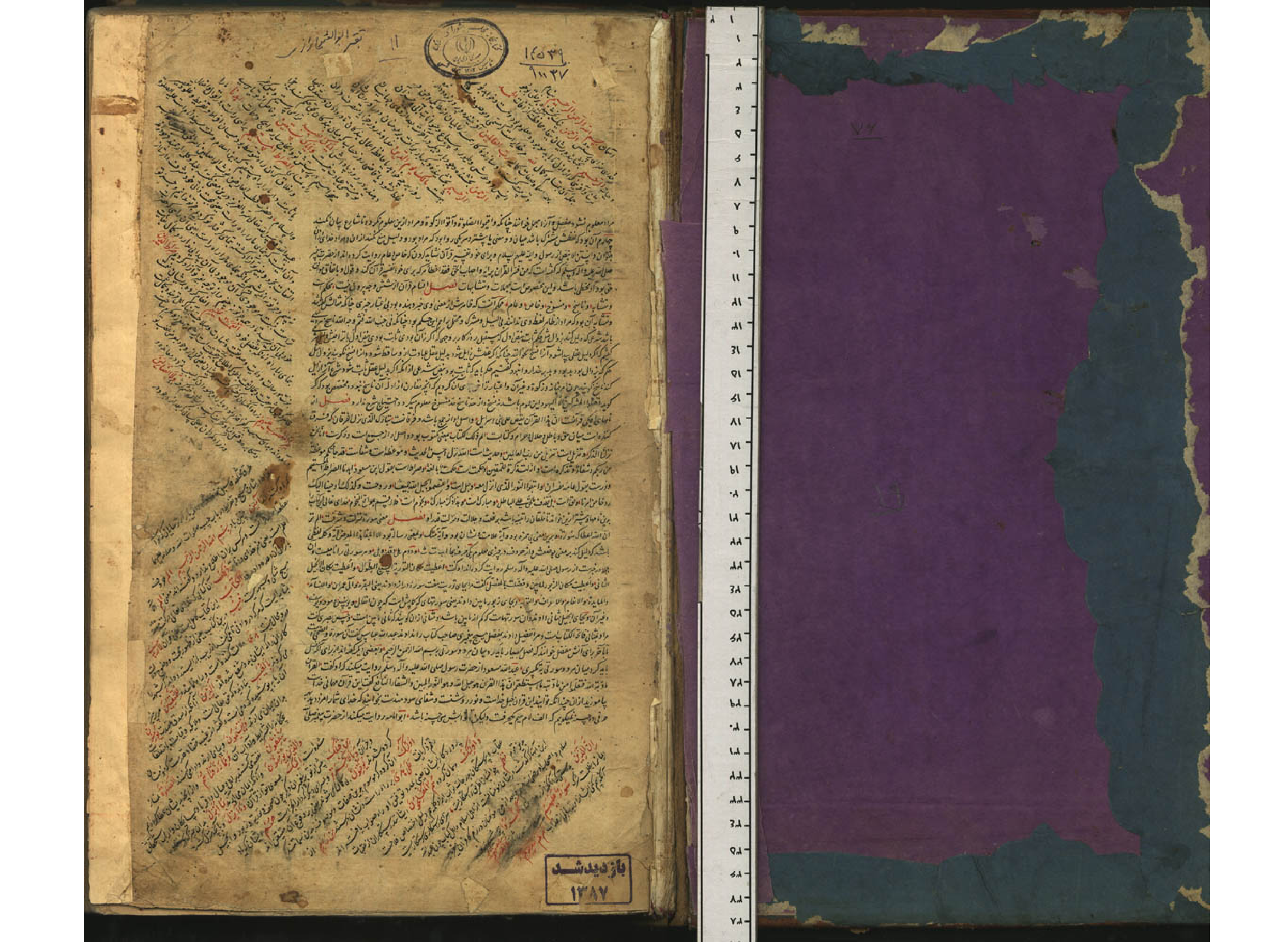






علیه و آله و سلم که او گفت هر کسی که از قرآن بخواند چنان بود که وی را ثلثی از نبوت داده باشند و هر که دو بهره بخواند چنان بود که
دو بهره از نبوتش داده باشند و هر که همه قرآن بخواند همچنان بود که او را جمله نبوت داده باشند آنگه گویند اقرأ و ارق آیتی درجه
بخوان و بر می شو بهر آیتی درجه در بهشت بالا می شود با آنچه با او باشد در قرآن پس آنگه گویند اقبض فیقبض بدست بگیرد و دیگر باره
گویند فابگیر و بگیرد گویند دانی که تو در دست چه داری او گوید فاذا فی یده الیمنی الخلد و فی یده الیسری النعیم که نگاه کند در دست راست
بهشت خلد دارد و در دست چپ نعیم و در خبری دیگر روایت کرده اند که رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت که در که حاملان
قرآن رحمة خدای که قرأت لباس ایشان نور خدای بود آموختگان کلام خدا اند هر که ایشان را دشمن دارد دشمن خدای بود و دوست ایشان
دوست خدای خدای تعالی گوید ای حاملان قرآن دوستی کنید با من بدانکه کتاب مرا حرمت دارید تا من شما را دوست دارم
و شما را دوست شما گردانم از شنونده قرآن شر دنیا بگردانند و از خواننده قرآن بلای آخرة باز دارند و شنونده آیتی را
از کتاب بهتر بود از ثبیر سنگ که ثبیر زر و خواننده آیتی را از قرآن بهتر بود ثوابش و چیزی از زیر عرش تا زیر هفتم زمین پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم گفت هر که قرآن از دو قرخواند مادر و پدرش را بیامرزند و اگر مشرک بوده باشند تخفیف عذاب کنند و هر که
قرآن از بر خواند و گمان برد که خدای وی را نیامرزیده او از جمله مستهزئان باشد حارث اعور روایت کرد از امیر المؤمنین علی
علیه السلام که یک روز رسول صلی الله علیه و آله و سلم ذکر فتنه میکرد ما گفتیم یا رسول الله خلاص از آن چه باشد گفت بکتاب خدا
که در وی خبر آنست که پیش از شما باشند و حکم آنچه در میان شما رود و آن فصل است نه هزل هیچ جبار نباشد که آن را ترک کند الا که خدای
پشت او را بشکند و هر کس که بجز قرآن طلب هدایت کند گمراه شود و او حبل متین است و ذکر حکیم است و صراط مستقیم است که بزبانها
پوشیده نشود و هواها از آن کژ نکند و از بسیار خواندن کهن نشود و علما از وی سیر نشوند و عجایب وی بسر نشود آنست که چون
جنیان بشنودند گفتند انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد هر که از او گوید راست گوید و هر که بدو حکم کند عادل باشد و هر که
دست در وی زند بر راه راست باشد خذها الیک یا اعور این حدیث بستان یا اعور **فصل** از قرای صحابه چون عبد الله مسعود
و ابی بن کعب رحمهما الله روایت کرده اند که گفتند که رسول صلی الله علیه و آله و سلم از قرآن ده آیت بر ما گفتی [illegible]
تا ما علم آن معلوم نکردی و عمل آنچه در آن بکار بایستی تا ما چون قرآن تمام بگرفتیم علم قرآن نیز گرفته بودیم عبد الله عباس گوید هر که قرآن
خواند و تفسیرش نداند بر آن اعرابی باشد خواند که چه میخواند حسن بصری گفت و الله خدای تعالی هیچ آیت نفرستاده الا خواست
تا علم او بدانند و معنی آن و آن که چه خواست الله و در چه سبب آمد سفیان ثوری شنیده که گفت آه عمر خود در ظهار و ایلا صرف کردم و کتاب
خدای با پس پشت انداختیم و او دیر خدای عز و جل آمد یحیی بدانکه تفسیر از فسر گرفته اند و آن آب چاری بود که بر طبیب عرضه کنند
تا بدان علت بیمار را بداند و در نظر کردن در آن کشف حال بیمار کنند و مفسر کشف کند از شان آیت و قصه و معنی و سبب نزول
گفته اند که از منقول بصحت و آن کشف بود و تاویل صرف آیه باشد با معنی که محتمل باشد آنرا موافق ادله و قرائن و اصل او
از اول است و آن رجوع باشد و فرق میان این و آن آنست که تفسیر علم سبب نزول آیه باشد و علم مراد خدای تعالی از
لفظ و تعامل آن نتوان کرد الا بسماع و اخبار و آثار و تاویل چون کسی عالم باشد بلغت عرب و علم اصول را متقن باشد او را بود
که حمل کند آیه را بر محتملات لغت چون قدح نخواهد کردن در اصول و قطع نکند بر مراد خدای الا بدلیل **فصل** بدانکه از جمله
حقوق و اوامر خدای ما را در حق قرآن یکی آنست که گفت چون قرآن خواهی خواندن استعاذه بخدای کن و اذا قرأت القرآن فاستعذ
بالله من الشیطان الرجیم و این امر است نه وجوب چنانکه اصحاب ظاهر گفتند و چگونه باشد گفتن بعضی گفته اند استعیذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم موافق لفظ کتاب با اخبار و بر این امت که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم معنی آنست که پناه با خدا
میدهم از دیو مطرود و ملعون شیطانش از بهر آن خوانند که او از خیر و رحمة خدای دور است و رجیم از بهر آنش خوانند که سنگسار

کرده لعنت خداست و ان علیک لعنتی الی یوم الدین و انداخته تیر شهابست و جعلناها رجوما للشیاطین شهاب ستاره است
که در آسمان کشیده میشود و آن رجم شیاطین است از عبد الله عباس روایت است که اول چیزی که جبرئیل رسول را فرمود در باب
قرآن فرمود استعاذه بود و گفت ای محمد بگوی استعیذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم آنگه گفت بسم الله الرحمن الرحیم
اقرأ باسم ربک الذی خلق خلق الانسان من علق رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت هر که بامداد سه بار بگوید اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم و سه آیه از آخر سورة الحشر بخواند خدای تعالی هفتاد هزار فرشته بر وی موکل کند تا بر وی صلوات میفرستند تا شب و اگر
در آن روز بمیرد شهید باشد و هر که نماز شام گوید همچنین باشد خولة بنت حکیم روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت هر که
بمنزلی فرود آید و بگوید اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق تا در آن منزل باشد هیچ مضرت بوی نرسد عبد الله عباس روایت
کرد که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در عوذه حسن و حسین علیهما السلام گفتی اعوذ بکلمات الله التامة من کل شیطان
و هامة و من کل عین لامة آنگه گفت پدرم ابراهیم خلیل علیه السلام اسمعیل و اسحق را این تعویذ کردی **سورة فاتحة الکتاب**
بدانکه این سوره را فاتحة الکتاب گویند از بهر آنکه اول کتاب است و افتتاح بدو است و گفته اند از برای آنکه اول او فرود آمد و ام
القرآنش خوانند برای آنکه اصل کتاب است چنانکه مکه را ام القری خوانند از آنکه اصل زمین او است و گفته اند برای آنکه مقدم قرأت است
و ام بمعنی امام بود و گفته اند برای آنکه جمع علوم است چنانکه در خبر آمده است که خدای تعالی از آسمان صد و چهار کتاب فرستاد
از آن جمله چهار اختیار کرد و علوم آن صد در آن چهار جمع کرد و آن توریة و انجیل و زبور و قرآن است آنگه علوم و برکات چهار جمع کرد
و ثواب داننده و خواننده این صد در یکی نهاد و آن قرآن است آنگه علوم و برکات قرآن جمع کرد و در سورتهای مفصل نهاد آنگه علوم
و برکات و ثواب مفصل جمع کرد و در فاتحة الکتاب نهاد و هر که فاتحه بخواند چنان باشد که صد و چهار کتاب خوانده و سبع مثانیش خوانند
برای آنکه هفت آیت است و بشتر ایشان الفاظش نکرده و ثنی است و از بهر آنکه در هر نمازی دو بار باید خواندن از بهر آنکه دو بار فرود
آمد یکبار بمکه و یکبار بمدینه و وافیه اش خوانند از برای آنکه این سوره را منتصف نتوان کرد در نماز بخلاف سورتهای دیگر و
کافیه اش خوانند از برای آنکه از سورتهای کفایت کند و هیچ سورة از او کفایت نکند چنانکه رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت ام القرآن
عوض من غیرها و لیس غیرها عوض منها و اساس خوانند برای آنکه مردی از شعبی از درد پهلو شکایت کرد گفت اساس قرآن
خوان گفت اساس چه بود گفت فاتحه از آنکه از عبد الله عباس شنیدم که او گفت هر چیزی را اساسی است اساس دنیا مکه است و
آسمانها غریبات آسمان هفتم است و اساس زمینها عجیبات زمین هفتم است و اساس بهشتها بهشت عدن است و آتش اساس
دوزخ جهنم است و درکه سفلی و اساس خلق آدم است و اساس پیغمبران نوح است و اساس بنی اسرائیل یعقوب است و اساس کتابها قرآن است
و اساس قرآن فاتحة الکتاب است چون تو را علتی و بیماری باشد فاتحه بر وی خوان تا شفا یابی و شفا خوانند از آنکه رسول صلی الله علیه و آله
گفت فاتحة الکتاب شفاء من کل سقم ابو سلیمان روایت کرد که با رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودیم بغزای مردی را عقرب گزید
یکی از صحابه فرا شد و سوره فاتحه در گوشش خواند بر غاث و تن درست شد با رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت
هی ام القرآن و هی شفاء من کل داء و صلوة اش خوانند و خبر صحیح صلی الله علیه و آله و سلم این را صلوة خواند تا بدانند که نماز درست
نباشد الا باین سوره و نیز گفت که خدای تعالی گفته است قسمت الصلوة بینی و بین عبدی نصفین فنصفها لی و نصفها لعبدی
و لعبدی ما سأل گفت قسمت کردم من نماز را یعنی سوره فاتحه را میان خود و میان بنده ام و نیمه کردم نیمه مراست و نیمه بنده مراست
و بنده مراست آنچه بخواست و چون بنده گوید الحمد لله رب العالمین خدای گوید حمدنی عبدی بنده من مرا حمد گفت و چون گوید الرحمن
الرحیم خدای گوید اثنی علی عبدی بنده من مرا ثنا گفت و چون گوید مالک یوم الدین خدای گوید مجدنی عبدی بنده من مجد و
بزرگواری من گفت چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین خدای گوید هذا بینی و بین عبدی این میان من و میان بنده منست

خاص و بنده [illegible] است آنچه خواست این سوره مکی است یعنی خلاف کرده اند عبدالله عباس گفت مکی است مجاهد گفت مدنی است
[illegible] گفتند مکی گفت و مدنی و صحیح آنست که مکی است • روایت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که گفت نزلت فاتحة الکتاب
بمکة من کنز تحت العرش این سوره بمکه فرود آمد از گنج زیر عرش • ابن عباس گفت چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بمکه
برخاست اول سخن این بود که بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین تا آخر سوره بخواند قریش گفتند دق الله فاک
خدای دهانت بشکند و نیز رسول خدای [illegible] سالها بمکه مقام کرد پس از بعثت و نماز کرد و درست شده است که نماز درست نباشد مگر به
سوره [illegible] باشد و در اخبار بعثت آمده است که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بر کوه حرا بود [illegible] نگاه
کرد [illegible] شخصی را دید [illegible] و سر در آسمان [illegible] پوشیده ندای کرد که السلام علیک یا محمد رسول گفت [illegible]
[illegible] خدیجه را از این خبر دادم خدیجه [illegible] ورقة بن نوفل را خبر داد و گفت ای خدیجه محمد را بگوی که [illegible]
[illegible] چون آواز شنوی بر جای بایست تا خود چه باشد تا آن روز که حضرت رسول این حالت معاینه دید [illegible]
[illegible] داشت و گفت [illegible] بگوی چه خوانم گفت بخوان بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
تا آخر سوره رسول صلی الله علیه و آله وسلم بشنید و یاد گرفت و برخاست و باز آمد [illegible] گرفت و گفت زملونی و دثرونی [illegible]
جامه بر رسول صلی الله علیه و آله وسلم افکندند [illegible] دست بر پشت وی نهاد و گفت [illegible]
[illegible] از خواب درآمد و این قصه باز گفت و گفت [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المدثر قم فانذر خدیجه برخاست و [illegible] رفت و او را از این حال خبر داد [illegible]
[illegible] ای خدیجه ترا بشارت باد که این علامت [illegible] که این شوهر تو پیغمبر آخر زمان است [illegible]
در توریت و انجیل خوانده ایم [illegible] ورقة بن نوفل [illegible] رسول [illegible] گفت ترا بشارت باد که تو آنی که عیسی علیه السلام بشارت داد
[illegible] پیغمبر بوده و تو پیغمبری مرسل [illegible]
[illegible] وفات یافت رسول علیه السلام گفت من او را در بهشت دیدم جامهای حریر پوشیده • مجاهد گفت ابلیس [illegible] چهار بار
بنالید یکبار که لعنت کردند • و یکبار که از بهشت بیرون کردند • و یکبار که رسول را پیغمبری فرستادند • و یکبار که سوره فاتحة الکتاب
فرو آمد • عبدالله مسعود روایت کرد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که او گفت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] الرحیم بخواند خدای تعالی [illegible] چهار هزار [illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
اسلام آورد [illegible] • و این آیتی است از فاتحة الکتاب [illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] سوره براءة [illegible] سوره انفال [illegible]
[illegible] انفال [illegible]
[illegible] • عبدالله عباس گفت از رسول خدای شنیدیم [illegible] سوره تمام شد [illegible]

[illegible] اول سوره [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] • ابو هریره روایت کرد که روزی با رسول صلی الله علیه و آله وسلم
نشسته بودیم [illegible] و نماز آغاز کرد و گفت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحمد لله رب العالمین رسول علیه السلام بشنید
گفت یا فلان قطعت علی نفسک الصلوة نماز بر خویشتن تباه کردی [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] الحمد [illegible]
[illegible] آیتی [illegible] نمازش بریده شود و نماز روایت الا بفاتحة الکتاب [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] و در نماز [illegible] بین اجماع اهل البیت علیهم السلام • و از رضا علیه السلام روایت کرد [illegible]
[illegible] علیه السلام که او گفت اجتمع آل محمد علی الجهر ببسم الله الرحمن الرحیم و علی قضاء ما فات من الصلوة [illegible]
[illegible] اکنون ابتدا کنیم بتفسیر این آیت بسم الله الرحمن الرحیم و معنی [illegible] است [illegible]
[illegible] از حق تعالی [illegible] که ابتدا [illegible] این کتاب [illegible] بنام خود [illegible]
ابتدای کارها بنام من کنید [illegible] آن خدای [illegible] و کافر [illegible] و روزی [illegible]
خاص خویشتن [illegible] رسول صلی الله علیه و آله وسلم [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم فهو
ابتر [illegible] باشد چون ابتدای آن کار بنام او [illegible] ابتر [illegible] باشد [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] اقرأ باسم ربک و کلوا مما ذکر اسم الله علیه • و در خبر است [illegible] الشیطان [illegible]
[illegible] طعام [illegible] بسم الله [illegible] شیطان [illegible]
خلاف کرده اند [illegible] اسم [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] اسما [illegible]
[illegible]
[illegible]
الرحیم اشتقاق هر دو از رحمت [illegible] باشد [illegible] • [illegible]
[illegible] رحمن [illegible] رحیم [illegible]
[illegible] رحمن [illegible] مؤمن و کافر [illegible] و رحیم [illegible]
[illegible] رحمن [illegible] خدای [illegible] رحیم [illegible] • [illegible] خراسانی گفت [illegible]
[illegible] خدای تعالی رسول را [illegible] بسم الله [illegible] رحمن [illegible]
[illegible] خدای تعالی گفت رحیم [illegible]
[illegible] رحمن [illegible] رحیم [illegible] رسول خدای گفت خدای تعالی [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
رحمت • و چون فردا [illegible] قیامت باشد [illegible]
[illegible] امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] رحمن [illegible] آسمان [illegible] رحیم است [illegible] زمین [illegible]

و رحیم است بعد رحمت • و رحمن است چون خواهد بخشد • و رحیم چون نخواهد خشم کرد • و رحمن است بر آلاء و نعما
و رحیم است بیاز داشت محنت با • و رحمن است که برهاند از نیران • و رحیم است که برساند بجنّه و جنان • رحمن است بنعمت
رحیم است بی حده • و رحمن است بی کرده • و رحیم است بی شکره • **الحمد لله** این ثنایی است که خدای تعالی برخود میگوید
و ما را حمد و ما را حمد و ثنای خودی آموز و که حمد و ثنا و ستایش مر خدای راست جل جلاله بر نعمتها که با ما کرد • و حمد از
شکر عام ترست • و حمد در جای شکر استعمال کنند • و شکر در جای حمد استعمال نکنند حمد بر خصال و باشد • و اگرچه تو تقدیم کنند
و شکر بر نعمتی باشد که از وی بتو رسد • حمد بر زبان باشد • و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا • و شکر بار کان باشد • اعملوا آل
داود شکرا • هر که حمد کرد شکر کرده باشد • و اگر شکر کند حمد نکرده باشد • پیغمبر خدای گفت • الحمد رأس الشکر ما شکر الله عبد
لا یحمده • حمد سر شکرست شکر نکرده باشد خدای را بنده که حمد خدای نکند • از جمله کلمات ثنای خدای تعالی یکی کلمه حمدست که
او قید نعمت حاصل است • و صید نعمت آجل است • نوح پیغمبر علیه السلام • چون طعام بخوردی گفتی الحمد لله • و چون شربت آب
باز خوردی گفتی الحمد لله • و چون جامه در پوشیدی گفتی الحمد لله • و چون بر اسب نشستی گفتی الحمد لله • و چون فرود آمدی گفتی
الحمد لله نام او خدای تعالی در جمله شاکران نوشت • انه کان عبدا شکورا • حمد کلمه ایست جامع جمع را و شکر را از آنجا که
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت سبحان الله نصف المیزان والحمد لله ملأ المیزان سبحان الله نیمه ترازو باشد و الحمد لله
پری ترازو باشد • و در خبرست که رسول گفت چون بنده گوید الحمد لله کما هو اهله فرشتگان از نوشتن باز ایستند
حق تعالی گوید ای فرشتگان من چرا این که بنده من گفت بر وی نوشتید گویند بار خدایا ما آن نتوانیم نوشتن که ما ندانیم
با چه دانیم که اهل چه ای از حمد جز تو خدای که سزاوار چه ای از حمد آنچه تو مستحق آنی تو دانی ما ندانیم • آورده اند که یکی از
از جمله بزرگان صره زر بغلام خود داد و گفت برو و در فلان بنگر که از حجاج چون مردی را بینی که از قافله بر کناره میرود این صره
بر وی ده غلام برفت و نگاه کرد مردی را دید که بطرفی میرفت تنها برفت و آن زر بوی داد و آن مرد صره زر را از وی فرا ستد و روی
سوی آسمان کرد و گفت اللهم انک لا تنسی من ذکرک فاجعل من لا ینساک که خداوندا هر که را فرامش نکنی بهر را نیز چنان گردان که ترا فراموش
نکند غلام باز گشت و بیامد و گفت رفتم چنانکه گفتی زر بدادم گفت چه گفت گفت چنین گفت گفت نیکو گفت ولی النعمة مولیها
حوالت آن کرد و بحقیقت او داده • آورده اند که داود پیغمبر علیه السلام گفت بار خدایا شکر تو چگونه گزارم و شکر تو نیز الا بنعمت تو
پس شکر از من گذارده نشود • پس حق تعالی بوحی کرد که ای داود دانی که آن نعمت که بر تست از منست گفت آری گفت بدان
راضی شدم از تو در باب شکر **رب العالمین** خدای پروردگاری و آفریدگاری که پرورد گار جمله عالمیانست از ابو الدردا
روایت که نام بزرگترین خدای رب العالمین است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت که هر که هفت بار بگوید یا الله یا رب اگر حاجتی که
دارد بخواهد با جابت مقرون گردد و در خبر دیگرست که هر که پنج بار بگوید یا الله یا رب وی را اجابت آید چنانکه قوله تعالی ربنا
ما خلقت هذا باطلا تا به آخر آیه پنج بار در مناجات الله میگوید فاستجاب لهم ربهم و در خبری دیگرست که چون
بنده گوید یا رب خدای تعالی گوید که لبیک عبدی و چون دوم بار و سیم بار گوید یا رب خدای گوید قل تعط
بخواه تا بدهمت از ابو هشام روایت میکنند که او گفت که من در مسجد و اسط نشسته بودم و دوستی با من نشسته
بود و مردی از در مسجد در آمد بارانی پوشیده بر عادت مسافران نزدیک ستونی رفت و دو رکعت نماز بگزارد
آنگه نزدیک ما آمد و بنشست و گفت شما که درین مسجد شما تا اینجا بیگر و بقبله گفتم چنین میگویند گفت
هر که اینجا نماز کند دوام پیش از امروز آنگه گفت مرد ما را می بینم که میگوید اللهم انی اسئلک باسمک المکتوم
بار خدایا بحق این نام پنهان تو خدای تعالی را هیچ نام باشد پنهان از بندگان او نه بینی که آدم و حوا چون

مانند خدای را بچه نام خوانند گفتند ربنا ظلمنا انفسنا خدای تعالی توبه ایشان قبول کرد • نوح چون از دست
کفار در ماند خدای را بدین نام بخواند رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا خدای تعالی دعاش اجابت
کرد و ما را از کفار بر آورد • و ابراهیم علیه السلام چون حاجت داشت خدای خود را هم بدین نام بخواندی **رب هب لی حکما
و الحقنی بالصالحین** در حال اجابتش رسید • موسی چون آن قبطی را بکشت گفت **رب انی ظلمت
نفسی فاغفر لی** در حال اجابتش آمد • سلیمان از خدای تعالی ملک و مغفرت بدین نام خواست اجابت فرمود
که **رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی** زکریا چون از خدای فرزند خواست
هم بدین نام خواند که رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اجابت مقرون شد سید ولد آدم محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم خدای تعالی را بدین نام خواند که **رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین**
اجابت کرد **لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر** حال امت محمد خدای را هم
بدین نام خوانند ربنا ما خلقت هذا باطلا تا آخر آیت توقع اجابت ایشان چنین آمد **فاستجاب
لهم ربهم** طرید فلک ملائکه خدای را بدین نام خواند **رب فانظرنی الی یوم یبعثون** اجابت آمد که
انک من المنظرین تا بیرون آمد ای بنده از این بزرگوار تر اجابت • و اما تمامی کلام آن نعمتها بود
و این نام هاییست که جز بر خدای اطلاق نکنند در حق بنده الا مضاف گفت • و طریق این گفتن نسبت ندارد
عالمین جمع عالم باشند بروایت ابن عباس و هر چه بود گفت تا **لیکون للعالمین نذیرا** او خدای گفت
روایت است از کعب و آن چهار صنف فرشتگان و آدمیان و دیوان و پریان و صادق علیه السلام گفت
ده و نوزده اند و وهب منبه میگوید که خدای تعالی را هجده هزار عالم است و دنیا یکی از آنست و عمارت
دنیا با خراب آخرت چنان بود که خیمه در بیابانی از عجب • و از کعب روایت کرد او گفت مراد از این فرشتگانند
و آن هجده هزار فرشته اند چهار هزار و پانصد بمشرق و چهار هزار و پانصد بمغرب و چهار هزار و پانصد بجانب
سیم و چهار هزار و پانصد بجانب چهارم با هر یکی از ایشان چندان اعوان که عدد ایشان جز خدای نداند
و ای این هجده هزار صنف بیشتر مانند • در تمام موضعش چندانکه آن جبرئیل و ... نه و در بیشش
جز خدای تعالی نداند پس از فرشتگان که ایشانرا بود و عالمیان خوانند ایشان را از حد و از تسبیح
و تهلیل اگر آوازیکی از ایشان با هل زمین رسد همه از هیبت آن هلاک شوند فرشتگان که اند و ایشان با عالمان
نوشت **الرحمن الرحیم** خدای مهربان است بر اهل جهان از مؤمنان و کافران و بخشاینده و روز
جهان بر مؤمنان جز کافران گویند با وجود این همه حمد و گفت ... و شامل نعمت ... کیسه
با تعیین انشرد و گفته اند که چون خدای تعالی خلق را فرمود که ابتدای کار با نام او کنند و نام خود الله فرمود و آنگه این سیم
را وصف کرد بر حیم ... بعد از ان بشیر و خلق را با حمد و شکر او کند صفت دیگر بیان کرد و گفت که
رب العالمین خواست تا خلق مستحق حمد که گفتن نباید گفت این استحقاق حمد از آن است که من
رحمن و رحیم ام بی منتم با نواع نعمت از نعم دنیا و آخرت و انعام بر شما دمند **مالک یوم الدین** خدا
پادشاه روز شمار و جزاست یعنی مالکیت تصرف دین روزگار نداده یعنی اگر چه ملکان در دنیا
زایل شود و املاک هر مالکی با خدای افتد با تنبیک ملک و با تشریح دست تصرف با کو ... ندارند
ما را تصرف در آن نباشد ملک نباشیم و الا الله ترجع الامور یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و اکر ... جهانی گفته

الف [illegible] آن و اگر خدای تو خود مالک [illegible] که در بعضی قراءت مَلِک آمده و ملک از مالک [illegible]
[illegible] لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ [illegible]
[illegible]
مَالِكِ يَوْمِ لَا يَنْفَعُ [illegible] الدِّينِ [illegible] این روز را [illegible]
[illegible]
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible] إِيَّاكَ [illegible]
[illegible]

[illegible]
إِيَّاكَ نَعْبُدُ [illegible] وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
كردد اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ امیرالمؤمنین علیه السلام میگوید معنی [illegible]
[illegible] صراط مستقیم [illegible] اسلام است [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت [illegible] رسول خدای [illegible] صراط
مستقیم کتاب خدای تعالی است [illegible] صراط مستقیم [illegible]
[illegible] صراط مستقیم [illegible] رسول صلعم [illegible]
[illegible] وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي
مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ [illegible] نواس بن سمعان گفت که رسول صلعم گفت که
خدای تعالی مثل زد صراط مستقیم [illegible]
[illegible]
[illegible] صراط اسلام است [illegible]
[illegible] صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]
علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible] والشهداء حمزه و جعفر [illegible] و حسن و حسین [illegible]
رفیقا [illegible] غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ [illegible]

[illegible] که قد ضلّوا من قبل و اضلّوا کثیرا [illegible] بر ایشان چون جهود [illegible] غضب الله علیهم
[illegible] گمراه شد چون ترسایان که [illegible] معرفت و عقاب [illegible]
[illegible] مغضوب و علیهم جهود [illegible] ترسایان [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] القرآن [illegible] جهودان [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] المغضوب علیهم [illegible]
[illegible] الضالون [illegible] آمین [illegible]
[illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible] و گفت ان هذه الصلوة لا یصلح فیها
[illegible] کلام الآدمیین [illegible] کلام خداست [illegible]

سورة البقرة

این سوره دویست و هشتاد و شش آیت است [illegible] امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب [illegible] و سوره مدنیست [illegible]
و اتقوا یوما ترجعون فیه الی الله [illegible] روایت میکنند که او گفت
[illegible] ان سنام القرآن سورة البقرة [illegible] و آن سورة البقرة است
[illegible] روایت میکنند که رسول گفت که سورة البقرة [illegible]
[illegible] این سوره [illegible] آنحضرت گفت [illegible]
[illegible] این سوره بخواند سورة البقرة [illegible] قرآن است [illegible] سورة البقرة و آل
عمران [illegible] روایت کرده [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] سوره
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن است [illegible] سورة البقرة است [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] این سوره [illegible]
[illegible] چون رسول صلی الله علیه و آله قرآن خواندی [illegible]
[illegible] رسول [illegible] کلام کریم [illegible]
[illegible] و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه

خدای تو این حروف مقطع [illegible] ایشان [illegible] شنیدند [illegible] عجب [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] آن [illegible] قرآن [illegible] ایشان [illegible]
که این حروف مقطع [illegible] قرآن [illegible] این کتاب [illegible] این حروف [illegible]
[illegible] حروف مقطع [illegible] معلوم است که این حروف [illegible]
کلام [illegible]
[illegible] خدای تو [illegible] امیر المؤمنین علی [illegible]
[illegible] قرآن حروف مقطع است عبد الله عباس [illegible] خدای [illegible] این حروف [illegible]
[illegible] کلام [illegible] حروف [illegible] الف [illegible] الله [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] الف [illegible] الله [illegible] لام [illegible] میم [illegible] محمد [illegible]
[illegible] ذلک الکتاب لا ریب فیه ابن عباس گفت یعنی آنست که این کتاب
[illegible] کتاب [illegible] الکتاب توریة و انجیل است [illegible]
[illegible] قرآن است [illegible] توریة و انجیل است [illegible]
[illegible] سوره [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] هدی للمتقین [illegible] یعنی این قرآن [illegible]
[illegible] متقیان [illegible]
[illegible] هدی للمتقین [illegible] اسلام است اولئک علی هدی من ربهم [illegible]
[illegible] ایمان است [illegible] قرآن است
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] هدی للمتقین [illegible] یعنی آن [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] متقیان است [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] متقیان [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول گفت [illegible] تقوی [illegible]
[illegible] ابن عباس گفت [illegible]
[illegible] تقوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی [illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقة التقوی [illegible] حقیقة تقوی [illegible]

تا آنکه آن پاکی بود و شرک کند و بترسد از آنکه با آن پاکی بود و نیکوترین خصال تقوی است و ترسد از [illegible]

هُدًى لِلْمُتَّقِينَ ... الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [illegible] که ایمان می آورند

به غیب از بیان قیامت و بهشت و دوزخ [illegible] است از دو نوع و حصول آن ایمان [illegible]

[illegible] ایمان بر [illegible] اشارت است از آنکه خدای تعالی [illegible]

ایمان کرده و آنرا محل [illegible] است چنانکه گفت و هم [illegible] و قلب مطمئن بالایمان و عمل را [illegible]

[illegible] بیان که اگر ایمان بودی [illegible] إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible]

عمل از ایمان [illegible] که اگر از ایمان بودی [illegible] و ابو العالیه گفت که آن ایمان است

بخدای و فرشتگان و پیغمبران و قیامت و این جمع [illegible] مراد بغیب [illegible] عالم الغیب

[illegible] علیهم الصلوة والسلام [illegible]

[illegible] و موعود است در قرآن و اخبار در قرآن وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم

في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم الآية و اخبار در این معنی بسیار است [illegible]

روایت [illegible] الله ذلك اليوم [illegible]

[illegible] و گفته [illegible] الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما [illegible]

[illegible] و او [illegible]

داد و عدل [illegible] و این صفات مجموع [illegible]

غیب است [illegible] گفت [illegible]

گفتند [illegible] گفت [illegible]

گفتند یا رسول الله [illegible]

[illegible]

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [illegible] گفتند یا رسول الله [illegible]

گفت [illegible] وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ [illegible]

نماز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نماز [illegible]

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر [illegible] و عمل [illegible] الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ

قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ [illegible]

أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ

لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [illegible]

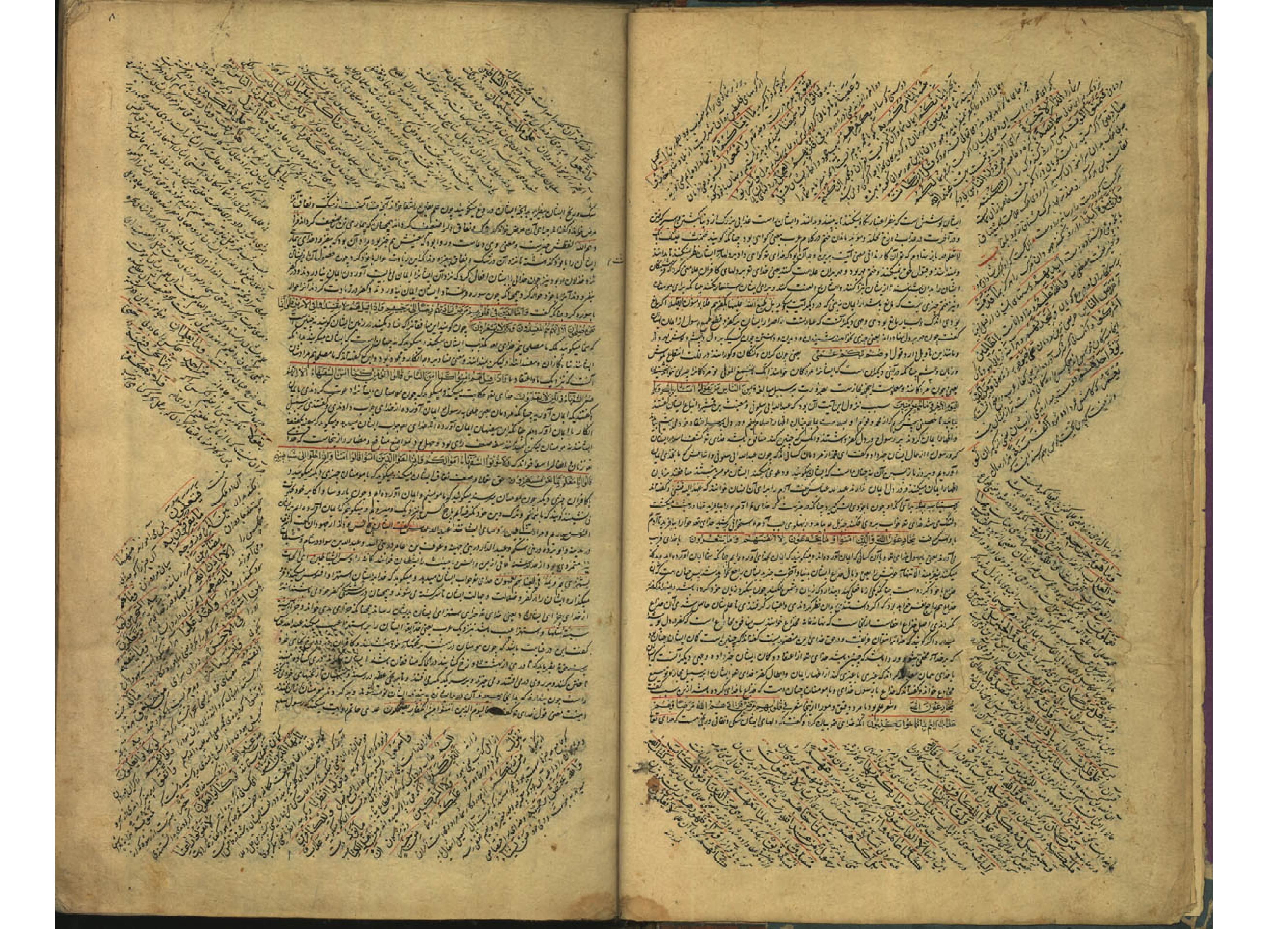
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible] ... منافقان ... ایشان ... [illegible]

... بهشت ... دوزخ ... [illegible]

... أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ... [illegible]

... أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ ... بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ... [illegible]

... حدیث ... منافق ... [illegible]

... إِنَّ الْمُنَافِقِينَ ... [illegible]

... عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ... [illegible]

مؤمن ... منافق ... [illegible]

... مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ... مثل این منافقان ... [illegible]

... آتش ... [illegible]

... كَمَثَلِ الَّذِي ... [illegible]

... أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

كلما اضاء لهم مشوا فيه واذا اظلم عليهم قاموا ولو شاء الله لذهب بسمعهم وابصارهم

[illegible]

ان الله على كل شيء قدير

[illegible]

يا ايها الناس اعبدوا ربكم

[illegible]

الذي جعل لكم الارض فراشا والسماء بناء

[illegible]

وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم

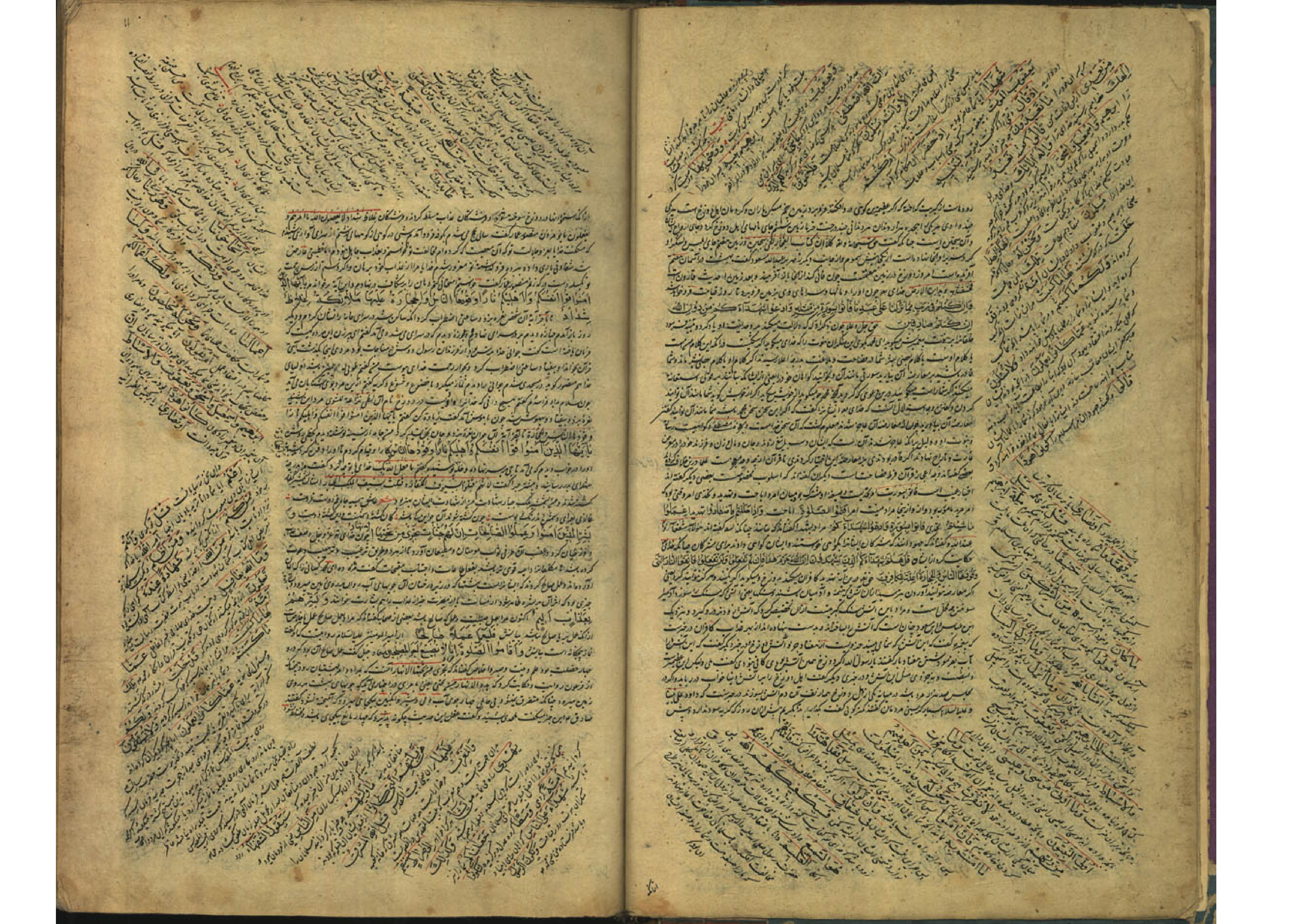
[illegible]

فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون

[illegible]

وان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله

[illegible]



[illegible] ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا ... [illegible]

... فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ... [illegible]

... وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ... الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ ... [illegible]

گفت ای ... [illegible] ... بهشت ... [illegible]

... كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا ... [illegible]

... وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ... [illegible]

[illegible]

هو الذي خلق لكم ما في الأرض جميعا ثم استوى إلى السماء فسواهن سبع سماوات وهو بكل شيء عليم

[illegible]

در اخبار آمده که چون خدای تعالی خواست که آدم را بیافریند ... فرشتگان ... [illegible]

... [illegible] ... فقالوا سبحانک

لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم

... [illegible] ...

قال یا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات

والارض واعلم ما تبدون وما کنتم تکتمون ... [illegible]

... [illegible] ...

قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک قال انی

اعلم ما لا تعلمون ... [illegible]

... [illegible] ...

[illegible marginal commentary]

و اکثر بر این درست است [illegible] و سجده [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
آواز باید [illegible] گفته‌اند که سجده خدای را بود و آدم قبله ایشان بود و گفته‌اند که آدم امام بود و خدای را سجده کردند [illegible]
[illegible] آدم [illegible] سجده کردن و گفته‌اند که سجده تعظیم و اجلال را بود و آدم [illegible] قرآن [illegible]
گفت اسجدوا لآدم گفته‌اند که ابلیس [illegible] بود [illegible] جبرئیل [illegible] کرد خدای [illegible]
[illegible] فرشتگان [illegible] و ابلیس سجده [illegible] ابن عباس [illegible] گفت [illegible]
[illegible] دیگر فرشتگان [illegible] و [illegible] طعام و شراب نخورند و میان ایشان [illegible]
که او را ابوالجن گویند چنانکه آدم را ابوالبشر گویند چون [illegible] مأمور بود [illegible] سجده [illegible] فرشتگان [illegible]
جواب آنست که [illegible] او مأمور بود به سجده و دلیل بر ظاهر قرآن الا تسجد اذ امرتک [illegible]
[illegible] امر [illegible] آنست که [illegible] داخل است در خطاب امر سجده [illegible] ابلیس
[illegible] آنست که او خود کافر بود [illegible] عبادت که
[illegible] فرشتگان [illegible] خدای [illegible] سجده [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] سجده [illegible] آدم [illegible] سجده کرد [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] گفت [illegible] خدایا اگر ابلیس [illegible] توبه [illegible]
قبول [illegible] آدم را سجده کند [illegible] ابلیس گفت [illegible] آدم را سجده نکردم و او زنده بود اکنون او را
سجده [illegible] مرده است وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا
حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا و گفتیم یا آدم [illegible] تو و زن تو در بهشت [illegible]
[illegible] بخورید [illegible] بهشت [illegible] این درخت [illegible]
[illegible] درخت [illegible] الظالمین [illegible]
[illegible] حوا [illegible] آدم آفریده است [illegible]
[illegible] آدم [illegible] بهشت [illegible] خدای [illegible] خواب [illegible] آدم [illegible]
[illegible] حوا [illegible] بر صورت آدم [illegible] بهشت
[illegible] آدم از خواب درآمد [illegible]
[illegible] فرشتگان گفتند [illegible] خدای [illegible] آفریده [illegible]
گفت [illegible] صلوات [illegible] گفت [illegible] از فرزندان
[illegible] فرشتگان [illegible] آدم [illegible] گفتند [illegible] گفت
[illegible] گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] آفریده [illegible] گفت [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] که [illegible]
[illegible] خدای [illegible] بهشت [illegible] انتقال [illegible]

[illegible marginal commentary]

انتقال و [illegible] چنین است که [illegible] و انتقال [illegible] بعد [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] آسمان [illegible] رسول [illegible]
[illegible] فراش [illegible] الأرض [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] آدم [illegible] بهشت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] آدم [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] درخت [illegible] گفت درخت انگور بود و ابن جریج گفت [illegible]
[illegible] درخت [illegible]
فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ
لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ پس ابلیس [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] زمین جای شما باشد [illegible] گفت [illegible] ابلیس [illegible]
ابلیس [illegible] آدم [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] عقوبت [illegible]
[illegible] آدم [illegible] بهشت [illegible] ابلیس [illegible]
ابلیس [illegible] ایشان [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] آدم [illegible] ابلیس
[illegible] بهشت [illegible] ابلیس [illegible] ایشان [illegible]
گفتند [illegible] گفت [illegible] زوال [illegible]
گفت [illegible] درخت [illegible] درخت [illegible]
[illegible] درخت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] درخت [illegible] آدم
در بهشت [illegible] درخت [illegible] خدای [illegible] آدم [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خدایا [illegible] بهشت [illegible] گفت [illegible] خدایا
[illegible] خدای [illegible] گفت [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] سال [illegible] گفت [illegible]
گفت هل أتى على الإنسان حين من الدهر [illegible] آدم چهل سال [illegible]

[illegible marginal commentary]

[illegible]

فَتَلَقَّىٰٓ آدَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٍ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ

[illegible]

قُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ مِنۡهَا جَمِيعًاۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ
وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ

[illegible]

يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِيٓ أُوفِ بِعَهۡدِكُمۡ وَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ

[illegible]

وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّٰيَ فَٱتَّقُونِ

[illegible]

[illegible]

بالباطل وتکتموا الحق وانتم تعلمون الآیة

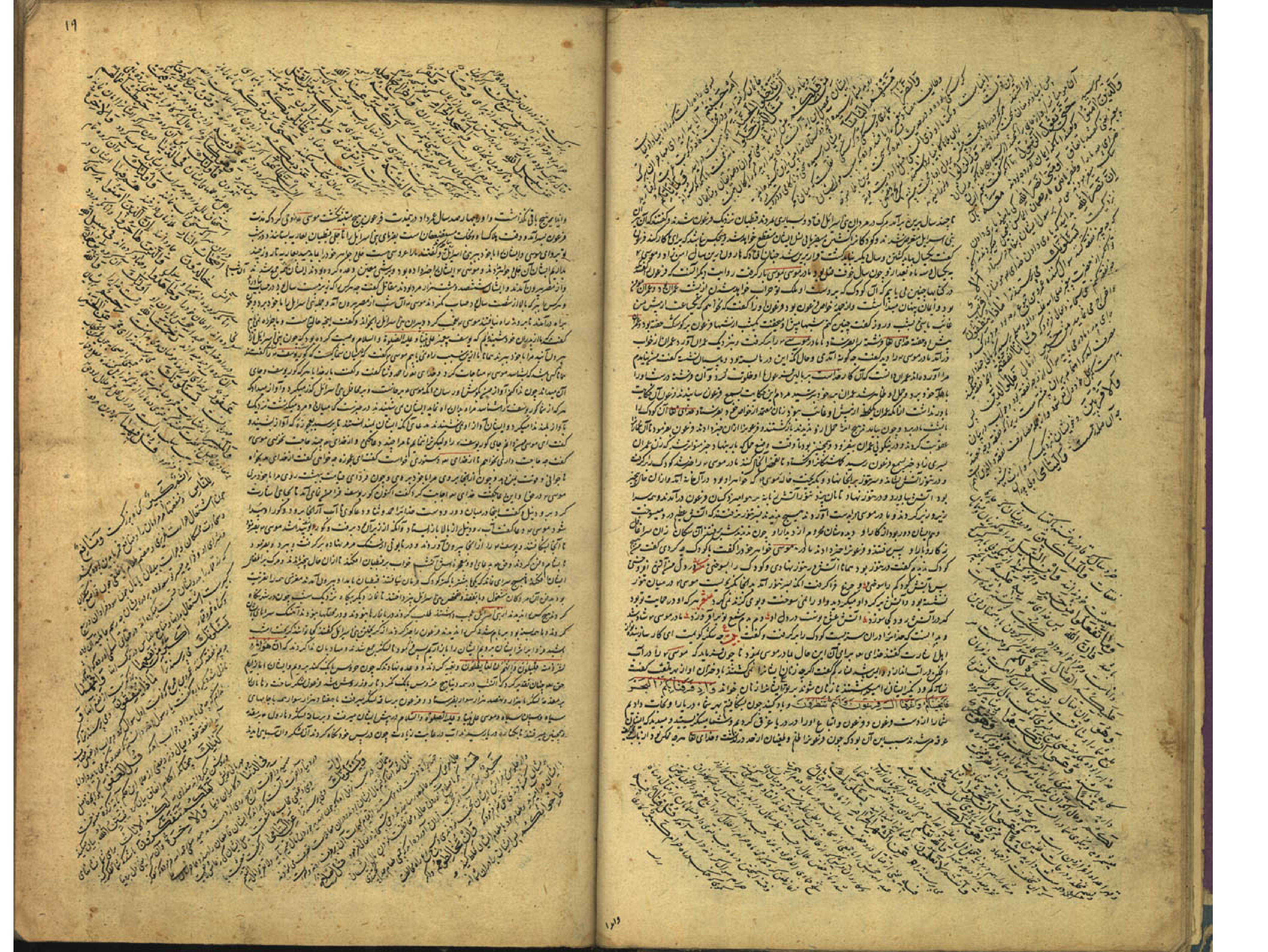
[illegible]

واقیموا الصلوة واتوا الزکوة وارکعوا مع الراکعین

[illegible]

و خویشتن کار بستند و رسول گفت مثل آنکس که مردم را چیزی آموزد و خود کار نبندد مثل چراغی است که خود را می‌سوزد
و دیگری را می‌افروزد و عبدالله مسعود روایت کند که رسول گفت که فردای قیامت مردی را [illegible] قوم
[illegible]
[illegible] گفت خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ
أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بیشتری از مفسران گفته‌اند که خطاب با اهل کتاب است از جهودان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] و صبر [illegible] گفت الایمان [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل الصبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
این حدیث [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ

عَلَى الْعَالَمِينَ این آیه [illegible] دیگر خطاب است با جهودان [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
فرعون [illegible]
[illegible] ای فرزندان یعقوب [illegible]
[illegible] وَاتَّقُوا يَوْمًا
لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شفاعت ایشان [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ
نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ وَإِذْ بگوئید یاد کنید ای فرزندان یعقوب چون
[illegible] فرعون [illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
فرعون [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]



[illegible marginal commentary]

... و احکام حلال و حرام ... [illegible]

[illegible]

گوساله ... [illegible]

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

[illegible]

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْفُرْقَانَ ... [illegible]

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ ... [illegible]

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَمُحَمَّدًا الْفُرْقَانَ ... [illegible]

[illegible marginal commentary]

[illegible]

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ

[illegible]

[illegible marginal commentary]

[illegible]

شده آن بر رفت کوه و دشمن موسی بهر انک قوم آمد و ایشانرا گفت کلام خدای شنیدید ایشان گفتند کلام
نشنیدیم و لیکن ندانیم که کلام خدای بود یا کلام شیطان ما نگرویم تا خدای را معاینه نبینیم چون این بشنید موسی آتشی
از آسمان بیامد و همه را بسوخت و این آیت دلیل است بر آنکه موسی سوال رویت بهر خود نکرد [illegible]
از بهر بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا
مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ [illegible]
[illegible]

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا [illegible]
وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ [illegible]
[illegible]

[illegible]

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ
فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
[illegible]

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ
ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
[illegible]

[illegible]

[illegible]

فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون

[illegible]

و اذ استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا قد علم کل اناس مشربهم کلوا و اشربوا من رزق الله و لا تعثوا فی الارض مفسدین

[illegible]

ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون

[illegible]

[illegible]

ما فيه لعلكم تتقون [illegible]

ثم توليتم من بعد ذلك فلولا فضل الله عليكم ورحمته لكنتم من الخاسرين [illegible]

ولقد علمتم الذين اعتدوا منكم في السبت فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين [illegible]

فجعلناها نكالا لما بين يديها وما خلفها وموعظة للمتقين [illegible]

وإذ قال موسى لقومه إن الله يأمركم أن تذبحوا بقرة [illegible]

در میان آن گاو [illegible] گفت [illegible] و لیکن [illegible] جزئی گاو

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] واسطه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] افتاد [illegible]

[illegible] قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي

گفتند ای موسی دعا کن [illegible] قال انه يقول انها بقرة لا فارض ولا بكر

عوان بين ذلك فافعلوا ما تؤمرون [illegible]

[illegible] قالوا ادع لنا ربك يبين لنا

ما لونها قال انه يقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرين [illegible]

[illegible]

[illegible] قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي ان البقر تشابه علينا وانا ان شاء الله لمهتدون

[illegible]

[illegible] قال انه يقول انها بقرة لا ذلول تثير الارض

ولا تسقي الحرث مسلمة لا شية فيها [illegible]

[illegible]

[illegible] قالوا الآن جئت بالحق [illegible]

[illegible]

[illegible]

فذبحوها وما كادوا يفعلون [illegible]

ان [illegible] واذ قتلتم نفسا فادارأتم فيها والله مخرج ما كنتم تكتمون [illegible]

[illegible]

[illegible] فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيي الله الموتى ويريكم

آياته لعلكم تعقلون [illegible]

[illegible]

[illegible]

مردگان زنده [illegible] تا همگان بعث و نشور و آیات و بینات [illegible]

[illegible] ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوة پس از آنکه

این الطاف کرده و مرده را زنده کرده [illegible] دل شما سخت شد خطاب [illegible]

خطاب بنی اسرائیل است [illegible] از فلق دریا و غرق آل فرعون [illegible]

بنی اسرائیل دلهای شما سخت شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وان من الحجارة لما يتفجر منه الانهار وان منها لما يشقق فيخرج منه الماء [illegible]

[illegible]

[illegible] وان منها لما يهبط من خشية الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وما الله بغافل عما تعملون [illegible]

[illegible] افتطمعون ان يؤمنوا لكم وقد كان فريق

منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه وهم يعلمون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا واذا خلا

بعضهم الى بعض قالوا اتحدثونهم بما فتح الله عليكم ليحاجوكم به عند ربكم افلا تعقلون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس اگر بگویند که این نزدیک عذابست او اگر ندبان عوض اندک یعنی [illegible] ثمناً قليلاً
وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ [illegible] وای و ویل ایشان از آنچه دستهای ایشان نوشت [illegible]
[illegible] وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا [illegible]
[illegible] فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ [illegible]
[illegible] إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا [illegible]
لا اله الا الله أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ [illegible]
وَاتَّبَعَ هَوَاهُ [illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [illegible]
[illegible]

عمرو دیگر بگفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الْمُحَدَّثَاتِ [illegible]
بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ
[illegible]
[illegible] وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ
الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ [illegible]
[illegible]

[illegible]

وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [illegible]

[illegible]

وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ [illegible]

[illegible]

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ [illegible]

[illegible]

مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكَافِرِينَ [illegible]

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ [illegible] فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ [illegible]

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ [illegible] قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [illegible]

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ [illegible]

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا [illegible] قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ [illegible]

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [illegible]

[illegible] وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ [illegible]

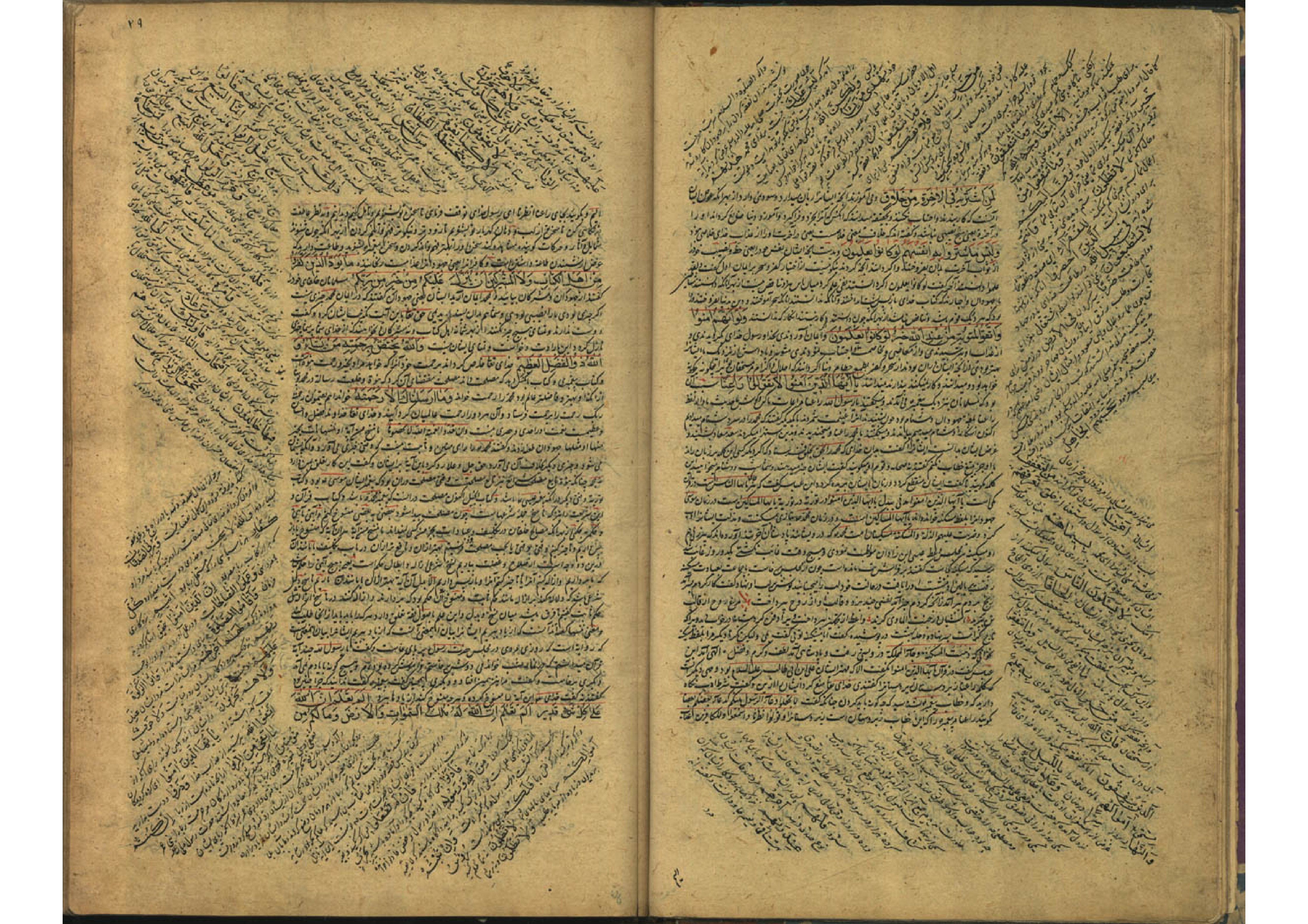
وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا [illegible] يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ [illegible] وَاللهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ [illegible]

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] دشمن [illegible] خدای [illegible] من كان عدوا لله و
ملائكته ورسله وجبريل وميكال فان الله عدو للكافرين [illegible] دشمن خدای و دشمن [illegible]
خدای [illegible] جبرئیل و میکائیل [illegible]
[illegible] دشمن جبرئیل [illegible] دوست میکائیل [illegible] دوست جبرئیل [illegible]
[illegible] دشمن [illegible]
[illegible] ولقد انزلنا
اليك آيات بينات وما يكفر بها الا الفاسقون [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] او كلما عاهدوا عهدا نبذه فريق منهم
بل اكثرهم لا يؤمنون رسول صلی الله علیه وآله [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولما جاءهم رسول من عند الله مصدق لما معهم نبذ فريق من
الذين اوتوا الكتاب كتاب الله وراء ظهورهم كانهم لا يعلمون [illegible] رسول
[illegible] محمد صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان وما كفر سليمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولكن الشياطين كفروا يعلمون الناس السحر وما انزل على الملكين ببابل هاروت
وماروت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
سلیمان [illegible] وما
يعلمان من احد حتى يقولا انما نحن فتنة فلا تكفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هاروت و ماروت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فيتعلمون منهما ما يفرقون به بين المرء وزوجه [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] وما هم بضارين به من
احد الا باذن الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ويتعلمون ما يضرهم ولا ينفعهم ولقد علموا



ما له في الآخرة من خلاق … ولو أنهم آمنوا واتقوا لمثوبة من عند الله خير لو كانوا يعلمون

يا أيها الذين آمنوا لا تقولوا راعنا

ما يود الذين كفروا من أهل الكتاب ولا المشركين أن ينزل عليكم من خير من ربكم والله يختص برحمته من يشاء والله ذو الفضل العظيم

اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير

واقيموا الصلوة واتوا الزكوة وما تقدموا لانفسكم من خير تجدوه عند الله ان الله بما تعملون بصير

قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين

بلى من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون

دون الله من ولي ولا نصير

ام تريدون ان تسئلوا رسولكم كما سئل موسى من قبل ومن يتبدل الكفر بالايمان فقد ضل سواء السبيل

ود كثير من اهل الكتاب لو يردونكم من بعد ايمانكم كفارا حسدا من عند انفسهم من بعد ما تبين لهم الحق

[illegible marginal notes]

بود و بهشت مزد آنکس را [illegible] و خوف نبود [illegible] کافران خائف اند [illegible]
[illegible]
[illegible] **وقالت اليهود ليست النصارى على شيء وقالت النصارى ليست اليهود على شيء وهم يتلون الكتاب** [illegible]
نجران [illegible] رسول آمدند [illegible] جهودان مدینه آمدند و با ایشان مناظره کردند [illegible]
[illegible]
[illegible] **كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم فالله يحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون** [illegible]
[illegible] **ومن أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه وسعى في خرابها** [illegible]
[illegible] **أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين لهم في الدنيا خزي ولهم في الآخرة عذاب عظيم** [illegible]
[illegible] **ولله المشرق والمغرب فأينما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع عليم** [illegible]

[illegible marginal notes]

[illegible marginal notes]

[illegible]
[illegible] **وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه بل له ما في السماوات والأرض كل له قانتون** [illegible]
[illegible] **ولله يسجد من في السماوات والأرض طوعا وكرها وظلالهم بالغدو والآصال** [illegible]
بديع السماوات والأرض وإذا قضى أمرا فإنما يقول له كن فيكون [illegible]
[illegible] **وقال الذين لا يعلمون لولا يكلمنا الله أو تأتينا آية كذلك قال الذين من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم قد بينا الآيات لقوم يوقنون** [illegible]

[illegible marginal notes]

[illegible]

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ

[illegible]

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ

[illegible]

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

[illegible]

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

[illegible]

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

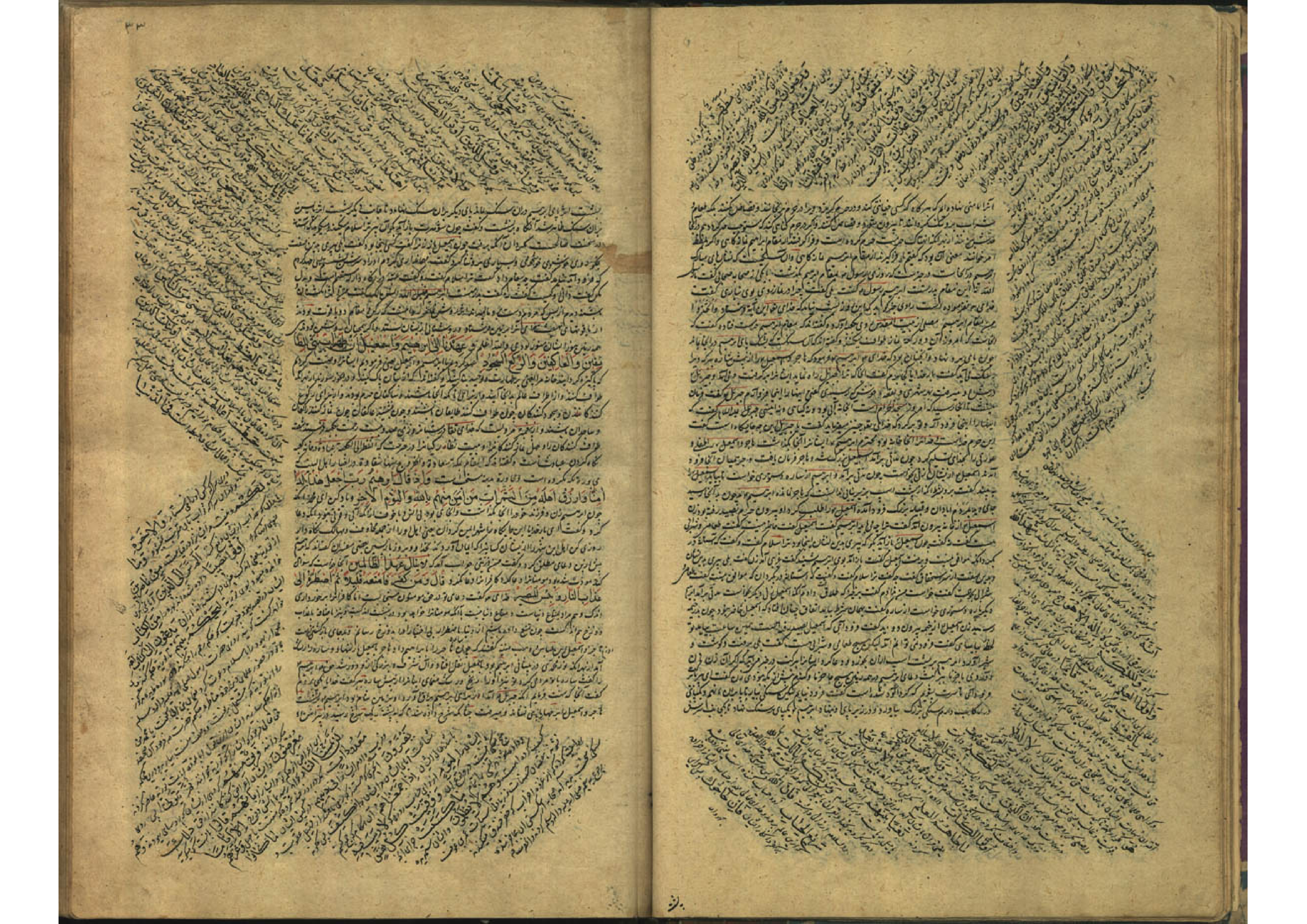
[illegible]

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

[illegible]

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى

[illegible]



[illegible]

... گفتند اینجا این آب از کجا آمد که هرگز ... [illegible]

[illegible] ... خدای ... [illegible] ... گفتند ما را از این آب [illegible]

[illegible] ... این آب ... [illegible]

مرا خدای تعالی این آب ... [illegible]

[illegible] ... فرزند ... ایشان ... قوم ... [illegible]

[illegible] انا الله [illegible]

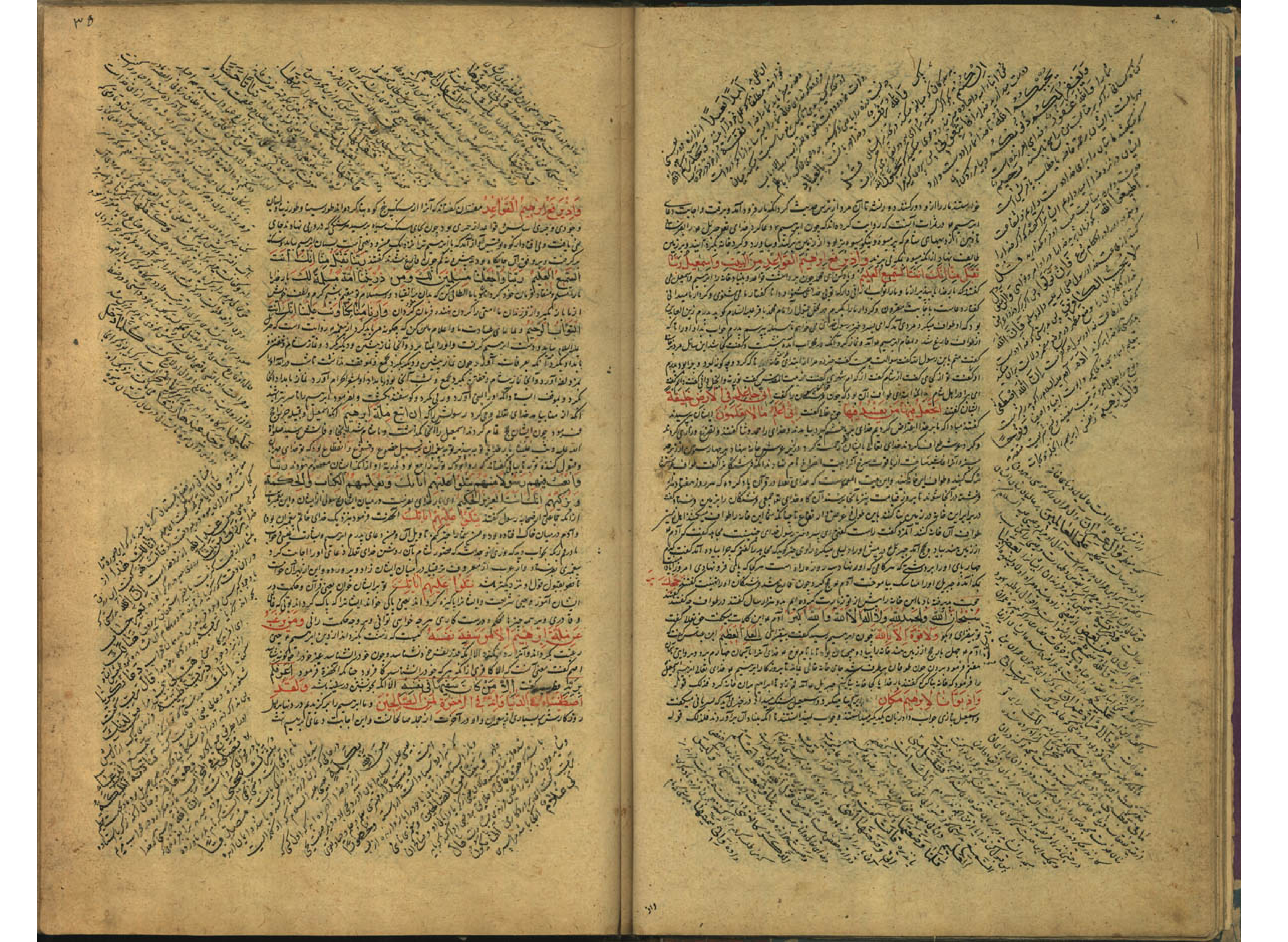
[illegible]

... جبرئیل ... بشارت کرد بجای که امروز حجر الاسود نهاده ... و ایشان را ... [illegible]

[illegible] ... آدم ... اسمعیل ... [illegible]

[illegible] ... هاجر ... اسمعیل ... [illegible]

[illegible]



إذ قال له ربه أسلم قال أسلمت لرب العالمین [illegible] بیان می‌کند که سبب برگزیدن او در دنیا و در آخرت [illegible]

[illegible]

ووصّى بها إبراهیم بنیه ویعقوب یا بنی إن الله اصطفى لكم الدین فلا تموتن إلا وأنتم مسلمون [illegible]

[illegible]

أم كنتم شهداء إذ حضر یعقوب الموت إذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی [illegible]

[illegible]

قالوا نعبد إلهك وإله آبائك إبراهیم وإسماعیل وإسحاق إلهاً واحداً ونحن له مسلمون [illegible]

[illegible]

تلك أمة قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسألون عما كانوا یعملون [illegible]

[illegible]

وقالوا كونوا هوداً أو نصارى تهتدوا قل بل ملة إبراهیم حنیفاً وما كان من المشركین [illegible]

[illegible]

قولوا آمنا بالله وما أنزل إلینا وما أنزل إلى إبراهیم وإسماعیل وإسحاق ویعقوب والأسباط وما أوتی موسى وعیسى وما أوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین أحد منهم ونحن له مسلمون [illegible]

[illegible]

فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وإن تولوا فإنما هم فی شقاق فسیكفیكهم الله وهو السمیع العلیم [illegible]

[illegible]

صبغة الله ومن أحسن من الله صبغة ونحن له عابدون [illegible]

[illegible]

[illegible]

وكذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا

[illegible]

قل أتحاجوننا في الله وهو ربنا وربكم ولنا أعمالنا ولكم أعمالكم ونحن له مخلصون

[illegible]

الإخلاص سر من سري استودعته قلب من أحببت من عبادي

[illegible]

أم تقولون إن إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط كانوا هودا أو نصارى قل أأنتم أعلم أم الله ومن أظلم ممن كتم شهادة عنده من الله وما الله بغافل عما تعملون

[illegible]

تلك أمة قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسألون عما كانوا يعملون

[illegible]

سيقول السفهاء من الناس ما ولاهم عن قبلتهم التي كانوا عليها قل لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم

[illegible]

[illegible] ... وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا ... إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ... [illegible]

... وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ... [illegible]

... [illegible] ... قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ... [illegible]

گواهی ... امیرالمؤمنین ... حسن ... علیه السلام ... رسول ... [illegible]

... امیرالمؤمنین علی علیه السلام ... [illegible]

... امام زین العابدین ... امام محمد باقر ... امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

... [illegible] ... بیت المقدس ... [illegible]

[illegible]

وان الذين اوتوا الكتاب [illegible]

[illegible]

وما الله بغافل [illegible]

ولئن اتيت الذين اوتوا الكتاب بكل آية ما تبعوا قبلتك وما انت بتابع قبلتهم وما بعضهم بتابع قبلة بعض ولئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءك من العلم انك اذا لمن الظالمين

[illegible]

ولئن اتبعت [illegible]

[illegible]

الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم وان فريقا منهم ليكتمون الحق وهم يعلمون

[illegible]

ولكل وجهة هو موليها فاستبقوا الخيرات اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا ان الله على كل شيء قدير

[illegible]

ومن حيث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام وانه للحق من ربك وما الله بغافل عما تعملون ومن حيث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره لئلا يكون للناس عليكم حجة الا الذين ظلموا منهم فلا تخشوهم واخشوني ولاتم نعمتي عليكم ولعلكم تهتدون

[illegible]

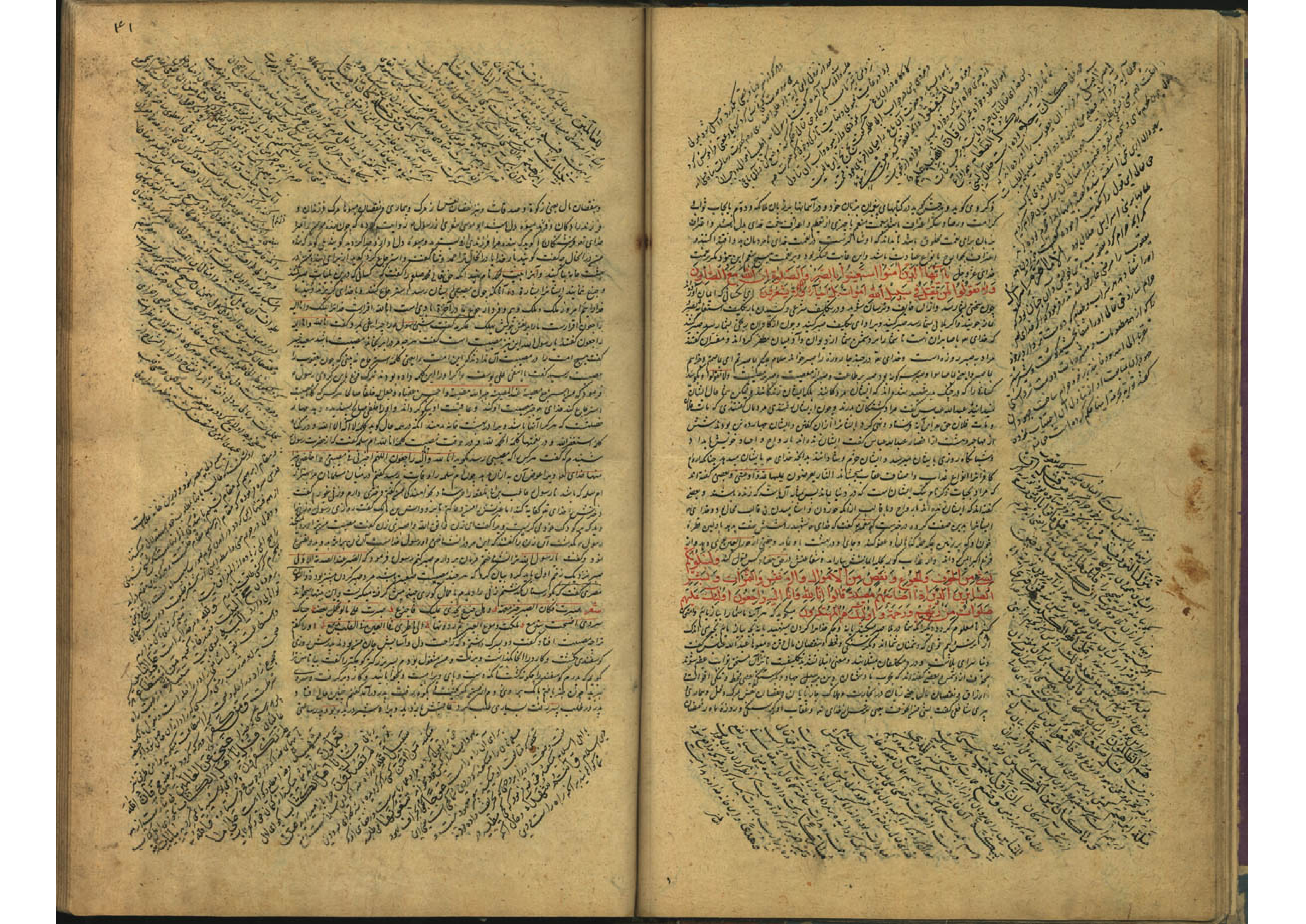
[illegible]

فالخصوم

[illegible]

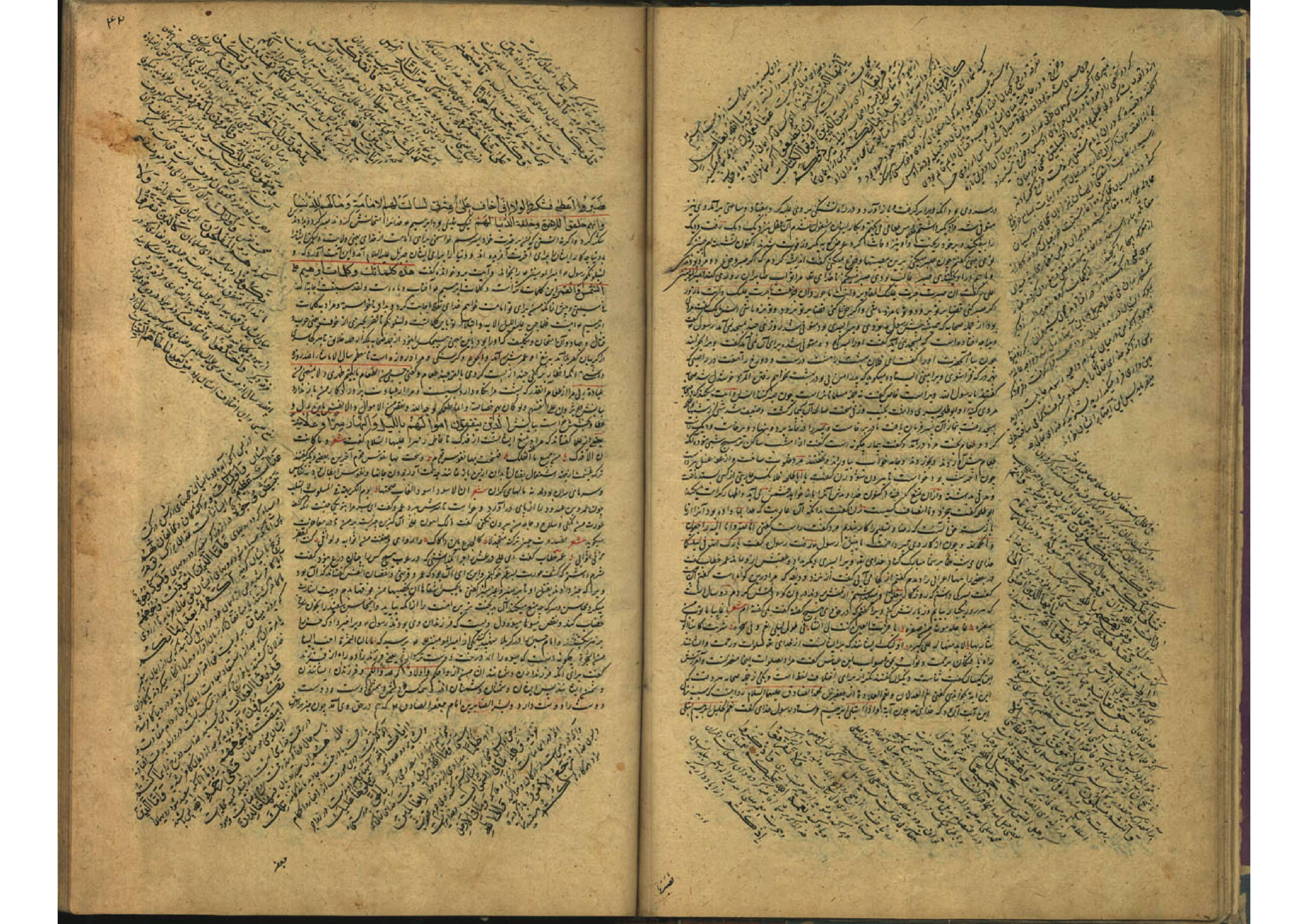
كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم ويعلمكم الكتاب والحكمة ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون فاذكروني أذكركم واشكروا لي ولا تكفرون

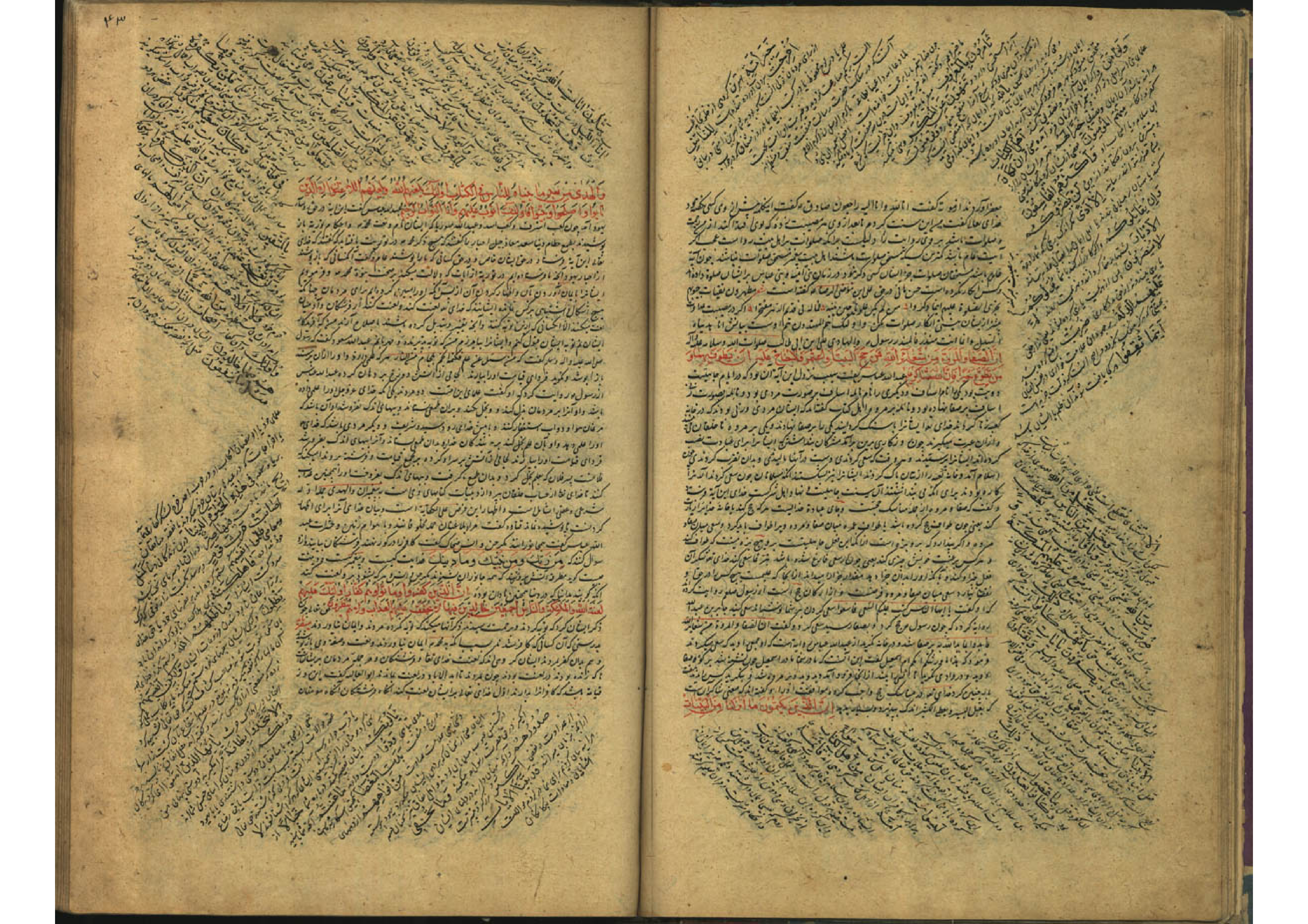
[illegible]



يا أيها الذين آمنوا استعينوا بالصبر والصلوة إن الله مع الصابرين ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله أموات بل أحياء ولكن لا تشعرون

ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات وبشر الصابرين الذين إذا أصابتهم مصيبة قالوا إنا لله وإنا إليه راجعون أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولئك هم المهتدون





إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ

وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

[illegible marginal glosses]

سدی گفت هیچ دو کس یکدیگر را لعنت نکنند الا که لعنت ایشان با کافران باز گردد و لا یخفف [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] ایشان [illegible] دوزخ [illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
رحمت [illegible] دوزخ [illegible] و الهکم اله

واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ان فی خلق السموات والارض واختلاف
اللیل والنهار والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس وما انزل الله من السماء
من ماء فاحیا به الارض بعد موتها وبث فیها من کل دابة وتصریف الریاح والسحاب
المسخر بین السماء والارض لآیات لقوم یعقلون

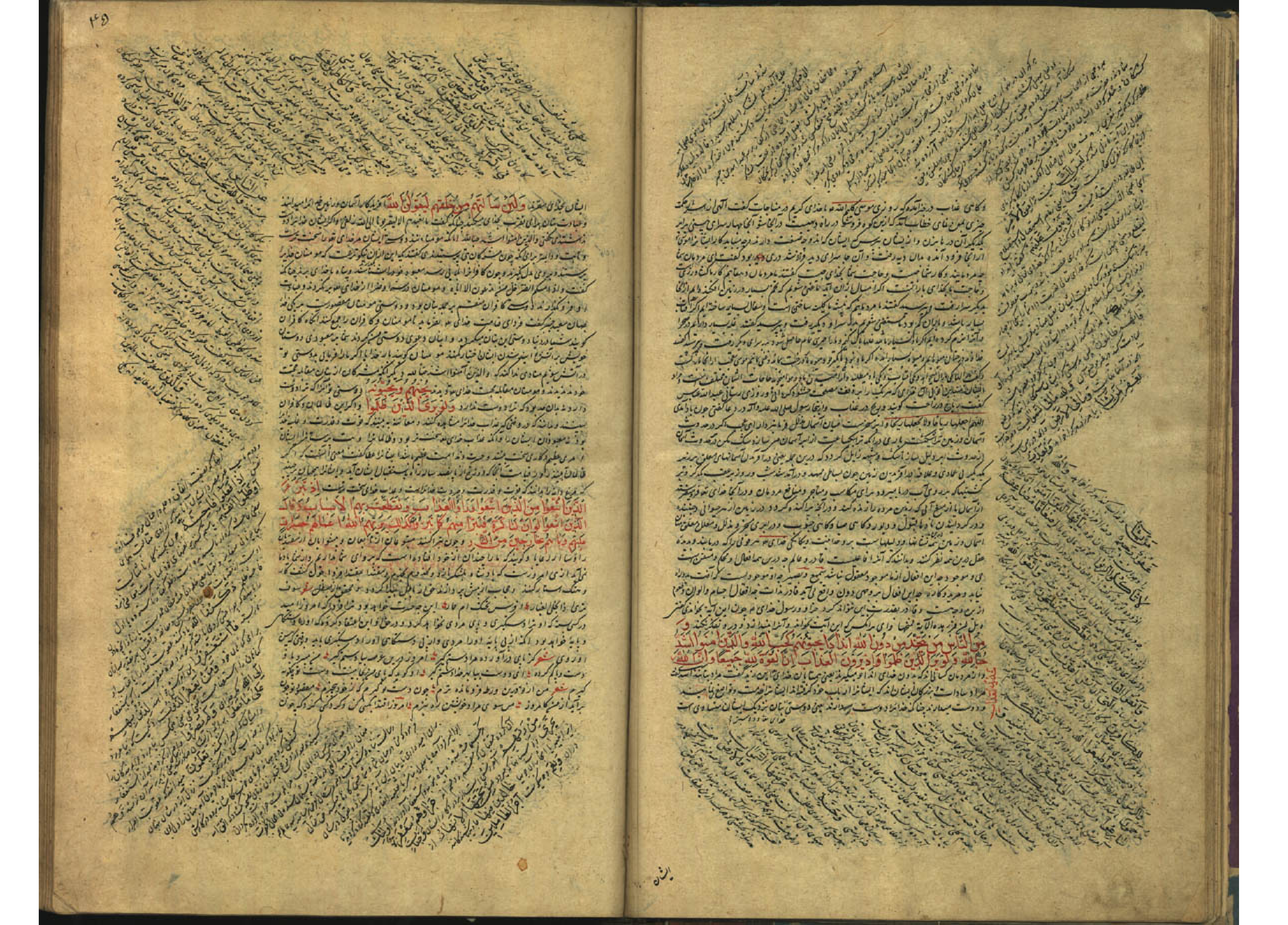
ابن عباس گفت که مشرکان قریش [illegible] صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] گفتند [illegible] خدای عز وجل [illegible] سوره [illegible]
گفت خدای [illegible] یکی است [illegible] هیچ شریک [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] خدای در سورهٔ البقره [illegible] والهکم اله واحد لا اله الا هو در فاتحهٔ آل عمران
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا اله الا هو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
دلیل [illegible] اول خلق آسمان و زمین دوم اختلاف شب و روز سیم [illegible]
چهارم [illegible] زمین [illegible]
زمین [illegible]
[illegible] الارض [illegible]

[illegible marginal glosses]

[illegible marginal glosses]

سقف [illegible] آفتاب [illegible] ستارگان [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] کما قال انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب
وهو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا [illegible] اختلاف حال ایشان [illegible]
حاصل [illegible] حدوث ایشان و حدوث ایشان دلیل [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] دلیل [illegible]
[illegible] عالم جمع شوند [illegible]
[illegible] زمین [illegible] نباتات و اشجار [illegible]
و در بعضی معادن [illegible] جبال [illegible]
[illegible]
[illegible] روشن [illegible]
[illegible] روز [illegible] شب [illegible]
[illegible] وآیة لهم اللیل نسلخ منه النهار [illegible]
[illegible] شب [illegible]
[illegible] وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible] خدای [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] کشتی [illegible]
[illegible] آب [illegible]
ومن الماء کل شیء حی [illegible] قطره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زمین [illegible] نبات [illegible] قطعه [illegible]
[illegible] رنگ [illegible]
[illegible] صنع [illegible] آب [illegible]
[illegible]
آب و آتش و خاک [illegible]
[illegible] زمین [illegible] بعضی مرکوب و بعضی ماکول بعضی [illegible]
و بعضی [illegible] بعضی [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] والخیل والبغال والحمیر لترکبوها [illegible]
[illegible]

[illegible marginal glosses]



[illegible]

ترجع بعضهم الى بعض القول يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لولا انتم لكنا مؤمنين

[illegible]

يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالا طيبا ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين انما يأمركم بالسوء والفحشاء وان تقولوا على الله ما لا تعلمون واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا او لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئا ولا يهتدون

[illegible]

الشيطان يعدكم الفقر ويأمركم بالفحشاء

[illegible]

واذا قيل لهم اتبعوا

[illegible]

ومثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع الا دعاء ونداء صم بكم عمي فهم لا يعقلون يا ايها الذين امنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم واشكروا لله ان كنتم اياه تعبدون

[illegible]

انما حرم عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل به لغير الله فمن اضطر غير باغ ولا عاد فلا اثم عليه ان الله غفور رحيم

[illegible]

بشر [illegible] مثال است [illegible] [illegible]

[illegible]

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

[illegible]

مَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ [illegible] مَا أَصْبَرَكَ عَلَى اللَّهِ [illegible] مَا أَجْوَلَكَ عَلَى اللَّهِ [illegible] مَا أَدُومَهُمْ عَلَيْهَا [illegible]

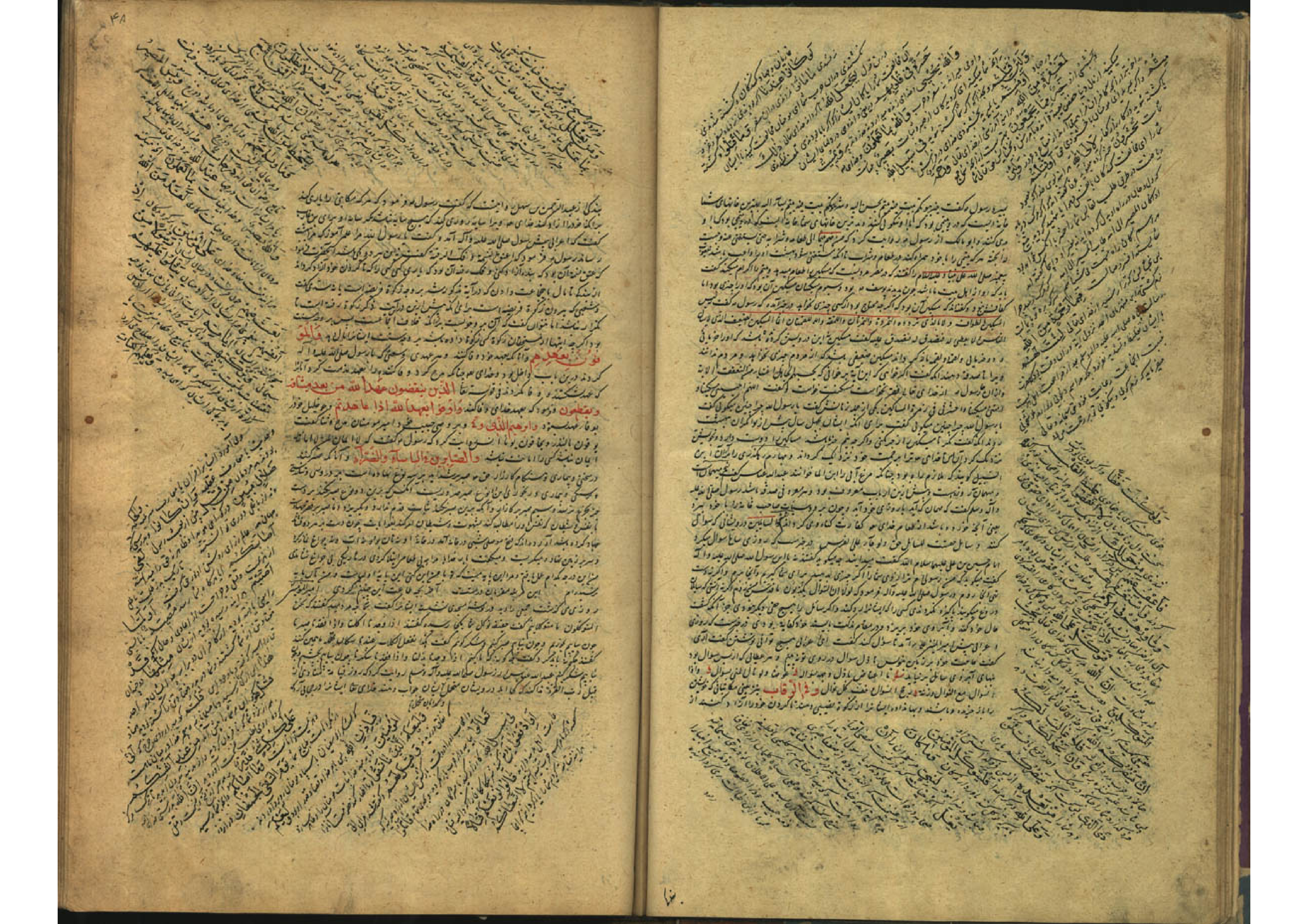
ذلك

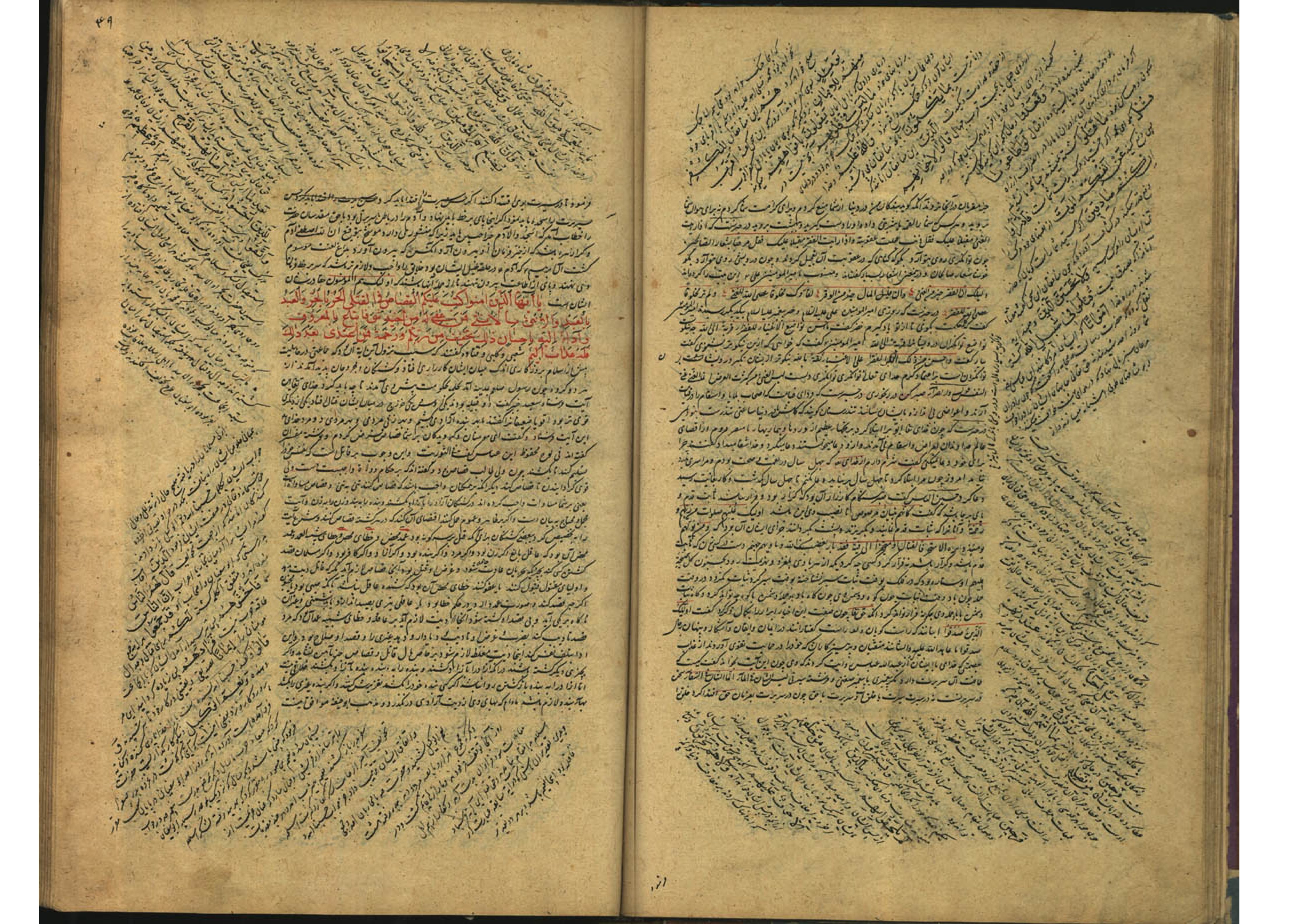
ذلك بان الله [illegible] بسبب آنست که خدای تعالی کتاب یعنی توریت [illegible]

[illegible]

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

[illegible]





يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر والعبد بالعبد والأنثى بالأنثى فمن عفي له من أخيه شيء فاتباع بالمعروف وأداء إليه بإحسان ذلك تخفيف من ربكم ورحمة فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب أليم

و مذهب شافعی همین [illegible] بود و آن بالغ که برسد [illegible] بفرزند باز گشت [illegible]
[illegible]

فَمَنْ عُفِيَ لَهُ [illegible] پس هر که عفو کرده شود برای او [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] و دیت [illegible] مقتول [illegible]
[illegible]

فَمَنِ اعْتَدَى [illegible]
[illegible]

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [illegible] در قصاص حیات [illegible]
[illegible]

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [illegible]

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ [illegible]
[illegible] وصیت [illegible]
[illegible]

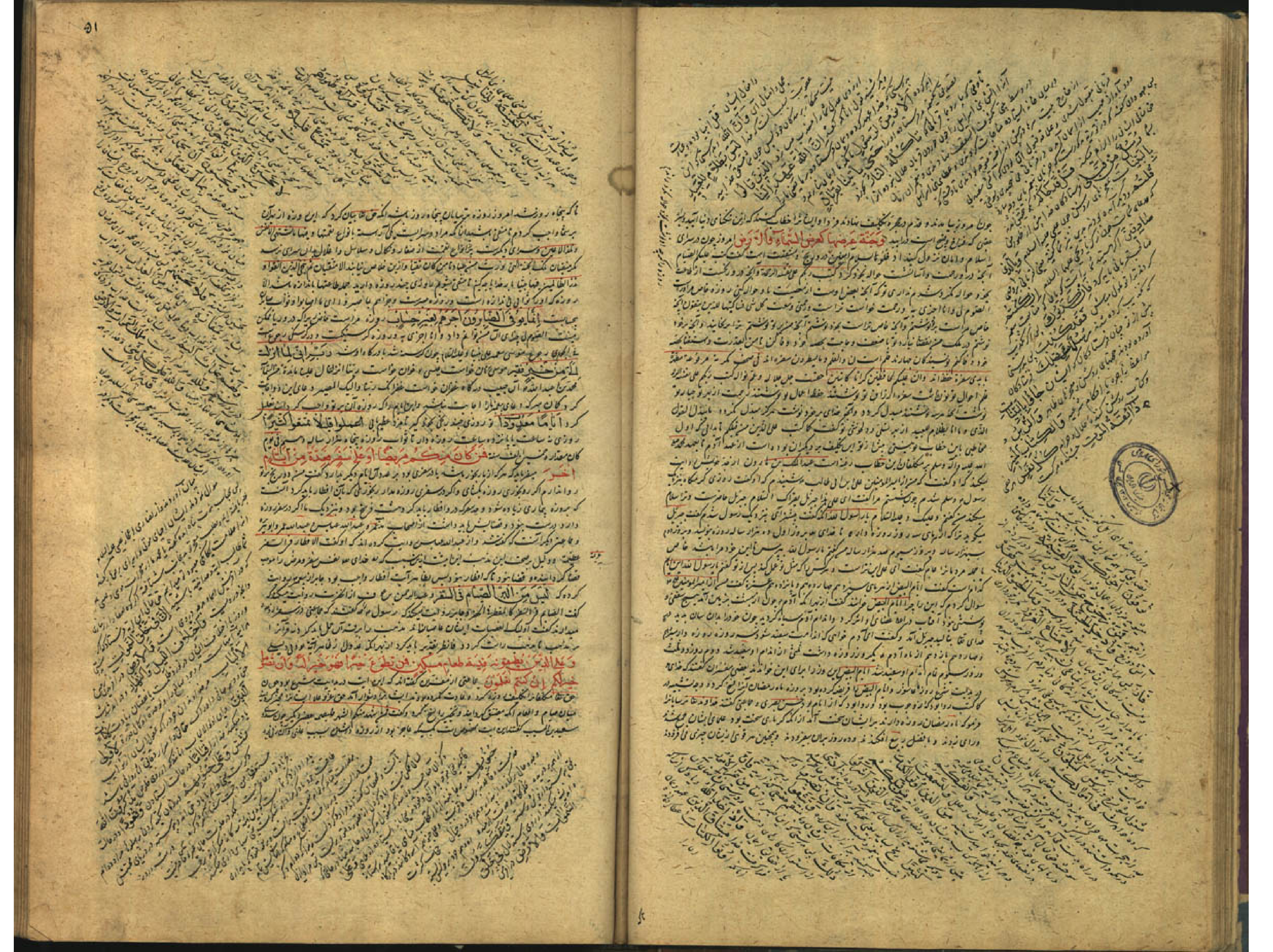
[illegible] وصیت [illegible]
[illegible]

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس هر که تغییر و تبدیل کند [illegible] وصیت [illegible]
[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ [illegible] خطاب [illegible]
[illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible]



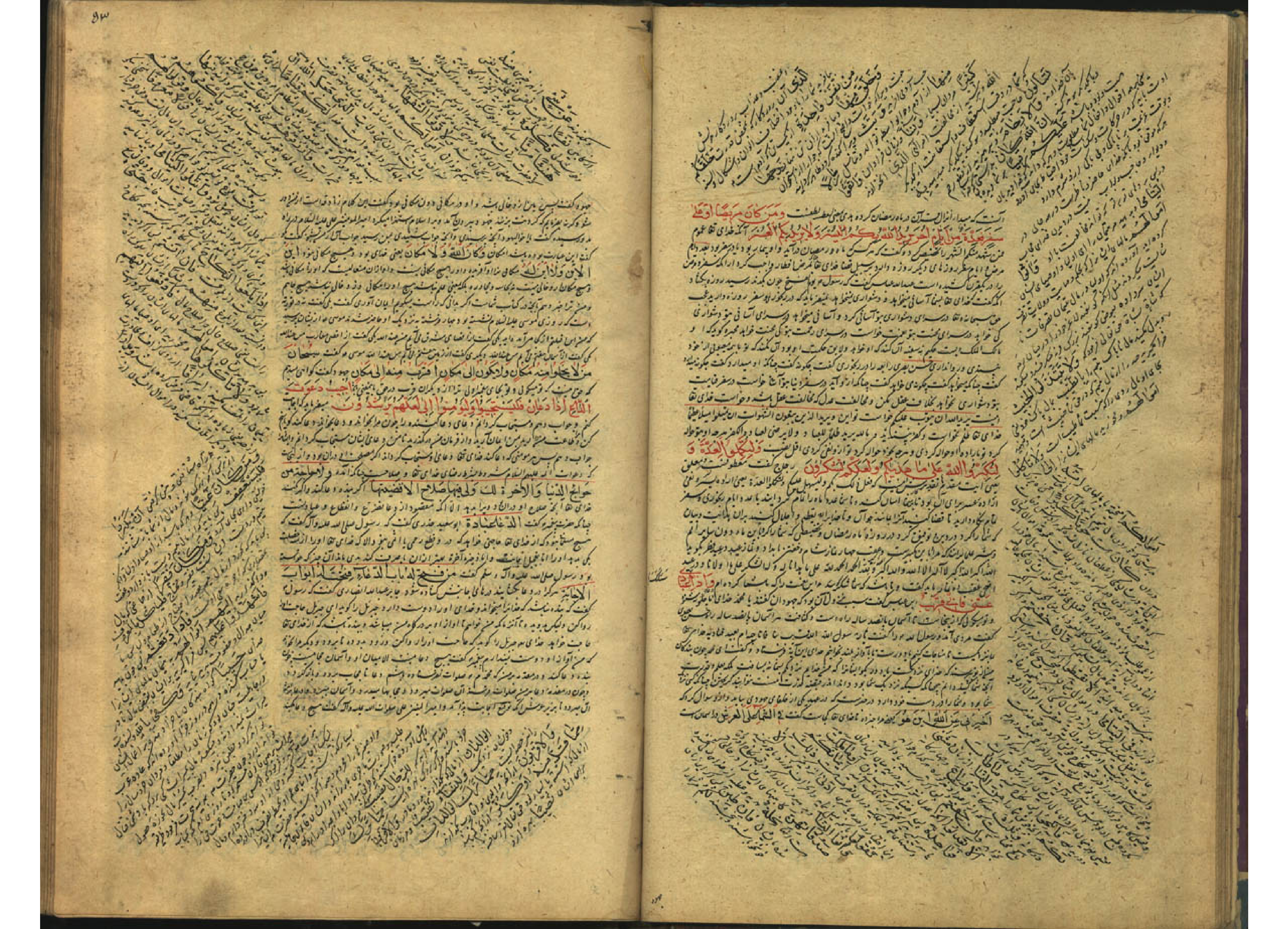
[illegible]

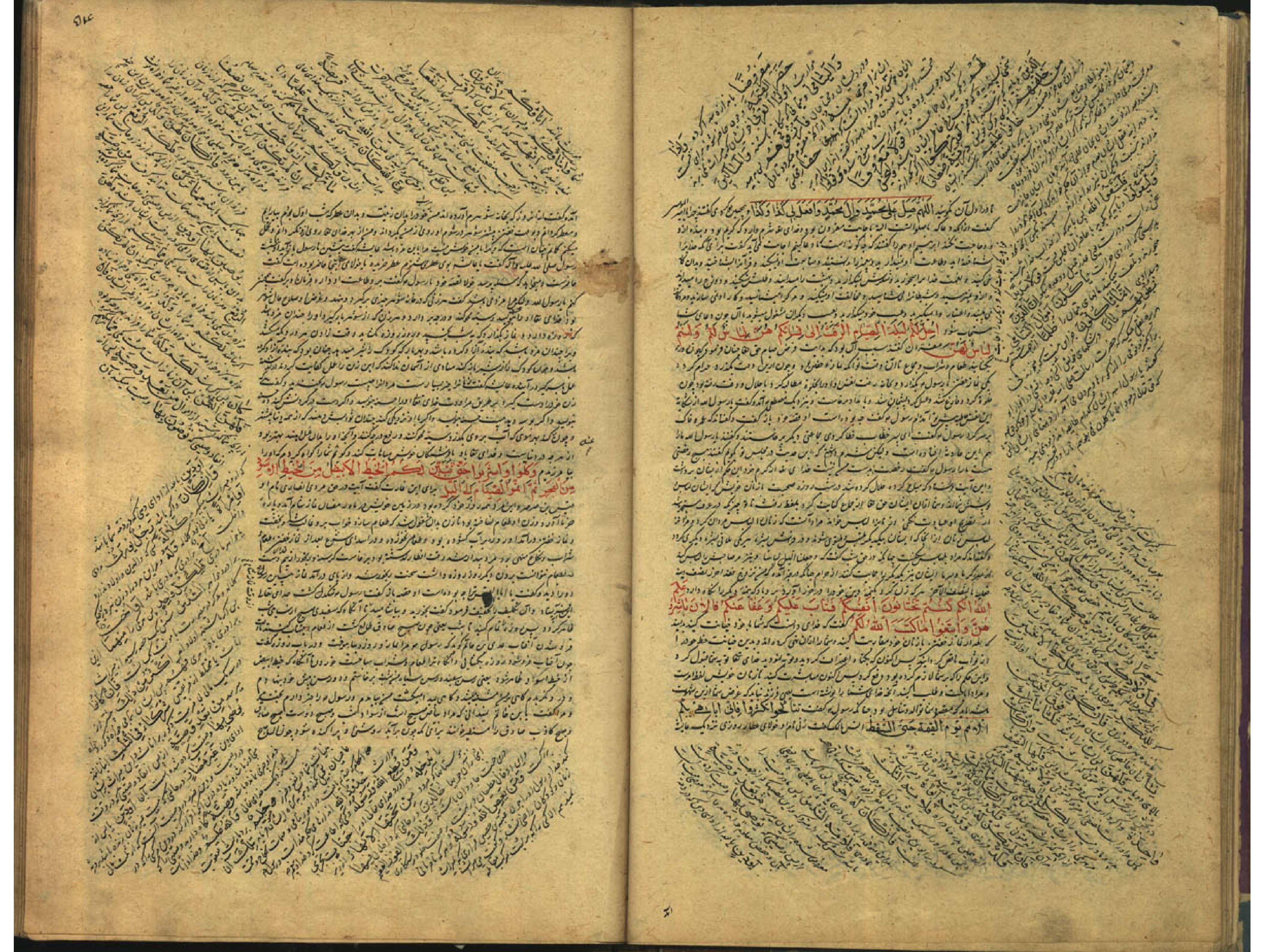
و در وی شبیست بهتر از هزار ماه خدای تعالی روزه آن را فریضه کرده و قیام شب سنت کرد ... هر کس در وی ... [illegible]
از خصال خیر قیام کند و بجای آرد تقرب کند چنان است که در ماههای دیگر فریضه بگذارد و ... فریضه در
ماه چون هفتاد فریضه بود ... در ماههای دیگر و این ماه صبر است و صبر را ثواب بهشت بود و اول این ماه مبارک
رحمت است و میانه اش مغفرت و آخرش آزادی از آتش دوزخ ... [illegible]
... [illegible] رسول الله هر کس ... روزه دار ... [illegible]
خدای تعالی ... [illegible] ... روزه داری را
... [illegible] ... خدای تعالی ... [illegible] ... در بهشت شود ...
... [illegible] ... از آتش دوزخ
آزاد کند چهار خصلت درین ماه ... [illegible] ... خدای تعالی ... اشهدان لا اله الا الله
گفتن و استغفار ... [illegible] ... از خدای بهشت خواهید ... از آتش
دوزخ ابوسعید خدری گوید که رسول صلعم گفت هر کس ... ماه رمضان نماز کند خدای تعالی ...
هزار ... [illegible]
که آن را خدای تعالی ... [illegible] ... ماه رمضان روزه دارد
هر که ... [illegible] ... خدای تعالی ... [illegible] ... رمضان ... روزه دارد
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... کعب الاحبار گفت که خدای تعالی ... موسی علیه السلام
ای موسی ... ماه رمضان ... [illegible]
در ماه رمضان بود ... [illegible] ... ماه رمضان بود ... [illegible]
رمضان بود ... [illegible] ... ای موسی چون ماه رمضان درآید ... [illegible]
... [illegible] ... روزه داران ... [illegible]
ایشان ... [illegible] ... موسی ... [illegible]
در ماه رمضان ... عبادت کنند ... [illegible]
گفت ایشان امت محمد اند ... [illegible]
جمله فضائل ماه رمضان آنست که خدای تعالی قرآن را ... [illegible]
... قرآن در ماه رمضان فرو آمد در ماههای دیگر ... [illegible] ... قرآن در ماه رمضان
در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا فرستاده ... [illegible] ... جبرئیل ... [illegible]
حاجت و مصلحت ... [illegible] ... رسول ... خدای تعالی ابراهیم علیه السلام
را صحف در ماه رمضان فرستاده ... [illegible] ... موسی ... [illegible]
... [illegible] ... عیسی ... [illegible]
... قرآن در ماه رمضان ... [illegible]

[illegible]

... [illegible] ... بهشت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... نعمت ... [illegible]
... [illegible] شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس
وبینات من الهدی والفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ... ماه رمضان ... قرآن
... [illegible]
... [illegible] ... ماه رمضان ... [illegible]
... [illegible] ... رمضان
... [illegible] ... ماه رمضان ...
... [illegible] ... ماه رمضان ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ماه رمضان ... [illegible] ... قرآن شهر رمضان
الذی انزل فیه القرآن ... [illegible]
... [illegible] ... بهشت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ماه رمضان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یا ایها الناس قد اظلکم شهر عظیم شهر
مبارک فیه لیلة القدر التی خیر من الف شهر ... ای مردمان ماه عظیم ... [illegible]

[illegible]





و ثعلبة بن الغنم الانصاری از رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که ای رسول الله ماه را چه بوده که باریک
آنگاه می افزاید تا تمام شود باز دیگر باره میکاهد تا باریک شود [illegible] حق جل علا این آیت فرستاد
وگفت ای محمد از تو می پرسند از ماههای نو جواب ده ایشان را وبگوی که آن وقتهاست برای مردمان
تا آن اوقات عبادت کنند از حج وعمره وروزه وافطار ومحل دیون وعده زنان [illegible]
مزدوران ومدت حمل [illegible]
[illegible]
وليس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى واتوا البيوت من ابوابها واتقوا الله لعلكم تفلحون
[illegible]

وقاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين
[illegible]

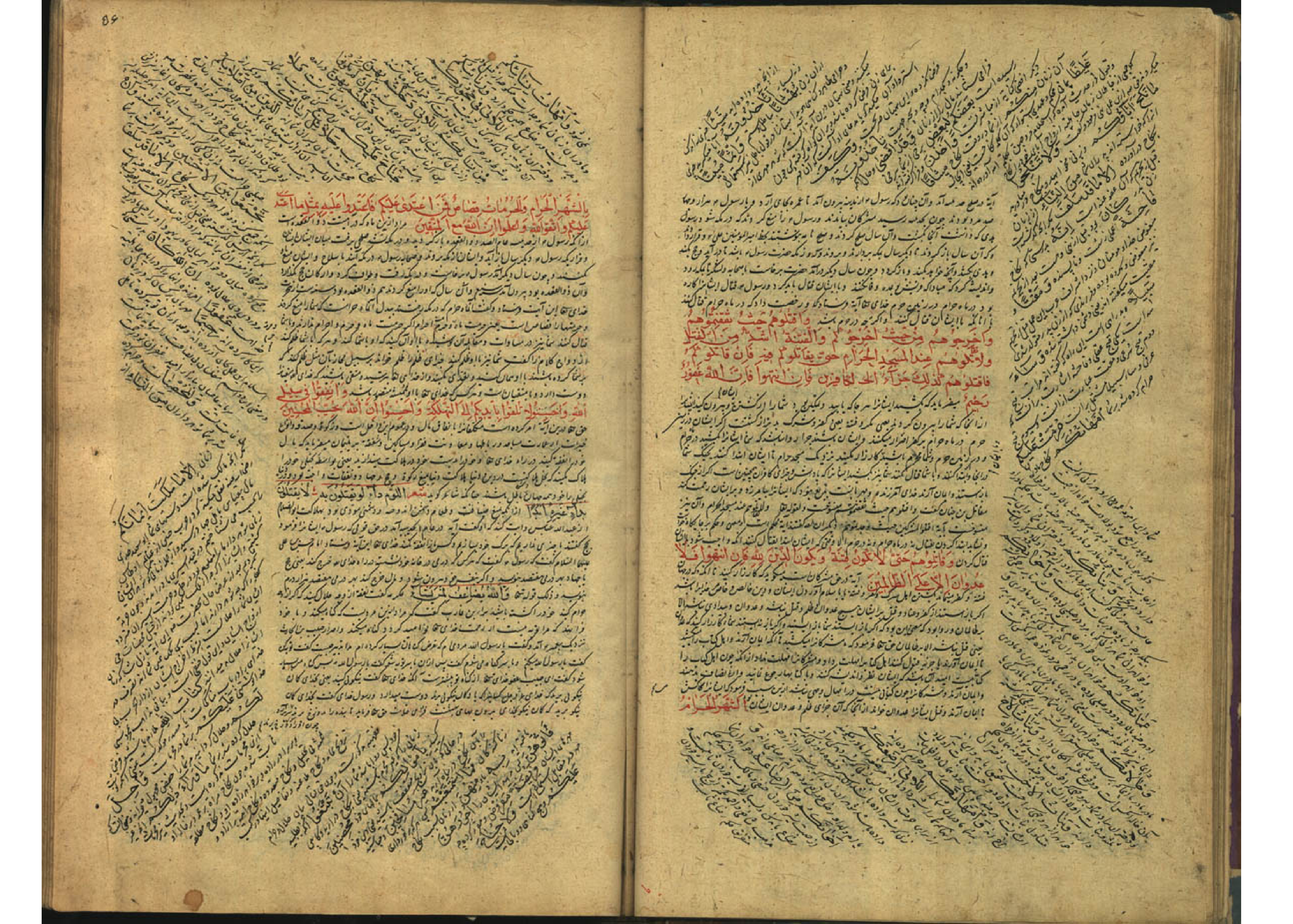
تا اول طعام حرام بود [illegible]
[illegible]
لا يمنعكم من سحوركم اذان بلال ولا الصبح المستطيل ولكن الصبح المستطير ولا
تباشروهن وانتم عاكفون في المساجد تلك حدود الله فلا تقربوها كذلك يبين الله آياته للناس لعلهم يتقون
[illegible]

ولا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل وتدلوا بها الى الحكام لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم وانتم تعلمون
[illegible]

لو كان لابن آدم واد يان من مال لابتغى اليهما ثالثا ولا يملأ جوف ابن آدم الا التراب ويتوب الله على من تاب
[illegible]

يسألونك عن الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج

[illegible]



واقتلوهم حيث ثقفتموهم واخرجوهم من حيث اخرجوكم والفتنة اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم فيه فان قاتلوكم فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين فان انتهوا فان الله غفور رحيم

وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين لله فان انتهوا فلا عدوان الا على الظالمين

الشهر الحرام

بالشهر الحرام والحرمات قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم واتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقين

وانفقوا في سبيل الله ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة واحسنوا ان الله يحب المحسنين

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

[illegible]

وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ

[illegible]

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ

[illegible]

فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

[illegible]

تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ

[illegible]

و چون در مکه آمدند زنان در و دراز کردند و مرکب نجابت بیکرد و رسول م بفرمود تا منادی کرد و مردم جمع شدند و خطبه ای ورد آخر گفت که زنان از علی ابن ابی طالب علیه السلام مر وا اید که او و دوی نیت در دین و در حق خدای تعالی مداهنه کند چون بشنیدند زبان کشید کردند و دیگر سکایت ذکر ندهم و کرامت رسول م در حق وی دانستند و رسول و امیرالمؤمنین علی علیهما السلام الله محرم بودند و دیگر مردمان که با رسول م بودند هدی نداشتند خدای تعالی این آیت فرستاد که و اتموا الحج و العمرة لله تا آخر رسول م صحابه را جمع آورد و آیت بر ایشان خواند و گفت هر که هدی با خود دارد و بر احرام بماند و هر که هدی نراند باید که حلال شود که خدای تعالی این آیت فرستاده عمر بن خطاب چنین گفت که دانستن درهم نکند گفت لو استقبلت من امری ما استدبرت ما سقت الهدی اگر آنچه اکنون میدانم پیش ازین دانستی هدی نراندمی اکنون عمره تمام کرده که رسول م میفرماید که هر که هدی نراند باید که حلال شود بعضی از مردم حلال شدند و بعضی بر حرم بماندند و خلاف فرمان رسول م کردند و گفتند که رسول خدای تعالی شعث و اغبر بود که ایشان موی و گرد آلوده باشد ما با جامه روشن و با زنان نزدیکی کنیم در روغن بر سر مالیم ما این نکنیم و حلال نشویم و دیگران گفتند بشویم و اثر حرکات از سوبهای ایشان و رسول خدای نکاه کند و موی و گرد آلود بر آید و گفتگوی بکردند و بعضی رانیز اعتراض کردند بعضی رو بر بلبل کرد و گفت تو هدی راندی و گفت تو حلال نشوی گفت والله که من هرگز حلال نشوم و تو محرم باشی رسول م گفت که لن تؤمن بهذا ابدا تو هرگز بدین ایمان نیاری تا بسبب نزول وی گفت نزولش این و در سبب تمتع

فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم تلک عشرة کاملة

هر که هدی نیابد سه روز روزه بدارد در حج و هفت روز چون باز گردد و با اهل و وطن خود رسد آن ده روز تمام باشد اگر کسی هدی نیابد که نحر و بهایش نزد معتمدی گذارد تا بخرد و نیابت او بکشد هم در ذو الحجه و اگر نیابد و کسی نیابد که این نحر کند یا بهایش دارد ده روز روزه بدارد سه روز در حج یکروز پیش از ترویه و روز ترویه و روز عرفه و این سه روز پیوسته باید داشت اگر این ایام فوت شود و بعد از ایام تشریق بدارد و هفت روز چون بخانه آید بدارد و تلک عشرة کاملة ده روز است و گفته اند که در ثواب کامل است و اگر از ایام تشریق که وی ایام منیکند که او تعیین نیست جائیکه داود در سنا داوی و بیامع

ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام و اتقوا الله و اعلموا ان الله شدید العقاب

این حج تمتع آنکسی راست که بعنی زمین کعبه که اهل و آن خانواده مسجد حرام نباشد و هفت شب است که از خانه ایشان تا مکه دوازده میل باشد از چهار جانب انقضای حرم و احرامات حدود و احکام و فرایض کنید و بدانید که خدای تعالی سخت عقوبت است آنکه حدود و احکام که از سننها و زنان تعدی کند فرق میان عذاب و عقاب آنست که روا بود که عذاب ابتدا بود و عقاب بعد و الاعقاب فعل که موجب آن بود

الحج اشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج

اوقات حج ماههای معلوم است یا حج در ماههای معلوم است و آن شوال است و ذو القعده و ده روز و ذو الحجه بروایت محمد بن علی الباقر و جماعتی

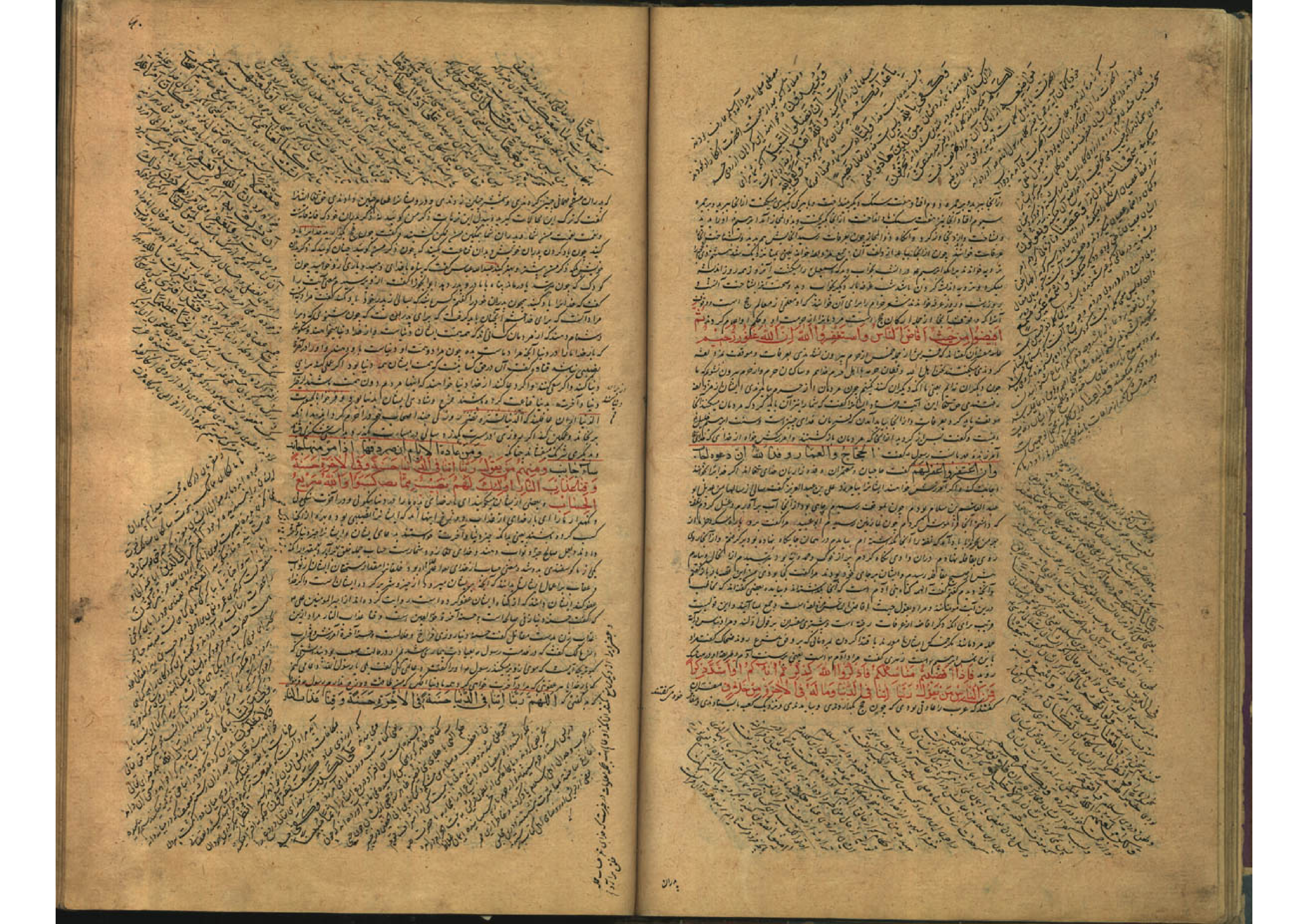
و عبد الله بن عمر و بقول عطاء و ربیع و طاوس حج و ربعی از ذو الحجه هر که درین ماهها حج فرض کند و لازم گرداند بر خود احرام گرفتن و لبیک زدن بیک جا و هیچ گونه که روی حج تمتع گرداند و گفته اند که آن گردن بر نیز ده و نبود و سخن فحش گفتن اینست یا جماع عبد الله گوید که رفث جماع بود و عطا رفث و عده و مهر دانسته که آن جماع فلا احلام من الحرام ابن عباس و حسن و قتاده و ربیع گفتند که فسوق جمله معاصی است ابن عمر گفت فسوق ذبح کردن آنرا ابن اصنام و ابن عادت بود دارند حاجیت چون بحرمیه آیند آن فسوق گفتند در بری آیت که و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و انه لفسق بجمله گفت دشنام دادن است لقول رسول سباب المسلم فسوق و قتاله کفر و نیز دیگر مخالفت آمیخته و عصیان جدال ابن زید آنست که مردم جاهلیت بر موقف ابراهیم اختلاف بیکردند و بعضی گفتند که موقف ابراهیم موضع است که ما ایستاده ایم و دیگری میگفت که موقف ابراهیم است که ما ایستاده ایم وهب ابن منبه گفت که اسپماری طواف میکردم بر شب بر نشستیم رفتند و سجده کردم و تمام آنچه بشنیدم که از زمان ... گفت من بنامه جبریل را ... جبریل گفت که ... جبرئیل گفت بیشتر از ... طواف کنندگان بیکند از نزاع و گفتگوی ... گفت ... بیان کرده ... با جبرئیل حکایت بیکرد

و ما تفعلوا من خیر یعلمه الله و تزودوا فان خیر الزاد التقوی و اتقون یا اولی الالباب

آیت وارد است مورد ترغیب بیکرد هر چه شما بکنید از نیکوئی خدای تعالی آنرا داند یعنی او عالم آن است و عالم بود و بجمله معلومات ... ساقط کند ... اگر گفت و توشه دهید و اعلمان خیر الزاد التقوی زاد و توشه بردارید که بهترین زاد و توشه تقوی و پرهیزکاری است و آن ... بهترین ... یعنی اگر عمل دارید از عقاب من بترسید که ... قضای آن ... گفتند که آیت فرود آمد در حق قومی که از یمن حج ... و گفتند که ما ... و ما ... طعام ... کردند و ... خدای تعالی ایشان را ادب کرد که بی زاد حج روند و زاد و عیال ... گفت ... پس ... و چون ... ایشان ... خدای تعالی گفت ... زاد و توشه ... و زاد و ... و زاد و ... زاد آخرت عمل صالح و تقوی ... راه که بیک دو ماه بروی ... چون بروی ...

... من الجراد ... فقلت له ... سبیلک لا تولع ... منهم خطیب فوق ... الحلی سفر لا بد من زاد ...

آن ... ابن ... و تقوی ... آن ... گفت ... بیان ...



افیضوا من حیث افاض الناس واستغفروا الله ان الله غفور رحیم

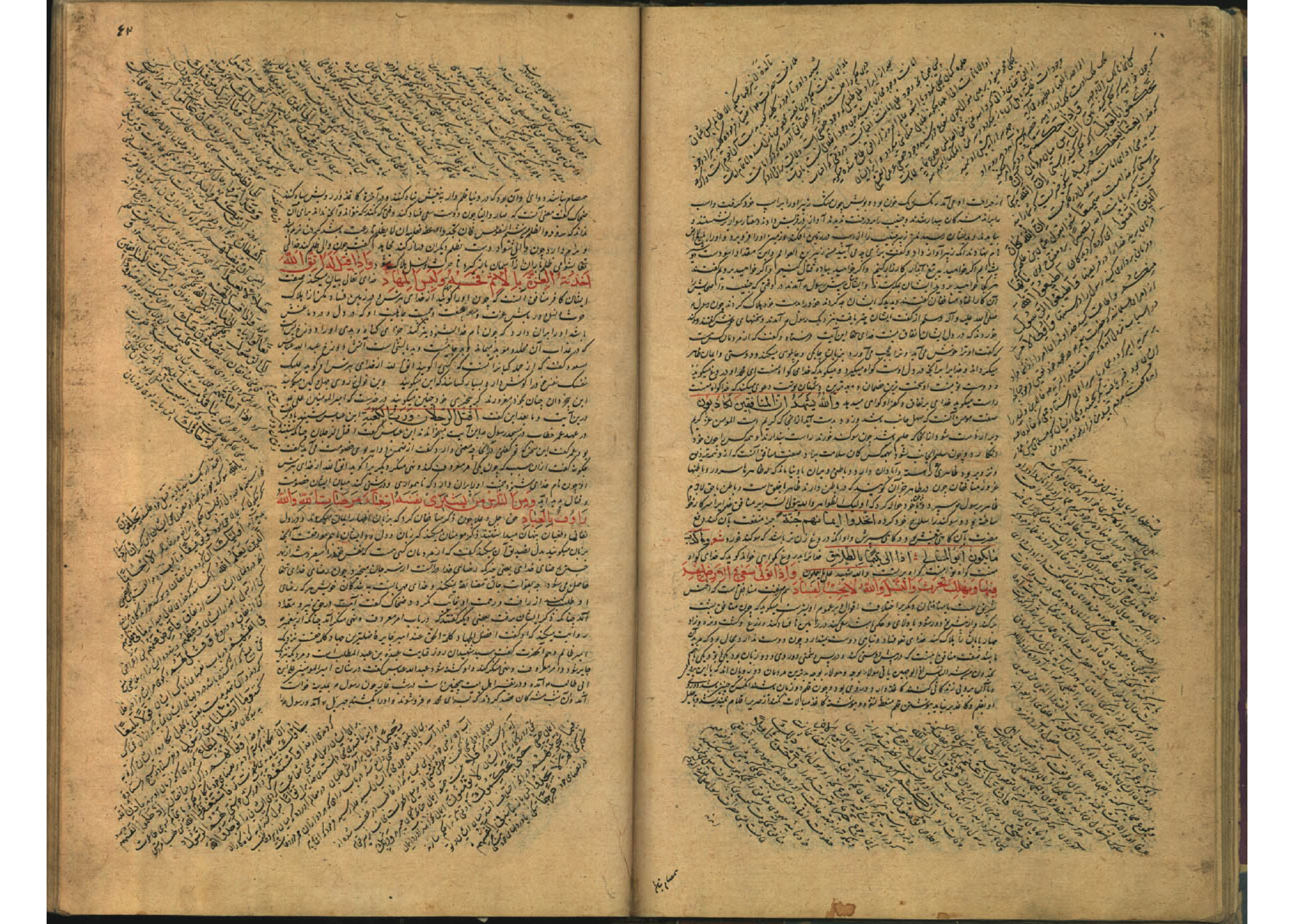
فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله کذکرکم آباءکم او اشد ذکرا فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا وما له فی الآخرة من خلاق

ومنهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار اولئک لهم نصیب مما کسبوا والله سریع الحساب

ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار

مراد این دعا گفت خدای تعالی در دنیا و در آخرت [illegible] روایت کند از عبد الله عباس که خدای تعالی [illegible]
[illegible] ایشان و فرشتگان خدای تعالی جهان آفریده است [illegible] ایستاده است و
[illegible] آنگه ایشان گویند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا
عذاب النار و عبد الله عباس گفت مردی بنزدیک رسول آمد و گفت یا رسول الله پدرم از دنیا
برفت و حج نکرده [illegible] گفت اگر پدرت وامی بودی [illegible]
[illegible] گفت دین خدای اولیتر بود که گزارده شود [illegible]
[illegible] اولئك لهم نصيب مما كسبوا انس روایت کرد که رسول گفت
[illegible]
[illegible] واذكروا الله في ايام معدودات
فمن تعجل في يومين فلا اثم عليه ومن تاخر فلا اثم عليه لمن اتقى و
اتقوا الله واعلموا انكم اليه تحشرون [illegible] در ایام معدودات [illegible]
[illegible]
[illegible] الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر ولله الحمد
على ما هدينا ولله الشكر على ما اولانا ورزقنا من بهيمة الانعام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ومن الناس من يعجبك قوله
في الحيوة الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه وهو الد الخصام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الله بن طارق [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عاصم بن ثابت [illegible]
[illegible] اللهم انی [illegible]
دينك صدر النهار فاختم لي آخر النهار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خبیب بن عدی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم احصهم عددا واقتلهم بددا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
واذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

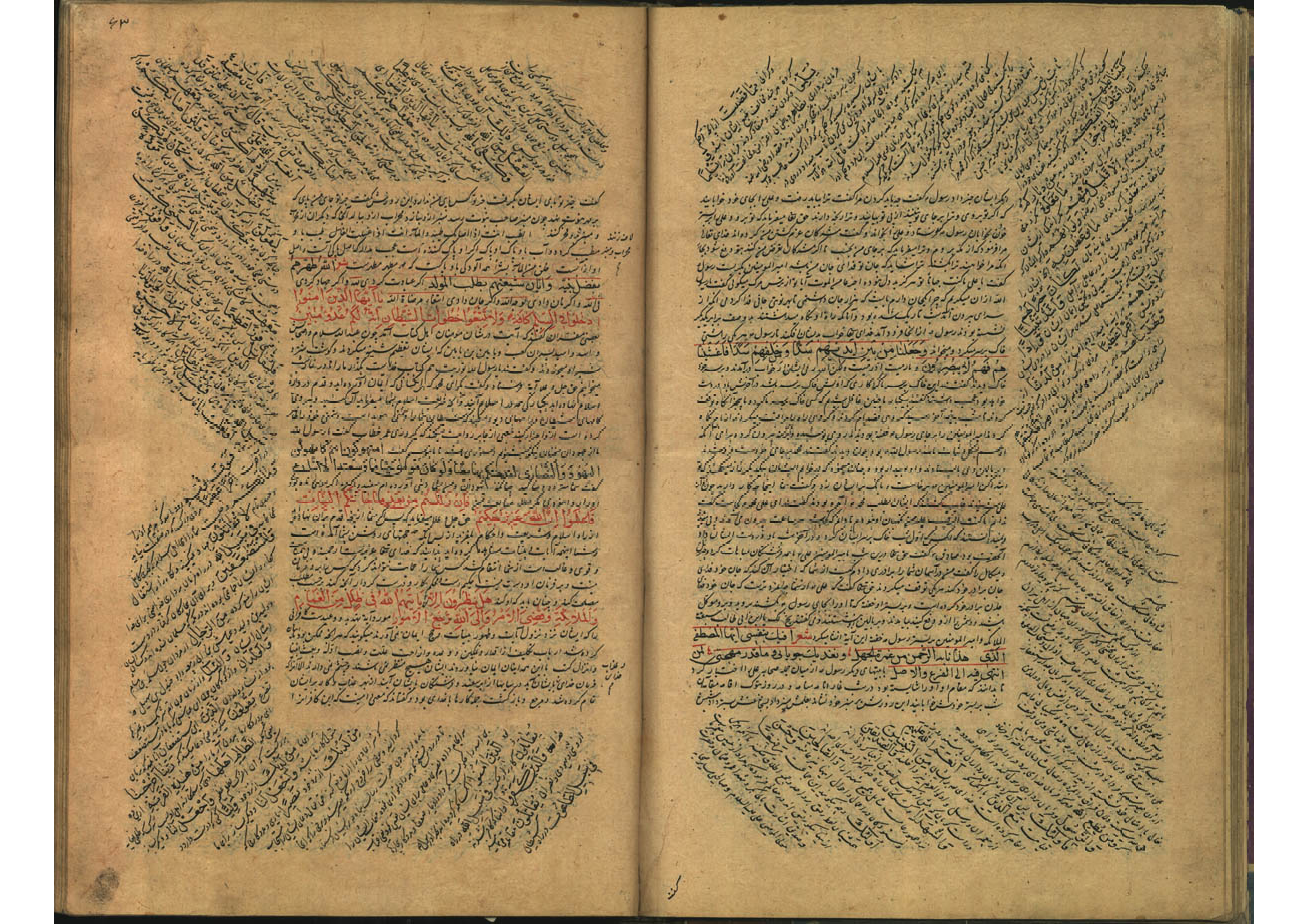


وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ



يا أيها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشيطان إنه لكم عدو مبين

فإن زللتم من بعد ما جاءتكم البينات فاعلموا أن الله عزيز حكيم

هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضي الأمر وإلى الله ترجع الأمور

وجعلنا من بين أيديهم سدا ومن خلفهم سدا فأغشيناهم فهم لا يبصرون

هیچ جایی دیگر نمانده است الا آنکه منتظر محال و انتظار محال میکنند و آن آنست که خدای تعالی برایشان فرستد در سایبانها از ابر سفید و فرشتگان برایشان آیند و کار خود تمام شده است یعنی کار شریعت و اسلام و آن شستن فا[illegible] شده که احتیاج و ضرورتی و بیانی دارد و مرجع همه کارها با خدایست پیرو[illegible] جزا باشد

سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

چون شرایع و ایمان کرد و گفت مردمان بر سه فرقه اند مؤمن و کافر و منافق مؤمنرا وعده داد کافران و منافقان را وعید کرد بعد از آن بیان کرد که ایمان نیاوردن کافران از آن جهت نیست که حجج تقصیریست بکار رفتی [illegible] و خلل ایشان است و گفت ای محمد که ایشان شما را ذکر کرده اند بگو بپرس از تو قوی دیگر چنین کرده اند بپرس از فرزندان یعقوب یعنی جهودان مدینه را و سخن میان ایشان ما آیتی روشن و نشانی که دلیل صدق پیغمبران بود چون اژدها شدن عصا و ید بیضا و شکافتن دریا و طعام از من و سلوی با آنچه در توریت دلیل صحت نبوت تو و صفت تو بیان است بوده و بعضی انکار کردند و دیگران تبدیل کردند و هر که نعمت خدایرا که آن آیاتی اند تورات دلالت کننده بر صفت و نعت محمد تغییر دادند و تبدیل کنند بعد از آنکه با و آمده است عقاب خدای بسیار سخت و عقوبت کند

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

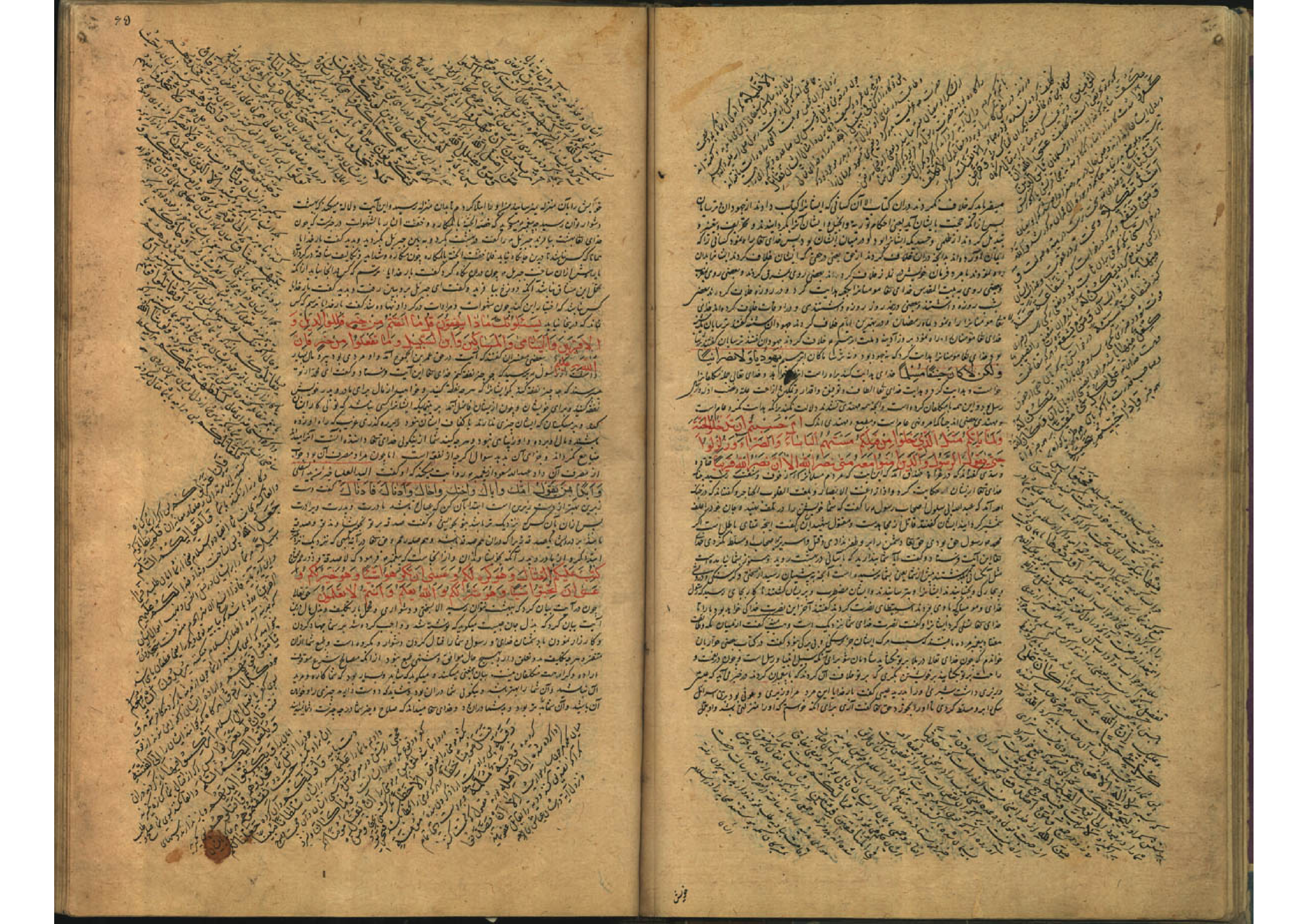
عبدالله عباس گفت آیت در شان ابوجهل بن هشام و مشرکان عرب که ایشان سخریه و افسوس میکردند برفقرای مسلمانان و تنعم کردندی با مال و معیشت که ایشانرا بود و گفتندی که اگر محمد نبی بودی سادات و اشراف ما او را متابعت کردندی نه این درویشان ضعفا و مساکین چون عبدالله مسعود و عمار و صهیب مقاتل گفت در منافقان آمد چون عبدالله ابن سلول و اصحاب او که ایشان تنعم کردندی و با ضعیفان اصحاب رسول سخریه کردندی و گفتندی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم با این جماعت بر ما غلبه خواهد کرد و عطا گفت در حق علما و رؤسای جهودان آمد که بر اصحاب رسول سخریه میکردند از آنکه خدای تعالی چیزی داده بود که ایشانرا نبود ایشان بر روزی متشابه کرده از [illegible] قتال مع اهل او بود و ایشان بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع بودند حق تعالی این آیت فرستاد و گفت آراسته و مزین کرده اند در چشم کافران زندگانی دنیا را و متاع دنیا با آنکه زود در دنیا و مال و جاه استهزا و سخریه میکنند و افسوس میدارند از کسانی که مؤمن و متقی اند و بعضی ببرند کمان باشد دایم فاقه بود الا آنکه ایشان بهشت و خدای تعالی روزی دهد آنرا که خواهد بی حساب و حنیفا ابو القاسم قال [illegible] ز امام رضا و از پدرانش از رسول روایت کرده که او گفت هر که مؤمنی یا مؤمنه را خوار و حقیر دارد برای درویشی خدای تعالی روز قیامت او را رسوا و مشهور گرداند و هر که مؤمنی یا مؤمنه را بهتانی کند یا چیزی گوید که در وی نبود خدای تعالی روز قیامت او را بر تلی از آتش بدارد تا از عهده آنچه گفته بیرون آید و مؤمن نیز نزدیک خدای تعالی گرامی تر از فرشته مقربست و هیچ چیز نیست که خدای تعالی آنرا دوست

[illegible] دارد از مؤمن تائب یا مؤمنه تائبه و مؤمن در آسمان چنان معروف است که مرد [illegible] اهل و فرزند خود و گفت قول بهشت دلالت که اگر مؤمن در میان ایشان قرار گیرد و حبشی بر او گردد و شرح و خیر و مرد و جز و حضرت را انکار و غفاریم که روزی رسول و او گفت و بیعت کرد گفت کسی که در آنجا بنشیند گفت نگاه کن در مردی که در آنجا بیشتر [illegible] گفتم یا رسول الله گفت اکنون در مردی [illegible] نگاه کن جبرئیل که در چشم تو آید گفتم مردی ضعیف حال و درویش گفتم یا رسول الله اینجا هست گفت یا رسول الله والذی نفسی بیده آن فقیر به از ملک چندین مرد است که این است و خیر که در چشم تو آید [illegible] و گفت [illegible] از جهان این مرد که ابن عباس گفت مراد با بنی آدم است و القتیبی که مرا [illegible] احوال بنی قریظه بنی النضیر گفته اند که بعض جاهها گفت که روزی دهد در دنیا آنرا که خواهد که حیلت ایمان بود و در آخرت حسابی نخواهد و گفته اند که مراد باین آیه اهل بهشت اند که خدای تعالی ایشانرا روزی دهد بی شمار که در تقدیر و حساب آید

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ

یعنی همه مردمان هم یک امت و یک گروه بودند و یک ملت و طریقت در میان ایشان خلاف نبود پس خدای تعالی پیغمبران را مبعوث کرد تا بهشت و جهنم را فرستاد و چگونه در قرآن سه جای بیاید مرسل و نبی و بیست و نه از ایشان نام در قرآن مذکور است و پنج اولوا العزمند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیه و آله و علیهم السلام است و ایشان همه بشارت دهنده بودند مر مؤمنان را بثواب و ترسانندگان کافران را از عقاب و فرستاد با ایشان کتاب را یعنی با هر یکی از ایشان ابو ذر غفاری گفت از رسول پرسیدم که خدای تعالی چند کتاب فرستاده فرمود که صد و چهار کتاب بشیث و ده بآدم فرستاد و ده صحیفه بر ابراهیم و سی صحیفه بر ادریس و صحیفه دیگر داده و فرستاده و توریت موسی و انجیل عیسی و قرآن بمحمد گفتم یا رسول الله در صحیفه ابراهیم چه بود فرمود که همه مثل بود در توریت موسی همه عبرت بود که عجبا لمن أيقن بالموت كيف يفرح وعجبا لمن أيقن بالنار كيف يضحك وعجبا لمن رأى الدنيا وتقلبها كيف يطمئن إليها عجب از آنکه مرگ یقین داند چگونه شاد شود و عجب از آنکه بیقین داند آتش را چگونه خندان بود و عجب از آنکه دنیا بیند و تقلب دنیا بیند چگونه دل بر دنیا نهد و با و ساکن شود و این همه در توریت و انجیل است تا بیان کند احکامی که در آن خلاف میکنند یعنی کتاب بیان کند یا صاحب کتاب و قتاده گفت مردمان از ادریس و آدم تا روزگار نوح یک ملت بودند و عکرمه گفت از عهد آدم تا نوح ده قرن بود و همه بر یک شریعت و اختلاف که پیدا شد در عهد نوح پیدا شد پس خدای تعالی نوح را بفرستاد و کلبی گفت مراد اهل سفینه نوح بودند که در آن سفینه بودند که بعد از آن در ادیان اختلاف کردند پس خدای تعالی پیغمبران را فرستاد

وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ



ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا معه متى نصر الله الا ان نصر الله قريب

يسئلونك ماذا ينفقون قل ما انفقتم من خير فللوالدين والاقربين واليتامى والمساكين وابن السبيل وما تفعلوا من خير فان الله به عليم

كتب عليكم القتال وهو كره لكم وعسى ان تكرهوا شيئا وهو خير لكم وعسى ان تحبوا شيئا وهو شر لكم والله يعلم وانتم لا تعلمون

[illegible]

شما را بدانچه صلاح و بهبود شما در آن است [illegible]

[illegible]

ثم کل من خفت بنا [illegible]

[illegible]

من اصل الایمان الکف عمن قال لا اله الا الله و لا نکفره بذنب و لا نخرجه من الاسلام بعمل [illegible]

[illegible] الی ان یقاتل آخر امتی الدجال لا یبطله جور ولا عدل [illegible]

[illegible] والایمان بالاقدار [illegible]

يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير وصد عن سبيل الله وكفر به والمسجد الحرام واخراج اهله منه اكبر عند الله والفتنة اكبر من القتل

[illegible] عبد الله بن جحش [illegible]

[illegible]

گفتند

گفتند ایشان عمره آورده اند و ما را از ایشان باکی نیست و آن آخر روزی بود از جمادی الآخر [illegible]

[illegible]

و اقد الحربی الحضرمی [illegible] عبد الله بن جحش [illegible]

[illegible]

[illegible] عثمان بن عبد الله [illegible]

[illegible]

ولا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم عن دينكم ان استطاعوا ومن يرتدد منكم

[illegible]

عن دينه فيمت وهو كافر فاولئك حبطت اعمالهم في الدنيا والآخرة واولئك اصحاب النار هم فيها خالدون

ان الذين آمنوا والذين هاجروا وجاهدوا في سبيل الله اولئك يرجون رحمة الله والله غفور رحيم

يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر من نفعهما

... يا رسول الله افتنا في الخمر والميسر فانهما مذهبة للعقل مسلبة للمال ...

[illegible]

بیلاد و بشان گفتند یا رسول الله ما را بیان کن تا چه دهیم و چند دهیم خدای تعالی این آیت فرستاد که بپرسند ترا
ای محمد که چه چیز نفقه کنند بگو آنچ زیادت آید از قوت شما و عیال شما نفقه کنید
[illegible]
بیان میکند برای شما آیتها بود که شما در باب نفقه مال در دنیا و آخرت اندیشه کنید
است برای خدای و برای آخرت صدقه کنید [illegible]
و مال دنیا در معرض زوال و آخرت سرای ثواب و عقاب است [illegible]
[illegible]

افضل الصدقة ما کان عن ظهر غنی ولیبدأ احدکم بمن یعول

[illegible]

ویسئلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر وان تخالطوهم فاخوانکم والله
یعلم المفسد من المصلح ولو شاء الله لاعنتکم ان الله عزیز حکیم

[illegible]

ولا تنکحوا المشرکات
حتی یؤمن ولامة مؤمنة خیر من مشرکة ولو اعجبتکم

[illegible]

[illegible]

پس رسول در آمد گفت اللهم بین لنا فی الخمر بیانا شافیا
[illegible] انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام
رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه [illegible]
[illegible]
[illegible] لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری [illegible]
[illegible]

ویسئلونک ماذا ینفقون قل العفو کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم
تتفکرون فی الدنیا والآخرة

[illegible]

ومنع این چیز نا کرده و گفت [illegible] رسول [illegible]

[illegible]

وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ

[illegible]

انه منع سوادی ودمامة وجهی من دخول الجنة

[illegible]

انت من القوم لك ما لهم وعليك ما عليهم

[illegible]

ودختر ... رسول خدای [illegible]

[illegible]

ما اطيب ريحك واحسن وجهك واحب الى الله

[illegible]

أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

[illegible]

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ

[illegible]

ما فعلتُ لعلّه

وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

[illegible]

من قبل طهرهن او من قبل حيضهن

[illegible]

يحب التوابين من الذنوب ويحب المتطهرين من ادبار النساء

[illegible]

[illegible]

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

[illegible]

اذا اكل الجراد حروث قوم فحرثي فيه ما اكل الجراد

[illegible]

من قدم ثلاثة من الولد لم يبلغوا الحنث لم تمسه النار الا تحلة القسم

[illegible]

جنبني الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا

[illegible]

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

[illegible]

[illegible]

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

[illegible]

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

[illegible]

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ

[illegible]

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ

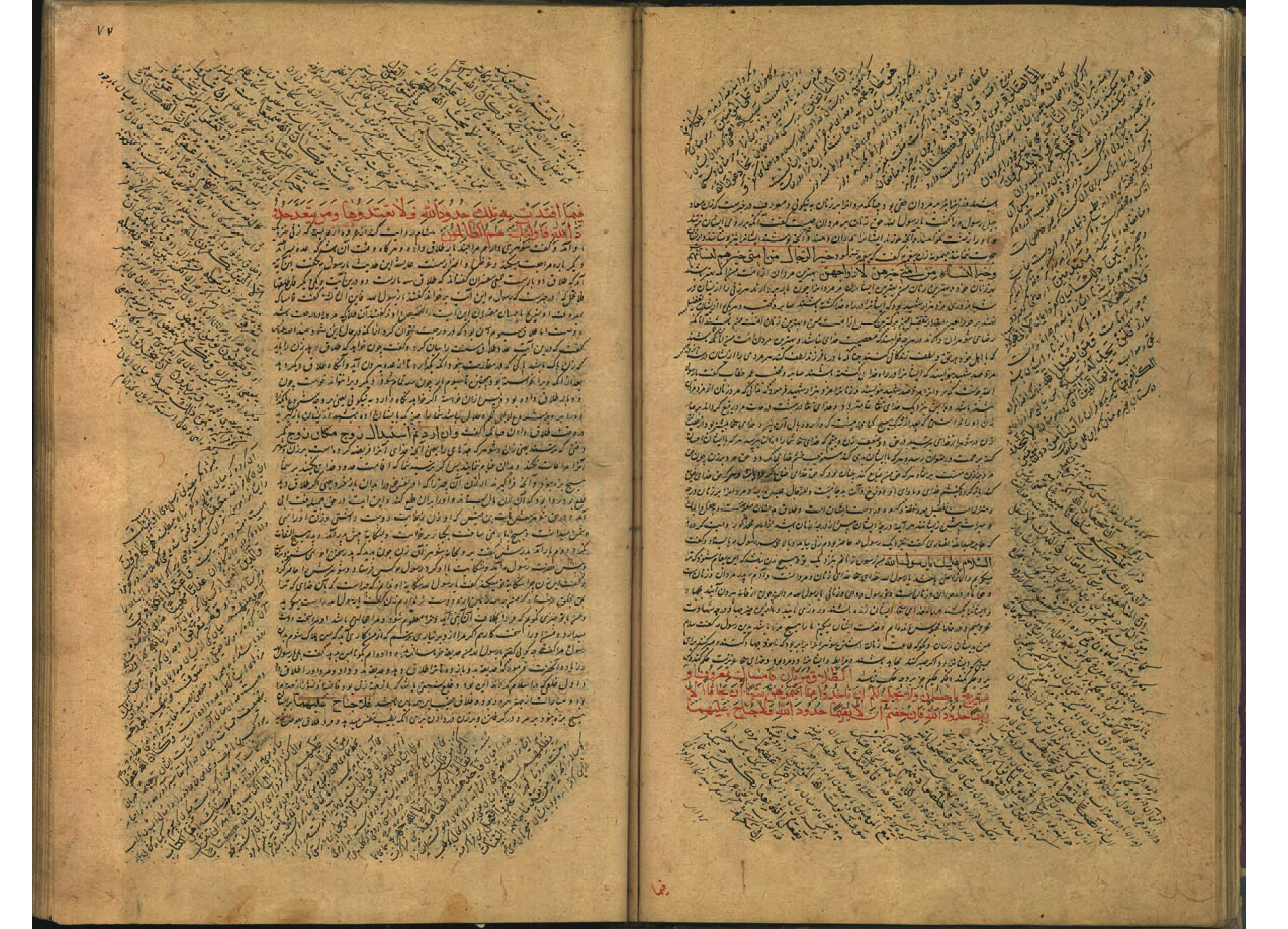
[illegible]

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ

[illegible]

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

[illegible]



الطلاق مرتان فامساك بمعروف او تسريح باحسان ولا يحل لكم ان تاخذوا مما آتيتموهن شيئا الا ان يخافا الا يقيما حدود الله فان خفتم الا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما

فيما افتدت به تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون

وان اردتم استبدال زوج مكان زوج

[illegible]

تلك حدود الله فلا تعتدوها [illegible]

فان طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجا غيره فان طلقها فلا جناح عليهما ان يتراجعا ان ظنا ان يقيما حدود الله وتلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون

[illegible]

لا حتى تذوقي عسيلته ويذوق عسيلتك [illegible]

[illegible]

لعن الله المحلل والمحلل له [illegible]

[illegible]

واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف

او سرحوهن بمعروف ولا تمسكوهن ضرارا لتعتدوا ومن يفعل ذلك فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا آيات الله هزوا واذكروا نعمة الله عليكم وما انزل عليكم من الكتاب والحكمة يعظكم به واتقوا الله واعلموا ان الله بكل شيء عليم

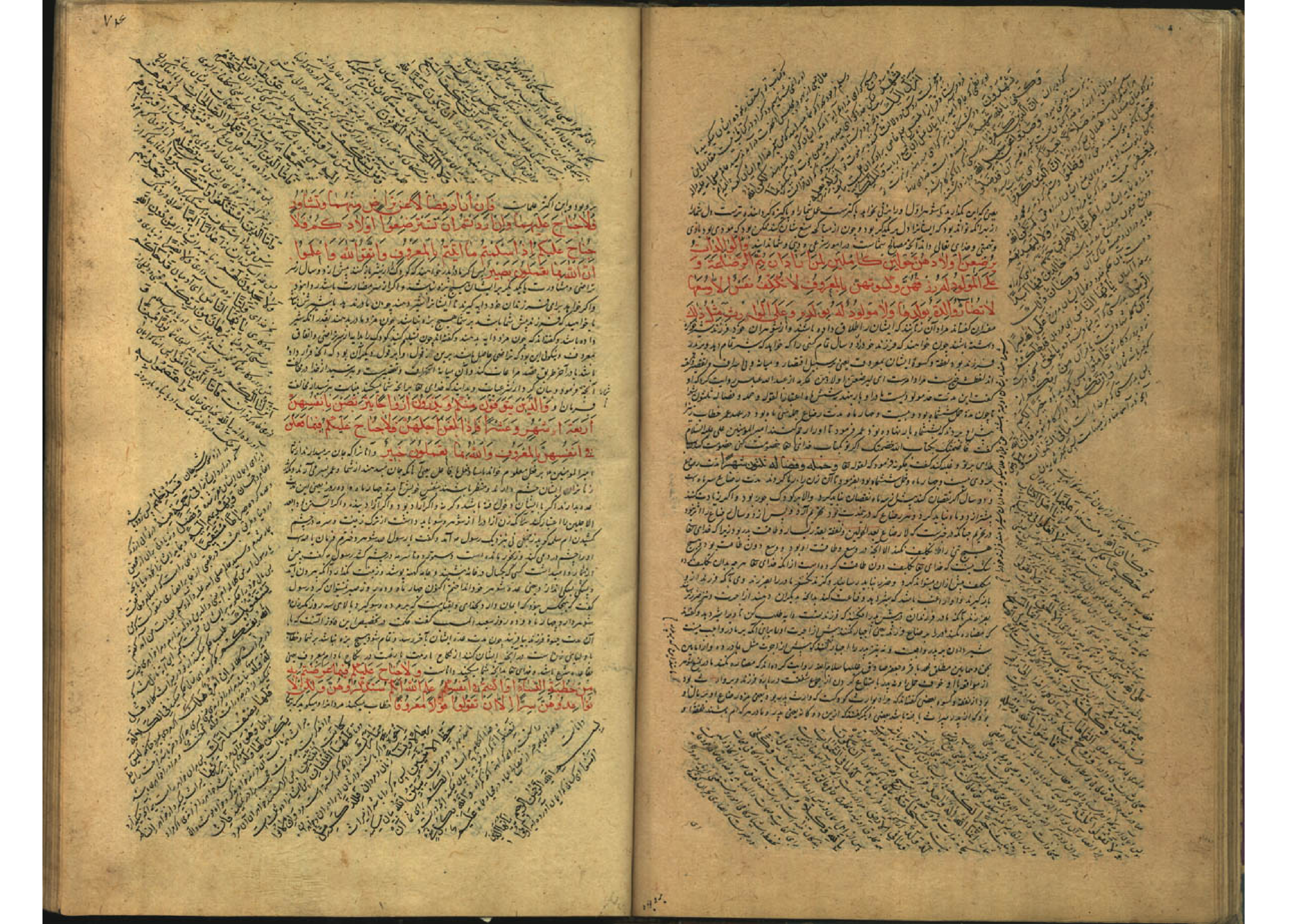
[illegible]

ولا تمسكوهن ضرارا او [illegible]

[illegible]

واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلوهن ان ينكحن ازواجهن اذا تراضوا بينهم بالمعروف ذلك يوعظ به من كان منكم يؤمن بالله واليوم الآخر ذلكم ازكى لكم واطهر والله يعلم وانتم لا تعلمون

[illegible]



وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا

صریح بر زنست در آن حال تعریض کنید از خواستن زنان [illegible]

[illegible]

وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

[illegible]

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

[illegible] ما بال اقوام يلعبون بحدود الله [illegible]

فان الله لا يحب الذواقين ولا الذواقات [illegible]

[illegible] ابغض الحلال الى الله الطلاق [illegible]

[illegible]

[illegible] بالطلاق داده بود [illegible]

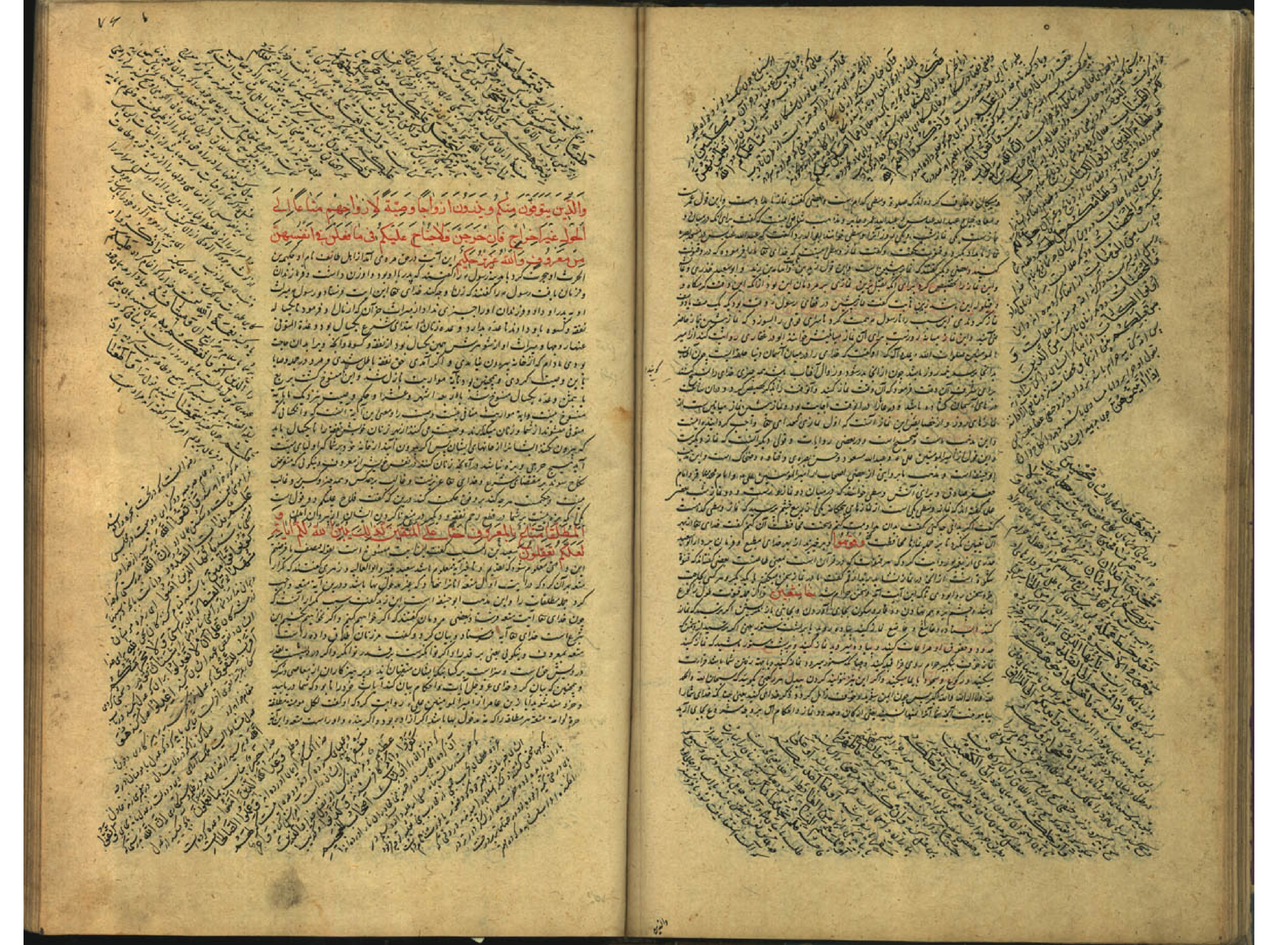
[illegible]

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

[illegible]

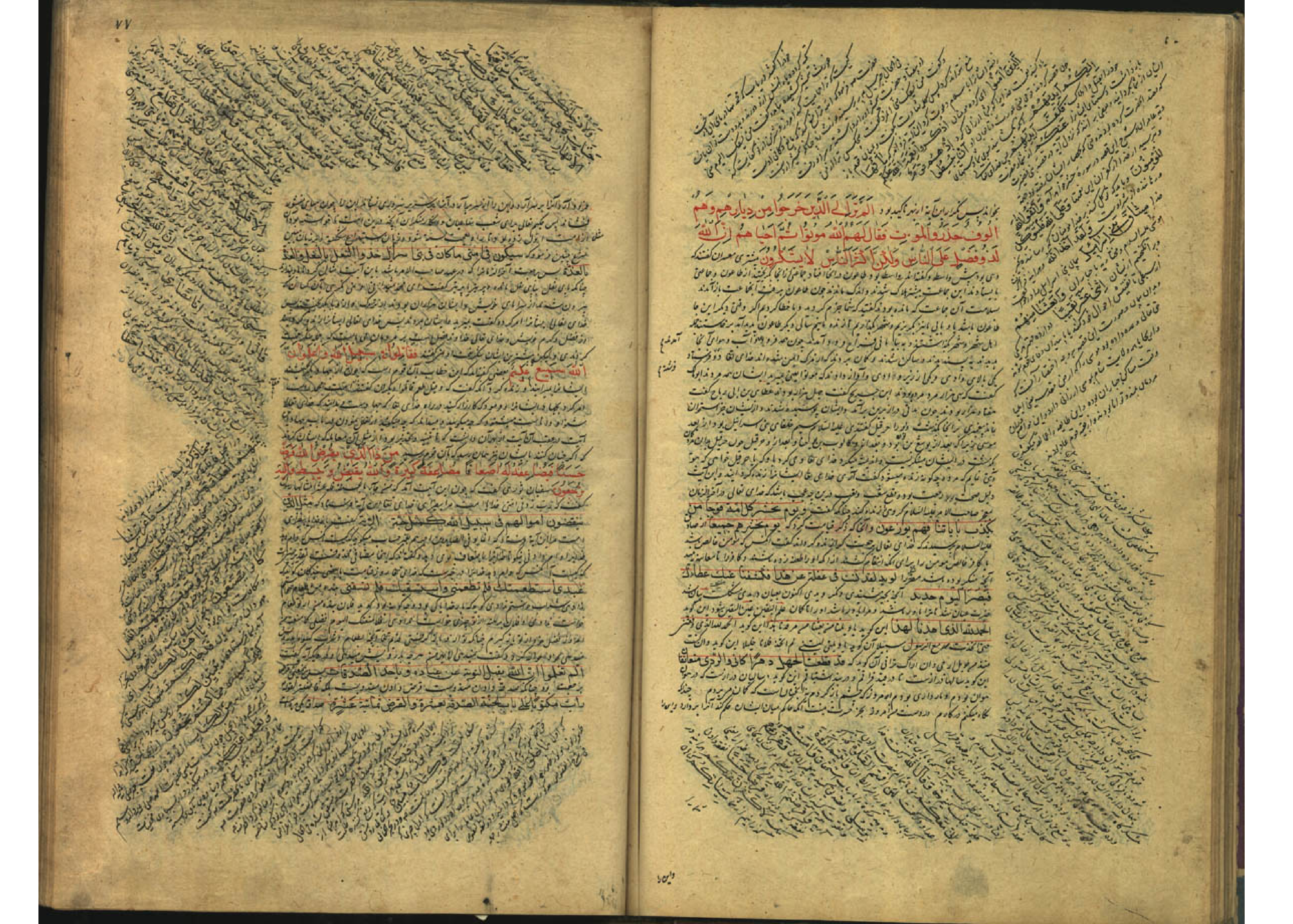
حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

[illegible]



والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجا وصية لازواجهم متاعا الى الحول غير اخراج فان خرجن فلا جناح عليكم في ما فعلن في انفسهن من معروف والله عزيز حكيم

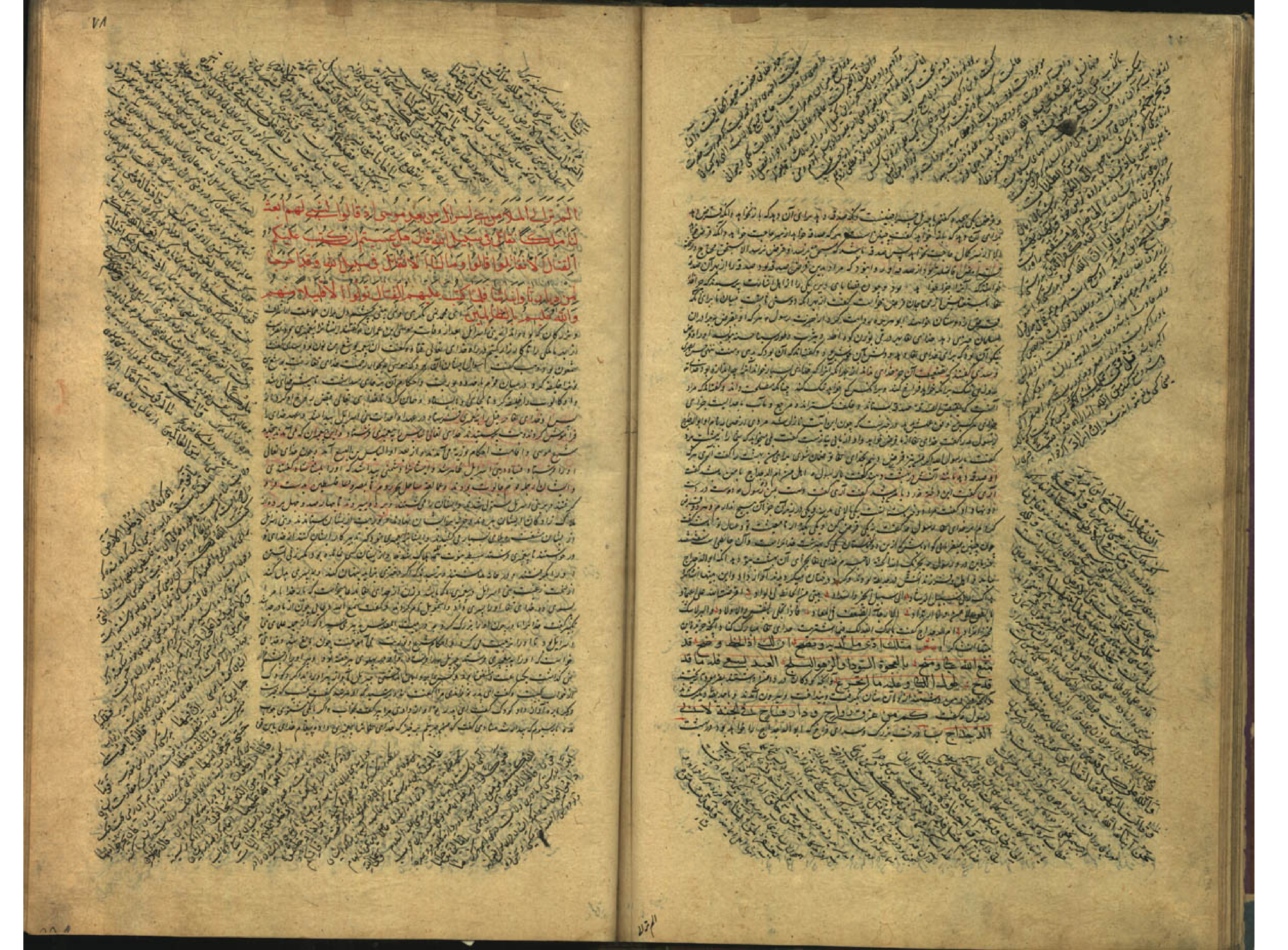
وللمطلقات متاع بالمعروف حقا على المتقين كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تعقلون



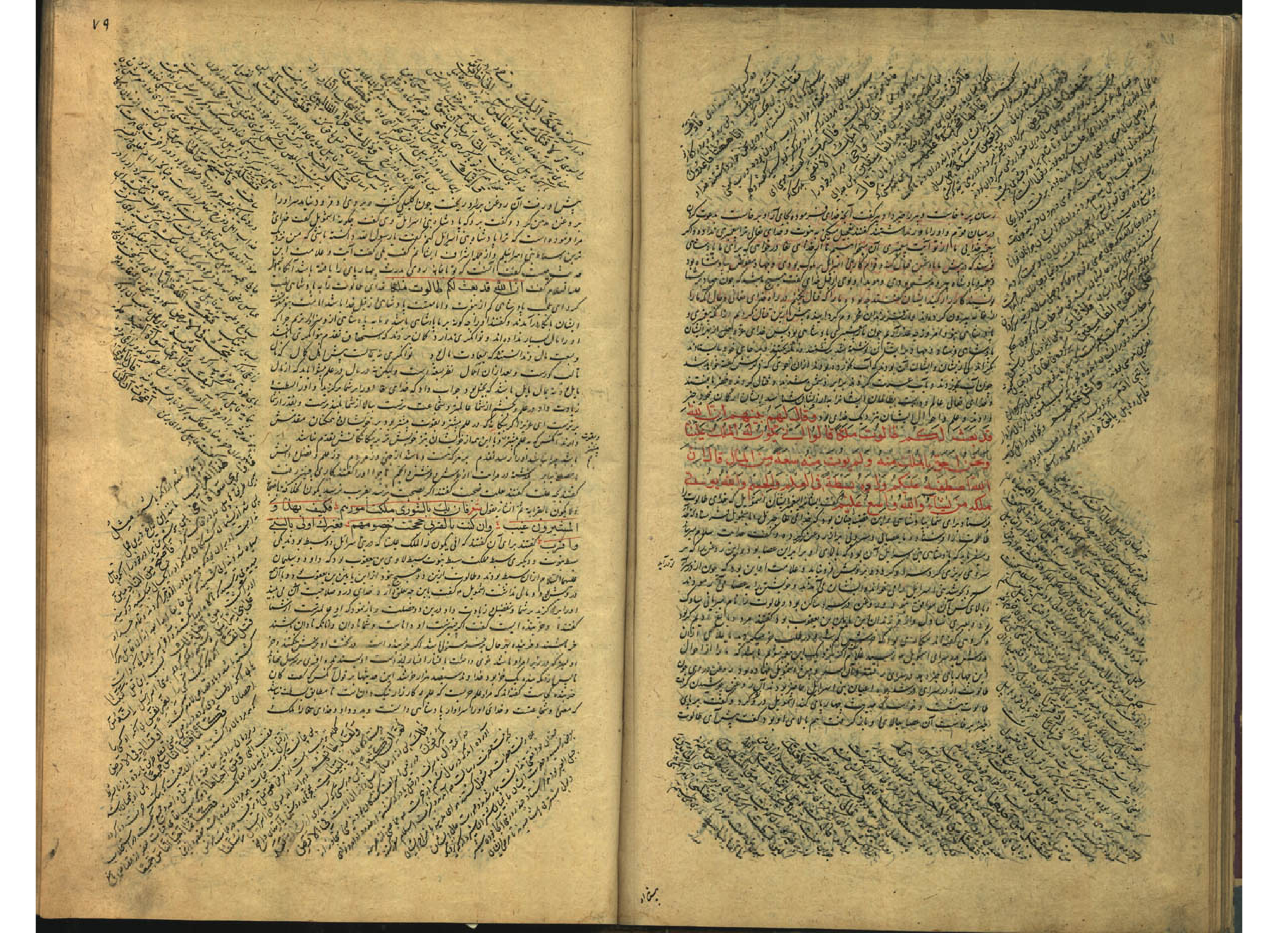
وقاتلوا في سبيل الله واعلموا أن الله سميع عليم

من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له أضعافا كثيرة والله يقبض ويبسط وإليه ترجعون

ألم تر إلى الذين خرجوا من ديارهم وهم ألوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم إن الله لذو فضل على الناس ولكن أكثر الناس لا يشكرون



أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ



وقال لهم نبيهم إن الله قد بعث لكم طالوت ملكا قالوا أنى يكون له الملك علينا ونحن أحق بالملك منه ولم يؤت سعة من المال قال إن الله اصطفه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله واسع عليم

[illegible]

وقال لهم نبيهم إن آية ملكه أن يأتيكم التابوت فيه سكينة من ربكم وبقية مما ترك آل موسى وآل هارون تحمله الملائكة إن في ذلك لآية لكم إن كنتم مؤمنين

[illegible]

ان کار بشهری که و کردند خدای تعالی جالوت را بدید آمد و با لشکر بسیار که هر کدام سه گز بالا داشتی و زره و خود
در ام رسید ... مردم خاک ... کردند ...
بعبادت کردن آمدی ...
...
...
...
...
...
...
... طالوت ...
... از بیت المقدس ...
و قصد او شما را ... اگر شما را ایمان دارید
فلما فصل طالوت بالجنود
قال ان الله مبتليكم بنهر فمن شرب منه فليس مني ومن لم
يطعمه فانه مني الا من اغترف غرفة بيده فشربوا منه الا قليلا منهم
فلما جاوزه هو والذين آمنوا معه قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت
وجنوده قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة
غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين
... از بیت المقدس ایشان بیرون آمد هفتاد هزار
مرد مقاتل بودند ...
... طالوت گفت ...
... کسی ...
...
... طالوت ...
...
... گفت ... آب ...
...
... طالوت ...
... گفت چهار هزار مرد بودند ... سیصد و سیزده مرد بودند ...
... انتم اليوم على عدة اصحاب طالوت حين عبروا النهر ...

جاوزه

جاوزه هو والذين آمنوا معه شمار و در بر عدد اصحاب طالوت و آنکه از جوی بگذشتند و عبرت کرده اند
مؤمن ... ایشان سیصد و سیزده مرد بودند روز بدر این عدد بعینه از اصحاب طالوت ...
و لشکر ... روز بدر این عدد ... اصحاب صاحب الزمان ...
... گفتند این محال باشد ...
گویند آب ... آب تمام ... که از ... آب ...
... آب خورده ...
خوردند ... سیصد و سیزده مرد ... که تمام نخوردند ...
... آب خورده ...
... ضعیف ...
... از جوی بگذشتند ...
ایشان ... طالوت ...
... طالوت ...
آب خوردند ... طالوت ... خدای ... آدم ...
از ... بیرون آورد ...
... منافقان ... طالوت ...
... نفاق منافقان بنی اسرائیل ...
... ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب ...
... آب ...
... آب خوردند ...
... خوردند ... نفاق ...

سيكون في امتي ما كان في بني اسرائيل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة

منافقان آنکه گفتند لا طاقة لنا اليوم ... طالوت ...
... منافق ...
طاقت ... خدای تعالی ...
... طاقت ... مؤمنان ...
... طالوت ...
... خدای ...
... فلما كتب عليهم القتال تولوا الا قليلا منهم و جای دیگر
... الا قليلا منهم و جای دیگر كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة و جای دیگر و قليل ...

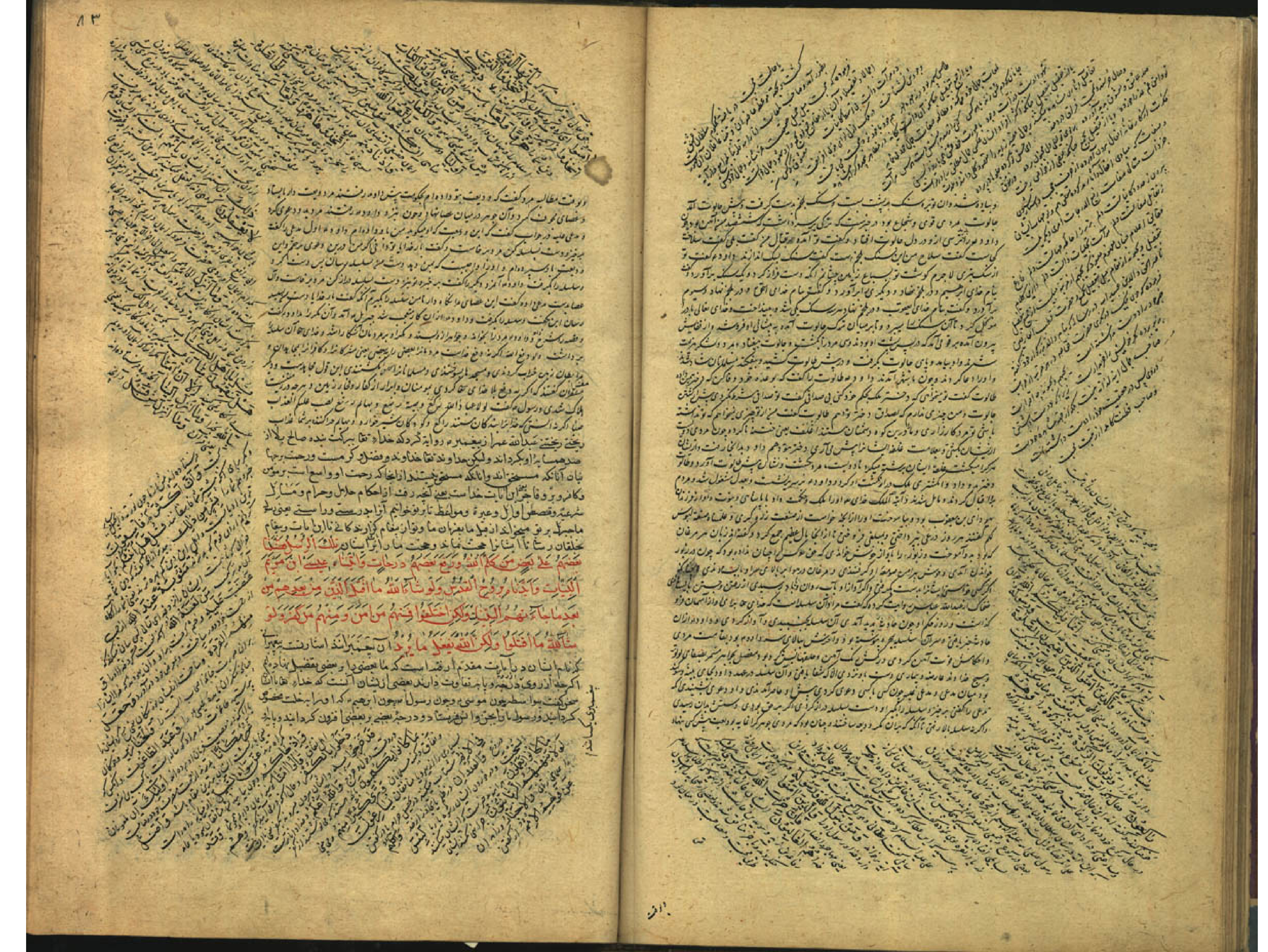
[illegible]

ولما برزوا لجالوت وجنوده قالوا ربنا افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین

[illegible]

فهزموهم باذن الله وقتل داود جالوت وآتاه الله الملک والحکمة وعلمه مما یشاء ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولکن الله ذو فضل علی العالمین تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق وانک لمن المرسلین

[illegible]



تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات وأيدناه بروح القدس ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينات ولكن اختلفوا فمنهم من آمن ومنهم من كفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد

بر داشت جدا آدم و نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و سید ایشان محمد صلعم باتفاق و دایم
ما عیسی مریم را بینات یعنی معجزات و دلالات دادیم احیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص
و موید کردیم او را بروح القدس که جبرئیل است و امام [illegible] عبدالله عباس گفت روح
روح القدس [illegible] بود که او زان احیای موتی کردی چون خدای [illegible] خدای مرده زنده
کرد [illegible] و اگر خدای خواستی قتال نکردندی [illegible] که از پس آمدند پیغمبران
آیات و معجزات [illegible] بدیشان آمد یعنی اگر خدای خواستی [illegible]
منع کردی از قتال و اگر چنین کردی اختیار [illegible] و اسقاط تکلیف بودی پس خواست
ولیکن خلاف کردند [illegible] ایشان کرد [illegible] ایمان هم بدیشان کرد و گفت
بعضی از ایشان ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و اگر خدای خواستی [illegible] ایشان را از اختلاف منع
کردی و از قتال [illegible] ولیکن خدای میکند آنچه خواهد [illegible]
[illegible] در خبر است که مردی [illegible]
[illegible] و گفت اخبرنا عن مسیرنا الی الشام اکان بقضاء من الله و قدره
[illegible] گفت واسفا [illegible] ولا علونا [illegible]
[illegible] الا بقضاء من الله و قدره [illegible]
[illegible] و قدر خدای [illegible] لقد عظم
الله لکم الاجر فی مسیرکم وانتم سائرون وفی مقامکم وانتم مقیمون ولم تکونوا فی شیء من
حالاتکم مکرهین ولا الیها مضطرین [illegible]
[illegible] و کیف ذلک والقضاء والقدر ساقانا
وعنهما کان مسیرنا و منصرفنا [illegible] این قضا و قدر [illegible] امیرالمؤمنین گفت
[illegible] قضای لازم و قدری حتم [illegible] ثواب و
عقاب [illegible] وعده و وعید ساقط [illegible]
[illegible] مجوس این امت [illegible]
[illegible] این قضا و قدر [illegible]
[illegible] خدای [illegible] و تکلیف [illegible]
[illegible] و معصیت [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین این قضا و قدر [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] و وعید [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] فرج الله عنک [illegible]

[illegible] ابیات انشا کرد و انشد الامام
الذی نرجو بطاعته یوم المآب من الرحمن غفرانا اوضحت من دیننا ما کان
ملتبسا جزاک ربک بالاحسان احسانا [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قع الامر والیه توجه
النهی ولحق الثواب والعقاب و وجبت الجنة والنار [illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم
من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیه ولا خلة ولا شفاعة والکافرون هم الظالمون
خطاب است جمله مومنان را [illegible] خدای تعالی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا
نوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آیة الکرسی [illegible]

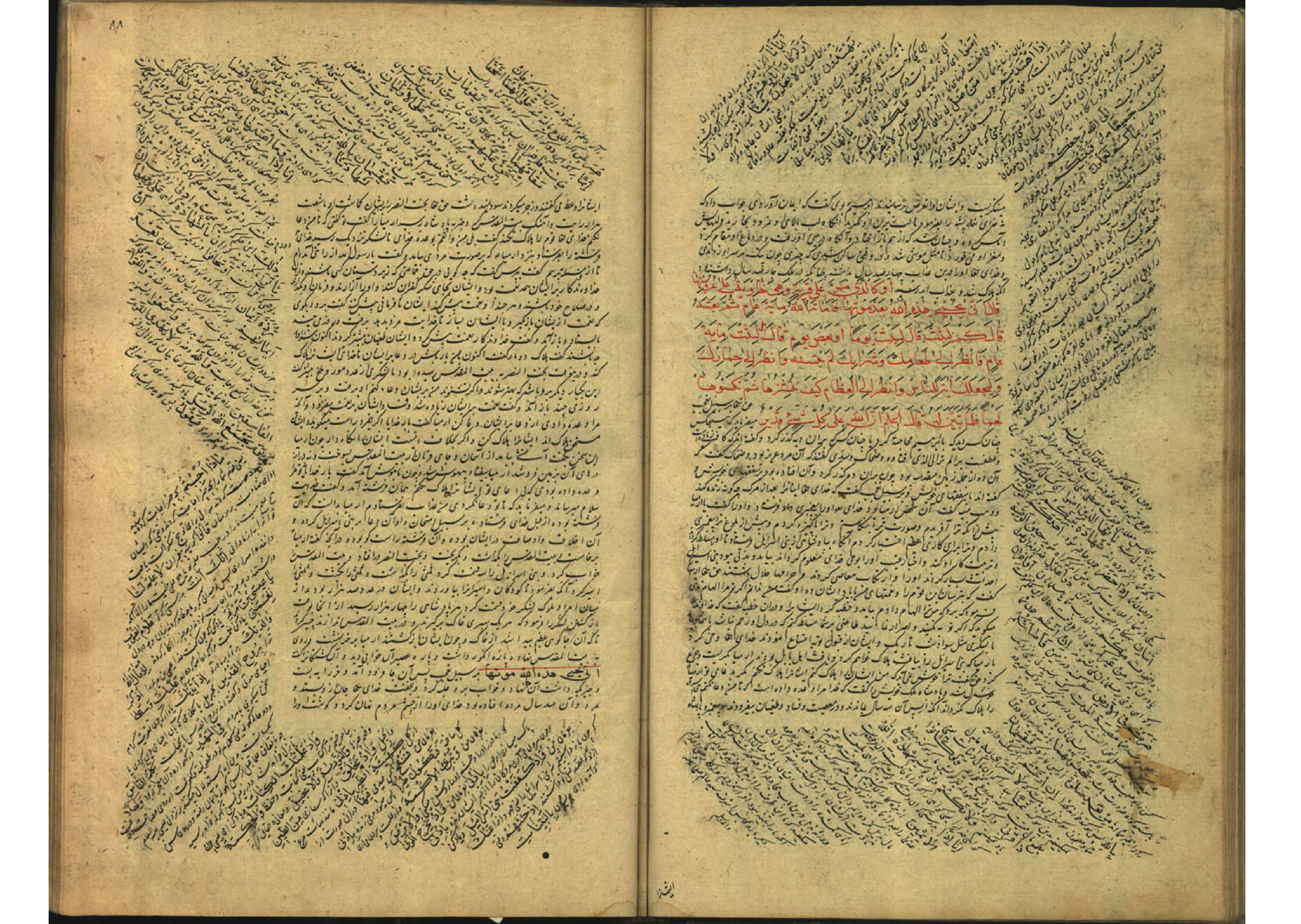
لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

بدان اطلاع دهد و علم بعضی معلوم و بعضی عالی بود و فراخ شد و فرو گرفت کرسی او آسمان و زمین را
عبدالله عباس گفت مراد بکرسی علم است و دفتر علم را کراسه خوانند [illegible]
و زمین است و گفتند که مراد بکرسی جا عظمت و سلطان او [illegible] گفت کرسی [illegible]
[illegible] هفت آسمان در جنب کرسی چون [illegible] است
[illegible] امیرالمومنین [illegible] گفت [illegible] هفت آسمان و زمین است و
کرسی در عرش [illegible] و حاملان کرسی چهار فرشته اند هر فرشته چهار روی دارد [illegible]
ایشان [illegible] که زیر هفتم زمین است [illegible]
آدمیان خواهند و روی دیگر که بر صورت گاو است بدان روزی بهایم خواهند [illegible]
که بر صورت شیر است بدان روزی سباع خواهند و روی که بر صورت کرکس است بدان
روزی مرغان خواهند ابوذر غفاری گفت که رسول خدای گفت که هفت آسمان در جنب
کرسی چون حلقه بود در بیابانی و کرسی در جنب عرش چون حلقه بود در بیابانی در اخبار آمده
که میان عرش و کرسی هفتاد حجابست از نور و هفتاد حجابست از ظلمت و اگر حجابها [illegible]
[illegible] کرسی از نور بسوختی [illegible] آسمان و زمین [illegible]
و او بزرگوار است [illegible] و بالای همه خلق است [illegible] مسافت ولکن [illegible] قدرت عظیم
بزرگوار است [illegible] ولکن از روی کبریا و عظمت [illegible] این آیت [illegible]
بر ذات و صفات خدای تعالی [illegible] کمال [illegible] استحقاق عبادت خداوند
لا اله الا هو دلیل [illegible] قول مشرکان است [illegible] که بدون خدای تعالی آلهی [illegible]
[illegible] الحی القیوم دلیل بطلان قول بت پرستان است که ایشان جماد و موات پرستند
القیوم دلیل بطلان قول فلاسفه است [illegible]
[illegible] لا تاخذه سنة ولا نوم دلیل بطلان قول [illegible]
[illegible] دلیل بطلان مذهب [illegible] گفت خدای [illegible]
عیسی قالوا له ما فی السموات و ما فی الارض دلیل بطلان مذهب [illegible]
خدای تعالی [illegible] من ذا الذی
یشفع عنده الا باذنه دلیل بطلان [illegible] یعلم ما بین ایدیهم و ما
خلفهم دلیل بطلان قول [illegible]
[illegible] و لا یحیطون
بشیء من علمه الا بما شاء [illegible] دلیل [illegible]
[illegible] وسع کرسیه السموات و
الارض [illegible]
[illegible] و لا یؤده حفظهما دلیل

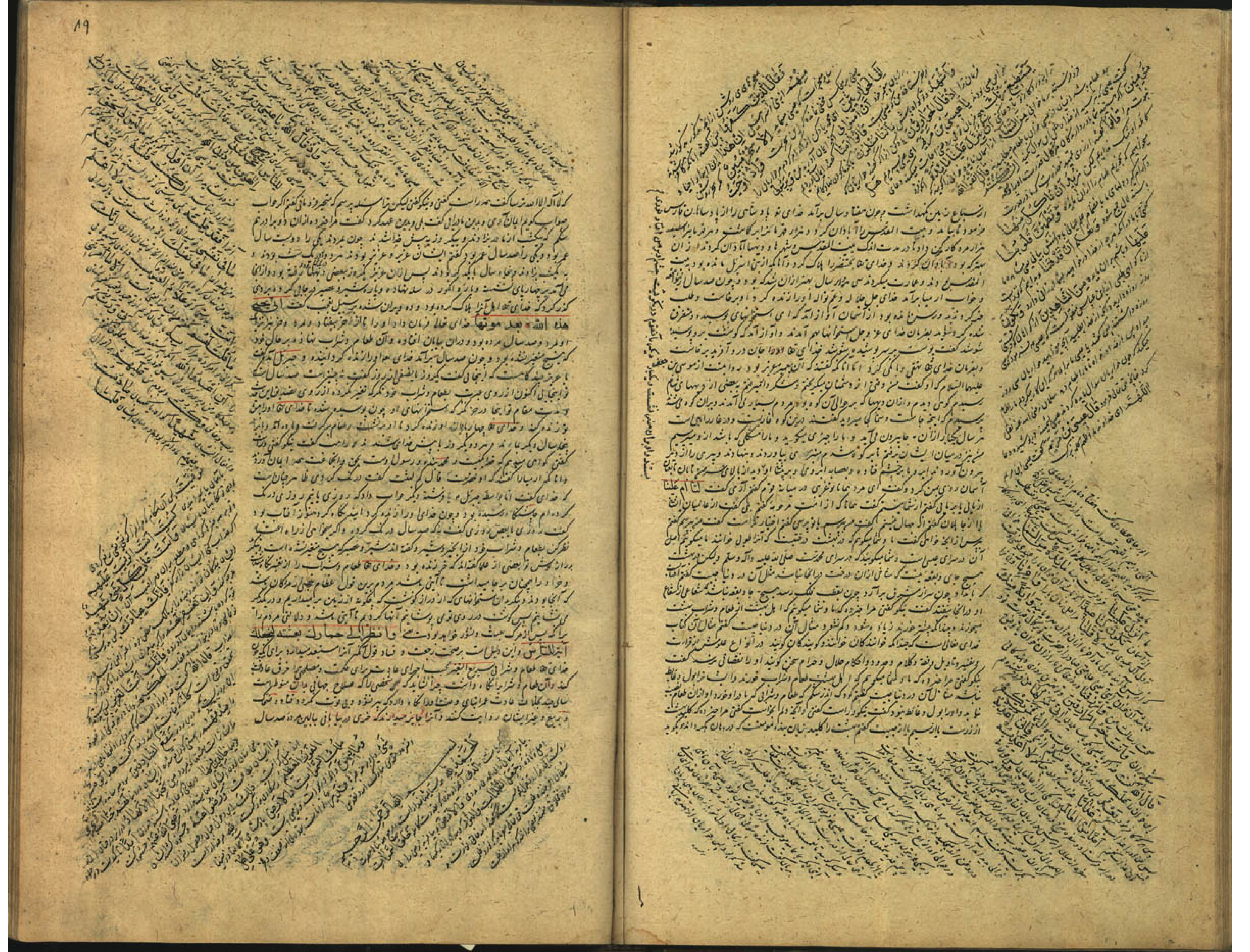
بطلان قول [illegible] است که گفت ان الله لما خلق السموات و الارض [illegible]
و نیز بطلان قول [illegible] که گفتند خدای تعالی [illegible] و هو
العلی العظیم [illegible] بطلان قول [illegible]
[illegible] لا
اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن
بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم
سدی گفت این آیت در حق مردی آمد که انصاری بود [illegible] ابو الحصین
و او پسران داشت [illegible] از شام [illegible]
و پسران او [illegible] رسول [illegible] یا رسول الله
[illegible] این آیت [illegible]
که لا اکراه فی الدین [illegible]
و دیگر [illegible] این آیت [illegible]
آیت بسوره [illegible] ابن مسعود و [illegible]
[illegible] عبدالله عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدای گفت [illegible]
اگر [illegible] گفت لا اکراه فی الدین
[illegible]
[illegible] ولا تقولوا لمن القی الیکم السلم
لست مؤمنا تبتغون عرض الحیوة الدنیا قد تبین الرشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله و
لی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا او
لیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب
النار هم فیها خالدون
[illegible]
[illegible]

تا نزد آن اخبث را ایمان کند پس ایشان را بدین الطاف از تاریکیهای جهل و کفر بیرون آید و بنور
هدایت و ایمان آرد و چون این الطاف فعل خداست این اخراج با وست چنانکه
نسبت انزال سوره و رجس ایشان است در زیادت گشت با سوره کرده که فزادتهم
رجسا الی رجسهم و النجاشی را که فرا اند و اولیای ایشان طاغوتست
آنها بیستند از اصنام و کواکب و شیاطین و روساء ضلالت ایشان را بیرون آرند از نور ایمان بتاریکی
جهل و طغیان و ایشان کرد از بهر آنکه باغوا و اغوای ایشان حاصل شد عبد الله گفت در حق
قومی آمد که باین آیت که فرستاده بعیسی علیه السلام و چون رسول ما آمد با و ایمان آوردند خدای تعالی
ایشان را با ایمان مصطفی علیه السلام از کفر بعیسی بیرون آورد مقاتل گفت مراد بطاغوت روسای
ضلالت اند چون کعب اشرف و حیی بن اخطب و جز ایشان یخرجونهم معنی آن بود که دعوت
میکنند ایشان را بکفر و مراد بدین جهودانند که پیش از بعث رسول ما با و ایمان داشتند آنگاه
در کتب خود دیده بودند از بعث و صفت او چون بیامد کافر شدند و جحود کردند قوله تعالی فلما
جاءهم ما عرفوا کفروا به و آن جماعت اصحاب دوزخ اند و دران جاوید باشند و
جمع معلوم کرد و دیگر عقاب کفار معلوم خواهد بود و در عقل و دلیل ثابت و از جهت عقل عقوبات ایشان مجوز
الم تر الی الذی حاج ابرهیم فی ربه ان اتاه الله الملک اذ قال
ابرهیم ربی الذی یحیی و یمیت قال انا احیی و امیت قال ابرهیم
فان الله یاتی بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الذی
کفر والله لا یهدی القوم الظالمین یا نبی و بندان و فی نکری آنرا که حجت آورد
ابرهیم در حق خدای تو و آن نمرود بن کنعان بود و او اول کسی بود که تاج بر سر نهاد و در زمین
جباری کرد و دعوی کرد که خدایست از بهر آنکه خدای تعالی او را ملک و پادشاهی داد و در زمین
و دو کافر پادشاهی تمام زمین یافتند مسلمان سلیمان و ذوالقرنین کافر نمرود و بخت نصر مقاتل گفت
چون ابرهیم بتان را بشکست نمرود او را باز داشت آنگه مرد آورد تا با آتش اندازد او را گفت
این خدای که ما را بعبادت او میخوانی کیست ابرهیم گفت ربی الذی یحیی و یمیت دیگر مفسران گفتند
مناظره پس از ان وقت کرد که او را با آتش انداختند و برون آمد گفت اول جباری که بود نمرود بن
کنعان بود و مردم از انقطاری عالم می آمدند و چون طعام میبردند که او بدین گندم جو بود
و گفتی من ربکم خدای شما کیست ایشان گفتندی تو ابرهیم گفت ربی الذی یحیی و یمیت
او جماعت را گفت من ربکم هر خدای که او را یاد کنند قول ابرهیم گفت ربی الذی یحیی و یمیت
نمرود همه را گندم داد و ابرهیم را گندم باز گرفت و ابرهیم با گندم باز گشت و چون بنزدیک
رسید شرم داشت و انشاء کرد شعر یارب بفضل و بقدر تو کار
یارب بده مراد و بنواز ذوالکمال و دولت بکشادم نظر در کار بیشی ای اجمال
ابرهیم پیاده شد ریگ را جوالها پر کرد و آمد بدر سرا رسید بر نشست و او بماند و بود و گفت

بدو آمدند و بسبب آن بگشت و ند آید و ایشان و ندیده کرد تا ایشان نیکو گردند هر کار در خدای
بنده دل همه معصوم حاصل برهان آن و آن کس و دایم از عزت و طبیعی بران کند و این کشته
و ابرهیم در سرا شد آن طعام در پیش او نهادند گفت این از کجا آورد دید گفت که ازان آن جو ...
آورده و دانست که نعمت که خدای با او کرد و آنکه خدای عز و علا ابرهیم را ... نمرود که
بر ایمان آر که ملک تو بگذارم او گفت مرا خدای دیگرست جز از من که مرا با او دعوت میکنی آنگاه
گفت ربی الذی یحیی و یمیت خدای منست که زنده گرداند و بمیراند و این مناظره
بحضور قوم او بود خواست که بر ایشان تلبیس کند گفت انا احیی و امیت بیامد نمرود و بیرون
ابرهیم گفت چگونه کنی دو شخص را بیاورد یکی را بکشت ابرهیم و آنکه گفت که و دیگری
را بیامرزید که زنده گردانیدم ای خواهم و بکشم و بشنید که بر کافران عالم شده و بر کان
بر بند کرد آنکه او کرد جنس آن است که از بهر گفت ورد پیش شود بر ایشان ابرهیم بطریقی دیگر انتقال
کرد و از پیش شود زنده شدن این ورد آن که بر عادت قرآن تلبیس کند و مناظره از پس که از دلیلی
دلیل و شبهت انتقال کند و گفتند که او انتقال نکرد و از بهر نصرت دلیل خود گفت حق تعالی
قادر بود بر احیا و اماتت آنست که قادر بود بر آوردن آفتاب از مشرق و مغرب و اگر تو قادری
برین که دعوی کردی او از مشرق بر آرد تو از مغرب بیار اگر این سؤال از نمرود و رد کردی
و ابرهیم گفتی که تو خدای خود را بگو که از مغرب بر آرد و چون دعا کردی خدای تعالی اجابت فرمودی
از بهر تصدیق نبوت او تا معجزه بود و از بهر آن گفت که دانست که اگر بگوید و ابرهیم بگوید اجابت
باید و او مبهوت شد و انقطاع یافت و آن کس که او قرینه نمرود و بحث
و منقطع گشت و خدای تعالی کافران را هدایت نکند بحجت یعنی ایشان را مخذول گرداند و الطاف
که در حق مومنان کند با ایشان نکند اما آنکه داند که ایشان را لطف نبود و اما نسل خود
علی ذهب علیه ابوالفضل گفت خدای تعالی دیگر بار ابرهیم را گفت که نمرود را دعوت کن
و وعده او را که اگر ایمان آرد ملک بر وی بگذارم ابرهیم او را گفت نمرود گفت مرا خدای دیگر
نباید جز خویشتن ابرهیم و سیوم بار همچنین کرد نمرود گفت من ندانم اگر خدای ترا قوتست
لشکر بیارد تا حرب کنیم هر که غالب آید او را بود که ملک را عادت است آنگاه گفت بدو
بگو که سه روز لشکر جمع کند ما نیز لشکر جمع کنیم ابرهیم گفت خدایا تو میدانی که این کافر چه میگوید
خدای تعالی گفت با شش لشکر نمرود لشکر عظیم جمع کرد و بصحرا بیرون برد و ابرهیم بیرون آمد
تنها بیست و از لشکر خدای تعالی هیچ نشد جبرئیل گفت از لشکرهای من ترا کدام
ضعیفتر بفرستم گفت خدایا تو عالمتری از لشکر ضعیفتر بفرست بفرمود که از پشه لشکر ضعیفتر
گفت سا لشکر پشه لشکر فلان دریا را در حق نمرود نبیند که تو کل ایشان بود و هر کس که
در بیابانی بود بکشت و دیدند از جهان بیرون آمد که آفتاب و روی آسمان پوشیده گشت
نمرود گفت امروز چرا آفتاب بر نمی آید ابرهیم گفت خدای من لشکر فرستاده است تا کار نمرود
نماند و گوشت و خون ایشان خوردند و الا در میان و جهان را با آن پشه خوردن ماند و نمرود بگریخت

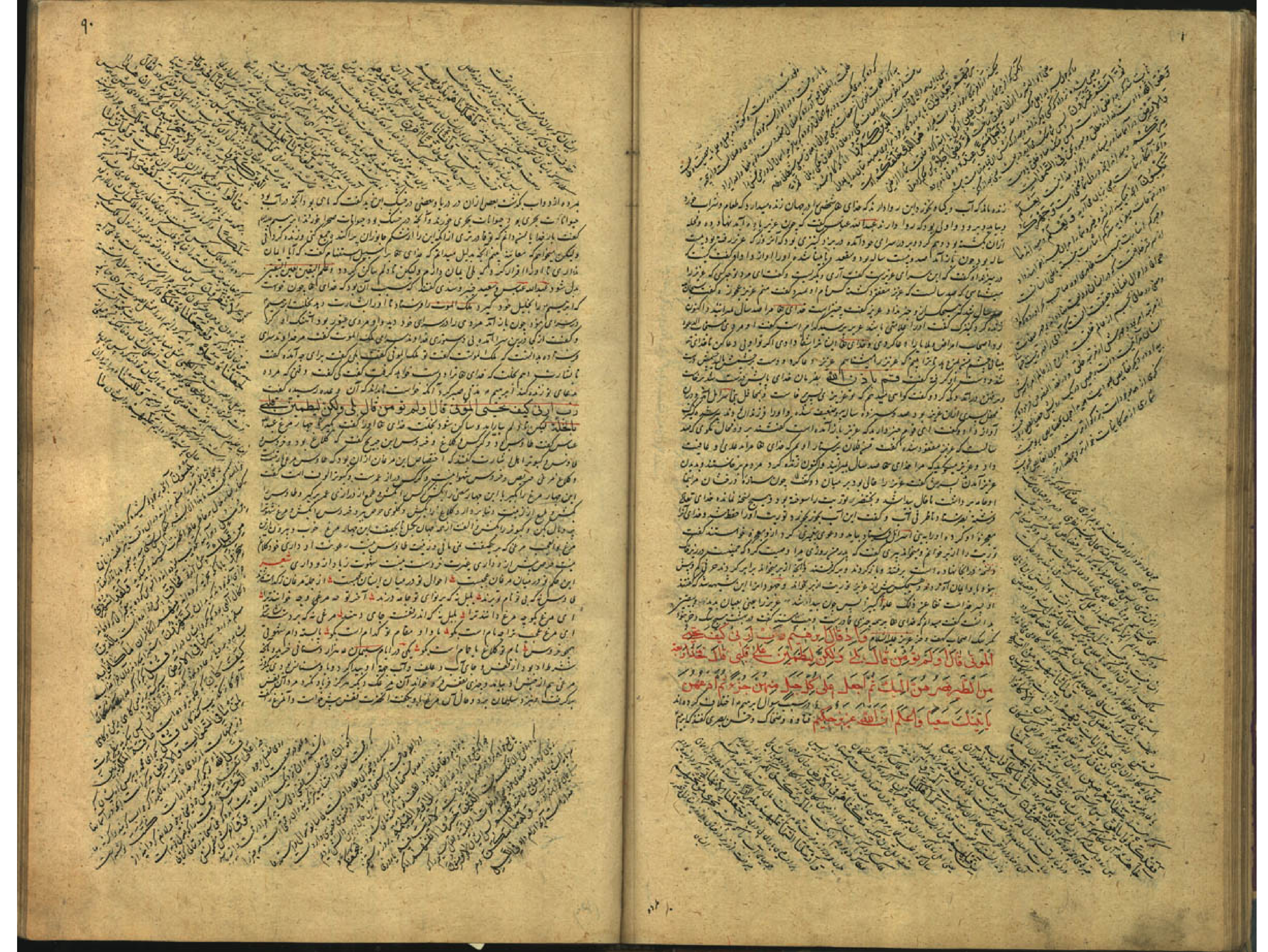


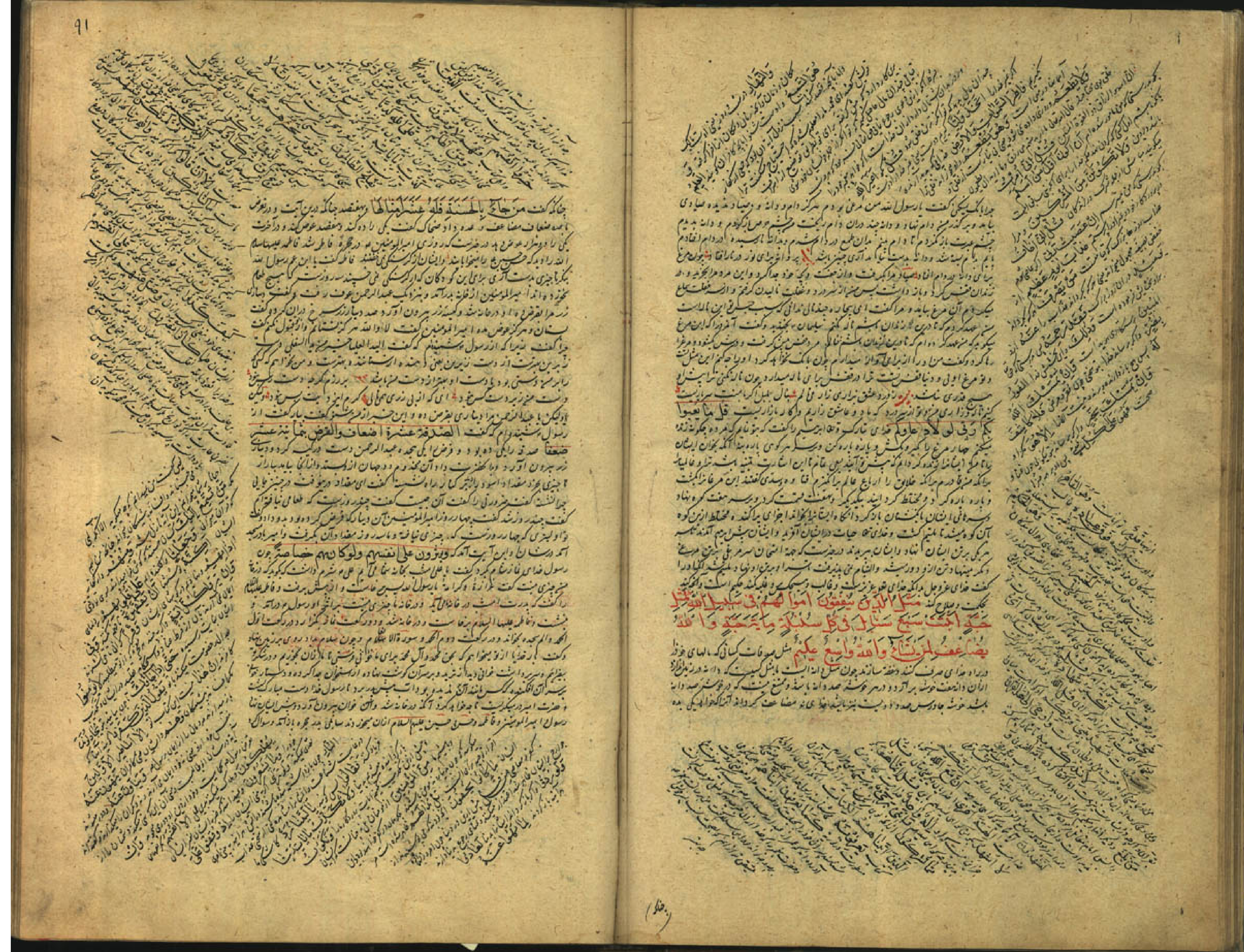
أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ



کرد که اگر الا الله تو را ساکت بود راست گفتی و بگو [illegible] پرسم که [illegible] گفتم اگر جواب
جواب بگویم امانم دهی [illegible] گفت بلی [illegible] گفت مرا خبر ده از آن دو برادر هم
شکم که یکی ازو صد سال [illegible] و دیگر پیش [illegible] چون بمردند یکی را دویست سال
عمر بود و دیگری را صد سال عمر بود گفتم ایشان عزیر و عزره بودند [illegible]
یک شب زاده شدند و پنجاه سال با هم بودند پس ازان عزیر [illegible] روزی به بعضی دهها رفته بود و از آنجا
[illegible] بر چهارپای نشسته و انگور در سله نهاده و پاره ای شیره و عصیر در جای کرد و بر دهی
گذر کرد که خدای تعالی اهل آنرا هلاک کرده بود و ده ویران شده بود پس تعجب گفت أنّی یحیی
هذه الله بعد موتها خدای تعالی فرمان داد او را تا [illegible] و بمرد و خر نیز بمرد
و او صد سال مرده بود و در آن بیابان افتاده و آن طعام و شراب نهاده بر حال خود
که هیچ متغیر نشده بود و چون صد سال برآمد خدای تعالی او را زنده گردانید و جبرئیل آمد
[illegible] گفت که چند گاه است که اینجایی گفت یک روز یا بعضی از روز گفت نه چنین است صد سال است
[illegible] اکنون از روی حیرت بطعام و شراب خود نگر که تغیر نکرده [illegible]
[illegible] طعام تو اینجا [illegible] استخوانهای او چون پوسیده شده تا خدای تعالی او را
زنده کند و خدای تعالی چهارپای او را زنده گرداند [illegible] طعام برگرفت [illegible]
پنجاه سال دیگر [illegible] پیش خدای تعالی شد [illegible]
[illegible] محمد [illegible] رسول [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] قال کم لبثت [illegible]
که خدای گفت [illegible] بواسطه جبرئیل [illegible] جواب داد که روزی یا نیم روزی [illegible]
[illegible] و چون خدای [illegible] آفتاب بود
گفت روزی یا بعض روزی [illegible] صد سال [illegible]
نظر کن بطعام و شراب خود [illegible]
[illegible] و خدای تعالی طعام و شراب را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وانظر الی حمارک ولنجعلک
آیة للناس و این دلیل است بر صحت رجعت [illegible]
خدای تعالی طعام و شراب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کنند [illegible] صد سال

از سباع زمین نگه داشت و چون هفتاد سال برآمد خدای تعالی پادشاهی را از پادشاهان فارس
[illegible] بیت المقدس را آبادان کرد و هزار [illegible]
هزار مرد کارگر [illegible] در مدت اندک بیت المقدس و شهرها و دهها آبادان کردند [illegible]
[illegible] و خدای تعالی بخت نصر را هلاک کرد و [illegible] از بنی اسرائیل [illegible] بیت
المقدس [illegible] عمارت [illegible] سال [illegible] و چون صد سال [illegible]
[illegible] خدای جل جلاله [illegible] او را زنده کرد [illegible]
[illegible] از آسمان آواز آمد که ای استخوانهای پوسیده [illegible]
[illegible] بفرمان خدای عز و جل [illegible] و آواز آمد که گوشت [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] جان [illegible]
بفرمان خدای تعالی [illegible] کرد [illegible] روایت از موسی بن
[illegible] علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طعام و شراب بهشت
[illegible] مثال آن در دنیا چیست گفتم مثال آن کتاب
خدای تعالی است [illegible]
[illegible] احکام حلال و حرام [illegible]
[illegible] طعام و شراب خورند [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible]
[illegible]

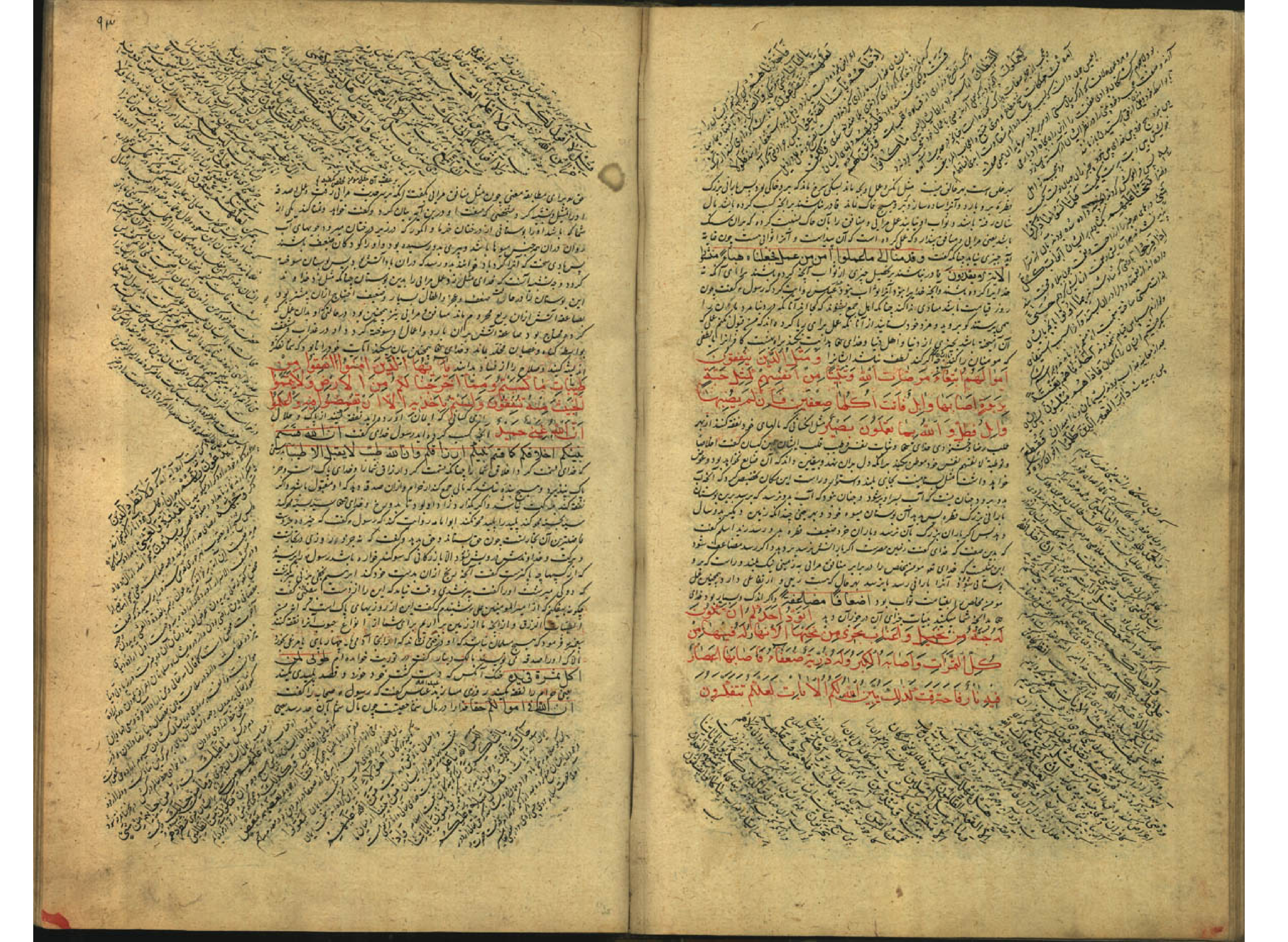




مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم

امیرالمؤمنین دست کرد و پاره از آن طعام برداشت رسول خدا گفت که ای ابوالحسن بخور که این طعام بهشت است
خدای تعالی از طعام بهشت داده بخواهم با شما شریک باشد و طعام بهشت بود دنیا را کسی را نصیب ... امیرالمؤمنین
گفت یا رسول الله این طعام بهشت است گفت آری و خدای تعالی طعام بهشت برای هر کس ...
عیسی بن مریم گفت برای او طعام برد و گفت آن خوان بود از زر سرخ ...
چهل گز بود و چهار پایه داشت ... از انواع نعمتها بر آن خوان همه بود ...
بنهاده و عیسی ... اصحاب عیسی حاضر آمدند و گفتند ...
گفت این باید ... و انگاه ...
عیسی ... چهل هزار ...
و شیخ ...
هیچ ...
از طعام خوردن فارغ شدند و دست بشستند رسول گفت یا فاطمه خوان برگیر ...
بنهاد و بر ... فاطمه ... برگرفت و با جای خود برد و بنهاد ... بآسمان ...
رسول و امیرالمؤمنین ... مسجد شدند و نماز بگزاردند ... امیرالمؤمنین در مسجد نشسته بود ...
و ... علی از مسجد بیرون ...
... رسول ...
...
...
...
آن زر سرخ ... صدق الله جلت عظمته حیث قال الذین ینفقون اموا
لهم ...
...
الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله
ثم لا یتبعون ما انفقوا منا ولا اذی لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف
علیهم ولا هم یحزنون ...
...
...
...
...

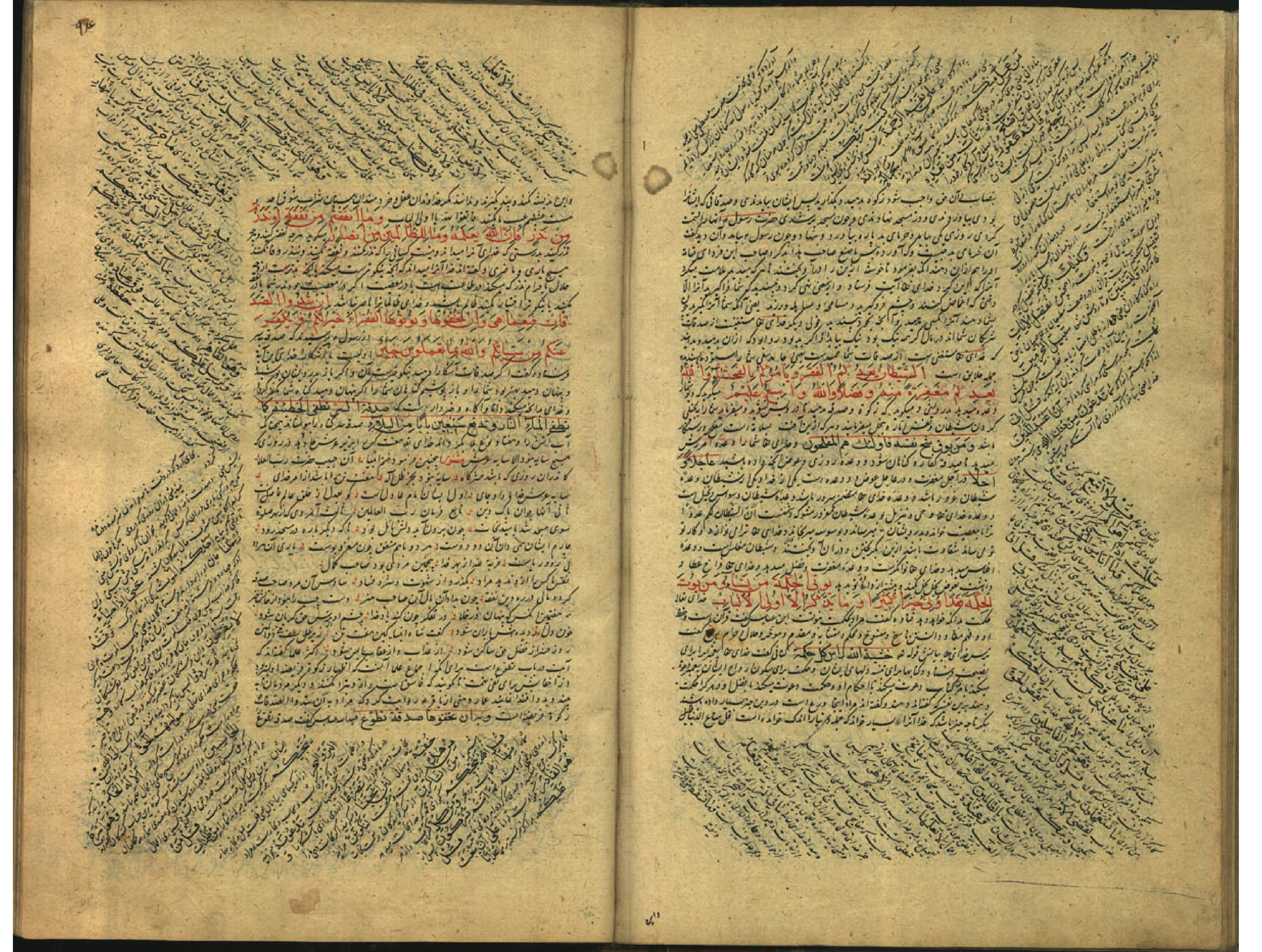
و عطا ...
... لا یجد منکم حواء ولا تنکوا ...
...
...
آن ... گفت لا بارک الله فیک ولا فی حسنک
اذ انهم قبل ان اعطیتهم ...
...
... لهم اجرهم عند ربهم ...
...
...
... قول معروف ومغفرة خیر من صدقة یتبعها
اذی والله غنی حلیم ...
...
...
...
...
...
... امیرالمؤمنین علی ...
... گفت ما احسن عطف الاغنیاء علی الفقراء رغبة فی
ثواب الله ...
گفت ... واحسن منه تیه الفقراء
علی الاغنیاء ثقة بالله ...
... یا ایها الذین آمنوا
لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی کالذی ینفق ماله رئاء
الناس ولا یؤمن بالله والیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیه تراب
فاصابه وابل فترکه صلدا لا یقدرون علی شیء مما کسبوا والله لا یهدی
القوم الکافرین ...
...
...
...



يا أيها الذين آمنوا أنفقوا من طيبات ما كسبتم ومما أخرجنا لكم من الأرض ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون ولستم بآخذيه إلا أن تغمضوا فيه واعلموا أن الله غني حميد

ومثل الذين ينفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبيتا من أنفسهم كمثل جنة بربوة أصابها وابل فآتت أكلها ضعفين فإن لم يصبها وابل فطل والله بما تعملون بصير

أيود أحدكم أن تكون له جنة من نخيل وأعناب تجري من تحتها الأنهار له فيها من كل الثمرات وأصابه الكبر وله ذرية ضعفاء فأصابها إعصار فيه نار فاحترقت كذلك يبين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون

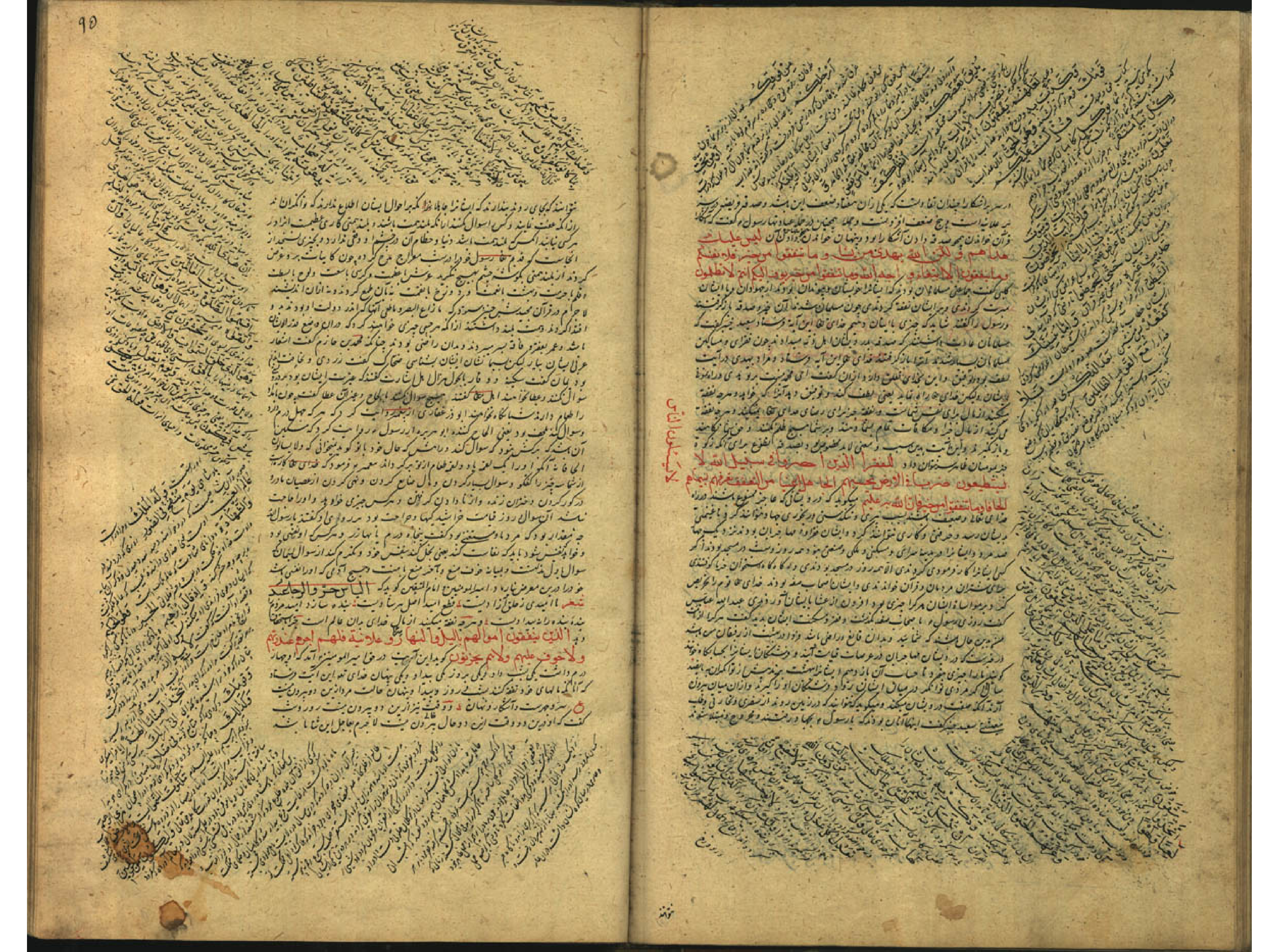


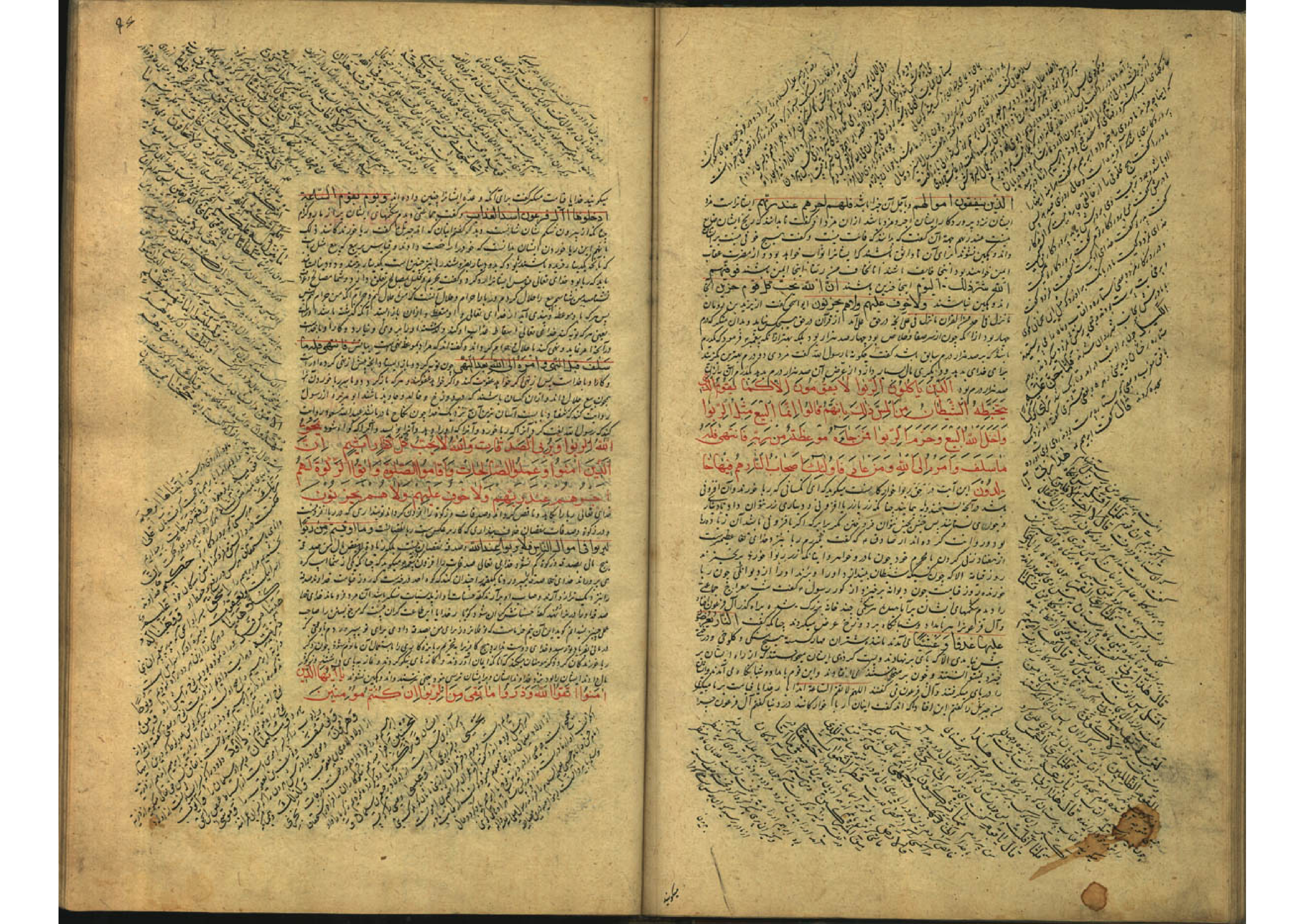
الشيطان يعدكم الفقر ويأمركم بالفحشاء والله يعدكم مغفرة منه وفضلا والله واسع عليم

يؤتي الحكمة من يشاء ومن يؤت الحكمة فقد أوتي خيرا كثيرا وما يذكر إلا أولوا الألباب

وما أنفقتم من نفقة أو نذرتم من نذر فإن الله يعلمه وما للظالمين من أنصار

إن تبدوا الصدقات فنعما هي وإن تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خير لكم ويكفر عنكم من سيئاتكم والله بما تعملون خبير





الذين ينفقون اموالهم ... فلهم اجرهم عند ربهم

ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون

الذين يأكلون الربوا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس ذلك بانهم قالوا انما البيع مثل الربوا واحل الله البيع وحرم الربوا فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف وامره الى الله ومن عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون

النار يعرضون عليها غدوا وعشيا

ويوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب

يمحق الله الربوا ويربي الصدقات والله لا يحب كل كفار اثيم ان الذين امنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلوة واتوا الزكوة لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون

يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الربوا ان كنتم مؤمنين

[illegible]

فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله ورسوله وإن تبتم فلكم رؤوس أموالكم لا تظلمون ولا تظلمون

... گفت آیه در حق عباس بن عبد المطلب آمد و عثمان بن عفان ... [illegible]

وإن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة وأن تصدقوا خير لكم إن كنتم تعلمون

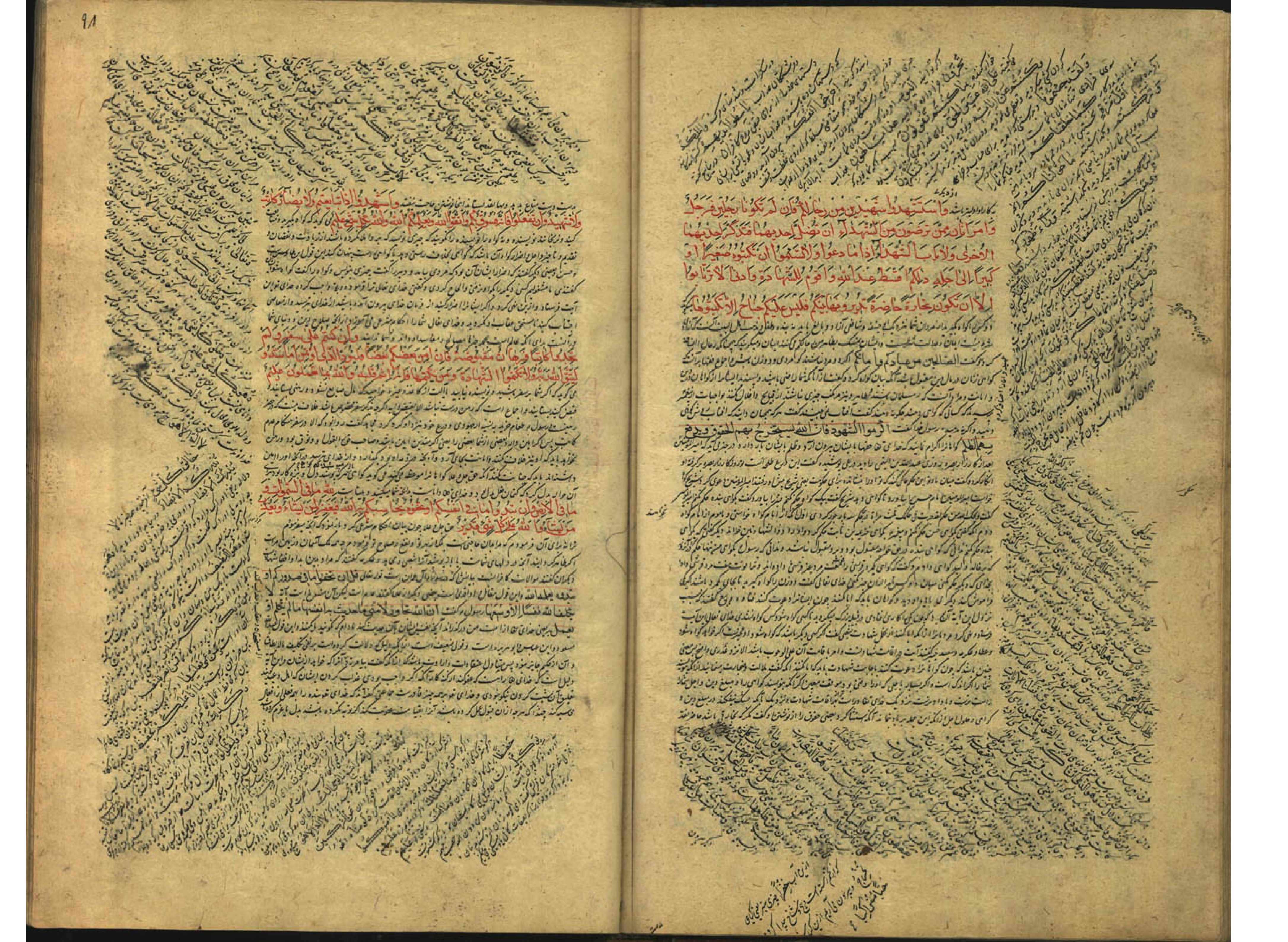
[illegible]

واتقوا يوما ترجعون فيه إلى الله ثم توفى كل نفس ما كسبت وهم لا يظلمون

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا إذا تداينتم بدين إلى أجل مسمى فاكتبوه وليكتب بينكم كاتب بالعدل ولا يأب كاتب أن يكتب كما علمه الله فليكتب وليملل الذي عليه الحق وليتق الله ربه ولا يبخس منه شيئا فإن كان الذي عليه الحق سفيها أو ضعيفا أو لا يستطيع أن يمل هو فليملل وليه بالعدل

[illegible]

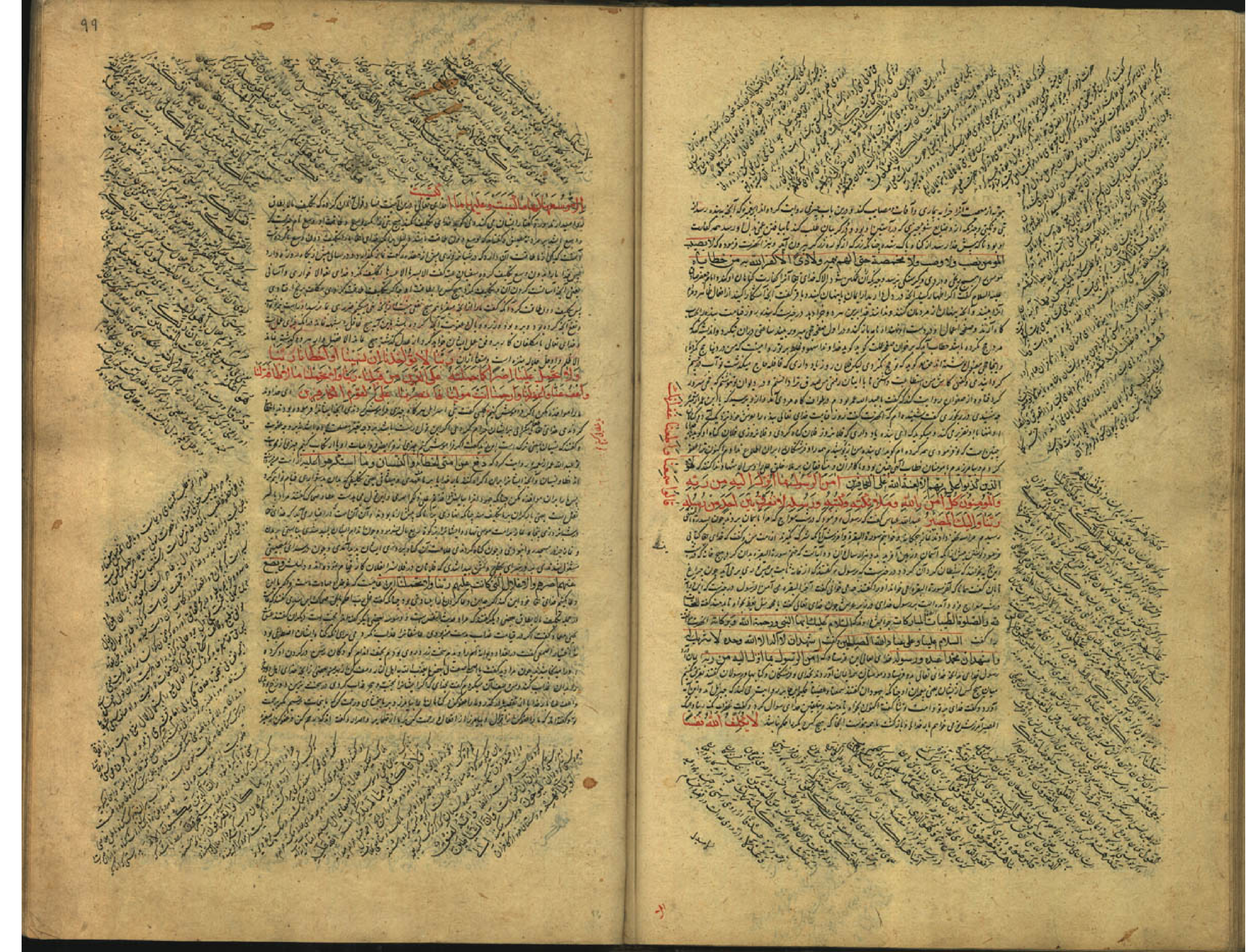


واستشهدوا شهيدين من رجالكم فان لم يكونا رجلين فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احديهما فتذكر احديهما الاخرى ولا يأب الشهداء اذا ما دعوا ولا تسأموا ان تكتبوه صغيرا او كبيرا الى اجله ذلكم اقسط عند الله واقوم للشهادة وادنى الا ترتابوا الا ان تكون تجارة حاضرة تديرونها بينكم فليس عليكم جناح الا تكتبوها

واشهدوا اذا تبايعتم ولا يضار كاتب ولا شهيد وان تفعلوا فانه فسوق بكم واتقوا الله ويعلمكم الله والله بكل شيء عليم

وان كنتم على سفر ولم تجدوا كاتبا فرهان مقبوضة فان امن بعضكم بعضا فليؤد الذي اؤتمن امانته وليتق الله ربه ولا تكتموا الشهادة ومن يكتمها فانه آثم قلبه والله بما تعملون عليم

لله ما في السموات وما في الارض وان تبدوا ما في انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء والله على كل شيء قدير



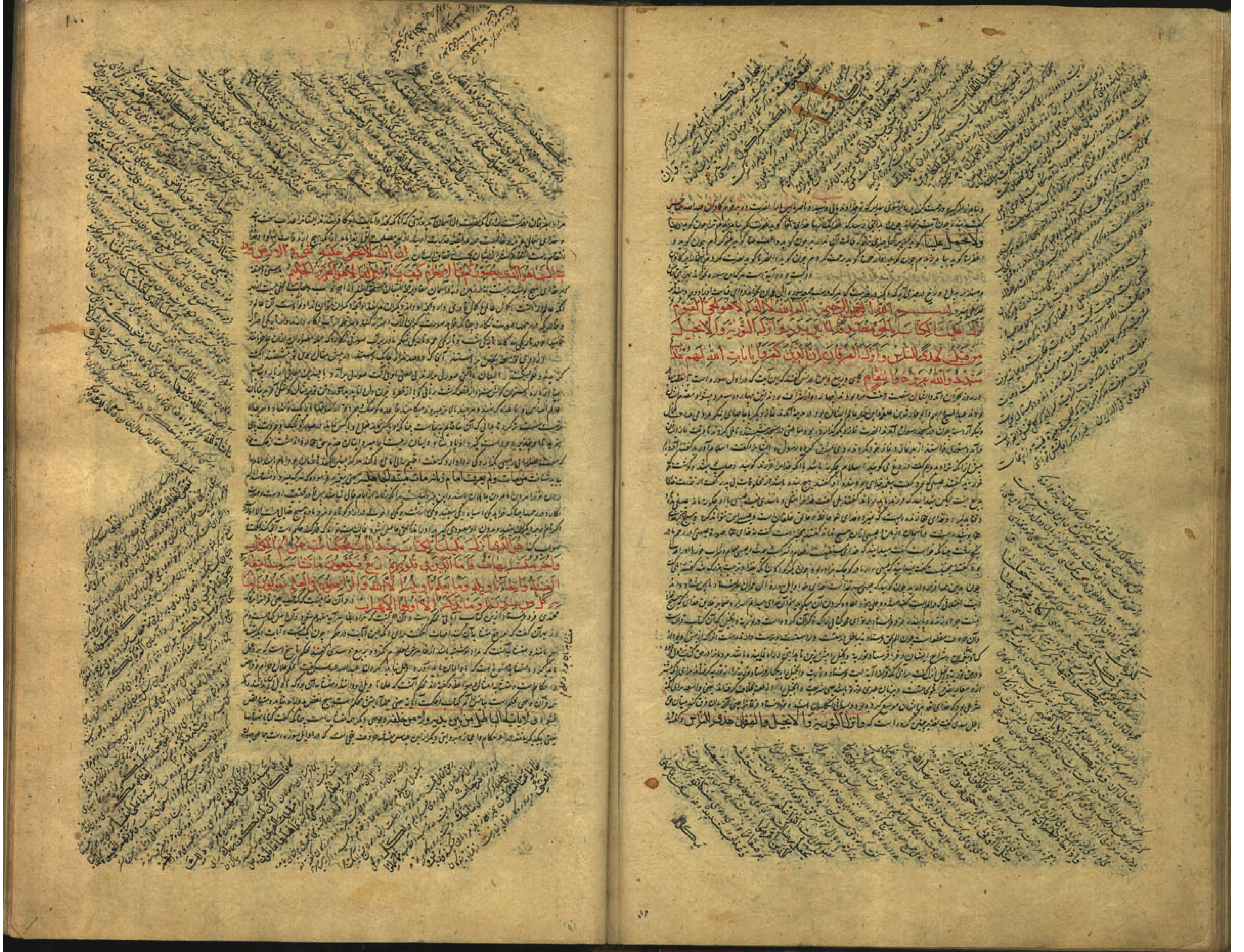
آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله لا نفرق بين أحد من رسله

غفرانك ربنا وإليك المصير

لا يكلف الله نفسا

لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت

ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربنا ولا تحمل علينا إصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا أنت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين



ولا تحمل علينا

بسم الله الرحمن الرحيم الم الله لا اله الا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه وانزل التورىة والانجيل من قبل هدى للناس وانزل الفرقان ان الذين كفروا بايات الله لهم عذاب شديد والله عزيز ذو انتقام

ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في السماء هو الذي يصوركم في الارحام كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم

هو الذي انزل عليك الكتاب منه ايات محكمات هن ام الكتاب واخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم يقولون امنا به كل من عند ربنا وما يذكر الا اولوا الالباب

التورىة والانجيل والفرقان هدى للناس

[illegible]

آمنوا الى دارهم [illegible]

[illegible] كما قالت عائشة رضي الله عنها [illegible] يتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله [illegible]

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

[illegible] فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ [illegible]

[illegible] اللهم مقلب القلوب والابصار ثبت قلبى على دينك [illegible]

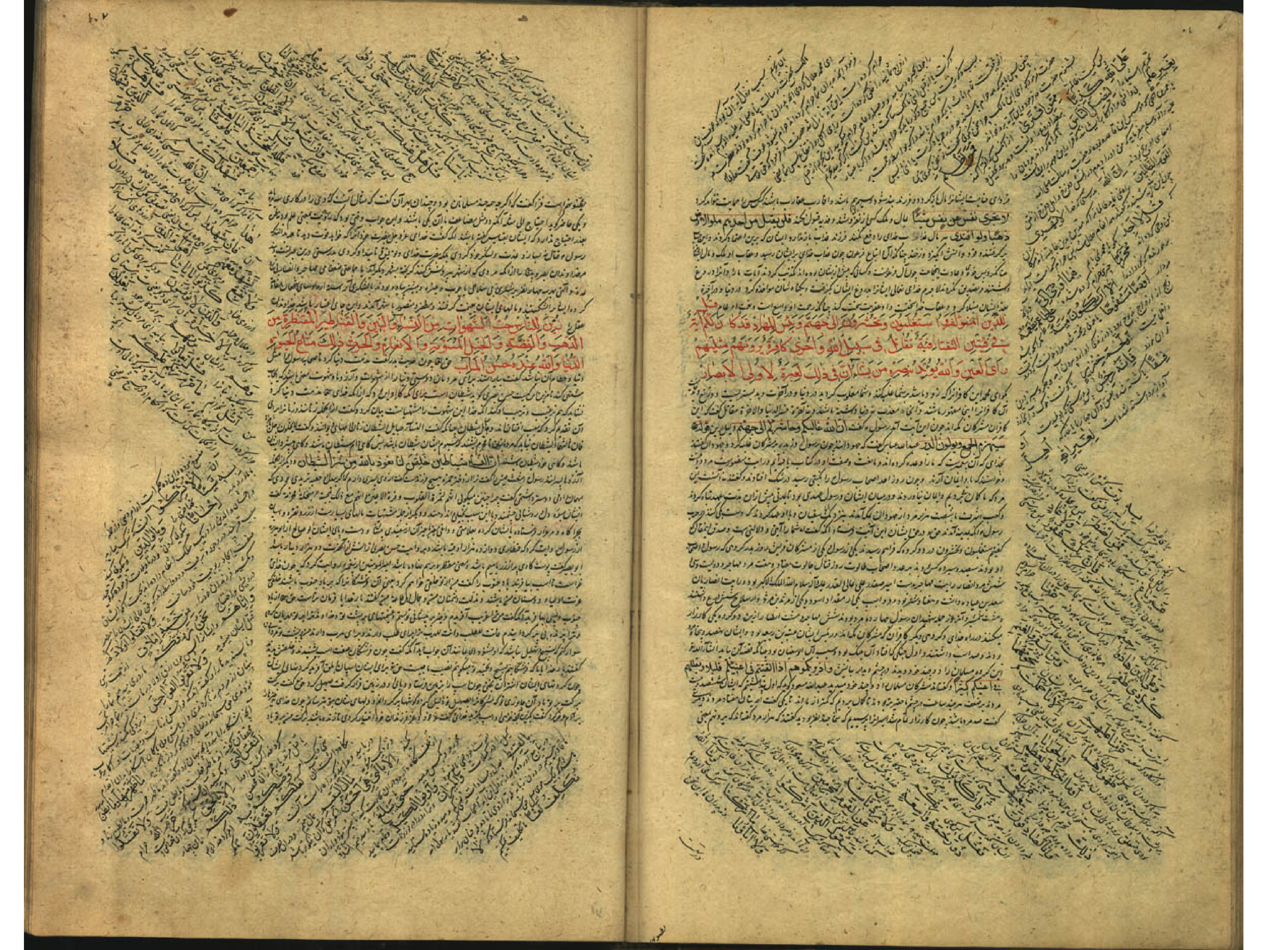
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

[illegible]

[illegible]

[illegible] الناس ثلاثة عالم ربانى ومتعلم على سبيل نجاة وهمج رعاع اتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح لم يستضيئوا بنور العلم ولم يلجأوا الى ركن وثيق [illegible]

[illegible]



لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا

قُلْ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ

[illegible]

وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ [illegible]

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

[illegible]

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ [illegible]

[illegible]

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ

[illegible]

كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [illegible]

[illegible] أَمَّا الصَّابِرِينَ فَنَظِيرُهُ قَوْلُهُ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ وَأَمَّا الصَّادِقِينَ فَنَظِيرُهُ قَوْلُهُ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ وَأَمَّا الْقَانِتِينَ فَنَظِيرُهُ قَوْلُهُ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا وَأَمَّا الْمُنفِقِينَ فَنَظِيرُهُ قَوْلُهُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَأَمَّا الْمُسْتَغْفِرِينَ فَنَظِيرُهُ قَوْلُهُ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

[illegible]

وَأَنَا أَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ اللَّهُ بِهِ وَأَسْتَوْدِعُ اللَّهَ هَذِهِ الشَّهَادَةَ وَهِيَ لِي عِندَ اللَّهِ وَدِيعَةٌ [illegible] يَوْمَ الْقِيَامَةِ

[illegible]

دو حبران احبار شام بمدینه آمدند و با یکدیگر گفتند نبك باشد این مدینه بمدینه پیغمبر آخر الزمان چون بمسجد رسول رسیدند او را بعلامات و صفات بشناختند گفتند یا محمد ما را مسئله هست اگر جواب دهی ایمان آریم اخبرنا عن اعظم شهادة فی کتاب الله از بزرگترین گواهی که در کتاب خداست ما را خبر ده خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت گواهی داد که خدا و جمع ضد این جنت در معنی گواهی خدای خلاف کرده اند مجاهد گفت حکم الله خدای تعالی حکم کرد ابن کیسان گفت که شهد الله بتدبیره العجب و صنعته المتقن و امور المحکمة ان لا اله الا هو خدای تعالی گواهی داد بتدبیر عجب و صنع محکم و افعال متقن خود که او یکیست معن این جز خدای نیست ابو العالیه گفت و فی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد و شاعر گفت و فی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد دیگر راست که او شاهد است بر بی ماحیقه باده در معنی صحیح خود صادق آمد و گفت انک لاحد العجم الزوا هو اما کانت بخت ابو شاس هم گفت ای رسول خدای تو که را بحسد سنانی بر ما ... بیرون آن تو چون سه ماه بانده بود ند وچون دوکر ما کنند گفت ... موضع بنده را خبر ده که دلیل بحدوث عالم بیست آنحضرت بیجند مرغ طعیر و دوست نهاد و گفت هذا احسن ملوم داخذ عن رفوق نطیقه کالفضة البتا بجز و الذهب الجامد ثم انهما ینفلقان عن صورة کالطاوس این خوش است مصرح ذا خلعه بوسی نیك در اندرون او میکرد و چیزی چون نقره روان و زرد گداخته بی تکامه کرده و ار صورتی چون طاوس چیزی دیگر درو باشد جز آنکه تو میدانی گفت نه گفت این دلیل است بحدوث عالم که یا این رسول الله بکو کیفی وداست که ما بزنیم الا الصحیح بحیثیم و بگوش بشنویم و جواب بوییم و بدهان بچشیم و بدست بانم صادق گفت این حواس بحبت و این هم سود ندارد و فیطن عقل گفت که خدای تعالی گواهی میدهد که جز او خدای بحبت و فرشتگان و مومنان اقرار باشد بیانش قالوا شهدنا علی انفسنا ای اقرنا رسول بیامد و دعوی کرد که من فرستاده اوم و اوما هنا و اینا زحبت گفتند گواه تو گفت در اکه تو فرستاده اوی گا و معلانا یا و کا قرار نماند گواه میخواهند گفت من گواه توام قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم بر بیت گواه کار بر نیاید گفت گواه دیگر یا من گواهی میدهد هر که علم کتاب نزد یك اوست و من عنده علم الکتاب و ان بسر ابطاله مخالفان گفتند جهودان موافقان گفتند است که جهودان را زحمت تیغ او در و اورا اسلام الشدید و عصونك التجسیر نخود قبول کرد که بیسول با اکنند گواه تو خداست ما او را اشناسیم و گواه بجهت بدینیم کرا او تو است گفت هیچ اکشت وان نهد گواه میاشد بر صدق او این دعوی او خبر کوید ما با رسول بودیم در بعضی از ابا اعرابی جون آمد رسول گفت اکلام نبید گفت ان فلان گفت کجا میروی گفت با قبیله گفت رغبت نمی در چیزی که مصاحب تو باشد تو گفت آنکه گواهی میدهیم که خدا یکیست و من رسول اویم اعرابی گفت کرا ابن گواه دهد آنحضرت گفت که درخت عادیه کنار بیابان بود خشک شده گفت آری نخست ما

گواهی دهد مرد را بجمع آمد گفت ای اعرابی برو و آن درخت را بخوان و بگوی که رسول خدای تعالی ترا میخواند اعرابی رفت و گفت ایتها الشجرة اجیبی رسول الله ای درخت اجابت کن رسول خدای را درخت و حیح و جنبید و بیخهای خود در از زمین و کبرو زمین میشکافت و چون رسول آمد و بایستاد رسول گفت بیح گواهی میدهی ای درخت گفت گواهی میدهم که خدا یکیست و تو رسول اوی اعرابی گفت درخت گواهی میدهد من ولیکن که گواهی دهم و گفت اشهد ان لا اله الا الله و انك رسوله و خدای تعالی گواهی میدهد و وحدانیت خدای بعضی گفتند پیغمبرانند ابن کیسان گفت صحابه رسول اند از مهاجر و انصار مقاتل گفت مومنان اهل کتابند چون عبد الله سلام و نقیبا اهل جاست کند امیر المومنین است بیانش و من عنده علم الکتاب اگر علم اسلام گوید او مقدم است و اگر اهل جنت او خیل ایشانست و اگر اهل کتاب او کتاب ایشان نقض ... از ایشان چنانکه آنحضرت فرموده که والله لو ثنیت لی الوسادة و جلست لحکمت بین اهل التوریة بتوریتهم و اهل الانجیل بانجیلهم و اهل الزبور بزبورهم و اهل الفرقان بفرقانهم حتی ... کل من هذه الکتب ... رب ان علیا قد قضی بقضائك ... و من ... و حکم کردم میان اهل توریة بتوریة و اهل انجیل بانجیل و اهل زبور بزبور ایشان و اهل قرآن بقرآن ایشان تا که ... کتابها و میکوید بار خدایا علی ابن ابی طالب حکم بقضاء تو کرد چابر انصاری روایت کند از رسول که گفت که عالمی یکساعت بر بستر خود تکیه کند و در علم خود مینکرد بهتر است از عبادت عابدی که خدا را هفتاد سال پرستد انس مالك روایت کند از رسول که گفت علم بیاموزید که آموختن علم حسنات است و درس او تسبیح و بحث او جهاد است و آموختن جاهل صدقه است و آموختن علم اهلش قربت و تقرب بخدا زیرا که علم معالم حلال و حرام است و علامت راه بهشت و دوزخ است در وحشت انیس است و در غربت رفیق و در خلوت محدث و در سرا و ضرا و بنك و بد دلیل است و در دشمنان سلاح است و بخود دلیل غربا و قربت خدا ... رفیق با او قوم او ایشان را در خیرات چنی ... وگر ... که با ایشان اقتدا کنند فرشتگان در حلقه ایشان رغبت کنند و بر ها خود در اجر ایشان مالند و در نماز برای ایشان استغفار خواهند و هر چیزی که باشد تا ماهیان دریا و سباع زمین و جهاد بیابان و جانوران آب و آسمان با ستارگان ... که علم حیات دلهاست ... نور چشم است از ظلمت و قوت است از ضعف ... بندگان را ... در دنیا و روزه بود و درس و ... حلال و حرام بار شناسد و ... علم پیشرو و عمل تابع اوست ... از الهام کند او و ... محروم کند قائما بالقسط گواهی داد خدای در حالی که قائم است بعدل و داد یعنی عادلست و از شروط گواه آنست که عادل باشد که اگر عادل نبود گواهی او مسموع نبود و ... تو دلیل تو عدالت گواه شرط است و در حاکم عدالت شرط هست که اگر گواه عادل باید حاکم اولیتر که عادل باشد ... خدای تعالی عدل با توحید چگونه مقرون کرد تا آنکه بر توحید گواهی میدهد عدل شرط کرد و در معرض حال آورد تا جائی که عدل از اوصاف مدح است و اهل معنی گفتند که معنی قائما بالقسط ... باشد و گفته اند مجاز بالقسط ای العباد و العدل بندگان را با داشت و ... لا اله الا هو جمع خدا ... تکرار ... کرد که اول ... توحید است دوم ... تعلیم ...

روایت کرده او کفت من کیم دیکر کفت کوکه من کیم چنانکه خود را وصف کردم و غالب و محکم کار و حکیم
بدانید که دین بنزدیک خدا اسلامست قتاده کفت شهادة ان لا اله الا الله و ایمان آوردن بانکه
رسول اوست و دانستن انکه این خداوند کواهی خود بما پیغمبران را بفرستاد و اولیای خود را وان فرمود و
جزا ازبندکان خود نپذیرد و بنده را جز بدان جزا ندهد قوله تعالی وما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا
من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ومن یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب محمد بن جعفر الزبیر
کفته این آیه در شان نصاری نجران آمد که خلاف کردند در عیسی و مراد بکتاب انجیل است یعنی
خلاف نکردند الا کسانی که ایشانرا کتاب انجیل داده بودند از انکه علم انجیل بایشان آمد و بیان کرد در وجه
خدا و عبودیت عیسی از روی ظلم و ستم کرد در میان ایشان بود و هر که کافر شود به بینات و دلایل
او خدای تعالی زود حساب بود و بباید که ایشانرا با جزء خود برد و انچه مستحق آنند از عذاب بدیشان
رساند کلبی کفت در جهودان و ترسایان آمد چون مسلمانی رها کردند و اختیار ترسایی و جهودی
کردند خدای تعالی کفت اهل کتاب [illegible] خلاف نکردند مکر از انکه علم بایشان آمد که حق
حق مسلمانیست نظیره وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینة قوله تعالی
فان حاجوک فقل اسلمت وجهی لله ومن اتبعن وقل للذین اوتوا الکتاب والامیین ءاسلمتم
فان اسلموا فقد اهتدوا وان تولوا فانما علیک البلاغ والله بصیر بالعباد جهودان
و ترسایان کفتند ای محمد تو با ما جهودی و ترسایی خواهی و ما را نسبت و دلیل ما اسلام است
ایزد بر فرستاد و کفت ای محمد اکر با تو محاوره و خصومت کنند در دین اسلام بکو ایشانرا که من که
محمدم اسلام آوردم روی بدادم و انقیاد نمودم خدایرا جل جلاله و روی را [illegible] اختصاص کرد که شریفترین
اعضا روست چون روی خاضع و منقاد باشد دیکر اعضا اباء نتوانند کرد و شما که جهودان و ترسایانید
جهودی و ترسایی اختیار کردید و بدعوی مسلمانی قناعت کرده اید [illegible] خدایرا
فرمان او را کردن نهاده ام و کفته اند مراد بوجه نیتست یعنی نیت خالص کرده ام خدایرا و بکوی
ای محمد کسانی را که کتاب داده اند از جهودان و ترسایان و کسانی را که نویسنده نیستند و نتوانند خواندن از
مشرکان عرب که آیا ایمان آورده اید شما کفته اند کران استفهام است در معرض امر یعنی اسلام آورید
پس اکر اسلام آوردند راه راست یافتند چون رسول این آیه بر ایشان خواند کفتند اسلام آورده ایم جهودان
کفتند چکوئید در حق عیسی او را پیغمبر خدا شناسید و کلمه او دانید کفتند ترسایان کفتند عیسی را بنده
و اقرار بطاعت داری خداست سید کفتند معاذ الله که عیسی بنده باشد و اکر رسول را کفتند [illegible]
شما دروغ کفتید که ما اسلام آورده ایم اسلام اکنون دارید که دین که من کفتم خلاف نکنید خدای تعالی
کفت اکر ایشان روکردان شوند و فرمان ترا نبرند [illegible] جز آن نیست که پیغام رسانیدن [illegible]
واکر من کفتم خدا [illegible] و از جمله [illegible] بمصالح ایشان [illegible] و مقادیر استحقاق اعمال
ایشان از ثواب و عقاب قوله تعالی ان الذین یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر حق ویقتلون الذین
یامرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم اولئک الذین حبطت اعمالهم فی
الدنیا والآخرة وما لهم من ناصرین بدرستی که آنانکه کافر شدند بآیات خدا و پیغمبران

او را نیز میکشتند کسانی که بداد و عدل میفرمودند از مومنان با ایشان قتال میکردند تا
ایشانرا بعذاب رسانند دردناک ابو عبیده روایت کرد از رسول که کفت ان من اشد
عذابا یوم القیمة عذاب کسی سخت تر بود بروز قیامت کفت من قتل نبیا [illegible]
بکشد [illegible] ایشانرا که امر بمعروف و نهی منکر کنند انکه این آیه بر خواند و کفت بنی اسرائیل
اول روز چهل و سه پیغمبر را بکشتند پس از آن صد و دوازده مرد برخاستند از عبّاد بنی اسرائیل
بامر معروف و نهی منکر و ایشانرا در آخر روز بکشتند و ایشان آنانند که خدای تعالی ایشانرا وصف کرد
درین آیه و این آیه در حق ایشان فرستاد و عبدالله مسعود از پیغمبر روایت کرد که او کفت بد قومی اند
آنانکه کسی را که امر معروف و نهی منکر کند او را بکشند و بد قومی باشند که امر بمعروف و نهی از منکر نکنند
و بد قوم اند آنانکه در میان ایشان مومن تقیه کند [illegible] کفت ایشان آنانند که کردار و اعمال ایشان
و اعمال ایشان باطل باشد در دنیا و آخرت [illegible] بیهوده کرده باشند و ایشانرا در قیامت
یاری و شفیعی نباشد و کفته اند مراد بآیات دین [illegible] کتابست [illegible] قوله تعالی
الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم ثم یتولی
فریق منهم وهم معرضون ذلک بانهم قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودات
وغرهم فی دینهم ما کانوا یفترون فکیف اذا جمعناهم لیوم لا ریب فیه ووفیت کل
نفس ما کسبت وهم لا یظلمون کلبی از ابو صالح از عبدالله عباس روایت کرد که اهل خیبر
در عهد رسول مردی و زنی زنا کردند و ایشان هر دو در میان قوم خود شریف بودند و
حکم ایشان رجم بود برخاستند و بنزدیک رسول الله آمدند امید آنکه این حکم [illegible] شرع
و [illegible] رسول ایشانرا رجم فرمود و نعمان بن اوفی و بحری بن الحارث کفتند جور کردی
و ما را ایشان رجم نیست رسول کفت توریة [illegible] میکوئی بر ایشان رجم است و در توریة
کفتند چنین است توریة بیاوردند [illegible] کفتند انصاف بدادی ای محمد کفت در میان شما بتوریة
بهتر که میداند کفتند مردی اعور [illegible] نام او [illegible] و در فدک میباشد کس فرستادند
و [illegible] بیاوردند رسول توریة خواست و او بنشست و توریة میخواند چون بآیه رجم رسید
بروی [illegible] نهاد و [illegible] عبدالله سلام [illegible] برداشت [illegible]
فرموده دانستند [illegible] که من کردم [illegible] موافق قول [illegible] و در توریة چنین بود که
مرد محصن و زن محصنه زنا کنند [illegible] باشد رجم کنند ایشانرا و اکر زن آبستن بود صبر کنند تا
بنهد انکه رجم کنند پس بفرمود تا هر دو را رجم کردند و خدای تعالی درین قضیه آیه فرستاد و کفت [illegible]
[illegible] ایشانرا نصیبی داده اند از کتاب توریة چون عبدالله صوریا و نعمان [illegible]
والحارث ایشانرا دعوت کنند [illegible] توریة میخوانند تا حکم کند میان ایشان در رجم [illegible]
[illegible]
کردند که ایشان کفتند که [illegible]
عبادت عجل [illegible] حسن بصری کفت [illegible]

ایشان ان افترا که کردند بود و دروغ که کفتند و آن بود که کفتند لن تمسنا النار الا ایاما معدودات

و بعضی ازان کفتند که نحن ابناء الله واحباؤه پس چکونه باشد حال ایشان چون ما ایشان را جمع کنیم

روزی که در او هیچ شک نیست [illegible]

[illegible] عبدالله عباس کفت [illegible]

[illegible] روز قیامت [illegible]

فرماید قوله تعالی قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من

تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار وتولج النهار فی اللیل

وتخرج الحی من المیت وتخرج المیت من الحی وترزق من تشاء بغیر حساب معاذ جبل کفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والذین فی قلوبهم مرض [illegible]

[illegible] قل اللهم [illegible]

[illegible]

الناس قبلها رحلوا عنها وخلوها لنا ودخلناها كما قد دخلوا ويخليها القوم بعدنا وگفته اند مراد از ملك
امامت است بیانش فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما کتاب قرآن است وملك عظیم امامت
وحکمة نبوت [illegible] گفته اند [illegible] مرادات [illegible] خواهد [illegible]
ماست آنکس که خواهیم دهیم ملك دوست ملك دنیا وآخرت وهر دو ملك [illegible] ملك عظیم ویکی ملك کبیر هر دو را
با امیر المؤمنین علی ارزانی داشته ملك دنیا ملك امامت وآتیناهم ملکا عظیما وملك عقبی ملك
بهشت واذا رأیت ثم رأیت نعیما وملکا کبیرا وتنزع الملك ممن تشاء از دشمنان او ستاند
وبدوستان او دهد از هر دو باستحقاق ستاند ودهد تلك الجنة التی نورث من عبادنا من کان
تقیا وتعز من تشاء وعزیز کردانی آنرا که خواهی چون محمد واصحابش را عزیز کرداند
تا در مکه شدند با فتح وظفر وذلیل گردانی آنرا که خواهی [illegible] کفار قریش را مغلوب کرد ودر بدر منهزم
شدند وذلیل ومقهور گشتند عزیز کنی آنرا که خواهی بتوفیق طاعت وایمان وذلیل کنی آنرا که خواهی بخذلان [illegible]
وعزیز کنی آنرا که خواهی بقناعت ورضا وذلیل کنی آنرا که خواهی بحرص وطمع [illegible] طامع [illegible]
الطامع فی وثاق الذل وهب منبه گفت که عز وغنا [illegible] بیرون آمدند ودر عالم جولان کردند
قناعت درخور ایشان افتاد [illegible] رسول [illegible]
[illegible] قانع اگرچه گرسنه است سیر است وطامع اگرچه سیر است گرسنه است [illegible]
[illegible] قناعت است القناعة مال لا ینفد بیدك الخیر وخیر بفرمان تست ودر قبضه قدرت تو
قادر نباشد غیر تو هر چیز که در جهان است همه از تست اما بواسطه [illegible] دهند
از دوستان [illegible] ایشان [illegible] قادری
شب در روز بری وروز در شب آری از این میکاهی ودر آن می افزایی یکور اللیل علی النهار ویکور
النهار علی اللیل زنده بیرون می آری از مرده ومرده از زنده جانور از نطفه ونطفه از جانور مرغ
از بیضه وبیضه از مرغ رسول [illegible] بعضی از زنان خود در رفت [illegible] با جامه [illegible] گفت
این کیست گفتند [illegible] گفت [illegible] الاسود بن عبد یغوث گفت
سبحان الذی یخرج الحی من المیت وآن زن صالحه بود وپدرش [illegible] بود وروزی میدهی آنرا که
خواهی بی حساب واندازه از کثرت که آنرا [illegible] قوله لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من
دون المؤمنین ومن یفعل ذلك فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقاة ویحذرکم
الله نفسه والی الله المصیر عبدالله عباس گفت جماعتی انصار بودند با جماعتی جهودان دوستی
میکردند [illegible] الحجاج [illegible] رفاعة بن المنذر
وعبدالله بن جبیر [illegible] گفت درباب
ابن ابی [illegible] آمد وجماعتی از اصحاب رسول که با اهل مکه اظهار مودت میکردند [illegible]
عزم مکه کرد حاطب [illegible] نامه نوشت [illegible] رسول [illegible] امیرالمؤمنین وزبیر
از پی [illegible] گفت درباب عبادة بن صامت آمد واو مردی [illegible] بود
واو را حلفا بودند از جهودان چون رسول [illegible] روز احزاب بیرون آمد عبادة گفت یا رسول الله [illegible]

این جماعت [illegible] ایشانرا [illegible] کافران خدای تعالی [illegible]
مرتد ومؤمنانرا [illegible] با کافران دوستی کنند وگفت نباید که مؤمنان کافرانرا بدوست خود گیرند از
غیر مؤمنان [illegible] با ایشان [illegible] چون دوست کسی باشی بادشمن او دوست
نباید بودن وهر که این کند [illegible] با کافران [illegible] ودر هیچ نباشند واز دوستی خدای
دور بود الا آنکه [illegible] مگر آنکه از ایشان ترسند وتقیه کنند [illegible] باشد
که کافر از قوت باشند ومسلمانرا ضعیفی که اظهار مودت وموافقت کنند [illegible]
[illegible] تقیه کرد [illegible] خدای تعالی درحق [illegible]
الا من اکره وقلبه مطمئن بالایمان ومخالفان بر تقیه اهل شیعه [illegible]
خدای [illegible] رسول [illegible] التقیة
دینی ودین آبائی [illegible] مخالفت دین ایشان
که نیکو نباشد [illegible] روایت کرد که مردی [illegible] آمد وگفت یا رسول الله [illegible]
هلاك شدم گفت چه کردی [illegible]
آنحضرت گفت دلت چگونه بود [illegible] گفت اگر دیگر بار ایشان ترا گویند آنچه گفتی بگو
وسه بار تکرار کرد این حدیث را عبدالله عباس گفت [illegible]
اختلاط کنید وبا ایشان مصالحه کنید [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] با کافران مخالطت [illegible]
دارد [illegible] منفعت [illegible] صادق گفت
[illegible] مع المؤمن [illegible] ومع المنافق [illegible] با مؤمن [illegible] وبا منافق [illegible]
بن سالم گوید چون صادق از دنیا برفت من ومحمد بن النعمان صاحب الطاق وابو جعفر الاحول وجماعتی
از اصحاب آنحضرت در مدینه بودیم ومردم چنان گمان بردند که عبدالله بن جعفر [illegible] امام و
قائم مقام اوست [illegible] شدیم وگفتیم یا ابن رسول الله اگر مردی دویست درم دارد زکوة او چند
باشد گفت پنج درم گفتیم در صد درم گفت دو درم ونیم گفتیم یا ابن رسول الله مرجیان چنین گویند
[illegible] امام [illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] منصور [illegible] صادق
[illegible] انا لله وانا الیه راجعون [illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر علیهما السلام [illegible]
[illegible] الی المرجئة ولا الی القدریة ولا الی
الزیدیة ولا الی المعتزلة [illegible] گفتم یا ابن رسول الله [illegible]

خواننقل کرد گفت آری گفتم پدرت مرده باشد گفت بلی گفتم مارا رجوع بکیست پس از وی گفت اگر خدا خواهد
ترا امام و راه نماید گفتم یا ابن رسول الله وا دوست دعوی امامت میکنند گفت عبدالله میخواهد که خدا را
نپرستند گفتم یا ابن رسول الله [illegible] امام کیست از پس پدرت گفت ان شاء الله ان یهدیک
یهدیک گفتم یا ابن رسول الله تو امامی بعد از پدرت گفت من این نمیگویم با خویش گفتم هیچ فایده نبود
گفتم یا ابن رسول الله أعلیک امام ابا پدر تو امام هست گفت نه چون این سخن بشنیدم چندان هیبت او در دلم
کار کرد و صفت اعظام نتوان کرد گفتم مرا دستوری ده تا مسایل مشکل که دارم چنانکه از پدرت پرسیدی
بپرسم گفت بپرس هرچه خواهی گفت که مسایل بسیار پرسیدم همه جواب گفت الخ گفت پوشیده دار الا
هم کسی بود گفتم یا رسول الله شیعه پدرت متحیر فرو مانده اند دستوری ده تا ایشان را هدایت کنم
گفت اگر کسی باشد که از و رشدی بینی از و عهد و میثاق بستان و پوشیده دار اگر آشکارا شود ذبح
بود و بدست اشارت بگردن مبارک خود کرد من بیرون آمدم اصحاب او بدیدم گفتند وراء کچیت
از پس تو گفتم الهدی راه راست آنکه بتدریج اصحاب بجعفر صادق آمدند تا او رجوع شدند [illegible]
[illegible] در عهد ظالمی بنی عباس [illegible] الا [illegible] و یحذرکم
الله و خدای شما را میترساند و از عقاب خود تحذیر میکند و باز گشت همه با خداست مورد آیه
مورد تهدید و وعید است قوله تعالی قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ
خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ
اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ قدیم چون نخست داد بگمان [illegible] مساعدت کافران برای
دفع مضرت یاد فرمود که اگر کسی [illegible] خوف و عذر اضطرار بکند به مساعدت
کفار و کافران بود که خدای پوشیده ماند نه چنان بود که او میداند بگوی یا محمد اگر پوشیده دارید آنچه
در دل شماست یا آشکارا کنید خدای تعالی داند [illegible] اطلاع یابد که او عالم الغیب است بجمله معلوما
ت و جمله که صحیح بود و هرچه در آسمان و زمین است از آشکار او پنهان میداند و هیچ پوشیده نیست
و او بر همه چیزی قادرست تاخیر عذاب و مهلت مستحقان را [illegible] عجز نیست مصلحت
تکلیف میکند تا مکلفان ممکن باشند [illegible] نباشند تعجیل عذاب بکند یاد ده
روزی که در او روز هر نفسی [illegible] کرده باشد از خیر و شر و نفع و ضر طاعت و معصیت همه حاضر
و آنجا کرده باشد [illegible] دوست دارد و تمنا کند که از میان او و میان عمل مسافت دور باشد
مثال [illegible] میان مشرق و مغرب نظیر [illegible] یالیت بینی و بینک بعد المشرقین و میترساند
خدای شما را از عذاب و او مهربانست بر بندگان خود قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي
يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ
تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ حسن بصری گفت در عهد رسول جماعتی دعوی کردند که ما
خدا را دوست داریم حق تعالی گفت دوستی را علامتی است و آن بود که از فرمان دوست بیرون نیاید [illegible]
او را دوست دارند [illegible] محمد دوست من است اگر شما راست میگویید متابعت او کنید تا من نیز شما را دوست

دارم و دوست من آنست که دوست مرا دوست دارد و فرمان برد و دشمن [illegible] نشود [illegible]
[illegible] هذا [illegible] القیاس بدیع لو کان حبک صادقا لاطعته ان المحب لمن یحب مطیع ابو صالح
از عبدالله عباس روایت کرد که این در حق جهودان آمد که گفتند نحن ابناء الله و احباؤه و گفته اند
که در حق ترسایان نجران آمد که ایشان گفتند ما مسیح را میپرستیم و تعظیم میکنیم الا برای دوستی خدا
این آیه فرستاد و گفت اگر چنین است آنچه شما میگویید برای دوستی من میپرستید دوستی رسول مرا که محمد است متابعت
کنید بگو ایشان را ای محمد اگر خدا را دوست میدارید پیروی و متابعت من کنید تا خدا شما را دوست دارد
و گناهان شما را بیامرزد و خدای آمرزنده و مهربان است و چون رسول این آیه بر ایشان خواند عبدالله
ابی منافق اصحاب را گفت می بینید که محمد دوستی خدا را چون دوستی خود میداند و ما را میفرماید تا
همچنانکه ترسایان عیسی را دوست دارند او را دوست داریم خدای تعالی بجواب ایشان این آیه فرستاد
قل اطیعوا الله بگو ای محمد خدا را و رسول را فرمان برید پس اگر فرمان نبرید و روی گردانید کافر باشید
و خدای کافران را دوست ندارد و رسول فرمود که از شرایط ایمان و علامت او آنست که دوستی
برای خدا بود و دشمنی برای خدا چون بنده خواهد که حلاوت ایمان در دل او بیابد باید که او را کو دوست دارد
جز برای خدا ندارد و گفت [illegible] در امت من پوشیده تر است از رفتن مورچه خرد در شب تاریک
و کمترین او آنست که مردی را دوست دارد بر ظلمی و دشمن دارد بر عدل و دین [illegible]
و دوستی آنکه این آیه برخواند که قل ان کنتم تحبون الله قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ
إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ از امام محمد باقر
و امام جعفر صادق روایت کرده اند که چون خدای تعالی این آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم رسول خطبه کرد و گفت ایها الناس ان الله امرکم ان تطیعونی [illegible]
و تطیعوه [illegible] خلیفتی [illegible] من اطاعنی بعدی علی
ابن ابی طالب الا من اطاع علیا فقد اطاعنی و من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصی علیا فقد عصانی و من
عصانی فقد عصی الله یعنی [illegible] طاعت او [illegible] و طاعت
من [illegible] در حیات من و بعد [illegible] امامت بعد از وفات من [illegible]
آنها که از [illegible] علی ابن ابی طالب است هر کس که فرمان او برد چنان است که فرمان من برده
باشد و هر که فرمان من برد اطاعت خدا کرده باشد و هر که از او مفارقت کند از من مفارقت کرده
باشد و هر که از من مفارقت کند از خدا مفارقت کرده باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله اختارنا ذریة ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
در حال جبرئیل آمد و گفت خدا بر سلام میرساند و این آیات آورد قل اطیعوا الله والرسول والله سمیع علیم
در تفسیر آیه گفت فرمان برید خدا را [illegible] و طاعت رسول [illegible]

و زنان ایشانرا برگزیند و آل ابرهیم و آل عمران را بگزید و در وی سخن [illegible] این باید گفتن ایشانرا
بدل کرده گفتند مراد با آل ابرهیم خود ابرهیم است و با آل عمران آل عمران ظاهر قرآن را رها میکنند
از بهر آنکه تا نصب عداوت آل محمد کرده باشند آدم را برگزید که ابو البشر است و نوح را که شیخ
انبیاست و اولو العزم و مبعوث بجمله خلق و آل ابرهیم را که محمد است و در اخبار آمده است و تفاسیر
اهل بیت که مراد با آل عمران علی ابی طالب است و عمران نام ابو طالب است در توریة [illegible] آل ابرهیم
رسول است چنانکه انس مالک روایت کرده که یکی دعوی کرد که رسول از ایشان است [illegible]
رسید گفت انا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی
غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان
بن اد بن ادد بن الهمیسع بن نبت بن سلامان بن قیدار بن اسمعیل بن ابرهیم علیهما السلام و ما افترق الناس
فرقتین الا جعلنی الله فی خیرهما خرجت من نکاح و لم اخرج من سفاح من لدن آدم حتی انتهیت الی
ابی و امی مردمان بدو فرقه شدند با آنکه من در بهترین ایشان بودم و از هر دو در بنکاح آمدم بنکاح نه
بسفاح از آدم تا پدر خود و آنگه گفت خدای تعالی از فرزندان ابرهیم اسمعیل را برگزید و [illegible]
اسمعیل کنانه را و از کنانه قریش را و از قریش بنی هاشم را و از ایشان مرا و من بهترین شما ام در نفس و مادر و پدر
تفسیر ان الله اصطفی آدم خدای تعالی آدم را برگزید [illegible] گفت انی جاعل فی الارض خلیفة تا بدانی که
هرکه خلیفه او باشد برگزیده او باشد و بدایت کار آدم را برگزید و فرشتگان را در حق او سجده فرمود تا
[illegible] و مطیع او [illegible] تا آنگاه که دعوی اسلام کردند و منافق
بودند از مخلصان [illegible] حسن بصری گفت مراد با آل عمران عیسی است که مریم دختر عمران بود [illegible]
قول عیسی او گوید [illegible] مقدم او باشد و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد و مقدمه لشکر او باشد
مهدی [illegible] گفتند آل عمران موسی و هرون
آل ابرهیم محمد است [illegible] و اهل بیت او که فرزندان ابرهیم خلیل اند عبد الله عباس گفت سالی
[illegible] در موسم حج میرفتی [illegible] روایت میکردم
ابو جعفر روایت میکرد چون فارغ شد گفت معاشر الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا محمد
[illegible] انا صاحب رسول الله [illegible] ان الله اصطفی آدم
و نوحا و آل ابرهیم و آل عمران علی العالمین ای مردمان هرکه مرا شناسد [illegible] و هرکه نشناسد [illegible]
[illegible]
آدم را برگزید و نوح را و آل ابرهیم را و آل محمد [illegible]
[illegible] گفت ذریة از نوح است و آل [illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب است برای
امت [illegible] تقدیم کرده بود [illegible]
[illegible] و پیغمبر [illegible] محتاج [illegible]
[illegible] اهل بیت است [illegible]

که چون بود با [illegible] ایشان از حسن عسکری تفسیر این آیه پرسیدند گفت انا من الزکی علی بن محمد و الزکی
من الهادی محمد بن علی و الهادی من الرضا علی و الرضا من الکاظم موسی و الکاظم من الصادق جعفر
و الصادق من الباقر و الباقر من السجاد زین العابدین و السجاد من الشهید المظلوم الحسین بن علی و چون بذکر
حسین رسید گریه افتاد و گفت السلام علی الشهید المظلوم السلام علی السید المرحوم السلام علی
الغریب المکتوم و الحسین بن علی من امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام والله سمیع علیم
اذ قالت امرأت عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السمیع
العلیم فلما وضعتها قالت رب انی وضعتها انثی والله اعلم بما وضعت و لیس الذکر کالانثی
و انی سمیتها مریم و انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم یاد کن ای محمد چون گفت
زن عمران که حنه بود مادر مریم بار خدایا من نذر کردم که آنچه در شکم دارم [illegible]
او را از خدمت خود و خالص کردانیدم بخدمت خانه تو و قول دیگر آنست که او را وقف کردم بخدمت
عبادتگاه تو و ایشان را عادت بود [illegible] عادات و قربات فرزندان خود را بر خدمت خانه خدا
و مساجد وقف کردندی تا آنگاه [illegible] مفارقت نکردندی
و آنگه چون بالغ شدندی او را مخیر کردندی در مقام کردن و بیرون رفتن [illegible]
و اگر مقام کردی [illegible] بعد از آن [illegible] از اخیار و علما و [illegible]
[illegible]
[illegible] عمران [illegible]
[illegible] مریم [illegible]
او را آرزوی فرزند شد از خدای درخواست تا او را فرزند دهد و [illegible]
دهد او را آزاد کرده [illegible] خدمت خانه خدا و [illegible] مریم [illegible]
گفت [illegible] من نذر کرده ام که [illegible]
باشد [illegible] عمران [illegible]
این دعا کرد فتقبل منی بار خدایا [illegible]
[illegible]
مادر مریم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت ای بار خدایا من دختری زاده ام [illegible]
[illegible] خدای تعالی اعلم بما وضعت [illegible]
[illegible] و لیس الذکر کالانثی [illegible]
مقصود [illegible]

مریم نام نهادم و مریم بلغت ایشان عابده و خادمه بود و در خبرست که مریم نیکوترین زنان بود در روزگار
خود ابو هریره روایت کند از رسول صلعم که بسنده است از زنان عالمیان چهار تن از ایشان مریم دختر
عمران و آسیه زن فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه دختر محمد و من مریم را در پناه و زینهار تو
نهادم و فرزندان او را از دیو ملعون رانده سنگسار لعنت کرده رسول گفت هیچ مولود نباشد
که چون زاید شیطان دست در وی مالد و کودک از مس شیطان بانگ دارد مگر عیسی را و مریم را بدعاء
حنه اگر شما نیز خواهید که فرزندان خود نگاه دارید بگوئید اعیذها بک وذریتها من الشیطان الرجیم
فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا وکفلها زکریا کلما دخل علیها زکریا
المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذا قالت هو من عند الله ان الله
یرزق من یشاء بغیر حساب پس خدا مریم را بپذیرفت و قبول کرد با آنکه زن بود و کار
چنان بود که خدمت عبادتگاه را نشاید بقبول نیکو عبدالله عباس گفت او را توفیق داد تا راه نیکوان
[illegible] و او را برورد [illegible] نیکو [illegible] تمام خلق و راست اندام افزاید و زکریا کفایت کار او کرد
و خود بپذیرفت مفسران گفتند چون حنه مریم را بنهاد او را در خرقه پیچید و بیاورد و در مسجد پیش
علما و احبار بنهاد و ایشان سدنه بیت المقدس بودند گفت بگیرید این نذیره را که نذر در خواه
آمده است زکریا گفت من او را بپذیرم با آنکه خاله او در خانه منست احبار گفتند چون ما خویشتن
[illegible] نگاه داری [illegible] که عمران امام بود در میان ایشان صاحب قربان ایشان بود هر کسی
رغبت کردند که تربیت او کنند گفتند قرعه زنیم هر کرا قرعه بنام او برآید پیش رفتند ایشان
بیست و نه مرد بودند برفتند و هر یک تیری بر داشتند و نام او بر آن نقش کردند و بکنار جوی اردن شدند
[illegible] انداختند همه تیرها در آب فرو شد مگر از زکریا که بر سر آب بماند چون بدیدند دست باز
داشتند و زکریا مسلم بود و زکریا پیغمبری معروف بود و از فرزندان سلیمان ع او را بخانه برد [illegible]
سپرد [illegible] برگرفت [illegible] و چون بزرگ شد و بالغ گشت براو محرابی ساخت و در مسجد [illegible]
چنانکه [illegible] بر آن نتوانستی رفتن جز [illegible] هر روز [illegible] طعام [illegible]
[illegible] حاجت بودی [illegible] چون [illegible] در بستی [illegible] کلید [illegible]
بر حال خود بودی [illegible] طعامی بودی [illegible] میوه زمستان او را گفتی انی لک هذا
از کجاست این را گفت از نزد یک خداست حسن بصری گفت او [illegible] نخوردی [illegible]
[illegible] گفتند محمد بن المنذر از جابر روایت کند [illegible]
چند روز بگذشت و طعامی نخورده بود [illegible] بحجره [illegible] فاطمه آمد
و گفت ای فرزند [illegible] طعام [illegible] گفت ای جان من فدای تو باد هیچ [illegible]
و بمسجد شد همسایه فاطمه [illegible] فرستاد [illegible] گوشت [illegible] فرزندان
[illegible] بودند و محتاج فاطمه گفت بخدا که [illegible] ایثار کنم [illegible] خود و فرزندان خود [illegible] فرستاد
رسول را بخواند چون بیامد فاطمه گفت [illegible] چیزی [illegible]

من خواستم که بر شما ایثار کنم آن را در طبقی نهاده و چیزی بر آن پوشیده چون او دو سر او بگشود چنبد
دید پر از نان و گوشت فاطمه متعجب شد و دانست که از نزدیک خداست شکر خدا کرد و رسول
صلوات فرستاد رسول گفت ترا از کجا آمد این گفت از نزدیک خدا ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب
آنحضرت شکر خدا کرد و گفت سپاس خدا را که ما را چنین ساخت [illegible] اهل بیت من [illegible]
زکریا بود در حق مریم که هرگاه [illegible] روزی یافتی و گفتی انی لک هذا گفتی از نزد یک خدا که
خداوند روزی دهد آنرا که خواهد بی حساب پس رسول [illegible] و امیرالمومنین او و حسن و حسین [illegible]
زنان خود و خویشان [illegible] و همسایگان را و چندان فاطمه گفت که چون [illegible]
[illegible] بود و خرج کرد [illegible] حال بود که خدا برکت در آن نهاده بود هنالک
دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء فنادته الملائکة
وهو قائم یصلی فی المحراب ان الله یبشرک بیحیی مصدقا بکلمة من الله وسیدا وحصورا
ونبیا من الصالحین مفسران گفتند چون زکریا آن دید که خدا [illegible] روزی مریم میرساند و او را
[illegible] امید [illegible] که خدا [illegible] و او نیز فرزندی دهد و اگر چه او پیر بود
[illegible] که بر خدا آسان بود دعا کرد [illegible]
ای بار خدایا [illegible] فرزندی پاک [illegible] و صالح که نوع
[illegible] دعا و اجابت کنند [illegible] که هر که پیرو [illegible] صالح و [illegible] خدای تعالی
[illegible] ایشان کنند [illegible] ثواب ایشان [illegible] ثواب ایشان چیزی کم [illegible]
زکریا را فرشتگان و مراد [illegible] جبرئیل است که زکریا [illegible] بود و [illegible]
[illegible] در مسجد نماز میکرد و مردم منتظر بودند تا او [illegible]
[illegible] زکریا [illegible] بشارت میدهد [illegible] یحیی نام
[illegible] نام نهاده که [illegible]
و نصرت رسول [illegible] زکریا [illegible] و امام زین العابدین [illegible] امیرالمومنین [illegible]
[illegible] گفت [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] گفت من [illegible]
[illegible] یحیی بن زکریا [illegible]
[illegible] گفت خدا [illegible] یحیی [illegible]
[illegible] و الحمد [illegible]
[illegible] تصدیق کرد [illegible]
بودند [illegible] گفت [illegible] آسمان [illegible] وسیدا [illegible] گفت سید بود [illegible]
قتاده گفت سید عالم [illegible]
[illegible] گفت [illegible]

بحجره من حاضر بودند و هر کسی از مفاخرة قوم خود چیزی میگفتند فاطمه زهرا در آمد حدیث ایشان تنگ شد
چون او را بدیدند عایشه گفت ما بالکم یا بنی هاشم قد حزتم السیادة باسرها اما انت فسیدة نساء العالمین
اما ابوک فسید ولد آدم و زوجک فسید العرب واما ابناک فسیدا شباب اهل الجنة واما عمک فسید الشهداء
بنی هاشم سیادة در تو جمع کرده اند تو سیده زنانی در عالم و پدرت سید آدم و شوهرت سید عرب و پسرانت
سید جوانان اهل بهشتند و عمت حمزه سید شهیدانست پس از مجلس برخاستند سیادت را انکار کردند فاطمه گفت
در این آیه برخواند ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله الایة وَحَصُورًا و معنی حصور بود یعنی
خویشتن دار از شهوة باز گرفته و بعضی گفته اند حصور بود از جمله نیک مردان **قوله** قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ
وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً
قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ
چون جبرئیل زکریا را بشارت داد گفت خدایا مرا فرزند از کجا باشد و چگونه پسری بود و منم پیر شده و (…)
و زن من نازاینده و عقیم است زکریا را در آن وقت نود و دو سال بود و زنش نود و هشت سال بود چون این
گفت جبرئیل او را جواب داد و گفت همچنین است خدای هر چه خواهد کند تعجب مکن زکریا این را
منکر نشد و او پیغمبر بود که او اصل حدیث را منکر نبود استفهام کرد که بگفت و شرح نخواهد این چگونه
خواهد بود خدا ما را جوان خواهد کرد یا در پیری فرزند خواهد داد یا این فرزند از زن
دیگر خواهد بود گفت بار خدایا مرا علامتی ده که بدانم که من حامل این پسر شدم تا من در شکر و عبادت
بیفزایم گفت آیت و علامت تو آنست که سخن نتوانی گفتن با مردم سه روز الا باشارت و در عبادت مشغول
باشی گفته اند چه روز سخن نگفت و حدیث با مردمان نتوانستی مگر سخن تسبیح گفتن و این قول مراد
ذکر با مردمان او را ذکر آن باشد که ذکر من گویی در همه میان تو و ضربت اگر زبانت در کار باشد
با یاد دیگر من هیچ سخن مگو و یاد کن خدای خود را که آن نشانه طاعت گفته اند مراد درود ...
ایشان و در مزوان اشارت بود و بامداد و شبانگاه تسبیح میگوی **قوله تعالی** وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ
إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي
وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ و یاد کن ای محمد چون فرشتگان گفتند یعنی جبرئیل مریم را گفت که خدای تعالی
ترا برگزیده و خاصه خود کرد و پاینده کرد که عیسی را بی پدر از تو بیافرید و ترا پاک گردانید از آنکه مردان
بتو رسند و گفته اند پاک کرد ترا از حیض و استحاضه و نفاس و برگزید ترا و تخصیص داد
خاصه خود و جبرئیل و عیسی را در تخصیص بود که او را بر جمله زنان عالم برگزید یعنی زنان روزگار او و
با تفاق گزیده و همه زنان عالم فاطمه زهراست برای آنکه پاره از اول تا آخر حضرت رسول است و آنکه
از رسول بود او را نیز بود از آنکه بضعه از رسول بود و رسول گفت که فاطمه بضعة منی من آذاها فقد آذانی
فاطمه پاره از منست هر که بیازارد او را مرا آزرده باشد عبدالله عباس گفت از رسول شنیدم
در آنکه گفت و ذکر امیرالمومنین علی کرد و آنکه گفت اما دختر من فاطمه سیده زنان عالمست از اولین و آخرین
و او پاره از منست و نور چشم منست و میوه دل و جان منست و او حور انسیه است هرگاه که در محراب
بایستد در خدمت خدا نور او از بهر عبادت نور او بر فرشتگان و شنانی د [?] جنانکه ستاره گان اهل
زمین را ضیا دهد فرشتگان را گوید ستاره مرا ببینید فاطمه سید زنان عالمیان و ... و او پیش من
پیش من ایستاده و روی بعبادت من کرده میلرزد و جانها را گواه میگیرم که او را و شیعه او را از آتش دوزخ
خلاص کردم در حق مریم گفت اصطفیک در حق او و فرزندانش و شوهر او گفت و طهرکم تطهیرا
آن بتول بود و این هم بتول مانند رسول و این رسید که مادر او توجه بار شنیدم که گفت مریم بتول است
و فاطمه بتول است بتول چه باشد گفت بتول آن زن باشد که حیض نباشد او را و ایشان حیض ندیدند
در دختران پیغمبران مکروه باشد آنکه مریم را خطاب کرد و گفت یا مریم در نماز و ... و فرمود
که سجود در کوع کن یاد کوع کنندگان سجده اگر چه ذکر مقدم است در کوع لازم نیاید که مقدم
از آنکه واو فایده جمعیت نه هد بر فایده ترتیب در آنکه مع الراکعین در قول گفته اند یکی آنکه در کوع
جماعت کرد و گفتن میکنند دیگر آنکه با جماعت یکی باید کوع ایشان رکوع کن **قوله** ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ
إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ
اختصما و ا علام کردیم و آنان خبر آدم از قصه مریم و زکریا از خبرها غیبست که ما بتو وحی میکنیم
تا مشرکان عرب معجز باشد از آنکه محمد ایشان ... علما نزد ایشان اختلاط نکرده و چیزی
نیاموخته و این خبرها را از غیب از گذشتگان و ... میگویی موافق هر آنچه در کتب ایشان
آمده در کتابهاست و این دلالت بود و صدق نبوت تو و دلیل ایشان خودی که ایشان قلمها
خود را در آب انداختند و قرعه زدند بر کفالت مریم و زینب او کرد نام هر که بر آید از آنکه ایشان همه
مبادرت میشدند و رغبت میکردند در حضانت و کفالت مریم با یکدیگر خصومت میکردند که هر یکی
تربیت مریم را دوست و خویش ایشان میکرد که تو و دلیل ایشان خودی ای محمد چون ایشان در این
باب با یکدیگر خصومت میکردند **قوله** إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ
اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ
وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ و یاد کن ای محمد چون گفتند فرشتگان یعنی جبرئیل گفت ای مریم بشارت
باد ترا خدای تعالی میدهد بکلمه از و یعنی عیسی و کلمه او را آن گفت که بکلمه کن خلق شد و آفریده
گشت بی پدر و برای آنکه در گهواره سخن گفت و برای آنکه بکلمه خدا مبعوث بود یعنی انجیل که کلام خدا
بود و نام او مسیح است عیسی پسر مریم مسیح از بهر آن نام نهاد که پاکیزه بود مالیده بود از پلیدیها و گناه
و برای آنکه نشسته و مالیده بود دور از گناه بود از مادر جدا شد و برای آنکه مسیح القدمین بود که همه
پای او زمین نشستی و برای آنکه جبرئیل پر بر او مالیده بود ... تا شیطان را و میل نباشد و سیاحی در وقت
و دجال را مسیح خوانند و دجال مسیح خوانند که یک چشم او تباه شده و موضع او مسخ گرفته شده
و ظاهر مسیح است از مسیح العین یک چشم بی نظر او و بعضی گویند که عیسی دجال را کشد و دین حق
عربیة ان المسیح یقتل المسیحا و در اخبار ظاهر است که دجال را مهدی کشد و عیسی با او باشد لیکن
آنکه مهدی کشد اسند حواله بعیسی کنند و اتفاقست در آنکه عیسی در لشکر مهدی باشد و در قفای او
نماز کند و با او اقتدا کند از برای آنکه شرع او منسوخ است و او شرع ما بخاند و او را چون بر بیند و بیاید

نسبت کرد بعیسی پسر مریم گفت و خدای تعالی اورا از فرزندان ابرهیم میخواند ومن ذریته داود
و سلیمان بحقه و عیسی را از جهة مادر با ابرهیم داد [illegible] ما همه نسبت میکرد بنزدیک خواهد از
علیه تعالی و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را با نسب نسب با پیغمبر نسبت میکرد [illegible] و وجیها
خدا او کرد بجاه و قدرت و منزلت و آبرو بود و عیسی بنزدیک خدا در دنیا و آخرت و از جمله مقربان در
نزدیکان و مصلحان بود [illegible] با مردم سخن گوید در گهواره جز از وقت خرق عادت را تا آخر
معجزه باشد در آن وقت که طفل او بود و بعضی گفته اند که از آسمان زمین آید و گفته اند که معجزه نیست
که ویکلم الناس فی المهد وکهلا نبیا [illegible] که خرق عادت [illegible] بوقت دعوت او را تصدیق کند که
در کلام او در مهد معجزه بود و در کهولت دعوت بود در مهد سخن گوید به برائت ساحت مادر
و در کهولت به نبوت و حکمت و بشارت قدوم محمد [illegible] مجاهد گفت چون مریم تنها بودی عیسی
در شکم مادر با وی سخن گفتی و چون کسی او را مشغول کردی در شکم مادر تسبیح کردی عبد الله
عباس گفت که رسول آن وقت که خدیجه حامله شد شبی نزدیک او بود و او سخن میگفت با
خدیجه و گفت مع من تکلمین [illegible] سخن میگویی گفت یا رسول الله با این جنین که در شکم دارم [illegible]
و بود بشارت [illegible] که جبرئیل مرا بشارت داد که او فرزندی [illegible] مادر امامان است و از نسل او ائمه
باشند [illegible] و الهام معجزه در آن حال [illegible] گویند که خدای عیسی را در اطفال
کمال عقل داد تا نظر کرد و خدای را بشناخت و خدا را دعوی کرد و این که آتانی الکتاب وجعلنی نبیا بود و
او دعوی نبوت کرد و خدای [illegible] او را بتصدیق او اظهار معجزه کرد و او را بسخن آورد [illegible] از وقت او
و اخبار [illegible] گفت [illegible] نبوت بود و جاری مجری بشارت
و خبر از نبوت و گفته اند [illegible] معجزه مریم بود [illegible] قوله تعالی قالت رب انی یکون لی
ولد ولم یمسسنی بشر قال کذلک الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرا فانما یقول له
کن فیکون مریم گفت در جواب جبرئیل [illegible] بار خدایا مرا فرزند [illegible]
حاصل شود [illegible] گفت [illegible] که خارق عادت بود
خدای گفت کذلک [illegible] که گفتند مراد [illegible] جبرئیل است [illegible] و مهر نیست گفت [illegible]
که [illegible] ما خدای قادر [illegible] خواهد [illegible]
حکم کند [illegible]
[illegible]
این امر تکوینی چون صادر کند در وجود آید مراد خدا وجود قوله تعالی ویعلمه الکتاب والحکمة
والتوریة والانجیل ورسولا الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بآیة من ربکم انی اخلق لکم
من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیرا باذن الله وابرئ الاکمه والابرص واحیی
الموتی باذن الله وانبئکم بما تأکلون وما تدخرون فی بیوتکم ان فی ذلک لآیة لکم ان
کنتم مؤمنین و ما بیان [illegible] ابن جریج گفت [illegible]

ابو علی گفت کتابی دیگر بود جز توریة گفته اند مراد علم است و گفته اند حکمت خاص تر است و آنکه حکمت
نوعی از انواع علم باشد حکمت و توریة و انجیل بدو آموزیم و او را رسول کردیم بنزدیک بنی اسرائیل و اول
پیغمبران بنی اسرائیل یوسف بود و آخر عیسی [illegible] مالک روایت کند از رسول که گفت [illegible]
هزار پیغمبر فرستاده اند چهار هزار از بنی اسرائیل انی قد جئتکم آنکه عیسی گفت من آمده ام بنزد شما با آیتی
علامتی که دلالت کند بر تصدیق من و آن آیت که بگیرم از بهر شما از گل چیزی بشکل مرغی تا چون
دم در وی دمم مرغ شود بفرمان خدای گفته اند بشکل خفاش کردی و تخصیص خفاش به آن است که از مرغان
تمام خلقتر باشد از بهر آنکه او را پستان و دندان بود و حیض باشد و روایت است در خبر چنین است که عیسی
بشکل خفاش کردی و بدو دم در دمیدی آن ساعت گل مرغ زنده شدی و بپریدی وهب منبه گفت که تا مردم
در وی میگریستند میپرید و چون ناپدید شدی بیفتادی تا فرق بود میان آنکه خدای آفریده بود و آنکه
پیغمبر معجزه او زنده کرده باشد گفتند ای عیسی دیگر چه توانی کرد گفت آنکه [illegible]
باشند [illegible] مادر زاد را [illegible] و علت برص را منقطع کنم خدای هر پیغمبر را معجزی داد از جنس آنکه
در آن عصر غالب [illegible] در عهد عیسی [illegible] و صنعت ایشان [illegible] علم طب [illegible]
بود و چنین که این هر دو مرض را [illegible] کرد عیسی گفت با آنکه شما در کار خود درین صرف کرده اید از علاج عاجز
بودند آنکه شما [illegible] این کار که من میکنم بفرمان خدا و آیات او است [illegible] ایشان گفتند [illegible] کار معالجه
این [illegible] گفت [illegible] باشد [illegible] بفرمان خدا چیزی کنم که جز خدای
بر آن قادر نباشد گفتند چه کنی عیسی گفت مرده بدعا زنده کنم [illegible] در اخبار چنین آمده که عیسی چهار مرده را زنده
کرد [illegible] عازر او را دوست [illegible] بود در [illegible] بیمار شد و خواهرش [illegible] عیسی فرستاد [illegible]
و گفت یا روح الله دوست تو عازر [illegible]
[illegible] آمد عازر را [illegible] بود که مرده بود [illegible] عیسی [illegible]
[illegible] اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع
ارسلتنی الی بنی اسرائیل ادعوهم الی دینک واخبرهم انی احیی الموتی باذنک فاحیی عازرا [illegible]
آسمان و زمین تو مرا به بنی اسرائیل فرستادی تا ایشان را بدین تو دعوت کنم و خبر دهم ایشان را که بدعا مرده
زنده کنم [illegible] عازر را در حال [illegible] زنده شد و عازر برپای خاست [illegible] از اعضای او میچکید
و با عیسی [illegible] دراز بماند و فرزندان [illegible] و دیگر پسر پیرزنی که مرده بود و مادر [illegible]
دیگر در عقب جنازه میرفت و جزع میکرد عیسی دعا کرد او بر [illegible] نشست و از جنازه بیرون آمد [illegible]
او را [illegible] عیسی [illegible] در حال زنده گشت چهارم سام بن نوح را گفتند ما
خواهیم تا عیسی مرده قدیم را زنده کند [illegible] گفتند سام را از بهر ما زنده کن [illegible] گور [illegible]
[illegible] خدای [illegible] و گفت یا سام قم باذن الله سام از گور برخاست نیمه سر [illegible] سفید شده بود
[illegible] گفت آیا قیامت برخاسته [illegible] گفت نه ولیکن [illegible] ترا زنده کرد [illegible] ای سام [illegible]
[illegible] سفید شد [illegible] گفت چون آواز تو شنیدم پنداشتم که قیامت برخاسته [illegible]
[illegible] موی [illegible] سفید شد گفت [illegible] ساله بود که [illegible] گفت [illegible] سال [illegible] عیسی گفت [illegible] بفرمان خدای [illegible]

و بمرد کلی گفت عیسی خدا را بر ما جی و با قوم خوانده هرکه را که مرده زنده کردی قوم عیسی گفتند که تو
کی گفت خبر دهم شما را از آنچه می خورید و ذخیره مینهید عیسی چون احیاء موتی کرد گفتند این نوع
که تو میکنی سحریست ما را خبر ده تا ما چه می خوریم و چه ذخیره مینهیم عیسی یک یک را گفت که شما
فلان طعام خورده اید و چندین ذخیره نهاده اید چهل مرد بیامدند و موافقت کردند طعامهای مختلف
بیاوردند و بخانها بردند و مقداری بخوردند و مقداری بیرون نهادند در خانها و متفرق آنگاه
بیامدند و گفتند ما را خبر ده تا چه خورده ایم و چند چند نهاده ایم جبرئیل بیامد و او را خبر داد و یک یک ایشان را
نشان داد و در خبریست که او در ایام صبی کودکان را که بازی کردندی گفتی ایشان را که مادر و پدر شما
در خانه فلان چیز خوردند و از آن شما نصیب نهادند کودکان بیامدندی و مادر و پدر را گفتندی که
فلان طعام خورده اید گفتند ما را بیارید و از فلان طعام چرا نصیب ما نگذاشتید ایشان گفتند شما
چه دانستید گفتند ما را عیسی بن مریم خبر داد ایشان گفتند آن کودک جادوست کودکان را با او
نباید که تا شوند چون عیسی ایشان را طلب کردی در خانه پنهان کردندی عیسی گفت ایشان
در فلان خانه اند گفتندی اینها خوکانند گفت چنان باشد که شما گفتید ایشان خوک شدند
خدای تعالی ایشان را خوک و بوزنه کرد اندر خبر است که آنچه من شما را گفتم آیتی و دلالتست بر نبوت شما را اگر تصدیق
خواهید کردن و راست داشتن قوله تعالى وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ
الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا
صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ و بشما آمدم راست دارنده آن کتاب را که از پیش من بود تورية و نیز تا حلال کنم بعضی از
آنچه بر شما حرام کرده بودند از گوشت و پیه و بعضی طیور و ماهی و آنچه در تورية شریعت موسی بر شما حرام کرده
بود بر شما حلال کنم بعضی گفته اند در کتاب من و در زمان من و در احکام [illegible] از احلال کرد اینجا بعضی گفتند
مراد آنست که بنی اسرائیل چیزها بر خود حرام کردند که حرام [illegible] کفت تا شما را حلال
کنم و بیان کنم که خدای حرام کرده است و از خدای شما حجتی و نشانی و معجزه آورده ام از خدای بترسید
طاعت من دارید و بدانید که خدای پروردگار من و شماست عبادت کنید و راه که آمدم این راه راست
آنرا در خود و ترغیب و تحریض و نظر کردن است و شکر خدا کردن و بعبادت او قیام نمودن قوله تعالى فَلَمَّا
أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ
اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَمَكَرُوا
وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ سدی گفت چون جهودان بنی اسرائیل با او جحت و بیان آمدند قصد کشتن او
کردند او بگریخت که الفرار مما لا یطاق من سنن الاولیاء المرسلین با مادر خود بسرای مردی فرود آمد که
در دهی و آن مرد زنی داشت روزی آن مرد در سرای آمد دلتنگ و با زن چیزی بگفت زن بنزد تنگ شد
مریم گفت این شوهر تو چرا دلتنگ است و با تو چه گفت گفت آری و بلای که کفتن آن سود ندارد مریم گفت با من
بگو و تنک شاید مرجی باشد از آن گفت چگونه گفت پسر من مستجاب الدعوة است خدای او را دعا کند و حق تعالی اجابت
فرماید زن گفت این پادشاه ولایت ما هر چند نوبت خودی و لشکر خود بر کی افکند و بخانه او فرود آید با جمله
شکر و اگر نیابد مسئله کرد الا اکنون کی فرستاده که نوبت لشکر حصید لیفا می آییم و ما طاقت مهمانی او نداریم
گفت من پسرم را بگویم و او عیسی بگفت آنحضرت گفت من دعا کنم و لیکن اخا شری و فتنه پدید آید مریم
گفت این دعا باید کردن که این زن و مرد را با ما حق است مرد گفت بهر حال باید کرد عیسی گفت تو چیزی
که توانی آب بیاور و دیگها و خمها در کن تا من دعا کنم و خدای آنها را انواع مطبوخات کرد الوان
با شراب کند و قوتا اکنون بدان مطبوخات بود عیسی دعا کرد و خدای تعالی اجابت کرد پادشاه حاضر آمد و طعام
خورد که هرگز از آن لذیذتر نخورده بود و شراب خورد که مثل آن نخورده بود گفت این از کجا آوردی
گفت مرا بود گفت دروغ میگوئی چنانکه فلان را دعا باید شود آخر گفت زنی پسری دارد معجزه دارد و بسبب او
او دعا کرد تا خدای آب را این طعام و شراب کرد و پادشاه را پسری بود که او را بسیار دوست داشتی
و خواستی که ولی عهد خود کرده بود بمرد گفت که اگر که دعا او در تحویل آب و شراب مستجاب بود همانا که در
احیاء موتی همچنین بود کس فرستاد و عیسی را حاضر کرد و گفت این پسر زنده کن تا در کردن ناحقا و بسیار [illegible]
گفت دعا کنم و لیکن اخا شری و فتنه باشد گفت باک نیست عیسی گفت بشرط آنکه من و مادرم برویم و کسی تعرض
نباشد گفت روا باشد چون عهد کرده بود دعا کرد تا خدای تعالی او را زنده کرد اینجا و عیسی و مریم از آنجا بیرون
و مردم آن شهر چون دیدند که پسر او زنده شد بر پادشاه خروج کردند و گفتند ما امید بودیم که چون او بمیرد
ما از این جور خلاص یابیم که او در افزونی و عنف باشد اکنون پسر او آمد که با ما همان کند که پدر کرد و قتال و
فتنه عظیم پدید آمد آنجا و عیسی بیامد و چون بکنار دریا رسید جماعتی صیادان را دید که بر کنار دریا ماهی میگرفتند
گفت شما چه مرد باشید و چه میکنید گفتند صیادانیم و ماهی میگیریم گفت بیایید و صید رغبت کنید در رضای
خدای جوئید گفتند چه کنیم گفت من پیغمبر خدایم و شما را دعوت کردم و معجزه بنمود و ایشان ایمان آوردند با آنکه
که خدای ایشان را حواریان خواند خدای میگوید چون عیسی بعضی از ایشان حس کفر کرد و بدانست که کافر گشتند
گفت یاران من با خدای بعنی گیست که رغبت کند که با خدای یار شود در یاری من و گفته اند بمعنی مع است و بعضی
گفتند بمعنی فی سبیل الله و بمعنی الی الله جواب دادن عیسی را جواب دادند که ما یاران خدای تعالی و رسول و بمعنی
ایمان آورده ایم و تو که عیسی پیغمبری گواه باش که ما منقاد شدیم و گردن نهادیم فرمان خدا را این معنی
گفت که ایشان را حواری از بهر آن خواندند که جامهای سفید داشتند عطا گفت عیسی را مادر بمردی گرزنگی
تا جامه باموخت و این استاد مردی صباغ بود و جامه بسیار در دکان او جمع شده بود عیسی را گفت مرا در ده
روزی چند کاری است آنجا میروم این جامهها را هر یکی علامت رنگی کرده ام آن رنگ باید کرد و برفت
عیسی جامها را در یک خم نهاد و دود ها کرد و گفت اللهم لونها کما ارید چون استاد باز آمد گفت چه کردی گفت
جامها همه در این خم است گفت جامهای مردمان تباه کردی فریاد برکشید مردم جمع شدند گفت ای استاد بگو
و فریاد چرا میکنی بیا و بر کنار خم بایست و میگوی که فلان جامه چه رنگ آرزو کنی تا من بیرون آورده
برید و میگفت این جامه فلان رنگ میباید عیسی آن جامه را بدان رنگ بر آوردی سرخ و زرد و کبود و
سبز مردم بازار او متعجب شدند و دانستند که معجزه است و همه با اعتقاد شدند و این شاگرد او جمعی
ایشان را دعوت کرد و ایمان آوردند ایشان حواریان اند که چون جامهای خود را در دکان او نهادند آنگاه گفتند
عیسی ایشان با او میبودند و آیات و عجایب میدیدند و در خبر است که حواریان دوازده مرد بودند که

در ساحت عیسی با او میگردیدند در سهل و جبل و بر و بحر چون گرسنه شدندی گفتندی یا روح الله ما
گرسنه ایم عیسی دست در زمین زدی دو نان بیرون آوردی هر یکی را دو نان و چون تشنه شدندی
دست بر زمین زدی آب بیرون آمدی بخوردندی روزی گفتند یا روح الله بهتر از ما کیست در جهان چون
گرسنه و تشنه شویم ما را طعام و شراب دهی و در صحبت و خدمت تو باشیم گفت مردم دهقان پیشه
گفت بهتر از شما آنانند که از کسب دست خود خورند ایشان آمدند و اختیار کازری کردند جامه مردمان
میشستند و قناعت میکردند از آن مزد گفت پادشاهی طعامی ساخت و مردم صالح را جمع کرد عیسی
در میان ایشان بود پادشاه بر عیسی منکر نیست که او طعام نخورد و هیچ کم نشد او را گفت تو کیستی گفت
من عیسی بن مریم پیغمبر خدا او را دعوت کرد پادشاه و خواص و اعیان او و ... ایمان آوردند
و در عقب او ایستادند حواریان ایشان بودند گفتند یا رسول خدا ایمان آوردیم بخدا و تو فرستادهٔ از کسب
خویش و متابعت کردیم پیغمبر را یعنی عیسی بنویس ما را از جملهٔ گواهان یعنی نام ما را از جملهٔ گواهان
بنویس که براستی تو گواهی دادند و تصدیق عطا گفت مع النبیین ابن عباس گفت مع محمد و امته و مکروا
و مکر بیشتر ایشان در پوشیدگی بعضی کفار بنی اسرائیل مکر ایشان آن بود که قصد قتل عیسی کردند ازان
آنگاه بود که عیسی را از آن قوم بیرون کردند بنی اسرائیل بار دیگر آمد و دعوت کرد ایشان همت کشتن او کردند
و خدا مکر کرد بعضی گفتند ایشان را هلاک کرد ایزد و گفتند مکر خدا جزای مکر بود ایشان را چنین
و سزاوار که چون است که خدا مکر را با خود اضافت کرد و دیگر اسناد آن عیب میکند گفت من خدا
تو جواب ... میگوئی که آن ... شنیدم که ... که آن از این بود شعر و منهم من سواك
الفضل عندی و تفعله یحسن منك ذاكا گفت سبحان الله من از آیه قرآن سوال
بیان کرد جواب ... گفت من جواب تو دادم اگر عقلا و علما که زبان عاملیات بگیر
خلیفه و ... کاشتی ایشان را مکر کنند مکر باشد و با ایشان و آنکه خدا با ایشان کرد ...
بود بر صاحب ایشان که او را عیسی موکل کرده بود تا بجای عیسی او را بیاویختند و چون بیکی بر صاحب
ایشان بود وهب گفت جماعتی که قصد او کردند در شب بیامدند و عیسی را بگرفتند و در حق او رودند
که تا عیسی را بردار کنند خدا آن شب را تاریک کرد و ایزد فرشتگان را فرستاد تا عیسی را از آنجا ببردند
و ایشان بجای عیسی مردی را که بر در او بوده بود بیاویختند و آنگه در اوایل عیسی حواریان را جمع
کرده با ایشان وصیت کرد و گفت چیزی را که خوش پیش از آنکه کند یکی از شما از خدا او را دوم مرا اجر بخشد
بعد شد حواریان متفرق گشتند و او جای پنهان شد آمد که عیسی حجره او بود بیامدند و بود او را گفت
مرا جهد دهید تا شما را بر عیسی راه نمایم گفتند سی درم بیامد و ایشان را بر عیسی آورد و عیسی را در
درخت آوردند خدا تعالی همانند عیسی بدان مرد افکند نام او یهودا بود او را بگرفتند و بیاویختند عیسی
را با آسمان برده بودند و این فرشتگان عیسی را از آنجا بردند مادر عیسی در شب بیامد و چنان گمان برد
که عیسی را بر دار کرده اند و زنی با او بود که عیسی او را دعا کرده بود و خدا و را او را از دیوانگی شفا
داده هر دو در زیر آن درخت میگریستند و جزع میکردند عیسی بیامد و ایشان را گفت بر که جزع میکند
گفتند بر پیغمبر خدا عیسی گفت جزع مکنید که من پیغام خدا و مرا نگاه داشت و آن آویخته مانند

که مردم را بر سر من آورد ایشان دلخوش شدند و برگشتند پس از هفت روز عیسی آمد حواریان را جمع کرد
و با ایشان وصیت کرد و در زمین پیغمبر فرستاد هر یکی را جائی تا مردم را دعوت کنند تا خلق را دین خدا خوانند و خدای
عیسی را بآسمان برد و در حدیث آمده که حضرت امیر المؤمنین علی فرموده که لقد قبض فی اللیلة التی عرج فیها
یوشع بن نون و قبضت اللیلة التی عرج فیها عیسی بن مریم یعنی مرا در شب قبض روح کنند که در آن شب یوشع
نون را وفات رسیده و در آن شب عیسی را بآسمان بردند و آن شب بیست و هفتم
بود و حواریان در دو میکشیدند که شدند هر یکی بجانبی او دعوت و خدا را هر یکی الفتان زمینی با مرخت
بر بانی ایشان دعوت میکردند ابیشب و مکروا و مکر الله والله خیر الماکرین ایشان مکر کردند و خدا مکر کرد یعنی
جزاء مکر ایشان کرد که بهترین جزا دهندگانست قوله إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ
وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ
يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ و یاد کن ای محمد چون گفت خدا
عیسی را که منم ترا بتمام سپردن و در داشتن و بار گرفت خود و در متوفیک خلاف است جماعتی گفتند که مراد بتوفی قبض روح
کردنست و جان ستادن کلیه جماعتی گفتند که قبض روح است یعنی قبض روح و یا ابن قوله فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم
و او که قوم بیاورد قبض او را بآسمان تو ستانیدند ربیع انس گفت مراد توفی نوم است یعنی من ترا خواب آرم و در خواب بآسمان
برم بیان هو الذی یتوفاکم باللیل ابن عباس گفت قبض روح است قبض و تا بمیرانم ترا بمرگ و رفعک الی قل یتوفاکم ملک الموت
وابن حنیفه و دیگر است و وهب گفت خدا تعالی عیسی را بمیرانید سه ساعت از روز پس او را زنده کرد و بآسمان برد و گفتند
که در کلام تقدیم و تاخیر هست تقدیر آنست که من ترا برداریم و زنده خود ببرم و بآخر و وفات ترا از آنکه کافر
بعد از آنکه از آسمان فرود فرستم قبض روح کنم و این وجه نیکوتر است ابو هریره روایت کرد که پیغمبر گفت که
پیغمبران برادر یکدیگرند از ما مختلف و دین ایشان یکیست و من اولی ترم بعیسی بن مریم از آنکه میان من
و او هیچ پیغمبر نبوده و او از آسمان فرود آید و امت من و خلیفه من باشد بر امت ایشان و مانا این حدیث را
کرده اند که حدیث مهدی را انکار کرده اند که این حدیث باشد و القطع در او سیل را انشا ید و آنکه شرع او منسوخ
و او شرع ما نداند لاحد بود آنکه رجوع او بکفر و پس آنکه رجوع عیسی با او بود و خلیفه او باشد عیسی
بی خلاف در این حدیث از او روایت کرده است و بیضی چنین است که رسول فرموده که عیسی نازل شود و امت
من با خلیفه او از اولاد من جهل اقدام کنند بیشتر نشد او را این علامات مردی باشد دوم سرخ و سفید
دراز موی بسیار که آب از موی او میچکد اگر چه موی او نشود صلیب بشکند و خوک بکشد و مال بخشد و
بر حال نشود جم و عمر کنند با مردمان بر اسلام قتال کند تا خدا تعالی در روزگار او جمله دینها هلاک کند
و دجال بکشد و عهد دینی امن شود تا گرگ با میش و شیر با آهو بجا چرا کنند و کودکان با مار بازی کنند و هیچ
یکی گزند باز نرساند و در زمین چهل سال بماند و او ابن کعب الاحبار گفت و چهار سال در وی کعبه و هفت
او را وفات رسد مسلمانان بر وی نماز کنند و او را در حجره رسول دفن کنند و جمله آنکه در این جزئیات مهدی و
علامات مهدی است که در این باره مخالف و موافق است آنکه گفتها است دهد دعا در دعا کند و بران اعتبار واقف شود
و آنرا بآیات قرآن برگرد بیان معتقد آنست که حسین بن الفضل گفت در قرآن آیتی که در هر دو تن دلیل جبیره دارد

[illegible] ... و اما الذین کفروا فاعذبهم عذابا شدیدا فی الدنیا

والآخرة وما لهم من ناصرین و اما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فیوفیهم اجورهم

والله لا یحب الظالمین ذلک نتلوه علیک من الآیات والذکر الحکیم ان مثل عیسی عند الله

کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون الحق من ربک فلا تکن من الممترین

[illegible]

... قوله فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم

فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة

الله علی الکاذبین ان هذا لهو القصص الحق وما من اله الا الله وان الله لهو العزیز

الحکیم فان تولوا فان الله علیم بالمفسدین سبب نزول این آیه آن بود که چون رسول ... [illegible]

[illegible]

... ان مثل عیسی عند الله ... [illegible]

[illegible]

... بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من محمد النبی

رسول الله ... [illegible]

[illegible]

از آن در ماه صفر بدهند و هزار در رجب و ایشان است که در مدینه مقام [illegible]
بدهند با جزیه [illegible] و جامه که در بیت المقدس [illegible] بهار [illegible]
عاریت مضمون باز [illegible] ایشان را بجوار خدا است و ذمه محمد رسول الله هر که ربا خورد [illegible]
ذمه من از و بیزار است [illegible] که صلاح [illegible] بود [illegible] عبد الله
[illegible] ایشان را گفتند و الله که ما و شما میدانیم که محمد پیغمبر خدا است و [illegible] کتاب از قبل خدا است
و [illegible] که هیچ کس با هیچ پیغمبر مباهله نکرد الا که [illegible] شد و [illegible] ازو [illegible]
و اگر شما این کنید هلاک شوید و در روی زمین [illegible] نماند که [illegible] ایشان [illegible]
که اگر از خدا خواستندی که کوهها [illegible] رسول [illegible] گفت [illegible]
من [illegible] که عذاب [illegible] بود [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] از کوه [illegible] ایشان [illegible] و در [illegible]
[illegible] که در زمین [illegible] فمن حاجك [illegible] گفت ای محمد هر که با تو خصومت کند در حق
عیسی بن مریم [illegible] در حق او [illegible] تا [illegible] خود را و شما [illegible] خود را [illegible]
مرا و حسن و حسین را علیهم السلام [illegible] دلیل است [illegible] ایشان [illegible] رسول [illegible]
مخالف و موافق [illegible] که ایشان [illegible] ابنای [illegible] ریحانتای من الدنیا [illegible] آمده که [illegible]
در [illegible] امیر المؤمنین [illegible] گفت [illegible] انت [illegible] که [illegible]
یا امیر المؤمنین امام حسن و امام حسین [illegible] هما ابنا رسول الله [illegible] رسول [illegible]
[illegible] دلیل است [illegible] دختر [illegible] و [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا است علیها السلام [illegible] این دلیل [illegible]
زنان که داشت [illegible] فاطمه [illegible] زنان [illegible] خود را [illegible]
[illegible] میان مرد و [illegible] صورت [illegible] که [illegible]
که حکم او حکم نفس [illegible] باشد [illegible] و [illegible] حکم او [illegible]
و عصمت و [illegible] حکم [illegible] و این [illegible]
و محبت [illegible] باشد [illegible] دوستی [illegible] گوید که ایشان [illegible]
[illegible] انا من احب [illegible] فاذا ابصرتني ابصرته
واذا ابصرته [illegible] امیر المؤمنین [illegible] صحابه [illegible]
بود [illegible] نبتهل [illegible] کند در حق [illegible] زنان [illegible]
[illegible] که [illegible] میان ما و [illegible] زنان [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] خدای [illegible] که [illegible] و ترسایان که
گفتند [illegible] گفتند ان الله ثالث ثلثة اقنوم اب و اقنوم ابن و اقنوم روح القدس و [illegible]
قول نا معقول است [illegible] خدای عز و جل [illegible] است [illegible]
و [illegible] کفار را [illegible] حکیم است و حکمت [illegible] میکند [illegible]

ترسایان و کافران اعراض کنند قبول قول نکنند خدای تعالی عالم است بمفسدان [illegible] تخصیص کرد ایشان را که
مفسدانند [illegible] تهدید است قوله تعالى قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا
نعبد الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان
تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون مفسران گفتند سبب نزول این آیه [illegible] والله ولی المؤمنین
بود که ترسایان نجران بمدینه آمدند و جهودان با ایشان مناظره کردند و با یکدیگر خصومت کردند [illegible]
گفتند ترسا بود و جهودان گفتند جهود بود پیش رسول آمدند بحکومت رسول گفت نه جهود بود و نه ترسا گفتند
ما با او اولیتریم شما با او [illegible] و مسلمان بود ما که مسلمانیم با او اولیتریم جهودان گفتند ای محمد [illegible]
که ما در حق او آن گوئیم که در حق [illegible] ترسایان گفتند [illegible] گوئیم که [illegible]
در حق عزیز گفت خدای تعالی این آیه فرستاد [illegible] ترسایان که بگو ای محمد ای اهل کتاب بیایید
بکلمه [illegible] که یکسانست میان ما و شما [illegible] آنست که جز خدای را نپرستیم و با او انباز نگیریم
هیچ چیز و بعضی را [illegible] بعضی [illegible] خدای [illegible]
باز گفت اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله عکرمه گفت [illegible]
اتخاذ ایشان احبار و رهبان را [illegible] تحریم حلال و تحلیل حرام بود [illegible] ایشان [illegible]
در معصیت خدای [illegible] لا طاعة لمخلوق في معصية الله [illegible]
فرمان بردن در معصیت خدا [illegible] ایشان را [illegible] اعراض نمایند
بگو که گواه باشید [illegible] که مسلمانیم [illegible] این آیه [illegible] رسول
بنوشت بقیصر روم من محمد رسول الله الى هرقل عظيم الروم سلام على من اتبع الهدى اما بعد فاني ادعوك
بدعاية الاسلام اسلم تسلم يؤتك الله اجرك مرتين [illegible] محمد رسول خدا [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] قوله تعالى يا اهل
الكتاب لم تحاجون في ابراهيم وما انزلت التورية والانجيل الا من بعده افلا تعقلون
ها انتم هؤلاء حاججتم فيما لكم به علم فلم تحاجون فيما ليس لكم به علم والله يعلم وانتم لا تعلمون
ای اهل کتاب [illegible] جهودان و ترسایان چرا خصومت میکنید در ابراهیم [illegible] توریة و انجیل [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] توریة [illegible] انجیل [illegible]
[illegible] سال بود آیا [illegible]
خطاب میکند [illegible] جهودان و ترسایان [illegible]
[illegible] توریة و انجیل [illegible]
میکنید در [illegible] ابراهیم [illegible] جهود و ترسا [illegible]
خصومت [illegible]

اول معاند باشید و در آخر مجادل او شده بودند مذهب ابرهیم را اعتقاد او و شما میدانید و شما میدانید
انکه در کوه و با ایشان الجد کنند و جواد بجو کردند از جهودی و ترسائی قوله تعالی ما کان ابرهیم یهودیا
ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما وما کان من المشرکین ان اولی الناس
بابرهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین امنوا والله ولی المؤمنین ابرهیم جهود نبود و ترسا
نبود و لکن مسلمانی بود بطریق راستی و بیزار از مشرکان نبود تا ایشان نپندارند که چون جهود و ترسا بوده
مشرک بوده باشد کلبی از ابوصالح از عبدالله عباس روایت کرد و از صحابه رسول که چون جعفر ابوطالب
و اصحابش هجرت کردند و بحبشه رفتند و آنجا مقام کردند و رسول بمدینه آمد و واقعه بدر افتاد و جماعتی
از بزرگان مشرکان قریش کشته شدند قریش در دارالندوه جمع آمدند و در آن ذکر گفتند ما از محمد و
و اصحابش جز از جهت نجاشی انتقام نتوانیم کشید مالی جمع کردند و مبلغی تحفه و هدیه بدست عمرو بن
العاص و عماره بن ولید بفرستادند نزدیک نجاشی و ایشان را پیغام دادند که این جماعت که از پیش ما
و بشهر تو آمدند مرتد اند و در دین مخالف تو اند و مذهب تو طعن میزنند و در عیسی و مریم قدح کنند
بفرمای که ایشان را بدست ما باز دادن ایشان بیامدند تا بحبشه رسیدند چون نزدیک نجاشی شدند
او را سجده کردند و تحیت گفتند و سلام قوم خود رسانیدند و گفتند ما مردمی دوستدار و هواخواه
تو ایم و نصیحت میکنیم که تو خویشتن را بر حذر دار از قوم این مرد ساحر کذاب که در میان ما خاسته است
و دعوی نبوت میکند و بنزدیک تو [illegible] الا قوم سفیهان و ما کار ایشان تنگ کرده ایم و ایشان را
با شعب [illegible] که کسی چیز بایشان نیاورد [illegible] چون چیز آمد ایشان را [illegible]
ایشان از تو [illegible] کنیم و علامت آنچه ما گفتیم آنست که چون پیش تو در آیند ترا سجده نکنند
و استنکاف نمایند از این معنی نجاشی کس فرستاد و جعفر و مسلمانان را بخواند و چون بدرگاه او رسیدند جعفر
ابوطالب بآواز بلند گفت یستاذن علیک حزب الله نجاشی گفت بگو تا در آیند بامان الله و زنهار او
بامان و زنهار خدا عمرو بن العاص با صاحبش نگرید و گفت دیدی که چه کردند [illegible]
در آمدند و سجده نکردند عمرو گفت ای ملک دیدی که ایشان چه کردند [illegible] بر عادت خود سجده
نکردند نجاشی جعفر را گفت که چون در آمدید چرا سجده نکردی [illegible] که عادت [illegible] گفت بدان که ما
ما سجده روا نداریم جز خدای را که آفریدگار [illegible] است
و ما را از آن نهی کرده و تحیت ما در اسلام سلام بود که تحیت اهل بهشت نجاشی را از حدیث خوش آمد
که دانست که [illegible] گفت حق است و در توریت و انجیل نوشته که از علامت پیغمبر آخرالزمان است
سلام بود گفت که بود از شما که گفت یستاذن علیک حزب الله جعفر گفت که من بودم نجاشی گفت
تو سخن گوی جعفر گفت تو پادشاهی [illegible] گفت [illegible] بشنو [illegible] و ایشان
[illegible] میان ما گفت بگو جعفر گفت بپرس از ایشان که ما آزادیم یا بنده نجاشی گفت بپرسید عمرو
گفت [illegible] آزادیم [illegible] قوم ما اند جعفر گفت بپرس که هیچ خون ناحق کرده ایم که ایشان طلب میکنند عمرو
گفت لا ولا قطره نه [illegible] گفت بپرس که هیچ مال کسی برده ایم که ایشان ما را مطالبه آن میکنند نجاشی گفت اگر قنطار

نجاشی را از مال دعوی کند من غرامت آن بکشم [illegible] گفت نه [illegible] نجاشی گفت پس چه میخواهید از ایشان
عمرو گفت بدان ای ملک که ما و ایشان بر یک دین بوده ایم و آن دین اسلاف ما بود و ایشان آن دین
رها کردند و ما بدان دین ماندیم نجاشی گفت آن دین چه بود که اول بر آن بودید و این دین چیست
که اکنون بر آنند جعفر گفت آن دین که ما و ایشان بر آن بودیم دین شیطان و عبادت اوثان بود و کفران
خدای عزوجل [illegible] و جحاد [illegible] و دین که ما بآن آمده ایم و آن دین خدایست و دین اسلام
رسول خدای این دین از خدای بما آورده و کتابی چون کتاب عیسی موافق و مصدق آن نجاشی گفت ای جعفر
کاری عظیم میگوئی آنگه بفرمود تا ناقوس بزدند و قسیسان و رهبانان حاضر آمدند نجاشی ایشان را گفت
بدان خدای که انجیل بر عیسی فرستاد که بگوئید که در کتابها می یابید که میان عیسی و قیامت هیچ پیغمبری باشد
گفتند آری والله پیغمبری که عیسی بوی بشارت داد و گفت هر که بوی ایمان آرد بمن ایمان آورده باشد
و هر که بوی کفر آرد کافر بمن گشته باشد نجاشی گفت آن پیغمبر چه فرماید و از چه نهی میکند گفتند
[illegible]
با همسایه و صلهٔ رحم و نیکوئی با یتیم و عبادت خدای فرماید و از عبادت اصنام نهی کند جعفر را گفت
از این کتاب شما چیزی برخوان جعفر سوره روم و عنکبوت برخواند نجاشی بگریست و گفت یا جعفر زیادت
ما را ازین حدیث خوش برخوان جعفر سوره الکهف برخواند عمرو خواست تا نجاشی را بخشم آرد گفت ایشان عیسی را دشنام
میدهند نجاشی گفت عیسی و مادرش را چه گوید جعفر سوره مریم برخواند و چون بذکر عیسی و مریم رسید نجاشی
خاشاکی برگرفت و گفت والله که عیسی بر این مقدار زیادت نیست که برخواندی آنگاه جعفر را گفت بروید که شما
ایمنید که شما حزب ابرهیم اید عمرو گفت حزب ابرهیم کیست گفت ایشان و صاحب ایشان
و آنکه بر دین ایشان باشد انکار کردند که حزب ابرهیم ایم نجاشی [illegible] و گفت [illegible] این دوستی است و خدای مرا
ملک داد از من رشوه نخواست جعفر گفت فانصرفا [illegible] و خدای تعالی در
ایشان این آیه بر رسول فرستاد که اولی ترین مردمان با ابرهیم آنانند که تابع ملت و سنت او بودند و این پیغمبر
یعنی محمد و آنکسان که ایمان دارند باو و اتباع او بیند و خدا ولی مؤمنانست و او ناصر ایشان و
ایشان رسول گفت که هر که پیغمبری او را باشد از پیغمبران [illegible] خلیل خدا ابرهیم الخ و ان
این آیه خواند که ان اولی الناس الاخره قوله تعالی ودت طائفة من اهل الکتاب لو یضلونکم
وما یضلون الا انفسهم وما یشعرون یا اهل الکتاب لم تکفرون بآیات الله و
انتم تشهدون یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل وتکتمون الحق وانتم تعلمون این آیه
در حق معاذ جبل و حذیفه یمان آمد که جهودان ایشان را دعوت کردند با دین خود و آن قصه در سوره بقره
گفته شد خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت تمنا کردند و خواستند جماعتی از اهل کتاب یعنی جهودان که شما
گمراه کنند و از دین با کفر باز آرند و گفتند [illegible] مراد [illegible] یهلکونهم که شما را هلاک کنند
و ایشان [illegible] میکنند جز [illegible] مضرت جز بایشان عاید
[illegible] دعوت [illegible] عاقبت [illegible] ایشان [illegible] بود

بکرده باشند انکه گفت ای جهودان و ترسایان بآیات خدای کافر میشوید یعنی آیات و قرآن و گفته اند مراد
آیاتیست از تورات که نام و نعت محمد در وی است و شما گواهی میدهید که نعت و صفت او در تورات و انجیل
ای جهودان و ترسایان چرا حق را باطل میپوشید یعنی اسلام را بجهودی و ترسایی ابن زید گفت چرا
تورات که حق است تحریف و تصحیف میپوشید ایمان بموسی و عیسی و کفر بمحمد پوشش میکنید و چرا
حق را باطل پوشید و پنهان میکنید یعنی نعت و صفت محمد را و شما میدانید که او حق است و پیغمبر ما [illegible]
قوله تعالی وقالت طائفة من اهل الکتاب آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه
النهار واکفروا آخره لعلهم یرجعون ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان الهدی هدی
الله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم او یحاجوکم عند ربکم قل ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم سدی گفت دوازده مرد از اهل کتاب از جهودان خیبر [illegible]
کردند و گفتند با یکدیگر بامداد بمحمد ایمان آریم و شبانگاه کافر شویم و گوییم ما بدانستیم که این نه آن پیغمبر
که ما گمان بردیم تا اصحاب او در شک افتند و کافر شوند خدای تعالی از آن [illegible] و گفتند جماعتی از اهل کتاب
ایمان آرید بآنچه منزل شد بر مومنان مجاهد گفت مراد [illegible] قبله است [illegible] گفت جماعتی را
که قوم او بودند که ایمان آرید در اول روز نماز بامداد کنید و روی به بیت المقدس کنید و یکدیگر را [illegible]
محمد در شک افتند باشد که ایشان باز گردند تا قبله [illegible] و روی به بیت المقدس [illegible]
که اهل کتاب یکدیگر را [illegible] میکردند و میگفتند که ایمان میاورید [illegible] تابع دین شما
باشد [illegible] گفت جهودان [illegible] و [illegible] که کسی در جهان
کسی را آن داد که شما را داده [illegible] معجزات [illegible]
کسی را [illegible] و محاجه کند با شما [illegible] نزد خدای تعالی [illegible] در میان [illegible]
حکایت کلام جهودانست ازینجا قل ان الهدی هدی الله و این کلام خداست و سبیل جواب جهودان [illegible]
بیان خداست و دین دین خداست و همچنین قل ان الفضل بید الله کلام خداست رد بر جهودان [illegible]
جواب باشد که ایشان [illegible] خود و در دین خود [illegible] جهودان و این قول
مجاهد است و اختلاف در قول ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم ان یؤتی احد کلام دیگر باشد و کلام [illegible]
مومنان [illegible] لا تصدقوا بان یؤتی احد مثل [illegible]
عند ربکم [illegible] الا لمن تبع دینکم [illegible] جهودان [illegible]
داده [illegible] با شما محاجه کردند [illegible] جهودان [illegible] باشد دین [illegible]
[illegible] کلام جهودان [illegible]
و کلام ایشان [illegible] کلام خدا [illegible]
دین خداست [illegible] شما را [illegible] او یحاجوکم [illegible] عند ربکم [illegible]
[illegible] خطاب با مومنان است [illegible]
که مومنان [illegible] جواب ده و بگوی ان الفضل بید الله [illegible] با شما محاجه کنند بگوی ان الهدی

هدی الله و توجیه در این تقدیم و تاخیر باشد و قول دیگر آنست که ولا تؤمنوا با مومنان خطاب
و معنی این آن بود که خدای تعالی [illegible] مومنان [illegible] و [illegible] از ایشان [illegible]
جهودان گفت که کسی را باور مدارید الا آنکس را که بر دین شما باشد که کسی را از خیر و فضل [illegible]
داد ند که شما را داده اند که دین دین خداست و شما را [illegible] باور مدارید که کسی را [illegible] باشد
که با شما محاجه و مخاصمه کند [illegible] خدای [illegible] محجوج و مغلوب [illegible] کند [illegible]
از خدا و فضل بدست و با مر او فرمان اوست [illegible] و [illegible] خدای تعالی [illegible]
داناست [illegible] مصالح [illegible]
اهل [illegible] گفتند ولا تفاسروا الا لمن تبع [illegible] باز [illegible] که طریق شما باشد
که [illegible] طریق شما باشد [illegible] خدای تعالی برحمت خود خاص کرد [illegible]
که مراد برحمت نبوت است و ابن جریج گفت مراد قرآن است و اسلام و خدای تعالی [illegible]
روز [illegible] و فضل زیاده و احسان باشد قوله تعالی ومن اهل الکتاب من ان تامنه بقنطار
یؤده الیک ومنهم من ان تامنه بدینار لا یؤده الیک الا ما دمت علیه قائما
ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون
بلی من اوفی بعهده واتقی فان الله یحب المتقین [illegible] این آیه در حق
جهودان [illegible] خدای تعالی باز نمود که در ایشان امانت و خیانت هست قنطار [illegible]
و این عبارتست از مال بسیار و با عبارتست از [illegible] اهل کتاب کسی که اگر
او را امین داری بر قنطار [illegible] بامانت [illegible]
[illegible] اهل کتاب اعتقاد کنند [illegible]
و ایشان اعتقاد [illegible] ایشان [illegible]
ذکر [illegible] ذکر [illegible]
تا مردم [illegible] اهل کتاب چون عبدالله سلام
و [illegible] عبدالله [illegible]
عبدالله سلام [illegible] قریش [illegible]
و او در آن خیانت کرد [illegible] که اهل امانت [illegible] جهودان که ایشان ادا
امانت نکنند الا ما دمت [illegible]
باشند که [illegible] ایشان خیانت [illegible]
ایشان گفتند [illegible] عرب [illegible] الامیین [illegible]
بر [illegible] سبیل [illegible]
[illegible] جهودان [illegible]
[illegible] وقت ادا [illegible]

کردند ایشان گفتند [illegible] که شما ما را [illegible] کردید و دین محمد [illegible] دعوی کنید که در کتاب [illegible]
خدای تعالی [illegible] کرده گفت ويقولون على الله الكذب وهم يعلمون و بر خدای دروغ میبندند و میگویند که
دروغ است و در خبر است که چون رسول این آیه بخواند گفت ما من شیء کان فی الجاهلیة الا تحت قدمی الا
الامانة فانها مؤداة الى البر والفاجر یعنی هیچ چیز نیست که در جاهلیت بود الا که آن در زیر پای منست الا
امانت که بخداوند خویش باید داد [illegible] آنست که ایشان میگویند [illegible] هر که وفا کند
بعهد [illegible] که خدای [illegible] کرده است در توریت از ایمان بمحمد و قرآن و اداء امانت و تقوی و
[illegible] از معاصی اجتناب کند و از خدای بترسد در امانت خیانت نکند خدای تعالی متقیان را دوست دارد و از رسول
روایت است که هر که سه خصلت در او موجود بود منافق بود اگر چه نماز کند و روزه دارد [illegible]
کند دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون امانت با او دهند خیانت کند بو سعید خدری روایت کند
که [illegible] راستگوی فردا در قیامت با صدیقان و شهیدان باشد قوله تعالی إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ
بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ عکرمه گفت [illegible] علما و احبار جهودان [illegible] نزدیک کعب [illegible]
[illegible] گفت [illegible] دعوی نبوت میکند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان را هیچ نصیبی نیست در آخرت [illegible] و خدای با ایشان سخن
نگوید [illegible] و فرشتگان عذاب [illegible]
[illegible] نظر رحمت [illegible]
[illegible] روایت کند [illegible] رسول [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] جابر عبد الله انصاری روایت کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] قوله تعالی وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا
يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

کام

وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت [illegible]
[illegible]
خدای تعالی [illegible] قوله تعالی مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ
ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ
وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ
مُسْلِمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَا يَنْبَغِي الْعُبُودِيَّةُ
لِغَيْرِ اللَّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] عبد الله عباس [illegible] محمد بن حنفیه گفت الیوم مات ربانی هذه الامة
[illegible] ابن عباس
از رسول [illegible]
[illegible]
آن [illegible]

[illegible]

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

[illegible]

قولهٔ تعالی قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَمَنْ يَبْتَغِ

غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

بگوی محمد که ما ایمان آوردیم بخدا و بدانچه فرو فرستاده بر ما از قرآن و بدانچه [illegible] ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط [illegible]

[illegible]

قولهٔ تعالی كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

[illegible]

و ایشان خالد و جاوید باشند در دوزخ و لعنت و عذاب از ایشان تخفیف نکنند و ایشان را مهلت و مهل ندهند

الا کسانی که ایشان پس از آن از خدا که کرده باشند توبه کنند و باز آیند و از آن پشیمان گردند و عمل

خود با صلاح آرند پس الا آنکه تائب گردد باشد خدای آمرزنده و مهربانست چون توبه کند و [illegible]

وی رحمت کند و گفتند این آیه در حق حارث بن سوید آمد که چون مکه رفت و از مدینه بگریخت پشیمان شد

کس فرستاد بقوم خویش که از حضرت رسول بپرسید که مرا توبه باشد که من پشیمان شدم خدای تعالی آیه

فرستاد [illegible] از خویشان او و این آیه فرستاد [illegible] حارث [illegible] گفت [illegible]

تو حضرت رسول راست و خدای [illegible] قوله تعالی إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

[illegible] کنند که این آیه در حق جهودان آمد که [illegible] کافر شدند [illegible] ایمان [illegible] در کفر [illegible]

[illegible] گفت در حق جهودان [illegible] آمد که کافر شدند [illegible] ایمان داشتند [illegible]

[illegible] کرده بودند [illegible] تا محمد [illegible] صفت او [illegible]

[illegible] نصرت ایشان [illegible] خواست [illegible] کافر شدند [illegible]

[illegible] در کفر [illegible] گفت [illegible] حارث بن سوید [illegible]

[illegible] گفتند [illegible] ایمان [illegible] در حق [illegible]

رسول [illegible] مکه [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] کافر شدند [illegible] ایمان [illegible] قبول [illegible]

[illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا [illegible]

[illegible] وعید [illegible] کافر شدند [illegible]

[illegible] عذاب خدای [illegible] قبول [illegible]

در قیامت [illegible] روایت [illegible] دوزخ [illegible]

زمین [illegible] خواست [illegible]

[illegible] شفاعت قوله تعالی لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ابن عباس گفت [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] دوست [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] برادران [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible] ابو ایوب [illegible]

روایت کردند که چون این آیه آمد زید بن حارثه [illegible] دوست داشتی [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] دوست [illegible] رسول [illegible] اسامه بن زید [illegible] صدقه

کرده [illegible] ابو ذر غفاری [illegible] گفت [illegible]

[illegible] الطعام [illegible] گفت [illegible]

[illegible] حاجت [illegible] محتاج [illegible]

[illegible] حاجت [illegible] خدای تعالی میگوید [illegible]

[illegible] دستوری [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] قوله تعالی كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ [illegible]

[illegible] جهودان [illegible] رسول [illegible] ملت ابراهیم [illegible]

[illegible] حرام بود [illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] حرام [illegible] طعام [illegible]

[illegible] اسرائیل [illegible] یعقوب [illegible] حرام کرد [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] حرام کرد [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible]

حرام کرد [illegible] طعام [illegible]

خدای [illegible] حرام کرد [illegible]

[illegible] طیبات أحلت لهم [illegible] خدای تعالی [illegible] حرام [illegible]

[illegible] توریة [illegible]

توریة [illegible] خدای [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] قوله تعالی

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ مجاهد گفت [illegible] جهودان [illegible]

در باب کعبه و بیت المقدس [illegible] کعبه [illegible]

[illegible] کعبه [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] کعبه [illegible]

[illegible] کعبه بود [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] روایت

[illegible] فرشتگان [illegible]

[illegible] فرشتگان [illegible] کعبه [illegible]

وسخن آن [illegible] باشد [illegible] ایشان را [illegible] طواف میکردند چنانکه اهل آسمان بیت
المعمور را طواف میکنند [illegible] روایت کرده که ابوذر گفت پرسیدم که اول مسجدی که در زمین ساخته شد
و از برای عبادت کدام بود گفت مسجد الحرام بود آنگه بیت المقدس گفتم که یا رسول الله چند مدت بود میان آن
گفت چهل سال [illegible] ابن شهاب گفت که زمین مسجد است و خانه کعبه
[illegible] گفت مردی [illegible] میکرد
در مسجد الحرام [illegible] امام محمد باقر گفت [illegible]
بعضها بعضا [illegible] عبد الله بن عباس [illegible]
او گفت [illegible] صدقه
[illegible] و فرشتگان
[illegible]
[illegible]
که هدی [illegible] در [illegible] حجر اسود [illegible]
[illegible] مقام ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المسجد
الحرام ان شاء الله [illegible]
[illegible] و استطاعت [illegible]
[illegible] یا رسول الله
ما السبیل [illegible] عبد الله مسعود [illegible]
[illegible] عبادت
[illegible]
[illegible] و الیوم الآخر [illegible]
[illegible] اهل کتاب را
[illegible]
[illegible] حجوا بیتکم [illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
[illegible]
[illegible] قوله تعالی قل یا اهل الکتاب لم تکفرون

بآیات الله والله شهید علی ما تعملون قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل الله من آمن تبغونها
عوجا و انتم شهداء وما الله بغافل عما تعملون بگوی محمد اهل کتاب را که شما چرا کافر میشوید بآیات
خدای [illegible] و خدای گواه است [illegible]
[illegible] در جاهلیت
[illegible]
و مراعات [illegible] حسن بصری گفت [illegible] که ایشان
[illegible]
ایشان را گفت [illegible]
در توریة و انجیل [illegible]
[illegible] قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا فریقا من الذین اوتوا الکتاب
یردوکم بعد ایمانکم کافرین وکیف تکفرون وانتم تتلی علیکم آیات الله وفیکم رسوله ومن
یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم [illegible]
[illegible]
[illegible] در جاهلیت میان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جابر بن عبد الله انصاری گفت
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] آیات خدای بر شما

میخوانند و رسول او در میان شماست این آیه دلیل ظاهر است بر بطلان قول مجبره و نیز مجبره را گوئی
گویند چه [illegible] کلام بهم باز نهاده ای در دست رسول چون محمد با صد هزار معجزه و برهان آنکه ما را منع کرد
مهتر از ایمان و در طاعه ما را اخراب کرد از [illegible] و کفر آنکه از ما نفی شما و کیف تکفرون تعجب از ما
نباید کرد از تو می باید کرد که اگر [illegible] بکتاب [illegible] باشد و یکی رسول [illegible] باشد و تو مانع باشی از ایمان [illegible]
باشی از کفر و عصیان ما را چه عناد و سود دی نباشد و نعوذ بالله من هذه المقالات و گفت در این دو حجت
عظیم است یکی کتاب خدا و یکی رسول او و رسول خدا رفت و کتاب ماند و امروز ما را اهل حجت روا نیست
اگر کلام است ذات او قائم است و اگر سوره است [illegible] از ما است معزول است خواجه نزول اجابت معتقد
پناه معتقد [illegible] مهتدی شوی که و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم و هر که دست
در دین خدا زند راه راست یابد بعون و الطاف [illegible] که جان او [illegible] روشن شود [illegible] بود که معنی [illegible]
هر که ایمان آرد و دست در دین خدا زند راه بهشت یابد قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله حق
تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون ۞ و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا و اذكروا نعمة الله
عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا و كنتم على شفا حفرة من النار
فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون مقاتل گفت در میان اوس و خزرج در جاهلیت
کار زار میبود و عداوت چون رسول به مدینه آمد میان ایشان صلح افکند و هر دو یکی شدند [illegible] دو مرد از
اوس و خزرج مفاخرت کردند [illegible] اوسی گفت خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین [illegible]
از ماست خزرجی گفت ابی بن کعب و معاذ جبل و زید بن ثابت از ماست و میان ایشان در مفاخرت حدیثی بسیار گذشت
تا خزرجی گفت اگر رسول خدا نیامده بودی ما شما را کشته میبودیم [illegible] و زنان شما را [illegible]
نکاح کرده اوسی گفت چون از اسلام [illegible] تا کار به سلاح انجامید [illegible]
افتاد و خبر به رسول خدا رسید بیامد [illegible] و صلح داد [illegible] و گفت ای مومنان از خدا بترسید
حق ترسیدن او [illegible] رسول گفت حق تقاته ان یطاع فلا یعصی و ان یذکر فلا ینسی و ان یشکر فلا یکفر [illegible]
باشد که [illegible] عصیان [illegible] ذکر کند [illegible] نسیان [illegible] شکر کند [illegible] کفران [illegible] گفتند چون این آیه
گفتند یا رسول الله من یقوی [illegible] طاقت [illegible] فاتقوا الله ما استطعتم
تا این آیه منسوخ شد [illegible] گفت باید [illegible] شما مسلمان باشید گفتند الا و انتم مسلمون [illegible]
امر [illegible] ابن عباس [illegible]
رسول خدا گفت يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون فلو ان قطرة من الزقوم
[illegible] على اهل الارض معيشتهم فكيف من هو طعامه [illegible] مومنان [illegible] از خدا [illegible]
و [illegible] شما مومن مخلص [illegible] اگر [illegible] قوم [illegible] دوزخ [illegible]
بود [illegible] گفت [illegible] دست در [illegible] زنید و همه طاعت [illegible]
و [illegible] باشید سدی قتاده گفتند مراد قرآن است دست در قرآن زنید حارث
اعور گوید که در مسجد رسول شدیم [illegible] در اختلاف احادیث افتاده [illegible] امیر المومنین علی

امروز [illegible] مردمان در [illegible] گفت شنیدم از رسول که فتنه باشد [illegible] از و چیست
گفت کتاب خدا [illegible] در دست حدیث [illegible] و حکم آنچه در میان شما باشد
[illegible] سعید خدری گفت از رسول شنیدم که گفت ای
مردمان من میروم و در میان شما دو خلیفه رها میکنم یکی کتاب خدا رسنی از آسمان بزمین فرو گذاشته
و یکی عترت [illegible] اهل بیت [illegible] ایشان [illegible]
که ایشان از هم جدا نشوند تا بکنار حوض کوثر بر من آیند و لا تفرقوا [illegible] چنانکه جهودان و
ترسایان [illegible] رسول که بنی اسرائیل [illegible] هفتاد و یک فرقه شدند و امت من بر هفتاد و سه فرقه شوند
همه در دوزخ روند [illegible] گفت جماعت [illegible] و اعتصموا
بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا [illegible] امیر المومنین [illegible] حاضر [illegible] مسجد کوفه [illegible] راس الجالوت
که [illegible] جهودان بود [illegible] ترسایان بود [illegible] امیر المومنین علیه السلام گفت
[illegible] راس الجالوت [illegible] جهودان [illegible]
[illegible] گفت [illegible] لعنت الله [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] گفت ترسایان
[illegible] فرقه شدند [illegible]
[illegible] خدای تعالی گفت
و من قوم موسى امة يهدون بالحق و به يعدلون [illegible]
[illegible] که خدا [illegible] و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق
[illegible] هفتاد و سه فرقه [illegible]
يهدون بالحق [illegible]
و من قوم موسى امة يهدون بالحق [illegible] تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق [illegible]
[illegible] و ممن خلقنا امة يهدون بالحق [illegible] رسول [illegible]
مع علی [illegible] علی [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
الله [illegible] و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا [illegible] خدای تعالی گفت دست [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible]
[illegible] و اذکروا [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
[illegible] اوس و خزرج [illegible]
[illegible] گفت نام [illegible]

الحرب هزیمت بایشان سبب میان این دو قبیله کارزار و عداوت افتاد و مدتی دراز تا صد و بیست سال بماند و همچنین
متصل بود تا بعهد رسول چون مصطفی بدعوت برخاست ببرکت سخن او آن عداوت از میان ایشان مرتفع شد
و سبب آن بود که سوید بن الصامت از بنی عمرو بن عوف بمکه آمد و قوم سوید او را کامل خواندندی از
حلاوت و نسب و شعر و حکمتی که او داشت چون بمکه آمد رسول بدعوت برخاسته بود بیامد و او را دعوت کرد
بخدای و اسلام سوید گفت همانا آنکه تو داری مانند آنست که من دارم رسول گفت آنچه داری گفت حکمت لقمان گفت مرا بر من
عرضه کن سوید بر رسول عرضه کرد گفت این کلامی نیکوست و لیکن با منست از این نیکوتر است این کلام خدایست و خدا او را از آسمان
فرستاده آنرا اعلی نور و هدی خواند قرآن بر وی خواند او را با اسلام دعوت کرد و بر وی خوش آمد او را [illegible] بیرون رفت و بمدینه
آمد و در کارزار بعاث کشته شد و دیگر بار [illegible] ابو الحیسر انس بن رافع بمکه آمد با جماعتی از بنی عبد الاشهل
میخواستند تا قریش یار ایشان شوند بر خزرج رسول چون بشنید که ایشان آمده اند برخاست و نزدیک ایشان آمد
و گفت رغبت کنید در چیزی که بهتر از چیزی که شما آمدید ایدر از این گفتند چیست گفت آنکه خدای را بپرستید
و بدو شرک میارید که خدای مرا فرستاده است ایاس بن معاذ با ایشان بود جوانی نورسته گفت ای قوم
راست میگوید و آنچه ما را بان دعوت میکند بهتر از آنست که ما آمده ایم ابو الحیسر پاره ریگ برگرفت و بروی زد
که خاموش باش که ما را جز این کاری بایستی آمده ایم و رسول برخاست و ایشان بمدینه آمدند بعد از آن واقعه
افتاد میان اوس و خزرج و ایاس بن معاذ در میان بمرد چون [illegible] خواست که از دنیا در رود خود کلمه لا اله الا الله
و تسبیح و تحمید همی گفت تا از دنیا برفت انصاریان چون رسول [illegible] بسیر [illegible] موسم مردی چند از خزرج [illegible]
گفت شما چه قومید گفتند ما جماعتی از خزرج گفت از موالی یهودانید گفتند آری گفت بنشینید تا با شما سخن گویم
بنشستند رسول ایشان را دعوت کرد با دین اسلام و اسلام بر ایشان عرضه کرد و قرآن برخواند چون بشنیدند
و از بشنیدند خدای [illegible] ایشان را ایجاد داعی بود ایشان را و مسلمانی بود که ایشان با ما [illegible]
بودند جهودان ایشان را گفتندی که اینک نزدیک شد پیغامبر آخر الزمان در مکه که ما دو تو بزرگ تر جهان آمد
چون بیاید ما تابع او باشیم که دینا و ایمان آوریم و از شما انتقام کشیم ایشان با یکدیگر گفتند که ما [illegible]
جهت ما را جهودان پیوسته از مبعث او باید تا ما سبقت کنیم و بوی ایمان آوریم تا این دست ما را باشد
و ایشان را باشد که خدای ببرکت این شر و فتنه از میان ما و دارد هر شش ایمان آوردند و گفتند یا رسول الله ما
بمدینه شویم و قوم خود را با او دعوت کنیم و حدیث تو بگوییم باشد که اجابت کنند چون بمدینه آمدند حدیث
رسول کردند و دعوت بدین او و حدیث در مدینه فاش شد تا هیچ سرای نماند که در وی حدیث میکردند
تا سال دیگر وقت موسم بود دوازده مرد از خزرج و دو تا از اوس بیامدند و رسول را بعقبه اول دیدند ایمان
و بیعت کردند علی بیعة النساء یعنی بیعت علی ان لا یشرکوا بالله شیئا و لا یسرقوا و لا یزنوا و لا یقتلوا اولادهم
ایشان را گفت وفا کنید بهشت جزا باشد و اگر در بعضی خیانت کنید شما را بگیرد در دنیا یعنی آن گناه در حد
بر شما بیاید و حد زنند شما را باشد که کفارت آن باشد خدای تعالی و شما بپوشد اگر خدای تعالی بپوشد کار
شما با قیامت عذاب کند ایشان در مشیت خدایست و این پیش از آن بود که رسول را بجهاد فرمودند ایشان را بگو
قبول کردند و بمدینه شدند و رسول مصعب بن عمیر بن عبد مناف را با ایشان فرستاد تا قوم را دعوت کند
و ایشان را قرآن و شرع آموزد بیامد و با اسعد بن زراره فرود آمد تا از آن دوازده مرد بود در عقبه
ایمان آورده بودند و بیعت کرده و مردم را قرآن می آموخت قرآن و ایشان بخواندند او را در مدینه
مقری خواندند اول کسی که در مدینه مقری خواندند او بود روزی سعد بن معاذ و اسید بن حضیر گفت
یا را برادر [illegible] دار آنرا که اغوا الاضلال سفیهان قوم ما میکنند زجر کنیم و ایشان را گفت تو خود بروکه
اسعد پسر خاله منست از و شرم میدارم و سعد و اسید هر دو مهتر قوم بودند و هر دو مشرک بودند اسید
حربه برگرفت و آمد تا آنجا که ایشان بودند حاضر بودند اسعد اسید را دید مصعب را گفت این سید قوم است
تا دانی که سخن چگونه با او گویی اسید فراز آمد و وی را مصعب گرد و گفت لفظ درشت و در روی مصعب
گفت که را آمده اید سفیهان ما را گمراه میکنید بر خیزید و از این شهر بروید اگر شما را حاجت خود در نیست و
جان در کار دین شما باشد مصعب گفت اگر بنشینی سخن بشنوی اگر با رای تو موافق باشد قبول کن
و اگر خلاف آن باشد که رای تست انکار کن بنشینی گفت با انصاف گفتی آنکه حربه در زمین زد و بنشست مصعب
چند آیه قرآن بر وی خواند و وصف اسلام بر وی میگفت او میشنید و روی تازه میشد و بشاشت در وی پدید آمد گفتند
ما بشناختیم در روی او پیش از آنکه سخن گوید اسلام را گفت این نیکو کلامیست و خوب طریقتی است چه
باید کرد کسی که خواهد که درین دین آید گفت غسل کند و جامه پاک بپوشد و کلمه شهادت بگوید و دو رکعت نماز بکند
او برخاست و این بکرد و برخاست و غسل کرد دو رکعت نماز بکرد و برخاست و گفت مرا مردیست از پس من
که اگر شما را اجابت کند در دین آید هیچکس با شما خلاف نکند و سعد معاذ را خواست و حربه برگرفت و باز
قوم شد و دیگر چیز گفتند والله که اسید بنه بدان روی باز آمد که رفته بود و سعد معاذ او را گفت چه کردی
گفت برفتم و این مرد را چیزی میگوید که ما را از آن باک داد و شما هم چیزی میگویند که ما را از آن دور
گفتند چنین کنیم و لیکن چنین شنیدیم که جماعتی از بنی حارثه بر خاستند تا اسعد را بکشند از آنکه پسر خاله
تست تا عهد بشکنند در میان شما بشتاب تا کشته نشود سعد خشم گرفت و در خشم رفت که صواب باشد سعد معاذ بر خاست
و حربه برگرفت و آمد تا آن دیوار بست که ایشان آنجا بودند ایشان را دید ساکن نشسته و دانست که او خواست تا
که او آنجا رود و سخن ایشان بشنود با سعد خطاب کرد قام و دانست با ایشان رود که چرا این جایگاه بر ما فتنه کنید و
سفیهان ما را ضلال اغوا ضعیفان ما میکنید اگر آن نه پسر خاله من بودی الا این حربه خطاب با شما کردمی
مصعب گفت ای جوانمرد اگر بنشینی و سخن بشنوی و اندیشه کنی اگر صواب آید نیکو و الا آنچه رای تو باشد کنیم
گفتا انصاف دادی بنشست و مصعب صفت اسلام و طریقه مسلمانی و مکارم اخلاق بر وی عرضه کرد و
از قرآن چیزها بر وی خواند سعد میشنید و تازه میشد تا صفت اسلام در روی ظاهر شد پیش از آنکه بر زبان کلمه
براند گفت شما چگونه کنید چون خواهید که درین دین آیید گفت که کلمه شهادت بر زبان برانیم و غسل کنیم و دو
رکعت نماز بگزاریم گفت نماز کنیم سعد گفت چنان کردم آنگه حربه برگرفت و با مجمع قوم شد چون از دور
آمد قوم گفتند سعد بدان روی باز آمد که رفت و بیامد و بایستاد در روی قوم کرد و گفت یا بنی عبد الاشهل
مرا چگونه دانید گفتند رئیس و مهتر قوم ما و رای تو از رای ما همه نیکوتر و رفعت تو [illegible] و گفتند
چنین دانیم گفت کلام مردان و زنان شما بر من حرامست تا بخدا و پیغامبر ایمان نیارید گفتند معاذ
الله ما که ما ... بر تو باز خوریم همه ایمان آوردند آنگه در قبیله بنی عبد الاشهل هیچ مرد و زنی نماند که
که ایمان و اسلام آورد و مصعب در آن وقت با اسعد بن زراره دعوت میکرد تا هیچ سرای انصاری نماند در مدینه

کد بنا العاص مسلمانان بود بدان بزد آن بعد زنان الاسلام بخواهید و طیمه و اول که ایشان متوقف بودند واو
انکه ابو قیس بن الاسلت در میان ایشان بود و ایشانرا منع میکرد انکه مصعب برخاست و بکی آمد و هفتاد
مرد مسلمانان با او بودند و میعاد ایشان با رسول عقبه بود در روز اول میانین ایام تشریق و این روز را
روز بیعت عقبه دوم گویند کعب مالک گفت که چون از حج فارغ شدیم وان شب شد که با رسول وعده
کرده بودیم عبدالله بن جابر با ما بود و ما این کار را از مشرکان پنهان میکردیم او را اعلام کردیم و گفتیم تو
از جمله سادات و اشراف قوم مائی ما را اندیشه که مردی با این همه عقل هیمه دوزخ باشی اسلام آور
و پادر بن محمد با ما در آی و ما را امشب میعاد است بعقبه با رسول حاضر آی تا بشنوی گفت روا باشد پس
بگذاشتیم تا ثلثی از شب بگذشت بیرون آمدیم بمیعاد رسول م پوشیده و پنهان میرفتیم تا که در شعب
نزدیک عقبات جمع شدیم هفتاد مرد بودیم و دو زن با ما بودند یکی ام عماره و اسماء بنت عمرو
رسول م آمد و عباس نیز با او بود و او هنوز در اسلام نیامده بود ولیکن براه خویشی و قرابت با رسول آمده
بود چون بنشستیم اول عباس سخن گفت و گفت یا معشر الخزرج و عرب همه دیده اند خزرج خاندان محمد
که محمد از ما اینجاست و ما او را از قوم او حمایت میکنیم از انکه بر دین ما نیست و او در میان قوم و منع
و دعوت و منفعت است لیکن میخواهد که بنزدیک شما آید اگر میدانید که با آنچه میگویید وفا خواهید کرد
با او و او را حمایت خواهید کرد بیاید و الا گویید تا او دعوت نکند و بشهر خود رها کند ما گفتیم و شنیدیم آنچه
گفتی ای رسول خدا تو خود سخن بگوی و آنچه ترا و خدای ترا است براه خدا و دعوت الناس کن رسول م سخن گفت
و چند آیه از قرآن بر ایشان خواند و دعوت کرد و ایشانرا باسلام ترغیب کرد آنگه گفت من این تبلیغ در میان شما
بآن شرط میکنم که حمایت چنان کنید که فرزندان خود را که ایشان دست مبارک حضرت رسول م را دست گرفت
و گفت یا رسول بیعت میکنم برانکه ترا چنان حمایت کنم که خود را با اهل حجم و محل کارزاریم و این میراث از
پدران یافته ابو الهیثم بن التیهان گفت یا رسول الله تو میدانی که میان ما و دیگران عهد و مواثیق
و ما همه را میبریم اگر چنان باشد که خدای ترا نصرت و فتح دهد بر قوم خود ما را رها کنی و باز بشهر خود
شوی رسول م بخندید و گفت لا بل الدم الدم والهدم الهدم انا منکم و انتم منی احارب من حاربتم واسالم
من سالمتم گفت خون شما و خون من یکی گشته است تا با یکدیگر و بعد از یکدیگر و [illegible] کنند شما از منید
من از شما ام حرب کنم با آنکه شما حرب کنید و صلح کنم با آنکه با شما صلح کند آنگه گفت دوازده نقیب
اختیار کنید که کفلای فلان قوم شما باشند چنانکه حواریان [illegible] از خزرج و سه از اوس عباس بن
بن نضله گفت چون ما بیعت رسول بنشستیم عباس بن نضله گفت ای مردمان شما میدانید که با این
مرد بر چه بیعت کنید و کار زار عرب و عجم کردن [illegible] که مال شما بتلف رسد یا اشراف شما را بکشند
برخواهید گشت اکنون اندیشه کنید اگر او را باز نخواهید گذاشت و بعهد او وفا نخواهید کرد
اکنون اندیشه کنید که خزی باشد در دنیا و آخرت و اگر وفا کنید و باک ندارید از آنکه شما را
بکشند و مال شما ببرند آن خیر دنیا و آخرت گفتند که ما او را با مال و جان و قتل اشراف قبول داریم
الله اکبر ما این وفا کنیم ما را چه باشد گفت بهشت گفتند دست بگشا حضرت رسول م دست باز
کرد و بیعت کردند اول کسی که بیعت کرد براء بن معرور بود آنگه دیگران بیعت کردند چون فارغ

شدند ابلیس از عقبه آواز داد که یا اهل الجباجب میدانید که محمد و صابیان بحرب شما مجتمع اند
گفت این دشمن خداست ابلیس آنگه گفت یا عدو الله با تو پردازم آنگه رسول گفت با رحالهای خود روید
عباس بن عباده بن نضله گفت یا رسول الله اگر فرمائی بدین خدائی که ترا براستی بحق فرستاد فردا بامداد بر ایشان
روم با شمشیر گفت ما را نفرموده اند ولیکن با رحال خود روید گفت برفتیم چون روز دیگر شد قریش آمدند نزدیک
ایشان و گفتند یا معشر الخزرج شنیدیم که شما آمده اید تا صاحب ما یعنی محمد را از میان ما بشهر خود برید
و با او عهد کرده اید بر قتال ما شما را برآن جرأت کرده است و قتال ما اختیار کرده اید مشرکان قوم ما
چون شنیدند سوگند خوردند که ما از این خبر نداریم و دروغ است گفتند و راست آنکه ایشان بی خبر بودند از این و ما
هیچ سخن نگفتیم و در یکدیگر می نگریستیم آنگه برخاستند ایشان و انصاریان با مدینه شدند و عهد
از میان ایشان و رسول محکم بود چون بمدینه آمدند اسلام و دعوت آشکارا شد خبر بمکه رسید
و مشرکان قریش اصحاب رسول را برنجانیدند رسول گفت ما را هم جای اینجا مقام کردن نیست برخیزید
تا بمدینه رویم و آنجا مقام کنیم تا ایمن باشیم برخودند اصحاب و اصحاب رسول یک یک و دو دو هجرت
میکردند و بمدینه میرفتند اول کسیکه هجرت کرد ابو سلمه مخزومی بود بن عامر بن ربیعه با عیال خود
[illegible] عبدالله بن جحش گروه گروه اصحاب رسول هجرت میکردند و رسول بمکه بود
تا آنکه خدای تعالی او را نیز فرمود که هجرت کند برخاست و با مدینه آمد شادمان و مبتهج شدند و
خدای تعالی برکت او و مقدم او عداوت و دشمنی از میان اوس و خزرج دفع شد چنانکه گفت واذ
کروا نعمت الله علیکم یاد کنید نعمت خدا را ای معشر انصار چون شما دشمنان هم بودید چنانکه
خدای تعالی دلهای شما با هم آورد تا همه برادران یکدیگر گشتند در دین رسول گفت مسلمان برادر
مسلمان است بر او ظلم نکند و نگذارد که کسی بر او ظلم کند بروی حسد مبرید و با یکدیگر دشمنی مکنید
یکدیگر را فرو مگذارید و برادران یکدیگر باشید و همه کار شما را خود سازید بی یاد شد مردی
نزدیک آنکه عهد برادر مسلمان نشکند و گفت مثل مومنان در دوستی ایشان با یکدیگر چون تن
که چون عضوی از ایشان بنالد دیگر عضو شود جمله او دعوت کند بخواند وکنتم علی شفا حفرة من
جماعت اوس و خزرج بر کنار دوزخ بودید خدای تعالی شما را از آن برهانید یعنی شما نزدیک بودید که
در دوزخ افتید و از میان شما و افتادن دوزخ هیچ فاصله نبود جز آنکه مرگ شما در رسیدی چون
کسیکه بر کنار چاه و خندق باشد بیم است که بروی رسد خوف باشد که در افتد خدای تعالی آنرا او
احوال اثر تا تشبیه کرد بحال کسی که بر کنار خندق بود هر ساعت خوف آن بود که در افتد کذلک یبین
بیان میکند خدای تعالی آیات خود برای شما چنانکه او بیان است برای شما آنگه تا بودکه شما راه
یابید و مهتدی شوید بحق یا راه اسلام و ایمان و لیکن را [illegible] گفت قوله تعالی ولتکن منکم امة
یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم
المفلحون ۝ و لا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات
و اولئک لهم عذاب عظیم ۝ باید که از شما جماعتی باشند که مردم را بنیکوئی [illegible]

دعوت کنند بخیر و فرمایند بمعروف و از منکر باز دارند تا آنکه این کنند ایشان رستگاران باشند و صلاح
و ظفر یابند و فایزان که نصیبی تمام برند [illegible] از متکلمان برآنند که امر بمعروف و نهی منکر فرض علی الکفایه
و مذهب ما آنست که فرض علی الاعیان است بعضی گفتند طریق وجوبش عقل است و مذهب ما طریق
وجوبش سمع است و اجماع است و امر بمعروف و نهی منکر آنگه واجب شود که [illegible] و اگر نتواند بدل
کند حسن بصری روایت میکند که رسول گفت هر که امر بمعروف و نهی منکر کند در زمین خلیفه خدا باشد
و خلیفه رسول خدا و خلیفه کتاب [illegible] مردی بنزدیک رسول آمد و گفت بهترین مردمان کیست گفت آنکه امر بمعروف
و نهی منکر بیشتر کند و از خدای بترسد و صله رحم بیشتر کند و نعمان بشیر روایت کرد [illegible] میان قومی
باشد که کشتی در دریا [illegible] و آن کشتی [illegible] هر یکی در حصه خود نشستند [illegible] از ایشان [illegible] دارد
و آن نصیب خود سوراخ کند دیگران او را [illegible] گوید نصیب خود [illegible]
[illegible] ابو الدردا گفت امر بمعروف و نهی
منکر کنید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و آیات و دلایل
با ایشان آمد چون جهودان و ترسایان [illegible] مفسران گفتند مراد [illegible] امت اند [illegible] صلی الله علیه و آله
گفت من سره ان یسکن بحبوحة الجنة فلیلزم الجماعة فان الشیطان مع الواحد و هو من الاثنین ابعد [illegible]
[illegible] و از وی دور تر باشد و آنگه
[illegible] عذابی عظیم باشد در دنیا [illegible] و در آخرت عذاب دوزخ **قوله تعالی** يَوْمَ تَبْيَضُّ
وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ تِلْكَ
آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ حق تعالی بیان کرد که این عذاب ایشان را در روزی باشد که [illegible]
سفید شود رویها و سیاه شود رویها رویهای مومنان و مخلصان سفید باشد و رویهای کافران و [illegible]
سیاه باشد سفیدی روی مومنان و سیاهی روی اهل [illegible] ابو صالح از ابن عباس روایت کرد [illegible]
[illegible] معبود [illegible] باشد هر کسی بجانب معبود خود [illegible]
[illegible] روی ایشان سیاه شود مومنان را [illegible]
باشد [illegible] بر ایشان [illegible]
[illegible] مومنان [illegible] و جهودان و ترسایان [illegible] مومنان [illegible] از
[illegible] منافقان و اهل کتاب از ترسایان و جهودان [illegible] مومنان [illegible]
سیاه شود گویند [illegible] مشرکان سیاه [illegible] و ما [illegible] مشرک نبوده ایم وَمَا كُنَّا مُشْرِكِينَ
گوید انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بنگر که چگونه دروغ میگویند که ما مشرک نبوده ایم مشرک بوده اند
در مثل گویند که دروغ زن روسیاه باشد لاجرم روسیاه باشند آنکس که دروغ بر کسی گوید سیاه روی باشد

آنکس که دروغ بر خدا گوید و بر [illegible] خدا روی سیاه باشد چنانکه گفت وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى
اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ [illegible] روی ایشان سیاه شود ایشان را گویند که [illegible] بعد از ایمان آوردن
[illegible] حسن [illegible] گفت آنانکه اظهار کلمه ایمان کردند و منافق بودند حارث اعور گفت از امیر المومنین
شنیدم که میگفت بر منبر که مرد باشد که از خانه بیرون آید و با خانه شود که چنان مستوجب بهشت شود
و مرد باشد که از خانه بیرون آید و با خانه شود تا عملی کند که چنان مستوجب دوزخ شود و آنگه این بخواند
که يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ قتاده گفت مرتدان امت اند [illegible] رسول گفت روز قیامت جماعتی بر [illegible]
آیند [illegible] من [illegible] از [illegible] آواز دهم که [illegible] اصحابی [illegible]
[illegible] که ایشان [illegible] احداث کردند انهم رجعوا علی اعقابهم القهقری [illegible]
مرتد شدند [illegible] این خبر [illegible] ایشان را گویند [illegible] عذاب [illegible]
شدید و اما آنانکه رویهای ایشان سفید باشد ایشان در رحمت خدای و ثواب بهشت جاوید باشند
این آیات و بینات [illegible] آنچه [illegible] معلوم کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
ملک آسمانها و زمین او را باشد **قوله تعالی** كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ
وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ عکرمه و مقاتل گفتند در حق جماعتی از اصحاب رسول آمد که چون عبد الله مسعود
و ابی کعب و [illegible] که مالک بن الصیف و وهب [illegible] جهودان [illegible]
که ما از شما بهتریم و دین ما از دین شما بهتر است خدای تعالی این آیه فرستاد [illegible] اصحاب
رسول خدا [illegible] کسی را [illegible]
ایشان دارید و این صفت امامان [illegible] فانتم خیار امتی [illegible]
با [illegible] ایشان [illegible] مراد [illegible] اهل البیت [illegible]
ایشان است که آیه خاص است [illegible] معصومین [illegible]
این صفت [illegible] سلمان فارسی رحمة الله علیه روایت کرد که [illegible]
[illegible] خلیفه رسول خدا [illegible] دلالت کرد
[illegible] خلیفه رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] علی علیه و آله السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
که در زمین بر [illegible] بیت المقدس [illegible] دروغ

کفتند آن چشمه بود که صاحب موسی ماهی در آنجا انداخت و بکرفت زنده شد و اول سنکی که بر زمین نهاد
خدا کویند آنست که در بیت المقدس نهاد و خلاف میکویند که آن سنگ حجر الاسود است که جبرئیل از بهشت
با آدم آورد و فردای قیامت او را زبانی فصیح بود و کواهی دهد از آنکه با او عهد بستند جهودی کفت اشهد انک لا الله
موسی هرون کفت کواهی میدهم که از عهد ادم کتاب موسی هرون است کفت سبحان الله کفت بکوی کفت انقذنی من
موضع نخستین که الجنة را چه بود از مقام پیغمبر شما در بهشت کفت قضیب عرش الله تعالی اعلا علیین ثم والا که
نکان جنات عدن کفت ضیق شاخی خدا تعالی را علی علیین بدست قدرت خود بنا نهاد و او را کفت
باش بهشت عدن شد کفت امام آن کتاب موسی هرون است کفت چند سر امامان او که باشند در الخلافة
اثنی عشر رجلا بعدد نقباء بنی اسرائیل یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون تو قلا پیش او و دوازده
کس از اهل بیت او باشند که امر معروف و نهی منکر کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده نترسند کفت راست کفتی
الا فی موسی هرون نیست کفت چند مدت عمر او از پس او چند سال باشد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آن که
بدست سی سال پیغمبر بعد سی سال خود کفت بکشند ما از کر جواب دهی ایمان آرم کفت آن چیست کفت الحنا من
و صیه ابوبکر او بیشتر چند مدت از او که بر او نیست باکشند کفت لا یکشف هذه من هذه و وضع یده
لحیته و راس بیکی از آن خضاب کند و اشارت بدست بمحاسن کرد جهود ایمان آورد و از حجز مولای
او شد و کفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و انک وصی رسول الله معرفت اینست که شما
بهترین امتید نزد یک خدا و در لوح محفوظ که بیرون آورده شد ازین امتان مر مردمان و این صفت امامانست
و مقتدایان ایشان که هر که نزد امام و پیغمبر خدای او خود آفریند در ما بکس کار نباشد مکر پیغمبر و امام و آنکه
بخلیفه امت و اتباع در کردن ایشان باشد آنکه کفت میکوید فرا باید و از جمله ایشان فرمود خدای تعالی کفت امتان
بیشتر امر معروف و نهی منکر کنند و ما را اکرچه کار نیست ما را انکلیف شود جهادی با ایشان و دوباره
بهترین امت باشند چه اصح روایت که رسول کفت اهل بهشت در قیامت صد و بیست صف باشند
هشتاد صف امت من باشند و روایت کند که اسقف نصاری پیش رسول آمد و کفت مرا در دل افتاده
که ایمان آرم کفت سبب چیست کفت در خواب دیدم که قیامت خاسته است و خلایق را در سعیدی است
داشتند و امتان انبیا را بر تعاقب عرضه میکردند حیا حق در آمد در جحیم در و دست و با سعید و ملا مطلع
برق خاطف که شنیدم میکفتند ایشان کیستند همانا انبیا و اوصیا و فریشتها کفتند ایشان امت محمد اند
سبب آنست ایشان با سلام آنحضرت اسلام بر وی عرضه کرد او ایمان آورد و رسول کفت بهشت بر
حرام است تا من در نشوم و بر او صیا حرام است تا در نشوند و بر امتان حرام است تا امت من در نشوند
انوکست با سعید و میبر قیم ازین شعب و از که بنی و آدم مرا کفت بنکه تا ادا کنی و قسم بر ما دیدم در زیر در خفی
نماز میکرد و میکفت بار خدایا مرا از امت محمد محروم کردان پس از ذات محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در آن
رحمت کرده و ایشان را با مرید و دعای ایشان را اجابت کرده و ایشان را امتان تو ساکرده باید در دوزخ رسول حدا
بکفتم مرا کفت برو و آن مرد را بکوی که رسول خدای ترا سلام میرساند و میکوید که تو کیستی با او رفتم و بکفتم آمدم
کفت رسول خدا را از من سلام برسان و بکوی برادر تو خضر است دعا میکند و از خدای تعالی در خواست
تا او را از امت تو کرداند و در خبر است که کعب الاحبار را کفتند چرا در عهد رسول و در عهد ابوبکر ایمان

ایمان نیاوردی و در عهد عمر ایمان آوردی کفت سبب آن بود که پدرم در در وقت مصحفی بمن داد و مهر نهاده
و وصیت کرد که مهر از آن بر مدار من بنهادم و مهر بکرفتم تا بعهد عمر در خواب دیدم که مرا کفت که چند
با تو خیانت کردم مهر از آن مصحف بر دار و بنکر در آنجا چیست و مرا آن کار در کرد مهر از آنجا و در آن جا
نعت محمد بود و امت او سالو ماه و سالو ما و حالو ما و حالو و صالو حا و حاد و حا کفتند تفسیر این چیست کفت
سالوما یکدیکر میکنند و حالوما علی الله حین ربی ای و احیاء ایشان و حالوما حلیماند و حالوما
خدا تعالی ایشان را حکم کرده بهشت و صالوحا مصالحه کنند امام دختار و حا آنکاه بریدن آتیدا
از مادر زاد از این جهود معاد کفت این مدح امت محمد است و هو خدای تعالی از کرم خود روا نداری که قوی
رامیم کند آنکه چه دوزخ بود آنکه حوه کفت اکر اهل کتاب بر ایمان آرند ایشان را بهتر باشد و اکر
بعضی از ایشان مومنان اند بیشتر کافر اند **قوله تعالی** لَن یَضُرُّوکُمْ إِلَّا أَذًى وَإِن یُقَاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ
الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا یُنصَرُونَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ أَیْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ
وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الْمَسْکَنَةُ ذَٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کَانُوا
یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَیَقْتُلُونَ الْأَنبِیَاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ ذَٰلِکَ بِمَا عَصَوا وَّکَانُوا یَعْتَدُونَ
تعالی کفت داوساء جهودان و کعب اشرف و ابو رافع و کنانة و ابن صوریا نزد یک عبد الله سلام
آمدند و مومنان اصحاب رسول را ملامت کردند و سرزنش و مسلمانی خدای تعالی این آیه فرستاد در
کفت این جهودان با شما هیچ نتوانند کرد مکر آنکه بزبان و طعنه و عیب جویی و تا کلمه ناکفتنی
کفتن کویند تا شما آن را شنوید و اکر با شما کار زار کنند بشت بکردانند و هزیمت شوند و بنو قریظه و بنو المصطلق
هیچ بیرون کردند که خدای تعالی خبر داد بر ایشان را هیچ یاری نکنند با ایشان مذلت و خواری جزیه نهاده شد هر کجا
که یابند ایشان را بقتل و اسیر و جزیه برسانند الا بعهد و پیمان از خدای تعالی و ایمان او و بازماندند خشم خدای تعالی
مستوجب جزیه و خشم خدای تعالی کشتند با قتل که کردند از کفر و معصیت و ما در شدند بر ایشان مذلت و کفتند
که در رویشی و ایشان نیز که توانکر باشند از جهودان خود را در رویشی نمایند و بر آن است که ایشان با آیات
خدای کافر شدند و پیغمبران را بنا حق کشتند و آن هم سبب عصیان و نا فرمانی ایشان است و در آیت کفت
بیدادی و عدوان میکردند و از حد در میکذشتند **قوله تعالی** لَیْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْکِتَابِ أُمَّةٌ
قَائِمَةٌ یَتْلُونَ آیَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّیْلِ وَهُمْ یَسْجُدُونَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَیَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَأُولَٰئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ وَمَا
یَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَلَن یُکْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ کفت که بر سواء وقف کند معنی این بود که
یکسان نیستند آن دو جماعت که ذکر ایشان رفته است از مومنان و فاسقان آنکه ابتدا کند و کوید که از
اهل کتاب امتی اند قائمه چون عبد الله سلام و غیر او و کسی که وقف نکند معنی این بود که مساوی
نیستند از اهل کتاب امتی و جماعتی که صفت ایشان آنکه آیه متضمن آنست و امتی که غیر این صفت بوده
آیه قائمه ثابت کند کان اند چنانکه در آیه دیکر کفت امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما

در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله گفت یا علی علیک بصلوة اللیل سه بار تا کید آن و حث بر وی مکرر
کرد بدو گفت من کثرت صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار یعنی هر کس که شب نماز بسیار کند روی او روز
نیکو باشد و گفته اند الذی یسجدون هم یصلون مراد باین آیت نماز کنندگانند مقاتل گفت سبب نزول آیت
این بود که چون عبد الله سلام و ثعلبه و اسید و جز ایشان اسلام آوردند جهودان گفتند اگر درین قوم
که بمحمد ایمان آوردند از ما خیری بودی دین اسلاف خود را رها نکردندی و ... نشدندی خدای تعالی
این فرستاد عبد الله سلام گفت امة قائمة بدین الله ... گفت قائمة علی کتاب الله با ستعدادی و در کتاب
خدای ایستاده اند حرام و حلال او را کار میبندند و این صفت است میکنند میگوید که آیات کتاب خدای را
در ساعتهای شب و در اول و آخر شب یعنی قرآن را برخوانند و حلال و حرام آن میگیرند و ایشان سجده میکنند خدای را
یعنی متواضع میباشند گفته اند که نماز میکنند و سجده و عبادت از نماز چنانکه در آیه دیگر گفت ... یسجدون
و در خبر است که رسول گفت که فرق که نماز که کند در میان شب و در جوف الآخر من شب ...
او دو بار هم هر دو ... است و اگر نزد آنست که ... شب و اشارت فرض کرد و ابن مسعود گفت
مراد باین نماز نماز خفتن است برای آنکه جهودان نماز خفتن نکنند و ... رسول
نماز خفتن تا خیر کرد ... بیرون آمد و نماز خفتن بکرد و گفت هیچ اهل دین بجز شما ... این وقت
نماز کنند جز شما که امت منید و گفته اند نماز نوافل است میان شام و خفتن ... و در روایت کمال
جد ابن جبیره که گفت هر که میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز کند در اول الحمد و ... بار ...
بخواند و در دوم الحمد و ... بار ... خدای تعالی بر آسمان ... بکند از جمله محسنان است
باشد اگر در ... از مومنان باشد و اگر در شب ... از جمله مخلصان باشد و اگر جوهر
بکند با من در بهشت باشد و ثواب او بجز خدا ... الله گفت ... ایمان ... و ... ییسن
وامر بمعروف و نهی میکنند و در خیرات ... و ... میکنند در هر کار ...
الا در کار آخرت که محمود است و این جماعت که موصوف بدین صفات اند ایشان صالحانند الله میگوید که
بکوبند که هر نیکوی که شما کنید از ... بنویسند بگذر ... شد و ... و ...
عالم است و دانا باحوال متقیان **قوله تعالی** إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا
أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ...
از اهل کتاب آورده اند ... و اموال ایشان ... و ... ذکر کرد ... و اموال ایشان ... و گفت
آنکه کافر شدند ... خود در ... گروه باشند ... مصروف ... اعمال
و فرزندان ایشان ... از عذاب خدای ... و ... کند ...
حکایت کرد و ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه ... که ...
عذاب و ... را ... کفت ... ایشان ... دوزخ
خالد و جاوید باشند **قوله تعالی** مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ
أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
... گفت مراد نفقه ابو سفیان است و اصحاب او که ... کردند بر عداوت رسول مقاتل گفت نفقه

جهود است و احبار و اول بزرگ که عام بود نفقات اگر در معصیت خدای کنند گفت مثل آن چه نفقه میکنند
در دنیا چون بادیست که صر بود این عباس گفت که باد صر کشت را که جرادت کرده ...
گفتند که صر باد سرد است ... باد سرد که سخت باشد و آن باد ... کشت قومی رسد که
ستم کرده باشند بکفر و معاصی آن کشت را هلاک کند و ... خدای ...
کرد ... که نفقه در راه خدا میکنند بوقت انتفاع نا امید شوند چنانکه آنان بوقت ارتفاع ...
خدای تعالی بر ایشان ظلم نکرد ... بر ایشان کردند ... نفقه ... ستم کردند ...
نمود **قوله تعالی** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا
مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ
إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ابو امامه از رسول ... روایت کرد که مراد باین خوارج اند ابن عباس گفت جماعتی
مسلمانان با جهودان دوستی میکردند بسبب قرابت و حلف که میان ایشان بود خدای تعالی ایشان را از آن نهی کرد و گفت
ای آنکه که ایمان آورده اید ... از غیر اهل دین و طریقه و ملت شما بخشند دوست مدارید و
خود مطلع مکردانید که ایشان ... که ... در حق شما از فساد و تباهی کار شما تقصیر نکنند
و هر چه ایشان را ... از ... که ... تمنا میکنند و آرزو دارند رنج و مشقت و هلاک
شما و دشمنی ایشان از دهنهای ایشان ظاهر میشود آنچه در دل دارند ... زبان ایشان پیدا میشود و
همین معنیست که حضرت امیر المومنین علیه السلم فرمود که ما اضمر احد الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات
وجهه هیچ کس چیزی پنهان نکند الا آنکه ظاهر شود در میان سخن او یا بر صفحه روی او و آنکه خوی ...
دلهای ایشان ... و گفت آنچه در دلهای خود دارند ... بزرگتر از آنست که بر زبان میرانند
و ما شما را هویدا کرده ایم آیاتی متضمن صلاح شما است اگر عقل دارید شما از ان ...
قوله تعالی هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ
وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا
بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ میگوید ای شما که مومنانید ایشان را دوست میدارید
برای قرابت و حلفی که میان شما است و ایشان شما را دوست نمیدارند برای آنکه شما بر دین و ملت ایشان نباید
مفضل گفت مراد منافقانند که مسلمانان ایشان را دوست میدارند برای اظهار کلمه اسلام و پندارند که
در دلهای ایشان ... و ایشان مسلمانان را دوست نمیدارند بر آنکه ... ایشان ... و گفت که مومن
بر منافق ... و اگر ... دوست منافق ... بر مومن ... که ... میگوید که شما
که مومنانید ... کتاب ایمان آرید و ایمان ایشان بر بعضی ایمان دارید و بعضی ...
و گفته اند که مراد بکتاب جنس کتاب است یعنی ... ایمان دارید و ایشان ... و ...
که چون شما میرسند گویند ایمان داریم و چون از پیش شما دور شوند و با یکدیگر خلوت کنند از غایت حسد و خشم
... که با شما دارند انگشتان خود را بدندان میگزند ... ای محمد ایشانرا که ...
و این کنایت است از آنکه خشم خود را ... باند که باین مرض خود را با ... ...

[illegible]

قوله تعالی إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

[illegible]

قوله تعالی وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

[illegible]

باشند علات شمشیر بکشیدم و گفتم قاتلکم تا مرا بکشند یا رسول را با زینم انبوهی عظیم دیدم
جمع شده بر ایشان حمله کردم و آن انبوه را پراکنده کردم و رسول را ندیدم از اسب افتاده بر این
آن حضرت شدم و گفتم تن و جانم فداء تو باد من بایشان مشغول بودم جمله حمله آوردند گفت
بیان ایشان را با انبوه بشکن هر که قصد پیغمبر کرد گفت ای علی شر ایشان از من کفایت کن امیرالمؤمنین
شمشیر میزد و کافران را از گرد پیغمبر دور میکرد الی آخر الحدیث و شکار اصحاب از انبات قدم
علی ابن ابی طالب تعجب بود که تا که جبرئیل از آسمان ندا کرد لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار
در روایت عکرمه از امیرالمؤمنین ابن فرزند رضوان الله راوی خبر گوید که از مشرکان هر که حمله کرد
امیرالمؤمنین او را بکشت چون عمرو بن عبدالله الجمحی و هشام بن امیة المخزومی و بشر بن مالک العامری و حکم
بن الاخنس الثقفی که چون بمدینه آمد و دست تیغ بخون خضاب کرده در حجرهٔ فاطمه شد و بابی
چند نعمتها بود در عقب نماز ایشان کرد و خون بشست امیرالمؤمنین تیغ بدو داد و گفت این شمشیر را بشو
که با من وفا کرد امروز و این بیتها انشا کرد شعر افاطم هاك السيف غير ذميم ۞ فلست برعديد ولا
بلئيم ۞ لعمري لقد اعذرت في نصر احمد ۞ وطاعة رب بالعباد رحيم ۞ امیطي دماء القوم عنه فانه
سقى آل عبد الدار كاس حميم ۞ و حضرت رسول ع گفت خذی یا فاطمه فقد ادى بعلك ما عليه و
قتل الله بسيفه صناديد قريش والله سميع عليم خدای شنوا است با قول ایشان و دانا است با احوال ایشان
قوله تعالی اذ همت طائفتان منكم ان تفشلا والله وليهما وعلى الله فليتوكل
المؤمنون ۞ یاد کن ای محمد چون عزم کرد دو گروه از شما که بترسند که [illegible]
و عزم فرار کردند معصیت باشد خدای گفت والله ولیهما و خدای یار ایشان و بلا ایشان نباشد که
معصیت کند و این دو گروه بنو سلمه بود از خزرج و بنو حارثه از اوس و ایشان جناح لشکر بودند
راوی خبر گوید که چون لشکر رسول بجای رسیدند که از آنجا باز گردید عبدالله ابی سلول گفت ای قوم
مرد و گفت چه مهم است که ما خود را بدست خود هلاک کنیم [illegible] و باز میگردید و میگفت
یا عبدالله از خدای بترس و رسول خدا و مسلمانان را تنها رها مکن و میرفت و گروه نیز همت کردند
و بعد خدای ایشان را لطف کرد و توفیق داد و برجا بماندند و فتنه خدای تعالی این نعمت یاد آورد
داد لطف که با ایشان کرد در خبر هست که جابر گفت که ما گفتیم این آیه [illegible] در حق ما آمد
دلا برآمده بود که والله ولیهما و بر خدای باید که مؤمنان توکل کنند بر خدای قوله تعالی ولقد نصركم
الله ببدر وانتم اذلة فاتقوا الله لعلكم تشكرون ۞ حق تعالی درین آیه تذکیر نعمت
کرد و گفت که مسلمانان را نصرت کرد و یاری داد خدا شما را در روز بدر و شما ذلیلان بودید و
بودید عددی و عددی [illegible] تا بود که شاکر باشید ثواب شما ثواب
شاکران بود شعبی گوید بدر نام مردی است آن چاه را باو باز خوانند و گویند نام موضعی است و ابن
[illegible] رسول [illegible] حاضر بود و [illegible] حاضر بود و عدد سیصد و
[illegible] بود امیرالمؤمنین [illegible] و در میان ما کس اسب نداشت
الا مقداد اسود دیگران پیاده بودند یا بهر دو کس و سه کس شتری داشتند و در اسب که

در روز کارزار او بود همه بگشتند مگر رسول که در نماز بود و تا صبح دعا میکرد چون مشرکان صف کارزار
راست کردند عتبه و برادرش شیبه و پسرش ولید بیرون آمدند و آواز دادند که یا محمد اخرج الینا اکفاءنا
من قریش همسران ما از قریش بیرون فرست سه مرد از انصاری بیرون شدند و گفتند کیستید نسب خود را
بگویید ایشان نسب خود بیان کردند گفتند که ما شما را نمیشناسیم ما همسران خود را خواهیم از قریش
از بنی اعمام خود رسول حمزة بن عبدالمطلب و عبیدة بن الحارث و علی ابن ابی طالب را گفت بیرون
شوید بنصرت دین خدا و پیغمبر او ایشان بیرون شدند پوشیده سلاح مشرکان گفتند نام بگویید
ایشان نسب خود بگفتند مشرکان گفتند اکفاء کرام همسران ما اند و رسول گفته بود که عبیده با
شیبه و حمزه با عتبه و علی با ولید کارزار کنند هر کسی چون قرین خود دید امیرالمؤمنین علیه گفت با ولید
بگردیدم از میان ما دو ضربت رفت ولید را زده کردم و او ضربتی زد دست چپ در پیش داشت و تیغ
بیفکندم الحمد در روایت حدیث گفت [illegible] بخداوندی که در سحرگاه تیغ بر روی
میکردم که در دست چپ او بود الحمد ضربتی دیگر زدم و بیفکندم چون سلاح از او باز کردم از حلق
دیدم [illegible] که با حمزه افتادم که با عتبه و او یک جنگ بود و حمزه
ضربت زده بود و سر حمزه در بغل عتبه بود من آواز دادم که یا عم سر [illegible]
من ضربتی زدم و او را بیفکندم و با عبیده نیز مشارکت کردم در قتل شیبه الحمد در میان من و حمزه
خلاف افتاد در کشتن عتبه چون پیش رسول شدیم حمزه گفت من او را کشتم و من گفتم من کشتم رسول ع هر دو
را ملامت کرد و گفت [illegible]
تو [illegible] چون رسول برگشتیم هر دو خشنود و عبیده حارث را زخم رسیده و عضد ساق شده افتاده بود
و خون بسیار رفته او را برگرفتند و پیش رسول آوردند و او رمقی داشت گفت یا رسول الله [illegible] ابوطالب
می بایست که حاضر بودی امروز تا بدانستی که ما اولیتریم بدین بیت که در حق تو دادن گفته
[illegible] كذبتم وبيت الله [illegible] ولما نطاعن دونه ونناضل
رسول متغیر شد از خشم بر روی مبارک او ظاهر شد و گفت رحم الله عمی ابا طالب اگر امروز حاضر
بودی که این بکردی عبیده بترسید گفت یا رسول الله [illegible] از خشم خدا و رسول او
[illegible] و لیکن دوست ندارم که چنین مرد [illegible] ابوطالب گفته الا [illegible] عبیده [illegible]
صفرا گویند با پیش خدا رفت و اخبار [illegible] ظاهر هست در حق امیرالمؤمنین علیه السلام درین روز تا در حرب
بکشید قوم را [illegible] چون عاص بن وائل و نوفل بن خویلد و حنظلة بن
ابی سفیان [illegible] که نام ایشان در کتب مغازی مسطور است و نوفل آن بود که چون از هجرت
ابوبکر و طلحه را بگرفت و رسن در هم بست و بکروز تا شب عذاب میکرد راوی خبر گوید که چون رسول ع
بشنید که او حاضر است دعا کرد و دست برداشت و گفت بار خدایا کار نوفل مرا کفایت کن و [illegible]
رسول [illegible] امیرالمؤمنین گفت نوفل را دیدم در کارزار متحیر مانده چون [illegible]
از پیش من [illegible] زدم او را در سر [illegible] کار بکرد و [illegible]
و در عقب سپر بود و ساق [illegible] زدم هر دو پای او [illegible] کار او دیگر [illegible]

رسید که گفت که حال تو قتل داند من گفتم یا رسول الله انا قتلته من کشتم آنحضرت تکبیر کرد و گفت الحمد
لله الذی اجاب دعوتی فیه عروة بن زبیر گفت از امیر المومنین که روز بدر طعیمة بن عدی را بزخم نیزه
به نیزه از اسب بیفکندم چنانکه بر خاست و گفت والله لا تخاصمنا فی الله بعد هذا ابدا یعنی که برای
با ما در حق خدا خصومت نکنی ابن شهر این قصه و شرح و تمامتر این در کتب مغازی مسطورست
قوله تعالی إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ
الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ یاد کن ای محمد چون گفتی مومنان را که آیا کافی نیست شما را که خدای تعالی شما را
مدد کند شما را به سه هزار فرشته فرو فرستد کان نصرت و مومنان از بهر نصرت مومنان خلاف
کرده اند تا این کی بود و چگونه بود قتاده گفت روز بدر بود خدای تعالی مدد فرستاد و مسلمانان را به هزار
فرشته چنانکه گفت قال فاستجاب لکم ربکم انی ممدکم بالف من الملائکة مردفین آنگه ایشان را
سه هزار کرد چنانکه گفت بثلاثة آلاف من الملائکة منزلین آنگه ایشان را پنج هزار کرد چنانکه گفت
بخمسة آلاف من الملائکة مومنین و پنج هزار مشروط بود بصبر و تقوی مومنان بجای آوردند خدای تعالی
پنج هزار بفرستاد حسن بصری گفت این پنج هزار همیشه یار مومنانند تا قیامت شعبی گفت روز بدر کرز بن جابر
المحاربی خواست تا مشرکان را مدد کند مشرکان شود رسول را خبر داد و او را صعب آمد خدای تعالی این آیه فرستاد
و گفت کافی نباشد شما را اگر او آید مدد مشرکان من شما را مدد فرستم از فرشتگان پنج هزار و
او نیامد خدای تعالی هم نفرستاد و همان هزار بود که اول فرستاد قوله تعالی بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا
وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ آنگه گفت
آری اگر صبر کنید بر جهاد و متابعت فرمان خدا و رسول کنید شما را مدد فرستد به پنج هزار فرشته نشان کرده
از بهر حرب گفتند که الن یکفیکم ان یمدکم روز بدر بود و این وعده مشروط بصبر و تقوی روز احد بود و خدای تعالی
یاری نداد خدای تعالی فرستاده و در معنی و یاتوکم من فورهم هذا دو قول گفتند یکی آنکه آنجا که [illegible]
بشما کردند در عزم کرّت و رجعت چنانکه چون باز آیند خدای تعالی بفرستاد و قول دیگر آنست که از خشم
بشما آیند و قول اول بهترست و معنی آیه آنست که اگر ایشان همین جا و همین ساعت باز گردند مشغول دل نگردید
من شما را مدد فرستم به پنج هزار فرشته نشان کرده عروة گفت که رسول روز بدر صحابه خود را گفت
که خود را علامت کنید که فرشتگان خود را علامت کردند با دو پشم سفید کردند و کلاه [illegible]
و قتاده گفتند پشم سفید و سیاه بر دنبال اسبان بسته بودند علی بن ابی طالب و عبد الله عباس گفتند دستارهای
سفید داشتند دنبال دراز میان کتف فرو گذاشته و گفتند که عمامه های زرد داشتند قوله تعالی
وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ خدای تعالی نکرد آن مدد و آن وعده را الا از بهر آنکه تا شما را که مومنانید بشارتی باشد و دلهای
شما بدان آسوده و جزع و فزع نباشد شما را از کثرت عدد و کثرت دشمن و نصرت نیست الا از جهت خدای عزیز
حکیم تا آن عدد و مدد و فرشتگان نیست الا از خدای که او عزیزست و غالب و هیچکس بر و غالب نیست و
حکیم است مصلحت و حکمت نصرت کند که بحکمت و کار بحکمت مدد و فرشتگان تعلیق و ظفر قوله تعالی
لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ و خدای تعالی شما را نصرت کرد

بعد تا ببرد طرفی از کافران که دشمن شما اند یعنی گروهی را هلاک کند از ایشان رکنی از ارکان شرک و والی که
بقتل و اسر تا روز بدر چهل کرد از معروفان مشرکان بکشتند و چهل را اسیر کردند تا بدین کار و ایشان را
بعد از بلا و خوار و منهزم کرد و مراد بقطع قتل است و بکبت اسیر گفتند و یکبتهم تا ذلیل است از ذال یعنی
یکبتهم و بیکو زند ایشان را و بر ایشان ظفر دهد خشم بر آنکه ما ذکر کردند تا آمدند تالفظ با اصد و اشتد باشد
از بهر ظفر قوله تعالی لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ عبد الله عباس و ابن مسعود گفت سبب نزول این آیه آن بود که رسول خواست تا دعا کند بر آنانکه
روز احد بهزیمت شدند از جمله اصحاب و ایشان بیشتر صحابه بود خدای تعالی گفت من تو را ایشان بدو هم
ازکار ایشان تو چیست بعمت با تو بر ایشان مثل کم ایشان را اگر ظالم بودند عکرمه گفت مردی را ابو عبد الله
روز احد روی رسول خون آلود کرد آنحضرت بر و دعا کرد و خدای تعالی بر وی بزی را مسلط کرد تا او را بکشت
و عتبه ابو وقاص علیه اللعنه سنگی بر روی رسول زد و سنگی و دندان وی بزد آنحضرت بشکست رسول بر
دعا کرد و گفت یا رب خدایا بسال وی بگردان تا کافر بمیرد شعبی گفت چون روز احد کار و زار متعرض شد بعا قب
مشرکان روز با لاوه شتر خود رسول گفت بایدا ایشان را والد تو رسول بر آن بالا شتر و بنگرید هند
دید با جماعتی زنان که گشتگان را مثله میکرد و حمزه را شکم بشکافته و جگرش بیرون آورده بود و جگر او را بدندان
و در دهان نهاده میخاست و هند لعنها الله شکم حمزه بشکافته بود و جگر او را بر گرفت و در دهان نهاد و خواست
که بخاید خدای تعالی او را در دهان او سنگی کرد چون رسول آن دید گفت اگر بها بر ایشان دست بود همگان
آن با زکنم خدای تعالی این آیه فرستاد و اگر چه این لفظ عموم است مراد خصوص است یعنی او کار ایشان
هیچ چیز نیست تو تعلق ندارد و با تو مفوض موکول نیست با تو بر ایشان جزید اعقاب کند اگر توبه
بدیشان دهد فضل کرده باشد و اگر عقاب کند عدل که ایشان ظالمانند و عقاب ظالمان عدل بود آنگه
بیان کرد که چرا از کار ایشان ترا هیچ چیز نیست زیرا که ملک آسمان و زمین و آنچه در آنهاست خدای راست
هر کسی که مالک است او را باشد که هر چه خواهد کند چون همه او راست آنرا که خواهد رحمت با مرزد و آنرا
که خواهد با ستحقاق عذاب کند که امرزنده و بخشاینده است قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا
تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي
أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید اگر دعوی
ایمان راست باشد ربا مخورید و رشت اوز با خوردن کنابد و بچیزی که داده باشد اضعاف آن باز نگیرید
و از دوزخ بترسید و از خدای بترسید که فلاح یابید و بجا تصال این آیه با قبل آنست که در پیش ذکر عذاب
کرده اند و دعا است که آنرا که مستحق عذاب کند یا عفو کند از آن و گفت از آن آنکه که کدامان مستحق عذاب شوند بگفت و
آن ربا است و از دوزخ که گفته اند در تحریم ربا معنی آنست که مصلحت دینی با و تعلق دارد و که خدای را
که صلاح چیست در آن بآن طریق چنین دو وجه آنست که اظهار عدل و دیانت خدای تعالی داده باشد که
اگر ظلم باشد به مکارم دنیا داده اند با دیانت در دستگیری مانع آن گردد به ضرری که مایل بود با جمیع

و تکرار آن حکم از بهر تاکید است در سورة البقره بلفظ حرام است و اینجا بلفظ نهی تا معلوم شود که حرام
او علی الوجوه است که در او منع از حکیم در تکلیف جز از این روا نباشد آنکه گفت که بترسید از آن آتش که
راه کافران و کافران فاسقان ساخته نهاده است تخصیص کافران از آن کرد اگرچه معدست و اهر در
که کافر مقطوع علیه اند دون آنکه جو روست در حق ایشان و وجه دیگر آنست که این آتش مخصوص
کافران از آنکه در دوزخ درکات و منازل است هر که جرا درکه باشد تا منافقان در درک اسفل باشند
آنگه چون ذکر دوزخ کرد و عذابی که نهاده است کافران را ترغیب کرد در آنکه طریقی سپرند که راه نجات باشد
و رحمت الهی بدان طاعت خدا و رسول است امر کرد بدان و گفت فرمان خدا و رسول خدای برید و تجنب
شما را تا باشد که رحمت کند قوله تعالی وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۝ آنگه خدای تعالی مکلفان را ترغیب کرد در مسارعت و مسابقت
در کاری که موجب بهشت و مغفرت بود از توبه و عمل صالح کردن و گفت بشتابید و سبقت برید و الجمله سبب
آمرزش خدایست و یافتن و رسیدن به بهشتی که پهنای آن چند آسمانها و زمینهاست و تخصیص عرض
برای مبالغه کرد و در غالب عادت طول بیش از عرض باشد زهری گفت این وصف عرض است طولش جز خدا
نداند ابن عباس گفت ساخته و نهاده اند از برای متقیان در الجمله سبب آمرزش و بهشت طاعات است
عبدالله سلام گفت اسلام است امیرالمؤمنین گفت اداء فرایض است عثمان گفت نماز بجماعت است
حمل او بر عموم اولیتر است در خبر است که روم نامه نوشت برسول که تو ما را به بهشتی میخوانی که عرض آن چند
آسمان و زمینست پس دوزخ کجا باشد در جواب نوشت که یا سبحان الله چون روز آید شب کجا باشد
انس مالک را گفتند که بهشت در آسمان است یا در زمین گفت بهشت در کدام آسمان و زمین گنجد گفتند
کجاست گفت در بالای هفت آسمان است و دوزخ در زیر هفتم زمین قوله تعالی الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ
وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝ آنگه بیان متقیان کرد
و گفت ایشان کسانی اند که مال خود را نفقه میکنند در راه خدای تعالی در آسانی و دشواری و در توانگری و درویشی
خلوا از نفقه و ایشان آنست که موجب بهشت بود ایشان را سخاوت رسول فرمود که الجنة دار الاسخیاء و
از حضرت روایت کرد که السخی قریب من الله قریب من الجنة قریب من الناس بعید من النار والبخیل بعید من الله
بعید من الجنة بعید من الناس قریب من النار و جاهل سخی احب الی الله تعالی من عالم بخیل یعنی
خدای و بهشت و مردمان دوست از دوزخ و همچنین دور است از خدا و بهشت و مردمان و نزدیک
بدوزخ و خدای تعالی جاهل سخی را از عالم بخیل دوستر دارد و صفت دیگر که موجب بهشت است ایشان را
آنست که چون در خشم شوند خشم را فرو خورند رسول گفت که من کظم غیظا و هو قادر علی انفاذه ملأه
الله امنا و ایمانا هر خشمی که فرو برد و تواند که آن خشم براند خدای تعالی پر کند او را از امن و ایمان و گفت
که هیچ جرعه نیست که خدای تعالی دوست تر دارد از جرعه خشم که بنده فرو خورد یا از جرعه صبر که بر مصیبتی
فرو خورد و صفت دیگر ایشان را آنست که عفو کنند از گناه کاران کلبی گفت مراد درین آیه یاران مملوکانند
که چون گناه کنند تو عفو کنی و گفت عفو کنند از آنانکه بر ایشان ظلم کنند و با ایشان اسائت کنند و
که رسول چون این آیه بخواند گفت این اندک در امت من کم باشند مگر کسی که خدای تعالی او را عصمت کند

که هیچ بنده نباشد که خشمی فرو برد و عفو کند الا که خدای تعالی او را منصور و عزیز کرد اند و هیچ
نباشد که در سوال بر خود بگشاید از برای کثرت مال الا که خدای تعالی او را درویشی بیفزاید و
هیچ بنده نباشد که او در عطا و صله بر خود بگشاید الا که خدای تعالی او را مال فزاید آنگه حق تعالی گفت و
اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ آنانکه موصوف اند بدین صفات نیکوکارانند خدای تعالی نیکوکاران را دوست
دارد حسن بصری گفت احسان آنست که عام دارد بر همه کس از دوست و دشمن و مخلوق تا مثل
چون آفتاب و باد و باران سفیان ثوری گفت احسان آن باشد که نیکوئی کنی با آنکه ترا بدی کند
که احسان در عوض احسان مکافات باشد انس مالک روایت کند از رسول که در شب معراج
کوشکی دیدم در اعلا درجات بهشت جبرئیل را گفتم این کراست گفت والکاظمین الغیظ و
العافین عن الناس والمحسنین در خبر است که امام زین العابدین در وضو بود کنیزک او آب
میریخت و بر دست آن حضرت میریخت کوزه از دست او بر سرش افتاد و مجروح شد غلام باز نگریست کنیزک
گفت والکاظمین الغیظ گفت خشم فرو خوردم گفت والعافین عن الناس گفت عفو کردم گفت
والله یحب المحسنین گفت آزادت کردم قوله تعالی وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا
فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۝ عبدالله مسعود گفت که سبب نزول
این آیه آن بود که جماعتی از صحابه گفتند یا رسول الله ما بنی اسرائیل از ما گرامی تر بودند بر خدا
که هر گاه که از ایشان گناهی در وجود آمدی بر در سرای ایشان نوشته بیافتندی که بر خویشتن عقوبت کند
از گوش و بینی و جز آن تا کفارت گناه باشد این آیه آمد که ایشان را بهتر از آن داد و گفت
خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت شما را بهتر از آن دادم که شما را از آن خبر بودم و کفارت گناه خود
را استغفار کردم عطا گفت این آیه در حق نبهان تمار آمد که زنی صاحب جمال بنزد او آمد تا خرما خرد و گفت در خانه
خرمای بهترین دارم او را بخانه برد و از آن خرما بدهم زن با او بخانه رفت و چون خرما داد زن را
در بر گرفت و بوسه داد زن گفت اتق الله از خدا بترس مرد در حال پشیمان شد و دست از او بداشت
و نزدیک رسول آمد و گفت یا رسول الله من چنین کاری کردم و قصه با رسول بگفت و گفت آنچه
من میکنم جز خیر ندانم جبرئیل آمد و این آیه آورد و گفت آنکه ایشان چون فاحشه کنند آن ظاهر است
و کارهای زشت چون زنا و مانند این کار با ستم و نفس خویش چون معاصی که کنند دون آن و گفته اند
زنا چون بوسه و ملامسه و مانند این گناهان صغایر و چون این گناه با شد پشیمان شوند خدا
را یاد کنند اندر دل و زبان و از آنکه ایشان را از هول عذاب و عرض او با د آید از خدا و
بترسند و از گناهان خویش توبه کنند و استغفار کنند و گفت ذکر و تسبیح خدای کنند و تهلیل و استغفار و سید
گفت ما اصر من استغفر و لو عاد فی الیوم سبعین مرة اصرار نکرده باشد آنکه استغفار کند اگر چه
در روزی هفتاد بار باز بگناه شود در خبر است که چون آیه آمد که در صحیفه خود بر هر گناهی نوشته

استغفر الله صادق گفت هر که گوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه عقب
نماز بامداد خدای تعالی اورا هفتصد گناه بیامرزد بشرط آنکه مومن بود و آنکه گفت وچیزی باشد در گناه
روزی هفتصد گناه کند وگفت هر که صد بار استغفار کند چون بخواند هر چه گناه از وی برود
تا روز آید بر وی هیچ گناه نباشد الله حق تعالی گفت ومن یغفر الذنوب الا الله وگفت که گناه امرزد
جز خدای عز وجل یعنی بجلس تا مرز داند و بی بدو گناه او باز یابیکت وامرزش از وی باید خواست تا بیامرزد
پس گفت اینها و کار استغفار میکنند واصرار نمینمایند ومقام نمیکنند لجنه کرده باشند از گناه سخن گفت
اصرار آن باشد که استغفار نکنند واز آن خاموش شوند ابو هریره روایت کرد از رسول که گفت گناه کبیره
مع استغفار نه و لا صغیره مع الاصرار ومراد باستغفار نه گفتن بزبان است بلکه بشیمانی است بر گذشته
وعزم بر آینده که مثل آن رجوع نکند و نیز آنحضرت فرمود که المصر علی ذنبه المستغفر بلسانه کالمستهزئ
بربه آنکه اصرار کند بگناه واستغفار کند بزبان چون کسیست که با خدا استهزا کند وهم یعلمون وایشان
میدانند که آنچه میکنند معصیت ضحاک گفت دانند که خدای تعالی بپوشد گناه ایشان را بیامرزد یا دانند که
ترک توبه اصرار است وگفته اند دانستند که ایشان را خدائی هست که گناه ایشان بیامرزد جابر بن عبد الله گفت
روایت کند از رسول که گفت که ابلیس اول سر در زمین نهاد و گفت با خدایا انت انت وانا انا لا ابرح اغوی
بالمغفرة وانا اغوی بالذنوب با خدایا تو توبه و مومن بی توبه آنکه بر سر معصیت واقرش نشود میرم که باز
کناهان شوم خدای آواز داد که همچنین اسکه کفی سر بدادگه تو آمرزیدم فرود نهاد اولئک جزاؤهم
ایشان ایشان آنانند که با داش ایشان آمرزش باشد وبهشتهای که در زیر درختان آن جویها آب
روان میرود و در آن بهشت خالد و جاوید باشند واین مزد ایشانست و نیکو مزدیست عمل کنندگانرا
بهشت در خبر است که خدای تعالی وحی کرد بموسی عمران که یا موسی ما اقل حیاء من یطمع فی جنتی بغیر
عمل یا موسی کیف اجود برحمتی علی من یبخل بطاعتی ای موسی چه بی شرم باشد آنکس که طمع در
بهشت من کند بی طاعت ای موسی چگونه سخاوت کنم برحمت خویش بر آنکس که بخل کند در طاعت من در خبر است
که چون این آیه آمد ابلیس بگریست گفت عزتت تو که تا توانم اغوا و اغوا کنم ایشانرا چون توبه کنند
من که بیامرزم ایشانرا ما دام که استغفار کنند قوله تعالی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا
فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى
وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
حق تعالی بر سبیل وعظ واعتبار یاد مکذبان میدهد واحوال که شکانرا و آنکه چیزی از پیش بوده اند که
کشیدند وعقوبت دیدند میگوید که بگذشتند پیش از شما ایشان و مانند شما پیامبرانی داشتند که ایشانرا امتها
وسنتها بوده است اکنون اطاعت کردند خدای تعالی از ایشان راضی شد و آنها که متابعت نکردند
بعقوبتها از جهت دنیا و آخرت گرفتار شدند بیروید و نظر کنید و بینید در زمین که
تا عاقبت آن کافران و مکذبان چگونه بود و بر کجا رسیدند این قرآن بیانی محکمت و دلالتی است مردمانرا
و هدایتی بعضی لطف که مکلفانرا بهشت و ثواب رساند و موعظه و پندیست و هیز کاران را که
متقیانرا لطف هست اما چون ایشانرا ترس منفعت و مضرت میشود الله حق تعالی تسلیه کرد مومنانرا را

وحی کرد روز احد آنچه ایشانرا وگفت ذکر نقضا فرو نگاه میکنند گفت ولا تهنوا یعنی وهم مکنید وضعف
بدل خویش را مگیرید واز اندوه رخو و در دلتنگ مباشید و اندوه مخورید که احوال کارزار چنین
باشد یکبار غلبه ایشانرا و یکبار شما را است الله شما را باشد بصبح و نصرت و توفیق خدای تعالی باشد و آخر فتح
بر شما بود واز آن حاصل و تا قتل شما بود تا آخر دین او شما را دو باید و از مقصود باز نمانید و در این روز
پنج معروف مهاجر را بکشتند و هفتاد مرد انصاری را از جمله مهاجر یکی حمزه عبد المطلب بود رحمه الله که
رسول اورا سید الشهدا خواند هند وحشی ابن سفیان وحشی را که حل ذی بعث بدانکه محمد را یا علی
یا حمزه را بکشند که اگر یکی از این سه را بکشد یا مزد او دهد وحشی گفت اما محمد فقد حف به اصحابه
محافظ انصار ایشان گرد آمده باشند بر وظفر نیابند اما علی فهو فی الحرب احذر من الذئب او
شیر بیشه در کارزار از گرگ یا حذرتر باشند بدان که از هر جانب چشمی دارد اما حمزه مرد بی
حمیت بد خوی مبالات نکند و چون خشم گیرد از خشم او چشم او نابیند شود در وجه ملازم
آنکه بیاید و بر هیچ او کمین کرد حمزه خود را علامت بر کرده بود سر برشتر مرغ که از بالای او بر
فرو کرده بود تا مکان او کارزار وا شناسند و از چپ و راست حمله میکرد و مبارزه افکند و حشی
از کمین بیرون آمد و از پس پشت او حربه بینداخت و از سینه حمزه بیرون بر و از اسب در افتاد و حشی
باید و از دور او را رمیداد که نزد یک او نتوانست رفت وگفت یا حمزه مکرر جواب نداد و دانست
که برحمت خدای رفته باشد حربه برگرفت وگفت حمزه را بکشتم هند جگر که درود واشت یاد داد چون شب
در آمد و کارزار بکوشید و هر دو بازگشتند بعضی مجروح و بعضی منهزم حمزه را بیافت رسول صلی الله علیه
دل مشغول بود و میپرسید که من له علم بعمی حمزه بعضی گفت که خبر از حمزه دارد دیگر خبر نداد
چون صبح آمد رسول گرد برگشت در بطن او دوست هند بکارده بود واو را مثله کرده و شکمش بشکافته
و جگرش گرفته هر که بر آمد و حمزه را چنان میدید دلش تنگ شد تا رسول را خبر کردند که یا بدو
که باز رفت رسول بنفس خود بدید و آن حالت بر سر حمزه ایستاده بود و میگریست
و چون آنحضرت بدید آمد ایشان بکوشیدند چون چشم رسول بر حمزه افتاد بشت دو تا کرد و گریا
و بالین حمزه شد و مفقود تا او را بر گرفتند با همان جامه خون آلود در زیر بار دفن کردند و نماز کرد و هفتاد
تکبیر بگرد و چون فارغ شد صحابه گفتند یا رسول الله هر گز چنین نکردی گفت برای آنکه هر که بر هیچ
تکبیر کردم میخواستم که از نماز بیرون آیم فرو میآمد که رسید و نماز بر سر گرفتم چون رسول با مدینه
آمد و زنان مدینه آنانکه در مدینه بودند پیش باز آمدند و آنانرا که کشته شده بود بر کشته
خود میگریستند و کسی بر حمزه نمیگریست که او در مدینه غریب بود و او را آنجا اهل نبود رسول را
معلوم بود که حمزه را کسی نیست که بر وی گرید اکنون بواه دل من بر وی بگرید و نوحه کنید مردم دوستدار
کسانیکه بر خود داشتند و برای دل رسول بر حمزه نوحه کردند در مدینه رسمی بود و از آن روز تا اکنون
هر کسی که که بمیرد بر حمزه گریه کنند و رسول ایشانرا شکر کرد و دعا گفت و روزی گوید ما در بیع معنی
ما کان فی الناس بهلک لست بحمل امثال حمزة بهوی بمثل حمزة وانتم الاعلون وشما باید
بلند تر ایشان و در فتح و غلب و ظفر بر ایشان اگر شما مومنید یعنی در ایمان ثابت باشید وگفته اند

لا کم مومنون واه اگر شما مومنید عبدالله عباس گفت چون مسلمانان بهزیمت شدند روز احد خالد
بن الولید با لشکری از مشرکان بر سر کوه آمدند خواستند که بر ایشان بر آیند رسول دست برداشت
و گفت بارخدایا تمکین مکن ایشان را که بر ما غالب شوند بارخدایا ما را قوت نیست الا بتو بارخدایا درین شهر
جز این گروه نیستند که ترا پرستند خدای تعالی این آیه فرستاد و جماعتی تیرانداز از مسلمانان بالا آمدند
و ایشان را از آنجا براندند برکت دعاء رسول و جاه ایشان شد فهذا معنی وانتم الاعلون و گفته اند
که معنی آنست که ولا تهنوا لما نالکم من الهزیمة ولا تحزنوا من الغنیمة لما فاتکم وانتم الاعلون ان
کنتم مومنین بقضاء الله و وعده قوله تعالی ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح
مثله وتلک الایام نداولها بین الناس ولیعلم الله الذین آمنوا ویتخذ منکم
شهداء والله لا یحب الظالمین راشد بن کعب گفت سبب نزول این آیه آن بود که چون رسول
از احد باز آمد صحابه او جراحتها کشته شده و جماعتی مجروح بودند و آن زنان و کودکان نوحه میکردند
رسول [illegible] دلتنگ شد و گفت بارخدایا با رسول چنین کنند خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت اگر شما را
جراحتی رسید روز احد ایشان را نیز جراحت رسید روز بدر و آن روزگار دست میگردانیم او را در میان
مردمان روزی ایشان را بود و روزی شما را چون بدر باشد که هفتاد کس را بکشتید و هفتاد را اسیر کردید
و روزی چون احد باشد که هفتاد و پنج مرد مهاجر و انصار را بکشتند انس مالک روایت کند که روز احد
امیرالمومنین را [illegible] شصت و دو جراحت داشت از تیغ و تیر و نیزه و رسول دست بر [illegible]
درست میشد چنانکه پنداشتی که هرگز نبود دیگر روز ابو سفیان بر سر کوه آمد و گفت این ابن ابی کبشه
رسول [illegible] گفت ابوبکر و ابن خطاب [illegible] عمر گفت اینک رسول خدا و اینک ابوبکر
و اینک من چه خواهی گفت یوم بیوم والایام دول والحرب سجال عمر گفت لا سواء [illegible]
و راست نیست ما با شما قتلانا فی الجنة وقتلاکم فی النار کشتگان ما در بهشت اند و از شما در دوزخ
ابوسفیان گفت شما چنین میگوئید اگر چنین باشد ما خایب و خاسر باشیم ولیعلم الله ظاهر آنست که
خدای تعالی این را از آن کرد تا جماعتی که ایمان آورده اند از شما و فرا گیرد از شما گواهان بعضی
ظاهر شود باشد که صفت عدالت دارد و صلاحیت شهادت او را اختیار کند برای آن تا و خلقان گواه
و اگرچه او ایشان را بیافرید داند که معصوم گشت و غیر معصوم که خدای تعالی ظالمان را دوست ندارد و [illegible]
نباشد ثواب ایشان را او مراد بقوله ولیعلم الله آنست که تمیز شود تا آنکه بر ایمان ثبات خود دارد
تا آنکه [illegible] بر ظاهر حمل نتوان کرد از آنکه خدای تعالی عالم الذات است بهمه معلومات و آنچه که معلوم
او باشد بود و هر چه که صحیح بود معلوم او بود قوله تعالی ولیمحص الله الذین آمنوا و
یمحق الکافرین ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم
ویعلم الصابرین ولقد کنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد رأیتموه وانتم تنظرون
و نیز از برای آن تا ابتلا و امتحان و آزمایش کند تا ایشان را از گناه پاک کند و [illegible]
و هلاک کند ایشان را از آنکه حق تعالی [illegible] و گفت که شما [illegible]

شوید بگزاف و رنج نابرده و جهاد و صبر ناکرده و هنوز خدای تعالی ندانسته است که از شما مومن کیست
و مجاهد کیست و صابر و محقق کیست یعنی جهاد و صبر شما ظاهر نشده است و سبیل تعریف و تنبیه
علم تا آنکه پیدا نشود و تحقیق معنی آنست که شما پیدا نشده که هنوز [illegible] مجاهد نا شده و صبر نا
کرده تا بینند خدای تعالی [illegible] این آیه فرستاد ولقد کنتم تمنون تا آخر یعنی شما تمنا میکردید
که شهادت در یابید و قتال و [illegible] میکردید پیش از آنکه بشما رسید و شما را [illegible] ملاقات بود و روز احد
بدیدید و [illegible] میکردید [illegible] گفتند که مراد از [illegible] اسباب و مقدمات [illegible]
از [illegible] تنظرون و حال آنکه شما مشاهده میکردید و [illegible] و
مقدمات [illegible] قوله تعالی وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افائن
مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله
شیئا وسیجزی الله الشاکرین اهل سیر و اصحاب مغازی گفتند که رسول با [illegible] مرد باحد
آمد و [illegible] امیر عبدالله [illegible] با پنجاه مرد [illegible] شعب [illegible] و گفت
که [illegible] مصاف [illegible] خالد بن الولید [illegible] و جهل [illegible] ایشان [illegible]
و جماعتی زنان بیامدند و [illegible] میخواندند و هند [illegible] طارق [illegible]
ان [illegible] اول کسی که از مشرکان بیرون آمد [illegible]
بود با جماعتی اصحاب چون رسول آمد تیغ در دست رسول بود [illegible] انصاری داد و [illegible]
تیغ بستد و میگفت انا الذی عاهدنی خلیلی [illegible] الکبول [illegible]
سیف الله والرسول و [illegible] امیرالمومنین [illegible] جهاد و مردانه [illegible]
مشرکان بهزیمت شدند [illegible] مشرکان را منهزم دیدند و مسلمانان
بغنیمت [illegible] مشغول شدند ایشان [illegible] نیز بغنیمت [illegible] گفت [illegible] که حضرت رسول
[illegible] است و [illegible] ایشان گفتند این آن وقت بود که [illegible] بود اکنون [illegible]
مشرکان بهزیمت شدند مسلمانان بغنیمت [illegible] اندر [illegible] غنیمت [illegible]
[illegible] مقام [illegible] خالد ولید [illegible] دید با لشکر [illegible] گفت و آن [illegible]
[illegible] مشرکان [illegible] و جماعتی مسلمانان را در میان [illegible]
و [illegible] منهزم شدند عبدالله بن قمیه سنگی [illegible] رسول [illegible] جراحت [illegible]
و دندان رسول [illegible] رسول [illegible] مصعب بن عمیر
دید گمان برد که رسول است [illegible] و او را [illegible] گفت [illegible]
[illegible] و میگفت کشتم محمد را و [illegible] آواز داد که قتل محمد [illegible]
[illegible] شدند و دل شکسته [illegible] بهزیمت رفتند امیرالمومنین [illegible] گفت من دانستم که رسول
[illegible] بود [illegible] و [illegible] آمدم او را [illegible] ندیدم گمان بردم
که او را از میان ما بآسمان برده اند گفت در [illegible] رسول [illegible] بنگرد [illegible] آمدم [illegible]
با رسول الله [illegible] گفت [illegible] ابی بن خلف [illegible] رسول [illegible]

در میان جماعت از آنک طمع او در آمد و گفت لا نجوت ان نجوت یوم اگر از دست من برهد هلک
رسول گو و صحابه گفتند یا رسول الله دستوری ده تا ما کار او تمام کنیم رسول گفت رها کنید تا بیاید و
چون ابی نزدیک رسید پیغمبر را دید که با آدم هر روز او را میداد از آن میدهم تا ترا بر پشت او بکشم
گفت من ترا بکشم چون روز احد بود ابی قصد رسول کرد چون به نزدیک رسول در آمد رسول حربه
از دست حارث بن الصمه گرفت و بر گردن او زد جراحتی اندک کرد و ما اسد شد از اسب
بیفتاد و مانند گاو فریاد کرد و میگفت قتلنی محمد او را گفتند این جراحت را هیچ
اثری نیست او میگفت والله اگر این طعنه که محمد زد بر همه ربیعه و مضر زدی همه هلاک شدندی
و این از آن است که او مرا گفت من ترا بکشم و اگر بر من آب دهن انداختی مرا کشته بودی من هم کشته
او بودمی او روز نزدیک بود و بر راه در گذشت چون خبر فاش شد که رسول را بکشتند بعضی
از مسلمانان گفتند ما را از ابو سفیان امان باید خواست انس بن النضر عم انس بن مالک گفت ای
مردمان اگر محمد را بکشتند خدای محمد زنده است ما نیز بر آنچه او کرد خواهیم کرد بعد از رسول با مدتی
کار زار کنیم تا که ما را نیز شهید کنند انگه گفت اللهم انی اعتذر الیک مما یقول هؤلاء انگه حمله کرد و کار زار
میکرد تا او را بکشتند آنکه ایشان در دین بودند که رسول از کار زار در آمد و در سر شیخ با استاد و آواز
داد اول کسی که رسول را بشناخت کعب بن مالک بود و گفت دو کوکب دیدم چشمهای رسول را دیدم در زیر
مغفر بشناختم آواز دادم که ای مسلمانان بشارت باد اینک رسول خدای رسول اشارت کرد که خاموش
باش جماعتی رو آوردند رسول ایشان را ملامت کرد و گریختن ایشان گفتند یا رسول الله
ما را دل بجای نماند که خبر قتل تو شنیدیم و عذر خواستند خدای تعالی در این باب آیت فرستاد و گفت
محمد نیست الا پیغمبری رسول چون دیگر پیغمبران که گذشتند اگر او بمیرد یا او را بکشند شما بر خواهید گشت
و مرتد شد و هر که برگردد و مرتد شود در هر وان عقب که آمده بود باز گردد خدای را هیچ زیان نکند
زیان او را دارد و هر که بر ایمان ثبات نماید و خدای را شکر گوید خدای تعالی شاکران را جزای نیکو دهد
نام پیغمبر محمد است و احمد و محمود و محمد از محمود بلیغ تر است و احمد از محمود و بلیغ تر است و احد از
محمود و خدای تعالی این نام را از نام خود مشتق کرد و گفت انا الله المحمود و انت محمد علی بن موسی
الرضا روایت کرد از جد خود از امیر المؤمنین علی از رسول که گفت چون فرزند را نام محمد نهید
او را اکرام کنید و چون در مجلس آید جای فراخ کنید و روی بروی ترش مکنید و هیچ قوم نباشد که مشورت
کنند و در میان ایشان کسی باشد نام او محمد یا احمد او را در مشورت [illegible] الا که از آن او را در
خیر دهند و هیچ سرای نباشد که در آنجا خوان نهند در آن خانه کسی باشد که نام او محمد یا احمد
یا محمد باشد هر روز دو بار تقدیس و برکت در آنجا فرو فرستد ابو هریره روایت کرد که حضرت رسول
گفت لا تجمعوا بین اسمی و کنیتی فرزند را نام محمد و کنیت ابو القاسم مکنید یکی از اینها نام کنید و
امیر المؤمنین ع را رخصت داد که ترا فرزندی آید نام و کنیت خود را داد او را از خوله حنفیه او را
فرزندی آمد نام محمد و کنیت او ابو القاسم و اخرون [illegible] را هم رخصت داده الخبا که گفت لو لم یبق من
الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی و کنیته کنیتی یملاء الارض

قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا قوله تعالی وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ
كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ
مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ؛ هیچ نفسی نمیرد الا بفرمان خدای و نوشته است آن نوشته که
اجل او در وی پدید کرده اند که تقدیم و تاخیر نپذیرد و هر که نفع دنیا خواهد و او را دنیا سعی و عمل کند او را
از دنیا نصیب خواهیم داد و هر که نفع آخرت جوید در هر دو او را بهره دهیم که غرض او دنیا باشد دنیا
بدو دهد و او را از آخرت نصیب نبود چنانکه گفت من کان یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه و من
کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ماله فی الآخرة من نصیب و پیغمبر گفت من طلب الدنیا بعمل الآخرة
فما له فی الآخرة من نصیب مومن را باید که تو بجز عمل آخرت دنیا نخواهی با کثرت معایب و مصائب
و سرعت زوال و انتقال آن تو در پی جنت و اکرامات آخرت خواهی و بقا که با آن فنا نبود و جمله که در
ممات نبود ملکی بی زوال و نعمتی بی انتقال [illegible] اعتبار بدست آن
[illegible] خواهی را این [illegible] گران خواهی را [illegible] که ماکیان را که شکر نعمت بجای آورند
جزاء شکر ایشان را نعیم آخرت و با دنیا کنند دایم و ثواب شاکران دهیم قوله تعالی وَ
كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا
ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ؛ بسا پیغمبر که کار زار کردند [illegible] بسیار
بودند [illegible] بسیار بودند
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرده شوند چون ارجاف شنیدند بقتل رسول قوله تعالی وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ
قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى
الْكَافِرِينَ ؛ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ؛
چون [illegible] گفتند ای
خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثواب دنیا [illegible]
[illegible] ثواب آخرت [illegible]
این بود قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ
فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ؛ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ؛ ای مومنان اگر شما فرمان کافران برید

امیر المؤمنین علیه السلام گفت مراد بدین کافرانند و منافقان که مؤمنان را گفتند در غزاة احد که با سر دین اول
شوید و باز دین پدران شوید ایشان را باز گردانند عقب که آمده اند یعنی با کفر که خاسر و زیانکار
گردید فرمان ایشان مبرید که خدا یار و ناصر شماست و او بهترین یاری کنندگانست قوله تعالی
سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا
سدی گفت چون ابو سفیان و اصحاب او قصد
وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ گویند وقت دوم در صحرا رسول افتاد روی بمکه نهادند
و چون بعضی راه رفتند ابو سفیان گفت خطا کردیم و ما قوم بسیار از ایشان بکشتیم و جمعی را منهزم کردیم
و از ایشان جز جماعتی اندک ضعیف نماند [illegible] ایشان را [illegible] باید که باز
گردیم و ایشان را مستأصل کنیم عزیمت کردند [illegible] رجوع [illegible] ایشان افکند تا از دنیا برفتند
گفت خدای تعالی رسول را [illegible] که ایشان باز خواهند گشت و گفت
با دل کافران یعنی ابو سفیان و قوم او ترس افکندیم که تا باز گردند این ترس [illegible] ایشان
افکندیم که ایشان شرک آوردند بخدا و [illegible] با او [illegible] حجتی [illegible] و جای ایشان در دنیا
مرجع ایشان دوزخ است و بد جایست ظالمان را دوزخ قوله تعالی وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ
إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا
تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ
عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ محمد بن کعب القرظی گفت چون اصحاب رسول با مدینه
شدند [illegible] این همه [illegible] نصرت [illegible] خدای تعالی فرستاد
و گفت خدای شما را وعده [illegible] چون [illegible] ایشان را [illegible]
و هم چنین [illegible] ظفر و [illegible] شدید ضعف [illegible] و با یکدیگر در کار غنیمت
منازعه کردید [illegible] که مردمان [illegible] و بالا نصیب [illegible] قصد غنیمت کردند
[illegible] رسول [illegible] شما [illegible]
[illegible] خدای [illegible] و مراد شما
[illegible] ظفر و نصرت شما [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] دیگر [illegible]
و بعضی را [illegible] دین خدای و طلب آخرت [illegible] ایشان [illegible] خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
این [illegible] ایشان [illegible]

کردن باز پس با این همه کرشما کردید شما را عفو کرد از عقاب قیامت یا از عذاب استیصال [illegible]
شما باز داشت پس از آنکه شما مستوجب بودند [illegible] و خدای با شما کرد و خدای [illegible] فضل
و احسانست و خداوند مؤمنان قوله تعالی إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ
يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ چون رفتند [illegible] ایستاده در هزیمت و [illegible] شما را [illegible] و رسول
در باز پس ایشان شما بود و شما را باز میخواند و میگفت بمن آیید [illegible] ای بندگان خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوله تعالی ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ
طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ
شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ
لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ
إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ عبد الله زبیر [illegible] روایت کرد [illegible] با رسول [illegible] بودم چون خوف [illegible]
[illegible]
لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا هاهنا [illegible] در خواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منافق [illegible]
[illegible]
[illegible] منافق [illegible] ایمان [illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
نصرت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت [illegible]
[illegible] منافقان [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] الایمان [illegible] والحذر [illegible] بیان نفاقات [illegible]

وگفت در دل میدارند آنچه آشکارا نمیکنند ترا از بهر تو و سیرت منافقان این باشد که در دل خلاف
آن دارند که بزبان میگویند که آنچه از حق اعتقاد ایشان بود حق تعالی با رسول خود بار گفت که اگر این کار را
چیزی بودی و ما را در دین و ملت کاری بودی ما اینجا را کشته نشدندی بنداشتند که علت [illegible]
بدین سبب آنست که در همه صفت و وهن بیفتند ندانستند که [illegible] کشته شدن در حق ایشان [illegible]
خلاف نکرد آنکه حق تعالی گفت بگو ایشان را که اگر در خانهای خود
نشستید بیرون آیند آنانکه قتل و کشتن ایشان نوشتند بقتلگاهای خویش [illegible]
ایشان را غم و اندوه نباشد از خوف حرب [illegible] وعده کرده بقتلگاه خود روند و خدای تعالی [illegible]
و امتحان کند آنچه در دلهای شماست یعنی آنچه در دل دارند از نفاق اظهار کند رسول را و مومنان را
و تا خالص گرداند آنچه در دلهای شماست چنانکه مومنان را گفت * ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم
علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب واو در این ابتلا و امتحان احتیاج نیست الا که امتحان کند [illegible]
و او عالم [illegible] و عالم الغیب بآنچه در سینهاست عالم است [illegible] از بهر رسول و مومنان که
تا آنچه در دل دارند از نفاق و آن اطلاع یابند قوله تعالی ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان
انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا ولقد عفا الله عنهم ان الله غفور حلیم
درست و حقیقت که آنانکه برگشتند از حرب و کارزار و منهزم شدند تا روز احد از لشکر شما در
روز [illegible] دو لشکر روی بهم نهادند شیطان ایشان را از راه ببرد و پای ایشان را [illegible] بسبب
بعضی از آنچه کردند از محبت غنیمت و حرص جمع دنیا و مال یعنی چون برین راه بودند هوای
ایشان موافق هوای شیطان بود از اینجا بر ایشان راه یافت زجاج گفت سبب آن گناهان که
ما تقدم کرده بودند و توبه کرده [illegible] ساخته [illegible] دنیا دست [illegible] مرد که کار
او ساخته نباشد [illegible] نیاید و خدای تعالی عفو کرد از ایشان که تعجیل در عقوبت نکرد
قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تکونوا کالذین کفروا وقالوا لاخوانهم
اذا ضربوا فی الارض او کانوا غزی لو کانوا عندنا ما ماتوا وما قتلوا
لیجعل الله ذلک حسرة فی قلوبهم والله یحیی ویمیت والله بما تعملون بصیر
حق تعالی درین آیه مومنان را نهی کرد از آنچه آن گویند که منافقان گفتند چون عبدالله بن سلول و اصحاب او گفت ای
مومنان چنان مباشید که کافران [illegible] گفتند برادران را [illegible] چون برفتند در زمین بسفر
شدندی برای تجارت و طلب معیشت یا بغزو [illegible] شدندی [illegible] بدیشان رسیدی آن کافران
منافقان گفتندی اگر این مردمان مسافر و غازی بنزدیک ما بودندی نمردندی و نه ایشان را کشتندی و این اعتقاد
ایشان فاسد بود از آنکه [illegible] ایشان در سفر و حضر و غزا و جهاد یکیست [illegible] الا که مقدرات
که در آن وقت بنهد و قطع کرده باشد اگر [illegible] خطاست و قطع کرد [illegible] خطاست
بلکه [illegible] چنانکه احوال دیگر روا باشد که [illegible] روا باشد [illegible]
پس شما که مومنانید چون ایشان مباشید درین گفتن که خدای تعالی [illegible] در دلها و حسرت ایشان آن بود که

مراد بود که مسلمانان با ایشان موافق باشند درین گفتار چون خلاف کردند حسرتی شد ایشان را و هم از آن اعتقاد
فاسد بود که کرده بودند [illegible] حسرت از آن خورند
که جهادها کردیم [illegible] حسرت [illegible] شده که مردگان [illegible] خواهد رسیدن [illegible]
داد که مرگ و زندگانی بخدای تعلق دارد نه بسفر و حضر [illegible] و خداست که او زنده دارد و میراند [illegible]
[illegible] و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست [illegible] قوله تعالی ولئن قتلتم
فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون * ولئن متم او قتلتم لالی
الله تحشرون * حق تعالی [illegible] بر منافقان که گفتند * لو کانوا عندنا ما ماتوا وما قتلوا * گفت اگر شما
را [illegible] یا در سفر بمیرید آمرزش و رحمت [illegible] خدا شما را بهتر بود از آنکه منافقان جمع میکنند
از حطام دنیا و [illegible] که مرد در غربت شهادت [illegible] رسول گفت * من مات غریبا
مات شهیدا * و اگر بمیرید یا شما را بکشند مرجع شما با خداست و محشر شما [illegible] و بکشتند مرد را
[illegible] بهیچ حال از مرگ چاره نیست [illegible] باشد * [illegible] * و اگر مرگ [illegible]
[illegible] * من لم یمت [illegible] الموت کأس والمرء ذائقها * [illegible]
قوله تعالی فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک
فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب
المتوکلین * با این همه ناراستی و ناهمواری که ایشان میکردند رسول با ایشان مشفق [illegible] گفت
ای محمد این خوی تو [illegible] همه از آنست از رحمت خداست رحمت خدای [illegible] بر ایشان نرم دل شدی
[illegible] * برحمة من الله لنت لهم لا بغیرها * و اگر تو درشت
خوی بودی ایشان [illegible] عفو کن از ایشان آنچه [illegible]
و برای ایشان استغفار [illegible]
[illegible] * فاستغفر لهم وشاورهم [illegible]
و با ایشان مشاورت کن [illegible]
چند وجه گفته اند [illegible]
یعنی آنچه در قرآن [illegible] با ایشان مشاورت کن [illegible]
با ایشان مشاورت [illegible] گفت [illegible] با ایشان مشاورت کن [illegible]
گفت [illegible]
مشورة ولا [illegible] * [illegible]
کردند مدح گفت درین آیه که وامرهم شوری بینهم [illegible] اذا کان امراؤکم خیارکم واغنیاؤکم سمحاءکم وامرکم
[illegible] اذا کان امراؤکم شرارکم واغنیاؤکم بخلاءکم [illegible]
خیر لکم من ظهرها [illegible]
[illegible] گفت سهل بن عبدالله گفت اول مقام توکل
آنست که [illegible]

اذا اختیار نبود ابراهیم خواص گفت که توکل آن باشد که ترس و امید تو از هیچ دون او نیست و گفت در بادیه شیخی وحشی را دیدم گفتم تو جنی یا انسی گفت که جنی گفتم کجا میروی گفت بمکه گفتم بی زاد و راحله تو کجا ست گفت [illegible] ما نیز متوکلون باشیم [illegible] گفتم حقیقت توکل چیست گفت [illegible] حد توکل چیست [illegible] گفت [illegible] بیشتر که [illegible] ازانم [illegible] دیگر آنکه دانستم [illegible] عمل من کس نکند [illegible] بدان مشغول [illegible] باشد طاوس یمانی گفت که اعرابی را دیدم [illegible] نشسته بنماز بمسجد الحرام رسید [illegible] و رو سوی آسمان کرد و گفت بار خدایا این راحله [illegible] در آمدم [illegible] بیرون آمد راحله او برده بودند سر سوی آسمان کرد و گفت بار خدایا این دزد از من چیزی ندزدید از تو دزدید گفت نگاه کردم [illegible] دیدم که زمام ناقه [illegible] گرفته می آمد دست راست [illegible] اعرابی [illegible] راحله خود را باز [illegible] [illegible] گفت [illegible] دست [illegible] کردم دست [illegible] [illegible] و گفت [illegible] سبحان الله [illegible] بیشتر [illegible] و [illegible] [illegible] توکل [illegible] [illegible] [illegible] قوله تعالی إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [illegible] [illegible] [illegible] توکل و اعتماد بر خدای کنند [illegible] قوله تعالی وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ عکرمه از عبدالله عباس روایت کرد [illegible] [illegible] [illegible] رسول [illegible] [illegible] این آیه فرستاد و گفت [illegible] [illegible] [illegible] خیانت [illegible] [illegible] مشرکان طلب [illegible] میکردند [illegible] [illegible] رسول [illegible] [illegible] [illegible] خیانت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خیانت [illegible] [illegible] و خیانت کرده [illegible] در دوزخ [illegible] [illegible]

تا بگناه آرد او را بر پس افکند و دیگر باره بدوزخ تخفیف کند که بود و دیگر باره و دیگر باره همچنان بود دیگر و عذاب و این نوع باشد ابو هریره روایت کرد که روزی رسول خطبه کرد و ذکر خیانت رسید در مبالغه کرد و گفت لا الفین احدکم یوم القیمة یجیء علی رقبته بعیر له رغاء یقول یا رسول الله اغثنی فاقول لا املک لک من الله شیئا نباید که فردای قیامت ببینم که از شما یکی می آید شتری برگردن گرفته بانگ میدارد که یا رسول الله فریاد رس [illegible] قد ابلغتکم من پیغام رسانیدم و تو کار خویش [illegible] و همچنین گفت که یکی از شما ببینم که می آید اسپی [illegible] که او را آوازی بود یا گوسفندی برگردن گرفته یا از مال صامت زر و نقره و غیر آن و هرچه در دنیا باشد و خیانت کرده [illegible] در گردن گرفته [illegible] [illegible] [illegible] و تو کار خویش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یا رسول الله [illegible] [illegible] [illegible] ابو هریره گفت [illegible] [illegible] غلامی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یا رسول الله [illegible] رسول گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ثم توفی کل نفس [illegible] [illegible] [illegible] قوله تعالی أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قوله تعالی لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قوله تعالی أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible]

شما رسید مصیبتی که یکی روز احد و چندان رسانید بودید بدیشان که روز بدر زیرا چنان بود که در روز احد
دشمنان هفتاد کس را کشته بودند از صحابه روز بدر مسلمانان صد و چهل را کشته بودند از مشرکان هفتاد را
و هفتاد را اسیر کردند بهر این کفتند . قد اصبتم مثلیها قلتم انی هذا . شما کفتید این واقعه
چگونه افتاد و ما مسلمانیم و پیغمبر خدای در میان ماست و وحی از آسمان بما می آید و ایشان مشرکانند
[illegible] بالله انها افتاد [illegible] چنین بکوی محمد و جواب ده که این چه عجبست که شما میکنید مبتدا اید که
هم از نزد یک شماست از شما و شما اید [illegible] مخالفت رسول خدا کردید و خدای بر همه چیزها قادر
قادر بود که شما را از ایشان منع کرد [illegible] قوله تعالی و ما اصابکم
یوم التقی الجمعان فباذن الله و لیعلم المؤمنین و لیعلم الذین نافقوا و قیل لهم
تعالوا قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا قالوا لو نعلم قتالا لاتبعناکم هم للکفر یومئذ
اقرب منهم للایمان یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم والله اعلم بما یکتمون ۵
و آنچه بشما رسید آن روز که دو لشکر بهم آمدند در روز احد [illegible] و همه بعلم خدا بود
و خدای است که چنان خواهد بود [illegible] معلوم [illegible] معلوم علی ما هو
و معلوم [illegible] معلوم و معلوم [illegible] این آیت که [illegible] خدای تعالی
قادر و عالم است [illegible] موجودست و حاصل بصفت [illegible] که خدا تعالی بآن صفت حاصل است
و این صفت حاصل است [illegible] هر [illegible] که دین [illegible] بیاید [illegible]
از میان شما مومن کیست و منافق کیست و تا مومن از منافق پیدا شود و فرق [illegible] بپدید آید چون معامله ایشان کرد که
[illegible] نام آن [illegible] اجرا کرد و کفته اند که علم [illegible] آید یعنی خدای تعالی
در حق شما و آن معدوم است [illegible] تا که در وجود باید که معدوم [illegible] دید و کفته اند تا
شما را معلوم کند که او منافق ایشان [illegible] چون کفته اند [illegible] عبدالله ابی سلول او اصحاب او از منافقان بیا
تا کارزار کنیم در راه خدا یعنی جهاد در دین خدا و اگر شما [illegible] دفع آن کنید از خویش و خانه
حرم خویش کفتند اگر ما دانستیمی که کارزار خواهد بود بر فتنا [illegible] ایشان بیامد و این آن بود که چون رسول
با حدیث آمد عبدالله ابی سلول با صحاب خود [illegible] محمد و قوم او [illegible]
[illegible] سیصد مرد با مدینه شدند و چون رسول ایشان را ملامت کرد [illegible]
دانستیم که حق تعالی کفت دروغ میکویند . هم للکفر یومئذ اقرب . ایشان بکفر [illegible] بود که بایمان [illegible]
کفر [illegible] ایمان [illegible] حقیقت نفاق ایشان بود در حق ایشان [illegible] و کفت که بزبان چیزی
میکویند که در دل ندارند و خدای تعالی عالمترست [illegible] ایشان در دلها پنهان میدارند [illegible] اقوال و احوال ایشان
قوله تعالی الذین قالوا لاخوانهم و قعدوا لو اطاعونا ما قتلوا قل فادرءوا
عن انفسکم الموت ان کنتم صادقین ۵ [illegible] دعا کردند [illegible] خود نشستند
خود را در [illegible] کفتند اگر [illegible] کشته شدند [illegible] نشستندی
بکوی [illegible] که اگر راست میکویند [illegible] از خود باز دارید [illegible]

کشته شدند و شهید کشتند [illegible] خلقان باز نمایند تا مومنان شاد شوند و رغبت کنند بجهاد و قتل [illegible]
کنند و شهادت و منافقان دلیر شوند [illegible] قوله تعالی و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضله و یستبشرون
بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون ۵ [illegible]
کشته شده اند [illegible] زنده اند نزدیک خدای تعالی روزی [illegible]
[illegible] خوش و شاد میباشند [illegible] که [illegible] و دوستان [illegible] که ایشان [illegible]
ایمان مقیم باشند و خدای تعالی ایشان را از احوال ایشان خبر میدهد [illegible] طاعت و عبادت ایشان [illegible]
شاد میباشند وجهی دیگر آنست که خدای تعالی خبر میدهد [illegible] شهید [illegible] شهید [illegible]
شد و این کرامت خواهند رسید [illegible] شاد [illegible] و همچنین شادان باشند [illegible]
اندوهی [illegible] این آیت دلالت میکند بر آنکه شهیدان با جسام و ارواح [illegible] و صفات [illegible]
ایشان بود موصوف [illegible] کفته اند که آیت در روز بدر آمد در باب شهیدان بدر و ایشان چهارده مرد بودند شش
از مهاجر و هشت از انصار و کفته اند که در حق شهیدان احد آمد عبدالله عباس روایت کرد از رسول که در حق
احد آمد کفت خدای تعالی جانهای ایشان در شکمهای مرغان سبز نهاد که از جویهای بهشت آب میخورند و از درختان
میوه میخورند [illegible] ایشان [illegible] از زیر عرش [illegible]
[illegible] آمد [illegible] که چون این کرامت [illegible] از خدای تعالی کفتند [illegible]
[illegible] کرامت [illegible] کفت [illegible] عبدالله مسعود کفت
[illegible] شهیدان [illegible] مرغان سبز کرد [illegible] اطلاع کرد بایشان و کفت چه آرزو
شما را کفتند بار خدایا [illegible] تا بدنیا شویم و در [illegible]
دیگر اطلاع کرد و کفت [illegible] شما را کفتند آرزوی آنست که بدنیا شویم و در [illegible] رسول جهاد کنیم و
شهید شویم تا ما را نزدیک تو قرب و منزلت باشد حق تعالی کوید من حکم کرده ام که [illegible]
[illegible] کفتند بار خدایا چون حکم تو چنین است آرزوی آنست که سلام ما برسول خود برسانی
و از احوال ما معلوم کنی [illegible] حق تعالی کفت این [illegible]
بعضی دیگر کفتند [illegible] و کشتگان را [illegible]
[illegible] در نعمت و سرور [illegible]
[illegible] خدای این آیت فرستاد [illegible] احوال ایشان [illegible]
کفت مراد آنست . بل احیاء الذین ایشان در دین زنده اند و کفته اند [illegible] معلوم [illegible]
خواهند شد و بعضی دیگر کفتند مراد آنکه ارواح ایشان در زیر عرش خدا [illegible]
کند و [illegible] ارواح مومنان [illegible] باشند و کفته اند [illegible]
ذکر مومنان [illegible] که جهاد کرده [illegible] ماند [illegible] و شهیدان و [illegible]
قرآن [illegible] قوله تعالی
یستبشرون بنعمة من الله و فضل و ان الله لا یضیع اجر المؤمنین ۵ شادمانه

میباشند بفضل و نعمت خدا و فضل را بلفظ نکره یاد کرده است تا بدانند که آن نعمت و فضل در مقامیست که آنرا
صفت نتواند کرد خدای تعالی دریغ مومنان ضایع نکرد انزو مزد و ثواب ایشان چنانکه روایت کند امام علی بن موسی
الرضا از پدر از آبا علیهم السلام روایت کند از امیر المومنین که او یک روز در مسجد خطبه میکرد و مردم را
تحریص میکرد بر جهاد مردی برپای خاست گفت یا امیر المومنین مجاهد را که بجهاد رود چه مزد باشد گفت پیغمبر
ردیف رسول بودم بر ناقه عضبا و ازو پرسیدم مرا گفت اگر مرد غازی چون همت غزو
کند بر عزم غزا خدای تعالی برات او بنویسد از دوزخ چون برگ و ساز غزو گیرد خدای تعالی با او با فرشتگان مباهات
کند و چون اهل و عشیرت را وداع کند در و دیوار بر او بگریند و از گناه چنان بیرون آید چون مار از پوست و هیچ روز
مردی از غازیان چهل هزار فرشته موکل کند تا او را نگاه دارند از پیش و پس و چپ و راست و هیچ گناه او ثبت
نکنند و هر روزی او را هزار سال عبادت کرده باشد هر روزی که سجده و نماز کند و هر روزی چنانکه هم
همه دنیا چون بر او درم بر سد اهل دنیا از حصر عدد ثواب ایشان باز مانند چون معرکه در آیند و تیرها و نیزه راست
کنند و کمانها و آن گرزها و تیغها بر کشند و تیغ بکار دارند فرشتگان گرد ایشان در آیند و دعا کنند ایشان را بنصرت و ثبات
قدم و منادی ندا کند که بهشت در زیر سایه شمشیرهاست چون چنین است هر طعن که بر مرد مسلمان آید او را خوش
آید از آنکه شربت آب سرد در گرما باشد چون از اسب بر زمین آید هنوز بزمین نیفتاده باشد که حور العین
او را بالین او و سر او را بشارت دهد چنانکه خدای خواسته باشد از کرامت چون بر زمین افتد زمین او را گوید
مرحبا بالروح الطیبة اخرجت من البدن الطیب بشارت باد ترا و نوید باد که آنچه بهیچ چشم ندیده و گوش نشنیده
و بر خاطر هیچ آدمی نگذشته خدای که در خلعت اوست از اهل هر که دعای ایشان بخیر و رضاء
من جمله باشند و هر که ایشان را بخشم آورد مرا بخشم آورده باشد حق تعالی روح او را در حوصله مرغان سبز کند که
در بهشت میپرند هر جا که خواهند و از هر طعام که خواهند خورند و در قندیلها در زیر عرش خدای عزوجل و هر گاه
از ایشان هفتاد هزار قصر در بهشت دهند از غرفه تا غرفه چندانکه از ضعفای ایشان هر قصر از هر قصر چندان فاصله که
از شرق تا غرب روشن کند و هر غرفه هفتاد در باشد هر دری را هفتاد مصراع از زر باشد و هر دری
پرده آویخته در هر حجره فرشی باشد و در هر حجره هفتاد سریر از زر و قوایم آن از در و در هر حجره فرش
بیضا و در هر سریری چهل بستر گسترانیده باشند که فرش هر بستری چهل گز و هر بستری حوری از حور العین
که صفت ایشان آن باشد که خدای تعالی گفت عربا اترابا مرد گفت یا امیر المومنین عربا اترابا چه باشد
گفت الغنجات الرضیات الشهیات نازنینان پسندیده هر یکی از ایشان هفتاد هزار کنیزک و هفتاد
هزار غلام باشد در پهنا چون ماه و تاجهای زر و لولو و ازارها بر دوش افکنده و کوزهها و ابریقها بر دست
گرفته چون روز قیامت باشد ایشان بر مرکب خود آیند بآن خدای که جان محمد بفرمان اوست که اگر پیغمبران
پیش ایشان بر سند از ایشان پیاده شوند بر آن شهیدان پیاده شوند و در موقف شفاعت باشند هر یکی
از ایشان هفتاد هزار گناهکار را شفاعت کند از اهل بیت و همسایگان تا دو همسایه با یکدیگر خصومت
کنند هر یکی گوید که من بشفاعت او اولیترم که من و دیگری با او همسایگی داشتیم و با او هم و با یکدیگر خصومت
نشنید و خدای تعالی بهشت بر ایشان بخشید و ایشان بثواب در رحمت خدا و میگویند با ما دوستانگان قوله
تعالی الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ

اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ابوسفیان و اصحابش چون روز احد باز گشتند و بحار و سیدند پشیمان شدند و یکدیگر را ملامت
کردند گفتند ما چه کردیم محمد را کشتیم و نه غارتی کردیم قومی را از ایشان را بکشتیم جماعتی را خسته و ضعیف را اگذاشتیم
باز گردیم و ایشان را غارت کنیم که مانده اند و این خبر برسول رسید و رسول خواست تا کافران را بترساند و از خود قوت
و شوکت نماید تا کافران تصور کنند که مسلمانان را قوت هست که از قفا میروند و باز گردند و بنمود
تا کافران گمان برند که رسول از قفاء ایشان میرود و برای دفع ایشان ساز رفتن میکند و مردم بیشتر مجروح بودند
رسول برنشست با اصحاب برفتند تا بجایی که آنرا حمراء الاسد گویند و آن از مدینه هشت میل بود معبد
خزاعی برسول بگذشت و او مشرک بود و بنی خزاعه مسلمانان و کافر همه هواخواه پیغمبر بودند و او مهر
داشتند گفتند یا محمد سخت برما آمد که باصحابه تو رسید اکنون ما را بنمای و دیدیم که گذشت چون با بو
سفیان رسید و بر وی گفت چه میکنی گفت عزم آن داریم که برویم و اصحاب محمد را که باقی اند مستاصل
کردانیم معبد گفت ای محمد و اصحابش را لشکری که مثل آن ندیدیم ساخته و آماده با تمام
بوده اند حاضر شده اند و بمجیئ تو نجمه اند در آنچه کرده اند و تاسف میخورند بر آنکه چرا رها کردند و بازگشتند
نکردند و بر مسلمانان که باید بازگردید ابوسفیان و قومش را خوف عظیم کرد و در سوال ابوسفیان گفت اکنون
مجروح و منهزم و منفرق رها کردیم گفت ایشان گرد آمده اند اکنون لشکری دیدم که از شوکت و عدت و حرص ایشان ترا
ما در دل آمد که هیچ جنگ ابوسفیان گفت این چنین است در سفر محسن بر ایشان ابوسفیان و اصحابش
چون بشنیدند بترسیدند و توقف کردند جماعتی از عبد القیس بابوسفیان بگذشتند گفت کجا میروید گفتند مدینه
تا بازرگانی کنیم گفت پیغامی از من بمحمد برید و ما را بیعت که شمار شتر ایشان از ما باز بازگردیم
گفت آن پیغام چیست گفت محمد را بگویید که ابوسفیان و اصحابش با لشکری عظیم جمع آمدند و میگفتند تا بیرون آیند
بقیة اصحاب محمد را استیصال کنیم این بگفتند و بر پیغام ایشان رسول را رسانیدند و از نزدیک رسول بگفتند و مدینه
شدند و رسول و اصحاب بگفتند حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و پس از دو روز با مدینه آمدند و خدای تعالی این آیت فرستاد
و آنانکه اجابت کردند خدا و پیغمبر را آنکه ایشان را باز خواندند تا از پی ابوسفیان و اصحاب او بروند پس از آنکه ایشان را
جراحت و زخمها رسیده بود از ایشان آنانکه احسان کردند بطاعت داشتن رسول در آنچه ایشان را فرماید
نیکوئی کند و پرهیزند از مخالفت و معصیت او که مزدی و ثوابی عظیم است قوله تعالی الَّذِينَ قَالَ
لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ
الْوَكِيلُ فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ
وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم
مُّؤْمِنِينَ آنکسانی که گفتند ایشان را یعنی اصحاب محمد را مردمان یعنی عبد القیس و اصحاب او که مردم
یعنی ابوسفیان و اصحاب او در سوق که جمع کرده اند از بهر قتال شما از ایشان بترسید و حذر کنید شما را قوت
مقاومت ایشان نباشد ایشان را این گفتار در ایمان زیاده کرد و ایمان زیادت و نقصان پذیرد باز چون
مرجع ایمان با اعتقادات علم بود و صادق عبادت بود از مجموع علوم که چون مجتمع شود ایمان خوانند تا
مجموع نشود ایمان نخوانند چنین قابل زیاده و نقصان در و در مجاز باشد مراد آن بود که طریق دیگر

زیاده میشود و این قول آنانست که ایمان تصدیق بود و نقصان متناول بود برین تاویل اما آنکه میگویند که ایمان
تصدیق بجنان و اقرار بلسان و عمل بارکان است گفتند زیاده و نقصان در وی حقیقت باشد عبدالله عمر گفت
که از رسول پرسیدیم که ایمان زیادت و نقصان پذیرد فرمود که بلی بیفزاید چنانکه صاحبش را بهشت برد
و کاهد چندانکه صاحبش را در دوزخ برد ابو سعید خدری روایت کرد از رسول که او گفت [illegible]
شما در دنیا حقی که او را باشد مخاصمت نبود که مومنان با خدای در حق برادر مومن ایشان که ایشان را در دوزخ برد
باشند و گویند بار خدایا برادران ما اند با ما نماز کردندی و روزه داشتندی و حج کردندی گوید بروید و هر کرا
که شناسید از دوزخ بیرون آرید بیایند و ایشان را بصورت بشناسند بعضی از ایشان تا نیمه ساق در آتش
باشند و بعضی تا کعب ایشان را بیرون آرند پس گوید هر کرا در دلش وزن دیناری ایمان باشد بیارید بیایند و گروهی
دیگر را بیارند گوید برید هر که در دل او نیم دینار ایمان بود بیارید چنانکه گوید برید هر که در دل او مثقال ذره
باشد بیارید و این خبر حجت کردند بر زیادت ایمان و نقصان معلوم است باتفاق که آنجا مجاز است زیرا که وزن
کردن را دو نیم دینار در جسم صورت بندد و در عرض نبود و لکن این خبر باشد که گفتیم در ما ولد و طریق متفاوت باشد
چون این شخص مومنان را بترسانید ایشان نترسیدند و گفتند بسنده است و بس است ما را خدای و نیکو وکیل است ما را
در رسول گفت چون ابراهیم را در آتش انداختند سخن آخر که از وی شنیدند این بود که حسبنا الله و نعم الوکیل چون
ایشان تنها را با خدای دادند کار با او گذاشتند خدای مر ایشان را کفایت کرد تا باز گشتند و در خاطر خود سخن نیافتند
و فضل خدای گفتند اند مراد بنعمت عافیت است و روا بود که مراد بفضل آن ترس بود که از ایشان در دل ابوسفیان
افتاده بود و گفتند مراد آنست که ایشان در بدر صغری اقامت کردند و ابوسفیان نیامد موسم بازار بدر بود مردمان
حاضر شدند ایشان آنجا معامله و تجارت کردند با سودی نیکو باز گشتند که جنگ با ایشان نرسید از قتل و جراحت
و هم از امام جعفر صادق گفت عجبت لمن یفزع من اربع کیف لا یفزع الی اربع عجب آنکه از چهار چیز بترسد چگونه
پناه با چهار چیز ندهد چون از دشمن ترسد چرا با این کلمه ندهد که حسبنا الله و نعم الوکیل و میشنود
که خدای در عقب آن تعلیم میگوید فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء و از کید دشمن چون
ترسد پناه با این کلمه ندهد که و افوض امری الی الله و میشنود که خدای میگوید فوقیه الله سیئات
ما مکروا و چون از اندوه و رنج باشد این کلمه نگوید که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و
میشنود که خدای در عقب آن میگوید که فاستجبنا له و نجیناه من الغم و عجبا از آنکه زیادت مال طلب دارد و نگوید
ما شاء الله لا قوة الا بالله و میشنود که خدای میگوید فعسی ربی ان یوتین خیرا من جنتک و اتبعوا رضوان
الله و متابعت رضای خدا کردند یعنی طاعت او داشتند و سبب آن بود که ایشان گفتند یا رسول الله این
جنگ که ما کردیم غزا بود و خدای را ثواب [illegible] که این متابعت فرمان و رضای او هست [illegible]
باشد و سلامت و غنیمت با آن و رضای من حاصل و خدای جل جلاله خداوند فضل عظیم است چون گفت
حقیقت که آنکه گفت ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم آن دیو بود یعنی عبد القیس نعیم بن مسعود و روایتی
دیگر یعنی آنکه خبر کرد و مومنان را دیو بود که بترسانید مومنان را آنما ذلکم الشیطان و این قول عبدالله عباس
و زجاج و ابو علی فارسی گفتند معنی آنست که شیطان دوستان خود را از منافقان میترساند و بیم
میدهد تا ایشان با مومنان مساعدت نکنند در جهاد و این وجهی قریب است اما فلا تخافوهم

ازین منع میکند که منافقان را گوید که فلا تخافوهم از ایشان مترسید اگر مومنید بیم هر آن چه بود که از آن
مانع گشت و معنی آن بود که از ایشان مترسید یعنی از ابوسفیان و اصحاب او و مترسید از من ترسید اگر مومنید
قوله تعالی: وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ
اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ
بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ای محمد دلتنگ مکند ترا آنکه در کفر
مبادرت و شتاب میکنند و بر کفر حریص اند کفار قریش و منافقان مدینه ایشان بخدای زیانی نتوانند کرد [illegible]
ایشان در کفر و مظاهرت ایشان خدای تعالی میخواهد که ایشان را در آخرت حظی و بهره ندهد زیرا که مستحق
آن نیستند [illegible]
میخواهد تا حکم کند بآنکه ایشان را در قیامت ثوابی نباشد و ایشان را عذابی بزرگ باشد [illegible]
رسول از کفر ایشان و انکار ایشان اندوه میکند [illegible] زیان نمیکند آنانکه کفر با ایمان خریدند
یعنی بدل کردند هیچ زیان نکرده اند خدای را لکن زیان بخود کرده اند [illegible]
[illegible]
باشد [illegible] قوله تعالی: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ
إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ میگوید ای محمد که ما کافران را مهلت میدهیم
[illegible]
[illegible]
در حق ایشان محقق بود [illegible]
ایشان را عذاب بود خوار کننده و این لام لام عاقبت است چنانکه گفت قوله تعالی: فَالْتَقَطَهُ
آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا بعضی مفسران گفتند که این آیه در حق مشرکان آمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قوله تعالی: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ
وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ سدی گفت سبب نزول این آیه آن بود که رسول
صلی الله علیه و آله و سلم گفت امت مرا بر من عرضه کردند در صورتهای که ایشان [illegible] عرضه کردند و مرا معلوم کردند که کیست که ایمان آورد و کیست که او نیاورد و منافقان گفتند محمد [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم دعوی میکند
که من [illegible] و دو کسی [illegible] از ایشان که مومن کیست و کافر کیست و ما منافقان [illegible]

احوال منافقان پدید آید و حدیث بسمع آن حضرت رسید منبر بر آمد و خطبه کرد و حمد و ثنا خدای تعالی گفت آنگه گفت
چه بوده ما با اقوام [illegible] که مرا [illegible] در علم من طعن میزنند [illegible] ازمن بپرسید از هر چیزی تا قیامت
[illegible] عبد الله بن حذافه سهمی بپای خاست و گفت یا رسول الله من پدر کیستم گفت حذافه عمر خطاب
بپای خاست و گفت رضینا بالله ربا و بالاسلام دینا و بالقرآن اماما و بک نبیا فاعف عنا عفا الله عنک رسول
گفت فهل انتم منتهون آنگه از منبر فرود آمد چون عبد الله حذافه [illegible] مادرش گفت ای پسر چرا
مرا پیش پیغمبر رسوا کردی گفت برای آنکه مردم سخنها میگفتند که حقیقت نسب خود بدانم خدای تعالی [illegible]
و گفت هرگز نباشد که خدای تعالی گذارد شما مومنان را [illegible] کافران و منافقان [illegible]
گردانید [illegible] مومنان خود را مشتبه کرده خدای تعالی بر این ابهام رها نکند تا که پلید از پاک جدا کرده
مفسران گفتند [illegible] ازمنافقان که مومنانند و رسول [illegible] و منافق
[illegible] کیسان گفت که با انتم خطاب با مومنان است [illegible] خطاب عدول کرده است [illegible]
مومنان را با منافقان [illegible] اسلام رها نخواهد کرد تا تکلیف شاق [illegible] و فرائض خدای تعالی
چند علامت [illegible] میان مومن و منافق از آنجمله قوله تعالی ولا یأتون الصلوة الا وهم کسالی ولا ینفقون الا
وهم کارهون مردی نزدیک رسول آمد و گفت یا رسول الله [illegible] که منافقم گفت [illegible]
[illegible] و [illegible] منافقان در نماز کاهل باشند و زکوة دادن [illegible] و علامت دوستی
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] پیغمبر گفت یا علی لا یحبک الا مؤمن ولا یبغضک
الا منافق [illegible] نداردترا الا هر مومن [illegible] ترا الا هر منافق [illegible]
گفت و خدای شما را مطلع کردانید بر غیب [illegible] پیغمبران [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] علم غیب [illegible] فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول [illegible]
[illegible] اطلاع نداده [illegible] از آنجمله معجزات رسول [illegible]
اخبار غیب بود [illegible] ایمان آورید بخدا و رسول [illegible] و از معاصی
اجتناب کنید شما را مزدی عظیم بود قوله تعالی ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله
هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة ولله میراث السموات
والارض والله بما تعملون خبیر حق [illegible] که [illegible] ایشان بخل میکنند بدان
[illegible] داده است از فضل و نعمت خویش که [illegible] بلکه بدترست [illegible]
[illegible] ایشان بود [illegible] امیر المؤمنین علی [illegible] ؛ بشر مال البخیل بحادث او وارث [illegible]
[illegible] حساب الاغنیاء [illegible] در دنیا [illegible]
و در قیامت حساب [illegible] مال [illegible]
در گردن ایشان [illegible] مفسران گفتند [illegible] زکوة [illegible]
[illegible] طوق کند [illegible] حساب خلق [illegible]
ما آن طوق [illegible] عبد الله مسعود روایت کند از رسول که گفت ؛ ما من رجل منع زکوة ماله الا جعل له
شجاعا فی عنقه یوم القیمة ثم قرأ سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة ؛ گفت [illegible] ایشان در گردن ایشان افکنند تا

ایشان باشند چون طوق آتش [illegible] از حضرت پیغمبر که گفت ما نع الزکوة فی النار و [illegible] که صدقه
[illegible] نباشند [illegible]
[illegible] ولله میراث السموات والارض [illegible] اهل آسمان و زمین [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] از خدای [illegible]
[illegible] قوله تعالی لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله
فقیر ونحن اغنیاء سنکتب ما قالوا وقتلهم الانبیاء بغیر حق ونقول ذوقوا عذاب
الحریق ؛ ذلک بما قدمت ایدیکم وان الله لیس بظلام للعبید ؛ چون این آیه آمد که من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا جهودان گفتند [illegible] خدای [illegible]
[illegible] خدای [illegible] گفت خدای تعالی در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب دوزخ [illegible]
[illegible]
[illegible] قوله تعالی الذین قالوا ان الله عهد الینا
الا نؤمن لرسول حتی یأتینا بقربان تأکله النار قل قد جاءکم رسل من قبلی
بالبینات وبالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین ؛ فان کذبوک فقد کذب رسل
من قبلک جاءوا بالبینات والزبر والکتاب المنیر ؛ [illegible] کعب اشرف [illegible]
[illegible] نزدیک رسول آمدند و گفتند که [illegible] خدای [illegible]
[illegible] خدای عهد کرده است [illegible] ایمان [illegible]
آتش [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] قربان [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
گفت در توریة [illegible] خدای تعالی [illegible] ایمان [illegible] آتش [illegible]
[illegible] گفت [illegible] دعوت کند ایمان [illegible]
[illegible] گفت ای محمد جواب ایشان [illegible] پیغمبران [illegible]
[illegible] جواب [illegible] زکریا و یحیی علیهما السلام و دیگر پیغمبران [illegible]
اگر شما راست گوئید [illegible] رسول [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] صدق پیغمبران [illegible]

وایشانرا میگفتند اگر گفتار محمد را تکذیب کردند ایشان که پیغمبرانی آوردند معجزها و اطلاق گفتند مراد
زبر جمع زبور است و کتاب روشن هویدا او و دیگر قوله تعالی كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا
تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا
إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ [illegible]
[illegible]
که مرد [illegible] باشند [illegible] پس [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] تا باید که جمیع عاقل
[illegible] دنیا الا متاع [illegible]
[illegible] حسن بصری گفت [illegible]
خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] من سره ان یزحزح عن النار [illegible] لا اله الا الله [illegible]
رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] قوله تعالی لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن
قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ
زهری گفت [illegible] کعب [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible] ابو بکر
[illegible]
خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا
فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ [illegible] ای محمد چون [illegible] خدای تعالی اهل کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب [illegible]
فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون قوله تعالی لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوا وَّيُحِبُّونَ
أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلِلَّهِ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ابو سعید خدری گفت [illegible]
رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله غنی عن العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوله تعالی إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ عطا [illegible] عبد الله [illegible]
گفت یا عایشه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] افلا اکون عبدا شکورا [illegible]
[illegible] ان فی خلق السموات [illegible]

فيها واى بر آنكس كه اين آيه بخواند و دران تفكر نكند و بوجه اسحق روايت كرد كه با رسول الله بودم گفت
هيچ و جنبان ... [illegible] اين آيه در حضرت كه مردى نزديك ... از صلحاء [illegible] گفت مرا دعايى
بياموز كه با جابت نزديك باشد گفت در اول دعا هيچ بار بگوى ربنا الله حاجت بخواه كه خدا ...
وا اجابت كند گفت ... [illegible] ... ربنا ... [illegible] ... انك لا تخلف الميعاد
سعيد جبير از عبد الله عباس روايت كند كه قريش نزديك جهودان آمدند و گفتند موسى ... [illegible] آمد
گفتند عصا و يد بيضا و نزديك ترسايان آمدند و گفتند عيسى ... [illegible] گفتند احياء الموتى
وابراء الاكمه والابرص نزديك رسول آمدند و گفتند اى محمد تو ... از خداى درخواه تا كوه صفا را زر كند
خداى تعالى اين آيه فرستاد و گفت ... [illegible] ... دلائل ... در خلق آسمان و زمين و اختلاف
شب و روز دلائلى هست ... [illegible] ... اختلاف ... [illegible]
... [illegible] و مراد باولوا الالباب ... [illegible] ... كرد و گفت
قوله تعالى الذين يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون فى خلق السموات
والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار آنانكه ذكر خداى كنند در همه
حال ... [illegible] ... و تفكر ... [illegible] ... خلقت آسمانها ... [illegible]
اين هفت آسمان ... [illegible] ... ستارگان آراسته و
هفت زمين ... [illegible] ... با نواع حيوانات و اصناف نباتات ... [illegible]
داشته ... [illegible] ... صانع قادر ... [illegible]
باشد ... [illegible] ... رسول گفت ... [illegible]
گفتم ... [illegible] ... عجايب
... [illegible] ... رسول گفت مرد چون ... [illegible] ... آسمان ...
ستارگان آسمان ... [illegible] ... اللهم اغفر لى خداى ... [illegible]
در ... [illegible] ... سال عبادت كرده ... [illegible]
سى سال عبادت كردى ... [illegible]
سال عبادت كردن ... [illegible] ... سى سال عبادت كردم
... [illegible] ... كردم ... [illegible]
... [illegible] ... عبد الله عباس گفت ... [illegible]
ذاكران ... [illegible] ... نماز ... [illegible]
... [illegible] ... نماز ... [illegible]
... [illegible] ... سه حالت قيام و قعود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بالعروة الوثقى ... [illegible]
... [illegible]

قوله تعالى ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين من انصار
اى خداى ما ... [illegible] ... در دوزخ ... [illegible]
سعيد جبير گفت ... [illegible] ... جابر بن عبد الله گفت ... [illegible]
... [illegible] ... مؤمنان ... [illegible] ... لقوله تعالى يوم لا يخزى الله النبى
والذين آمنوا معه ... [illegible] ... مؤمنان ... [illegible]
... [illegible] ... والذين آمنوا
معه ... [illegible]
... [illegible] ... وما للظالمين من انصار ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... قوله تعالى
ربنا اننا سمعنا مناديا ينادى للايمان ان آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر
عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم
القيامة انك لا تخلف الميعاد اين هم قول آن مؤمنانست كه در دعا و مناجات گويند ... [illegible]
... [illegible] ... محمد ... [illegible]
گفت ... [illegible] ... مؤمنان ... [illegible]
اننا سمعنا مناديا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
الميعاد ... [illegible] ... قوله تعالى فاستجاب لهم ربهم انى لا اضيع عمل
عامل منكم من ذكر او انثى بعضكم من بعض فالذين هاجروا واخرجوا من ديارهم واوذوا
فى سبيلى وقاتلوا وقتلوا لاكفرن عنهم سيئاتهم ولادخلنهم جنات تجرى من تحتها
الانهار ثوابا من عند الله والله عنده حسن الثواب مجاهد گفت سبب نزول اين آيه آن بود
كه ام سلمه گفت يا رسول الله ... [illegible] ... ذكر ... [illegible]
... [illegible]

کردند جواب داد و گفت من عمل هیچ عاملی ضایع نگذارم و طاعت هیچ مطیعی فرو نگذارم اگر مرد باشد و اگر زن
بهر حال شما از بهر یکدیگرید یعنی هم جنس یکدیگرید ... [illegible] ... چنانکه پیغمبر گفت الناس کاسنان المشط
کلبی گفت بعضکم من بعض فی الدین والنصرة ... [illegible] ... باشد
... [illegible] ... در طاعت میان مرد و زن ... [illegible] ... و اگر معصیت کند
عقاب یابد ... [illegible] ... والذین اوتوا العلم درجات
و نیز ان اکرمکم عند الله اتقیکم ... [illegible] ... الناس معادن ... [illegible]
کمعادن الذهب والفضة ... [illegible] ... تفاوت است
... [illegible] ... در عهد رسول بود ... [illegible] ... فالذین هاجروا ... [illegible]
کردند بعضی از ایشان ... [illegible] ... واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک
... [illegible] ... خانه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... فقد اخرجتم ... [illegible]
من سنن المرسلین ... [illegible] ... و قوله
العصفور ... [illegible] ... وبعد ... [illegible]
وکانت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... و قاتلوا و قتلوا ... [illegible]
... [illegible] ... جزاهم الله ... [illegible]
... [illegible] ... بهشت ... [illegible]
بهشتیان ... [illegible] ... تجری من تحتها الانهار ... [illegible]
... [illegible] ... عبدالله ... [illegible]
بهشت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار **قوله تعالی**
لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد متاع قلیل ثم مأواهم جهنم و بئس المهاد
لکن الذین اتقوا ربهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها نزلا من
عند الله و ما عند الله خیر للابرار خطاب محمد راست و مراد امت او ... [illegible]
... [illegible] ... در باب مشرکان
عرب آمد که ایشان در نعمت و رفاهیت و حسن معیشت ... [illegible] ... و ما مسلمانان ... [illegible]
... [illegible] ... خدای تعالی

این آیه فرستاد و گفت فریفته مشو ... [illegible] ... ایشان در شهرها ... [illegible]
هر که ... [illegible]
... [illegible] ... متاع قلیل ... [illegible]
... [illegible] ... انما الدنیا متاع ... [illegible]
الدنیا ... [illegible] ... انما الدنیا کبیت نسجته العنکبوت و رسول گفت ما الدنیا فی الآخرة الا کما یجعل احدکم اصبعه
فی الیم فلینظر بم یرجع ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
آب روان بود ... [illegible]
... [illegible] ... خدای عز و جل این ثواب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... رسول ... [illegible]
... [illegible] ... لهم الدنیا و لنا الآخرة ... [illegible]
دنیا ... [illegible] ... **قوله تعالی** و ان من اهل الکتاب لمن یؤمن بالله و ما انزل
الیکم و ما انزل الیهم خاشعین لله لا یشترون بآیات الله ثمنا قلیلا اولئک
لهم اجرهم عند ربهم ان الله سریع الحساب یا ایها الذین آمنوا اصبروا
و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس ... [illegible]
... [illegible] ... در باب نجاشی پادشاه حبشه ... [illegible]
... [illegible] ... جبرئیل ... [illegible] ... رسول ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... مجاهد گفت آیه ... [illegible] ... اهل کتاب ... [illegible]
... [illegible] ... اهل کتاب ... [illegible]
... [illegible] ... ایمان ... [illegible]

يعنى تغيير نبدهند توريه و انجيل بنكنند خلاف آنكه از ايشان گرفت و نفروشند بعهد الله و ايمانهم ثمنا قليلا اولئك
اينانند كه مزد ايشان نزد پروردگار ايشان نهاده عنقريب بايشان رسد از آنكه او سريع الحساب است آنگه خطاب كرد مومنانرا
كه اى آنكسانيكه ايمان آورده ايد صبر كنيد و مصابره كنيد و صبر كار بندند بر دين و ... كنيد بر دوا آنكه در
دشواريها در شريعت و در فقر او و طاعت خداى و اداى فرايض و جهاد بكنيد و صبر نماييد حسن گفت مصابره بر
وعدها خداى و رابطوا و خويشتن را موقوف كنيد بر جهاد مشركان و ملازم او شويد و مداومت و ثبات كنيد
سلمان فارسى در لشكرى بود كه ايشانرا صعب و تنگ شد سيد من گفتم حديث كنم شما را حديثى كه از رسول شنيدم
كه گفت هر كه مرابطه كند شبانروزى در راه خداى تعالى چنان بود كه يكماه روزه داشته باشد و قيام كرده كه روزه باز
نگشايد و از نماز باز نگردد الا براى حاجت و هر كه او در راه خداى تعالى وفات رسد خداى مزد او را اجرا كند تا روز قيامت
بهشت و در روزى حكم كند جابر روايت كرد كه هر كه يكروز مرابطه كند در راه خداى ميان او و دوزخ هفت
خندق پديد آيد فراخى هر خندقى چند هفت آسمان و هفت زمين ابو سلمه گفت اين آيه آنوقت آمد كه خداى تعالى
جهاد نفرموده بود و مراد بمصابره و مرابطه آنست كه مرد خويشتن را بر فرايض موقوف كند انتظار نماز بعد نماز
و اين تاويل از امير المومنين على روايت كرده اند كه از رسول كه گفت من شما را خبر دهم بآنچه گناهان شما بستريد
و درجات رفيع كند گفتند بلى يا رسول الله گفت اسباغ الوضوء على المكاره و نقل الخطى الى المساجد و انتظار الصلوة بعد الصلوة
و آمدن بمساجد شدن و انتظار الصلوة بعد الصلوة انتظار نماز كشيدن بعد از نماز
فذلكم الرباط و گفتند ابن اصبروا على الجهاد و صابروا على نعمتى و رابطوا فى دار اعدائى و اتقوا الله عز و جل
لعلكم تفلحون غدا بجمالى صد و هشتاد و شش آيت است
ابى بن كعب روايت كرد از پيغمبر كه گفت هر كه اين سوره برخواند همچنان باشد كه صدقه داده باشد
هر وارثى كه ميراثى مستحق شده باشد و چندان مزد باشد او را كه از آزادى بازخريده و از شرك برى باشد
و در مشيت خداى تعالى از آنان باشد كه خداى از عفو كند از گناه ايشان و ايشانرا بيامرزد قوله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الناس اتقوا ربكم الذى
خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا كثيرا و نساء
و اتقوا الله الذى تساءلون به و الارحام ان الله كان عليكم رقيبا يا ايها الناس خطاب
عام و همه فرزندان آدم را شامل است از زن و مرد و آزاد و بنده و پير و جوان و كودكان و ناقص عقل و ديوانه
از اين خطاب بيرون شوند الا بدليل عقل ميگويد اى مردمان بترسيد از خدا و پرورگار شما از عقاب او بترسيد از
معاصى او اجتناب كنيد آن خدايى كه بيافريد شما را از يك نفس يعنى آدم چون شماست و بيافريد از وى حوا را يعنى
در بهشت كه خداى تعالى حوا را در طينت آدم آفريد و چنين منقول است در اصحاب اخبار گفتند كه خداى تعالى آدم را
آفريد و مدتى در بهشت تنها بود از تنهايى خويش مستوحش گشت حق تعالى خواب برو افكند و بخفت آنگه جبرئيل را
بفرستاد تا از پهلوى چپ او استخوانى بركشيد و از آن حوا را بيافريد ظاهر قرآن دلالت ميكند و بث منهما
و خلق منها زوجها پديد آورد و پراكنده كرد از ايشان هر دو مردان و زنان بسيار و بترسيد از خدا كه حوايج خود
سوال كنيد و بارحام و خويشان و نزديكان بكر ميخواهيد و گويند بحق خداى تعالى خويشاوندى كه چنين و چنين كن و حمزه
بنصب ارحام خواند معنى آن بود كه بترسيد از ارحام صله ارحام بجاى آريد و خويشان را مراعات كنيد
خداى تعالى در اين آيه تحذير كرد و محافظت از ارحام او تحكيم نعمتها و اين ايشان بخلق اين ايشان اللّه بر آن كرد ايشانرا مراقب و
رعايت حال ايشان باد آنكه در نگاه و صيت باشد بر ايشان اطفال و ضعيفان بود و دو اهم و تعهد ايشانرا
و آنكه از كسان و ايتام و ايشانرا ايشانرا يكديگر رحمت باشد و شفقت در زياده شود و كوچ مقاصد و نظام و آنكه
آنكه ديگر اره در آخر اين آيه تاكيد تحذير كرد و گفت ان الله كان عليكم رقيبا خداى بيننده است كه خداى و نگه داريست
و نگهبان آيات قوله تعالى و آتوا اليتامى اموالهم و لا تتبدلوا الخبيث بالطيب و لا
تاكلوا اموالهم الى اموالكم انه كان حوبا كبيرا كلبى و مقاتل گفت اين آيه در مردى آمد از غطفان
كه مالى بسيار از برادرزاده يتيم در دست او بود و او كودك يتيم بود چون بالغ شد و طلب مال خود كرد
عم او مال ندادش و حكومت پيش رسول آمدند خداى تعالى اين آيه فرستاد چون مرد آيه بشنيد گفت اطعنا الله
و اطعنا الرسول نعوذ بالله من الحوب الكبير و مال باز داد رسول فرمود كه هر كه او از نفس بخل نگاه دارد و طاعت
خداى دارد چنانكه اين مرد منزل او بهشت فرود آيد چون او مال بستد در سبيل خدا نفقه كرد رسول گفت
ثبت الاجر و بقى الوزر مرد را ثابت شد و وزر بماند گفت يا حضرت دانيم كه مرد را اجر ثابت شد و اين كه
در راه خداى انفاق كرد و وزر و وبال باقى گفت مرد را ثابت شد يعنى بر پدر او بود زيرا كه در جهل اين خطاب اوصياء و
ميكند و اولياى يتيم و ميگويد كه مالهاى يتيمان بديشان دهيد و حقيقت آنست كه با بالغ يتيم نباشد
لقوله لا يتم بعد الحلم و انما مراد بالغان است يعنى چون بحد بلوغ رسيد مالهاى ايشان بديشان دهيد و آن
بر سبيل استعاره و مرافقت گفت از آنكه قريب العهد باشند يعنى چنانكه گفت فالقى السحرة ساجدين ايشان ساحر
نبودند مومن بودند ولكن بر سبيل مقاربت حال و ساحر خواند ايشانرا كه اين وصف ايشانرا بيش نام شده بود آنگه گفت
بدل ميكنيد و بدل مكنيد يعنى حرام را بحلال آنكه مالهاى ايشان ماليت و تمام مال نيكو جودت مالهاى خود را كه
حلال است بجاى آن بنهيد و گفت اين مراد آنست كه ايشانرا عادت بود كه نيكو بهتر بود بر مردم ميگرفتند و تعهد
بود بجاى آن مينهادند و مالهاى ايشان با مالهاى خود بمخلوط كردند و بعضى اين اموال حرام مخلوط كردند ايشان
و حلال بى بافت كنند كه مالهاى ايشان با مالهاى خود خوردن گناهى و وزر عظيم قوله تعالى و ان خفتم
الا تقسطوا فى اليتامى فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلث و رباع فان خفتم
الا تعدلوا فواحدة او ما ملكت ايمانكم ذلك ادنى الا تعولوا و آتوا النساء صدقاتهن
نحلة فان طبن لكم عن شىء منه نفسا فكلوه هنيئا مريئا در سبب نزول آيه و تفسير او مفسران اختلاف
كردند و گفت ام المومنين عايشه كه اين آيت در حق آن باشد كه در حجر مردى باشد چون بالغ شود مرد خواهد كه
نكاح كند بدون مهر مثل او حق تعالى نهى كرد از آنكه او را نكاح كند الا بمهر مثل و گفت با آن يتيمه خواهد جمع
از زنان ناقصه چهار زن در روايات اصحاب ما آمده است و گفت اين آيه متصل است بقوله و يستفتونك
فى النساء قل الله يفتيكم فيهن و ما يتلى عليكم فى الكتاب فى يتامى النساء اللاتى لا تؤتونهن ما كتب لهن و ترغبون ان
تنكحوهن فان خفتم الا تقسطوا بمعنى گفتند مراد آنست كه اگر ترسيد كه اندر مالهاى يتيمان و يتيمان در حجر شما آيد
ترسيد كه چون ايشانرا عقد بنديد در زن گيريد در حق ايشان عدل كرده نشود با جمع ايشان رها كنيد و از ديگران زن
زن كنيد اينكه تا چهار اگر بترسيد كه عدل نكنيد يكى اختيار كنيد يا بر كنيزكان قناعت كنيد و ... بعضى ... ترك
نكاح كنند حكم گفت در ابتداى اسلام حصر زنان در آن نكاح بسته بود اين ايشان مردى ده زن داشتى

[illegible]

[illegible] قوله تعالى وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا [illegible]

[illegible]

[illegible] قوله تعالى وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا [illegible]

[illegible]

چون با ایشان دهید گواه بگیرید خدای عز و جل بس است محاسب و مجازی و مکافی و گواه قوله تعالی لِلرِّجَالِ
نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ
مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا سبب نزول این آیت آن بود که اوس بن ثابت الانصاری فرمان یافت
و زنی بگذاشت و دو دختر و دو پسر عم پسران عم مال بر گرفتند و هیچ زن و دختر را ندادند که در جاهلیت زنان
دختران را میراث نمیدادند و کودکان را میراث نمیدادند گفتند میراث کسی را باشد که حرب تواند کردن و سواری تواند کردن و غنیمت
وزن بنزدیک حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله اوس بن ثابت فرمان یافت و دو دختر رها کرد و من زنم
و چیزی ندارم و او مال بسیار رها کرد و پسران عم او مال بر گرفتند و چیزی بمن و دختران او ندادند و ایشان در حجر من
اند رسول ایشان را بخواند و این حدیث با ایشان باز گفت ایشان گفتند یا رسول الله ایشان اسب نتوانند
نشست و بار نتوانند کشید و کار نتوانند کرد رسول گفت باز گردید تا خدای چه فرماید
در کار ایشان باز گردید خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت مردان را بهره ای است از آنچه پدر و مادر
و خویشاوندان ایشان بگذارند از مال و زنان را بهره ای است از آن مال اندک و بسیار
آن نصیبی معلوم و معین و مقدار نصیب ایشان در این آیه بیان نکرد تا در آیه دیگر
و آنکه نامزد آن الخطاب است چون این آیه آمد رسول ایشان را بخواند و فرمود و مال ایشان بداد قوله
تعالی وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا
لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ
وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا خلاف کردند در این آیه که منسوخ است یا نه و دیگر اصحاب ما این محکم است
و این قول عبد الله عباس است و سعید جبیر و حسن بصری و علما آن را مفصل بیان کردند و خطاب با قوم بود که
نابودار میراث بود که چون حاضر شوند بقسمت کردن میراث خویشان و یتیمان و
مسکینان ایشان را چیزی از آن مال نصیبی دهید و سخن نیکو گوئید ایشان را و گفتند و معنی آنست
بعضی ایشان را چیزی دهید از آن و اگر نگوئید در حق ایشان گفتاری نیکو و عذر خواهید و دعا کنید ایشان را
و بگوئید عافاکم الله و اغناکم و مثل این و اما هر کسی که در این اول ایه بود و آنکه حیوان مردم و متعدد
هرچه بدهید گفتار نیکو گوئید یا بعضی چیزی دهید و بعضی گفتار نیکو گوئید و تا آنکه بزرگ و بالغ
باشند خطاب با در قوم با ایشان بود چیزی از نصیب خویش بدیشان دهند و آنها که خرد باشند و بعضی
گویند که این ایه اختیار است و در وصیت فیتوام که و اکرم اولو کل و عافاکم الله و اغناکم و گفتند این آیه و در وصیت
آنکه خویشان را عطا گفت و لیخش الذین نهی میکند از آنکه مرد در وصیت اجحاف و اسراف کند بر دو ثلث از ترکه
سعید بن جبیر گفت در حق کسانی که نزد محتضر حاضر شوند و او را گویند وصیت کن و مال خویش را بفلان و فلان ده و بفروش نبارد اهل و ورثه دارد
و خویشان اند که خدای تعالی کار تو را کفایت کند و از ایشان بر ده فلان و فلان تا جائی که مستغرق کنند خدای تعالی
ایشان را از آن نهی کرد و گفت با جگر از خدای بترسید آنها که این سخن میگویند و این نهی میکند که ایشان را رسیده
باشند و فرزندان طفل و ضعیف باز گذارند بر ایشان مشفق باشند و اندیشه کنند که فرزندان
درخور آنکه از خدای بترسند و سخن نیکو و صواب و سداد گویند و از آن رسول نهی کرد سعد را از آنکه
وصیت کند بیشتر از ثلث گفت الثلث و الثلث کثیر انک ان تدع عیالک اغنیاء خیر من ان تدعهم عالة قوله تعالی إِنَّ الَّذِينَ

يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا مقاتل گفت آیه در حق
مردی آمد از غطفان نام او مرثد بن زید برادر زاده ای بود طفل رها کرد و مال طفل در جهاد بود و در دست او مال را
خورد و خدای تعالی این آیه فرستاد در حق او و تهدید کرد او را و اگر چه آیه در شخص معین است حکم با او و مثال او
بود در آن عموم او را شامل بود و گفت جزای کسی که آن کند آنها دوزخ بطعام میخورد و آنکه و بسیار فروبرد
با جوف و مرور باد و چون او را باشد حقیقت خوردن آن مال و خوردن آتش چون ایشان در شکمهای
خود آتش میخورند یعنی چیزی میخورند که خوردن آن سبب خوردن آتش خواهد بود و این بر استعاره گفت و گفته
خورنده مال یتیم را اگر بیند آتش از دهن و بینی و گوش و چشم او بیرون می آید چون کسی که شکم او و بینی او آتشی
این مال مال یتیم و فرزندی و آنکه او خورده مال یتیم است در روز قیامت بود که ایشان را بعضی خورنده گان مال یتیم با آتش
در دوزخ سوخته شوند قوله تعالی يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ
كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ بعضی
از مفسران گفتند که سبب نزول این آیه آن بود که در جاهلیت میراث مردان را بود و زنان را میراث ندادندی و کودکان
را ندادندی خدای تعالی این آیه فرستاد و حکم جاهلیت باطل کرد و آنچه جابر بن عبد الله انصاری گفت آیه در باب
من آمد که بیمار بودم حضرت رسول بیالین من آمد و من بیهوش شده بودم بفرمود تا آب خواست و وضو ساخت
بروی من ریخت تا بهوش آمدم و گفتم یا رسول الله میراث من چه کنم خدای تعالی این آیه فرستاد
عطا گفت سعد بن الربیع در احد کشته شد و او را زنی بود و دو دختر و برادری و برادر مال او گرفت و زن
او دو دختر او نزد رسول آمد و شکایت کرد رسول فرمود که باز گرد تا خدای چه حکم فرماید
برفت و بعد از آن باز آمد و شکایت کرد و بگریست خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت وصیت میکند خدای
خدای و وصیت از خدای ایجاب باشد وصیت میکند شما را در کار فرزندان شما چون شما را وفات رسد
که از ترکه شما پسر را چندان نصیب بود که دو دختر را این اگر این وارثان دو دختر باشند
با هر نصیب ایشان ثلث از ترکه یعنی چهار دانگ و اگر دو باشند نصیب ایشان هم چهار دانگ بود بعضی
گفتند که این با جماع معلوم شد و گفتند از آیه معلوم شد و این قول ابو مسلم است گفت اول عددی
پسری و دختری باشد چون چنین باشد پسر را چهار دانگ بود و دختر را دو دانگ چون نصیب یک
دختر با او در اصل ثلث افتاد چون دو شوند دو ثلث بود و اگر دختری باشد او را نیمه بود و از اصل
ترکه و اگر وارثی دیگر بود باقی رد کنند باید و اولو الارحام بعضهم اولی ببعض قوله تعالی وَلِأَبَوَيْهِ
لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ
أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي
بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا و مادر و پدر او را یعنی مرده هر یکی را ششیکی بود از ترکه که بگذارد اگر او را
فرزندی باشد و اگر او را فرزندی نباشد و وارث او مادر و پدر او باشد مادر او را دو دانگ بود و باقی
پدر را بود اگر او را برادران باشد مادر او را دانگی بود و باقی پدر را اگر چه پدر برادران را در حاجت

شوند و بمذهب اهل بیت و بروایتی محجوب کنند ذلك که معتضد باقر و پدر اوند و اول ظاهر تر است و این
برادران باید که دو باشند مادری و پدری یا پدری تنها یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و قول عبدالله
عباس آنست که تا سه نباشند برادران محجوب نکنند حجت او ظاهر لفظ است که فان کان له اخوة و اقل جمع
باشد و این قول شاذ است و اخوة را گفت با آنکه محجوب کنند مادر را او را معاونت پدر بود و آنکه پدر را نفقه
باید کرد و نفقه و کسوه ایشان و امر و نهی ایشان و این علت حجب است اصحاب مادر را اثر کرده اند و این دلالت کند که
برادران از جهت مادر باشند حجب نکنند و این حکم صاحب انصبا که و بعد از آنکه وصیت را گذارند
و دین را ادا کنند گفتند اگر تقدیم وصیت بر دین بواو آن کرد که وصیت عام است و هر کس باشد و دین هر
کس را نباشد بر چنان است که وصیت نماید تا بتحصیل ثواب و حصول بهاد دین بعد از آنکه حق ثابت الا الله تعالی
میکند از تفاوت انصبا و اگر نصیب مادر و پدر کم است از نصیب فرزند گفت و گفت اگر پدران شما اند
و پسران شما اند شما آگاه نیستید کدام از ایشان نفع بیشتر رساند گفت مراد آنست که شما ندانید که کدام اقرب
در دنیا و آخرت که پدران شما یا پسران شما اند شما را بعضی دیگر گفتند مراد آنست که پدر را نفقه فرزند واجب
چون محتاج بود و فرزند را نیز نفقه پدر واجب بود و بر ایشان در این باب راست شما ندانید که
کدام باشد بعضی حجت از ایشان و گفت اند شما ندانید که کدام باشد که صاحب و بعد از ایشان تا میراث او بود
و فنا و هلاك بیکدیگر میکند و او میراث و این سهام هر یکی را از این و از آن خدا و حیاة جدا کرده است و فرضه
کرد باید و خدای تعالی دانا و درستکار و راست کنار است **قوله تعالی** وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ
إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ
الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا
أَوْ دَيْنٍ تقدیم تقدیر در این آیه بیان و از تاکید که میراث شوهر ... و در این آیه ذکر آنها میکند که میراث زوجه
میگیرند میفرماید که شما راست که مردانید نیمه آنچه زنان شما بگذارند اگر ایشان را فرزند نباشد
و اگر ایشان را فرزند باشد اگر از شما باشد و اگر از غیر شما و شما را از آنچه ایشان بگذارند ربع است و نیم بود که
زنان را از آنچه شما بگذارید که شوهران ایشانید چون شما را فرزند نباشد اگر فرزند باشد ایشان را بود از آنکه
شما بگذارید ثمن از اصل مال بس از آنکه مال وصیت و دین ادا کنند از مال متوفی اول کفن کنند بی آنکه حرجی
باید قضا و دین کنند و وصیت بجا آرند آنکه آنچه بماند میان وارثان قسمت کنند **قوله تعالی** وَإِنْ كَانَ
رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا
أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ
وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ و اگر مردی باشد که او میراث گیرند و کلاله باشد که او میراث
گیرند کلاله باشد او را بعضی هر یکی را از این مردوزن برادری خواهری باشد مادری از ایشان بخصیص با اجماع اهل
البیت است هر یکی را از ایشان و اگر دو و که بیش باشد شیعی گفتند از آنکه پرسیدند که کلاله چه باشد گفت بگویم
اگر صواب باشد از خدای بود و اگر خطا باشد از من و شیطان بود و خدای تعالی از آن بریست هو از آن فرزند و که پدر
باشد و فرزند چون بعهد عمر رسید از عمر پرسیدند گفت من شرم دارم که مخالفت ابوبکر کنم همان گویم که

او گفت و ما می گفت مادر و الولد امیرالمؤمنین علی علیه و آله السلام گفت برادران و خواهران باشند
از جهة مادر و از مادر و پدر آنان را که در این آیه ذکر کرده است از مادر باشند و آنان را که در آخر سوره
ذکر کرده است از پدر و مادر باشند علی ما جاء فی اخبارنا بس اگر جز از یکی باشد چند آنکه باشند ثلث
با یکدیگر شریک باشند در ثلث یعنی در دو دانگ و باقی کلاله پدری را باشد که اگر شوهر زنی فرض
کند نقصان بر کلاله پدر شود نه بر کلاله مادری اگر کلاله مادری و پدری جمع شوند مادری را اگر یکی باشد
دانگی دهند و اگر دو باشند یا بیشتر دو دانگ دهند و میان ایشان این دو دانگ را بسویه قسمت
کنند و مرد را و زن تفضیل ننهند و باقی با کلاله پدری یا مادری و پدری دهند میان ایشان للذکر
مثل حظ الانثیین قسمت کنند و این سهام بدیشان دهند فی آنکه یکی از ایشان ضرری رسا
کنند آنکه معنی غیر مضار اینست که اضرار و ورثه نکنند بآنکه بیش از قرار کنند و کسی را و دو چیز باشد
از آنکه در وصیت تجاوز کنند وصیتی و فرض از خدایست و خدای تعالی داناست بلحوال بندگان و بود با د
از ایشان تعجیل کند بعقاب از آنکه تعجیل آنکه کند که ترسد کاین خواهد شد و در این آیه دلیل است بر آنکه
فاطمه علیها السلام وارث رسول بود و مستحق میراث او بود از آنکه خدای تعالی گفت یوصیکم الله فی اولادکم
و اتفاق است که اول مخاطب بخطاب رسول است و با نفاق دختر او است و در این خبر که آورده اند خلاف
نوا اذکر و دیگر گفت فان کانت واحدة فلها النصف و تخصیص عموم بخبر واحد روا نبود با آنکه دعوی
کردند که رسول خدای فرموده که نحن معاشر الانبیاء لا نورث و ما ترکناه صدقة خبر واحد است
باو تخصیص قرآن نشاید کردن **قوله تعالی** تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ این احکام
خدایست یعنی تفصیل و مراین سهام را از بهر وارثان و فرضی که او کرده هر که در دین و دلا عبادت
خدای و رسول او فرمان برد و طاعت دارد او را در بهشتها که در زیر درختان جویهای روان بود
در آنجا مطیعان خدا جاودان باشند و آن فلاح و ظفری بزرگ است و اضافه با موجود نماید
تا بوکه معتاد و معهود است **قوله تعالی** وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ
نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ و هر که عاصی شود در خدای و نافرمانی خدای و رسول کند و تجاوز
نمود کند از فرایض مواریث و احوال جهان چنانکه در آن حق رفت و از آن حدود که خدای نهاده
تعدی و تجاوز کند او را در آتش برد که همیشه در آنجا باشد و او را عذابی خوار کننده و استخفاف اهانت
و این صفت عقاب خدایست مستحقان عقاب را و در این آیه دلیل است بر آنکه فاسق معاقب باشد و عقاب
منقطع نباشد بر آنکه حدود لفظ جمع است و عموم دارد با دلیل تخصیص آن کرده و هر کی از حد حدود
خدای جل جلاله تعدی کند کافر بود و کافر را همیشه معاقب بود و ایشان دیگر آنکه لفظ من مشترک است میان عموم
و خصوص بهمه منکر باشد و آنکه اجماع مخصوص بود که وارثان در دون فاسقان و اهل صلوة که ایشان معترف اند
و ابراب را اخراج میکنند چرا نشاید که اخراج کنیم از آنکه عفو خدای ایشان را در یافته باشد و الوعید
تو که من جز عموم را بود تخصیص عموم بدلیل روا بود و تخصیص بعموم از دلایل است از جهت عقل
و جهت سمع از آیات ادعاها فرموده و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء و امثال این و دیگر لفظ خلود در لغت باشد

نباید داد حق تعالی احکام را موقوف کرد تا آنکه حکم او وضوح معلوم است و معروف است که در روزگار جاهلیت
زن خلوت و عبادت باشد از طول مدت غایت نباید **قوله تعالی** وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن
نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ
يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن
تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا آن زنان که فاحشه زنا کنند از زنان شما
بعد از آنکه گواه کنند بر ایشان چهار گواه عدل از مردان اگر ایشان گواهی دهند بر زنا حکم ایشان آنست که ایشان
را در خانها خویش باز دارید و حبس کنید و وجه عقوبت تا مرگ ایشان را در یابد و در خانها متوفی شوند یا خدای
عز و جل از حکم ایشان طریقی دیگر پیدا کند و آن آنست که چون زنا کنند سنگسار شوند و کفتهاند
حقیقت این در اول اسلام بود الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ منسوخ گشت و چون این آیه
آمد پیغمبر گفت خذوا عنی قد جعل الله لهن سبیلا الکلاعی گفت که این دو شخص یعنی آن دو مرد که چنین
کنند ایشان را برنجانید و سرزنش کنید اگر باز گردند از آن و توبه کنند و عمل خود را اصلاح کنند از ایشان
اعراض کنند و دست از سرزنش ایشان بدارید که خدای تعالی توبه پذیرنده و مهربانست چون توبه کنند و ایشان را
دوست دارد و رحمت کند **قوله تعالی** إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ
يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ
السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ
أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا این بیان توبه است و شرایط قبول آن گفت خدای تعالی
توبه قبول کند و بپذیرد از آنکه ایشان بجهل و نادانی عمل بد و گناه کنند و بجهل و سفه باشد اگرچه
که عاقل و دانا باشند از کتاب قبایح و متابعت شهوات و چون گناه کنند خود را در پیش چیزی از گناه
و ایشان پشیمان شوند و بعد از آن چیزی از گناه نکنند و دست مرگ ایشان بگیرد با خدای بازگردند و توبه کنند
خدای تعالی توبه ایشان را قبول کند و هر آینه خدای تعالی دانا و درست کار است و درست کنار است و بوده و باشد و آن
توبه بنزد حضور اجل نبود و ابن عباس گفت قبل از آنکه سلطان اجل در آید و تا دل شود آنکه گفت که توبه نیست که
آن ایشان بدی را شایست کنند و از آن باز گردند و توبه نکنند تا آنکه مرگ ایشان حاضر گردد و علامات و
امارات مرگ را مشاهده کنند آنگه گویند که ما توبه کردیم توبه ایشان قبول نبود و نه توبه آنکه در کفر بمیرند توبه که
اسلام و ایمان بود و توبه عاصی که در وقت پشیمانی قبول کرده از معاصی و بدی گناهان و وفات شده خدای تعالی
توبه او و ایمان او قبول نکند و توبه که تا وقت حضور اجل بمانند و آن گنه ترک کنند و کفر بپوشند ایشان را آماده ساخته ایم
در آتش دوزخ عذابی دردناک و دردانگیز **قوله تعالی** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا
النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ
مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ
خَيْرًا كَثِيرًا ابو قیس بن الاسلت چون متوفی شد پسر او محصن بن ابی قیس جامه خود را بر زن پدر خود افکند
انداخت تا پدر که میراث بود او را بزنی خود گیرد و از آن او را میراث خود گرداند بیگانه نشود و نفقه نداد و ایشان هرد

برخاستند و نزد حضرت پیغمبر آمد زن گفت یا رسول الله شوهر من متوفی شد و مرا از وی هیچ میراث نداد
و پسرش آنگاه نه شوهر من است نه پدر من نفقه کند حق تعالی این آیه فرستاد و گفت ای آنانکه ایمان آورده اید
شما را حلال نیست که زنان را میراث گیرید و ایشان را بکره با خود بگیرید و نگاه دارید تا هلاک شوند یعنی پس از
آنکه میراث ایشان را دارید منع کنید و ایشان را از شوهر کردن باز مدارید تا آنچه بدیشان داده اید یا بعض از آن
از ایشان باز ستانید و ایشان را بواسطه جبر و اضرار خویش از شما باز بایند خود را از شما حلال نا شوید الا
در وقتی که شوهر ناسازگار دیدند از ایشان بوده باشند و فاحشه و ناشایست از ایشان ظاهر کرده اگر شما
دور بود معذور باشید در آنکه چیزی از ایشان بستانید و خلع کنند و اگر ایشان با شما زندگانی نیکو کنند ایشان را
میرنجانید و با ایشان زندگانی نیکو کنید و زبان خوش و گفتاری نیکو با ایشان معاشرت کنید و نفقه و کسوه وفا
تمام فایند بکن اگر نفس شما از ایشان کراهت داشته باشد و مصاحبت ایشان نا خوش باشد با این از ایشان مفارقت
مکنید که شاید آن چیز که نفس شما کراهت آن باشد خدای تعالی در آن چیز بسیار نهاده باشد و آن چیز شما را صلاح
تر و نیکوتر باشد که عالم بمصالح شما خدایست جل جلاله **قوله تعالی** وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ
وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا وَكَيْفَ
تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا اگر در صاحب جاهلیت
میدیدند زن خود را فاحشه و ناشایست گفت میکردند و او را میرنجانیدند تا آنکه خود را باز میخریدند
خدای تعالی ایشان را از آن نهی کرد و گفت اگر بخواهید که زن خود را رها کنید و زنی دیگر بعقد نکاح در آرید
آنچه بدان زن داده اید از مهر اندک یا بسیار بگیرید و اگر چه بدو داده باشید مال بسیار که اگر او را باز ستانید
بر شما وبال باشد آیا باز میستانید از ایشان بتهمت و بهتان و چگونه از ایشان باز گیرید آن را و شما نیکو
و حق صحبت و خلوت در میان افتاده و ایشان از شما عهدی استوار و پیمانی عظیم گرفته باشند و آنکه گفتا
چه نیکو بود آیدنا نیکویی و پیغمبر میگوید استوصوا بالنساء خیرا فانهن عوان عندکم اخذتموهن
بامانة الله و استحللتم فروجهن بکلمة الله **قوله تعالی** وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ
إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ابو قیس متوفی شد و از جمله
انصار بود پسر او زن پدر را بخواست زن گفت من ترا بفرزند میشمرم و ترا از صالحان قوم خود میدانم
پیغمبر روم و با او مشاورت کنم پیش رسول آمد و حضرت آمدند و او را از این خبر دادند پیغمبر گفت با خانه خود
رو تا خدای تعالی چه فرماید بر فقد خدای تعالی این آیه فرستاد و نکاح زن پدر حرام کرد و گفت مخواهید و
نکاح مکنید آن زنان که پدران شما نکاح ایشان کرده باشند الا آنچه بگذشت و این مبالغه است در تحریم
یعنی اگر ممکن است شما را که گذشتگان را بخواهید شما را بر ایشان حلال نیست یعنی چنانکه نکاح کردن
ایشان ممکن نیست نکاح کردن اینانکه مانده اند و زنان پدر شما اند هم ممکن نیست آنکه گفت که این فعل
فاحشه و قبیح بوده در دین خدای ممقوت و دشمن داشته اند در دین و مروت کسانی که عقلا در آن مروت
بوده اند از این نکاح اجتناب میکرده اند و این نکاح را المقت میخوانده اند و فرزندی که از آن در وجود می آمد
او را مقتی نام مینهادند آنکه گفت و ساء سبیلا و بد راهی و طریقی است این نکاح که از زنان پدر نهاست **قوله تعالی**

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ
وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي
فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ
مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا
حرام کرده شد بر شما نکاح مادران شما و دختران شما و خواهران شما و عمهای شما و خالهای شما و دختران برادر و
دختران خواهران شما و مادران رضاعی که شما را شیر داده اند و خواهران هم از رضاع و مادر زنان شما و دختران زنان
شما آنانکه در حجر شما باشند از زنانی که با ایشان دخول کرده باشید که اگر دخول [illegible] باشد بر شما [illegible]
و زنان پسران شما که از صلب شما باشند نه آنانکه به پسری گرفته باشید و جمع کردن در میان دو خواهر
این هر دو بر شما حرام باشد الا آنکه گفت الا ما قد سلف یعنی آنچه گذشت مغفورست [illegible] موجود و آنان
با نکاح [illegible] که خدا تعالی آمرزنده و مهربانست [illegible] قوله تعالی وَالْمُحْصَنَاتُ
مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ أَنْ
تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
و محصنات حرام است بر شما زنان که شوهر دارند و احصان بر چهار وجه است یکی تزویج جایی که گفت والمحصنات
من النساء دوم با اسلام جایی که فاذا احصن فان اتین بفاحشة سیم عفیفه والذین یرمون المحصنات
چهارم حریت والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب آنکه گفت الا ما ملکت ایمانکم یعنی [illegible]
کرده باشند و زنان [illegible] شوهر ایشان زنده باشد و شما را حلال است [illegible]
[illegible] آنکه گفت ابن عمر [illegible] و شما را [illegible] واجب کرد و اند
[illegible] و حلال کرده اند بر شما آنچه [illegible]
[illegible] جمع کردن میان زن و خاله او و عمه او حرام است [illegible] و لا تنکح المرأة علی عمتها و خالتها
[illegible] عمه و خاله [illegible]
[illegible]
[illegible] عقد نکاح که [illegible]
[illegible]
[illegible] آنکه ایشان را متعه کنید [illegible] نکاح و مهر [illegible]
[illegible] واجب و فریضه است بر شما مهرها ایشان بایشان دادن [illegible]
حلال بود [illegible] آنکه متعه حلالست [illegible]
و در [illegible] قرآن [illegible]
اهل البیت و عبد الله عباس و ابن مسعود و سعید جبیر و ابی بن کعب [illegible]
که فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فآتوهن اجورهن [illegible] عبد الله عباس [illegible]

مصحف ابی است [illegible] گفت [illegible] والله [illegible]
گفت عمران بن حصین [illegible] نکاح متعه [illegible] محکم [illegible] است و هو
قوله فما استمتعتم به منهن [illegible] تا بمرد [illegible] رسول [illegible] نکاح کردیم [illegible]
قرآن [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible] گفت لولا ان عمر نهی عن المتعة ما زنی الا شقی
[illegible] متعه [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] عبد الله عباس [illegible] عبد الله زبیر گفت [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت [illegible]
متعه [illegible] عبد الله عباس [illegible] عبد الله عباس گفت [illegible]
[illegible] نکاح [illegible]
[illegible] عبد الله زبیر [illegible]
[illegible]
[illegible] متعه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و خدا تعالی عالم است بمصالح شما [illegible]
قوله تعالی وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ
فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ
فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ
وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ
مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ میگوید
که هر که نتواند و مال [illegible] باشد [illegible]
[illegible] زنان [illegible] مومنه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] مومنه باشد عبد الله عباس گفت [illegible]
[illegible] مذهب شافعی است و اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان [illegible]

بران اطلاع نباشد خدای تعالی عالمتر است بایمان شما و شما همه از یکدیگرید و از یک اصلید و نسلید ظاهرا
مومنید اما باشد که پرستار بنزد خدای از آزاد فاضلتر بود و مومنتر آن نمیدهد که دست در آن زنید کفایتان
آزاد میخواهید انکه گفت بخواهید ایشان را بدستوری خداوندان ایشان و بایشان دهید مزدهای ایشان یعنی کابین
ایشان از نهر آنکه ایشان مال ایشان چیزی نشود و هر چه اضافه که حاصل بود و از بنده و خواجه او را بود بالمعروف بنیکوی
بمعروف قرار که عقد بران بسته باشد بی نقصان و مطل و معنی محصنات بزنی کرده ایشان را بعقد نکاح
زنا کنندگان و نه دوست گیرندگان در جاهلیت پرستاران دوست گرفتندی خویشتن را از دیگران منع
کردندی کار از آنگاه گفت فاذا احصن چون شوهر کنند بعضی گفتهاند و خداوند ایشان را ایشان را شوهر دهند و بعضی
گفتهاند که مسلمان شوند آنگه فاحشه و زنا کنند بر ایشان بود نیمه از عذاب که بر زنان آزاد بود یعنی نیمه حد
تا زیانی چون حد زنا آزاد صد است ذلک لمن این نکاح پرستاران آن را شاید که از غلبه شهوت زنا ترسد
و صبر کردن از نکاح پرستاران شما را بهتر و نیکوتر بود و از نبی صلی الله علیه و سلم شنیدم که هر که خواهد که با خدای
شود پاک و پاکیزه باید که زن آزاد بزنی کند که زن آزاد صلاح خانه بود و پرستار فساد خانه بود و خدای تعالی
آمرزنده و مهربان است بر آمرزد و بهشت برد و رحمت خود بر شما کند که ذکر از ان الله تعالی قوله تعالی
يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ ۝ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا
عَظِيمًا ۝ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ۝ حق تعالی بیان کرد که حلال و حرام
احکام چیست گفت خدای میخواهد که بیان کند از بهر شما آنچه صلاح شما در آنست از احکام و راه فواید شما را
با راههای دستورهای آنکسان که پیش از شما بودند و میخواهد که توبه شما قبول کند و شما را توبه باشد
خدای تعالی دانا و محکم کار است داند که آنچه حق است بعلم و باید بصواب کند و ایشان دلیلست و نظیر آنکه
مجبره که گفتند که اصرار از انکه خدای تعالی گفت من بیان میخواهم و ایشان گفتند بلی او گمراه کند و میخواهد و خدای
گفت من توبه میخواهم مجبره گفتند که اصرار معصیت خواهد و گفت من هدایت میخواهم ایشان گفتند ضلالت
خواهد انکه خدای تعالی بیان کرد که من چه خواهم و ایشان چه خواهند گفت خدای میخواهد که توبه شما قبول کند
و شما را توبه باشد آنچه از من حکمت و حجت حواله کرده آنچه از من جهل و سفه ایشانرا است با ایشان حواله خود کنند
خداوند ایشان حواله کرد بخدا و حواله میکنند اگر فواحش و منهیات تو از ظاهر شود و اگر معاصی ایشان است حواله
شود اگر عذاب خدا آنکه خود فعل ایشان است و اگر عذاب ایشان را کند جائز که آن ظلم بود و اعتقاد بد ایشان
بوده است حق تعالی ابطال مجبره تصریح کرده است گفت خدا توبه شما میخواهد و آنانکه تابع و پیرو شهوات اند میخواهند
که از راه حق و از راه شریعت بگردید جبری و بعضی مجاهد گفته مراد زنا کنندگانست چون ایشان معصیت
میخواهند که شما نیز مانند ایشان باشید و دوستر دارند کا کفروا فتکونون سواء سوختند خود را میخواهند
خود را خواهند و گفتهاند که جهودان و ترسایانند که نکاح محرمات روا میدارند و بعضی گفتهاند که مراد
که هیچ حرج نکند از بعضی گفتهاند مراد جمله مبطلانند که متابعت هوا و شهوات کنند آنگاه خدای تعالی
باشد که لطف و کرم و فضل و نعم خویش یاد کرد و گفت که خدای میخواهد که بار گران از شما تخفیف کند چنانکه گفت
یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر از تخفیف ببذل توبه است و انچه رخصت داد از نکاح بندگان

که طول و سعت و نکاح حره نبود و زنان جوان از بیم غلبه شهوات آنگاه باز نمود که آدمی ضعیفست
و در هیچ چیز طاقت ندارد هوا او غالب باشد و شهوت بر او غالب بود و حسن بصری گفت ضعف او آنست که
او را از راه بیرون میبرند و گوید که عبدالله عباس گفت هشت آیه درین سوره است که مر فرزندان آدم را بهترست
از هر چه در دنیاست که آفتاب و ماه و روی تابد ایشان آیات یرید الله لیبین لکم و الله یرید ان یتوب
علیکم و یرید الله ان یخفف عنکم ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه ان الله لا یغفر ان یشرک به ان الله لا یظلم مثقال
ذرة و من یعمل سوءا او یظلم نفسه ما یفعل الله بعذابکم قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا
أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَٰلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝ حق تعالی خطاب میکند مومنان را و میگوید که ای مومنان مخورید مالهای شما بعضی مالهای
بعضی دیگر را در میان هم بباطل مخورید یعنی حرام از ربا و قمار و غصب و دزدی و چون این آیه آمد
جماعتی حرج کردند تا آنکه بخانه کسی طعام خوردند تا این آیه آمد که لیس علی الاعمی حرج الی قوله ان تاکلوا جمیعا
او اشتاتا آنگه گفت الا و فی که در میان شما تجارت باشد و بتراضی آیدو با یکدیگر معامله کنید و از مجلس عقد تراضی کرده
متفرق شوید آنگه روا بود شما را در آن تصرف کردن و فقها میگویند که مراد بتراضی امضاء بیع است
بعضی دیگر گفتند که اگر چه در بیع عیبی بود چون تراضی بود میان متبایعین روا بود آنگاه گفت مکشید یعنی
خود را یعنی دست خون یکدیگر میازید که چنان بود که خون خود ریخته باشید و خود را کشته باشید انما
المومنون کنفس واحدة و اذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم و گفتهاند که مراد آنست که چون یکی را بکشید
و او را دانند که او را نخواهند گفت همچنان بود که خود را کشته باشد و چون یکی سلام کند و داند که جواب خواهد
گفت چنان بود که بر خود سلام کرده باشد و گفتهاند که معنی آنست که خود را مکشید یا در گناه محارم و مال
و مال مردمان و جهان بناواجب خوردن که آنگه که معذب و معاقب باشد و خود را دست خود هلاک کرده
نص عباس الذین و بسیار گفت میگوید که غافل مباشید و راه خود دشمن شادی است که کسی
که سفری بیرون آمده و دیگر در راه بود و خود را کشته باشد در حدیث که رسول علیه السلام یکی را از اصحاب
بسریه فرستاد و گفت مرا در آن سریه احتلام افتاد و سرما سخت بود تیمم کردم از خوف و نماز کردم
و چون با قوم باز آمدم و رسول را خبر کردم گفت یا عمرو صلیت باصحابک و انت جنب گفتم یا رسول الله
و تو جنب بودی گفتم یا رسول الله سرما سخت بود بر خود ترسیدم و یاد آمد که ولا تقتلوا انفسکم تیمم
کردم آنحضرت بخندید و دیگر هیچ نگفت ان الله کان بکم رحیما در حق که خدای هست و شما را بر خودمهربانست
و مهربان و باشد و هر کس که حق مال مردمان بباطل خورد و خون مردمان بناحق ریزد و آنچه خدا از آن نهی کرده
از تجاوز کند و بیداد و ظلم کند زود بود که بعذابی و بسوزانیم او را باتش دوزخ و این بر خدا آسانست و هیچ چیز
از عجز و منع نبود قوله تعالی إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ۝ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا
اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝ الكلمة

میکند خدای تعالی با بندگان خویش و میگوید که اگر اجتناب کنید و دور شوید از معاصی کبایر آن گناهان که
شما را نهی کرده اند و باز داشته من گناهان کوچک را از شما بردارم و در بعضی خویش گناهان شما آنچه دون کبایر
باز نویسم اجتناب کبایر را کفارت آن صغایر کرده ام و شما را در جای کریم در آرم که آن بهشت
ابو هریره گفت یک روز رسول خدا بر منبر گفت بآن خدای که جان من بدست اوست سه بار بگفت و خاموش
شد مردم از آن بگریستند از آنجهت که ندانستند که رسول از آن سوگند چرا یاد کرد آنگه گفت هیچ بنده نباشد که
پنج وقت نماز بگذارد و ماه رمضان روزه بدارد و از کبایر اجتناب کند در روز قیامت درهای بهشت او را گشاده
کنند چنانکه در هر کدام که خواهد در رود و علما را اختلاف است و از آنها که باتفاق علما
کبیره است قتل نفس محرم است و ظلم و قذف محصنات و زنا و ربا خوردن و شرب خمر و فرار از زحف
و از قول عبدالله عباس است و سعید جبیر روایت کرده از امام جعفر صادق گفت شرک بالله
الواجبة و عقوق الوالدین عبدالله مسعود گفت از رسول خدا پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است گفت آنکه با خدای
انباز گوئی گفتم پس از آن گفت فرزندت را بکشی از بیم آنکه با تو نان خورد گفتم پس از آن گفت آنکه با زن همسایه
زنا کنی و تصدیق این حدیث در کتاب خدای است آنجا که گفت والذین لا یدعون مع الله الها آخر و لا
یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق و لا یزنون و در خبر است که امهات گناه سه است و آن آن است که
کردند کبر و آن ابلیس کرد و دوم حرص و آن آدم کرد و سیم حسد و آن قابیل کرد و عبدالله عباس گفت کبیره
هفتصد است گفت هفت تا هفتصد و آن آنست که گناه با استغفار کبیره نباشد و با اصرار صغیره نباشد
آنچه معصیت کبیره است الا آنست که بعضی را باضافت بعضی کبیره تر باشد یا آنکه گناه باشد که هم کبیره باشد
و هم صغیره باضافت با آنکه عقابش کمتر بود صغیره بود و با آنکه عقابش بیشتر بود کبیره بود و مذهب شیعه
آنست سفیان ثوری گفت کبایر آن باشد که مظلمه بود میان بندگان و صغایر آن باشد که میان خدا و بنده
باشد گفتند این از آن جهت گفتم که رسول الله گفت که چون قیامت باشد منادی از زیر عرش ندا کند از قبل رب
العزة که ای امت محمد آنچه میان شما و من بود بشما بخشیدم و آنچه شما را با یکدیگر هست بیکدیگر بخشید
و بدانکه حق ... و لا تتمنوا ما فضل سبب آن بود که زنان جمع شدند و پیش رسول فرستادند که خدای
خدای مردان و زنان است و تو پیغمبر مردان و زنان چرا خدای تعالی همه ذکر مردان میکند و ذکر زنان نمیکند
که ما را در این چیزی نباشد یا ما خدای را کار ... خدای تعالی این آیه فرستاد که ان المسلمین و المسلمات و الایة
و اما خبر قول ما ... منکم من ذکر او انثی قتاده و سدی گفتند که چون آیه قسمت میراث آمد که للذکر مثل حظ
الانثیین مردان گفتند ما امید داریم که در روز قیامت چنان باشد که در روز عقاب نیمه مردان
چنانکه نصیب ما در میراث نیمه مردان است و مردان بجای ... گفتند خدای تعالی این آیه فرستاد و ...
نیز گروهی گفتند چون خدای ذکر مردان کرد و ایشان را تفضیل نهاد و زنان گفتند کاشکی ما را نیز خدای
مرد آفریدی تا در جهاد بودی این خدای تعالی نهی کرد که تمنای مقام و جاه و مال و مرتبه یکدیگر کنند گفت تمنا مکنید
آرزو مدارید آنچه خدای تعالی بدان بعضی از شما را بر بعضی تفضیل نهاده باشد از آنکه خدای تعالی مصالح بندگان
بهتر داند جاهلان که ... ملاقات ... کردند گفتند یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون چون قارون را با همه اموال

فرو بردند ایشان را و آنکه تمنای حال او کرده بودند پشیمان شدند چنانکه خدای تعالی حکایت کرد از ایشان و گفت و اصبح
الذین تمنوا مکانه بالامس یقولون ... لولا ان من الله علینا لخسف بنا آنگه فرمود جل جلاله که هر کرا نصیبی بود از
باشد از ثواب و عقاب و بر وفق عمل او در این باب مرد و زن یکسانند چنانکه گفت من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
و من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها مردان را نصیبی از آنچه کسب کنند و زنان را همچنین از خیر و طاعت
ثواب باشد آنچه تعلق بدنیا دارد و در آن مکاسب و غنا و حال و مال بیکدیگر نباید کرد که این بحسب مصلحت خدای
میدهد مصلحت او بهتر داند چنانکه گفت و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء
آنگه گفت از خدای خواهید و بخواهید و رسول خدا گفت سلوا الله من فضله فانه یحب ان یسأل آنگه او خواهید
فضل و را که او دوست دارد سوال او و هر کس که فضل او نخواهد بر وی خشم گیرد سفیان عیینه گفت که
خدای تعالی ما را نفرمود که از وی سوال کنیم الا که اجابت کند اگر نه آنستی که دوست دارد ما را بسوال نفرمودی
بیان خواه و فضل طلب کن از او که همه چیزی عالم و داناست بحسب آنچه مصلحت داند **قوله تعالی**
و لکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان و الاقربون و الذین عقدت ایمانکم فآ
توهم نصیبهم ان الله کان علی کل شیء شهیدا ۳۳ در این آیه هر یک از مردان و زنان بیان کردیم
و منسوخ کرده اند نام مادر تا قوم ایشان را ولی باشند بمیراث ایشان بمنزلت پدر و مادر و میراث آنچه بود
و خویشان رها کرده باشند آنگه ابتدا کرد و گفت که با ایشان عقد و عهد کرده اید نصیب ایشان بدیشان
دهید که خدای بر همه چیزی گواه است مورد این کلمه بعهد و عقد است تا مردمان خلاف کنند و آنچه
واجب باشد در این باب و سوگند را یمین خواند که در وقت سوگند دست راست در دست یکدیگر نهند
استاد قول یا یمین است و در معنی مرد سوگند خورده بر جاهلیت مخالفت کردندی با یکدیگر عهد و سوگند
خوردندی گفتندی دمی دمک و هدمی هدمک و ثاری ثارک و حربی حربک و سلمی سلمک و ترثنی و ارثک
چون این کردند بودی میان ایشان میراث ثابت شدی نصیب حلیف را از میراث داد که بودی خدای
گفت نصیب ایشان بدهید از میراث آنگه او را منسوخ کرد بایه و اولوا الارحام ابن عباس گفت ایشان آنکه
رسول میان ایشان برادری داد و دو برادری اخوت از مهاجر و انصار چون بعضی بمردی ایشان ... برادری میراث
گرفتندی آنگه این آیه منسوخ شد **قوله تعالی** الرجال قوامون علی النساء بما فضل
الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب
بما حفظ الله و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضرب
وهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا ان الله کان علیا کبیرا ۳۴ آیه در حق سعد بن ربیع
آمد با زنش حبیبه بنت زید ... او نشوز کرد مرد ورا لطمه زد پدرش بیامد پیش رسول
در شکایت گفت یا رسول الله من کریمه خود را در حکم او کرده ام او را لطمه زده است رسول گفت
با یکدیگر جبرئیل آمد و این آیه آورد رسول فرمود که ما چیزی دیگر خواستیم و خدای چیزی دیگر خواست
که بهتر است و قصاص برداشت در آنچه میان شوهر و زن باشد و وجه تادیب میگوید که مردان قیام دارند
و مسلطان اند بر زنان ایشان زیردست مرد اند و زنان امرهست و کفایت ...

وتادیب از این جهت آمد از بهر آنکه خدای تعالی تفضیل نهاد خلقان را بعضی بر بعضی بعقل و بزیادتی دین و [illegible]
که ایشان ناقص عقلند و ناقص دین و گواهی دو از ایشان بگواهی یک مرد است و جهاد کردن که مردان را فرمود
انفروا خفافا وثقالا و زنان را گفت وقرن فی بیوتکن و رسول گفت المرأة مسکینة ما لم یکن لها زوج
زن مسکین است تا شوهر نباشد گفتند یا رسول الله اگرچه او را مال باشد گفت آری آنگه برخواند که الرجال
قوامون علی النساء ابو هریره از رسول روایت کرد که بهترین زنان زنی باشد که چون در وی نگری شاد
شوی و اگر از وی غایب شوی غیبت را محافظت کند هم در اسرار و هم در اموال و هم در نفس خود آنگاه
آیت برخواند حق تعالی مردان را تفضیل نهاد و دلیل گفته شد و بما انفقوا و بآنچه نفقه میکنند مرد راست که
بر زن نفقه کند آنگاه گفت اما آن زنان که صالح باشند مطیع باشند خدای را و شوهران خود را و غیبت
شوهر خود را محافظت کنند هم در اسرار و هم در اموال و هم در نفس خود و نگاه داشتن خدای باشد نگاه داشت
ایشان را خدای و رسول خدای گفت احفظ الله یحفظک خدای را نگاه دار تا خدای نگاه دارد و آن زنان که
میترسید از ناسازگاری که در ایشان اول ایشان را پند دهید اگر سود نکند و اصرار کند در بستر
رها کنید و جای دیگر بخسبید و گفته اند که در بستر پشت بر ایشان کنید و اگر سود نکند ایشان را بزنید
زدنی بقاعده بر وجه تادیب چنانکه عیب و نقصانی بر ایشان پیدا نشود در خبر است که رسول فرمود که علق
السوط حیث یراه اهل البیت تازیانه جایی در آویز که اهل خانه در وی نگرند تا ادب گیرند اسمای بنت
ابوبکر گفت من چهارم زن بودم که زبیر عوام را نکاح بود برای خود چون بر یکی از ایشان خشم گرفتی او را
بچوب مشجب زدی چنانکه بشکستی و مشجب پایه باشد که جامه بر وی افکنند پس اگر شما را طاعت دارند
بر ایشان هیچ راهی مجویید از راه طعنت که خدای او همه عالی و بزرگوار است علو و بزرگواری او را رسد
قوله تعالی وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله وحکما من اهلها
ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا اگر ترسید از خلاف و
شقاق میان ایشان و ناسازگاری از هر دو جانب بفرستید دو حاکم را یکی از جانب مرد و یکی از طرف زن
تا بنشینند و رای زنند و مصلحت جویند اگر خواهند تا میان ایشان اصلاح کنند از آنکه مصلحت در آن
باشد اصلاح کنند که خدای تعالی میان ایشان موافقت پدید آرد و یکدیگر سازگاری دهد که خدای تعالی
عالم است باحوال بندگان و آگاه است از ایشان و اگر ایشان در جدایی مصلحت دران بینند که میان ایشان خوف
اندازد چنان کنند [illegible] و اصلاح تفرقه کنند اگر هر دو متفق القول و الرای شوند و این از جمله احکام
شریعت آورده اند که امیرالمومنین علی ع بصفین با معاویه علیه اللعنة کارزار میکرد کار دست ایشان را بود
و کار ایشان را کار بجای رسیده که لشکر معاویه بغلبه [illegible] از ایشان بکشند و جنگ چنانکه معاویه دید
نزدیک بود که او را اسیر کنند عمرو عاص را گفت تدبیر چیست گفت بفرمای تا مصحفها بر سر نیزه کنند و گویند ای
قوم ما شما را بکتاب خدای میخوانیم تا میان ما حاکم باشد ایشان چنین کردند لشکر امیر چون چنان دیدند از
حرب باز استادند جز اندکی که مستبصر بودند امیرالمومنین گفت ای قوم خطا میکنید قوله تعالی
امضوا علی بصیرتکم فانهم لیسوا باهل دین و لا اهل کتاب و لا قرآن و انما رفعوها
مکیدة [illegible] دیدند که اهل دین و قرآن نیستند و مصحفها را بکید بر سر نیزهها کردند [illegible] ایشان

نشستند و اصرار کردند و گفتند لابد حکمین باید کرد امیرالمومنین گفت چون چنین است تا من
اختیار کنم و عبدالله عباس را اختیار کرد بر راه خود گفتند نخواهیم بی و مصری را خواهیم گفت مالک اشتر را
گفتند این همه فتنه از دست اوست ابو موسی اشعری را اختیار کردند بر راه خود و آن ظلم بکردند چنانکه
معروفست عمرو عاص ابو موسی اشعری را بفریفت و امیرالمومنین را از امامت خلع کردند و آن کبیره
عمرو عاص را بود هم آن قوم که اختیار کرده بودند خارجی شدند و چهار هزار مرد بیکبار برخاستند و لشکرگاه
با دها کردند و بجای فرود آمدند امیرالمومنین عبدالله عباس را بفرستاد که حجت ایشان بشنود گفتند او را که علی
حکمین کرد عبدالله گفت بر حکمین نبنا چرا کردند گفت خدای تعالی در بعضی احکام شرع منقادست قوله تعالی
فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله وحکما من اهلها ایشان جواب نداشتند
و باز نیامدند عبدالله عباس باز آمد و حال ایشان رفته بود و خبر داد گفت نیکو گفتی و لیکن جواب ایشان آن
آنکه خود رفت و ایشان را گفت چنانکه کسی در میان شما هست که انکار کرده و نخواستند جدا
شود و جواب دهند هیچ جواب نداد گفت چون شما کرده اید [illegible] آمد که با ایشان
قتال کرد و همه را بکشت قوله تعالی واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا
وبذی القربی والیتامی والمساکین والجار ذی القربی والجار الجنب والصاحب بالجنب
وابن السبیل وما ملکت ایمانکم ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا الذین یبخلون
ویامرون الناس بالبخل ویکتمون ما آتاهم الله من فضله واعتدنا للکافرین عذابا مهینا
خطاب میکند با مکلفان جل و علی میگوید خدای را بپرستید و او را هیچ شریک انباز مگیرید و با مادر و پدر نکوی
کنید و با خویشاوندان و یتیمان و مسکینان احسان کنید یتیم آن بود که طفل بود پدر ندارد و مسکین آن
باشد که او را چیزی نباشد که معاش و کفایت کند مردی نزدیک رسول آمد گفت یا رسول الله دلم
سخت شده است گفت مسکینان را طعام ده و دست بر سر یتیمان فرو آر و طعام شان ده و با همسایگان
بود و با همسایه بیگانه بود و یار رفیق که در سفر هم پهلوی تو باشد بعضی با تو بود نیکویی کنید ان الجار ذی
الجار الجنب همسایه کافر است و بعضی گفتند الصاحب بالجنب همسایه است که سرای پهلوی سرای تو باشد
و گفته اند که آنکس است که ملازم تو بود و پهلوی تو نشیند هم چون تو باشد ابن عباس گفت من سزاوار دارم که مرد
سه بار [illegible] و از من و او تری نباشد رسول گفت مومن نباشد آنکه همسایه از شر او ایمن
نباشد هر آنکس که او را در سرای نشسته باید داشتن که ایمن شود از همسایه را اهل و مال همسایه از او ایمن
نباشد گفتند یا رسول الله حق همسایه بر همسایه چیست گفت آنکه اگر از تو حاجت خواهد اجابت کنی و اگر درویش بود
دستش گیری و اگر قرض خواهد بدهی و اگر چیزی نیک بود رسد تهنیت گویی و اگر مصیبتی رسد تعزیتش گویی و اگر
بمیرد بجنازه او حاضر شوی و دیوار بر بالای دیوار او بر نیاوری تا باد و آفتاب از او منع شود و او را [illegible]
و مطبوخ که تو را بود که او را نصیب کنی و اگر میوه خری که او را بخشی [illegible] آنگه گفت همسایگان سه اند
که سه حق دارد و یکی یک حق دارد آنکه سه حق دارد همسایه بود مسلمان خویشاوند او را حق همسایگی و حق
اسلام و حق خویشاوندی دارد و آنکه دو حق دارد همسایه مسلمان غیر خویشاوند و آنکه یک حق دارد همسایه

مسلم انس مالک روایت کرد از رسول علیه السلام که گفت مَن آذی جارَه فقد آذانی یعنی هرکه همسایه خود را رنجا
مرا رنجانیده باشد و هرکه مرا رنجانید خدا را رنجانیده بود و هرکه با همسایه کارزار کند با من کارزار کرده
و هرکه با من کارزار کند با خدا کارزار کرده باشد و جبرئیل مرا وصیت کرد در حق همسایه
تا گمان بردم که او را میراث خواهد رسید انکه خدا عز و جل گفت والجار الجنب یعنی غریب اگر چه
در شهر خود خویشی داشته باشد با او احسان کنید و با دیگران خود نیکو کنید ابوذر غفاری گفت رسول علیه
السلام بمن داد مرا گفت این غلام را نیکو دار از آن طعام که خود خوری از آن و پوشان که خود پوشی ابوذر
گفت من جز دیگری نداشتم دو چند کردم یکی بفروختم چون از پیش رسول بمسجد شدم رسول گفت
غلام چه کردی گفتم یا رسول الله مرا گفتی غلام را نیکو دار و از آن پوشان که خود پوشی من جز یک برده
نداشتم چند را یکی دادم رسول فرمود نیکو دادی با بدم و او دادی و ادم رسول فرمود که غلام را هرکه
گفتم آزاد کردم گفت حق تعالی فرود هاد امیرالمؤمنین گفت که آخرین سخن رسول این بود که الصلوة و ما
ملکت ایمانکم نماز بپای دارید و زیردستان را نیکو دارید و بگفتیم که خدای متکبر را دوست ندارد و حق
درویشی خوب اوند در درویش مختال از خلائق است اگرچه در حق خود چنین چیزی را که داد نباشد مختال و
متکبر خوانند و فخور بسیار فخر بود انکه گفت الذین یبخلون ویأمرون الناس بالبخل بخیلی میکنند و مردمان را ببخل
میفرمایند ویکتمون ما آتاهم الله من فضله و ... خود بار میپوشند ایشان ظالمان و ناجوانمردانند و ما
ساختیم و بنهادیم از بهر ظالمان و کافران عذابی خوار کننده و بانگ و مهانت و استحقاق بعضی گفتند انکه
مراد جهودانند که صفت رسول علیه السلام پنهان کردند و بخیل کردند باین خبر مردمان سعید جبیر گفت این در مومنان
آمد که علم بخیل کنند و ... پنهان کنند ابن عباس گفت در اسامة بن حبیب و حیی بن عمرو ...
آمد که بنزدیک جماعتی از انصار بیامدند و ایشان را گفتند مال خرج مکنید بر محمد و اصحابش که
درویش شوند از خدای تعالی در حق ایشان این آیه آمد که خود بخیل بودند و مردم را نیز بخیل میفرمودند و یکتمون
ایشان را داده بود از مال و فقر پوشیده میداشتند ... حسین ... آمد ... بپوشید که ...
دانست و دیگر بیل از آن بپوشید ... این حالت ... خواستم فرمان رسول را کاربندم که گفت
اذا انعم الله علی عبد نعمة احب ان یری علیه چون خدای تعالی بنده را نعمتی کند دوست دارد که آن نعمت
بر او بیند قوله تعالی والذین ینفقون اموالهم رئاء الناس ولا یؤمنون بالله
ولا بالیوم الآخر ومن یکن الشیطان له قرینا فساء قرینا وماذا علیهم لو آمنوا بالله و
الیوم الآخر وانفقوا مما رزقهم الله وکان الله بهم علیما ان الله لا یظلم مثقال
ذرة وان تک حسنة یضاعفها ویؤت من لدنه اجرا عظیما حق تعالی صفت آنان میکند که
ذکر ایشان رفت میگوید که ایشان آنانند که خرج کنند و اگر دهند بریا و جهت دیدار مردمان دهند ... گفت
ایشان منافقانند و گفتند ... مشرکانند ... عداوت رسول خرج میکردند اگر منافقان چنین گفتند که
لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا بخیلی میکردند و بخیلی میفرمودند و میگفتند چیزی با اصحاب
محمد مدهید تا ... شوند و از نزدیک محمد پراکنده گردند و اگر چیزی دادندی بریا دادندی ...

ذکر کرده و گفت مال ... خود را نفقه میکنند بریای مردمان ایمان نمی آرند بخدا و روز باز پسین مالک ...
کافرانند و دیو قرین ایشان باشد و کسی که دیو قرین او باشد چه بد قرینی باشد او ... انکه ... قرین دیو بود و
... هرکه ... باشد ... در دنیا در طاعت دیو بود در آخرت قرین دیو باشد
این تمنا میکند که یا لیت بینی وبینک بعد المشرقین فبئس القرین انکه ... میگوید وماذا علیهم
چه گزند ایشان را اگر بخدا و روز قیامت ایمان
آرند و از انچه خدا ایشان را داده است نفقه کنند ... مذهب ...
گوید شما را چه زیان اگر ایمان آورید ... خدا را ... زیان باشد ...
... کفر ... فرق ... حشمها و داری ...
... که ... میگوید ... خدای ...
وکان الله بهم علیما ... گفت که خدای تعالی باحوال ایشان عالم
... عذاب ... ظالم باشد ...
... ان الله
لا یظلم مثقال ذرة ... ظلم نکند مثقال ذرة ... در دنیا ...
... دست ... ندارد ...
... هر چیزی ... ذره ... اجزاء هوا باشد ...
... ان الله لا یظلم الناس شیئا ...
ظلم ... باشد ...
و ما ... ظلم ... وان تک حسنة ... باشد ...
... ابو سعید خدری ... رسول ... گفت ... مومنان از دوزخ ... کنند ...
... مومنان ... مجادله کنند ... دوزخ ... باشند ... خدایا ...
ما ... نماز کرده اند ... داشتند ... اکنون در دوزخ گرفتار شده اند ...
... شفاعت ... دوزخ ... ایشان ...
... شفاعت ... رحمن ...
... اینان را ... ایمان باشد
... دینار ... ایمان ...
... مثقال ذرة ایمان باشد بیارید ابو سعید خدری گفت که هرکس که این خبر ... نکند ...
بخوان ان الله لا یظلم مثقال ذرة گوید بار خدایا ... و هرکس ... بیاوردیم ...
... در ... شفاعت کردند و فرشتگان ... شفاعت ...
شفاعت ایشان ... رحمت ... دو ... دوزخ ...
جماعتی باشند سوخته ... ایشان را ... آب ... الحیوان گویند ...
با ایشان ... انکه ... بر ...

پوشند که عفاء الله از او کودکان خدا از بعد باید تا ایشانرا بهشت برند گویند هیچ آرزوی تمام
نخواهید گویند یا ربنا یا مالکی آن کرامت نکردی که با ما بهتر از این رضای من از شما که پس از آن هرگز
خشم نگیرم و شما را و یؤت من لدنه اجرا عظیما از نزدیک خود مزد بزرگ عظیم یعنی ثواب عمل رساند
ابو عثمان النهدی گفت که ابو هریره روایت کرد که پیغمبر گفت که خدای تعالی بنده مؤمن را هر حسنه
هزار حسنه بدهد مرا عجب آمد چون بوی رسیدم و وی را از این خبر دادم گفت من نه چنین یاد دارم گفتم
گفتم رسول خدا را گفت من از او شنیدم که خدای تعالی بنده مؤمن را بهر حسنه دو هزار هزار حسنه دهد
و اگر باور نداری این آیه برخوان ان الله لا یظلم مثقال ذرة وان تک حسنة یضاعفها
ویؤت من لدنه اجرا عظیما گفت چیزی که خدای او را عظیم خواند چه باشد که داند مگر او قوله
تعالی فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا
یومئذ یود الذین کفروا وعصوا الرسول لو تسوی بهم الارض ولا یکتمون
الله حدیثا حق تعالی چون ذکر حدیث وعده کرد در عقب آن ذکر وعید میکند مکلفان را [illegible]
تحریص کرده باشد بر فعل طاعات و اجتناب معاصی گفت چگونه باشد که هر امتی گواهی بیاوریم یعنی پیغمبر
ایشان را و ترا بیاریم تا گواهی دهی بر ایشان استفهام است و سبیل تعجب و تهویل کار یعنی چگونه کنند
وچه مدفوع سازند وچه عذر آرند چون حال تو و ایشان را هیچ عذری نباشد عبدالله مسعود
گفت رسول مرا گفت چیزی برخوان من سوره نسا آغاز کردم چون با این آیه رسیدم بگریست
پس از آنکه [illegible] گفت حسبی بس است مرا [illegible] یود الذین کفروا آرزو چنین
آرزو کنند و تمنا کنند کافران و آنانکه در پیغمبر عاصی شده باشند که زمین را با ایشان راست کردی
ابو عبیده گفت که دوست داشتندی که زمین با ایشان [illegible] و ایشان در زمین فرو شدندی با زمین راست
شدندی کلبی گفت خدای تعالی انصاف کند بین البهائم والسباع والطیور ایشان را گوید کونوا ترابا
در حال همه خاک شوند در این وقت کافر تمنای حال ایشان کند که کاشکی با ایشان خاک شدندی [illegible]
بر سر باد فتندی و کاشکی ایشان نعت و صفت رسول باز نپوشیدندی بعضی گفتند این کلام مستأنف
معنی آنست که ایشان چیزی از خدای پنهان نتوانند کرد از آنکه هیچ چیز پوشیده نیست و دلیلش
اعضا و جوارح بر ایشان گواهی دهد قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة
وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ولا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا وان کنتم
مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا
صعیدا طیبا فامسحوا بوجوهکم وایدیکم ان الله کان عفوا غفورا خدای تعالی نهی کرد
مردمان را از آنکه نماز کنند در حالت مستی مفسران گفتند که در بدو اسلام خمر حرام نبود
خمر خوردندی مست شدندی نماز کردندی خدای تعالی این آیه فرستاد و گفتند که اگر [illegible]
[illegible] در معنی نهی است از شرب خمر که چون خورد مست شوند و نماز درست نباید پس کرد

جنابت که میگوید لا تقربوا الخمر وانتم سکاری فیمنعکم من الصلوة چنانکه در دیگر گفت انما یصد
عن ذکر الله وعن الصلوة معنی آیه آنست که ای آنکسانی که ایمان آورده اید نماز کردن نزدیک
مشوید و نماز مکنید چون مست باشید تا آنکه بدانید که میگویید و نه آنکه جنب باشید تا که
خود را بشویید و غسل کنید الا وقتی که راه گذری باشید سعید جبیر و عبدالله عباس گفتند مراد
رهگذری است یعنی مسافر باشید آنکه نماز روا باشد به تیمم بعضی گفتند مراد مواضع نماز است
از مساجد و حذف کرد از برای دلالت کلام و این روایت از امام محمد باقر است و جماعتی از مفسران
از زید بن حبیب روایت است که جماعتی انصار را درها در مسجد بود چون جنب شدندی
راه دیگر نبودی ایشان را خدای تعالی رخصت داد که بر مسجد بگذرند و این در بدایت اسلام بود
از آنکه سد ابواب کردند درها که در مسجد بود برآوردند مگر در حجره امیرالمؤمنین و فاطمه
علیهما السلام و روایت کرد ام سلمه که رسول گفت الا ان مسجدی حرام علی کل حائض من النساء
وجنب من الرجال الا علی واهل بیته فاطمه والحسن والحسین و این [illegible] از اول
آنکه [illegible] حکم مسجد است و هر یک آنکه نماز چگونه کند چون آب نباشد اگر گفت و اگر بیمار بود باشد
مراد چون بیمار را ابدا است با بر جرح و ریشی و این مذهب جمله فقها است مگر حسن بصری که گفت هر دو را
باشد او را بر عبدالله انصاری گفت با جماعتی در سفر بودیم مردی را سنگی بر سر آمد و سرش بشکست
او را احتلام افتاد دیگر روز در جمع کرد با قوم خود که مرا هیچ رخصت هست گفتند نه آب هست
غسل باید کردن مرد غسل کرد آب بر سر رفت و بمرد چون باز آمدیم حضرت رسول را گفتیم گفت قتلوه
قتلهم الله مرد را کشتند خدای ایشان را بکشد چرا نپرسیدند چون ندانستند که شفای عی سؤال است
اگر بیمار باشید یا در سفر و دور بود و اگر در بلدی چون آب نیابند طلب تیمم باید کردن و همچنین اگر کسی
از شما احدی آید و لمس زنان مفارقت و ملامست کرده باشید ابن عباس و حسن بصری و مجاهد و قتاده
گفتند مراد بلمس جماع است و اگر آب نیابند تیمم کنند [illegible] است [illegible] گفت ما را
بر مردمان [illegible] کرده اند و جمله کرده اند و خاک زمین را طهور ما کردانیده اند و صفها
ما در نماز چون صفهای فرشتگان کرده اند و ابتدای تیمم از آن بود که بعضی در سفر با رسول خدای بودند
از دست [illegible] عقدی از آن [illegible] عاریت گم شد چنانکه طلب کردند نیافتند رسول و صحابه آنجا ماندند شب
در آن منزل آب نبود [illegible] و اسید [illegible] بود مردم بخور دل شدند جبرئیل آمد و آیه تیمم آورد رسول
با صحابه تیمم کردند و نماز کردند چون [illegible] عقد در زیر شتر بود و صفت تیمم در کیفیت [illegible]
از الفاظ باید کرد در حضرت که مردی نزد بلال عمر خطاب علیه اللعنه آمد و گفت که جنابت رسید
باشد و آب نیابد چگونه کند گفت صبر کند تا که آب یابد غسل کند عمار یاسر حاضر بود او را گفت یاد داری که ما
با پیغمبر بودیم در فلان سفر مرا جنابت رسید و خویشتن را در خاک بگردانیدم آنگاه بیامدم و رسول را خبر
دادم گفت یا عمار این قدر کفایت بود تو را دست بر زمین زد در روی خود مالید دیگر باره دستها بر زمین زد
و دستها بر هم مالید و گفت کر [illegible] و سعید روی زمین بود و خاک بود و آنکه در زمین [illegible]
میان اهل لغت آنکه خلاف است [illegible] تیمم کرد گفت قوله فامسحوا بوجوهکم وایدیکم قصد خاک

بلا کند و دوست بران رسند ویرا و بی‌ستهار را ایمان میهرکند خدای تعالی عفو کننده است در وقت عذر از
تیمم و نماز تیمم قبول کند و بیامرزد شما را قوله تعالی أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ
يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ
وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا خطابست رسول را و مراد همه و گفته اند آیی برای مبالغه است یعنی دیدی تو
و علم ایم میگوید که بنگر و با آنکه ایشان را از کتاب نصیبی دادند ابن عباس گفت مراد جهودانند
که در مدینه بودند که ما هم مبجز و هدایة را میفروشند هدی ابیضلالت و ایمان را بکفر بدل میکنند
و این آن بود از عوام رشوه میستدند بر آن ما ذکر آیت تهاده دیات و امانات خود میکردند چون آن بستد
و این روست داد که گفت ایشان شما را خود میخوانند ایشان گمراهند خواسته که شما نیز چون ایشان
باشید و خدای تعالی اعلم است بدشمنان شما از شما با ایشان کار خیر کنید و با ایشان مشاورت مکنید ایشان
دشمنان شمااند صلاح شما نخواهند و در افساد کار شما کوشند و خدای تعالی شما را بس است که دوست و ناصر شما
باشد و سخن او کنید و رضا او جوئید قوله تعالی مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ
وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ
قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ
إِلَّا قَلِيلًا این در حق علما و احبار جهودانست که ایشان را ه طمع و رشوه طمع حطام دنیا تحریف و
تبدیل تورات میکردند از صفت و نعت رسول ع گفت از جهودان قومی‌اند که ایشان سخن خدای را در تورات
از مواضع و جای خویش میگردانند بآنکه چنین میکنند بطریق استهزا و فسوس میگویند که شنیدیم و لیکن
فرمان نخواهیم بردن بعکس مومنان که گفتند سمعنا و اطعنا و نیز میگویند که بشنو اگر تو گوئی نا مقبول
خواهیم کردن و بلفظ راعنا میگویند و آن در زبان ایشان دشنام بود گفته اند که این کلمه استهزا بود در زبان
ایشان گفته اند که راعنا است که رسنا را گویند بدین کلمات در زبان خود را مینمایند و در دین اسلام طعن میکنند
و اگر بجای این گردند و گفتندی شنیدیم و طاعت داشتیم بجای سمعنا و عصینا و بشنو گفتار ما را و تو
کن بما تا کلام تو بشنویم و بدانیم و نگاه کن ما را بجای واسمع غیر مسمع و راعنا ایشان را بهتر بودی و نیکوتر و صواب
و راست تر و لیکن خدای تعالی لعنت کرد بر ایشان بکفرشان و معلوم از حال ایشان است که ایمان نیاورند مگر
اندکی از ایشان که ما قطعا ایمان آوردند و لعنت انجا از خدای تعالی دوری کردن بود از رحمت قوله تعالی يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا
عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا خدای تعالی خطاب میکند
با جهودان و ترسایان میگوید که ای آنکه ایشان را کتاب دادند ایمان آرید بآنچه ما فرستادیم از کتاب
قرآن بخاتم پیغمبران که آن قرآن و راست دارنده است آن کتابها را که ما فرستادیم از توریة و انجیل و در وی
ذکر او و نعت و صفت او مذکور است پیش از آنکه ما رویها را طمس کنیم و باپس سرها ایشان بریم تا قفا روی
گردد و روی قفا یا چون روز باز گونه دند و این قول عبدالله عباس است و قتیبه و قول دیگر آنکه ما روی ایشانرا
چون روی خرس و بوزینه گردانیم که این حیوانات را موی بر روی باشد و اومیا از پس را بطا
ما قبه روایت کرده که گفت اگر با رسول ایمان نیارند ما رویها ایشان را از هدی بضلالت گردانیم یعنی بسبیل خطا

اگر گویند خدای تعالی ایشان را بدین وعید کرد و ایشان ایمان نیاوردند از این دو جوابست یکی آنکه بعضی ایمان آوردند
چون عبدالله سلام و اصحاب او و آنانکه ایمان نیاوردند این عقوبت کند ایشان را روز قیامت و مبرد گفت لا بد
من طمس او الیهود و مسخ قبل قیام الساعة جواب دیگر آنست که خدای تعالی از وعید داد و مخیر کرد گفت او نلعنهم
کما لعنا یعنی طمس کنیم ایشان را یا لعنت کنیم از آنکه طمس کرد و لعنت کرد داوی خبر کرد که چون این آیة آمد عبدالله
سلام گفت تا و بنزدیک رسول آمد و ایمان آورد و گفت یا رسول الله میترسیدم چنان آنکه بخورم دوم
بقفا گردد کعب گفت در روزگار عمر چون این آیة بر کعب الاحبار بخواندند گفت یا رب تابت اسلمت
این رب گفت که معنی آنست که هجرت را ایشان کنیم از وجوه و نواحی ایشان از این نواحی و ولایت برم تا شام
شوند که از بنی نضیر از دیار و حصون ایشان
شام بالعنت کنیم ایشانرا چنانکه اصحاب سبت را لعنت کردیم و ایشان را خوک و بوزینه کردانیدیم و کار خدای تعالی
کرده شود یعنی هر کاری که خدای تعالی از افعال خویش خواهد آن باشد تخویف و تهدید است اهل کتاب را قوله
تعالی إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ
بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ
وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا عبدالله عمر گفت
چون این آیة آمد که قال الله قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا رسول علیه السلام بر منبر بخواند مردی برخاست و گفت یا رسول الله و الشرک بالله حضرت
هیچ نگفت مردی سه بار گفت خدای تعالی این آیه فرستاد که جد سخن هست که خدای تعالی فرموده که شرک
و هر گناه غیر شرک بیامرزد آنرا که خواهد جابر عبدالله انصاری گفت مغفرت و آمرزش خدای تعالی بنده را
تا میان آن حجاب نباشد گفتند که حجاب چه باشد گفت از رسول خدای پرسیدم گفت آن حجاب شرکست
آنگاه این آیه بخواند ان الله لا یغفر ان یشرک به عبدالله عباس از رسول روایت کرد که هر که بمیرد و با خدای شرک
او مشرک است نباشد هیچ معصیت او را مضرت که اگر مشرک باشد هیچ طاعت او را سود
ابن عمر گفت که در قرآن امیدوارتر از این آیت است و دلیل است و آنکه خدای تعالی در این آیه نفی
ایشان نهاده است گفت شرک نیامرزم و ما سوی بیامرزم و اجماع است که شرک بتوبه بیامرزد و اگر ما دون شرک
بتوبه بیامرزد فرق نباشد میان نفی و اثبات تو درست شد که ما دون شرک بی توبه بیامرزد و نشاید که
ما دون شرک صغایر باشد برای آنکه مطلق گفت تخصیص و رد بدلیل جایز نباشد امر شریعت مطلق
گرداند تا مکلفان بفهم معنی شوند که اگر مطلق و بدان اغراء مجرم بودی و چون درعها باشد گفت
بآمرزیدن ایشان تعلق بگرداند معاصی اجتناب نمایند آنکه گفت هر که خدای را برد
مستحق عبادت شریک داد او چه دروغی عظیم بر خدای نهاده باشد آنگه گفت الم تر الی الذین یزکون
بآنکسانی که ایشان تزکیه نفس خود میکنند جهودان چون بحری عمرو فی اطفال خود را بزرگ
آوردند و گفتند ای محمد چه گوئی هست گفت نه گفتند والله ما همچنانیم در آنکه ایشان را هر گناه
که بروز کنیم بشب کفر کنند و هر چه بشب کنیم بروز از ما بکفر کند خدای این آیه فرستاد عبدالله مسعود گفت ایشان را

عبادت بود که بگذارید کز او شریک کرده خدای را تعالی گفت شرکی با ایشان ... مرید آنست که منش نکرد
بل الله یزکی من یشاء خدای تعالی تزکیه کند آنرا که خواهد و بر ایشان ظلم نکند و از حق ایشان کم نکرد
و فتیل ... استحقاق ایشان عقاب بکند مقدار فتیل و فتیل آن بود که در شکاف استه خرما بود
گفت که بنگر که چگونه بر خدای دروغ می نهند یعنی اندیشه کن که دروغ ایشان بر خدای چگونه است میگویند نحن
ابناء الله و احباؤه ما پسران و دوستان خدائیم و لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری و امثال این
[illegible] قال الله تعالی الم تر الی الذین اوتوا
نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت ویقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی
من الذین آمنوا سبیلا اولئک الذین لعنهم الله ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا
[illegible] جبت و طاغوت [illegible]
[illegible] شیطان جبت و
طاغوت [illegible] قوله تعالی ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوسفیان [illegible] قریش گفتند
[illegible]
[illegible] قوله تعالی یؤمنون بالجبت والطاغوت [illegible]
[illegible] ابوسفیان [illegible]
[illegible] محمد گفت دین [illegible]
ابوسفیان گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
از دین محمد [illegible] قوله تعالی ویقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا
خدای تعالی گفت ایشان [illegible] خدای تعالی ایشانرا لعنت کرد
[illegible]
قال الله تعالی ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یؤتون الناس نقیرا ام یحسدون الناس
علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما
فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه وکفی بجهنم سعیرا [illegible]
[illegible]

مراد ملک نبوت است یعنی ایشانرا [illegible]
[illegible] ام یحسدون [illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت ایشان [illegible] ومنهم من صد عنه [illegible]
[illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] قوله تعالی فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة [illegible]
حکمت دادیم آل ابراهیم [illegible]
[illegible]
وآتیناهم ملکا عظیما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible] یحسدون الناس علی ما
آتاهم الله من فضله [illegible] محمد [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] فمنهم من آمن [illegible]
[illegible] قال الله تعالی ان الذین کفروا بآیاتنا سوف
نصلیهم نارا کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب ان الله

حَکِیمًا وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا
أَبَدًا لَهُمْ فِیهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِیلًا میگوید که آنانکه بآیات ما کافر شدند
زود باشد که بسوزانیم ایشانرا باتشی که هرگه که پوستی از تن ایشان جدا شود و سوخته گردد با پوستی دیگر بدل
کنیم بجای آن عبدالله عباس گفت مردی این آیه پیش عمر خطاب علیه اللعنة خواند گفت باز خوان در باز خواندن معاذ
جبل گفت تفسیر این نزدیک منست گفت بیار گفت در یک ساعت صد بار پوست ایشانرا بدل کنند عمر گفت
من همچنین شنیده ام از رسول حسن بصری گفت که آتش ایشانرا هر روز هفتاد هزار بار بخورد و مجاهد گفت میان
پوست کافر و گوشت او کرمان باشند ایشانرا [illegible] چون [illegible] خران باشند او هر چه از رسول روایت
کردند گفت سطبری پوست کافر چهل و دو گز باشد اگر گویند که خدای بپوستی که او نو پیدا میکند که
گناه نکرده باشد چگونه عذاب کند جواب آنست که معذب جمله مکلفان باشند نه پوست و پوست اعتبار نیست
ازانکه جز عضو متصل باشد ندارم باید و مثال جمله او همچنان باشد که گناه کاران کند بعضی اعضا
چون چشم و گوش و دست و پای و در شاهد ملامت و ملاومت با جمله آدمی باشد در اعضا و همچنین
عقاب بر جمله او باشد و دلیل بر این ظاهر آیتست که گفت لِیَذُوقُوا الْعَذَابَ بجمله ایشان حواله کرد نه با پوست
جواب دیگر آنست که مراد به تبدیل اعادتست و تغییر صفت و هیات چنانکه [illegible]
[illegible] اگر چه داند که اصل او همانست و اگر کوید [illegible] دیگر باید [illegible]
باز دو کویند [illegible] قوله تعالی یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ زمین همان باشد
ولکن تغیری باشد در کیفیت او [illegible] مراد جلود [illegible] چنانکه گفت
سَرَابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ [illegible] ملازم ایشان بود [illegible] پوست هر که کر سوخته گردد دیگری بوشانند
[illegible] کما قال تعالی فَالْیَوْمَ [illegible] من سرابیلها
[illegible] گفتند که خدا [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] کن و اعظیک [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible]
آب روان باشد و در [illegible] باشند و [illegible] باشد [illegible]
باشد و ایشانرا در سایه [illegible] آفتاب [illegible]
رسد و او باشد [illegible] باشند [illegible]
[illegible] درخت [illegible]
درخت باشد که سواد در سایه او صد سال میرود با خر نرسد قال الله تعالی إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا
الْأَمَانَاتِ إِلَیٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ
بِهِ إِنَّ اللَّهَ کَانَ سَمِیعًا بَصِیرًا سبب نزول این آیه آن بود که چون رسول مکه بگشاد خواست تا در خانه
کعبه رود کلید عثمان بن طلحه داشت و او از جمله سدنه کعبه بود در خانه ببست و بر بام شد و کلید از
دست بنداد میگفت که اگر دانم که او رسول خدایست کلید با و دادمی امیرالمومنین علی کلید از دست او بستد

ازانکه او قوت آنحضرت داشت و در بکشاد رسول در خانه رفت و نماز کرد چون بیرون آمد عباس گفت یا
رسول الله کلید خانه بمن داده تا سقایت الحاج و سدانت کعبه مرا باشد خدای تعالی این آیت فرستاد رسول امیرالمومنین
علیه السلام را گفت کلید با و ده آنحضرت باز کلید بعثمان داد و از و عذر خواست عثمان گفت یا علی
مرا بیازردی و کلید از من بقهر بستدی و اکنون بنرمی میگوئی گفت بیا که خدای تعالی درین باره آیتی فرستاد و آیت بر خواند عثمان گفت أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله تا این خانه باشد کلید ابن عثمان را باشد
این خاص است اما بر عموم حمل باید کرد تا جمله امانات داشت او بود چنانکه رسول گفت اد الامانة الی
من ائتمنک ولا تخن من خانک امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام درین آیه گفتند
که مراد بامانات امامانند و امامت امانت خدای تعالی است و فرمود امام را تا امامت را بسپارد امامی دیگر
تسلیم کند و گفتند ادا کردن شریعت اسلام امانتست که از آن و لحیت [illegible] خدای تعالی میفرماید
که امانات را بخدا و نماز و روزه و زکوة و حج باید [illegible] خیانت مکنید و چون حکم کنید در میان مردم حکم بعدل کنید
و اگر بعدل حکم نکنید [illegible] شود [illegible]
که خدای وعظ میکند [illegible] بصیر
و بینا باشد [illegible] خیانت کنید [illegible]
قوله تعالی یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ
فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ
تَأْوِیلًا میگوید که ای مومنان [illegible] طاعت خدا و طاعت رسول [illegible] طاعت
اولو الامر واجب طاعت خدا و رسول [illegible] اوامر و نواهی ایشان [illegible] گفتند که اولو الامر امرا اند و گفتند
علما اند و گفتند [illegible] امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
مرویست که [illegible] باشند [illegible]
قول ایشان و [illegible] اعتماد باشد [illegible] ایشان معصوم [illegible]
[illegible] طاعت ایشان [illegible] طاعت خود و طاعت رسول [illegible]
وجه استدلال و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم درین آیت آنست که [illegible]
مکلفان و گفت أَطِیعُوا اللَّهَ و در رسول درین خطاب داخل باشد و آنگه گفت وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ رسول [illegible]
خطاب بیرون آمد [illegible] مطلق [illegible]
[illegible] و این خلاف
[illegible] ازین خطاب بیرون باشد چنانکه در عهد رسول [illegible]
طاعت خود بیرون بود [illegible] طاعت اولی الامر با طاعت خود و طاعت رسول مقرون کرد چنانکه
[illegible] معصوم [illegible]
[illegible] باشند [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
امرا و علما [illegible] باشند [illegible] ایشان مختلف الآرا و الاقوال و المذاهب باشند و این موذی بود [illegible]

مالا یطاق والحکیم لا یکلف ما لا یطاق نکو نبود و این محال است که مرا دام او مطلق باشد جز از ایشان میکویی
طاعت خداوند دارید که خدای تعالی شما را برای طاعت و ایمان آفریده است و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
و خدای تعالی با شما جز خیر و نیکوی نخواهد ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم و طاعت
دارید او رسولی که و شما رحیم و مهربان است و بر ایمان شما حریص است قوله لقد جاءکم رسول من انفسکم
عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم طاعت امامان و پیشوایان خود دارید که ایشان همه معصوم‌اند
شما را جز نیکوی نفرمایند جناده بن ابی امیه گفت که روزی پیش امیرالمؤمنین علی ع در آمدیم در میان کوی
ایستاده بود و نیزه در دست میگردانید و میگفت ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی نگاه کردم عبدالله
اسید می آمد و اسیری از لشکر معاویه میآورد چون نزدیک امیر رسید او رسید که توحید کرد گفت
مرحبا با آل هاشم گفت فلکم الله انا ام کلا ناحق خداوند تعالی شما را [illegible] و هر چه ...
بهایم آنکه گفت هر کو نفس پیش خود [illegible] انا حیی و انا الذی لم او من بعد [illegible] عکم بحث
عند الله [illegible] بجد و منفق [illegible] ثم یایتکم [illegible] الله [illegible]
یوم حد و قد علمتم ان الله اوجب علیکم طاعتی و طاعة من بعدی [illegible]
[illegible]
مباهات میکرد [illegible] ایمان آورده [illegible] گفت
کنند [illegible] بجد و [illegible] و خدای تعالی [illegible]
نکو نیا [illegible] و شما دانید که خدای تعالی طاعت من و شما فریضه کرده است و متابعت
من و شما واجب کردانیده از آنکه من و اهل بیت من و مستحق طاعتیم که در خبر [illegible] چون شما عاجز شدید
و در واقعه بایستادم چون شما همه [illegible] فدا کردم چون شما [illegible] جواب [illegible]
سر دادم چون شما جاهل بودید [illegible] جابر بن عبدالله الانصاری گفت که از رسول پرسیدم و گفتم
یا رسول الله خدا را شناسیم و رسول را نیز اولوا الامر کیست که خدای تعالی طاعت او را با طاعت او و تو
قرین کرده است گفت ای جابر ایشان خلفاء من و امامان مسلمانند بعد از من اول ایشان علی ابن ابی
طالب است آنگه حسن و حسین آنگه علی ابن الحسین بن محمد بن علی که در توریة معروف است باقر و تو او را
دریابی از من او را سلام برسان آنگه جعفر [illegible] آنگه [illegible] نام تو نام من بود و کنیت
او کنیت من بود حجت خدا بود در زمین [illegible] که خدای تعالی [illegible]
زمین [illegible] غایب شود [illegible] امامت او ثابت کند [illegible] غیبت الا مومنی که خدای تعالی دل او
با ایمان امتحان کرده باشد جابر گفت من گفتم یا رسول الله شیعه او را در غیبت او انتفاع باشد گفت باشد چون
انتفاع مردمان باآفتاب [illegible] در [illegible] جابر [illegible] مخزون علم خدا [illegible]
این را از غیر اهلش [illegible] جابر گفت چون مدت دراز برین بگذشت من روزی در نزدیک علی ابن الحسین زین العابدین علیه
السلام شدم در حجره [illegible] محمد بن علی الباقر [illegible] نزدیک آمد او کودک بود
کیسو [illegible] چون او را [illegible] گفتم یا غلام
بیا [illegible] رسول الله [illegible] که شما [illegible]

آنگه گفتم یا غلام نام تو چیست گفت محمد گفتم پسر کیستی گفت پسر علی ابن الحسین گفتم تو و جان من فدای تو باد همانا
تو باقری گفت آری پیغام رسول خدا بگذار گفتم رسول خدا مرا بشارت داد که تو را دریابم و گفت چون او را ببینی از
من سلام برسان اکنون رسول خدای تو را سلام میرساند گفت علی رسول الله السلام ما دامت السموات والارض
و علیک یا جابر بما بلغت السلام بعد از آن من پیش او میرفتم و چیزها پرسیدم و می آموختم روزی مسئله
می گفتم لا والله لا اخطأت [illegible] رسول الله [illegible] رسول خدا [illegible] که شما امامان [illegible]
[illegible] بگویید که دانسته [illegible] گفت ایشان [illegible] امام
امام محمد باقر گفت صدق جدی رسول الله من این مسئله او پرسیدم ولقد اوتیت الحکمة صبیا و مرا کودک
حکمت داده‌اند ذلک قال صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] و رسول فرموده که من اطاع علیا فقد اطاعنی و من اطاعنی
فقد اطاع الله و من عصی علیا فقد عصانی و من عصانی فقد عصی الله و این دلیل است بر آنکه اولوا الامر
علی است [illegible] طاعت خود و رسول و اولوا الامر [illegible] اگر منازعت کنید در چیزی
و شما را [illegible] با خدا و رسول رد کنید با خدا و رسول [illegible] کتاب او باشد [illegible]
باشد و شریعت او بود با ائمه معصومین [illegible] و لو ردوه الی الرسول
و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم [illegible] ایشان تا [illegible] و حافظان شریعت معصوم‌اند
[illegible] ایمان دارید [illegible] خدای [illegible]
خلاف بود [illegible] کتاب خدا و سنت رسول [illegible] یعنی رد با خدا و رسول نیکوتر است [illegible]
[illegible] و تاویل [illegible] یعنی احسن تاویلا
من [illegible] و [illegible] رد با خدا و رسول [illegible] منازعت بود چون
منازعت [illegible] واجب باشد [illegible] قال الله تعالی
الم تر الی الذین یزعمون انهم امنوا بما انزل الیک وما انزل من قبلک یریدون
ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به ویرید الشیطان ان یضلهم ضلالا
بعیدا واذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله والی الرسول رایت المنافقین یصدون عنک صدودا
[illegible] و میگوید که [illegible] ای محمد [illegible] دعوی میکنند که ما ایمان آوردیم با آنچه
بتو فرستاده‌اند یعنی قرآن و با آنچه پیش از تو فرستاده‌اند از توریة و انجیل و کتب متقدمان [illegible] میکنند
میخواهند که حکومت پیش طاغوت [illegible] بطاغوت کافر شوند [illegible] طاغوت
کعب [illegible] گفت مراد [illegible] منافقانند که حکومت پیش [illegible] طاغوت [illegible]
گفتند که مراد بطاغوت [illegible] منافق با جهودی حکومتی [illegible] گفت نزدیک محمد
روم منافق گفت نزدیک [illegible] جهود گفت نزدیک محمد روم که رشوه نگیرد منافق گفت
نزد کعب اشرف روم خدای تعالی این آیه فرستاد ابواسحق ثعلبی در تفسیر خود آورده است که جهود
[illegible] رسول [illegible] جهود حکم کرد منافق چون [illegible] منافق گفت
با حکومت پیش عمر روم [illegible] گفت [illegible] حکومت بود پیش محمد [illegible] حکم کرد

اين داورى پيش محمد كنيم چون پيش او رفتند و او حكم بحق كرد منافق راضى نشد و كفت پيش عمر رويم چون بر عمر آمدند
كفت آرى عمر كفت ساعتى توقف كن در خانه رفت و شمشير بركرفت و بيرون آمد و كردن منافق را بزد
بينداخت و كفت هر كه ... عمر كفت اين حكم من است كسى را كه بحكم خدا و رسول راضى نباشد و از امام محمد
باقر و امام جعفر الصادق عليهما السلام روايت كرده اند كه اين آيت عموم است هر كه بغير حق حكم
كند و از امير المؤمنين عليه السلام روايت است كه كفت كل حاكم يحكم بغير قولنا اهل البيت فهو طاغوت
هر حاكم كه نه بر كفتار ما اهل بيت حكم كند طاغوت باشد آنكه اين آيت برخواند يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت
وقد امروا ان يكفروا به آنكه كفت خداى كه حكم كردن و حكومت بر طاغوت شدن و كمراه كردانيدن ايشان را
شيطان انكيزد و از آن است نجات باقتدا ائمه و شيعه و غير ايشان هلاك شوند هر كه ايشان را تابع
نعت خداى برو باد آنكه ... و اذا قيل لهم چون كويند ايشان را كه بياييد با آنچه خداى فرو فرستاد
او قول ... رسول ... حكم ميان شما يعنى منافقان ... حكومت بود ... منافقان را
هستند كه روى بكردانيد ... قال الله تعالى فكيف اذا اصابتهم
مصيبة بما قدمت ايديهم ثم جاؤك يحلفون بالله ان اردنا الا احسانا وتوفيقا اولئك
الذين يعلم الله ما في قلوبهم فاعرض عنهم وعظهم وقل لهم في انفسهم قولا بليغا
كفتند آنكه آيت در شان عبد الله ابى سلول آمد و مصيبت آن بود ... چون از غزوت بنى
المصطلق باز آمد ... سورة المنافقين در شان او فرو آمد ...
... اين در سورة المنافقين ... يا ايها الذين آمنوا ...
... احسان و توفيق ... مراد مصيبت ...
... طلب ... ما اردنا ... صلاح ...
... مراد مصيبت ... ايشان را ...
... ظاهر وفاق و باطن نفاق ...
كفت ايشان آنند كه خداى داند آنچه در دلهاى ايشان است ... منافقان است اى محمد از
ايشان اعراض كن ... ايشان را ... وعظ كن و پند ده و زبان ...
... ايشان را ...
... عرض ...
... قال الله تعالى وما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن
الله ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا
الله توابا رحيما ...
...
...
...

و نفس ايشان بود آنكاه كه اين كردند اكر هم نزديك تو آمدندى و عذر خواستندى و توبه و استغفار
كردندى و از خداى آمرزش خواستندى و رسول نيز ايشان استغفار كردى خداى توبه پذيرنده و بخشاينده
يافتندى ... توبه ايشان قبول كردى ... ايشان را ... استغفار ...
... استغفار ...
... رسول ...
مرد منافق آمد ...
... نفاق ... استغفار ... شفاعت ...
... رسول ... يا رسول الله ... استغفار
... خداى تعالى اين آيت فرستاد ...
... رسول ...
... رسول ...
... يا رسول الله ...
... ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحيما ...
... قال الله تعالى فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في
انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما ولو انا كتبنا عليهم ان اقتلوا انفسكم او اخرجوا من
دياركم ما فعلوه الا قليل منهم ولو انهم فعلوا ما يوعظون به لكان خيرا لهم واشد
تثبيتا واذا لآتيناهم من لدنا اجرا عظيما ولهديناهم صراطا مستقيما الآية ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

نا رضائی تو ان هو الخیار نکند و فرمان ترا انقیاد نماید اگرچه بزبان گویند که مومنیم مومن نباشند و ایمان ایشان
درست نباشد و اگر ما بر ایشان نوشتیمی یعنی فرض کردیم که بکشید [illegible] یا بیرون آیید [illegible]
با فرمایم که هجرت کنند خان و مان خود را رها کنند [illegible] خود را رها کردند [illegible] اندکی از ایشان
گفته اند که [illegible] و مراد [illegible] عمار یاسر و عبد الله مسعود و جماعتی دیگر
اگرچه [illegible] خدای که اگر خدای و رسول ما را فرماید که خود را بکشیم و خانهای خود را رها کنیم ما خود را [illegible]
خانها رها کنیم و در حدیث [illegible] رسول [illegible] گفت ان من امتی رجالا [illegible] فی قلوبهم من الجبال الرواسی [illegible]
[illegible] که ایمان در دل ایشان از کوهها ثابت تر و محکم تر است [illegible]
با ایشان [illegible] و اگر ایشان [illegible] بجا آوردندی آنچه [illegible] ایشان را [illegible]
[illegible] ایشان را بهتر بودی و ثابت قدم تر [illegible] باشند در باب اعتقاد و بصیرت [illegible]
[illegible] مضطرب باشند و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] و ثواب [illegible]
[illegible]
که راست [illegible] والله اعلم **قال الله تعالی** وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۚ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا **الروح** [illegible] مفسران [illegible] مولای رسول [illegible] دوست
[illegible] حضرت رسول [illegible] گفت
[illegible] گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی این آیه فرستاد [illegible]
[illegible] ایمان او درست نباشد [illegible]
دوست [illegible] مومنان که باین صفت موصوفند [illegible]
که هرکه خدا را دوست دارد و طاعت کند و رسول را فرمان برد فردای قیامت [illegible]
[illegible] و صدیقان [illegible] و شهیدان و صالحان باشند [illegible]
نبوت [illegible] شهید [illegible]
شهید [illegible] وَحَسُنَ
أُولَٰئِكَ رَفِيقًا [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا [illegible]
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]

محمد [illegible] آسمان [illegible] رسول [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] صدیق [illegible] فاروق [illegible] ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
خدای تعالی [illegible] **قال الله تعالی** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعًا وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ
قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا خطاب با مومنان است [illegible] خدا و رسول
تصدیق کرده [illegible] ای مومنان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منافقان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دوستی باشند **قال الله تعالی** فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَ
ضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ
أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا
الروح [illegible] منافقان [illegible] مومنان [illegible]
[illegible] مومنان [illegible]
[illegible] ثواب [illegible]
[illegible]

ما او را مزدی و جهیم بعد ثواب جهاد و آنکه حق تعالی بر طریق ترغیب بلفظ استفهام گفت که چه بوده است شما را که کارزار
نمیکنید در سبیل خدا و نصرت نمیکنید و نمیرهانید آن مستضعفان را که در دست کفار مکه اسیر
ماندند بسیار آمدن ندانستند که بباید آنجا باشند و مشرکان ایشان را عذاب میکنند و ایشان از مردان و زنان
و کودکان اند آنگاه بیان کرد که ایشان در آنجا چه میگویند گویند بار خدایا ما را بیرون آور از این شهر که اهل او ستم
کنند و ما را از نزدیک خویش ولی یاری پدید کن و کار ما را با کسی بگذار و از نزدیک خود ما را
ناصری فرست تا نصرت ما کند از جمله باز ماندگان مستضعفان عیاش بن ابی ربیعه بود و ابو جندل بن سهیل
بن هاشم و ولید بن الولید و غیر ایشان خدای تعالی دعای ایشان را اجابت کرد و رسول مکه بگشاد و عتاب بن اسید
بر ایشان امیر کرد او والی ایشان شد تا چنانکه مظلوم بودند ضعیف و ذلیل اکنون غالب و قوی گشتند و ظالمان [illegible]
هر دو فریق را از مومنان صفت کرد و باز گفت از نصرت ایشان معبود خود را و گفت آنانکه مومنانند در سبیل
خدا جهاد کنند تا کلمه اسلام را عالی گردانند و آنانکه کافرانند در راه طاغوت قتال میکنند شیطان
زجاج گفت هر معبودی که دون خدا بود آنکه مومنان را ازو دور کند قتال کنید با دوستان شیطان [illegible] که
کید شیطان همیشه ضعیف بوده است کید شیطان را از آن ضعیف خوانند که [illegible] خدای ضعیف بود
و [illegible] ضعف و [illegible] حاصل [illegible] قتال کنند و مومنان [illegible] قال
الله تعالی أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ
كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا
تُظْلَمُونَ فَتِيلًا الآیة کلبی گفت این آیت در حق عبد الرحمن بن عوف آمد و سعد ابی وقاص و قدامة بن مظعون در
از مشرکان رنج میدیدند گفتند یا رسول الله دستوری ده تا با ایشان کارزار کنیم که از حرب [illegible] رسول گفت
[illegible] بقتال ایشان صبر باید کرد تا وقتی که چون حضرت رسول هجرت کرد و بمدینه آمد خدای تعالی
جهاد فرمود [illegible] که در مکه آرزومند کارزار بودند [illegible] چون بدانستند حقیقت که
جهاد میباید کرد ایشان را خوش نیامد و اظهار کراهت کردند و ضعف و [illegible] کردند خدای تعالی این آیت
که [illegible] گفتند دست باز دارید و امتثال کنید چند در مکه از قتال مشرکان و [illegible]
اختصار کنید و خیرات و طاعات بجای آرید پس چون جهاد کردن و ایشان واجب کردند [illegible] ایشان [illegible]
چنان بترسیدند که از خدا ترسند و [illegible] گفتند بار خدایا چرا قتال بر ما نوشتی و چرا ما را باز نگذاشتی
تا بوقتی که نزدیک آید [illegible] حق تعالی بیان کرد که [illegible] بگو متاع دنیا اندک است
[illegible] و آخرت بهتر است کسی را که پرهیزکار باشد و ایشان ظلم نکنند مقدار فتیل
و فتیل آن بود که در میان شکاف استه خرما بود [illegible] گفت [illegible]
[illegible] باشد قال الله تعالی أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ
مُشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ
مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا مَا أَصَابَكَ
مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا

وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا الآیة حق تعالی بیان کرد و نهی منافقان را و جهاد و حرب کنید و میگوید که شما را از مرگ چاره نیست
اگر بجهاد روید و اگر نروید و اگر در حصنها و حصارها و قلعهای استوار باشید که مرگ شما را در یابد
و حصنها باشد که آن را بلند کرده باشند و بنا آن محکم و سنگ آورده باشند [illegible] دست یافتن بدو
سهل است [illegible] و غیر آن چنانکه گفت [illegible] فی القلب
آنگه حق تعالی بیان حال و قال منافقان و جهودان کرد و آنچه در حق پیغمبر گفتند چون رسول بمدینه آمد
هر که از ایشان را نکبتی رسیدی نقصان و میوه کم بودی گفتندی هذا بشوم هذا الرجل این از شومی آمدن او
ایشان را نفع و زیادتی بودی گفتند هذا من عند الله این از نزد خدا است یعنی گفتند ما را محمد ظفر و غنیمت
و بیشتر و هزیمت یعنی ای محمد این منافقان میگویند اگر حسنه با ایشان میرسد این از نزدیک خدا است و
اگر سیئه با ایشان میرسد میگویند که از نزدیک تست یعنی اگر نحسی آن بود که ای محمد تو ما را بقتال بردی
ما را این نکبت رسیدی یا اگر تو در این مقام نبودی ما را نصیب و غنیمت بودی چنانکه ذکر آن کرده شد خدای تعالی
محمد را فرمود گفت جواب ده و بگو ای محمد این همه از نزد و از جهت خدا است [illegible]
و جز بارادت خدا نیست [illegible] منافقان را [illegible]
و انکار گفت که چه بوده است این قوم را که نزدیک نیست که چیزی بدانند [illegible] و فهم میکنند یعنی
قرآن چنانکه گفت الله نزل احسن الحدیث و بر عموم حمل کردن اولیتر است [illegible] حقیقت کار
کرد و گفت [illegible] میگویند [illegible] نمیدانند که هر چه هست از نصیب و سعت [illegible]
غنیمت همه از منت که خدایم و هر چه [illegible] و آفت هر چه [illegible] مصیبت است که از آن
در وجود می آید که ما اصابک من حسنة فمن الله هر چه بتو رسد از نیکوییها از خدا است و هر چه بتو رسد از بدی
از [illegible] ظفر و غنیمت چون روز بدر و قتل و هزیمت چون روز احد که اگر ثابت کردندی [illegible]
آن بر ایشان نرسیدی ابو العالیه گفت مراد طاعت و معصیت است یعنی طاعت بتوفیق خدا و دیگر الطاف
است و معاصی بفعل بد تو با اراده و خدای ابو القاسم بلخی گفت مراد بسیئه عقوبت بر سبیل جزا و سیئه
و عقوبت را بر توسع سیئه خواند چنانکه گفت وجزاء سیئة سیئة مثلها و مجموع را در [illegible]
[illegible] بامر مفضل کرد [illegible] ما ترا برسالت فرستادیم که اگر چه تو ببرد ایشان گواهی
گواهی تو باشد گواهی من کفایت است [illegible] حال ایشان [illegible] بر تو [illegible]
ثواب و عقاب با من است و حکم من تو بکار خود قیام کن و کار من با من گذار که ما دین کار با تو [illegible]
قال الله تعالی وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا
وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا
يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا الآیة سبب نزول این آیت آن بود که رسول
فرمود که هر که طاعت من دارد طاعت خدای من داشته باشد و هر که دوستی ما جوید دوستی خدا جوید
باشد منافقان گفتند که ما را میخواهد که او را پرستیم و خدای را [illegible] چنانکه ترسایان کردند
[illegible] خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت چنین است که او میگوید هر که طاعت رسول دارد طاعت خدا
باشد طاعت او طاعت منست و رضای او رضای من و [illegible] بعیسی [illegible] که مراد [illegible]

بیرون و انکه او از جملهٔ خواص حضرت [illegible] رسول [illegible] خدای بود [illegible] مصلحت بود
چنانکه هیچ [illegible] مصلحت در [illegible]
باشد انکاه کفت هرکه [illegible] طاعت و فرمان [illegible] و
[illegible] حافظ و رقیب و محاسب اعمال ایشان [illegible] و کفته اند که این منسوخ است
[illegible] چنانکه کفت [illegible] جهاد رسول را بر ایشان مسلط کردانید
[illegible] و یقولون طاعة [illegible] ایشان کدام قوم [illegible] منافقان بودند چون نزدیک
رسول [illegible] فرمان [illegible] طاعت است [illegible] خلوت شدند
کار [illegible] خدای تعالی رسول را [illegible] کفت [illegible]
که کار ما فرمان بردن است و چون از نزدیک تو بیرون روند [illegible]
[illegible] و خدای تعالی [illegible] در لوح محفوظ [illegible]
تا ایشان را بران جزا دهد [illegible] ایشان اعراض کن [illegible]
و توکل و اعتماد بخدای کن [illegible]
[illegible] **قال الله تعالی** أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا **الآیة**
[illegible] میکوید که این کافران و منافقان [illegible] نفاق خود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] در قرآن [illegible] درست و راست و
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] فصاحت و بلاغت [illegible] چون کلام مخلوق [illegible]
[illegible] همه صدق است و راست [illegible]
[illegible]
[illegible] کفت معنی قرآن [illegible] رسول [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] خدای تعالی کفت [illegible]
من الامن [illegible] منافقانست که رسول [illegible]
ایشان [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
معصوم [illegible] خدای تعالی کفت [illegible] استخراج و استنباط

آن میکنند [illegible] معصوم بود چون رسول [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible] الشیطان [illegible] **قال الله تعالی** فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا **الآیة** رسول [illegible]
[illegible] منافقان [illegible] جهاد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] جهاد [illegible] مجاهدان [illegible] خدای تعالی
[illegible]
چون خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ابو سفیان [illegible] رسول [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] خدای تعالی کفت [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب الزمان صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] لیظهره علی الدین کله [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] من یشفع شفاعة حسنة [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible]
[illegible] مومنی [illegible] دعا کند [illegible]
[illegible]
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] **قال الله تعالی** وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا **الآیة** خطاب میکند [illegible]
[illegible] سلام [illegible]

السلام علیک لحضرت گفتی علیک السلام و رحمة الله و چون سلام کند و رحمة الله هم کو دی آنحضرت
و برکاته هم کو دی و چون بندهٔ مومن را دعوت اسلام کند او را ده حسنه نویسند چون گوید السلام علیک
و رحمة الله و برکاته او را ده حسنه دیگر نویسند و صحیح تر جواب دهند مر ابن عباس گفت هر که وی را
گوید سلام کند و با او کسی ده بار سلام گوید چنان بود که بنده آزاد کرده باشد در خبر هست که میان سلام گفتن
و جواب دهنده صد حسنه باشد نود و نه آن را بود که سلام گوید و یکی آن را که جواب دهد و از آنکه استاد
اخبار این خبر کرده آورده اند که زائری نزدیک عبدالله جعفر آمد او را صله و عطائی نیکو داد مرد آزاد
از مکافات آن عاجز بود اندیشه میکرد که چه کنم که عوض آن شود روزی عبدالله در بازار می آمد آن مرد
او را بدید عبدالله جعفر را عجب داشت از نزد او در آمد و گفت یا فلان سلام علیک ای عجبت و جواب
گفت جواز وی بکرد یا نجری گفت تا تو سلام کنی و مرا جواب باید داد و کمان ثواب تو را باشد که تبارک و اذلک
مرا که مرا فوت مکافات عطای تو است و سلام در شرع برای سلامت نهاده اند رسول گفت افشوا السلام
تسلموا سلام فاش دارید تا سلامت باشید السلام تحیة لملتنا و امان لذمتنا برای آن این فرمود که السلام
للراکب علی الراجل و القائم علی القاعد آنگه گفت ان الله کان ... که خدای تعالی و همه چیزی بیننده است
و شمار کننده و نگاه دارنده خدایست آن خدای که هیچ خدا نیست الا او و شما را جمع کند و حشر کند برای
برای روزی که در او هیچ شکی نیست و آن روز قیامت است از گورها برخیزند و جزای اعمال بینند و آن قوم
بود و باشد و سخن خدای راست بود و کیست که از خدای راستگوی تر یعنی هیچکس از آنکه او کذب
روا نیست زیرا که عالم است بقبح آن و او مستغنی است از آن و آنکه عالم باشد بقبح چیزی و از و مستغنی بود قبیح نکند
قال الله تعالی فما لکم فی المنافقین فئتین والله ارکسهم بما کسبوا اتریدون ان تهدوا
من اضل الله ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلا الآیه خدای تعالی خطاب میکند با مومنان
صحابه که چیست شما را که در منافقان دو گروه شده اید و خدای تعالی باز گردانید ایشان را با احکام اهل کفر
از آنکه خون ایشان و مال ایشان و سبی زنان و فرزندان ایشان حلال کردانید چرا جدا ایشان کردند با ملامت
کردند ایشان را گناه ایشان آن منافقان بودند که روز احد باز پس ایستادند از رسول و با مدینه شدند
چون رسول ایشان را ملامت کرد جواب دادند که لو نعلم قتالا لاتبعناکم اصحاب رسول در ایشان
دو فرقه شدند قومی گفتند که کافرند و قومی گفتند که ... عبدالله عباس و قتاده گفتند این دو مرد آمدند که اهل
اسلام کردند در مکه هجرت کردند جماعتی از اصحاب در امر ایشان افتادند گروهی گفتند که خون
ایشان حلال است و گروهی گفتند چنین نیست خدای تعالی این آیه فرستاد ابن زید گفت در منافقان اهل افک
آمد که در وی و عایشه نهادند عبدالله ابی سلول بود و اصحابش که خدای تعالی فرمود آیا میخواهید
که راه نمایید آن را که خدا ایشان را اضلال کرده باشد یعنی نام ایشان ضال خوانده باشد و نام نهاده یا حکم کرده
باشد یا بسبیل عقوبت خذلان کرده بود ایشان را و از راه بهشت بگردانیده و بحیره و ابعوله ارکسهم
... ازینها که تفسیر گفت که ایشان را باسفلها فرستاد بجزای کسب ایشان بسبیل عقوبت که
گفت و هر که خدای او را اضلال کرده باشد و از راه بهشت بگرداند تو او را هیچ سبیل و راهی نیابی ... ثواب
قال الله تعالی ودوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء فلا تتخذوا منهم اولیاء

حتی یهاجروا فی سبیل الله فان تولوا فخذوهم واقتلوهم حیث وجدتموهم ولا تتخذوا
منهم ولیا ولا نصیرا الا الذین یصلون الی قوم بینکم وبینهم میثاق او جاءوکم
حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم ولو شاء الله لسلطهم علیکم فلقاتلوکم فان
اعتزلوکم فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلا الآیه خدای تعالی
از منافقان خبر میدهد میگوید دوست دارند این کافران و منافقان که شما کافر شوید و با ایشان
در کفر یکسان باشید آنگه مومنان را نهی کرد از دوستی ایشان و گفت ایشان را نگیرید و ایشان را دوست
خود مگیرید تا آنگه هجرت کنند در راه خدا و نقل هجرت سه نوع است یکی هجرت مومنان با رسول از مکه
با مدینه چنانکه فرموده و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله دوم هجرت کافران و منافقان از کفر
و نفاق با ایمان چنانکه درین آیت و سیوم هجرت مومنان آنچه رسول فرموده که المهاجر من
هجر ما نهی الله عنه آنگه گفت اگر برگردند از ایمان و اسلام و توحید کنند و هجرت نکنند ایشان را بگیرید و
بکشید هر کجا یابید اگر در حل و اگر در حرم و از ایشان هیچ دوست و یاری مگیرید که ایشان دوستی نیابند
و یاری نکنند آنگه از ایشان جماعتی را استثنا کرد و گفت مگر آنانکه پیوسته و التجا کنند و نسب خود را بگروهی
کنند که میان ایشان و شما عهدی و میثاقی بود و گفتند آنکه ایشان بنی مدلج بودند سراقة بن مالک المدلجی نزدیک
پیغمبر آمد بعد از کار بدر و احد از رسول عهدی بستد که رسول بغزای ایشان نرود و گفت هر که بکند قریش
ایمان آرند ما نیز ایمان آریم و از آنکه خلیفه قریش بودند رسول برین قرار داد و با او عهد کرد امام محمد
باقر گفت که مراد بنی اسلم اند که هلال بن عویمر الاسلمی بیامد و با رسول عهد کرد او را بغزا رسول نباید
با قوم خود و رسول بغزای ایشان نرود و او معاونت مشرکان نکند و ... ایشان رسول
گفت هر که در جوار و حمایت ایشان است درین عهد است تعرض مکنید او را آنگه فرموده که یا آیند جماعتی که
دلهای ایشان تنگ شده باشد و نخواهند که با شما قتال کنند یا با قوم خود را آنگه از نسل ایشان بنی اشجع
ایشان بودند با معاهد و حلیفه بعضی گفتند که ایشان بنی بکر اند که ایشان مدینه آمدند و مهتر ایشان
مسعود بن رحیله بود رسول فرمود تا ایشان را میزبانی کردند آنگه گفت چه کار آمده اید گفتند برای
آمده ایم که جای ما نزدیک تست و ما حرب تو را کاره هستیم و کاره دار ... را آنکه او میان ما و ایشان عهدیست
و با تفاق حکم این آیه منسوخ است الا خلاف در آنست که ناسخ او کدام است آنگه گفت ولو شاء الله لسلطهم
... آنست که این ... و در لشکر ایشان ... در حق شما که اگر خداوند خواستی که
... لشکر ایشان از قتال شما ایشان را ... و شما را مسلط کرد تا ... فان اعتزلوکم یعنی
... که کردی ... بود آنگه گفت که ... ایشان
از شما دور شوند و با شما قتال نکنند و صلح الذا آرند با شما و بعضی گفتند مراد بسلم اسلام است یعنی
اسلام آرند خدای تعالی شما را با ایشان راه نکرد ...
ایشان ما دام تا سلم با سالم باشند ... که با ایشان کار زار کنید قال الله تعالی ستجدون
آخرین یریدون ان یامنوکم ویامنوا قومهم کلما ردوا الی الفتنة ارکسوا فیها فان لم
یعتزلوکم ویلقوا الیکم السلم ویکفوا ایدیهم فخذوهم واقتلوهم حیث ثقفتموهم

وَاُولٰئِکُمْ جَعَلْنَا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطَانًا مُبِینًا الآیة [illegible] باید که خواهند تا
تا از شما ایمن باشند و از قوم خویش هم ایمن باشند ابن عباس گفت بروایت کلبی از ابو صالح که ایشان اسد و
غطفان بودند با مدینه آمدند و اظهار اسلام کردند منافق بودند و چون قوم ایشان را گفتندی که اسلام آوردید
گفتندی بهذه القردة بهذه العقرب و چون رسول را دیدندی گفتندی [illegible] حق تعالی نفاق ایشان
ظاهر کرد و گفت خواهند ایشان که با اظهار کلمه ایمان و اسلام از شما ایمن باشند و با اظهار کلمه کفر
از قوم خود ایمن باشند [illegible] امتحان کنند ایشان را [illegible] کفر روند
و اظهار کفر کنند ابن عباس گفت که معنی آیت آنست که هر گاه ایشان را با کفر دعوت کنند با سر کفر شوند و سرنگون
در کفر افتند پس اگر ایشان از شما جدا نشوند و با میان قوم خود که کافرانند نروند و دست بما [illegible] و صلح
نخواهند و دست از قتال [illegible] ندارند بگیرید ایشان را و بکشید هر کجا باشند که [illegible]
[illegible] ایشان سلطانی و حجتی ظاهر [illegible] قال الله تعالی وَمَا کَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ
یَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ
إِلَی أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ یَصَّدَّقُوا فَإِنْ کَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ
رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ کَانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُمْ مِیثَاقٌ فَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَی أَهْلِهِ وَتَحْرِیرُ
رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَکَانَ اللَّهُ عَلِیمًا
حَکِیمًا آیت در حق عیاش بن ربیعه آمد که او بنزدیک رسول آمد پیش از هجرت و ایمان آورد و چون رسول
بمدینه آمد [illegible] بعضی گویند بمدینه رفت و جائی بساخت و آنجا مقام کرد و چون
خبر اسلام او در مکه بمادرش رسید از آن جزع عظیم کرد و پسران خود ابوجهل و حارث بن هشام [illegible]
هر دو برادران عیاش بودند از [illegible] که در زیر هیچ سقفی نروم و هیچ طعام نخورم تا او را
پیش من نیارید ایشان برخاستند و حارث بن زید با ایشان [illegible] و عیاش را گفتند مادرت [illegible]
خورده که طعام نخورد و در زیر سقف نرود تا ترا نبیند و با او سوگند خورده [illegible] و دست در
ایشان نهاد و ایشان او را بگرفتند و دست او بر هم بستند و هر دو برادر او را صد تازیانه زدند و آنگاه او را
پیش مادر بردند مادر سوگند خورد که او را از بند رها نکند تا کافر نشود و همچنان ببستند در آفتاب انداختند
[illegible] گفت او را [illegible] حارث بن زید که با ایشان بود او را ملامت کرد
گفت که این چیز که تو [illegible] موضع
گفت عیاش گفت والله که [illegible] و بمدینه آمد و اسلام تازه کرد [illegible]
مقام ساخت پس از مدت دراز حارث بن زید بمدینه آمد و اسلام آورد [illegible] وقت عیاش غایب
بود و از اسلام او خبر نداشت چون باز آمد روزی حارث را بقبا یافت و حمله برد و او را بکشت مردم
گفتند او را چرا بکشتی که مسلمان بود گفت ندانستم پشیمان شد و بنزد رسول آمد و این حال با او بگفت
[illegible] که از اسلام او هیچ خبر نداشتم خدای تعالی این آیة فرستاد که هیچ مومن را نیست که مومنی را بکشد
[illegible] لکن اگر بخطا باشد حکم او آنست که بنده مومنی آزاد کند و دیه با اولیاء مقتول تسلیم کند [illegible]

[illegible] عمد محض و خطای محض و خطا شبیه العمد در قتل عمد قصاص لازم بود الا که اولیای مقتول عفو کنند [illegible]
و دیه هزار دینار زر است یا ده هزار درم یا صد شتر [illegible] هر یکی ده دینار یا دویست گاو [illegible]
هر یکی پنج دینار و یا هزار گوسفند و این دیه در مال قاتل واجب بود و وی را کفارت بود [illegible]
و یا شصت درویش را طعام دادن و دو ماه پیوسته روزه داشتن [illegible] و در قتل خطا دیه بر عاقله
بود و در قتل شبیه العمد [illegible]
و شبیه عمد دو سال و خطا به سه سال [illegible] کفارت و دیه دادن واجب الا با اولیای مقتول
با ایشان صدقه کنند و از ایشان نخواهند و اگر این مقتول از قومی باشد که ایشان کافر باشند و او مومن باشد
بخطا [illegible] کشنده او کفارت باشد و دیه لازم نباشد [illegible] کافر باشند و کافر
از مسلمان میراث نبرد و اگر مقتول از قومی باشد که میان شما و ایشان عهدی و میثاقی بود و او را بخطا بکشند
دیه لازم بود [illegible] کفارت [illegible] ابن عباس گفت که در این مقتول ایمان شرط نیست
و این مذهب شافعی [illegible] گفتند که ایمان شرط است و این مذهب اصحاب ما است [illegible]
آنست که دیه بوارثان مسلمان او دهند [illegible] وارث مومن نباشد [illegible]
باشد [illegible] و دو ماه پیوسته روزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] قال الله تعالی وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا
فِیهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِیمًا الآیة آیه در حق مقیس بن صبابه آمد [illegible]
[illegible] هشام را کشته یافت در بنی نجار [illegible] مسلمان بود بنزدیک حضرت رسول آمد و او را از آن خبر داد
رسول مردی از بنی فهر با او بفرستاد به بنی النجار و گفت سلام من برسان و ایشان را بگوی که رسول
خدای میگوید که اگر کشنده [illegible] میدانید با او دهید تا قصاص کند و اگر نمیدانید دیه او [illegible]
[illegible] پیغام رسول بگذارد [illegible] گفتند سمعا و طاعة لله و رسوله [illegible]
[illegible] دیه او را با او [illegible] صد شتر [illegible] ایشان هر دو [illegible]
و شیطان مقیس را وسوسه کرد و گفت [illegible]
[illegible] سنگی برداشت و بر سر [illegible]
بکشت و بر شتری نشست و باقی شتران را [illegible] روی بمکه نهاد و مرتد شد [illegible]
[illegible] هر که او مومنی را بکشد [illegible] جزاء او [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] و او را لعنت کند و از رحمت خود دور کرد [illegible]
[illegible] مومن از حکم اسلام و ایمان بیرون نشود [illegible] دوزخ مخلد [illegible] دلیل بر این آنست که حق تعالی قاتل
را مومن خواند یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی [illegible] و گفت فمن عفی له من
اخیه شیء [illegible] ذلک تخفیف من ربکم و رحمة [illegible]
الیم [illegible] عذاب [illegible] قصاص [illegible]

تا بیکم و در خبرست که رسول گفت مرده‌ای وای آن ستمکار که شهید یا یند و خون ناحق ریزند و آنچه نزاع
سلام است الکبر و عجبا آنکه کیست فی قتل مؤمن فانه قد قتله [illegible] فهو کفارة له و من ستر علیه فامره الی الله
تعالی ان شاء غفر له و ان شاء عذبه اگر قاتله را بود که او [illegible] در کوی مود که من اصل الجماعة
الکف حتی قال لا اله الا الله فقد لا یکفر بذنب از اهل مسلمانی است که زبان او گوید لا اله الا الله باشد او را
بهیچ گناه کافر نخوانی و دیگر آنکه مجرد دست [illegible] از خدا برا شکر جنت و کافر نباشد و این آیه در حق مقیس صبابه
و او مرتد گشت خلود در دوزخ او را بود و لازم نیاید که مؤمنان مخلد باشند در دوزخ و بر که آیه را تخصیص
کند و گویند مراد آنست که و من یقتل مؤمنا متعمدا لایمانه مستحلا لقتله چون برای ایمان کشد و مستحل
قتل باشد کافر باشد و این که گفت جزاؤه جهنم جزای او دوزخ است لازم نیاید که لا بد بود که ابد او را
آید و جزا آن باشد که بعد الاستحقاق عفو خدای بر او منصرف گردد و عقوبت از او برای استخفاف روا بود که خلو
در باب لازم نیست که خلود بر تابید نیست چه آن که خلود در کلام عرب عبارت است از طول مدت گویند خلد
فلان فی الحبس و هو ما فلان [illegible] در حبس مخلد باشد و در حبس و فلان مخلدا اذا کان بطیء الشیب قوله تعالی
و غضب الله علیه و لعنه و ابن عباس روایت کرد که او گفت جزای او دوزخ باشد اگر خواهد عذاب کند
و اگر خواهد بیامرزد و الکلبی گفت قاتل عمدا توبه نباشد [illegible] و ارد شد
از قضا آنجا مست آن او قبول نکند قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله
فتبینوا ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحیوة الدنیا فعند الله
مغانم کثیرة کذلک کنتم من قبل فمن الله علیکم فتبینوا ان الله کان بما تعملون خبیرا الآیه
بروایت ابو صالح از ابن عباس آیه در حق مرداس بن نهیک آمد او مسلمان بود و قوم او همه کافر بودند
سریه از اهل اسلام ایشان را قصد کرد و چون خبر یافتند بگریختند و [illegible] مسلمان مقام کرد و چون لشکر نزدیک
آمد [illegible] اندیشه کرد که مبادا که لشکر [illegible] گوسفندان را با [illegible] کوه برد [illegible] و چون لشکر
آمد [illegible] تکبیر [illegible] که لشکر مسلمانانند [illegible] و ایشان را سلام گفت و گفت لا اله الا الله
محمد رسول الله اسامة بن زید [illegible] قصد کرد او را بکشت و گوسفندش را برد [illegible] نزدیک حضرت رسول
آمد او را خبر داد آنحضرت دلتنگ شد و با اسامه خشم گرفت و گفت [illegible] گوسفندان
خدای تعالی این آیت فرستاد و رسول آیه بر خواند اسامه گفت یا رسول الله برای من استغفار کن رسول گفت
بلا اله الا الله چکنم [illegible] اسامه از رسول استغفار خواست و او گفت فکیف اصنع بلا اله الا الله
[illegible] رسول برای او استغفار کرد و او را فرمود که بنده آزاد کن و در روایت عکرمه از ابن عباس [illegible]
از بنی سلیم که گوسفندان [illegible] جماعتی از صحابه رسول بگذشت بر ایشان سلام کرد گفتند [illegible]
کرد تا گوسفند [illegible] که مسلمان [illegible] بکشتند و گوسفندان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ناسد باد در قوی میکرد خود می از لخت پای او را کوه [illegible] او را در شعبی از شعاب کوه انداخت خدای تعالی در حق
ایشان این آیه فرستاد و گفت ای مؤمنان چون در زمین سیاحت کنید اگر مجاهد باشید و اگر مسافر [illegible]
و آهسته باشید و در کارها تعجیل مکنید ثبات و سکون بجا آرید و اندیشه کنید و مگوئید آنرا که بر شما سلام کند
و گوید ما مسلمانیم که تو مسلمان نیستی از آنکه سلام تحیت اهل اسلام و نشان مسلمانیست که عرض شما دنیا
عرض دنیا و متاع او باشد از بهر طمع مال او گوئید که او مسلمان نیست او را بکشید تا مال او را بر دارید
دنیا را عرض خواند از بهر آنکه او را بقائی نیست بنابرین او عرض بود آنکه خلاف جوهر است ثبت نیست
و گوید که نزدیک او غنیمتها بسیارست و ثواب بهشت کسی را که از مثل این کارها تحرز کند آنگه گفت
همچنین که شما بودید چون ایشان [illegible] بعضی کافر بودید [illegible] اسلام [illegible] شدید با شما
میترسید تا آنکه خدای بر شما منت نهاد [illegible] قوت و شوکت [illegible]
تا شما بر [illegible] دست یافتید [illegible] مقهور و منکوب [illegible]
و تعجیل و بی اندیشه کار مکنید که خدای تعالی بهرچه شما میکنید [illegible] عالم و آگاه است [illegible]
نیست و در این آیه دلیل [illegible] آنکه ایمان قول زبان باشد [illegible] حکم اسلام [illegible]
و ایمان ثواب است [illegible] قال الله تعالی لا یستوی القاعدون من
المؤمنین غیر اولی الضرر والمجاهدون فی سبیل الله باموالهم وانفسهم فضل الله
المجاهدین باموالهم وانفسهم علی القاعدین درجة وکلا وعد الله الحسنی وفضل الله
المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما درجات منه ومغفرة ورحمة وکان الله غفورا
رحیما الآیه ابو صالح از عبد الله عباس گفت که سبب نزول این آیه آن بود که چون خدای عز و جل [illegible]
و بیان درجات ایشان کرد و ترغیب کرد ایشان را بر جهاد عبد الله بن ام مکتوم و عبد الله بن جحش [illegible]
آمدند و هر دو نابینا بودند گفتند یا رسول الله خدای تعالی [illegible] جهاد فرمود [illegible]
[illegible] آرزوی جهاد [illegible] که جهاد کنیم و این آیه فرود آمد [illegible]
در روایت [illegible] از عبد الرحمن ابی لیلی روایت کرد که این آیه [illegible] قوله
تعالی لا یستوی القاعدون من المؤمنین والمجاهدون عبد الله [illegible] مکتوم [illegible]
[illegible] خدای تعالی غیر اولی الضرر فرستاد و فرمود [illegible]
[illegible] که من [illegible] معنی آیه آنست که یکسان
نیستند مؤمنانی که بنشینند و از جهاد تخلف [illegible] و [illegible]
ایشان بجان و مال [illegible] خدای جهاد [illegible] الا آنکه [illegible] عذری داشته باشند [illegible]
و [illegible] که چون ایشان را [illegible] جهاد [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible] جهاد
باشد خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible] ثواب مجاهدان و درجات ایشان [illegible] تفضیل آن
فرمود و گفت خدای تعالی آنان را که جهاد کنند [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان را [illegible] و تفضیل داد
[illegible] بنشینند و جهاد نکنند [illegible] ایشان [illegible] هر یک [illegible] و کلا
وعد الله الحسنی خدای تعالی [illegible] ثواب داده است [illegible] تفضیل [illegible] جهاد کنند [illegible]

و لیشفعه کان مثواب و مزدی بزرگ و بدهد و باجری عظیم بزرگ و رحمتی از نزدیک او و خدای تعالی آمرزنده
و مهربانست در اول آیه تفضیل بیکدرجه و در آخر بدرجات مراد درجه علو و منزلت و ارتفاع
قدر بر سبیل مدح و مراد بدرجات بهشت که درجات بهشت متفاضل باشد بعضی بر بعضی بقدر
استحقاق قال الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ
كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا
فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ
عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا الآیة گفتند این آیه در جماعتی آمد از اهل
مکه که بزبان ایمان آورده بودند و در دل نفاق داشتند ابو الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرد که
ایشان پنج کس بودند حارث بن ربیعة الاسود و ابو العاص و علی بن امیه و قیس بن الولید و ولید
بن المغیرة و قیس بن الفاکه که ایشان با رسول هجرت کردند چون مشرکان بدر حاضر آمدند قوت لشکر
مسلمانان بدیدند گفتند غَرَّ هؤلاء دينهم دین ایشان ایشانرا فریفته است ایشان همه در غزاء بدر کشته
شدند فرشتگان روی و پشت ایشان میزدند و میگفتند ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ خدای تعالی گفت
ایشانرا که فرشتگان جانهای ایشان برداشتند و ایشان ظالم نفس خود بودند بکفر آوردن [illegible]
کردن و بر نفس خود ستم کردند و گفتند الملائکة مراد ملک الموت است علیهم السلام با اعوان او
و گفتند ملائکه مر مشرکانرا که خدای تعالی ایشانرا میگفتند که شما چه کار بودید و در چه کار بودید بر
سبیل تقریع و تعنیف ایشان جواب دادند که ما در زمین مکه ضعیفان مستضعفان بودیم ضعف ما
نوشیده نبود که مشرکان ما را ضعیف کردند فرشتگان ایشانرا جواب دادند گفتند زمین خدای فراخ
بود تا هجرت کنید و جای دیگر که شمارا از عبادت ... [illegible] ... کرد که ایشان در دنیا
میگویند و این نقل ... [illegible] ... میگویند بنفاق میگویند ایشان کافران اند و مرجع و ماوای
ایشان با دوزخ است و دوزخ بد جایی است باز گشتن ... [illegible] ... ایشان مستضعفان
و حقیقت بودند استثنا کرد و گفت آنکسانی که ایشانرا ضعیف کردند و ایشان هم مردان و زنان و
کودکان بودند ایشانرا حیلت و چاره و توانگری و سامانی نباشد و راه ندانند تا هجرت کنند بجا ایشانرا
امید که خدای تعالی عفو کند چون عذر ایشان واضح و روشن است در آنکه هجرت نکردند خدای
عفو کننده و آمرزنده است حسن بصری از رسول روایت کرد که هر که دین خود را بگریزاند از
زمینی بزمینی اگر چه از وی یک بدست باشد او را بهشت واجب شود و رفیق ابرهیم خلیل و محمد که
علیهم باشد قال الله تعالی وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا
كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ
فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا الآیة مفسران گفتند سبب نزول این آیه آن
بود که چون خدای تعالی آیه قوله تعالی إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ الآیة فرستاد جماعت
مسلمانان از جمله ایشان ضمرة بن العیص بیمار بود گفت من از جمله آنان نیم که خدای استثنا کرد

می راه دانم و ساز و ادوات ... [illegible] ... که باشم ... [illegible] ... جهاد بیرون آورد و از
مکه بیرون آوردند در راه بنعیم رسید فرمان یافت خدای تعالی در حق او این آیه فرستاد و در روایتی دیگر چنین است که
چون بتنعیم رسید و حال بر وی سخت شد و دانست که خواهد مرد دست راست بر دست چپ میزد و
میگفت اللهم هذه لك و هذه لرسولك ابايعك على ما بايعك عليه رسولك بار خدایا این بیعت تراست و
این بیعت رسول تراست بیعت میکنم با تو چنانکه رسول خدا با تو بیعت کرد این گفت و در گذشت مسلمانان گفتند اگر
بمدینه رسیدی ثواب و مزد مهاجران یافتی ما چون نرسید ندانیم که او را مزد مهاجران باشد یا نه خدای
این آیه فرستاد و گفت هر که هجرت کند در راه خدای تعالی در زمین جای هجرت یابد و در اقطار زمین روزی و
توانگری او را حاصل شود ابن عباس گفت ... [illegible] ... جایی که از مکان و روزی
و هر که از خانه خویش بیرون شود و هجرت کند با خدای و رسول و پس در راه مرگ او رسد و متوفی شود مزد او بر
خدای واجب باشد و بر وی خلاف نیست آنکه در راه که در حال شرک کرد و ... [illegible] ... اجر او
اسلام کرد قوله تعالی وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ
الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا الآیة چون در
روید و سفرها و سفرها ... [illegible] ... سفر حج و زیارات یا بطلب روزی ... [illegible] ... خدای
و نماز هیچ حرجی و بزه نیست که از نماز قصر کنید یعنی چیزی کم کنید چهار رکعت بود دو رکعت بگذارید
که کافران شما را در فتنه اندازند که کافران در راه دل مشغول دارند ایشانرا شما را دشمنانند
کردن و حرب کردن با ایشان ... [illegible] ... که کافران ... [illegible] ... دشمنی از شما آشکارا
آنکه را میکردا ... [illegible] ... چنانکه قصر با خوف شاید کرد و ظاهر آن ختم این اقتضا میکند
الا آنست که هیچ خلاف نیست که اگر خوف باشد و اگر نباشد در نماز قصر باید کرد در سفر خوف شرط نیست
در قصر و این حکم قرآنست چنانکه ... [illegible] ... روا باشد بعضی ظاهر آن اقتضا
آن میکند که قصر رخصتست ... [illegible] ... شافعی امام او ... [illegible] ... هم چنانکه آنکه
در حضر واجبست در سفر قصر واجبست که اگر کسی در سفر نماز تمام کند مجزی نباشد و این حکم ظاهر آن
میکند از تخییر بین الاتمام و تقصیر ... [illegible] ... ابن عباس گفت اول نماز که
در وقت ضرورت ... [illegible] ... و قول دیگر آنکه مراد بقصر نماز قصر ارکان نماز است در حال خوف
... [illegible] ... قصر باید کرد ... [illegible] ... بر عمر خطاب ... [illegible]
... [illegible] ... که قصر میکنیم و ایمن و خدا خوف شرط کرده است گفت این مشکل ... [illegible]
از رسول پرسیدم گفت صدقه ایست که خدای تعالی داده صدقه او قبول کنید قال الله تعالی وَإِذَا كُنْتَ
فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا
فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ
وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً
وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا

خذوا حذركم إن الله أعد للكافرين عذابا مهينا الآیة میگوید که ای محمد اگر چه در میان ایشان باشی یعنی
آنها که با دشمنان حرب میکنند و از ایشان میترسند و نمیخواهی که برای ایشان نماز برین ترتیب جماعت گزاری
برین ترتیب بگذار که ما بیان کنیم و این چون شرط باشد یکی آنکه مسلمانان اکثر بود که با ایشان در مصاف توانند
گروه دیگر آنکه دشمن در خلاف جهت قبله باشد و این هر دو شرط آیه معنی است امام در نماز ایستد
و تکبیر احرام بگوید و گروهی با او در نماز ایستند و گروهی دیگر روی در دشمنان باشند با سلاح امام با ایشان یک رکعت
نماز کند و چون برخیزد [illegible] سوره دراز [illegible] و باشند آن دوم رکعت مختصر کنند و تشهد
و سلام باز دهند و بروند و بجای آنقوم بایستند و ایشان بیایند و در پس امام بایستند و جنگ بکنند و تکبیر احرام
بگویند و یک رکعت نماز با امام بگذارند و چون امام بنشیند و تشهد [illegible] ایشان برخیزند و رکعتی دیگر کنند و
بنشینند و تشهد خفیف بخوانند و با امام سلام دهند و اگر نماز شام باشد ترتیب همین است الا آنست که امام
مخیر است و اگر خواهد با فرقه اول یک رکعت کند و اگر خواهد دو رکعت و در نماز سلاح با خود دارند چون کار
[illegible] و این ترتیب که گفتیم [illegible] میکند و سبب نزول آیه آن بود که [illegible] ابو صالح از ابن
عباس که رسول در بعضی غزوات نماز پیشین بگزارد بطریقی که دائم کردی و جمله صحابه با لشکر با او نماز کردند
و دشمن دور بود و چون رسول از نماز فارغ شد مشرکان تاسف خوردند که چرا حمله نبردیم بر ایشان چون در نماز
بودند [illegible] اکنون [illegible] که ایشان را نماز دیگر هست که از فرزندان دوست
تر دارند [illegible] چون در آن نماز شوند ما مراد خود بیابیم چون رسول خواست که نماز دیگر کند
جبرئیل آمد و او را آگهی داد [illegible] که چون حالت چنین باشد نماز
چنین کن و این آیه آورد و گفت چون تو خواهی ای محمد که با ایشان نماز کنی باید که گروهی با تو باشند و سلاح
[illegible] با سلاح خود در نماز کنند خدای تعالی امر کرد باخذ سلاح [illegible] دلیل است که [illegible]
[illegible]
در نماز [illegible] باشند یعنی [illegible]
تا ایشان بیاید و نماز کند و این دلیل است [illegible] دشمن باید که در خلاف جهت قبله بوده که گفت
[illegible] نماز نکرده اند دیگر که نماز کنند باید که سلاح با خود دارند و با سلاح [illegible] نماز کنند که با سلاح
[illegible] دشمنان [illegible] چون با سلاح باشید [illegible] دوست
میدارند و تمنا میکنند کافران که شما از سلاحها و متاعهای خود غافل شوید تا ایشان بر شما حمله آرند یکبار
و متاع و سلاح شما ببرند [illegible]
[illegible] سلاحهای خود را بنهید
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت خدای تعالی [illegible]
ولا جناح علیکم إن کان بکم أذى [illegible]
ابن عباس گفت که [illegible] رسول [illegible]

[illegible] رسول [illegible] بقضای حاجت رفت و باران می آمد چون فارغ شد خواست باز لشکرگاه آید و
آمده بود و حائل شده و رسول [illegible] بماند تنها بی سلاح [illegible]
نگاه کرد رسول را تنها دید نشسته [illegible] گفت محمد قد انقطع من اصحابه [illegible]
[illegible] خدای مرا کفایت کند [illegible] شمشیر کشید [illegible] رسول [illegible]
سر او بایستاد [illegible] گفت یا محمد من یمنعک منی [illegible] گفت خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت الآن من یمنعک منی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تعالى فإذا قضیتم الصلوة فاذکروا الله قیاما
وقعودا وعلى جنوبکم فإذا اطمأننتم فأقیموا الصلوة إن الصلوة کانت على المؤمنین
کتابا موقوتا ولا تهنوا فی ابتغاء القوم إن تکونوا تألمون فإنهم یألمون کما تألمون
وترجون من الله ما لا یرجون وکان الله علیما حکیما [illegible] چون حال چنین باشد و
نماز خوف کرده باشید [illegible] خدای را [illegible]
[illegible]
یا أیها الذین آمنوا إذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] سبحان الله
والحمد لله ولا إله إلا الله والله أکبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ست و امید او میداشتند و خدای تعالی همیشه دانا و درست کار بوده است بخبر و بوفق حکمت نفرماید قال
الله تعالی إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَائِنِينَ
خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا الآیة در طعمة بن ابیرق آمد که او درعی دزدیده بود از همسایه خویش قتادة
بن نعمان گفت آن درع در انبانی که در آن پاره آرد بود و انبان سوراخ بود و آرد از انبان بر وقت و خانه جهود
بود نام او زید بن السمین پنهان کرد و بیرون جست باعاد طلب درع کردند بر جای بود برخاستند و از آنجا
میشدند تا بخانه جهود و آنکه فتند و گفتند تو این درع دزدیده و گفت طعمه اسیرق بمن بو و یعید همراه
و جماعتی جهودان بر آن گواهی دادند و طعمه را گفتند که بر آن درع سوگند میکند او سوگند خورد
از آن خبر دارم قوم او برخاستند و بنکایت پیش رسول آمدند و گفتند که یا رسول الله بر حق قتاده و آنکه درع
آن او را جهودی چه دیده است که در خانه او یافتند او را دست بداشتند و در مرحله از آن ما درآوردند یعنی
طعمه رسول همچنانکه ایشان حاضر شدند و این سخن را باز اعاده کردند رسول و اصحاب ظنی که مردمان بود
کان بود که جهود دزد دیده است و رسول را میسر است خواست تا با جهودان خصومت کند خدای تعالی این آیت
در رسول فرو آورد در این حال خبر داد و خیانت طعمة بن ابیرق او را معلوم کردانید و رسول را گفت که ما فرستادیم
بتو کتاب یعنی قرآن از بهر سخن راستی تا حکم کنی میان مردمان و آنچه خدای تعالی بازنموده است ترا و اعلام کرده
باشی و بدان حکم کنی و مباش از بهر خائنان خصومت کننده و برای ایشان یعنی طعمه و قوم او خصومت مکن و آمرزش خواه
امرزش خواه و استغفار کن که خدای تعالی آمرزنده است و مهربان و این آیه دلالت میکند بر آنکه رسول چیزی
کرده که او را که کند بادله عقل معلوم شده که او معصوم است صغیره و کبیره و در روایت و قوله تعالی
وَلَا تَكُن لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا دلالت میکند بر آنکه او خصومت کرده و اما آنکه نهی بیاورد که کسی را که منهی عنه
نکرده باشد و استغفر الله دلیل نیست بر آنکه او گناه کرده که با استغفار توبه نمود و استغفار طاعت است
مستقل با دادن خیر و ثواب باشد بتر دیک ما و در اسقاط عقاب که خدای تعالی مقرر شده و استغفار ... ما
تفصیل کند آنکه خطاب بپیغمبر است و گفت و لا تجادل مجادله و خصومت مکن برای آنانکه ایشان با نفس خود
خیانت میکنند یعنی قوم ایشان و معنی خیانت ایشان با نفس خود است که هر که عصیان کند و را آن کار او را عقوبت باشد
بود آن خیانت با خود کرده باشد از آنکه ضرر آن را جع با اوست و جهی دیگر آنست که هر که با مومن خیانت کند با خود
کرده باشد از آنکه ایشان از یکدیگرند الله عز و جل آنکه امیر کند یکدیگرند مومنان از نفس یکدیگر خواند آنکه و لا تقتلوا
انفسکم و خیانت میکنند و با خیانت کار مباشید که خدای تعالی خیانت کننده کار او دوست ندارد و آنکه خیانت کرده باشد
بدزدی و سرقه اثم باشد و بآنکه دیگری را متهم کند بدان کار و مراد باین آیه جماعت اند که دو کار ایشان دفت قال الله تعالی
يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ
بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ
مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا الآیة که بیان کرد خویش را و گفت این قوم خیانت خود را از قوم شما پنهان دارند و از خدای پوشیده
نمیدارند و پنهانی میکنند و مردمان را از ایشان دوستی باشد چون آنکه باز گویند خدای تعالی از ایشان
بر تعجیل عقوبت و خواری بکال دنیا و آخرت از و باز نمی‌شدند و او بینا آنکه از دنیا پوشیده و باز پوشیدن از و جز بدان آن

خیانت نتوانند بودن از آنکه هیچ چیز بر و پوشیده و هیچ چیز پوشیده باشد که او عالم السر و اخفی است چون
ایشان میسگالیدند و می اندیشیدند سخنها که خدای تعالی از آن نپسندد از اقوال سرقه و دروغ و کسی دیگر نهادن و
خدای تعالی با آنچه ایشان میکنند داناست عالم و محیط است یعنی علم او بیرون نشود از آنکه خطاب کرد با قوم طعمه
و آنانکه برای او جدال کردند و گفتند ای گروهان آنکه شما را ایشان نامردمان یعنی در دنیا برای ایشان مجادله
کردید و خواهید که ایشان را باز دارید که فردای قیامت برای ایشان با خدای مجادله خواهد کرد که کیست که او وکیل و
نایب ایشان خواهد بود در خصومت کردن قال الله تعالی وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ
ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ
عَلِيمًا حَكِيمًا وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا وَلَوْلَا
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ
مِن شَيْءٍ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ
عَظِيمًا الآیة چون خدای تعالی ایشان را بر حیله تشنیع و تهدید کرد بر آن امید داد و گفت هر که بدی کند یا بر خویشتن
ظلم و ستم کند یعنی بد دیگری کند و بر خود ظلم بر نفس خود آنست که با غیر خود حواله کند چون بدی و ظلم کرده باشد بر نفس
کند و آمرزش خواهد از خدای تعالی خدای را آمرزنده و رحیم یابد و آمرزیده و بخشیده گناه و بخشاینده گناه و در آن آیت
اگر چه وارد است بر سببی و در حق کسی خاص نیست در میان مفسران بر عموم حمل باید کرد برای آنکه حکم
همه کس و حکم همه گناه و کارها یکی است و در آیه دلیل است بر آنکه اسقاط عقاب بر خدای تعالی تفضل است از بهر آنکه
لفظ غفران و رحمت آورد اگر که کاری بر او واجب کند که رحمت میکند و می آمرزد و آنکه گفت هر کار که کسب گناه کند
و بزه و گناه با او بود و گفتند آنکه مراد در دزدی است و سوگند دروغ و خدای تعالی عالم است با آنکه در دزدی کرد و حکیم است
با آنچه امر کرده و فرموده در باب آن آنکه گفت و هر که کار کند یعنی سرقه و در دروغ آورده و در حق دیگری بگوید
کردن چون آن کار که کند او بهتانی با حمل بزه و هو بدا احتمال کرده باشد بهتان و دروغ بود که چون گویند
خدای تعالی بمهوت متحیر کرده آنکه خطاب کرد با رسول و بر سبیل منت و گفت اگر نه فضل خدای و رحمت او
بر تو فضل خدای نبوت و رحمت با نزول وحی کرده همت کرده بودند که ترا از او ثواب ببرند و گفت آنکه معنی آنست
که ترا نکیس کار خیانت هلاک کنند و ایشان از آن ثواب بجای آرند و هلاک کنند الا نفس خود را برای آنکه وبال
آن بر ایشان راجع خواهد بود و بتو هیچ زیان نکنند برای آنکه خدای تعالی ترا نگاه دارد از توفیق و تهدید حق خود و
وحی و بیان آنچه بر تو مشتبه کرد از کار حق و با طول و باطل و حق خدای تعالی کتاب بر تو فرستاد یعنی قرآن
و حکمت داد یعنی نبوت و بیاموخت آنچه نمیدانستی از احکام شرع و حلال و حرام و امور غایبات و حکم
امر بالله و فضل و نعمت خدای بر تو عظیم بوده است قدیما در شکر و ستایش تا و در حق زیاده کنی قال
الله تعالی لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ
بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا الآیة نجوی و مناجات
از ابن عباس گفت که این هم در شان قوم طعمه است که نجوی کردند و در تدبیر دزدی بر سر آن ایشان و مناجات راز
و نجوی حدیثی باشد که دو یا سه کس در آن مخصوص باشند اگر سر باشد و اگر جهر گفتند آنکه اسم از گوینده

گفت در ایشان هیچ چیزی نیست الا آنکه بصدقه فرماید مردمان را یا امر معروف کند یا صلحی کند میان
مردمان بدان اصلاحی پیدا شود و هر کسی که چنین کند غرض و مقصود او طلب رضای خدای باشد ما او را بدهیم
او را مزدی عظیم و ثواب جزیل که آن بهشت است و نعیم بهشت تا ابد و همیشه پاینده قال الله تعالی ومن یشاقق
الرسول من بعد ما تبین له الهدی ویتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی ونصله جهنم
وساءت مصیرا ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء و
من یشرک بالله فقد ضل ضلالا بعیدا مفسران گفتند که این آیه در طعمه آمده است چون خدای تعالی
این آیات فرستاد در دزدی طعمه درست شد و قطع واجب شد و مرتد شد و بگریخت با مکه شد در مکه با
سر دزدی بود شبی نقبی زد در سرای یکی از بنی سلیم نام او حجاج بن علاط دیوار فرو نشست و او در نقب
بماند چندانکه نتوانست آمد تا چون روز شد او را بگرفتند و خواستند که بکشند دیگر باره گفتند که مرد
نا آمده است او را رها کردند و از مکه بیرون کردند با جماعتی بازرگانان از بنی قضاعه بشام رفت چون
ایشان بمنزلی فرود آمدند متاعی از ایشان بدزدید او را بگرفتند و سنگسار کردند تا آنکه سنگ بر وی
تا آن سنگها گور او شد از بیاری ضحاک از ابن عباس روایت کرد که آیه در حق قومی آمد از قریش که
از مکه بمدینه آمدند اظهار ایمان کردند که تا مقصود ایشان حاصل آمد و گشتند و با مدینه شدند و مرتد شدند
میگوید که هر که با رسول خدای مشاقه و مخالفت و مخاصمت کند و از وی برگردد پس از آنکه حق بر وی ظاهر گشته بود و
طریق مسلمانی روشن شده بود و متابعت کند راهی که نه راه مؤمنان باشد ما او را بآن راه واداریم و او را بان بازگذاریم
و او را مطبوع و منقاد آن راه کنیم چون هر که نه مؤمن است راه او دوزخ است چون او بر آن راه بود ما او را ببریم
و در آتش دوزخ بسوزیم و بجای بازگشتن است آتش دوزخ آنکه فرمود که خدای تعالی شرک نیامرزد و این همه
فعیه است که او را شریعت برسیدن رفت خدای تعالی گفت او را تا آنکه از جهل او باشد از آنکه با خدای شریک
گیرد از شمنان و جهودان و ترسایان که گفتند عزیر ابن الله والمسیح ابن الله وان الله ثالث ثلثة و اگر چه آیه و او
بر سبب حکم او یا لجماع معتقد نیست از و بدیگران تا هر که شرک آرد او مغفرت نیابد هر که دون شرک از
معاده شود از فسق سایر معاصی مغفرت یا او رسد اگر خدای خواهد و کار او در آن باب موقوف بر مشیت
خدایست اگر خواهد بیامرزد و آن از فضل و کرم او بود و اگر خواهد عقوبت کند و آن از عدل او بود و بر اوی
ظلم نکرده در مشیت موقوف کرد تا مکلفان برکنار معرض نشوند و ضحاک از ابن عباس روایت کرد که پیری از عرب
نزدیک رسول آمد و گفت یا رسول الله من مردی ام در گناه منهمک و مصر الا آنکه بخدای شرک نیاورده ام
تا او را بشناختم و بجز او خدای دیگر نگرفتم و آن معصیت که کرده ام نه از سر دلیری بر خدای کرده ام
و نه بوجه مکابره کرده ام و طرفة العین در آن فکر نبوده ام و گمان نبرده ام که خدای را از من و کردن من عجز
کردن از من عاجز نیست و اعتقاد کرده ام که از خدای نتوانم گریخت اکنون پشیمان شده ام و توبه میکنم و از
خدای آمرزش میخواهم حال من نزدیک خدای چه باشد خدای تعالی این آیه فرستاد و بیان فرمود که نیامرزد آنرا
که بوی شرک آرد و آنچه جز شرک است بیامرزد آنکه گفت و هر که بخدای شرک آرد او از راه رفته باشد
و بیفتد در راه آنکه شرک بود گمراهی است قال الله تعالی ان یدعون من دونه الا
اناثا وان یدعون الا شیطانا مریدا لعنه الله وقال لاتخذن من عبادک نصیبا

مفروضا ولاضلنهم ولامنینهم ولآمرنهم فلیبتکن آذان الانعام ولآمرنهم فلیغیرن
خلق الله ومن یتخذ الشیطان ولیا من دون الله فقد خسر خسرانا مبینا الآیة
میگوید که میخوانند و می پرستند از جز خدای الا ثنانی که اناث نام کردند که مشرکان بر ایشان نام زنان نهاده
چون لات و منات و عزی تا اجل این قول سدیست ابن عباس گفت مراد با اناث مواتست که در وی روح نیست
چون خشبه و حجره و غیره و مانند ابن حسن بصری گفت که اناثا بآن بود که آثار اناثات خواندندی
عروه از بیر روایت کرد که در مصحف عائشه الا اوثانا نوشته بود جمع وثن علی بن حسین مغربی
گفت مراد با اناث ضعیفان و عاجزان اند آنکه گفت و ایشان می پرستند الا پر آنده شده را از فرمان خدا
که او را لعنت کرده است و از رحمت خود دور کرده است گفتند هر بتی را دیوی بود که در شکم او بود
آواز دادی چنانکه ایشان را اغوا کردی چنانکه آورده اند که سبب اسلام حمزه آن بود که روزی
جماعتی مشرکان جمع شدند در بجایه اسلام و بتان را سجده میکردند در مکه دیوی بیامد و در شکم
بت مهین رفت و در شکم آواز داد بدین بیت شعر جاؤنا تاییب علینا ٭ دیننا یا آل الصفا الکرام
چون مشرکان این بشنیدند بیکبار آواز برآوردند و نشاط کردند و گفتند محمد کجاست تا بشنود که
خدایان ما چه میگویند کسی فرستادند و رسول را خبر دادند و گفتند تو را حاضر باید آمدن تا بشنوی که خدایان ما
چه میگویند و مجد کردند تا رسول حاضر آید و بشنود رسول دلتنگ شد و بدانست که آن کار
شیطانست در بت آید تا بید بود که جنی آمد مؤمن گفت یا رسول الله تا تنگدل نشوی که آن نجس چیز
بود که از شکم بت آواز داد من او را بکشتم تو فردا بآن مجمع حاضر آی تا من بیایم و جواب او بازدهم
رسول خوشدل شد دیگر روز مشرکان بیامدند و بتان را بیاراستند و قربانها کردند و رسول را دعوت
کردند چون حضرت رسول در آن مجمع شد بتان همه بروی در آمدند مشرکان برخاستند و آن کار
پوشیده داشتند و بتان را زارات کردند و گفتند ای معبودان ما آنچه دیروز میگفتید که محمد
حاضر بود امروز بگویید تا او بشنود چون این گفتند از شکم بزرگین بت آواز آمد بدین بیتها شعر انا الذی
سماه المطهرا ٭ انا قتلت ذا الفجور مسعرا ٭ اذ طغی لما طغی واستکبرا ٭ وانا الحق ورام المنکرا ٭
بشتمه نبینا المطهرا ٭ قد انزل الله علیه سورا ٭ من بعد موسی فاتبعنا الاثرا مشرکان چون این بشنیدند
گفتند بگوید که محمد تا اکنون ما را می فریفت اکنون خدایان ما را می فریبد و خاستند و بتان را در زمین نهادند
و بشکستند و در رسول افتادند و آنحضرت را آزردند رسول برخاست و بخانه عم خود رفت که حمزه
حمزه بن عبد المطلب در آنجا نبود آمد و بخفت خواهر حمزه از آن رنج میگریست حمزه بصید بود در آمد
کمان در دست گرفته خواهر را گریان دید گفت چرا میگریی گفت کسی که در قبیله خود مدتی مهمان
بیند چرا نگرید چون او را باز نتواند داشت گفت چه بوده است گفت با برادرزاده ات امروز چنین ها
رفته حمزه از آنجا بیامد همان کمان در دست بآن مجمع آمد و ایشان هنوز نشسته بودند گفت برادرزاده
مرا که رده بوده است گفتند که من کرده ام ابو جهل گفت من زده ام و هنوز این سخن در دهن
داشت که حمزه وی را بگرفت و چندان کمان بر سر وی زد که کمان بشکست و از سرا و چند جای در وی شکسته
باز آمد آن پاره کمان شکسته دردست وگفت ای برادرزاده من عوض تو باز خواستم رسول تبسم

ودباو نکرویست گفت بامر تو از ایشان قسمی از این که تو گردی چه راحت یافت و من از تو خشنود و خشم الا بالکفار
اری حمزه اندیشه کرد که اگر این کار سرسری بودی با طلب محمد مرا دوین وقت هیچ با باد نیابید که من امروز
براه او کار کردم دانم که در همه عرب کس از او بر تر نباشد و کسی که خواستم که جز من کسی خواست [illegible] دین حق
گفت ای محمد دست بیرون کن تا اسلام آورم و مسلمان شد و رسول فرمود که مراد تو خشنود شدم و گفت اسلام
عزیز شد با اسلام حمزه عزیز شد و که ذلیل نشود الله [illegible] با بندگان خویش باز داند تا الوهیت
باشند یعنی از شیطان و آن آنست که شیطان گفت [illegible] از بندگان خود نصیبی مقدر مقطوع ضحاک
گفت نصیبا مفروضا ای قسما معلوما کو فتن شیطان از بندگان با غوا و اغوا و دعوت با ضلال کردن هر که او را
اجابت کند در قسم او باشد و در معنی تفاسیر آمد و که از هر هزار که نصیب شیطان است که نصیب خدای باشد
و از آنکه اغلب خلقان فرمان شیطان برند و اندکی فرمان خدای و آنکه گفت ولاضلنهم گمراه کنم ایشان را ولامنینهم
ایشان را امید دروغ دهم تا امید ایشان دراز گردد و به طاعت بحد نشوند و بعضی ایشان را گوش چهارپایان بشکافند
و ببرند و علامت بحیره و سائبه و علامت وای آن کنند که نصیب او آنست و [illegible] ایشان را تا خلق
خدا را بگردانند ابن عباس و ربیع و عکرمه گفتند یعنی تا آدمی چهارپای را خصی کنند و روایتی از ابن عباس و [illegible] امام
محمد باقر و جعفر الصادق علیهما السلام روایت کرده اند که مراد آنست که دین خدای بگردانند [illegible]
بادین فطرة الله التی فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم زجاج گفت مراد آنست که ایشان [illegible]
در خلق خدا [illegible] خدای چهارپایان را برای آن آفرید تا بدان منتفع شوند ایشان بر خویشتن حرام کردند
بحیره و سائبه را دادند و آفتاب و ماه را آفرید تا [illegible] ایشان را عبادت کردند و [illegible]
دین [illegible] هر که شیطان را [illegible] دوست [illegible]
او خسرانی دنیا [illegible] با شیطان خسران ثواب و استحقاق عقاب قال الله تعالی یعدهم ویمنیهم
وما یعدهم الشیطان الا غرورا اولئک مأویهم جهنم ولا یجدون عنها محیصا
والذین آمنوا وعملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین
فیها ابدا وعد الله حقا ومن اصدق من الله قیلا [illegible] که شیطان ایشان را با غوا و اغوا وسوسه
میکند و بچیزهای باطل و اکاذیب وعدها میدهد و ایشان را آرزو میدهد و در آرزوها می اندازد و هر وعده که
شیطان میدهد جز غرور و باطل و خلاف نباشد ایشان که بعهد شیطان فریفته شوند و بوعدهای او
مغرور شوند ماوی و مرجع ایشان دوزخ باشد و از دوزخ ایشان را محیص و گریزی نباشد اما آنانکه خلاف
دیو و دوستان دیو فرمان کنند ایشان آنکه بخدای ایمان آورده اند و عمل صالح کرده ما ایشان را به
بهشتها برسانیم و ایشان در آنجا خلد و موبد و جاوید باشند و عده کرده است خدای تعالی ایشان را چنین وعده
حق که او از خدای تعالی راست گوی تر بوعده و قول یعنی هیچکس از او راست گوی تر نیست قال
الله تعالی لیس بامانیکم ولا امانی اهل الکتاب من یعمل سوءا یجز به ولا یجد له
من دون الله ولیا ولا نصیرا الآیة سبب نزول این آیه بنزدیک ضحاک و قتاده آن بود که جهودان
با مسلمانان مفاخرت کردند و گفتند ما از شما بهتریم دین ما قدیم تر است از دین شما و پیغمبر ما پیش از پیغمبر شماست
و کتاب ما پیش از کتاب شماست مسلمانان گفتند ما از شما بهتریم که پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و خاتم پیغمبران

و شریعت ما ناسخ شریعتهاست و کتاب ما ناسخ کتابهاست خدای تعالی این آیه فرستاد و مجاهد گفت مشرکان
گفتند که بعث و نشور و ثواب و عقاب و حساب و کتاب نخواهد بودن و گفتند لن تمسنا النار الا ایاما
معدودات خدای تعالی این آیه فرستاد و بیان فرمود که این کار نه بآرزوی شماست و نه بآرزوی اهل کتاب
برین قول خطاب با مشرکان باشد و بقول سابق با مومنان و سیاق آیه دلالت میکند بر آنکه خطاب با کفار
یعنی نه بآرزوی شماست هر که گناه کند و بادافره آن بیند روایت در خبر است که چون این آیه آمد مسلمانان
چنین سوال کردند و گفتند یا رسول الله کاری عظیم است و کیست آنکه گناه نکند رسول گفت یعنی جزا
آنست که در دنیا باشد که بنده را یک وعده ده حسنه وعده داده اند و یک سیئه یک سیئه [illegible]
حسنه کند و یک سیئه او را ده حسنه باشد آنکه فرمود [illegible] غلب احاده اعشاره [illegible] که سیئات
او حسنات او را غلبه کند و همچنین روزی بعضی از صحابه آنحضرت گفتند یا رسول الله ما را این آیه [illegible]
هر که اندوهگین شوی و بیمار گردی گفت بلی گفت آن کفارت گناه بود و چون این آیه آمد بعضی از صحابه
گریه کردند گفت ابشروا و قاربوا و سددوا والله لایصیب احدا منکم مصیبة فی الدنیا الا کفر الله بها من خطیئة
حتی الشوکة یشاکها احدکم بها یعنی بشارت باد شما را و پیش آیید با میانه و صلاح باشید که هیچ
کس نبود که او را مصیبتی رسد که خدای تعالی از آن کفارت گناهش آن مقدار که اگر خاری در پایش رود کفارت
گناه او شود عبد الله عباس و سعید جبیر گفتند که مراد به آن کفر است هر کو بدی کند اگر در دون کفر باشد
جزایش دهند با عفو او را [illegible] و اگر باشد در دوزخ خلد باشد و نیابد از بهر کم کردن عذاب از خود
خدای تعالی هیچ ولی یار و دوستی قال الله تعالی ومن یعمل من الصالحات من ذکر او
انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون نقیرا ومن احسن دینا
ممن اسلم وجهه لله وهو محسن واتبع ملة ابراهیم حنیفا واتخذ الله ابراهیم خلیلا
ولله ما فی السموات وما فی الارض وکان الله بکل شیء محیطا الآیة [illegible]
هم وعده وعیدی گوید در عقب آن [illegible] از وعیدان و عده داد گفت هر که او عمل صالح
کند و مومن باشد چه با ایمان عمل صالح بود اگر مرد باشد و اگر زن او را بهشت [illegible]
بر وی ظلم نکنند مسروق گفت که چون آیه لیس بامانیکم آمد اهل کتاب مسلمانان را گفتند که ما با شما برابریم که خدا
گفت کار نه بآرزوی ما و شماست و هر که گناه کند از ما و شما بادافره یابد خدای تعالی این آیه فرستاد و من یعمل من
الصالحات تا فرق باشد میان مسلمانان و اهل کتاب آنکه گفت و من احسن گفت که دین که نیکوتر است
از دین آنکس که روی خود تسلیم کند بخدای یعنی اسلام آرد و دین بدهد و گردن بنهد خدای را و امر او را
منقاد شود و از نواهی او مجتنب باشد و مخصوص گردد وجه را برای آن تخصیص کرد که اشرف اعضاست
یعنی هر که روی را [illegible] که دیگر اعضا بجمله [illegible] گفتند مراد بوجه ذات است چنانکه گفت کل شیء
هالک الا وجهه یعنی تن بنهد و او نیکوکار و محسن باشد دین ابراهیم را که راست و مستقیم متابعت
کند آنکه حق تعالی چون ذکر ابراهیم کرد وصف آن بیاورد [illegible] گفت خدای تعالی ابراهیم را خلیل خود
گرفته است و خلیل را دو معنی است یکی دوست من الخلة و دیگر محتاج است من الخلة و او خلیل بمعنی
مفاعل از هر دو جانب باشد اما دوستی خدای او را اراده باشد طاعت و انقیاد فرمان او و دوستی او [illegible]

و دوستی خدای او را ثواب و خیر باشد و اعلای کلمه و بیان ارتفاع منزلت بنده ... و خلقان و نظر او
و دشمنان چنانکه با ابراهیم کرد و چون از حاجت بپرسید ... باشد و آن آنست که احتیاج خویش
جز به خدای تعالی عرضه نکرد در وقتی که جبرئیل به او رسید در هوا که او را با آتش می انداختند او پرسید که هل
لک حاجة هیچ حاجت داری گفت اما الیک فلا اما بتو نه بعضی از معنی این معنی را که ... محتاج
بوده کرده اند ... کنند که خدای تعالی ابراهیم را خلیل خود گرفت که او را امتحان کرد به
جان و مال و فرزند مال به مهمان داد و فرزند به قربان داد و تن به نیران داد ... خداوند ... خدای تعالی
او را خلیل کرد ... ابراهیم ... ده چیزست پنج در تن و پنج در سر اما آن پنج که در سرست مضمضه
استنشاق و موی لب کوتاه کردن و فرق سر باز کردن ... و آن پنج که در تن است استنجا کردن
کردن و ... موی ... کردن و ناخن ... [illegible]
کردن ... [illegible] ... ابراهیم ... استجابت بود و ما یکون لحاج
بود از آنکه ... آسمان و زمین است ... محیط یعنی عالم و دانا
امور و من اشیا ... آنکه خداوند ... آسمانها و زمین است و خدای تعالی ... عالم
دانست قال الله تعالی ویستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهن و ما یتلی علیکم فی الکتاب
فی یتامی النساء اللاتی لا تؤتونهن ما کتب لهن و ترغبون ان تنکحوهن و المستضعفین
من الولدان و ان تقوموا للیتامی بالقسط و ما تفعلوا من خیر فان الله کان به علیما الآیة
و این آیه در حق دختران ... میراث ایشان ... و این قصه را در اول سوره ذکر کرده شد ...
که عرب را در جاهلیت عادت بود که دختر که یتیم بودی در ولایت او ... [illegible]
جمیله بودی ... و مال او ... [illegible]
ایشان را از آن نهی کرد و گفت ای محمد ترا فتوی می پرسند در زنان بگو که خدای تعالی شما را فتوی کند در حق
زنان ... ابن عباس گفت مراد بدین آیات موارثت در اول سوره ... بعضی گفتند
که آیاتست که در آخر سوره است از یستفتونک تا آخر در باب دختران یتیم که در حجر شما اند ...
نصیب ایشان که معین و مفروض ... [illegible]
... ایشان ... [illegible]
در حق کودکان ضعیف از پسران که مال ایشان ... میراث ...
که ... و مال ایشان ... دهید ... خدا فتوی داده ...
... ایشان قیام کنید و داد و عدل کنید و حقوق ایشان باز گیرید و هر چه
... کنید ... خدای ... عالم ... [illegible]
قال الله تعالی و ان امرأة خافت من بعلها نشوزا او اعراضا فلا جناح علیهما
ان یصلحا بینهما صلحا و الصلح خیر و احضرت الانفس الشح و ان تحسنوا و تتقوا
فان الله کان بما تعملون خبیرا الآیة این آیه در حق ... بنت محمد بن مسلمه ... سعد بن الربیع بود
چون ... سعد ... [illegible] ... آمد ... گفت ...

فرستاد و این روایت کلبی است سعید جبیر گفت که این آیه در حق مردی و زنی آمد که او را ... داشت و با او پیر
بود و مرد ... خواست تا او را طلاق دهد و زنی دیگر کند زن گفت مرا طلاق مده و ...
... و اگر تو خواهی زن دیگر کن ... [illegible]
... رسول ... رسول ... گفت رسول الله ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] قال الله تعالی و لن تستطیعوا ان
تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة و ان تصلحوا
و تتقوا فان الله کان غفورا رحیما و ان یتفرقا یغن الله کلا من سعته و کان الله
واسعا حکیما الآیه ... [illegible]
زنان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ابن ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... امیرالمؤمنین علی علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

و چنان دهد که صلاح ح داند و اکنون که باشد و مراد به سعت روزیست قال الله تعالی و لله
ما فی السموات و ما فی الارض و لقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و
ایاکم ان اتقوا الله و ان تکفروا فان لله ما فی السموات و ما فی الارض و کان الله غنیا
حمیدا و لله ما فی السموات و ما فی الارض و کفی بالله وکیلا الایة حق سبحانه و تعالی حکم فرمود که
اگر زن و شوهر از یکدیگر بطلاق مفارقت نمایند خدای تعالی هر یکی را از ایشان مستغنی گرداند آنکه دو زن
هر یک را از ایشان بخدای تعالی تعلق دارد بدیشان در این آیه باز نمود که این خدای متعال جنت و روزی
نثر و اراجه خدای راست آنچه در آسمانها و زمینها است از جهة وجود او است و در قبضه قدرت او
تا چنانکه میخواهد میگرداند که می افزاید و گاه میکاهد آنگه گفت وصیت کردیم و فرمودیم اهل کتاب را از
جهودان و ترسایان که پیش از شما کتاب داده اند و شما را نیز وصیت کردیم که از خدای بترسید
و از معاصی اجتناب کنید و اگر کافر شوید و مخالفت فرمان او کنید او را هیچ زیان نباشد و در ملک او
نقصان نیاید از آنکه ملک آسمان و زمین او راست از طاعت مطیعان او را هیچ سود و از معصیت عاصیان
او را هیچ زیان و او همیشه غنی بی نیاز بوده است و ستوده است و مستحق حمد است و شکر نعمتهای که بر
بندگان میکند آنگه گفت که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است و تکرار کرده است در بیان خلق
و آنچه ایشان بدان محتاج باشند و او را در این معنی باری و انباری و مددکاری بکار نیاید و تکرار این الفاظ
برین دو آیت از بهر آن کرد که خبر مختلف است اول اشارت فرمود بآنکه آنچه در ملک است از آنچه در
آسمان و زمین است و متصرف در آن بر وجهی که کس او را منع نتواند کرد و امر و نهی و تکلیف او راست
و لقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم در دوم و چون گفت که بآنکه حمد او راست او را
تعریض و کان الله غنیا حمیدا و سیم وجه حفظ و رعایت خلق فرمود بقرینه که لفظ را تکرار کند و کفی بالله وکیلا
چون مواد دو اعراض مختلف بود روا باشد که لفظ را تکرار کند جهة اختلاف معنی قال الله تعالی ان
یشا یذهبکم ایها الناس و یات باخرین و کان الله علی ذلک قدیرا من کان یرید ثواب
الدنیا فعند الله ثواب الدنیا و الاخرة و کان الله سمیعا بصیرا الایة آنکه حق تعالی خواست
که عزت و شوکت خود باز نماید گفت ای مردمان اگر خدای خواهد شما را ببرد و از روی زمین برکند و قومی
دیگر بدل شما بیافریند میتواند و خدای تعالی بر آن قادر است میگوید من قادرم در عالم شما را قوت و نعمت
نباشد که بقضا با و احکام من غالب آیید چه اگر میخواهم شما را ببرم و دیگران را بیاورم و چنانکه از شما دیگران
بوده اند قومی بقوت بیشتر و بنا و عدت افزونتر چنانکه در قصه امم سالفه فرموده از قصه عاد و
ثمود و قوم نوح و فرعون و قوم ایشان بعضی بیشتر بوده اند و بعدت بیش بوده اند و چون عصیان آوردند ایشان را
هلاک کردیم انبساط میدیدند که پیش از ایشان جهان بوده است و از این کسی که در جهان آمده است
و در جهان دایم خواهند بود و دست عجز روزگار بولایت ایشان نخواهد رسید عبرت است که این جهان باز
مانده بسیار کسانست و میراث بسی مردگان در ضمن است که جهان ... بنده بیک بجو ... حاضر بود و بادی
دمی مشغول که دو مرده حاضر اند ... زمین ... و متنازعه ... گفت ...

زمین کما ایشان دعوی میکنند چهار هزار مالک را یاد دارم بهلول مجنون در بعضی مواقف بگورستان
رسید و هارون الرشید در هودجی دید که حجاب از جهار جانب برداشته میزدند و از حوالی او دور میکردند بهلول
به بالای بر آمد حدثنی ابی عن فلان ابن فلان انه قال رایت رسول الله ص فی هذا المکان علی حمار و لم یکن
ضرب و لا طرد یعنی رسول خدا را دیدم در این مکان بر درازگوشی که کسی را نمیزدند و نمیراندند هارون
پرسید که کیست گفت بهلول است گفت هو دیگر چرا او را پیش من آرید او را بیاوردند گفت چند بیت
انشا کنند بهلول گفت راست میگویی ای بهلول مرا و عظی مختصر بگوی گفت ان الذی ... کان فی ید
غیرک ثم انتقل الیک و منقلب سینتقل الی غیرک آنچه در دست تست از ملک و پادشاهی در دست دیگری
بوده از ایشان بتو منتقل شد و روزی بود که از تو بدیگران منتقل شود هارون بگریست و او را هزار دینار
بخشید گفت نخواهم گفت چرا گفت ... ولیتر آنست که بصاحبانش بازدهی این گفت و بگذشت
و همین معنی شاعر گفته شعر دخل الدنیا اناس قبلنا رحلوا عنها و خلوها لنا و دخلناها کما قد
دخلوا و نخلیها القوم بعدنا نعمان بن المنذر روزی با عدی بن زید بتماشا بیرون رفت و بگورستانی رسید
عدی بن زید گفت ایها الملک دانی تا این گورها چه میگویند گفت نه میگویند که ایها الرکب المخبون علی الارض
المخزون کما انتم کنا و کما نحن تکونا نعمان بگریست و آن تماشا بر و منغص گشت روزی چند بر آمد دیگر باره هر دو بیرون
شدند بگورستانی دیگر بگذشتند عدی بن زید گفت ایها الملک دانی که این گورها چه میگویند گفت نه گفت
میگویند که شعر من رآنا فلیحدث نفسه انه موقف علی قرن الزوال و صروف الدهر لا یبقی لها و لما مات حجارة
الجبال رب رکب قد اناخوا حولنا یشربون الخمر بالماء الزلال عمروا دهرا بعیش حسن امنوا دهرهم
حالا بعد حال ثم اضحوا لعب الدهر بهم و کذاک الدهر حالا بعد حال نعمان از آن تماشا رها کرد و باز گشت گریان
گفت امسب ... چون ... عدی ... چون وقت او را دید جامه ملوک بیفکند و پلاس پوشید و
بخانه و ملک رها کرد و با رهبانان بعبادت مشغول شد و فرزند نعمان او عابد شدند و خضر او هند
بن نعمان و ظهره که دیری ساخت او را دیر هند گویند هشام بن کلبی گوید که چون خالد بن الولید عین التمر
بگشاد احوال دختران بنت نعمان پرسید گفتند یکی فرمان یافت و یکی در بعضی دیرها عابده است بیامد و ویرا
سلام کرد و گفت احوال شما چون بود گفت شب آن در ازست از حال آنکه روزی آفتاب برآمد هر چه بر زمین
سیر و خورنق بود همه حکم ما بود و آفتاب فرو نشد تا آنکه فرزندان ما را اعادت آمد و روزگار دخول
چنین است همه سرای جنت که باز خوش کرد دادا که انار آب چشم بر شود انگه گفت شعر بینا نسوس الناس
و الامر امرنا اذا نحن فیهم سوقة نتنصف فاف لدنیا لا یدوم نعیمها تقلب تارات بنا و تصرف آنکه
حق تعالی فرمود کما آنکه او عوض ثواب آخرت منافع دنیا خواهد او دو ریع جنت بنزدیک خدای تعالی هر دو
هم ثواب دنیا و هم ثواب آخرت ثواب دنیا بجا رست و مراد منافع دنیا است و برای آن ثواب خواندند که خدای تعالی
آن را در برابر ثواب آخرت نهاده اند آنکه و سیر ... فرمود که خدای تعالی شنوا و بیناست با قوال و احوال
ایشان مفسران گفتند که خدای تعالی با این آیه و آنکه خیر از ... آن ... که در آن در رغبات کرده شد
شدند قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو
علی انفسکم او الوالدین و الاقربین ان یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا تتبعوا

المؤمنین ان تعدلوا وان تلووا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیرا الآیة حق تعالی امر کرد مومنانرا
وگفت ای مومنان بگویم قیام کنید دائما بعدل و گواهان باشید مرخدایرا که گواهی بعدل و انصاف دهید و برای خدا
دهید و اگر چه آن گواهی بر نفس شما باشد چنانکه رسول خدا فرمود که قل الحق وان کان علیک حقا بگوی حق اگر چه
بر تو بود یعنی گواهی صحیح دهید که تو را زیان دارد یا مادر و پدر را گواهی بر خویشتن اقرار بود و گواهی بر مادر و پدر و خویشان
اهل بیت مسموع بود اگر چه ظاهر آیت بخلاف این است فان یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما و تاکید است یعنی بهر حال
که باشد حق باید گفتن و جانب خدا نگاه باید داشتن و جانب مادر و پدر و خویشان باید فروگذاشت و این معنی
باشد که کسی را گوید که ما بالک بقول الحق ولو کان مع الامیر والسلطان و غرض از ذکر امیر و سلطان مبالغه باشد
در حقیقت که توانگر باشد و اگر درویش یعنی مکنید که مرو توانگر باشد بد گواهی دهید و اگر درویش باشد از
درویشی او گواهی باز گیرید که خدای بدیشان اولی است متابعت هوی مکنید و رضاء خدا نگاه دارید [illegible]
هوا مکنید در باب اهل از عدل گویند و اگر میل کنید و میل جانب یکی از دو خصم یا اعراض کنید خدای تعالی حکام و قضاة
از یکی از دو خصم و دیگری نگاه کنید یا خدای گواهانید در گواهی دادن تغیر کنید یا از گواهی دادن اعراض کنید گواهی
باز گیرید و باز پوشید و این قول امام محمد باقر است بر خدای تعالی با هر چه شما میکنید دانا و آگاه است هر یکی را جزا دهد
و وفق آنچه کرده باشد قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله ورسوله والکتاب الذی نزل

الذین

من قبل ومن یکفر بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر فقد ضل ضلالا
بعیدا الآیة ای آنانکه ایمان آوردید بزبان ایمان آورید بدل خطاب است با منافقان یا ای گروهی که
ایمان استقامت کنید و بر آن استدامت نمایید تجدید با حال بعد حال و یا آنکه ایمان از باب معارف
علوم باشد و آن لا یبقی و تجدید باید کردن یا ای گروهی که بخدا و موسی ایمان آورده اید بخدا و محمد ایمان
آورید و بکتابی که برسول خود فرستاده یعنی قرآن و بکتابی که پیش از آن فرستاده از توریة و انجیل و کتب
اوایل اگر چه ایشان بتوریة و انجیل ایمان داشتند با آنکه در آن ذکر رسول و نام و وصف و نعت او بود کافر بودند
و بقولی دیگر خطاب با جهودان است که بتوریة ایمان داشتند و با انجیل و قرآن ایمان نداشتند آنگه تهدید
کرد و گفت که هر که بخدا و فرشتگان و کتابها او و پیغمبران او و روز بازپسین کافر شود از راه راست بغایت
گمراه شده باشد گمراهی دور قال الله تعالی ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم
ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم سبیلا الآیة یعنی آنکه ایمان آوردند بموسی
آنگه کافر شدند بعبادت گوساله دیگر ایمان آوردند بانجیل و عیسی آنگه کافر شدند باو و در کفر بیفزودند
آنکه پیغمبر را بپیغمبری نگفتند و بمحمد ایمان نیاوردند خدای تعالی ایشان را نیامرزد و راه بهشت و ثواب
ننماید و گفته اند که مراد منافقانند که اظهار ایمان کردند و باز اظهار کفر کردند و باز اظهار ایمان کردند
و باز کافر شدند و بر آن اصرار کردند بهیچ وجه خدای ایشانرا نیامرزد [illegible] قال الله تعالی
بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین
ایبتغون عندهم العزة فان العزة لله جمیعا وقد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم
آیات الله یکفر بها ویستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا

مثلهم ان الله جامع المنافقین والکافرین فی جهنم جمیعا الآیة بشارت باد منافقانرا بآنکه ایشانرا
عذابی عقوبتی درد ناک خواهد بود و بشارت مرجزیرا بود که از آن [illegible]
منافقانی که بیرون مومنان کافرانرا دوست میگیرند و با ایشان دوستی میکنند آیا از ایشان منفعت عزت
میجویند بدانند که عزت و منفعت جمله خدای راست و بر شما که مسلمانید فرو فرستاده شد در کتاب قرآن و
شما را فرموده اند که چون بشنوید که ایشان بآیات خدای کافر شوند و بدان استهزا نمایند با ایشان منشینید
تا آنکه حدیث دیگر شروع کنند و آن آیت اینست و اذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا
فی حدیث غیره که اگر چنانکه این کنید و با ایشان بنشینید شما نیز مثل ایشان باشید [illegible]
لام فقد اجرم و خدای تعالی منافقانرا و کافرانرا در دوزخ جمع خواهد کرد از بهر آنکه حکم ایشان یکیست چه منافقان
اگر چه اسلام بزبان می آورند در دل کفر می آرند حکم ایشان در قیامت حکم کافران باشد و همه یکجا در دوزخ
باشند سبب نزول این آیت آن بود که منافقان با جهودان و کافران نشستندی و در قرآن طعن زدندی و
مسلمانان عیب کردندی خدای تعالی مسلمانانرا از آن نهی کرد [illegible] عبدالله عباس
گفت [illegible] قال الله تعالی الذین یتربصون بکم فان
کان لکم فتح من الله قالوا الم نکن معکم وان کان للکافرین نصیب قالوا الم نستحوذ علیکم
ونمنعکم من المؤمنین فالله یحکم بینکم یوم القیامة ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین
سبیلا الآیة [illegible] صفت منافقانست [illegible]
باشند [illegible]
[illegible]
[illegible]
آنست که در قیامت مومنانرا بر مومنان حجتی نباشد [illegible] قوله تعالی
ان المنافقین یخادعون الله وهو خادعهم واذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن
الناس ولا یذکرون الله الا قلیلا مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء
ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلا یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الکافرین اولیاء من
دون المؤمنین اتریدون ان تجعلوا لله علیکم سلطانا مبینا الآیات [illegible]
و رسول او فریب می آرند چنانکه اظهار ایمان میکنند و کفر در باطن [illegible]
[illegible]
قیامت باطن کفر ایشان در عذاب ایشانرا [illegible]
[illegible] والله خیر الماکرین [illegible]
[illegible]
مسلمانان بر ایشان اجرا میکند با آنکه میداند که ایشان کافرند و [illegible] ایشان در آخرت آن بود که ایشانرا

بکذارد تا در عقب مومنان می‌روند و عقبها و قیامت میبرند تا در بهشت رسند فرشتگان عذاب در آن
رسیده در دوزخ شان برند الکه ایشان را وصف دیگر کرد و گفت چون نماز بخیزند کاهل وار و بخیزند و بجهد
کنند برای مردمان کنند نه از برای خدا تعالی زیرا که بایمان اعتقاد ندارند و بثواب و عقاب و برای دفع مضرت
کنند چنانکه عبد الکریم بن ابی العوجاء ... نماز نیکو میکرد و گفتند که میان طریقه تست چگونه است
گفت عادة البلد ... خدا را یاد نکنند این منافقان الا اندکی از نماز الا تکبیرة الاحرام نکنند
با آواز بلند تا مردمان بشنوند پندارند که ایشان نماز میکنند و شاید که مراد بقلیل نفی ... باشد یعنی ذکر نکنند و اگر
کنند اندک بود و آن نیز ریا بود و هیچ ریا بود و مقبول نباشد ... مضطرب و سرگشته اند میان این
آن یکبار بجانب مومنان میگردند و زبان با ایشانند و یکبار بجانب کافران میل میکنند و بدل با ایشان یکی اند
نه مومن مخلص اند و نه کافر صریح چنانچه ... مثل المنافق کالشاة العائرة بین الغنمین ...
... الا ... که ... بهشت و ثواب ...
... محروم کرد ... که ... کنند منافقان
از دوستی کافران و صداقت و مودت ... ای مومنان کافران را ... و با ایشان دوستی
و مودت مکنید و دوستی با مومنان کنید آیا میخواهید که خدا را بر شما حجتی ... بدوستی کردن
با کافران **قال الله تعالی** إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ
يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا
عَلِيمًا **الآیة** بیان مقام و جایگاه منافقان میکند در دوزخ گفت که منافقان در درک اسفل و طبقه زیرین باشند
از دوزخ ... دوزخ ... منافقان باشند ...
گفت ... روز قیامت آن عذاب ... که ... منافقان ...
و کافر ... منافقان را إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ **قوله تعالی** ...
عذاب ... عذابا لا اعذبه احدا من العالمین
و آل فرعون ادخلوا آل فرعون اشد العذاب ... گفت و لن تجد لهم نصیرا ... منافقان ...
یاری ... که ایشان را ... توبه ... ایشان ...
گفت ... توبه کنند و از نفاق باز آیند و دل با زبان موافق گردانند و کارها ... اصلاح کنند
و دست ... و اعتقاد ... کنند و اعتقاد خدا را خالص کنند ...
... کنند ایشان با مومنان باشند ...
... ایشان ... و خدای تعالی مومنان را مزدی
عظیم دهد ... و چگونه عظیم نباشد ... تعظیم ...
باشد ... که خدای تعالی ... مستحق ...
خدای تعالی از عذاب ایشان مستغنی است و از عذاب ایشان ... طاعت ...
... لا تضره معصیة العاصین و لا تنفعه طاعة المطیعین ... گفت که خدای تعالی

بر عذاب شما چه خواهد کرد اگر شما شکر کنید و ایمان آورید و اگر ... طاعت و ایمان او را جز ... اگر
... و عده و ... بپیغامبر و ... ذات ...
... و کان الله شاکرا علیما خدای تعالی شاکر و دانا است شکر
... طریق مدح و ثنا ...
... و منافق ... ایشان گفت و باز گفت ... که رسول ... گفت الضیف ...
و من ذکره فقد شکره و من کتمه فقد کفره **قال الله تعالی** لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ
إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ
فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا **الآیة** میگوید که خدای تعالی دوست ندارد ...
... که ... ظلم ... باشد ...
... مجاهد گفت مراد ... است که ...
... ما ذا ...
باز گفت ما ذا اولاد ... ما ذا ...
... گفت مراد آنست ... انتقام کنند ...
... روایت ... رسول ... مردی ... خصومت میکرد ...
مرد ... صلی الله علیه ... رسول ...
از ... امیر المومنین علی ... گفت ...
... باشد که ...
... گفت که مراد ... مظلوم ... یعنی خدای دوست ندارد ...
... چون ... باشد ...
... انتقام ... احسان و عفو ...
... خدای تعالی ...
... و عفو ... **قال الله**
تعالی إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ
نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا
وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا **الآیة** آنانکه کافر شدند بخدا و رسولان خدای و میخواهند که
جدا کنند در ایمان در میان خدا و پیغامبران ...
و پیغامبران و ایمان ... و بعضی ... میگویند ...
که بعضی پیغامبران را تصدیق ... و بعضی را تکذیب ... جهودان ... موسی ... عیسی ...
ترسایان ... که تا ... میان کفر
ایمان ... که مردمان ... که ... ایمان ...

و کفر بعضی بکو را هی باشد از میان این دو راه از وی طاهر اکر چه از وی حقیقت آن [illegible] کفر بود نزدیک
خدای تعالی آنانکه فی الحقیقت اند و ما برای کافران ساخته ایم عذابی خوار کننده مقرون با استخفاف
و این صفت عذاب مستحق بود و هر عقاب از خدا ضرب است الکاه ذکر آنان کرد که ایمان و صفات
باشند و گفت قال الله تعالی وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ
سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا الآیة آنانکه ایمان آورند بخدا و جمله پیغمبران
و تفرقه نکنند میان هیچ یک از ایشان بآنکه بعضی ایمان آرند و بعضی نیارند بلکه همه ایشان ایمان
آرند ایشان آنان باشند که مزد ایشان تمامی بدهیم و خدای تعالی آمرزنده و مهربانست بیامرزد آنرا که
بدین صفت باشند و از سر عقاب و معاصی او درگذرد و رحمت کند اگر چه آن برو واجب بود قال الله
تعالی يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ
مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا الآیة ذکر جهودکان
رسول را نشنیده و از آن جهودان کرد که گفتند او را دعوت نبوده [illegible] آن بود که کعب اشرف و
فنحاص جهود رسول را گفتند که اگر تو پیغمبری کتابی بیار که تمام باشد چنانکه موسی را تورات بیکبار
خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت ای محمد نکوناه دل مرنج خود را از گفت ایشان تنگ مدار که اگر میکویند
تو بیمار هند که ما را از ایشان کتابی آوری از آسمان بیکدفعه و سبیل نعت که ایشان از موسی خواستند که
ازین عظیم‌تر بود و آن آن بود که گفتند خدا را باما جای معاینه بنمای بعزم رده و آن که گفتند صاعقه بایشان از آسمان
و ایشان را بسوخت و این عقوبت که صاعقه فرستادیم و ایشان را بسوختیم و ایشان ظلم بود بلکه بظلم ایشان
بود الکاه و بسری گوساله را معبود خود گرفتند و گوساله پرست شدند بعد از آنکه آیات و معجزات
بایشان آمد عقوبت نکردیم و از سر آن همه درگذشتیم و عفو کردیم و موسی را دادیم حجتی روشن و
سلطانی ظاهر و آن معجزات است و این آیت دلیلست و آنکه سوال رویت را [illegible] و برای قوم خود کرد
از تعالی که او روی درخواستند چنانکه گفت فقد سالوا موسی اکبر من ذلک و دلیلست و ابطال رویت را
که رسول را سبیل نعت کتابی خواستند از آسمان بیکدفعه و نعت از جمله کبیره عظیمست و آنچه
از موسی درخواستند در باب رویت عظیم‌تر و زشت‌تر است چون آنچه حق بود [illegible] آنچه عظیم‌تر بود
همانا ایمان بود و بدین صفت که باید چون کردند صاعقه نیامد و اما رویت کردند و صاعقه آمد
اگر سوال رویت عظیم‌تر نبودی صاعقه نیامدی و چون آمد قوم موسی را سوخت اگر سوال موسی از برای
خود بودی موسی را بسوختی ظلم موسی حاصل بودی قال الله تعالی وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ
بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ
أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا الآیة و چون باین همه حجتها که موسی را دادیم ایمان نیاوردند [illegible]
نا منزه بدو نشکو کوه موسی بود از کوه طور بکستند و بر بالای سر ایشان بداشتند و گفتند اگر بتوریة
ایمان نیارید و نشانهای او کار نکنید بالای کوه بر سر شما فرو داریم ایشان روی در زمین نهادند و سجده کردند

بگفتیم در کوه نگاه میکردند و این قصه در سورة البقرة گذشت و چون به بیت المقدس رسیدند در وی
از درها و آن و گفتند در بیت المقدس نام او ایلیا ایشانرا گفتیم بآن در در رو سجده کنان و آمرزش خواهید
ایشان سجده نکردند و از پشت بآن در در شدند و بجای حطة حنطة گفتند و ایشانرا گفتیم در روز
شنبه تعدی مکنید در ماهی گرفتن و از ایشان در نقض عهدها در توریة عهدی گران و مغلظ گرفتیم
قال الله تعالی فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ
بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا وَبِكُفْرِهِمْ
وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا الآیة بر نقض عهد و میثاق مبارک که ایشان کردند و کفر
آیات خدای تعالی آوردند و کشتن ایشان پیغمبرانرا بنا حق و گفتن ایشان که دلهای ما در غلافست
و پوشیده است یا دلهای ما ظرفهای علمست بدین سببها و بدینها ما ایشانرا لعنت کردیم و عذاب بر ایشان واجب
گردانیدیم الکاه گفت بلکه خدای مهر کرد و علامتی پدید آورد در دلهای ایشان بکفر که تا فرشتگان بدانند
ایشانرا ... مومن را از منافق و کافر آن چیزی باشد که هرگز ایمان نکنند چنانکه گفت و لا یومنون الا
قلیلا ایمان نیارند مگر اندکی اگر مانع بودی منع کردی اندک را و بکفرشان در وی و گفتن ایشان
بر مریم در دروغ و بهتان و تهمت زدن بر وی باشد که خداوند کس از آن عظیم‌تر بود چون بشنود مبهوت و متحیر گردد
و بهتان بر مریم آن بود که گفتند او زنا کرده است و این بهتان عظیم خواند که او پاکیزه بود قال
الله تعالی وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا
صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ
مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا
حَكِيمًا الآیة و گفتند ایشان که ما مسیح را که عیسی بن مریم است کشتیم و او رسول خدای بود و او را نکشتند
و بر دار نکردند و بر درخت کردند و بلکن بر ایشان مشتبه گردید در خبرست از عبدالله عباس که یکروز
عیسی پیغمبر علی نبینا و آله و علیه السلام روی بجماعتی نهاد چون او را دیدند گفتند جاءکم الساحر ابن
الساحرة والفاعل ابن الفاعلة و او را و مادرش را دشنام دادند عیسی گفت اللهم انت ربی و انا من
روحک خرجت و بکلمتک خلقتنی و لم آتهم من تلقاء نفسی اللهم العن من سبنی و سب امی بار خدایا
تو خدای منی و من از روح توام و مرا بکلمه خود آفریدی و من از قبل خود بنزدیک ایشان نیامدم بار خدایا لعنت کن
بر آنانکه مرا و مادر مرا دشنام دادند خدای تعالی دعای او را مستجاب کرد و ایشانرا همه خوک کرد چون
که سجهودان این بدیدند بترسیدند که بایشان دعا کند اتفاق کردند که او را بکشند جمع شدند و با او قصد کردند
عیسی با ایشان گفت که یا معشر الیهود شما بدانید که خدای تعالی شما را دشمن میدارد و ایشان را الکاه
او خشم اندر آمدند و آهنگ او کردند از ایشان بگریخت و در خانه شد که در سقف آن روزنی بود خدای تعالی جبرئیل را
فرستاد تا او را از آن روزن بآسمان برد جهودان مردی را فرستادند نام او طیطانوس که در آن خانه رود و عیسی
را بکشد در خانه رفت کس را نیافت و دیر بماند و خانه را بجست و ایشان گمان بردند که عیسی با او در جنگ است
خدای تعالی شبه عیسی بر وی افکند پنداشتند که او عیسی است او را بگرفتند و بکشتند و در
کردند چندانکه او گفت من طیطانوسم قبول نکردند چون او را کشتند و بدیدند جماعتی گفتند که اگر این

درین خانه عیسی بود و صاحب ما اگر عیسی است صاحب ما کجاست و اگر صاحب ماست عیسی کو و گفته اند که
شبه عیسی بر روی ططیانوس افتاد نه بر جمله او مثل چون او را کشتند نگاه کردند روی او روی عیسی بود
و سایر اندامش بصاحب ایشان میماند با ایشان مشتبه شد وهب گفت عیسی با هفده مرد حواری
در جائی بود جهودان گرد ایشان در آمدند خدای تعالی شبه عیسی بر همه افگند چون بدیدند متحیر ماندند
گفتند که ما را مسحور کردید اکنون بگوئید که عیسی از میانه شما کدام است و الا همه را بکشیم عیسی گفت کیست
که جان خود فدای من کند تا عوض بهشت گیرد یکی از ایشان گفت من و برخاست و گفت که عیسی منم او را بگرفتند
و با ایشان مشتبه شد محمد اسحق گفت که چون قصد آنحضرت کردند بگریخت و در جائی پنهان شد یکی
از جمله حواریان منافق بود گفت مرا چه میدهید تا شما را بعیسی راه نمایم گفتند سی درم آنمرد سی درم بستد و
ایشانرا بخانه که او بود در آورد و او از پیش رفت و آمدند تا او را بکشند خدای تعالی عیسی را باسمان برد و شبه عیسی
بر آن حواری منافق افکند او را بگرفتند و بکشتند که منم بود وان الذین اختلفوا فیه و آنانکه در عیسی خلاف
کردند و در القاء شبه ایشان بشک بودند که آنکه او را کشتند عیسی بود یا نه حق تعالی گفت ایشانرا بآن علم
الا آنکه متابعت گمان کردند و حجاج گفت خلاف ترسایان آن بود که بعضی از ایشان گفتند که اله است که
او را نتوان کشت و بعضی گفتند پسر خداست کس چه داند باید و باره گفتند که نه خداست و نه پسر خدا بلکه
بنده خدای رسول بود که او را بکشتند چنانکه دیگر پیغمبران را از پیغمبر ایشان مشتبه بود خدای تعالی فرمود
که و نکشتند او را یقین بلکه یقین بودند که این مصلوب عیسی است یا نه بلکه خدای او را بر گرفت بالا او
رحمت خود بنزدیک مقربان و مقعد ملائکه رسول و فهو در که شب معراج عیسی را در آسمان چهارم دیدم
و مراد بالیه آسمانست و جائی که کسی را حکمی نبود مگر او را و خدای تعالی عزیز و قاهر است کسی او را غلبه نکند و
حکیم است آنچه کند بحکمت و صواب کند کسی او را اعتراض نباشد قال الله تعالی وَإِنْ مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا
عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الآیة تفسیر آیت که هیچ کس نباشد
از جهودان و ترسایان الا که بعیسی ایمان آورد پیش از مرگ عیسی و آن در عهد صاحب الزمان صلوات الله
علیه باشد چون عیسی از آسمان بزمین آید و دجال را بکشد و روی زمین همه بر دین و ملت محمد الا ملت محمد
و ترسایان که در آن روزگار بود به عیسی ایمان آرد ابو هریره روایت کرد از پیغمبر که انبیا برادرانند ... و ...
مختلف و دینشان یکی بود و اولیتر مردمان بعیسی منم که میان من و او هیچ پیغمبری نبود و فرود
که از آسمان فرود آید و در میان مردمان حکم کند بعدل چون او را ببینی بشناسی که او مردیست تمام خلق
سرخ و سفید موی فرو گذاشته پندار که آب از روی او میچکد و اگر چه ترسا نباشد صلیب بشکند و خوک را
بکشد و جزیه بنهد و مال افشاند و با کافران قتال کند بر اسلام تا خدای تعالی در روزگار او ملتها هلاک
کند مگر اسلام و محمد بکشد دجال را و در روزگار او ... در روزگار او عقلات هلاک کند و ایمن در زمین
پدید آید تا شیر با شتر چرا کند و پلنگ با گاو و گرگ با گوسفند و کودکان با مار بازی کنند و یکدیگر را ضرر نرسانند

آنکه چهل سال در وی مقام کند آنگاه او را وفات رسد و مسلمانان بر وی نماز کنند و اگر خواهی از قرآن بخوان
وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته و جماعتی دیگر گفتند که معنی آنست که هیچ کس نباشد از جهود و ترسا
الا که پیش از آنکه بمیرد بعیسی ایمان آرد آنگاه که ملک الموت را بیند ... که ایمانش نفع نبود شهر
حوشب گفت وزیر حجاج بواسطه عطا مسلمان کرد مرا گفت ... ما مقام خلق واپسین
مرا گفت ای شهر ابو چه روایت و خلاف قبست ... گفتم ایها الامیر این آیت چنین اتفاق افتاد
و عزیزه اما اختلاف جامه از جامه آن تبرکه جوریت مرا بپوشند مرا گفت تو جامه خویش تو عیب کسی که
آن بپوشد گفتم خز پوشیدن را عادت نکردم ولیکن عیب نکنم آنرا که خز پوشد چه از خز خواست و دوست
پوشید خواستم که بپوشم آنم گفت مرا آیتی مشکل گشته گفتم کدام آیت ای امیر گفت آیت وان من اهل الکتاب جهود
گفت و فیها باشند که اسیرانرا از جهودان و ترسایان پیش من آرند و بفرمایم ایشانرا گردن بزنند چون هیچ از ایشان
هیچ کلمه نشنوم من گفتم چنانکه جون جهود را وقت مرگ باشد فرشتگان عذاب حاضر آیند و بپاس بنمایند
بر دو روی ایشان میزنند و میگویند یا عدو الله عیسی روح الله و او پیغمبری مسلم بود او را تکذیب کردی
نا وردی گوید که اکنون ایمان آوردم و در آن وقت ایمان او سود ندارد چون این بگفتم گفت از که شنیدی
گفتم که از محمد الحنفیه شنودم حجاج گفت سبحان الله بنگر تا از وی این انکه شهر داشت و گفت اخذتها من غیره
صافیه کلمی گفت و من گفتم چرا از محمد الحنفیه روایت کردی که او کاره باشد ایشانرا و از اهلبیت او ایشان روایت
کنند گفت قصد آن کردم که ورا بخشم آرم کفت تفسیر دیگر راجع است با محمد عیسی هیچ کس از اهل کتاب نباشد
الا که پیش از مرگ نبی محمد ایمان آرد آنگاه علامات مرگ بیند و ایمانش سود ندارد و روز قیامت بر
ایشان گواه باشی آنچه کرده باشند یا عیسی گواه باشد بانچه کردند و گفتند که او نه مرده است که بظلم ... ری
که جهودان کردند طعامها پاک ایشانرا حرام کردیم که پیش از آن حلال بود بر ایشان در لغتا و اوست که در
کتابهای دیگر خدای تعالی از طعامهای حلال چیزی بر ایشان حرام کرد در سبیل عقوبت و بر سبیل تغیر مصلحت
که چون آن معصیت کردند مصلحت نگشت و بر ایشان حرام کردند و بمنع کردن بسیاری از مردمان از راه
خدای بعضی از دین او بدعوی محالات و تحریف کتاب و دعوت ناصلاحت و گرفتن ایشان و نادادن دیناره
و سرمایه بر ایشان نا چیز و از تحلیق حلال بود که ایشانرا از آن منع کرده بودند و خوردن ایشان مالهای ایشانرا
بباطل و چیزی که خدای تعالی حرام کرده باشد از رشوت و حکم و چیزی که ناواجب باشد و نساختیم برای کافران
ایشان عذابی دردناک قال الله تعالی لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ
بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا الآیة حق تعالی چون ذکر خبائث کرد از اهل کتاب و آنچه ایشانرا
خواهد بود در روز قیامت از عذاب ذکر جماعتی دیگر کرد که در علم ثابت باشند گفت لیکن آنان که
ثابت قدم و پای جای باشند در علم از جمله اهل کتاب چون عبدالله سلام و جماعتی که همانند ایشان و آنکه
مومنانند از اهل کتاب و علما ایشان برای آن عطف کرد ایمان جمع کرده ایشانرا بر یک نشان جهود گروه ایمان
می آورند بآنچه فرستاده شد بتو که محمدی و بآنچه پیش از تو فرستادند بپیغمبران ما تقدم از تورات و انجیل و زبور و صحف
آنکه نماز بپا دارند از اهل کتاب ... ایشان زکوة دهند بخدا و بروز بازپسین ایمان آرند ایشانرا مزدی عظیم

حق تعالی گفت من مالی داده‌ام و کرده‌ام آن به تو بنده منی آنچه موجود داده‌ام از برای تو بعضی از بعض هم باز خواهم
در عوض رحمت در جنّة کنم تا در دست تو تباه نشود که ما عندکم ینفد و ما عند الله باق تا آن وقت که در آن
با تو بدهم باز دهم یکی را ده و یکی را هفتصد و یکی را هفتصد قال الله تعالی إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا
إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ
الْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا الآیة سبب نزول آیة
آن بود که چون خدای تعالی آیات … از یسئلک اهل الکتاب تا آخر آیه فرستاد و رسول بر جهودان
خواند ایشان را خشم آمد گفتند ما انزل الله علی بشر من شیء خدای … بر ایشان دلیل آن فرستاد و گفت یا محمد
همچنان که وحی کرده‌ایم به نوح و دیگر پیغمبران که از پس او بودند خدای تعالی نوح پیغمبر را ذکر کرد در میثاق بجای دیگر گفت
آیه و دیگر جای فرمود تعالی واذ اخذنا من النبیین میثاقهم ومنک ومن نوح مخصوص از بهر آنست که
ابو البشر بود از پس آدم و اول پیغمبری بود از پس آدم که صاحب شرع بود و اول کسی بود که خدای تعالی بدعای او خلق
هلاک کرد و شیخ الانبیا بود و معجزه در دین او پدید کرد که او را هزار سال کم پنجاه سال عمر بود که در دنیا بماند
و صورتش سفید نشد چون … ملک الموت او را گفت ای شیخ الانبیا کیف وجدت الدنیا فقال
کبیت له بابان دخلت من احدهما وخرجت من الآخر و هیچ پیغمبر در دعوت قوم او مبالغه نکرد و در عمر
که وی بخدای تعالی فرمود وقوم نوح من قبل انهم کانوا هم اظلم واطغی و دیگر ابراهیم و فرزندان او اسمعیل
و اسحق و فرزندان اسحق یعقوب و اسباط که فرزندان یعقوب بودند و ایشان دوازده سبط بودند از دوازده
فرزند یعقوب و عیسی و ایوب آن پیغمبر مذکور و مبتلی و یونس که صاحب حوت بود و هارون که برادر موسی بود و سلیمان
که پسر داود بود و داود را دادیم کتاب زبور در خبرست که داود زبور … بخواندی علما بنی اسرائیل
در پیش او بایستادندی و مردمان در پیش … و دواب و … در هوا
بر در او گستردندی و سایر ایشان … از خوشی آواز داود و روزی رسول در منقبت امیر المومنین
علی … گفت … باشد خدای تعالی … دهد که …
و … که حال … یک بود …
داود … اهل بهشت است … قال الله تعالی
وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ
مُوسَىٰ تَكْلِيمًا رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ
كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا الآیه و فرستادیم رسولانی که قصه ایشان گفتیم و دیگران که قصه ایشان
… نگفتیم و خدای تعالی با موسی سخن گفت سخن گفتنی … بعد و کلام
خدای … که با موسی گفت بطور … با هیچ پیغمبر نگفت و آنکه … حدوث معلوم
باشد قدیم نبود … آن بود که در ازل موجود باشد و وجود … اول نبود آنکه فرمود که فرستادیم رسولان
بشارت دهنده مومنان را به بهشت و ثواب و کافران را … از بهر آنکه تا مردمان را بر خدای حجتی
نباشد بعد از فرستادن رسولان و خدای همیشه عزیز بود … قادر بر انتقام و از آنکه در … حکیم است … حجت خدا را

نفرستادن پیغمبران باطل است … رسالت حجت بود که اگر حجت نبودی با پیغمبری نفرستادی ممکن
نبودی او را علم بصدق انبیا و صحت نبوت ایشان الا پس از آنکه قواعد توحید و عدل معلوم کرده بود
و آن جز بادله عقل ممهد نشود و دیگر اگر حجت نبودی خدا را بر خلقان الا حجت رسل لازم آمدی که
حجت بر رسول تمام نبودی الا برسولی دیگر و کلام در آن رسول چنان بودی که در این و تا … نبود
بی نهایة … از رسولان قال الله تعالی لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ
الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا الآیه لکن خدای گواهی میدهد بآنچه فرستاده است
بتو از کتاب قرآن و احکام شرع مسلمانی آن را بعلم خود فرستاده بمصالح شما که مکلفانید و فرشتگان
گواهی میدهند و گواهی خدای تعالی بسنده است و گواه فرشتگان برای آن نیست تا گواه خدای تعالی …
شود و آن … جهودان در آنچه ایشان گفتند ما انزل الله علی بشر من شیء گفت شما میگوئید
که خدای تعالی هیچ کتاب نفرستاد بر هیچ آدمی من که خدایم گواهی میدهم بآنچه فرستاده‌ام بر رسول خویش
و خدای تعالی در هفت جای گواهی داد بر وحدانیت خویش که شهد الله انه لا اله الا هو و بر نبوت
مصطفی و کفی بالله شهیدا محمد رسول الله و بر اعمال بندگان والله شهید علی ما تعملون و بر همه
… انه علی کل شیء شهید و بر دروغ منافقان والله یشهد ان المنافقین لکاذبون و
و شریعت مصطفی قل الله شهید بینی وبینکم و بر صحت قرآن لکن الله یشهد بما انزل الیک قال
الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا الآیه آنانکه کافر شدند و مردمان را منع کردند از
راه خدای و دین مسلمانی آنکه گفتند این محمد آن نیست که ما صفت او در کتب خود داریم
و آن شکل و هیات ندارد و آن وقت نیامده است تا مردمان رغبت کنند باو و در دین او جهودان بودند که
ایشان در کفر و ضلالت از طریق حق دور ماندند آنانکه کافر شدند و ظلم کردند هم کافر بودند
و هم ظالم بخدای و رسول که کافر شدند و بر مردمان ظلم کردند خدای تعالی ایشان را نیامرزد که معصیت عظیم
است و راه ننماید ایشان را یعنی راه بهشت و ثواب و راه آنکه هدایت و راه ایمان سابق شد … جمله
مکلفان را … راه دوزخ که با ایشان … که در دنیا در کفر بودند و کفر … ایشان در دوزخ
مقیم و جاوید باشند و بر خدای آسان است و متعذر نیست قال الله تعالی يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ
الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا الآیه حق تعالی این آیه … مکلفان از جهودان و ترسایان خطاب کرد
بر سبیل عموم و گفت ای مردمان بشما آمد رسول معلوم که شما … طالب او بودید بشما آمد
حق و دین درست او … ایمان آورید تا شما را بهتر بود و اگر کافر شوید خدای راست آنچه در آسمانها و زمین
یعنی کفر شما او را زیان ندارد … ملک او نقصانی … علم … بمصالح شما و حکیم … شما
کند که حکمت وی اقتضا کند و مصلحت در آن بود قال الله تعالی يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ
وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا

إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ
سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا الآية نهی مخاطبه
میکند با جهودان و ترسایان و میگوید که ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و از حد در مگذرید [illegible]
کفتند که آیه در ضروب و اصناف ترسایان آمد از نسطوریان و یعقوبیان و ملکائیان و مرقوسیان و ترسایان
جز ایشان از قوم دیگر در دین غلو مکنید و بر خدای تعالی جز از حق مگویید یعقوبیان گفتند عیسی خداست نسطوریان
گفتند پسر خداست مرقوسیان گفتند که ثالث ثلثة اقنوم الاب و اقنوم الابن و اقنوم روح القدس باقنوم
اب خدا را خواستند و باقنوم روح القدس جبرئیل را [illegible] یعنی این سه یکی شدند و بعضی این [illegible]
و ناسزا [illegible] و مگویید در حق که عیسی بن مریم رسول خداست مسیحش از آن گفت که از مادر زاد [illegible]
[illegible] و گفتند از بهر آنکه ختنه کرده بود و گفتند از بهر آنکه در زمین بسیار در رفتی چون [illegible]
مسیح خواندند [illegible] خداست [illegible]
[illegible] فی قوله إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ [illegible] و گفتند مراد بکلمه رسالت است و گفتند [illegible] عند کلمة کن بود و گفتند
کن یافت بوده [illegible] روح خوانند که [illegible] الیها [illegible] یعنی [illegible]
و او را [illegible] یعنی از فرمان خدای که جبرئیل باد و روح در وی دمید و گفتند که مراد
رحمت و از بهر آنکه او را [illegible] روح و رحمت [illegible] و گفتند روح اینجا جبرئیل است
[illegible] این کلمه [illegible] جبرئیل [illegible] ایمان آرید بخدا و پیغمبران او و سه مگویید
چنانکه ترسایان گفتند و از این [illegible] که شما را بهتر باشد که بحقیقت خدای یکیست منزه از آنکه
او را فرزندی بود نه بحقیقت و نه بمجاز که فرزند او را باشد که او جسم بود و او کی را بفرزندی گیرد که او
خدایست که هرچه در آسمان و زمین است او راست و خدا بس است [illegible] خلقان را [illegible]
احتیاج بود قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ
يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا الآية یعنی ننگ ندارد مسیح که بنده مریم [illegible]
از آنکه بنده باشد خدا را و نه فرشتگان مقرب و هر کس استنکاف کند و ننگ دارد از بندگی خدای تعالی
و گردن کشی کند و تن زند از عبادت او [illegible] هر [illegible] کی احکم [illegible]
بکرد خدا را [illegible] قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ
وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ
لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا الآية اما آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح ورزیدند و هرگز [illegible]
از ایشان [illegible] باشند از کارهای نیک مزدهای ایشان تمام و کامل بایشان رساند و بزرگی
بیرون استحقاق دیگر فضل کند بزیادتی درجات و مثوبات و اما آنانکه ننگ دارند از عبادت و بندگی خدا
کردن کشی نمایند ایشان را عذاب نماید عذابی دردناک و ایشان را جز خدای هیچ یاری و یاوری نباشد
کی بیابند که در رحمت وی باشد قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا
إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ۝ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ
وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا الآية ای مردمان بشما آمد از خدای تعالی برهانی و حجتی یعنی رسول صاحب

برهان و صاحب معجزه و با او کتاب فرستادیم که نوری روشن است در هدایت و بیان کننده راه حق و دلالت
[illegible] مؤمنان را و اهل هدایت را [illegible] آنانکه بخدای ایمان آوردند و دست در قرآن زدند [illegible]
او را دست [illegible] و خود [illegible] ایشان را در بهشت [illegible] و ایشان را هدایت کند با خود
با ثواب خود یا بهشت که راه مستقیم و راست و روا بود [illegible] ایشان را با ایمان و تصدیق
[illegible] قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ
هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا
اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ
الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ الآية جابر بن عبد الله انصاری گفت که آیه
در باب من آمد که من بیمار بودم رسول خدای بعیادت من آمد و خشت چون ساعتی [illegible]
[illegible] من گفتم یا رسول الله چه میفرمایی که با مال خود کنم مرا نه خواهر است [illegible] رسول [illegible]
[illegible] و برخاست و بیرون شد و دیگر نوبت باز آمد و گفت ای جابر [illegible] باشد و خدای [illegible]
و خواهران تو آیه فرستاد میگوید ای محمد از تو میپرسند و فتوی میخواهند در باب کلاله بگوی که خدای تعالی
فتوی میدهد شما را در کلاله و میگوید که اگر مردی بمیرد و او را فرزند نباشد و او را خواهری باشد از مادر و پدر
یا از پدر تنها نیمه مال او را باشد و باقی بپدر [illegible] و اگر متوفی خواهر باشد و برادر
[illegible] مادری [illegible] وارث او باشد و او را هیچ فرزند نباشد [illegible] و اگر خواهر دو باشند
ایشان را [illegible] دو ثلث [illegible] باشد و اگر برادران و خواهران باشند مردان و زنان
[illegible] هر مردی را از ایشان مثل نصیب دو زن بود [illegible] نصیب [illegible]
نصیب خدای تعالی از بهر شما بیان کرد که گمراه نشوید و خدای تعالی عالم است بهمه مصالح بندگان خویش
و احکام [illegible] ایشان [illegible] نشوند و از فساد دور باشند والله الموفق للصواب سُورَةُ
الْمَائِدَةِ مدنیة [illegible] آیه که در حجة الوداع آمد [illegible] الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [illegible]
[illegible] اصحاب الحدیث [illegible] و هی و [illegible] يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ [illegible]
[illegible] در [illegible] که رسول در خطبه حجة الوداع گفت که سورة المائدة آخرین سورتست از قرآن
[illegible] حلال [illegible] حلال دارید و حرام [illegible] حرام دارید عبد الله [illegible] که این سوره [illegible]
[illegible] که از [illegible] ابی بن کعب گفت از رسول که هر که سورة المائدة
[illegible] که در دار دنیا [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ
إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ الآية خدای تعالی باین آیه خطاب کرد با جمله مسلمانان و مؤمنان گفت ای گروهی که ایمان آورده‌اید
[illegible] که با [illegible] عقد [illegible] که اگر [illegible] کند [illegible] را معاونت کنید [illegible]
[illegible] ناچار [illegible] پیغمبران کرده [illegible] رسول و نبوت [illegible] کنید و تغییر
[illegible] کنید [illegible] عبد الله [illegible] احکام حلال و حرام و فرایض

خدای تعالی عهد کرفت و مکلفان که نقض نکنند ای مومنان حلال کرده شد شما را بهیمه چهارپایان از شتر و
کاو و کوسفند و چهارپایان را بهیمه خوانند از بهر آنکه بسته زبان اند از کفتن و جواب دادن و از آنکه آواز ایشان
پوشیده باشد و مراد ایشان کسی را معلوم نشود و بعضی کفتند که مراد آنست که در شکم چهارپایان باشند
از بچکان ایشان که مادر ایشان را بکشند و بچه در شکم باشد بکیرند اکر تمام خلق شده باشد و موی بر آورده [illegible]
افتاده کشتن مادر [illegible] او بود و اکر تمام خلق نشده باشد بچه حلال نباشد کلبی کفت و مراد وحوش است
چون آهو و کاو کوهی و کور خر در آیت مجمل کفت تفسیر او سورة الانعام است ثمانیة ازواج من الضان
اثنین انعام اهلی است و شتر و کاو و کوسفند را بیان او قوله تعالی والانعام خلقها لکم فیها دفء و منها تاکلون
[illegible] در تحلیل جدا کرد و کفت والخیل والبغال والحمیر لترکبوها وزینة الا ما یتلی
الا آنچه بر شما خوانند [illegible] و آن آیت که حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر و غیر آن محرمات که در قرآنست
از آنچه نام خدا بر او نبرده باشند و منخنقه و موقوذه و متردیه و نطیحه و ما ذبح علی النصب [illegible]
و کفت غیر محلی الصید [illegible] صید را و شما محرم باشید یعنی وحش شما را حلال است الا وقتی که
محرم باشید که آنکاه حرام شود و خدای در شریعت حکم کند که خواهد [illegible] آنچه او خواهد کند و صلاح مکلف
باشد **قال الله تعالی** یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ولا
القلائد ولا آمین البیت الحرام یبتغون فضلا من ربهم ورضوانا واذا حللتم فاصطادوا
الآیة خدای تعالی در این آیت خطاب کرد [illegible] که توجیه خطاب با مومنان کرد آنکه
کافران را بآن پایه ننهاد که ایشان را بخطاب خویش مشرف کرداند و وجه دیکر آنست که کفار نیز بدین شرایع متعبد
اند اکرچه بظاهر خطاب نباشند بدلیل دیکر داخل باشند و روا بود که خطاب مرجه بود بتخصیص دیکران در
داخل باشند چنانکه یا ایها النبی اذا طلقتم النساء و امر و نهی خطاب با معاصیان و معاندان رسول
و با نفاق مراد ایشان اند [illegible] در سبب نزول آیت [illegible] مدینه آمد [illegible]
بود [illegible] در بیرون مدینه رها کرد [illegible] پیش رسول آمد و کفت [illegible]
با چه دعوت میکنی رسول کفت با آنکه کواهی دهند که خدا یکیست و نماز کنند و زکوة دهند کفت نیکوست اما
امیرانی اند تا من با ایشان مشورت کنم [illegible] رسول [illegible]
که مردی کافر [illegible] در آید و بزبان شیطان سخن کوید چون بیرون رفت کفت [illegible] کافر در آمد و [illegible]
بیرون رفت [illegible] مسلمان نشد [illegible]
[illegible] دیکر چون سال دیکر بود بحج آمد و با حاجیان بکر وایل [illegible] و مالی بسیار با او بود و مسلمانان
کفتند یا رسول الله حطم آمد و مالی بسیار دارد رها کن تا [illegible] و مال او بعوض چهارپایان خود برداریم رسول کفت
روا نباشد که او محرم است و او هدی آورده است و تقلید کرده کفتند یا رسول الله ما در جاهلیت این بسیار کردیم
خدای بر این آیت فرستاد و کفت ای مومنان حلال مدارید شعائر خدا را ابن عباس کفت این مناسک حج است که
مشرکان بحج آمدندی و هدی آوردندی مسلمانان خواستند تا بر ایشان غارت کنند خدای تعالی ایشان را نهی کرد و
مراد بحرمات [illegible] است که خدای تعالی حرام کرده است یعنی حلال مدارید [illegible]
[illegible] و کفتند المحرم است یعنی حرمت حرم نکاه دارید و [illegible] حرم [illegible] و حلال [illegible]

هدی آنکه براه خانه خدای اشعار کرده باشند که بران غارت کنند و شهر حرام را حلال مدارید قتال کردن در وی
چهار ماه است رجب و ذو القعده و ذو الحجه و محرم و نه هدی را هدی نام آنست که هدیه برند از شتر و کاو و کوسفند
بر جهة قربان یعنی آن هدی حلال مدارید که کسی آورده باشد برای خانه خدا از قربان [illegible] آنرا غارت کنید [illegible]
که از بهر [illegible] هدی تعرض کردن ایشان بسته باشند بعضی کفتند مراد آنست که در جاهلیت عادت بود که
مرد چون از خانه بیامدی [illegible] کعبه نهادی [illegible] در کردن افکندی تا علامت آن بود
که حج خواهد رفتن کس او را تعرض نکردی و چون باز کشتی [illegible] در کردن خود کردی تا دانستندی که او از حج باز
می آید و متعرض او نشدندی و نه قاصدان خانه محرم که خانه خدا است از حجاج و زوار و معتمران میجویند فضلی
و خشنودی را [illegible] که قصد خانه خدا [illegible] بطلب روزی [illegible]
و مطلب رضای خدا و سبیل حج و زیارت آنکه خدای [illegible] ایشان حرام کرده بود صید
کردن چون [illegible] از احرام [illegible] که چون حلال شود از احرام بیرون آید صید
کنید [illegible] مفسران [illegible] که این آیت منسوخ است [illegible] که کفت این منسوخ
[illegible] ابتدا بقتال مشرکان [illegible] در ماههای حرام [illegible] امام محمد باقر [illegible]
کرده اند [illegible] ولا الشهر الحرام ولا
الهدی ولا القلائد ولا آمین البیت الحرام منسوخ است [illegible]
قتال مشرکان در ماه حرام و بغیر ماه حرام ولا آمین البیت الحرام اکرچه عام است اما مخصوص است [illegible] **قال
الله تعالی** ولا یجرمنکم شنآن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و
تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شدید
العقاب **الآیة** و باید که دشمنی قومی که شما را از مسجد حرام [illegible] باشند [illegible]
بر آن دارد که ظلم و تعدی کنید [illegible] حرمت حرم [illegible] سبب نزول [illegible]
را بکشتند در عرفات که حلیف ابو سفیان بود [illegible] رسول [illegible]
الله [illegible] خدای تعالی این آیت
فرستاد رسول کفت الا ان کل دم و مال و ماثرة کانت فی الجاهلیة فانها تحت قدمی هاتین الا سدانة البیت
و سقایة الحاج یعنی هر خون و مالی و عملی که در جاهلیت بود همه در زیر پای منست [illegible]
از حرمت کعبه و سقایت حاج [illegible]
و مظاهرت [illegible] و تقوی [illegible] عقاب خدای [illegible]
[illegible] مستحق عقاب شوند [illegible] یاری مکنید [illegible] اثم و عدوان [illegible]
[illegible] عدوان آن معصیت بود که تعدی کند [illegible]
کرده [illegible]
عقاب او [illegible] عقاب او سخت [illegible]
[illegible]
که [illegible] **قال الله تعالی**

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ
وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا
حق تعالی بیان میکند درین آیه آنچه حرام کرده است [illegible]
بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الآیة بدانکه تحریم اعیان متوجه نشود بخطاب الا وقتی که روا باشد خطاب بیکند
با جمله مکلفان و میگوید که بر شما حرام کرده شد مردار و میت آن بود که او را جان و حیات باشد از آنچه خوردن شاید
بود از حیوانات و میت بشد بمرد و باشد از آدمیان و در سوره ماهی و ملخ را میته گفته میتتان مباحتان
السمك والجراد و حرام کرده خون و سبب نزول این آیه آن بود که عرب و غیر ایشان خون را در روده‌ها کردندی
و بر آتش نهادندی و بخوردندی و در آیه دیگر خون را صفت کرده و گفت خون ریخته او دماً مسفوحاً تا احتراز باشد
از خونی که با گوشت مختلط بود و با جگر و از وی جدا نتوان کرد و این هر دو میته و دم برشما هر عموم است
و مراد خصوص زیرا که هر دو میته حرام نیست چون ماهی و ملخ و هر خونی حرام نیست چون خونی که با گوشت
آمیخته است و نیز حرام است بر شما گوشت خوک مطلقا و هر چه جزو خوک باشد و آنچه جز بنام خدای
کشته باشند یعنی بنام بتان و نام بتان برده باشد کشنده نزدیک ذبح نام خدای اگر فراموش کرده در جنب و
اعتقاد او چون آن باشد روا بود و باید که مسلمان بود در دین و معتقد بوده در آنچه دلیل است و آنکه ذباح اگر
مخالف اهل اسلام باشند از سایر اصناف کفار حرام بود برای آنکه ایشان نام خدای نبرند و اگر نام خدای برند
بگویند آن نه نام خدای باشد چه ایشان او را نشناسند و ذبایح مجوس و جهود و ترسا نشاید برای آنکه ایشان را
اعتقاد کرده باشند خدای را نشاید و آنچه که گلوی او گرفته باشند تا بمرده باشد هم نشاید خوردن که حرام است
و این آن بود که گوسفند را بگرفتندی و گلوی او را در میان دو شاخ کردندی سخت در کشیدندی تا بمردی
یا بدست گلوی او بگرفتندی تا بمردی و آن چیزی که بچوب و عصا کشته باشند و آنکه از جای بلند بیفتد یا در چاه
افتد و بمیرد هم حرام است و اگر آنجا افتاده باشد و بر مذبح او نیابند بهر جای که بکشند بالتقیید روا باشد از
بهرانکه ضرورت است و آن گاو و گوسفند که بزخم سرو بمرده باشد و آنچه ددگان بعضی از آن بخورده باشد
باشد الا وقتی که بجان رسیده باشد و در ایشان جانی مستقر بود و بکشید آنگاه شما را حلال بود خوردن آن
آن بود که بعد از ذبح دست و پای بجنباند و چشم بهم زند اگر چنین نباشد حرام باشد و
و آنچه بر سنگها کشته باشند و آن سنگها بود که در جاهلیت نصب کرده بودند برای اصنام و در پیش آن ذبح
میکردند و خونها بر آنها میریختند و گفته اند که سنگها بود که برای عبادت نصب کرده بودند و آن سیصد و
شصت سنگ بوده از اوثان و صنم خواند آن بود که او را صورتی و شکلی بود و بعضی دیگر گفتند آن
سنگها نصب کرده بودند چنانکه گفتندی چون در خانه کعبه مالیدندی تقرب و گوشت از ذبیحه تنک کردندی
و بر آن سنگها انداختندی تا خشک شدی چون مسلمانی ظاهر شد مسلمانان گفتند که اهل جاهلیت خانه
خدا را تعظیم کردندی بخون که در و مالیدندی اولیتر که او را تعظیم کنیم حق تعالی این آیه فرستاد که لن ینال
الله لحومها ولا دماؤها ولکن یناله التقوی منکم و آنکه قسمت کنند بازلام و آن تیرها بود که در جاهلیت
داشتندی بعضی نوشته بودندی امرنی ربی و بعضی نهانی ربی چون کاری خواستند کرد از سفری یا غزوی
بگردانیدندی اگر آن تیر برآمدی که بر آن امر بود آن کار کردندی و اگر تیر نهی بودی نکردندی خدای تعالی این بر ایشان حرام کرد بر ما

آن تیرها

کرد

کرد که حرام است و گفته اند که مراد سنگ زدن کاهنان است و گفته اند که هبل صنمی بود بزرگ که هفت تیر
کعبه در اندرون بر وی نهاده بودند بر یکی نوشته که عقل یعنی دیت و بر دیگری نعم و بر دیگری لا و بر دیگری
منا و بر یکی من غیرکم و بر دیگری ملصق اگر خواستندی که کاری کنند یا اختلاف کردندی در نسبی یا اتفاق میان
دعوی و صحت نسبی [illegible] تا شناختندی یا مدعی [illegible] گفتندی که
ای خدایان ما [illegible] صلاحست درین کار [illegible] تا آنکه تیرها را بر هم آمیختندی [illegible]
و آنچه برآمدی کار کردندی خدای تعالی این را حرام کرد و رسول خدای گفت هر که کهانت کند یا استقسام کند
بازلام یا زجر مرغ کند از بهشت محروم بود [illegible] قیامت درجات اعلی بهشت [illegible] و گفته اند که [illegible]
آنکه فسق [illegible] از فرمان خدای بیرون شدن است قال الله تعالی الْيَوْمَ يَئِسَ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ
فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ الآیة عبدالله عباس و سدی و جمعی از مفسران گفتند که [illegible]
[illegible] در اسلام آمدند و در اهل اسلام [illegible] بعضی گفتند [illegible]
خدای خطبه کرده قوم [illegible] در میان ایشان [illegible] همه مسلمانان بود
شادمان شد و خدای تعالی این آیه فرستاد و از امام محمد باقر و جعفر صادق روایت آمده علیهم الصلوة والسلام که
کرده اند که هر وقت روز غدیر خم آنچه رسول امیرالمؤمنین علی را بر منبر برد و بر قوم عرضه کرد و نعت
او کرد بقوله من کنت مولاه فعلی مولاه و چون از آن فارغ شد خدای تعالی این آیت فرستاد و این چنان بود که رسول
[illegible] میگفت و دیگر [illegible] منافقان [illegible]
اندیشه میکردند و میگفتند که اگر محمد بمیرد ما دین و خرابی کنیم و اصحاب او را بکشیم و آواره کنیم چون رسول
و آن موقف بایستاد و آن تقریر کرد و امیرالمؤمنین علی را بپای کرد و این سخن بگفت ایشان گفتند که امروز
و کید ما باطل شد و از آن جهد نومید شدند خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت امروز کافران نومید شدند از دین
شما چون رسول او را [illegible] مترسید و در متابعت اهل البیت از من بترسید که [illegible]
شما را و ترک متابعت ایشان امروز دین شما را بر شما تمام کردانیدم بآنکه حافظ شرع و نگاهبان دین و اسلام را
نصب کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردانیدم [illegible] اهل البیت و دین اسلام از شما پسندیدم که [illegible]
[illegible] اهل البیت را و این روایت [illegible] و رسول [illegible]
[illegible] باطل و حق [illegible] علیهم السلام و جمعی صحابه چون جابر عبدالله انصاری
و ابوسعید خدری روایت کرده اند که چون رسول [illegible] امیرالمؤمنین علی را بر جمع [illegible]
تا که این آیه آمد که الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی رسول گفت الحمد لله الذی جعل کمال الدین و تمام النعمة
و رضاء الرب بالولایة لعلی بن ابی طالب و طارق بن شهاب گفت که حبری از احبار جهودان نزدیک عمر بن الخطاب رضی الله عنه
آمد و گفت که در کتاب شما آیتی است که اگر بر ما آمده است که اگر در کتاب ما بودی آن روز عید ما بودی عمر گفت
آن روز عید ما بود و عید جمله مسلمانان باشد تا روز قیامت امام رضا علیه السلام را از حدیث آن روز پرسید گفت
عبدالله الاکبر و الله [illegible] در حق بود [illegible] دین خدای تمام شود که امروز

تمام شد گوییم که دین خدای یکبار نیامد بلکه امری بعد از امری و نهیی بعد از نهیی آمد بحسب آنکه دانست
که صلاح مکلفان تا آنجاست میفرستاد تا آخرش ختم شد ما شرائع را بود مقام نعمت دین درکمال است
از بهر آنکه نعمت دین است که نعمت دنیا رسد و نعمت دین خداوند تمام بتحقیق ساخت که اگر او رسد دنیا
متعلق وجه اکرچه ... فرستادن مکلفان دشوار بودی و رفع نکردی تمام شد با نقص ایشان بآن سان بنده
تا آنکه تمام ختم شد و ختم آن بود و بیت خاتم الاوصیا کرد و ای این تمام العلم خود آنکه فرمود که فمن اضطر فی
مخمصة مضطر شود و فرو ماند و ضرورت او را آن حرکت کند او را او را مراد گوشت خود یا بعضی از بن عضو
باید کرد و بعد ضرورت آنست که خائف باشد از تلف نفس یا قاضی او را الحاکه بلا تلف باشد از فکر
اکر تنها و بکند در بعضها او وارخت بود که اقتدار تاویل کند که امساک رمق کند یعنی هر که مضطر شود در کار
اکراه میل اثم بود که بحق از حد و مقدار تاویل نکند داو را دوا بود و این رخصت رحمتی است از خدا
غفور رحیم و خدای تعالی امر کرده است که گذشته و بخشاینده است و بندگان تحقیق نشد در نکند و اکرم
تکلیف بالا بطاق روا نداد و در حکایات الصالحین است که مردی در بنی بود و درده و لعال خود فرزند
و نام و تنگ حق و باکی کفته و او را همسایه تو نکو بود و این همسایه او را تزی بود و او را بغایت دوست داشت
روزی این فرزند و رحال این مرد در بنی آمد و دید که وی از بار فرود آمد و طعامی در دیک برجوش بود
از آن بدین بود که نداد غذا از آن بازگشت و در تنگ جانب پدر آمد انواع طعامها ساخته بود که بخی او را دو گفت
ما ازین هیچ نباید آمد ای جکه همسایه بخته بود در جل مجهود ورنده و مرا از آن هیچ نداد که هرچند گفتند هیچ
فایده نبود و چیز از آن شد همسایه را حاضر کرد ایند گفت روا باشد که از تو رنجی رسد گفت کلا و حاشا چگونه
مرو ضعه با وی کفت هم ایم بخوبا بند سلطره و انجا گفت این سبب که تو اکنکادم بزبان آوردی و اکرم هرچ کفتی
آن تعالی کو دیتو از آن که دام که آن طعامی که خدای عز و جل مباح کرده بود و تنها را مباح نبود گفت سبحان
الله این چگونه باشد که طعامی در شرع بعضی را حلال بود و بعضی را حرام گفت بلی گفت کدام است گفت خدای گفته
فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم آنچه ما خوردیم مردار بود ما را مباح بود و تنها را نبود مرده خود را شد
و گفت تو در همسایگی من باشی و حال تو بدینجا رسیده و مرا خبر نبوکه دادکاو ندار بودن نبود تا آنچه داد
از مال و ملک با او مقاسمت کرد و چون متوفی شد او را در خواب دیدند گفتند خدای با تو چه کرد گفت رحمت کرد
مواسات که با همسایه کردم تا جای کرده احوال خود کاه داشتمی و حاجت همنشینان را تا کردن او بیشک مقصود
از این بهره آید از آنکه از سوال و تعریض قال الله تعالی یَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ ۖ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ۙ
وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ ۖ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ
وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ الآیة چون خدای تعالی آیات محرمات کرد
در این آیات متقدم در سوره یاد رسید که ما آنچه حلال است خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت ای محمد
از تو میپرسید که ایشان را چه حلال کرد و این ایشان را جواب دهی بگوی که چه حلال کرد شما را از ان یاد حلال
پاک و مراد طیبات محللات است از انعام که ذکر حلال کرده اند طیب و صف کرد و گفتند ما را دو دوکم
المستلذ او ما طیبات و طیب پاکیزه و حلال و لذیذ بود و ما علمتم آنچه آموخته باشید شما از مرغان و سگ
شکاری از سکان که نگاه داشته باشید و صید کرده و شان آموخته باشید ایشان را تا آنچه ذی خدای تعالی بشما

آموخته است در جوارح خلاف نیست مذهب آنست که آیه مخصوص است بسگان شکاری چو سیک صید آن
کو وقت که اکر سگ آموخته صید هلاک کند و نام خدا برده و چون خود بسر صید کشته بود مباح بود اکر جوارح
سگ بود صید را چون بکشته باشد ذبح نکند مباح بود و اکر دیگر بود از آنکه بحکم او آنواع جوارح از بوزه و
باز و چرغ و باشه صید کردن روا باشد و اکر کشته حلال نباشد و جوارح اکر عمومات است مکلبین مخصوص است
که باتفاق چرغ و باز و یوز داده را امکان تکوینده سگ معلم آن باشد که اکر رها کنی و بفرستی برود و اکر
زجر کنی از آنکه بایستد و آنچه بگیرد نخورد و این معانی از وصفهات حاصل شود و اکه فرموده که چیزی از آن خورده
نه امساک کرده باشد و نگاه داشته در آیه دلیل است و اکه آنچه سگ از آن خورده باشد از آنکه
چون خوردن او را عادت بود امساک از برای خود کرده بود شما را نه شما هم خدا برید از خدای ترسیده
از معاصی او بپرهیزید که وقت حساب او نزدیک داو زود حسابست سعید جبیر گفت که آیه در باب
عدی بن حاتم و زید بن المهلهل آمد و او زید الخیل بود در سوده او را زید الخیر نام کرد ایشان بنزدیک رسول آمدند
و گفتند یا رسول الله ما مردمانیم که صید کنیم بسگان شکاری و از صید بعضی زنده میابیم و بعضی آن میمیرد و
تنها کشته میابیم ما را از آن چه حلال باشد و چه حرام باشد و خدای تعالی مردار را حرام کرده است چه
میفرمایی خدای تعالی این آیه فرستاد و بیان کرد که آنچه جوارح و کلاب معلم از جهت سگبانان ان حلال باشد
راوی خبر گوید که مردی نام ثعلبه بنزدیک رسول آمد گفت یا رسول الله دینی یا و من صید باشد و مرا
صید کنیم تعلیم بیک رخیه یا بجنابیم و با سگ و کار سگ معلم نام خدای و کرفتن کار و نا معلم چگونه
باشد رسول خدای گفت هرچه سگ معلم و کا شد بنام خدای گرفته آن حلال است بخور و هرچه
نا معلم بود و اکر دیدان بد و باید پاک و حلال و مردار باشد قال الله تعالی اَلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ
الطَّيِّبَاتُ ۖ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ ۖ وَالْمُحْصَنَاتُ
مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ۗ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ
مِنَ الْخَاسِرِينَ الآیة امروز حلال کرده شد شما را طعامها پاک و حلال و لذیذ آیه طعامهای داران مسکه کم
خوش لذیذ باشد حلال بود و آنچه دلیل آنکه الذین عموم چون بود و طعام آنکه ایشان را کتاب داد
از جهودان و ترسایان شما را حلال است و مراد بدان طعام حبوبست و لفظ طعام در کلام عرب بحبوب کم
غالب باشد و طعامی که ایشان میاشران شوند از مطبوخات و مایعات حلال و پاک باشد از آنکه
ایشان نجس العین اند بنزدیک ما و ذبایح ایشان حلال نبود از آنکه شرط استحلال او تسمیه است و ایشان
تسمیه نکنند و اکر کنند نه نام خدای برده باشند نام معبود خود برده باشند معبودی که اعتقاد کرده اند که
عزیر پسر خداست و مسیح پسر اوست و آنکه معبود ایشان خدای نبود و بنام خدای برده باشند آنکه مرد و کوه
خدای که مسیح نباید ایشان را حلال است که ایشان از او حلال باشند و اکر حاشند و حلال کرده شد شما را
زنان پارسا از جمله مومنان و گفتند مراد زنان آزاد کرده و این دلیل باشد بر آنکه ناسور حرام بود و اکر آن
دلیل الخطاب باشد و آن باطل است و خلاف نیست که عقد بر ستوران روا باشد و عقد نابالغ نام کوید

ترك افضل كرده باشند و زنان ايشان را از آنكه ايشان اهل كتاب اند از جهودان و ترسايان كه آزاد
باشند و اگر بنده شافعى گفت كه مراد آن باشند كه از نسل بنى اسرائيل باشند و بنزديك ما اهل كتاب را بعقد
دوام نشايد خواستن بعموم قوله تعالى ولا تمسكوا بعصم الكوافر و لا تنكحوا المشركات حتى يؤمن جاهليت را
مكروه ميداشتند عقد بستن و زنى مؤمنه كه از كفر با ايمان در آمده باشد خداى تعالى بيان كرد كه حرج
نيست و زنان اهل كتاب را تخصيص كرده اند بانكه از ايشان در اسلام آيد يا بنكاح متعه يا بملك
يمين و ابو الجارود از امام محمد باقر عليه السلام روايت كرده كه اين آيه منسوخ است بقوله تعالى ولا تنكحوا الكوافر
حتى يؤمن از امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده اند كه گفت كه ايشان شما را حلال اند چون مهرهاى
ايشان بايد بايشان باشند نه زناكنندگان و نه بر سبيل صداقه و دوست گيرندگان در عرب عادت بود
مردى زنى دوست گرفتى با زنى مهرى را و آن را [illegible] نكاح شناختندى خداى تعالى از آن نهى كرد و گفت [illegible]
با ايشان بسبيل نكاح بايد نه بر سبيل سفاح و دوست گرفتن و هر كه بايمان كافر شود و بدل ايمان كفر آرد
عمل كرده او باطل شود بعضى [illegible] كه او را [illegible] ثوابى نباشد و بعضى قول نكنند براى آنكه شرط
قبول عمل آنست كه ايمان صحيح بود مقدم [illegible] و در آخرت از جمله زيانكاران باشد و او را آتش كرده [illegible]
و عمل او [illegible] ثواب او را [illegible] بشود و عقاب او را و معاصى [illegible] جعلنا الله من [illegible]
برحمته قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم
وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين وان كنتم جنبا فاطهروا
وان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء
فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم منه الاية ميگويد كه اى مؤمنان چون شما
كه برخيزيد تا نماز كنيد رويها خود را بشوييد و دستها تا آرنج بشوييد و مسح سر كنيد و مسح پايها
تا كعبين و اين دليل است بر آنكه طهارت در وقت نماز واجبست و جز از وقت واجب نيست از بهر آنكه
معلق كرده است اين طهارت را بوقت قيام نماز و جز از وقت قيام جايز نبود عبد الله عباس و
جمعى از مفسران گفتند كه مراد آنست كه چون برخيزيد از بهر آنكه نماز و شما را طهارت نباشد روى
بشوييد و بعضى ديگر گفتند كه چون از خواب برخيزيد براى نماز روى بشوييد و گفتند در ابتداى اسلام
نزد هر نمازى وضو واجب بود خداى تعالى آن حكم منسوخ كرد و بريده اسلمى روايت كرد كه رسول عليه السلام نزد هر نمازى
وضوى تازه كردى تا آن سال كه فتح مكه بود و در آن سال چند نماز بكرد بيك وضو عمر خطاب گفت يا رسول
الله هرگز چنين نكردى گفت خواستم تا مردمان بدانند كه وضو در هر نمازى واجب نيست و ضروره
گردانيدن آب بر عضو و حد روى از رستنگاه موى تا زنخدان آنجا كه موى [illegible]
[illegible] واجب بود [illegible] و دو دست [illegible] انگشت [illegible]
[illegible] از آنكه [illegible]
واجب بود بمقدار سر انگشت [illegible] انگشتان پاى تا كعبين و كعب [illegible]
پاى بود آنكه فرمود و اگر جنب باشيد طهارت كنيد يعنى سر و تن بشوييد و جنابت بانزال آب بود [illegible]

در هر حالكه باشد و بالتقاء ختانين و اگر بيمار باشيد يعنى رنجى و آبله و بيمارى كه استعمال آب آن زيان
دارد و يا بر سفرى باشيد يا يكى از شما از غائط آيد يا با زنان مقاربت كرده باشيد و آب نيابيد از بهر وضو
و غسل تيمم كنيد [illegible] اگر چه در اول آيه ذكر جنابت [illegible] ذكر ملامست و مراد جماعست لازم نيايد تكرار
بود از بهر آنكه حكم اول گفته است كه آب يابد و حكم دوم گفته است كه آب نيابد چون حكم مختلف بود تكرار
[illegible] حق تعالى [illegible] كه در تيمم بايد كرد بيان فرمود [illegible] اعضاء طهارت باشد [illegible]
بسيار آب نيابيد [illegible] فامسحوا مسح كنيد يعنى از رويها و دستها
خود را از آن خاك پاك اگر تيمم بدل از وضو بود يك بار دست بر زمين زند و از رستنگاه موى سر تا كناره بينى
مسح كند و بكف دست چپ پشت دست راست را مسح كند از بند دست تا سر انگشتان و بكف دست
راست پشت دست چپ را و بدل غسل دو بار دست بر زمين زند قال الله تعالى ما يريد الله
ليجعل عليكم من حرج ولكن يريد ليطهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون
حق تعالى چون [illegible] ميخواهد و ميگويد [illegible] در باب [illegible] و حرج [illegible]
[illegible] كه من نخواهم كه [illegible] و [illegible] خداى [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] خواست [illegible]
حرج [illegible] تا شما [illegible] تا باشد كه شما شكر خداى كنيد و [illegible]
كه هر كه وضوى نماز كند [illegible] از دست [illegible]
تا او را استغفار ميكند تا روز قيامت قال الله تعالى واذكروا نعمة الله عليكم وميثاقه
الذى واثقكم به اذ قلتم سمعنا واطعنا واتقوا الله ان الله عليم بذات الصدور
آنكه حق تعالى ذكر نعمت خود كرد بر بندگان و فرمود كه ياد كنيد نعمت خداى را كه بر شماست و آن عهد
ميثاق كه از شما گرفته است برياد آن باشيد و فراموش مكنيد گفتند مراد بيعت رسولست كه ايشان
كردند و عهد رسول كه با ايشان كرد [illegible] خداى تعالى فرمود كه [illegible]
از وضو نماز و غسل جنابت و تيمم و خبر آن سلمان فارسى گفت از رسول شنيدم كه گفت هر كه وضو
كند و نيكو كند گناه او از او چنان فرو ريزد كه برگ از درخت عمرو بن عبسه گفت رسول را پرسيدم از
[illegible] گفت هيچ كس نباشد از شما كه آب بر گيرد و مضمضه و استنشاق كند الا هر گناهى كه
كرده باشد با آن آب ريخته شود و چون روى بشويد هر گناهى كه بروى چشم كرده باشد از روى شسته شود
و چون دستها بشويد هر گناهى كه بدستها كرده بود با آن آب از دستها فرو ريزد و چون مسح سر كند گناهان
سر از او بشود و چون مسح پاى كند گناهانى كه بپاى كرده باشد از او فرو شود و چون با آن وضو نماز كند
و حمد و ثنا كند خداى را و دل فارغ كند در گناهان چون آن روز باشد كه از مادر زاده باشد [illegible]
گفت كه او اين خبر كه رسول مرا آموخت و [illegible] گفت و [illegible] تا [illegible]
[illegible] و دوست دارد و در [illegible] و غسل جنابت [illegible] اسرار و مسائل [illegible]
بيان كند و نيز مومن را از منافق جدا باشد [illegible] امير المومنين على بن ابى طالب [illegible]
گفت جماعتى از احبار بنزديك رسول آمدند و گفتند يا محمد [illegible] آب [illegible] و از [illegible]
[illegible]

خاطر نباید کردن و این پلید نیست رسول ع گفت برای آنکه چون آدم ع از آن درخت بخورد و آن در معده وی بگردید
او آب می گشت و چون آدمی مجامعت کند از آب از هر موی از آن او وزر دل کند خدای تعالی این غسل و وضو
تا طهارت و کفارت او باشد از معاصی و شکر آن باشد که خدای تعالی او را نعمت بر دو کرده با جنابت آن لذت که
با وی رسید و تدارک آن آب کنند که راست گفتی اکنون خبر ده مرا از ثواب آنکه غسل جنابت کند گفت
مومن چون نیت کند که غسل جنابت میکنم خدای تعالی در بهشت برای او کوشکی بنا فرماید و هیچ بنده و پرستار
نباشد که او قیام کند بغسل جنابت قیام کرده است براه فرمان من که خداوندم گواه باشید که با مزد هم
و هیچ موی که بر تن وی است و وی را هزار حسنه بنوشتم و هزار سیئات بسترم و هزار درجات رفیع کردم
آن احبار چون این بشنیدند گفتند اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله بر هدایت یقین شدند پاک
نعمت بود و تمام منت لاجرم خدای تعالی ذکر نعمت و بندگان کرد و فرمود که یاد کنید نعمت خدای
و بندگان بعظیم نعمتها باد بیان و ایضاح دین حق شما را اعلام کردن او معالم شرع و تاکید مصالح
در تعلق داره او از احکام دین از آب دست و طهارت نماز و غسل جنابت و آن عهد که با شما کرد و گفتند که
متابعت لیلة العقبه است و بیعة الرضوان و از عطا عبدالله عباس است چون گفتید شما که ما سمعنا و اطعنا
فرمان تو شنیدیم و طاعت تو کردیم از خدای بترسید که مخالفت کنید و بدانید که خدای تعالی باسرار و ضمایر
و خفایای سینه ها شناسا است ابو الجارود از امام محمد باقر ع روایت کرد که مراد میثاق عهدیست که رسول ع
گرفت در حجة الوداع بولایت امیر المومنین علی و غدیر خم و گفت و ضو قال الله تعالی یا ایها الذین
آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا
اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون وعد الله الذین آمنوا
وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر عظیم والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب
الجحیم الآیه خدای تعالی مومنان را درین آیه بعدل و راستی میفرماید و میگوید که ای مومنان گواهان خدا باشید
که گواهی دهید با عدل مهتر او طلب ثواب و رضاء او را قیام کنندگان باشید داد و عدل در از [illegible]
که شما گواهان باشید خدا را او باید که شما را در خشم عداوت و دشمنی بر آن دارد که عدل نکنید و لیکن
باز گردید عدل کنید و داد دهید که آن بتقوی و پرهیزگاری نزدیک تر باشد و از خدای بترسید و از معاصی و
عقاب او اجتناب کنید که خدای تعالی دانا است بآنچه شما میکنید عبدالله کثیر گفت که آیه در باب جهودان
فرود آمد که رسول ع بر حصن ایشان فرود آمد ایشان قصد بد کردند که او را بکشند مثل [illegible] در دولت [illegible]
گفت خدای تعالی گفت باید که بغض عداوت ایشان شما را بر آن دارد که عدل نکنید بلکه عدل [illegible]
و با دوست و دشمن و مومن و کافر عدل کنید و مومنان را وعده کرد که خدای وعده داد آنکسانی را که ایمان آوردند
و کارهای نیک کردند که مر ایشان را آمرزش و مزد عظیم خواهد بود و چون ذکر ثواب مطیعان کرد بیان
عقاب کافران فرمود تا فی الترغیب و الترهیب مکلفان را اعتبار [illegible] که کافر شدند و آیات ما
بدروغ داشتند ایشان اهل دوزخند و ملازمان عقاب اند قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
اذکروا نعمة الله علیکم اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم
واتقوا الله وعلی الله فلیتوکل المومنون الآیه مفسران گفتند [illegible] فرستاده بود نام وی [illegible]

الجحمی بفرستاد تا فرصت نگاه دارد و رسول را بکشد او بنزدیک رسول آمد و ساعتی توقف کرد و چون [illegible]
ضعیف شد رسول ع تنها نشسته بود تیغ در دست داشت ابجد بر آمد و گفت این تیغ من بنما رسول تیغ بدو داد بستد و
بجنبانید و گفت یا محمد من یمنعک منی این ساعت تا از من که باز دارد گفت الله یمنعنی خدای باز دارد و دست
تا تیغ باز داد و بند [illegible] و گفت اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول
الله واقدی گفت رسول ع بغزای [illegible] بود [illegible] رسول [illegible] آمد که
بخواست تا بخفتد و وضو کند و از لشکرگاه دور رفت و وضو ساخت [illegible] رسول [illegible]
رسول بر خاست تا با لشکرگاه آید [illegible] باران سیل بیامد [illegible] رسول [illegible] آمد تا خشک
شود [illegible] در زیر درخت بخفت [illegible] نگاه کرد رسول را تنها دید [illegible] بر خاست و [illegible]
شمشیر [illegible] رسول آمد تیغ [illegible]
یا محمد من یمنعک منی این ساعت تا از من که باز دارد گفت خدای [illegible] باید [illegible]
او [illegible] تیغ [illegible] رسول تیغ [illegible] گفت من یمنعک منی [illegible]
من که نگاه دارد گفت [illegible] گفت و انا اشهد ان
لا اله الا الله و انک رسول الله خدای تعالی این آیه بفرستاد و گفت ای مومنان ذکر [illegible] یاد کنید نعمت خدای را بر شما
چون قصد کردند [illegible] که دست درازی [illegible] و خدای تعالی دست ایشان را منع
کرد و باز داشت و دست اذیت [illegible] از شما کوتاه کرد و باید از خدای بترسید [illegible] طاعات [illegible]
[illegible] توکل کنید [illegible] قال الله تعالی
ولقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا وقال الله انی
معکم لئن اقمتم الصلوة وآتیتم الزکوة وآمنتم برسلی وعزرتموهم واقرضتم الله
قرضا حسنا لاکفرن عنکم سیئاتکم ولادخلنکم جنات تجری من تحتها الانهار فمن کفر
بعد ذلک منکم فقد ضل سواء السبیل الآیه [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] دوازده فرزند بودند [illegible] هر سبطی [illegible]
و از ایشان [illegible] تا [illegible] هر سبطی نقیبی [illegible]
[illegible] دوازده سبط نقیب [illegible] عدد [illegible]
دوازده سبط [illegible] الائمة بعدی عدد نقباء بنی اسرائیل
نقیب گفته اند که [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] خدای [illegible] و [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] فرعون و قومش هلاک شد
[illegible] مصر [illegible] خدای تعالی موسی را فرمود [illegible]
[illegible] موسی [illegible] و چون عزم [illegible] سبطی را نقیبی

برفتند تا در ولایت [illegible] که زمین مقدس است رسیدند موسی علیه السلام دوازده نقیب را فرستاد تا بروند و خبر
جبابره بیارند و او را خبر دهند از حال جباران این شهر که عوج بن عنق بود که درازی [illegible] وسه هزار و سیصد
و سی و سه گز بود و [illegible] روزی [illegible] بودی و [illegible] روز [illegible] [illegible] او بود [illegible]
[illegible] از دریا [illegible] [illegible] [illegible] در ایام طوفان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از انگشتان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هر یکی از ایشان [illegible] [illegible] و ایشان را [illegible]
دامن نهاد و [illegible] [illegible] [illegible] ایشان را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تا با ما قتال کنند [illegible] [illegible] [illegible] خدای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] عوج دست از ایشان باز داشت رفتند و [illegible] آمدند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عوج بن عنق [illegible] [illegible] موسی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] موسی [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] موسی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بنی اسرائیل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استخوان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که ما عهد و میثاق بنی اسرائیل بستدیم و از ایشان دوازده نقیب فرستادیم [illegible] [illegible]
ایشان را بنزد جباران فرستادیم و گفتیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایمان آرید [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] **قال الله تعالى**

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ **الآية** [illegible] [illegible] رسول [illegible] [illegible] [illegible] جهودان عهد و پیمان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

میکنند و بر وجه راستی تغییر و تبدیل و زیادت و نقصان میکنند و فراموش کردند و از یاد بگذاشتند نصیب خود
از آنچه ایشان را بدان تذکیر کرده بودند از ایمان برسول و نعت و صفت او [illegible] [illegible] [illegible]
دیگر گفتند و نوشتند و تو بر [illegible] مطلع [illegible] از ایشان [illegible] [illegible] از ایشان
که این طریق و سیرت نداشتند چون عبدالله سلام که اسلام آوردند و عفو کن و از ایشان [illegible]
ایشان در گذر که خدای تعالی دوست دارد نیکوکاران را و از جمله نیکوکاری عفو است از مستحق عقوبت گفته
که این آیه منسوخ است بقوله قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و قوله و اما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء
و روا بود که عفو مشروط بود بتوبه یا بقبول جزیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

قال الله تعالى وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ **الآية** چون ذکر جهودان و نقض عهد ایشان بگفت با ذکر ترسایان آمد و گفت از آنان که گفتند
ترسایانیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] منافقان گفتند
که ما مومنیم و نبودند [illegible] عهد و پیمان از ایشان بستدیم چنانکه از جهودان ستده بودیم ایشان نیز
همان معامله کردند که جهودان کردند از نقض عهد و نسیان و ترک حظ و بهره خود از نصیب ایمان
بمحمد [illegible] ایشان را بدان تذکیر کرده بودند لاجرم میان ایشان عداوت و دشمنی [illegible] [illegible]
[illegible] تا روز قیامت میان ایشان دشمنی باشد از ملکائیان و نسطوریان و یعقوبیان [illegible]
این دشمنی میان جهودان و ترسایانست و سبب این اضافت بخدای تعالی از جهت [illegible] [illegible]
آنکه امر کرده است بمعادات که ایشان اهل باطل اند و معادات ایشان بر همه مکلفان واجبست [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بر بطلان مذهب و مقالت ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که خدای تعالی [illegible] [illegible] ایشان را [illegible] [illegible] [illegible] جزا دهد هر کسی را بر حسب آنچه کرده باشد
باستحقاق **قال الله تعالى** يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ **الآية** خطاب کرد با جهودان و ترسایان و با ایشان [illegible]
تصحیح نبوت پیغمبر ما کرده ای اهل کتاب از جهودان و ترسایان
رسول ما آمد تا بیان کند شما را بسیاری از آن حکمها که شما پنهان میداشتید از توریة و انجیل چون رجم
زانی که ایشان پنهان کرده بودند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسول [illegible] و وجه
معجز بودن [illegible] ایشان این احکام از رجم و غیر آن [illegible] کرده بودند و کس مطلع نبود بر آن جز
ایشان خدای تعالی اطلاع داد رسول را [illegible] [illegible] بود از اعلام معجز و دلائل
صحت نبوت او [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خطا کرده اید از بیان و آشکارا میکند و از بسیاری عفو میکند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

باشد یا محمد ای چه دانند تو وکه در آن بیان آن اینا نزاللطف خواهد بود پوشیده داشت یا قرآن
وجه دیگر آنکه گفت قد جاءکم من الله نور یعنی رسول و کتابی مبین خود او روشن کننده یعنی قرآن خدای تعالی
با او هدایت کند و دلایل بیان و لطف آنرا که از متابعت رضای او کند براهها سلامت و گفته
سلام نام خداست یعنی که جای ایشان راه خود یعنی راه سلامت و سلام که بهشت است ایشان را
از ظلمات کفر بیرون آرد بنور ایمان بدعوت و ترغیب و ترهیب و بیان او و الطاف خود و امثال آن
با راه راست و آن راه سلام است که در دو جهان [illegible] ادله و ازالت علل و تمکین و الطاف و توفیق
قال الله تعالی لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ
لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الآية
آنگه ذکر ترسایان آمد و کفر ایشان گواهی داد و گفت بدرستی که کافر شدند آنکسانی که گفتند و اعتقاد کردند
که خدای مسیح است [illegible] مجاهد و [illegible] و ایشان گفت ای محمد ایشان را
بگوی که کیست که مالک باشد و قادر باشد که دفع کند از خدای تعالی آنچه خواهد کند یعنی اگر خدای خواهد
عیسی را و مادرش و جمله خلایق هرکه در زمین است هلاک کرد کیست که مانع باشد و دفع کند یعنی اگر
عیسی خدا بودی بایستی که هلاکت از خود باز توانستی داشتن چون معلوم است که او درین باب
عاجز است و میان شما و او درین باب فرقی نیست و باید دانستن که او را استحقاق الهیت و استحقاق
عبادت نیست آنگه گفت خدایراست ملک آسمان و زمین و آنچه در میان آنست و عیسی از جملهٔ آنست [illegible]
[illegible] باشد و اوست آن خدای که می آفریند آنچه خواهد و هرچنانکه خواهد و این از برای آن
گفت که اگر ایشان را شبهه است من عیسی را از مادر بی پدر آفریدم من آنچه خواهم بیافرینم بحسب مصلحت
و من که خدایم بر همه چیز قادرم و هیچ نوع از انواع مقدورات بر من متعذر نبود قال الله تعالی
وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ
مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ
إِلَيْهِ الْمَصِيرُ الآية [illegible] بیان میکند آنچه ایشان گفتند با رسول [illegible]
کرد و گفت جهودان و ترسایان گفتند ما پسران خدائیم و دوستان اوئیم [illegible]
ایشان را عقاب [illegible] ایشان گفتند ای محمد [illegible] ما را که اگر ما [illegible] خدای ما را عقوبت
نکند ما پسران و دوستان اوئیم [illegible] ایشان دعوی کردند که خدای [illegible] یعقوب [illegible]
من اولاد فرزندان [illegible] خادم [illegible]
[illegible] فرزندان یعقوب [illegible]
[illegible] ایاما معدودة حسن بصری گفت [illegible] سبیل مبالغه گفتند یعنی که ما
[illegible] فرزندان [illegible] ترسایان اعتقاد
کرده بودند که عیسی پسر خداست و [illegible] گفت که چون پدر عیسی باشد [illegible]
پدر بود [illegible] گفت بگو ایشان را که اگر چنین است که شما میگوئید چرا شما را عذاب میکند بگناهها که میکنید

نحن

چه بگناهی که میکنند عقوبت نکند او را آنگه گفت نه چنین است که شما میگوئید که شما آدمیانید از آنکه آفریده
باشی همان معاملت کند که با ایشان کرد اگر ایمان و طاعت کنند ثواب دهد و اگر کفر و معصیت آرند جزا دهد
که او را خدا و ندیست او آنرا خواهد بیامرزد و آنرا که خواهد عذاب کند بعدل و ملک آسمانها و زمین و آنچه
در میان آن هر دو هست خدایراست و حکم و تصرف آن با مر اوست و آن همه ملک اوست همه بنده
و پرستندهٔ اویند و در قبضهٔ قدرت او و اسیر حکم باشند و مصیر ایشان با او بود [illegible]
و [illegible] که آن دعوی محال کردند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا قال الله تعالی یَا أَهْلَ
الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا
نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الآية این آیه هم خطاب است با ایشان
میگوید ای جهودان و ترسایان بشما آمد پیغمبر ما بر فترت و انقطاع از پیغمبران و فترت روزگاری بود که ازمیان
دو پیغمبر بود و این از آن رو است [illegible] پیغمبران ضعیف است و آن [illegible]
[illegible] میان عیسی و پیغمبر ما ششصد سال بود قتاده گفت پانصد و شصت سال بود و چهارصد و
[illegible] سال گفت [illegible] آنگه گفت تا شما نگوئید که ما را
بشارت دهنده و بیم کننده نیامد که ما را بشارت دادی [illegible] بشارت دهنده و ترساننده
که محمد بشارت دهنده بثواب و ترساننده بعقاب و خدای تعالی بر همه چیز قادر و تواناست قال
الله تعالی وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ
وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ الآية حق تعالی درین آیه حکایت کرد [illegible]
موسی قوم خود [illegible] نعمت خدای با ایشان گفت و یاد کنید چون موسی قوم خود را گفت ای قوم یاد کنید
نعمت خدای بر شما [illegible] پیغمبران [illegible] آسمان [illegible] گفتند که مراد پیغمبرانی بوده
که در عهد موسی بود [illegible] گفتند [illegible] هفتاد [illegible]
را پادشاهان کرد ابو سعید خدری [illegible] رسول [illegible] روایت کرد [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
او را پادشاه [illegible] رسول [illegible] روایت کرد [illegible]
و [illegible] الله [illegible] آنکه گفت [illegible] از دنیا [illegible]
کند و عورت [illegible] خانه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] وسیع [illegible] عورت مسلم است [illegible] حساب باشد [illegible]
گفت شما را آزاد کرد که مالک خود باشید و شما را ملک خود [illegible] اسیر بودید [illegible]
و خادم ایشان من شما را از دست ایشان [illegible] دادم شما را آنچه [illegible] عالمیان [illegible]
از من و سلوی و [illegible] قال الله تعالی یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ
الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ قَالُوا يَا
مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ الآية
آنگه حکایت کرد [illegible] موسی چه گفت و چه [illegible] ایشان چه [illegible]
ای قوم درین زمین پاک [illegible] که خدای [illegible] شما [illegible] و آنچه [illegible]

[illegible]

مقدسا کفت ادخلوا الارض المقدسة وکفتند اینجا نبشت خدای تعالی در لوح محفوظ نوشته که این مسکن شما
خواهد بود اگر کویند که اینجا کفت و خدای تعالی میکوید فانها محرمة علیهم اربعین سنة یتیهون فی الارض
جواب این است که نوشته بود از برای ایشان چون عصیان کردند چهل سال ازان میانه استثنا کرد و
وجوابی دیگر آنست آنکه با ایشان حرام بود دیگر بود آنانکه ایشانرا نوشته از بنی اسرائیل بودند با یوشع بن
نون در انجا شدند انکه فرمود که باز کردید بعضی کوییم نکنید از طاعت خدای معصیت و نافرمانی مکنید از
در خلاف شهری که خدا از خود و الذکه اکثر زیان کنید ایشان موسی را جواب دادند کفتند ای موسی در انجا
دو بیرون که قومی جباران اند و انجنان بود که اینجا جاسوسی فرستاده بودند و ان دیده باز آمدند
راخبر اوند موسی کفت زنهار آن خبر پنهان دارید تا دل شکسته نشود عهد کردند کویند که
انکه عهد بشکستند و قوم خود را خبر دادند و تضرع کردند مکر دو کس یوشع بن نون وصی موسی و دیگر
کالب بن یوفنا داماد موسی جو خواهرش مریم بن عمران ایشان چون بر خلاف دو فوت یافتند کفتند ای موسی
جنت که ما هرکز درین شهر نشویم مادام تا ایشان در انجا باشند ما در جنک انقوم هیچ طاقت نداریم و ما قوت ایشان
نداریم و کریستن کرفتند و کفتند کاشکی ما در مصر هلاک بودی یا در بیابان و ما درین شهر با یتیم شدن که
ایشان ما را بکشند و زن و فرزند ما را برده کنند و مال ما غنیمت کنند انکه کفتند باید تا ما رئیس انجا [illegible]
ما را بستد و ما را در مصر برد که ما را دیو بخت درین شهر شدن و ما در انجا نشویم تا این جباران انجا
نشوند ما در انجا نتوانیم شدن قال الله تعالى قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا
ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ
الآیة کفتند دو مرد یعنی یوشع بن نون و کالب بن یوفنا ازانکسانی که از خدای میترسیدند و خدای نعمت کرده
بود با ایشان بتوفیق طاعت و ثبات دل از خوف جباران کفتند بدین قوم در شوید در شهر ایشان چون در شوید
باشید غالب شما باشید و توکل بر خدای کنید اگر ایمان دارید قوم موسی جواب دادند و کفتند ما هرکز در انجا
در نشویم مادام که ان جباران در انجا باشند تو و خدای تو بروید و کارزار کنید که ما اینجا نشسته ایم در خبر
می آید که عام الحدیبیه چون مشرکان رسول را منع کردند از خانه خدای خواست با اصحاب خود را انجا
کفت من میروم و این هدی با خود میبرم تا بخانه خدا [illegible] مقداد اسود کفت همانا ما را ان کوییم
چنانکه اصحاب موسی را کفتند فاذهب انت وربک فقاتلا انا هاهنا قاعدون الا [illegible] از جانب تو
و اکر تو در دریا شوی با تو بیاییم و اکر بکارزار رفت بروی با تو بیاییم صحابه چون این شنیدند همه آوازی
بکشیدند رسول خدای شاد شد قال الله تعالى قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَا
فْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ
فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ الآیة موسی چون ازایشان این سخن شنید کفت بار خدایا
من مالک نیم و کس از ایشان مکر خود و برادرم خدایا میان ما و ایشان کافران و فاسقان جدایی افکن و ایشان [illegible]
میکند و آنکه آنانکه کفتند کارزار و خداوند که تو بروی قتال و خطاب با خدای کردند و صورت این کلام مورد
استهزا و تهکم است و از یهود و کفر بود در حق خدای تعالی و حق رسول خدای موسی اکر تو میخواهی ایشانرا هلاک کن

و قومی دیگر یاد دادم بیدل ایشانرا ذنب ایشان بعضی در فوری کبائر ایشان جز عصیان و کفر نمی آمد و آیات ما را تصدیق نمیکند
کفت بار خدایا جا حق ما دادن در شهرها بنشاند و ایشان عصیان میکند و کویند موسی قوم را در بیابان برد و ایشانرا
وعده داد که شما را بشهری برم چون بیابان شهر نیافت قوم خود را هلاک کرد و تو خدا و تو حلیم و عفو
و آمرزنده و بخشاینده خدایا ایشانرا بیامرز و هلاک مکن خدای تعالی کفت دعای تو مستجاب کردم و ایشانرا
عفو کردم ولیکن نام ذنوب ایشان بکیرم و حرام کردم بر ایشان که چهل سال در هیچ شهری نتوانند جز که در بیابان
میروند بجای هر روزی که ازایشان توقف کرد و تخلف از من یک سال تا همه درین بیابان بمیرند و چنینه
ایشان درین بیابان میکنند و ایشانرا امکان نکند از انکه در زمین پاک شوند و تو ای موسی انده مخور بر
بر قوم فاسقان ایشان چهل سال [illegible] بار ها بنهادند [illegible]
رفتندی و نماز شام همانجا باز فرو آمدندی که بامداد رفته بودندی و در میان ایشان ششصد هزار مرد بود
مقاتل و آن در تیه که افتادند هیچ نقص نبود که در بودند و در تیه مردند هر مرد که در تیه شد و سال او
بیست سال بود همه بمردند الا یوشع بن نون و کالب بن یوفنا و آنانکه کفتند بودند انا لن ندخلها ابدا ما داموا
فیها کو دیکر بمانند چون در تیه کرفتار شدند موسی را کفتند ما درین بیابان چه باشیم نه خورش و نه بیابان خانه
و تو میکویی که چهل سال انجا باید بود خدای تعالی از وی فرستاد منّ و سلوی کاه اکرو رفتندی با ایشان برفتی و
اکر فرو آمدندی با ایشان بر آمدی و سایه بر ایشان کفتند که شبها بر ما تاریک است روشنایی آنجا از بهر ما
عمودی از نور بفرستاد تا چندانکه لشکرگاه ایشان بکشت چون روز بود انشبی بر فتی و چون شب در آمدی
تا هر شبی کفتند طعام از انجا آید خدای تعالی از بهر ایشان منّ بیارد نه بعضی آنکه بود ایشان مقدار حاجت
هر یک را صاع من سپید و دیگر چند انکه انکه ماه کوشت باید خدای تعالی سلوی فرستاد و آن مرغی بود فرشته
ساخته کفتند آب از جویها کنیم خدای تعالی سنکی فرستاد از آسمان و کفت ای موسی هر کاه که ایشانرا آب باید عصا در
سنک زن تا دوازده چشمه بر آید هر سبطی را چشمه تا ایشان با یکدیگر منازعت نکنند کفتند که جامه
شود کو ایکجا کنیم با دیگر فرستاد که هر وقت جامه ایشان در دیگر سعید کردی کفتند که جامه ها را بجا انجا بماند
کفت نکاه دارم که درین و کهنه نشود و کفتند که کودکان که بزرک کردند جامه ایشان کوتاه شود کفت هم
ایشانرا بالا کرد ایشان می افزاید چون چهل سال برآمد موسی برفت و آن بقیت بنی اسرائیل که مانده بودند با تو در
بحرب جباران بر دو خدای او را فتح داد بر یوشع بر مقدمه او بود یوشع شهر بکشاد موسی بنی اسرائیل را در شهر
و بدانجا مقام کرد تا آنکه خدای تعالی قبض روح او کرد و این قول در سیرت قولالست و ابن عباس
اهل البیت نقلست که موسی و هارون بنی اسرائیل موسی کفت بعضی کفتند که درینجا بر دست یوشع کشاده شد
پس از مرگ موسی هارون و ایشان همه در تیه وفات یافتند و هارون از آن خوردن پاک شد و وفات او انچه
خدای تعالی حکم کرد بموسی که من قبض روح هارون خواهم کرد و از بر کوه یکی حدیث از خدای تعالی که بر هارون کفت ای
هارون بر خیز تا بفلان کوه رویم بر تا ستد در انجا رفتند بر آن کوه درختی بود که مانند آن کس ندیده بود و در
خانه در زیر آن درخت و تختی که در آن بستها افکنده بود و خوشی و بوی راحت هارون موسی را کفت
مرا می باید که ساعتی انجا بخسبم کفت روا باشد کفت ترسم که خداوند باید و خشم کیرد موسی کفت اندوه مدار که
من جواب او دهم هارون کفت تو نیز بیا و با من بخسب موسی کفت روا باشد هر دو برفتند و بخفتند چون در خواب

شدند ملک الموت آمد از بهر قبض روح هارون او از رنج توم از خواب در آمد موسی را بیدار کرد و
وداع کرد و جان بداد فرشتگان بیامدند و آن سریر را همچنان برداشتند و بر آسمان بردند و آن درخت
ناپدید شد موسی تنها میان بنی اسرائیل آمد ایشان گفتند هارون را چه کردی گفت خدای تعالی قبض روح
او کرد گفتند هارون را بسیار دوست داشتی برای آنکه ما هارون را دوست‌تر میداشتیم موسی گفت هارون برادر
من بود کی روا دارم که بکشم او را و باور نداشتند و میرنجانیدند تا موسی دو رکعت نماز کرد و دعا
کرد و گفت یا رب مرا از این تهمت برهان خدای تعالی بفرمود تا فرشتگان آن سریر بیاوردند در میان بنی
اسرائیل بنهادند و بر او نگاه کردند که این هارون است مات حتف انفه ولم یقتله موسی هارون را
کشته هارون بمرگ خود مرده است و موسی او را نکشته است و ذلک قوله ولا تکونوا کالذین آذوا
موسی فبرأه الله مما قالوا اما وفات موسی ابوهریره گفت که از رسول شنیدم که هر که بخواهد ملک
الموت موسی آمد او را گفت اجب لربک او ملک را کاره بود خدای تعالی وحی کرد بموسی که دست بر پشت گاوی نه
چندانکه در زیر دست تو آید از موی ترا عمر دادم بهر موی سالی و لیکن عاقبت مرده باشد گفت یا رب خدایا
خواهم قبض روح من کن از عبدالله عباس روایت که چون موسی و وصی او یوشع بجای پیغمبر شدند
در بیابان تیه بود یوشع نبی رسید بنداشت که قیامت است از خوف دست در موسی زد
فرشتگان موسی را از میان بیرون بردند و دست یوشع بماند یوشع با ایشان قوم آمد و بیرون
در دست گرفته گفتند موسی را چه کردی گفت او را از میان بیرون بردند و مرا او را دیگر ندیدم گفتند
بیغمبر خدا را کشتی و باز آنکه خواستند تا او را بکشند گفت سه روز مهلتم دهید تا از خدا بپرسم ساعت
من کند فیها والا من در دست شما ام چون قرار دادند موکل بر او کردند و او دعا خواند در عاقبت
و تضرع و زاری نمود در آن سه روز ساعت خدای تعالی در خواب با ایشان نمود که او را متهم میدارند
که موسی بمرگ خود مرده و ساعت او از این وقت و او را دفن کردند و جا نیستند که او بگجا است و روایتی دیگر
آنست که موسی میگذشت جمعی فرشتگان را دید که گوری میکندند بنظاره ایشان بایستاد او را بهشت بگو
آمدن گور را بگو دید که را حق جید و سبزی در هفته که از آن بیکوتر ندیده گفت ای فرشتگان خدای از این
گور برای که میکنید گفت برای بنده گرامی خدای موسی گفت همانا این بنده پس گرامیست بر خدای که
من هرگز چنین با راحت و ترهت و نضارت ندیده‌ام فرشتگان گفتند یا صفی الله خواهی که از آن گور تو باشد
گفت خواهم گفتند فرو شو و بخسب و روی بر حق خدای کن و در آن وادی فرو رفت و گور ببود است
کردند و هر گو او بخ آورده ماند که عمر موسی صد و بیست سال بود بیست سال در ملک فرعون و صد سال
در ملک منوچهر چون مدت چهل سال تمام شد خدای تعالی او را با جوار رحمت برد و یوشع را پیغمبری
داد و بنی اسرائیل فرستاد و جهاد جباران فرستاد بیامدند و روی بشهر اریحا نهادند و با ایشان بجنگ
با ایشان بود شهر را حصار کردند و مدت شش ماه بود چون هفتم ماه شد بفرمود تا لشکر تقبیه
کردند و بجای بوق سرنها داشتند بیکبار بدمیدند و آواز تیر بلند کردند دیوار شهر بیفتاد و در آن
شدند و قتال کردند و ایشان را منهزم کردند و در حربی آمدند که چند مرد از بنی اسرائیل بیکره جمع
شدند تا آفتاب از این جدا گشت چند ساعت نتوانست کرد از غم خلق و آن روز آدینه بود نماز شام شد

رسید یوشع نگاه کرد بعضی از ایشان مانده بودند اندیشه کردند که اگر شب در آید کشتن ایشان فوت شود
خدا را دعا کرد و گفت ردوا الشمس علی چون آفتاب باز آمد گفت یا شمس انک فی طاعته الله و تحقیق توقف
کن تا من دمار از ایشان برآرم آفتاب بایستاد و هم سیر نکرد تا یکساعت و بنی اسرائیل یوشع آن بقیه
کفار را بکشتند آنگه آفتاب فرو شد اتفاق است که آفتاب برای کسی باز نیامد جز برای سلیمان وصی داود
و یوشع وصی موسی و برای امیرالمؤمنین علی وصی محمد سید المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و هر
اخبار و احادیث از همه طوائف هر دو متفق‌اند و در اخبار ابو اسحاق ثعلبی آمده است باسناد
درست و از عبدالله عباس آورده است که لم ترد الشمس الا لسلیمان وصی داود و یوشع بن نون وصی موسی و
علی ابن ابی طالب وصی محمد و از برای امیرالمؤمنین چند بار باز آمد اما آنچه مشهور است دو بار است یکی
در حال حیات رسول الله و یکبار بعد از وفات آنحضرت جمع بسیار از صحابه چون جابر عبدالله انصاری
و ابوذر غفاری و عبدالله عباس روایت کرده‌اند که روزی رسول با امیرالمؤمنین نماز پیشین کرده بود
رسول نماز دیگر کرده بود چون باز آمد و رسول الله میگفت جبرئیل وحی رسید و امیرالمؤمنین تکیه
کرده بود سر رسول در کنار او نهاده بود وحی دراز بکشید و آفتاب بغروب نزدیک شد امیرالمؤمنین نماز نشسته
باشارت کرده و آفتاب فرو شد چون رسول خدای از غشیه وحی در آمد روی با امیرالمؤمنین کرد و
گفت چه رسید ترا ای علی گفت خیر یا رسول الله چونکه نماز دیگر کرده بودم چون وحی آمد
و سر تو بر کنار من بود نخواستم که سر تو بر زمین نهم باشارت نماز کردم در حال بنشست رسول الله گفت
و تشنه دعا کن که دعا کنم تا خدای آفتاب باز دارد تا تو نماز با یطاوادکان نماز بگذاری آنکه دست بر داشت
و گفت یا رب خدایا تو دانی که علی در طاعت تو بود و در طاعت رسول تو اللهم رد علیه الشمس حتی یصلی
آفتاب را باز آر تا علی بوقت نماز بگذارد در این سخن بود که جبرئیل آمد که خدای محمد را تحیت و سلام فرستاد که آفتاب را
باز گردانیم که باز آمد و آن آوازی بود چون آواز اره که در چوب کشند و در وقت سلطنت که بود ابر تعالی
تا امیرالمؤمنین نماز بگذارد و چون سلام باز داد آفتاب فرو شد در آن ساعت که غروب فرو شدی
بلکه یک ساعت فرو افتاد اما از بعد وفات رسول این قصه مشهور است آنست که ابو جعفر بن مسعود روایت
کرد که گفت با امیرالمؤمنین بودم بیاری وقت نماز دیگر بود مرا گفت شما نماز کنید که این زمین است که
در این زمین خدای تعالی قومی را عذاب کرده است و هیچ پیغمبر و وصی پیغمبر را نشاید که اینجا نماز کند گفت
گفت که من اندیشه کردم که این چه سخن باشد گفتم نماز خود در نکرده است که نماز کنم الا آنکه او نماز
کند و من در فکر تا آنکه آفتاب فرو شد و من متعجب تا او فرود آمد و وضو نماز کرده و
روایت و دعا کرد او دعا تمام کرده بود که آفتاب باز آمد بجای نماز دیگر بود و من گفتم
نماز کن با او نماز کردم چون فارغ شد آفتاب فرو شد آنگه روی بمن کرد و گفت لعنت الشیطان بلکه او
باوری کرد و گفتم ای امیرالمؤمنین گفت خدا را بنام بزرگ بخواندم تا آفتاب را باز آورد تا نماز کردم و
من گفتم اشهد انک وصی محمد حقا آنکه مرا گفت آنجا تا دیوار است از نوابین کسان که سر جاده آنجا
آنجا قتل کردند و ادبار عرب و آن بحیرا مشتد که خدای تعالی گفت و کان فی المدینة تسعة رهط
یفسدون فی الارض ولا یصلحون و در حق ایشان خواب ارض و آنجا که در آنجا جمع هستند

رسید

از جمله ایشان هفت زن از زنان پیغامبران اند زن نوح و زن لوط و زن موسی عمران که بر وصی او یوشع [illegible]
کرد و زن یونس که بر شمعون وصی عیسی خروج کرد و زن ایوب که قوم ایوب را حلال کرد و زنی دیگر [illegible]
او نار کرد ندا او را ساخت در حدیثی دراز که کفت و در معنی آن شعرا در عهد رسول و پس از او شعرها
کفتند جابر عبد الله انصاری کفت که رسول علیه السلام با جماعت صحابه و علی از جمله ایشان
بود روی بقوم کرد و کفت معاشر الناس هذا علی ابن ابی طالب سید العرب و الوصی الاکبر و ابو الائمة
قائد الغر المحجلین و هو منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی [illegible] الله و رسوله [illegible]
لا یقبل الله التوبة من باب الا [illegible] کفت ای حسان [illegible] در معنی [illegible] حسان ثابت
و کفت شعر لا یقبل التوبة من تائب * الا بحب علی ابن ابی طالب * اخی رسول الله بل صهره * والصاحب
له عهد بالصاحب * یا قوم من مثل علی و قد * ردت له الشمس من المغرب * [illegible]
[illegible] ابو الفرج ابن السعدی [illegible] امیر المومنین [illegible] حاضر [illegible]
او خدای تعالی آفتاب باز آورد او کفت رد الوصی لنا الشمس فی * حتی قضینا صلوة العصر فی * [illegible]
حین دعوها فقضیته * [illegible] * فلک [illegible] * [illegible] فی جمع الناس من فضل
حبی ابو حسن مولی [illegible] * [illegible] رسول الله فی الوزرا * ابو [illegible] عبد الله کفت [illegible]
در بعضی منازل کنیزکی را دیدم حبشی نابینا [illegible] داشته بود و میکفت [illegible] الشمس [illegible]
[illegible] ای [illegible] که آفتاب از بهر امیر المومنین [illegible] چشمهای من [illegible]
شدم کفتم ای کنیزک علی را دوست [illegible] کفت آری [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] کفت [illegible] مرا این حاجت [illegible] چون [illegible]
را دیدم روشن چشم شد [illegible] کفتم [illegible] دوستی امیر المومنین علی [illegible]
هفت شب [illegible] دعا میکردم چون [illegible] آوازی دادم [illegible] علی را دوست داری
[illegible] کفتم ای والله کفت [illegible] چشم [illegible] دست [illegible] وکفت بار خدایا
اکر [illegible] کنیزک علی را دوست داد [illegible] چشمها [illegible] خدای تعالی دعا او اجابت کرد
[illegible] و سوکند دادم که [illegible] کفت [illegible]
و از جمله موکلان و سعد او **قال الله تعالی** وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا
فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ
الْمُتَّقِينَ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ
رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ
الرب چون خدای تعالی حدیث بنی اسرائیل کرد صفت ایشان [illegible] عقب آن ذکر فرزند آدم [illegible]
[illegible] کفت [illegible] هابیل [illegible] قابیل چون ایشان
[illegible]
[illegible] آدم و حوا ایشان را به برادر شکم دیگر

او ودی یکی پسر و یکی دختر و آن دختر که از بطنی بودی پسری دادی از بطنی دیگر و اختلاف بطون
جاری مجری نسب بودی و ایشان را هر بطنی که هم توام مکر شیث که او تنها زاده شد او کفت زندقا
بود و توامی قلیما و خدای تعالی بر نسل آدم برکت داد و او را پیش از آنکه فرزند و فرزند زاده
او بچهل هزار رسید و هم شکم هابیل او دنام بود و او را خواهر قابیل جمال [illegible] خدای تعالی فرمود
که خواهر قابیل را به هابیل داده و خواهر هابیل را بقابیل کفت من راضی نباشم که خواهر من نیکوتر
خواهر هابیل زشت [illegible] آدم کفت خدای چنین فرموده و حکم چنین کرده است کفت من رضا ندهم
این حکم خدای نکرده است [illegible] هابیل میکوئی [illegible] قربانی کنید
هر که قربان او قبول شود [illegible] معاویه بن عمار از امام جعفر صادق
کرد که چون او را [illegible] کفت [illegible] خواهر [illegible]
[illegible] دختری [illegible] کرد [illegible]
بود خدای تعالی [illegible] کرد تا او را [illegible] قابیل [illegible] و او [illegible] هابیل چون قابیل
بالغ شد خدای تعالی برای او [illegible] تا او را [illegible] در صورت انسی [illegible] قابیل [illegible]
بقابیل او چون هابیل بالغ شد خدای تعالی او را حوری [illegible] در صورت انسی [illegible]
هابیل را چون قابیل او را بدید کفت ای پدر [illegible] کرامت [illegible]
خدای کردم [illegible] بهوای خویش کفت بلکه بهوای خود کردی [illegible] آدم کفت
اینست که تو میکوئی [illegible] قربان [illegible]
باشد [illegible] قربان [illegible] آتشی سفید [illegible] آسمان [illegible]
خوردی و چون [illegible] خوار و سباع و طیور و هوام بخوردندی [illegible]
صاحب زرع بود [illegible] کندم [illegible] قربان قبول شود [illegible]
کندم [illegible] هابیل صاحب کوسفند بود کوسفندی [illegible] از آن بهتر بود [illegible]
[illegible] هابیل [illegible] دوست [illegible]
[illegible] چون [illegible] کوسفند قربانی [illegible]
من [illegible] دوست [illegible]
قربان [illegible] قابیل [illegible] قربان هابیل قبول کرد و قربان قابیل
رد کرد [illegible] قابیل [illegible] حسد
زیادت کرد [illegible] خدای تعالی در بهشت [illegible]
[illegible] عظیم آدم [illegible]
[illegible] کوهها [illegible]
[illegible] آدم قابیل را [illegible] هابیل [illegible]
باشد [illegible] و ذلک قوله تعالی إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا و
أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ یعنی قابیل [illegible] الامانة [illegible] آدم [illegible] قابیل [illegible]

نزدیک هابیل آمد او و گوهی گوسفند بچرانید او را گفت من ترا بخواهم کشتن گفت چرا گفت برای آنکه قربان
تو قبول کردند و قربان من قبول نکردند گفت مرا چه جرم گفت من بر این رضا نکنم که مردمان گویند تو بهتر
از منی من این حال بخواهم کشتن گفت مرا و در نادان بیست خدای قربان از متقیان قبول کند اگر تو
قابیل دست بکشتن من دراز کنی من دست بکشتن تو دراز نکنم اگرچه من از تو قوی ترم و بر کشتن تو قادر
ترم من از خدای میترسم که او پروردگار عالمیانست مجاهد گفت تکلیف در آن روزگار در آن شریعت بود
که اگر کسی قصد خون کسی کردی آنکس او را امتناع نکردی و دفع نکردی کار او با خدای گذاشتی آنگه گفت
انی ارید من میخواهم که تو باز گردی با گناه من و گناه خود یعنی گناه کشتن من و گناه تو که برای آن قربان
از تو قبول نکردند و آن مخالفت فرمان خدای بود و ترک رضا حکم و باز کشتن بعقاب گناه و تا باشی از اصحاب
دوزخ و آن جزاء آتش بدکارانست فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین فبعث الله غرابا
یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سوءة اخیه قال یا ویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب فاواری سوءة
اخیه فاصبح من النادمین قابیل آن روز برفت و هر روز می آمد فرصت نگاه میداشت تا او را بکشد تا آنکه
چه مبادا کردن در اخبار آمده که ابلیس لعنه الله بیامد در برابر وی مرغی را بگرفت و سرش بسنگی نهاد و
بسنگ دیگر سرش بکوفت قابیل چون چنین دید بیاموخت کشتن هابیل بصمیم کرد نفس او را و هوای او را طاعت کرد
و منهاد او در کشتن برادر بسنگی بزد و بکوفت و سر هابیل را بکوفت و او را کشته بود بر دو
و قابیل از جمله زیان کاران گشت دین خود را زیان کرد از امام جعفر صادق ع روایت کرده اند که مقتل او
در زمین بصره بود و قتلگاه او در مسجد آدینه است و بعضی گفتند نزدیک عقبه حری بود چون او را بکشت
متحیر ماند بیکس ندانست که چه می باید کردن با برادر و ترسید سباع زمین قصد او کنند و او را بیابند
که سباع بخورند برگرفت او را در جوالی نهاد و در دوش گرفت با خود میگردانید یک سال تمام چنان رفت
از غیر بوی او بر وی جمع آمدند انتظار آن کشیدند تا او را بیفکند تا ایشان بخورند قابیل گاه او در ماند
دو کلاغ را بفرستاد تا با یکدیگر جنگ کردند و یکی آن دیگر را بکشت آنگه بیامد و بچنگال زمین برفت و او را
در آنجا نهاد و خاک بر سر وی ریخت قابیل کلاغ آن بدید همچنان کرد تا او را بیاموخت که کالبد برادر خود بپوشد
باز پوشاند قابیل چون چنان دید گفت ای وای من عاجز بودم که مانند این کلاغ باشم و آن ندانستم که او
دانست تا کالبد و عورت برادر باز پوشیدمی بر او گشت و در روز آمد از جمله پشیمانان پشیمانی او
نه بر قتل برادر بود چه اگر بر قتل برادر بودی پشیمانی بر جای بودی و خدای تعالی گردی بر توبت
برادر بود که پشیمان شد بر انکار کار عبدالله عباس گفت چون قابیل هابیل را بکشت میوهای
درختان که در مکه بود همه خار و ترش شد و آبها تلخ شد آدم چون آن بدید گفت حادثه افتاده
چون باز زمین هند آمد قابیل هابیل را کشته بود آدم او را مرثیه گفت بزبان سریانی چون بمرد وصیت بشیث
کرد که آن مرثیه فرزندان خود را بیاموز تا میخوانند و متعظ میشوند با و شیث فرزندان را در آموخت
سلفا الاخلف و میخواندند و می آموختند تا بعرب بقحطان رسید و او بزبان سریانی میدانستی
گفت آن مرثیه را نظم تازی کرد و آن اینست شعر تغیرت البلاد و من علیها فوجه الارض مغبر قبیح
تغیر کل ذی لون و طعم و قل بشاشة الوجه الصبیح و قابیل اذاق اخاه موتا فوا حزنا لقد فقد الملیح

اری طول الحیوة علیّ غمّا فهل انا من حیوتی مستریح وجاورنا عدو لیس یفنی لعین لا یموت
فنستریح و جواب اهلها السلم دو مرثیه هابیل گفت دع الشکوی فقد هلکا جمیعا بهلک لیس بالثمن
الربیح وما یغنی البکاء عن البواکی اذا ما المرء غیب فی الضریح فبک النفس منک و دع هواها
فلست مخلدا بعد الذبیح ابلیس لعنه الله جواب داد ابا آدم بیت خرجت من البلاد و ساکنیها
و بی فی الخلد ضاق بک الفسیح وکنت بها و زوجک فی رخاء و قلبک من اذی الدنیا مریح فما زالت مکائد
ومکری الی ان فاتک الخلد الربیح فلولا رحمة الجبار اضحی بکفک من جنان الخلد ریح آدم ع صد سال
بر مصیبت او تنگ بود و کس او را خندان ندید و چون سالش بصد و سی رسید و آن پس از آن بود که هابیل
را کشتند حوا شیث را زاد و معنی شیث بعبرانی هبة الله است و خدای تعالی او را علم شب و روز
و ساعات معلوم کرد و عبادتی که در آن وقت باید کردن و پنجاه صحیفه بر وی فرستاد و او را وصی آدم
کرد و ولی عهد او و قابیل را گفتند اذهب طریدا ابدا رانده و ترسیده چنانکه از کسی ایمن نباشی او و
خواهر گرفت اقلیما و برفت و بعدن شد ابلیس بر او آمد گفت آتش قربان برادرت را بخورد که او آتش
پرست بود و تو نیز آتش را بیفروز و آنرا عبادت کن تا معبود تو باشد و معبود فرزندان تو آتشخانه
بساخت و در آن آتش برافروخت و آتش پرستیدن گرفت و اینچنان بود که از پس هر کسی و بلا سختی
بنا نشستی که قصد او داد و خواره نیز دکان نهاده بود و روی بسر از آن او تا بجا بگذشت و بسرای
تا جای نبرا و بود تا جای بر دکان نهاد و چنانکه قابیل را بکشت پسر او را گفت پدر را چه کردی
پدر را بجنبش بجهید و روی بستد و بسر او بکشت عبدالله عمر روایت کرد فردای قیامت عذاب دوزخ
یکنیمه بر قابیل بود و یکنیمه بر همه اهل دوزخ هیچکس نباشد که او را مثل آن عذاب و قابیل را نهند
برای آنکه این بدعت او نهاد که من سن سنة سیئة فله وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیمة من غیر
ان ینتقص من وزره شیئا و رسول روایت کند از روز شنبه گفت روز شومست گفتند
چگونه گفت روز شنبه بود که حوا را حیض افتاد و هم روز شنبه بود که قابیل هابیل را بکشت و خدای
منت نهاد بر بندگان بعد از سه چیز بوی بعد از مرگ که اگر نه این بودی هیچکس مرده دفن نکردی
و ببند کرد حبوب افکند که اگر این نبودی جای زر و سیم نهاده ندیدی ... که مرده چون
بگند پوسیده شود او را از خود ما... بود و آن وقت مرده او را دانست بود قال الله تعالی من اجل
ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض
فكانما قتل الناس جميعا ومن احياها فكانما احيا الناس جميعا ولقد جاءتهم
رسلنا بالبينات ثم ان كثيرا منهم بعد ذلك في الارض لمسرفون الآية میگوید
از جهت آنکه بنه جهت کشتن قابیل هابیل را که برادر او بود سنت کرده بود و آن سنت کشتن بود چنان
باشد که همه مردمان را کشته بود ... تا کشتن رضا ... و باد در زمین فسادی کرده بود بآن سخن
کشتن بود عکرمه از عبدالله عباس گفت مراد آنست که هرکه او پیغمبری یا امامی را بکشد چنان
بود که همه مردم را کشته باشد ازبهر آنکه قول خلقان بپیغمبر باشد و با امام مجاهد گفت برآنکه

جان مقتول جهان اوست چون او را جان باشد جهان چه خواهد از جانب او جهان بود که همه جهان
مرده اند و مناسب این قول است از هم معنی قول رسول ع من مات فقد قامت قیامته هرکه بمرد قیامت
او برخاست و قیامت آنگه برخیزد که مردمان همه بمیرند زجاج گفت او قتل آنکس است که همه جهان را
کشته باشد آنکه همه جهان خصم او باشند و همچنانکه مقتول خصومت او کند همه جهان با او دشمنی
دارند چه طالب خونست و هرکه تصرف کند بعمری یا بامامی تا او را بکشد همچنان باشد که همه
جهان را زنده کند برای آنکه مردمان جهان همه از بعمر و امام زنده باشند که الناس کلهم موتی
الا العالمون و عالمان ایشانند بعلوم دین و احکام حق گفتند آنکه زجر کند قاتل را از قتل و تعظیم کند
قتل را در جزا و تنکیر کند او را بعقوبت آن و عقاب آن تا از آن منزجر شود و بترسد که دیگران با او اقتدا کنند
چنان باشد که او را زنده کرده باشد ایشان را در احکام امیرالمؤمنین ع آمده است که روزی با جماعتی
مردی از خرابه بیرون آمد با کاردی خون آلود بی هوش و مذموم مردم او را چنان دیدند کشته باره افکنده
او را گفتند این چیست گفت من کشتم او را گفتند ببریدش او را امیرالمؤمنین ع بفرمود تا او را
قصاص کنند چون باز او بردند او را تا بکشند شتابان مردی بیامد و در دست او آویخت
که او بکارد است او را رها کن که این مرد را من کشتم و این سوگند ها یاد کرد ایشان را با خود پیش امیرالمؤمنین ع
آوردند مرد اقرار کرد و آن دیگر را گفت چرا بر خود اقرار آوردی گفت یا امیرالمؤمنین از بیم آنکه
من شنیدندی با ایشان گفت این قصاص چگونه افتاد گفت من در سرای خود
می گشتم کارد در دست خون آلود او انجا بر کنار دیدم که در پهلوی سرای من کشته بودند
کارد در دست ایشان چون آواز پای می شنیدند من در شدم و آمدند و بدیدند
از آنجا بیرون آمدم با کارد خون آلود چون مرا دیدند اگر انکار کردمی هیچ کس از من قبول نکردی گفت راست
گفتی هیچ یقین است که نیکو گفت امیرالمؤمنین با اصحاب گفت چه باید کردن گفتند او را رها باید کردن
رها باید کرد امیرالمؤمنین گفت این فتوی بخلاف رای شماست آنکه دوی را زنده کرد و گفت ای
برادر دیت او بر بیت المال باید داد گفت چرا گفت
و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا این مرد کشته را دیگری بکشت
دیه او بیت المال باید داد و امیرالمؤمنین شاد شد و بر سر او دست نهاد و گفت سبحان الله
اهل بیت را توفیق و علم و قصد او آنکه گفت و لقد جاءتهم رسلنا بالبینات
آوردند از خدای تعالی مردمان تا حجت بر ایشان تمام شود آنگه بیان همه که خدای تعالی کرده است
از مردمان در زمین اسراف کنند از رسول خدای گفت هرکه مرا شربت آبی دهد در جایی که آب باشد
چنان باشد که بنده ای آزاد کرده باشد و هرکه کسی را آبی دهد در جایی که آب نباشد چنان باشد که
کسی را زنده کرده باشد و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا قال الله تعالی إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ
يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا
أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
عَظِيمٌ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ الآية

سدی گفت آیه در جمعی از اهل کتاب آمد که میان ایشان و رسول عهدی بود و آن عهد بشکستند و راه
زدن گرفتند سعید جبیر گفت آیه در قومی از بنی اسد آمد از عرینه و عکل که نزدیک رسول خدای آمدند و
اظهار اسلام کردند و در دل کفر داشتند آنگه گفتند هوای مدینه ما را نمی سازد رسول صحابه ایشان را گفت
بروید بصحرا که آنجا شتران ماند و از شیر شتران بازخورید بشدند و شبانان را بکشتند و شتران را بردند
و رسول ع بفرمود تا آواز دردادند که یا خیل الله ارکبی صحابه رسول ع سلاح برگرفتند و ایشان را
پای نهادند چنانکه یکی از ایشان نجست و ایشان را بگرفتند و پیش رسول ع آوردند رسول
بفرمود تا ایشان را دست و پای ببریدند و چشمها برکندند و در حره رها کردند تا بمردند اهل علم گفتند که
این حکم بجای است یا منسوخ شد بعضی گفتند بجای است گر مثله که منسوخ است چنانکه گفت
رسول ع هیچ خطبه نکرد الا در آنجا از مثله نهی کرد آنگه گفت ایاکم و المثلة و لو بالکلب العقور و محارب آن باشد
که اظهار سلاح کند و راه بزند در شهر و در صحرا و جز آن و محاربه با رسول خدای بجای خدای محاربه
آنکسانی که با خدای حرب کنند و با رسول خدای یعنی با دوستان خدای و مخالفت با رسول خدای در زمین
فساد کنند آنکه خون ناحق ریزند و مالهای مردمان برند جزای ایشان در خور استحقاق ایشان بود
تخییر کنند اگر قتل کرده و مال نبرده باشند بکشند و اگر هم قتل کرده و مال برده باشند بکشند و بردار
کردن پس از کشتن بود باشند ماه سه روز تا دیگران بدانند و اگر مال ستانند و مرد نکشند دست و پای
ببرند بخلاف یعنی پای چپ و دست راست و اگر راه مخوف کرده باشند و مرد نکشند و مال نستانند
از شهر نفی کنند یعنی که در شهر نهی گذارند و این قتل و صلب و قطع و نفی ایشان را رسوایی و نکال است در دنیا
و ایشان را است در آخرت عذابی بزرگ و این آیه دلیل است بر بطلان قول آنکس که گفت حدود کفارت گناه است
برای آنکه خدای تعالی جمع کرد بین عقاب این محدود و عقاب آخرت و آنگه استثنا کرد از این جمله تائبان را
از آن که گفت که در دست امام گرفتار نشده باشند الا آنکسانی که توبه کنند پیش از آنکه شما بر ایشان قادر شوید
که آنکه توبه قبول بود و عقوبت از او بیفتد و بدانید که خدای تعالی آمرزنده و مهربانست شعبی روایت کرد که
حارثه بن بدر در عهد امیرالمؤمنین محاربه بود و خون ریخت و راه زد و مال برد آنگه توبه کرد و پشیمان
آمد آنگه توبه کرد و در پناه آمد نزدیک بعضی از اقربای امیرالمؤمنین ع تا شفاعت کند و هیچکس قبول نکرد
قیس بن سعد الهمدانی آمد قبول کرد و ملجاء او شد و چون با امیرالمؤمنین ع ملاقات کرده بود گفت یا امیر
المؤمنین جزای آنکه که در محاربت خدای و پیغمبر و جهت ایشان کوشد چیست و آیه بر خواند سعد گفت
یا امیرالمؤمنین اگر توبه کند پیش از آنکه او را بگیرند گفت توبه او قبول باشد گفت یا امیرالمؤمنین حارثه بن بدر
تائب شد گفت حکم اینست گفت یا امیرالمؤمنین او را امان ده است و توبه کرده باختیار خود او را امان ده گفت
او را گفت بمرای تائبی بید گفت امان دادم و ولاة را بجز و ... قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ
مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ الآية ای مؤمنان بترسید از خدای تعالی و از معاصی اجتناب کنید و از محارم

اوه ور باشید و در موجبات عذاب او خوض بکنید و مرتع سبیلی بخدای طلب کنید محبت و تقوی او
ساریده و دوام خدای با دشمنان جهاد کنید تا باشد که شما فلاح و ظفر یابید امام محمد باقر گفت توسل
کنید بخدای بطلب رضای او و با آنکه بقضای او راضی باشید و بلا و صبر کنید اصبغ بن نباته روایت کرد از
حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین و یعسوب الموحدین غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی بن
ابی طالب علیه السلام که او در بهشت دو لولوست از نور از زیر تا بطنان عرش یکی سفید و یکی زرد و هر یکی
هفتاد هزار غرفه که سفید است وسیله محمد و آل محمد است و آنکه زرد است وسیله ابرهیم است و اهل
او و رسول گفت از برای من وسیله خواهید که آن درجات در بهشت که جز از یک کس نباشد و امید
میدارم که آن بنده من باشم انس بن مالک از حضرت رسالت پناه روایت کرد که حجابست میان بنده و خدای
عز و جل بعین رحمت و ثواب او و آن حجاب علی بن ابی طالب است چون بنده باو توسل کند آن حجاب بردارند
از میان بنده و خدای ذهبی گفت جاد شدم جاری که هلاک نزدیک شد گفتم مرا غذا و وسیله بجز
کو داد در مهد خود فاضلتر از علی بن الحسین زین العابدین نشناختم گفتم یا ابن رسول الله حال من اینست که
تو می بینی و من صدقه کن بدعایی که از تو بخدا گرامی تر کسی نیست گفت من عاجزم و تو آنچه گوئی با تو دعا کنم
و من آنچه گویم درست بر دار و گفت یا خدایا بحق شهاب ارض که [illegible]
مرا و چنان مرا بتو خدای بحق اخلاص که تو از چنان من دانی که حاجت او روا کنی او را سعادتی [illegible]
من و روزی بروی فراخ کن و فرزند او در علم رفع کردانی [illegible] گفت [illegible] که جهان با مرا دوست
چاره نشدم و دست تنک نشدم و هیچ [illegible] تا اکنون [illegible]
که خدای مرا [illegible] رحمت کند [illegible] ابو هریره از حضرت رسالت پناه روایت کرد که
چون خدای تعالی آدم را بیافرید و روح در وی دمید از دست راست [illegible] نگاه کرد [illegible] دید از نور سفید
پنج شخص اکرم و بعضی ساجد بر صورت او گفت بار خدایا [illegible] بر صورت من گفت بار خدایا
این پنج صورت کیستند گفت ایشان پنج کس از فرزندان تواند اگر ایشان نبودی [illegible] آسمان و زمین
و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ فانا المحمود و هذا محمد و انا العلی و هذا علی و انا الفاطر و هذه فاطمه
و انا ذو الاحسان و هذا الحسن و انا المحسن و هذا الحسین [illegible]
[illegible]
نجات [illegible]
[illegible]
توسل کنید بخدای ابوسعید خدری روایت کرد از رسول صلی الله علیه و سلم که گفت برای من وسیله خواهید
از خدای گفتم یا رسول الله وسیله چه باشد گفت آن درجه منست در بهشت و آن را هزار پایه است
مابین پایه تا پایه [illegible] یکی از زبرجد و یکی از یاقوت و یکی از زر و یکی
از سیم و همچنین روز قیامت آنرا بیاورند و در میان درجات پیغمبران نهند آن درجه در میان درجات
ایشان چنان باشد که ماه در میان ستارگان هیچ پیغمبری و صدیقی نباشد الا که گوید خنک آنرا که این
درجه وی است و این ابی طالب [illegible]

الا الله الحا لمخلصون هم الفائزون چون پیغمبران بگذریم گویند این دو فرشته مقربند که ما ایشان را نمی شناسیم
و چون بفرشتگان رسیم و بگذریم گویند که این دو فرشته مقربند و مرسل [illegible] و علی
[illegible]
[illegible] هذا حبیبی محمد و هذا ولیی علی [illegible]
[illegible] این حدیث [illegible]
[illegible]
مضطرب شود ما در بین باشیم دو فرشته می آیند یکی رضوان خازن بهشت و دوزخ دیگر مالک خازن دوزخ
گویند السلام علیک یا احمد من گویم علیکما السلام تو کیستی که در بهشت چنین نیکوست و بوی چنین خوش است
گوید من رضوان خازن بهشت خدای تعالی کلیدها بتو فرستاده است [illegible] تو خواهی من گویم که من
پذیرفتم و خدا را شکر کردم آنگه بتانم و به برادر دهم علی بن ابی طالب آنگه مالک فرا آید و سلام کند [illegible]
گویم چه فرشته که روی صورت تو [illegible] گوید من مالکم خازن دوزخ کلیدها
دوزخ [illegible] تا دوزخ [illegible] که تو خواهی [illegible] و شکر خدای [illegible] بعلی دهم و
ایشان [illegible] بر کنار دوزخ بایستد و دوزخ [illegible]
زمام [illegible]
[illegible]
[illegible]
و کان [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال الله تعالی وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا
جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ
فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الآیة
[illegible]
[illegible]
[illegible]

القطع فی ربع الدینار و باید که از حرز بیرون کرده باشند تا قطع واجب بود و آن حرز باعتبار عادت بود و هر
بود هر چیزی را در وجود حرزی باشد و چیزی بلکه حرز آن بود که کس با بود که در آنجا شود مگر باذن و گفتیم که
حرز آنست که منفصل بود باشد و در قطع دست را انگشت باید بریدن از بن کف و دست رها باید کردن و یک
انگشت و آن انگشت مهین باشد و چندی فقها گفته اند که دست باید بریدن و کمال عقوبت است و رای کمال
نکال خوانند که چون دیگران ببینند ردع و زجر ایشان بود و از آن نکال شوند و مثل آن اقدام ننمایند و آورده اند
که مردی از اولاد عجم معرفت در کلام نشسته بود و قرآن میخواند باین آیه رسید و خواند که جزاء
بما کسبا نکالا من الله والله غفور رحیم حالا او را گفت خطا بخواندی گفت تو قرآن نیز دانی گفت نه ولیکن دانم
که این خطاست چه اینجا [illegible] گفت مرد جامع باز کرد و خواند والله عزیز حکیم اعرابی گفت تعالی الله
حکیم انکه خدای تعالی فرمود که هر که توبه کند پس از آنکه ظلم کرده باشد بر خود بدزدی و بصلاح باز آید که
صلح کند خدای تعالی توبه او بپذیرد یعنی حق از آنکه او را بدزدی است اما حق آدمی و او که [illegible] اگر توبه کند پیش
قطع از او ساقط شود و اگر پس از آن بود ساقط نشود الم تعلم آنک که اگر خدای تعالی صدق او داند توبه او را قبول
کند و ثواب دهد و آن دیگران عوض دهد و راد در قیامت و خدای آمرزنده و مهربان است و این دلیل
برای آنکه خدای تعالی بقبول توبه متفضل است چه اگر واجب بودی قبول توبه اینجا نگفتی که غفور و رحیم
از آنکه هر که چیزی کند بروی واجب بود او را نستایند و آمرزنده نگویند انکه خطاب کرد با رسول
و مراد امتان او را که ندانی تو که خدایست آنکه ملک آسمان نهاد و زمین او راست همه ملک ملک او
و در تحت و تصرف اوست و کس او را اعتراض نتواند رسد و بهیچ کسی عذاب کند از آنکه خواهد بیامرزد
آن آنکه خواهد در باب عذاب استحقاق معتبرست بادله عقل و باجماع امت از آنکه مستحق عذاب [illegible]
ظلم بود و غفران بر خطا [illegible] دلیل از علول باید کردن و خدای تعالی بر همه چیزی قادرست و [illegible]
مخصوص باشد بمعدوم دون موجود و [illegible] آنکه موجود [illegible] مخصوص باشد [illegible]
او خدای [illegible] ادله بر دلیل کرده است علی فساد معتقد دین القادرین **قال الله تعالی** یا ایها الرسول
لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم
الآیة ای پیغمبر [illegible] از فعل منافقان نباید ترا اندوهگین [illegible] آنانکه در کفر مسارعت
کنند از آنکه گفتند که ایمان آوردیم بزبان یعنی گفتند و در دل ندارند و این منافقانند و خدای تعالی از دل و
ضمیر ایشان خبر داد و گفت دلهای ایشان ایمان نیاورده و این آیه دلیل است بر آنکه ایمان بزبان متعلق نباشد تا [illegible] دل
و آن نبود که اگر چنین بودی جمله منافقان مومن بودندی **قال الله تعالی** و من الذین هادوا سماعون
للکذب سماعون لقوم آخرین لم یأتوک یحرفون الکلم من بعد مواضعه یقولون
ان اوتیتم هذا فخذوه و ان لم تؤتوه فاحذروا و من یرد الله فتنته فلن تملک له
من الله شیئا اولئک الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبهم لهم فی الدنیا خزی و لهم
فی الآخرة عذاب عظیم **الآیة** و از آنانکه جهود شدند شنوندگان دروغ را [illegible] شنوندگان قومی
دیگر که بتو نیامدند [illegible] یعنی دروغ شنوند و دروغ قبول کنند برای دیگران [illegible]
از مهتران و بتو نزدیک نیایند و گویند جماعتی جهودان از اهل خیبر [illegible] فرستادند [illegible] که افتاده بود یعنی

رسول م و آن آن بود که دو کس از اشراف خیبر زنا کردند و ایشان محصن بودند و در توریة حکم ایشان رجم
بود و ایشان را عیب آمد که ایشان را رجم کنند چنان داشتند که در شرع رسول ما از تخفیفی بود و ایشان را با رسول
حرب بود کس فرستادند به بنی قریظه و بنی نضیر که ما را حادثه افتاده و [illegible] که از محمد پرسیم رسول
شما را با مصلحت کسان ما را [illegible] از آن مسئله بپرسید و گفتند اگر محمد [illegible] فرماید قبول کنیم و اگر رجم فرماید
قبول مکنید چون بنی قریظه بشنیدند گفتند والله شما را آن فرماید که شما را کاره باشید [illegible] گفت اشرف کعب
و مالک الصیف و کنانة بن ابی الحقیق آمدند و گفتند ای محمد خبر ده ما را مرد و زنی زنا کنند و ایشان محصن
باشند حکم ایشان چه باشد رسول گفت بقضای من راضی باشید گفتند نعم گفتند باشیم جبرئیل علیه السلام آمد
و رجم فرمود ایشان را خوش نیامد قبول نکردند رسول گفت از موسی قبول نکنید و در کتاب شما رجم
گفتند نیست جبرئیل آمد و گفت بگو تا ابن صوریا را حکم کنند میان تو و ایشان و صفت او رسول را گفت رسول
گفت میان من و شما ابن صوریا حاکم باشد گفتند او عالم‌ترین جهودانست بتوریة گفتند تو ابن صوریا را کجا
گفت او را ندیده‌ام ولیکن جبرئیل مرا خبر داد با و صفت او حالی مردی سفید روی بود [illegible]
و کس فرستادند بحضرت او را بیاوردند رسول او را گفت تو ابن صوریای گفت آری گفت از همه جهودان
توریة تو بهتر دانی گفت چنین میگویند گفت تا چیزی خواهم پرسید از توریة بآن خدای که توریة بموسی
فرستاد و بآن خدای که شما را از مصر بیرون آورد و دریا بشکافت از بهر شما و شما را از فرعون رها شد
و ابر را سایبان شما کرد و من و سلوی برای شما فرستاد و حلال و حرام در توریة بیان کرد که حکم زانی
محصن چیست در توریة ابن صوریا گفت بآن خدائی که موسی را تو فرستاد که اگر نترسیدمی که [illegible] که آتش
از آسمان بیاید و مرا بسوزاند مرا نگفتمی لکن از خدای میترسم حکم ایشان آنست که رجم کنند ایشان را جهودان را
خوش نیامد گفتند با ابن صوریا زود گفتی [illegible] گفت [illegible] سوگند [illegible] نیارستم خلاف کردن انکه رسول
چرا حکم خدای بگردانید گفت بدانکه چون در میان ما [illegible] زنا کردی حد زدیمی و چون شریفی
زنا کردی [illegible] تا در میان ما فاش شد و بسیار شد در میان اشراف هرگاه که خواستیم که یکی را حد زنیم [illegible]
که فلان و فلان را حد نزدید ما از ایشان کمتریم تا وقتی پسر عم ملک زنا کرد و ما او را گذاشتیم هر کس که خواست
تا حد زنیم منع کردی گفتی تا آنگاه که [illegible] پادشاه را حد زنید مرا حد زنید پادشاه در آن کار فرو ماند و [illegible]
و گفت این کار را تدبیری باید کرد گفتیم چیزی باید نهادن دون رجم تا وضیع و شریف در آن پست باشد
با جلد و تازیانه زدن بنهادیم [illegible]
آنگه که زنا کردی چهل تازیانه بزدندی و روی سیاه کردندی و بر خری نشاندی [illegible] این عقوبت
بجای رجم بنهادیم رسول گفت [illegible] جهودان [illegible] و گفتند [illegible]
[illegible] رسول
گفت معلوم شما شد که [illegible] خدای [illegible] تا هر دو زانی را در مسجد رسول
رجم کردند گفت بار خدایا گواه باش که من اول کسی‌ام که [illegible] زنده کردم جهودان [illegible]
و خدای [illegible] این آیه فرستاد یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم [illegible] رسول [illegible] ابن
صوریا گفت بآن خدای که معبود [illegible] که [illegible] گفتند [illegible]

دیگر بگوی در حق آنکه گفت دستور باش تا مسئلهٔ چند پرسیم گفت روا باشد گفت چه بود مرا الجواب تو تا برعاقبتی
و لا بنام قلبی چشمهای من بخسبد و دل من نخسبد گفت راست گفتی مرا خبر ده از شبه فرزند که او در چه گاه
مادر ماند و گاه پدر و گفت آب هر یک سابق شود و دیگری شبه او را باشد گفت خبر ده که فرزند
چه را چه باشد و پدر را چه باشد جای حی رسید و اعضای حی پدید آید که سپر آورد در وی شده و مرغ
از بحبای او و روان گشته گفت خون و گوشت و ناخن و موی ناف باشد و استخوان و رگ و پی مرد از آن او صور
گفت راست گفتی با من از فرشتگان که بتو می آید گفت جبرئیل گفت وصف جبرئیل مرا بگوی گفت چنین و چنین
وصف تمام بکرد گفت والله که در توریة همچنین است و من گواهی دهم تو صادقی در همه گفتی و ایمان آورد جهودان
او را فاد ند و او را دشنام دادند و چون خواستند که بحضرت بنو قریظه در بنی النضیر آمدند و گفتند یا محمد ایشان
برادران ما اند پدران ما یکی اند و دین ما یکی است چرا باید که اگر یکی از ایشان از ما کسی را بکشد در قصاص انصاف
و ما را عکس کند در قصاص نکنند دیه دهند هفتاد وسق خرما و اگر ما از ایشان کسی را بکشیم از مردان او دو کس
را بکشند و اگر ما از ایشان زنی را بکشیم بقصاص مردی را بکشند و اگر بنده بکشیم آزادی را بکشند و جراحات
با ریم جراحات ایشان باشد میان ما در دین باب حکم کن خدای تعالی این آیه فرستاد الی قوله و من لم
یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون آنگه حق تعالی بیان حال کرد و گفت یحرفون الکلم میگویند سخنها
بیز آنکه هر یکی را در موضع خود نهاده اند و حلال را حرام کرده اند و حرام را حلال کرده اند میگویند که
این حکومت بجز سوی ما آید اگر دهند شما را این حکم فتوی کنند بخلاف رجم قبول کنید و بپذیرید
و اگر دهند و رجم فرمایند قبول نکنید و محترز باشید و هر که خدای تعالی فتنه او خواهد یعنی فضیحت در سوای او خواهد
ایشان پنهان کرده اند از توریة خواهد که او را عذاب کند تو از خدای او مالک چیزی نباشی و دفع نتوانی کرد
چه از آن در دست تو چیزی نیست و ایشان آنانند که خدای نخواسته است که دلهای ایشان پاک کند یعنی حکم کند
بطهارت دلهای ایشان بکفر و خبث آلوده است چگونه حکم کند و گفته گفته اند که دلهای ایشان پاک کند
از ضیق حرج که دلیل کفر باشد و سبیل عقوبت و ایشان راست در دنیا خزی و نکال یعنی این کافران و منافقان
و جهودان را در خزی ایشان در دنیا حکم شرع است جلد و هوای ایشان و برای مومنان از ایشان و ایشان را در آخرت
عذاب عظیم و بزرگ باشد گفته اند که آیه در ابن صوریا آمد که او مرتد شد بعد از آنکه اسلام آورده بود و روایتی
آنست که از امام محمد باقر نقل کرده اند قال الله تعالى سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ
فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ
شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝ وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ
وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ
الآية آنکه وصف کرد ایشان را بصفات ناخوش می بشنیدند که دروغ ایشان بود و گفت که شنوندگان دروغ اند
و خورندگان حرام و رشوت در حکم و امیرالمومنین روایت کرد که سحت رشوت باشد در حرام و مهر زنان
بازاریان و مزد کنیزان و کسب حجام و بهای خمر و منه فال گیری چیزی که نباشد در تو سحت باشد و در آن
سحت استیصال بود و مرجع این معانی بآن استیصال است آنکه گفت اگر تو اند ای محمد تو مخیری اگر

اگر خواهی حکم کن در میان ایشان در زنا محصن یا حکم کشتگان بنی قریظه و بنی النضیر که میان ایشان بود
یا اعراض کن و روی بگردان از ایشان و با هلاک شان در کن را حکم کنند و ایشان گفته اند که این حکم
منسوخ است بقوله و ان احکم بینهم بما انزل الله و بر ایشان حکم کن بعدل و انصاف و بما حکم خدای
عادل است و دوست دارد و چگونه ترا ای محمد حکم کنند و نزدیک ایشان توریة است و حکم خدای در آنجا
و میگویند که ما آنرا تصدیق کرده ایم با آنکه چنین است از آن عدول میکنند پس گوئی که ادعای ایمان خدا ندارند
و مرد برآنکه پیغمبری تو نشناسند بحکم تو چگونه راضی باشند و او را چگونه حاکم کنند و این حکم گفته اند از جمله
بود که ایشان داوری جز برسول آمده بودند و آن را تغیر کرده بودند و گفته بودند که مراد آنست
که فیها حکم الله علی زعمهم آنگه گفت پس از آن که بحکم جز برسول آمده اند و میگردند و ایشان مومن
نیستند از بهر آنکه نبوت و کتاب تو منکر هستند بحکم ایمان ندارند و در آنچه تو حکم کنی ترا تصدیق
نکنند قال الله تعالى إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ
أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ
وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ
لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ الآية میفرماید که ما کتاب توریة فرستادیم بر
موسی و در آن توریة بیان نبوت محمد است و پیغمبر و خاتم پیغمبران و نیز بیان احکام زنات و که کدام را حد
باید زدن و کدام را رجم باید کردن و نوری و روشنی است در و که تاریکی مشکلات و شبهات را روشن کند
و حکم کنند بتوریة پیغمبرانی که گردن نهاده اند و عمل با خلاص کرده اند که دین اسلام است نهاده اند بر آنکه جهود
یعنی پیغمبرانی که از پس موسی آمدند پیغمبر ما در آن داخل است و این دلیل کند بر آنکه او متعبد
باشد بشریعت ایشان و نزدیک ما حاکم بحضرت اگر خواهی که بکتاب ما حکم کند بر ایشان اگر خواهد بکتاب
ایشان حکم کند و نیز حکم کنند عالمان که ایشان نصیب باشند بحافظه و سیاست کار دهاد و دانشمندان
جهودان چون ابن صوریا و غیر او حکم کنند آنچه از ایشان طلب حفظ آن کرده اند و نگاه داشتن و آن را
بران گواهند که حکم او رسول کند موافق آنست که در توریة است و آن حق و از نزدیک خدای است
خطاب کرد با احبار و علماء جهودان و گفت که از مردمان مترسید از من بترسید و آیات و احکام من
بهای اندک از رشوت و هدیه مفروشید هر بهائی که بستانند در عوض اندک باشد نسبت با عقاب آن و آنکه
که حکم نکند بآنچه خدای فرستاده بر رسول جهود آنکار ایشان کافر اند و عبدالله عباس و جابر گفته اند
گفت که این مخصوص است بجهودان قال الله تعالى وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ
بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ
بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ الآية میفرماید که نوشتیم و واجب کردانیدیم در توریة
بر ایشان دیات کردیم کشتن را بکشتن قصاص باید کردن او را بکشند بجهد و عاقل باشد و مقتول

او باشد و چون بان معنی که مسلمانان باشند و آزاد باشند هم قاتل هم مقتول و یا هر دو کافر باشند و
یا هر دو مملوک باشند و اگر قاتل مسلمان باشد و مقتول کافر یا مملوک و الا نباید کشتن نزدیک اصحاب
ما جائکه نفس بدل نفس بود و چشم بدل چشم و بینی بدل بینی و گوش بدل گوش و دندان بدل دندان و جراحتها
را قصاص یعنی اگر چشم کسی بکند چشمش نابینا کنند و اگر بینی کسی ببرد چنین بود و اگر گوش ببرد گوش
ببرند و اگر دندان بشکند دندانش بشکنند و اگر جراحتی و کند جراحت مثل او بقصاص بوی کنند و اگر کسی
جنایتی کند و شنای چشم برود و حد قرحای باشد حکم آنست که باید چند ترکند و که چشم ببندند تا مرد را
آفتاب زند و آهنی گرم بکنند و نزدیک چشم او ببرند و بعد از آن بادو شنای چشم او برود و اگر حاد و توان و دن شیء
و اگر او نابینا شده و ... دو دینار شد و در احکام امیر المؤمنین آورده اند که مردی بچوبی سر مردی
زد و آن مرد دعوی کرد که ازین چوب دو شنائی چشم و شنوائی گوش و گویائی زبان و بویائی بینی با شده
چنین امیر المؤمنین ع گفت و امیر المؤمنین ع گفت که راضی باشم تا او شنوند دهم و نوچهار دیت بدو کفت
یا امیر المؤمنین امین باشم که سوگند بدروغ خورد و دیت ستاند باید که معلوم کنی که این جنایات لازم است الحکم
آن مرد را وعظ گفت و خدای بنها یاد کرد گفت اگر خاموش گوید جوع کن و اصرار کرد و طریق بن بیهقی
دکذ ب او امیر المؤمنین گفت علم من آنست که او علم ندارد میگوید دروغ و لیکن من حکم کنم که بیدا شود
دروغ از راست آنکه فرمود که انجمن را ببرید و در برابر قرص آفتاب بدارید اگر چشم باز کرده در قرص
آفتاب نگرد و چشم برهم زند و از چشمش آب فرو آید راست میگوید و اگر آب نیاید دروغ میگوید و اگر ناگاه آواز
بلند در گوش نداء آمد او را اسید دروغ میگوید و اگر بهراسید راست و بار و بینی در آتش نهند و دود بینی او
باد نداء اگر عطسه دهد دروغ میگوید و گرنه راست و در زبانش سوزنی بزنند اگر خون سیاه بیرون آید
راست میگوید و اگر سرخ باشد دروغ میگوید همچنان کردند مرد دروغ زن بود بعضی و دنیا او را داد
کردند کفت ترا و ... دین جنت که جوبی بسر او زدی و جراحتهائه که خطر نفس بود قصاص نیاید کردن
و آنچه خطر نفس بود قصاص باید کردن و بدانکه در مقادیر دهن باشد و در هر یکی پنجاه دینار بود
آنچه در مولاء بود بیست و پنج دینار مجموع جمله هزار دینار الله فرمود که هر که صدقه کند قصاص
یا آنچه او را واجب باشد در شرع آن کفارت باشد او را موافق اینمعنی قول رسول که هر که بر خود جرحه
صدقه کند خدای تعالی او را کفارت گناهان او کند بعد دا آنچه صدقه کرده بود و ابو درداء گفت از رسول
خدای شنیدم که گفت هیچ مسلمانی نباشد که بر وجه آن جنایتی کند و او از آن در گذرد او را صدقه کند بسبب آن آنچه
خدای تعالی درجه او رفع کند و گناهانش فرو ریزد جابر عبدالله انصاری گفت رسول ص گفت هر کس سه
آورد با ایمان بخدای که خواهد او را بهشت حور العین کند هر که دین دار در کوی پنهان باد بخواند و
هر که کشنده را عفو کند و هرکه از پس هر نماز ده بار قل هو الله احد بخواند ابو بکر گفت یا رسول الله اگر
کسی از این هر سه جمع نشود و یکی از بین سه کار کند گفت بلی اگر یکی از این سه کار کند
آنگه خدای تعالی فرمود که هر کس حکم نکند بآنچه خدای فرو فرستاد او ظالم و ستمکار باشد که وضع آن شیء
بموضع او نکرده بود و حق خود او ثواب کم کرده بود و نفس خود را بمخالفت خدای مستحق عذاب کرده اند
قال الله تعالی وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ
وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
الآیة حق تعالی چون ضد جهودان بگفت و آنچه در توریة برایشان واجب کرده بود از احادیث ترسایان و نیز
ایشان و کتاب ایشان کرد و گفت که واز ایشان یعنی بعد از ایشان که گذشتند داشتیم عیسی بن مریم را و آنست دلالت
آنکه پیغامبر بود از کتاب توریة و یاد دادیم کتاب انجیل را که در وی بیانی لطیف و روشنائی و معنی آنست
که او در راه بیغامبری در ظلمات ضلالت چنانکه در دست نور راه برند راست دارد و تصدیق کند
مر آنکه پیغامبر بود یعنی توریة و این کرار تاکید باشد که مصدقا و هدی است و مصدق دوم کتاب
انجیل است و این کتابهای دینی و موعظتی پندی باشد متقیان و پرهیزکاران را و آنکه مر ایشان را
محظوظ و بهره مند شوند آنکه امر کرد ترسایان را گفت باید که اهل انجیل که ترسایان اند حکم کنند بآنچه
خدای در انجیل فرستاده است و بیان کرده و هر که بآنچه خدای فرستاده است حکم نکند او
از جمله فاسقانست بیرون شدگان از فرمان خدایست قال الله تعالی وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ
وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ
إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ الآیة چون ذکر جهودان و ترسایان
و پیغمبران و کتاب ایشان کرد و گفت ای محمد ما بتو فرستادیم کتاب قرآنرا بحق یعنی با طلاحات و راست
و درست و راست دارنده آنچه از پیش او بوده است از کتب اولین چون توریة و زبور و انجیل و مهیمن ای و تعالی
گفت گواه هیچ امین است و بعضی گفته اند گواه گویند و حکایت کند و موافق قرآن بود اعتقاد کنند و الا
معتقد نباشند آنگه رسول را فرمود که حکم کن میان جهودان و ترسایان بآنچه خدای تعالی بتو فرستاده
از قرآن عبدالله عباس و جماعتی گفتند که این آیه دلیل است بر آنکه حاکم واجب آنست که میان اهل کتاب
حکم بقرآن کند برای آنکه این مرتبت و امر اقتضاء وجوب کند آنگه پیغمبر گفت که متابعت هوای ایشان
مکن که اگر چنین کنی عدول کرده باشی از حقی که بتو آمده و آن قرآن است پس هر یکی از شما یعنی هر یکی
و جماعتی را راه دینی و شریعتی و طریقی نهادیم اهل توریة را شریعتی و اهل انجیل را شریعتی و اهل قرآن را
شریعتی دیگر یعنی در باب توحید و عدل و معارف اصول دین و شرایع مختلف است عبدالله عباس
گفت معنی آیه آنست که شریعت اسلام و منهاج قرآن راه و طریقت و سنتی را هر یکی کردیم اگر ایمان آرد
چون همی آیند از ایشانست و دلیل بر آنست که منکم گفت خطاب با حاضرانست جمعیتی و لکن مراد منکم
و منهم باشد الا آنست که حاضر او غایب تغلیب کرد و دلیلش قوله تعالی ولو شاء الله لجعلکم امة واحدة
ای لجعلکم و آباءکم امة واحدة یعنی اگر خدای خواستی همه را یک امت کردی و یک شریعت فرمودی
یعنی اختلاف بنهادی از تعزیر ملت که اگر من خواهم همه را اسلام حاکم بنیه بقهر بایشان فرمودی ولو شاء
ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا ولکن حکمت در تکلیف راه این نداد و لیکن خدای خواست تا شما را

اختیار و امتحان کند از انکه معامله او با بندگان در حقیقت معامله کسی است که امتحان کند تا چیزی داند
بدانکه گفت بنده کار اختیار کرد در خیرات و کارهای نیکو جزا انکه مرد بدان رسد و لیکن وجهت از نهی
تا بیت کرده و هر کسی چه جهد کند تا آن جزا احسان کند که دیگران میکنند که مرجع و بازگشت شما با خدا
و بامر حکم او و بیکه کس او در اختلاف باشد جزا در انجا جزا دهد هر کسی را انچه کرده باشد و در ان خلاف
کرده و میان ایشان حکم کرده چون موعود است و وعید و تهدید است قال الله تعالی وَأَنِ احْكُمْ
بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ
اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ
كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ
حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ الآیة خطابست با پیغمبر علیه السلام میگوید ای محمد ما کتاب فرستادیم و ترا گفتیم
فرمودیم که حکم کن میان اهل کتاب بانچه خدای تعالی فرستاده در قران و متابعت هوا و رایهای ایشان مکن
از برای انکه حکم مختلف بود … که زنا کرده بود و دوم در کشتن که میان بنی قریظه و بنی نضیر بود
و ای محمد حذر کن از ایشان تا ترا در فتنه نیندازند و … از راه نبرند و متابع رای و هوای
خود نکردانند … ایمان خواهیم آوردن تو بواسطه این با ایشان … مساهلتی کنی
و از بعضی انچه خدا بتو فرستاده است بگردی اگر ایشان برگردند و اعراض کنند بدانکه خدای تعالی میخواهد
تا ایشان را عذاب کند و عذاب دهد ایشان را … بعضی گناهان ایشان … بعضی …
بصری گفت … بنی نضیر و بنی قریظه و حکم سعد معاذ … انکه فرموده که بسیاری مردمان
فاسقان اند و خارج از فرمان خدا و این رسول … اما این کسی که قوم دو و عاصی شدند
او گفت ای این جهودان و ترسایان حکم جاهلیة میجویند و ان آن بود که جهود را چون حکمی … صادق …
شدی در دینشان و ضعفا ایشان … و اجب شدی … نهاد بر خدای تعالی
انکار کرد و گفت حکم جاهلیت و کفار … ایشان اهل کتاب اند و … يَبْغُونَ خطابست
با هر که او مخالفت کرد و احکام خدا را بگذاشت آن کار کرد … حکم خدا و شرع رسول
حکم جاهلیت بود و … گفت که حکم … حکم خدای … که ایشان را علم و یقین
قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ الآیة … گفت سبب نزول این آیت آن بود که چون مشرکان … کشته …
مسلمانان منصور … جهودان گفتند … خدا … عثمان … ایمان آوردند
و … عبادة بن الصامت گفت … که …
… بگذارم … که … ترا … عبادة
الصامت گفت یا رسول الله مرا … و … از جهودان … بیزارم
… و از موالات ایشان … و از موالات جهودان … با خدا و رسول خدا است
عبدالله بن ابی سلول گفت … رسول عبدالله … گفت …

مبارک باد موالات ایشان خدای تعالی این آیت فرستاد گفت ای مومنان و گروهی کان اگرچه ایمان دارید ایمان
شما را اصلی هست جهودان و ترسایان را دوست مگیرید و با ایشان دوستی مکنید که ایشان دشمنان شما اند بعضها
… که ایشان همه دوست بعضی اند و دوستان یکدیگر … هر که با ایشان تولا کند و دوستی دارد از شما
که مسلمان … هم از ایشان بود … المومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض
… رسول … المومنون … کافران نیز … و این …
… کافران مخالفت کنند …
… قال الله تعالی فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ
مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ الآیة … خطابست …
… که در دل … دارند … و … میکنند در … جهودان …
یعنی عبدالله بن ابی سلول و … میگوید … که … دایره … برسد …
… خدای تعالی ایشان رد کرد و امید داد مومنان را و گفت … خدای تعالی … فتح و ظفر …
… و … و ظفر … و … شهرها و … الکادی …
… خود که … اعزاز و مسلمانان باشند و … اذلال کفر … منافقان و اضمار ایشان است
در نفاق ابو علی گفت … منافقان … چون اعلام و امارات … ظاهر شود … نفاق و
اضمار کفر پنهان … که … ایشان … که در …
پنهان شوند و … گفت … قال الله تعالی وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ
أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ الآیة
… که چون … خدای تعالی … مومنان کاری … و منافقان
ذلیل و پشیمان شوند و … نفاق ایشان … مومنان … و استهزا … و گویند
منافقان را … که … خدای … ایشان …
… ایشان … و …
و ایشان … قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ
عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى
الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ الآیة … میکند … قومی …
در اسلام آمده اند و … از اسلام … و مومنین مرتد نشود …
باشند … ایمان … و … مومن … يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ خطابست با انکه مرتد شوند ایمان بزبان دارند و در دل …
که … قوم مرتد شوند … رسول … قوم بعد از رسول …
… بودند … ایشان … العنسی … اسود …

و وی بعث نبوت کرد و رسول ع باذان را بیمن و الی کرده ایند و بود و اولین کسی از ملوک عجم
ایمان آورده بود و در زمان باذ پسرش شهر بن باذان را بیمن والی کرد چون حایت کا داسود موجود بود
ضعیف بود کی از و بیکت چون فوق و آنا عش بسیار شد عامل من رسول ع را از یمن بیرون کردند
رسول معاذ جبل را نامه نوشت و مسلمانانی که آنجا بودند او بیشان را استمالت کرد و اصلاح کرد و اغواء
تقدیر کرد و جماعتی از ابنا دات بن را فیروز تا کار زار اسود شدند و اقلعو او کشتند و تولی
قتل او کردند و آنکه تولی قتل او کرد مردی بود نام او فیروز دیلمی و گروه دوم بنی حنیفه بودند و رئیس
ایشان مسیلمه کذاب بود دعوی نبوت کرد و گفت که من شریک محمدم نامه نوشت برسول
من مسیلمه رسول الله الی محمد رسول الله و بر دست دو مرد از اشراف نامه بفرستاد و نام ایشان را
رسانیدند ایشان را گفت مسیلمه ایشان را چه گفتند دارم گفت اگر نه آنستی که عادت نیست
کشتن رسولان بفرمودمی تا شما را بکشتندی آنگه بفرمود تا جواب نامه باز نوشتند من محمد رسول
الله الی مسیلمة الکذاب اما بعد فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین و پس از آن که
مدتی بیارشد و بلوا در وقت کار مسیلمه قوی شد در عهد ابا بکر خالد ولید را بفرستاد و تا او را
مقهور کرد ایند و بر دست وحشی که قاتل حمزه بود کشته شد بیرون آن که کار از اعظم وقت و وحشی
گفت دو کس بر دست من کشته شدند یکی بهترین خلقان در جاهلیت که من کافر بودم و آن حمزه
بن عبد المطلب بود دوم بدترین مردمان در سلام من او مسیلمه کذاب بود و فرقه سوم اسدی
بودند و رئیس ایشان طلیحه بن خویلد بود او نیز مرتد شد و لعنی سه قوم ایشان بودند خدا ایشان را
با لشکر بیار بفرستاد و کار دار کرده و قومی کشته شدند طلیحه بگریخت و بشام شد جماعتی
حنیفه و از جمع صحابه کار او از باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که آیه در اهل بصره آمد
خدای تعالی وعده بود که قومی بیاورد که ایشان را دوست دارد و ایشان او را دوست دارند و ایشان باشند
و مومنان و سخت دل بر کافران در راه خدای و رضای او جهاد کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده
و باک ندارند قتاده گفت مراد ابو بکر است و اصحاب که با مرتدان کار زار کردند مجاهد گفت مراد
قوم اند و از صحابه و ابیه روایت کرده اند که آیه در حق امیر المومنین آمد و قتال او با اهل بصره و شام
و این روایت عمار یاسر است و حذیفه و عبد الله و باقر و صادق علیهم السلام و از امیر المومنین روایت
کرده اند که او روز بصره گفت والله ما قوتل اهل هذه الآیة حتی الیوم و خدای که بنی اسرائیل این آیت کار زار
کرد تا امروز آنچه قوت این قول است آنست که خدای تعالی وصف کرد آنکه این قتال کنند بصفاتی که هیچ
با امیر المومنین علی علیه السلام لایق تر از آنکه خدا او را دوست دارد و خدا او را دوست دارد و ایمان او قول مشهور
در حق او معلوم است و اخبار این معنی متواتر است چون رسول ع روز خیبر در آمد چند روز
حصار داد و هر روزی رایت یکی از معروفان صحابه داد و بر فتی بجنب صحابه او را با علی دادند و او صحابه را
بد دل میکرد منهزم باز گردید چند روزی دیگر بدیگری داد و بر فت و نوبت بنوبت ملامت میکرد و فرمود
داد و ایشان نیز منهزم باز گردیدند رسول ع دلتنگ شد و چند روزی فروگرفت از جمله صحابه یکی که
چند برادر او را کشته بودند بیامد و رسول را گفت یا رسول الله این راه برو بازو مرو دل جهد کنم

و بغایت بگرفتم رسول گفت لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله کرار غیر فرار
و دادو رایت ببرد که هر که خدا و رسول مرا دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارد و جمله با
باشند که گریزد و باز نگردد تا خدای تعالی بر دست او فتح بر آورد آن همه صحابه دل ببستند و طمع داشتند همه که
یکی از ایشان باشند که رسول گفت او باشد بامداد همه که صحابه هیچ یکی آن داشت و امید قاده و در بودند و وقت
و خواستند امیر المومنین را رسول ع دیگر روز همه حاضر بودند و ساختند امیر المومنین علی را در میان نبود
گفت علی کجاست گفتند یا رسول الله او را چشم درد میکند سلمان را گفت برو و بیار ش سلمان بیامد و گفت اجب
رسول الله او برخاست و سلمان دست او گرفت پیش رسول آورد گفت یا علی چه بوده است گفت یا رسول الله
صداع را گرفته و بدبینی را ایمان کرده در چشم است که با او هیچ نبینم گفت نزد من آی او پیش رفت
رسالت پناه آب دهن مبارک در چشم او نهاد و دست بر او نهاد و در دعا کرد چشم باز کرد و چنان بود که
که هرگز او را درد چشم نبوده است و رایت بدو داد و بر فت و خدای تعالی او را فتح داد و چنانکه مشهور است برج
خیبر بکند مع الطرفین درو موجود است حاصل باتفاق دیگران وصف است که گفت در اول رزم بود
سانگه باشند در خبر است که روزی امیر المومنین در کوچه کوفه میگذشت زنی را دید سوی آب میرفت
میرفت و میگفت اللهم احکم بینی و بین علی ابن ابی طالب و زن او را دانست امیر المومنین علی بنزد او
آمد و گفت ای زن ترا با علی بن ابی طالب چیست گفت شوهر مرا بحضور جاهها بفرستاد تا مرا ازو بار باید کشید
گفت ای پرستار خدای این سبو را بمن ده تا من برم و ادم علی کتم نا گرفته و شوهر را باز خواهد او ز
و با او بیا آمد و چون همسایگان بدیدند زنان ملامت دادن زن نهادند و گفتند تو نمی دانی که این امیر المومنین
علی است زن بیامد در پای او افتاد و عذر خواست و گفت زنهار یا امیر المومنین ترا نشناختم در روی ادب
کردم گفت روا باشد هرگاه ترا کاری و حاجتی باشد مرا طلب میدار تا شوهرت باز آید زن گفت جزاک
الله خیرا افضل جزائک انا مافین و عبد بن او وفات امیر المومنین علی حزار بن عبد الله الضبی را
معاویه رفت معاویه گفت یا فضل الله بابی تراب گفت کان عبد الله دعاء علما بسیار بود و خدا را اجابة
اجابت کرد معاویه گفت بعضی از اخلاق او را وصف کن گفت که مرا ازین عفو کن گفت لابد است گفت
چون او مرد است بشنو گان و الله اول الحق بود افضل من تقمص و حنفرا و اول کسی بود که خدا را اجابت کرد
و پیغمبر را و صاحب ترین کسی بود که با هر دو بوسید معرفت و بزرگترین کسی بود که خیر و قربان کرد
و حق ترین کسی بود که زر و سیم داد و بهترین کسی بود که آنچه شد گرد عدل بحق و که بهترین خلقان است معاویه
گفت زدنی یا ضرار گفت کان والله شدید القوی بعید المدی یقول فصلا و یحکم عدلا مردی سخت قوت
بود و در غایت سخن فصل بود و حکم بعدل علم از جانب او برود مید و حکمت از نواحی او سخن گفتی و دنیا
در باطل و مرغ از آنکه دنیا ضعیف را از عدل خود نومید نکردی و در میان او از روی تواضع چون یکی از ما
بودی چون بخواستی دادی و چون خواستی با نزدیک آوردی و چون خواندی ما فی بی لبیک جواب دادی با آنکه
چنین بودی ما نقرب کردی از هیبت و شوکت وی سخن نیارستی گفتن و سوگند خورم بخدای که او را دیدم
شبها دیدم و شب تاریک شده بود و در محاسن مدست گرفته بر خود می پیچید چون کسی که مار گزیده بود
و میگریست چون مردی مصیبت رسیده که با خدای مناجات میکرد و گاه خود را عتاب میکرد و گاه با دنیا

خطاب میکرد و میگفت یا دنیا غرّی غیری ام بی تشوّفت هیهات هیهات لاحاجة لی فیک قد طلقتک
ثلاثا لا رجعة لی فیک فعیشک قصیر وخطرک یسیر و املک حقیر آه من قلة الزاد و بعد السفر
و دوری باش دو ره یا بی که وقت خوش عهد جستن ای فریب ده که من بغرییب تو است نشوم طلاق دادم
چنانکه با تو رجعت نباشد عمر تو کوتاه است و زندگانی تو حقیر و خطر تو اندک است اگرچه
باتجار سید که بروی غلبه کرد و بکریست معاویه گفت کان والله کذلک یاد کرد علی بن ابی طالب
کیف کان حبک له گفت چگونه دوست داشتم او را گفت حب ام موسی لموسی واعتذر الی الله من التقصیر
مادر موسی موسی را دوست میداشت و عذر میخواهم از تقصیر گفت اندوه تو بر وی چگونه است گفت چون مادری که فرزند او
را در کنار او بکشند نه آب چشمش خشک شود و اندوهش کم نشود تا قیامت اما حنت علی علی او که قرآن
در امت گرد آمده کرده بخواهد بود و غارت او در هر موقف چه موقع دانست چه از کند تا علی
بیع او که شدند و بقیه او سر که کشند با کرو را سد عزیزم از صف کافران اسب برون داد و
در میان چهار صف مسلمان و کافران بر سر نهاده معرکه گرفت بر سر نهاده و آواز ایشان بشنید چون
برسر نهاده و هیچ حاجت گرفته در میدان مبارزت اسب را تاخت و شعری میخواند و
او را میدیدند و آواز او میشنیدند و از مبارزت او میرمیدند یا که از جمله معروفان گفت
والله ان لسان حالی فکیف ستان جلای که زبان او چنان است که تو زبان دشمنان او درشت ویکلب
عرضه میکرد و مبارزت او میگفت من له دلّه الامامة بعدی که تا او حرب کند و امامت بر او این را باشد
هیچکس جنبش نکرد امیر المؤمنین گفت دستور باشد تا بجنگ او روم ای رسول خدا گفت جواد تو کی
جنگ او تو دو باره و معلمت نکند آنکه او را جنگ خواند و بدست خود عمامه در سر او بست و گفت سر
وکه الله فی حرز الله و امان الله علی ثقة بنصر الله او بجنگ اسد عزیز رفت یکجا یاد نام گفت امیر المؤمنین
علی آمد و تیغ زاد بر ای سر او برد و در دو فرقه آمین در سر کشید تیغ میان دو فرق در دو فرق رسید
چنانکه هر دو کام و دندان و دهن و گردن و سینه و شکم و کمرگاه بدو نیم کرد آنکه تیغ از وی کشید و سر
او جدا کرد و بدو نیم او را جنگ سوی فرستاد رسول تکبیر فتح و ثنا داد گرد و مسلمانان شاد شدند
و از اعجاز گفتند علی مظفر منصور می آید و میگفت ضربه بالسیف وسط الهامة بشفرة صارم
هذامه فبکت من جسمه عظام و بینت من انفه ارغامه انا علی صاحب الصمصامه و صاحب
الحوض لدی القیامه اخو نبی الله ذی العلامه قد قال اذ عممنی العمامه انت الذی بعدی له الامامة
تا جائی که آنکه ایمانه دعوی که از ثبات او نیاز بکا کانت بجد از خوف کاست و مؤمنان میر یکا
و کافران غالب از بچاردات رسول مر اثنا حدث در دین نجا حدیث بملامت ایمان مبادرت
نکند از کروا مشق نگیرد اکه از تیغ ابطال نترسند از ملامت جهان نا ترسند یجاهدون فی سبیل الله
گفت در راه خدای جهاد کنید این صفات همه با امیر المؤمنین لایق است بر او اکه با اتفاق اجماع کرده او
کرد هیچکس حکایت نکردند چه در عهد رسول با کافران و بعد از وفات رسول با خاطیان در رسول
خدای آن را بیان خبر داده بود و گفته انک ستقاتل والقاسطین والمارقین با تاکان قتلا احرابعثه
بود و قاسطان و اهل شام بودند و مارقان خارجیان که از قوم او بودند و بیرون آمدند بر او حکم

چنانکه مشهور است در رسول صحابه را گفت منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله از ما کیست
که بر تاویل قرآن قتال کند چنانکه من بر تنزیل او کردم ابو بکر گفت انا ذا یا رسول الله من باشم یا رسول الله گفت عمر
گفت من باشم گفت نه و لکنه خاصف النعل فی الحجرة اکثر است که علی امیر اید در حجره چون نگاه کردند
امیر المؤمنین بود در حجره نعل رسول بدست گرفته و در رسول دوخت و بر او می پرداخت و او یاد کرد
قوم بن مرکه در آیت تا مل کند داند که این اوصاف هیچکس از صحابه نبود جز امیر المؤمنین را
و مورد آیت چنانست که گروهی از سبحانه و عزیز گفتند که ما میر دیم از آن نا آمده عجب که او جنگ
رفتن آمده و رد نا آمده چگونه دو دو اعتبار بما مجال نظر مجال است رسول از رضا فرموده که
لا یجتمع حب عاقل حب بظرفی ام عظیم ان حیث جاءه از آخرت بیان معلوم توان کرد که
اگر با خبر بوده بدانند که یاد کرده آمده است که این راه است که هر که در آن مقصد رسید مقصود
را دریافت و آنکه باشد از در کار صورت خنده اهل معنا فا رفتند کنند الذین رجعوا القهقری
من نظر بقوله من العند بنی آنکه بر گشتند از راه مقصود چه اگر ایشان را ثابت بود
ایشان گردیدی چون فرموده که این درگاه بزرگ است که بروع حکم بجز ندود اگر بود
بود من بدل بهما قومی آدم که منعت ایشان که صفت شما باشد چنانکه در شما عداوت
در ایشان محبت است چون ایشان را من محبت بود و محبت من ایشان را اضعاف آن باشد
محبت که محبت از محبت من و نکردند و بلاء روی از من بر نتابند دشمنان مرا دوست دارند و
دشمنان مرا دشمن دارند با دشمن تو در دل او دل را باشد و با دوستان من صحبت در دست باشند
چنانکه در آیت دیگر فرموده است اشداء علی الکفار رحماء بینهم تا العجم من بنیادی را حکم کردم کما ابتداء دو
کرد من ما که دوستان ایشان را دوست داشتم در خبر است که روزی رسول بسجده شکر رفت چون فارغ گردید که با تو
دکو بود و فایده بود گفتند یا رسول الله این سجده سبب بود که تو فارغ بگردی گفت این سجده شکر بود
گفتند یا رسول الله این سجده سبب بود که تو فارغ بگردی گفت این سجده ها شکر بود چه شکر گفت چون
نشسته بودم جبرائیل آمد و گفت خدایت سلام میرساند و میگوید علی را دوست میدارم من سجده کردم
رفت و باز آمد و گفت که من فاطمه را دوست میدارم من سجده دیگر کردم برفت و باز آمد و گفت میگوید
که من حسن و حسین را دوست میدارم من سجده دیگر کردم برفت و باز آمد و گفت میگوید که من دوستان
ایشان را دوست دارم من سجده کردم برفت و باز آمد و گفت میگوید که من دوستان دوستان ایشان را دوست
میدارم و این غایت محبت باشد و اتی وان کان الدنیا جدیدة حبیب الی قلبی حبیب مردی صالح
در خواب دید که قیامت بر خاسته و خلق از دره فرسنگ است خواستند که شخصی آمد و بنوشته
گرفته این مرد گفت چه صحیفه گفت صحیفه ایست که نام دوستان علی در آنجا نوشته اند گفت جای نام
من نوشته است یا نه صحیفه بوی داد نگریدم نام خود ندید گفت ای امام من در آنجا نیست اگر چه من او را
لقد خادم که نام من در میان نام دوستان او علیه السلام نوشته بنویسد که دوستان او را دوست
میدارم خدا آنکه نام او در اول صحیفه بنویسد که گفت ذلک فضل الله این فضل و نعمت خداست
که با مکر دهد که خواهد بعض باین پایه و منزلت جز بتوفیق خداوند نرسد و ماکرو هدکه احبت

ما وجبت آن دارد چه حکمتا دان ولعب بود و خدای تعالی فراخ عطا است عز که عطا ولکن دلالت
جز بر وفق حکمت و صلاح ندهد قال الله تعالی انما ولیکم الله و رسوله و الذین
آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون الآیة و من یتول الله
و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون الآیة جماعتی از صحابه چون ابوذر
غفاری و جابر انصاری و عبد الله عباس و ابو رافع مولی رسول الله و عمار یاسر و سلمان و از مفسران
مجاهد و سدی و محمد جریر و غیرهم گفتند که آیه در حق امیر المؤمنین علی آمد که انگشتری در رکوع
با سایلی داد ابن عباس گفت سالی از سالها بر کنار زمزم نشسته بودم و خلقی عظیم و من جمع
شده در مسجد پیش از رسول روایت میکردم و مردی بیامد عمامه بر روی بسته و برابر من نشست هرگاه
که من گفتمی قال رسول الله او میگفت قال رسول الله هرگه حدیثی روایت میکردم او حدیثی روایت
میکرد من گفتم بخدای بر تو که بگوی تو کیستی که مرا [illegible] دست برآورد لثام از روی باز کرد و روی
بقوم کرد و گفت ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی انا جندب بن جناده البدری ابوذر غفاری سمعت
رسول الله بهاتین و الا فصمتا و رأیته بهاتین و الا فعمیتا یقول علی قائد البررة و قاتل الکفرة منصور من
نصره مخذول من خذله هرکه مرا شناسد خود را شناسد و هرکه نشناسد منم جندب بن جناده بکنیت
ابوذر غفاری گفت از رسول خدای شنیدم بدین دو گوش خود و اگر چنین است کر باد و بدین دو چشم
خود دیدم و اگر چنین است کور باد که میگفت که علی پیشرو ابرار است و قاتل کفار و [illegible]
و [illegible] الله که گفت بگویم روزی با رسول خدای نماز میکردم نماز پیشین بگزاردیم سایلی در آمد
از در مسجد سوال کرد کس او را چیزی نداد سایل دست برداشت و گفت بار خدایا گواه باش که در مسجد
رسول تو سوال کردم کس مرا چیزی نداد و علی نماز میکرد و در رکوع بود اشارت کرد با انگشت بازوی
برداشت سایل انگشتری از انگشت او برگرفت و گواه بودم که انگشتری در دست داشت [illegible] و رسول
میکرد چون علی انگشتری بداد و سایل خشنود شد رسول سر سوی آسمان کرد و گفت اللهم ان موسی
سالک فقال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری الآیة بار خدایا برادرم موسی از تو درخواست و گفت
بار خدایا دل من روشن گردان و کار من آسان کن و بند از زبان من بگشای تا سخن من دریابند و مرا
وزیری پدید کن از اهل من هارون برادرم را و پشت من باوی قوی کن و او را در کار من یار من
کن بار خدایا دعای او قبول کردی و بر اجابت مقرون کردی و گفتی سنشد عضدک
باخیک بار خدایا من پیغمبر توام و گزیده توام و چنین میخواهم بار خدایا دل روشن گردان و کار من آسان
گردان و از اهل من علی را وزیر من گردان و پشت من باوی قوی کن هنوز این دعا تمام نکرده بود که جبرئیل آمد
و گفت بخوان گفت چه خوانم گفت انما ولیکم الله و رسوله و روایت جابر بن عبد الله انصاری چنین است
که او گفت روزی رسول خدای در مسجد بود و نماز پیشین بگذارد و چون مبادرت بجماعت کرد سایلی
انصاری برخاست از ضعف و فاقه روی با رسول کرد و گفت شعر امسیت والعهد ابکی
بزیه و قد ذهبت ام المتنین الطفل ، و اخت و بنتان و ام کبیرة ، و قد کنت مرفوعا اضاعی فی
عقلی ، و قد منی عرضی و فقری و فاقتی ، و لیس لنا مال یمر و یحلی ، ما المنتهی الا الیک مفرنا ، و ان معترف

الا الی الوصل ، رسول گفت کیست که او را چیزی دهد من ضامنم او را بدان که بخشد در درجه ابراهیم
خلیل اعرابی گرد مسجد بگردید کس او را چیزی نداد امیر المؤمنین علی در گوشه مسجد نماز میکرد و نماز
نوافل در رکوع بود انگشت برداشت تا اعرابی انگشتری از انگشت وی بیرون کرد و با انگشتری مرد
بر رسول آمد [illegible] شادمان شد و گفت شعر انا مولاه لطا باسین ، ارحم من الله
الذی ، هر [illegible] تمام کلام ، لا [illegible] جبرئیل آمد و این آیه آورد انما ولیکم
الله و رسوله و رسول بخواند و اعرابی را گفت انگشتری که ترا چیزی داد گفت بدانست در پیش
حیث علی بن ابی طالب رسول گفت هنیئا لک یا علی در چیزی که [illegible] جد من
ابراهیم خلیل چون صحابه این بدیدند هرکس که انگشتری [illegible] که اعرابی را
جار [illegible] انگشتری بداد [illegible] و دانست که از کجاست امیر المؤمنین علی است و این
آن کرد شعر انا مولی [illegible] ، [illegible] فاقبلوا و تنحوا للخیر ، و الطواسین بعد
والحوامیم والزمر ، انا مولی الملوک و [illegible] ، وصلنا [illegible] ثابت حاضر بود و این آن کرد شعر
علی ولی المؤمنین اخو الهدی ، وافضل دین [illegible] من کان حافیا ، و اول من ادی الزکوة بکفه ، و اول
من صلی و من کان ذاکیا ، فلما اتاه سائل مد کفه الیه فلم یبخل و لم یک جافیا ، فدس الیه خاتما و هو راکعا
و ما زال اواها الی الخیر داعیا ، فبشر جبریل النبی محمدا بذاک و جاء الوحی فی ذاک ضاحیا ، و این
آیت دلیل است بر امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام از آن وجه که خدای تعالی اثبات ولایت کرد
بلفظ انما و فایده او اثبات الشیء و نفی ما سواه باشد کقوله انما الله اله واحد [illegible]
خدا است و رسول خدای در خطاب داخلند و الا ولایت خدای [illegible] ثابت شود
گفت و رسول [illegible] از ولایت خود بیرون شد [illegible] الولی علیه و امام
چون گفت و الذین آمنوا رسول از این خطاب بیرون شد [illegible] اجماع و اما بیرون شد [illegible]
وحق [illegible] گردد [illegible] رسول مصحح کرد و دگر [illegible] اما بوصف [illegible]
جاری مجری [illegible] شد و گفت [illegible] و مخاطب [illegible] خطاب خدای است [illegible]
[illegible] که [illegible] طاعت او [illegible] رسول خدای [illegible]
حکم او حکم خدای است در افتراض طاعت آنگه مؤمنانی که وصف ایشان است که زکوة دهند در حالی
که نماز کنند راکع باشند و اجماع است که در نماز کسی زکوة نداد و در رکوع الا امیر المؤمنین علی
اهل اشارت گفتند که چون خدای تعالی ولایت خود و رسول خود بر مکلفان واجب کرد بر سبیل اجلال
مؤمنان را بر آن عطف کرد هم در ولایت و گفت الذین یقیمون الصلوة کاملا نماز تمام
میکنند و نماز کنندگان طمع در بستند چون گفت و یؤتون الزکوة اما آنکه زکوة داد طمع برداشتند
زکوة دهندگان در طمع افتادند چون گفت و هم راکعون همه جهان طمع ببریدند که امیر المؤمنین علی
که او این اوصاف را جامع بود [illegible] که مراد در آیه خاضع و خاشع باشد از بهر آنکه
تا عرف [illegible] چنانکه عرفا [illegible] عرف و وضع است و نیز خاضع را راکع بر سبیل
تشبیه گویند از آن سبب که در وی نوعی خشوع و خضوع است [illegible] که اگر کسی [illegible] تواضع خواهد

بیت م کرد ... [illegible] ... الذین آمنوا الذین یقیمون ... وهم راکعون جواب است
مراد امیر المومنین علی است و عرب عبادت کند بلفظ جمع از مفردی بسبیل تفخیم و تعظیم و این در کلام
وکلام عرب بسیارست و روا باشد که مراد او باشد و فرزندان او اگرچه فرزندان [illegible] این آیت ... از
بهر آنکه مناقب او از جمله مناقب فرزندان باشد ... خدای تعالی ... باسلام ... بود
... و فرزندان ... [illegible] ... علیکم ... [illegible]
من ... العذاب ... [illegible]
از کوساله ... [illegible] ... زکوة ... [illegible] ... خوانده زکوة
... [illegible] ... اکثر ... بکوفت ... [illegible]
نا نماز ... [illegible] ... مناقب او باشد ... [illegible]
رسول خدا نماز میکرد ... [illegible] ... حکایت کرده ... [illegible]
اعرابی ... [illegible] ... رسول سلام ... [illegible]
زبان ... [illegible] ... اعرابی ... [illegible] ... سلام میرساند
و ... [illegible] ... زبان ... [illegible]
... [illegible] ... ارکان دین ... [illegible] ... شرع ... [illegible]
نماز ... [illegible] ... آفتاب ... [illegible]
کو ... آفتاب ... [illegible] ... نقصان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... طاعت خدا و رسول ... [illegible]
خدا و رسول و امام ... [illegible] ... غالبان باشند ... [illegible]
... قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و
لعبا من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم والکفار اولیاء واتقوا الله ان کنتم مومنین
الآیة ابن عباس گفت ... [illegible] ... اسلام ... [illegible]
بود ... [illegible] ... مسلمانان ... [illegible]
... [illegible]
چون جهودان و ترسایان ... [illegible] ... دوستی ... [illegible]
ایمان دارد ... [illegible] ... قال الله تعالی واذا
نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلک بانهم قوم لا یعقلون الآیة جهودان ...
چون بانگ نماز شنیدندی ... [illegible] ... قاموا الی الصلوة ...
... [illegible] ... رکوع و سجود ... [illegible]
رسول ... [illegible] ... چون بانگ نماز شنیدی مؤذن
گفتی اشهد ان محمدا رسول الله ... [illegible] ... این دو نوع ... اللهم

اخر ... [illegible] ... رسول ... [illegible]
... [illegible] ... مسجد ... [illegible]
نماز شنید ... [illegible]
آن ... [illegible] ... خدای تعالی ... [illegible]
این آیت ... [illegible] ... الا الله ... بانگ نماز ... چون رسول ... [illegible]
آمد ایشان وقت نماز ... [illegible] ... رسول ... بانگ نماز ... [illegible]
بود ... [illegible] ... رسول الله ... [illegible] ... مسجد ... [illegible]
بهر نماز رسول ... [illegible] ... مسجد ... [illegible]
بود ... [illegible] ... مسجد ... [illegible]
حاضر آیند ... [illegible] ... جهودان و ترسایان ... [illegible]
داد ... [illegible] ... عبد الله ... [illegible] ... خواب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الله اکبر الله اکبر ... [illegible]
این ... [illegible] ... اشهد ان ... [illegible]
... [illegible] ... بلال ... بانگ نماز ... عمر خطاب ... [illegible] ... خواب ... [illegible]
... [illegible] ... خواب ... [illegible] ... رسول ... [illegible]
... [illegible] ... بانگ نماز بسیارست ... [illegible]
... [illegible] ... قیامت ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]
... [illegible] ... بانگ نماز کرده باشد ... [illegible]
باشد ... عبادت خدای کند ... خدا ... [illegible] ... بانگ نماز کند ... [illegible]
آسمان ... [illegible] ... عبد الله عمر گفت از رسول شنیدم که ... [illegible]
خدای بانگ نماز کند ثواب او ثواب شهیدی باشد ... [illegible]
نماز ... [illegible] ... آواز او شنود ... [illegible]
قیامت ... [illegible]
والقمر ... [illegible]
... [illegible] ... عمر خطاب ... [illegible] ... رسول ... اللهم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بانگ نماز ... [illegible] ... جهودان ... قرآن ... [illegible]
... [illegible] ... قال الله تعالی قل یا اهل
الکتاب هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله وما انزل الینا وما انزل من قبل وان اکثرکم
وما انزل

فاسقون. قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ
وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ
عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ الآية عبد الله عباس گفت جماعتی از جهودان و ترسایان نزدیک
رسول الله آمدند چون رافع بن ابی رافع و ابن اخطب و غیر ایشان گفتند ای محمد بگوی تا تو بکدام
داعی پیغمبران رسولی گفت من بخدا ایمان دارم و بآنچه بر ابرهیم فرود آمد و اسمعیل و اسحق
یعقوب و پیغمبران از یکدیگر مبشر بعیسی رسید ایشان گفتند ما عیسی را نشناسیم و او پیغمبر خود
انکه گفتند با هیچ طائفه بتر از شما و هیچ دینی بتر از دین شما نشناسیم خدای تعالی این آیه فرستاد گفت بگوی ای
محمد یا اهل کتاب از جهودان و ترسایان که خشم و کراهت و انکار شما را نیست الا از بهر آنکه ما بخدا ایمان داریم
و بآنچه فرود آمد از انجیل و توریة و فرقان و بر آن پیغمبران که از آن است که بیشتر شما فاسقند که ایشان جهود ند
راه طمع ریاست و شاید که معنی ما و اگر جهد باشد آنکه جواب داد ایشان را ازان طعن که زدند و گفتند ما را
با شما منکر و گفت بگوی ای محمد که من شما را خبر دهم بکسی که با دانش و عقوبت او بتر است که شما گفتید
از ما شما و دین خدا و او کسی است که خدا او را لعنت کرده است قوله تعالى لعن الذين كفروا من بني اسرائيل
على لسان داود وخشم گرفت او غضب الله عليه و بعضی از ایشان را بوزنگان و خوکان کرده است و کسی که
طاغوت را یعنی سلطان را پرستید است یعنی گوساله سامری را دون خدای معبود خود گرفت اصحاب
بتر از دیگران و استحقاق عقوبت دارند در دنیا و آخرت و مکان و منزل او دوزخ است در خبر است که چون
این آیه مسلمانان بر ایشان ادا کردند جهودان را گفتند یا اخوان القردة والخنازیر ایشان رسوا شدند و سر
نگونسار شدند دانستند که راست است و خدا او خبر داده است قال الله تعالى وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا
آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ وَتَرَى كَثِيرًا
مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ الآية
انکه صفت منافقان کرد و ایشان بخود و کشف اسرار ایشان کرد این منافقان چون پیش شما آیند گویند
که ایمان آوردیم نه چنین است که میگویند بلکه با کفر در آمدند و هم با کفر بیرون شدند و خدا از ایشان
خالی چند و خدا بر عالم السرست بآنچه ایشان پنهان میدارند از کفر و اظهار خلاف آن میکنند و تو ای محمد
چه بسیار ازیشان که در کفر مبادرت میکنند و شتاب میکنند و حرام میخورند و آنکه بود که از آن
بر فاعل مقصور بود و عدوان ظلم بود و هر کاری که ضرر آن بدیگری رسد و دروغ در شرع و ملاهی
میکنند و در فعل و در عمل زشت آنچه ایشان میکنند قال الله تعالى لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ
عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ الآية حق سبحانه و تعالی
علما و زهاد جهودان و ترسایان نکوهش میکند که ایشان بر معروف امر و از منکر نهی نمیکنند
میکنند و باز نمیدارند ایشان را از اعمال و افعال ایشان از دروغ گفتن و حرام خوردن و بد ست آنچه ایشان میکنند
ربانی عالم بود که علم دین داند و احبار علما و ترسایان باشند و احبار علما جهودان رسول خدا گفت که هیچ
مردی نباشد که بقومی بگذرد که ایشان معصیتی کنند و او دست ایشان نگیرد و ایشان را منع نکند الا
نزدیک بود که خدا تعالی عذاب عام فرستد مالک دینار گفت خدای تعالی وحی کرد بقومی فرشتگان که فلان شهر را

عذاب کنید با مغلقا یارب در میان ایشان مردی است فلان عابد که همیشه در کار تو بوده است گفت او را با
آن قوم در عذاب کنید که چون ایشان گناه میکردند روی او متغیر نشد از خشم با ایشان خدا تعالی بو خوردی
کردند از قوم صالحان را هلاک خواهم کرد و چهل هزار از بدکاران و شصت هزار نیکان بو شوکت بار خدایا بدکاران
مستحق هلاک اند بسبب هلاک نیکان چیست گفت آنست که با ایشان رام خشم من با ایشان خشم نگرفتند
با ایشان نشست و خاست کردند و طعام و شراب خوردند گفت مثل فاسق در میان صالحان که او را نهی
نکنند از منکر مثل جماعتی باشند که در کشتی نشسته چون کشتی بدریا رسد یکی از ایشان تبری دارد و آن کشتی
شکستن گیرد دیگران او را گویند چه میکنی گوید که در نصیب خود تصرف میکنم اگر
او را دست او نگیرند کشتی بشکنند و همه غرق شوند و اگر منع کنند همه از بلا سلامت یابند واتقوا فتنة
لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة و فرق میان صنع و عمل آنست که عمل هم عام باشد و هم مشروع و هم
نامشروع و صنع کار باشد که هر دو را معنی استعمال کنند قال الله تعالى وَقَالَتِ الْيَهُودُ
يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ
يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا
بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ
وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ الآية ابن عباس گفت
نزول این آیه آن بود که خدای تعالی چون از آمدن رسول نعمت وجود آن فراخ کرده بود و جهودان
ایشان را دعوت کرد ایشان کفر آوردند و با او لجاج کردند خدای تعالی از ایشان باز ستاند چنانکه فرمود
وضربت عليهم الذلة والمسكنة و بر ایشان تنگ شد خواری مسکنت ضعیف و گفتند که يد الله مغلولة
دست خدای بسته است باز و دستهای ایشان که گفتند جز بنا ایشان را ایه فرستاد که
وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ از عطا و نعمت دادن ما را یعنی بخیل شده دستهای او
گشاده است که کنایه بود از عطا خدای تعالی در و ایشان این سخن و دیگران باز گو و گفتند جز و
دستهای ایشان بسته باد تا هیچ چیزی نتوانند و هیچ دلیل باشند و خارجه جمعه
جهود و در بعضی دستهای ایشان بسته و غل بسته باد سدی گفت جهودان گفتند که چون خدای تعالی ملک
از ما بستد دست و سینه نهادیم کسی که کار در پیش شود دست بر سینه نهد و گفتند ای سر از ادیان
اجار من عثمان کردم که دست از هم گشادیم که تا ملک بما باز دهیم و الفاظ عبارت این خدای
تعالی چون آنچه گفتند با ایشان رد کرد و لعنت کرد که نه چنین است که شما میگوئید بلکه هر دو دست
خدای گشاده است بنعمت هر جا که میخواهد نعمت میدهد او که میخواهد بحسب مصلحت و چون که
از نعمت بیدا کرده دست سبب دادن نعمت است از بهران بکار گفت و شاید که معنی این باشد
از ایشان آن چه بود فرستاده شد ای محمد قرآن از نزد یک خدای تو کفر و طغیان یعنی فزونی کم شد
و کفر و طغیان بیفزاید چنانکه در سورت گفت زادتهم رجسا الی رجسهم انکه گفت بیفکندیم در میان
ایشان جهودان و ترسایان عداوت و دشمنی تا روز قیامت یعنی ایشان را هیچ روزی گرد و دانا و دانشمند

حتی بر سبیل عقوبت گفت چون دانست از حال ایشان که خواهند مرد و دانست همه دشمن یکدیگر گردند و کینه
یکدیگر همی میکنند و این عداوت در دنیا بماند تا قیامت در جهودان و ترسایان که ایشان با یکدیگر دشمنی
میکردند و نزاع میجویند چنانکه خدای تعالی از ایشان حکایت کرد وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى
شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ آنگه [illegible] که هرگاه که ایشان خواهند که با رسول
خدای حرب کنند خدای تعالی آتش ایشان فرو نشاند بسبب آنکه بعوث و شوکت حق بود که در سپاه
لشکر اسلام و فریقی از ایشان مقدم خواستند و با ایشان قریب میجستند و آخر آنجا که با ایشان منافقند بود
مغلوب و مقهور شدند و جماعتی بود در تیغ اسلام میان متفرق گشتند حق سبحانه و تعالی بعضی را از
ارض ایشان بیرون کرد و باقی که ماندند جزیه بر ایشان نهادند و بعضی از ایشان بسته شدند مصطفی را
تعظیم کردند و او را گردن نهادند و بدولت و صولت او همه مستاصل شدند آنگه خبر داد و گفت
جهودان در فساد سعی میکنند تا افساد عباد و بلاد کنند به معاصی خدای عز و جل تحریف توریة و تغییر لفظ
آن تا روزگار رسول ما صلوات الله علیه و آله و سلم و خدای مفسدان را دوست ندارد و نخواهد
که ایشان را حسن ثواب دهد قال الله تعالی وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا
لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ
وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ
مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ الآیة حق تعالی گفت اگر اهل کتاب که ترسایان و جهودند
احکام توریة و انجیل پاک داشتندی و بکتاب و ایمان آوردندی و پرهیزکاری جستندی گناهان ایشان
کفارت کردمی و بهشتها را بدادمی و در بهشت نعیم [illegible] از نعمتهای بهشت و اگر این جهودان و ترسایان اقامت
توریة و انجیل کردندی و [illegible] احکام او و دست بر نداشتندی و گفتندی که توریة و انجیل از نصب چشم خود کرده
و در پیش چشم خود داشتندی تا بهر مشکلی رجوع بدان کردندی ایشان در نعیم بماندندی و روزی
و نعمت از جهات ایشان برسیدی از زیر سرها خود و از زیر پایهای خود بود روزی خود [illegible] بالا
یعنی آسمان باران آمدی و از زیر پای یعنی نبات زمین بر آمدی و درختان بار میوه دادندی از زمین
حبوبات حاصل شدی و زندگانی در رفاهیت گذاشتندی چنانکه گفت وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا
وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آنگه گفت که از ایشان بعضی از اهل کتاب جماعتی
مقتصدانند مقتصد [illegible] میانه کار [illegible] و قصد یعنی جاده رود [illegible] جانب راست
چپ میل نکند [illegible] و ایشان مومنان اهل کتابند که برسول
ایمان آوردند [illegible] مسلمانان اهل کتابند و بیاری اهل کتاب
میکند [illegible] قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ
بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ
مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الآیة محمد بن کعب قرظی گفت از ابو هریره که
رسول م در بعضی غزوات [illegible] در زیر سایه درختی فرود آمدی [illegible]
خود در زیر درختی [illegible] درخت آویخت و بخفت [illegible] اعرابی درآمد و تیغ او برگرفت رسول

الكافرين

بیدار شد اعرابی گفت من یعصمک منی اکنون که حمایت کند گفت والله یعصمک خدای مرا نگاه
دارد چون رسول م این بگفت دست اعرابی بلرزید و تیغ از دست وی بیفتاد و سر او در درخت میزد تا مغز
او از سر بیرون آمد [illegible] و خدای تعالی این آیه فرستاد و در تفسیر اهل بیت داشت و جماعتی صحابه
روایت میکردند چون براء بن عازب و جابر عبدالله انصاری و سلمان فارسی و ابو ذر و عمار و غیرهم
و غیر ایشان که آیه در حق امیر المومنین آمد در حجة الوداع چون رسول م با ترسایان نجران مصالحه
کرده بود و هزار حله [illegible] حمل آمد و گفت تا حج بیاید کرد حج وداع و علی را بجانب یمن
فرستاده تا آن حلها را حاصل کرد [illegible] چون از مدینه بیرون شد نامه نوشت با امیرالمومنین
علی م که من بجانب مکه رفتم بحج چون کار تمام کرده باشی از راه یمن بمکه آی بحج که آنجا مصطفی را باشد
چون نامه باو رسید بر خاست و ساز رفتن کرد و آنچه حاصل بود از حلها برداشت و با قومی روی بمکه نهاد
چون بمیقات اهل یمن رسید احرام گرفت و حلها و جامه ها [illegible] داشت بحج در آن وقت قارن و مفرد
بود و فرض تمتع یافته بود چون رسول م بمکه رسید خدای تعالی این آیه فرستاد وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ
لِلَّهِ رسول م قوم را جمع کرد و خطبه کرد رسول م احرام برگرفته و [illegible]
بحج قران کرده بود و قوم را گفت هرکه هدی با خود ندارد باید که حلال شود و آن احرام را احرام عمره کند
که خدای تعالی عمره در حج در آورد و انگشتان هر دو دست در یکدیگر افکند [illegible]
[illegible] هرکه او هدی [illegible]
باید با حلال شود و هدی [illegible] بحج با عمره کند [illegible] چون بشنیدند حلال شدند و قومی
[illegible] رسول م با ایشان عتاب کرد و گفتند [illegible] و محرم گفت [illegible]
و قومی [illegible] نشنیدند و بر خلاف [illegible] امیرالمومنین علی [illegible] قوم [illegible]
تا رسول را [illegible] رسول [illegible] رسول [illegible]
گفت یا رسول الله [illegible]
هدی [illegible] الله اکبر [illegible]
[illegible] احرام [illegible] قوم [illegible] امیرالمومنین [illegible]
بودند و حلها در پوشیده [illegible] دادی گفت [illegible]
کردند گفت ای سبحان الله حلها هنوز رسول ناکرده [illegible] که [illegible] در پوشید همه را
و حلها باز ستد و [illegible] در [illegible] کردند و
او با [illegible] رسول [illegible] ایشان از علی م با رسول م شکایت کردند رسول م گفت صواب کرد
[illegible] رسول م بر منبر رفت و خطبه کرد و گفت ارفعوا السنتکم عن علی بن ابی طالب
فانه خشن فی ذات الله [illegible] زبان از علی [illegible] که او مردی درشت [illegible] خدای [illegible]
کند [illegible] رسول [illegible] زبان کوتاه کردند چون رسول م [illegible]
آن حج وداع بود [illegible] بجای [illegible] غدیر خم گویند [illegible] منزل [illegible]
[illegible] و [illegible] گفت ای محمد خدای [illegible]

و سه میل باز فرود آی تا پیغامی مهم باین قوم رسانی چنانکه متفرق شوند و هر گروهی بجای خود بکوی
بروند و این آیه آورد و رسول بخواند رسول فرود آمد و آواز داد منادی قوم که فرود آئید و کس فرستاد
تا آنها که پیش رفته بودند باز آیند و تا رسیدگان رسیدند و آنجا درختی چند در هم بود زیر آن بود و تا زیر آن درخت
و رسول را بجای آوردند و بفرمود تا پالانهای شتر جمع کردند و بر هم نهادند منبری بر آن کشیدند رسول و صحابه
و صحابه مهاجر و انصار حاضر خطبه بلیغ کرد و آن معروف و مشهور است و قوم را نصح کرد و وعظ گفت و آنگاه
گفت قد دعیت الی ربی ... من بامن داوند وقت رحلتم من ازو میان شما
نزدیک آمد و مرا بخواهند برد که اجابت کنم و انی مخلف فیکم ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله
و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض در میان شما دو چیز گذاشتم
و چیزی که شما بان تمسک کنید گمراه نشوید کتاب خدای و عترت من اهل بیت و خدای لطیف مرا خبر داد
که ایشان از یکدیگر جدا نشوند تا بکنار حوض بمن آیند آنگه گفت اللهم هل بلغت بار خدایا برسانیدم
و فضیلتی دیگر گفت و در عقب آن گفت علی منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی علی از من
بمنزلة هارونست از موسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست آنگه گفت اللهم هل بلغت آنگه
فضلها بسیار گفت و در عقب هر فضلی در حق امیر المؤمنین علی حدیثی میگفت و میگفت اللهم هل
بلغت چنانکه در سیره و تواریخ مشهور است آنگه اشارت کرد با امیر المؤمنین و او را بخواند و با خود
بر منبر برد و بازوی وی بگرفت و او را برداشت و بگردانید و بر مهاجر ظاهر ... کند نام ...
سعدی علی ... ساعت ... گفت الست اولی بکم منکم بانفسکم ...
اولی بهم قالوا بلی ... اقرار دادند گفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال
من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله هر که من مولای اویم این علی مولای اوست
آنگه دعا کرد دوستان و یاران او را و لعنت کرد بر دشمنان او و گفت اللهم هل بلغت بار خدایا برسانیدم
گفتند بلی گفت اللهم اشهد علیهم بار خدایا تو بر ایشان گواه باش آنگه فرود آمد و وقت نماز پیشین بود نماز
بگذارد و در خیمه رفت و علی را بفرمود تا در خیمه دیگر رفت برابر خیمه او آنگه مسلمانان و صحابه را فرمود
تا گروه گروه میشدند و علی را تهنیت میکردند و از جمله آنانکه درین باب الخطاب کرد عمر خطاب ...
بود که گفت بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولی کل مومن و مومنة و حسان بن ثابت گفت یا رسول
الله دستوری باشد تا درین باب بیتی چند گویم گفت بگوی یا حسان علی اسم الله حسان برپای خاست ... بلند
شد ... گفت مسلمانان ... ازین سماع کلام او و گفت ینادیهم یوم
الغدیر نبیهم بخم واسمع بالرسول منادیا یقول فمن مولاکم و ولیکم فقالوا ولم یبدوا هناک التعامیا
الهک مولانا وانت ولینا ولا تجدن منا لک الیوم عاصیا هناک اللهم وال ولیه وکن للذی عادی
علیا معادیا فمن کنت مولاه فهذا ولیه فکونوا له انصار صدق موالیا فقال قم یا علی فاننی
رضیتک من بعدی اماما وهادیا فخص بها دون البریة علیا وسماه الوصی المواخیا رسول
گفت یا حسان موید بروح القدس باشی مادامت تنصرنا بلسانک و شاعران درین باب اشعار بسیار گفته اند چه
در عهد رسول و چه پس از آن ... کمیت گفت ویوم الدوح دوح غدیر خم ابان له الولایة لو اطیعا

ولکن الرجال تبایعوها فلم ار مثلها خطرا مبیعا گفت چون این قصیده بگفتم امیر المؤمنین را جواب
دهم مرا گفت ... ثم گفت ... گفت و لم ار مثل ذلک الیوم
یوما ولم ار مثله حقا اضیعا و دیگری گفت ... یوم الغدیر ... الصباح ... قام ...
انی انا الامام ... علی اشارت رسول ... علی را ... عرضه کرد ...
غدیر ... دوستان ... ابو سعید خدری گفت والله ما افترقنا حتی نزلت الیوم
اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا رسول خدا گفت الله اکبر علی اکمال
الدین و تمام النعمة و رضاء الرب برسالتی و بولایة علی من بعدی ... و گفت یوم ...
... روزی ... خدای تعالی ... آن روز ...
... گفت یا رسول الله ...
... گفت ...
در ... گفت ... شد این گفت چون ...
... عبدالله مسعود گوید ...
والولات ... در اسلام ... من کنت ...
تا ... چون این روز ... علی ... امیر المؤمنین
گفت یا رسول الله ... ما عقد من کنت ... والله ...
... روز ... الیوم ...
... الیوم یئس الذین کفروا من دینکم ...
... دوستان را
... دشمنان ...
... دشمنان ...
... روایت کردند که ...
بعد ... گفت من کنت مولاه فعلی مولاه ... بخ بخ ...
و این حدیث حارث بن نعمان الفهری رسید ... رسول ... رسول ...
مهاجر و انصار ... رسول ...
ای محمد ... گفتی ... بگفتیم
... رمضان ... گفتی ...
... یصنع ابن علی ...
علینا فقلت من کنت مولاه فعلی مولاه و هذا شیء منک ام من عند الله ... گفت ...
... و الذی لا اله الا هو ان هذا من الله گفت ...
... حارث بن نعمان این ...
... و میگفت اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم

بار خدایا این چه اگر محمد میگوید راست است و از نزد تست بر ما از آسمان سنگ باران کن یا عذابی دردناک
بیاور هنوز این نگفته بود که سنگی از آسمان بیامد و بر سر او بر زد و بر جای بمرد و خدای تعالی این آیه فرستاد
سأل سائل بعذاب واقع للکافرین حق تعالی رحمت فرستاد و در ابتدا او عذاب خواست کفتند رحمت
رحمت نافع کن عذاب را از تو دافع [illegible] دافع من الله ذی المعارج من [illegible] فرستادم و
کمال دین و تمام نعمت در [illegible] الیوم اکملت لکم دینکم الآیه خداوند این کمال [illegible] بود در سن طفولیت
ایمان آورده بود تا ایمان محمد کمال رسید [illegible] و ولایت محمد کمال رسید [illegible]
بر او را محمد کمال رسانیدم که الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک [illegible] در تفسیر اهل البیت آمده است که ما اوحی علی لیلة المعراج شب معراج [illegible] کفته بود
غدیر [illegible] تا [illegible] عن [illegible] الخطاب [illegible] بجا کنیم تا [illegible] موطن
که عزم [illegible] مصمم تا چون وقت آید [illegible] بار خدایا اگر تقصیر [illegible] اقتدای محمد
وان لم تفعل فما بلغت رسالته اگر این نکنی همان [illegible] هیچ نکرده [illegible] که این اگر نکرده
تا کرده شدی و کفتند تا کفته شدی بار خدایا [illegible] طاعنان [illegible] دشمنان [illegible] محمد اگر
اندیشه داری تا من عاصم و نگاه دارنده توام والله یعصمک من الناس [illegible] که خدای تعالی
نگاه دار [illegible] خدای تعالی [illegible] و خدای تعالی [illegible] و بسیار عقوبت و [illegible]
[illegible] و ثواب این روز [illegible] بود در مصنف رسول [illegible] سند [illegible]
رسول [illegible] دو ماه و ده روز در دنیا ماند [illegible] رحمت ایزد [illegible] این روز [illegible]
از حجة الوداع [illegible] یوم الغدیر
عید الله الاکبر [illegible] وانه عید فی السماء وفی الارض [illegible] روز غدیر [illegible]
عید اکبر و خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاد [illegible] معلوم کرد [illegible]
[illegible] احمد بن محمد بن ابی نصر گفت روزی بنزدیک امام رضا بودم [illegible]
حاضر و [illegible] روز عید غدیر [illegible] امام رضا گفت
حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش از رسول که گفت روز غدیر در آسمان مشهورتر است از آنکه در زمین
و خدا را در فردوس [illegible] قصری است خشتی از زر و خشتی از سیم [illegible] از یاقوت سرخ
[illegible] از زمرد سبز [illegible] چهار جوی است از آب و [illegible]
و کنار آن جویها درختان است از انواع میوه ها و بر آن درختان مرغانند [illegible] چون روز
غدیر باشد اهل آسمانها آنجا حاضر آیند تسبیح و تهلیل میکنند [illegible] آن مرغان از [illegible] درختان
[illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible]
[illegible] کرامت محمد [illegible]
[illegible] تا این روز [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] خدای تعالی
در این روز گناه شصت ساله [illegible] مؤمنان [illegible]

آزاد کرده است که در ماه رمضان شب قدر [illegible] عید فطر و شب قدر [illegible]
باشد [illegible] روز [illegible] مؤمنان [illegible] ارشاد کرده است که اگر مؤمنان [illegible]
این روز را بدانندی فرشتگان ایشان را مصافحه کردندی هر روز ده بار و کفته اند که مشاهیر الایام
یوم الغدیر روز غدیر است و آن که خدای تعالی [illegible] است الست بربکم قالوا بلی یوم الغدیر
و ذلک [illegible] و یوم التطهیر [illegible] لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و یوم التکمیل آن روز است که خدای تعالی عدد مسلمانان بسیار کرد [illegible] قوله تعالی [illegible]
[illegible] و یوم [illegible] آن روز است که [illegible]
[illegible] و یوم [illegible] آن روز بود که رسول امیرالمؤمنین
را [illegible] فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم
وانفسنا وانفسکم و یوم [illegible] آن روز بود که [illegible] خدای تعالی [illegible] انما ولیکم الله
و رسوله فرستاد و او را مشهور کردانید و یوم [illegible] روز [illegible] است که او را [illegible]
[illegible] و یوم [illegible] روز قیامت باشد [illegible]
بالبخ بخ لک [illegible] بخ بخ [illegible] روز [illegible]
غدیر [illegible]
است [illegible] والحمد لله علی اتمام نعمه [illegible] قال الله تعالی قل یا اهل الکتاب لستم
علی شیء حتی تقیموا التوراة والانجیل وما انزل الیکم من ربکم ولیزیدن
کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا فلا تأس علی القوم الکافرین الآیة [illegible]
عباس گفت که جمع جهودان بنزدیک رسول آمدند و گفتند ای محمد بتورات ایمان داری [illegible]
خداست [illegible] گفت آری [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] که خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت [illegible] اهل کتاب
[illegible] جهودان [illegible] ایمان [illegible] محمد [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] محمد [illegible] خدای تعالی [illegible] قرآن
که خدای تعالی [illegible] فرستاد [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] که خدای [illegible] توحید و عدل و نبوت انبیا [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] رسول گفت [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
باشد [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قال الله تعالی ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصاری
من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون الآیة

آنکه حق تعالی از احوال مومنانی که در اصل مومن بودند و آن مومنانی که اهل کتاب بودند که ایمان آوردند و خود
رسول خبر داد و گفت که آنانکه ایمان آوردند و آنانکه بر دین جهود بودند و آنانکه صابیان اند و ترسایان و گروهی
از دینی که جمهور بر آن باشند میل کنند و چیزی دیگر گزیدند که اندکی بر آن باشند از مردم و ترسایان که به ملت عیسی اند
هر که از ایشان ایمان آورد به خدا و روز بازپسین که قیامت است و عمل صالح کند ایشان را هیچ اندوهی و خوفی
نباشد چون کافران اند و همچنین و کافران باشند قال الله تعالی وَلَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ
بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا
كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ
عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ الآیة حق تعالی بدین آیت احتجاج کرد بر جهودان
و ملامت کرد ایشان را بجهد [illegible] ایشان کردند و ایشان در آن اقتدا کردند بجهد آن خود و پدران خود [illegible]
گفت بدرستی که فرا گرفتیم میثاق و عهد فرزندان یعقوب و با ایشان پیغمبران فرستادیم تا حجت با ایشان [illegible]
شود و هر گاه که پیغمبری با ایشان آمدی و چیزی آوردی که نفس ایشان آن را آرزو نکردی گروهی [illegible]
پیغمبران تکذیب کردندی و [illegible] دروغ داشتندی و گروهی را میکشتندی [illegible]
مستقبل تا باز نماید که این چون [illegible] ایشان گفت که ایشان پنداشتند که ایشان را بلا و
امتحانی و آزمایشی نخواهد بود [illegible] این و بسبب [illegible] گفت [illegible] ایشان
رسیدند در جهنم و کوشش از جهل و غفلت و قلت تامل در انجه بر ایشان [illegible] بود [illegible]
و [illegible] در راه ضلالت و جهالت نهادند از تکذیب انبیا و کشتن ایشان [illegible] کوران و کران [illegible]
[illegible] بودند و هیچ از ایشان توبه کردند بخدای تعالی توبه ایشان قبول کرد پس انکه دیگر باره ایشان
و فرزندان ایشان با سر کفر و ضلالت و کوری و کری شدند بکفر و رسولان و خدای تعالی بینا و داناست
بانچه ایشان میکنند و مورد این تهدید و وعید [illegible] پوشیده [illegible] از لطف و تفاصیل [illegible]
را [illegible] آنکه باینجا [illegible] جزا دهد قال الله تعالی لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ
هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ
يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ
الآیة میگوید که کافر شدند آنانکه گفتند که خدای تعالی معبودی که استحقاق عبادت دارد
عیسی مریم است و کفر جهودی باشد [illegible] ولیکن بود حرام قرار دادن و از قبیل اعتقاد باشد و او را
با فعال الجوارح [illegible] باشد [illegible] دین آید مذهب و اعتقادست چنانکه گویند که قول ابو
حنیفه است و این قول شافعی است یعنی مذهب و اعتقاد ایشان است [illegible] که چون [illegible]
ایشان پیدا شد خدای تعالی اعتقاد را قول خواند [illegible] عند ذلک و این گروه از ترسایان که
یعقوبیان اند [illegible] گویند اقنوم پدر و اقنوم پسر و اقنوم روح القدس آنکه گویند سه بود
[illegible] و آنانکه جزا [illegible] گفتند که از هم تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا [illegible]
گفت که ای بنی اسرائیل خدا را پرستید که خدای شما و خدای من است [illegible] ایشان گفتند آنکه
[illegible] گفت هر که او بخدای شرک آورد و با او انباز گیرد خدای تعالی بهشت بر وی حرام کرد اند و جای

آتش دوزخ بود و ظالمان را که کافرانند و عذرایشان هیچ یاوری نباشد که ایشان را از عذاب خدای تعالی
کند قال الله تعالی لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ
وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ الآیة حق تعالی کافر شدند آنانکه
گفتند خدای تعالی سیم سه است و این قوم جهودان و ترسایان باشند از ملکائیان و نسطوریان و یعقوبیان
و مراین هر سه که گفتند بر انعقاد کنند اند و این نامعقول است بر آنکه محال است که ذات [illegible]
آنکه حق تعالی جز او [illegible] و تکذیب ایشان کرد و گفت هیچ خدای جز الله خدای [illegible] و اگر باز نایستند [illegible]
که این میگویند با آنانکه کافر شدند از ایشان عذابی دردناک یعنی آنانکه بکفر اصرار کنند از ایشان و
وجه دیگر آنست که بر او ان گفت لیمسن الذین کفروا منهم تا وعید شامل نباشد هر دو گروه را که
ذکر ایشان در آیه رفته است آنکه بر سبیل تقریع و توبیخ گفت این قوم توبه نمیکنند و با خدای نمیگردند
و [illegible] با طاعت و عبادت [illegible] و از او آمرزش و استغفار [illegible] و خدای تعالی غفور
رحیم است و آمرزنده و مهربانست با مردم بفضل و رحمت از آن و بیامرزد او شود قال الله تعالی
مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْ
كُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ
قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ الآیة حق تعالی گفتار ایشان شنیع انجامات با ایشان رد کرد و گفت عیسی مریم
الا پیغمبری که بجز او دیگر پیغمبران رفته اند و مادر او [illegible] صدیقه راست گوی بود و براست دارنده آیات
خدا و مومن بود [illegible] اوقات خدای تعالی دروغ ایشان [illegible] گفت و صدقت بکلمات
ربها آنکه [illegible] پیغمبر [illegible] طعام خوردند محتاج طعام باشد [illegible]
ضعیف و مجوف و محتاج بود [illegible] که [illegible] قضاء حاجت یعنی اگر که طعام
خورد و محتاج قضا حاجت باشد آنکه گفت ای محمد بنگر که ما آیات و ای ایشان چگونه بیان کنیم و دلایل [illegible]
ظاهر کردانیم آنکه گفت بنگر که ایشان چگونه از آن عدول میکنند و از آن [illegible] اعراض [illegible] آنکه [illegible]
فرمود که ای محمد بگوی بر سبیل احتجاج و انکار ایشان [illegible] بجز خدای آنکه مالک [illegible]
و قادر بر نفع و ضرر شما نیست [illegible] بر آنکه قادر بر همه چیز خدای باشد
با آنکه خدای [illegible] کند [illegible] بر نفع و ضرر قادر [illegible] خدای بود آنکه در حال حیات [illegible]
ترسایان [illegible] هیچ نفع و ضرری نبود و عبادت [illegible] نفع و ضرری نبود [illegible]
عبادت اصنام [illegible] بضرورت معلوم است و خدای تعالی شنوا و داناست اقوال شما
[illegible] قال الله تعالی قُلْ
يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا
مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ الآیة بگوی ای اهل کتاب [illegible]
از جهودان و ترسایان که خدای تعالی توریة و انجیل [illegible] در دین خود و از حد در مگذرید و متابعت

کیذا هوای بمذاهب قومی که ایشان مذاهب بهوای نفس نهاده‌اند نه باستخراج ادله و ایشان خود هم
ضال و گمراه بوده‌اند گفتند قول است مر [illegible] که در ضلالت اقتدا بجهودان کنند بعضی دیگر گفتند که مراد
آنست که اقتدا مکنید باسلاف [illegible] ایشان را [illegible] ضال‌اند و در نفس خود مضل و گمراه
کننده‌اند قوم بسیار را و ایشان [illegible] گم شدند [illegible] آن تکرار [illegible] که آن خواست ضلوا
من قبل لفظ اول و دوم آنکه ضلوا من بعد بعضی دیگر گفتند که با اول ضلال در دعوت و دوم ضلال از
طریق بهشت قال الله تعالی لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَیٰ لِسَانِ دَاوُودَ
وَعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذَٰلِکَ بِمَا عَصَوْا وَکَانُوا یَعْتَدُونَ کَانُوا لَا یَتَنَاهَوْنَ عَنْ
مُنْکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا کَانُوا یَفْعَلُونَ الآیة لعنت کرده شد کافران بنی اسرائیل بزبان داود و عیسی
مریم و لعن طرد و ابعاد باشد از رحمت خدا ایشان را لعنت [illegible] بزبان داود تا مسخ شدند بعضی بوزینه
[illegible] و خوک شدند و این تخصیص این جماعت است که بعد از موسی بودند [illegible] پیغمبری بود و [illegible]
با آن [illegible] دین سلیمان دین داود بود و داود شریعت موسی بود امام محمد باقر علیه السلام گفت که داود
اهل [illegible] را لعنت کرد [illegible] و ایشان در عهد داود [illegible] بودند گفت
اللهم البسهم اللعنة مثل الرداء على المنكبين ومثل المنطقة على الحقوين خدای تعالی ایشان را بوزینه کرد و بعضی
اصحاب [illegible] که مایده خواستند چون خدای تعالی [illegible] کافر شدند ایشان را لعنت کرد خدای تعالی
و ایشان را [illegible] گفت که ایشان [illegible] مغفرت [illegible] مادام که دیگر
اصرار کنند و ایشان را سود نکند که ایشان فرزندان [illegible] و ایشان بآن فخر می‌آوردند [illegible]
لعنت ایشان را سبب عصیان ایشان بود و تعدی و تجاوز از حق [illegible] عصیان و تعدی کردند یکدیگر
را منع نکردند از آن چیزی که میکردند و آن در شرع و عقل حرام است [illegible] میکردند
و آن منکر [illegible] ماهی گرفتن بود در روز شنبه [illegible] و ایشان حرام بود [illegible]
که چون حرام بود رسول گفت [illegible] چون منکری کردی [illegible]
ایشان دیگر روز [illegible] چون خدای تعالی از ایشان چنین
دید دلهای ایشان را بیکدیگر زد و لعنت کرد ایشان را بزبان داود و عیسی [illegible]
بدان خدای که جان من بدست اوست که اگر امر بمعروف کنید و نهی منکر [illegible]
[illegible] قال الله
تعالی تَرَیٰ کَثِیرًا مِنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ
أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَفِی الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ۝ وَلَوْ کَانُوا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالنَّبِیِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیَاءَ وَلَٰکِنَّ کَثِیرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ الآیة
میبینی ای محمد بسیاری [illegible] ایشان [illegible] جهودان [illegible] مراد جهودان [illegible]
گفت که ایشان [illegible] کافر شدند [illegible]
[illegible]
و خلود ایشان در آتش دوزخ و اگر [illegible] بخدا و پیغمبر خدا ایمان آوردندی که خدا و

فرستاده او گفتند پیغمبری موسی است و این کافران منافقان جهودانند گفت اگر ایشان بخدا و پیغمبر و کتاب
موسی [illegible] ایمان داشتندی مشرکان را دوست نگرفتندی [illegible] و مصافات [illegible]
ایشان ایمان ندارند و لیکن بیشتر ایشان فاسقانند و از فرمان [illegible] خدای بیرون شده‌اند
قال الله تعالی لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِینَ آمَنُوا الْیَهُودَ وَالَّذِینَ
أَشْرَکُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَیٰ ذَٰلِکَ
بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا یَسْتَکْبِرُونَ الآیة حق تعالی رسول را خبر داد [illegible]
دوستان و دشمنان اعلام کرد و گفت یا محمد [illegible] مردمان بعداوت و دشمنی [illegible]
ایمان آورده جهودان [illegible] جهودان با مسلمانان [illegible]
کرده [illegible] جهودان [illegible] مسلمانان [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] مردمان [illegible] عداوت و دشمنی مؤمنان و نزدیکترین مردمان [illegible]
عموم است [illegible] با مسلمانان [illegible] جهودان [illegible]
و در ابتدای اسلام که رسول [illegible] مسلمانان [illegible]
مسلمانان [illegible] ضعیف [illegible] رسول [illegible] ابو طالب [illegible]
کرد و رسول چون [illegible] مسلمانان را گفت شما را هجرت باید کرد و بحبشه رفت که پادشاه حبشه
مردی عادل است و ظلم نکند و پادشاه نجاشی بود [illegible] بود و نجاشی نام پادشاهان حبشه باشد [illegible]
پادشاهان حبشه باشد چنانکه پادشاهان روم را قیصر خوانند یازده مرد و چهار زن برفتند عثمان
بن عفان و زبیر بن عوام و عبد الله مسعود و عبد الرحمن عوف و ابو حذیفه و مصعب عمیر و ابو سلمه
و عثمان مظعون و عامر بن ربیعه و حاطب بن عمرو [illegible] بدریا رفتند و کشتی گرفتند تا [illegible] حبشه
[illegible] رسالت [illegible] جعفر بن ابی طالب برفت [illegible] گروه متفرق [illegible]
[illegible] عمرو بن العاص [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] ام حبیبه [illegible] ابو سفیان
[illegible]
[illegible] ام حبیبه [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] ام حبیبه [illegible]
[illegible] مصطفی [illegible] رسول [illegible]
[illegible] ام حبیبه [illegible]

با جعفر ابی طالب و جماعتی که ذکر کرده آمد و آن وقت رسول در غزاء خیبر بود اتفاق افتاد که جعفر رسید و امیر المؤمنین
خیبر گرفته بود بشارت فتح خیبر و قدوم جعفر برسول رسید گفت نمی‌دانم که بکدام یک شادتر باشم بفتح خیبر یا بقدوم
جعفر و دیگر آنکه بوقتی امام حسن ... خبر داد و گفت ... در نوبت دنیا ... نجاشی شده بود
نجاشی ... گفت ... چون ... ام حبیبه با بوسفیان ...
آورد اسلام آورده بود ... گفت ... بن ... ایمان بتو ...
و ... جماعتی ... فرستاده بود ... و ... ایمان آورده
آن ... با جماعتی ... فرستادم ... و آنچه ... ایمان ...
جعفر ... بیامدند ... کشتی ... غرق شد و آنجماعت که با ...
با گروه دیگر ... شصت و دو مرد بودند ... از اهل شام پیش رسول آمدند
... بود و ... رسول ... ایشان خواندن قرآن ...
و گفتند ... این کلام ... خدای تعالی ... فرستاد ...
و ذلک جزاء المحسنین ای محمد ... ایشان ... ایشان گفتند ...
و از آن است که ایشان ... عالم بود ...
... منافع ... کردند ...
از ایشان ... استقامت ...
که استکبار نکنند و کودن کی ... قال الله تعالی وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ
أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ
وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ
الآیة حق تعالی چون وصف کرد ایشان را ... چون ایشان ...
... خواندند ... ایشان ...
... خدای ...
... ایشان ...
و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ... ایشان ...
... ایشان ... رسول خدای
و کتاب او که قرآن است و شریعت او ... که خدای تعالی ما را با قوم صالحان
کند و در بهشت کند قال الله تعالی فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ الآیة پس خدای تعالی ثواب ... ایشان گفتند
... کفتند ... درختهای
آن ...
میوه دار بانواع ... این منافع بود و

جزای نیکوکاران است چون ذکر اهل کتاب کرد از مومنان که قرآن ... بود
ذکر مکذبان کافران کرد و گفت ... رسول ...
قرآن است ... اصحاب ... گفت ...
ایشان ... قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ
وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ الآیة
چون رسول صحابه را صفت قیامت کرد و احوال دوزخ و عقاب ...
... عثمان مظعون ... اتفاق کردند که روز روزه بگشایند ...
... و ... رسول رسید ...
... عثمان مظعون ... چون عثمان ... رسول الله
بود ... رسول ... گفتند یا رسول الله
... رسول ... گفت ...
... روزه ... طعام ...
و ... طعام خورم ... گوشت خورم ...
و ... رسول ...
... حرام ...
و ...
... روزه است ...
... رمضان ...
...
خدای ...
... عبد الله عباس گفت مردی ... رسول ... گفت یا رسول الله ...
... گوشت ... حرام ... خدای تعالی ... فرستاد و
گفت ای مومنان ... حرام ... که خدای تعالی شما را حلال کرده است از
مطاعم و مشارب و مناکح ... حرام
... خدای ...
از آنچه خدای تعالی روزی شما کرده است از حلال ... روزی ... آنکه
... خدای تعالی منع کرده است
... حلال است ... حرام ... خدای ...
... عذاب ... گفت رسول ...

خوابی و بالوده و عسل دوست داشتی و گفتی المؤمن حلوی یحب الحلاوة و گفت در شکم مومن زاویه است
که هرگز ... الا بشیرینی پر نشود و بنی حسن بصحبت بالوده مجهود دختر او را گفت چه گویی
درین گفت دوست ندارم و ازاله این خود دختر گفت یا سبحان الله الفضل لباب البر بالعسل بسمن و
محنت مسلم قال الله تعالی لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یؤاخذکم
بما عقدتم الایمان فکفارته اطعام عشرة مساکین من اوسط ما تطعمون
اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبة فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام ذلک کفارة ایمانکم اذا حلفتم
و احفظوا ایمانکم کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تشکرون الآیة چون آنقوم جمعی طعام
کردند و رسول ع ازان منع کرد ایشان گفتند یا رسول الله ... اما با سوگند چکنیم
خدای این آیه فرستاد و چون آیت در حق ایشان فرود آمد ... نازل شود و درآن حکم شرع عهد و سوگند
درآن حکم مشارک باشند میگوید که خدای تعالی شما را که مومنانید مواخذه میکند بسوگندان لغو و لغو
آنست و سوگند لغو آن باشد که در مجلس حدیث رود از قول لا والله و بلی والله ... در دل داد و عزم ... نکرده
کرده باشد و در سوگند لغو کفارت نباشد گفت بسوگندان لغو مواخذه و کفارتی نکند و لیکن
بآن مواخذه کند که سوگندان لغو خود بآن منعقد کرده باشند بدل و نیت بآن عزم کرده باشید اگر این سوگند
خلاف کنند شود کفارت او یکی از سه چیز ده طعام دادن ده درویش از مردان گرد و آوردن ...
مجزی نباشد ... گفت کفارت آنچنان ... سوگندان بود و طعام بقدر کفایت ...
ایشان باشد و نزد بعض اصحاب ما ... اما هر یکی را این قدر بدهند و اما
آن طعام حاضر کنند و آن دو ... ربع باشد هر یکی را ... آن حاضر کند و ده درویش
را حاضر کند تا بخورند و روا باشد که نصیب ده کس را به یکی دهد ... کرده هند محمد بن کعب
گفت که ... آن بدهد که چاشت و شام بدهد و این ... ازامیرالمومنین و امام المتقین
و یعسوب الموحدین و قاتل المارقین اسد الله الغالب و مطلوب کل طالب مظهر العجائب حلال المشکلات
و کاشف المعضلات علی ابن ابی طالب علیه و آله الصلوة والسلام و با وجود ده کس ... نیابد
و لیکن میدهد طعام باید که میانه آن چیز بود که شما اهل خود را نفقه میکنید و گفته معنی اوسط
افضل و بهترست یعنی از بهترین آنچه طعام اهل خود میآرید یا پوشیدن ده مسکین پیراهنی
و ازاری ... و اگر نیابد پیراهنی ... یا بنده آزاد کردن که صحیح و سلیم باشد از معایب اگر
بزرگ باشد و اگر کوچک و اگر مومن بود و اگر کافر و اگر مومن بود فاضل‌تر بود و هر که نیابد هیچ
ازین سه ... روزه داشتن ... در قرات عبدالله مسعود چنین است که ثلثة ایام متتابعات
این کفارت سوگندان شماست چون سوگند خورید و خلاف کنید و سوگندهای خود نگاه دارید ...
بخورید چون خورده باشید از حنث نگاه دارید و این اولیترست و ... که سوگند منعقد نشود که اگر
منعقد شد ... معصیت خدای تعالی همچنین بیان کند آیات خود برای شما باشد که
شما شاکر شوید ... نعمتهای ... قال الله تعالی یا ایها الذین

آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر
والمیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة فهل انتم منتهون الآیة حق سبحانه
و تعالی درین آیه منع میکند مومنان را از خمر خوردن و قمار باختن و خمر آن است که با عقول
مخالطه میکند و او را بالا میپوشد و خمیر گویند آن را که بازمیپوشند و هرچه ازان نوع بود از خمر
گویند و ... حرام بود و پیغمبر ع گفت کل مسکر حرام هرچه مست کند حرام است و میسر ...
از همه انواع قمار ... گفت همه انواع در این داخل بود تا بازی کودکان بجوز ... باشد که
بآن قمار بازند و آن ده سهم است هفت را نصیب باشد و سه را نصیب نبود و آن قبیح و منهی باشد و ...
و انصاب بتان اند که برای عبادت نصب کنند میگوید که ای آنکه ایمان آورده‌اید بحقیقت که خمر و قمار و
بتان و تیرها ... که پلید و حرام است و از کار شیطان است که او کند و فرماید و اغوا کند و هر که این کار
کند با او اقتدا کرده باشد ... و اجتناب کنید و دوری جویید تا بود که فلاح و رستگاری یابید
و در آیه چهار دلیل است بر تحریم خمر یکی رجس یعنی پلید است و بالاتفاق پلیدی حرام است دیگر من عمل
الشیطان و کار دیو بود و مثل آن کردن حرام بود سیم فاجتنبوه امر است و امر ... بر وجوب
بود الا که دلیلی دلالت کند ... چهارم لعلکم تفلحون تا فلاح بیابید و فلاح با اجتناب این معلق کرد و
عثمان عفان از رسول روایت کرد که ان الله لا یجمع الخمر و الایمان فی جوف امرء ابدا و این محمول بود بر آن
او مستحل خمر باشد و گفت شارب الخمر کعابد الوثن یعنی عقاب او در شدت ... چون عقاب
بت پرست بود و روا بود که تشبیه ازان وجه بود که ... باید کردن و هجران ... او و مخالطت
باید کردن چنانکه محمد حنفیه از پدرش امیرالمومنین ع روایت کرد که کسی را که خمر خورد بعد از آنکه
خدای تعالی حرام کرد او را زن مدهید و چون دختر خواهد بدو مدهید و حدیثش را ... باور مدارید
و شفاعتش مپذیرید و بر هیچ امانت او را امین مدارید ابو هریره از رسول ع روایت کرد که هر که
او خمر خورد در دنیا در قیامت خدای تعالی بفرماید او را از ماران و کژدمان شربتی دهند که چون
دهن برد تا خورد گوشت روی ... افتد و چون خورده باشد همه اعضاء ...
و گوشت اندامش متلاشی شود چون مرداری که سالها افتاده باشد و گند او بدید آید که اهل
جمع ... آنکه بفرماید تا او را بدوزخ برند ... حق تعالی باز نمود که مراد شیطان در خمر
... با این چیزها چیست گفت آنست که میخواهد که در میان شما دشمنی ... کند
... خمر خوردن و قمار باختن ... و ... است ...
معادات و منازعات و حقد ... که معهودست و دیگر آنکه شما را از ذکر خدا
باز دارد و از نماز باز دارد چه با شرب خمر ... قمار و نماز و ذکر خدا راست نیاید که
استفهام ... سبیل تهدید و گفته‌اند ... که این باز ایستید یا نی ... با شما آن کنند که
مستوجب آن باشید از زجر و حد ... بعضی مفسران گفته‌اند که سبب نزول این آیه آن بود که چون
خدای تعالی آیه فرستاد که یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس جماعتی از خمر ...

باز ایستادند و جماعتی میخوردند یکی از صحابه خمر خورده بود و نماز کرد و قل یا ایها الکافرون میخواند و بجای لا اعبد اعبد خواند این آیه فرستاد که و لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری مردم از خمر اجتناب میکردند
سعد ابی وقاص با مردی انصاری خمر خورده بود عربده کردند انصاری استخوانی در سر سعد زد و
سر بشکست عمر خطاب گفت بار خدایا در خمر بیانی شافی فرما خدای تعالی این آیه فرستاد و تحریم کلی کرد
قال الله تعالی وَ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا
أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ الآیة حق تعالی چون مکلفان را تحذیر کرد از خمر و قمار و انصاب
که در شرع و از ایشان حرام است ایشان را فرمود تا در آن و جز آن طاعت خدای تعالی دارند و هم کردن
طاعت خود و طاعت رسول خود تا بدانند که طاعت رسول در وجوب چون طاعت خدای است یعنی
طاعت رسول طاعت خدای است از بهر آنکه آنچه خود گوید از خود نگوید گفت طاعت خدای و طاعت
رسول دارید و امتثال امر ایشان و حذر کنید و بترسید از عذاب خدای اگر رو گردانید و مخالفت کنید
و نافرمانی کنید و روی از اوامر و نواهی خدای تعالی و رسول او بگردانید بدانید که بر رسول ما و فرستاده ما
جز رسانیدن پیغام روشن نیست که بگوید و برساند و اعلام کند از ثواب و عقاب و بدست او چیزی دیگر
نیست آن دیگر بدست حکم ماست فرداهر کسانی که امر ایشان کند از امر من قال الله تعالی
لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا
وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ الآیة بعضی از مفسران گفتند که چون عبد الله عباس و انس مالک روایت کردند و مجاهد که
سبب نزول این آیه آن بود که چون آیه تحریم خمر آمد جماعتی صحابه گفتند احوال برادران ما که پیش از این بودند
ایشان پیش از تحریم خمر خوردند و قمار میکردند و مردند و حال ایشان چگونه باشد خدای تعالی این آیه فرستاد و بیان کرد و گفت بر ایشان که ایمان
آوردند و عمل صالح کردند گناه نیست بدانچه ایشان تناول کردند در خمر پیش از تحریم و بر ایشان حرجی نیست چون
تقوی و پرهیزکاری کردند و از محرمات اجتناب کردند و ایمان آوردند و عمل صالح کردند و این که
اتقوا مکرر کرده اند که مراد با تقوای اول معاصی و دوم ثبات بر آن و استدامت بر آن و سیوم اتقاء مظالم
العباد و جهی دیگر آنکه مراد با تقوای اول باشد از معاصی که در زمان گذشته کرده باشد دوم اتقاء از معاصی
باشد در حال و سیوم مراد استقبال باشد یعنی حذر کردن از معاصی و ایمان آوردن و عمل صالح کردن
و بر عمل حذر کردند و بر ایمان دوام و ثبات نمودند آنکه در استقبال از معاصی حذر کردند و احسان
نکوئی نمودند و خدای تعالی نکوکاران را دوست میدارد در خبر است که در عهد عمر خطاب قدامه مظعون
خمر خورده و مست در بازار آمده او را بگرفتند و پیش عمر بردند عمر او را گفت چرا خمر خوردی گفت برای
این آیه که خدای تعالی گفت لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا الآیة عمر را شبهه
حاصل آمد و حد او در توقف نهاد از آن حال امیر المؤمنین علی را خبر دادند حضرت در مسجد آمد و گفت
چرا قدامه را حد نزدی گفت آیتی آورده و این آیه بر خواند و گفت او را حجتی بر آید او را حجتی امیر المؤمنین
آورد و گفت چرا خمر خوردی آیه نازل است که خواند گفت ندانستم که خمر حرام است گفت او را حد و سه باز
انصار بگردانید تا آیه تحریم خمر کسی در خواند است بر این حاضر آمدند و گواهی دادند که او را تحریم خمر معلوم

و این تحریم خمر بسیار شنیده گفت حد نزنند و آنکه توبه عرض کنید اگر توبه کند و الا گردن بزنند و قدامه
گفت توبه کردم امیر المؤمنین علی گفت تو ندانی که اهل ایمان چنین نه مومنی به متقی نه عامل صالح آنکه
حد بر او زد و گفت در هم بیوع با امیر المؤمنین علی باید کرد گفت هشتاد تازیانه باید زد و گفتند
حرام و در بیان رب اذا سکر هذی و اذا هذی افتری و حد از افتری هشتاد است قال الله تعالی یا ایها
الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّٰهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ
مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ الآیة مفسران گفتند که آیه در
عام الحدیبیه آمد آن سال که رسول را منع کردند از آنکه در مکه شود خدای تعالی مومنان را امتحان کرد
بصید و ایشان را فرمود که چون محرم باشند صید مکنند ایشان دست کوتاه کردند از آن تا وحشی اندر خیمها
در میشدند در میان لشکر و وحشی چندان آمد ابو الیسر عمرو او را بشنید و گفت مردم او را ملامت کردند او بترسید
رسول را آمد و این حال عرضه داشت خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت ای مومنان خدای تعالی را بجهت
صید امتحان میکند چیزی گفت بصید نگفت از بهر آنکه صید بر کیفیات دون صید بحر و حال احرام در ذکر
چیزی از صید که در بر دارد و اسب چون خانه مرغ و خایه و تخم آن نتوان گرفت و بر نهاد خا بچه
صید های و بزرگ نبی صید گفت این بدو تحریم کرد از بهر آنکه تا بدانند یعنی تا پیدا شود که کیست که وفا کند
با من او امتثال کند او امر او از آن بترسد در غیب و در خلوت میان او و میان خدای است در جاییکه غایب باشد
و هیچکس با او و اطلاع نباشد در صید کردن پرهیزکاری میکند و پای از فرمان خدای بیرون نهد پس
از آنکه خدای نهی کرد از صید او را عذابی بود دردناک در دنیا و آخرت قال الله تعالی
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا
فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ
طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللّٰهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ
عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ الآیة ای مومنان شما در کرد آن صید مکنید
در آن حال که محرم باشید و در حرم باشید و هر که از شما صیدی بکشد عمدا قرآن بعد از امد آن
بن خطاب چون ربود و جزا آنکه کشته بود آن چهار پایان یعنی جزای آنکه کشته بود عبد الله عباس و مجاهد
گفتند که مراد مثل او در خلقت چنانکه اگر شتر مرغی کشته باشد بدنه شتری باشد و اگر گاوی کوهی کشد
و اگر آهوی بود گوسفندی و روایات اصحاب ما بر این و اگر مثل نباید قیمت آن معلوم کند و بهای آن دهد
و صدقه دهد بر درویشان رساند هر روزی نانی صاع اگر بر شصت بیفزاید با کاهد و جز از آن نبود اگر
نداند از هر نیم صاع روزی روزه دارد جزا و مثل آنکه دو مرد عدل بدو حکم کنند از اهل قصد و صح
گفت سلیح میرفتیم روزی چنان اتفاق افتاد که ما دیگری کردیم در اهل برد دست بر قتیم و بیاد میرفتیم آهو
بدانستم من بیکی را کرد و بدو اخاه خون آلوده شد و بیفتاد و بمرد چون بمکه رسیدیم از عمر خطاب
پرسیدم که این را چه حکم باشد عبد الرحمن عوف در برابر او نشسته بود او را گفت درین مسئله چه گویی
گفت بروی گوسفندی بود گفت من چنین دانم بار فیق که با من بود گفتم گفت هانا عمر نداند تا بکوید من بنیخ
و این سخن با عمر بگفت گفت آنگاه کردم بیاوید در بروزه میاوید در برود و گفت در حرم صید کنی بعلم دانستم

دانی که خدای تعالی گفت که یحکم به ذوا عدل منکم فهذا عبد الرحمن وانا عمر پس اعرابی را گفتند تا دو مرد
عدل حکم کرده باشند و این جزا مثل هدیی باشد که بمکه بر بدو رسانند حرم کعبه که آنجا قربان کنند و خوانند چون
در احرام عمره لازم شده باشد و اگر در احرام حج بود بمنا باید کشت و اگر مثل نیابد بهای آن طعام دهد
و در وی بیشتر صرف نشاید یا در برابر آن روزه داشتن یعنی بهای آن گندم تقدیر است و از بهر هر صاعی
یک روز روزه میدارد و این جزا جهت آن باید که لیذوق وبال امره تا بچشد و بکشد عقاب کار
خود عفی الله عما سلف خدای تعالی عفو کرد از چیزی که گذشت یعنی در جاهلیت از پیش اسلام یا در ابتدای اسلام و هر که باز
آن شود ینتقم الله منه یعنی خدای تعالی از وی انتقام کشد و در آن جزا لازم بود باید و قولی است و جزاء
کفارت و اطعام و روزه نزدیک عبد الله عباس و جمعی بر تخییر بود و جماعتی دیگر گفتند نزد جمعی تخییر بود
بلکه بر وجه ترتیب است و این مذهب اکثر جمهور است و موضع او تخییر یا بود لیکن علی و ترتیب کند دلیل خارج
تعالی عالمست و همچنین بود فعل بکند و کیفیت آن است از آنکه بای زدن آن اوبود ریان بن شبیب گفت
مامون ملعون امام رضا را زهر داد و هر دمان او را در زبان گرفتند خواست تا آن را تلافی کند پسر
امام محمد تقی را در مدینه بود او را بیاورد و اکرام کرد و چون عقل و فضل او بدید و علم و حکمت او بدید
دختر خود امالفضل را که دختر خود بود بدهد بآن صغر سن که او را بود بنو العباس را خبر شد نزدیک مامون آمدند
و گفتند زینهار ای امیر المؤمنین که دختر را جای حاصل شده است ضایع کردانی از دست دهی
گفت این جهت گفتند که این عزم که کرده که با پسر امام رضا پیوند سازی اگر چنین کنی کار با ایشان
افتد و ترا معلوم است که میان ما و ایشان قدیما و حدیثا چه معادات و دشمنی بوده است و خدای تعالی
مذمت و تعریف کرده اند و کفایت ایشان را تمکین نداده که در خلافت ایشان یکی از ایشان ایمن تواند نشست و تا
من در دم آن بودم که تو رضا را ولی عهد خود کرده بودی چون کار او کفایت شد دیگر باره کار
خواهی کرد که ما از آن بجور نشویم خدای را بر تو سوگند که این کار در توقف داری و از نسب خود کسی را اختیار
کنی و این پیوند با او بیاری مامون گفت اگر انصاف دهید دانید که کار در میان ما و شما و شر و شرارت از شما و اجداد
اسلاف شما با ایشان کرده ما از آن غفوق بود و من پشیمانم از ولی عهدی رضا و لیکن آنچه کردم تا شما بر دل
ابوجعفر من عزم کرده ام که دختر خود را بوی دهم از آنجا که فضل و عقل و علم و ادب وی شناخته ام انا
الله شما نیز بشناسید گفتند بس توقف کن تا چیزی یاد گیرد فقه بیاموزد از آنکه با این سن که او است او را
علم و فقه نباشد گفت او از اهل بیتی است که ماده علم ایشان از خدای باشد ایشان بکسی محتاج نباشند جمله
در ایشان محتاج باشند و اگر خواهید او را در فنون علم او امتحان کنید تا شما را معلوم شود صدق دعوی من
گفتند رها کن تا یحیی الکثار که سلم تا مسئله ای در فقه از وی بپرسد گفت روا باشد نزدیک یحیی اکثم که قاضی
وقت بود آمدند و گفتند ما را آرزوست که در مجلس امیر حاضران از پسر رضا مسئله پرسی که او از آن عاجز شود
و او را اعلام بسیار وعده دادند و روز دیگر تعیین کرده بودند آمدند مامون بفرمود تا برای او و برای امام محمد
علیه السلام کرسی بنهادند و او بر آن نشست یحیی اکثم در حق او بخت و نقی بود او روز سال نهمند بوده
بود مردم هر یک در مراتب خود ساکن شدند یحیی اکثم گفت دستوری هست که از این سید مسئله بپرسم
پس روی سوی او کرد و گفت جعلت فداک دستوری ده که از تو مسئله پرسم گفت روا باشد گفت چه گوئی

در محرمی که صید را بکشد ابوجعفر امام محمد تقی گفت این صید را در حل کشد یا در حرم عالم بود
یا جاهل بنده بود یا آزاد بزرگ بود یا کودک مبتدی بود یا معید صید از طیور بود یا از وحوش از بزرگ
بود یا از خرد آن مصر بود یا پشیمان شب بود یا روز محرم حج بود یا عمره یحیی اکثم چون این بشنید متحیر
و کلامش مضطرب گشت و عجز و انقطاع وی ظاهر شد چنانکه اهل مجلس دانستند مامون آن جمع را گفت
دانستید که رای من مناسب بود در اینچه دیدم الله روی با ابوجعفر محمد تقی کرد و گفت بخواهی خطبه
را گفتی آری گفت بخواه که من پسندیدم ترا از برای دختر خود من کار در آن انداز ابوجعفر گفت الحمد لله
اقرار بنعمته ولا اله الا الله اخلاصا بوحدانیته و صلی الله علی سید بریته و الاصفیاء من عترته اما بعد
من فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه و تعالی و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من
عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم الله گفت که محمد تقی امام محمد بن علی
ابن جعفر ام الفضل بنت عبد الله مامون را بر مهر جده ام فاطمة الزهرا علیها السلام و آن پانصد درم
سیم سره است تو بدادی دختر خود را بدین صداق گفت دادم محمد تقی گفت خواستم و راضی شدم الله مامون
فرمود تا مردم بر مراتب خود بنشستند و غالیه حاضر کردند و حاضران را معطر کردند و عوام را نیز
از آن نصیب دادند و بفرمود تا بهر یکی خوان بنهادند و بفرمود تا هر یکی را بر مراتب عطا دادند
و خلعت پوشانیدند چون از طعام فارغ شدند مامون گفت یا ابن رسول الله رای آنکه مسئله محرمی
بیان فرمائی تا ما را فایده دهد گفت آری الله گفت چون محرم در حل صید از طیور کشد ... جزا
گوسفندی بود و اگر در حرم باشد بر وی جزا و قیمت لازم شود و اگر احرام حج بود در منا کشد و اگر عمره بود
بمکه کشد و جزای صید بر جاهل و عالم لازم شود و اگر عمد باشد با وجود جزا اثم بود و اگر خطا باشد
اثم نبود و بر کودک کفارت نبود و بنده را عقاب آخرت ساقط شود و مصر را عقاب باشد و مبتدی را
کفارت بود و معید را خدای انتقام کند مامون گفت احسنت یا ابا جعفر جزاک الله خیرا اکنون تو نیز
از قاضی مسئله بپرس گفت روا باشد یحیی اکثم را گفت بپرسم گفت اگر دانم بگویم و اگر ندانم فایده گیرم از تو گفت
چه گوئی در مردی که بامداد در زنی نگرد و حرام بود چاشتگاه بر وی حلال شود نماز پیشین بر وی حرام بود نماز دیگر
بر وی حلال شود نماز شام بر وی حرام بود نماز خفتن بر وی حلال شود و نیم شب بر وی حرام بود و وقت صبح بر وی حلال
شود یحیی اکثم گفت من این مسئله را ندانم و اگر تو گوئی ما را فایده دهد و حرمت باشد گفت این کنیز
باشد از آن غیری مردی بیگانه در وی نگرد نظر ش حرام بود چاشتگاه بخرد او را حلال شود نماز پیشین آزاد کند
حرام شود نماز دیگر نکاح کند حلال شود نماز شام ظهار کند حرام گردد نماز خفتن کفارت دهد
حلال بود نیم شب طلاق دهد حرام بود وقت صبح رجوع کند حلال بود مامون روی بدیشان کرد و گفت از
شما و اهل بیت کیست که این مسئله را داند گفتند ای امیر المؤمنین راست میگوئی صواب بود و آنچه دیدی ما هم
گفت کار این اهل بیت عجب است و کرامت ایشان از خدای تعالی مخصوصند با انواع فضل و علم و صغر سن ایشان
منع نکند از کمال ندانید که حضرت رسول علی را دعوت کرد و او ده ساله بود و جز او کسی دیگر را در آن
سن دعوت نکرد و حسن و حسین را بیعت کرد و ایشان کمتر از شش ساله بودند و هیچ کودکی جز ایشان
بیعت نکرد و این اهل بیت ذریت اند بعضی از بعضی گفتند راست گفتی یا امیر که چنین است و دیگر

روز بنهند آمدند مامون بفرمود تا [illegible] و هر یکی [illegible] نهاده از مشک و زعفران
سرشته و در میان خطها نقشیده کرده با قطعات [illegible]
و یکی را از زر سرخ [illegible] کرده و یکی را از زر سپید [illegible] و حجاب و مواد [illegible]
و خدم و هر یکی القصه [illegible] و دیوان طلب میکردند
مامون بفرمود تا [illegible] صدقات [illegible] دادند و [illegible]
[illegible] والله اعلم قال الله تعالى أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ
الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا
وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ الآية حلال کردند شما را صید دریا [illegible]
هر آنچه در دریا ماهی بود و طعام صید دریا یعنی صید کردن و خوردن دریا شما را حلال کردند تا [illegible]
و منفعت بود شما را و مسافران را و کاروانیان را [illegible] حرام کردند شما را صید [illegible]
یعنی آنچه در خشکی باشد مادام تا محرم باشید و بترسید از خدای که شما را با او حشر کنند [illegible]
قال الله تعالى جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ
وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ الآية خدای تعالی کعبه را که خانه خدایست و خانه حرام قوام و معاش
و مکاسب مردمان کرد و قوام و صلاح دین ایشان [illegible] و کعبه را [illegible]
کعبه خوانند [illegible]
که إن الله مكة حرمها يوم خلق السموات والارض [illegible] هذين الجبلين [illegible]
[illegible]
[illegible] مکه [illegible] حرام [illegible]
[illegible]
[illegible] حرام [illegible]
حرمت بیت الحرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قوام و صلاح [illegible] ماه حرام ذو الحجه است [illegible]
[illegible] رجب و ذو القعده و محرم و ذلک لتعلموا [illegible]
[illegible]
[illegible] مصالح دین و دنیا [illegible]
و مصالح [illegible] قال الله تعالى اعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا
تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ الآية خدای تعالی درین آیت ترغیب و ترهیب کرد و وعده فرمود و گفت بدانید
که خدای تعالی سخت عقوبت است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال الله تعالى قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ
فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ الآية بگوی ای محمد راست نباشد پاک و پلید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الخبيث والطيب ولو اعجبك كثرة الخبيث [illegible]
[illegible] قال الله تعالى
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا
حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ
ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ الآية از ابو هریره روایت کرده اند که جماعتی از رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نام عبدالله حذافه [illegible]
یا رسول الله من أبي [illegible] ما رأيت ولدا اعق منك [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رضينا بالله ربا وبالاسلام
دينا وبمحمد نبيا وبالقرآن كتابا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چیزها باشد که چون شما آشکارا کنند بترسید و اندوهگین گرداند شما را و اگر چنانکه سؤال کنید آنگاه که قرآن فرود آید
حسب مصلحت آنکه سؤال کنند وای شما آشکارا کرده آید بیان کنیم عفا الله عنها از آن
سؤال است و اخبرها که خدای تعالی خواهد تا بوقت خود بیان کند تا صلاح خود در آن باشد که
پوشیده باشد تا بحال اکنون خدای از آن در گذشت و عفو کرد دیگر بار و سؤال مکنید
و خدای تعالی آمرزنده و مهربانست و رحمت بیامرزد و تعجیل نکند در عذاب و عقوبت که تعجیل آنکس
کند که از فوت ترسد جاهلیت که از جنس عاکره را از این سؤالها چون قوم صالح از ناقه خواستند و قوم
او خوان خواستند و قوم موسی از او دیدار خواستند سدی گفت این قوم گفتند رسول را که دو خوان
تا کوه صفا را زر کند و آن قوم که خواستند چون بدادند کافر شدند و مستوجب عذاب دنیا و آخرت
گشتند قال الله تعالی مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَ
لَا حَامٍ وَلٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْقِلُونَ الآية این آیه مراد دلالتست و ابطال مذهب بحیره که گفتند کفر و ایمان و طاعت و
معصیت فاعل آن بحقیقت خدایست و در این آیه خدای تصریح کرد که ایشان مشرکان کردند و نهادند نه من
گفتم و نه من نهادم بلکه کافران کردند و نهادند و کافران اند که بر خدای تعالی افترا و دروغ میکنند و این
جهل و نادانی ایشانست که میکنند بخدای حواله میکنند یعنی عقل جهت ایشان عقل ندارند یعنی عقل را کار نبندند
و مراد بدین آیه مشرکان عرب بودند و آنچه بگویم از اعمال ایشان چند داده و این آنست که خدای تعالی از ایشان حکایت
کرد و ایشان گفتند گفت و قال الذین اشرکوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شیء نحن و لا
آباؤنا و در دیگر سیقول الذین اشرکوا لو شاء الله ما اشرکنا و لا آباؤنا و لا حرمنا من شیء
اگر خدای خواستی ما شرک نیاوردیمی و پدران ما نیاوردندی هم چنین پدران ما در حق ایشان
محقق شد و مرکز نقدی این بحیره که مشرکان احکام بنهادند و دروغ بر خدای حواله میکردند و آن
رسم بوده آن چهار دروغ بود که خدای تعالی از آن باز گفت و آن بحیره و سائبه و وصیله و حام بود و بحیره
هر قاعی بعضی که در عقل درست و با هم از مردت حوالت نشاید کرد بخدای حواله کردند هم آنکه
ایشان نباشند و چون بعضی حکم بعض خدای تعالی حکم نکرد باین چیزها و نفرمود و بنهاد مفسران گفتند
که عرب چون اشتری از ایشان پنج بطن بزادی آخرین نر بودی آن اشتر را گوش بشکافتندی و او را
واز نشستن و کشتن و کار فرمودن آزاد کردندی و او را منع نمیکردند از هیچ آبی و هیچ چراگاه
چون شتر پنج بطن بزادی و پنجم ماده بودی آن را مردان و زنان خوردندی و اگر ماده
بودی گوشش بشکافتندی و رها کردندی و بر کوب و شیر و موی و انتفاع آن منع کردندی و بر و نهادندی و چنانکه
وا و بر زنان حرام بودی و چون بمردی مردان و زنان از گوشت او بخوردندی اما سائبه آن بود که مردی شتر خود
رها کردی چنانکه کس را نرساندی کس را و ندادی و گفتی که این شتر آزاد است و هر کاره که خواستی میرفتی
برو ننشستندی و کار نکردندی و شیر او جز ابن السبیل نخوردندی و گفتند کرد سائبه آنست که در جاهلیت گفتی
کردی که از سفری باز آیم یا از بیماری به شوم اشتر من سائبه یعنی آزاد کردم آن را گوشت برای آن رها کردی و چون
مراد او حاصل شدی آن اشتر را سائبه کردی کس او را از آب و گیاه منع نکردی اما وصیله گوسفند باشد که

هفت شکم بزاید اگر هفتم نر بودی بکشتند و بخوردندی بیان کند و اگر بیک شکم نر و ماده بودی گفتند وصلت اخاها
و اما حام نخل باشد که هفت بچه او را بجای بود که بر نشیند و بعضی گویند که چون فرزند فرزند او بر نشیند
گویند حمی ظهره پشت خود را حمایت کرد و این همه مشرکان نهادند و گفتند بر خدای بستند خدای تعالی از ایشان
نقل کرد چنانچه گفتند و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا اولو کان
آباؤهم لا یعلمون شیئا و لا یهتدون چون ایشان را گویند که این محالات که کنید و اعتقاد کردید
و سائبه و بحیره را رها کنید و بیایید با آنچه خدای فرستاد یعنی قرآن و رسول او محمد یعنی کتاب و رسول حجت اهل ایمان
دنیا بر دو مشرب ایشان را حقیقتها و اعراض دو راه اصول این امور است که رسالت ما را دو کتاب یا لا و لا
جواب دادند که بس است ما را آنچه یافتیم بر آن پدران خود یعنی ما را از طریقه آباء و اجداد و اسلاف نبایست
چیزی بگیریم و دل و نگاهداریم و عمل جاهلیت بکنیم و بدین جهالت اقتدا بپدران خود ثابت کردیم آنگاه رد کرد
بر ایشان و گفت اگر چه پدران ایشان چیزی ندانستند و راه راست نیافتند و ضال و گمراه بودند
پدران اقتدا کنند و متابعت ایشان نباید و گوید بر ضلالت بود و او بر هدایت چگونه آید و اینست
دلیلست بر فساد تقلید قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ
مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ الآية مفسران
چون حدیث کافران و کفرها کرد و ایشان کردند از آن بیان کرد با تقلید که آنچه ایشان کردند شما را نباید
و حق بطریق ایشان نباشند چنانکه ایشان رفتند عبد الله عباس گفت رسول علیه السلام با اهل هجر نوشت
و منذر بن ساوی امیر ایشان بود از قبل رسول علیه السلام او را گفت ایشان را دعوت کن با اسلام اگر قبول کردند خوب و الا جزیه
بر ایشان نه او نامه رسول علیه السلام بعرب و جهودان و ترسایان عرضه کرد گفتند جزیه قبول کنیم و اسلام نپذیریم
رسول علیه السلام را از این خبر داد رسول علیه السلام باز نوشت که از عرب قبول نکن الا اسلام تا بیع دیگران اسلام آرند
یا جزیه قبول کنند او نیز نوشت که عرض کردم و عرب ایمان آوردند و اهل ذمت جزیه قبول کردند منافقان
در این طعن زدند و گفتند عجب است از کار محمد صلی الله علیه و آله و سلم که میگوید که مرا فرموده اند که با
مردمان کارزار کنم تا بگویند لا اله الا الله آنگه از گبران و اهل ذمت جزیه قبول کرد چرا ایشان را و کفرها
رها میکند و عرب را با اسلام رها میکند خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت ای مؤمنان گوید بر شماست که
خویشتن را و احوال خویشتن را مراعات کنید شما را زیان ندارد ضلال آنکس که او بر ضلال باشد چون
شما بر هدایت باشید چون رسول بر شما دعوت کرده باشد و اعذار و انذار کرده و حجت و با آنکه
شما با هدایت نه ضلال و مهتدی شما را خیر دهد آنچه شما کرده اید با آنکه مهتدی را ثواب دهد
و ضال را عقاب کند عبد الله مسعود گفت آیه در وقتی محمول است مراد آنست که امر معروف و نهی منکر
نباید که کردن گفت چون حال چنین باشد خود را و احوال خود را اقبال کنید اگر کس گمراه باشد و شما
ناوان بنشست بعضی بر گفتند معنی آیه آنست که بر شما باد که خود را نگاه دارید چنانکه امر معروف کنید
و نهی منکر و از شما قبول کنند شما را زیان ندارد ابو ثعلبه گفت رسول علیه السلام را پرسیدم از این آیه گفت
امر معروف و نهی منکر کنید تا آنگاه که بینید که مردمان دنیا را بر دین برگزینند و در فرمان بخل سخن شوند
و از متابعت هوای نفس خود را نگاه دارید و عوام کار خود رها کنید که از پس شما روزگاری خواهد

آمدن که ایام صبر باشد دران ایام هر کی که بطاعت خدای عمل کند ضلال دیگران زیان ندارد
بلکه ضلال و هلاک او باشد و اکر که در آن وقت مثل شما عمل کند کجا عشر پنجاه ثواب بود
و هر مردی از ایشان را پنجاه مرد از شما داده کفتند یا رسول الله یکی از ایشان و پنجاه از ما کفت
یکی از ایشان و پنجاه از شما و در روایتی دیکر یکی از ایشان و پنجاه یکی بپانصد از شما قال الله تعالى
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ
اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ
فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ
لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ
الْآثِمِينَ الآية واقدی و جمع مفسران کفتند این آیت در سهمی آمد که بتجارت از مدینه بشام رفته یکی
عدی بن بدّاء و دیکر تمیم بن اوس و ایشان هر دو ترسا بودند و سیم بدیل مولی عمرو بن العاص و او مسلمان بود
محمد بن اسحق کفت که ابن ابی مریم بود از امام محمد باقر همین روایت و در روایتی دیکر آنست مرد که با ایشان بود مسلمان
بشام رفت و بیمار شد و متاع نسخه کرد و در میان بار نهاده عدی و تمیم را در زیر آن خبر داد چون بیمار
شد ایشان را وصیت کرد که متاع بمدینه ببرید و بوارثان من بسپارید و او از دنیا رفت او را آنای سیمین
زر اندود کرده سیصد درم از میان بار او بیرون کردند و بار وی در هم بستند چون آمدند او را بوارثان
تسلیم کردند ایشان بار بکشادند و آن نسخه یافتند موافق بود مکر آنای سیمین که بجای بود و آن دو
ترسا را کفتند او در شام تجارتی کرد کفتند نه کفتند معاوضه کرد کفتند نه کفتند آنای سیمین در بیابد
وزن سیصد درم که منقوش بود نسبت است ایشان انکار کردند و حکومت پیش رسول آمدند حق
خدای تعالی این آیت فرستاد و کفت ای آنکسانی که ایمان آورده اید چون یکی از شما را وفات نزدیک آید
در زمان وصیت کند و وصیت کواهی دو مرد عدل باید از شما یعنی از دین و ملت شما باید دو مرد دیکر
که نه از شما و دین و ملت شما باشد چون شما در زمین بسفری و تجارتی رفته باشید دو کواه عدل از شما
حاضر نباشد پس چون مصیبت مرک بشما رسد و آن دو کواه که نه از دین شما باشند حاضر آیند و
شما را با ایشان تهمتی بود ایشان را باز دارید پس از نماز دیکر که وقت اجتماع مردمان باشد یا پس از نماز
ایشان تا سوکند خورند بخدا که این سوکند بخلاف راست نخوریم و باز عوض آن ذلک بنام باشد
خوردن بخدای بعوض شهادت عوض اندک نخواهیم که آن متاع است که و ما دعوی کنیم یا سوکند نخوریم
که ما باین سوکند چیزی که آن بهای اندک باشد نخواهیم و متاع دنیا چند اندک باشد و اکر چه آنکس
که بهای او کواهی میدهیم و سوکند میخوریم خویشاوند ما باشد من کواهی میدهیم و سوکند میخوریم
و کواهی خدای باز نپوشانیم یعنی شهادتی که آن خدا راست و با مرهٔ فرمان اوست که اکر کواهی
پنهان کنیم از جملهٔ بزه مندان و کناهکاران باشیم چون این آیت آمد رسول ایشان را حاضر کرد و ایشان دیکر
نماز دیکر کرا ورد ایشان را نزدیک منبر داشت و سوکند داد ایشان را که از آن آنای سیمین که ایشان
دعوی میکنند نچیدند و خیانتی نکرده اند سوکند خوردند رسول ایشان را رها کرد چون سوکند
خورده بودند عبد الله عباس کفت آنای دست یکی پیدا شد از اهل مکه آن را در آویختند ایشان

کفتند ما این را از وی خریده ایم ایشان کفتند ما از وی خریده بودیم کفتند چرا اول نکفتید کفتند
زیرا که کواه نداشتیم این دعوی نکردیم قال الله تعالى فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا
يَقُومَانِ
فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ
لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ الآية
اکر واقف شوید با آنکه آن دو کواه یا آن دو وصی مستحق بزه و عقوبتی شدند بسوکند و دروغ که خوردند
دو مرد دیکر بجای ایشان بایستند از خویشان آنکه ایشان مستحق شده اند بزه و اولی ترند بسوکند خوردن
از وارثان هر دو اولیتر باشند بسبب قرابت ایشان و میراث او ایشان هر دو سوکند خورند بخدا که
سوکند ما درست تر و درست تر از سوکند دو کس که پیش از این سوکند خوردند و ما در سوکند خود
ظلم نکنیم اکر چنین کنیم از جمله ظالمان باشیم و شهادت بمعنی کواهی و بمعنی سوکند آمده است و در
اول آیت قوله شهادة بینکم بمعنی سوکند تفسیر کرده اند و بمعنی حضور و او نیز وجهی دارد
بود که سوکند خورند چون آن قصد بر خیانت سوکند خورده باشند و در دست ایشان بر خیانت
آنای در دست آن دو ترسا دیدند قال الله تعالى ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ
عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ الآية این حکم و این سوکند نزدیک کرداند و دانا باشد
خداوند کواهی را که بر وجه خود کواهی دهد یا راست دهد یا سوکند راست خورد آنکه چون داند که
در شرع حکمی هست که سوکند باز می رد کنند و چون سوکند خورده حکم کنند او را دروغ زن باشد
از آنکه بدروغ خورده یا کواهی بدروغ دهد او یخافوا یعنی ترسد یک کرداند با آنکه کواهان نیز
بترسند و با وصیا آنکه سوکند میت رد کنند پس از آنکه ایشان سوکند بدروغ خورده باشند یعنی
وصیان و وصی چون چنین باشد سوکند راست خورند و کواهی راست دهند آنکه حذر کرد و کفت
از خدای بترسید و از معاصی او از کواهی بدروغ دادن و سوکند بدروغ خوردن و خیانت کردن
در وصیت و فرمان بشنوید و عظ خدا را و بدان کار کنید و خدای هدایت نکند و راه نماید
بسبیل عقوبت بر وجه خذلان و اما در قیامت راه بهشت ننماید و اما آنکه حکم کند با آنکه او
مهتدیست و نام هدایت بر و نهند بخلاف کردن در آنکه بر کواه سوکند باشد عبد الله عباس
کفت چون کواه کافر باشد بر وی سوکند باشد بر وی و کواه هر دو چون وصی باشند و از ایشان تهمتی
حاصل شود بعضی از مفسران کفتند که حکم این دو آیت منسوخ است و این قول درست نیست
که رسول علیه السلام خطبه کرد در حجة الوداع آن سورة المائدة من آخر القرآن نزولا فاحلوا حلالها
وحرموا حرامها قال الله تعالى يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ
قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ
نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ
وَكَهْلًا الآية میکوید برسید از روزی که خدای تعالی ارواح را آنجا را جمع کند و از ایشان
بپرسد بحضور امتان مکذب که چه کوید که شما را فرستادم با امتان و شما را بخلق دعوت کردید

ایشان چه جواب گفتند شما را خدا با ایشان گفتند بجواب دادند عالمی [illegible] امام فخر [illegible] و
تخجیل آن مکذبان است که تکذیب پیغمبران کرده باشند و رسوائی ایشان و سر جمع رسولان جواب دهند
و گویند ای بار خدای ما را هیچ علم نیست که علم تو بدان محیط است نه ما که تو دانندهٔ غیبهائی و علم ما نیست
علم تو عدم محض است و گفته‌اند که از عظم هول چنین گویند از آنکه هرچه دانند فراموش کنند تا چون
سؤال شنوند جواب نتوانند گفت و وجهی دیگر آنست که ما را علمی نیست بباطن احوال ایشان که ثواب و عقاب
بر آن باشد این چنین است که تو دانی ما را نیز از آنکه کارها و غیبها پوشیده است [illegible] چون گوید خدای
مر عیسی مریم را روز قیامت و تعدید نعمت کرد بر و که ای عیسی یاد کن نعمتهای مرا که با تو کردم و با مادر تو
چون ترا تقویت کردم به جبرئیل و روح القدس نام جبرئیل است روح نام او و قدس نام صفت او [illegible]
خدای این چون عبدالله است تو ای عیسی با مردمان سخن گفتی در گهواره یعنی در کنار مادر چه آنگاه
مریم بود گهواره نبود [illegible] و در حال کهولت یاد [illegible] عبدالله
عباس گفت خدای تعالی عیسی را به سی سالگی فرستاد و [illegible] میان قوم [illegible] پیغمبری کرد [illegible]
از مفسران گفتند که خدای تعالی او را در گهواره عقل تمام داد و پیغمبر کرد و [illegible] یاد این آیت
قال الله تعالی وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ
وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي
وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ
عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ الآیة
و نیز یاد کن ای عیسی از جمله نعمتهای من که ترا کتاب و حکمت [illegible] بجنس است یعنی
و گفته‌اند کتابت و گفته‌اند [illegible] کلمات حکمت از موعظه و وصایا و توریة و انجیل [illegible]
و نیز یاد کن چون از گل بصورت مرغی تقدیر میکردی بفرمان و ارادت من بارادت خود و مراد
خلق تقدیر و حد خلق اخراج مقدور باشد از عدم [illegible] و [illegible] یاد در و میدمیدی
تا مرغ میشد بفرمان خدای در خبر است که عیسی از گل مرغی که خواستی بکردی بشکل [illegible] و باد
در هر چه [illegible] خدای تعالی آن را مرغی [illegible] از گوشت و خون و [illegible]
آنها خفاش [illegible] میکردی [illegible] کور مادرزاد را [illegible] و این در خبر است که
[illegible] عاجز باشند [illegible] عیسی سؤال کردند [illegible] چون [illegible] می‌آورد
مردگان را از گورها زنده کردی [illegible] ایشان را چون باز داشتم بنی اسرائیل
را که جهودان بودند از تو تا ترا نکشند که تو با ایشان آمدی [illegible] با بینات و معجزات
کفر [illegible] که ایشان را بود [illegible] خدای تعالی ایشان را از [illegible]
[illegible]
[illegible]
و گیاه زمین خوردی و اگر چیزی بودی [illegible] ذخیره نکردی و خانه نداشت که

اندیشه کردی که دیران [illegible] که [illegible] قال الله تعالی
وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا
مُسْلِمُونَ إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ
عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ قَالُوا نُرِيدُ أَن
نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ
الآیة و نیز یاد کن ای محمد که چون [illegible] بحواریان و این وحی الهام است [illegible]
گفت و [illegible] و ایشان خواص [illegible] بودند قتاده گفت [illegible] عکرمه گفت [illegible]
مرد بودند [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] که ایمان آوردیم [illegible] ایشان گفتند ایمان آوردیم [illegible]
که ما مسلمانیم و نیز یاد کن چون گفتند حواریان که ای عیسی [illegible] تو [illegible] که از خدای خود
[illegible] که [illegible] از آسمان خوانی فرستد [illegible] خدای تو که [illegible] فرستد [illegible] گفته‌اند
هنوز ایشان خدای را [illegible] بودند که [illegible] بود [illegible] کار [illegible] ایشان [illegible]
و گفت از خدای بترسید اگر [illegible] مومنانید و جهی دیگر آنست که خدای تو [illegible] کند و [illegible]
و این [illegible] که ایشان [illegible] بوده باشند بعضی از مفسران گفته‌اند که این سؤال قوم [illegible]
و زبان حواریان [illegible] قوم موسی از خدای [illegible] خواستند بر زبان موسی ایشان گفتند [illegible]
کار آنست که ما از آن خوان طعام بخوریم و معاینه ببینیم و صدق تو بدانیم و دل ما [illegible]
و یقین [illegible] صورت [illegible] گواهی دهیم [illegible] و
[illegible] قال الله تعالی قال عیسی
ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا
وَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن
يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ الآیة عیسی مریم گفت
خدایا [illegible] از آسمان که ما را [illegible] روز مبارک که ما آن را عید [illegible]
[illegible] و آخر [illegible]
[illegible] عید [illegible] گفت [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] روز [illegible]
احوال ایشان [illegible] باشد [illegible]
باشند و نیز [illegible]
[illegible] خدای جواب داد و گفت من آن خوان بفرستم [illegible] شرط آنست که هر که [illegible]
این کار کافر شود من او را عذابی کنم [illegible] از جهانیان خدای تعالی خوان بفرستاد و ایشان

کافر شدند و خدای ایشان را مسخ کرد ایشان را خوک و بوزینه عبدالله عمر گفت اذا اهل دوزخ
آنان که عذاب ایشان سخت‌تر بود منافقانند و کافران مائده عیسی و آل فرعون خلاف کردند
که مائده فرو آمد یا نیامد قتاده و حسن بصری گفتند فرو نیامد قوم چون این قول بشنیدند
استغفار کردند و درست گفت که فرود آمد که ظاهر قرآن اقتضاء آن میکند و اخبار در آن بروایت
بسیار متواتر شده است وهب بن کعب الاحبار گفت روز یکشنبه فرود آمد برای آن ترسایان آن را عید
کردند عمار یاسر روایت کرد که از رسول صلعم که بر آن مائده نان و گوشت بود و ایشان از عیسی طعام درخواسته
بودند که آن نان از بهشت فرود آید عیسی گفت ذخیره نباشد مادام که خیانت نکنید و پنهان برمدارید و ذخیره
ننهید ایشان خیانت کردند و ذخیره نهادند عبدالله عباس گفت عیسی بنی
اسرائیل را گفت سی روز روزه بدارید بودن داشتند چون مدت بسر آمد گفتند یا روح الله ما روزه
داشتیم و گرسنه بودیم و اگر کسی کار کند مزدی تمام میکند توقع میکنیم که از خدای درخواهی
تا برای ما خوانی بفرستد از آسمان عیسی دعا کرد فرشتگان می‌آمدند خوانی برگرفته و اندر وی هفت
نان بود و هفت ماهی پیش عیسی بنهادند و جمله قوم از او بخوردند اول و آخر ایشان سلمان فارسی گفت
و الله که عیسی چیزی از ما و یاران بعضی نکرد و هر که خیر را باز زد و بشفقت بخندید و بگریست
و بعضی دعوا کرد و از بوبهای که عیسی فرا گرفت و چون حواریان از او مائده خواستند جامه صوف
بپوشید و بگریست و گفت اللهم انزل علینا مائدة من السماء وارزقنا علیها طعاما نأکله
وانت خیر الرازقین خدای تعالی سفره سرخ فرستاد از میان ابر و ایشان در وی مینگریستند که
از میان هوا می‌آمد تا پیش ایشان فرود آمد عیسی بگریست و گفت اللهم اجعلنی من الشاکرین اللهم
اجعلها رحمة ولا تجعلها مثلة و عقوبة چون آن بنهادند در کرباسی بود و بوی خوش از وی برآمد عیسی
گفت هر که بکردار بهترست باید که برخیزد و دستار از وی بردارد شمعون گفت یا روح الله تو
اولیتر عیسی وضو ساخت و نماز تازه کرد و نماز دو رکعت بگزارد و بسیار بگریست آنگاه بنام خدای دست فراز
کرد و دستار از وی برگرفت و گفت بسم الله خیر الرازقین بر آنجا ماهی بود بریان کرده که در وی خار نبود و
در وی پوست نبود و روغن از وی میچکید و نزدیک سرش نمک نهاده بود و نزدیک دنبالش سرکه
بود گرد او انواع سبزی کرده و برابر پنج نان بود بر یکی زیتون و بر یکی انگبین و بر یکی کاو روغن و بر یکی
پنیر و بر یکی قدید شمعون گفت یا روح الله این طعام دنیاست یا طعام بهشت گفت نه از طعام دنیاست
و نه از طعام بهشت و لیکن طعامی است که خدای تعالی در هوا مجموع بیافرید آنگاه گفت بخورید بنام خدا
گفتند که ما را در این آیتی بکن باز نمائی نیکوتر بود عیسی دعا کرد و خدای تعالی آن ماهی را زنده کرد آمد و
جنبش آورد و فلوس بدو باز آمد و ایشان بترسیدند عیسی گفت عجب از کار شما که چون چیزی
بخواهید و چون بدهند آنرا کاره باشید گفتند دعا کن تا چنان شود که بود عیسی دعا کرد و همچنان
شد گفتند یا روح الله اول تو بخور گفت معاذ الله من نخورم آن کس بخورد که خواست ایشان
بترسیدند تا دست بخوردن عیسی بیماران و خداوندان بیماریها و آفات را بخواند تا از آن بخوردند و شفا یافتند
هیچ نابینا بخورد و از آنکه بینا شد و هیچ درد و رنج بخورد و از آنکه توانگر شد مردمان چون چنان دیدند

کردند عیسی نوبت نهاد میان ایشان چهل روز بامداد فرو آمدی وقت چاشتگاه تا آن وقت که سایه
بگردیدی بر آن نشستندی و برخاستندی که گروه گروه می‌آمدند و می‌خوردند تا آنکه باسمان شدی ایشان می‌نگریستند
تا از چشم ناپدید شدی گفته‌اند روزی آمدی روزی نیامدی چون ناقه صالح که روزی شیر دادی روزی
ندادی خدای تعالی گفت من این خوان از بهر درویشان فرستادم توانگران را از آن نصیب نیست ارشان
نفاق ایشان شناخت نیز آن اظهار کفر کردند و گفتند این جمله محالات کی دیده که از آسمان خوان فرود
آید خدای تعالی وحی کرد بعیسی بمکذبان شرط عذاب کرده‌ام عیسی گفت ای قوم مستعد باشید عذاب
خدا را و گفت ان تعذبهم فانهم عبادک وان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم آنگه عذاب فرستاد
و سیصد و سی تن از ایشان مسخ کرده با قرده و خنازیر شدند تا بشب خفتند بحال صحت و سلامت
در بامداد آمدند بدین صفت در راهها و کوچها میگشتند و پلیدیها میخوردند و مردم چنان دیدند
پیش عیسی آمدند و بگریستند بر ایشان و یک یک نام میخواند جواب نتوانستند داد بسر اشارت میکردند
سه روز همچنین بودند آنگه هلاک شدند قال الله تعالی وَاِذْ قَالَ اللهُ یَا عِیسَى ابْنَ مَرْیَمَ
ءَاَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَاُمِّیَ اِلٰهَیْنِ مِنْ دُونِ اللهِ قَالَ سُبْحَانَکَ مَا یَکُونُ لِی
اَنْ اَقُولَ مَا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ اِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَلَا اَعْلَمُ مَا
فِی نَفْسِکَ اِنَّکَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ الایة یاد کن ای محمد چون گفت یعنی چون گوید خدای
تعالی روز قیامت مر عیسی بجهودانه ای عیسی بن مریم تو گفتی مردمان را که مرا و مادرم را خدایان گیرید
خدای جهانیان صورت استفهام و معنی توبیخ و تقریع که ایشان اعتقاد کردند و این چنان باشد که یکی را
گویند که تو فلان کار کردی و داند که او کرده است بحضور آن کس که دعوی کند و خواهد کند این کار او
دعوی کذب او باشد و وجه دیگر آنست که عیسی بحضرت و ترسایان درخواه گفتند و دعوی
او از بر او خدای تعالی این آیت فرستاد و بر استفهام گفت و مراد اعلام عیسی بود تا بداند که قوم
از پس او دو محال گفتند عیسی جواب داد و گفت منزه و دوری از عیب تراست مرا نباشد که چیزی
گویم که حق من نباشد اگر من گفته باشم تو دانسته باشی تو دانی آنچه در نفس من باشد و من ندانم
آنچه در نفس تو باشد یعنی آنچه در غیب منست تو دانی و آنچه در علم غیب تست من ندانم و آنکه
داننده غیبها و کارها پوشیده و غیب را برای آن نفس خواند که علم او در وی پوشیده باشد چون
علم نفس که در حاشیت و در او بوده در حق قدیم تعالی و سبیل ازدواج بود مَا قُلْتُ
لَهُمْ اِلَّا مَا اَمَرْتَنِی بِهِ اَنِ اعْبُدُوا اللهَ رَبِّی وَرَبَّکُمْ وَکُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیدًا
مَا دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ اَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَاَنْتَ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ
اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُکَ وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّکَ اَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ
عیسی جواب داده گفت یا خدایا من نگفتم ایشان را الا آنچه تو مرا فرمودی از دعوت کردن ایشان باقرار
که بپرستید خدای را آن خدایی که خدای منست و از آن شما و من گواه بودم بر ایشان و بر اعمال ایشان میگویم
مادام که در میان ایشان بودم تا آنکه مرا میرانیدی و جان من برداشتی گفتند این بر آنست و آنکه خدای
تعالی عیسی را بمیرانید و آنگه زنده کرد و بر آسمان برد و چون مرا از میان ایشان بردی تو رقیب و

تا هیبان و دو ع ایشان و مراقب جان ایشان و تو بر همه چیزی گواه و حاضری و بهمه چیزی عالم اگر عذاب
کنی ایشان را ایشان بندگان تو اند کس را نبود و نرسد که ترا منع کند از آن و بر تو اعتراض کند و اگر تو بیامرزی
ایشان را تو خداوند عزیز و حکیمی با عزت و قهر و غلبه و با آنکه چنین است حکمت و صواب کنی و اگر بیامرزی
هم حکمت و صواب باشد قال الله تعالی قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ
لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا
عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ الآیة لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ الآیة خدای تعالی گفت یعنی گوید در آن روز که این روزیست که سود کند درین روز راستگویان را
صدق راستی ایشان آن صدق و راستی که در دنیا کرده باشند و گفته اند مراد قائل او راست گویان
بهر ثواب و جزای ایشان بهشتهای که در زیر آن درختها و جویهای آب روان باشد ایشان را در آن
باشد و ایشان در بهشت مخلد و جاوید و مقیم باشند بر وجهی که مقیم ایشان را زوال نباشد و آنکه
ایشان را در بهشت چیزی بود و چیزی بهتر بود از بهشت و آن رضاء خدای بود و بطاعت ایشان در دار
دنیا و ایشان از خدای راضی باشند و ثواب و تعظیم که داده بود ایشان را و آن پیروزی عظیم
باشد آنکه فرمود که خدای راست و در تصرف اوست و بر همه چیزی قادرست چنانکه خواهد حکم
میکرداند و میسازد و کس را نبود که او را منع کند یا اعتراض کند بر آن و بالله التوفیق
عبدالله عباس گفت سورة الانعام بیکبار فرود آمد بمکه و هفتاد هزار فرشته با وی بودند بتسبیح و
تهلیل و آن صد و شصت و پنج آیه است در عدد کوفیان انس مالک روایت کرد که رسول گفت
که هیچ سوره بمن یکبار فرود نیامد الا سوره انعام و خدای تعالی مرا و شما را بآن سوره عزیز کرد که پیش
از آن ذلیل بودیم درین و حسن بحجت مشرکان کرد و وعده داد وعده که از آن خلاف نکند کعب
الاحبار گفت خدای تعالی افتتاح توریت بدین آیه کرد که الحمد لله الذی خلق السموات والارض و
جعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون و ختم بدین آیه کرد که وقل الحمد لله الذی لم
یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا چون این سوره فرود آمد
بر رسول خواند رسول گفت سبحان الله العظیم و بحمده و بر روی در افتاد بسجده آنگاه کاتبان را
بخواند تا هم در شب بنوشتند هرکه این سوره بخواند هفتاد هزار فرشته که در تسبیح این سوره بزمین آمدند
بر وی صلوات فرستند و بعدد هر آیتی که درین سوره است شبانروزی و روز آمرزش خواهند
انصاری از رسول روایت کرد که هرکه از اول سوره انعام سه آیت بخواند تا قوله ویعلم ما تکسبون
خدای تعالی چهل هزار فرشته بر وی موکل کند تا مثل ثواب و عبادت خود می نویسند او را تا روز
قیامت و فرشته از آسمان هفتم فرود آید با عمودی آهنین تا بر وی موکل باشد چون شیطان
خواهد که او را وسوسه کند یا چیزی در دل او افکند آن عمود بر سر او زند چنانکه میان او و او
که میان او و شیطان هفتاد حجاب شود و چون روز قیامت شود خدای تعالی گوید ای بنده من
عرش من برو و از میوه بهشت میخور و از آب کوثر می نوش و در چشمه سلسبیل غسل میکن
بسم الله الرحمن الرحیم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ معنا گفت که
منکران رسول مجادله کردند و گفتند من ربک خدای تو کیست گفت منکه آسمانها و زمینها
ایشان جحود کردند درین حال پس خدای این سوره بفرستاد و گفت سپاس مر خدا را که آفریدگار آسمانها
و زمینهاست آسمانها [illegible] آفرید [illegible] و دوشنبه و زمین [illegible] آفرید سه شنبه و چهارشنبه
و بیافرید [illegible] بهشت و دوزخ [illegible] گفت خدای تعالی آسمانها
جز ازین آفرید و بهشت و دوزخ و ظلمت جز از نور [illegible] این همه که قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آدم را مصور کرد فرشتگان [illegible] و گفتند [illegible]
[illegible]
بطاعت امر [illegible] گفتند [illegible] ابلیس گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت [illegible]
و گفتند اول اجل [illegible] و دوم اجل آخرت [illegible]
حکم بود عبدالله عباس گفت اجل اول [illegible] که از [illegible]
[illegible]
حرکات فلک [illegible]
و آن وقت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معلوم است و [illegible]

کمتر یکی شک نماند بودی و مستحق عقاب خدا بود او را کسی که او در حال [illegible] بودی این علاوه نمی
عقل و شرع است الکه حق تعالی خطاب کرد با منکران و گفت بلی از این همه دیدی و آیات بینی
از خلق آسمان و زمین و اجلاس عجایب و بدایع و انواع [illegible] صنایع و خلق شما از آدم
و خلق آدم از گل و [illegible] آن اجل و وقت نهاده است برای شما با این همه شک میکنید در وجود
الهیت و وحدانیت من و نظر و فکر نمیکنید تا شما را علم حاصل شود و شک و شبهه مرتفع
گردد قال الله تعالی وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ
وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ
إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ
مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ الآیة و سنت خدای [illegible] استقر [illegible] تقدیر و
با او [illegible] ما نشانها دادیم و [illegible] و اسکوار [illegible] و تولوا الا اهل الهیات
مطلع است و از ایشان اهل یقین [illegible] و [illegible] بودن و اند و [illegible]
[illegible] کنند [illegible] و [illegible] و راجز ادعا که
[illegible] ایشان بران [illegible] اعراض [illegible] ایمان کرد و گفت [illegible]
[illegible] خدای با ایشان [illegible] ایشان از آن [illegible] کنند و [illegible] اند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] تکذیب کردند [illegible] حق را و [illegible] سلام است
[illegible] و [illegible] استهزا کردند [illegible] بود که [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] استهزا میکنند عاقبت آن [illegible] ایشان [illegible]
قال الله تعالی أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ
فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا
الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ
قَرْنًا آخَرِينَ الآیة [illegible] و تقریع [illegible] و گفت [illegible]
این کافران که [illegible] هلاک کردیم [illegible] ایشان [illegible] ادعام [illegible]
[illegible] احشام و اولاد و اموال که [illegible] چون قوم نوح و عاد و ثمود
و [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] ایشان و [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شدند
[illegible] ایشان را هلاک کردیم [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] قال الله تعالی وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ
فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ
وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ
وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ
بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ الآیة

نضر بن الحارث و عبد الله بن ابی امیه و نوفل بن خویلد گفتند ای محمد ما با تو ایمان نیاریم تا آنگاه که
کتابی [illegible] از آسمان فرود آری [illegible] خدای است و [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و گفت ای محمد [illegible] باشد که [illegible] فرستیم [illegible]
یا فلان بن فلان هذا کتاب من الله الیک و ایشان این کتاب [illegible]
[illegible] ایمان نیارند و [illegible] کافر اند [illegible]
[illegible] کافر [illegible] فرشته [illegible] ای محمد [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] ایمان نیارند [illegible] ایشان [illegible] کرده [illegible]
[illegible] مهلت [illegible] ایشان [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] صورت [illegible] و صورت
فرشته باشد [illegible]
صورت [illegible]
[illegible] فرشته که [illegible] صورت [illegible] ایشان [illegible] صورت
مردان باشند [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] فرشته [illegible] صورت مردان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] فرشته بودی [illegible]
[illegible] خدای [illegible] که گفت که
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] عقاب [illegible] استهزا
میکردند [illegible] عذاب قوم نوح و قوم لوط و عاد و ثمود [illegible]
[illegible] قال الله تعالی قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُكَذِّبِينَ قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ
الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ
لَا يُؤْمِنُونَ الآیة حق سبحانه و تعالی امر کرد و گفت بگو ای محمد [illegible]
[illegible] عاقبت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] هلاک [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدای است [illegible]
[illegible] رحمت خود [illegible]
رحمت کند [illegible] و این عبارت است [illegible]

در عیان نباشد چون خواهد که بر بنده رحمت کند واین استعطاف واستمالتی است تا بطاعت او
ادوی آورند و روی در بارگاه او نهند کما قال افلان چنانکه خدای نوشت نزبعلم
وهاد بکرمت بحد وما فوت دولوا بن بود که انی انا الله لا اله الا انا سبقت رحمتی علی غضبی وان
فاد وهو ولت کرد که خدا را الجزا صدجزو رحمت کار ان مبادر حصه ما را هفت کرد برحمتی ...
و رحمت طیور و هر رحمت و شفقت که در میان ایشانست از ان یکجزو رحمتست چون روز قیامت
ان یکجزو رحمت را با نود و نه جزو جمع کند و بر سر کناهکاران امت محمد داده وایشانرا رحمت بیامرزد
چنانکه مجمعکم هر آینه جمع کند شما را و احوال روز قیامت و حساب و کتاب و ثواب
وعذاب آن وجه دیگر در معنی آیت آنست که جمع کند روز قیامت میان شما و ایشان یعنی او که محمد
پیغمبر جمع شود برای روزی که در آن ریب و شک نیست الذین خسروا انفسهم ایشان که مخذلان باشند
ایمان نیاوردند ‌‌‌**قال الله تعالی** وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ
أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ **الآية** آنگاه گفت هرچه در شب
و روز ساکن است یعنی هرچه در روز و شب متقلب است و در روز آرام دارد یعنی جمله آنچه در زمین است
از حیوانات و جمادات و شب و روز که میگذرد وان همه مخلوق اوست و اوست آنچه اوست شنونده
باقوال ایشان و داننده است باحوال ایشان از کفار ایشان که قریش در تو میگویند عالم است بمصالح
ایشان و در دنیا دادن ایشان که کفار قریش آمدند و گفتند ای محمد مال ما تو دهیم تا دولتمند شوی
میدانید تو این کفر با آبا ما ها بکذاری تا آنکه خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت ای محمد
ما را بجز او چیز نه هرچه هست در روز و شب متقلب و مسکن او همه مر اوست بگوی محمد که جز خدا
که آفریننده آسمانها و زمین است ولی و یاری گیرم و او روزی میدهد و طعام میدهد و طعام
و او را هیچ کس روزی و طعام ندهد محتاج طعام باشد و همه محتاج او باشند بگوی محمد که
کمالیقین گوی باشم که اسلام آرم و گردن نهم امر خدای او را و دعا و تیرهم کنند که ای محمد
تا خود او را تباه گیری **قال الله تعالی** قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ
عَظِيمٍ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ
بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **الآية**
بگوای محمد که من میترسم که اگر در خدای نا فرمانی کنم از عذاب روز بزرگ که آن
قیامت است یعنی من با پایه و منزلت خود از عذاب آن روز بترسم شما او لیتر که بترسید هرکس در آن روز
خدای تعالی عذاب ازوی بگرداند بدرستیکه بروی رحمت کرده بود و این فیروزی نجاتی و ظفری باشد
بهار و خود در دو شن و ظاهر که مشرکان ایشان را گوید و عقلت ایشان واکه معبودان ایشان رنجی
نمیرساند و منفعتی ندهند و موسنان را آنچه خیرات ایشان از و طلبند واز مکاره و بلیات پناه
دهند و گفت ای محمد اگر خدای تعالی بتو رنجی و بیماری در ویشی رساند آن را هیچ کس از تو دفع نتواند کرد
و باز نتواند داشت الا او و اگر ترا خیری رسد و منفعتی کسی را از آن منع نتواند کرد و او بر همه چیز

فادرست و تواناست عبدالله عباس گفت رسول مرا که کسری فارس استری فرستاده بود بهدیه و درو
رسول بر ان استر نشسته بود و مرا ردیف کرده در راه میرفت و مرا گفت ای غلام گفتم لبیک
یا رسول الله فرمود که احفظ الله یحفظک احفظ الله تجده امامک تعرف الی الله فی الرخاء یعرفک فی الشدة
واذا سألت فاسأل الله واذا استعنت فاستعن بالله قد مضی القلم بما هو کائن خدا را نگاه دار تا ترا
نگاه دارد خدا را نگاه دار تا در پیش خود یابی با خدای در دولت آشنائی کن تا با تو در شدت آشنائی کند
و چون سوال کنی از خدای کن و چون یاری طلبی از خدای طلب قلم رفت بهرچه بود و اگر جمله خلق جهد
کنند تا ترا نفعی رسانند که خدای این قضا نکرده باشد نتوانند و اگر خواهند تا مضرتی رسانند که خدا
بر ان نوشته باشد نتوانند و اگر بصبر و یقین کار توانی کن و اگر نتوانی صبر کن که در صبر کردن بر آنچه
کاره باشی خیر بسیار است و بدانکه نصرت با صبر است و فرج با اندوه و دشواری با آسانی
و در و یقین با تو انکوی **قال الله تعالی** وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ قُلْ أَيُّ
شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ
بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ
وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ
الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ **الآية** اوست آنخدای که قاهر و غالب بر بندگان
و او را قهر نتوانند کرد و بر و غالب نتوانند شدن و او محکم است آنچه کند بحکمت و صواب کند تا حکمت
کار آن بود که قهر بظلم کند که بعدل کند خبیرست و آگاه و داناست باحوال بندگان و مصالح
ایشان در خیر و شر و نفع و ضرر و سقم و صحت و ضیق و سعت آنچه داند میفرماید آنگاه گفت بگو
ای محمد چه چیزست و کدام چیزست که بزرگتر و بزرگ و او راست بگواهی دادن و آن چنان بود که مشرکان
مکه نزدیک رسول آمدند و گفتند ای محمد هیچ پیغمبر این نگفت که تو میگوئی کس را نخواهیم که ترا تصدیق
کند باین که تو میگوئی جهودان ترسایان را پرسیدیم احوال تو گفتند که نام تو در کتاب ما نیست آخر گواه
تو کیست برین دعوی که تو میگوئی خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت بگوی محمد چه چیزست که عظیمترست
بگواهی گران ایشان جواب دهند والا تو هم جواب ده و بگوی که خدایست که چنین است و او گواهست
میان من و شما و این قرآن بر من وحی کرده اند و فرو فرستاده اند تا من شما را بآن بترسانم و بیم کنم که
قرآن بدو رسد یعنی اهل عصر خود را و آنانرا که از پس من باشند تا دامن قیامت و در این دلیلست
بر آنکه اهل عصر رسول و آنکس تا که از پس ایشان باشند تا دامن قیامت بقرآن مخاطب اند
و مکلف اگر چه اندر وی ظاهر خطاب با اهل عهد رسول است و در رسول گفت بلغوا عنی ولو
آیة برسانید از من و اگر همه آیتی باشد و هرکس را که آیتی از قرآن بدو رسد فرمان خدای بدو رسیده
باشد از عهد رسول که هرکه دعوت رسول بدو رسیده باشد گفت هرجا که قرآن
رسیده باشد دعوت رسیده باشد محمد گفت هرکس که قرآن بدو رسد چنان باشد که
رسول را دیده باشد و از و شنیده آنکه خدای تعالی فرمود ای شما گواهی میدهید که با خدای تعالی
خدای دیگر بگوای محمد که اگر شما آن گواهی میدهید من آن گواهی ندهم و این گویم که خدای

وجز او هیچ خدای نیست و من محمدم [illegible] از خدا [illegible] کرده اند از او [illegible] سوره [illegible]
و مشرکان [illegible] آنگاه [illegible] اهل کتاب از جهودان و ترسایان گفت آنانکه کتاب دادیم
ایشان او را میشناسند یعنی محمد را بنام و نعت و صفت و نسب چنانکه فرزندان خود را میشناسند
کلبی گفت رسول چون از مکه بمدینه آمد عمر خطاب گفت عبد الله سلام را پرسیدم که تو رسول
را چگونه شناختی گفت والله او را شناسم بنام و عین و صفت [illegible] که پسر خود را [illegible] که
[illegible] او را بدیدم از قوت معرفت من او را و چگونه نشناسم او را که خدای تعالی در کتاب او را وصف کرده
[illegible] عمر گفت صدق الله و رسوله فقال الله یا ابن سلام خدای تعالی همچنین فرستاد [illegible]
و این آیه [illegible] خدای تعالی [illegible] گفت [illegible] ایشان زیان کردند [illegible] در ایمان [illegible]

قال الله تعالی وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ
لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ
الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ الآیه حق سبحانه و تعالی [illegible] میگوید که کیست ظالم تر و ستمکارتر
از آنکس که بر خدای دروغ بندد [illegible] آیات او را تکذیب کند [illegible] دروغ دارد [illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان را خدایند قال الله تعالی ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا
مُشْرِكِينَ ۝ انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ الآیه خدای تعالی
ذکر کرد مشرکان را و گفت که [illegible] ایشان [illegible] کردند و گفتند
[illegible] ایشان چگونه گفتند [illegible]
[illegible] معبودان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] دروغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو علی گفت [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تعالی وَمِنْهُمْ
مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا

وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا
إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ
إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ الآیه ابو سفیان و ولید بن مغیره و عتبه و شیبه و امیه و ابی
خلف و نضر بن الحارث بهم آمدند و حدیث رسول را بشنیدند و قرآن استماع کردند [illegible]
گفت [illegible] چگونه دانید این که محمد [illegible] میگوید نضر گفت [illegible] اساطیر است که من با شما گفتم
[illegible] حکایت کرد خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت [illegible] قرآن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا [illegible] فی ذلک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و کفی بالله [illegible] فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ جَاءَكَ [illegible]

و عوض دنیا لا محاله الذ من عیش او بان البریة دنیا لولا الملامة او فداری بسه توحدی سمحا
ذلك منینا هرکه این ابیات را تامل کند داند که بیت اخرین طراوت دارد اثبات اول است بنوع
ومنانت بعضی مناقضه حاصل استعمال این بیت با ابیات تا اول آنکه بیت اول متضمن
و هوا خواهی و قطع طمع کفار آنکه دیگر باز رسانند تا گفته او زنده باشد بیت دوم اعتراض است و ابا او
رسالت و تعریض و کفو و آنکه این تراشان کافران باشد و متضمن بشارت دوستان
حشم او رسالت و بیت سیم آنکه گفت و لقد صدقت بان ... خواست برای آنکه جمیع فرق
دنیا شد در لغت ایشان میان امنت بك و صدقت بك و اگر این دلیل کفر بود دلیل ایمان نیز بود
و بیت چهارم اقرارست با آنکه دین او از جمله ادیان بهترست و اگر ان کفرش باشد خود در جهان ایمان نیست
و بیت باز پسین همه عقلا دانند که محال است آن ابیات بیت بلکه مناقض اوست و مجو او مرجع
محال بود که در چند بیت مناقضه کوید وان یهلکون الا انفسهم وان کافران هلاک
میکنند الا نفس خود را و میدانند که زیان و هلاکت بخود میکنند قال الله تعالی ولو ترى
إذ وقفوا على النار فقالوا يا ليتنا نرد ولا نكذب بآيات ربنا ونكون من
المؤمنين بل بدا لهم ما كانوا يخفون من قبل ولو ردوا لعادوا لما نهوا
عنه وإنهم لكاذبون وقالوا إن هي إلا حياتنا الدنيا وما نحن بمبعوثين
الوجيز آنکه رسول صلعم گفت ای محمد اگر ببینی تو ایشان را چون بر کنار دوزخشان بدارند و عذاب ...
دوزخ ایشان را وقوف دهند و موقوف باشند در محبس آتش دوزخشان و قف کنند بالعذاب ...
در آنجا ممانند ایشان گویند ای کاشکی ما باز گردیم تکذیب نکردی و کاشکی مومن بودی اگر گویند که چگونه
شاید که ایشان تمنای رجوع کنند و معارف ایشان ضروری بود جواب گفته اند که ...
که جمله معارف اهل آخرت ضروری باشد بلکه آنچه ایشان از احوال آخرت خبر شنیده باشند
از عرش و کرسی و لوح و قلم و ترازو و حساب و کتاب و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ و صراط
و فرشتگان همه معاینه ببینند و چون خبر ایشان عیان شود کافران یقین شود اما دیگر چیزها که
شود که بضرورت دانسته و دارند بود ایشان را با دنیا آرند آنگاه فرمود که بل بدا لهم ما کانوا
یخفون که پیدا شد ایشان را آنچه پنهان ازین کار ایشان پوشیده از احوال و اهوال قیامت و بعث
نشور و ثواب و عقاب که از سفله و ضعفا پوشیده میداشتند و با خود تلبیس میکردند ...
همانا چنین است که محمد میکوید تا آنچه پوشیده داشتند از خلقان و معاصی که میکردند
شد ایشان را ای محمد ایشان تمنای رجوع که دارند اگر باز دنیا آرند هم با سر کفر و معصیت شوند و
با طریقه اول بوده باشند و ایشان دروغ زنانند بعد ازین خود صفت ایشانست امروز در دار دنیا او
القاسم ... کفت خلق خدای تعالی ... کار ایشان است و این وصف ایشان است در قیامت یکی
در عزم ایشان باشد ثابت که آنگاه کار ایشان ... ازانکه دانست که ایشان وفا نکنند گفت
دروغ میگویند آنکه خبر داد از منکران بعث و نشور و از آنکه ایشان گفتند کفت این کافران گفتند که حیات
ما را زندگانی نیست مگر این که کال عاجل در دار دنیا و ما را بعث و نشوری نخواهد بود و این آنکه گفتند که

رسول صلعم ما را از قیامت و بعث و نشور و عذاب و دوزخ میترساند قال الله تعالی ولو ترى
إذ وقفوا على ربهم قال أليس هذا بالحق قالوا بلى وربنا قال فذوقوا العذاب
بما كنتم تكفرون الوجيز یعنی ای محمد اگر تو بینی ایشان را آنکه موقوف کنند خدای ایشان را باز
دارد از ثواب و عقاب و آنچه که وعده ... حساب و کتاب ...
و دوزخ ایشان را گوید که این راست و درست الیس ایشان گویند ... خدای ... حق است
و صدق ... استحقاق ... عذاب ...
بنت برای آنکه این مخصوص است بکفار ... که خدا را اعتراف ... قال الله تعالی
قد خسر الذين كذبوا بلقاء الله حتى إذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا يا حسرتنا
على ما فرطنا فيها وهم يحملون أوزارهم على ظهورهم ألا ساء ما يزرون وما
الحياة الدنيا إلا لعب ولهو وللدار الآخرة خير للذين يتقون أفلا تعقلون الوجيز
در سخن که زیان کردند آنکه ثواب و عقاب خدا را دروغ ...
از آنکه ملاقات و حقیقت ... با معاینه ... لقا ... مراد ثواب خدای بود
چنانکه گفت فمن کان یرجوا لقاء ربه ... عذاب ... چنانکه گفت فاعقبهم نفاقا في
قلوبهم الى يوم يلقونه اى يلقون عقابه و این در حق کافران است ...
و حدیث ... و من احب لقاء الله احب الله
لقاءه و من کره لقاء الله کره الله لقاءه معنی آنست که هرکه خواهد ... رحمت خدای
خدای خواهد که او را ... رحمت ... خدای تعالی ...
... ایمان و رحمت خدای و طاعت خدای تعالی ...
... احب الله لقاءه و من کره الله لقاءه ...
... معلوم شد که مراد ... خروج ... آخرت ...
گفت که ایشان ... تکذیب ... قیامت با ایشان ...
گویند که ای ... و حسرت ما ... در طاعت خدای ...
ابو سعید خدری روایت کرد از رسول صلعم که فردا روز قیامت ...
با اهل دوزخ ... یا حسرتنا على ما فرطنا فيها و ایشان ...
شد و ... مراد ... گناه باشد ...
آید با صورت ...
خدای ...
... بانعم يوم نحشر المتقين الى الرحمن وفدا ...
کافران ... با صورت زشت و بوی ...
چنانکه خدای ... صورت ... من عمل ...
... و توبیخ باشد ...

الا انها که از دوزخ و منقطع باشند ... او با ولایت کنند و در دعا او لیکن اکده است هدیت
الیک تقضی بقتال الذنوب ... لو یهدی ... ما زودون جه جنایت ایشان ترا
بر فتو الکا ذنبا بکناه ... مذمت و منقصت کردند کانی دنیا را با مردمان تا دل
دنب نکنند دست از انها لا آخرت و بدانند که ... زندکانی دنیا مکر بازیچه کودکانکه
در وهیچ فایده نباشد و لهو و لعب چون ... از سماع و شراب ... که اورا سودی
نبود ... و آخرت که سرای ثواب ... باشند ... بهشت و این لفظ را اطلاق ...
باشد ... [illegible] ... افلا تعقلون
آیا نمی اندیشید ... قال الله تعالی قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي
يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ
وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ
نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ الآية
... رسول ... و کفت ... و ...
... ایشان کویند ... کفتار و کردار
ایشان ... کفتند ... سحر و کهانت و جنون
... ایشان را دروغ زن نتوانند کفت ... ایشان ...
که ترا ... دروغ زن کنند ... کفت که ایشان بدروغ میدارند
که ایشان را ... آمده ... کافران رسول را ...
... ابو طالب ... کفت ان انت ... الامین
... خدای تعالی رسول را ... کفت ... تکذیب ...
... میکویند ... رسول ...
باشند ... لکن الظالمین بآیات الله یجحدون ... تکذیب و جحود
... انکار ... رسول ... کفت ...
... ایشان ... دروغ ...
... ان النصر مع الصبر وان الفرج مع الکرب ... و صبر ...
... دشوار ... محمد ...
... ان القول الذی ...
... منهم من قصصنا علیک ومنهم من لم نقصص علیک ...
ایشان را مقتدی خود ساز ... قال الله تعالی وَإِن كَانَ
كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا
فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْجَاهِلِينَ الآية ای محمد اکر ... دشوار ... و اعراض ایشان از تو ...

میتوانی که در زمین راهی ... یا بر آسمان ... در زمین ... بر آسمان ... روی
ایشان ... ایشان ... آن بایمان آوردن ... مضطر ... و اکر میتوانی
... رسول کفت ... ایمان ... اکر خدا ... معلوم ... و
هست که ایشان ... آن ... بودی ... لیکن ...
... که ... اکر ... ایمان ... که ...
و این ... الذین ... الکتاب ... آن ... باید ... که ایشان
... میکنند ... از ایشان و ایمان آوردن ایشان ... هست ولو شاء الله
لجمعهم علی الهدی اکر ما ... که ایشان را ایمان ...
... کفت ... است که ...
... اکر رسول ... که ... ایشان ...
فلا تکونن من الجاهلین ای محمد ... جاهلان ...
جاهلان ... باشند ... ایشان ...
... ایشان ...
اکر ... ایشان ...
... قال الله تعالی إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ
يُرْجَعُونَ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الآیة ... ایشان ...
و علم و انتفاع بوعظ و ترک استماع ... جواب ... اجابت دعوت ...
... و ایشان بمنزله مردکانند در ترک استماع و ... نشنود و ایشان ...
کفت لقد اسمعت لو نادیت حیا ولکن لا حیاة لمن تنادی ...
... ایشان را ... ایشان ...
سماع ... مردکان ... ایشان ...
... ایشان ... کافران و مشرکان ...
... محمد ...
... خدای تعالی ...
میکنند ... ایشان ... قدرت ...
... ایشان ... عذاب ... ایشان ...
ایشان را عذاب استیصال ... قال الله تعالی وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا
طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ
ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ الآیة هیچ جنبنده ... در زمین و هیچ پرنده در هوا که میپرد
بدو بال خویش الا که ایشان کروهی اند مانند شما مخلوق ... روزه ...

مشغول به عدد بسیارند و ماده متوالد و متناسل چنانکه در خلق شما و لطف تدبیر شما دلیل است که
شما را آفریننده صانعی هست در هر صنعتی که الا که مثل او ناظر را دلیل است و آنکه آورد
و آفریننده‌ی و فنای عالم و هیچ موجود حاصل نیست که [illegible] که معوّل انقراض که همه
همه شما زنده اند و همه شما بمیرند و همه شما زنده شوند و این انتصاف و اعواض تا حق هر صاحب حق
بوی رسد و هیچ مظلومی از ظالم حق خود نماند چنانکه گفت ان الله تعالی لیقتصّن من الشاة القرناء
للشاة الجمّاء در خبر است که چون خدای تعالی در موقف عرض جزا دهد با عدل گستاند و آوردی
عدل باید و منادی ندا کند از قبل حق هر مظلومی که حق خود از جز بطالبی خیز و داد خود بخواه
بعزت من که اگر از هیچ مثقال ذره بگذارم و در آن ظلم من کرده باشم آنگه حق تعالی جوانات را که
در عوض داد [illegible] و بکمال عوض داد [illegible] کرد آنگه جمع کند و انتصاف کند میان ایشان
آنگه ایشان را گوید که خاک شوید خاک شوند چون کافران بینند تمنای آن حال کنند گویند یا لیتنی کنت
ترابا و این دلیل است بر آنکه ثواب منقطع نباشد و عوض منقطع باشد و در [illegible] جوانات
روز قیامت الی حد ایشان رسد تا عوض [illegible] آنگه خدای تعالی گفت ما فرطنا فی الکتاب من شیء
نکردیم تا در کتاب یعنی در لوح محفوظ نظیره ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین یا در قرآن از بیان و
احکام حلال و حرام و قصص و امثال و مواعظ و اخبار هیچ [illegible] بیان [illegible] مفصل [illegible]
بتفصیل [illegible] ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا و [illegible]
[illegible] وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم [illegible]
هیچ باز نگذاشتیم الا که در این کتاب بیان کردیم [illegible] اهل حق را [illegible]
را ثواب دهند و عاصیان را عذاب کنند تا مکلفان را [illegible] قال الله تعالی والذین
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ
يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ الآیة آنکه وصف کافران و مکذبان کرد و گفت آنکه آیات
و بیّنات ما را تکذیب کردند [illegible] ایشان کران و گنگان اند در تاریکی
باشند و هدایت نشوند [illegible] و گوش ندارند [illegible] استماع [illegible]
و در [illegible] باشند [illegible] که ایشان را [illegible]
[illegible] هر کرا خواهد اضلال کند و هر کرا خواهد هدایت [illegible] اضلال [illegible]
و اول [illegible] که اضلال ایشان [illegible] بیان کرد و گفت و یضل الله الظالمین
و آنکه هدایت ایشان [illegible] بیان کرد و گفت والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا
[illegible] اضلال ایشان [illegible] هر کرا [illegible] خواهد [illegible] و لطف [illegible]
[illegible] و آیات [illegible] در آن نظر نکنند و اندیشه [illegible]
و خدای تعالی [illegible] وترکهم فی الظلمات لا یبصرون و فردای قیامت
[illegible] ثواب و بهشت [illegible] اهل بهشت [illegible] ثواب [illegible] خواهد بهشت [illegible]
[illegible] اهل آن باشند بایمان و طاعت و اصلاح [illegible]

و عذاب فرماید قال الله تعالی قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ
تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ
تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ الآیة حق سبحانه و تعالی خطاب کرد با محمد و گفت ای محمد جواب کافران را
بگوی که چه بینید شما اگر عذاب خدای بشما آید چنانکه کافران دیگر آمد چنانکه [illegible] و قیامت
بشما رسد و شما مبتلا گردید شما جز خدای را خوانید چون در وقت بلا و محنت خدای را [illegible]
که هیچ نشنود و نداند و هیچ جواب ندهند و هیچ [illegible] باشند اگر شما در دعوی
الهیت این بتان از جهت راستگویانید [illegible] بخوانید یعنی خدای را [illegible]
[illegible] او را بخوانید [illegible] کند که مصلحت در آن
باشد و شما در چنان حال معبودان خود را [illegible] که خدای
کافران و مشرکان [illegible] که ایشان در عبادت اصنام مخطی اند و بالله العصمة
قال الله تعالی وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّ
لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ الآیة پیش از تو ای محمد پیغمبران فرستادیم با امتان تا ایشان را دعوت کنند
و با راه [illegible] پیغمبران رسالت رسانیدند و پیغام گذاردند ایشان فرمان پیغمبر نبردند و در ایشان [illegible]
شدند ما ایشان را [illegible] و قحط و نقصان مال و نفس گرفتیم تا باشد که ایشان تضرع و زاری کنند [illegible]
[illegible] چون عذاب ما بدیشان رسید ایشان چرا تضرع نکردند و زاری ننمودند لیکن دلهای
ایشان سخت شده است و شیطان اعمال ایشان را بیاراسته است تا آن حال [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدای [illegible] کافران [illegible] در وقت [illegible]
[illegible] و زین فی قلوبهم و [illegible]
الیکم الکفر والفسوق قال الله تعالی فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ
حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الآیة حق تعالی حکایت معاندان خود کرد و با ایشان گفت انواع نعمت و ایشان [illegible]
و پیغمبران بایشان فرستادم تا ایشان را [illegible] و من یاد دادم که ایشان را فراموش کرده بودند [illegible]
[illegible] و طغیان [illegible] سبیل استدراج ایشان و نظاهر هیچ نعمت [illegible]
[illegible] و در خیرات و نعمت بر ایشان بگشادم تا شاد [illegible] داده بودند چون معصیت و کفر
[illegible] و نعمت بر ایشان [illegible] استظهار رحمت [illegible] نعمت [illegible] ایشان را چون ایشان در
غرق شدند [illegible] ناگاه ایشان را [illegible] ناگاه [illegible]
و متحیر شدند [illegible] اصل ایشان [illegible] ایشان هیچکس
نماند [illegible] آن خدای پروردگار عالمیان است بر همه حال محمود و مشکور است
قال الله تعالی قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ
اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ

إن أتاكم عذاب الله بغتة أو جهرة هل يهلك إلا القوم الظالمون الآية خطاب حق تعالى [illegible]
باین آیه بر کافران و گفت بگوی ای محمد این کافران را بینید شما اگر خدای بینایی شما و شنوایی شما ببرد و قوت
باصره و سامعه از شما باز ستاند و مهر بر دلهای شما نهد تا چیزی نشنوید و نبینید و ندانید هیچ خدای
هست جز از خدای که آن را باز دهد و بشما باز دهد و این بر سبیل انکار است یعنی هیچ خدای نیست که این بکند
بر واجب آن باشد که جز او را نپرستند انظر کیف نصرف الآیات گفت بنگر که ما چگونه میگوییم آیات و حجتها را و تصریف
میکنیم و انگه ایشان را اگر که چگونه [illegible] اعراض میکنند بگوی عذابات را که ای بینید شما که اگر خدای تعالی
عذاب بشما بفرستد و عذاب بشما آید ناگاه چنانکه شما خبر نباشید یا آشکارا چنانکه ببینید و خبر دارید
یعنی شب یا روز چون چنین بود هیچ کس هلاک نشود الا قوم ظالمان و کافران و اگر در میانه مومنان
و اطفال هلاک شوند نه بر سبیل عقوبت بود و لکن بر سبیل امتحان باشد و خدای تعالی عوض دهد ایشان را
بیان الم قال الله تعالی و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین فمن آمن و اصلح
فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون * و الذین کذبوا بآیاتنا یمسهم العذاب بما کانوا
یفسقون الآیة این پیغمبران را نفرستیم الا بشارت دهند به ثواب و ترسانند از عقاب پس هر که ایمان
آرد و کار خود با صلاح آرد و بر ایشان که چنین باشند هیچ ترسی نباشد و ایشان هیچ غم نخورند [illegible]
این آیه رد است بر کافران که ایشان معجزات خواستند حق تعالی فرمود که ایشان پیغمبران اند با بشارت و انذار
شما از ایشان معجزه خواهید ایشان قادر نباشند و کار ایشان جز این کار نیست هر که با ایشان ایمان آرد و
گند جزای او ایمنی بود و شادمانی و اما آنها که آیات ما را ایشان به دروغ دارند [illegible] فساد دوخ
عذاب با ایشان رسد با این کفر و فسق که ایشان را باشد [illegible] و الله اعلم قال الله تعالی قل لا
اقول لکم عندی خزائن الله و لا اعلم الغیب و لا اقول لکم انی ملک ان اتبع الا
ما یوحی الی قل هل یستوی الاعمی و البصیر افلا تتفکرون الآیة خطاب رسول گفت کافران را که من [illegible]
و دعوی نکنم که من غیب دانم تا اخبار از غایبات و مصالح از آفات خبر دهم و نیز نگویم [illegible] من
فرشته ام بلکه آدمی ام شما امید [illegible] نیست من [illegible] متابعت نکنیم الا آنچه به من وحی میکنند و
خبر میدهند از اخبار غائبات و مصالح دین در حرام و حلال دین و [illegible] تا در [illegible] بر ایشان
بسته شود و بر کافران باطل [illegible] انگه گفت بگو ایشان را بر سبیل مثل که راست باشد نابینا با بینا یعنی
مومن با کافر و عالم با جاهل راست نباشد بر شما ای کافران آخر هیچ اندیشه نکنید تا بدانید و [illegible]
[illegible] بدین [illegible] فرشتگان بهتر [illegible] که او گفت و لا اقول لکم
انی ملک اگر او [illegible] فرشته بودی این سخن [illegible] این آیه [illegible] سبب نزول این
آیت که کافران گفتند بر سبیل تعنت لولا انزل علیه ملک [illegible] این جواب [illegible] و لا
اقول لکم عندی خزائن الله انگه گفتند اگر او پیغمبر است چرا غیب نداند او گفت من علم غیب دعوی نکنم
و لا اعلم الغیب گفتند اگر پیغمبر است چرا طعام میخورد و در بازار میرود مال هذا الرسول یاکل الطعام و یمشی
فی الاسواق او گفت من نگفتم که من فرشته ام طعام نخورم و لا اقول لکم انی ملک [illegible] کار من [illegible] و
اختصاص من [illegible] آنست که وحی می آید بمن و من آن را متابعت میکنم و برین معنی هیچ شبهه نیست که [illegible]

شک نباشد و الله ولی التوفیق قال الله تعالی و انذر به الذین یخافون ان یحشروا الی
ربهم لیس لهم من دونه ولی و لا شفیع لعلهم یتقون الآیة خطاب [illegible]
را که بترسان با قرآن و اعلام و تخویف آن که ایشان از قیامت و حشر و نشر بترسند [illegible]
و تخویف منتفع [illegible] آنکه دانند که ایشان را با خدای حشر خواهد بود و نبود ایشان را
در آن روز ولی و ناصری و یاری نباشد و نیز شفاعت کننده بدون خدای [illegible]
[illegible] در قیامت این بود چون چنین دانند [illegible] اوامر و نواهی او [illegible] تا ایشان از عذاب [illegible]
[illegible] باشند که بترسند و متقی شوند و از معاصی اجتناب کنند و گفته اند که لیس لهم [illegible]
[illegible] قال الله تعالی و لا تطرد الذین
یدعون ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من
شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظالمین الآیة جماعتی از مشرکان
قریش رسول را گفتند [illegible]
و سلمان [illegible] گفتند ای محمد [illegible]
[illegible] و ایشان در [illegible] باشند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول [illegible] و المومنین [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] ایمان ایشان [illegible]
امیر المومنین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب [illegible]
آورده [illegible] خدای [illegible]
نماز بامداد و نماز دیگر و نماز شام [illegible]
نماز باشند امام [illegible] قرآن خوانند بامداد و شبانگاه و مراد ایشان ذات خدای تعالی و رضای وی
باشد [illegible]
[illegible]
قال الله تعالی و کذلک فتنا بعضهم ببعض لیقولوا اهؤلاء من الله علیهم من
بیننا الیس الله باعلم بالشاکرین الآیة حق تعالی [illegible] بیان کرد [illegible]
و گفت همچنین بیان کردیم [illegible] درویشان [illegible]
حال [illegible] درویشان [illegible]

و در حال خود و بدانند که خدای تعالی بر ایشان منت کرد شکر کنند تا مزد شاکران یابند و چون بگویند که
خدای تعالی گفت من بلا و امتحان کردم این اشراف را تا اگر از ایشان بگوید عوض از حال ایشان در دنیا
باید زینت و جمال است رسول دادم تا ایشان فتنه مثل حال ایشان کردند و خواستند که از آن فرح
منزلت ایشان را بیز بهره بود بیامدند تا معنا لعله زنند و خدیعتی کنند و در آن اثر ایشان مراحق کنند من کذا
و رخصت خواهم یا بینی که فرستادم تا کار ایشان چنان شد در آن حسد که گفتند اهؤلاء من الله
علیهم ایشانند که خدای تعالی از میان ما بر ایشان منت نهاد و این توفیق داد انگه حق تعالی جواب داد از اعتراض
ایشان و گفت خدای تعالی عالم تر است بانکه شکر نعمت او کنند و شاکر او باشند ابو سعید خدری روایت
کرد که ما با جماعتی از ضعفاء مهاجر در مسجد نشسته بودیم و از برهنگی چنان بودیم که بعضی از ما خود را
بر بعضی از ما می پوشید و یکی از ما قران میخواند و ما سماع میکردیم و رسول در آمد و بایستاد
و چون آن خواننده رسول را بدید خاموش شد رسول بر ما سلام کرد و گفت شما در چه کار بودید گفتیم یا رسول
الله قاری قران میخواند و ما سماع میکردیم رسول گفت که الحمد لله الذی جعل من امتی من امرنی ان اصبر نفسی معهم
با ایشان نشین و صبر کن انگه بیامد و در میان ما بنشست و نشستن خود را با ما برابر کرد انگاه اشارت
به دست کرد که من حلقه شوید ما کرد در رسول حلقه شدیم رسول در ما نگاه کرد و گفت
ابشروا یا معاشر صعالیک المهاجرین بالنور التام یوم القیامة بشارت باد شما را که ای درویشان مهاجر کنده بود
تمام روز قیامت و در آن قیامت پیش از توانگران بهشت شوید بنیم روز که مقدار آن پانصد سال باشد انس
مالک روایت کرد که رسول گفت ای جماعتی نشسته در و درویشان خدای تعالی مرا گفته است که با شما
بنشینم و از آن صبر کنم شما آنانید که خدا را میخوانید بامداد و شبانگاه و مجالس شما مجالس انبیا
و صالحان که پیش از ما بوده اند عابدین عمرو گفت روزی با جماعت نشسته بودیم امیر المومنین امام
المتقین اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب و سلمان و بلال و صهیب ابو سفیان بگذشت با گفتیم
باشند که شمشیرها جای خود بگیرد و ادا کرد این جبار که دشمن خداست ابو بکر حاضر بود گفت این
سخن را میگوئید مر قریش را و سید قریش نیز چه رسول رسید گفت یا ابا بکر رو و از ایشان عذر خواه
و دل ایشان خوش کردان اگر ایشان بر تو خشمناک شوند خدای بر تو خشم گیرد او بیامد و گفت
از بهر ایشان خدای دل خود خوش کن از آن سخن که من گفتم آورده دل تو از آن چیزی هست گفت
من دل خوش کردم در دل من چیزی نیست از ایشان همه عذر خواه شد و ایشان رفت و از پیش رفتند
خواست قال الله تعالی وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ
رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ
فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ الایه عکرمه گفت این
در آن آمد که خدای تعالی پیغمبر را نهی کرد از طرد ایشان و هرگه که رسول ایشان را بدیدی ایشان را
سلام او کردی گفتی که در امت من خدای تعالی جماعتی پدید کرد و مرا فرمود که ابتدا بسلام ایشان کنم
عطا گفت در حق امیر المومنین امام المتقین علی آمد و حمزه و جعفر و عمار یاسر و جمعی از صحابه چون ابو بکر و
عمر و عثمان که بنزدیک پیغمبر آمدند و گفتند ما گناهی کرده ایم از آن توبه میکنیم اکنون خدای تعالی توبه

تا قبول میکند رسول خاموش میبود تا آمد این آیه آورده روایت از ... مطابق آیت و اما در عموم حکم کرده
اولیترست خدای تعالی در این آیه رسول را فرمود بتوقیر مومنان و احترام ایشان و بابتدا بسلام و تحیت دادن
ایشان و گفت چون بیایند آنانکه بمن و آیات من ایمان دارند بگو ایشان را که سلام علیکم سلام و رحمت باد
از خدا بر شما سلامت ... انگه فرمود رسول ایشان را بشارت ده و دلخوش گردان و بگوی که خدای تعالی
رحمت بخود نوشته است اهل بشارت گفتند که چیزی خدای بر خود و چیزی بر تو نوشت انچه از آیات
تکلیف است بر تو نوشت کتب علیکم الصیام و کتب علیکم القصاص و رحمت بر خود نوشت از بهر تو کتب ربکم علی
نفسه الرحمة اگر با عجز و ضعف و مشقت نویسان افتاد و تقلید او لیکن که با کرم و فضل بود انچه بر خود
نوشت و فا کند چون در حق آن خلق وحشت افتد و رضا من گفت که من نوشتم بلفظ مجهول باد کرد که
کتب علیکم چون بر شما نوشتند چون رحمت رسید گفت که من نوشتم حواله کرد با خود و گفت من نوشتم
کتب ربکم علی نفسه الرحمة چنین در شراب طهور فرمود و سقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم گفت در دوزخ
ایشان را دهند که امعا و روده های ایشان پاره پاره کند و چون شراب وصل و رسید گفت من دهم
و سقاهم ربهم شرابا طهورا و سقیتهم ... در آن شراب را حواله با خود کرد
گفت و اذا مرضت فهو یشفین چون رنجوری صحت و شفا حواله کرد فهو یشفین انچه فعل بود چون درد
در آن حیف بود خدای حواله نکرد ادب نگاه داشت و انچه درد و راحت بود و عطای حواله کرد تا کاملی که
هر شیئ تا شاید که از وی موجود آید همه بخدای حواله کند تا عارف بود دیو ملعون بر طریق بر
حواله میکند بنده را لعن بعض کفر و ضلالت میکند نا ولک وسواس و بیوسته که در کار نفس
از دل خفقان از آنت میکند را هر طغیان است و از آن دنیا بدتان هر که عصیان با قضا حق
حوالت میکند هر خطا که از بنده صادر میشود از نفس اوست نفس تا فرمان جو فرمان بطالت میکند
حق جزا حق افعال بد و اعمال او معصیت چون بنده از ... میکند نوبه بیند کان بجاه
کرام کاتبین که اعمال تو نویسند و حفظه اند که احوال تو نویسند و فرشتگان که اعمال و احوال تو
و عذاب که رحمت با کمال او نویسند انچه قلم نوشت آن را محو بود و لو الله ما یشاء و یثبت و انچه
کاتبان نویسند از حفظه آن را بدل بود اولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات و انچه خدای نوشت کلا
محو کند و تبدیل بدان راه نیابد ما یبدل القول و ما انا بظلام للعبید انچه خدای بنوشت لا
محاله باید و ان را تغییر نبود سلیمان پیغمبر آصف را گفت نامه نویس بیلقیس بنوشت که انه من
سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم و بهدهد داد و هدهد ببرد و بینداخت بلقیس برداشت و
برخواند و بخزینه سلیمان آمد و اسلام آورد و گردن نهاد انچه املا کند سلیمان بود و
نویسنده آصف و برنده هدهد و خواننده بلقیس چندان کرامت پدید آمد که هفتاد ساله کفر
بلقیس اجیرشد عجب نباشد انجا که قلم قلم عنایت باشد و لوح لوح رعایت و مداد مداد خزانه
هدایت باشد و املا کننده حضرت عزت باشد و حرف جبرئیل امین باشد و خواننده رحمة للعالمین
باشد که هفتاد ساله و سوسه ابلیس باطل شود نوشته من سنه است فی کتاب منت بر تو کی
منت بنو کی تکلیف من است برای تو انچه کتاب منت در دست تو نوی انچه تکلیف من است

در دست گرفتی تعجیل بکنید رحمت من است دست مزد تو کنم اگر ایمان از تو بحکم وجود آید بجا حل و دنیا
بکرم از تو در گذرم از من عمل بکند جهالة کار چنین آید و حکمت چنین داده واگه هرکه او بدی کند باید
بعض حلال را حرام شناسد و بحرمت آن جاهل باشد آنگه از این گناه توبه کند و مصلح شود و لطف
افتاده کرده باشد توبه اصلاح کند و هرکه گشته پشیمان شود و بر آینده عزم کند که باز آن نکند خدای
آمرزنده و مهربانست بیامرزد و ببخشاید و رحمت کند بفضل خود و کذلک و همچنین که شنیدی آیات
مفصل کنیم و تفصیل دهیم از انا همچنین که درین سوره تفصیل آیات بیّنات کردیم و دلایل حجج مشرکان را
تفصیل دهیم و بیان کنیم او که حجج را ای اهل حق در اهل باطل و تا راه هر یک روشن شود و راه که
مجرمان و کنا [illegible] **قال الله تعالی** قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون
الله قل لا اتبع اهواءکم قد ضللت اذا و ما انا من المهتدین قل انی علی بینة من
ربی و کذبتم به ما عندی ما تستعجلون به ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر
الفاصلین قل لو ان عندی ما تستعجلون به لقضی الامر بینی و بینکم و الله اعلم
بالظالمین **الآیة** حق تعالی رسول را فرمود که مشرکان را بگوی که مرا نهی کرده است خدای
تعالی و زجر کرده از آنکه معبودان شما را پرستم دون او و نیز گفته است بگو که من متابعت
اهواء شما نکنم چه اگر کنم گمراه باشم از جمله مهتدیان و راه یافتگان نباشم و بگو که من بر حجتی و بینتی
و بصیرتی شما دروغ میدارید از آن بعضی آن حجت را که قرآن است و من بر یا [illegible] از خدای
وانچه شما را وعید میکنم از آن و ان عذاب خدایست و شما دروغ میدارید و تعجیل میکنید
و میخواهید و آن بنزدیک من نیست و بدست من نیست و بمن تعلق ندارد و آن بخدای تعلق دارد
و حکم و ان جزا و روایت حکم کند بحق [illegible] دلیل [illegible] بر آنکه خدای
و جل [illegible] کفر و معصیت نکند و آن رضای او باشد [illegible] آنکه [illegible] گفت که خدای
تعالی حق کند و کفر و معصیت باطل است باید که قضای او نباشد [illegible] بگوی [illegible] اگر
آنچه شما بآن استعجال میکنید بدست من بودی بکردی میان من و شما کار حکم [illegible]
و از بلا شما [illegible] لیکن بدست من نیست بفرمان خدای است و خدای عالمتر بظالمان و احوال ایشان
که کرا تعجیل عذاب باید و کرا مهلت باید و او مصلحت چه تعلق دارد **قال الله تعالی**
و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من
ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا
فی کتاب مبین **الآیة** گفت چگونه باشد که هیچ در [illegible] غیبات علم اوست [illegible]
او بنزدیک اوست [illegible] علوم [illegible] از وی [illegible] شناخت و از وی [illegible] توان
کرد [illegible] دیگری [illegible] هرکه عالم علم باشد [illegible]
نباشد [illegible] مفسران خلاف کردند که مراد بمفاتح الغیب چیست عبدالله عباس [illegible]
کرد که [illegible] که درین آیات ان الله عنده علم الساعة [illegible]
زمین خواست و علم نزول عذاب و آنکه که مصلحت باشد و که نباشد و که تعجیل باید کرد و که مهلت باید

داد و گفتند اندکه احوال خلقانست از سعادت و شقاوت و [illegible] اعمار و خواتیم اعمال و نیز [illegible]
در دریاها و بیابانها [illegible] هیچ [illegible] خشک است [illegible]
و جماد و حیوان علم آن بنزدیک خدایست و هیچ برگ از درخت فرو نیفتد الا که خدای داند [illegible]
و علم او بدان محیط باشد عبدالله عباس گفت هیچ درخت نیست در بحر و بر الا که خدای [illegible]
بدان فرشته موکل کرده است [illegible] هر برگی که از آن درخت بیفتد که چندست [illegible]
[illegible] و هر کدام [illegible] چند [illegible] حق تعالی گفت [illegible] که خاطر [illegible] باشد
الا معلومات او را نهایت نیست هیچ [illegible] معلومی [illegible] که معلوم او باشد [illegible]
تفاصیل و مقادیر [illegible] و نیز هیچ دانه نیست در زمین الا که علم [illegible] گفتند اندکه مراد
بظلمات الارض [illegible] زمین و همه نهاده است و هیچ تر و خشک نیست الا که اندر
کتاب مبین روشن و هویداست گفتند اندکه رطب آب و یابس بادیه و گفتند اندکه رطب زنده است
نبات روینده و یابس آنچه نروید و گفتند اندکه رطب زبان مومن است بذکر خدای و یابس زبان
کافرست از ذکر خدا خشک شده و رطب قطره بارانست و یابس موضع اوست از زمین
در خبرست که رسول گفت شب معراج که مرا باسمان بردند فرشته دیدم که او را هزار هزار دست
بود و بر هر دستی هزار هزار انگشت و بآن انگشتها حسابی شماره میکرد جبرئیل را گفتم که این
کیست و چه حساب میکند گفت او فرشته است که موکلست بر قطرهای باران حساب آن میدارد
که چند از آسمان بزمین می آید من آن فرشته را دیدم گفتم ای فرشته تو دانی که از آن گاه که خدای
جهان را آفریده است چند قطره باران بزمین آمده گفت یا رسول الله بآن خدای که ترا بحق بخلق
فرستاده که دانم که چند قطره باران از آسمان بزمین آمده و تفصیل آن دانم که بر هر چند بارید
و بر [illegible] چند و بر خراب چند و بر آبادان چند و بر بوستان چند و بر شورستان چند و بر گورستان [illegible]
رسول گفت عجب بماندم از خاطر آن فرشته و از ان حساب و حفظ او مرا گفت یا رسول الله [illegible]
که من از ان عاجزم و با این خاطر و دهان و زبان و انگشتان باز نیم گفتم آن کدام است گفت جماعتی از امت
تو در مجمعی باشند و چون ایشان نام تو برند بعضی بر تو صلوات دهند مزد و حساب آن نتوانم [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] کتابت و عبارت از جمله معلومات و این عجب خاطر را ذکر کرده [illegible]
بود از انکه باد در بحر بود یا در بر [illegible] باد زیر یا برگ باشد [illegible] باشد در زمین [illegible]
[illegible] و غرض از بیان آنست که مکلفان بطاعت نزدیک شوند و از معصیت دور باشند [illegible]
که [illegible] که باآن خطاب نیست و در تحت ثواب و عقاب نیست [illegible] را و
[illegible] نیست افعال مکلفان او نیز که محصور و محفوظ باشد تا بر آن جزا دهد و ثواب و عقاب
فرماید و از امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که مراد بورق افتادن سقط است که از شکم مادر
بیفتد و مراد بحبه در ظلمات فرزند [illegible] در شکم مادر و مراد برطب آنچه از ان زنده ماند و بیابس
مراد [illegible] شود باشد و مراد بکتاب لوح محفوظ است بنزد جمهور مفسران **قال
الله تعالی** و هو الذی یتوفیکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم

لِيُقضىٰ اجلٌ مسمّى ثمّ اليه مرجعكم ثمّ ينبّئكم بما كنتم تعملون الآية حق تعالى
درين آية از جمله نعمتها [illegible] و بعضی ذکر کرده و یاد داده مکلفان را و گفت او آن خدایست
که شما را متوفی گرداند در شب یعنی چون بخواب روید قبض روح شما کند و آنچه شما کسب میکنید
بروز میداند و میداند از جمله شرّ شما پس انگیزد شما را یعنی بیدار کند از خواب در روز
تا آن اجل معلوم را و انقضای عمر شما را تمام کند پس مرجع و بازگشت شما با او باشد پس آنگه
شما را خبر دهد بدانچه کرده باشید یعنی هر کسی را جزا بدهد بر وفق عمل او قال الله
تعالى وهو القاهر فوق عباده ويرسل عليكم حفظة حتّى اذا جاء احدكم
الموت توفّته رسلنا وهم لا يفرّطون ثمّ ردّوا الى الله موليٰهم الحقّ
الا له الحكم وهو اسرع الحاسبين الآية حق تعالى درین آیه بیان میکند که خلقان همه
اسیر و مقهور او اند و او بر بالای ایشانست نه بجهت بلکه بمعنی قوّت و قهر و غلبه و گفت او خدایست
که شکننده کام جباران و قهر کننده متکبرانست فرمان او بالای فرمان ایشانست و میفرستد
بر شما نگاهبانان که شما را نگاهبانی میکنند و نگاه میدارند فرشتگان تا آنگه بوقت مرگ یکی از شما در آید
رسولان ما یعنی فرشتگان ملک الموت و اعوان او جان او بر دارند و ایشان در آنچه بایشان مفوض است هیچ
تقصیر نکنند و تغافل ننمایند و قبض روح هیچ کس پیش از اجل نکنند رسول گفت شب معراج مرا بجهانی
بردند فرشته دیدم بر کرسی نشسته زمین در پیش او نهاده همه فرشتگان چون مرا بدیدند [illegible]
من بخندیدند الا او و لوحی در دست گرفته و اینجا نگاه میکرد جبرئیل را گفتم این فرشته کیست که در روی
من نخندید و آشنایی نکرد گفت او ملک الموتست ازان گاه که خدای تعالی او را بیافرید تا اکنون نخندیده است
گفتم بچه اندیشه [illegible] و او را گفتم یا ملک الموت قبض ارواح چگونه کنی یکی بمشرق و یکی بمغرب این لوح چیست
چه نوشته است گفت این لوح در آجال خلقانست خدای [illegible] [illegible] تا آنکه [illegible]
باد و قت نهاده باشد نام ایشان و اجل ایشان برین لوح ثبت فرماید [illegible] [illegible] میکنم
[illegible] کیفیت قبض را حق تعالی [illegible] دنیا [illegible] من [illegible] نهاده است [illegible] [illegible] هرجا
که خواهد [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible] اعوان باشند [illegible] [illegible] قبض
روح [illegible] [illegible] اعوان و گماشتگان بروند و قبض روح [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] با خدای تعالی یعنی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وصف کرد
او را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مالک ایشانست و قادر بر نفع
و ضرّ ایشان و اوست آن خدای که حکم او راست و [illegible] [illegible] حکم [illegible] و او در حساب [illegible] از
همه حساب کنندگان قال الله تعالى قل من ينجّيكم من ظلمات البرّ والبحر تدعونه
تضرّعا وخفية لئن انجانا من هذه لنكوننّ من الشاكرين قل الله ينجّيكم
منها ومن كلّ كرب ثمّ انتم تشركون الآية بگوی ای محمد آن کافران را که شما را که نجات میدهد
و بر هاند از ظلمات بر و بحر چون گرفتار شوید و شبهای تاریک گاه در دریا و گاه در بیابان
متحیر شده و درمانده اگر نه آنکه ستارگان را نشانها پیدا کرده است که بآن راه برید و از هلاک

شده بودی و راه نجات یافتندی در بلا حالتی شما بخوانید شما خدا را براستی و بوشیده که خوی
کنی [illegible] اللاوع [illegible] و میگویند با خدا اگر ما را ازین محنت و شدائد نجات دهی ما از جمله شاکران
باشیم اگر ایشان جواب ندهند تو ای محمد بگوی که خدایست که شما را بر هانیت ازان شدائد محن
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] همه شرک می آرید و با او انباز میگیرید قال الله تعالى
قل هو القادر على ان يبعث عليكم عذابا من فوقكم او من تحت ارجلكم او يلبسكم
شيعا ويذيق بعضكم بأس بعض انظر كيف نصرّف الآيات لعلّهم يفقهون
وكذّب به قومك وهو الحقّ قل لست عليكم بوكيل لكلّ نبأ مستقرّ وسوف
تعلمون الآية بگوی ای محمد که اوست آن خدای که قادر و توانا است بر آنکه بفرستد بر شما
عذابی از بالای سر شما چون صاعقه و سنگ باران چنانکه با قوم موسی کرد و با قوم لوط و
طوفان با قوم نوح یا از زیر پای شما چنانکه با قارون از خسف با عذابی از بالای شما بفرستد بر سر
امرای ظلم و از زیر پاهای شما یعنی بندگان و زیر دستان او [illegible] [illegible] بادشاهان [illegible] [illegible] و
اختلاف کند و [illegible] [illegible] و اختلاف هواها بدید شما را [illegible] [illegible] و عذاب [illegible] [illegible]
چنانکه در [illegible] [illegible] در حدیث که چون این آیت فرود آمد رسول گفت که جبرئیل را گفتم ما
امتی علی ذلك بقای امت در وی چنین ها چه باشد جبرئیل گفت من بنده از بندگان خدایم چون
تو از خدای در خواه رسول برخاست و وضو تازه کرد و نماز گزارد و از خدای تعالی درخواست
که این آفات را از امت او بگرداند و دو حاجت روا کرد و یکی ممنوع آمد پس رسول گفت از خدای
در خواستم تا عذاب بکند امت مرا عذابی در دنیا که از بالای سر ایشان و زیر پاها ایشان اجابت کرد
و خواستم تا بأس ایشان در میان ایشان نیفکند اجابت نکرد و جبرئیل گفت فناء امت تو [illegible] خواهد
بود خباب بن الارت گفت شبی از شبها پیش رسول مراقبت میکردم و او نماز میکرد تا صبح بر آمد
چون روز شد گفتم یا رسول الله دوش نماز بیاد کردی که هرگز شبها ندیدم که چنین کردی گفت آنچه
نماز بود گفت آن نماز رغبت بود و رهبت از خدای چیزی خواستم در داد و یکی منع کرد از خدای
در خواستم تا دشمن مرا مسلط نکند داد و درخواستم تا بر ایشان قحط عام نفرستد که از آن
هلاک شوند داد و دیگر خواستم تا شدت و بأس ایشان در میان ایشان نیفکند اجابت نکرد و منع
کرد آنگه گفت انظر بنگر که ما آیات چگونه میگردانیم و بیان چگونه میکنیم تا بود که ایشان بدانند
و قوم تو در دروغ داشتند آن را یعنی قرآن را آنگه رسول را فرمود که بگوی که من بر شما وکیل نیم یعنی
موکل نیم و مسلط و نگاهبان نیستم شما را از کفر و تکذیب [illegible] این آیت عمل منسوخ شده
و آن وقت رسول را باین فرمود که در مکه بود چون اسلام قوت گرفت آیه قتال آمد و واجب
شد که کافران را بقهر از کفر و تکذیب منع کردن آنگه گفت بگوی ابلغتم [illegible] که هر چیزی از این اخبار
که من میگویم قراری است و وقت و دو وقتی ظاهر شود ایشان صدق آنچه ما خبر دهیم
کفتند و دروغ بود که بدانند شما صدق و صحت این اخبار را در دنیا یا در آخرت بعضی گفتند مراد
وقت ظهور رسولانست و ابن عطا گفت که معنی آنست که عذاب هر جا خود وقتی است که وقت

دو بیاید العذاب و آن هلاک نرسید در بعضی تفاسیر آورده اند که چون [illegible] نوشتند در دو عالم کردند
دنیا را ببرد و اسلام قال الله تعالی وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ
حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ ۝ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
الآیة سبب نزول این آیات آنکه چون مشرکان بمکه گرد آمدندی و حدیث رسول کردندی و در قرآن
طعن زدندی و چون مسلمانان حاضر بودندی این کار نتوانستندی کرد خدای تعالی ایشان را [illegible] دوستان را
از مجالست ایشان نهی کرد و گفت ای محمد چون ببینی تو آنان را که در قرآن که آیات ماست سخن
میکنند و در معجزات رسول ما در هر و طعن میزنند و تکذیب میکنند و استهزا و افسوس میدارند
از ایشان اعراض کن و از مجالست دوری نما [illegible] ایشان را تا آنگاه که در حدیثی دیگر شروع کنند
و اگر چنان باشد که شیطان از یاد تو ببرد و فراموش کرداند [illegible] بعد از آن ترا یاد
آید با این ظالمان کافران منشین و این در بدایت اسلام بود و چون اسلام قوی شد مسلمانان با فرقان
این کار نکردند [illegible] ایشان به سبیل احتجاج روا داشتند ابو القاسم بلخی گفت این آیه دلیل است
بر آنکه بر پیغمبران جایز نیست [illegible] جواب او آنست که سهو و نسیان در آنچه از خدای [illegible]
بر ایشان روا نبود چه اگر روا بود [illegible] قول ایشان [illegible] سهو و نسیان بر ایشان
روا بود ما دام تا که مستقر شود که منفی بود [illegible] نسیان و سهو بر ایشان روا بود که ایشان [illegible]
[illegible] از اصحاب کافران در طعن قرآن [illegible] بر مومنان هیچ
نیست ولیکن ایشان را ذکری و یادکردی است تا باشد که ایشان از مجالست خایضان حذر کنند و بعضی از
مفسران چون سدی و سعید جبیر [illegible] گفتند که سبب نزول این آیه آن بود که چون آیه اول آمد و
مسلمانان را از مجالست کفار نهی کرد در وقت خوض در طعن قرآن و رسول مسلمانان گفتند یا رسول الله
هرگه که مشرکان این حدیث کنند ما را خانه خدا و مسجد الحرام [illegible] خدای تعالی این آیه
فرستاد و گفت [illegible] حساب ایشان و ایشان [illegible]
و قول دیگر آنست که [illegible] از اصحاب [illegible] ایشان [illegible]
حساب ایشان را قال الله تعالی وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَ
غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ
وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ
شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ الآیة میگوید و میفرماید [illegible]
کسانی را که دین خود را لهو و لعب و بازی گرفته اند [illegible] افسوس میکنند و با ایشان
مجالست مکن که ایشان [illegible]
مغرور کردانیده است [illegible]
عبادت [illegible] محمد صلعم ایشان [illegible]
[illegible]

د و هر عقد خوان ایشان را بآن قرآن خوان تا گروه گروه نشوند و هلاک کردند و بعذاب سپرده
نشوند هر نفسی که [illegible] باشد بسبب آنچه کرده باشد که بدون خدای تعالی نفس را متابعت کرده
و آنچه در گذشته باشد هیچ یاری نباشد که یاری وی کند و هیچ شفیعی که از بهر وی شفاعت کند و اگر
خواهد نفس خویش را باز خرد بهیچ چیز ممکن نباشد یعنی تقدیرا اگر در دنیا و هر چه در دنیاست در ملک
او باشد و خواهد که خویشتن باز خرد از آن عذاب از وی قبول نباشد و باز خریده نشود ایشان آنان اند که [illegible]
[illegible] معذب شدند بجزای خود و ایشان را شرابی باشد از آب گرم تافته و عذابی [illegible]
و این شراب و عذاب ایشان را [illegible] باشد [illegible]
باشد [illegible] در جهنم که اهل دوزخ سالهای بسیار از گرسنگی فریاد کنند ایشان را طعامی از
الضریع و آن نوعی است از خار که [illegible] آتش تا از آن بخورند آنگه تشنگی ایشان [illegible]
شود سالهای بسیار فریاد کنند از تشنگی [illegible] ایشان دهند از آب تافته چون نزدیک
روی خود ببرند کوشت روی ایشان در آن افتد از گرمی چون باز خورند همه امعای ایشان پاره
پاره شود چنانکه [illegible] وسقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم قال الله تعالی قُلْ أَنَدْعُو مِنْ
دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي
اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ
هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ
وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ الآیة ترجمه آنست [illegible]
[illegible]
[illegible] در دنیا و آخرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
حشر شما با او خواهد بودن قال الله تعالی وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ الآیة [illegible] آنست خدای که آسمان و زمین آفرید [illegible]

غرض او حکمت و صواب و صلاح خلق بود و بعبث و لغو نیافرید و بباطل چنانکه گفت وما خلقنا
السماء والارض وما بینهما باطلا و گفته اند که بحق آفرید یعنی بکلمه حق که کن است و یاد کن ای
محمد روز را یا بترسید از خدای تعالی در روزی که گوید چیزها را که کن باش و حادث شو
باشند و حادث شوند و این امر حقیقی نیست بلکه عبارت از تحقیق تکوین موجودات و بسبیل
تشبیه بآن کسی که چیزی خواهد که باشد گوید باش باشد و در وجود آید گفتار خدای
حقست و ملک و پادشاهی او راست که این خطاب بصور است یعنی با قالبهای آدمیان در روز
باز آفرین و روا بود بر جمعی که گوید خلق را کن یعنی باش پس باشد گفتار حق و راست باد
او راست در روزی که در او در صور دردمند و اوست دانای نهان و آشکارا و اوست حکیم
کار و درست کردار و دانا بهمه چیزها و در خبرست که رسول صلعم گفت شب معراج اسرافیل
را دیدم صور در دهن گرفته و آن صور بر شکل سروی بود سری در دهن او و آن دیگر سر
مقدار چهل هزار گز بود و در زیر عرش و او چشم در زیر عرش کشیده بود جبرئیل را گفتم که
چند گاهست تا او این صور در دهن گرفته است گفت از آن وقت که خدای تعالی عالم را آفرید
و او را آفریده است او صور در دهن نهاده منتظر ایستاده است فرمان خدای را تعالی تا
در دمد که صور دردم و صور بلغت یمن قرن باشد یعنی سرو و بیان این خبر رسول است
که گفت کیف انعم وصاحب القرن التقم القرن قال الله تعالی واذ قال ابرهیم لابیه
آزر اتتخذ اصناما آلهة انی اراک وقومک فی ضلال مبین الایة ضحاک
گفتند که نام پدر ابرهیم تارخ بود و او از کوثی بود و از سواد کوفه نام او کوثی و معنی
آن در لغت ایشان کهنه بود و این اسم ذم است و گفته اند که آزر نام بت بود یعنی چنین بود
که اتتخذ آزر اصناما اصحاب ما را دو روایت است یکی آنکه آزر نام جدش بود از قبل مادر و
روایت دیگر نام عمش بود و جد او را بعرب خوانند و اینچنین است و این که در
شده است که پدران رسول تا آدم همه مومنان بوده اند هم دلیل عقل و هم دلیل نقل
اما دلیل عقل آنست که اگر پدران کافر باشند مردم را نفرت بود از قبول کردن قول ایشان و آن
امامانت و هر که که ایشان دعوت کند کافران را با سلام و بکفر ایشان عیب کند کافران
گویند که این عیب در شما و پدران شما حاضر است و دیگر آنکه خدای تعالی مشرکان را
نجس خوانده و آنکه او را پاک کردن خلق فرستاده باشند باید که نجس بود و ناپاکزاده نباشد
و اما دلیل نقل آنست که خدای تعالی میگوید که وتقلبک فی الساجدین و بسبیل منت و تعداد
گفت بر و که ما ترا در پشت ساجدین میگردانیم اگر ساجدان اصنام باشند این منت و تعداد
بلکه منقصت بود و دیگر آنکه از اطلاق ساجدان جز ساجدان خدای نشاید دیگر پیغمبر ع
فرمود که لم یزل ینقلنی الله من اصلاب الطاهرین الی ارحام الطاهرات لم یدنسنی بدنس
الجاهلیة اگر در میان ایشان کافر بودی بطاهر وصف نتانستی کردن که کافر نجس بود
میگوید یاد کن ای محمد آنگه چون ابرهیم پیغمبر گفت بسبیل توبیخ و تقریع و ملامت پدر خویش را

یعنی

یعنی عمش یا جدش از قبل مادر که نامش آزر بود که ای پدر تو اصنام بت که با دست خود میتراشی
و میسازی بخدای میگیری من ترا و قوم ترا در گمراهی و ضلالت هویدا و روشن میبینم و بت
آن بود که مصور بود بصورت آدمی و این چنان بود که آزر بت تراش بود بت میتراشید
و با برهیم میداد که ببازار بر و میفروش او بیاوردی و در سخن و در پای او آن بت بستی میکشیدی
در زمین و میگفتی که بخرد خدایرا که نمی شنود و نمی بیند و هیچ کس را نفع نکند الا که بدردی و
چنین آورده اند چون گفتی کس نخرید مردم شکایت ابرهیم با پدر کردندی ابرهیم گفتی شما داری که
اصنام چادر بخدای گرفته انی اریک وقومک فی ضلال مبین قال الله تعالی وکذلک نری
ابرهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین الایة همچنین که ما باز نمودیم
ابرهیم را و تعریف کردیم با دلیل ضلالت و در فساد عبادت اصنام همچنین باز نمودیم او را ملکوت
آسمان و زمین تا با تعریف و اعلام ایشان را کردیم و از جمله موقنان و عالمان شد
در اخبار آمده است که خدای تعالی ابرهیم را در صحرایی بداشت و حجاب از چشم او برگرفت و در هوا آسمانها
تا زیر آسمان یعنی تا زیر عرش با دنمود و جای او در بهشت با دنمود و عجایب زمینها و در آن
از زمین اول تا زمین هفتم با و نمودیم تا او عجایب آسمان و زمین بدید در خبرست که یکروز
ابرهیم را بخاطر گذشت که لاشک من از اهل زمانه ام بر زمین حق تعالی او را
بود در احوال بعضی خلق مطلع گردانید ابرهیم ع بر ایشان دعا کرد و گفت اللهم علیهم
خدای تعالی گفت آن رحمتها که خلق بود انا ارحم بعبادی منک ومن امیر المومنین
اسد الله نور الله قدرة الله سیف الله علی ولی الله از رسول ع روایت کرد که چون خدای تعالی
ملکوت آسمان و زمین را با برهیم نمود مردی را دید بر معصیتی و دعا کرد هلاک و خدای تعالی
او را هلاک کرد دیگری را دید بر معصیتی دیگر و دعا کرد هلاک شد دیگری بدید خواست که دعا کند
خدای تعالی گفت یا ابرهیم دعا مکن که بسیار است و کار این بندگان با من است از چند وجه
یا توبه کنند و من از ایشان قبول کنم و یا از نسل ایشان ماندگان باشند و اما یا
بقیامت اگر خواهم عقوبت کنم و اگر خواهم عفو کنم ابرهیم دعا نکرد بر ایشان
و گفته اند ملکوت آسمان ماه و آفتاب و ستارگانست و ملکوت زمین کوه و آب و درختان
و این آن وقت بود که او از غار بیرون آمد چنانکه گفت قال الله تعالی فلما جن علیه اللیل
رای کوکبا قال هذا ربی فلما افل قال لا احب الافلین الایة علما گفته اند که ابرهیم
در روزگار نمرود بن کنعان زاد و از میان مولد ابرهیم و طوفان نوح هزار و دویست و شصت
سال بود و از مولد او تا خلق آدم ع سه هزار و ششصد و سال و از فرزندان
سام بن نوح بود و چهار پشت با نوح میرسد و پدر او کنعان بود و چهار کس پادشاهی تمام
زمین کردند دو کافر بودند یکی نمرود و دیگر بخت النصر و دو مومن یکی سلیمان ع و دوم
ذو القرنین اول کسی که تاج بر سر نهاد و جباری کرد نمرود بود و او خلق را بعبادت خود
خواند و او را کاهنان و منجمان گفتند در این سال فرزندی بوجود آید که دین اهل زمین بگرداند

وملک تو بردست او بشود و هلاک تو بردست او باشد سدی کفت نمرود شبی در خواب دید که شا
وا بدو چندان نور ازوی تافت که روشنائی آفتاب و ماه را غلبه کرد تا هیچ کدام را نور نماند او
بترسید و از خواب درآمد و معبران و کاهنان را بخواند و تعبیر از ایشان پرسید ایشان کفتند
این خواب دلیل است بر آنکه امسال در زمین تو فرزندی آید که ملک تو از دست تو بشود و هلاک
تو و خاندان تو بردست او باشد نمرود بفرمود تا هر کودکی که آن سال بزاد بکشتند و بفرمود
تا زنان آبستن را موکلان کردند تا چون بزادند کودکان را بکشتند و بفرمود تا مردان از
زنان جدا کردند و جمع رها کردند که مردان با زنان خلوت کنند محمد اسحق کفت مادر ابراهیم
در آنوقت بالغ بود و بمقام آن رسیده بود که او را فرزند باشد پدر ابراهیم با او مواقعه
کرده بار کرفت و کس را بروی تفحص نشد سدی کفت نمرود در آنوقت که این خبر شنید
از شهر بیرون آمد و لشکرگاه بزد و بفرمود تا مردمان همه از شهر بیرون آمدند و کس را نکذاشت
که با شهر رود و پدر ابراهیم از جمله معتمدان بود و محل اعتماد و روزی نمرود را حاجتی افتاد
بشهر پدر ابراهیم که اعتماد بر وی داشت پدر ابراهیم را بخواند و بفرمود که بشهر رود و این کار را تمام کند
نمرود الله با خانه خویش رود و با اهل خویش مواقعه نکند او کفت این باشد که ایمن باشید
رفت و آن کار بکرد با تمام و با خود کفت روم و نکاهی کنم تا اهل خانه چکونه است برفت و بدید
بخانه آمد مادر ابراهیم را دید خود را نکاه نتوانست داشت با وی مواقعه کرد و بار ابراهیم بار کرفت
و پوشیده میداشت چون وقت وضع بود مادر ابراهیم در شب بصحرا آمد و بار بنهاد و ابراهیم
را در خرقه پیچیده در شکاف کوهی بنهاد و سنکی در پیش او بنهاد و بیامد و پدر ابراهیم را
خبر داد آنجا عبادت میکرد تا کفتند آن مولود دوش بزاد و مادر ابراهیم در شبانروزی یکبار بیامدی
و او را شیر دادی و باز کشتی و ابراهیم را خدای تعالی در غار همی پرورد تا یکماه را چون یکسال شد
و یکسال چون ده ساله بود چون پانزده ماه برآمد ابراهیم علیه السلام مردی شد مادر شیر پدرش نیز
خبر داد بیامد او را دید شاد شد و روایت که هر وقت که مادر شیرش دادی و انکشتان
خود بمکیدی مادر شیر کفت تا از انکشتان چه میمکد رفت و انکشتان بمکید در یکی آب بود و در
یکی شیر و در یکی خرما و در یکی روغن کاو تا آنکاه که ببالید و بزرک شد روزی مادر را
کفت ای مادر من رب من کیست کفت خدای من کفت خدای تو کیست کفت خدای پدر
کفت خدای پدرم کیست کفت من خاموش ترسید و مادر بیامد و پدرش را کفت چه کردش باید
و هو زنده با پدر ابراهیم ازوی سوال کرد او کفت خدای مادرت و خدای مادرت منم کفت خدا
تو کیست کفت نمرود کفت خدای نمرود کیست کفت نمرود پادشاه هست کفت عجوبست کفت پس
خدای او کیست کفت خاموش باش آنکه او را از آن غار بیرون آوردند با آخر روز که آفتاب ... و ...
کوسفند و شتر و چهار پای بیرون نهاد پدر را کفت آن چیست کفت این کاو و کوسفند و شتر است کفت
و پدر این را چاره نیست از آنکه این را خالقی و آفریدکاری دو زنده و هست و این روزی ده هست
و آفریننده آنست که چندین سال در این غار از انکشتان مرا روزی داده در این بودند شب درآمد

وستارگان پیدا شدند او بنکرید باسمان و بدید ستارگان و بعضی از آن خرده بودند و بزرک روشن بود
کفتند زهره بود و کفتند مشتری بود او کفت هذا ربی این خدای منست و بعضی از مفسران کفتند
که این سخن آنگاه کفت که در میان مردمان آمد و با مردمان اختلاط کرد و بعضی بر آن رفته که سخن
بپرسیدند او بر سبیل فرض و تقدیر کفت این خدای منست و اگر خدای بود حرکت و زوال و عیب در
وی نبود چون نکاه کرد این ستاره فرو شد دانست که بقید حضور و غیب روی وا باشد و خدای
را نشاید چه آن علامت حدوث بود و محدث را محدثی باید کفت لا احب الافلین دوست
ندارم فرو شوندکان و غایب شوندکان را کفتند ابراهیم این در زمان مهلت بیندیشید بود نظر کفت
آنکه که خدای را نشناخت و نظر کرده بود برای آنکه ممکن نیست که تو ان کفت که خدای تعالی ابراهیم را عارف
آفریده بود با علم ضروری در وی آفرید از جهة آنکه تاب علم کرده باشد بنظر و عادت تا قرآن حال
بجوزان باشد چنانکه یکی از ما نظر کند در حدوث اجسام نظر کند که قدیم است و کوید که نیست
انها منتهی تا بنکرد که چه او خواهد که چه نظر او در قدمش می کند بیند و از آن رجوع کند بدلیل
خدانکه چون قدیم نباشد او محدث بود قال الله تعالی فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا
قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ
فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ
إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ الآیة پس آنگاه که ماه را دید برآمده و ماه بزرک تر از ستاره
بود و روشن تر کفت هذا ربی بر وجه فرض و تقدیر کفت این خدای منست چون او نیز فرو
شد کفت این هم صلاحیت الهیت ندارد و بخدای استغاثت کرد و از وی طلب توفیق و لطف کرد
و کفت لئن لم یهدنی ربی تا دل کفت لا احب الافلین چون علامت حدوث دیده
که او آن نیست چون ماه را دید در هم و نور و عظم بیش ازو کفت نا بکریم که این چیست چون به
بعلت معلول بود و بدرد او کرفتار کفت این کار بیش از آن نیست دلیل روشن جمله بجز این چیز
خدای دیکری هست اجزاء او با وزن هم را با کار کرد و طلب هدایت و توفیق از وی نمود
کفت اکر خدای من مرا با من کذارد و توفیق و هدایت ندهد فرو مانم و این میدان بسر نبرم و
از این بیابان جان بکناره نرسانم و از جمله کمراهان باشم در این بود که قاید و سرهنک و لشکر
ستارکان که صبح صادق است از مطلع خود سر برآورد و کفت این حاجب و منشور ملکی باشد
که نور او بهمه آفاق رسد از همه چیز باشد چون نکاه کرد سپیده روشن آفتاب از فلک خود
سر برآورد و روی زمین را بنور خود منور کرد بهر جا بتافت و هر جزوی را از اجزای
عالم از وی نصیبی بیافت بجرم از همه مهتر و بنور از همه بیشتر و بقدر از همه بلندتر کفت
قدر و بیش باشد تا چه در وی داوند هذا اکبر این برآید خدای منست او از وی کذشت چون
او نیز فرو شد کرد جرم و علو قدر و نیز احاجت نکرد از آن آنکه بدانست که هر چه از حق و شکل
او باشد منزل او نباشد او هر روی بکرداند و کفت انی قوم من بیزارم از هر چه شما انباز کنند

میپرستید بخدای شرک می‌آرید و از همه تبرا کرد و گفت انکه ابرهیم چیزی [illegible] توجه [illegible]
گفت و آنانکه ستاره پرست بودند خواستند که ایشانرا خجل کنند و با ایشان نماید نقص و عیب
معبودان ایشان گفت هذا ربی بزعم شما چنانکه یکی از ما گوید محمد را خدا ربه یعنی
بمذهب این جماعت چیزی که مرا است میپرستید در ... و سیل ... یعنی اگر
چنین بود خدای ایشان چنانکه در چنان آورده اند که یکی از حواریان بجای رسید که بت میپرستیدند
خواست که ایشانرا منع کند دانست که ایشان قبول نکنند از بهر آنکه ... شده اند آن دیده اند
ایشانرا گفت این معبودان شما اند ایشانرا نیکو پرستید تا بوقت درماندگی شما را فریاد رسند
ایشان گفتند این مرد بیشتر که ما را نصیحت میکند بحسن عبادت معبودان ما و گفت او [illegible]
بیرون آمدند و قافله ایشانرا بگرفتی [illegible] آمدند و ... باز گفتند گفت وقت آنست که خدایان
شما شما را فریاد رسند و آن عبادتهای که شما کرده اید شما را نفع کند و دید چندان تضرع
و زاری کنید تا شما را فریاد رسند بیامدند و در عبادت بیفزودند و تضرع کردند هیچ سود
نداشت و اجابت نیامد [illegible] ... چون دید گفت وقت آنست که سخن [illegible]
گفت ای نادانان و گمراهان میدانید که ایشان نشنوند و نه جنبند و نه دانند و بر سود قادر نباشند
بزبان برو دید که ما را و شما را خدای هست توانا و دانا و بینا و شنوا که چون خوانند بشنود و بی
عجزا هیچ بد چه غنی است و حاجت بروی روا است بیایید تا بدرگاه او شویم و او را بخوانیم
که این بت و آفت از ما چرا او بگرداند گفتند ما خدائی تو او را بخوان تا ما ترا متابعت کنیم او دعا
کرد خدای تعالی اجابت کرد و آن بلا از ایشان بگردانید ایشان جمله ایمان آوردند همچنین غرض
ابرهیم آن بود که ایشانرا بر خطا و جهل ایشان تنبیه کند و در آیت دلیل است بر آنکه معارف
... نیست چه اگر ضروری بودی ابرهیم در بیان کار محتاج نظر و استدلال نبودی و ابرهیم
چون بیزاری کرد از شرک ایشان توحید کرد و گفت انی وجهت وجهی من روی بخدای آوردم که آفریدگار
آسمان و زمین است یعنی روی عبادت بروجه اخلاص با فریدگار آسمان و زمین کردم و از جمله
و ملتها باطل روی بگردانیدم و من از جمله مشرکان و بت پرستان نیستم و ابرهیم [illegible]
او بمعبود درست نیاید و راه زیغ است که هیچ [illegible] درست نیاید چنانکه
تعالی جل جلاله در کلمه توحید مکلفانرا چنین فرموده که بگوید لا اله الا الله [illegible]
از اغیار و خانه ... پاک فرمود تا سلطان الا الله بعد [illegible] در صدر دل و ... مستقیم
جان قرار گیرد قال الله تعالی وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ
وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا
تَتَذَكَّرُونَ الآية ابرهیم چون بت پرستان استخفاف کرد و سخن در [illegible] ایشان کرد ... ایشانرا او
ذم میکنید و [illegible] و تهدید میکردند که آب بخورید [illegible] چرا
آب نخورید قوم با او خصومت میکردند چنانکه خدای تعالی از آن خبر داد و گفت وحاجه قومه
با او حجت آوردند و خصومت کردند ایشانرا و سبیل تعزیم و ملامت گفت که شما با ما خصومت

میکنید در باب خدا من [illegible] آنست که مرا هدایت کرده است و لطف ارزانی داشته و او را
بدلیل و حجت بدانسته ام از دلایل ملکوت آسمان و زمین و من از خدا خود می ترسم و از چیزها
شما او را با خدا شریک گرفته اید نمی ترسم از بتان از بهر آنکه ایشان جمادند نفع و ضرری نتوا
کرد الا [illegible] نباشد و من بدلیل افول غروب بدانسته ام که ایشان محدث
و مخلوق که خدای من چیزی خواهد که بمن رساند از مکروه چون بیماری و درویشی و مرگ و مانند این
بنیت و قدرت خدای من باشد و گفتند معنی آنست که من از چیزها شما نمی ترسم از بتان مگر
الا که خدای من خواهد که ایشانرا جنبنده و آفریند و قدرت ایشانرا [illegible] کردند و تمکین
دهد از فعل کردن و مضرت رسانیدن تا محوف الخائف شوند و صحت آن داراند که ابتدا
ایشان کی با خوف بود الکه ایشانرا گفت خدای من فراخ عطا و داد است و علم است بجمله
او را احاطت [illegible] گفت ایشانرا نظر کردن که ای شما هیچ نظر نمیکنید و اندر
کار می پندید تا صحت و صدق آنچه من گویم بدانید و صحت و دعوت شما را اثبات میشد قال
الله تعالی وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ
يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ
الآية انکه و سبیل احتجاج گفت مرا بتان تر چگونه ترسم از معبودان شما آنرا که شما
خدا کرده اید با او شریک می آرید و من دانسته ام که از ایشان هیچ نفع و ضرری نیست شما او را که
می‌بینید و آنکه خدای را شریک می‌آرید و او قادر بهر قاهر است هر چه خواهد بکند و کس او را
نتواند شد و شما نمی ترسید از آنکه شریک آورده اید خدای را و او کرده اید چیزها که خدای [illegible]
آن بر شما هیچ سلطان و حجتی و برهان نفرستاده باشد بر آن دو گروه [illegible] و شما بید بگوئید
تا کدام سزاوارترست که ایمن باشد از شما دانستن و علم باشد در آیت دلیل است بر آنکه گفته
که متابعت و مجاهده باید کردن آنگه ابتدا کرد و گفت آنانکه ایمان آوردند بخدا و [illegible]
او و آنچه واجب باشد آنرا تصدیق کند و ایمان خود باز نپوشند یعنی بکفر و مراد از ظلم اینجا
کفر است جمعی از صحابه چون سلمان و عبد الله مسعود روایت کردند که چون این آیت فرود آمد
مسلمانان بترسیدند و گفتند یا رسول الله کیست از ما که او بر خود ظلم نکرد [illegible]
رسول گفت [illegible] آنست که شما گمان میبرید این ظلم کفر است نبینید که خدای تعالی حکایت کرد
از آن بنده صالح یعنی لقمان یا بنی لا تشرك بالله إن الشرك لظلم عظيم بعضی از مفسران گفتند
که این هم حکایت کلام ابرهیم است چون حجت آورد بر خصم خود و صحت مذهب خود بدلیل
روشن گردانید این سخن گفت از امیر المؤمنین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب
روایت است که مخصوص است با برهیم عکرمه گفت مخصوص است بمهاجر و انصار و رسول ع
گفت آنکه ایمان آوردند و ایمان خود باز نپوشند یعنی ایمان آوردند و بر استقامت کنند
چنانکه گفت إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا ایشانرا ایمن [illegible] هست و ایشان

مهتدی و دانا یافته اند براه بهشت قال الله تعالی وتلک حجتنا آتیناها ابراهیم علی
قومه نرفع درجات من نشاء ان ربک حکیم علیم الآیة اشارتست بحجت ابراهیم
که در آیه پیشین رفت بمحاجه او با قوم و غلبه ایشان بحجت خدای تعالی گفت حجتی است که
الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم میگوید که ما ابراهیم را تعریف کردیم بحجت و
بر قوم او ظاهر کردیم و این زیادت بود در علو رتبت و ارتفاع منزلت او تا آنکه ... رفع
عالی کرامت کردیم و ما درجات ... بلند کردانیم و هر که خواهیم بر دیگران و آنکه خواهیم را این
درجات مخصوص کردانیم و خدای تعالی حکیمست و عالم بحکمت میکند و صواب کند
و تدبیر او بر وجه مصلحت باشد قال الله تعالی ووهبنا له اسحق ویعقوب
کلا هدینا ونوحا هدینا من قبل ومن ذریته داود وسلیمان وایوب و
یوسف وموسی وهرون وکذلک نجزی المحسنین وزکریا ویحیی وعیسی
والیاس کل من الصالحین واسمعیل والیسع ویونس ولوطا وکلا فضلنا
علی العالمین الآیة بیان نعمتی میکند که ابراهیم کرده است میگوید ما ابراهیم را دادیم فرزندی
نامش اسحق و از اسحق یعقوب نواده و کفته اند او را آن یعقوب گفتند که در عقب عیص از او
زاد همه را هدایت کردیم و نوح را پیش از ایشان هدایت کردیم یعنی بیان و الطاف و توفیق و
زیادت کردیم و نبوت دادیم از فرزندان او یعنی نوح پیغمبر را از نسل او لوط پسر خواهر ابراهیم
برادر زاده بود و کفته اند که از فرزندان ابراهیم بود و این و نسل نرفت بود یعنی لوط از فرزندان
اوست داود پیغمبر و سلیمان که پسر داود بود و ایوب بن اموص که فرزند عیص اوست از
اسحق پسر یعقوب بود در حق یوسف گفت الکریم ابن الکریم ابن الکریم ابن الکریم یوسف
بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم و موسی و هرون که پسران عمران بودند و هارون یک سال
از موسی مهتر بود و ما چنین که ابراهیم را جزا دادیم در توحید و ثبات در دین و مجاهدت در راه
معرفت چنین فرزندان او را آنانکه او را مقتدا دانند و با او اقتدا کنند و کرده اند و باد اش
دهیم و جمله محسنان را احسانی بکنیم که کند و چنین از فرزندان زکریا بن آذن
و یحیی پسر زکریا و عیسی پسر مریم بنت عمران بن ماثان و الیاس عبد الله مسعود گفت که او
ادریس است و او را دو نام بود چنانکه یعقوب را اسرائیل گفتند و دیگران گفتند که الیاس از
از فرزندان هارون بود و این قول درست ترست تا ابن عباس نشد که گفت همه از جمله
ملکان بودند و دیگران و در آیه دلیلست بر آنکه امام حسن و امام حسین علیهما السلام از فرزندان
رسولند از آنکه خدای تعالی عیسی را از فرزندان ابراهیم یا نوح شمرده و نسب او با ایشان از
جهت مادر بود که او پدر نداشت همچنانکه در اولاد که عیسی پسر نوح بود چندین هزار
سال که در افتاده باشند و در آیه دلیلست که حسن و حسین فرزندان رسول باشند از نسل او
و پیغمبر و فرزند فاطمه که در حجرت که بکر و ذر با مامون ملعون با علی بن موسی الرضا
علیهما التحیة والثنا نشسته بود گفت یا ابن رسول الله دلیل تو از کفتن از کتاب خدای که تو

و هود و فرزند رسول از صلب او گفت بلکه آیتی با هل خوانیم قل تعالوا و این سوره انعام خوانیم و موقعیة
داود و سلیمان کفت این نیارم کفت دیگر حجت و گفت قوله تعالی حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم گفت از
کجا دلیل میکند این آیه کفت جگونه ما گو رسول خدای حاضر آید و دختر را از تو خواهد با وی دهی
گفت چگونه ندهم و کسی که باشد که رغبت کند گفت اگر از من خواهد مثلا من بوی ندهم گفت چرا گفت
اجماعست که فرزند فرزند خواه از دختر خواه از پسر بر مرد حرامست و دیگر آنکه اگر من بمیرم زن دادم
و رها کنم پیغمبر آن زن را نشاید تزوج کرد گفت جرا گفت لقوله تعالی وحلائل ابنائکم الذین من
اصلابکم آنکه خدای تعالی گفت ما اسمعیل را هم از فرزندان ابراهیم کردیم و پیغمبر و آنکه بر اعظم تر
المعجزات و یونس بن متی را و لوط بن هاران را او پسر برادر ابراهیم بود و اورا بر نسل غلبت
در میان فرزندان وی شمرد و جهان و جمله دیگر از فرزندان نوح شمرد و باشد آنکه گفت ما همه را
از این پیغمبران تفضیل نهادیم بر عالمیان یعنی بر اهل زمان خود هر پیغمبری در روزگار خود به از امت
باشد زیرا که حکیم مفضول نکند بر فاضل از آنکه این در حکمت زشت بود اگر در روزگار دو پیغمبر
با هم باشند ایشان هر یک بر دیگری مفضل باشند چنانکه ابراهیم و لوط در یک روزگار بودند ابراهیم فاضلتر
بود از لوط بیوم اولت که ما هر یکی از ایشان تفضیل نهادیم و آنست ایشان قال الله تعالی
ومن آبائهم وذریاتهم واخوانهم واجتبیناهم وهدیناهم الی صراط
مستقیم ذلک هدی الله یهدی به من یشاء من عباده ولو اشرکوا لحبط عنهم
ما کانوا یعملون اولئک الذین آتیناهم الکتاب والحکم والنبوة فان یکفر بها
هؤلاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین اولئک الذین هدی الله
فبهداهم اقتده قل لا اسئلکم علیه اجرا ان هو الا ذکری للعالمین الآیة از پدران
این پیغمبران و فرزندان و برادران ایشان که پیغمبر بودند و اوصیا و اولیا بودند تفضیل دادیم
و بسیاری مردمان از آنانکه در مرتبه فروتر از ایشان بودند و در منزلت و ثواب دون ایشان بودند
و ما ایشان را برگزیدیم و هدایت کردیم و راه نمودیم و راه راست از ایشان الطاف و توفیق و نبوت
و امید ایشان بثواب و نعیم رسند و این راه دین خدای و هدایت اوست او راه نماید بآن راه
کسی را که خواهد و اوجد خدای تعالی هیچ ضلال کند تا نخواهد برای آنکه هر که ضلال کند عاصی باشد بآنست
و ساهی بود و برای عرض صحیح کند بر معنی آن بود که هدایت او بر ارادت بود و روا بود که
اضافه مراد ثواب باشد چنانکه در اول آیات هست وکلا هدینا و نوحا هدینا و ابراهیم
ثواب دلیل قوله تعالی وکذلک نجزی المحسنین یعنی آنکه خواهد ثواب دهد از بندگان
خویش و اگر ایشان شرک آرند عمل ایشان باطل و محبط شود یعنی عملی که کنند و کرده باشند
بر وجهی بود که بآن استحقاق ثواب شود از بهر آنکه بر وجه مبهوا افتاده باشد آنکه گفت
ایشان آنانند که ما ایشان را کتاب دادیم و حکمت و پیغمبری اگر اینها که اهل عصر تواند ایشان
و نبوت ایشان کافر شوند ما موکل کردانیم و باز کذاشتیم بلطف و توفیق و گروهی را که بآن کافر
نشوند یعنی اگر کافر شد این قوم بنبوت تو گروهی هستند از کاتبان من که کافر نشوند

گفتند مراد پیغمبران متقدم اند که ذکر ایشان رفت که چه بود و رسول ما ایشان را نیز اکنون و ایشان را
ایمان آوردند جمعی دیگر گفتند که مراد اینست که اهل مکه بنبوت و کافر شدند و هی امر کلام [illegible]
مدینه و ایمان بنو و اگر عموم حمل کنند مراد جمله مومنانند که برسول ایمان آوردند خواه از مهاجر و
انصار و [illegible] آنکه گفت ایشان آنانند که خدای تعالی ایشان را هدایت داد یعنی نبوت و حکمت و کتاب
پس تو که محمدی بدان قوم تو بهدایت ایشان اقتدا کن یعنی در سیرت و طریقت و سداد و صلاح
روید و مراد شریعت نیست که رسول را در شرع متابع هیچ پیغمبری نبود آنکه رسول را فرمود
که بگو قل لا اسألکم علیه اجرا در رسالت و راه نمودن هیچ مزدی نخواهم
و مال جمع ننمایم این که میگویم و مسکنتی جز برای یاد کردن و یاد دادن جهانیان نیست قال الله تعالی
وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ
الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَ
تُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا أَنتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي
خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ الآية مالک بن الصیف مردی جهود بود بیامد و با رسول خصومت میکرد
رسول او را گفت بخدای بر تو سوگند میدهم تو در توریت خواندی که ان الله یبغض الحبر السمین خدای
تعالی دشمن دارد عالم فربه را و او فربه بود و دعوی علم میکرد و او را این سخن سخت آمد در خشم شد
و گفت والله ما انزل الله علی بشر من شیء خدای که خدا بر هیچ آدمی چیزی نفرستاد از کتاب
و وحی سدی گفت [illegible] موسی خدای این در شان او نفرستاد و گفت این کافران
جهودان نشناختند خدای را و خدای را نشناختند سزای معرفتش باز نکردند خدا را تعظیم که سزای او باشد بتعظیم
نکردند او را حق تعظیم و چون گفتند خدای بر هیچ آدمی از هیچ چیز نفرستاده و جهودان کتاب محمد را حق
گفت جمع جهودان رسول را گفتند کتابی بیاری ما را از آسمان چنانکه موسی الواح آورد از نزد خدای
چنانکه خدای گفت یسالک اهل الکتاب ان تنزل علیهم کتابا من السماء یکی از جمله ایشان
گفت خدای تعالی بر هیچ آدمی هیچ نفرستاده نه توریت و نه انجیل خدای این آیت فرستاد رسول را گفت
بگوی ای محمد که کتابی که موسی آورده و شما از ان اوراق میسازید که در کتاب روشنایی حکمت [illegible]
و لطف و بیان است مردمان که فرستاده است و شما آن را کاغذها کرده اید یعنی آن را کاغذها میکنید
بعضی اظهار میکنید و بعضی پوشیده میدارید آنچه نعت و صفت محمد است و احوال و اوصاف [illegible]
تا مردمان ندانند و بیان آن را غلبه نتوانند آنکه گفت [illegible] و شما را بیاموخت خدا آنچه
شما و پدران شما ندانستید آنکه رسول را گفت اگر ایشان جواب ندهند تو جواب ده و بگوی خدای
فرستاد آن کتاب بر موسی آنگه رها کن ایشان را در خوض و گفتگوی خود بازی میکنند صورت امر است
و مراد تهدید است ایشان را یعنی ایشان را با من رها کن که من جزای ایشان بدهم و گفته اند این منسوخ است
بآیت سیف قال الله تعالی وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ
الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ
وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ الآية آنگه خدای تعالی وصف کرد قرآن را چون جهودان و مشرکان آن را انکار کردند

این کتابیست که ما آن را بفرستادیم کتابی مبارک با برکت و ثبات و راست دارنده آن کتب اول است از
توریت و انجیل که پیش از او بود تا بترسانی ما اهل مکه را و آنان که گرداگرد او اند و بیرون و بعد ابن
عباس و قتاده گفتند مراد جمله زمین است یعنی مکه و لفظ کرده گرد او است و چون مکه در میان زمین
همه زمین گرد او باشد و مکه را ام القری گفت زیرا که زمین از زیر او بیرون آوردند و ابتدای [illegible]
کرد که گفت در [illegible] مقصد عالمیان است و اول خانه که مسکون شد و بود آدم [illegible] مجاوره
اند آنکه گفت آنان که بقیامت ایمان دارند ثواب و عقاب دانند در ثواب راغب باشند و از عقاب
خایف و نظر اندیشه با کار بندند بدانند که این کتاب خدای است و الا در [illegible] خدای است از آنکه عزت با
وجوه فصاحت و بلاغت که ایشان را بود از معارضه آن عاجز آمدند چون بدانند با این کتاب ایمان آرند و بر
نماز محافظت کنند و مواظبت نمایند قال الله تعالی وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ
كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَوْ
تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ
تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ
گفت ظالمتر و بیدادگرتر از آنکس که او بر خدای دروغ گوید چون مسیلمه کذاب و او مردی سجاع
کاهن بود سجع تلفیق کردی اهل عوام گمان بردی که آیاتی است از خدای که آیات تلفیق کرده که عیب [illegible]
و ما از آسمان بمن همی رسد و او رسول خبر پیغمبری فرستاد و پیغام ایشان گفت شما ما را ایمان دارید که
آری رسول گفت اگر نه آنستی که رسول را نکشند شما را بفرمودمی تا گردن بزنند و ایشان را از پیش خود
براند و صحابه را گفت من شبی در خواب دیدم که دست در دو [illegible] از زر داشتم بر دست ما خوش نبود
[illegible] که باد در دمیدم پس بپرید [illegible] چون دو دروغزن کردم [illegible]
کذاب یمامه و یکی کذاب صنعا اسود عنسی [illegible] گفت [illegible]
بود که من بیایم مانند آنکه خدای فرستاد از آسمان و آن عبدالله بن سعد بن سعید بن ابی سرح بود و او
[illegible] بود و کاتب وحی [illegible] رسول املا کردی [illegible] غفور رحیم حکیم علیم [illegible]
علیم غفور رحیم [illegible] چون این آیت آمد که وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ تا قوله ثم انشاناه
خَلْقًا آخَرَ او را عجب آمد تفصیل خلق آدمی او بر زبان او رفت که فتبارک الله احسن الخالقین رسول گفت
بنویس [illegible] گفت اگر محمد [illegible] که میگوید صادق است این وحی که او را [illegible]
هست و اگر کاذب است مثل آنکه آدمی گوید من نیز میگویم مرتد شد و باز بک مشرکان رفت و گفت احوال محمد
بگو دانستم [illegible] و من املا میکرد من تغییر و تبدیل کردم چنانکه خواستم مینوشتم و مومنان که برسول ایمان
آورده بودند شناخته بود [illegible] مشرکان را میگفت و ان جمله مسلمانان عمار را بگرفتند [illegible]
را نام او [illegible] کردند و عذاب کردند عمار را آزرده و گوش بریدند تا ایشان رسول را [illegible]
گفتند آنگه عمار بیامد و گفت یا رسول الله ما را کافران عذاب میکردند و گوش من بریدند برای تو [illegible]
تا سخنی که ایشان خواستند مرا قول باشد خدای تعالی در حق عمار این آیت فرستاد که من کفر بالله من بعد
ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان و لکن من شرح بالکفر صدرا فعلیهم غضب من الله و لهم

عذاب الیم الآیة یعنی عبد الله بن سعد و گفته اند که پیش از فتح مکه با سلام در آمد و کاتب وحی خدای
تعالی رسول را او بعضی کفار نخبه او و گفت اگر وحی ای بجهد که ظالمان یعنی کافران در غمرات موت
و شداید موت باشند و در سختی جان کندن و در آن حال که فرشتگان دست گسترده باشند یعنی
گشاده برای قبض روح و ایشان را میگویند بیرون کنید جانهای خود را از تنهای خود یعنی جان بدهید
یا فرشتگان دست با ایشان گشاده باشند بضرب و عذاب و بساط [illegible] ایشان میزنند و
میگویند که جان بدهید یا بر سبیل استهزا میگویند که خود را برهانید اگر میتوانید امروز پاداش
دهند شما را عذاب و خواری [illegible] امام محمد باقر علیه السلام گفت که عذاب هون تشنگی
باشد در وقت جان کندن و این عذاب بسبب و جزای آن باشد که بر خدای تعالی دروغهای
ناحق گفتید و از آیات او استکبار کردن گشتی کردید و این دلیل است و آنکه جزاء عمل است و
عقوبت گناه قال الله تعالی و لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرة و ترکتم
ما خولناکم وراء ظهورکم و ما نری معکم شفعاءکم الذین زعمتم انهم فیکم
شرکاء لقد تقطع بینکم و ضل عنکم ما کنتم تزعمون الآیة حق تعالی حکایت میکند
از آنچه با کافران خواهد گفت در روز قیامت بر سبیل تعییر و سرزنش گفت بما آمدید شما ای کافران
و ناگرویدگان هر یک یک و تنها چنانکه شما را آفریدیم اول خلقت عراة تن برهنه
و پای برهنه و علامت ناکرده نه مالی و نه عیالی نه دنیا و نه دین در سرای آن کردند
آخرت بآن بفروختند و آنچه شما را دادیم دنیا گذاشتید و بار پس پشت انداختید از مال و ملک و
فرزند و اتباع و اشیاع و آن شفیعان شما را که در دنیا میپرستید از ایشان با شما نمی بینیم که شما دعوی میکر[دید]
که ایشان انباز من اند و امید میداشتید شفاعت ایشان با شما گسسته اند امروز اسباب و وصلت که
میان شما و ایشان بود همه بریده شد و آنچه دعوی شما بود در حق ایشان همه باطل و مضمحل کرد [illegible]
بی یار و بی شفیع [illegible] ابو هریره روایت کرد از رسول [illegible] چون اسرافیل صور در دمد زمین همه
[illegible] هر جانی بقالب
خود [illegible] زمین شکافته شود اول کسی
که سر از زمین برکند من باشم [illegible] قیامت [illegible] عرض هفتاد سال
ایستاده باشند تن برهنه و پای برهنه ختنه ناکرده بی علامت [illegible] خدای تعالی میان خلق حکم
کند خلق [illegible] چندان بگریند که آب چشم ایشان منقطع شود چندان عرق از ایشان جدا شود که
[illegible] گفت [illegible]
رسول گفت [illegible]
و مرد [illegible] قال الله تعالی ان الله فالق الحب و النوی
یخرج الحی من المیت و مخرج المیت من الحی ذلکم الله فانی تؤفکون فالق
الاصباح و جعل اللیل سکنا و الشمس و القمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم
و هو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر قد فصلنا الآیات

لقوم یعلمون الآیة آنکه بر سبیل تذکیر و تنبیه گفت خدای که معبود که از او نوع [illegible] روزی
خواست که او را در زمین دانه شکافنده است از جمله حیوانات و [illegible] آن تخصیص
آن کرد که دست آدمیان از آن دور باشد و بصیرت دست معلوم میشود که آن کسی دیگر [illegible]
خدای عز و جل و در کلام امیر المومنین اسد الله [illegible] علی ولی الله [illegible] والذی فلق
الحبة و برأ النسمة یعنی آن خدای که در زمین دانه شکافد و در رحم تاریک صورت کارد و از مرده زنده
بیرون آرد یعنی از دانه خوشه بیرون آرد و از راسته خرما درخت خرما [illegible]
ایشان بشکافد بالیده و فزاینده شوند [illegible] نطفه که مرده است چون زنده
بیرون آرد از حیوان زنده نطفه مرده و از خایه مرغ آرد و از مرغ خایه آنکه چنین کند خدای
او باشد پس شما را چگونه میگردانند از این راه روشن و طریقه راست او آن خدای است که شکافنده
صبحهاست از میان شب تاریک روز روشن بیرون آورد و او است که شب را سکون آرامگاه کرد
و قرارگاه شما که در و بخسبید و آفتاب و ماه را حسابی یعنی خدای تعالی آفتاب و ماه را حساب یعنی
در فلک بحساب میگرداند [illegible] آفتاب [illegible] مقدار سیر
ساعت و مدار [illegible] کرد [illegible] تعالی در این آیه [illegible] خود را ذکر نعمت خود میکند و
میگوید منم آنکه چون بندگان [illegible] در شب تاریک بیاسایند که در و هیچ نه بینند و از تصرف در
معاش خود باز مانند ناگاه از میان شب تاریک عمود صبح بشکافم و جهان تاریک روشن
کردانم تا هر کسی بسر معاش خود در رود و روی بمقصد خود نهد و در طلب منافع
خود رسد عالم [illegible] خلق تاریک بود من از جرم آفتاب برای جهانیان چراغی روشن
بر افروختم که و جعل الشمس سراجا تا جهانیان بمنافع خود رسند همچنین جهان ظلمت و ضلالت داشت
و خلقان از ظلام ظلم در شبی تاریک بودند من در میان ظلمت و ظلم و ضلالت آفتاب هدایت
[illegible] محمدی بر آوردم تا عالم شرع بنور او منور شود گمراهان راه یافتند و بازماندگان رسیدند
مقصد خود دیدند و بمقصود رسیدند باز چون آفتاب فلک ببرج [illegible] رسید بجای او
ماهی بر آوردم که در نور و ضیا بجای او بود و خلقان بنور او منتفع بودند و بهدایت او مهتدی شدند
و الان پس چون ماه فرو شد ستاره بر آوردم و از پس او دیگری تا چنانکه فلک دنیا از آفتاب و ماه و ستاره
خالی نیست فلک دین هم از آن خالی نباشد و بعد در برج آسمان و نجوم پدید کردم چون نوبت [illegible] رسید
بر مثال او شب غیبتی دراز شد تا ظلام ظلم عالم بگرفت و ظلمت ضلالت مستولی شد و [illegible]
و منتظران فرج در انتظار [illegible] بود [illegible] جهان شد [illegible] صاحب [illegible] بود
[illegible] کما بدا فطوبی للغرباء آنکه چنانکه در اول کردم در آخر همان
وعده کردم اگر شب دراز است و ظلمت [illegible] است نومید مشو که هر شبی را روزی باشد و هر
غلقی را ضیایی در عقب بود و هر ضیقی را فرجی و هر رنجی را راحتی ان الفرج مع الکرب و ان مع العسر
یسرا و لکن تا سختی نبود آسان نشود [illegible] تا [illegible]
[illegible] ظلمت بغایت رسد صبح [illegible] بغایت رسد [illegible]

چون بعث بنهایت رسید دوار سید شعر اذا الفادثات بلغن المدی وکادت تذوب لهن المهج وحل البلاء وعز العزاء فعند التناهی یکون الفرج چون در ظلمت شب گرفتار باشند تا گاه از جای که نوقع صبح باشد برآمد آفتاب مثل شعاع و شعاع شمشیر و شمشیر زند تا چنانکه روز تاریکی شب را باطل گرداند ... پیغمبر را تا نخیر کند بلوا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا وظلما بروشنائی وجود نورانیت نهاده که بطلب معاش توت بشب پیرمنت نهاده که قرارگاه وقت آسایش توست وجعل اللیل سکنا اگر همیشه روز بودی ترا آسودگی اگر همیشه شب بودی ... ترا از طلب معاش از کجا بودی پس این بکارست آسایش را از آن تا کار آن ایشوار تا هر روز سودگی که بنوز شب بیاسود و کی بکار شود والشمس والقمر حسبانا و آفتاب و ماه را حساب ایام اوراد و ظل خود سعید و شب مطلع نهادم که هر روزی بطلوع آید و بغروب شود اینجا گفت که فلا اقسم برب المشارق والمغارب و منافع آن بجز خدای نداند گشت و دود و نبات رویاند و میوه رساند و نو کسترانند و راه نماید چون آفتاب فرو شود در شب ما برادرم تا حساب ایام و شهور و سنین جانی و اوقات معاملات وقت عبادات ازنج و روزه ... آفتاب طاعنی میکند ما هتاب حساب میکند این میبیند و آن ... تا کار و تدبیر باشد ... ذلک تقدیر العزیز العلیم ... خلق باشد او داند ... تدبیر ... ولیس بتقدیر الکواکب ما تری ولکنه بتقدیر رب الکواکب ... برای ستارگان بیافرید تا آن راه برید و راه باید در تاریکیهای دریا و بیابان ... تاریکیهای بر و بحر رها کند تا چندین ستاره راه نمای پدید کرد تا با و مهتدی شوی در امور دنیا ... که نور دادند تا در ظلمات شبهات ... هدایت خواست و در باب دین ... اگر در دنیا ستاره را ... ستارگان را ... و تا یک ستاره از آن در آسمان ... در زمین ... ستارگان از آسمان فرو دادیم چون ... ستاره پیدا ... آن ستاره از آسمان فرو دادیم ... ستارگان ... اهل آسمان اند مثل اهل بیتی کمثل النجوم فانها امان لاهل الارض فاذا ذهبت النجوم من السماء اتی اهل السماء ما توعدون واذا ذهب اهل بیتی من الارض اتی اهل الارض ما توعدون ... من در دنیا هدایت خواست ... در دنیا ... راه ... و اگر امام را ... ما الآیات ... بیان کردیم و تفصیل دادیم ... بیت ... قال الله تعالی

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ الآیة او آن خدا است که بیافرید شما را از یکتن یعنی آدم پس شما را جای قرارگاهی است یعنی در شکم مادر تا بوقت زادن و جای در عقبات یعنی گور تا بروز قیامت سعید جبیر گفت مستقر شکم مادرست و مستودع صلب ادرا ودیعت بصلب پدر داوند تا هر گاه باشد بوقت مطالبه باز آید ... مستقر ... مستودع ... که گفت عبدالله عباس ... بسم الله الرحمن الرحیم من عبدالله عباس ... عن مستقر و مستودع ... دنیا مستقر ... گفت ... ومستقر در زمین و مستودع ... ونقر فی الارحام ما نشاء ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین ... حسن بصری گفت مستقر در گور باشد و مستودع در دنیا و گفت ای پسر آدم ... و یوشک ان یلحق بصاحبه ... شعر وما المال والاهلون الا ودائع ولا بد یوما ان ترد الودائع ... قد فصلنا الآیات ما آیات ... قال الله تعالی

وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ الآیة او خدای است که فرود آورد از آسمان آب ... پس بیرون آوردیم ... نبات هر چیزی ... ازو ... سبز ... دانه ... درختان خرما ... انگور و زیتون و انار ...

در شکل با هم مانند و در طعم مانند و در خلقت متشابه باشند و در حکمت متشابه نباشند نگاه کنید در میوه
او چون میوه بار آرد و میوه برسد چند شود خوش طعم و تعلیل بنده کار آنکه غرض کرد باین چیزها
که در شد از آن باران که فرستاد از آسمان و نبات که در و باشد از الخضر غذای او و می ده خوشه و طوق
و از انواع درختان میوه از خرما و انگور و انار و زیتون و آنچه ذکر کرد آنگه گفت انما انبات آدمی
و جماد یا نبات فرقی باید چون جماد رای همه خوردن و انتفاع دیدن شناسی بکار چشم بیرون در نگر
در میوه آن درختان تا که میوه باشد و میرساند و کمیت و کیفیت آن که میداند که در این آیاتی علامتها
دلالتی هست مومنان را و موقنان را و موحدان را ایمان بالله دارد آنگاه و نمای حق تعالی گله کند در حق
حق انکه گویند الکمیح تعالی گفت از حال مشرکان باز گفت که ایشان چه میگویند گفت او مشرکان
میخدا عز و جل انبازان و شریکان چه حکم کرده اند ازیشان بعضی جنیان را وانباز وی میکردند چنانکه
در آیه دیگر گفت ﴿ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا ﴾ و دیگر بعضی دروغ میگویند که ملائکه
بنات الله و خدا ایند و جهودان گفتند عزیر ابن الله و ترسایان گفتند مسیح ابن الله اکر غرباند گوید
الملائکه بنات الله و این جمله که میگویند بی علم و دانش میگویند از سر جهل و اعتقاد فاسد که
علاوت کفار ایشان [illegible] خود کرد گفت خدای منزه است و متعالی از آنچه وصف میکنند
قال الله تعالى ﴿ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ
وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ ﴿ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ
كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴾ الآية او بت اعتقادیکه او [illegible]
بدیع است و پدید آورنده یا آنکه ابتدا بکند که [illegible] ابداع و مخترع فعلی بود که بکند [illegible]
[illegible] و این [illegible] قادر الذات تواند کرد و چگونه اثبات خدا را فرزند باشد که
او را هیچ زنی نبوده و محال است که فرزند باشد و چون میداند که در این محالات چرا
او را فرزند و انباز میدارید و او بیافرید همه چیزها او هرچیز که هست آفریده و بنده وی
چنین چیزها را [illegible] او فرزندی نباشد و او بهمه چیزی داناست و عالم چون آفریده او
باشد و بهمه چیزی دانا باشد او را چه احتیاج بفرزند و زن بود آن خدایی که معروف است با
افعال و موصوفست باین صفات او است خدای شما و بجز وی هیچ خدای نیست آفریدگار همه
چیزهاست او را بپرستید که سزاوار پرستش اوست که آفریننده و قادر بر اصول و فروع نعمت و لیست
و او بر همه چیزی حافظ و نگاه دارنده است مدبر و متصرف و [illegible] مصلحت خود در او
وصف کرد که و نگر است که این افعال و [illegible] و محافظت مصالح که [illegible] باید که منفعت
او [illegible] عبادت که و دیگر عبادت نیست قال الله تعالى ﴿ لَّا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ
الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴾ الآية آنکه [illegible] که خدای تعالی خود را
بدان وصف کرد و مدح کرد آنست که گفت چشمها او را در نیابد و او جمله چشمها را در یابد یعنی
خداوندان چشمها را دریابد و او است لطیف که لطف کننده است با بندگان خود و داناست باحوال
ایشان وجهی دیگر آنست که جوهری لطیف که از ابصار گویند و [illegible] مبصر شد او را در نتواند

از بهر

از بهر آنکه آنچه او را در یابد چشم بود یا جسم و خدای تعالی جسم نیست و جسمانی او لطیف ادراک خود بصر آن
در یابد جوهری لطیف را که در حاسه بصر ترکیب کرده اند و بعجز وی هیچ کس او را در نیابد و لطیفست هیچ بصر
او را در نیابد خبیرست آگاهست و عالم به همه چیز که آن لطیف است او را دریابد و این آیه دلیل است بر آنکه
خدای تعالی را بدین نبیند از آن وجه که خدای تعالی از خود نفی ادراک بصر کرده است و وجه مدح و مدح را جهت
با ذات وی و هرچه نفی آن مدح بود اثبات آن نقصان و ذم بود و دلیل بر آنکه خدای تعالی مدح کرد ذات خود
بنفی ادراک بصر اجماع امت اگرچه مخالفان گویند که مدح بآن کرده که او را درست بر آنکه منع کند ابصار
را از ذات خود بر خلاف نیست در آنکه مدح است و نیز آنچه پیش از این آیه است مدح است و آنچه از
پس است هم مدح است نشاید که آنچه در میان باشد مدح نباشد دلیل بر آنکه ادراک بصر و بینت
آنست که هیچ فرق نیست میان آنکه گویند رأیته و ابصرته و ادرکته ببصری و وانیست که ادراک
بمعنی احاطه باشد اگر چنین بودی روا بودی که گویند ادراک السور بالمدینة و این خلاف لغت
عربست و منع قول خدای حتی اذا ادرکه الغرق او الحقه الغرق چنانکه جای دیگر گفت انا
لمدرکون و دلیل بر آنکه هر مدح که بنفی باشد اثبات آن ذم بود آنست که نفی نقیض اثبات است و مدح نقیض
ذم بود چیزی مدح باشد اثبات آن چیز هر آینه ذم و نقصان باشد چنانکه خدای تعالی فرمود لا تأخذه سنة
ولا نوم او را خواب نگیرد و بیدار نگیرد ان الله لا یظلم الناس شیئا اگر کسی اثبات ظلم و خواب کند نعت
و مذمت وی کرده باشد اگر گویند که خدای تعالی گفت ابصارهم [illegible] چرا [illegible] متحدان چند [illegible]
[illegible] فامنا فانت بالذات المراد امنا قامت بالحجة چنانکه در آیه دیگر گفت ذلک بما قدمت ایدیکم
اگر چه گویند که خدای گفت اهل بصر چه مینیند چرا [illegible] چه نفی ادراک مدح است
اثبات آن ذم بود اگر اجل بود و اگر از بعض قال الله تعالى ﴿ قَدْ جَاءَكُم بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ
أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴾ ﴿ وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ
وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾ الآية بصیرت دلالتی باشد که ایجاب علم کند
و جهه و وضوح آنچه [illegible] که [illegible] العلوم را [illegible] حق تعالی میگوید [illegible] بصیرت [illegible]
واضح و [illegible] و [illegible] بکرد [illegible] اندیشه کند و [illegible] و نفع آن راجع با
باشد و هرکس که بخلاف این کند و از این آیات و دلالت کور شود و [illegible] اندیشه نکند و [illegible]
آن راجع با وی باشد بگوی ای محمد که من بر شما [illegible] نیستم و من جز دعوت کردن [illegible]
با شما [illegible] آنکه خدای تعالی [illegible] آنگاه گفت که ما آیات و حجت را [illegible] میکنیم [illegible]
و مبین و [illegible] کرده ایم تا گویند که این چیزیست که تو درس کرده خوانده با خبار [illegible]
دیگر آنست [illegible] قومی که ایشان دانند قال الله تعالى ﴿ اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ
مِن رَّبِّكَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴾ ﴿ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ
عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴾ الآية حق سبحانه و تعالی رسول خود را فرمود که ای محمد متابعت
کن وحی را [illegible] که بتو وحی فرستاده و الهام کرده اند خدای تعالی که [illegible]
و آنچه [illegible] الا او و گفت [illegible] معنی آنست که ایشان را دعوت [illegible] و اعراض کن [illegible]

مشرکان بکرد اند ابن عباس گفت این آیه منسوخ است بآیه قتال آنگه خدای تعالی جل جلاله فرمود که اگر خدای خواستی
این کافران و مشرکان کافر و مشرک نبودندی و با خدای انباز نگرفتندی یعنی اگر خدای تعالی از ایشان بر سبیل قهر
و الجا ایمان خواستی ایشان را بقهر با ایمان داشتی اما بر این وجه نخواست بلکه بر سبیل اختیار خواست که اگر بر سبیل
الجا و اضطرار خواستی ایشان را بجبر با ایمان داشتی منافی غرض بودی و غرض حق سبحانه و تعالی بتکلیف
بندگان تعریض ثواب است تا بر وجه اختیار و تردد دواعی باشد مکلف مستحق ثواب شود و آیه دلیل است
از ایشان ایمان میخواهد بر سبیل اختیار از آنکه در اینجا و دیگر جمله کافران و مشرکان را امر کرده با ایمان و امر
نبود الا وقتی که امر مرید مأمور به باشد و نیز اگر خدای تعالی مرید شرک و کفر بودی بایستی کافر و مشرک مطیع
بودندی که مطیع آن باشد که آن کند که از او خواهند پس معلوم شد که مراد این آیه آنست که اگر خدای تعالی
از ایشان خواستی بر سبیل قهر و الجا ایشان شرک نیاوردندی آنگه گفت ای محمد ترا بر ایشان نگهبان نکرده
که ایشان را بقهر از کفر منع کنی یا بجبار که با وجود تو و محافظت تو ایشان را کفر نیارند که اگر آنچه بر تو ما را
نباشد و تو بر ایشان وکیل نه بمصالح ایشان از مصالح دین و دنیا قیام نمائی پس هیچ دو وجه بر تو متوجه نیست
با آنکه ضبط احوال و افعال ایشان و کفیل ارزاق ایشانم و بر تو جز ابلاغ رسالت چیزی نیست و گفته اند که این
آیه مکی است پیش از آنکه قتال فرموده اند **قال الله تعالی** وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَ
يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ **الآية** سدی گفت سبب نزول این آیه آن بود که چون وقت رحلت ابو طالب
حاضر آمد چون ابو طالب را وفات نزدیک رسید مشرکان گفتند بیائید تا پیش این مرد رویم و بجهت
او بگوئیم و گوئیم این برادرزاده را باز دارد که تا از ما و از معبودان ما [illegible] که از آنکه تو بمیری [illegible]
و اگر ترا بکشیم آنگه بخواهند [illegible] ابو طالب آمدند ابو سفیان و ابو جهل و نضر بن الحارث و عمرو
بن العاص و جمعی دیگر و این سخن با ابو طالب گفتند ابو طالب رسول را حاضر کرد و گفت این قوم بنی اعمام تو اند
رسول گفت بلی از من چه میخواهند گفتند آن میخواهیم که تو دست از ما و خدایان ما باز داری تا ما دست
از تو و خدای تو باز داریم رسول گفت که اگر من این کلمه را مساعدت کنید و کلمه که بآن کلمه ملک
عرب و عجم مالک شوید و همه جهان شما را منقاد شوند گفتند آن چیست گفت آنکه گوئید لا اله
الا الله گفتند ما این نگوئیم ابو طالب گفت ایشان را رها کن که با تو مساعدت نکنند رسول گفت من جز
این را نگویم و اگر آفتاب بیارند و در دست من نهند ایشان گفتند ای محمد دشنام دادن خدایان
ما باز ایست و اگر نه ما نیز خدای ترا دشنام دهیم خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت دشنام مدهید آنها
که میخوانند و میپرستند بجز خدا و معبودان ایشان را تا ایشان نیز دشنام دهند خدا را از سر ظلم و تعدی
و بغیر جهل و نادانی و آیه دلیل است بر وجه نیکو کار خدا نشان دنیا و دین که بر جای آنها را دو حق باشد قدیم
تعالی رسول و دیگر گفت با ایشان بیاز و نیز از آنکه که در بدی ها ایشان را و ایشان بیارند و تو باز داری
و ایشان دارند و دادم باکت قد دادم و دادم باکت فاد [illegible] پس چون رسول را بوقت ضعف
تقیه فرمایند و مدارا کردن با ایشان پس امام اولی تر باشد که بپایه او از بابت بجز و ترود زحمت
نیز که پایه ایشان از بابت هر و فوق است و وجوب دفع مضرت از مقتضی عقل است و شرع جان و [illegible]

در قرآن و سنت آنگه خدای تعالی گفت که كَذَٰلِكَ ما همچنین بیاراستیم برای هر قومی کردار ایشان یعنی
هر امتی را کاری فرمودیم از ایمان آوردن و طاعت داشتن **قال الله تعالی** وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ
إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ **الآية** چنانکه امت ترا با ایمان فرمودیم و بدان تحریض و ترغیب
کردیم با امت سلف همچنین کردیم و هر لطفی که با شما کردیم با ایشان کردیم و ما مرید ما دون الیه
تکلیفات از آن سبب که لازم بود که ایشان را آنجا که بکی بشنیدا گویند که تو آنچه ترا کردنی است
بکن و بر عمل خود مباش و بعضی دیگر گفته اند تزیین در اینجا بمعنی تقلید است یعنی ایشان را عقل که داده ایم
و علم حسن حسنات و قبح قبیحات تا حسن را بدانند و کار بندند و قبح را بدانند و از آن اجتناب کنند
چون عقل و علم را کار نفرمودند تا حق از باطل و محق از مبطل بدانند ما ایشان را با نفس ایشان گذاشتیم تا
کردند بدانچه که نیکوست چنانکه گفت وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا بعضی دیگر گفت
بیاراستیم هر امتی را عمل ایشان یعنی چون ایشان را با عمل ایشان گذاشتیم و بقهر از آن منع نکردیم گوئی
که ما عمل ایشان را بیاراستیم آنگه بر سبیل تهدید گفت پس مرجع همه با من است که آنچه کرده ایم
ایشان را خبر دهم در دنیا کارها بانجه کرده باشند بعقوبت و مکافات دهم **قال الله تعالی** وَأَقْسَمُوا
بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ
وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ
يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ **الآية** سبب نزول این آیه آن
بود که مشرکان گفتند ای محمد ما خبر میدهی که موسی را عصائی بود که بر سنگ زدی از وی چشمها
آب روان شدی و بر دریا زدی در و راهها خشک پیدا شدی و عیسی مرده زنده کردی و ناقه
صالح از سنگ بیرون آوردی تو نیز ما را آیتی بیار تا ما ترا تصدیق کنیم رسول گفت چه میخواهید
گفتند این کوه صفا برای ما زر گردان و جمعی مرده ما را زنده کن تا بر صدق دعوی تو گواهی دهند
رسول گفت کار چنان است که از خدای در خواهم و خدا اجابت کند و شما ایمان نیارید ایشان سوگند
خوردند که ایمان آوریم رسول گفت تا با خدای مشورت کنم گفت بار خدایا میدانی که ایشان چه میگویند
جبرئیل آمد و گفت ای محمد تو مخیری اگر خواهم بدهم و لیکن ایشان را بعد از آن مهلت ندهم و عذاب استیصال
کنم و اگر خواهی رها کن تا باشد که از نسل ایشان ایمان آورند رسول گفت صبر کردم خدای تعالی این آیه فرستاد
و گفت ایشان سوگند خوردند بطاقت غایت آنچه ممکن باشد بدان سوگند خوردند که اگر بایشان آیتی
آید ایمان آرند آنگه گفت ای محمد تو جواب ده ایشان را و بگوی که آیات در دست من نیست با من خطاب است
و نیست اگر مصلحت داند اظهار کند و اگر نکند آنگه خطاب کرد جمع را از صحابه که ایشان بدانستند
که اگر خدای این آیات اظهار کند ایشان ایمان آرند گفت شما چه دانید که چون آن آیتها باید ایشان ایمان
خواهند آوردن و بر این وجه لا زیادت باشد چنانکه در جای دیگر گفت مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ و بعضی
از اهل معانی گفته اند که انها بمعنی لعلها بود یعنی چه دانید شما تواند بودن که چون این آیات ایمان
نیارند و گفته اند خطاب مشرکان راست یعنی شما که مشرکانید چه دانید که عاقبت کار در حق شما
و در هر کس چیست آنگه ایشان را خبر داد از آنچه ندانستند و گفت حال اینست که اگر آیات بیارند ایشان

ایمان نیارند الّا که گفت باور کرده ایم دلها و چشمهاء ایشانرا و سیرا عقوبت چنانکه ایشان اول بار بان
ایمان نیاوردند با بوقت دوم دلهاء دلها و چشمها و ایشانرا رها کرده ایم بعضی در دوزخ تا انکه دوزخ
و سیرا جزا و عقوبت ایشانرا و دو فی کاء ایشان کنیم و گفتند الله که معنی آنست که ما از دلها و خاطر چشمها
ایشان دایم و اخذ ایشان در حجاب اند و بار پوشیده باشند چون کوره کاری و کور دارد حقیقت آن و مثل
آن نداد که ما دلهاء ایشان بگردانیم با طرق جهد قت ظاهرا خیم و گفتند الله که معنی آنست که شما چه دانید
که ما دلها و چشمهاء ایشانرا بگردانیم و مهر بکنیم و سیرا غلبه و خذلان بر ایشان نهیم اند و می چند
خودا چنانکه اول بودند که نزد نزول آیات با ایمان نیاوردند و شما چه دانید که ما ایشانرا در طغیان
و ضلالت ایشان رها کنیم و ایشانرا با عمر ایشان که ادیم و ... تا در ضلالت و طغیان
متحیر میکنند باشند **قال الله تعالی** وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى
وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
يَجْهَلُونَ **الآية** ابن عباس گفت آیة در شان آنان آمد که ایشان اقتراح کردند و آیتها خواستند و
گفتند باید که فرشتگانرا فرستند تا بر صدق دعوی تو گواهی دهند و مرده کان را زنده کند تا در کلام
آیند و بر صدق تو گواهی دهند و بر این سوگند خوردند که اگر این باشد ما ایمان آریم خدای تعالی رد کرد
و ایشان و بیان کرد و سوگند و آنکه ایشان دروغ میگویند چه اگر ما فرشتگانرا بدیشان فرستیم از آسمان و مرده گان
زنده کنیم را با ایشان تا با ایشان سخن گویند و حشر کنیم از هر گروهی و امتی بر ایشان زنده کنیم تا ایشان پیش
بدیشان بر این هر ایشان ایمان نیارند مگر آنکه که خدای تعالی خواهد که ایشانرا بقهر بر ایمان دارد با علم
ضروری در ایشان آفریند و لیکن بیشتر از ایشان جاهل و نادانند و نمیدانند که خدای آنچه ایشان میخواهند
کند ایشان هم بطوع و رغبت ایمان نیارند و در آیت دلیلست بر آنکه اگر خدای داند که آنچه ایشان خواهند
کند ایمان آرند و خدای باشد آن بکند که اگر نکند موذی بود با نقض غرض و منافی حکمت بود و خدای
تعالی که گوید روا باشد که در معلوم لطفی باشد که خدای تعالی داند که اگر با کافر بکند ایمان آرد
و نکند **قال الله تعالی** وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي
بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا
يَفْتَرُونَ ۝ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا
مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ **الآية** و همچنین با کردیم هر پیغمبری را دشمنی از دیوان آدمی نژاد و پری نژاد
یعنی چنانکه دیگر پیغمبرانرا دشمن بودند تو را نیز باشند چنانکه دشمنان دیگر پیغمبرانرا غلبه و تمکین
دشمنان ترا هم غلبه کنیم و بقهر و جبر منع نکنیم که اگر مکلّف ممکن و مخلّی باشد و مضطر و ملجا بود
و این منافی تکلیف بود و وجهی دیگر آنست که جعلنا بمعنی حکمنا و حکمنا بود و حکم و تسمیه تابع محکوم
و مسمی باشد و در تغییر آن اثری نبود بحکم تعلق نباید علی ما هو به باشد و وجهی دیگر در معنی
آنست که چون خدای تعالی بر سول نعمتها کرد که دشمنان برای آن بر وحسد کردند و دشمنی
کردند گویی که خدای تعالی کرد از آن وجه که سبب آن فعل خدای بود چنانکه اگر شخصی بر شخصی نعمتی
کند که او را سبب آن حاسدان باشند گویند که ترا حاسدان پدید آورده ام و وجهی دیگر آنست که خدای

پیغمبرانرا فرموده که با کافران دشمنی کنید چون با کافران دشمنی کنند کافران نیز با ایشان دشمنی
کنند چون سبب دشمنی کافران دشمنی پیغمبران بود و آن بامر خدای باشد پس با دشمنی ازجهت او
باشد خدای تعالی رسول را و سیرا تنبیه میکرد که میداند که این عداوت و دشمنی کافران خاص
با تو نیست و با کسی دیگر بوده بلکه پیغمبری که فرستادیم ویرا دشمنان بودند از جنیان و انسیان که
بعضی از دیوان آدمیان و پریان وحی میکنند بعضی از ایشان و وحی افعال نکند و بعضی دیگر را
فریب دهند و سیرا قهر و اجبار ایشان نکردند و لیکن نخواست برای آنکه خواست منافع
تکلیف است پس تو نیز ای محمد رها کن ایشانرا با ختیار ایشان و با آن دروغ که میگویند و
بهتانها ترا منع مکن که خدای مکافات ایشان بکند و این و سیرا تهدیدست چنانکه گفت
اعملوا ما شئتم امام محمد باقر ع گفت معنی وحی شیاطین آنست که ایشان بعضی بعضی را بینند و
بعضی بعضی را بیاموزند آنچه خلق بدان اغوا کنند و این سخن آنرا سند شیاطین جن زد
انس و سیرا مرد از بهر آن القا میکند تا دلهای کافران بآن میل کند آن کافران که ایمان نمی آرند
بسرای باز پسین تا بر چند آنرا و بکنند آنچه ایشان خواهند **قال الله تعالی** أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي
حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ **الآية** خدای تعالی
میفرماید رسول خود را بگوی این کافرانرا که من جز از خدای حاکم طلب خواهم کردن و حکم آن
باشد که بحق حکم کند و حاکم در او بود که بکند معنی آن تقریع و توبیخ و ملامت ایشانست برآنکه
تو قع کردند که رسول با ایشان بسازد و حکم ایشان کند رضا دهد گفت بگوی ایشانرا که من
چگونه طلب کنم حاکمی جز از خدای و اوست آن خدای که کتابی بشما فرستاد مفصّل و مبیّن و مشروح که
در او اشتباهی و التباسی نیست و در و معانی مفصّلست و در او مخلص ضلالت میان حلال و
حرام و شرایع و احکام و کفر و ایمان و آنانکه ما ایشانرا کتاب دادیم از جهودان و ترسایان
میدانند که این کتاب منزلست از خدای تبارک و تعالی و خدای آنرا بحق فرستاده است یعنی آنها
که عالم بودند بتوریت و انجیل و ذکر رسول و قرآن و صفات او خوانده اند و میدانند که حق است که
خطاب کرد با محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مراد امت ویست و گفت که پس از تو از جمله
کتدکان مباش اگر گویند که چگونه روا باشد که کافران خبر دانند و آنکه حق دانند مومن باشند
گویم که آیه مخصوص است بآنانکه در مستقبل ایمان آوردند و اگرچه در آن حال مومن نبودند و
در آن وقت عالم بودند بعضی و بآنکه از نزدیک خدای است و لیکن از جمله ایمان نباشد که
ایمان عبارتست از مجموع علوم که تا مجموع نبود ایمان حاصل نشد چون علم بحدوث اجسام
و آنکه او را محدثی باید حال بصفات کمال و آنکه بر وجه روا باشد و چه روا نباشد و علم نبوت
و امامت و ثواب و عقاب و این در اوقات بیا تمام اسر آید و وجهی دیگر آنست که کفر آنست
که انکار کنند چیزی را که رسول آورده باشد و چون کفر ایشان نبود ایشان انکار کردند اگرچه
دانستند پس ایشان کافر باشند وجهی دیگر که سوال ساقط شود آنست که مراد بدانکه

مومنان بیشند انجهودان انکسانیکه تغییر و تبدیل کردند و برسول ایمان آوردند و او مومن
اهل اسلام باشند و بکتاب قرآن و دو بسیار جایگاه قرآن را کتاب خوانده است چنانکه فرمود الم
ذلک الکتاب و حم والکتاب المبین قال الله تعالی وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا
وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ الآیة تمام شد کلمه خدای تعالی یعنی
بالکلمات وی کلمه وعده است بثواب و وعید است بعقاب ان کلمات که درست و راست و آنرا
جمع مبدل و کو دانند تا اشیا چنانکه در اینجا دیگر وعده را کلمه خوانده است و گفته که وتمت
کلمة ربک الحسنی علی بنی اسرائیل و این وعده است خدای تعالی ایشانرا داده بود و نویدان عن علی الذین
استضعفوا و گفته اند که مراد بکلمات شرایع است و قول او نکو راست برای آنکه در شرایع نسخ روا
الا آنکه وقت که نازل کند که هیچ شد و نیست کلمات او را اعتماد و در آیه دلیل است که کلام خدای تعالی محدث
برای آنکه گفت تمام شد و آنچه تمام شود بیرون آنکه تمام نباشد محدث بود و بعضی مفسران گفته اند که
معنی آنست که کس آن را بدل نتواند کرد و بجای کلمه کلمه دیگر نتواند نهاد که بر نهند که اندر دو آنرا هم
کند چنانکه مر ایشان عمرا و با مروان بدل کردند در قول خدای تعالی که ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل
ابراهیم و آل عمران علی العالمین بجای عمران مروان نهادند و مراد ایشان و بیاید الحمد لله که گفت
و هو السمیع العلیم اوست شنوای که شنونده گفتار خلقان و داننده کردار ایشانست جزای گفته
و کردار ایشان بدیشان رساند قال الله تعالی وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ إِنَّ رَبَّكَ
هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ الآیة مفسران گفته اند که سبب نزول
این آیت آن بود که کافران مردار میخوردند و چون مسلمانان بر ایشان عیب میکردند میگفتند این عجب
شماست که آنچه شما بکشید میخورید و آنچه خدای بکشد نمیخورید خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت اگر فرمان
و طاعت داری چندین کس را که در زمین اند یعنی چندین اهل زمین را ترا از راه حق بگردانند که
آن راه ضلالت و گمراهی کند زیرا که بیشتر اهل زمین کافرند پس هر که ایشانرا طاعت دارد و فرمان
برد در مردار خوردن او در راه خدای شرع ضال گمراه باشد آنگه وصف کرد کافرانرا که آنچه [illegible]
[illegible] و صادق بود از اجابت دعوت ایشان و طاعت فرمان ایشان و گفت که این کافران در آنچه میگویند
متابعت نمیکنند الا گمان را و گمان گاهی خطا بود و گاهی صواب برابر نتواند بود از آنکه خطا باشد آنگه گفت
آنچه میگویند دروغ است و نیستند ایشان الا دروغ زنان آنگه گفت ان ربک هو اعلم خدای تعالی
داناتر و عالمتر است بآنکس که از راه وی گمراه شود و او عالمتر است بآنکس که ایشان بر راه راست
راه راست روند کافرانرا داند و گمراهان را شناسد و جزای هر کسی بسزا بوی دهد قال الله تعالی
فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ وَمَا لَكُمْ أَلَّا
تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ
إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ الآیة
ابن عباس گفت چون مسلمانان مشرکانرا گفتند چگونه است که آنچه شما میکشید میخورید و آنچه خدا

میکشد نمیخورید خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت بخورید که شما را حلال است از بهایم چو اینکه
که حلال کرده ام آن چیزها که نام خدا برده باشند در وقت کشتن آن چیزها و آنچه جز نام خدای گفته
باشند مخورید اگر شما مومنانید و بآیات خدای تعالی ایمان آورده اید کافرانرا خدای تعالی امر کرده است
بخوردن و این امر بسبیل اباحت است یا بر سبیل ندب برای آنکه چون قصد طعام خوردن آن
بود که وی را قوتی بود در زیادتی طاعت و قوام تواند بودن با موری که در قرآن آن امر که صورت
امر دارد بسیار است چنانکه واذا حللتم فاصطادوا و دلیلی باید که فرق کرده اند میان باب و این اجماع
درست آنست که گوید بسم الله والله اکبر و اگر نامی دیگر از نامهای خدا گوید روا بود بدلیل قوله تعالی
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و این آیه دلیل است بر وجوب تسمیه و هر
بر وی نام خدای نگویند حرام بود و حکم آنکه مراد بود و از جمله شرایط ذبح آنست که روی بقبله
دارند و با آهن تیز کند و با وجود آن نام خدای برد اگر بسهو و نسیان فراموش کند چون معتقد آن
بوده باشد حلال بود و حلق ببرد و چنین کارد که [illegible] باید کرد و اشتر را [illegible]
بود و حلال اعتقاد [illegible] پوست [illegible] کند که آنکه مرده شود اگر [illegible] سر از تن جدا کند [illegible]
[illegible] حرام کرده بود آنکه حق تعالی گفت وما لکم چه بوده است شما را که بخورید از آنچه نام خدای برده
باشند و شما را آنچه معلوم است که آنچه حلالست بخورید و حلال آنست که جدا کرده شد و بیان کرده
آمد آنچه حرام کرده شد بر شما در سورة المائدة فی قوله تعالی حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر
و از آنچه حرام کرده رخصت داده اند که بخورید چون از هلاک نفس بترسید و جان مضطر و مضطر
باشید [illegible] و آنگه [illegible] شما باشد و جان شما بسلامت ماند و بسیاری از مردمان گمراه میشوند که
شرع رها میکنند و متابعت نفس و هوا میکنند و دیگر گمراه میکنند و [illegible] هوای نفس از راه علم
برای آنکه علم خلاف هوای نفس باشد آنگه بسبیل تهدید و وعید گفت خدای عالمتر است و داناتر
بآنکه ظلم و تعدی کند و پای از فرمان بیرون نهند قال الله تعالی وَذَرُوا ظَاهِرَ
الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ الآیة
خطاب میکند مومنانرا و جمله مکلفانرا و در تحت خطاب داخلند میگوید که رها کنید و دست بدارید
از گناه آنچه ظاهر است و آشکارا و آنچه باطن است و پنهان یعنی جمله معاصی چنانکه [illegible] باشد مشرکان گفتند
زنا چون پنهان کنی زشت نیست و چون آشکارا بود زشت بود حق تعالی با ایشان رد کرد و گفت اگر ظاهر
زشت است و اگر باطن است زشت و گفته اند مراد این افعال قلوب است و افعال جوارح آنگه گفت
آنکه کسب [illegible] میکند یعنی [illegible] میکنند ایشانرا جزا دهند و بادافراه [illegible] کرده باشند بحسب هر که
[illegible] میکند باید [illegible] قال الله تعالی وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ
يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَا
دِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ الآیة حق تعالی [illegible] و جمله مکلفانرا و گفت
مخورید آنچه نام خدای بر وی برده باشند و تسمیه نکنند و این آیه نیز دلیل است بر وجوب تسمیه
در ذبایح اهل کتاب حرام باشد و تسمیه ایشان تسمیه نبود برای آنکه خدای را نشناسند و [illegible]

ابوحنیفه و اصحاب او گفتند ولیث و بیشتر [illegible] شافعی گفت آنکه گفت انه لفسق یعنی اخذ نام خدا
بر و بنهد و باشند خوردن فسق است و بیرون آمدن از فرمان خدای. وان الشیاطین و بدرستی که دیو
یعنی دیو و ساو احبار که متقدمان و پیشروان کافرانند و دو گروه چون شیاطین مفرد [illegible] وحی میکنند
خود و ایشان را میفرمایند تا با شما که مسلمانید مجادله کنند در استحلال میته و مردار و گویند [illegible]
کشته باشد خوردن آن اولیتر باشد از آنچه شما کشته باشید [illegible] مشرکان را [illegible]
مسلمانان [illegible] ابن عباس گفت [illegible] دوستان خود را [illegible]
با مسلمانان جدال کنند آنگه مسلمانان را گفت که اگر شما طاعت دارید [illegible]
ایشان کافر باشید [illegible] و هر که مردار خورد [illegible]
فاسق باشد قال الله تعالی أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ
كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ
وَمَا يَشْعُرُونَ الآیة حق جل جلاله میگوید که آنکس مرده باشد یعنی کافر باشد خدای تعالی کافر را
مرده خواند [illegible] اموات غیر احیاء [illegible] ما او را زنده کنیم بایمان و اسباب [illegible] ایمان از اقدار
تمکین و ازاحت علة و نصب ادله و الطاف و توفیق او را نوری کنیم که با آن نور در میان مردمان میرود
روز قیامت و از نور طاعت و ایمان چنانکه گفت یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم و نور علم و بیان
اند در دنیا که مومنان بران باشند و کافران [illegible] مثل او چون [illegible] که او در ظلمات و تاریکیها
باشد و از آن بدر نیاید یعنی کافر و مرده که در ظلمات دنیا [illegible] کفر [illegible] باشد و هر که از آن
بیرون نیاید تا مومن محقق که در دنیا و آخرت در نور ایمان و علم باشد [illegible]
آری چنین آراسته شد در دل کافران عمل که ایشان میکنند چنانکه عمل مومنان آراسته شد
مر مومنان را اما آراینده کفر در دل کافران شیطان است وزین لهم الشیطان اعمالهم [illegible]
ایمان در دل مومنان خدای [illegible] حبب الیکم الایمان [illegible] امام محمد باقر علیه السلام گفت که
آیه در حق عمار یاسر آمد و ابوجهل و بعضی مفسران گفته اند که در حق حمزة بن عبدالمطلب آمد و ابوجهل
و حوالة بر عموم اولیتر است آنگه گفت وکذلک جعلنا یعنی چنانکه مومنان [illegible] و آنچه با ایشان کردیم
که مومنانند با کافران همان کردیم از اسباب و آلت [illegible] که ایشان باختیار خود ایمان آوردند و آنان
باختیار خود کافر شدند ما نکردیم [illegible]
آن دیگر عاقبت سرانجام ایشان آن بود که در آن جایگاه با دوستان [illegible] و مومنان مکر میکنند
و خدیعت را بکار میبستند و ایشان این مکر و غدر میکردند الا با تن خویش از آنکه وبال [illegible]
و ضرر مکر ایشان جز با نفس ایشان راجع نخواهد بود و ایشان [illegible]
که [illegible] صواب [illegible] لام عاقبت [illegible]
آنکه [illegible] و ما خلقت الجن
والانس الا لیعبدون قال الله تعالی وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ

حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ
أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ الآیة حق سبحانه و تعالی میگوید که هرگاه
آید بیان کافران آنچه دلیل توحید من و ثبوت نبوت [illegible] ایشان گویند که ما ایمان نیاریم تا آنگه مثل آن
بما را داده [illegible] خدای تعالی ما را بدهد آنچه ذکر کرد و ایشان رسل [illegible] گفت خدای عالمتر است بآنکه
رسالت خود کجا نهد و کیست که صلاحیت پیغمبری دارد [illegible]
ندارند [illegible] آنگه مجرمان و کافران را تهدید کرد و عذاب و ذلت وعید کرد [illegible]
که برسد بدان گناهکاران و مجرمان صغار و ذلتی و خواری که معد ساخته است [illegible]
و عذابی سخت بدان مکری که میکردند خدای تعالی در این آیت بیان کرد [illegible] عقاب و عذاب [illegible]
[illegible] باشد گفت هوان و ذلت [illegible] باشد [illegible] و گفت بما کانوا یمکرون [illegible]
بود و از ظلم [illegible] باشد قال الله تعالی فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ
لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ
كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ الآیة میگوید که هر آنکس که خدای خواهد
که او را راه نماید دل او را روشن کند برای اسلام و هر کرا خواهد [illegible] کند دل او را تنگ گرداند
[illegible]
مراد بهدایت [illegible]
و نصب ادله چنانکه در این آیه گفت و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی والذین اهتدوا
زادهم هدی و مراد بشرح صدر همین باشد از بیان الطاف و توفیق [illegible] خدای خواهد [illegible]
لطف کند و توفیق دهد [illegible] خواهد بود [illegible] روشن کرده برای اسلام
[illegible] اسلام تا اسلام [illegible] و هر کرا خواهد [illegible]
[illegible] لطف [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] آمنوا و عملوا الصالحات یهدیهم ربهم بایمانهم [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible] بهشت [illegible]
که هر کرا خدای خواهد که ثواب [illegible] بهشت [illegible] اسلام [illegible] روشن [illegible]
[illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible] خدای تعالی عذاب [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] ولیکن [illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان [illegible]

وی تنگ و امید از ظاهر آیت عدول نباید کرد از آنکه حقیقت دل مومن و کافر بیک خدا است بحکم
که گویند کان کی با ساز ایمان در کفر اگر بحوانید که کافر باشد از محبت و شبهه و از خذلان و توفیق
از تمکین و تخلیه و وجه تشبیه در کذلک یجعل الله الرجس آنست که چنانکه در دل ایشان ضیق و حرج کرد
ایشان عذاب انداخت و این تاویل آیت را مقتضی عقل و شرع که اهل عدل گویند علاوه لعنة بجسان گویند
را مجبره گویند و از صاحب بیرون بود و نسبت کفر و ایمان با خدای کند و خدای تکلیف ما لا یطاق ظالم گویند
در عقل علاوه بر این معرفت در قرآن بعکس این معنی مذکور است که جمله افعال با بندگان مضاف و
منسوب است چنانکه الذین آمنوا والذین کفروا و اگر چنین بود قرآن سراسر متناقض بود که هدایت با
خدای میگوید که ما دادیم وهدیناه النجدین واما ثمود فهدیناهم وانا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما
کفورا قد جاءکم بصائر من ربکم میگوید که من همه را هدایت دادم از مومن و کافر پس کو نفی
کند و گوید که کفر و ضلالت ما دادیم ما قصد باشند و در سخن حکیم و حکمت این روا نبود قال الله تعالی
وهذا صراط ربک مستقیما قد فصلنا الآیات لقوم یذکرون لهم دار السلام عند
ربهم وهو ولیهم بما کانوا یعملون الآیة اشارت بهدایت باسلام است یا بآیت در قرآن
و اما صراط با خدای است برای آنکه نهند و آن را در آن کند آن طریق و بیت و بعید استعمالها
صراط و سبیل با خدای دادت و روا بود که طریق الله گویند حق تعالی میگوید این اسلام و این شریعت
و آن قرآن که در بیان حلال و حرام و شرایع احکام است راه خدای تست ای محمد که جز بدین راه بخدا
نتوان رسید راهی است راست و با سلامت از مناقضه و فساد و معروف باثواب و نجات ما آیات قرآن را
مفصل کردانیدیم و بیان و مشروح کردیم برای قومی که تذکر و تدبر و اندیشه کنند و اگر چه این تفصیل
برای جمله مکلفان کرد چون متذکران و اندیشه کنندگان بوی منتفع شدند تخصیص کرد چنانکه گفت
هدی للمتقین و این دلیلست بر بطلان قول اصحاب معارف برای آنکه اگر معارف ضروری بودی
تفصیل آیات برای آن عبث بودی آنکه گفت ایشان راست یعنی ایشان را که بآیات ما تذکر کنند بهشت
که آن سرای سلامت است که آن بهشت از جمله آفات سلامت است و سلام نام خدا است یعنی سرای
خدای که سرای با سلامت است و آن نزدیک خدای است و آن در عهد و ضمان او است تا مستحقان بهشت
و انجام باشد مگر عطا را و خدای ولی ایشان و متولی نصرت و رسانیدن منفعت است بایشان و
ایشان است بر جمله ایشان جزا و عوض آنچه ایشان میکنند و کرده باشند از اعمال صالح و کارهای نیکو
قال الله تعالی ویوم یحشرهم جمیعا یا معشر الجن قد استکثرتم من الانس
وقال اولیاؤهم من الانس ربنا استمتع بعضنا ببعض وبلغنا اجلنا الذی اجلت لنا
قال النار مثواکم خالدین فیها الا ما شاء الله ان ربک حکیم علیم الآیة یاد کن ای
محمد روزی که ما حشر کنیم و انگیزیم و جمع کنیم ایشان را همه و گوئیم ای جماعت جنیان شما بسیار اکما
کردانیدید از آدمیان و گویند دوستان ایشان از آنکه فرمان ایشان برده باشند و بر هوای ایشان رفته
از آدمیان که ای خدای ما تمتع گرفتیم و بر خوردار شدیم بعضی ببعضی یعنی ما از یکدیگر تمتع گرفتیم و این آنست که
چون یکی خواستی که بسفری رود و در راه از جنیان رسیدی پناه با سید آن وادی دادی وکفتی اعوذ

بسید هذا الوادی از که رفق وکفتی من ایمنم بخدای تعالی کفت وانه کان رجال من الانس یعوذون برجال
من الجن فزادوهم رهقا این استمتاع انس است بجن اما استمتاع جن بانس آنست که جن از آدمیان این
سخن شنوند و بدانند که اعتقاد ایشان در حق جنیان چنین است شاد شوند و مغرور شوند و این استمتاع را
باشد با آدمیان که بعضی ببعضی متمتع میشوند سبب آنکه با یکدیگر میباشند و گویند که با یکدیگر تمتع گرفتیم
و برسیدیم با اجل خود آن اجلی که تو مارا نهاده اذا جاء اجلهم و اجل حشر و حضور قیامت خدای تعالی
ایشان را جواب داد و گفت بر سبیل تقریع جن و انس از جمله غواة و ضلال در وقت اعتراف ایشان
بگناه خود در حالی که اعتراف و پشیمانی سودی ندارد که ای غاویان و گمراهان دوزخ جای شما و مقام شما
که خالد و جاوید باشید در دوزخ الا آنچه خدای خواهد که شما در دوزخ بر یکحال و یکصفت نباشید
بلکه با نواع عذاب مغیر معذب باشید هر وقت که خدای خواهد عذاب شما را بنوعی دیگر از
عذاب بدل میکرداند و بدل آن پوست که سوخته باشد پوستی دیگر بیافریند چنانکه کفت کلما
نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب روا بود که معنی من بود الا
آن که خواهد از دوزخ بیرون آرد از جمله مومنان فاسق چون ایشان را بر معصیتی که کرده باشند
عقاب کرده باشد بهشت برد ایشان را به ثواب ایمان و طاعت ایشان و خدای تعالی حکیمست آنچه
کند از عذاب بر وجه حکمت و صلاح کند و عالم است بمقادیر و استحقاق ایشان عذاب را و اجرای آن
و تفاصیل آن داند قال الله تعالی وکذلک نولی بعض الظالمین بعضا بما کانوا
یکسبون یا معشر الجن والانس الم یاتکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی
وینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا شهدنا علی انفسنا وغرتهم الحیوة الدنیا و
شهدوا علی انفسهم انهم کانوا کافرین الآیة حق سبحانه و تعالی میگوید چنانکه امروز ظالمان را
با یکدیگر گذاشته ایم تا با یکدیگر موالات و دوستی میکنند و معونت و یاری یکدیگر میدهند روز قیامت
ایشان را با یکدیگر گذاریم تا از یکدیگر یاری خواهند اتباع متبوعان را گویند فهل انتم مغنون عنا من عذاب
الله من شیء آن متابعت که ما شما را کردیم در دنیا ما را سودی نمیدارد و گفته اند که معنی آنست
که ما ظالمان را با یکدیگر گذاریم و بیکدیگر تخلیه کنیم میان ایشان تا ایشان با یکدیگر سخط میشوند و یکدیگر
را بدوزخ و عذاب میفرمایند و این عقابی باشد ایشان را بآنچه ایشان کرده باشند از معاصی و نوعی که
خطاب کرد پریان را و آدمیان را و این خطاب روز قیامت باشد ایشان را بر سبیل ملامت و گفت
ای پریان و آدمیان و ای فرزندان آدم و ابلیس از شما جمع پیغمبری نیامد هم از شما و هم از جنس
و اصل شما و این مخصوص است با دمیان از بهر آنکه اجماع است که خدای تعالی از جنیان پیغمبر جن
نفرستاد و امانت که وحی از پیغمبر جن آمده باشد و لیکن پیغمبر از جنیان از جنیان فرستاد
و ایشان را بآن شریعت و آن کتاب متعبد کرداند و دلیل قوله تعالی واذ صرفنا الیک نفرا
من الجن یستمعون القرآن الی قوله تعالی ولوا الی قومهم منذرین و این آنست که خدای تعالی جمعی از
جنیان را نزد پیغمبر ما فرستاد تا ایشان قرآن و احکام شریعت بدانستند و باز نزد قوم خود رفتند
و ایشان را بادین و این شریعت دعوت کردند خدای تعالی بر سبیل آدمیان و پریان را میگوید که نه

شما رسولان فرستادیم و رسولان آمدند و بر شما آیات من از قرآن و احکام شرع میخواندند و
شما را بیم مینمایند از رسیدن شما بدین روز و عذاب و مقاسات و شدت این روز که قیامت
ایشان جواب دهند و گویند بلی آری همچنین است رسولان آمدند و اعذار و انذار کردند و ما
گواهی میدهیم بر نفس خویش و اعتراف می آوریم آنگه التفات کرد و گفت که ایشان را زندگانی عاجل
دنیا بفریفت و مغرور کردانید و نیز گواهی دهند بر نفس خویش که در دار دنیا بودند گواهی
اول بر آمدن رسولان و اعذار و انذار ایشانست و گواهی دوم بر نفس ایشانست بکفر
قال الله تعالی ذلک ان لم یکن ربک مهلک القری بظلم و اهلها غافلون
ولکل درجات مما عملوا وما ربک بغافل عما یعملون وربک الغنی ذو
الرحمة ان یشأ یذهبکم و یستخلف من بعدکم ما یشاء کما انشأکم من ذریة قوم
آخرین انما توعدون لآت وما انتم بمعجزین الآیة حق تعالی میگوید که این فرستادن رسولان
و میان دو بیان برای اعذار و انذار از بهر آنست که خدای تو ای محمد هلاک نکند هیچ دیهی و شهری
یعنی اهل دیهها و شهرها بظلم و بیدادی که اگر ایشان را هلاک کند و آنگه رسولان را نفرستد
برای دعوت و تنبیه ایشان ظالم باشند و خدای تعالی ظالم نباشد ظلم نکند و نپسندد پس ایشان را هلاک
و ایشان غافل و بیخبر باشند بلکه حجت بر ایشان دارد و آنچه علت ایشانست در تکلیف ازاحت کند
آنگه گفت هر کسی و هر عاملی را که عمل کند طاعت و معصیت درجاتی و منازلی و قدری هست
مطیعان را بحسب آنچه کرده باشند از طاعت و عاصیان را درکاتی و طبقاتی هست از دوزخ بحسب
آنچه کرده باشند تا معلوم شود که روز قیامت کار با مکلفان باستحقاق خواهد بود و جزای
عمل ایشان خواهد بود آنگه و بسبیل تهدید گفت که خدای غافل نیست از آنچه شما میکنید تا خلق بدانند
که هیچ چیز از اعمال ایشان بر خدای پوشیده نیست و باندک و بسیار بازخواست خواهد بود تا بصلاح
نزدیکتر شوند و از فساد دورتر گردند وربک الغنی و خدای تعالی غنی و بی نیازست بطاعت مطیعان
احتیاج ندارد و او را از آن زیادتی حاصل نشود و بمعصیت نقصانی پدید نیاید در مملکت وی و وی خداوند
رحمتست تا معلوم شود که چرا آنگه او را بطاعت با احتیاج نیست با احتیاج رحمت او بیم الله بار نبود
که وجود و عدم جمله خلایق بر وی یکسانست آفریدن خلایق و تکلیف کردن ایشان هم برای نفع
ایشانست پس اگر خدای خواهد ای مجرمان و عاصیان خدای قادرست و میتواند که شما را ببرد و دفع
کند و بیدل شما خلق دیگر بیافریند و ایشان را بجای شما بدارد بعد از هلاک شما از آنچه وی خواهد
آفریدن خلق را چنانکه شما را بیافرید و از فرزندان شما گروهی بیافریند چنانکه شما را بیافرید از
فرزندان گروهی دیگر که پیش از شما بودند آنگه گفت ای آدم میبدارید که آنچه شما را بدان وعده
میکند بشما خواهد رسیدن و آنچه شما را بدان وعید میکند بیقین آینده است و شما خواهید آمدن
از بعث و نشور و عدت حساب و کتاب و ترازو و صراط و دوزخ و بهشت و شما خدای را عاجز نتوانید کرد
و از قبضه قدرت او بیرون نتوانید شدن که هیچ کار دونده هیچ ملک و پادشاهی بیرون از
قدرت وی قال الله تعالی قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف

تعلمون من تکون له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون الآیة آنگه بسبیل تهدید
و وعید فرمود که ای محمد بگوی این مکلفان را که بکنید آنچه میتوانید بحسب تمکن و طاقت خویش
اما همچنان بر حالت خویش باشید و کار میکنید از کفر و عداوت و دشمنی که من نیز بر حالت خویش
بودن از اسلام و صبر کردن بر دشمنی و عداوت شما و کار دادن وحی که زود باشد که بدانید که
چون جزای اعمال خود برسید که عاقبت و سرانجام ستایش بازپسین از ما و شما کراست بهتر و نیکوتر
آنگه گفت که امروز شان و کار چنین آمد که عاقبت ظالمان و کافران فلاح و ظفر نباشد عاجل
بقا نباشد ایشان را و با آجل مر ایشان را ظفری نبود قال الله تعالی وجعلوا لله مما ذرأ
من الحرث والانعام نصیبا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشرکائنا فما کان
لشرکائهم فلا یصل الی الله وما کان لله فهو یصل الی شرکائهم ساء ما
یحکمون الآیة مفسران گفتند که سبب نزول این آیت آن بود که مشرکان از کشت و کشاورزی چیزی که ایشان
بوزن آمدی باز کردند و غیر آن در چهارپای و کشت آن را دو قسمت میکردند و میگفتند که بنصیب
خدایانست و یکی بتان را آنگه چنان بود که از نصیب خدای چیزی در نصیب بتان افتادی رها
کردندی و اگر نصیب بتان چیزی در نصیب خدای تعالی اکرم افتادی نگذاشتندی و با جای خود بردندی
و میگفتند که خدای تعالی توانگرست و ایشان درویش تا باید که از نصیب ایشان چیزی در نصیب خدای
افتد و نصیب بتان را بدرویشان میدادند و آنچه نصیب بتان بودی در وجه مهمانان و عمارت ...
صرف کردندی حق تعالی این آیت فرستاد و آنچه از ایشان باز گفت و خبر داد که میکنند و کردند این کافران
از آنچه خدای آفریده است از کشت و زراعت و چهارپایان از اشتر و گاو و گوسفند خدای را نصیبی و
نصیبی و بتان را نصیبی آنگه بزعم خویش گفتند که این نصیب خدای راست و این نصیب ایشان خدایان را
یعنی بتان را و از بهر آن بتان را ایشان خدای کرده بودند که در مالها و چهارپایان خویش نصیب
کردانیدند تا آنچه بتان را بود بخدای نرسد یعنی اگر از نصیب خدای چیزی تلف شدی از نصیب
بتان در عوض آن بنهادندی و اگر نصیب بتان تلف شدی از نصیب خدای در عوض ننهادندی
و گفتندی که خدای توانگرست و ایشان درویش آنگه گفت خدای تعالی که بدست آنچه ایشان بدان
حکم میکنند در انباز کردن ایشان بتان را با خدای و کردن چیزی که خدای تعالی بدان نفرمود قال الله تعالی
وکذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاؤهم لیردوهم ولیلبسوا
علیهم دینهم ولو شاء الله ما فعلوه فذرهم وما یفترون الآیة حق تعالی
حکایت میکند از آنچه عرب میکردند از کشتن دختران و زنده در گور کردن ایشان از بهر
آنکه ننگ میداشتند که دختر را بکسی میباید دادن میگوید چنانکه مزین کردند از بهر ایشان نصیب
و خدا را نصیب پدید کردن و بتان را نیز نصیب دادن و همچنین مزین کردانید برای ایشان کشتن
فرزندان ایشان و ما دینه کا شیاطین ... مشرکان ... که وجود دختران
سبب عار و عیب و در شخص و درویشی باشد ایشان را بکشند تا از فضیحت خلاص یابند و بعضی دیگر گفتند
که ماده سده و خدم باشند تا شریکان ایشان بودن در ... رسیدن از داوسا و غوائل این از

أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝
وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ ۝ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ
إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الآية وهذه جواب جهله یا ثوید از جهادبایان و
ثمانیة ازواج یعنی یاد دارشاید و انچه یاد دارشاید از اشتران خرد و گوسفندان و این نوع را
واه آن خوانند که زمین نزدیک باشد چون فرش باز بهر انکه در وقت بچ کشتا یند چون فرا
ددد ابود که مراد بفرش آن بود که از موی گوسفند و اشتر بافند انگه گفت کلوا مما رزقکم
از انچه خدای تعالی شما را روزی کرده است و پی روی مکنید گام های شیطان را یعنی ازپی شما
وامر وی و وسوسه وی مروید که شیطان شما را از حلال در گذرانند و بحرام برد که او شما
د شمن اشکارا است بانچه کرد باید شما ثمانیة ازواج بدلاست از حمولة وفرشا یا فرید برای شما
هشت جفت انگه بیان کرد و گفت از گوسفند دو نر و ماده و از بز دو نر و ماده و از امام همام اللهم
جعفر صادق علیه السلام روایت که مراد بقول خدای تعالی ومن الضأن اثنين این دو یکی اهلی
دیگر وحشی همچنین در بز و گاو و اشتر اهلی و وحشی خواسته است و در اشتر عربی و بختی خوانند
وزین قول هشت جفت شانزده عدد باشد در بن وجه که گفته شد هشت عدد باشد هر
نر و ماده را زوجان خوانند و تخصیص این اجناس برای آن کرد که از جمله بوده است
که ایشان حرام کرده بودند انگه خدای تعالی گفت بر سبیل احتجاج و رد بر ایشان که بگوید
تا خدای تعالی این هشتگانه دو نر حرام کرد یا دو ماده دو و از گوسفند و بز و گاو و اشتر دیگر
و اما انچه مشتمل بود کرده در امده بود ارحام آن ماده مراد بچه هست جمله و دانی و اگر دین دعوی
میکوید مفسران گفتند که مشرکان بنزدیک رسول آمدند و خطیب ایشان ابو الاحوص همراه بود
و در معنی بحیره و سائبه با وی مناظره کردند رسول گفت این چیزها را چرا حرام کرده اند از
جهت نران یا از جهت مادگان یا از جهت هر دو و هیچ چیز نباشد الا از نر و ماده و بچه علت بهری
بر زنان حرام است و بر مردان حلال و چون بمیرند همه حلال باشد ابو الاحوص فرو ماند و هیچ
جواب نداشت گفت که خدای تعالی چنین فرموده خدای تعالی گفت آلذكرين دو بار ذکر در ایشان
ومن الإبل اثنين و از اشتران هم جفت آفرید نر و ماده و از گاو همچنین آفرید نر و ماده بگوی ای
محمد مر ایشان را و بپرس تا از این دو کدام خدای تعالی حرام کرده است نر و ماده یا انچه رحم
این دو جنس از نر و ماده بر مشتمل شود انچه با خود شما حاضر بودید چون خدای تعالی شما
را بدین وصیت میکرد و میفرمود انا که شما چون بپیغمبران ایمان ندارید تا ایشان خبر
بهر بود که شما حاضر بوده باشید که خدای تعالی این وصیت کرد شما را از جمله برسیل رد
و تخطئه و تجهیل ایشان است انگاه گفت که ظالم تر و ستمکار تر از آنکس که دروغ بر خدای
نامرد ما را از بهر چونین کمراه کردند و خدای تعالی لطف نکند با چنین کافران که بر کفر مصر باشند
وایشان را راه ننماید به بهشت بل انکه مستحق عذاب دایم باشند قال الله تعالى قل لا

أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ
لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ
رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ الآية حق سبحانه و تعالى رسول را میفرماید که بگوی ای محمد مر این کافران که حرام
آنست که خدای تعالی حرام کرده باشد و من که محمدم رسول خدایم بحکم وحی در انچه بمن وحی کرده شده
قرآن هیچ طعامی نیابم که شما حرام کرده اید و میگویند که خدای تعالی حرام کرده است من هیچ طعامی حرام
کرده نمی یابم بر هیچ طعام خورنده که طعام خورد یعنی خدای تعالی در شرع هیچ چیز حرام نکرده مگر انچه
مردار باشد و روا آن مردار گفت تا انچه در سوره المائده است از منخنقه و موقوذه و متردیه و نطیحه
در تحت آن داخل باشد از بهر انکه هر چه بی ذبح مرده باشد که خدای فرموده باشد کشتن مردار بود
یا خون ریخته یعنی آن خون که روان بود حرام است و جگر خون است و چون در ران بیفتد حلال است یا
گوشت خوک که آن پلید است و حرام است و این همه را تخصیص برای آن کرد که تحریم این موکد است
و گفته اند که این بعضی قرآن است و باقی محرمات بوحی است نه بقرآن و گفته اند که سوره مکی است
و در مکه حرام اینها بود و باقی محرمات را بیان در مدینه آمد و از خوک جمله اجزا حرام است و بعضی
علما گفته اند اگرچه ذکر گوشت و یکر در وی است انگه گفت او فسقا یعنی یا چیزی را آواز بنام خدای کشته باشند
یا آنکه کشته باشند که این نیز حرام است و فسق برای آن گفت که فرمان خدا است که هر چه کشته بنام خدای تعالی کشند
و چون بر نام غیر خدا کشند فسق باشد از بهر انکه از فرمان بیرون آمده باشند انگاه از غایت فضل و کرم
و رحمت خویش رخصت داد بندگان را که چون عاجز شوند و در مانند و هیچ نیابند که تا ملاک نشوند
گفت ننگرد هلاک باشد که انچه از جمله است بقدر سد رمق خود بخورند گفت فمن اضطر غير باغ
و هر که مضطر باشد و ضرورت او را بدان دارد که ازین چیزها تا ملاک نشود بباید خوردن تا هلاک
باشد چنانکه بر امام عدل بیرون آمده باشد که انگاه روا نبود که ازین چیزها تا ملاک نشود طلب لذت نکند
و بیش از سد رمق نخورد و روا نبود تا این چیزها خوردن روا است و رخصت است که حرام تا دل که دفع
آمرزنده و مهربان است رحمت خود رخصت داد تا هلاک کردن آن او و مغفرت خود بیامرزد چون اینها
بنا بر اضطرار داده و آیه دلیل است بر انکه پوست مردار پلید و حرام است از بهر انکه مراد مرده است از
آنست که بعضی از انعام در دی بوده بود از انجا برد و پوست حلال جایز است و پیغمبر صلى الله عليه
وسلم گفته است که لا تنتفعوا بالميتة بإهاب ولا عصب قال الله تعالى وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا
حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا
أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل
رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ الآية حق تعالى بیان میکند
در این آیت انچه بر جهودان و بر عهد موسی حرام کرده بود و انکه از بهر ایشان بوده بر شرع او بود
تا که منسوخ شد گفت ما حرام کردانیدیم بر کسانی که جهود شدند یعنی بر جهودان ناخن دار اشتر و هر
هر حیوانی که شکافته سم نباشد چون اشتر و اشتر مرغ و بط و مرغابی و جمله انواع سباع چون شیر
پلنگ و مانند این و این قول ابو علی جبائی است و عبدالله عباس و ابو القاسم بلخی گفت که دد و ها

از چهارپایان و ذوات المخلب از مرغان و بر بنو جدا است اسب و استر و خر و خود اهل نباشد و این همه
مکروه است آنگاه گفت از گاو و گوسفند هم حرام کردیم بر ایشان آنچه در شکم ایشان باشد از پیه الا آنچه
بر پشت باشد از شحم گاو و گوسفند که بر جرب روده‌ها باشد یا آنچه با استخوان آمیخته باشد چون
دنبه و آنچه بر تو که در میان گوشت و استخوان باشد که این جمله بر ایشان حلال بود آنگه خدای تعالی
این تحریم با ایشان بکرد و گفت این جزاء آن بود که ایشان کردند از ستم و ظلم و ما صادقیم و راست گوییم
در آنچه خبر میدهیم از اعمال بد ایشان و عقوبت و جزای ایشان و آن چنان بود که هر گاه ایشان گناهی
کردندی و معصیتی از ایشان در وجود آمدی مصلحت اقتضا کردی که خدای تعالی آنچه بر ایشان حلال
کرده بودی حرام کردانیدی اگر معاصی نکردندی بر ایشان حرام نشده بودی چون تغییر مصلحت نزد
فعل ایشان بود و تحریم در عقب حاصل آمد آنرا بر نوع عقاب و جزا خواند آنگاه رسول را گفت که اگر
این کافران ترا تکذیب کنند و دروغ زن دارند در آنچه تو ایشان را خبر دادی که خدای تعالی این چیزها را حرام
کرد و این آن بود که ایشان گفتند این چیزها را بعقوبت ما و جور ما حرام کرد و ما متابعت و موافقت
یعقوب این چیزها را خود بر تن حرام کردیم و نه چنان است که تو میگویی که خدای حرام کرده است چون ایشان
این گویند تو در جواب ایشان بگوی که خدای شما خداوند رحمتی واسع و بسیار است اگر چه شما تکذیب
میکنید خدای شما را عقوبت نکند و مهلت دهد تا باشد که باز گردید و اگر خواهد که حد عذاب از کافران
عذاب که کرد واقع وی نتواند شد و عذاب وی از مجرمان رد نتواند کرد قال الله تعالی سَيَقُولُ
الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ
كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن
تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ
أَجْمَعِينَ الآیه خدای تعالی درین آیه خبر مشرکان میدهد و سوال و سبیل مجبره از آنکه منکر
و متابعت کردن ایشان جز موافق مجبره باشد مجبره باشند گفت زود بود که گویند آنانکه مشرک شدند که
مشرک شدند و با خدای انباز گرفتند که شرک و کفر ما و پدران ما بمشیت و ارادت خدای است که اگر
خواستی که ما مشرک نباشیم ما و پدران ما هیچکس مشرک نبودی و آنچه ما و پدران ما حرام کردیم
بخواست خدای تعالی بود که اگر نخواستی هیچکس هیچ چیز حرام نکردی پس هر چه کردند همه برضا و اراده
او بود ای محمد این دروغ صریح است و باطل محض که ایشان میگویند و اینانکه پیش از ایشان بودند پیغمبران
تکذیب کردند و بر خدای دروغ گفتند تا آنگاه که عذاب ما بدیشان رسید ایشان هلاک شدند و حقیقت
عذاب ما بدیشان رسید بچشیدند آنگه گفت ای محمد کافران را که این مقالات میگویند بگو بلی
شما هیچ علم و کتابی هست که بیرون آرید از بهر ما و بیان کنید که این چنین است که میگوییم و این دلیل
حکم و حجت است این را آنگه گفت ای محمد بگوی ایشان را که شما درین هیچ علم ندارید بلکه و شما
متابعت نمیکنید الا گمان را و شما نمیگویید الا دروغ و آنچه میگویید از سر ظن و گمان میگویید و گمان
خطا باشد و بیخود تقلید کرده که چنان است که شما میگویید حق نه باز نمود درین آیه مشرکان را که مجبره
بوده و وجه کنایی مذهب مشرکان مجبران همان گفتند که جنینا گفته و این آیه من اقل الدلالات

بر بطلان قول

بر بطلان قول مجبره و اضافت ایشان ارادهٔ کفر و قبیح را با خدای آنگه باتفاق و ارادت مذهب
و ملامت گویند کافران این مقالت را بریک که چگونه مقالات باشد خدای ملامت بر ایشان میکند و کفر
رها کند و ایشان را عیب و ملامت کند چون کافران این مقالات را عیب و ملامت باشد همانا که ستایش
مدح نباشد و این مذهب است که حمل دهیم بر بطلان آن گواه میدهند ما جمع چون این آیت و آیتها
دیگر که کفر و ظلم و فسق را اضافه با کافران و ظالمان و فاسقان کرده است و گفته در اخبار که کفر را
و ظلم را و فسق را و عقل میگوید که اگر کفر و ظلم و فسق بمشیت خدای بودی خدای ایشان را انکار نکردی و
نهی نفرمودی و بر آن کفر باز ارادهٔ خدای بودی بایستی که همه کافر و فاسق را عاصی نخواندندی بلکه
مطیع گفتندی زانکه مطیع آن باشد که موافق ارادهٔ حق بود و بایستی که کافران بر کفر مستحق
مدح بودندی نه مستحق ذم و بر آنجمله متوجه شد آنگه گفت قل ای محمد بگوی خدای این کافران را باید
و با تو حجت می آورند بمثال این خرافات و نقل میکنند در کفر خود مجبره که این مقالات محال
چیزی نیست شما را بلکه حجتی بلیغ و تمام که قطع اعذار بندگان کند خدای است چون حجت خدای باشد
اگر چنان باشد که مجبران گویند که فاعل همه کفر و ضلالت و فضایح و قبایح خدای است عز ذلک و تعالی
موجب عبادت و ارادت موجب مراد است و خدای تعالی با قدرت آورید و بنده چون محل ضلالت خدای
اگر خواهد جزای آتش برد و اگر خواهد به بهشت برد و بنده را درین هیچ اختیار نیست آنگه در قیامت
این حجت را مواخذه کند حجت بنده را باشد بر خدای و خدای را حجت نباشد بر بنده و این خلاف قرآن
آنگه گفت فلو شاء یعنی اگر خدای خواستی شما را بجبر و قهر بر ایمان داشتی و لیکن نکرد از بهر آنکه
حکمت مانع این بود و عقاب کافران بهمه معلوم است إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ و عقل در عقوبت
کفار حاکم است قال الله تعالی قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ
هَٰذَا فَإِن شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا
يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ الآیه حق تعالی چون بطریق عقل و حجت بیان مذهب
مشرکان و مجبران کرد در ابطال مذهب ایشان گفت که شرک با مشیت خدا است و آنچه حرام کردیم با اراده و
خواست خدای حرام کردیم محمد را خطاب کرد و گفت ای محمد در آنچه کافران و مشرکان دعوی میکنند از
ایشان گواه خواه و بگو ایشان را که بیارید گواهان خود را تا آنکه گواهی دهند از بهر شما که این حیوان را خدای
تعالی حرام کردانیده است و این رسول تهکم است یعنی کیست که گواهی دهد و اگر دهند در گواهی
محق نباشند یا مراد آن بود که اگر شما را گواهی هست مقبول الشهاده بیارید تا گواهی دهند و دانست که
ندارند پس از بهر آن گفت تا ظاهر شود که دعوی ایشان مجرد دعوی است از حجت و هر دعوی که چنین بود
دروغ بود پس اگر ایشان گواهی دهند گواهی ایشان مسلم مدار و تصدیق آن مکن که آن گواهی دروغ
باشد که مسلم داری چنان باشد که با ایشان گواهی داده باشی با ایشان گواهی داده و متابعت مکن مراد و هوای کسانی
که دروغ داشتند آیات ما را خطاب اگر چه با پیغمبر است مراد از وی امت است چنانکه گفت لئن اشرکت
لیحبطن عملک نهی کرد او را که امت او متابعت کواهی کنند که اعتقاد آن مذهب کنند که بهوا گرفته باشند
و این از وجه تقلید باشد از کسی که پندارند که حق را میشناسند و نشناسند و آن شبهتی باشد که بدو درگه

باشد و پندارد که دلیل است و از آن بود که شنوندگان او بر مذهب او افتاده و تربیت او بر مذهب او باشد
که دشوار بود او را مفارقت کردن ایشان از بهر آنکه با وی الفت گرفته باشد و دیگر آنکه کوردل
کرده و از میان مذهب با شناخته اختیار کند و از دین و طریق بسازد خدای عز و جل رسول را گفت
که متابعت هوای ایشان مکن و نیز هوای آنانکه بروز قیامت ایمان ندارند ایشان با خدای خود برابر
میکنند بتان جماد را و ایشانرا برابر نهند قال الله تعالی قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ
أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ
نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ الآیة حق تعالی میگوید بگو
ای محمد این کافرانرا که بیائید تا بر شما خوانم که خدای شما بر شما چه حرام کرده است تا بدانید که
آنچه شما گفتید حرام از جهت خدای تعالی نبود آنچه خدای تعالی بر شما حرام کرده است و شما را از آن نهی
فرموده آنست که با خدای انباز نگیرید و در عبادت کسی را با وی شریک مگردانید امام محمد
باقر علیه السلام گفته شرک عبادت ریا باشد و چنانکه از شرک نهی کرده است فرموده که با
پدر و مادر نیکوئی کنید و فرزندان خود را از ترس درویشی مکشید که ما روزی دهنده شما و فرزندان
شما و فرزندان شما را روزی دهیم که آن روزی بدست ماست و در قبضه قدرت ما و گرد
فواحش و ناشایست مگردید و فواحش چه قبایح ناشایست وگفت گرد ناشایست مگردید آنچه
ظاهرست و آشکارا و آنچه پنهانست ابن عباس گفت عرب را اعتقاد چنان بود که زنا کردن
آشکارا ناشاید و پنهان شاید و خدای تعالی از هر دو نهی کرد امام محمد باقر علیه السلام گفت
ما ظهر زناست و ما بطن دوستی مردان است با زنان بر وجه فساد و عاشق و معشوق
[illegible] آنچه آشکارا کند و آنچه پنهان کند آنکه گفت ولا تقتلوا النفس التی
و مکشید نفسی را که خدای تعالی حرام کرده است و کشتن او مگر بحق و حق آن بود که پیغمبر گفت لا یحل
دم امرء مسلم الا باحدی خصال من اربع کفر بعد ایمان و زنا بعد احصان و رجل عمل قوم لوط
و رجل قتل نفسا بغیر نفس گفت خون مرد مسلمان حلال نباشد مگر بیکی از چهار خصلت مردیکه
کافر شود بعد از ایمان و مردیکه زنا کند بعد از احصان و مردیکه عمل قوم لوط کند و مردی که بکشد بغیر
آنکه او کسی را کشته باشد آنگه حق تعالی با جمله مکلفان خطاب کرد و گفت این آنست که خدای تعالی شما را بدان
وصیت کرد و بآن فرموده تا باشد که شما بیابید و دریابید و عقل را کار بندید قال الله تعالی
وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ
بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ
أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ
فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الآیة و دیگر از جمله آنچه بر شما حرام
است کردن مال یتیم خوردن است و نزدیک مال یتیم مشوید و تعرض آن منمائید مگر بوجهی نیکوتر یعنی
که نگاه دارید از بهر یتیم تا چون که بزرگ شود و بالغ گردد بوی دهید یا در وجهی نهید که اصلاح آن

ضایع نکرده و از اعمال نفع حاصل شود که در حج و جهاد ایشان شود و چون آن بهایم را نفقه و کسوت
مباح کنید چنانکه اسراف و تضییع نباشد و تخصیص الا بهایم کرد اگر چه بالاحلال علایق بطیب نفس
ایشان و غیری حرام بود مگر با آنکه قرآن که در معرض نفقت باشد از بهر آنکه بهایم بی درد و بی
ناصح باشند و از اینجا که ایشانرا یاری و ناصری نبود [illegible] ایشان آنکه خدای تعالی
فرموده که پیمانه و ترازو راست دارید آنچه پیمائید و سنجید راست نمائید و راست سنجید
و تمام دهید و هیچ از آن کم مکرده باشید و ما هیچ نفس را تکلیف نکنیم الا آنچه طاقت و وسع او باشد
اگر اجتهاد کند و احتیاط بجای آرد و آنچه او از آن احتراز نتواند کرد و طاقت آن ندارد آن در
تکلیف او نباشد و بعد از اجتهاد و احتیاط نیست و چون سخن گوئید راست گوئید و اگر چه
آن سخن بر خویشان و نزدیکان شما باشد و قول تخصیص وا آن کرد که در میانه مردمان قول
بیشتر باشد و ممکن که در قول حیف روا دارد و در فعل هم روا دارد و اگر که در قول حیف روا
ندارد و در فعل هم روا ندارد و دیگر فرمود عهد خدای را وفا کنید و امر او بجا آرید و از نواهی
او اجتناب کنید و وصیت که شما را کرد بدان کار کنید و لعلکم آنست که خدای شما را بدان وصیت
کرد تا باشد که شما اندیشه کنید و عاقل باشید و نیز تا آنچه کردنی است کار بندید و از آنچه
ناکردنی است اجتناب نمائید آنگه حق تعالی گفت وان هذا صراطی مستقیما و این راه یعنی راه
مسلمانی و شرع رسول و مکارم اخلاق و آداب شرع که درین آیات گفته است راه منست و راست
آنرا متابعت کنید و راه دیگر را متابعت مکنید که شما را از راه خدا بگرداند و پراکنده کرداند یعنی
هر راه که جز راه مسلمانیست از جهودی و گبری و ترسائی و راه هواء خداوندان هوا و بدع و ضلالت
شما را از راه مسلمانی بگرداند از بهر آنکه جمع نتوان کرد میان حق و باطل و در خبرست که پیغمبر خطی بکشید
و آنگه گفت این سبیل الرشد است و راه راست و از جانب چپ و راست خطها بکشید و گفت هذه سبل
علی کل سبیل شیطان منها این راهها نیست در هر راهی شیطانیست که مردم را بآن راه دعوت میکند
پس این آیت بر خواند که وان هذا صراطی مستقیما و ذلکم وصیکم این آنست که خدای تعالی شما را بدان وصیت کرد
تا باشد که شما متقی باشید و از معاصی حذر کنید تا عقاب او بشما نرسد قال الله تعالی ثُمَّ آتَيْنَا
مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ
بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۝ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ۝ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا
عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ۝ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ
مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ
اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا
يَصْدِفُونَ الآیة حق سبحانه و تعالی میگوید که ای محمد ایشانرا بگو که ما موسی پیغمبر را کتاب دادیم
بگوئید که تا محرمات بر شما خوانم و ضد کنم بر شما که خدای تعالی موسی را کتاب داد و گفته اند که این
از جمله منتهاست که خدای تعالی بر ابراهیم نهاد از اعمال گفت و وهبنا له اسحق و یعقوب تا آنجا که الطف

مستقیم. وازجمله آنچه با براهیم وعده کرده بودم که موسی پیغمبر را کتاب تورات دادم از بهر تمام
شدن وتمام کردن نعمت ومنت بدان شخص که احسان و نیکوئی آشکارا کرد و آن شخص
ابراهیم پیغمبر بود وچون دعا کرد از بهر فرزندان خویش وگفت واجعل لی لسان صدق فی الآخرین
وگفته اند تماما علی الذی احسن موسی پیغمبرست یعنی او را کتاب دادیم تا احسان
او تمام شود تا آن بثواب آخرت رسد مجاهد گفت معنی آنست که تماما علی المحسنین و عبد الله
مسعود خوانده است تماما علی الذین احسنوا یعنی ما موسی را کتاب دادیم تا نعمت بوده بر صالحان
که موسی از ایشان بوده است یا تفصیلا وبیانی هر چیزرا که موسی و قوم او بدان بوده اند در
شرع وهدایة ورحمة یعنی بیانی وحقی ولطف بود مرایشانرا تا باشد که بجزای خدا وخود را علامة
که کرده باشند ایمان آرند وجزا را لقا خواند برای تعظیم و تفخیم شان او وبرای آنکه جزا در جزا
باشد که لوازم آن درویست وقدرت او باشد بجزای درویست قدرت کنی و پیکوئی باشد
آنکه گفت وهذا کتاب انزلناه مبارک یعنی قرآنکه ما او را فرو فرستادیم کتابی مبارک
و با خیر وبرکت و فرخندگی و نیکی دادیم و ثابت و ثابت کردیم مر این کتاب را متابعت کنید واتقوا
تا دلت و تعالی بترسید و از معاصی وی اجتناب کنید تا باشد که مستحق رحمت او شوید و ع
رجا باینده و راجع باشد یعنی با امید و رجاء رحمت خدای متابعت قرآن کنید و از معاصی اجتناب
نمایید و مکلف باید که همیشه میان خوف ورجا باشد و تکلیف این اقتضا کند و خوف سبب منع
و قامع باشد ورجا سبب امتثال اوامر واجتناب طاعات بود وان یقولوا وما قرآن را بر او ان تقولوا
تا شما نگویید که کتاب توریة وانجیل بود وطائفتین دو گروه فرستادند پیش از ما که ایشان جهود
وترسا باشند وما از درس وخواندن ایشان مر آن کتاب را غافل بودیم و ما نتیم چنانکه ایشان بخواندند که
ما نتوانستیم خواندن وما را کتاب نبود تا بخوانیم خدای تعالی باین آیه حجت بر کافران عرب گرفت و گفت
من این کتاب را از بهر آن فرستادم که عرب نگویند که اهل کتاب را کتاب دادند و ما را ندادند اگر ما هم
خواستندی ما را نیز کتاب دادندی چه همان تکلیف که ایشانراست ما را نیز هست و نیز از بهر آن فرستادیم
تا شما نگویید که اگر ما کتاب فرستاده شدی ما را او راست باشد بودی از جهودان و ترسایان با سعادت
او د و بسلک حذاب کتاب پس آنها که این قیاس کردند دیدند این آرزو میخواستندی باشانرا گفت بدرستی
که بشما آمد انحراف شما بحق ورد این و نیکوی هوی بود یعنی ومراد بهدی وبیان ولطفهاست آنکه
گفت کیست ظالم تر و کافرتر از آنکس که دروغ دارد آیات خدایرا و از آن آیات رو بگرداند و اعراض
نماید و بگردد و از ان اندیشه نکند و استدلال نسازد و کفر ظلمات و از ظلمها عظیم ترست چنانکه گفت
ان الشرک لظلم عظیم آنگه گفت وعده بود که ما بدادیم هم آنانرا که از آیات ما اعراض کنند بدترین
عقوبت وین عذابی بسبب آن اعراض و عدولی که کرده باشند عبادتگاه محبت و صدق آن دانسته باشند
قال الله تعالی هل ینظرون الا ان تأتیهم الملائکة او یأتی ربک او یأتی
بعض آیات ربک یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت
من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا قل انتظروا انا منتظرون الوجه حق سبحانه و تعالی

چه میکنند وچه منتظر میباشند یعنی که منتظر نباشند و توقع ننمایند الا آنکه فرشته
بایشان آیند واین بر سبیل تقریع و ملامت گفت کافرانرا یعنی هر چه بایست با این کافران کردیم حجت
صحیح و سالم تا بیک از جهت دعا باطل و فرق کنند و پیغمبر فرستادیم تا ایشانرا با او راست آرند و معجز
بر دست پیغمبر ظاهر کردیم تا بر صدق دعوی وی گواه باشد و قدرت و استطاعت و تمکین و نصب
ادله و ازاحت علت کردیم اکنون هیچ علت ایشانرا و منتظر نباشند الا آنکه فرشتگان عذاب بامرت
بایشان آیند یا از آسمان فرود آیند بخرق عادت بحسب اقتراح ایشان یا منتظر باشند که چیزی که از
محالست باشد و آن آمدن خدای است بایشان یا امر خدای تو بایشان رسد از احوال قیامت وبقایای
آیات وکلی و نشانها و قیامت یا آید بایشان بعضی از آیات خدای تو و در آن روز که بعضی از آیات
خدای که اشراط ساعت و علامت قیامت است بایشان آید هیچ نفسی را آن روز سود ندارد ایمان
او و چون پیش از آن باور کرده باشد یا در ایمان خود کسبی طاعتی نکرده باشد یعنی در آن روز ایمان
سود ندارد و منفعت برای آنکه در آنجا وقتی باشد که خدای تکلیف بر دارد و اعلام و اطلاع بندگان
کرده اند آنکه فرماید تا صور دردمند و آن نفخه فزع و از پس صور تا دوم که نفخه صعق است
چهل روز باشد و در و هیچ تکلیف نبود و هرج و مرج باشد آنکه گفت بگوی ای محمد منتظر باشید
آمدن فرشتگان را بر سبیل عذاب که ما نیز منتظریم ولیکن تا آن وقت که خدای صلاح داند و ثنا
فرستد مفسران گفته اند که این آیات و علامات آنست که پیغمبر گفته است بادروا بالاعمال
ستا طلوع الشمس من مغربها والدابة والدجال والدخان وخویصة احدکم وامر العامة گفت پیش
از شش چیز بعمل صالح و کردار نیک بشتابید اول آنکه آفتاب از مغرب برآید و خروج دابة
الارض وخروج دجال و دودی که پدید آید میان آسمان و خاصه هر یکی از شما که مرگ است و کار
جمله را خواهد بود بعموم یعنی قیامت ابو هریره از رسول روایت کرد که قیامت برنخیزد تا آفتاب
از مغرب برنیاید چون از مغرب برآید و مردمان ببینند هیچ کس نباشد که ایمان نیارد ولیکن آن زمان ایمان
ندارد عبد الله عباس روایت کرد از رسول که هر شب که آفتاب فرو شود خدای تعالی او را آسمان هفتم
برد و در سجود آنکه فرشتگان بر تند و در زیر عرش بدارند و چون وقت طلوع نزدیک شود دستوری
خواهد که دید یا رب خدایا چه فرمایی از مشرق برآیم یا از مغرب همچنین بود تا آن روز که تقدیر کرده است و او
بتو تولد بندگان و چون با آن وقت رسد که هیچ توبه قبول نکند و این آنگاه بود که معاصی بسیار شود و
معروف منکر شود و کس با او امر نکند و منکر فاش گردد و کس از و نهی نکند چون چنین باشد آفتاب بحال
خویش بزیر عرش آید و مقدار ساعت سجده کند و از خدای تعالی دستوری خواهد و گوید بار خدایا چه فرمای
از مشرق برآیم یا از مغرب هیچ جواب نیابد تا شبی باشد و ماه را نیز همچنین و آفتاب آن شب و ماه را او بدارند و
او دیگر باره دستوری خواهد وجواب نیابد تا مقدار درازی سه شب از روز درازی شب شود
و هیچ کس نداند مگر آنکس که عادت دارد که بنماز شب برخیزد و آن گروه اندک باشند در آن روزگار
و خورد و مهین آنکه شب برعادت بخسپند و چون بوقت نماز شب رسند برخیزند و نماز شب بکنند

و در آسمان نکوند تا صبح برآمده است باز ستارگان بر جای خود باشند با خود گویند نکو شب را غلط
کرده ایم یا نماز سبک کرده ایم و دیگر باره با سر نماز شوند و تسبیح کنند تا چند بار و ستاره هم بجای
خود بیند از آن بترسند و یکدیگر را آواز دهند و بمسجدی که در محله ایشان باشد حاضر آیند
و این حال با یکدیگر گویند و بگریند و جزع کنند و چون مقدار سه شب بگذرد حق تعالی جبرئیل را
فرستد تا آفتاب و ماه را گوید که خداوند تعالی شما را فرماید که هر دو بجای مغرب برآیید
آنگه بفرماید تا نور از ایشان بستانند و فرشتگان که بر ماه و آفتاب موکل باشند جزع کنند و بگریند
از ترس و هول قیامت چنانکه اهل آسمان و سرادقات عرش بشنوند و از گریه ایشان بگریند
آنگه آفتاب و ماه را در حوم ستاره از مغرب برآرند متهجدان و نماز کنندگان آن ببینند و جزع کنند
و آنانکه غافلان و تقصیر کنندگان باشند چون مرده گان از کور برخیزند و ذلک قوله تعالی جمع الشمس
والقمر اهل دنیا با یکدیگر بنالند و مدهوش شوند و مادران از فرزندان مشغول شوند و شیر دهند
کودکان شیرخواره را فرو گذارند زنان حامله حمل بنهند صالحان را گریستن سود دارد و کافران را گریستن سود
ندارد چون آفتاب و ماه بمیان آسمان رسند جبرئیل بیاید و ایشان را برگرداند و بمغرب برد و بدان در
فرو برد یکی از صحابه گفت یا رسول الله در توبه چه باشد رسول گفت خداوند تعالی از ورای مغرب
دری آفریده و برده و مصراع از زر سرخ مکلل بانواع جواهر و از مصراعی تا مصراعی دیگر چهل
ساله راه بود که سواری تیز رو رود و آن دری است که خدای تعالی آفریده است گشاده است تا روزی که
آفتاب از مغرب برآید بجز از آن هیچ بنده نباشد که توبه نصوح کند الا توبه او از آن در بآسمان
برند و بر خداوند رفع کنند معاذ جبل گفت یا رسول الله توبه نصوح کدام باشد گفت آنکه گناه کار از گناه
پشیمان شود و عذر خواهد و با سر گناه نشود چنانکه شیر با پستان نشود چون ماه و آفتاب را آن
در فرو برد و حق تعالی بفرماید تا آن در فراز کنند و در هم دوزند چنانکه هیچ شکافی نماند و چون آن
در بسته شد بعد از آن هیچ کافری ایمان نشوند و هیچ مومنی را طاعت سود ندارد الا آنکه پیش از آن
کرده باشد فذلک قوله تعالی لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا چون
شود تخفیف و دانند و دنیا اندک ماند خدای تعالی بفرماید تا صور بدمند و در حدیث است که رسول علیه السلام گفت
که از میان آنکه آفتاب از مغرب برآید تا نفخ صور چندان باشد که گفت چندانکه مردی اسبی را بپروراند
افکند و کره بزاید و هنوز آن کره بار ننشسته باشد که بر وی آن نشیند که صور بدمند و از صور اول که
تا صور دوم کنند الجهل روز باشد آنگه حق تعالی گفت بگو ای محمد ثم انتظروا انا منتظرون که شما
منتظر باشید آمدن و تنگی را از بهر عذاب که ما نیز منتظریم قال الله تعالی ان الذین فرقوا
دینهم وکانوا شیعا لست منهم فی شیء انما امرهم الی الله ثم ینبئهم بما کانوا
یفعلون ه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی
الا مثلها وهم لا یظلمون التفسیر حق سبحانه و تعالی میگوید که آنانکه دین خود متفرق کردند و دین
و شریعت بدون آمدند و گروهها مختلف کنند و هر کو و هر چیزی ملتی اختیار کردند و مذهبی باطل و

مقتدایی دیگر اقتدا کردند و از ایشان دو هیچ چیز نیستی یعنی تو از ایشان نه و ایشان از امت تو
نیستند و بعضی مراد اهل بدعت و ضلالت باشد و اگر مراد غیر ایشان از انواع اهل کفر و ضلالت
باشد معنی آن بود که تو هیچ چیز نیستی یعنی ایشان بکار تو نیایند و بر دعوت تو راست نشوند کار
ایشان با خداست در ثواب و عقاب و تو موضع خذلان و این همه بوی تعلق دارد خدای خبر دهد
ایشان را بآنچه کرده باشند یا آنکه جزا دهد ایشان را بحسب اعمال ایشان بعضی مفسران گفتند که
این قوم جهودان و ترسایان باشند که با مشرکان می گفتند تا اختلاف در دین ایشان و صاحب ایشان را امثال
میکردند امام محمد باقر گفت مراد بآیت اهل بدعت و ضلالت اند از این امت و اهل شبهات
و ابو هریره همین روایت کرد از رسول و فضل بن عبدالملک از او آن روایت کرد که او گفت
که من روزی نزدیک شیر خدا امیرالمومنین علی علیه السلام در مسجد نشسته بودم نگاه
کردم راس الجالوت را و جاثلیق را می آوردند بعنف و ایشان استخفاف میکردند امیرالمومنین
گفت ارفقوا بهما با ایشان مدارا کنید ایشان را در پیش او و بجای برپای برداشتند راس الجالوت
نگه کرد و گفت یا راس الجالوت دانی که امت موسی علیه السلام بعد از وی چند فرقه شدند
گفت نه انظر الی کتابی واقول در کتاب بنگرم و بگویم امیرالمومنین علی عه گفت لعنک
الله من راس قوم لعنت بر تو باد که تو راس قومی با نبی چون بتوانید و حلال و حرام از تو پرسند
تو گوئی که در کتاب بنگرم و بگویم چه گوئی اگر کتاب سوخته شود یا بدزدند تو چه کنی آنگاه
روی بجاثلیق آورد و گفت دانی تو که ترسایان بعد از عیسی عه چند فرقه شدند گفت چهل و دو
فرمود که دروغ میگوئی گفت والله انی اعلم بالتوریة منه و بالانجیل منک من توریة اهلها
و بالانجیل از تو و آنا تر امت موسی بعد از موسی هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد در دوزخ و یکی
ناجی و ایشان آنانند که خدای تعالی در حق ایشان میگوید ومن قوم موسی امة یهدون بالحق وبه
یعدلون و امت عیسی بعد از عیسی عه هفتاد و دو فرقه شدند یکی از ایشان ناجی و باقی هالک
و ایشان آنند که خدای تعالی گفت واذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض من الدمع مما
عرفوا من الحق و امت مصطفی عه هفتاد و سه فرقه شوند یکی ناجی و باقی هالک و ایشان
آنانند که خدای تعالی در حق ایشان گفت وممن خلقنا امة یهدون بالحق الکلمة گفت ای دانی
که در حق من چند گروه شوند گفتم یا امیرالمومنین در تو بچه مختلف شوند گفت آری چهل و دو
فرقه شوند یکی ناجی باقی و ناجیانی یا ابا عمرو ای عجب که در حق جهودان میگوید ومن
قوم موسی امة یهدون بالحق و در حق ترسایان گفت مما عرفوا من الحق و در حق مسلمانان گفت و
ممن خلقنا امة یهدون اگر جهودی و ترسا و اگر مسلمان نجات بحق است و اگر نا حق است در دین
اخبار و آیات کسی از بهر آنکه بدانند که تو بر نا حق کدام است در مسلمانی حق آنها
باشد آنانکه رسول گفت الحق مع علی و علی مع الحق یدور حیث ما دار الحال خدای تعالی فرمود
که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها هر که حسنه آرد و بگوئی که از خیرات و طاعات و واجبات و
مندوبات او را ده حسنه باشد یا ده آن یعنی هر که کاری نکو کند او را ده چندان جزا دهند و مذهب

اهل عدل آنست که یکی از آن دو ما بحضاف باشد و نه تفضیل و این وعده است که خدای تعالی داده
و سبیل مقاربت چنانکه بخاطر ما نزدیک باشد برای آنکه ما را اطلاع نیست بر کیفیت اجزای ثواب
و عقاب و گفتند مراد بحسنه ها کلمه گفتن است لا اله الا الله و هر که سیئه آرد یعنی هر که کفر
کند و بر اجزای ندهند الا مانند آن چه اگر بیشتر از آن که کرده بود مکافات کند ظلم باشد و ظلم روا
نبود و بعضی گفتند اند که مراد بسیئه شرک است و حمل کردن سیئه و حسنه بر عموم اولیتر و
ما را بدین تعریف چیز است ابوذر غفاری گفت حدیث کرد الصادق المصدق آنکه راست گوی که [illegible]
راست گفتند و دروغ نگفتند رسول ع گفت که خدای گفت الحسنة عشر او ازید والسیئة واحدة
او اغفر فالویل لمن غلبت احاده عشراته ومن لقینی بقراب الارض خطیئة ولا تشرك بی شیئا
جعلت له مثلها مغفرة خدای گفت حسنه ده دهم یا بیشتر و سیئه را یکی جزا دهم یا بیامرزم وای با
کسی که احاد او عشرات او را غلبه کند یعنی سیئات او حسنات او را غلبه کند و هر کس که بمن آید و بگردن [illegible]
گناه کرده بود و در آن میان شرك نباشد مانند آن مغفرت و آمرزش بوی دهم عبد الله عباس گفت
این آیه مخصوص است باهل بدو که ایشان را معرفت بشرك کمتر باشد اما اهل شهرها که [illegible]
با [illegible] و فقه و شرع آموزند در حق ایشان آنست که و ان تك حسنة یضاعفها و [illegible]
کی اعتقاد باشد کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء قتاده
گفت که درین آیه ما را از رسول ع روایت کرده اند که او گفت اعمال شش است موجبه است و [illegible] و
مضاعفات و مضاعف و مثلا است اما آن دو عمل که موجبه اند آنست که با لقی خدای شود و بلقد
شرك نیارد او بهشت رود و هر کس که با لقی خداء شود با شرك او بدوزخ رود اما آن دو که
که مضاعف شوند نفقه مرد است با اهل خود که یکی را ده عوض و نفقه مرد است در راه خدای که یکی را
هفتصد بدهند و آن دو عمل که مثل مثل است آنست که بنده عزم کند که حسنه کند آنگه نکند و برای
حسنه بنویسند و چون عزم کند که سیئه کند آنگاه که بکند و برای سیئه بنویسند سفیان ثوری گفت
چون خدای تعالی این آیه فرستاد که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها رسول ع گفت اللهم زدنی بار خدایا
بجزای بر ما مین خدای تعالی فرمود من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة
گفت رب زدنی بار خدایا بجزای افزون ما خدای تعالی این آیه فرستاد که انما یوفی الصابرون
اجرهم بغیر حساب آنگه خدای تعالی در عقب این آیه فرمود که و هم لا یظلمون و بر ایشان ستم نکنند
و از حق ایشان هیچ باز نگیرند و آنچه از استحقاق باشد آن عقاب بر ایشان ننهند آنچه حق بنده بود
بر خدای از ثواب یکی را ده بدهند یکی با استحقاق و نه تفضیل و آنچه حق خدای باشد و بنده جمله
بتفضیل دهاکند با بعضی دهاکند و یا جمله ثابت ند بعد آنچه حق بنده است ذره کم نکند و آنچه حق
خدای است ذره بیش ستاند که ظلم باشد تعالی عن ذلک و بنده آید عدالت آنچه حق وی رسد
عدل باشد و آنچه از وی ابیا [illegible] فضل است قال الله تعالی قل اننی هدانی ربی الی صراط
مستقیم دینا قیما ملة ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین قل ان صلاتی و
نسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریك له وبذلك امرت وانا اول المسلمین الآیة

بگوای محمد که خدای مرا هدایت کرد یعنی بیان و لطف و توفیق داد براه راست که راه ایمان و اسلام
است و دین که راست است که کجی و درین او هیچ نیست گفته از منهاة باطل و دور شده
و او یعنی ابرهیم ع از جمله مشرکان نبود ابرهیم را برای آن تخصیص کرد تا عرب را اعتقاد
باجابت و متابعت که ایشان از جمله فرزندان او بودند و دعا و منزلت از ملت برای آنکه [illegible]
و شرعیات استعمال کند و ملت جزء شرعیات استعمال نکند و ازینجا گفت که ملة
رسول ع باشد آنچه جمع توان داشتن از شریعت آنگه بگوای محمد که نماز من و عبادة
من و قربانهای من و حج و عمره حسن بصری گفت یعنی دین من و حیات و زندگانی من و
مرگ من خدای راست که پروردگار عالمیان است برای آن تخصیص کرد که در و انواع تقرب است
و خضوع از رکوع و سجود و تسبیح و تهلیل و عبادت بر سبیل تفویض گفت با او در است
از فعل و قوت و گرفتن با محل و قوت او برای آن جمع کرده میان این چیزها باختلاف
جهات آن و آنکه بعضی عبادات از فعل و بعضی از فعل خدای تعالی باو عاید که افعال خالص
او را میکند و باشغال غیری در آن و مرگ و زندگانی فی تعالی احوال و استغراق از جمله حالهای
چون او قلم کرده باشد بخدای هیچ نماند او که بخدای باشد از دو بیرون نیست و موجود و معدوم
خضوع و خشوع و تسلیم و تفویض است با خدای تعالی و گفتند الذکه محیای و مماتی مراد آنست که
مرجع مسکن در حال حیات خود و آنچه بدان باشم و بر آن میرم از ایمان و طاعت و عمل صالح
همه خالص و خالص خدای راست که پروردگار عالمیان است آنگه گفت که یکی است و در او دینی
جنت در آن بهشت و یکی و مرا که بخدم بدان اخلاص فرموده اند و من اولین مسلمان از امت
آنگه اسلام هر پیغمبری مقدم بود و اسلام امتش قال الله تعالی قل اغیر الله ابغی
ربا وهو رب کل شیء ولا تکسب کل نفس الا علیها ولا تزر وازرة وزر
اخری ثم الی ربکم مرجعکم فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون وهو الذی جعلکم
خلائف الارض ورفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ما آتاکم ان ربك
سریع العقاب وانه لغفور رحیم الآیة حق تعالی میگوید بر سول خود را و میگوید بگوی ای محمد
این کافران را بر سبیل انکار و توبیخ و تقریع و احتجاج بر ایشان که اگر حلال روا باشد در مسئله که من
خدای تعالی را رها کنم و خدایی جویم بخلاف او و بدون او در و غیره و مالک همچنین
و هیچ خدایی نیست حاصل و صفات کمال غیر او و در و او بود که او معبود اکثر ادیان و عبادات
معبود او کنند که ایشان را نه پرستش باشد تا بهمه حال ایشان خدای را چه خدایی شده
جواب آنست که ایشان بغیر او گفتند که یا تو کیش اختیار کن ما را بپرست تا ما کیش تو خدای تو را
آنگه خدای تعالی گفت و لا تکسب کل نفس الا علیها هیچ نفس کسب نکند معصیتی بار [illegible] الا جزاء آن و بال
آن بر او باشد و بر دیگری نباشد و هیچ نفس از گناه دیگری بر نگیرد و هیچ کس گناه دیگری نکند
نکند و درین مثل گفته اند که کل شاة برجلها ستناط و این آیه جواب آنست که ایشان گفتند که اتبعوا
سبیلنا ولنحمل خطایاکم ثم الی ربکم مرجعکم بر مرجع و بازگشت شما بخدای شماست شما را جزا دهد

تبلیغ شما کرده باشد یعنی جزا حسب ابلیغ کرده باشد بشما رساند آنکه خدای تبارک وتعالی شما
نهاد برا اهل زمین وگفت اوست آن خدای که شما را خلیفه کرد در زمین یعنی اهل هر عصری
خلیفه وقایم مقام اهل عصر بوده باشند که پیش از ایشان بوده باشند وگذشته شده وآدم را خلیفه
خوانده کرد که پیش از آدم بودند چنانکه گفت انی جاعل فی الارض خلیفة وگفتند خطاب با امت
محمدست که ایشانرا خلیفه سایر امم کرد وشرع همه پیغمبران بشرع او منسوخ شد و پیغمبر خلیفه
جمله پیغمبران بود بعضی آخرین انبیا بود ووصی او خلیفه او خاتم الاوصیا بود وفرزندان خلفا من
سلف الی خلفا بودند تا جایی که بنهایت ملک زمین بخلافت کرد ونهایت هر خلافت باشد آخرین
خلفا صاحب الزمان است وآن آنست که ویستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و
قوام کار در عواقب خوانها باشد که صادق علیه السلام گفت المنکر لآخرنا کالمنکر لاولنا
آنگه گفت ورفع بعضکم فوق بعض درجات بعضی را بر بعضی رفعت داد در درجات ولیبلوکم فی ما آتیکم
از جهت مصالحی که او داند که هر کس بچه وجه بصلاح نزدیکتر باشد واز فساد دورتر
یکی را مصلحت توانگری باشد ویکی را درویشی ویکی را ضعف ویکی را قوت ویکی را امال بیع
ویکی را الذلک ویکی اخلاق بر وجه وجهی ویکی را غزوت آن بود چنانکه مصلحت شناخت کرد
آنگه گفت که این برا چه کرد تا شما را امتحان وابتلا کند در آنچه شما را داده است از بخت و
وضیق وسعت وصحت وسقم وحقیقت ابتلا وامتحان برخلاف آنست که او عالم الذات است و
امتحان آن کند که نداند تا بداند الا آنست که حق تعالی در تکلیف معامله آنان میکند که امتحان کند
تا در آنچه نداند بداند بس صورت امتحان دارد ومعنی تکلیف آنکه وصف کرد خود را بآنکه او زود
عقاب باشد که موصوفست بحکم وتعجیل کند بعقاب تا با وفا آنکه هر چه آمد آنست نزدیکست و
روا بود که آن معنی که ایشان مستحق آنند در دنیا با ایشان کند بس سریع العقاب باشد وآن
آن گفت تا ایمن نباشند از عقاب وآنگه گفت بآنکه او سریع العقاب که زود بگیرد وآمرزنده و
بخشاینده است ومعنی عقوبت وزود عقابست کور الغفران بعد او کند وآمرزنده ومهربان
کون ایشکر او فیلم نماید وبا نها الزمین

سورة الاعراف

مکیست وگفتند الا که آیتها
که واسألهم عن القریة التی کانت حاضرة البحر تا آخر سوره مدنیست وهمه محکم است ودر وجهی
منسوخ نیست بعضی گفتند الا دو کلمه که خذ العفو که بآیت زکوة منسوخ است ودیگر واعرض عن
الجاهلین که بآیت قتال منسوخ است در دو بیت وشش آیت ابوامامه روایت کرد از رسول که
که هرکه این سوره بخواند خدای تعالی میان او وابلیس حجابی کرد وآدم شفیع او باشد قال
الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم. المص. کتاب
انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه لتنذر به وذکری للمؤمنین
اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء قلیلا
ما تذکرون الایة المص بعضی گفت از نامهای خدای تعالی وگفتند از که نام این سورة است ابن عباس
گفت انا الله افصل منم خدای که جدا کنم میان حق وباطل وگفتند الذکه انی انا الله المجید الفضل
للوعد منم خدای بزرگوار دلالت کند بر وعده ودر بعضی آمده است که معنی المص آنست که الم
نشرح لک صدرک وچون نام سوره بود ومعنی آن بود که این سوره که المص کتابست انزلناه
فرستاده شد بتو ای محمد نباید که از او در دل تو تنگی پیدا شود ونگر تا دلتنگ نگردی پس از آنکه شک خوف
که این کتاب از خدایست جزو مرو تو ونک تکذیب کردن وخطر با کنی مادام چون کافران ومشرکان ترا تکذیب
ودروغ زن دارند وهم ایمان نیارند که این کتاب را برای آن فرستادیم تا تو بیا کاهانیدم کی کافرانرا
از دوزخ واز عذاب شان بترسانی پس توهم کن وبترسان ودر دل ایشان هیبت افکنی نذیر ویاد
وبیاد ده مومنانرا که این کتاب یاد کرد وپند مومنانست ویکی جمله مکلفانرا که متابعت کنید این
کتاب را که بشما فرستاده شد از خدای شما واوامر وی را امتثال کنید واز نواهی اجتناب کنید وآنچه
حلال است در این کتاب تنا حلال کنید وآنچه حرام بکرد بکنید ومتابعت جز از خدا ودوستانی که شما را
باشد از شیاطین جن وانس که ایشان شما را بر هوا وبدعت بها دارند واز دین خدای وآنچه فرموده
گمراه کردانند از حسن بصری روایت کنند گفت ای فرزند آدم ترا امر بمتابعت کتاب خدای فرموده اند
وسنت رسول ومحمد انی که هیچ آیت بشما نیامده است الا که خواسته اند که آن را بدانی که در چه
چیز آمد ومعنی آن چیست آنگه خدای تعالی گفت بر سبیل وملامت که اندک تفکر واندیشه
کنید وپند نگیرید یعنی شما این خدای وکتاب او فرموده اند شما آنرا ورکتها در حد
متابعت غیر او مکنید قال الله تعالی وکم من قریة اهلکناها فجاءها باسنا بیاتا او هم
قائلون. فما کان دعویهم اذ جاءهم باسنا الا ان قالوا انا کنا ظالمین الایة
حق تعالی تهدید ووعید میکند ومشرکانرا بعذاب خود ومیگوید چه بسیار شهرها که هلاک کنیم
ویاد ده که از اهل او را هلاک گردانیدیم عذاب ما بایشان آمد در شب وایشان خفته بودند
ویا در نیم روز ایشانرا بعذاب فرو کرد که خواب نیمروز شب مشغول بودند واین دو وقت برای آن
تخصیص کرد که این دو وقت آسایش وملاهیست وعذاب در وقت آسایش سخت تر باشد یعنی
این عذاب وسختی ایشانرا هیچ گفتاری وسخنی دعائی نبود جز آنکه بر سبیل حسرت وندامت همه
میگفتند که ما ظالمان وستمکاران بودیم واین جزای ظلم وستم ماست که بما رسید قال الله تعالی
فلنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین فلنقصن علیهم بعلم وما
کنا غائبین. والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون. و
من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا بآیاتنا یظلمون الایة
حق سبحانه وتعالی بر وجه تعریف حال کافران از ملوک ایشان در سوال کردن ایشان روز قیامت
یا سوگند خورد که بعزت من که بپرسم من از آن کسانی که رسولان بایشان فرستاده ام از خلقان
ومکلفان تا ایشانرا چه جواب داده اند وچه عمل کرده اند در آنچه ایشان یعنی رسولان بایشان
آورده اند چنانکه در دیگر آیت گفت فوربک لنسئلنهم اجمعین عما کانوا یعملون وبپرسیم از رسولان هم
تا پیغام رسانیده اند با نه وامتان ایشان با ایشان ایمان آورده اند ومتابعت کرده اند یا نه اگر
چه خدا را باین سوال احتیاج نباشد از آنجا که او عالم الذاتست ولیکن آنچه وارد است ومورد آن

وعید و تهدید است و هر آینه ما ایشان قصه و بر ایشان خوانیم در دنیا اعمال ایشان آنچه کرده‌اند
از سر علم و دانش زیرا که عالمیم باحوال ظاهر و باطن ایشان و ما از ایشان غائب نبوده‌ایم تا احوال و
افعال ایشان ندانیم بلکه با ایشان بوده‌ایم ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم و نحن اقرب الیه من حبل
الورید و در خبر است که رسول صلعم گفت ان الله سیسأل کل احد بکلام لیس بینه ترجمان خدای هر کسی
بکلام خود سؤال کند و بخودی خود با وی سؤال کند که در میان ایشان ترجمانی نباشد سؤال مؤمنان
بر وجه تذکیر و تنبیه باشد و سؤال کافران بر وجه توبیخ و تقریع باشد بمقدار آنکه کافران از غم
وحشت برسید و مؤمنان را سرور و استبشار باشد و سؤال پیغمبران هم بملامت کافران باشد
چنانکه گفت ءانت قلت للناس اتخذونی و امی الهین و مناقضه نیست میان این آیت و آن آیت که و
لا یسأل عن ذنوبهم المجرمون بهر آنکه نفی از سؤال استرشاد و استعلام است و نفی سؤال توبیخ و تقریع
والوزن یومئذ الحق روز قیامت سنجیدن اعمال ابرار و عدل خواهد بود و درست آنست که ترازوی
قیامت را دو کفه باشد یکی کفه حسنات و یکی کفه سیئات و آنچه سنجیده شود صحایف اعمال باشد چنانکه
در گفتار آمده است مجاهد و دیگر علما گفته‌اند که این مجاز است و آن کنایت است از عدل خدای تعالی
باشد کانه خوش یعنی حساب بحق خواهد کردن و جزا بعدل و داد خواهد داد چنانکه کسی چیزی را
بسنجد رها نکند که کم بیفزود و تفاوت کند خدای تعالی عالم است بمقادیر و تفاصیل آن حکمت در
آنست که تا مکلفان را وعظ و زجری باشد و لطف در تکلیف پس هر که ترازوی حسنات و طاعات
او گران باشد یعنی طاعات او بسیار بود او از جمله رستگاران بود و ظفر یابد بمکان ثواب خدای و هر که
ترازوی طاعات و حسنات او سبک باشد یعنی طاعات او اندک بود او از جمله کسانی باشد که نفس
خود را زیان کرده باشند و خود را هلاک کرده بآتش و عذاب دوزخ بآن ظلمی که بآیات و حجتها
ما کرده باشند در دنیا که آن را باور نداشته باشند و پیغمبران را دروغ زن داشته باشند قال الله تعالی
وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ
ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۝ الحق تعالی در این آیت
منت نهاد بر مکلفان بسبب نعمتی که کرده است مکلفان را و گفت ما ممکن گردانیدیم در زمین زمین را
مکان شما گردانیدیم و قدرت دادیم در آمدن و شدن و تصرف کردن در او و فعلهای چیزها بود که بآن
فعل توان کردن از آلات و ادوات و ارتفاع موانع و شما را در این زمین وجه معیشت پدید کردیم از
انواع منافع و اصناف نعم که روزی شما باشد یعنی ما در زمین روزی شما پدید کردیم و شما را تمکین کردیم
از تناول آن و بدل آن تا شما نعمت و روزی من بخورید و شکر من بگوئید و شما خود اندک شکر میکنید
نعمت مرا همه یعنی هیچ شکر نمیکنید و شکر اعتراف بود بنعمت آنگاه خطاب کرد خدای تعالی جمله مکلفان را
و گفت که ما بیافریدیم شما را ای فرزندان آدم و از عدم بوجود آوردیم و در غیبت قال وجود شما
کنیدیم و این صورتها را بدین زیبایی و لطیفی که بانگاشتیم در سه تاریکی تاریکی رحم و شکم و مشیمه
خطاب با فرزندان آدم است اما مراد آدم است یعنی ما آفریدیم پدر شما آدم را آنگاه بصورت کردیم
او پدید کردیم پس آنکه فرمودیم و گفتیم فرشتگان را که آدم را سجده کنید و همه فرشتگان سجده کردند الا

ابلیس که او از سجده‌کنندگان نبود و گفته‌اند که معنی آیت که ما بیافریدیم شما را در پشت پدرتان آدم
و صورت شما پدید کردیم یعنی خلق و تصویر تقدیر پس آنکه فرشتگان را گفتیم که آدم را سجده کنید
سجده تعظیم قال الله تعالی قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ
خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۝ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ
فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ الحق چون ابلیس آدم را سجده نکرد خدای تعالی او را گفت ای
ابلیس ترا چه منع کرد و چه باز داشت از سجده آدم که او را سجده نکردی چون ترا فرمودم بسجده کردن
وی ترا چه چیز صارف بود از این ابلیس جواب داد و گفت آنچه مرا مانع بود از سجده کردن آن
بود که من بهترم از او و بهتر برتر فروتر را تواضع نکند و مطیع و متابع وی نشود و بهتر از آن
است که تو مرا از آتش آفریده‌ای و آدم را از گل یعنی اعلم الاصحاب للحدیث از اصحاب و عبد الله
عباس روایت کرد که اول کسی که قیاس کرد و خطا کرد ابلیس بود پس هر کسی که قیاس کند در دین
خدای تعالی و بر وفق این ابلیس کند و قیاس وی خطاست هم در اصل و هم در فرع و اما آنکه بیان
خدای را باشد و نه مصلحت بود و برای منفعت بنده فرماید پس بنده را روشن که اعراض کند از آنجا که
او مصلحت نداند و نیز خطا بود در تعلیل و تفضیل خود بر آدم و اما آنکه هر دو خدای آفرید بحسب
مصلحت یکی را از آتش و یکی را از گل و هیچ دو را افضل نبود و خیریت و تفضیل چیزی نبود
که از جهت بنده بود یعنی که خدای تعالی گفت ان اکرمکم عند الله اتقیکم و مسلم نیست که آتش بهتر از
خاک خواهد بود و برای آنکه منافع در خاک بیشتر است تا در آتش و این مستقر آدمیست و محل حیوانات
و منزل و مأوای ایشانست و جای متصرف و گنجینه ایشانست زنده و مرده را و ذخیره را چنانکه گفت
الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا و جای رزق و روزی و تخم کارند در وی یکی منفعت بیشتر باشد
و ابلیس خدای شناس نبود و در وقت آنکه خدا را عبادت میکرد منافق بود و نشاید که او از مؤمنان
باشد و آنگاه مرتد شده باشد از بهر آنکه ارتداد باطل است و نیز خدای تعالی در صفت وی گفت
و از وی خبر داد و کان من الکافرین ابلیس چون زبان اعتراض دراز کرد و نخوت و تکبر در خاطر
آورد خدای تعالی وی را براند و از آن مقام دور کرد و گفت فاهبط منها از اینجا که هستی بیرون شو
و از این درجه فرود آی از آسمان یا از بهشت بر این دو روا بود که خدای تعالی او را از زبان
فرشتگان گفته باشد و او دانسته باشد که ایشان دروغ نگویند گفت فرود رو از اینجا که روا نباشد
و نشاید که در آسمان یا در بهشت تکبر کنی و تکبر اینجا دیگر نعمت باشد و سبب تفضیل و تکبر بود را
صفت ذم باشد و خدای را صفت مدح آنگاه وی را براند بر وجه استخفاف و اهانت و گفت برو که
تو از جمله ذلیلان و خوار شدگانی بنزدیک خدای تعالی و دوستان از بهر تکبر که کردی چون
ابلیس اظهار تکبر کرد خدای تعالی طوق لعنت در گردن وی انداخت و قیاس صغار دو باشد
قال الله تعالی قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۝ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۝ قَالَ
فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ
مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ۝ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا

مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ الآیة چون خدای
تعالی ابلیس را از درگاه خود براند و بداغ لعنت کرد و از رحمت خدای مایوس شد و با آدم و آدمی خشم
کرد و در آن افتاد تا آدمی را بگمراهی چون خود گرداند گفت بار خدایا مرا امهال کن و
مهلت ده و تاخیر کن و وقت مرگ مرا تا روز قیامت که جمله خلایق را برانگیزند و
خدای تعالی تا بندگان ناامید نشوند و قطع طمع نکنند از رحمت وی تا خدای دعای ابلیس رد نکرد
اجابت کرد یا نکرد سدی گفت نکرد واما آنکه وی زندگانی تا روز بعث خواست و روز بعث
نمیر باشد روز مرگ خدای وی را مهلت داد تا وقتی که صلاح داند و گفت که تو از جمله آنان
که از جمله آنانی که ایشان را مهلت داده باشند و جای دیگر گفت الی یوم الوقت المعلوم و گفته‌اند
که ابلیس تاخیر عذاب خواست تا روز قیامت و خدای تعالی اجابت نکرد تاخیر عذاب وی کردو
بر قول اول خدای تعالی تعلیق بمعلوم خود باشد پس بوقت امین نباشد و چون ما باشد که لطف خود
تمام و غرض ابلیس در این آن بود که اغوا و اغواء بندگان خدای کند و غرض خدای آن بود که تعریض کند
و بالمنزلت ثواب و وقت توبه و اعتذار بر وی موسع گرداند و اگر وی اختیار توبه کند لطف اختیار
او باشد و مهلت خدای با آنکه وی اختیار توبه نکند مانع نباشد خدا را این فعل برای آنکه این غرض و راغب
وی نباشد بر آن وجه علم تعلق دارد بالتخلی هوس دارد بر وجوه صحیح نگرداند ابو علی جبائی گفت
نشاید که خدای تعالی اجابت دعای کافر کند برای آنکه در جنب تعظیم وی باشد و خدای تعظیم نکند
کافر را و ابن الاخشاد گفت روا باشد که چون در آن مصلحتی باشد وی را و مکلفان دیگر را
چون ابلیس مهلت خواست خدای گفت ترا مهلت دادم تا بوقت مصلحت و تاخیر عذاب تو کردم تا
بروز قیامت و ابلیس گفت بار خدایا بسبب آنکه تو مرا اغوی کردی و خایب و نومید کردانیدی با حکم
کردی بضلالت و غوایت من و مرا هلاک کردی من بخشم برای اغوا و اضلال ایشان بر راه
راست تو که راه اسلام و طریق ایمان است و کار بر ایشان تباه کردانم چنانکه بسبب ایشان کار بر من
تباه کردی و خود را ایشان نشد باشم از بهر راه زدن ایشان من جدّ و جهد بکنم و مبالغه
از چهار جانب کردانشان در آیم از پیش و از پس و چپ و راست عبد الله عباس را پرسیدند که چرا
ذکر فوق گفت و تحت نگفت جواب داد که بالا جای فرو رحمت خداست دانست که از آنجا رحمت
می‌آید و از زیر قدم و تحت آرد و انس بن هند امام محمد باقر علیه السلام گفت که معنی لاتینهم
من بین ایدیهم آنست که کار آخرت بر دل و چشم ایشان خوار کردانم ومن خلفهم بفرمایم تا مال جمع کنند
و بآن بخل کنند و زکوة ندهند تا از بهر وارث ایشان بماند وعن ایمانهم کار دین ایشان بر ایشان
تباه کردانم و در هوا و نفس شان دارم ومن شمائلهم ایشان را شاکر نیابی و ابلیس غیب ندانست و
این که گفت از طریق ظن و گمان گفت چنانکه خدای تعالی گفت ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه و اینها را
بخود فاعل کرد و نیز از بهر آن گفت چه چون آدم را گفت بوسوسه مغرور داد و خاصی کرد و گفت
که فرزندان ضعیف‌تر از وی باشند هم وسوسه توانم کرد و انداز حق وانداز کردانید آنکه خدای تعالی وی را ولد
و نعت کرد و گفت بیرون شو از این جایگاه نکوهیده و خوار کرده و رانده عزت و جلال من که پر کنم دوزخ

بود هر که از پس تو باشد الآیة چون تو باشد و با ایشان که از میان ایشان چون متابعت تو کنند و این از تهدید
و تهدید و وعید است فرزندان آدم را از متابعت شیطان قال الله تعالی وَيَا آدَمُ
اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا
مِنَ الظَّالِمِينَ الآیة چون خدای تعالی ذکر ابلیس و طرد ابلیس و لعن وی کرد از بهر آنکه ترک سجده
حکایت کرد با آدم کرد میگوید یا آدم را گفتیم تو و جفت تو هر دو در جنت ساکن شوید و از آنجا
بخورید از میوه‌ها و طعامهای بهشت و بنزدیک این درخت مشوید و گرد این درخت مگردید تا از جمله
ظالمان نباشید یعنی تا ظلم کرده باشید از حق خود و نصیب خود نباشد از ثواب و این بهشت بستان
بود و بهشت خلد نبود و جهد آن که بهشت خلد بودی و را از آنجا بیرون نیاوردندی و گفته اند آن که بود
بود بهشت خلد باشد و از بهشت خلد اگر بیرون نیاید که در سبیل ثواب آنجا باشند و اما اگر
که بر سبیل تفضیل و مصلحت آنجا باشد و در آنجا مکلف بود تا مصلحت اقتضا کند که آنجا تا
میدارند و چون مصلحت بگردد از آنجا بیرون آرند و آن نهی استحباب است و نهی آنکه نهی باشد
که نا جهی کاره و ممنوع عنه باشد و حکیم کاره ما باشد الا نهی را و بنهی و آنکار بر قبیح کند و لهو
و لعب نکند برای آنکه مرد مستغفر باشد از قول و فعل شان و هر چه چنین باشد ایشان از آن منع
باشد خدای تعالی آدم را ادب کرد بنزدیک تا و آن درخت که اگر تناول
کردی و را ثواب بسیار دادی ما و را ولد دلیل عقاب نبود قال الله تعالی فَوَسْوَسَ
لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا
رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا
لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ الآیة حق سبحانه و تعالی حکایت میکند که ابلیس جهد بکرد
تا آدم و حوا را از بهشت بیرون آورد گو که شیطان مر آدم و حوا را وسوسه کرد و وسوسه
دعوت باشد بکاری بصورتی پوشیده و غرض ابلیس و از آن بود که تا با ایشان زشتی عورت
کرده اند و آنچه از ایشان پوشیده بود از عورتهای ایشان ظاهر کرداند در جنین آمده است که
ایشان را آن درخت تناول کردند باد در آمد و تاج از سر ایشان و حلها از تن ایشان جدا کرد و
عورت ایشان ظاهر کرد آدم که آن بدید بمیرد در کنجی آمد حق تعالی گفت ای آدم فرار
مکن از من میگریزی آدم گفت لا بل حیاء منک بار خدایا شرم میدارم از تو و وسوسه ابلیس
اینست که خدای تعالی از وی حکایت کرد او آدم را گفت که خدای تعالی شما را باز داشت و نهی
نکرد از این درخت الا از بهر آنکه تا شما را صورت دو فرشته نباشد تا از بهر آن که تا
جاوید بمانید و در وهم ایشان چنان انداخت که هر که از این درخت تناول کند صورت او گردد
با صورت فرشته و همیشه در بهشت جاوید بماند و با ایشان سوگند خورد که من شما را
شما را از روی نصیحت میگویم و مرا از جمله نصیحت کنندگانم شما را چون ابلیس سوگند خورد
شبهه ایشان قوی شد از آنجا که لطف ایشان آن بود که هیچکس یاد کردن سوگند دروغ نخورده
و شیطان ایشان را بدین سبب و بدین حیله بچاه غرور فرو کذاشت یعنی ایشان را بغرور فریفتن

ازان باید منزلت که ایشان بودند بزمین بیاورده قال الله تعالی فلما ذاقا الشجرة
بدت لهما سوآتهما وطفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة ونادیهما
ربهما الم انهکما عن تلکما الشجرة واقل لکما ان الشیطان لکما
عدو مبین الاعجمی ابلیس ایشان را سوگند خورد بر سوگند دروغ فریفته شدند وچنین گویند
را اعداء نتوان فریفتن عبد الله عمر هر گاه که بنده از آن خود دید که نماز نیکو کردی
وی را آزاد نمودی وی را گفتند که بندگان تو نماز بسیار میکنند تا ایشان را آزاد کردانی گفت هر که
که ما را بخدای فریبد ما فریفته وی شویم پس آنگاه آدم و حوا از آن درخت بخوردند وطعم
بچشیدند لباس ایشان ربوده شد و عورت ایشان ظاهر گردید خواستند که از درختان بهشت
برگ هم نهند ونتوانستند وعورات را بپوشیدند وان درخت انجیر بود که برگ وی بخود
خود بپوشیدند حق تعالی گفت ای آدم نه من همه بهشت ترا حلال کرده بودم وتنها
ازین درخت نهی کرده بودم ونه شما را گفته بودم وخبر داده بودم که شیطان شما را دشمنست
هویدا و روشن بوی فریفته شدید وگفتار وی قبول کردید گفت بارخدایا من گمان نبردم
که بنام تو و بتو سوگند دروغ یاد خورد قال الله تعالی قالا ربنا ظلمنا انفسنا
وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو
ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین قال فیها تحیون وفیها تموتون ومنها تخرجون آیه
آدم و حوا با ... اعتراف آوردند و از کرده خویش پشیمان شدند و از خدای تعالی استغفار آمرزش
خواستند گفتند بارخدایا ما بر نفس خود ستم کردیم و پا از فرمان تو بیرون نهادیم ...
اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نکنی از جمله زیانکاران باشیم آدم اگر چه ترک مندوب کرد خود را
ظالم و عاصی و خاسر خواند از بهر آنکه عادت اولیاء خدای تعالی آنست که ذنوب حسنه را بنزدیک خویش
و حسنه عظیم را صغیره دانند و آدم و جمله انبیا از قبایح و معاصی معصوم و آنچه آدم کرد نه
ازو سلب لباس و تفویت منافع عقاب نبود که عقاب ضرری باشد مستحق را با استخفاف و
اهانت و اگر تفویت منافع و سلب لباس عقوبت باشد جمله پیغمبران و اولیاء خدای تعالی معاقب
بوده باشند و چگونه مستحق اهانت و استخفاف باشند کسانی که خدای تعالی مارا تکلیف کرده
باشد بموالات ایشان و تعظیم ایشان و نفس کدام عاقل ممکن شود که قول مستحق ...
کند و این هیچ جایز نداند الا کسی که قدر انبیا و منزلت ایشان نشناسد آنگاه خدای تعالی خطاب
آدم و حوا و ابلیس را بجمله کرد گفت که ابلیس مار را وسوسه کرد و مار حوا را و حوا آدم را و خدای
آدم را گفت چرا خوردی گفت مرا حوا گفت حوا را گفت چرا خوردی گفت مرا مار گفت مار را گفت
چرا گفتی گفت مرا ابلیس گفت خدای تعالی همه را خطاب کرد وگفت اینجا فرو شوید و بزمین روید
که شما دشمن یکدیگر باشید و شیطان دشمن شما و شما دشمن او و مار دشمن شما باشد و شما دشمن او
تا هنگامی که قیامت باید جای دیگر کنند رسانند تا چون از آن درخت گندم باز کرد درخت خون
آلوده شد حوا را گفت چنانکه درخت را خون آلوده کردی همانا خون آلوده کردانم و مارا گفت

بابهایت ... بر شکم تو شکم میروی و هر که دست یابد بر تو سرت میکوبد و ابلیس را گفت تو
اینجا برو ملعون و مدحور و آدم را گفت بزمین رو پس از آنکه درخت روزی تو بجوع ... هیچ نه میبارد
زمین جز گیاه و عرق جبین روزی نخوری چون آدم بزمین آمد گرسنه شد از خوردنی حالی یافت که
پیش از آن نیافته بود گفت بارخدایا مرا اما این چیست که از آن سبب عبادت نتوانم کرد جبرئیل آمد
گفت این حالت نام جوع است و دوای وی جز طعام نباشد گفت ای جبرئیل طعام کجا آدم گفت ای
آدم من ترا نگفتم سبب اخراج تو بوده از بهشت که آن گندم است آورده ام تا راحت تو هم از آنجا بود که
زحمت بود دگندم پیش آدم بنهاد آدم خواست تا گندم بخورد جبرئیل گفت این دانه را بکاشتن نا خواهی
درین ورکت که آدم گفت کاشتن چگونه باشد جبرئیل گفت من بیاموزم و این بار آن تولی کرد گفت ...
آدم گفت من آنکه سلطنتی بیاموزم آنگاه گاو با آن بیاورد و چوب و آتش و اوباد درودگری آهنگری
و درودگری بیاموخت تا او آلت و زرگری بساخت چون آلت تمام کرد گفت این گندم بزمین افکن
و در زمین بشوران و داد شیاطین بوستان آدم چنان کرد چون افکنده بزمین فارغ شد و ...
رسید آن رسته بود و چون خشک شد دیگر آنکه ... بود و چون دیگر رسید او این خشک شد
بود بدرو آمد و چون از همه ... فارغ رسید همه بر رسید بکیار آدم خواست تا بخورد
جبرئیل گفت این آنست بخوردن این را بدرو بدروید خواست که بخورد گفت نه ... واکنون خشک
کردان و چون خشک کرد خواست که بخورد گفت نه بر باد ده تا دانه از کاه جدا شود بر باد داد و پاک
کرد و خواست تا بخورد گفت نه آرد کن تا آرد شود آرد کرد و خواست تا بخورد گفت نه خمیر کن
خمیر کرد و خواست تا بخورد گفت نه با آتش بپز تنور کرد و بپخت و چون از تنور بیرون آورد جبرئیل
گفت اکنون توان خوردن آدم دست دراز کرد و لقمه از آن در دهان نهاد گرم بود دهانش
بسوخت جبرئیل گفت ای آدم صبر کن تا سرد شود و این همه از بهر آنست تا بدانی که هر کس
که در کام خود کام بر دارد و هزار کام ... باید داشت و چون صد هزار رنج و محنت
دست آورد در وقت فتح هزار محنت دیگر بوی رسد و لعنت دنیا با رنج آمیخته و شادی وی
با غم و محنت الجنة ... بالمکاره ... بانیک الحدید ... بایر و منزلت تا رنج نبرد
لقمه نان حلال در دهان ننهاد تو میخواهی که بی رنج حلال بدست آری حلال بی رنج بدست آنگه
... دیگر آنکه چون دست ... ترک مندوب چندین محنت و رنج کشید و موجب ...
بهشت شد تو میخواهی که با ترک چندین واجبات و ارتکاب چندین منهیات در بهشت شوی
... خطا که ... ی علم و عمل بهشت خواهی ... لا حول ولا قوة الا بالله ...
الی الا ... دولت الغفلة ... وثبت ان الله اخرج آدم منها الا الدنیا
ولعنه آنگاه حق سبحانه و تعالی چون ایشان را از بهشت بیرون کرد و بزمین فرستاد گفت شما را در زمین
مستقر و قرارگاهی و منفعت و انتفاع باشد بچیزی که در دنیا عاجل باشد تا آن زمان که روزگار ... مرده ام
و کسی را از ... نباشد و آن وقت آجال ایشان باد تا قیامت آنگه گفت شما زندگانی کنید و هم در آن
زمین بمیرید و شما را هم ازین زمین بر انگیزند روز قیامت چنانکه در آیت دیگر گفت منها

خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری قال الله تعالی یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا
یواری سوآتکم وریشا ولباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم
یذکرون یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما
لباسهما لیریهما سوآتهما انه یراکم هو وقبیله من حیث لا ترونهم انا جعلنا
الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون الآیة حق سبحانه وتعالی منت نهاد بر فرزندان آدم
که جهد کرد با ایشان از نعمتها وگفت ای فرزندان آدم بدرستی که ما بفرستادیم لباسی وجامه
که عورتهای شما را باز پوشد وجامه که آن زینت شما باشد واین همه در زمین باشد برای آنکه
معنی خلقنا باشد یعنی بیافریدیم برای شما چنانکه در جای دیگر گفت وانزل لکم من الانعام ثمانیة
ازواج ولیکن چون اصل این جمله از آسمان است وباران از آسمان است ازبهر این گفت انزلنا وجوهری گفت
مرغ پر است از این سبب جامه زینت را ریش خواند که آن پر مرغ باشد اما لباسی که آنرا لباس
تقوی و پرهیزگاری خوانند ولباس وطاعات باشد آن بهتر ومیکوتر است از جمله لباسهای فاخر
ان اکرمکم عند الله اتقیکم حسن بصری گفت که عثمان عفان را دیدم بر منبر رسول که مردمانرا وعظ
میگفت پیراهنی کوتاه پوشیده وگوی که یاد کنند مردمانرا میگفت که ازرا بکشید وبانگو قربانی کنید
آنگاه گفت از خدای تعالی بترسید در سری که از رسول شنیدم که او گفت هیچ بنده نباشد که الا
کند در سر وآنکه حقتعالی آنرا عمل ردای بر وی پوشاند اگر خیر باشد واگر شر آنگاه این بخواند
وگفت ولباس التقوی خیر یعنی نیکوتر بود وگفته اند المراد بآن زره است وخود که در حرب پوشند
جبائی گفت که جامه پادشاهانست که از صوف باشد وجامه خشن است وخدای تعالی چون آن منشا
بجامه عورت پوشن چه آنکه مردمان برهنه عورت طواف کردندی گرد خانه کعبه عورت برهنه چو
قریش وبر جمیع خلق را از اصناف خلایق جامه باشد الا فرزند آدم را داین از جمله آیات
دلالت خدایست بر فضل وکرم ورحمت او وبندگان او تا باشد که بندگان اندیشه کنند وعظم
نعمت معبود خود را بشناسند ونیکو او باحق قیام نمایند آنگه فرزندان آدم را وعظ گفت وتحذیر
کرد از مردان وزنان ایشان اگرچه ذکر پسران کرده است بر سبیل تغلیب وگفت ای فرزندان از
مردان وزنان باید شیطان شما را در فتنه افکند واز راه راست ودین حق بگرداند ومعاصی که
نقش شما را آن است که دعوت کند آنگاه شما مفتتن ومبتلا گردید چنانکه پدر
ومادر شما کرد آدم وحوا که هر دو را بوسوسه واغوا وتلبیس از بهشت بیرون آورد وجامهای
بهشت از ایشان دور کرد تا عورتهای ایشان بایشان نمایند اگرچه این نوع که اخراج بهشت وتزع لباس
وی نکرده چون سبب وی بود اضافه فعل با وی کرد پس شما بترسید که فرزندان آدمید باخبر وراعوا وتلبیس
فریفته مشوید تا از بهشت محروم نمانید آنگاه بیان آنکه شیطان کرد تا از وی بغایت کوشش حذر
کنند گفت که شیطان وقبیله وگروه ولشکر او شما را می بینند از آنجاکه شما ایشانرا نمی بینید وتراکم
از نزد وی باشند مجاهد گفتند که ابلیس گفت که ما چند چیز دادند که شما را داده اند ما اقتضا ناییم ولکن
ما را نه بینند وما از دیدن بر ایم وبر ایشان لعون کردند پیر از آنکه پیر شده باشند مالک دینار گفت که دشمنی

تا بینند وتو او را نه بینی دشمنی عظیم باشد وسخت او سخت الا آنکس را که خدای تعالی او را نگاه دارد ربیع
معاذ گفت که شیطان دو بر زانست وتو خداوند شیطان محتاج است وتو سلیم شیطان ترا بیند وتو
او را نبینی شیطانرا از تو وبیقرارست وترا از وی جمع یار بدست ودل تو مسکن اوست ومروت
تو راه گذار اوست پس تو با او مقاومت نتوانی کرد مگر بیاری خدای ذو النون مصری گفت اگر او
ترا بیند از آنجا که تو او را نبینی خدا او را بیند از آنجا که او خدای را نبیند استعاذه کن که کید او ضعیف باشد
پس تا دیدن ما شیطانرا از ایشانست که ما را شعاع ادراک وابصار ضعیفست بر هره ومنع بود اندک
اگر خدای تعالی در زیادت کند ممکن باشد ایشانرا دیدن چنانکه فرشتگانرا توان دید در ضوء صورت گفت
که ما دیوانرا دوستان اینها کرده ایم یعنی حکم کرده ایم ونام برده که دوستان شیاطین که ایشان فریاد
با ما غلبه کردیم میان ایشان ودیوان ایشان ومنع نکردیم ایشانرا تا مطیع وفرمان بردار دیوان گشتند
در قبضه ایشانرا مقهور کرده ووسوسه کردند ایشانرا فتنه ولما قال الله تعالی واذا فعلوا فاحشة
قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یأمر بالفحشاء أتقولون
علی الله ما لا تعلمون قل امر ربی بالقسط واقیموا وجوهکم عند کل مسجد وادعوه
مخلصین له الدین کما بدأکم تعودون فریقا هدی وفریقا حق علیهم
الضلالة انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله ویحسبون انهم
مهتدون الآیة مفسران گفتند که چون عرب طواف کردندی برهنه وعورت گشاده بودندی و
گفتندی که ما جامهای را که در آن گناه کرده ایم در آن طواف نکنیم که خدای ما را فرموده است بعضی چنانکه ما را آفریده است
برهنه وعریان که در آن گناه کرده باشیم طواف نکنیم وزنان چیزی داردند وآن را بر بسته باشند که عورت
پوشیده بودی ودر میان بستندی تا در حضرت کعبه ذی ازی ما همیم طواف میکرد ومیگفت الیوم یبدو
بعضه او کله وما بدا منه فلا احله وچون اسلام آمد ایشانرا این مذمت کرد ندی ایشان گفتندی که پدران
خود را بدین یافته ایم واگر معلوم حق کند این فاحشه او را نبود خدای تعالی از عقیده مشرکان خبر
میدهد ومیگوید که ایشان چون فاحشه وناشایستی کنند که الکبائر وفاحشه نهی باشد شنیع القبح وایشان
آنرا گناه وناشایست ندانستند وعذر آن بالآنکه چون معاتبت کنند ایشانرا بجواب در آیند که پدران خود را
بدین یافته ایم که این میکردند وخدای ما را بدین فرموده وبر خواست واراده او کرده ایم او اگر خواستی ما را
از این بکردانیدی وبر خلاف این اگر او کردی ومعنیه گفتا بعیان حرمان هست تا محقق میشود که
مع کبیره مذهب اهل عدل که آن مشرکان مجبره اند که خدای کار زشت وناشایست نفرماید وگفتند ما
وچون گفتند که نفرماید دلیل آنست که نخواهد چه آنکه امر بارادت آمر باشند آنگه بر سبیل تقریع
وتهدید بر وی آنگاه گفت ای محمد بخدای میگوئید دروغ که ما را بآن فاحشه خدای فرموده است آنگاه
بیان کرد که خدای چه فرموده است گفت که خدای ناشایست نفرماید وامر نکند بفحش ولیکن داد که
فرماید که عدل وراستی واستقامت آن کو همه هم بتوحید وعدل فرماید وچون امر خدای بتوحید
وعدل نکو آن وعادل باشد که بی عدل وتوحید فرماید آنگه خیر وشر نخواهد بدان آنکه حکیم است
آنچه فرماید آنرا خواهد وآنچه نفرماید وآنرا منع کند پیر آن بنده طاعت خواست وبدان امر کرد وکار معصیت

وازان نهی کرد امر و را دلیل است بر اراده طاعت و نهی و را دلیل است بر کراهت معاصی و نیز فرمود که
روی خود را راست بنهید و نیز نزدیک هر مسجدی و در وقت هر نمازی ضحاک گفت معنی آن است
که چون در مسجد باشید و وقت نماز در آید هر آینه آن نماز بگزارید و مگویید که ما نماز جز در مسجد خود نکنیم
و چون وقت نماز در آید بهر مسجد باشید بهر مسجد که خواهید روید و گفت هر جا که باشید روی بقبله آرید
و عبادت خاص و خالص خدای را کنید و خدای را بخوانید و خالص کردانید مر او را عبادت و طاعت و
رضاء او جوئید و ثواب او طلب دارید چنانکه از ابتدا شما را بیافرید آخر همچنان شوید چنانکه
معدوم بودید بعد از خلق پس از فنا همچنان معدوم شوید جابر بن عبدالله انصاری گفت خدای تعالی
خلقان همچنان بانگیزد که بر آن مرده باشند مومن را بر ایمان و کافر را بر کفر چنانکه …
زاده باشند و بعضی شان را انگیزد و گفته اند که معنی آنست که چنانکه زنده بودید در دنیا زنده شوید
در آخرت گروهی را راه نمایید در قیامت چون مستحق بهشت باشند و گروهی را که واجب شده
باشد بر ایشان هلاک و عقوبت از راه بهشت شان بگردانند و به دوزخ برند … آنکه در دنیا
دیوان را دوست خود گرفته بودند و مطیع امر و فرمان دیو شده بودند …
بود رها کرده بودند و با این همه می پنداشتند که ایشان راه دانستند و جز ایشان کسی دیگر راه
نیست خود را بر حق میدانستند و دیگران را بر باطل و ایشان خود بر باطل بودند قال الله تعالی
يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
الایه سبب نزول آیه آن بود که بنی عامر عادت داشتند که برهنه طواف کردندی مردان بروز
و زنان بشب و چون بمسجد و نزدیک مساجد رسیدندی جامه بیرون کردندی و برهنه در مساجد شدندی
اگر کسی با جامه طواف کردی … و جامه تقوی … خدای تعالی این آیه فرستاد
و امر کرد فرزندان آدم را از مردان و زنان و گفت ای فرزندان آدم زینت خویش فرا گیرید از جامه
فرا گیرید نزدیک هر مسجدی یعنی جامه در پوشید و چون طواف کنید و چون بمسجد خواهید شد
و از جامه آنچه عورت بپوشد فریضه است و آنچه زیادتی باشد امام محمد باقر علیه السلام گفت
مراد جامه نو و پاکیزه است که در روز عید و جمعه در پوشید چون بمسجد جامع و مصلی حاضر شوید
روایت کرده اند که امام حسن علیه السلام چون نماز کردی بهترین و نیکوترین جامه در پوشیدی او را سوال
کردندی جواب فرمود ان الله جميل يحب الجمال فاتجمل لربي گفت زینت دست و نعلین است و دعا
یا بنی … لكل شيء زينة وزينة الصلاة رفع اليدين گفت هر چیزی را زینتی است
و زینت نماز برداشتن دست است از بهر تکبیر احرام و تکبیر رکوع و تکبیر سجود و …
از هر دو آنکه خدای تعالی فرمود که کلوا واشربوا بنو عامر در ایام حج طعام و شراب نخوردندی
از بهر تعظیم حج الا مقداری اندک … ایشان مسلمانان گفتند یا رسول الله ما بدین
اولیتریم خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت … طعام خورید و آشامید عبدالله
اسراف مکنید که بیش از حد خورید و از حلال بحرام تعدی مکنید که خدای تعالی اسراف کنندگان را دوست
ندارد عبدالله عباس گفت هرچه خواهی بپوش ما دامی که در خوردن اسراف نباشد در پوشیدن

حسد و کبر و اسراف و اسراف آن باشد که بغیر رضای خدای باشد چه اگر کوه احد …
خدای را خرج کرده شود اسراف نباشد و اگر درمی در معصیت خرج کند اسراف باشد و گفته اند
که تعدی مکنید در اکل و شرب از منفعت بمضرت یعنی که آنچه خورد باشد نافع بود و از
حد خود بگذرد مضرت بود رشید را طبیبی بود ترسا و مردی حاذق بود علی بن الحسین گفت
در کتاب شما چیزی از علم طب هست یا نه و علم دو است علم ابدان و علم ادیان آنحضرت گفت خدای
جمله علم طب در آیه جمع کرد بقوله کلوا واشربوا ولا تسرفوا گفت از پیغمبر شما هیچ طبی …
کرده اند گفت بلی جمله طب در چند کلمه جمع کرده است في قوله المعدة بيت الداء والحمية
رأس كل دواء واعط كل نفس ما عودتها معده خانه بیماریهاست و پرهیز کردن سر جمله دوا است
و هر نفسی را آن باید داد که عادت کرده باشد ترسا گفت کتاب شما و پیغمبر شما … علم جالینوس
آورده است قال الله تعالی قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ
مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ
نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ الایه چون جاهلان عرب بحج رفتندی با جامه …
بودی و آنچه از وی گوشت و پیه و شیر بر خود حرام کردندی عبدالله عباس گفت مراد آن
چیزهاست که اهل جاهلیت بر خود حرام کردند از بحیره و سایبه و وصیله و حام خدای تعالی
آیه فرستاد و گفت بگوی ای محمد که کیست آنکس که او حرام کرداند و خدای تعالی برای بندگان تو
بیرون آورده از انواع روزی و لباس که خویشتن را بدان مزین کردانید و طعامها … لذیذ و
خوش را از طیبه ما ایشان را روزی کردیم بگوی ای محمد که امروز در دنیا این لباسها و طعامها مشترکست
با مومنان شریک اند چنانکه مومنان انتفاع میکنند مشرکان هم میکنند اما روز قیامت این همه
خاص و خالص مومنان را باشد و کافران را در آن هیچ نصیبی نباشد و آیه دلیل است که خدای
آنچه آفرید در دنیا برای مومنان آفرید دنیا که گفت قل هي للذين آمنوا بگوی که این مومنان را
و کافران در انتفاع آن جمله تبع مومنانند و طفیل ایشانند و روز قیامت این نعمت …
نباشد برای آنکه کافران را جای در دوزخ و مومنان را در بهشت است بخلاف دنیا که در
جایگاه هستند آنگاه گفت که ما آیات را همچنین مفصل و مبین کردانیم برای آنکه دانند …
کنند تا علم حاصل شود ایشان را و اگرچه تفصیل آیات از بهر … بوده است الا چون اول
ایشان منتفع شدند بآیات گوئی که خاص ایشان بوده است قال الله تعالی قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ
رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا
بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ الایه خدای تعالی چون ذکر
تبیین کرد تحریم محللات که چیزهائی که در شرع و عقل حلال بود ایشان از اعتقادات فاسد
بر خود حرام کردند همچنین تبیین میکند ایشان را و توبیخ میکند بفعل محرمات تا بدانند که ایشان
در هر دو نوع تحریم حلال و تحلیل حرام مخطی بودند گفت بگوی ای محمد که خدای من جمله فحشها و

وما بینها حرام کرده است آنچه ظاهرست و آشکار و آنچه ناپیداست و پنهان از طواف خانهٔ کعبه
که مردان بروز میکنند و زنان بشب برهنه و از زنا کردن بروز و زنا کردن بشب که ایشان گفتند که زنا
در روز قبیحست و در شب قبیح نیست و هم چنین حرام کرده است اثم را و اثم گناه باشد و عرب
خمر را اثم خوانند خمر را حرام کرده است و دلیل بر آنکه خمر اثم است شربت الاثم حتی ضل عقلی
کذاک الاثم یذهب بالعقول • و گفت اثم هر گناهی باشد که در وی حد نباشد و بغی حرام کرده
بغی را و بغی ظلم و ستم است و قتل و کشتن مردمان بناحق و طلب زنا است بنا واجب و بغی در وضع لغت
طلب است و آن یا واجب و نا واجب بود از بهر این گفت که بغیر حق یعنی که بناحق باشد حرام کرده و دیگر
آنچه حرام کرده است شرک آوردن است بخدای و انباز گردانیدن با خدای در عبادت آنچه را
که بر آن حجتی و برهانی نفرستاده است و حجت را سلطان خواند از آنجا که مسلط بود بر شبهه
و همچنین حرام کرده است که بر خدای چیزی گویند که آنرا ندانند و خدای نفرموده باشد گویند
خدای فرموده است و آیه دلیلست بر بطلان تقلید و تقلید قبول کردن قول غیری بود بی حجت
قال الله تعالی وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ • يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ • وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ الآیه
حق تعالی میگوید که هر امتی و قومی و گروهی
را اجلی هست یعنی اجل مرگ و هلاکت و فنا و امانی که چون اجل در آید یکساعت تقدیم و تاخیر
کند و گفته اند که این آیه وعیدست قریش را بعذاب در اجلی که معلوم است بنزدیک خدای
چنانکه امتان دیگر بود که پیش از آن بودند آنگه خطاب کرد با جملهٔ مکلفان و گفت ای فرزندان
آدم اگر بشما پیغمبرانی که از شما باشند و از اصل شما باشند و از قبیلهٔ شما یا از جنس شما قصه
میکنند بر شما آیات مرا و شما را بخوانند آیات مرا فرمان برید و طاعت و انقیاد و متابعت ایشان کنید و از
معصیت و نافرمانی دور باشید که هر که پرهیزگاری کند و کار خود با صلاح آرد و عمل صالح
کند اینها که بدین صفت باشند بر ایشان هیچ خوفی و ترسی نباشد آنجا که دیگران خایف و ترسان
باشند ایشان اند و غمگین نشوند چون دیگران اندوهگین باشند و این آیه چنان میفاید که صفت
معصومانست از آنجا که نفی خوف و حزن کرده است از ایشان بر سبیل عموم و اینها آنکسانی باشند
که جمله واجبات بجای آرند و از جمله معاصی اجتناب کنند و این جز معصومان نباشند و آنکس که
جایز الخطا باشد و از بعضی اجتناب کند و بعضی را ارتکاب کند و بی توبه با پیش خدا شود کار او
موقوف باشد بر مشیت خدا اگر خواهد عفو کند و اگر خواهد عقاب کند چون خدای تعالی ذکر متقیان
کرد و آنچه پاداش ایشانست ذکر مکذبان کرد و مستکبران و آنچه سزای ایشان است در عقب
وعده وعید آورد تا جمع باشد میان ترغیب و ترهیب تا مکلف بدو طریق بفعل واجب نزدیک
شود و از فعل قبیح بپرهیزد گفت آنکسانی که آیات ما را بدروغ داشتند و از آن استکبار کردند و گردن کشی کردند

ونزدیکوار بخوند ایشان اهل دوزخ اند و ملازمان آتش و در آنجا خالد و جاوید باشند قال الله تعالی
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ الآیه
حق تعالی بر سبیل انکار
و تعجب میفرماید که کیست ظالمتر و بیدادگرتر از آنکس که او دروغ بر خدای تعالی فرو بافد یعنی دروغ
بر خدای نهد یعنی در جهان هیچکس ظالمتر و ستمکارتر از آنکس نیست که دروغ بر خدای نهد یا آیات
و بینات و دلایل و حجج او را بدروغ دارد اینها که چنین باشند بایشان رسد بهرهٔ ایشان از کتاب
یعنی آنچه در لوح محفوظ در حق ایشان نوشته شده باشد بایشان رسد از اعمار و ارزاق و آجال
و عذاب و هلاک و ابن عباس گفت بایشان رسد نصیب ایشان از آنچه کرده باشند و در صحیفهٔ
اعمال ایشان نوشته باشد و عاقبت بایشان و از جمله آنچه بایشان رسد سیاهی روی ایشان
باشد در روز قیامت لقوله تعالی و یوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة یعنی
اعمار و ارزاق ایشان بایشان رسد تا آنگه که رسولان ما و فرستادگان ما بایشان آیند یعنی
ایشان را دریابند یعنی ملک الموت و اعوان او فرشتگان عذاب که جان ایشان قبض کنند و بدوزخ
برند این فرشتگان ایشان را گویند که کجا رفتند آن معبودان شما که ایشان را بدون خدای می پرستید
و عبادت میکردید این ایشان را بر سبیل توبیخ و ملامت گویند ایشان جواب دهند و گویند که
ایشان از ما گم شدند در وقتی که ما را حاجت بمدد و یاری ایشان بود یعنی آنکه آنچه کرده باشند پنهان
شوند و گواهی دهند و اقرار آرند بر نفس خویش باینکه ایشان کافر بودند بخدای و این اقرار
و پشیمانی ایشان را سود ندارد از آنکه در وقت آن پشیمان شدند و اعتراف آوردند که وقت
آن نبود قال الله تعالی قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ • وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ الآیه
حق تعالی خبر میدهد از روز قیامت که کافران را گویند در میان گروهی و قومی
از کافران که پیش از شما بودند و گذشتند از دیوان و آدمیان و بدوزخ رسیدند یعنی چون ایشان
کافر بودند بدوزخ شدند شما را حکم همین است که بدوزخ شوید که هم طریق و ملت ایشان بوده اید
در دنیا چون در دنیا بایشان اقتدا کرده اید و پیرو ایشان بوده اید در عذاب کشیدن و در قوم
رسیدن با ایشان باشید آنگه حال ایشان چنان باشد که هر گروهی از ایشان در دوزخ شوند
خود و مشابهان خود را بینند که در دنیا اقتدا بایشان کرده باشند و با ایشان گمراه شده ایشان را لعنت
کنند مشرکان مشرکان را لعنت کنند و جهودان جهودان را و ترسایان ترسایان را و آتش پرستان چنین که تا در دوزخ
بیکدیگر رسند و جمع شوند آخرینان ایشان اولینان را گویند اتباع و سفله ارباب و رؤسا را گویند
آخرینان قوم اولین را گویند بار خدایا این جماعت مقتدایان و پیشروان ما اند و پیشوایان و مهتران ما

ما را از راه بگردانیدند و از حق و مذهب درست باز داشتند و ما را گمراه کردانیدند خدایا عذاب ایشان افزون کردان و عقاب ایشان دو زیادت کن ابن مسعود گفت مار است و کژدم بر ایشان مسلط کن خدای تعالی جواب دهد و گوید که هر یکی از پیشوایان و مقتدایان شما را عذاب مضاعف باشد بدانکه گمراه بودند و گمراه کردند ایشان دیگران را و هر یکی از جهال را خواهد بود و بعد از استحقاق خواهد رسید و لیکن نمیدانید که مقدار و اندازه عذاب و قدر استحقاق چگونه است و این گروه نمیدانند که بدان گروه عذاب چگونه است هر کس عذاب خود داند آنگاه اخریان چون این گفته باشند و اولیان مر ایشان را گویند که چرا چنین بایدکه ما را عذاب و شما را بر ما فضلی نیست که عذاب شما کمتر باشد و عذاب ما بیشتر و اگر ما ضلالت بودیم شما هم بر ضلالت بودید و نصیب غفلت کردید و ترک نظر از ما و از خدا بر کرده بودید چرا باید که خطاب ما افزون بود یعنی عذاب ما آنگه خطاب آمد همه را از تابع و متبوع و مقتدا و مقتدی که بچشید عذاب و بکشید عقاب بانچه کسب کردید از اعمال بد باختیار خود باختیار ما **قال الله تعالی** إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ **الآية** لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ **الآية** بدرستی و حقیقت که آنکسانی که دروغ داشتند آیات ما را و بآیات ما ایمان نیاوردند و بدان استخفاف کردند و از آن تکبر و ترفع نمودند در های آسمان از برای ایشان بگشایند برای استخفاف و وضع قدر ایشان و برای ارواح و اعمال ایشان نگشایند چنانکه برای ارواح و اعمال مومنان بگشایند اما امام محمد باقر علیه السلام گفته که ارواح مومنان و اعمال ایشان با آسمان برند و در های آسمان برای ایشان بگشایند و اما اعمال و ارواح کافران در آن که آسمان نگشایند و ارواح و اعمال ایشان را بسجین برند و آن وادیست در جهنم موت که از او بر حذر خوانند ابو هریره از رسول روایت کرد که فرشتگان بالین بنده مومن حاضر آیند و گویند ای روح پاک ها بیرون آی با مرحبا ای حمیده و پسندیده و بشارت باد ترا بروح و ریحان و خدا از تو راضی نه غضبان آنگه روح پاک را میبرند تا آسمان و نیا و گویند در بگشایند گویند این را این روح کیست گویند روح فلان بنده مومن است گویند مرحبا بالنفس الطیبة التی کانت فی الجسد الطیب ادخلی حمیدة و ابشری بروح و ریحان و رب غیر غضبان و در بگشایند تا در رود و همچنین بدر همه آسمانها که رسد همچنین ترحیب و بشارت گویند تا آنکه بآسمان هفتم اما چون کافر فاسق باشد فرشتگان عذاب حاضر آیند و گویند بیرون آی ای نفس خبیث از تن خبیث و بشارت باد ترا بغساق و حمیم آنگه او را با آسمان برند و گویند در بگشایند خازنان بهشت و آسمان گویند این روح کیست گویند روح فلان بنده گویند لا مرحبا بالنفس الخبیثة التی کانت فی الجسد الخبیث ارجعی ذمیمة فانه لا یفتح لک ابواب السماء برگرد و در های آسمان برای تو نگشایند آنگه او را باز گردانند و بگور خود او را فرو کنند چون خدای تعالی ذکر این گروه و بسیل ایجاز بیان و استحال

بیرون آمدن ایشان از دوزخ گفت ایشان از دوزخ بیرون نیایند و در بهشت نروند تا آنکه اشتر بسوراخ سوزن درو و در رفتن اشتر بسوراخ سوزن محالات پس محال باشد رفتن ایشان در بهشت و ما همچنین جزا دهیم گناهکاران را آنکه فاسق هر کافری مجرم باشد اما هر مجرمی کافر نباشد پس اینجا مجرمان کافرانند زیرا که بادله عقلی معلوم شده است که مومن ابدا در دوزخ نماند آنگه گفت این کافران که باز از دوزخ پوشش باشد از آتش دوزخ او را و بر سر ایشان یعنی عذاب آتش دوزخ بر ایشان مشتمل باشد و غواشی جمع غاشیه است و این بر سبیل تهکم است آنگه گفت ما همچنین جزا دهیم ظالمان را یعنی کافران را و ظلم کفر است ان الشرک لظلم عظیم **قال الله تعالی** وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ **الآية** وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ **الآية** حق تعالی چون ذکر کافران کرد و آنچه عذاب ایشانست در عقب آن ذکر مومنان کرد و آنچه ثواب ایشانست گفت آنانکه بگرویدند و قول رسول را باور داشتند و عمل صالح کردند و روی فرمان رفتند و ما هرچه فرمایم آن فرماییم که با سانی توانند قیام نمودن و هیچ نفسی را تکلیف نکنیم الا بقدر وسع و طاقت و توانایی او باشد و اگر اندیشه کنند معلوم شود که آنچه خدا بنده فرموده است کمتر از وسع و طاقت بنده است در شبانروزی هفده رکعت نماز فرموده است بلکه مقصد رکعت نماز میتواند کرد و لیکن بفضل و کرم خویش گفت یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر و اعظم علی الانسان ضعیفا یعنی از آن کرد که او تکلیف بالا یطاق روا نمیدارد و خدا تعالی روا نمیدارد الا دون ما لا یطاق اگر عجب آنست و قدرت تکلیف کردی عدل کرده بودی چون کمتر از آن کرد فضل کرده باشد آن خدایی که روا ندارد که در تکلیف عدل کند کی روا دارد که ظلم کند خدای ظلم کوید ما ظلم نکنیم تکلیف و نخواهیم الا طاقت نفوس آنها که بآنچه ما فرمودیم از ایمان آوردن و عمل صالح کردن قیام نمایند ایشان اصحاب بهشت اند و ملازمان نعیم مقیم دایم جاوید باشند و بهشت مخلد بفضل ملک لعدم موجود و موعود باشند و ما از سینه اهل بهشت بکشیم و دور کردانیم آنچه در سینهای ایشان باشد از غل و کینه و حسد و دشمنی ایشان را پاک کردانیم تا آنکه نصیحه ایشان بکنیم یعنی اتباع ایشان را با سلفها و سادات و آنچه او دوری ایشان باشد با شما دهیم تا غنا و حال غنی کنند در خبرست که اگر بآن بهشت کمتر از دنیا باشند ملک و ملک ملکی از ملک همه دنیا بیش باشد و چنان کمان برد که هیچکس را بیش از او ملک نیست سعی گفت چون اهل بهشت در بهشت رسند آنجا درختی باشد که از اصل ساق آن دو چشمه بیرون می آید از یک چشمه باز خورند هرچه غل و غش و حسد باشد اندرون ایشان برود و آن شراب طهور بود **شعر**

هر ساقی در مقام ده شراب طهورا ❊ بزم روضه جنت بر درجه و رضوانا ❊ دل شوق درگاه آید عاشقان الهی ❊ فناه و غم برآرد کای عفو مغفورا ❊ غبار حقد و غل و غش ز صحن سینه بشست

زهی شراب طهور از هی شفای صدورنا واز چشمهٔ دیگر غسل کنند تا نضارت و نضافت
نعیم بر ایشان پیدا شود هرگز بر ایشان اثر شعث و غبر نشوند و در مرتبه خویش بزرگ شوند
چون قرص خورشید عنایت دارند از نور خدا چرا منور نشوند در حضرت و تا ... [illegible] باشند علم
و زهات خویش معتبر شوند آنگه وصف و بیان منازل شان کرد و گفت تجری من تحتهم الانهار
گفت منازل ایشان و اجا را نهرها جاری چنان بود که در زیر کوشکهای ایشان جویهای آب روان و
چشمه سار و درختان با نعمت الوان باشد چون ایشان یعنی مومنان آن نعیم وافر دریافت با لحور [illegible]
حمد گویند الحمد لله الذی هدانا سپاس و ستایش مر خدا را که ما را هدایت داد و اگر نه آنکه
ما را هدایت کردی ما هرگز راه نیافتمی و ما را باین راه نمودی اگر خدای ما را باین راه نمودی سفیان
ثوری گفت معنی آنست که سپاس خدای را که ما را توفیق داد تا عملی کردیم که ثواب و جزای آن بهشت
در خبر است که رسول ع گفت چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل دوزخ در دوزخ خدای
تعالی میان ایشان حجاب بر دارد تا یکدیگر را ببینند و آنچه ایشان را باشد آن منازل و مقامات
و درجات و درکات اهل دوزخ گویند هدینا الله و این حسرت ایشان باشد و اهل بهشت
گویند لولا ان هدینا الله و این شکر ایشان باشد گفت هیچ مومن نباشد و کافر الا که او را در
دوزخ منزلی و جایی باشد چون حجاب برگیرند ایشان ... و دوزخی را گویند [illegible]
و منازل و درجات می بینی همه براه تو آوردند اگر ایمان آوردی و طاعت کردی [illegible]
مقامات میراث ایشان را گویند آن درکات و عقوبات که می بینی ترا بودی اگر [illegible]
همان کردی که ایشان کردند از کفر و معاصی آنگه گویند این میراث شما را ارزانی داشتند اندر آن
عمل که کردید و اعمالها باستحقاق نه بر حال ایشان است ایشان را باید با ایشان دادیم آنگه [illegible]
ذاکر کردی اهل بهشت شما را اندر بهشت که بدان میراث باشد و حقانی که بان [illegible]
و زندگانی که بان مرگ نباشد و خلود که بان فنا نباشد و نعمت که بان شدت نباشد اهل بهشت
چون ندا شنوند و این نعمت که ولقد جاءت رسل ربنا بالحق رسولان خدا ما را آمدند و حق
حق آوردند و ما ایشان را تصدیق کردیم و باور داشتیم لاجرم باین بهشت رسیدیم و این ندا
شنیدیم که ما را داده اند و گفتند ان تلکم الجنة که این بهشت میراث شما دادند بانچه شما
کردید در دنیا از ایمان و طاعت **قال الله تعالی** وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ
النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا
قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ **الى قوله** الَّذِينَ
يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ **آیه**
حق تعالی حکایت میکند از کفار دیگر میان اهل بهشت و دوزخ بود بلفظ ماضی گفت تا بدانی که
این لابد خواهد بودن و چنانست که بیدار که بود است گفت آواز دهند و ندا کنند اهل بهشت
اهل دوزخ را و گویند که آنچه ما را وعده داده بود خدای ما آن را یافتیم و بما رسید حق آن
شما هیچ یافتید و بشما رسید آنچه خدای شما را وعده داده بود و این بر سبیل استهزا و تهکم

و علائق گویند ایشان را که ایشان جواب گویند نعم آری یافتیم و حق و صدق بود آنچه ما را از آن خبر داده
و ما علم یقین داشتیم چون این گفته باشند و جواب شنیده در میان ایشان آواز دهنده آواز دهد
که لعنت خدای بر ظالمان باد چنانکه هر دو گروه بشنوند مومنان خرم شوند و کافران اندوهگین
شوند و لعنت خدای خشم و عقاب خدا باشد مالک خازن دوزخ باشد از علی ابن ابی طالب
علیه السلام روایت کرده اند که آن منم که آن موذن و این موذن منم یا منم که ندا در دهم لعنت
ظالمان آنگه ظالمان را وصف کرد و گفت آن ظالمانی که مردم را منع میکنند از راه خدا [illegible]
و منکر دند و طلب آن میکنند که آن را بپیچند و کجی کجی گردانند و عیب کنند و مردمان را که ایمان آورده
کج است و این از آن میکنند که ایشان قیامت و حشر و نشر ایمان ندارند و ثواب و عقاب کافرند
آنگه گفت که میان ایشان یعنی اهل بهشت و اهل دوزخ حجابی باشد و حجاب هر حاجزی باشد
که منع کند از نفوذ شعاع و این آن حجاب است که گفت فضرب بینهم بسور له باب **قال الله تعالی**
وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ **الی قوله** وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ
قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ **آیه** حق سبحانه و تعالی میگوید که و بر اعراف جایی میان
بهشت و دوزخ باشد مردانی که هر یکی را بسیما بشناسند و نشان ایشان باشد حسن و القضل
گفت مراد با اعراف صراط است تا آن مردان که بر اعراف باشند که باشند و مراد چه باشد
کرده اند عبد الله عباس و حذیفه یمان گفتند گروهی باشند که سیئات و حسنات ایشان
یکسان باشد و سیئات ایشان قاصر بود از دوزخ و حسنات شان بعید و صول بهشت بود
خدای ایشان را آنجا دارد و چون حساب خلق بکند ایشان را بهشت برند و ایشان آخر کسی
باشند که بهشت روند و ایشان را آنجا که رحمتی باشد اهل بهشت را و اهل دوزخ را شناسند
چون خدای تعالی خواهد که ایشان را بهشت برد بفرماید تا ایشان را بجوی که آن را عین الحیوة گویند
بر کناره آن جوی شاخها در یا شد بکلل مروارید و خاک زر مشک باشد ایشان را اندر آن
آب بشویند اندامهای ایشان پاک و سفید خالی سفید و بر سینه ایشان پدید آید که ایشان را
بدان بشناسند خدای تعالی گوید ایشان را تا کنید آنچه خواهید ایشان تمنا کنند و هر چه آرزوی
ایشان باشد خواهند چون تمنای ایشان برسد حق تعالی گوید که شما راست هر چه تمنا کردید
و هفتاد چندان ضعف آن چون ایشان را بهشت بر اهل بهشت ایشان را بآن حال بشناسند
و ایشان را مساکین الجنة خوانند بجای آنکه عمل از سر... برسید که اصحاب اعراف که اند گفت
مردمانی اند که در راه خدای جهاد کرده باشند و شهید شده الا پدر ایشان از ایشان خشنود نبوده
از بهر آن ایشان را آزاد باشند و بعصیان پدران از بهشت ممنوع و ایشان را بود و بر آن باشند
در بهشت روند و عقوبت از عبد الله عباس آنست که اعراف ایشان باشند ... در قصه خود الله
که باشند از عبد الله عباس که اعراف جایهای است بلند از صراط و این مردان که بر آن اعراف باشند
مراد علی بن ابی طالب و حمزه بن عبد المطلب و جعفر بن ابی طالب اند و دوستان خود را در حساب با ...

شناسند بعلامت و علامت آن بود که دوستان سفید روی باشند و دشمنان سیاه روی امام
جعفر صادق علیه السلام گفت اعراف بشتهاء میان بهشت و دوزخ هر پیغمبری را و هر خلیفه
اورا انجا دارند با گناهکاران امتش چنانکه امیر لشکر را با لشکر ضعیف دارند تا که عاصیان ما باشند
سبق برند و به بهشت شوند خلیفه رسول آن گناهکاران را گوید که با وی ایستاده باشند بنگرید
و برادران نیکوکار خویش که سبق بردند به بهشت ایشان بر ایشان سلام کنند چنانکه خدای بیان این
حالت کرد و گفت ونادوا اصحاب الجنة یا اهل بهشت ازین سابقان ندا کنند و گویند سلام
و رضا باد و ایشان درین حال در بهشت نشده باشند الا طمع آن دارند که به بهشت روند بشفاعت
پیغمبر و امام چون این گناهکاران اعراف را که با پیغمبر و امام بر اعراف باشند و چشمهای
ایشان را بجانب و جهت اهل دوزخ گردانند که در دوزخ و عذاب اهل دوزخ بر چند بار
دهند و التجا بدرگاه وی کنند و گویند بارخدایا ما را با آن قوم گردهی که ظالمان و ستمکاران اند
مفردون بکردارها و مصاحب و فایده این با آنکه ایشان دانند که ایشان را خدای تعالی با ظالمان نکند
کرد اند آنست که ایشان در مقام شاکران باشند و خدا را خضوع و خشوع نمایند و ایشان را آن میسر
حاصل شود چنانکه انتقاد نعیم بهشت خواهند نیکو باشد که گفت ربنا آتنا یا همچنین استعاذ
استعاذ مضرت کنند ربنا و یا عذاب دهند از عذاب قال الله تعالی ونادی اصحاب
الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم قالوا ما اغنی عنکم جمعکم وما کنتم
تستکبرون اهؤلاء الذین اقسمتم لا ینالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف
علیکم ولا انتم تحزنون الایة حق سبحانه و تعالی میگوید که ندا کنند اصحاب اعراف صادق
علیه السلام گفت انبیا و خلفا روی در دوزخ آرند و آواز دهند مردانی را که ایشان شناسند
از جمله رؤسا کفار و منافقان بعلامتی که ایشان را باشند و آن آن باشد که ایشان سیاه روی
باشند و سبز چشم ایشان را گویند بر سبیل تهکم و ملامت که شما را نفع نکرد و سودی نداشت جمع
کردن شما اموال و اتباع و تکبر را و عذاب خدای دفع نکرد از شما آن استکباری که میکردید
که میکردید بر فرمان خدای و رسول و قبول نکردید امامت [illegible] اهل بهشت کنند ازآنانکه ضعفا و
مساکین دنیا بوده باشند و آن کافران و منافقان را گویند که ایشان آنانند که شما در دنیا میگفتید که
هرگز رحمت خدای بایشان نرسد و خدای بایشان رحمت نکند و رحمت در دنیا [illegible] آنکه روی
مستضعفان آیند و گویند که در بهشت شوید و در آن روز بهشت جاوید باشید که
[illegible] چنانکه [illegible] منافقان و کافران شما اند و همچنین شوید چنانکه ایشان اند و همچنین شود
و آیات متاخر و متقدم را دلیل است بر آنکه اصحاب اعراف خداوندان مراتب و منازل رفیعه
باشند از پیغمبران و امامان چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده شد و عبدالله
عباس و جعفر و امیرالمومنین علی علیه السلام نزدیک است بر آنکه حق تعالی حفظ گفت و در
کوه آید هم ایشان را باین لفظ خواند ومن المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من
قضی نحبه یعنی حمزه و جعفر ابی طالب و عبیده حارث ومنهم من ینتظر یعنی علی ابن ابوطالب

علیه السلام و آنچه موکد حدیث امام همام جعفر صادق علیه السلام حدیث عمرو بن شیبه است
و دیگر روایات از صحابه و تابعین که رسول صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمومنین علیه السلام را
گفت یا علی کانک بلی یوم القیمة وبیدک عصا لک عوسج تسوق قوما الی الجنة واخرین الی
النار گفت ای علی پندار که من در تو می نگرم که فردای قیامت عصاء از چوب عوسج در دست
گرفته باشی که گروهی را به بهشت میرانی و گروهی را در دوزخ می اندازی و در دوزخ را میگوئی
هذا لی و هذا لک خذ بیر فانه من اعدائی و دذبر فانه من اولیائی اورا بگیر که از دشمنان من است
و این را دست بدار که از دوستان است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت والله که
علی را مطیع تر باشد از بنده مر خواجه خود را در حدیث است که حارث همدانی امیرالمومنین
علیه السلام را گفت من از دو حالت میترسم یکی از وقت نزع و یکی از وقت صراط هر دو را امیر
المومنین علیه السلام او را گفت مترس که دوستان ما آنجا ایمن باشند و جمله دوستان و دشمنان
مرا آنجا بینند و من ایشان را ببینم و بشناسم و ایشان مرا بشناسند و بجاه خود برسند
آنگه این بیتها گفت شعر یا حار همدان من یمت یرنی من مومن او منافق قبلا یعرفنی
طرفه واعرفه بنعته واسمه وما فعلا وانت عند الصراط معترضی فلا تخف عثرة ولا زللا
و درین [illegible] چند بیت گفت قال الله تعالی ونادی اصحاب النار اصحاب الجنة
ان افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله قالوا ان الله حرمهما
علی الکافرین الذین اتخذوا دینهم لهوا ولعبا وغرتهم الحیوة الدنیا فالیوم
ننسیهم کما نسوا لقاء یومهم هذا وما کانوا بآیاتنا یجحدون
حق سبحانه و تعالی چون حدیث مومنان و متقیان کرد و وصف اهل بهشت و اصحاب اعراف کرد
و مقتدایان و اهل منازل و درجات و مقام و سیادت کرد در عقب این حدیث اهل دوزخ
میکند که چون اهل دوزخ در عقاب دوزخ بمانند خدای تعالی میان ایشان حجاب
تا اهل بهشت اهل دوزخ را ببینند در بهشت و منادی ایشان بفرماید و اهل
بهشت را در آن منازل و غرفات و بهشت ببینند در بهشت بفرماید اهل بهشت اهل
گویند بر سبیل شماتت که هل وجدتم ما وعد ربکم حقا اهل دوزخ اهل بهشت را گویند
از سر درماندگی و استغاثت ان افیضوا علینا من الماء اهل دوزخ آواز دهند
بهشت را و گویند از آن آب که شما میخورید و در زیر درختان و کوشکها شما میکنید در ما
بریزید و دهید و چو عطشان و بر ما بریزید و کرده اند بار از طعامهائی
که خدای تعالی شما را روزی کرده است اهل بهشت جواب دهند که خدای تعالی این طعام و شراب
و شما حرام کرده است یعنی بر کافران ابوالجوزا گفت عبدالله عباس را پرسیدم
کدام صدقه فاضل تر است گفت شربتی آب خنک دادن گفتم از کجا گفتی گفت از قرآن
گفت نبینی آنجا که چون اهل دوزخ در مانند از نعیمهاء بهشت اول آب بخواهند و این
نعمتست که قدر آن مردم ندانند تا از او باز نمانند و بگفتم آنست که نعیم در قول خدای تعالی

لشان این روز ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم آب یعنی از آب سرد بپرسند ایشان را تا شکر گزارده باشند و از عیاشی گفت
سلطان سرا بوده و روایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام آنکس را که از وی بپرسند از
وی بپرسند فی طعم الماء و فی طعم الحلوة گفت آب چه طعم دارد گفت طعم زندگانی
صفت این کافران کرد و گفت ایشان بدو حرام است طعام و شراب بهشت و کافرانی که دین خویش
را که ایشان را واجب و لازم است بدان بودن آن را بافسوس و بازی و لهو گرفتند لهو بازی
جوانان باشند از نشاط و ملاهی مع معازف و لعب بازی کودکان باشند هر دو
و ایشان را مغرور کرده و بفریفت زندگانی دنیا پس امروز ایشان را فراموش کنیم از ثواب چنانکه
ایشان این روز را فراموش کرده بودند و رسیدن با این روز فراموش کرده و لهو و لعب
آنچه خواستند حلال کردند و آنچه خواستند حرام و نسیان بر خدای تعالی روا نیست ایشان
ایشان از بهر این روز عملی نکردند گویی که این روز را فراموش کرده اند و خدای تعالی
چون ایشان را ملحق شود فردای خدا گوید ایشان را فراموش کرد از ثواب و جحود بر آیات
که با ایشان در دوزخ معامله ممتحنان بود تا ایشان آنجا مخلد و مؤبد باشند و کسی را
که در زندان خواهند داشتن تا مردن گویند که ایشان را در زندان فراموش کردند ابو بکر
وراق گفت مراد در آیت عید است که روز عید مسلمانان را روز عبادت باشد ایشان
این روز را لهو و لعب گرفتند و خلاف فرمان خدای و دنیا مغرور شدند تا لاجرم ما ایشان
ایشان را امروز در دوزخ رها کنیم چنانکه ایشان استعداد و ساز این روز رها کردند
و آیات و دلالت ما را جحود و انکار کردند قال الله تعالى وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ
فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ
يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ
لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ
وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ الآیة حق تعالى در این آیت خبر میدهد و میگوید که ما آوردیم
با ایشان کتابی یعنی پیغمبران ایشان فرستادیم تا بر ایشان خواند و ما آن را مفصل و مبین و مشرح
کرده ایم بکمال علم خود و اشتباه و التباس از وی زایل کرده تا حقایق بیانی و رحمتی باشد
گروهی مؤمنان را و قرآن اگرچه دلیل و برهان و حجت کافران و مؤمنان است حد که مسلمانان را گفت
که هدایت کافران است تا ایشان بدانند که کافران بآن مهتدی اند آنکه خدای تعالی گفت
کافران چه انتظار میکنند و چه توقع میدارند که بآن همه آیات و حجج و ادله ایمان نمی
آرند همانا انتظار هیچ چیز نمیدارند مگر آمدن تاویل آن آیات را یعنی جزا و عقوبت و بعث
و نشور و جزا و سزا و حساب و کتاب و تاویل عاقبت چیزی و سرانجام وی بود که بآن گردد
و آنکه گفت که آن روز که تاویل او آید از حساب و کتاب و ثواب و عقاب ایشان را ایمان
سود ندارد و توبه قبول نکند و آنکه این روز را فراموش کرده بودند یعنی ترک آن یعنی در دنیا
اعتراف آرند بآمدن رسولان و گویند که رسولان خدای ما با آمدند و حق آمدند و حق

آوردند و کتابها و شرایع همه حق بود و حق آن بود که عقل ما دلیل بکرد و صحت آن گواهی دهد و
باطل آن بود که عقل ما دلیل دیگر آورد و بر فساد آن گواهی دهد آنگه ایشان بسبیل تمنا گویند که آیا
ما را هیچ شفیعی خواهد بود که ما را شفاعت کند یا ممکن باشد که ما را با دنیا برند تا عمل کنیم خلاف
آنکه کرده ایم و از ایمان و عمل آنکه خدای تعالی خبر داد و گفت ایشان خویشتن را هلاک کردند در دنیا
از کفر و معاصی و نفس خود را که سرمایه نجات ایشان بود که عمل صالح کردی بآن در
دنیا آن را زیان کردند و از آن تجاوز کردند و تجارتی که در بازار دنیا کردند جز خسارتی آن
هیچ چیز حاصل نشد و گم گشت ایشان آن دروغ که فرا میبافتند بودند از آنها مهلتی که بر بتان و معبودان
خود نهاده بودند قال الله تعالى إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
الآیة خدای تعالى میگوید که پروردگار شما آن خدایی است که بیافرید آسمانها و زمینها در مقدار
شش روز از روزهای دنیا از روز یکشنبه تا روز پنجشنبه چون آدینه بود خدای تعالی خلق آسمان و
زمین را جمع کرده بود و از بهر این روز جمعه خوانند و خدای تعالی آسمان و زمین را بشش روز بیافرید و
قادر بود که بیک لحظه بیافریند از بهر آن کرد تا خلقان را بیاموزد در کارها توقف و تأنی کردن
از بهر آنکه تدبیر او نشان حوادث در اوقات و ساعات و هر چیزی بر عقب دیگری دلیل حدوث
او کند و بر آنکه فاعل آن خبیر عالم است و مدبر و متصرف باراده خود پس ذکر کرد قصد
آفریدن عرش کرد و عرش بیافرید و بر آفریدن او مستولی شد و غالب گشت و از آفریدنش عاجز
نباشد با عظمتی و بزرگی که عرش راست و عرش جسمیست که خدای تعالی آن را بیافرید و تنکو عمقی
در حیز است که جبرئیل خواست تا طول عرش باندازه از خدای دستوری خواست و چند سال بپرید
تا جبرئیل ضعیف شد از خدای درخواست خدای تعالی قوت در پرهاش مضاعف کرد و چند سال دیگر بپرید
هم ضعیف شد خدا قوتش را زیادت کرد تا چند بار چون ملول آمد گفت بار خدایا بچند بپرم
با چند ماند است خدای تعالی گفت ای جبرئیل چندین هزار سال است تا پریدی هنوز یکپایه از
قوایم عرش نبریده و اگر چه همه عمر دنیا بپری در وی نرسی جبرئیل گفت سبحان من لا یعلم کیف
خلقه الا هو یغشی اللیل و النهار شب با روز بار میپوشد و روز با شب زاد در عقب روز
کار آرد و روز در عقب شب چون کسی که طالب چیزی باشد بشتابد بی فتوری و تراخی که
سیری مستمر و ثابت بجا داده است و همچنین ماه و آفتاب و ستارگان را بیافرید و همه مسخر
امر خود کرد اینجا در حقیقت هر یکی در ملک خویش بامر و فرمان ویست و بدانید که خلق و امر وی راست
خلق اختراع مقدور باشد از خدای تعالی برنوعی از تقدیر و حق تعالی خلق را اطلاق یابد و هم اختراع
مرا است و جز از من کس را اختراع قادر نیست امر مرا است و ما رسیدکه فرمان دهم فرمانی که حکمت
مصلحت با آن مقرون باشد و هر کس که دون من فرماید بامر مستوان داد یا مر من رسد کس را که
بر کسی فرمان دهد با کا بزرگوار خدایی که آفریننده است و متصرف در آن و فرمان و از آن فردا

اعتدای که بوده کا دجابات قال الله تعالی ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب
المعتدین الآیة ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا
ان رحمت الله قریب من المحسنین الآیة حق سبحانه وتعالی خطاب میکند بندگان خود
و میگوید که بخوانید خدای خود را بتضرع و زاری و تذلل و مسکنت و خواری و در نهانی
سر خدا را بخوانید در خبر است که رسول در غزای بود بوادی فرود آمد که عظیم و سهمناک
بود صحابه آواز بتکبیر کردند رسول گفت اربعوا علی انفسکم خود را باز کردید و بلند
باز مه آید که شما کری را میخوانید حاضر نه غایبی خداوند که سمیع و قریب با شماست و از شما
غایب نیست و حسن بصری گفت میان دعای سر و علانیه هفتاد ضعف است الله گفت مردی
بودی که تمام قرآن حفظ کردی و همسایه آواز او نشنیدی و مردی بودی که در خانه خود فقه
کردی و مهمان از آن بی خبر بودی که در خانه خود نماز کردی و مهمان از آن بی خبر بودی و حق
از این کردی بیم بودم که هر عمل که ممکن بودی که در سر توان کرد نشدی کرد آشکار نکردندی
و مسلمانان بودند که در دعا تضرع و اجتهاد کردندی و آواز ایشان الا همس نبودی
تا از ایشان میان ایشان بودی و اینکه خدای فرموده است که ادعوا ربکم تضرعا وخفیة
خدای تعالی آن بنده صالح را بپسندید و برا مدح گفت چون خدا را در خفیه خواند گفت
اذ نادی ربه نداء خفیا و خدای تعالی برای آن فرمود دعا در خفیه کردن که آن دور باشد
از ریا و خدای دوست ندارد در دعا آواز بلند بر آرند و دوست ندارد آنکه تجاوز از
حد در گذرند در جمله عبادات و دعوات از آنچه فرموده اند یعنی دوست ندارد که
کسانی را که در دعا آواز بلند بر آرند و گفته اند دوست ندارد کسی را که در دنیا جمله عبادات
بیرون از عرف عادة چیزی خواهد و در آخرت منازل انبیا خواهد و دوست ندارد که
تفریق بناحق کند و محبت خدای بنده را از آخرت نفع و ثواب باشد الله گفت ولا تفسدوا
فی الارض فساد مکنید بشرک و معصیت و سخن بناحق گفتن و ظلم کردن پس آنکه خدای تعالی
زمین را باصلاح آورد بفرستادن پیغمبران و بعدل فرمود و از ظلم باز داشت و هر زمین که
در و طاعت خدای ندارند آن زمین خراب کند و هر زمین که در و عبادت کند و اهل خدا را
طاعت دارند آن زمین بصلاح و آبادان بود و معصیت مکنید که خدای تعالی بشوم معصیت
باران از آسمان باز گیرد زمین خراب و تباه گردد و خدای را بخوانید بخوف و طمع بخوف
عقابش و طمع اندر ثوابش بخوف عدل او و طمع فضل او که رحمت خدای بنیکوکاران نزدیک
و چون رحمت طلب کنید بیابید یعنی رحمت آن جهانی که همه خلایق از مومن و کافر
مستغرق رحمت این جهانی شوند قال الله تعالی هو الذی یرسل الریاح بشرا بین
یدی رحمته حتی اذا اقلت سحابا ثقالا سقناه لبلد میت فانزلنا
به الماء فاخرجنا به من کل الثمرات کذلک نخرج الموتی لعلکم تذکرون
والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا

کذلک نصرف الآیات لقوم یشکرون الآیة حق تعالی تعداد نعمت خود کرد
با بندگان یاد دیگر که بجز از آن ذکر آن کرده و گفت اوست خدای که بفرستاد و باد شمال ها
تا آنکه کند ابر ودند بگسترد زمین باران و بشارت دهنده زمین را و خلایق با آن بخش
از رحمت خویش که آن باران است و از جمله رحمت که در قرآن یکی باران است در
خبر است که چون رسول را بادی سخت وزیدی رنگ مبارکش متغیر شدی و خایف بودی
چون از پس آن باران آمدی ساکن شدی آنگه گفتی که جاءت الرحمة رحمت آمد آنگه گفتی
از چنین بادها بترسید که از اعلام قیامت و عذاب باشد چون باران بود از آن آید رحمت
باشد آورده اند که در عهد بعضی از صحابه مردی را گرفته بودند که گفتند امیر المومنین
علی علیه السلام پرسید که این مرد چه گناه کرده است گفتند او چند کلمه کفر گفت و برآن
میکند و از آن توبه نمیکند گفت آن چیست گفت میگوید که من نادیده گواهی میدهم و فتنه را دوست
میدارم و از رحمت خدای میگریزم امیر المومنین علی علیه السلام گفت اولیاء و طاعت است من بدانم
چنین میگویم لیکن شما غافل اید گفتند چگونه گفت آنچه گفت من نادیده گواهی میدهم یعنی
خدای گواهی میدهد خدا را نادیده گفتند نیکو گفتی آنچه گفت فتنه دوست میدارم
این مال و فرزند خواست انما اموالکم واولادکم فتنة و آنچه گفت از رحمت خدای میگریزم
خواست که از باران میگریزم وهو الذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته خدای میگوید
که ما بادها بفرستیم که چون این بادها بر داری ابرها بر آب باران ما آن ابر را بدوانیم بلد میت
و بیابانی بیکیا پس مرده ازیم باران زمین آب را یعنی باران را از وی انکه بیرون آوریم بدین آب از
هر میوه چنانکه از زمین مرده باران گیاه و نبات بیرون می آریم همچنین ما این مردگان را زنده
کنیم و از خاک بیرون آریم غرض از این تشبیه آنست که تا مکلفان بدانند که خدای تعالی قادر است
بر زنده کردن مردگان چنانکه بر و مشغول زمین که زمین مرده را نبات زنده کرده اند و مشغول
تا شدیم و از زنده کردن این و از مضمر این گفت که لعلکم تذکرون یعنی تا بود که شما اندیشه
کنید و بیابید که آن خدای که قادر است باشد که زمین مرده خشک را بکشد و از و نیکو فقه
بیرون آید قادر باشد بر آنکه مرده زنده کرد و اند و در روحیات آمده اند ابو هریره و سعد الله تعالی
گفته که چون مردمان که در نفخه اول بمیرند خدای تعالی چهل سال باران بر ایشان بباراند مانند آب
مردان این آنکه در زیر عرش است و آنرا ماء الحیوان گویند ایشان در گور بدان باران
بر رویند چنانکه تخم در زمین بدر رویند آنگه تنها ایشان تمام خلق شود خدای تعالی بفرستد
تا روح بر ایشان دمند آنگه خواب در ایشان افکند و ایشان را بفرشته دیگر زنده کنند چون زنده
شوند طعم خواب در دماغ بیابند چون مردم که از خواب بیدار شود از آن حال گویند
یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا ابو بکر عیاش گفت هیچ قطره باران از آسمان نیاید الا که
هر چهار باد در وی اثر باشد بفرمان خدای صبا ابر را بگیرد شمال جمع کند جنوب باران بیرون
آورد و دبور پراکند آنگه خدای تعالی مثلی زد مومن را که فرا مومن را بایمان و طاعت و نفع

او با وامر و نواهی انبیا نشنید زمین خوش و کافر را در کفر و معصیت تشبیه کرد بزمینی شوره که
تا که هر بارانکه بر زمین خوش و پاک آید از آن زمین انواع نبات و اصناف ریاحین پدید آید
و هر بارانکه بر زمین شوره آید و اگرچه بسیار بود از وی گیاه نروید مومن را دل باشد زمین
نظر و تفکر و ریاضت داده و با داب شریعت مودب شده چون امثال اوامر خدا و نهی
از مواعظ رسول بشنود در دل او قرار گیرد بیخ کند و شاخ زند چون نبات در زمین پاک
و کافر چون دل قاسی دارد و سخت اندیشه عادت نداشته و نظر ترتیب نیافته چون
مرده شده از کفر و معصیت اگرچه انبیا مواعظ اخبار و رسول بر و خوانند هیچ اثر
نکند و بدان منتفع نشود چنانکه زمین شوره پلید از وی بیرون نیاید الا نکدا کذلک نصرف
چنین کردانیدم آیات بوده لا بر وجه حق و بیان فرد دین بیان تا نفهم خلق بی فرد کشته بود
خبر قومی میرا که ایشان شکر نعمت ما گزارند و بندگی ما بجا آرند یعنی آیات و دلایل دلنشد
متضمن این معنیها عاجل از روی اندیشه متفکر تا صاحبش را علمی رساند که در روی
عاقبت قیامت باشد ... حال بعد حال ... که تنها در دو کار
کند و بداند که این ... منعما بر اعتراف دهد و تعظیم کند منعم را
تا ایشان کو نعمت من باشد و من نعمت بر ایشان زیاده کردم لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ
قال الله تعالی لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا
لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ
إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ الآیه قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن
رَّبِّ الْعَالَمِينَ الآیه أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا
تَعْلَمُونَ الآیه حق سبحانه و تعالی میگوید که بفرستادیم نوح بن ملک بن متوشلخ بن اخنوخ
که ادریس پیغمبر است بر قوم او و رسالت و دعوت او قوم خویش را گفت ای قوم خدا را
پرستید و عبادت غایت خضوع و خشوع باشد بلند در برابر عظمت که با وی آن عظمت باشد
و آن اصول نعم است و نعمتها از وی بر عبادت کن دانستید و کس سزاوار عبادت نباشد مگر
خدای و شما را معبودی بجز وی بر او پرستید و عبادت خاص و خالص بر آنکه دو وجه
عزیز را بپرستید که من بر شما میترسم از عذاب روزی بزرگ و آن روز قیامت است
و عذاب الهی مستقر بود و باشد و مستحق باشد نوح اول پیغمبری بود بعد از ادریس خدای
او را بفرزندان بفرستاد و آنکه متابع ایشان بودند و از فرزندان شیث عبد الله عباس
گفت دو دو بطن بوده اند از فرزندان آدم یکی در سهل و یکی در جبال مردان کوهستان نیکو
روی بودند و زنان زشت و زنان سهل نیکو روی بودند و مردان زشت ابلیس علیه اللعنه
بصورت غلامی بیامد بنزدیک یکی از اهل سهل گفت مرا بباید که خدمت تو کنم گفت اگر
خدمت من کنی مزدت دهم بنوکر در کوسفندان او بچرانید روزی بایستاد و نی ساخت
و بر زد و صدای آن هرکه از آن شنید بود بدی آمدند و استماع میکردند و این خبر با هل جبال

رسید و اهل سهل را عیدی بود که هر سال یکبار در آن عید از شهر بیرون آمدندی و زنان خود
بیاراستندی و مردان بتماشا و نظاره بیرون آمدندی تا جمعی از اهل جبل بیامدند تا نظاره
آن عید کنند و آواز نی شنوند زنان را بدان حال بدیدند تعجب فرو ماندند و رفتند و قوم خود را
از آن خبر دادند جمعی بیامدند و با ایشان اختلاط کردند و زنان ایشان با ایشان میل پدید
آمد از جمال ایشان و فاحشه و ناشایست در میان ایشان آشکار شد و بروایتی دیگر از عبد
الله عباس آنست که آدم وصیت کرده بود فرزندان شیث را که با فرزندان قابیل مناکحت
نکنند و فرزند شیث آدم را در غاری بنهاده بودند و نگاهبانان بوی گماشتند تا کسی
از فرزندان قابیل آنجا نشود جمعی برخاستند و گفتند که برویم با بنی اعمام خویش که ما
فرزندان قابیلیم بنگریم تا حال ایشان چگونه است و ایشان چند مرد بودند بیگونگی
از فرزندان قابیل که ایشان را بدیدند در آمیختند و بگذاشتند که باز پس روند جمعی
دیگر برخاستند گفتند که بنگریم تا برادران و بنو اعمام ما در چه کارند بیامدند ایشان
نیز باز پس نرفتند و بگذاشتند و همچنین می آمدند و مختلط میشدند و فساد در زمین
از ایشان پر شد خدای تعالی نوح را با ایشان فرستاد و او پنجاه ساله بود هزار سال کم
پنجاه سال در میان ایشان اقامت کرد و ایشان را دعوت میکرد و میترسانید بعقاب
خدای هیچ فایده نبود و هر روز طغیان ایشان در زیادت بود چنانکه خدای تعالی گفت
و قوم نوح من قبل انهم کانوا هم اظلم و اطغی و چندانکه دعوت بیش میکرد از وی
میرمیدند فلم یزدهم دعائی الا فرارا عبد الله عباس گفت که نوح را چندان
بزدندی که از هوش برفتی آنگه ویرا در نمدی پیچیدندی و بخانه بردندی ویرا
و پنداشتندی که بمرد و آنگه بیرون آمدی و باسر دعوت شدی مردی بیامدی از ایشان پیر
شده با کودکی خرد و گفتی ای پسر من پیر شدم و این مرد جادو است باید که چون متوفی
شوم این مرد ترا نفریبد و ندهاد پیرامن او نگردی و سخن او نشنوی آن کودک عصا از
دست پدر بستد و آهنگ نوح کرد تا او را بزند نوح چون این حال بدید ایشان را دعا کرد گفت
رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا انک ان تذرهم یضلوا عبادک نوح پیغمبر ایشان را
دعوت کرد و العذاب می ترسانید جماعتی از اشراف قوم او گفتند که ما ترا در ضلالت و گمراهی
ظاهر و هویدا میبینیم نوح ایشان را گفت ای قوم مرا ضلالی نیست و عدولی از راه راست و من
هیچ عادت حادث نشده که این ضلالت و فساد بر واجب کرداند و لیکن من رسولم شما را فرستاد
از نزد خدای که پروردگار عالمیانست تا برسانم پیغامهای خدای بشما بفرستاد من او امر و نهی و خبر
و وعد و وعید و مواعظ و زواجر حلال و حرام و حدود و احکام و نصیحت میکنم شما را و
نصیحت اخلاص نیت باشد از نشایستی و فساد من از خدای دانم بحقیقت شما ندانید بر انکه من عالم
بعواقب طاعت و معصیت با علوم خدای مرا آموخت که مطیعان چه خواهد کرد و کافران را
پاداش خواهد داد و رسول مخبر بود که و پر انجیف کند قیام کردن با عباد بنبوت و رسالت و تعلیم

پیغامبرها از خدا، عقلها که بیان مستحق ثواب عظیم شوند از خدا و او را مستحق غایت اجلال
و اعظام. قال الله تعالی أوعجبتم أن جاءكم ذكر من ربكم على رجل منكم
لينذركم ولتتقوا ولعلكم ترحمون • فكذبوه فأنجيناه والذين معه في
الفلك وأغرقنا الذين كذبوا بآياتنا إنهم كانوا قوما عمين الآية خدای
تعالی حکایت می‌کند از نوح که بر سبیل تعجب و ملامت گفت که شما عجب میدارید و عجب می‌آید شما را که مرا
از شما نهادهای آمد ذکر و موعظتی به شما آورد و عجب میدارید از آنکه ذکری و موعظتی از خدای
شما بر مردی آمد که او از شما باشد یعنی آدمی باشد و فرشته نباشد و از شهر شما و از جنس شما
باشد و غرض او آن باشد تا شما را از آن بترساند و اعلام باشد و وجه تخویف و تر
از بهر آن تا شما از معاصی بپرهیزید و اجتناب کنید تا باشد که بر شما رحمت کند قوم
نوح چون سخن وی شنیدند وی را باور نداشتند و او را دیوانه پنداشتند و تکذیب وی
کردند چنانکه وی دعوت چندان میکرد هیچ سود نمیداشت و نوح را میرنجانیدند و گفتار
او قبول نمیکردند و رهانیدیم نوح را و آنانکه با وی بودند در کشتی و ایشان بودند سام و حام
و یافث و زنان ایشان و شش مرد دیگر که در مدت هزار سال کم پنجاه سال ایمان آورده
بودند با وی کلبی گفت هشتاد بودند چهل مرد و چهل زن و دیگر مفسران گفتند که هفت
بودند خدای گفت ما ایشان را رهانیدیم در کشتی و غرق کردیم آنانرا که تکذیب آیات ما کردند
از بهر آنکه ایشان قومی کور دل بودند و معرفت نداشتند که راه حق و صواب بدید
و انکار کردند تا دانند قال الله تعالی وإلى عاد أخاهم هودا قال يا قوم
اعبدوا الله ما لكم من إله غيره أفلا تتقون • قال الملأ الذين
كفروا من قومه إنا لنراك في سفاهة وإنا لنظنك من الكاذبين • قال
يا قوم ليس بي سفاهة ولكني رسول من رب العالمين • أبلغكم رسالات
ربي وأنا لكم ناصح أمين الآية و ما فرستادیم بعاد برادران ایشان را در نسب هود را
که پسر شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بود و عاد بن سام بن عوص بن ارم بن سام بن نوح
فرستادیم و این عاد اوست و ایشانرا دعوت کرد و گفت ای قوم خدای را بپرستید که شما را
جز وی خدای نیست ای قوم بترسید و حذر کنید و هود بحقیقت برادر ایشان نبود نژاد
پدر بودند از جد لیکن از قبیله ایشان بود و با ایشان قرابتی داشت حق تعالی بهم نسبتی وی را
برادر ایشان خواند و برادر در دین نبود باتفاق و این همچنانست که امیرالمؤمنین علی
علیه السلام اهل جمل و صفین و نهروان را اخواننا بغوا علینا یعنی اخوتنا بالنسب و از بهر آن هود را
یکی از ایشان و برادر ایشان خواند تا دل ایشان با او ساکن گردد و بوی میل کنند و هود
معروف بود نزدیک ایشان بامانت و دیانت و صدق و هود چون ایشانرا دعوت کرد
جمعی از رؤسا و اشراف قوم او که کافر بودند گفتند که ما میپنداریم که تو از جمله کاذبان و دروغ‌زنانی
و هود ایشانرا جواب داد و گفت ای قوم بمن سفاهتی و خفت عقل و بیخردی نیست و لیکن

من رسول ام به شما از خدای که پروردگار و آفریدگار جهانهاست و پیغامهای می‌رسانم و میگذارم
پیغامهای خدای خویش و من شما را نصیحت کننده‌ام و امین‌ام و همچنین نزدیک شما
استوار بوده‌ام چون از خدای برسالت بیامده‌ام چرا نا استوار گشتم قال الله تعالی
أوعجبتم أن جاءكم ذكر من ربكم على رجل منكم لينذركم واذكروا إذ جعلكم
خلفاء من بعد قوم نوح وزادكم في الخلق بصطة فاذكروا آلاء الله لعلكم
تفلحون الآية قالوا أجئتنا لنعبد الله وحده ونذر ما كان يعبد آباؤنا ای عجب آید
شما را و عجب میدارید از آنکه به شما آمد پندی و موعظتی و یاد کردی بر مردی که او از شماست
تا شما را بترساند از عذاب خدای بر کفر و معصیت شما و این موضع تعجب نیست از آنکه چون
خدای تعالی صلاح داند که فلان را بفرستد رسالتست و او را رسولی فرستد و با دهیان پیغام خدای
نتوانند گزارد و یاد کنید آن نعمتها که خدای بر شما کرده است و آن آنست که قوم نوح را هلاک
کرده و زمین را از ایشان خالی کرده است و شما را جانشینان ایشان کرده است و خلیفه ایشان کرده
و خلیفه کسی بود که قائم مقام دیگری بود از پس او و شما را بیفزود در خلقت و آفرینش و قوت
قامت بر دیگران تا حدی که روایت کرده‌اند که کوتاه‌ترین ایشان شصت گز بودند و درازترین
ایشان صد گز امام محمد باقر ع گفت هر یکی از ایشان بالای نخل خرما دراز بودند
و قوت چنان بود که مردی از ایشان [illegible] و دست در سنگی کوه زدی و کوه بجنبانیدی
و سنگ از کوه بکندی وهب گفت هر یکی از ایشان را سر مانند قبه بود و چشمها [illegible]
استخوان سرهای ایشان چنانکه بود که سباع و ددها در آن خانه ساختندی و بچه
نهادندی پس چون خدای با شما این نعمت کرد یاد کنید نعمتهای خدای را تا باشد که شما
فلاح و ظفر یابید و ثواب خدای و بهشت دائم برسید قال الله تعالی قالوا أجئتنا
لنعبد الله وحده ونذر ما كان يعبد آباؤنا فأتنا بما تعدنا إن
كنت من الصادقين الآية قال قد وقع عليكم من ربكم رجس وغضب أتجادلونني
في أسماء سميتموها أنتم وآباؤكم ما نزل الله بها من
سلطان فانتظروا إني معكم من المنتظرين الآية فأنجيناه والذين معه
برحمة منا وقطعنا دابر الذين كذبوا بآياتنا وما كانوا مؤمنين الآية
ایشان جواب دادند بر سبیل انکار و تعجب و گفتند که آیا تو آمده‌ای تا ما را میفرمایی تا ما خدای را
بپرستیم تنها و آنچه پدران ما پرستیده‌اند از ایشان آزاد [illegible]
عذاب میکنی بیار ما را آنچه وعده میدهی از عذاب اگر راست میگویی و از جمله
گویندگان [illegible] گفتند که ایشان هیچ گونه اعتقاد کرده بودند که وی راست میگوید
و هود ایشانرا جواب داد و گفت که واجب آمد و واقع شد و فرود آمد بر شما عذابی و خشم
و خشم از خدای شما [illegible] و عذاب از آخرت عقاب بود
[illegible] از آخرت ثواب بود آنگه گفت ای شما با من مجادله و خصومت میکنید

و نامهایی که شما نهاده اید حالی و فایده از معنی بدان نهاده اند بی آنکه در تحت این اسما معنی
باشد چون این بتان خدا نام و معنی الهیت در ایشان معدوم است و استحقاق عبادت از ایشان دور
اسما و نامها نهاده اید که خدای تعالی بآن سلطانی و حجتی نفرستاده است که دلیل و حجت باشد و گر
با دلیل است و اگر اسم دیگر است و مسمی دیگر از آنجا که اگر اسم و مسمی یکی بودی [illegible] که
گفتندی ما با تو در مسمی جدل میکنیم و در اسم جدل میکنیم و لیکن [illegible] با همانا که این مسئله
بر تو پوشیده است که اسم و مسمی یکی باشد فرق که میان اسم و مسمی و خواهید جمع میکند [illegible]
[illegible] و القطا [illegible] ایشان را خطاب کرد و گفت چون عذاب میخواهید منتظر عذاب
باشید فنجیناه آن دارید که من نیز از جمله منتظران عذابم که بشما فرو آید آنگه خدای گفت
که ما عذاب فرو فرستادیم و نجات دادیم و برهانیدیم هود را و آنان را که با وی بودند در رحمت
خود و ببریدیم اصل و بیخ آنکسانی که آیات ما را بدروغ داشتند و اصل و بنیاد ایشان را قطع کردیم
و هیچ کس از ایشان زنده رها نکردیم تا آنکه بودند همه را هلاک کردیم و ایشان از بهر آن کردیم که
ایشان همه کافر بودند مومن نخواستند شد و ایمان نخواستند آورد و اگر ایشان مومن بودندی
نخواست **قصهٔ عاد** و هلاک ایشان آنست که عاد [illegible] بودند [illegible]
خوانند چنانکه خدای گفت واذکر اخا عاد اذ انذر قومه بالاحقاف و این زمانی بود که [illegible]
[illegible] خوانند و بعضی [illegible] و بعضی [illegible] عبدالله [illegible] ایشان [illegible]
پرست بودند [illegible] بود یکی صدا بود و یکی صمود و یکی هبا و ایشان را خدای تعالی قوتی عظیم داده
بود و ظلم و جور کردن گرفتند خدای تعالی هود را با ایشان فرستاد از جملهٔ مردم [illegible] بود
با ایشان را دعوت کرد با خدای و از بت پرستیدن و ظلم کردن منع کرد و ایشان ابا کردند
و [illegible] و او را بدروغ داشتند و هود چون ایشان را [illegible] ایشان گفتندی من
اشد منا قوة از ما قوی تر کیست چون ظلم و فساد از حد ببردند خدای تعالی باران از ایشان باز گرفت
سه سال [illegible] ایشان [illegible] و عادت ایشان چنان بود که اگر کسی را [illegible] رسیدی
خواستی که از آن خلاص یابد بمکه آمدی و در بیت الحرام دعا کردی مسلمانان و مشرکان همه بمکه
جمع شدندی و حاجت خواستندی و مکه در آن عهد عمالقه داشتندی و ایشان را عمالقه [illegible]
آن خواندندی که پدر ایشان عملیق بن لاوذ بن سام بود و مهتر ایشان شخصی بود نام او معاویة بن بکر
از قبیلهٔ عاد چون قحط بر ایشان سخت گشت جمعی را بمکه فرستادند تا از بهر ایشان باران خواهند
و از جملهٔ ایشان قیل بن عنز و نعیم بن هزال و عقیل بن صدا من عاد الاکبر و مرثد بن سعد بود و او
مسلمان بود و اسلام پنهان میداشت و لقمان بن عاد هر یکی از ایشان قومی را با خود ببردند چون بمکه
رسیدند بنزدیک معاویة بن بکر فرود آمدند و او بیرون مکه بود در خارج حرم ایشان را فرود آورد
و اکرام کرد که خویشان وی بودند و یکماه بنزدیک وی بودند و شب و روز بخمر خوردن مشغول
شدند و این معاویه را دو کنیزک بود که ایشان را جرادتان گفتندی و از بهر ایشان سماع کردندی
ایشان قوم خود و قحط و رنج ایشان را فراموش کردند و هر دو را یکماه و دو ماه [illegible]

وارثت [illegible] حال ایشان و معاویه شرم میداشت و ایشان را [illegible] تا ایشان را بخوانند که و ایشان
کند تا در وقتی یکی چند بگفت و کنیزکان را تلقین کرد و گفت فردا چون این قوم [illegible] مشغول
شوند این ابیات را بر ایشان خوان تا ایشان را [illegible] و ابیات این بود **شعر** الا یا قیل ویحک
قم فهینم لعل الله یسقینا غماما فیسقی ارض عاد ان عادا قد امسوا لا یبینون الکلاما و ان الوحش
تأتیهم جهارا و لا تخشی لعادی سهاما چون جرادتان این ابیات در وقت سرود گفتند ایشان گفتند قوم ما را که
فرستاده اند ایشان در رنج اند و ما در طرب و ما این خطا کردیم فردا در حرم دعا کنیم
که خدای عز و جل ما را و قوم ما را باران فرستد مرثد که مسلمان بود در میان ایشان گفت ای شما را
که خطا کرده اید بر علاج ما دعا کنید باران نیابید اگر خواهید که خدای تعالی بر شما و ما رحمت کند
و باران فرستد بیاید تا بر هود و خدای او ایمان آوریم که این باران جز بدعای او نیابید و هود را
تا گفت و اسلام وی آشکارا کرد خلیفه خیبری خال معاویه را تا کار داند و گفت **شعر** ابا سعد انک
من قبیلة ذوی کرم و امک من ثمود فانا لن نطیعک ما بقینا و لسنا فاعلین لما ترید و
نترک دین آباء کرام ذوی رأی و نتبع دین هود و معاویه را گفت که مرثد را نزد خود
باز دار تا با ما نیاید که او بر دین هود است و این مرثد مردی حبیب و لبیب
بود دعا کرد تا ایشان برفتند آنگه برخاست و بمکه آمد و ایشان هنوز دعا نکرده بودند برخاست و گفت
بار خدایا بار خدایا و [illegible] که من از وفد عادیم بار خدایا حاجت من در دعا کن وفد را
هر آنچه خواست از تو و لقمان بن عاد [illegible] برخاست و دعای ایشان شد و بگریست
رفت و گفت بار خدایا من تنها آمده ام در حاجت که مرا است روا کن که من با وفد عادیم [illegible]
و گفت بار خدایا من [illegible] آمده ام تا دعا کنم [illegible] تا قصد کردم بار خدایا عاد را
هر آنچه خواهی دادن [illegible] بار خدایا [illegible] هود را [illegible] باران [illegible]
خدای تعالی سه ابر [illegible] یکی سپید و یکی سیاه و یکی سرخ آنگه از میان ابرها
آوازی داد و گفت یا قیل اختر لنفسک و لقومک از این سه ابر یکی را اختیار
اختیار کردم که آن ابر سیاه باشد خدای تعالی بفرمود تا آن ابر سیاه را [illegible]
و [illegible] ایشان در آمد که آن را مغیث گفتندی ایشان چون ابر بدیدند شاد شدند و گفتند
هذا عارض ممطرنا [illegible] که ما شما را [illegible] خدای تعالی [illegible] کردید [illegible]
ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم این آنست که شما بتعجیل میخواستید بادی است که در آن
درد ناک است آنگه گویند آن باد [illegible] نام او [illegible] چون عذاب [illegible]
[illegible] و [illegible] چون باد [illegible] گفتند [illegible] و گفت بادی در جوف [illegible]
آنگه در [illegible] آن باد مردان که آواز [illegible] عمرو بن شعیب روایت کرد که چون خدای
[illegible] هود و قوم هود را هلاک کرد [illegible] باد [illegible] گفتند [illegible]
[illegible] خدای تعالی گفت [illegible] المکتری [illegible] دو
[illegible] کردند هفت شب و هشت روز بر ایشان مسلط شد و بیامد چنانکه مردم و [illegible]

عليهم سبع ليال وثمانية ايام حسوما صرصر چند ميگذشت آنرا هلاك ميكرد اينك مردان و اشتران با بار گران
گران بر گرفتى و در هوا بردى و چندانك خواستى ببردى و ايشان درختها مى‌افگندى و در مى‌شكستى
و درختها مى‌افگندى و مى‌شكستى باد از بينى ايشان ميرفتى و ايشانرا بيرون مى‌آوردى پست
ميكرد و هود و قومش بصحرا آمدند و حظيره ساختند آن باد با ايشان رسيدى نرم شدى و
نسيم گشتى و با راحت شدى و چون بعاد رسيدى چنان سخت شدى كه اشتر را با بار بر گرفتى
و بر زمين زدى اين كيشان گفتند كه از ايشان هفت مرد بود كه از ايشان قوى تر نبود و مهتر
ايشان مردى بود نام او خلجان گفت بيائيد تا بكناره وادى رويم و باد را منع كنيم بيامدند
بكناره وادى باد يكيك را ميگرفت و بر هوا ميبرد و بر زمين ميزد و در ان وادى
در درختان خرما بن مى‌افكند چنانكه گفت كانهم اعجاز نخل خاوية فهل ترى لهم من باقية الا
خلجان بيامد و باجابت كوه شد و اين بيتها ميگفت شعر لم يبق الا الخلجان نفسه
يا لك من يوم دهانى امسه بثابت الوطء شديد وطسه لو لم يجئنى جئته اجسه
هود بيامد و گفت ويلك يا خلجان اسلم تسلم اسلام آر تا سلامت يابى گفت اگر اسلام آرم
خداى مرا چه دهد گفت بهشت گفت ايشان كه ابرى كه مرا پديد آيد در ميان آن ابر چيزى كه
اشتران بختى را ماند گفت آن فرشتگان خداى اند گفت اگر اسلام آرم خداى تعالى مرا
قوم از ايشان بخواهد گفت هيچ پادشاه را ديدى كه از لشكر خود انتقام كشد گفت اگر نيز
كنند خشنود نشوم باد در آمد و او را در ربود و بر آن كوه زد و پاره پاره كرد و از عاد
كس نماند الا انكه در مكه بودند از انكه بدعا آمده بودند و با قوم بنى معاوية بن بكر شدند
شير سيم يا مردى برسيد و از شترى و از هلاك او و عاد خبر داد ايشان گفتند هود را كجا
رها كردى گفت بساحل دريا ايشان را نكى پديد آمد هذيلمه پيش گفت صدق
مرثد بن سعد و لقمان بن عاد و قيل بن عنز چون ايشان بمكه دعا كردند منادى با ايشان
ندا كرد و گفت خداى دعاى شما اجابت كرد اكنون حاجت خود بخواهيد مرثد گفت
اللهم اعطنى برا و صدقا بار خدايا بخواهم برى و صدقى كرامت فرماى و برا داد آنچه خواست
قيل گفت من آن خواهم كه بقوم من رسيد ايشان را گفت روا باشد او حاجة لى فى البقاء
بعد هم بادى در آمد و ويرا هلاك كرد لقمان بن عاد گفت بار خدايا مرا عمرى دراز بده
گفتند چه مقدار خواهى گفت چندانك عمر هفت كركس باشد گفتند چنين كردم كركس از خايه
برآمدى او را بگرفتى و ميپروردى تا كه بمردى ديگرى را اختيار كردى تا زمان نوبت
كه هر كركسى را پانصد سال عمر بود چون نوبت بكركس هفتم رسيد او را لبد نام كرد و چون
كركس هفتم بآخر رسيد و نام آن كركس لبد بود بامداد چون كركسان ديگر بر خيزند لبد نخاست
برادر لقمان بامدنا لبد را بر خيز لبد را ديد
حالت گفت انهض لبد و بمرد لقمان بن عاد و بمرد مرثد بن سعد
بشنيد كه قوم عاد هلاك شدند اين بيتها بگفت شعر عصت عاد رسولهم فاصبحوا

عطاشا لا تبلهم السماء لكفرهم ربهم جهارا على آثار عادهم العفاء الا نزع الاله حلوم عاد فان قلوبهم
قفار هواء من الخبر المبين ان اتبعوه وما يغنى النصيحة والشفاء فنفسى والفتى والدى تفدى
بنات هود فدائه وان نسوا الحق الى هود وانوشنا اذا اجن الظلام آنگاه بر خاست و
هود آمد و با هود ميبود تا كه فرمان يافت عمر او صد و پنجاه سال بود او آل حيل گفت كه
امير المؤمنين على ع مردى را گفت از حضرموت كه تو در فلان
كه براى من از حضرموت گفت آرى يا امير المؤمنين والله كه تو
وصف ميكنى آنرا وصف آنكس كه آنرا ديده باشد گفت نديده ام و ليكن شنيده ام كه حضرت
ميگفت يا امير المؤمنين آن چه حالت گفت گور هود پيغمبر است و روايتى ديگر آنست كه
گور هود ميان ركن و مقام و زمزم است و گور شعيب و هود و صالح و اسماعيل آنست هر
پيغمبرى كه قوم او را خداى هلاك كردى با مكه آمدى با مؤمنان و آنجا عبادت كردى
تا آنگه كه پيش خداى شدى قال الله تعالى وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ
يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَٰذِهِ
نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ الآية وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ
تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ
وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ الآية حق سبحانه و تعالى چون ذكر هود و قوم او و هلاك شدن
ايشان كرد ذكر صالح و قوم او ثمود ميكند و ميفرمايد كه ما بفرستاديم بقبيله ثمود برسالت برادر
برادران ايشان يعنى يكى از قبيله ايشان صالح بن عبيد بن اسلف بن ماسح بن ثمود بن عاد
بن ارم بن سام بود و ايشانرا بجد ايشان ثمود خواندند چنانكه قبايل ديگر را بجد ايشان
ايشان خوانند و گفته اند كه ايشانرا آب اندك بود و ثمود آب اندك باشد براى آن ايشانرا
ثمود خواندند و مسكن ايشان در حجر بود ميان حجاز و شام تا بوادى القرى و صالح پيغمبر
ايشانرا دعوت كرد و گفت اى قوم خداى را پرستيد كه شما را خداى ديگر نيست جز وى و
بشما آمد حجت و بينه و دلالتى ظاهر بر صحت نبوت و آن اين ناقه خداى است كه در
شما را آيتى و علامتى است در صحت گفتار من و ناقه را اضافه با خداى كرد
براى آنكه خداى تعالى او را خلاف آن آفريد كه ديگر اشتران را و پدر و مادر نبود و جز خداى
و آيت در و آن بود كه او از سنگ بيرون آمد پس از آنكه بزاد اشترى كه آن سنگ
اشترى آبستن است در وقت زادن و چندان آب كه بخوردى هم چندان شير دادى
صالح گفت كه دست از وى بداريد و رها كنيد تا در زمين خداى ميگردد و ميچرد
و ميخورد و دست بد دراز مكنيد سوى كه آنگه بگيرد شما را عذابى دردناك آيت ديگر
و ياد كنيد چون خداى تعالى شما را خليفه كرد در زمين پس از عاد يعنى در زمين از عاد بستد كه
ايشانرا هلاك كرد و بشما داد تا شما مالك آن شديد و شما را جاى داد و ممكن كرد ايشد

در زمین از منزلها و سنگها و آن زمینها و نرم که کوشکها میسازند و میکنید و از کوهها خانها
میتراشید یعنی خانهاء خود در سنگ میکنید پس یاد کنید آلا و نعمتهاء خدای را که بر شما داده
کرده است و از وقت که شما را داده است و در زمین مسکن کردانید است و تباهی در
میکنید در زمین قال الله تعالی قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسـ
تُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا
إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ الآية قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنتُم بِهِ
كَافِرُونَ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا
بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ
جَاثِمِينَ الآية فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ
وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ الآية جماعتی از اشراف ثمود از متکبران و کردنکشان ایشان
مر مستضعفان را کفتند آن کسانی که ایمان آورده بودند از ایشان بر سبیل استخفاف و
استهزاء و تحکم که شما میدانید که صالح پیغمبریست فرستاده از قبل خدای خویش این مومنان
مستضعف کفتند که ما ایمان داریم باو و بانچه باو فرستاده اند و این از بهر آن کفتند که ایشان
مومنان بنداشتند که ایشان مومنند و از سر حقیقت میکویند آن متکبران و کافران کفتند که
ما بانچه شما ایمان آورده اید کافریم و آنرا منکریم پس آنکه این متکبران از متابعت رسول خدای
تعالی ننک میداشتند آن شتر را پی کردند و بکشتند اکرچه ناقه را بسر صالح بن عذار
پی کرد اضافت این امر بایشان کرد چرا که ایشان بآن راضی بودند ناقه را پی کردند و از امر
خدای درکذشتند و عصیان و طغیان آوردند و کفتند ای صالح بیار آنچه ما را بآن وعده
میدهی از عذاب خدای اکر تو از جمله پیغمبرانی و مرسلی پس بکرفت ایشان را زلزله
خدای صیحه یعنی آوازی که زمین از آن آواز در جنبش آمد و ایشان همه از خود آن مرده
کشتند در سراهاء خود یعنی مسکنها و شهر خود پس چون صالح ایشان را بر آن حالت
بدید روی از ایشان بکردانید و از ایشان اعراض کرد و کفت بر سبیل حسرت بانچه فایت
شده بود از ایمان ایشان که ای قوم من وسع خود و طاقت خود بذل کردم در نصیحت
شما و دعوت شما و پیغامهاء خدای خود بشما رسانیدم و نصیحت کردم ولیکن شما نصیحت
کنندکان را دوست نداشتید و سیاق آیت دلالت میکند بر آنکه این آن وقت کفت که از ایشان
اصرار دید و بدانست که ایمان نخواهند آوردن و عذاب بر ایشان فرود خواهد آمدن
و چون وقت نزول عذاب بود او و مومنان از ایشان بکردانید و این سخن کفت
روایت کعب الاحبار آنست که چون خدای تعالی عاد را هلاک
کرد ثمود را از پس ایشان در زمین خلیفه کردانید و تمکین داد و عمرهاء دراز داد تا عدد
ایشان بسیار شدند و درازی عمر ایشان چندان بود که مردی از ایشان سرای کردی و هنوز
عمر مانده بود که سرای خراب شدی ایشان در ایستادند و خانها از سنک میکندند و از

و از سنک خانها میتراشیدند و خداوند توفیق و مال شد ثمود در زمین فساد آشکارا کردند
خدای تعالی صالح را به پیغمبری بر ایشان فرستاد و ایشان از عرب بودند و صالح از همه حسب
توانکرتر بود و جوانتر در میان ایشان مقام کرد و ایشان را با خدای میخواند تا آنکه پیر شد
و پیری کرد و ایمان نیاوردند الا قومی جمله مستضعفان چون صالح ایشان را در دعوت
الحاح کرد و ایشان را از عذاب خدای بترسانید ایشان کفتند این وعده که میخواهی بود
با بیرون رویم و خدایان خود را بخوانیم و تو خدای خود را بخوان اکر ترا اجابت کند ما بتو
ایمان آریم و اکر ما را خدایان ما اجابت کرد تو ما را متابعت کن صالح کفت روا باشد و چون
عید آمد همه بیرون رفتند و بتان را بیرون بردند و بنهادند و در بتان و تضرع و زاری کردند
و کفتند ای خدایان ما ما را اجابت کنید هیچ اجابت نیامد چون خایب کشتند مهتر ایشان جندع
بن عمرو کفت ای صالح اکر تو پیغمبری ما را از این سنک اشتری بیرون آر و اشارت بسنکی کرد
که از کوه جدا بود کفتند ما را از وی ناقه ماده بیرون آر از جنس شتران بختی چنانکه اکر تو
این ما خواهیم پیدا کنی ما بتو ایمان آریم و صالح با ایشان عهد کرد که چون خدای تعالی اجابت کند ایمان آرند
و خلاف نکنند عهد کردند و سوکندان خوردند صالح علیه السلام دو رکعت نماز بکزارد و دعا
آن دعا بکرد و آنچه ایشان خواسته بودند از خدای درخواست خدای تعالی اجابت کرد و
آن سنک بمانند شتری آبستن کشت و بجنبید و در جنبیدن کرفت و آن سنک جدا کشت
آبستن ده ماهه و فرزند را در زادن و بالیدن و سنک بشکافت و از آنجا شتری بیرون آمد آبستن ده
ماهه بر آن شکل و هیأت و موی چنانکه ایشان خواسته بودند و در میان جماعت بچه در شکم
در جنبش در آمد و ایشان بدیدند در وقت بحال بار نهاد بازشته بچه و شکل او آن قوم او
چون این حال بدیدند مردی از میان قوم نام او جندع ایمان آورد و کروهی از قوم او
اشراف ثمود خواستند که ایمان آرند دواب و حباب که صاحب اوثان بودند ایشان را
منع کردند و جندع را پسر عمی بود نام او شهاب خواست تا ایمان آرد نکذاشتند
و یکی از جمله ثمود این معنی بنظم آورده کفته است شعر وكانت عصبة من آل عمرو الى دين
النبي دعوا شهابا * عزيز ثمود كلهم جميعا * فهم بان يجيب ولو اجابا * لاصبح صالح فينا
عزيزا * وما عدلوا بصاحبهم ذوابا * ولكن الغواة من آل حجر * تولوا بعد رشدهم ذئابا * و
چون ناقه از سنک بیرون آمد صالح کفت هذه ناقة لها شرب ولكم شرب يوم معلوم آب را بخشی
باشد از آب و شما را نصیبی باشد در صحراء حجر با بچه چرا میکرد و ایشان را چشمه آب
بود ناقه بروز نوبت خود بیامدی و دهن بر چشمه نهادی و جمله آب را باز خوردی
و یک قطره رها نکردی تا آنکه باز ایستادی تا مردم بیامدندی و شیر او را دوشیدندی
تا هم چنانکه آب خورده بود برو شیر دادی بعوض آب و روز دیکر که نوبت ایشان بودی
ناقه کرد آب نکردیدی تا ایشان آب بر کرفتندی و ذخیره کردندی که تا
روز دیکر و چون ناقه باز آمدی پراکنده کشتندی که میان دو کوه بودی چون ناقه باز کشتی از آنجا

نتوانستی شدن از بزرگی شکم براهی دیگر رفتی ابو موسی اشعری گفت چون بدان موضع رسیدم آن را هم
شست گز بود و ناقه در تابستان در بیت وادی چرا کردی و در زمستان در آن [illegible]
از آن شتر گاو و گوسفند و چرند بجا زدی ترسیدی و از وی رمیدی و چرا نیارستی کردن
و رنج افتادندی و لاغر شدندی خدای تعالی بسبیل امتحان این کرد با ایشان ایشان گفتند این
بگوییم تدبیر باید کرد که این اشتر را بکشیم تا چهارپایان ما را آسان باشد و در میان قوم
زنی بود پیر نام او عنیزه و دختران نیکو داشت و مال دنیا بسیار داشت از گاو و گوسفند و زنی دیگر
بود نام او صدوق زنی جوان بود پاکیزه با یکدیگر بنشستند و گفتند که کار ما تباه شد
از صالح و ناقه او تدبیر باید کرد تا ناقه را بکشیم و این صدوق را شوهری بود نام وی
صمع و او مردی بود مسلمان و مال این زن در دست او بود و بر مسلمانان قوم صالح
صرف کردی چون زن بدانست بر وی انکار کرد او زن را گفت ترا ای زن که من مردی مسلمم
و مالی که مرا باشد بر مسلمانان صرف کنم زن دژم و عاصی شد و کودکان را از وی باز گرفت
و این مرد پیر مردی بود عزت و منعت از وی جدا شد آنگاه آن مرد رفت تدبیر کرد که ان
ناقه را چگونه بکشند صدوق مردی را از خویش بخواند و خود را بر وی عرضه کرد و گفت تا این
ناقه را بکشی وی اجابت نکرد و برادرزاده بود نام وی مصدع او را اغوا کرد و خود را
بر وی عرضه کرد اجابت کرد عنیزه مردی را اغوا کرد نام او قدار بن سالف و او را گفت اگر
این ناقه را بکشی یکی از این دختران که خواهی اختیار کنی ترا دهم اجابت کرد و او مردی کوتاه
سرخ موی ازرق چشم حرام زاده بود پدر او را [illegible] وقت آنگاه هر دو با هفت
مرد دیگر را با خود یار کردند ذلک قوله تعالی و کان فی المدینة تسعة رهط یفسدون فی الارض
ولا یصلحون خدای تعالی وحی کرد بصالح که ناقه را بکشند صالح گفت خدای مرا اعلام
کرد که شما این ناقه را میکشید اگر ناقه را بکشید عذاب فرود آید ایشان گفتند کی [illegible]
این باشد صالح گفت که [illegible] ایشان کشته
خواهد شد [illegible] اکنون زنان آبستن بودند و هر ده [illegible]
[illegible] و دیدن که سالف بود [illegible] و آمد [illegible]
که فرزندان خود را کشته بودند [illegible] و با صالح کینه ور شدند
آنگه گفتند ما را تدبیر باید کرد تا صالح را بکشیم و صالح در میان ایشان نبودی و او را مسجدی
بود بیرون از مسجد صالح گفتند [illegible] آنجا بود [illegible] و ایشان گفتند ما را بجائی باید
شد که [illegible] و [illegible] آنگاه بیرون آییم و صالح را بکشیم [illegible]
و ما کان [illegible] و ذلک قوله تعالی قالوا تقاسموا بالله لنبیتنه و اهله ثم لنقولن لولیه ما شهدنا
مهلک اهله و انا لصادقون آنگاه بیامدند و در آنجا شدند چون شب درآمد خدای تعالی آن
غار را بر ایشان فرود آورد و ایشان در آنجا بسته شدند و جماعتی که بر سر ایشان مطلع بودند
بامداد و ایشان را دیدند در زیر سنگ بسته شده گفتند ای قوم این بود که صالح فرزندان

ما را گفت تا اکنون مردان ما را بکشت محمد بن اسحق گفت این تدبیر بس از آن کردند که ناقه را کشته بودند
و صالح ایشان را وعده عذاب داده بود گفتند صالح را بکشیم اگر در این وعده راست میگوید او را
کشته باشیم بعوض فرزندان خود و اگر دروغ میگوید از بلاء او برهیم و بس دروغزن و صالح بکشیم کو
تا او را بکشند و شکوان از آسمان بیامد و ایشان را بکشت و قوم صالح را گفتند تو کشتی ایشان را
گفت نه و ایشان خواستند که مرا بکشند خدای تعالی ایشان را بکشت قوم صالح با جماعت کردند
کعب الاحبار گفت سبب کشتن ناقه صالح آن بود که زنی بود که پادشاه ثمود بود نام او
[illegible] جمعی بسیار بصالح ایمان آوردند و دعوی او کردند و پادشاه را خوش نیامد زنی بود نام او
قطام که معشوقه قدار بن سالف بود و زنی دیگر بود نام او قبلا او معشوقه مصدع
بود [illegible] ایشان را اغوا کرد و گفت چون وقت شراب آید ما این مردان بنشیند و ایشان را
تمکین نکنید مگر آنکه عهد کنند که ناقه صالح را بکشند گفتند که چنین کنیم و چون بشراب
بنشستند و وقت آن شد که با این زنان نزدیکی کنند ایشان امتناع کردند و گفتند ما را
حاجتی است و تمکین نکنیم شما را تا که ناقه را نکشید گفتند چنین کنیم بیامدند و بر راه ناقه
بنشستند و هر یکی در پس سنگی کمین کردند تا چون ناقه از آب باز گشت قدار بن سالف بوی
بینداخت و هر دو ساق ناقه بدو نیم شد و آن زنان که ذکر ایشان کرد دختران بیاراستند
بیرون آمدند و بر قدار و مصدع عرض کردند قدار بن سالف حریص تر شد و تیغ برکشید و
ناقه را پی کرد و ناقه بیفتاد و فریاد بلند کرد و بچه او بشنید بدانست که ایشان با ناقه او
و عزوی کرده اند بگریخت و با کوهی رفت که از آن صعود افتاد و چون خبر کشتن ناقه بصالح
رسید از شهر بیرون آمد و مردمان او را عذر میخواستند و میگفتند یا نبی الله ما را گناهی نیست
ناقه فلان و فلان کشتند صالح گفت بگریزید تا بچه این شتر را دریابید و با دست آرید
همانا که عذاب نیاید برفتند و فصیل بر کوه رفته که کوهی بلند بود آهنگ او کردند و چندانکه
ایشان میشدند کوه دراز تر میشد تا چندان برفت که مرغ دو روزه آن نتوانستی پریدن صالح
بیامد و چون فصیل صالح را از دور بدید بگریست و سه بانگ کرد و کوه بشکافت و فصیل در او
و صالح گفت ای حرمت خدای داریم اکنون مستعد عذاب باشید ایشان بطریق استهزا
گفتند که این کی خواهد بود گفت تمتعوا فی دارکم ثلاثة ایام ذلک وعد غیر مکذوب
و ایشان ناقه را چهارشنبه کشته بودند صالح گفت وعده عذاب شما راست و در روز سیوم
عذاب بشما رسد و علامت آنست که روز پنجشنبه روی شما زرد باشد و روز آدینه سرخ و روز شنبه سیاه ایشان انکار کردند و چون روز دیگر
روی ایشان زرد بود و بدانستند که موعود دیگر کرده اند ایشان یقین بدانستند که صالح
راست میگوید طلب صالح کردند تا او را بکشند صالح بگریخت و بخانه [illegible] داد و قومی بود که
که میان ایشان فصیل نام داشت صالح را از وی طلب داشتند باز نداد و ایشان قومی انکار
که صالح را از ساعت نزد باز گشتند و روی بحث و مصیبت خود نهادند و با یکدیگر میگفتند

از دو سه روزی گذشت روز دوم که آدینه بود برخاستند رویهای ایشان سرخ شده بود چنانکه
بدانستی که بخون سرشته اند ایشان را یقین زیادت شد بهلاک روز سیوم برخاستند رویهای ایشان
سیاه شده بود چنانکه گفتی بقیر اندوده اند در این روز صالح و قوم و اتباع او از میان ایشان
بیرون آمدند و بشام شدند و بزمین فلسطین فرود آمدند و ایشان روی خود سیاه دیدند بنام
بنشستند و بگریستند و کفن در پوشیدند و حنوط بر خود کردند و حنوط ایشان صبر بود و کفن
منتظر بنشستند و در آسمان مینگریستند تا عذاب خدای از کدام راه بایشان خواهد آمدن چون
روز چهارشنبه رسید آوازی از آسمان بیامد که هر چه در همه جهان باشد از آن آواز بشنیدند و صیحه
که دلهای ایشان از ترس پاره پاره شد و همه بر جای بمردند و از ایشان هیچ کس نماند الا دختری
نام او ذریعه و او بزمین کافره بود خدای تعالی آن رنج از وی برداشت وی برخاست و بوادی القری
آمد و ایشان را خبر داد بانچه دیده بود آنگه آب خواست خدای تعالی او را آب داد از آب باران تا
خورد و بمرد جابر عبدالله الانصاری روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که از غزاء تبوک
بحجر گذشت یاران را گفت که هیچ کس در اینجا مشوید و از آب این ده مخورید و مگوید خوف آنگه
تا بدی شما را مثل آن رسد آنگه گفت از رسول باید آیات نخواهید که قوم صالح
از صالح ناقه خواستند چون بدادند کفران آن کردند تا خدای تعالی ایشان را عذاب کرد آنگاه رسول
اشارت کرد و گفت ناقه از این قوم بدین راه بیامدی و بدین راه بشدی و اشارت کرد بدان شکاف
فجّ بدان راه برکوه رفت ایشان طغیان کردند و ناقه را بکشتند و خدای تعالی هیچ کس را از ایشان
بپشت زمین رها نکرد الا که همه را هلاک کرد مگر یک مرد را که او را ابو رغال خواندندی و آن در حرم
بود خدای تعالی بحرمت حرم وی را هلاک نکرد و چون از حرم بیرون آمد همان صیحه بدو رسید
بدو بوی رسیده هلاک شد او را در زیر خاک کردند و شاخی زر با وی بود که در بحر بنهادند
دفن کردند رسول اشارت کرد و صحابه بکوشیدند تا پیدا شد و آن زر بگرفتند آنگاه رسول جامه بر سر
در کشید و بشتاب برفت تا از آن وادی در گذشت و صالح از شام بمکه آمد و خدا را عبادت میکرد
تا وفاتش رسید و او را چهل و هشت سال بود در خبر است که رسول علی را گفت یا علی
شقی ترین اولیان و آخریان کیست گفت الله و رسوله اعلم گفت آنکه ناقه صالح را کشت از
اولیان و از آخریان گفت آنکه ترا کشد در خبر هست که ابن ملجم نزدیک امیرالمؤمنین علی
آمد چون بیعت مردمان میگرفت گفت تا بیعت کند سه بار چنین او آمد و او رد کرد عبدالرحمن
گفت یا امیرالمؤمنین مرا چرا رد میکنی و بیعت من نمی‌ستانی گفت از تو چیزی میپرسم مرا راست
خبر ده گفت آری گفت در راه که می‌آمدی سواری و کودکی برین شکل و چنین ترا بدید و تو
باز نهاد گفت دور شو ای برادر کشنده ناقه صالح گفت آری گفت بخدای بر تو که چون کودک
بودی کودکان ترا ابن راعیة الکلاب خواندندی گفت آری گفت بخدای بر تو که برسنه تو که
برص در پی هست گفت آری گفت بخدای بر تو که مادرت ترا خبر داد که در وقت آنکه پدرت با
او مواقعه کرد و بتو باردار شد او حایض شده بود گفت آری گفت او چیزی پنهان کردی این

بهمان

پنهان کردی آری چنین است گفت دست مرا ده یکبار دیگر بیعت کرد و برفت چون پاره برفت
باز خواند او را و دیگر بار بیعت بستد و عهد و میثاق مجدد کرد و ایزد و سوگند داد که عذر
نکند و بیعت خلاف نکند سوگند خورد و برفت سیم بار باز خواند و بیعت بستد او گفت یا امیر
المؤمنین با کسی این نکردی که با من کردی گفت تا عهد و پیمان وفا کنی چون برگشت
در کوه را بدید امیرالمؤمنین این بیت انشا کرد **شعر** اشدد حیازیمک للموت فان الموت لاقیکا
و لا تجزع من الموت اذا حل بوادیکا و در روزی امیرالمؤمنین اسپی خواست غلام خود را گفت
یا غزوان اخلف علی الشقی ابن ملجم اسب امیر را چون بلغزید و بیفتاد دره کرد و ابیاتی
امیرالمؤمنین گفت ارید حیاته و یرید قتلی عذیرک من خلیلک من مراد و هرگاه که دل
تنگ شدی محاسن مبارک خود را بدست گرفتی و گفتی ما یحبس اشقاها ان یخضبها من فوقها بدم
آیا شقی ترین امت را چه منع میکند از آنکه بیاید و این محاسن را سفید بخون سر من خضاب کند
ناقه صالح را از پی نمود و کشتن نام او قطام بروایت محمد بن اسحاق بجیر که کشته شد کشتن امیرالمؤمنین
سبب زنی بود نام او قطام که پدر و برادر او را امیرالمؤمنین در نهروان کشته بود و این قصه
معروف است که چون ابن ملجم ملعون را بخواست گفت مهر من سه هزار درم و غلامی و کنیزکی
و کشتن علی بن ابی طالب گفت این همه آسان است اما کشتن علی بن ابی طالب دشوار است ملعون گفت
مقصود من خود آنست آن ملعون گفت من بدین شهر از بهر همین آمده ام و چون کار مراقبت میکرد تا
نوزدهم رمضان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بمسجد جامع آمد نماز بامداد و چون در رکعت اول
و الحمد بخواند و از سورة الانبیاء یازده آیت بخواند آن حرامزاده تیغ بر فرق امیرالمؤمنین زد و زخم
سر او جراحتی عظیم کرد امیرالمؤمنین نماز تمام بکرد و سلام باز داد و گفت فزت و رب الکعبة
بخدای کعبه که ظفر یافتم و این زخم در ماه رمضان بود **قال الله تعالی** وَلُوطًا إِذْ قَالَ
لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ۝ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ
الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ۝ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ
إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ۝ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُجْرِمِينَ ۝ **الوجه** لوط بن هاران و او برادرزاده ابراهیم از زمین بابل بیامدند تا بشام روند ابراهیم بفلسطین فرود
آمد و لوط با مؤتفکات فرود آمد و خدای تعالی وی را بایشان رسول کرد و ایشان را میان او و قوم او رفت
خدای تعالی رسول را حکایت میکند که حضرت ستادیم لوط بن هاران او برفت و قوم خود را گفت آیا
فاحشه و ناشایستی میکنید و بجهت آن شهوت که شما را آن فاحشه سبقت نکرد است در جهان
از شما کس آن نکرده است از جملهٔ عالمیان و این فاحشه لوطی است که ایشان میکردند و ضم آن بعقل
با شرع ابوالقاسم بلخی گفت بعقل دانند و دیگران گفتند بشرع دانند که لواطه ایشان را خطاب کرد
توبیخ و ملامت گفت شما مردان می‌آیید بشهوت دون زنان و در ادای شهوت مردان را اختیار کردید
و با ایشان شهوت میرانید و زنان را که خدای ایشان را از بهر آن آفریده فرو میگذارید شما مسرفید

مروانید

وانعد در که زنده عجیرا حوکفت این مردمان اهل میوه و درختان بسیار بودند بدیرحزبا ازنواحی آمد نزدیک ایشان
بجد داشتری ایجین باید بصورت امردی و ایشان را کفت اگر بخواهید که این مردمان بر هیچ فعلا
چنین معامله با جرکردن ایشان کفتند بکنیم و چون ازحد بردند ایشان کفتند بیارتا نیم و هیچ دریغ
توم علاوی با کودکی صبیح الوجه بودی با او ایمنی میکردندی تا هفتاد شدند بدان کاهلی کفت ایمنی
ایشان را ابلیس آموخت باید بصورت امردی و ایشان را با خود لستد تا کودکان ایشان ایمنی کردند
و دلیر شدند برد دیگران چون ایمنی بسیار شد آسمان و زمین و عرش از ایشان در خدا بنالید
خدای تعالی برایشان از آسمان سنگ فرستاد و ایشان را و زمین فرو برد و چون لوط عم بر ایشان
انکار کرد ایشان جواب دادند و جوابی دیگر نبود ایشان را الا آنکه کفتند لوط را و قوم او را از
مومنان از شهر خود بیرون کنند که ایشان مردمانی اند متطهر و متقشر و خود را ازین معامله
پاک میدارند و دیگران را منع میکنند پس آنگه ما او را یعنی لوط را و اهل او یعنی اهل دین او را
و دختران او را نجات دادیم و برهانیدیم الا زن او را که او از آن قوم بود که در آن دیار باقی ماندند
بودند تا هلاک شدند و او را دو دختر بود یکی را نام زعورا و دیگری را نام ریثا پس باران
برایشان سنگ پس از آنکه زبر و شهرهای ایشان را زیر و زبر کردیم و بر ایشان سنگ باران کردیم بنگر
که چگونه بود عاقبت و انجام کار گناهکاران و مجرمان عبد الملک نقل میکند حفص [illegible] که
حد لواطی چه باشد کفت آنکه سنگسار کنند که خدای تعالی با قوم لوط همین کرد و ابن عباس
از رسول روایت همین کرد که هرکه عمل قوم لوط کند فاعل و مفعول را بکشند و در آنکه
کسی که این فعل کند کشتن واجب است هیچ خلاف نیست اگر محصن بود اما بنزدیک امام در این
مخیر بود که اگر خواهد او را بتیغ فرماید کشتن و اگر خواهد دیوار بروی افکند و اگر خواهد از بالا
بیفکند و اگر محصن نبود صد تازیانه بزنند در خبر است که غلامی را پیش امیرالمومنین علی آوردند
کفتند که این خواجه خود را کشته است و گواهان گواهی داده اند امیرالمومنین علی کفت چه
میکوئی کفت آری من کشتم کفت چرا کفت از بهر آنکه مرا بر فعل اکراه میکرد و من منع میکردم
او میکرد فایده نداشت مرا از سر رشک او را کشتم امیرالمومنین کفت تا این کواه باشد
کفت من کواه آنکه آدم مردی در سرای خود در شود با ریک من در دست و در ملا او کفت
او را چون زخم زدی او هیچ لفظ نه بشنیدی کفت نه کفت الله اکبر همین ساعت پیدا شود
که راست میکوئی یا دروغ آنکه کفت روید و سر کور او باز کنید اگر در کور بود غلام دروغ
میکوید قصاص کنید و اگر در کور نباشد راست میکوید رهاش کنید و قومی کفتند عجب کار است
این علی تا امروز در دکان حکم میکرد اکنون در مرده کان حکم میکند برفتند و سر کور باز کردند
باز کور و مرده در کور نیافتند باز آمدند و خبر دادند کفت غلام را رها کنید که راست
میکوید کفتند ای امیرالمومنین از کجا کفتی کفت از رسول خدای شنیدم که هرکه عمل قوم
لوط کند و بی توبه از دنیا بیرون رود خدای تعالی او را بآثر دیک قوم لوط برد تا آنجا با ایشان
باشد و حشر وی با ایشان بود قال الله تعالی وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ

اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا
تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن
كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ
بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُفْسِدِينَ ٥ وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا
فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ الآية حق سبحانه و تعالی چون ذکر لوط و قوم
کرد و اهل کار و قصه ایشان بکفت ذکر شعیب پیغمبر میکند شعیب بن نوبت بن مدین بن ابراهیم نام او
بسریانی یثرب بود و او را خطیب الانبیا خوانند از فصاحت که او را بود بعضی کفته اند که او نابینا بود
از بهر آنکه کفتند قوم او انا لنریک فینا ضعیفا بل ضریرا او را بر پیغمبری مدین فرستادند و ایشان
اصحاب ایکه بودند و ایکه درخت بسیار باشد در هم شده و خصال زشت ایشان آن بود که سنگ
کم داشتند و آنچه دادندی کم دادندی و آنچه کرفتندی تمام کرفتندی میکوید که ما فرستادیم
در سالت مدین برادر ایشان را شعیب پیغمبر و دعوت کرد قوم خود را و کفت بپرستید او را و حدانیت
چیزی نیست شما را [illegible] معبودی جز او بدرستی که آمد بشما [illegible] از خدای شما آمده است تا
شما را حجتی باشد و حجت خدا او بود و آن حجت معجزه است که بر [illegible] من طاهر
شده است پس شما تمام بپیمائید و تمام بسنجید و ترازو راست دارید و از مردمان چیزها که حق ایشان
کم مکنید و مسپرید و در زمین فساد مکنید پس از آنکه خدای آنرا اصلاح کرد باوامر و نواهی و بعث انبیا
و نعم بعث کرد و مصالح ایشان بایشان عقلا و شرعا که این بهتر است و نکوتر اگر شما مومنید و
خدای ایمان دارید آنکه این جز با ایمان نفع ندهد و سود ندارد و کفته اند معنا آن است که اگر ایمان
آورید بدانید که این بهتر است شما را و لیکن با ایمان [illegible] که شما صلاح در چه چیز است
و منشینید بر سر راهها مردم را تهدید و بیم کنید و منع کنید ایشان را از راه خدا و باز دارید از ایمان
و آنکه چنان بود که با مردی بر سر راهها بنشستندی و مردم را [illegible] شعیب و کفتندی که
اگر بشعیب ایمان آورید شما را بکشیم و گفته اند آنکه بطریق عشر [illegible] و باج ستانی نشستندی
این دلیل کفت که بهر راه [illegible] ننشینید و تصدون عن سبیل الله و منع کنید [illegible]
خدای و کجی آن را بجوئید [illegible] که آنرا [illegible] است که راست نیست [illegible]
ایشان را [illegible] که چون شما اندک بودید حق [illegible] شما را بسیار کرد و بنکرید [illegible]
آدمیان و فساد کنید بنکرید که عاقبت مفسدان چه رسید [illegible]
[illegible] کردم چون قوم نوح و هود و صالح و لوط [illegible]
[illegible] و عاقبت ایشان [illegible] رسول کفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
باج ستانی [illegible] ایشان [illegible]

و خائفند و تهدید و الحق صراط توعدون آنکه شعیب پیغمبر ایشان را خطاب کرد و بر سبیل تهدید و وعید
گفت که اگر جمعی از شما که ایمان آورده اند بآنچه مرا فرستاده اند و گروهی ایمان نیاورده اند و قبول
من نکرده اند صبر کنید تا آنوقت که خدای تعالی میان ما حکم کند و حق را بر مبطل نصرت دهد و او
بهترین حاکمانست که او از همه حاکمان بهتر داند و حکم او از میل و محابا و رشوت دور بود
قال الله تعالى قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ الآية
قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ
لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ
تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ الآية خدای سبحانه و تعالی
حکایت میکند از اشراف قوم شعیب و متکبران که گفتند مر شعیب را و مومنان را و گفتند که ما
اجماع عظیم که اشراف قوم او بودند از متکبران و متمردان ما ترا ای شعیب از دیه و شهر خود
بیرون کنیم با آنکسانی که با تو ایمان آورده باشند که شما با دین ما آئید انکار و دست از شما داریم
و شما را بیرون کنیم از شهر خود و عود رجوع است و این وقتی بود که کسی بر چیزی بوده
باشد و از آن بگشته و شعیب بر ملت ایشان نبوده بود و ایشان گفتند که اعتقاد کرده بودند
که شعیب بر ملت ایشان بوده است و روا بود بر سبیل تغلیب بود یعنی آنها را گفتند باشند
و از ملت ایشان برگشته و عود در سبیل ابتدا هم استعمال کند شعیب ایشان را جواب داد و گفت
اگر چه ما کاره باشیم شما را بقهر و جبر با دین خود برید یعنی با طوع و رغبت با دین شما
نیائیم از آنجهت که بطلان آن شناخته ایم مگر که ما را بجبر با دین خود برید و اگر ما با دین
شما آئیم بعد از آنکه خدای ما را از آن دین نجات داده است بدلائل و برهانها که قوت
بر بطلان او و ما بر خدای افترا کرده باشیم و دروغ بر خدای نهاده و وجه دروغ آن باشد
که اگر با ملت ایشان شوند باید گفتن که این حلال حرام است و آن حرام حلال و فرت بالکلیه گرو
کردن آن از ما بخدای و آن دروغ بود بر خدای تعالی و نباشد و روا نبود ما را که با دین شما آئیم
الا که خدای ما خواهد و خدای تعالی این هرگز نخواهد و اگر ملت شما کفرست و خدای کفر
نخواهد که کفر قبیح است و اراده قبیح قبیح بود و قبیح نخواهد که آن قبیح است با یقین که خدای
بود و او محتاج نیست و عالم است بقبح آن قبیح نخواهد و خدای ما واسع است از روی علم و
علم او محیط جمله اشیاست هیچ چیز از علم او بیرون نشود و جمله معلومات عالم است و
هر وجه که صحیح باشد که معلوم او بود الا بر سبیل تفویض و استعانت بخدای گفت که ما
بر خدای توکل کرده ایم تا خدای تعالی شر شما از ما کفایت کند و ما را بر ایمان ثابت دارد و توفیق
و زیادتی دهد ای خدای ما در وجود دکار ما حکم کن میان ما و قوم ما بحق و تو نیکوترین حکم
کنندگانی ابن عباس گفت من ندانستم که معنی فتح در این آیت چیست تا دختر سیف
ذی الیزن را دیدم بشوهر خود میگفت افاتحک یعنی تعال اقاضیک و اهل عمان قاضی را ف

تاح خوانند از جهت آنکه حکم در مشکل مجمل کند خدای در این که در سیاق معنی آیت گفتند شاید
این آیه که وما یکون لنا ان نعود فیها الا ان یشاء الله آنست که ضمیر فیها راجع است با قریت یعنی
و معنی آن باشد که اگر شما ما را از این شهر بیرون کنید ما هرگز با این شهر نیائیم مگر آنکه خدای خواهد که
ما را بر شما ظفر دهد تا ما بر سبیل فتح و ظفر بیائیم و شما را قهر کنیم و شهر از شما بستانیم تا آنوقت
که خدای خواهد که شما را بجبر و قهر با دین ما آورد و ما همه بر یک ملت باشیم و آن ملت مسلمانانست
آنکه ما بر شهر آئیم یا آنوقت که خدای خواهد که شما را ممکن بود که ما را باکراه با دین خود برید آنکه
ما بر سبیل تقیه اظهار دین شما کنیم و تقیه از جباران روا باشد و مراد از این قوم شعیب باشد
نه شعیب قال الله تعالى وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا
إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ الآية
الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ
فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ
قَوْمٍ كَافِرِينَ الآية کافران که بزرگان و اشراف قوم شعیب بودند و فروتران خود را گفتند که بر
ایمان میارید و او را باور مدارید و پی روی او مکنید که اگر پیروی شعیب کنید و در دین او شوید
زیانکار و خاسر باشید و چون ایشان بر کفر اصرار کردند و دیگران را از ایمان آوردن منع کردند
خدای تعالی ایشان را هلاک کرد بزلزله که با ایشان رسید عبدالله عباس گفت خدای تعالی دری از
دوزخ با ایشان بگشاد و گرمایی با ایشان رسید که نفس ایشان منقطع شد و بر ایشان
پس خدای تعالی ایشان در خانها و سردابها میرفتند و سود نمیداشت خدای تعالی ابری فرستاد و
در و بادهای بود خنک چون خنکی باد و سایه بدیدند بشتافتند و در زیر آن نهادند و خود در
زیر آن همه در زیر او حاضر شدند و ابر او بر ایشان فرو گرفت همه در سرابها بودند
و در زیر او بود که خدای تعالی زمین را بزلزله ایشان بجنبانید و آتش از آن ابر فرود آمد تا همه را
بسوخت عذاب حق گفت مردی از اهل مدین چون آن ابر بدید جانب او برو رحمت پنداشت و
عذاب است ابن جبیر گفت شعر یا قوم ان شعیبا مرسل فذروا عنکم سمیرا و عمران بن
شداد انی اری غیمة قد طلعت یدعو بصوت علی صمانة الوادی سمیر و عمران هر دو
مرد کاهن بودند ابو عبدالله البجلی گفت ابو جاد هوز حطی کلمن و سعفص قرشت نام
پادشاهان مدین بود و در روزگار شعیب پادشاهی کلمن را بود چون وی هلاک شد خواهرش
نوحه میکرد و روی میکوبید و میگفت کلمن هدّ رکنی هلکه وسط المحل سید القوم اتاه
الحتف نارا وسط ظله جعلت نار علیهم دارهم کالمضمحل خدای تعالی یاد کرد و حکایت
کرد که چون عاصی شدند و متابعت شعیب نکردند و حقوق زلزله بیامد و بگرفت ایشان را در سرابها
خویش و همه بجای بمردند آنگه گفت که آنانکه شعیب را تکذیب کردند و با او کافر شدند
کفر هلاک کشتند گوئی که هرگز ایشان در سرابها و منزلها خود نبودند و مقام نکردند آنگه
هیچ نشان و اثر نماند آنگه با دیگر بار تکرار کرد و گفت بر سبیل تنبیه رای بزرگان ایشان و تغلیظ

حال ایشان که آنکسانی که ایشان تکذیب شعیب کردند و گفتار او قبول نکردند و متابعان وی را
خاسر دانسته خواندند ایشان خود زیانکار بودند در دنیا خود دریافتند و هلاک شدند و در آخرت
بعذاب ابد گرفتار باشند چون شعیب اثر نومید شد از ایشان و آثار عذاب مشاهده کرد
از ایشان برگشت و روی از ایشان بگردانید و گفت ای قوم آنچه بر من بود بکردم نصیحت و وعظ
از شما دریغ نداشتم و آنچه فرموده بود مرا که بشما رسانم برسانیدم پیغام پروردگار خدای و
نصیحت کردم شما را و از عذاب خدا شما را بترسانیدم شما مرا راست گوی نداشتید انکار کردید
اند و هلکی شوم بر قومی کافران بعض شما که آن استحقاق دارید که کسی بر هلاکت شما اندوهگین
شود چرا ما با تو اندوهگین میباید بود محمد بن اسحق گفت که خود با تفرقه مید هد بر هلاک
ایشان پس از آنکه دلتنگ شده بود قال الله تعالی وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ
إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ الآیة ثُمَّ بَدَّلْنَا
مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ
فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ الآیة حق سبحانه و تعالی گفت ما هیچ پیغمبری بهیچ شهر
نفرستادیم الا که اهل آن شهر را بتنگی قحط و درویشی و رنجوری بگرفتیم و امتحان و سبیل
اختیار تا باشد که دلهای ایشان نرم شوند و با خدای گردند و تضرع و فروتنی نمایند چنانکه
بتنگی و بیماری و درویشی بگرفتیم و بمحنت امتحان کردیم و بنعمت نیز امتحان کنیم تا هیچ عذر
نماند ایشان را الا نعمت و شدت بنعمت بدل کردیم و بجای بدی بعوض نعمت و عذاب نیکوئی
نهادیم و بیماری چند درستی بدل کردیم و درویشی توانگری تا عدد ایشان بیار شد و مال ایشان
فراوان گشت و ایشان در نعمت نظر کردن گرفتند و از سر غفلت و جهالت گفتند که پدران
گر ما را این رنج رسید از بیماری و درویشی و تنگی و بدان پدران ما هم چنین بود گاه درد
و گاه در نعمت بودند اکنون ما را نیز شدت رفت و نعمت باز آمد چون ایشان این گفتند ما که نگذرد
و ناگاه بگرفتیم ایشان را نهیب و عقوبت کردیم و هلاک نمودیم الا غافل که ایشان ندانستند و توقع نکرده
قال الله تعالی وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ
مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ الآیة أَفَأَمِنَ
أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ الآیة أَوَأَمِنَ أَهْلُ
الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ
إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ الآیة آنکه حق تعالی فرمود بر وجه ترغیب و ترهیب و استدعا که اگر اهل
شهرها ایمان آوردندی و از عذاب ما بترسیدندی و در ما عاصی نشدندی ما درهای خیرات
و برکات از آسمان و زمین بگشادیمی از آسمان باران آمدی و از زمین نبات و گیاه رستی و از
هر جانبی خیر روی بایشان نهادی و دعاء ایشان بآسمان رسیدی و مستجاب شدی و در زمین که
حوایج و حصول مرادات بودی مر ایشان را مرادات ما و لیکن بجای فرمان گردند و بجای طاعت معصیت
کردند و بجای ایمان کفر و تصدیق انکار و تکذیب نمودند تا لاجرم ایشان را بگرفتیم بعذاب است که

و قحط و جز آن بتو آنچه ایشان کسب کردند از معاصی و نافرمانی آنگاه گفت ای ایمن شدند اهل
شهرها از آنکه عذاب ما بایشان آید و ایشان خفته باشند در شب ناگاه چنانکه بقوم لوط
رفت یا ایمن شدند اهل این شهرها از آنکه عذاب ما بایشان آید در وقت چاشتگاه و ایشان در لهو
و بازی نشاط باشند چنانکه بقوم ... اشارت مجرم و ... ترک غفلت و انتباه و آنکه ایمن باشد
از عذاب خدا نه در شب و نه در روز آنگاه گفت ایمن شدند ایشان از مکر خدای یعنی از عقاب
خدای و مکر آن عذابی باشد که گویند که صورت مکر داده بر سبیل استدراج چنانکه گفت
سنستدرجهم من حیث لا یعلمون معنی آن بود که خدای برای اظهار حجت چند آنکه بنده که
بنده کند او را نعمت و تندرستی بدهد تا او بپندارد که آنچنان میباید آنگاه ناگاه عذاب
فرستد او را و هلاک آن مکر نامند و نه ... پوشیده و آشکار باشد آنگه گفت از عذاب
خدای ایمن نباشد الا زیانکاران و این تنبیه است بر آنکه بنده باید که همیشه ترسان باشد
چون کسی که دشمنی کند و دشمن داند و میترسد از وی که ناگاه بوی رسد و وی را
هلاک رساند پس باید که بطاعت خدای تعالی مبادرت نماید و از معاصی اجتناب کند و ایمن
نباشد از عذاب حق از عداوت چون معصیت کند که آنگاه در دنیا و آخرت زیانکار باشد
معصیت خدا را پیغمبران خدای ایمن باشند و خاسر و زیانکار نشوند بر آنکه ایشان مامون
الخطا اند و اعقاب ... باشند و گاه از ایشان صورت ... شده ... ایمنی انبیا و اولیا اولیاء
ایشان باشند ایمن گرد از آن وجه ایمن باشند اما در حق کافران و عاصیان ایمن نباشند قال
الله تعالی أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا
أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ تِلْكَ
الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا
لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ الآیة وَمَا
وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ الآیة حق سبحانه و تعالی
میفرماید که هدایت نکرد و راه ننمود آنانرا که ایشان زمین را میراث یافتند پس از آنکه اهل آن زمین
را هلاک کردیم بجای آنکه ایشان کردند و اصراری که نمودند چون قوم نوح و هود و صالح و لوط
و شعیب آنکه که اگر ما خواهیم قادریم که ایشان را نیز هلاک کنیم و معصیت رسانیم بسبب گناهی که کرده
آنگه گفت و بر سبیل ابتدا سخن که ما مهر مینهیم بر دلهای ایشان بعوض حکم میکنیم و میگوئیم از آنها که در
معلوم ما گشت که ایشان ایمان نیارند و بنا بر کسانی که نزد ما دلهای ایشان مهری بود و مرض
... که خدا مهر میزند بر دلهای ایشان آنست که تا در سول قطع ... کند از ایشان تا کردیم که وجود
فرشتگان چند ندانند که ایشان ایمان نخواهند آوردن در لطف و ... ایشان ... نیز ...
... بر این دو وجه مانع نباشد از ایمان ... آنکه حکم ... باشد علی اختیار و محکوم
را بر وجهی کند و علامت و نشان هم منع نباشد از ایمان آنکه خدای تعالی گفت بل طبع الله علیها بکفرهم
فلا یؤمنون الا قلیلا و اگر مانع بودی از ایمان البته و ... دائم مانع بودی و چون ...

مانع نیست بسیار را مانع باشد آنکه گفت پیش ایشان نشنود یعنی قبول نکند و فایده آیت حریص است که ما
بر طاعت و ایمان و تحذیر کردن ایشان از کفر و معصیت تا مانند آنکه با ایشان رسید با ایشان رسید آنکه گفت
تلک القری نقص علیک من انبائها این شهرها که ما اهل او را هلاک کردیم قصه ایشان و اخبار ایشان بعضی با تو باز گفتیم از قصه
قوم نوح و هود و عاد و شعیب و لوط با ایشان همه پیغمبران آمدند و حجتها آوردند با ایشان از معجزات
و حجج و طرایق که ایشان به هیچ وجه پیغمبران خود ایمان نیاوردند بآنچه ایشان پیش از آن کافر بودند و تکذیب
کرده بودند بعضی از سکان و نگذاشتند ایشان رها کردند که بآنچه کافر بودند از وحدانیت خدای و ارکان شرع
ایمان آرند آنگه گفت کذلک یطبع الله همچنین خدای تعالی مهر می نهد بر دلهای کافران و ازین آیت معلوم
شود که خدای تعالی مهر و طبع می کند کسی را از ایمان برای آنکه بکذلک اشارت کرد بآنچه که
هر ادله و حجج در بیان است و دواعی با ایمان از قصه هلاک اوایل و فرستادن رسولان و آوردن معجزات
و بینات و آنگه با ایشان باطنا بعد خود ایمان نیاوردند گفت چنین مهر نهد بر دلهای کافران تا بجای که بعض
کافران بودند که منع کند ایشان را از ایمان آنگه حق تعالی گفت و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین
هیچ عهدی نیافتیم یعنی عهد و پیمان که با پیغمبران کردند بشکستند و هیچ وجه وفا نکردند و بیشتر
ایشان فاسق بودند بیرون آمده از فرمان عاصی شدند یافتیم و این عهد آن بود که ایام سالها که چون در
بلاوی و محنت گرفتار شدندی عهد کردندی و گفتندی لئن انجیتنا لنؤمنن و چون نجات یافتندی
و فراموش کردندی و ایمان نیاوردندی الا اندکی که ایشان ایمان آوردندی و گفته اند که خدای تعالی اکثر
کفار کرده است از همه یعنی همه را فاسق یافتیم ازین کافران مراد نفی است فقلیلا ما یؤمنون قال
الله تعالی ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا
فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ الایة وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ
مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ الایة حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ
مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ الایة قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ
كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ الایة حق سبحانه و تعالی در این آیه قصه موسی و فرعون یاد کرد گفت پس بعث
از پس ایشان یعنی از پس نوح و هود و صالح و شعیب و لوط و ایشان که ذکر ایشان رفت موسی
علیه السلام را با آیات و دلایل و حجج و معجزات بفرستادیم و فرعون و اشراف قوم او بموسی
و آیات ما ظالم و کافر شدند و جحود و انکار کردند و فساد آنچه را کردند بدیشان کفر و ظلم
فساد ایشان ایشان را هلاک کردیم پس بنگر و تأمل کن تا عاقبت آن مفسدان چگونه
بود و کار ایشان بکجا رسید نام فرعون بقول اهل کتاب قابوس بود وهب گفت نام او ولید
بن مصعب بود و عمر او چهار صد سال و در مدت وی رنجی و بیماری نبوده او را آنگه
هر چهل روز یکبار بقضای حاجت شدی و او را سوال و [illegible] بود و او بودی بر مردم تو
داشتی و چندان طعام [illegible] بودی که [illegible] نباشد او را دعوی خدایی کرد و [illegible] او
بکرد پس خدای تعالی موسی و هارون را با ایشان فرستاد و پادشاه [illegible] فرعون دعوت
کردند و ایشان را [illegible] راه ندادند یا آنکه بر دمان در [illegible] بودند و

و حاجب خلق پوشیده در خدمت که موسی جامه داشت از پلاس و کلاه پشمین و رسنی در میان
بسته بود و نعلین در پا کرده و عصایی بدست گرفته و هرون هم چنین روزی معجزه بود فرعون
را و کس پیش او نرسید ایشان بنا دست گفت و این معجزه در بازار روزی چه پیش بستند چون فرعون
آمد و باز گفت و گفت هزار باد این سخن از آن منکرتر است که دو مرد دیگر بیاید آمدند و در
و بدیشان که میگویند که ما پیغمبر خداییم و خدای تعالی ما را بفرعون فرستاده است و بقوم او
تا ما را ایمان آرند و تبع ما باشند فرعون گفت این چه سخن است که چه میگوید باز
گفت هر آنچه باید حقیقت است و این ساعت که درآمدم بر در سرای بود دو مرد گفتند
که بگوی فرعون را که ما رسول خداییم راه ده ما را تا پیغام خدای بگزاریم فرعون این سخن بشنید
و بترسید و گونه روی بگردید و گفت در آورید ایشان را تا چه مرد اند که [illegible] ایشان را در سرای
بردند چون نزدیک فرعون آمدند در پیش ایستادند فرعون روی بموسی کرد گفت من است
تو کیستی گفت انی رسول من رب العالمین من رسولم از خدای عالمیان و میان ایشان مناظره
رفت چنانکه خدای تعالی در سورة الشعرا حکایت کرده است آنگه فرعون گفت حقیقت میگوی
باهل موسی گفت حقیق ان لا اقول علی الله الا الحق سزاوارست که من بر خدای جز
حق و راست نگویم فرعون گفت برین که تو میگویی حجتی و دلیلی هست موسی گفت قد
جئتکم ببینة من ربکم من از خدای شما بشما حجتی و بینتی آورده ام از عصا و ید بیضا است بنی اسرائیل را که فرزندان
یعقوبند و تو ایشان را به بندگی گرفته با من بفرست تا به بیت المقدس آیند و گفت سبب استعباد
فرعون بنی اسرائیل را آن بود که یوسف را وفات رسید
مفوض شد و بنی فرعون و خویشان او بسیار شدند و بنی اسرائیل غلبه کردند و ایشان را به بندگی
گرفتند و خدای تعالی گفت ایشان را بموسی از دست فرعون برهانیدیم و از آن روز که یوسف در مصر
تا این روز که موسی در مصر شد چهار صد سال بود فرعون موسی را گفت ان جئت بآیة
اگر آیتی آورده بیار و اگر راست میگویی و از جمله راستگویانی قال الله تعالی فَأَلْقَى عَصَاهُ
فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ
قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا
تَأْمُرُونَ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ
عَلِيمٍ الایة چون فرعون گفت آیتی بیار موسی عصا از دست بینداخت آن عصا اژدها گشت
و ثعبانی گشت و ثعبان مار بزرگ باشد یعنی اژدها ظاهر گشت که [illegible]
بود اژدهای عظیم که بر روی [illegible] بود چون [illegible] دهان باز کرد [illegible] فرعون
نهاد [illegible] و خواست [illegible] هرچه [illegible]
کرد و فرعون بگریخت و غاشیه شد [illegible]
و پیش از آن [illegible] و گفت بحرمت [illegible]
که این [illegible] و هرچه خواهی بکنم فرمان

از جانب دیگر حمله کرد بر مردمان و همه را برهم زد و همه برهم افتادند و جمعی از ایشان ابتر شدند و
چون فرعون بسیار الحاح کرد و فریاد در گرفت خواست موسی دست فراز کرد و عصا را برگرفت
همچنان شد که بود و فرعون با جای خود آمد و بنشست و موسی را گفت آیتی دیگر داری گفت
بلی گفت بیار موسی دست در جیب کرد و بیرون آورد سپید بمانند برف و نوری از وی
می تافت چون شعاع آفتاب فرعون گفت این دست تست موسی دست بیرون آورد بیش
از آنکه در جیب خود کرد و همچنانکه بود شد بمانند اصل خلقت و دیگر باره در جیب کرد
و بیرون آورد و نوری از وی بتافت تا بعنان آسمان رسید چنانکه چشمها را خیره کرد و فرعون
با او نتوانست نگریستن متحیر و ماند موسی علیه السلام دست در جیب کرد و بیرون آورد و بحال
خود شد فرعون خواست تا ایمان آرد هامان برخاست و پیش او آمد و گفت ای فرعون دعوی
خدائی کرده و عالمی سجده تو کرده است و ترا میپرستند و بنده تو شده اند ایمان خواهی
آوردن تا تابع باشی این زشت کاری باشد یک روز مهلت طلب از موسی فرعون گفت مرا
مهلت ده تا فردا موسی گفت روا باشد و برفت خدای تعالی بموسی وحی فرستاد که فرعون را بگو
که اگر ایمان آری این تو را رها کنم و جوانی وقت تو باز دهم فرعون گفت بلی امید دارم موسی
علیه السلام برفت و هامان در آمد فرعون وی را گفت ای هامان چه گوئی موسی چنین و چنین میگوید که
اگر چنین باشد کاری عظیم باشد هامان گفت او مردی جادوست روا بود که ترا بفریبد که این قوم ترا
بپرستند مهلت خواهد تا بیاید و فرعون را از سر ایشان ببرد و گفت حدیث جوانی که گفت من ترا باز
دهم من این را چاره سازم که جوان شوی و موی سیاه گردد آنکه نیز بود تا و جمله با دور دید موی
و برو اخضاب کرد تا موی سیاه شد موسی دیگر روز باز آمد و فرعون را دید موی سیاه شده
و از آن عجب کرد خدای تعالی وحی فرستاد که ای موسی چه اندیشه میکنی این خضاب هامان دستی دروغ
چند بود و همچنان شد که بود در بعضی روایت آمده است که چون موسی و هارون علیهما السلام از نزد
فرعون بیرون آمدند و در راه ایشان را باران بگرفت خانه پیر زنی رسیدند که از خویشان مادر موسی بود ها
بود و آن شب آنجا مقام کردند هامان و قوم فرعون گفتند که ایشان را بایست کشتن و محبوس کردن و کس
با ثر ایشان فرستادند چون بیامدند ایشان را در خانه آن پیر زن خفته یافتند [illegible] خواست که ایشان را
آگاه کرد آن عصا بر بالین موسی علیه السلام نهاده بود دیگر باره اژدها گشت و آهنگ ایشان کرد ایشان
بگریختند و چون موسی و هارون بیدار شدند پیر زن ایشان را خبر داد از آنچه رفت و خدای تعالی
این حکایت کرد و گفت موسی علیه چون عصا بینداخت مار گردید و هوا روشن گشت و در پیچ
شکی نبود [illegible] را و دست در گریبان کرد و از گریبان بیرون کشید دست او سپید و نورانی
شد بیند کار او موسی را معجزه و حجت تمام چون دست باز آورد باری دیگر عصا پیش نهاد
و این فعل او نتواند بود بلکه فعل خدای بود و خارق عادت از آنجا که هیچ کس بر آن قادر نباشد
مگر الله تعالی و چون قوم فرعون آنچنان دیدند و اشراف و خواص و جهان دیدند از هامان و غیره گفتند
عجبت که او مردی ساحر و جادوی داناست و سحر چیزی لطیف باشد [illegible] را بجو بر که بایم معجزه

کند و او در اصل جادو و بوشیرکی شد و گفتند این قوم که ایمن ساحر میخواهد که شما را قطعا بیند
از زمین خاک مصر بیرون کند بجادوی خویش و این از بهر آن گفتند که موسی گفت فارسل
معنا بنی اسرائیل بنی اسرائیل را با من بفرست ایشان گفتند میخواهد تا جماعت بسیار را از ما جدا کند
و ایشان را لشکر خود سازد و با ایشان بر ما خروج کند اکنون شما چه میفرمائید و در این باب چه صلاح
می بینید و این سخن کرفا را تا امروز گفته اند که سخن ملاء قوم فرعونست که با یکدیگر گفتند و گفته
که سخن فرعونست که خواص خود را گفت بطریق مشورت ایشان جواب دادند و گفتند او را
باز بین و او را و برادرش را درین کار تاخیر کن و ایشان را باز دار و در شهرها رسولان را بفرست و مردمان
تا هرجا که جادوی عالم و دانا باشد همه را گرد کنند و بتو پیش آورند تا آن جادوان کار ما
عالم پیش تو گرد آمده باشند بگویند دو کار که موسی میکند اگر سحر و جادوی بود جواب او
بگویند بسحری که آن را غالب باشد و اگر سحر نیست و او صادق و راست گوی باشد در کار دعوی رای
زنند و اندیشه کنند آنگه گفتند که رای آنست که کودکان را بدین فرستند که در آنجا جادوان باشند
تا جادوی بیاموزند و آن دبیر را هفتاد کودک از بنی اسرائیل و دو کودک دیگر از قبطیان بگو
دبیر فرستادند و از موسی علیه مهلت خواستند ایشان را مهلت داد و آن کودکان سحر آموختند تا در جادوی
اوستاد شدند آنگاه استادان ایشان پیش فرعون آمدند و گفتند ایشان را سحر آموختیم سحری که ساحران
عالم را غلبه کنند الا کاری که سماوی باشد که ایشان طاقت آن ندارند قال الله تعالی وجاء
السحرة فرعون قالوا ان لنا لاجرا ان كنا نحن الغالبين ۞ قال نعم وانكم لمن المقربين
قالوا يا موسى اما ان تلقي واما ان نكون نحن الملقين ۞ قال القوا فلما القوا سحروا
اعين الناس واسترهبوهم وجاءوا بسحر عظيم الآية صاحب الاخبار گفت بیشتر جادوان عالم هفت
و ده هزار مرد جادو را حاضر کرد و گفت هفتاد هزار بودند فرعون از ایشان هفت هزار برگزید هم
ساحران را بگزید از ایشان هفتصد برگزید و از این هفتصد هفتاد اختیار کرد ایشان همه پیش فرعون آمدند
و گفتند که ما را چه مزد و خلعتی باشد اگر غالب آئیم بر موسی علیه فرعون گفت آنچه شما را مزدی و پاداش
عظیم باشد و شما بنزدیک من از جمله مقربان باشید و درجه شما بنزدیک من عالی و رفیع باشد و همه
آیت دلیلست که فرعون بنده ذلیل و محتاج بود چه اگر نه خدای بودی و با ایشان حاجت بودی
و هرچه خواستی توانستی کرد و نیز دلیلست بر آنکه ساحران در آنچه دعوی کردند که مطلوب و درس
بار کرد ایم دروغ گفتند بر آنکه بر قلب اعیان جز خدای قادر نباشد و اگر قادر بودندی گوهرها و
سنگها را زر خود کردندی و از فرعون مزدی نخواستندی و گفتندی ائن لنا لاجرا ان کنا نحن
الغالبین چون سحره بیامدندی و در مقابل موسی علیه بایستادند موسی اول ایشان را بخدای دعوت
کرد و از خدای سخن گفت و از اهل و مرجع و ثواب و عقاب حکایت کرد ایشان با یکدیگر گفتند
و گفتند سخن ایمن با سخن جادوان نمیماند و آن روز موعد ایشان بود روز شنبه بود و عید
بود ایشان را ابن عباس گفت روز آن که بود از سال نو روز و روز اول هفته بود و بعد شنبه این
زید گفت این جمع با سکندریه بود خلایق عالم و تمامت لشکر فرعون در آن صحرا جمع شده بودند

می‌آمدند و با او هرون هم کسی دیگر نبود و در برابر ایشان بایستاد و بر عصا تکیه زد و ایشان را وعظ
گفت و نصیحت کرد و از عقاب خدای تعالی بترسانید و گفت ویلکم لا تفتروا علی الله کذبا فیسحتکم بعذاب
ایشان چون سخن موسی بشنیدند گفتند این سخن جادوان نیکو نبود و قول شد چنانکه گفت
فتنازعوا امرهم بینهم واسروا النجوی آنگه موسی را گفتند ای موسی تو بیفکن آنچه داری تا ما از عصا
یا اول ما بیفکنیم آنچه داریم موسی ایشان را گفت شما اول بیفکنید و چون ایشان بیفکندند آنچه داشتند
بود چنانکه در قصه است که چهل شتروار رسنها و عصاها بود که ماربگیر و اژدها شکل ساخته بودند
چوبها مجوف کرده و زیبق در میان ریخته و رسنها را زیبق اندوده و زیر زمین مجوف کرده
بودند و در زیر آن آتش افروختند تا زیبق که در چوبها و رسنها بود در حرکت آمد و چنان نمود که
جوابها در رفتن و از حرکتی که در ایشان پدید آمد بعضی بر بعضی می‌افتادند و موسی چون چنان دید
بترسید از آن سبب که پنداشت آنرا اصلی هست و از آن ترسید که کسانی که نظر کنند پندارند که عصا
وی هم از آن جنس است حق تعالی وحی فرستاد و گفت مترس که آنچه ایشان نمودند شبهه است و آنچه تو داری
حقیقت و حجت و حجت غالب بر شبهه بهر حال ای موسی عصا بیفکن از موسی عصا را بینداخت
حالی اژدها شد و هرچه ایشان ساخته بودند یکباره فرو برد اژدهای بود سیاه رنگ زشت
حق بزنگ با چهار پای سطبر و کوتاه و دنبالی دراز و دنبال بر هیچ چیز نزد الا که بشکست و پای بر هیچ
ننهاد الا که خورد کرد و از دهنش آوازی بیرون می‌آمد و چشمها بسرخ و بر گردن موهای دراز داشت
چون بر هر جا که بگذشت خاسته و عصا را دو سر بود آن دو سر دو شاخ گشت فراخی آن دو اژدها گز و دندانها
بزرگ و سطبر و آوازی بود از دهن و دمش از بینی و آن چهل شتروار چوب و رسن
بیکساعت فرو برد و زمین ساده کرد آهنگ قوم فرعون کرد و همه در گریختن افتادند و از اژدها
کردند بیست و پنج هزار مرد بمردند و فرعون بهزیمت برفت عقل ایشان و هوش ایشان برمید و آن روز او را
نوبت اطلاق افتاد و پس از آنکه چهل روز یکبار عادت داشت چنان شد که در شبانروزی چهل بار
نشستی و همچنین بود تا بمردن قوله تعالی قال القوا چون ایشان شرط ادب نگاه داشتند و از موسی اجازت
خواستند و سبیل اختیار در باب القای جادوییها موسی ایشان را اجازت داد و گفت شما بیندازید
ایشان چون چیزهای خود بینداختند و چشمها مردم را جادویی کردند بآن حیلت و شعبده که بایشان
مردم آنرا چنان پنداشتند که رسنها دراز بود و شکلها در حرکت [illegible] و ایشان در باب جادویی جادویی
عظیم در آوردند که چنان در خیال مردم می‌نمود که مارها و اژدها کرده‌اند قال الله تعالی
وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۝ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ۝ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ۝ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ۝ قَالُوا آمَنَّا
بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ الآية چون ایشان جادوییها بینداختند ما که آفریدگار جهانیم وحی فرستادیم موسی
که ای موسی عصای خود بینداز موسی عصاء خود بینداخت و آن عصا فرا گرفت و فرو برد آنچه ایشان
دعوی کرده بودند و دروغ گفته و رسنها و چوبها را جمله بخورد که در آن عصا که اژدها شد
بود هیچ اثر نگردید از بزرگ شدن شکم او و سپری آمدن او و موسی دست باز برد و او را گرفت

همان عصا شد که بود و خدای تعالی بقدرت خویش آن اجرام عظیم و اجسام کثیر را عدم کرد و نیست
کرد اسیر روا بود که اجزای آنرا لطیف گردانیده بود و در هوا پراگنده کرده چنانکه هیچ پیدا
نبود پس حق واضح و ظاهر و غالب گردانید و هرچه ایشان کرده بودند از سحر و جادویی همه
باطل و ایشان در آن جایگاه مغلوب شدند و از آنجا باز گردیدند با مذلت و صغارت و خواری
و هون بعضی و اتباع او و آن ساحران چون آن بدیدند سجده کردند و بخدای جهانیان ایمان
آوردند و گفتند که ایمان آوردیم بخدای عالمیان آن خدای که خدای موسی و هرون است
و این بر آن گفتند تا کسی گمان نبرد که این فرعون را خواسته‌اند در دعوی ربوبیت و امام
بیت و دو پیغمبر روا است چون موسی و هرون که هردو پیغمبران بودند و جمله هر دو را
عقل را این طریق نیست و این را سمع و اجماع چنانکه معهود داشته که در عهد رسول و الی
او هم پیغمبری بود و پیغامبر نبود قال الله تعالی وَقَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ
قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ
أَجْمَعِينَ ۝ قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ۝ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا
بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ الآية چون آن
سحره که جادوان بودند ایمان آوردند همه در میان ایشان هفتاد و دو مرد بودند که سر شده از
بزرگی علما و اکابر ایشان بودند و ایشان را چهار رئیس بود سابور و غادور و حطط و مصفی اولاد ایشان
ایمان آوردند بموسی و دیگران ایشان را متابعت کردند فرعون چون آن بدید بر سبیل تحیر و دلتنگی
گفت ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه من شما را دستوری دهم این مکر و کیدیست که شما با یکدیگر
ساخته‌اید در این شهر که مصر است پیش از آنکه بصحرا آیید و غرض شما آنست که این شهر را
برانداخته و قبطیان که اهل این شهرند از اینجای بیرون کنید و جای [illegible] بنی اسرائیل کنید و فرود
این سخن از بهر آن گفت تا مردمان شهر متابعت ساحران نکنند و ایمان نیاورند آنگه گفت
ایشان را که بزودی بدانید که با شما چه خواهد رفت و زود بود که بدانید آنگه بیان کرد که با ایشان
چه خواهد رفت گفت دستها و پایها و شما را ببرم بر خلاف یعنی دست راست و پای چپ
ایشان گفتند هیچ باک نیست با ما هرچه خواهی بکن که ما با خدای خود و رحمت وی باز خواهیم
گشتن و خدای بر ما رحمت کند و داد ما از شما بستاند و تو که فرعونی از ما هیچ گناهی ندیده که
بدان مستحق عقوبت باشیم تو از ما کینه و انتقام نمیکشی الا از بهر آنکه ما ایمان آورده‌ایم بآیات
خدای ما چون آیات خدای بما آمد و ما را دلیل و حجت تمام گشت چون فرعون بدید که بر جای
بایستادند و از تخویف وی نترسیدند بفرمود تا همه را دست و پای ببریدند و بر دار کردند
ایشان گفتند خدایا در این وقت باران صبر و رحمت خود بر ما بریز صبری نصیب کن که ما را باز نگرداند
و ما را جان برد از دین اسلام و ایمان یعنی توفیق و لطف بر ما متوالی دار تا بر ایمان ثابت قدم
باشیم تا بوقت مردن عجب از حال آن قوم که بامداد کافر بودند و جادو پیشه و ساحر بودند در سحر

اظهار مبالغه کردند و سوکند میخوردند بعزت فرعون و فساد ایشان موسی بود بر فساد و کرد شد
بود تو و فساد شام بهشت شدند قال الله تعالی وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ
مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ
وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ
وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
قَالُوا أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ
وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ الآیة اشراف قوم فرعون
و مهتران او فرعون را گفتند که ای فرعون تو موسی و قوم او را همی بگذاری تا در زمین فساد
میکنند یعنی خلق را دعوت میکنند با خلاف تو و عصیان تو و ایمان بخدای و عبادت او
تا او و خدایان ترا فرو میگذارند و این از مهتران گفتند که چون سحره ایمان آوردند بخدای بنی اسرائیل
ششصد هزار کس ایمان آوردند از این سبب گفتند که موسی و قوم او را میگذاری تا در زمین
فساد میکنند حسن بصری گفت فرعون بت پرست بود بتی را عابد بود و معبود ... گفت او و قوم
او پیش از آنکه دعوی خدایی کرد گوساله پرستیدندی و هرجا که وی نیکو دیدندی گفتندی
او خداست و او را عبادت کردندی و گفته اند فرعون از بهر قوم خود بتان ساخته بود
و ایشان را فرموده بود تا بپرستیدن بتان تقرب کنند با وی و از بهر این بود که گفت انا ربکم
الاعلی و در قراءت الحسن که الهتک خوانده است معنی آن بود که ترا فرو میگذارند و پرستیدن ترا
و گفته اند الهه آفتاب بود و او آفتاب پرستیدی و چون قوم او این سخن بگفتند فرعون ایشان را
جواب داد و گفت زود بود که ما با سر ایشان کار شویم که چنان بوده ایم پسران ایشان را بکشیم و
دختران ایشان را رها کنیم و ... گفت که زنان ایشان را رها کنیم آنجا تا کسانی باشند که ایشان را خدمت
کنند و ایشان از شر ایشان ایمن باشیم که زنان را قوت و شوکت کارزار نباشد و ما این بتوانیم
کردن که ما زبردستان ایشانیم و حکم و فرمان ایشان را ماراست ... ما بر ایشان قاهر و غالبیم
و ایشان اسیران و ذلیلان و زیردست مااند ایشان را هیچ اثری نباشد در ملک ما چون قوم موسی از
فرعون این سخن بشنیدند بترسیدند و با موسی شکایت کردند موسی ایشان را بصبر فرمود
و گفت ای قوم از خدای یاری خواهید و پناه باو گیرید و صبر کنید که خدای شما را
از شر و بدی او نگاه دارد و شما را بر ایشان مظفر و منصور گرداند و زمین خدایراست از زمین
مصر و غیر آن و خدای تعالی میراث گذارد این زمین را بهر که خواهد و این دو معنی احتمال
میکند یکی آنکه ایشان را تسلی و دلخوشی داد و آنکه دنیا بر کس نماند و او را کار دار و انقلاب و انتقال
از این قوم بآن قوم و از آن قوم بدیگری چنانکه شاعری گفته است و هبک قلت ان شیئا
... لقد کان هذا مرة لفلان و دیگر آنکه ایشان را وعده داد و بطریق کنایه ... که زمین
و ملک فرعون ایشان را خواهد بود آنگاه گفت والعاقبة للمتقین و عاقبت و انجام نیکو و همه
کاران راست برای آنکه ایشان با ثواب خدای کردند و مرجع ایشان با رحمت خدای باشد

موسی موسی را گفتند او بسبیل توجع و تفجع که ای موسی و ای پیغمبر خدای این قوم رنجه داشتند
و میرنجانند ما را و پیش از آمدن تو پسران ما را میکشتند و این زمان بار دیگر پس از آمدن تو گرفتند
آمدن تو با معجزات باهره چون در هر دو حال ما را در رنج میباید بودن پس فرق چه باشد
میان حضور و غیبت تو چون با تو و بی تو ما را بیم بباید زیست پس فرق میان وصل و
هجران تو چیست وهب گفت که این ایذا و این رنج آن بود که ایشان قوم موسی را بنده گرفته
بودند و ایشان را کارهای گران میفرمودند چون سنگ کندن از کوه و نقل کردن سنگها
و کوشکها بنا کردن و انواع حرف و صناعات از گلکاری و درودگری و خشت زدن و اگر
کسی نتوانستی کرد هر ماه و هر روز از وی چیزی خواستندی معین کرده بودند و اگر ندادی
و ندادی وی را بزدندی و ایذا کردندی و زنان را دوک رشتن و بافتن فرمودندی موسی
ایشان را دلخوشی داد و گفت خوشدل باشید و اندوه مدارید که امید چنانست که خدای
شما که دشمن شما را هلاک کند و شما را خلیفه خود سازد و در جای او بدارد و ملک و
ملک او بشما بدهد و این نعمت با شما بکند و آنگه بنگرد که شما چه میکنید و از شما چه حاصل خواهد
شد تا بر حسب آن شما را جزا دهد خدای تعالی فرعون را هلاک کرد و ملک مصر با ایشان داد و
بیت المقدس را بگشاد و یوشع بن نون در روزگار او دیگر شهرها را با ایشان بگشاد و داود و
سلیمان ملک زمین با ایشان داد چون فرعون را هلاک کرد و ملک مصر با ایشان داد ایشان شکر
آن بکفر بدل کردند و گوساله پرستیدن پیشه کردند قال الله تعالی وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ
فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ
قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَلَا إِنَّمَا
طَائِرُهُمْ عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الآیة حق سبحانه و تعالی حکایت میکند فرعون
و قوم او میکند و میگوید که ما بگرفتیم بعذاب و عقوبت و سالها قحط آل فرعون را و اتباع و
قوم او را و نقصان میوه ها قحط در بادیه و مواشی بود و نقصان میوه ها در شهرها کعب الاحبار
گفت روزگاری آید بر مردمان که درخت خرما بیش از یک دانه خرما برنیارد آنگاه گفت که ما این بلا
قوم فرعون را از بهر آن کردیم تا باشد که ایشان پند بپذیرند و بدانند که این محنت از بهر آنست که
ایشان بر کفر اصرار کردند و ایشان خود هیچ اندیشه نکردند و آن شومی کفر و معصیت خود ندانستند
بلکه اگر نیکویی با ایشان آمدی و نعمتی و فراخی با ایشان رسیدی و از قحط و تنگی امن گشتندی گفتندی
مر ما راست و آنگه که بلایی آمدی که اگر ایشان نبودندی این محنت بما نرسیدی آنگه گفته
ایشان را بایشان رد کرد و گفت آنچه ایشان بموسی حواله میکنند و میگویند که از شومی وی است چنین
نیست بلکه آنچه بایشان میرسد از بدی و مکروه آن بنزدیک خداست حکمت و تقدیر اوست
تعالی بنزدیک وی است در نیکویی و قحط و محنت و رنج همه در قبضه قدرت وی است خدای و شومی
که بایشان میرسد بنزدیک خدایست و بشومی کفر و معصیت ایشانست که خدای تعالی آنرا بایشان
میرساند نه بشومی موسی و لیکن بیشتر ایشان میندانند یعنی نظر و اندیشه نمیکنند تا معلوم

حاصل آید قال الله تعالی وقالوا مهما تأتنا به من آیة لتسحرنا بها فما نحن لک
بمؤمنین ❁ فارسلنا علیهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آیات
مفصلات فاستکبروا وکانوا قوما مجرمین الآیة قوم فرعون و اتباع او
موسی را گفتند که هر آیتی که تا آوردی از آیات و دلالات از بهر آنکه تا ما را جادوی کنی و ما را سحر
و مخدوع و فریفته کردانی تا ما بتو ایمان آوریم هرگز بتو ایمان نیاوریم و ترا گردن ننهیم الحق سبحانه
و تعالی بیان آیات و معجزات کرد که آن چه عذاب فرعون و اتباع او بود و گفت با فرعون و اتباع
او فرستادیم باران و آب و سیلی عظیم و این طوفان و آیات دیگر که در عقب آن گفته است
بروایت عبد الله عباس و سعید جبیر آنست که چون سحره ایمان آوردند فرعون مقهور و مغلوب
باز گشت و بر کفر و معصیت اصرار کردند خدای تعالی ایشان را امتحان کرد بقحط و نقصان میوه
در سالهای بسیار و ایشان را هیچ تنبیهی نبود موسی ع گفت بار خدایا آیتی عظیمی که ایشان را هلاکی باشد
و پندی قوم مرا و آنان که از پس من باشند اعتبار و عبرتی بود خدای تعالی طوفان فرستاد بر ایشان
و آن آبی بود که از آسمان بیامد و در خانهای ایشان افتاد چنانکه ایشان در میان آب بودندی
و بر ایشان غلبه کرد و طعام و شراب و متاع بر ایشان تباه کرد و در خانهای اسرائیلیان از آن یک قطره
نبود و سراها فرو می افتاد و بناهای ایشان خراب میگشت و آب چندان شد که بسینهای ایشان در
و در باغها و زمینهای ایشان افتاد تا هیچ کشت نتوانستند کرد و این حال بر ایشان سخت شد
هفت روز از شنبه تا شنبه پیش موسی ع آمدند و فریاد خواستند و گفتند که دعا کن و خدای
را بخوان تا این عذاب از ما بردارد تا ما ایمان آوریم و طاعت تو داریم و بنی اسرائیل را با تو بفرستیم
موسی ع دعا کرد و خدای تعالی آن طوفان برداشت و ایشان ایمان نیاوردند و بنی اسرائیل را رها
نکردند و از آنچه بودند بدتر شدند و خدای تعالی آن سال ایشان را گیاه و میوه داد که هرگز
مثل آن ندیده بودند و کشت و میوه و زرع بسیار رسید آنگاه گفتند این آنست که ما تمنا میکردیم و
آنچه ما پنداشتیم که عذابست آن خود نعمت و راحت بوده است و چون گیاه بر زمین برآمد و ایشان در
و عافیت بودند کفران نعمت بیفزودند و خدای تعالی ملخ فرستاد و ملخ جمله گیاه و زرع و میوه و درختان
ایشان را همه بخورد و در صحرا و باغها افتاد و هیچ نگذاشتند و بخانها آمدند و درها و درختهای
آهنها و چوبهای ایشان بخوردند و خانهای ایشان فرو افتاد و چندانکه بیشتر بخوردند گرسنه
تر میشدند از اعجاز ملخ یکی در خانهای بنی اسرائیل نیفتاد و نرفت و ایشان را از قبطیان قبطیان پیش
موسی آمدند و تضرع و زاری کردند و گفتند ای موسی خدای را بخوان و از و درخواه تا این بلا را
از ما بگرداند که بعهد حال این نوبت ایمان آوریم و دست از بنی اسرائیل بداریم و بدین عهد و پیمان
که کردند موسی دعا کرد خدای تعالی این بلا را از ایشان بگردانید پس از آنکه هفت روز در بلا گرفتار
شده بودند و گفته بودند که موسی ع بصحرا شد و دعا کرد و بعصا اشارت کرد بمشرق و
مغرب آن ملخ جمله آنجا شدند که آمده بودند و چون ملخ برفت قوم فرعون بیامدند و بر زرعها
و باغهای خود نگریستند و بقیتی که مانده بود گفتند که مصلحت در آنست که قناعت کنیم و ترک

روزگار خود کنیم و دین خود را نگاه داریم و بآن عهد که کرده بودند وفا نکردند و بسر کار خود
رفتند و چون گیاه بر زمین برآمد خدای تعالی شپش فرستاد بر ایشان و موسی را گفت از مصر بیرون
شو بدیهی که آنرا عین الشمس خوانند آنجا بتدایستی از ریک روان آنجا دعا کن و عصا بر آن
بزن تا من آیتی دیگر ظاهر کنم موسی ع بیامد و دعا کرد و عصا بر آن بزد خدای تعالی
آن ریک با قمل کردانید و از آنجا برخاستند و در بقایای زرع و میوه ایشان افتادند و هر چه
که بر سر و ریش داشتند بخوردند و همه جامه خود بدیدند چنانکه پوست از تن باز کردند
و اندامهای ایشان افتادند و ایشان را میگزیدند و میخاییدند و در طعام و شراب ایشان
می افتادند و هر چه بنهادندی چون باز آن شدندی پر از قمل شده بودی و در میان سراها
ستونها بر کشیدند و گچ و ساروج بگردند و طعامهای بر بالای آن بنهادندی و بوقت حاجت چون بر
گرفتندی پر قمل شده بودی و شپش در گندمهای ایشان افتاد و بخوردند و آنچه در انبارها
داشتند و در جامهای ایشان در افتادند و هر موی که بر سر و ریش داشتند بخوردند و مژه
چشمهای ایشان تمام و خواب و قرار از ایشان باز داشتند بانگ و فریاد خواستند و تضرع و
زاری کردند و سوگندان خوردند که این بار عهد نشکنیم و ایمان آوریم و بنی اسرائیل را با تو فرستیم
مراد تو حاصل کنیم موسی ع دیگر باره دعا کرد و خدای تعالی آفت قمل از ایشان دفع کرد پس از آنکه
هفت روز در این عقوبت بوده بودند و چون بلا از ایشان دور گشت گفتند ما هرگز از این جادو زادی
ندیدیم سنگ و ریک و چوب با جانور میکند بعزت فرعون که ما هرگز بوی ایمان نیاریم و خدای
تعالی یکماه مهلت داد آنگاه ضفادع یعنی وزغ را بر ایشان مسلط کردانید و همه سرا و خانه و
جامهای ایشان را از ضفدع پر کشت و هیچ چیز از دست ننهادندی الا که در آن ضفدع بود از خوان و
سفره و کوزه و ابریق و دیگها و خوردنی ایشان را میشدند و چون چیزی خوردندی بجستی
ضفدع برجستی و پهلوی ایشان جمع شدندی که اگر خواستندی تا از این پهلو به پهلوی دیگر بگردند
نتوانستندی عبد الله عباس گفت آن وزغ بیابانی بود بعضی طاعت ایشان خدای را در عذاب
آل فرعون ایشان را با آب نقل کرد و چون آل فرعون از این در رنج افتادند بفریاد پیش موسی آمدند
و گریستند و جزع کردند و سوگندهای مغلظ یاد کردند که این نوبت خلاف نکنیم موسی
دعا کرد و خدای تعالی حالی کشف کرد پس از آنکه یک هفته در این رنج بودند چون گیاه بر آمد
طغیان و کفر زیادت کردند و خدای تعالی خون بر ایشان مسلط کردانید تا آب رود نیل خون گشت
و جمله آبها و جایها خون تازه شد پیش فرعون آمدند و گفتند این نوبت ما را سخت خطر است
ما را شربتی آب نیست همه خون شده و ما از تشنگی میمیریم و خون نمیتوانیم خوردن فرعون گفت
سحریست که کرده است گفتند هر چه باشد که ما و اسرائیلیان از دو رود آب میداریم آنچه
در اناء و سبوی ماست خونست و آنچه در سبوی ایشانست آبست ایشان آب میخورند و ما خون
و چون کار بر ایشان سخت شد زنان ایشان به همسایه قبطیان بیامدندی و شربتی آب خواستندی از
اسرائیلیان و ایشان آب از سبوی خود بایشان دادندی شعر آب صافی پاک با کوزه ❁

چون شدی از سبوی در کوزه خون شدی بهر قبطیان آن آب بکرم صنع صانع و قهاریه از این عجب
تر و بالاتر نزدیک فرعون رفتند و فرعون کس فرستاد از اسرائیلیان قومی را حاضر کرد و ازیشان
یاوردند و خونی یکی اسرائیلی و یکی قبطی و چون بدهن اسرائیلی رسیدی آب صافی خوشگوار بودی
و چون بدهن قبطی رسیدی خون صافی بودی و در دهان چون بزنی اسرائیلیان رسیدی آب
بودی و چون بزنی قبطی رسیدی خون بودی فرعون چنان تشنه شد که پوست درخت
تر بیاوردندی تا بمکیدی و آب در دهن او خون شدی و هفت روز برین حال بماندند که هیچ طعام
و شراب نخوردند الا خون بار دیگر نزدیک موسی آمدند و فریاد کردند و سوگندان مغلظ
خوردند که ایمان آرند موسی عم دعا کرد و خدای تعالی این عذاب ازیشان برداشت هم
بآن عهد وفا نکردند و ایمان نیاوردند و موسی عم از آن وقت که سحره را غلبه کرده بیست
سال با فرعون و قوم او میکوشید و ایشان را دعوت میکرد و معجزات مینمود ازیشان کسی ایمان
نیاورد اینست که خدای تعالی ازان خبر داد و گفت ما بفرعون و آل او فرستادیم طوفان یعنی آب بسیار
یاد کرده آمد و گفته اند که آمده بود و اولین کسی ایشان بود که بعذاب آمده شان عذاب کردند
و این بیخ آن وقت در اهل زمین باقی ماند و آنکه ملخ فرستاد تا جمله زراعت و باغات
در رود بوار ایشان بخوردند و شپش فرستاد و قمل شپش است و گفته اند که کنه و دیک ماشکه
در کاه و جاه بود و گفته اند که کیک بود آنکه وزغ برایشان مسلط کردانید و خون که جمله
آبها و طعامها خون گشت و این همه که با ایشان نمود آیاتی بود هویدا و روشن و نشانها هر یک دلیل
صدق دعوی موسی را و ایشان با این همه ایمان نیاوردند و اصرار نمودند و استکبار کردند
کردند و ایشان قومی گنهکاران و کافران بودند قال الله تعالى وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ
قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ
لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ الآية فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ
إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ الآية فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا
عَنْهَا غَافِلِينَ الآية حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که چون عذاب و آل فرعون واقع میشد و
عذاب گرفتار میشدند نزدیک موسی میرفتند و میگفتند خدای خود را بخوان و آن دعا دعوی
حق آن چیز که نزد یک تست از عهد خدای بتو توسل آر تا این جز عذاب از ما دفع کند که
اگر این بار دفع نماید این عذاب از ما بر دارند ما ترا تصدیق کنیم و بنبوت تو ایمان آریم و بنی اسرائیل
را با تو فرستیم چون موسی عم دعا کرد و ما که آفریدگار رحمانیم آن عذاب را ازیشان کشف کردیم
و ایشان را مهلت دادیم تا اجلی و وقتی که ایشان بدان رسیدنی ایشان آنچه که کرده بودند
دیگران وفا نکردند تا لاجرم ما استقام ایشان کردیم و با ایشان کینه ورزیدیم و ایشان را همه در دریا
غرق کردیم و این همه ما ایشان از بهر آن کردیم که آیات ما را تکذیب کردند و بیغام ما را دروغ
داشتند و باین آیات غافل بودند و دران نظر تا مل که عبرت گرفتندی ایشان بود علی دردریا
عجب بود که حق سبحانه و تعالی آن پنج آیت پی در پی بفرستاد از طوفان و جراد و قمل و ضفادع

و چون وعده ایشان بسر رسیدند و موسی بنی اسرائیل را گفت خدای تعالی با فرعونیان عذابی خواهد
فرستاد قبطیان را و شما را میفرماید که گوسفند بکشید و در سراهای خود بآن خون علامت
کردانید ایشان همچنان کردند قبطیان گفتند چرا چنین میکنید گفتند عذابی خواهند فرستاد
و موسی عم ما را چنین فرموده گفتند خدای شما شما را باین بازشناسد گفتند ما را چنین فرمو
اند و ما این بفرمان خدا میکنیم دیگر روز بامداد چون برخاستند هفتاد هزار مرد از قوم فرعون
بطاعون مرده بودند قال الله تعالى وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ
مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى
عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ
مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ الآية حق سبحانه و تعالی میگوید که ما بعد از آنکه فرعون و قومش را هلاک
کردیم آنجماعه را در زمین مصر بمیراث بان قومی دادیم که ایشان را فرعونیان ضعیف کرده
بوده اند و ضعف یافته بودند و ایشان در دست فرعون و قومش ذلیل و ضعیف بانده بودند
ما ایشان را قوی کردانیدیم و ایشان و فرزندان ایشان را پادشاهی دادیم و این همه با ایشان
بدان سبب کردیم که ایشان صبر کردند بر بلا و محنتی که بایشان رسید و کلمه نیکو وعده
تمام گشت و بنی اسرائیل و این کلمه آن وعده بود که خدای ایشان را داده بود که زمین مصر بمیراث بشما
دهم و دشمنان شما را از فرعون و اتباع او همه هلاک کنم پس آن وعده بانجام رسید و آن کلمه تمام شد
و ما دمار از فرعون و قومش بر آوردیم و از بناها و کوشکها و عرشهای ایشان و از باغها و بوستانها
آنچه ایشان عمرها دراز کرده بودند بیکساعت خراب کردانیدیم و زیر و زبر کردیم قال
الله تعالى وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى
أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ
إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ
إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ الآية حق سبحانه وتعالی از بنی اسرائیل و آنچه با ایشان کرد از
نعمت و آنچه ایشان گفتند از سبحات حکایت کرد و گفت ما بنی اسرائیل را از دریا بگذرانیدیم چون
ایشان بکناره دریا گرفتار شدند و فرعون در عقب ایشان بود با لشکرهای گران و ایشان را طاقت
مقاومت و حرب نبود و راه گریز نداشتند که دریا در پیش بود گفتند موسی عم را که چه حیلت
ما موسی را گفتیم عصا بر دریا زن عصا بر دریا زد و دوازده راه خشک در دریا پدید آمد تا هر
سبطی براهی فرو شدند چنانکه گرد سم اسب ایشان در دریا بهوا میرفت و ایشان در میان
دریا بر سبیل تهکم گفتند که ای موسی ما چه دانیم که حال برادران و خویشان ما چیست که ما ایشان را
نمی بینیم موسی عم دعا کرد تا آن آب بشکل دیوارها طاق شد تا آنانکه بطرفی دیگر بودند میدیدند
و چون ایشان همه از دریا بگذشتند فرعون و قومش در دریا آمدند و ما ایشان را غرق کردانیدیم
بآنکه دریا را مطبق کردیم و چون بنی اسرائیل از دریا بر آمدند گفتند ما چه ایمن باشیم بلکه فرعون
هلاک نشده باشد ما که خداوندیم فرعون را با چهار صد من سلاح آهن که بر خود داشت

بروی آب از اخیتم و بر سراب آوردیم تا همه او را بدیدند و هلاک وی بیقین بدانستند وچون
از دریا شان بگذانیدیم بدهی رسیدند بر کناره دریا و بتوی درآمدند که ایشان بت پرستان
بودند و بر بتان خود و بر پرستیدن ایشان مقیم بودند بتان را در پیش نهاده بودند و سجده
میکردند موسی ع را گفتند ای موسی ما را نیز خدای پدید کن چنانکه ایشان را خدایانست
که آنرا میپرستند تا ما نیز وی را بپرستیم موسی گفت شما جاهلید و نادان با این همه نعمت
که خدای با شما کرده و این همه آیات که شما را نمود هنوز در خدای شک میکنید یعنی شرک
میآرید در حضرت که روزی امیرالمومنین علی ع را جهودی گفت ما دفنتم نبیکم حتی اختلفتم
پیغمبر خود را دفن ناکرده با یکدیگر در دین خلاف کردید امیرالمومنین علی ع گفت
اختلفنا عنه لا فیه ما در وی خلاف نکردیم از وی خلاف کردیم یعنی در نبوت او خلاف نکردیم
در تفسیر کلام او خلاف کردیم ولکن ما جفت اقدامکم من بحر حتی قلتم لنبیکم اجعل لنا الها
کما لهم آلهة پای شما از دریا خشک نشده بود که پیغمبر خود را گفتید که ما را خدای پیدا کن چنانکه
بت پرستان را خدای بسیارست این جهود چنان شد که گفتی با این سخن سنگ در دهانش
وی کردند پس ما با موسی ع این سخن گفتند و موسی ع جواب ایشان گفت این قوم بت پرستان
آنچه میکنند و در میان آنکه از بت پرستیدن همه باطل است و هالک و ایشان در معرض
و هلاک کردنی ایشان را گفت بر سبیل ملامت و توبیخ و انکار که هرگز باشد که من برای شما
خدا بجویم و معبودی طلب کنم بجز آن خدای که این همه نعمت با شما کرده است و شما
را بر عالمیان تفضیل داده یعنی عالمان روزگار شما را با یا فی و نعمتهایی که شما را داد
کرد از ابو واقد که او گفت با رسول بودم در غزاه حنین و بدرختی بگذشتیم از درختان سدر
بزرگ و سبز نیکو و بسیار شاخ جماعتی گفتند یا رسول الله این درخت را ذات انواط
نام کن چنانکه کافران را ذات انواط هست و کافران را درختی بود سدر و بر شاخ که آنجا مقام
کردندی و سلاحها در آویختندی رسول ع چون این بشنید گفت الله اکبر این چنانست
که بنی اسرائیل موسی ع را گفتند اجعل لنا الها کما لهم آلهة والذی نفسی بیده لترکبن سنن
من کان قبلکم بجان خدای که جان من بفرمان اوست شما روش آنان بروید که پیش از شما
بودند قال الله تعالی وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ
أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً
وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي
فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ الوجه ای فرزندان اسرائیل یاد کنید از جمله نعمتها
ما بر شما آنکه ما رهانیدیم شما را از اتباع فرعون که ایشان شما را میچشانیدند سخت ترین عذابها از
کشتن پسران شما و زنده گذاشتن دختران شما پسران شما را میکشتند و دختران را زنده میگذاشتند و در آن
که خدای با شما کرد شما را نعمتی از خدای شما عظیم بزرگ و بلا و ابتلا باشد و ابتلا و امتحان
باشد و این هم نعمت عظیم بود و ما وعده دادیم موسی را سی شب و آنرا اتمام کردانیدیم

ده شب دیگر پس تمام شد میقات خدای وی چهل شب و آن چنان بود که موسی بنی اسرائیل
را وعده داد که چون خدای تعالی دشمن ایشان را هلاک کند وی از بهر ایشان از نزدیک خدای
کتابی آرد که آنجا مبین باشد آنچه ایشان را باید کرد و این وعده بود از خدای مر موسی را چون
فرعون هلاک شد موسی از خدای تعالی کتاب خواست خدای تعالی وی را فرمود که سی روز روزه بدار
و این سی روز در ذوالقعده بود چون سی روز روزه بداشت بوی دهن بعیب عادت متغیر شده
بود اندیشه کرد که بمناجات میروم نباید که بوی دهن من چنین باشد مسواک کرد و فی رو دهن
پاک کرد و آن وقت گفته اند که پوست خوشبوی خایید تا آن رایحه منقطع شد فرشتگان آمدند
و گفتند از دهن تو بوی خوش میشنیدیم آنرا تباه کردی جبرئیل آمد و گفت چرا چنین کردی ندانستی
که بوی دهن روزه دار نزدیک خدای تعالی از بوی مشک خوشتر و خوشتر باشد آنگه گفت که ده روز
دیگر روزه بدار و آن ده روز دهه ذی الحجه بود و کتاب توریة در دهه ذوالحجه فرستاد و خدای
تعالی موسی علیه السلام را چهل روز وعده داده بود در اصل چنانکه در سورة البقرة گفت وَإِذْ
وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً و اینجا تفصیل کرد و آنکه بعد ذلک جمله بیاورد و آنکه گفت فَتَمَّ مِيقَاتُ
رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً و آن ده روز جدا کرد بذکر از برای تفضیل و شرف او را و این ده روز را فضیلت
بسیارست و گفته اند برای آن جدا کرد که الفاظ قرآن لطف است و استفاده با او و از جمله لطافت
حق تعالی داشت که آنچه گفت مثلا الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین که در و
لطفی باشد که اگر آن لطف در و نبودی گفتی الم ذلک الکتاب لا شک فیه بیان للمتقین با آنکه معنی
هر دو یکسانست بر وجهی چنین دید خدای تعالی لطف و مصلحت در و دید در آنکه چهل بر یکبار روزه
موسی را که اگر یکبار فرمودی آن لطف نبودی و چون با رسول ع حکایت کردی چنین فرمود
برای مصلحت دینی که در تفصیل آن بود که اگر جمله گفتی آن مصلحت نبود و نیز آن بود که چنانکه
عرب رهلال باشد از بهر آن گفت و هلال ماه بود که در شب پیدا باشد آنگاه حق تعالی حکایت کرد
از موسی ع و خلافت نشاندن او برادر خود هرون را موسی ع برادر خود هرون را گفت ای
هرون خلیفه من باش و در قوم من بجای من باش و مصلح باش در نفس خود و کار بنی اسرائیل
را با صلاح آور آنچه واجب باشد با صلاح آوردن آن در حال غیبت من و اگر کسی ترا از ایشان
با فساد دعوت کند گفتار او مشنو و پیروی مفسدان مکن و در این آیت دلالت بر آنکه منزلت
امامت در منزلت نبوت داخل نیست که اگر بودی موسی ع محتاج آن نبودی که وی را خلیفه کردی
در کار امت وی با آنکه وی پیغمبر بودی بحی موسی ع بی بود تا غایت چهل روز میبود برآنکه باز
آید هرون را خلیفه جای خود میشاند و وی را وصیت میکند رسول ع از دنیا رحلت بخواهد
کرد بحق چنانکه رجوعش نباشد با دنیا و بر امت خود خلیفه نگذارد و وصیت نکند این
کار بر سری کار دین و شریعت او بود اما وصیت او هرون را با آنکه دانست که هرون از آن نکند
کرد که در منزل گفته اند از سبل یکی آنکه وجه با آنکه رسولی حکیم فرستی و صیتی کنی دیگر گفته اند
گفتن تکلیف بر موسی بود و شنیدن تکلیف بر هرون و اگر چه ناگفته هم بودی اعصمت نا هرون را

جواب حاصل آید قال الله تعالی وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي
أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَٰكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي
فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ
إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ الآیه حق تعالی درین آیه حکایت آن کرد که موسی ع بمیقات خدای رفت
با آن هفتاد مرد گزیده و آن چنان بود که خدای تعالی فرعون را هلاک کرد موسی را وعده داد که او را
کتابی دهد تا حق باشد ایشان را و شرفی و ذکری در میان ایشان و عقب ایشان و چون وقت آمد
قوم تقاضا کردند خدای تعالی توریة بموسی فرستاد و ایشان بشنیدند گفتند ما چه دانیم که این کلام
تست یا کلام بعضی از تست یا کلام خدای تعالی ما را با خود ببر آنجا که میعاد و میقات تست و مناجات
تو با خدای تا آنجا حاضر شویم و کلام خدای تعالی بشنویم موسی ع گفت بار خدایا تو عالمتری با آنچه
ایشان میگویند حق تعالی گفت روا باشد ایشان را بیار تا کلام من بشنوند و موسی بنی اسرائیل را گفت
خدای تعالی اجازت داد که هر که میخواهد تا کلام بشنود گو بیا با من و ایشان شش هزار مرد بودند
مردان تمام که جوان و نورسیدگان در میان نبودند و موسی از ایشان هفتاد هزار مرد اختیار کرد
آنگه از ایشان هفت هزار آنگاه از ایشان هفتصد آنگاه از ایشان هفتاد چنانکه گفت واختار
موسی قومه سبعین رجلا آنگه ایشان را برگرفت و با خود ببرد بکوه طور و موسی ع غسل کرد و جامها
پاکیزه در پوشید وهب گفت موسی را در هفتاد حجاب بردند و این هفتاد مرد در بیرون حجاب
بودند خدای تعالی وحی کرد بموسی بجائی که ذکر آن کرده شود قوله تعالی وکتبنا له فی الالواح من
کل شیء و ایشان بشنیدند و چون موسی از حجاب بیرون آمد ایشان را گفت کلام خدای تعالی
شنیدید گفتند کلامی شنیدیم و ندانیم که کلام خدای بود یا نه و ما چیزی شنیدیم و هنوز ما را
آن شک حاصل است که بود و این شک زائل نشود تا که خدا را معاینه نبینیم تو از خدای درخواه
تا خود را معاینه بما نماید موسی ع گفت خداوندا میدانی که ایشان چه میگویند و این آنست که خدای
تعالی از آن خبر داد یسئلک اهل الکتاب ان تنزل علیهم کتابا من السماء فقد سألوا موسی
اکبر من ذلک فقالوا ارنا الله جهرة موسی ع گفت رب ارنی انظر الیک بار خدایا
خود را بنمای تا ببینم جواب آمد از حضرت العزة که لن ترانی تو هرگز مرا نبینی ولکن انظر الی الجبل
ولیکن درین کوه نگر و آن کوهی بود که بزرگتر از آن کوهی نبود و آن چنان بود که چون خدای
گفت من تجلی خواهم کرد بر بعضی کوهها همه کوهها سر بر آوردند مگر آن کوه و آن کوه را زبیر گفتندی
آن کوه سر فرو برد و گفت مرا چه محل آن باشد که خدای تعالی تجلی خود بر من افکند حق تعالی گفت
بعزت من که من تجلی خود بر تو بیفکنم برای تواضعت در نبوت موسی ع را گفت که بدان کوه
نگر که اگر این بر جای خود بماند و طاقت تجلی نور من دارد تو مرا ببینی آنگه تجلی مر نور و چون تجلی
کرد و عظمت هر چند نور عرش آن کوه را پاره پاره کرد و موسی بیفتاد و بیهوش شد و در معنی تجلی
خلاف کرده اند ابن عباس گفت که چون نور او بر کوه طور پیدا شد ضحاک گفت چون خدای تعالی
بفرمود تا از حجابها چندانی نور بتافت که از جنی کا وقت بیرون آمد کعب الاحبار و عبدالله

سلام گفتند چندانی نور عرش پیدا شد که بسوراخ سوزنی رود سیکی روایت کرد از سلام که اوین
آیت میخواند و انگشت بر بند انگشت کهین نهاده گفت این مقدار نور خدا تجلی فرمود بر کوه طور و کوه
طور را ریزه ریزه کرد و گفته اند که بزمین فرو برد و گفته اند که بریگ روان کرد انس بن مالک روایت
کرد از رسول ع که چون خدای تعالی تجلی کرد کوه شش پاره شد سه پاره بمدینه افتاد احد و ورقان
و رضوی و سه بمکه افتاد ثور و ثبیر و حری و بیشتر مفسران گفتند که آنرا ریگ روان
کرد تا جهان میرود و تا بقیامت بر یکجای قرار نگیرد کلبی گفت این سؤال روز پنجشنبه بود روز
عرفه و موسی را روز آدینه که روز نحر بود توریة داد وهب گفت که چون موسی سؤال رویت
کرد خدای تعالی ابری و ضبابی فرستاد با رعد و برق و صواعق تا گرد آن کوه درآمدند و فرشتگان
آسمان را گفت بروید و بر موسی اعتراض کنید تا چرا این سؤال کرد فرشتگان روی بموسی نهادند از همه
سوی کوه تا از هر جانبی چهار فرسنگ بگرفتند اول فرشتگان آسمان دنیا بودند بصورت گاوان
دهن ایشان بتسبیح و تهلیل میدمید آوازها چون رعد سخت آنگه فرشتگان آسمان دوم آمدند بصورت
شیران و ایشان را جلبه و آوازی بود عظیم بتسبیح و تهلیل موسی ع بترسید و اعضای او لرزیدن
گرفت و هر موی که بر اندام وی بود راست گشت آنگه موسی گفت بار خدایا استقالت کردم و پشیمان
شدم مرا ازین احوال از کرم خود برهان جبرئیل سر فرشتگان و مهتر آن گفت ای موسی صبر کن بچیزی
عظیم آمدی آنگه که او خواهد که تو خواستی ازین بسیار باشد و تو هنوز چه دیدی از بسیاری
اندکی آنگاه فرشتگان آسمان سیوم آمدند بصورت کرکسان و آواز ایشان بتسبیح و تهلیل چندان
شد چنانکه نزدیک بود که کوه بدرد تو گفتی که درفش آتش است آنگه فرشتگان آسمان چهارم
آمدند و ایشان بهیچ جانور نماندند و رنگ آتش بودند و مختلف رنگ و آواز تسبیح و تهلیل ایشان
از آواز فرشتگان چنین بود آنگه فرشتگان آسمان پنجم فرود آمدند بر هیاتی که موسی ع نتوانست
که در ایشان نگاه کند و از شدت خوف برجای ماند و لرزه بر اندام موسی افتاد و در گریستن شد جبرئیل
گفت الزم مکانک برجای باش تا چیزی ببینی که طاقت آن نیاری آنگه فرشتگان آسمان ششم
فرود آمدند و خدای ایشان را گفت بروید و بر بنده من اعتراض کنید که وی خواست که مرا ببیند ایشان
آمدند بصورت و خلق عجیب در دست هر یکی درختی از آتش چون درخت خرما و لباس ایشان آتش
بود چون درفش آتش که هر گاه تسبیح کردندی این فرشتگان همه تسبیح کردندی تسبیح ایشان
این بود سبوح قدوس رب العزة ابدا لا یموت موسی از خوف ارتعد و درگشت
و زبان گشاد با ایشان بتسبیح گفت بار خدایا سبحانک پسر عمران را فراموش مکن بار خدایا مرا نام
که ازین میدان جان بخواهم با مر تو بار خدایا اگر بروم بسوزم و اگر بایستم بمیرم جبرئیل و فرشتگان گفت
صبر کن ای موسی آنرا که خواستی ما ناکه خوف بغایت رسید و دلت بقرار نماند آنگه فرشتگان
آسمان هفتم را گفت حجاب بردارید و اندکی از نور عرش من بموسی نمایید ایشان حجاب برداشتند
و از نور عرش ما شاء الله بموسی نمودند چون آن نور بر کوه تافت کوه پاره پاره شد و هر سنگی و درختی
که بر سر آن بود گرد شد از عظمت آن اندک نور عرش فذلک قوله تعالی فلما تجلی ربه للجبل جعله

موسی بیفتاد چنانکه پیدا شد و هیچ حرف از خشم و فرشتگان آواز بتهلیل چند کردند و هو تعالی
آن سنگ که موسی بر آن بود برد است و چند کرد تا موسی بشنود و عصا عقد آمد از آسمان با آتش
عظیم و آن هفتاد کس که این خواسته بودند بسوخت و خدای تعالی بلطف و کرم خود موسی را
و چون با هوش آمد گفت بار خدایا با تو توبه کردم و ایمان آوردم که تو هستی و من اول کسانی ام که بدانند
و ایمان آوردم که ترا نتوان دید و هر که ترا از فرشتگان تو ببیند جان در دهد و ما ند فما اعظمک
و اعظم ملائکتک چه بزرگواری و چه بزرگوار اند فرشتگان تو انت رب الارباب
و مالک الملوک لا یعدلک شی تبت الیک و الحمد لله لا شریک لک رب العالمین
ابن حنبل امام اصحاب الحدیث ابو اسحق احمد بن محمد الثعلبی در کتاب العرائس فی المجالس و مواقیت
التبیان فی قصص القرآن آورده است و او مثبت رؤیت است ای محبت موسی از سر امتحان
نه از سر ایمان و نه از قبل نفس خود بلکه از زبان آن گروه تا دادا سوال کرد و رؤیت طلبید چون
بعضی قرآن تو روانی آمد و حال بر عجلی رفت که شنیدی موسی بیهوش بیفتاد و کوه پاره پاره گشت
شد و آنجماعت بسوختند مدام که آنجا که دیدار حقیقی باشد که چنین و که تو الله که ببیند ای
سبحان الله تسبیح فرشتگان همه تسبیح و تقدیس و تنزیه است از آنکه چشم بینندگان دارا
در یابد و اگر گوید که این حضرت کوید که این حضرت عدد دفتر تو بادی تسبیح موسی در قرآن
که سبحانک تبت الیک آنکه این تسبیح بهیچ جزا او نیست الا آنکه تو منزهی از آنکه چشم ببیند
تا در یابد هم درین کتاب آورده الله و آورده گفت که چون موسی بیهوش بیفتاد فرشتگان ی
گفتند ما ابن عمران و سوال الرؤیة و هم درین کتاب آورده است که فرشتگان می آمدند و لگد
بروی میزدند و میگفتند یا ابن النساء الحایض اطمعت فی الرؤیة رب العزة و این اخبار اگرچه
واهی و ضعیف است اما چون گفته ایشان است بر ایشان حجت بود اگر خطاب فرشتگان با
چون موسی کلیم کریم این باشد که شنیدی با آنکه او حاکی بوده لیس علی الحاکی حرج پس جواب
خواهد که از ممیان حال و حکم اعتقاد چنین کوید چگونه خواهد بودن موسی سوال رؤیت
از قبل نفس خود نکرد تا کوید او درین منکر باشد بلکه سوال از قبل قوم بود چنانکه قرآن بدان
ناطق است فقالوا ارنا الله جهرة و قد نقلا لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة اتهلکنا
بما فعل السفهاء منا اجمعوا سوال با سفیهان کرد اما آنکه گفته که ادنی جاه بین این از نهران
گفت که او سفیر قوم بود و یکی از نهر عنبری با پادشاه سخن کوید در باب شفاعت از خود کوید
و منت بر خود نهد اگر گویند که بدین قاعده روا باشد که مستخبر منت خواهد کوییم روا باشد چون
داند که در جواب لطف باشد بعضی مکلفان را و دیگر چون موسی دانست که جواب از قبل خواهد
که کوید حق باد مشبهت قوم او نباشد و فقید شبهه در جواب بود که از قبل رب العزة سوال
کرد چنانکه در اخبار آمده است که موسی اگفت از نخواهیم سخن او و نخند باز موسی گفت
محال نکوید که جواب برود و ایشان گفتند سوال کن تا در جواب چه آید موسی گفت بار
خدایا میدانی که چه میکویند حق سبحانه و تعالی وحی کرد بموسی و گفت این سا بلا ما حاضر

دو نکاه سوال نشنی داشتن ایشان را شنا حاصل شد و شبهه زایل گشت دیگر آنکه مراد رؤیت علم ضروری است
و رؤیت بمعنی علم بسیار است پس معنی آن بود که بار خدایا مرا بوجود شناسا گردان با ظهار بعضی آیات نامین
تا ایشان چنانکه کسی کسی را ببیند چنانکه در حدیث آمده است سترون ربکم کما ترون القمر لیلة البدر
خدای تعالی جواب داد که بدین طریق نتوانی شناخت و قوت تو احتمال این آیت نتواند کرد ولیکن نکوه
بنگر تا ما آیتی از آن در کوه ظاهر گردانیم اگر ثابت شود و قرار گیرد برای تجلی آن آیت تو طاقت آن توانی
داشتن چون کوه ظاهر گردانیم اگر ثابت شود و قرار گیرد پس تجلی آن آیت تو طاقت آن توانی داشتن تو
کوه را آیتی از آیات خدای گفت دکوه را خورد کرد و موسی بیهوش بیفتاد از آنچه دید چون با هوش آمد
گفت بار خدایا تو منزهی از آنکه ترا بدین وجه توان شناخت من توبه کردم و اول کسی ام که معترف
با من باشد بعض عجلت تو و خدای تعالی از تو آن گفته است دلن تفی مستقبلات و قیامت مستقبل
پس در قیامت نتوان دید و منکر رؤیت را استقرار جبل معلق کرد و استقرار جبل نبود پس رؤیت هم
و موسی تنزیه کرد و توبه کرد از سوال رؤیت اگر رؤیت ایمان بودی چگونه از ایمان توبه کردی و تو سبحانک
نزدیک ایشان از گناه صغیره باز کبیره و مشبهان رؤیت کبیره و بعضی را روا دارند پس بهر حال که
این سوال کبیره باشد یا صغیره و نزدیک ما گناه پیغمبران از فعلی بود که ترک آن اولیتر بود چنین گفته
که موسی چرا گفت که مرا و این مومنانم و چنین و مومنان بوده اند گفت مرا دانست اول کسی که سوال دیده
کرد من بودم پس اول کسی که ایمان آورد با آنکه خدا را نتوان دید و دی باشد ابن عباس گفت که چون موسی
بکوه طور شد بمیقات حق روا گفت ای موسی چه آمده ای گفت روا هدی آمده ام بار خدایا از بندگان
کرا دوست تر میداری گفت آنرا که مرا یاد کند و هر وقت و فراموش نکند گفت بار خدایا کدام
بنده قاضی تر است گفت آنکه حکم بحق کند و متابعت هوا نکند گفت کدام بنده عالمتر است گفت آنکه
علم خود با علم مردمان اضافه کند ابن مسعود گفت چون خدای تعالی موسی را منتخب کرد و بنده وی
بروانست که کرد بنده را دید در زیر عرش گفت بار خدایا این بنده کیست گفت آنکه مرد مان را حسد
نبرد و ما دادر و پدر را نکو بی کند و سخن چینی نکند گفت بار خدایا از بندگان تو کدام بنکو عمل تر است گفت
آنکه زبانش دروغ نکفته باشد و فرج او پاک بود و مومن باشد نکو خوی گفت بار خدایا کدام بنده عاصی تر
گفت فاجر بدخوی که بروز بطال باشد و بشب مردار قال الله تعالی قال یا موسی انی اصطفیتک
علی الناس برسالاتی و بکلامی فخذ ما آتیتک و کن من الشاکرین ۵ و کتبنا له فی الالواح
من کل شیء موعظة و تفصیلا لکل شیء فخذها بقوة و امر قومک یأخذوا باحسنها سأریکم دار الفاسقین الوقف سبحانه و تعالی درین آیت حکایت آن میکند که با موسی
گفته است چون از مناجات فارغ شد خدای تعالی گفت ای موسی من ترا برگزیدم بر جمله اهل زمانه
و ترا اختیار کردم بآنکه ترا رسول خود کردم نزدیک خلایق و ترا ببعضی گفتن با خود مخصوص کردانیدم
آنچه ترا داده ام از شرف نبوت و حکمت و شریعت و موعظت و الواح آنرا بستان و بدین نعمت
حمد و شکر کن با ثواب ابن عباس روایت کرد از رسول که چون خدای تعالی موسی را الواح فرستاد و او
در الواح نگریست گفت الهی مرا کرامتی دادی که کس را ندادی چه از من خدای تعالی گفت ۵

سر دیگ من و بیرون مآن آنجا و که بخود خواهی این انتخد ده آیت که در الواح بود خدای تعالی چون
موسی را الواح داد و برا امر کرد و گفت قوم را بگو این را و بیان بحقوق و جد و جهد تمام و
اجتهاد بگیرند و عزی دست جدا کرد غم مصر بود دو علامت باشد و قوم خود را بفرمای
تا بگیرند آن را بگیرند و کار بندند از فرایض و سنن حلال را حلال دانند و حرام را حرام و جزای
آن را ثواب بهشت باشد و آنان موافقت کنند و گفته اند که احسن بمعنی حسن است و گفته اند که
در تورات هم فریضه است و هم سنت و فرا گرفتن احسن آن باشد که جمع کند میان فریضه و
سنت آنگه گفت و سبیل تهدید و وعید که من زود باشد که بنمایم سرای فاسقان و جای ایشان
که دوزخ است یعنی باید که شما از آن بر حذر باشید و در فرمان خدای عصیان نیارید قتاده
گفت مراد آنست که شما را بنمایم بزم و منازل و مسکن کافران بنمایم تا بدانید که با ایشان
چه رفت و عبرت گیرید و مثل آن نکنید و گفته اند مراد باین دیار عاد و ثمود است که گذر ایشان
بر آن بود و گفته اند که مراد بآن دور است یعنی کوی فرعون و قومش و سرای که خدای
فرمان داد تا آن آب قوم فرعون را بسر آورد و ایشان بسرآب میکردیدند و بنی اسرائیل
را میدیدند و عبرت میگرفتند قال الله تعالى سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَـ
ـكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ
الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا الى وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ
حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ الآية حق تعالى میگوید که زود بود که
بگردانم از آیات خود و باز گیرم و فرو گذارم تا تفکر کنند و اعتبار گیرند بآن در خبر است که پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم گفت که چون امت دنیا را تعظیم کنند هیبت و بها از ایشان ربوده شود
و چون امر معروف و نهی منکر بگذارند از برکت قرآن محروم مانند و گفته اند که معنی آنست که ایشان را
منع کنم از ابطال آیات خود تا نتوانند که ابطال آن کنند و گفته اند که کافران حاضر می آمدند و مردم
را از سماع قرآن منع میکردند و چنانچه بخواندند مسخرها و حکایتها میکردند و لغطها و سخنها
بیهوده میگفتند تا کسی قرآن نشنود حکایت کرد وقال الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا
فيه خدای تعالی ایشان را منع کرد از حضور الکه منع ایشان را صرف خواند … و وعده بود از
خدای تعالی بهلاک ایشان و سبیل بشارت موسی و قوم او و این متضمن دو وعده یکی اهلاک ایشان
و دیگر آنکه در بصیرت آن بیفزاید و دیگر هلاک این قالبان فرعون هلاک شدند با شکر مصر بوده باشد
از آیات بعد حال که بود این کاین بود از هلاک ایشان بیان فرمود ذلك بأنهم كذبوا بآياتنا ذلك
بصرف و ایشان بتکذیب آیات مستحق هلاک شدند یعنی معقول این بود که من باز داشتم از آیات
بجود تا که هلاک کردم آن را که در زمین تکبر کند بناحق متکبر باشد که حق باشد و اتفاق کند مومنان
و متقیان باشند و … ایشان از دنیا و مال و فرزند و … ایشان خود را بانکار آورده کرده …
در دو … ایشان … بر … گران … بود از اعتنا … که کرده باشند بخدای خود … صفت …

و حالت ایشان بیان کرد و گفت اگر هر آیتی و معجزه که ممکن باشد ببینند ایمان نیارند چنانکه اصرار
کرده اند بر کفر که بهیچ چیز ایشان را نخواهند کشت از حق میگردند و دنیا طلب آوردند …
و منزلت و گمراهی ببینند آن را راه خود گیرند و آن را دوست و صواب بینند آن را راه خود بگیرند
و ایشان را گمراه و مراد بسبیل رشد دلایل و معجزاتی بود که موسی آورد و بطریق حق و مراد بسبیل غی
طریق بطلان است که آن را شبهه ساختند چنانکه سحره فرعون کردند و شبهاتی که مبطلان آورند
بجهت آنکه دلیل سازند چنانکه سحره فرعون کردند و ایشان را حق شناسند و باطل دانند چون
انکار کنند باطل آن را و طلب کنند … دوستی دنیا و ریاست و طلب جاه و دنیا چنانکه بیان کرده
کردند و میکنند و خدای تعالی حکایت کرد از ایشان ويكتمون الحق وهم يعلمون آنکه خبر داد
فرمود که صرف کردن ایشان از آیات … هلاک و فرو گذاشتن ایشان باه … حق را و رفق
ایشان بلا … و جهالت از آن است که ایشان بدو رفع داشتند آیات و دلایل
و … دیدار در کرکب … از آنجا بود و خواهد بود و از آن همه غافل بودند و غفلت آنکه
سهوی باشد که منافات علم ضروری و … تکلیف باشد و تکلیف را سزنش کند و این
مراد … بعضی حالات ایشان در عمر … از آیات جزای … وعده …
ایشان با حال کسی اند که ساهی و غافل باشد آنکه گفت که آنانکه تکذیب کنند آیات ما را و
قیامت و ثواب و عقاب ایمان نیاوردند و رسیدن ایشان را بقیامت انکار کردند ایشان
آنانند که عملهای ایشان حبط کرده بعضی عمل ایشان بر جزای … که ایشان بدان مستحق ثواب
باشند و آنچه بر خلاف آن امر کردند … در قرآن لفظ احباط بود و معنی تغییر باشد
که … که باحباط گویند که … هیچ عملی نباشد که آن چیزی از
معصیت محبط نبود آنگه و سبیل تقریع و تنبیه گفت که این کافران هیچ فعلی کرده که
ایشان مستحقان شوند … جزای آن … عمل ایشان بود و وجه کرد و ادای آن بود و
سبیل عدل نه و سبیل ظلم قال الله تعالى وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا
جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا
ظَالِمِينَ وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا
وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ الآية اهل سیر گفتند که چون موسی از مصر بیرون
خواست آمدن بنی اسرائیل را … بود و … خواستند از قبطیان
… و حلی ایشان بعاریت بستدند و … چون آمدند و … وقت … شهرها
کردند چنانکه قصه آن ذکر رفت و فرعون از پی ایشان بیامد و او با قوم خویش در دریا
غرق شد و حلی در دست ایشان بماند چون موسی بمیقات خدای رفت منافقان سامری
بود منافق … ذهب … و در میان بنی اسرائیل قبولی داشت ایشان را
گفت حلیها بمن آرید تا برای شما چیزی سازم که از آن … کرد چون حلیها بوی دادند
و او از آن گوساله … بساخت و … و … که بحارق …

چنان بود که چون باد در وی دمیدی از وی آوازی بیرون آمدی چون آواز گاو و چنانکه
از مخارق نای و نی آوازهای مختلف بیرون آید و آوا باشد و در معنی که باد بود و ...
باد نهاد و چنان نهاد که باد در درون آن شدی و از وی بیرون رفتی از وی آوازی بدر
آمدی که با آواز گاو ماننده این قول بعضی از جماعتی محققانست و گروهی گفته اند که او خاک
سم اسب جبرئیل برگرفته نگاه داشت و در آن میان انداخت گوساله شد از گوشت و او
را آوازی پدید آمد چون آواز گاو و قصه این در سورة طه بیاید ان شاء الله تعالی
حق سبحانه و تعالی این حکایت کرد و گفت قوم موسی پس از آنکه موسی بمناجات رفت
از حلی و زیور که ایشان را بود گوساله کردند و ساختند تنی بود بی جان و قالبی بود بی روح
او را بانگی بود بانگ گاو و گفته اند که یکبار بیش بانگ نکرد و گفتند آنکه بانگ کردی و ...
باز گفت که در هر ساعتی بانگ بودی و ساز آن ... بودی بانگ کردی آنگه گفت ...
... بود گفت ... بانگ بیش نکرد و آن ... گفت ... بانگ کردی ...
حق سبحانه و تعالی بر سبیل تعجب و ... گفت که آیا ایشان نمی بینند که این گوساله با ایشان سخن
نگفت و ایشان را راه ننمود و ... بود ... که با آنکه او چند ...
خدای گرفتند و ایشان در اعتقاد ... ظالم بودند که عبادت ... در موضع خود نهادند ...
... بودند ... خود را مستحق عقاب کردند ... آنگاه ...
این چون ... که بد کردند و ... خود ... پشیمان گشتند و دانستند
که گمراه شدند پس آنکه موسی باز آمد و ایشان را معلوم شد که آن ... بود که سامری
بر ایشان کرد ایشان ... پشیمانی و ندامت گفتند که اگر خدای ما ما را رحمت نکند و ما را ...
ما از جمله زیانکاران باشیم ... گفت چند گوساله پرست شده بودند مگر هارون
... که موسی خود را و هارون را دعا کرد و اگر موسی ... بودی او را با خود و با هارون ...
کردی و نگفتی که رب اغفر لی ولاخی قال الله تعالی وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ
غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ
وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا
يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَ رَبِّ
اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ الآیة چون موسی از میقات
باز گشت با قوم خود و قوم خود را دید که همه گوساله پرست شده بودند گفته اند که
موسی را از این حالت در مناجات خبر داد و باز آمد خشمگین و اندوهگین بود و بایشان
آورد و زبان ملامت بر ایشان بگشاد و گفت بد خلیفتی بودید که شما کردید ... خلیفتان و
... بود ... از پس آنکه من برفتم ... شما ... این ... کردید ...
کردید و فرمان خدای شما و ... شما ... که میعاد ... رسید و موسی ...
... چون این سخن بگفت الواح را از دست بینداخت از خشم و سر در ریش برادر

خود را فرا گرفت و بخود فرو کشید یعنی برادر را فرو گرفت و دست در گردن او کرد از آنکه
چهل روز که بگر او ندیده بود و این نه از سر شفقت و مهربانی کرد نه از سر غضب و ...
که این فعل سبحان باشد و موسی دانست که برادر را در آن جرمی نیست و بی جرم کرد
او نیز باشد از آنکه برا استخفاف ... و ... خشم ... را ... ...
ان شاء الله تعالی آنگه برادر خود را گفت که ای برادر با این قوم چگونه بودی و چه کردی
هارون گفت ای برادر و ای پسر مادر من و هارون برادر موسی بود ...
ذکر مادر در جای آن کرد که تا مهربانی موسی را در زیادت کرد از آنکه شفقت و مهربانی ...
... باشد و گفت ای برادر مرا ضعیف کردند و تنها یافتند و با این همه ...
نکردم و ایشان را وعظ گفتم و بیم کردم ایشان گفتار من نشنیدند و نزدیک بود که مرا
بکشند از غایت انکار که من کردم بر ایشان ای سبحان الله اگر در جهت موسی ...
در غیبت چهل روز اجتماع کردند و او را ضعیف کردند و بیم آن بود که او را بکشند و او
خلیفه موسی بود و در وحی بود و قوی آنگه با هرچه رسول کند و ...
این کند عجب باشد و چون موسی هر دو را در بر گرفت و سر ... را پیش خود آورد ...
در حال غضب و خشم بود جمعی که آن دیدند پدا شدند که با وی عتابی میکند هارون
گفت ای برادر دشمنان در بخالت از دور نگاه میکنند و ... که تو با من عتاب
میکنی دشمنان را بر خود ... که ایشان این تعظیم را استخفاف ... و شماتت کنند
و مرا با این ظالمان که در ... خوض کردند در ... قرین مکن و این سخن ...
... که ... نکرد که آمد من ... بود و ...
... من گوساله پرستی میکردند ... که در غیبت ... کردی و ...
وی گفت انی خشیت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل ولم ترقب قولی موسی ...
حال هرون ... بدانست از ... کرده است گفت بار خدایا بیامرز مرا و برادر
مرا و ما را در رحمت و مغفرت خود داخل گردان و ... رحمت ... و ...
که رحمت کننده ترین ... و این دعا کردن ... آن ... بود ... انقطاع ...
از ... و ... با ... و خشوع ... تا ... ثواب و ... دعا ... کند و ذکر ...
... آن کرد تا بدانند که آنچه با هرون کرد از ... سخن ... کنند ...
... و غضب بود که آن ... که ... معافی ... کند ...
دعا کند قال الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ
وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ الآیة وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ
ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ الآیة وَلَمَّا سَكَتَ
عَن مُّوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ

الآیه: آنانکه گوساله را معبود خود گرفتند و گوساله پرستیدند زود باشد که برسد بایشان
و فرا گیرد ایشان را غضبی و خشمی و عذابی و مذلتی و خواری در زندگانی دنیا آن خشم که بایشان رسید
از خدای ایشان در دنیا و آن آن بود که ایشان را فرمودند که شمشیر در یکدیگر نهید و یکدیگر را
تیغ بدریغ بکشید تا توبه شما مقبول باشد و ذلت آن بود که از سرای خود بیرون شدند و شهر
خود بگذاشتند و غربت ذلت باشد و این مغضوب حیث برایشان بگو هرکه دروغ گوید
بر خدای همین جزا باید از غضب و مذلت و این جزای هر دروغ زنی است تا روز قیامت
ابن ابی [illegible] گفت که هر مبتدع ناشد و الا که از بالای سر خود مذلت باید و گفته اند
که این مذلت گوبت است که برایشان نهادند [illegible] گفت که ما همچنین جزا دهیم دروغ
گویندگان را و هیچ دروغ عظیم‌تر از آن نبود که سامری گفت و بعرف اشارت اشارت
بگوساله که: هذا الهکم واله موسی، الاگاه گفت الحالی که ایشان جنگ کردند و عطا
کافر شدند و معاصی کردند پس آنگه توبه کردند و ایمان آوردند و از معاصی باز
ایستادند ما در توبه برایشان بستیم توبه ایشان قبول کنیم و ایمان بدهیم و ایشان را ایمان
بدرستی که خدای تو ای محمد آمرزنده و مهربان است پس از آنکه توبه کنند و گناهای
ایشان را بلفظ توبه نه دل بلکه بکشتن بود و ایمان آوردند و تیغ برداشتند و در یکدیگر نهادند
و در رضای خلق پدید آمد چون روشن شد هفتاد هزار مرد کشته بودند و چون خشم موسی
نشست و کم گشت از سخن گفتن خاموش گشت پس از بهر این گفت که خشم موسی ساکن شد
و الواح را که بیفکنده بود برگرفت و الواح را جای آن انداخته بود که از قوم در خشم بود
و او را الواح برای قوم می بایست و چون ایشان را دید که بت پرستی کرده بودند و
روی بعبادت عجل نهاده از خشم ایشان الواح را بینداخت و چون ساکن شد آن الواح
را برداشت و در نسخه آن الواح و نوشته آن هدایتی و بیانی بود هرچه بآن محتاج
بودند از امور دنیا و منفعتی بود کسانی را که ایشان از خدای بترسند و برای ترس از خدای
خویش و عقاب او و آنچه در الواح است عمل کنند. قال الله تعالی: وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ
سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم
مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا
مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ
الآیه: سدی گفت سبب اختیار کردن موسی این هفتاد مرد را آن بود که خدای تعالی
گفت که گروهی با خود بیاور تا از این گناه گوساله پرستی عذر خواهند موسی این هفتاد
مرد را اختیار کرده با خود ببرد و ایشان را می بایست که عذری بیاوردند این گفتند که
حتی نری الله جهرة تا ترا باور نداریم تا خدا را معاینه نبینیم حق تعالی گفت اگر یکبارشان
مهلت دادم و در عقوبت تعجیل نکردم اما بعد از شان مهلت نخواهم دادن و جز عقوبت
معجل نخواهد بودن و صاعقه فرستاد و آتش از آن بیامد و آن هفتاد کس را بسوخت

وهب گفت جمعی از بنی اسرائیل گفتند که ما را باور نیست که خدای تعالی بی واسطه با تو سخن میگوید
و اگر چنین بودی ما را نوازیدی [illegible] که هیچ آدمی طاقت ندارد که کلام او بشنود اگر
راست میگویی ما را با خود ببر تا ما نیز بشنویم که این کلام خداست یا سخن شیطان است
ما ترا باور نداریم [illegible] آتشی بیامد و همه را بسوخت بعضی دیگر گفتند که خدای
تعالی گفت موسی را که از هر سبطی شش کس را برگزین هفتاد و دو کس برگزیدند موسی گفت
هفتاد کس می باید رفت دو تن بنشینند نشستند و در این باب یکدیگر مشاجره کردند هر یکی
میگفت من نشینم [illegible] و کالب بن یوقنا نشستند و ایشان هفتاد نفر برفتند و آن
حال بگفتند تا هیچ خود پرستیدند پس از جنت که خدای تعالی کتب داد و گفت که موسی مراغبت
کرد از میان قوم خود هفتاد مرد را و ایشان را بطور سینا و میقات خدای خویش برد و
موسی نزدیک کوه رسید ابری بیامد و همه را باز پوشید و خدای تعالی با موسی سخن گفت
از امر و نهی و وعظ و زجر و ایشان می شنیدند چون ابر باز گردید موسی ایشان را گفت
شنیدید گفتند شنیدیم و لیکن ما را همان شک باقیست ایمان نیاوردیم و باور نداریم که آن سخن
خداست تا او را نبینیم چون ایشان این بگفتند زلزله در کوه افتاد و آن هفتاد مرد بیفتادند
و بمردند از امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام روایتست که او گفت
که موسی و هارون بر سر کوه میرفتند و در آنجا بخفتند هارون در خواب شد و هم در خواب
فرمان خدای بوی رسید موسی وی را دفن کرد و بنی اسرائیل هارون را دوست داشتند
او را بی بودند چون باز گشتند بنی اسرائیل گفتند هارون را چه کردی گفت وی را وفات رسیده بود
ما او را دفن کردیم گفتند تو هارون را ببردی و بکشتی و باز آمدی و اکنون میگویی که وی را وفات
رسید و ایشان هارون را دوست داشتند موسی گفت با من بیایید تا دعا کنم که خدای
تعالی وی را زنده کرداند و او بگوید که من وی را کشته ام گفتند که ما خواهیم آمدن تو هفتاد مرد را
اختیار کن و با خود ببر اختیار کرد و بیاورد تا بر گور هارون و دعا کرد خدای تعالی وی را زنده
گردانید موسی گفت ای هارون ترا من کشته ام گفت معاذ الله من بمرگ خود بمردم ایشان
تعجیل نشدند و خدای تعالی رجفه فرستاد و ایشان همه بمردند و گفته اند این رجفه مرگ و هلاک
نبود آن بود که چون موسی بموضع میقات رسید از هول و هیبت آن موضع لرزه و ارتعاش
بر ایشان پدید آمد که نزدیک بود که مفاصل ایشان از یکدیگر جدا شود و چون موسی
آن بدید دعا و تضرع کرد تا خدای تعالی دلهای ایشان برجای بداشت و ایشان را آرام
داد و آن ترس از ایشان برگرفت تا ایشان ساکن شدند و کلام خدای بشنیدند و این گفت
رب لو شئت اهلکتهم ای بار خدایا اگر خواهی تو دانی که ایشان را هلاک کنی پیش از این و مرا
نیز ای بار خدایا تو ما را هلاک میکردانی بآنچه سفیهان و بی خردان قوم ما کردند از پرستش
گوساله و از طلب کردن و دیدار خواستن و دیدار تو و این پرسیدن استعطافست یعنی
ای بار خدایا ما را هلاک مکن بفضل و کرمت بگناهی که سفیهان و بی خردان قوم ما کردند

اینست الا امتحان و ابتلاء تو که با مکلفان کنی در باب تشدید تکلیف و تغلیظ و تصبر کردن و لعنه
فرستادی از رجفه و صاعقه چون قوم سبب سؤال رویت تا عقوبت باشد ایشان را و اعتذار
بود عیب ایشان را و این چنان است که گفت اولا یرون انهم یفتنون فی کل عام مرة او مرتین
معنی امتحنوا سقام ایشان را در سالی یکبار یا دو بار ابتلاء و امتحان کنیم ابن عباس گفت که
معنی فتنه عذاب است یقول ان هی الا عذابك بر کفر و معصیت ایشان و سؤال رویت و
عادت عجل ایشان و خدای تعالی عذاب را فتنه خواند فی قوله تعالی یوم هم علی النار یفتنون
و این بر معنی اول ان هی الا محنت و ابتلاء تو چون با ایشان چنین کنی که ایشان چنین را
شنیدند و بر چنین کنی تو اسید اول سازند و رویت تو نا اسیدند اول باشند تا در فتنه
افتاد و تو محنت و ابتلا هلاک کردانی آنرا که خواهی از جاهلانی که در معرفت و شناخت
تو ثابت قدم نباشند و راه نمائی تو آنرا که خواهی ایشان را تا ثابت شدند بدین محنت و فتنه ازآن
که در محنت تو ثابت قدم باشند و چون سبب ضلالت و هدایت محنت بود و آن از خدای
بود ایشان سبب این هر دو را بخدای اضافت باشد چنانکه گفت فزادتهم رجسا الی رجسهم
چون سبب زیادت رجس ایشان صورت بود اسناد آن صورت کرد و قوله اغفر لی که گناه
کنی آنرا که خواهی و راه نمائی آنرا که خواهی با این فتنه و الطاف و توفیق و نصرت و محبت و غلبه
خداوندی تو بر خدای عالم و خداوند کارهای ما و ولیّنا ما از هر گناه بیامرز و بر ما رحمت کن
و تو بهترین آمرزندگانی قال الله تعالی وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ
إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَ
سَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ الآیة الَّذِينَ
يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ
الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا
بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
الآیة و بنویس برای ما درین سرای نزدیکتر که آنرا دنیا خوانند و کنی و نیکوئی یعنی از برای ما
ثابت کن و واجب کردان در دنیا خیری و عافیتی و ساعتی نیکو و روزی فراخ و خوشی عیش
و ما را تندرستی کرامت کن با انواع راحت و منزلت و توفیق داده و عمل صالح تا همه افعال
و اعمال و احوال ما پسندیده باشد و هیچ سیئه نباشد و در آخرت ثواب جزیل و نعیم مقیم ما را
ابرار ما را روزی کن و درستی حقیقت که بازگشتیم و رجوع با تو کردیم و بدرگاه تو
گریختیم و بر کرده های خود پشیمان گشتیم خدای عزوجل گفت که عذاب خود با کسی رسانم
و عذاب آنکس را که کنم که خواهم از آن کسانی که در من عاصی شوند و مستحق عقوبت من
گردند و رحمت و بخشایش من فراخ است و همه چیز را شامل و بر همه عام در دنیا و مومن
و کافر و فاجر و ذلك قوله الرحمن عام است رحمه عظیمه خاص است بر مومنان الرحیم

عام است بر جمله عظیم عوفی گفت رحمت او واسع است بر جمله کلی الا آنست که ثواب خاص به متقیان
و اسد برعنی که گفت فسأکتبها للذین یتقون و خدای تعالی در دنیا کافران را ببرکت مومنان رزق
دهد و بطفیل مومنان عذاب از ایشان باز میدارد و صرف میکند ایشان بمنزلت قائد که
در و مشتری چراغ غیری باشد چون آن غیر بود روشنائی بدیگری نیز هم رساند و قیامت
مومنان بحال او بکرده بود و نور و رحمت با ایشان رود و کافران در ظلمت رود بمنزل و
تاریکی شقاوت مانند و گفته اند که این رحمت عام آن بحر و رحمت ابن عباس گفت چون
این آیت آمد ابلیس طمع در رحمت کرد و گفت من هم از شیءام چون رحمت او بر جمله عام است
بمن نیز رسد خدای تعالی قطع طمع او کرد و گفت فسأکتبها للذین یتقون من این رحمت بر
متقیان نویسم و جهودان و ترسایان که طریقه تو دارند و معاش خود کرد جهودان و ترسایان
که ایشان نیز گفتند که چون قاعده اینست که رحمت متقیان را است آنکسان که از معاصی پرهیز
کنند و زکوة بدهند و بآیات خدای مومن باشند چنانکه خدا تعالی گفت که من این رحمت را نیز
متابعت تو واجب کردم و آنکسانی که مومن باشند و متقی و از معاصی پرهیز کنند و زکوة مال
بدهند و بآیات ما ایمان آرند و رحمت خدای بایشان رسد و این رحمت را نسبت بهیمه
و تعالی گفت ای فرزندان یعقوب از جهودان و ترسایان از این طمع دور کرد که این را تخصیص
در عقبات که الذین یتبعون الرسول النبی مومنان را است که در آخر الزمان باشند و
محمد را در یابند و بوی ایمان آرند و متابعت و پیروی وی کنند رسول است و نبی الله
بالاصل و موید بمعجزات باهره و دلالات ظاهره و اندر امی اما نویسنده بحمان بلند که از مادر
زاده علم ناموخته و کتابی استفاده نکرده از شهر مکه که اصل شهرهاست ام القری
او و نعت و صفت او و ذکر او در کتاب اهل کتاب که ترسایان و جهودانند در توریة و انجیل
که نزدیک ایشان است مکتوب و نوشته می یابند و نام و نشان و علامت وی در کتاب
توریة و انجیل میخوانند که او ایشان را بنیکوئی فرماید و از ناشایست و ناباییست نهی کند و منع
فرماید و او شریک باز دارد و بمکارم الاخلاق و صلة الرحم فرماید و از عبادت الاصنام
و قطع الرحم منع کند و حلال کرداند و از بهر ایشان چیزهای حلال را بازوا که بر ایشان
حرام بود و ایشان بر خود حرام کرده بودند از بحیره و سائبه و وصیله و حرام کرداند بر ایشان
خبائث و پلیدیهائی که بخوردند و آنرا حلال میداشتند چون مردار و گوشت خوک و خون
و غیر آن و فرو نهد از ایشان بارهای گران تکلیف و عهدهائی که در توریة ایشان را بود و
تکلیفهاء دشوار که ایشان را فرموده بودند از نماز بجای وقت و لعوده همه سال روزه و از کردن
از ایشان علی که در کردن ایشان بود و این هم عبارت است از تکالیف شاق که در کردن
بود کردن اعضا که ایشان را فرموده بودند که هر جائی که جامه سبقی بودی از جامه و اندام
که چون نجس شدی بایستی برید و غنیمتها که بگیرند بسوزند تا آنکه بدین رسول ایمان آرند
او را تعظیم و توقیر کنند و دور کنند از ویران نصرت و یاری دهند و متابعت نور کنند که قرآن

با امام حق ایشانند که مصلحان و رستگاران و مفلحان و ظفریافتگانند بثواب خدای تعالی
در تفسیر اهل البیت و اخبار ایشان آمده که آن نور علی بن ابی طالب است رحمت جود و احسان
از آن رحمت با نور سرشتند همه مسلمانان طمع کردند در آن رحمت خدای تعالی گفت که باشد
که این را تخصیص دیگر در رحمت است و رسیدن بدان رحمت بدین موقوفست و آن شخص
آنم دست که در آخر الزمان مذکور است که یکی از جمله نامهای او نور است و او علی بن ابی طالب
علیه و آله السلام است که با نور محمد در فرو فرستادند در نعمت خدای با پشت آدم نقل
کردند و ایشان هر دو از یک شیر و یک طینت و یک بطن آمدند و از میان ایشان جز یکی
مختلف نمیشود و ایشان هر دو با یکدیگر بوده اند و با یکدیگر شان فرو فرستاده اند از اصلاب
پاکان بارحام پاکان چنانکه روات ثقات نقل کرده اند و روایت نموده که رسول [illegible]
بیماری که وی را در آن وفات رسید روزی گفت ادعوا الی حبیبی دوست مرا
بمن خوانید عایشه گفت پدر ما میخواهد او را بخواندند چون بیامد و بنشست رسول او را
نگاه کرد و گفت ادعوا الی حبیبی دوست مرا بمن خوانید حفصه گفت پدر ما میخواهد
او را بخواندند و چون بیامد رسول هیچ سخن نگفت ام سلمه گفت والله ما یرید الا
علیا یعنی که جز علی را نمیخواهد برفتند و علی را بخواندند و جماعتی از صحابه حاضر بودند
او را بدید گفت هذا حبیبی فی الدنیا و الآخرة کان حبیبی فی ظهر آدم و آدم فی الجنة و
کان حبیبی فی ظهر نوح فی السفینة و کان حبیبی فی ظهر ابراهیم حین القی فی النار و کان حبیبی
فی ظهر اسمعیل حین یضجع للذبح ثم لم تزل ینتقل من اصلاب الطاهرین الی الارحام الطاهرات
الی ان صرنا الی ظهر عبد المطلب فقسم الله تعالی ذلک النور و النطفة فجعل نصفه فی
عبد الله و جعل منه و جعل نصفه فی ظهر ابی طالب فجاء منه علی ـ شعر ـ
آن نور پاک نور مقدم ـ بصورت [illegible] اگر نور موخر ـ [illegible] بصد هزار سال
از آدم ـ بصنع خویشتن آن نور [illegible] صانع اکبر ـ [illegible] از اسلام طیبین [illegible] آدم
هدای کرد بارحام طاهرات مقدر ـ بصلب طیب عبد المطلب آمد و آنگه ـ بامر حق
بودان دو بخش گشت برابر ـ خدا ز یکی آن نور آفرید نبی را ـ ز دیگری ولی خویش را [illegible]
بدین کمال نبوت بلطف ساخت معلق ـ بدان امامت اهل نجات کرد معزز ـ بدین حدیث
مصطفی مرتضی را در آن حالت [illegible] خواند و ما وی [illegible] در آن ز گفت و دهان در
دهن او کرد چون مرغ که بچه را زقه کند او را زقه کرد چون باز برگشت [illegible]
گفت هذا عهد الیک امیرالمؤمنین گفت علمنی الف باب من العلم ففتح لی کل باب
الف باب مرا هزار باب از علم بیاموخت که از هر بابی هزار باب دیگر بگشاد و از
اینجا در مفاخرت گفت که آخرین بیت از او است ع زقنی بالعلم زقا [illegible]
و پیغمبر ما را امی خواند برای آنکه نوشتن و خواندن [illegible] چنانکه خدای تعالی گفت
و ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لا تخطه ـ و پیغمبر گفت انا امی لا اکتب

و او غایب وصف او در توریت است چنانکه در قرآن است کعب الاحبار گفت در توریت
آمده معنی این آیت یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و حرزا للامیین انت
عبدی و رسولی سمیتک المتوکل لیس بفظ و لا غلیظ و لا صخاب فی الاسواق ای پیغمبر ترا بفرستادم
گواه بر خلقان و بشارت دهنده و ترساننده و حرزی و معقلی امیان را یعنی امت خود را
تو بنده منی ترا متوکل نام نهادم فظ یعنی درشت خوی و بدخوی سخت دل نباشد و بانگ
دارنده و غلبه کننده نباشد در بازارها و اهل بدی را بدی جزا نکند ولیکن عفو کند و
درگذارد و ما او را از جهان نبریم تا دین کج را راست کرده باشیم و بگشاییم با او دلها
بسته و چشمها نابینا و گوشهای کر مولد او بمکه باشد و هجرت او بطابه و پادشاهی
او بشام بود و امت او حامدان باشند بر همه حال شکر خدای کنند و دست و پای خود را
وضو کنند و جامه از ساق [illegible] و ساق رها کنند و با همه [illegible] مراقبت آفتاب
کنند [illegible] نماز و هرجا نماز ایشان را در یابد نماز کنند صف ایشان در نماز چنان باشد که صف
ایشان در قتال آنکه خواند که ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان
مرصوص وصف او در کتاب بنی هرون [illegible] و معنی [illegible] است که احد از فرزندان
اسمعیل باشد و او آخر پیغمبران است و او پیغمبر عربیست و دین ابراهیم دارد ازار در میان بندد
و اطراف خود بشوید در چشم او سرخی باشد و در میان دو کتف او مهر نبوت بود [illegible]
بود دراز دراز نباشد و کوتاه کوتاه نباشد گلیم در پوشد و باندک قناعت کند و شمشیر
[illegible] و [illegible] حرب و قتل و غارت باشد شمشیر بر دوش نهد و از هیچکس باک
ندارد که با او ملاقات کند با او مقاتله باشد که اگر با قوم نوح بودی بطوفان هلاک نشدی
و اگر در قوم عاد بودی باد هلاک نکردندی و اگر در ثمود بودی بصیحه هلاک نشدی
مولدش مکه باشد و منشا [illegible] او با قوم نوح بودی بطوفان هلاک نشدندی و اگر در قوم عاد بودی
با د هلاک نکشتندی [illegible] آنجا باشد ابتدای نبوتش آنجا بود [illegible] هجرتش بیثرب باشد
[illegible] باشد چیزی نتوانند [illegible] باشد و بر همه حال شکر خدای کند و [illegible]
[illegible] صاحب آواز فرشتگان جبرئیل باشد [illegible] قوم خود تیغ [illegible] و [illegible]
زجر عظیم کند [illegible] و ایشان [illegible] تا ایشان را چنان [illegible] که گفت [illegible]
[illegible] بیثرب مهری او [illegible] و مهری [illegible] ولیکن عاقبت او را بود [illegible]
باشد که [illegible] از آنکه از [illegible] کوه [illegible] ایشان [illegible]
ایشان بود [illegible] باشد [illegible] روز باشد و [illegible] از [illegible]
[illegible] نشود [illegible] تا [illegible] کند [illegible]
امر معروف و نهی منکر کند و هم در توریت است که پیغمبر [illegible] در ایشان [illegible]
[illegible] و کلام خود در دهن او نهم [illegible] امت [illegible]
کردم و اما برای امتی بزرگ [illegible] و در انجیل نام پیغمبر صلوات الله و سلامه

علیه و آله فارقلیطاست و در انجیل است که بشارت میدهم شما را بفارقلیط چند جایگاه
بگشاید و چون بیرون آید اهل عالم را مستفید کند و جمله حق قیام نماید کارهای عظیم و از
اخبار غیب خبر دهد و مدح کند مرا و در امر من گواهی دهد قال الله تعالی قُلْ یَا أَیُّهَا
النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ الآیه وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ
وَبِهِ يَعْدِلُونَ الآیه حق سبحانه و تعالی خطاب کرد رسول خویش را که بگو ای محمد که من پیغمبر
خدایم و فرستاده‌ام بشما همه از خدای که ملک آسمان و زمین است و پادشاهی و دولت
او راست خدائی که هیچ خدا نیست جز از وی زنده کرداند و میراند قادرست بر حیات و ابطال
آن پس ایمان آورید بخدا و پیغمبر آن پیغمبر امی که او بخدا ایمان دارد و بکلمات خدا
و متابعت او مجاهد گفت که مراد بکلمات عیسی مریم است و متابعت او کنید یعنی آن
نبی امی را تا باشد شما مهتدی شوید و راه راست بیابید آنگه گفت که از قوم موسی
جماعتی اند که بحق نمایند و بحق عدل و انصاف کنند امام محمد باقر علیه السلام گفت که
این قوم و زمین دیگرند هیچ تغییر و تبدیل نکردند تا دعوت پیغمبر ما بدیشان رسیده باز دین
خلاف کردند بعضی گفتند رسیده است خبری روایت کردند از رسول صلی الله
علیه و آله که او گفت شب معراج که مرا بآسمان بردند که من با ایشان بودم ایشان
با من سخن گفتند و من با ایشان سخن نگفتم جبرئیل گفت دانید با که سخن میگوئید گفتند
گفت این محمد است پیغمبر آخر الزمان بما نبی امیان آورید ایشان ایمان آوردند و گفتند
موسی ما را وصیت کرده که هرکه از شما احمد را دریابد از من سلام برساند رسول
گفت بر موسی سلام و بر موسی باد آنگه گفت ایشان را ده سوره از قرآن بیاموختم و از شرح نماز
و زکوة بیا موختم ایشان را نماز فرمودم و زکوة و از شنبه منع کردم و برآدینه حث کردم
ابن جریج گفت چون اسباط بنی اسرائیل دست بمعصیت دراز کردند و پیغمبران را کشتند
و دو دین فساد کردند سبطی از جمله ایشان گفتند بار خدایا ما از ایشان بیزاریم و بفعل ایشان
راضی نیستیم ما را از میان ایشان جدا کن و دان خدای تعالی ایشان را راه داد در زمین تا بروز
یکسال و نیم میرفتند تا بوادی چین افتادند آنجا مقام کردند که مسلمان و مومن درویش بودند
تا امروز قال الله تعالی وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ
مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا
عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا
عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَ
لَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ الآیه بنی اسرائیل را بدوازده سبط کردیم و سبط در بنی
اسحق بمنزله قبیله باشد در بنی اسمعیل و برای آن دوازده بنا در ایشان را که از دوازده فرزند

یعقوب بودند و جدا کردند ایشان را که نسب ایشان مختلف بود تا فاضل از مفضول جدا
شود و ما وحی کردیم بموسی چون قوم او از او آب خواستند و گفتیم او را که عصای خود
بر سنگ زن و آن سنگی بود مخصوص چهار سوی از هر جانبی سه چشمه بیرون آمد برای هر
سبطی چشمه‌ای تا ایشان را با یکدیگر خلاف نباشد و چنان آمد که بر یکدیگر میرفت و قطره از
آن مختلط نمیشد بر موسی عصا بر سنگ زد و از دوازده چشمه آب روان شد که هر قومی و
هر سبطی مشرب و مورد خویش شناختی و دانستی که چشمه او کدام است و ابر را بر ایشان
سایه بان ساختیم یعنی تا گرما و آفتاب ایشان را زیان نکند و من و سلوی ترنجبین و سمانه
را بر ایشان فرو فرستادیم و ایشان را گفتیم بخورید از این روزیهای پاک و حلال که ما شما را کرامت
کردیم با این همه بر ایشان کردیم کافر و ظالم بودند و بکفر و ظلم که بر ما ظلم نکردند لکن بر خود
ظلم کردند که خود را از ثواب آن و نعمت دائم محروم کردانیدند قال الله تعالی وَإِذْ
قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْ
خُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ الَّذِينَ
ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا
يَظْلِمُونَ الآیه یاد کن ای محمد چون گفتند که اسباط بنی اسرائیل را که بنشیند و ساکن شوید
در این شهر که بیت المقدس است و گفته‌اند که زمین شام بود و بخورید از این دیه با شهر از
هر جا که بخواهید استغفار میکنید و آمرزش میخواهید و میگوئید اللهم حط عنا خطایانا
و از در این شهر که شوید سجده شکر کنید تا گناهان شما بیامرزیم و احسان کنید و نیکوئی که
با پیغامبر نیکوکاران از نعمت و فضل بیش از آنکه ظالم بودند ایشان را بدل آنچه فرموده بودیم ظلم کردند
و گفتند آنکه مقصود ایشان بر طریق استهزا حنطه گفتندی و ایشان را توبه و استغفار فرموده
ایشان قولی دیگر گفتند و بدل اصرار کردند تا لاجرم فرو فرستادیم بر ایشان عذابی از آسمان
بدان ظلم که کردند قال الله تعالی وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ
الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ
لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ
مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً
إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ الآیه حق تعالی گفت ای محمد بپرس از ایشان یعنی از جهودان مدینه
بر سبیل تقریع و توبیخ نه بر سبیل استفاده از احوال دیهی که بر کنار دریا بود یعنی از مردمان
دیهی که در روز شنبه تعدی کردند و از فرمان خدای در گذشتند و صید ماهی کردند در آن
روز و ایشان را از آن نهی کرده بودند ابن عباس گفت از شهری بود میان مصر و مدینه و
بر کنار دریا آنرا ایله خوانند ابن زید گفت میان مدین و عینونا بود زهری گفت نام او
طبریه بود ایشان از فرمان خدای در گذشتند و صید ماهی کردند چون بیامدند ماهیان
شان اندر روز شنبه بر سر آب ظاهر آمدندی و ماهی کرفتندی و چون روز شنبه بودی

صید نکردندی یعنی تعظیم شنبه کردندی و تعظیم ایشان شنبه آن بود که ایشان را فرموده
بود که صید ماهی نکنید و بعبادت و طاعت مشغول باشید پس ایشان چون شنبه بودی
نگردندی ماهیان با ایشان بیامدندی ایشان را ابتلاء و امتحان باین کردیم همچنان می آزمائیم
و ابتلا میکنیم بآن فسق و نافرمانی که میکنند عکرمه گفت روزی نزدیک عبد الله عباس شدم
او را دیدم مصحف در کنار گرفته میگریست گفتم ای پسر عم رسول چرا میگریی گفت ازین آیه
که میخوانم در سورة الاعراف گفتم آن آیه کدام است گفت آنکه واسئلهم عن القرية التي
آنگه گفت آنرا شناسی گفتم آری گفت آری جائی که در آنجا قومی جهودان بودند در عهد داود
علیه السلام که بر ایشان حرام کرده بودند روز شنبه و سبب آن بود که جهودان را تعظیم آدینه
و عبادت چنانکه مسلمانان را فرموده بود ایشان خلاف کردند و روز شنبه بدل کردند خدای
تعالی گفت چون خلاف کردند و در فرمان من این روز شنبه بر ایشان حرام کردم و ایشان را فرمودم
تعظیم این روز هر که این روز معصیت کند و جز بطاعت مشغول باشد او را عذاب کنم و ایشان را
در روز شنبه از صید ماهی منع کردند چندان ماهی بیامدی بر روی آب که آنرا حد نبودی
همه فربه و نیکو و فربه با شکمها چون شکمهای اشتران آبستن بیکدیگر همی افتادندی و [illegible]
روی آب پوشیدندی ایشان آن می دیدندی و [illegible] که کس ایشان را تعرض نکند و چون شنبه
بگذشتی ماهی روی نمودندی تا دیگر روز شنبه چون [illegible] چندان و آنگه شیطان ایشان را
وسوسه کرد و گفت ای بیچارگان [illegible] شما را روز شنبه نهی کرده اند بیائید من این دریا
حوضها و جایها کنید و آب در باید و [illegible] تا ماهیان در آن حوضها و جایها شوند روز
شنبه آنگه روز یکشنبه بگیرید ایشان گفتند که این حیلت لطیف است همچنان کردند چون روز جمعه
ماهی گرفتند [illegible] گفت مردی از ایشان بیامد روز شنبه و یکی ماهی بگرفت و [illegible]
او بست و در کنار دریا میخی بکوفت و ریسمان در آن میخ بست و ماهی را در آب رها کرد و
روز یکشنبه آن ماهی را بگرفت و با خانه برد و بریان کرد همسایه بوی ماهی در یافت و نزدیک آن مرد آمد
دید [illegible] گفت ای مرد چرا کردی از خدای نترسیدی که بتعجیل عذاب کند و او را وعظ
[illegible] نشنید پند دو روز منتظر عذاب میبود چون عذاب نیامد دلیر شد و یکشنبه دو ماهی
بگرفت بخانه آورد بریان و [illegible] بود چون عذاب نیامد با مردمان بگفت مردم جمله
شدند و خوردند [illegible] ازین ماهیها بسیار جمع کردند و در آن شهر هفتاد
هزار مرد بودند سه فرقه شدند گروهی کاره بودند و نهی کردند گروهی ظالم بودند فعل
کردند گروهی آن بودند که با ناهیان گفتند لم تعظون چرا وعظ میگوئی قومی را که خدای
ایشان را هلاک خواهد کرد یا عذاب سخت بایشان خواهد رسید ایشان جواب دادند و
گفتند معذرة الی ربکم ناهی بودیم که از بهر ایشان وعظ میگوئیم تا نزدیک خدای ایشان را [illegible]
آنگه بوده باشیم و تا باشد که ایشان [illegible] ازین معصیت و ماهی نگیرند تا عذاب خدای
نازل نشود آنگه ایشان را نهی کردند گفتند تا با شما درین شهر نباشیم این شهر [illegible]

کنید شهر را قسمت کردند و دیواری بکشیدند و در میان برآوردند چون مدتی برین برآمد و ایشان
و ایشان برین اصرار بودند خدای عذاب فرستاد و همه خوک و بوزینه شدند روزی آن
مصلحان برخاستند از آن [illegible] شهر هیچ آوازی نشنیدند و هیچ کس بیرون نیامدند و در نگه کردند
گفتند این مردمان [illegible] بوده اند امروز هیچ آواز [illegible] چون روز [illegible] برآمد
برآمدند و بر دیوارها باز شدند و نگه کردند همه آن جمله خوک و بوزینه شده بودند
قتاده گفت جوانان بوزینه شده بودند و پیران خوک این مردمان در آن شهر شدند آنرا که
خویشان ایشان بودند می شناختند ایشان بیامدند و خویشان در ایشان [illegible]
گریستند ایشان میگفتند نه ما گفتیم شما را که مکنید که عذاب خدای بشما رسد و ایشان
بسر اشارت میکردند سه روز همچنان بودند آنگه همه بمردند والله اعلم قال الله تعالی
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا
بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ الایه فَلَمَّا عَتَوْا عَمَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا
قِرَدَةً خَاسِئِينَ الایه وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ
يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ الایه إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ
الایه مفسران خلاف کردند در آنکه آن قوم که گفتند لم تعظون نجات یافتند یا هلاک
شدند گروهی برآنند که هلاک شدند با آنکه [illegible] گفتند و با ماهیان [illegible]
نهی منکر و گروهی دیگر گفتند که ایشان نجات یافتند و این سخن ایشان از اعتقاد گفتند ازآنکه
دانستند که ایشان در کفر مصرانند و این قول موافق ظاهر است و [illegible] بباب
گفتند [illegible] ایشان بعضی ناهیان و آنانکه گفتند لم تعظون قوما میگوید که چون این قوم
ظالمان فراموش کردند آنچه ایشان را یاد دادند از عذاب ما و از نهی کردن صید ماهی روز
شنبه ما نجات دادیم کسانی را که ایشان نهی کردند از بدی [illegible] از فرمان حق از صید ماهی و بگرفتیم
ایشان را که ظلم و تعدی کردند بعذاب سخت بسبب آنچه ایشان کردند از فسق و عصیان
فلما عتوا پس آنگه که ایشان در گذشتند از آنچه ایشان را فرموده بودند و عاصی شدند ایشان
را بگوئیم و گفتیم که باشید بوزینگان خوار و ذلیل و [illegible] دور شده مقاتل گفت
ایشان هفت روز بماندند پس آنگه بمردند و یاد کن ای محمد آنگه اعلام کرد و [illegible]
با خبر کرد و سوگند خورد خدای که بفرستد بر ایشان و مسلط گرداند کسی را که ایشان را
میرنجاند و تکلیف عذاب سخت میکند ایشان را تا روز قیامت و آن رسول است صلی الله
علیه و آله و سلم که ایشان را [illegible] و معذب داشت [illegible] کرد و ایشان که
این عذاب ایشان تا روز قیامت بماند و گفتند [illegible] که ایشان جزیه میدادند تا وقت رسول
و رسول جزیه بر ایشان نهاد و همچنین با ایشان بماند تا روز قیامت آنگه گفت که خدای تو
ای محمد زود عقاب است کسانی را که مستحق عقاب باشند و او غفور و رحیم است و غفور
و مهربان است بر آنان که مستحق مغفرت باشند تا و ایشان تفضل کند قال الله تعالی

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ
وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ
عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ
أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا
مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ الآية وَالَّذِينَ
يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ۝
الآية ما پراكنده كردانيديم در زمين جماعتی بسيار از ايشان بعضی صالحان و نيك
مردان و صالحان جهودان اما آنان بودند بعضا آنان بودند بعيسی ع و محمد صلوات الله عليه
و آله و سلم ايمان آوردند و گفتند آنانكه رأی جهود داند و بعضی از ايشان فرو ترند و كم از ايشان
يعنی كافر و فاسق اند و جو نام و بيازموده ما ايشانرا بحسنات يعنی بنعمت و سستی و فراخ
دستی و بسيار نعمتی و بسيئات يعنی قحط و بيماری و تنگ دستی و حرمان و آنچه مانند آن
باشد از فنون اعدا الحديان كرده كه غرض از آن امتحان و ابتلا است كه باشد كه ايشان رجوع
كنند و با حق آيند و با سر امثال فرمان شوند پس بيامدند و از پس ايشان جمعی كه فرمان و عوض
ايشان بودند و فرزندان ايشان چون صالح بود خلف گويند چون صالح نبود خلف گويند مجاهد
گفت مراد ترسايانند كه از پس جهودان بماندند و گفتند جماعتی جهودان بعد سبب اند كه
از پس آن گروه اول بودند گفتند اينجا است كه از پس ايشان بماندند كتاب را يعنی توريه
را بميراث برداشتند ايشان فرا ميگيرند مال دنيا را بر شوه بر احكام حكم و بخلاف راستی
ميكنند از معاصی و فتنای معصيت و آمرزش ميكنند و ميگويند ما را بيامرزند يعنی خدای تعالی
با ما اين مناقشه نكند و ما را بيامرزد الحديان كرده كه ايشان چنين كه ميكنند مصر اند و بتمامه
نيستند اگر عرض ديگر هم از اين جنس متاع دنيا هم با ايشان دهم ايشان آنرا بستانند و مسارعه
كنند و چندانكه پيش ميستانند سير نميشوند ألم يؤخذ عليهم ای فرا گرفته نه بر ايشان
ميثاق و عهد كه در توريه است فرو نيايد كه بر خدای جز از حق نگويند يعنی آنانكه در كار
رشوت ميستانند و تغيير و تحريف توريه ميكنند از ايشان پيمان ستانده است كه بر خدای
تعالی دروغ نگويند و آنچه فرستاده است در كتاب با و حواله نكنند و حلال را حلال داند كه
ايشان بخوانند و بيدانند آنچه در كتابست يعنی در توريه و از ياد ايشان نرفته است
ای عجب با اين همه حجت كه بر ايشان گرفته اين همه ميكنند كو بقی كه خير و صلاح خود
نميشناسند در دنيا آويخته اند و آخرت بگذاشته و بهتر كسانی آنكه از خدای بترسند و
اجتناب كنند ايشانرا آخرت بهتر است از دنيا و آنها كه در دنيا آويخته در نمی يابند
و عقل ندارند و فهم نميكنند و انديشه كار نميفرمايند تا بدانند كه ثواب آخرت و نعيم آن است ازانرا
بهتر است از اين حطام و ما عرض فانی كه آنرا ثبات و بقای نيست و آنكسانی كه چنگ در كتاب
زده اند و توريه را كه كتاب ايشانست دست آويز كرده اند نماز بپای ميدارند و صلاح

سوا

ميورزند ما مزد صلاح زنند كانرا ضايع نكردانيم و درينجا اگر چه مشغول بود بنماز و سيرآن نماز
برای آن تخصيص كرده كه شرف و منزلت چنانست چنانكه پيغمبر ص گفت كه موضع الصلوة من
الدين كموضع الرأس من الجسد قال الله تعالی وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ
وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝
وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۝
أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ
أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ۝ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝
الآية ياد كن ای محمد چون بر كنديم آن كوه را و بر داشتيم از بالای سر ايشان چنانكه بندار
كه سايبانی است از بالای سر ايشان و يقين چنان بود كه بنی اسرائيل احكام توريه قبول نميكردند
و كار نميبستند خدای تعالی جبرئيل را فرستاد تا كوهی از جای بر كند و بالای سر ايشان بداشت
مقدار لشكرگاه ايشان فرسنگ چون ايشان آن بديدند در سجده افتادند بنيمه روی بر زمين
نهادند و بنيمه ديگر در كوه مينگريدند ترسان از آنكه كوه بر ايشان افتد و اينجاست كه جهودان
سجده بر ابروی چپ كنند و گويند كه اين سجده مباركست كه اين عذاب از ما برداشتند
و در اخبار اهل البيت است كه آنها همه منافقان بودند كه سجده بر يك نيمه روی كردند
و آنان كه مومنان بودند در سجده پيشانی بر زمين نهادند و ايشان در آن حال گمان ميبردند
كه اين كوه بر ايشان خواهد افتاد گفتم و ايشانرا گفتم كه فرا گيريد آنچه شما را دادم
يعنی توريه بقوت و جد و جهد و نشاط و گشادگی چون موسی ع آن الواح را اظهار كرد
هيچ سنگی و درختی نماند الا كه اهتزاز كرد و هيچ جهودی نباشد كه توريه خواند يا برو
خوانند الا كه اهتزاز كند و نشاط افتد و سر جنبانيد و ايشانرا فرمود واذكروا
ياد كنيد و ياد داريد آنچه در توريه است تا شما آنكه متقی و پرهيزگار شويد و از
معاصی اجتناب كنيد يعنی تا باشد كه لطف باشد شما را در اداء واجبات و اجتناب
مقبحات و قوله واذ اخذ ربك ياد كن ای محمد چون فرا گرفت خدای تو از فرزندان
آدم از پشتهای ايشان فرزند ايشانرا مفسران سلف و اصحاب حديث گفتند كه
خدای تعالی پشت آدم بماليد و جمله فرزندان او را بيرون آورد بصورت ذره بنعمان
كه واديست در پهلوی عرفات و گفته اند كه بسر اندیب هند سدی گفت در آنحال
بود جانب راست او بماليد و فرزندان او را بيرون آورد از آنجا چون مرواريد سفيد و ايشانرا
گفت برحمت من ببهشت شويد و جانب چپ پشتش بماليد و فرزندان او را از آنجا بيرون آورد
سياه و گفت بدوزخ شويد و لا ابالی ايشانرا خطاب كرد و گفت بدانيد كه جز از من خدای
نيست شما با من شرك مياريد و پيغمبران و كتابها بشما خواهيم فرستاد تا عهد من ياد شما دهند
چه خواهيد كردن ايشان گفتند تو خدای مائی و ما را جز تو خدای نيست كه كردهی بطوع

اقرار دادند و گروهی بر وجه اتفاق و از ایشان این عهد بستد آنگه آجال و ارزاق و مصایب ایشان
بنوشت و آدم می‌دید ایشان نگاه کرد که ایشان مختلف دید بعضی خوب و بعضی زشت و بعضی دراز
و بعضی کوتاه و بعضی توانگر و بعضی درویش گفت بار خدایا ایشان را چرا چنین کردی گفت خواستم
تا شکر من در زیادت کنند [illegible] گفت در میان ایشان پیغمبران بودند چون چراغ درخشان
و در ان میان مردی بلند دید گفت بار خدایا این کیست گفت این پسریست از فرزندان تو گفت
عمرش چندست گفت شصت سال گفت بار خدایا بیفزای گفت قلم برفت با آجال بندگان گفت
بار خدایا از عمر من چهل سال به او دادم و عمر آدم هزار سال بود چون نهصد و شصت سال
ملک الموت بیامد آدم گفت چه کار آمدی گفت تا جانت بردارم گفت از اجل چهل سال باقی است
گفت نه بداود دادی گفت ندادم و انکار کرد جحود نمود تا فرزندانش جاحد شدند و فراموش کرد
عهد خدا را تا فرزندانش فراموش کردند و خطا کرد تا فرزندانش خطا کردند این جمله ترهاتی و
اباطیلیست که مخالفان و اهل اخبار آورده‌اند مخالف عقل و قرآن گویند که ملک الموت باز گشت و
بار خدایا آدم چهل سال دیگر دعوی میکند گفت برو او را بگو که چه داده‌ای داود را گفت بگفتم انکار میکند
گفت برو حاقش بردار که با محمد راست نیاید و برفت و جان آدم برداشت چون عهد فرزندان شد
بود اینها که گفت با پشت آدم شوند که من قیامت [illegible] تا از تنها [illegible] باشد تا در وجود تا
و عهد دوری نماند این خبر ذرّه‌ایست که مخالفان آورده مخالف عقلاست از اینجا که این ذرّه
بر صورت ذرّه بودند با ایشان خطاب کرد و گفت الست بربکم کامل عقل بودند یا نبودند اگر نبود
این حکم درست نبود و نیکو نیاید خطاب با ایشان و اگر کامل عقل بودند باید که آن حال و با یاد
بودی و فراموش نکردندی و طول مدت اگر نسیان آورد از تفصیل آوردی نه از جمله و اگر عقلا مردی را
نابیر بودی عقل نوم و سکر و در الدوام ناسی بودی و ما بینی که اصحاب الکهف که سیصد
سال خفته بودند چون برخاستند همه دانستند باینی که فراموش ایشان شده بودی و نیز خدا
تعالی گفت غرض من ازین آنست تا فردا و قیامت بگویند انا کنا عن هذا غافلین اما خلاف
او قرآن آنست که خداء تعالی گفت واذ اخذ ربک من بنی آدم و نگفت من آدم و گفت من
ظهورهم و نگفت من ظهره و گفت من ذریتهم و نگفت من ذریته و گفت ان یقولوا یوم القیمة
انا کنا عن هذا غافلین و این برای آن کرد که تا روز قیامت دعوی غفلت نکنند تا حجت برایشان
تمام شود اگر فراموش کنند و غافل شوند حجت ساقط شود دیگر گفت او تقولوا انما اشرک
آباؤنا من قبل تا نگویند که پدران ما مشرک باشند و ما بشرک پدران اقتدا نمایند و این در حق
کسانی صورت بندد که پدران ایشان مشرک بوده باشند و آنکه از پشت آدم باشند چگونه گویند که
اشرک آباؤنا من قبل و کنا ذریة من بعدهم چون این باطل شد معنی درست تا دل صحیح آنست
که این خطاب با [illegible] حقاست از فرزندان آدم که خداء تعالی ایشان را بیافرید و کامل عقل
داد و آلت و تمکین و تکلیف کرد ایشان را و زبان پیغمبران تقریر کرد که الست بربکم ایشان
ازین نظر دادند و تحصیل علم و معرفت خداء تعالی گفتند بلی ایشان را و یکدیگر گواه گرفت تا روز

قیامت نگویند که ما ازین غافل بودیم یا نگویند که بشرک پدران و گویند که ما با پدران مشرک بودیم
ما اطفال بودیم با ایشان اقتدا کردیم و وجهی دیگر وجه تاویل آنست که چون خدای تعالی ایشان را بیافرید
فطرت و کمال عقل و ترکیب عجیب آفرید که دلیل میکند بر آنکه ایشان را خالقی هست قادر و عالم و
حی و موجود و حکیم و سمیع و بصیر و مدرک و کاره و مرید و متکلم و عادل حاصل و صفات کمال
[illegible] و در این خلق بمنزلت گفتن بود که گواه بر ایشان کرد تا انکار نتوانند کردن و ایشان در این باب
بمنزلت معترفی باشند و اگرچه اینجا اشهادی و اعترافی حقیقی نباشد و مثله شاهدین
علی انفسهم بالکفر و معلوم است که همه کس بکفر خود گواهی ندهند و مراد آنست که فعل کند که
دلیل کفر ایشان بود و معنی آیه اینست که یاد کن ای محمد چون فرا گرفت خداء تعالی از فرزندان آدم
از پشتهای فرزندان ایشان را و این کنایت از خلق و ایجاد ایشان و اخراج ایشان از اصلاب
آبا و ارحام امهات ایشان و آنگه گواه گرفت ایشان را بر نفسهای خود یعنی بر یکدیگر از اینجا که هم
کنش و احوه تا بر یکدیگر گواهی دهند و آنگه تقریر کرد با عقلا و کامل عقلان که نه من خداء
شما ام ایشان جواب دادند بلی تو خداء مایی گواه شدیم بر ین و گواهی دادیم و اعتراف آوردیم
آنگه بیان کرد که من این چرا کردم از بهر آن تا شما نگویند که ما ازین غافل بودیم از پس ایشان با آبا
اقتدا کردیم پس تو ما را بانچه مبطلان کردند هلاک خواهی کرد آنگه حق بیان کرد که ما تفصیل آیات
و دلالت و حجج و بینات چنین کنیم که کردم تا بدان استدلال کنند و باز گردند [illegible] آیت
قال الله تعالی واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان
فکان من الغاوین ولو شئنا لرفعناه بها ولکنه اخلد الی الارض واتبع
هواه فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل
القوم الذین کذبوا بآیاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون ساء مثلا القوم
الذین کذبوا بآیاتنا وانفسهم کانوا یظلمون من یهد الله فهو المهتدی
ومن یضلل فاولئک هم الخاسرون الآیة حق سبحانه و تعالی خطاب میکند رسول
خود محمد م را و میگوید که ای محمد برخوان بر ایشان خبر آنکس که ما او را آیات خود دادیم
و از میان آن بیرون آمد چنانکه مار از پوست خود بیرون آید یا آنکه کافر شد بآن آیات
و آن را باز پس پشت خود افکند و شیطان از پس او برفت و او را با خود خواند و از جمله غاویان
و گمراهان کرد فرا آن گفت یعنی وجود [illegible] او عالمی بود از علمای بنی اسرائیل که
که او را علم بعضی از علوم و کتاب خدا تعالی داده بودند [illegible] کار نکردی امام محمد
باقر علیه السلام گفت اصل در این بلعم بود که خداء تعالی مثل زد و مهر کرد با آنکه هوای
نفس بر عهد اختیار کند از اهل قبله و این بلعم باعورا بود مردی از شهری بود که او را بلقا
خوانند و پادشاه آن شهر باق بود و قصه او بروایت عبدالله عباس و محمد اسحاق آنست
که چون موسی م قصد کارزار جباران کرد در زمین کنعان فرود آمد از زمین شام قوم
بلعم پیش بلعم آمدند و او مردی مستجاب الدعوه بود او را گفتند که تو دانی که موسی مردی تند و تیز

و لشکر بسیار دارد و بکارزار ما می آید تا مردمان ما را بکشد و زنان را ببرد و کودک و شهرها بدست
فرو گیرد و ما را قوت او نباشد و تو مردی مستجاب الدعوه بیرون آی و دعا کن بر وی تا خدای از ما
دفع کند او گفت ویلکم او پیغمبر خدای است و فرمان خدای می آید چگونه من بر وی دعا کنم و گر
این کنم دین و دنیا از من برود ایشان الحاح کردند گفت تا با خدای مشاورت کنم بطریقه
بود او را مشورت کرد هیچ جواب نیامد ایشان گفتند دیدی اگر خدای کاره بودی دعای ترا
نهی کردی چون نکرد دلیل میکند که کاره نیست دعای ترا بلعم بدین فریفته شد برخاست و
و خری نشست و بر کوهی آمد که از آنجا بر لشکر موسی مطلع توانستی شدن چون پاره برفت
خر فرو خفت فرود آمد و خر را بزد بیازار تا برخاست و بنشست پاره دیگر برفت فرو خفت
همچنین تا سیم بار خر با وی در سخن آمد که ویحک یا بلعم کجا میروی مرا چرا میزنی نمی بینی که
فرشتگان در روی من میزنند تو خود را رها کرده بر پیغمبر خدای دعا کنی این بشنید و هم [illegible]
[illegible] خدای تعالی چون [illegible] بروی [illegible] و او را تعلیه کرد تا برفت و بر آن کوه شد
و هم او با او بود [illegible] چون لشکر موسی را دید دست بر داشت و دعا کرد خواست تا قوم
خود را دعا کند بر موسی و قوم نفرین کند خدای تعالی زبان او بگردانید موسی را دعا کرد
و قوم خود را نفرین او را گفتند ای بلعم این چیست چرا میکنی گفت مقصد من خود نه آن بود
و لکن زبانم چنین رفت که شنید بد این کار دست خدای است خدای را غلبه نتوان کرد خدای تعالی فرمان
داد تا زبانش از دهان بیفتاد و بر سینه افتاد گفت مرا من گفتم که دین و دنیا از من بشود اکنون
رفت و هیچ چاره نماند [illegible] با شما چون گناه میکنی چندان کن که صدر نشینان جهنم باشی
حیله و چاره آنست که زنان را بیارایید و متاعها با ایشان دهید تا بلشکرگاه موسی روند و
خویشتن را بر ایشان عرض کنند و اگر کسی با او دست کند ایشان را منع نکند که اگر یک مرد از ایشان
با زنی زنا کند ایشان را ظفر و نصرت نباشد ایشان همچنین کردند زنان را بیاراستند و
با متاعها بلشکرگاه موسی فرستادند زنی در غایت جمال [illegible] بگذشت از برده گاه بنی اسرائیل
نام او زمری بن سلوم و او سردار سبط شمعون بن یعقوب بود او را بدید با خویش دعوت کرد
آن زن ویرا اجابت کرد و او دست آن زن گرفت و پیش موسی آورد گفت دانم که خواهی گفت
که این زن صاحب جمال بر تو حرام است گفت ای والله که حرام است از دیدار گفت والله
نگاه دارم و فرمان تو نبرم دست او گرفت و بخیمه خود برد و با او خلوت داشت همچنین مردمان
دیگر با زنان همین معامله کردند خدای تعالی در میان ایشان طاعون فرستاد تا از ایشان بسیار
بسیاری هلاک شدند مردی بود در میان لشکر موسی نام او فنحاص بن عیزار بن هارون با شوکت
و قوت و او سپهسالار لشکر موسی بود در آن وقت غایب بود چون باز آمد و این حالت
دید گفت این چه کردند قصه با وی باز گفتند حربه برداشت بخیمه زمری آمد و او را
با آن زن خفته دید حربه فرو کرد و هر دو را با هم بدوخت و حربه بر گرفت و بهوا برداشت و
در لشکرگاه موسی میگردانید و میگفت اللهم هذا جزاء من یعصیک خدای تعالی طاعون

از

ازیشان برداشت و از آنگاه که طاعون در ایشان افتاد تا آنگاه که فنحاص این عمل کرد بآن فاسق
هفتاد مرد هلاک شده بودند و این در یک ساعت از روز بود و از بهر آنست که بنی اسرائیل هنوز عادت
دارند که [illegible] کنند فرزندان فنحاص را نصیب کنند خدای تعالی آیت فرستاد [illegible]
گفت دیگر مفسران گفتند آیت در مردی آمد که نام او بلعوس بود و او شخصی بود که او را
سه دعا مستجاب بود و او زنی داشت و از آن زن فرزندان داشت زن او را گفت ازین
دعاها یکی در کار من کن گفت روا باشد چه میخواهی گفت دعا کن تا خدا مرا نیکوترین زنی
گرداند که در بنی اسرائیل او دعا کرد خدای تعالی او را جمال داد که نیکوترین اهل زمان شد
و مردم با وقت شد [illegible] او [illegible] سوی هر [illegible] گفت ترا نخواهم و از و [illegible]
بگردانید مرد را خشم آمد و دعا کرد خدای تعالی او را سگ گردانید آواز کنند گردانید
و دو دعا دیگر را او کرد اینک فرزندان او بیامدند و بجد ملامت کردند و گفتند ای پدر
ما را باین صبر نباشد که مادر ما سگ صابحه بود دعا کن تا همان حال که اول داشت او را
پدید شود دعا کرد با حال اول شد و هر سه دعا در کار او کرد [illegible] خدای تعالی ذکر او کرد گفت
اگر این شخص که شنیدی ما اگر خواستی بآن آیات او را رفع کردانیدی یعنی بآن
آیت تا کار و تدبیری کردی و بآن ایمان آوردی و عمل کردی بروایت اول بآن دعاها
دینی و دنیوی در نعمت خود خواستی و رضا و مغفرت و نعیم بهشت اما طلب نکرد و لکن
نکرد و بمن یعنی بدنیا میل کرد و مراد هوای خود طلبید در این دنیاء فانی [illegible] هوا
نفس خود کرد و دنیا بر آخرت گزید بیان گفت این هوای زن و بت بروایت آخر بن
یعنی متابعت زن خود کرد تا هر سه دعا او در سر زن شد بین اگر خدای تعالی
و برا و هر کسی که بطریق او باشد مثلی زد عجیب بین چیز بکه آن سگ گفت مثل او
وصف وی چون صفت سگ است اگر ما در روی تو زبان از دهن بیرون افکند و اگر باز دارد
نیز زبان از دهن بیرون افکند و حالت گرسنگی و رنج و راحت یکی باشد [illegible] الدنیا
از دهن بیرون افکند این کار [illegible] حال هو است و عظش کند سودی ندارد
نگوید همین بود و عظ گفتن و نگفتن بروی یکی باشد ابن عباس گفت اگر کلی حکمت بر
وی حمل کنی برنگیرد و اگر رها کنی مهتدی نشود چون سگ اگر مطرود باشد و اگر
ربض [illegible] کند و سگ صفت باشد حسن بصری گفت مثل منافقانست اگر دعوت کنی [illegible]
نکنی با حق رجوع نکنند چنانکه گفت سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم چون این مثل زد
اشارت کرد باین مثل که زد و گفت که این مثل و داستان قومی است که ایشان آیات ما
تکذیب کردند و آن را دروغ داشتند از جهودان بیم ای محمد قصه کن تا شکایت با انبیا
بگوی تا باشد که تفکر کنند و دریابند بعضی اسلاف [illegible] با این اهل کتاب بگوی تا چون [illegible]
خوانند که اینها موافق ایشانست و تو خوانده [illegible] ایشان دین [illegible] که بدانند که
این بوحی خدا و پیغام جبرئیل میگوئی حجت بر ایشان لازم گردد انگه گفت بر مثل داستان

مثل او میگه ایشان آیات ما تکذیب کردند و آنرا دروغ داشتند و بر نفس خود ظلم کردند و نقصان حظ
خود خواستند و هر کرا خدای تعالی هدایت کرد بثواب و نعیم بهشت او مهتدی باشد باسلام و ایمان
و این بناء آنست که گویند هر که او در بهشت شود مومن باشد و هر کرا گمراه کرد از ثواب بهشت آنگه
زیان کار باشد بکفر که خود نفس خود بر خود تباه کردند ابو القاسم بلخی گفت هر کرا خدای هدایت کند با
تمکین او و قبول هدایت کند و اجابت دعوت نماید مهتدی باشد و هر کرا خدای تعالی باوی گذارد و ترک
الطاف و تمکین کرده بود و از ضلال و کفر جز بنفس خود نکند او خاسر و زیانکار باشد چون ضلالت
نزد امتحان و تکلیف خدای باشد از این سبب با خدای اسناد کرد چنانکه در کفر و ایمان بامر دعوت
اضافه کرد و گفت فزادهم رجسا الی رجسهم چون نزد دعوت صورت بود با هر که خدای بهدایت
حکم مهتدی بود و هر که را بضلالت حکم کند او ضال بود و نا محکوم به جز آن صفت نباشد حاکم با آن حکم
نکند که حکم حاکم بخلاف محکوم به بود قال الله تعالی وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ
الْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ
بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ
بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ الآية وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ
يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ الآية حق سبحانه و تعالی میگوید که از دیوان و آدمیان بسیار خلق که ایشان
بکفر اصرار کنند و گوش با دعوت رسول من نکنند و حجت عقل را کار نبندند و در سابق علم منست که
ایشان هرگز ایمان نیارند و جز اختیار کفر نکنند و چون چنین کنند مرجع ایشان جز دوزخ نباشد گوئی که ایشان
خود در اصل خلقت برای دوزخ آفریده ایم و چه دوستی که بیافریدیم ما بسیاری را از جنیان و آدمیان که
عاقبت و مصیر ایشان دوزخ است بسوء اختیار ایشان و در آنکه ایشان در آیات تدبر و تفکر
نکنند جدا افعال اهل دوزخ کنند پنداری آنکه ایشان از بهر دوزخ آفریده اند آنکه ایشان را صفت
کرد بنابودن فهم و قلت فکر و ترک انتفاع [illegible] گفت ایشان را دلها
که بآن چیزی ندانند و ایشان را چشمهاست که بآن چشمها نه بینند و گوشها دارند که بآن هیچ نشنوند
یعنی چشم بهر آن داده ایم تا ببینند و گوش از بهر آن که تا بشنوند و دل بهر آنکه تا بدانند و دلیل
ببینند و دانند آنگه در آیات بنگرند و ببینند و نظر و تفکر کنند تا علم حاصل شود و [illegible]
خدا که بچنین آلات داده اند و استعمال نمیکنند ایشان بمنزلت چهارپایان باشند بلکه ایشان از چهارپایان
با ایمان ضال تر و گمراه تر اند از آنکه چون چهارپایان را بانگ برزنند و چون باز داری بایستند و چون
براه داری بروند و ایشان بهیچ چیز راه نیابند [illegible] آنکه ایشان را عقل هست راه فلاح
و رشاد بایشان نمایند و چون عقل که رهنما باشد و آیات [illegible] ایشان از بهایم گمراه تر باشند و
گمراه تر در معنی وجهی دیگر است و آن آنست که ولقد ذرأنا این بود که ما بیافریدیم در نشاة ثانیه
باز آفریدیم بسیاری از جن و انس تا بدوزخ برند بجهت استحقاق که هر که کرده باشند و کفر که آورده باشند
چنانکه معنی ونادی اصحاب النار است که آواز دهند [illegible] که آواز دادند و [illegible] کرد که
بین وجه لام و اصل خود باشد آنکه گفت ایشان غافلند از کار آخرت و بهشت و دوزخ و ثواب

و عقاب دارند [illegible] در آیات و حج خدای است نامهای نیکو چون ذکر کافران کرد و مذمت و ملامت
ایشان مومنان را ترغیب کرد بدعا کردن و خدای را خواندن و گفت خدای را نامهاست نیکو نامهای خدای
همه نیکو باشد و خدای را نود و نه نام است با هزار و یک نام است و معنای آن بعضی راجع با صفات ذات
اوست چون قادر و عالم و تمجید و تقدیس میدهد چون قدوس و سلام و حی و واحد گفت خدای را بآن نامها
بخوانید و نیکو خوانید و دست بدارید از آنها که در نامهای خدای الحاد کنند و میگردند از حق بنامهای او
و او را با وصافی وصف میکنند که باو لایق نیست و نامهای او بر بتان مینهند چنانکه در اخبار
کنند در برابر الله بت را لات میگویند و در برابر عزیز بت را عزی خوانند و در برابر منان مناة میگویند
و جمله بتان را خدای میگویند بعضی گفتند الحاد در نام او آن بود که او را بنامی خوانی که او خود را آن نام
نخوانده باشد و در کتاب و سنت نیامده باشد و آنرا دلیل در آنکه خدا را جز بنامی نتوان خواند که آن
سمعی وارد بود مقطوع به قرآن یا خبری معلوم آنکه ایشان را وعید کرد و گفت سیجزون ایشان را جزاء
بداده شود هر چه بر الحاد کرده باشند مقاتل گفت سبب نزول آیت آن بود که مردی از مشرکان عرب شنید
که رسول [illegible] دعوت میکرد خلق را با خدا بنام الله آنکه خدای را رحیم و رحمان میخواند گفتند
[illegible] دعوت میکند که من یک خدای را میپرستم و یک خدای را میخوانم که الله است اکنون
رحمن یکیست و رحیم یکی خدای تعالی این آیت فرستاد و لله الاسماء الحسنی ابوهریره
روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت خدای را نود و نه نام است هر که آنرا بشمارد
و او را با آن بخواند او بهشت شود آنگه خدای تعالی صفت قومی دیگر کرد گفت از خلق آنکه
که ما ایشان را بیافریدیم گروهی و طایفه اند که ایشان بحق هدایت کنند و در معنای بحق
عدل کنند در احکام و راستگار دارند در خبر است که پیغمبر این آیت بخواند گفت این که
امت منست که ایشان بحق گویند و بحق رهنمایند و بحق حکم کنند و از جمله [illegible] قومی بود [illegible]
آنکه این آیت بخواند ومن قوم موسى أمة يهدون بالحق وبه يعدلون ربیع انس گفت
از رسول [illegible] شنیدم که از امت من قومی که بر حق ثبات کنند و استاده باشند تا آنکه
عیسی بن مریم فرود آید و در خبری دیگر گفت همیشه گروهی از امت من بر حق ایستاده باشند
تا آنکه فرمان خدای برسد و ایشان را زیان ندارد خذلان کسی که ایشان را خوار دارد و خلاف کند و در تفسیر
اهل البیت است که این آیت مخصوص است بائمه معصومین و این صفات بایشان لایق است
بر آنکه خدای تعالی مطلق فرمود که ایشان حق را مینمایند و بعدل حکم کنند و این نباشد
الا آن کسانی که مامون الجانب باشند و مقطوع علی عصمتهم باقر و صادق علیهما السلام
گفتند که مراد این آیت ما ایم و علی ابن ابی طالب گفت بحق خدای که جان در دست اوست
که این امت هفتاد و سه فرقه شوند همه در آتش دوزخ روند الا فرقه که خدای تعالی گفت
و صفت ایشان کرد وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ قال الله وَالَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا
مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ
يُؤْمِنُونَ ۝ مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ الآية و اگر کافی
بدروغ پندارند آیات مارا و انکار میکنند و چون ایمان نمی آرند ما ایشانرا در دوزخ اندک اندک
و درجه درجه نزدیک گردانیم بهلاکت و عذاب تا که از جایی که ایشان ندانند و چنانکه آمده که
نخارند و ایشانرا مهلت میدهیم و عذاب ایشان تاخیر میکنیم و ایشان پندارند که کید من متین
و کرهش ایشان سخت و عظیم فعل خود را با ایشان از تاخیر عذاب و مهلت کید خواند از انجا که
ظاهر احسان است و حقیقت خذلان معنی آیه آنست که هر وقت که ایشان معصیت نو
کنند خدا ایشانرا نعمت نو دهد و ایشانرا فرو گذارد و تعجیل عذاب نکند ان الله لا یهمل ولکن
یمهل مهلت دهد و فرو نگذارد و تعجیل نفرماید که تعجیل آنکس کند که ترسد که وقت فوت
شود و هیچ چیز از قبضه قدرت او فوت نگردد و عذاب او سخت است کس طاقت عذاب او ندارد
آنکه گفت که اولم یتفکروا ما بصاحبهم من جنة اعیان کافران و مشرکان اندیشه نمیکنند تا بدانند که صاحب ایشان
محمد هیچ جنونی و دیوانگی نیست تا ورا دیوانه خوانند و این چنان بود که رسول ص در وقت موسم
بر کوه صفا شد و قبایل و بطون و افخاذ قریش و غیر قریش را باقضای دعوت میکرد و میگفت یا بنی
فلان و یا بنی فلان از خدا بترسید و از کفر و معاصی دور شوید و بیگانگی خدا ایمان آرید و
حمل میکند و ایشانرا تخویف و تحذیر میکرد و دیو ایشان گفتند ان صاحبکم لمجنون بیصح
صباح الهاتین این صاحب شما دیوانه است هما تا بانگ میدارد چون دیوانگان خدای تعالی این آیت
فرستاد و گفت چرا اندیشه نکنند تا بدانند که با وی هیچ دیوانگی نیست دیوانه ایشانند که دیو او دیوانه
میخوانند از انکه شخصی را باکمال عقل و خرد و فضل و حکم و سکینه و وقار و اجتماع خصال حمیده
جز دیوانگی ایشان نباشد عاقل کجاست هرکه خرد دیوانه تو شد دیوانه بود
میان دو صفت متناقض هم از دیوانگان آید و را کاهی دیوانه خوانند و کاهی ساحر و کاهن و ساحر
کهانت از کسی آید که بغایت کامل باشد و هیچ عاقل روا ندارد که این دو لفظ در حق کسی یکجا
نگوید و لیکن ایشان از سر تحیر و سرگشتگی چون اخبار غیب شنیدند گفتند که کاهن است و چون
معجزات خارق عادت دیدند گفتند که ساحر است و چون نظم قرآن یافتند که عرب و عجم از آن
نظم عاجز بودند گفتند که شاعر است و چون خدا را بیچون و بیچگونه و در مثل بی مانند و بی
جا و بی مکان بی ضد و ند خواند گفتند که دیوانه است از انکه اینچه او میگوید شایان بودن خدا را
گفت او دیوانه نیست اوم کتاب هم بدانست و ترسانند ظاهر خلق را از عذاب و عقوبت الله
اولم ینظروا ای نظر نمیکنند و نمی نگرند و تفکر نمیکنند در ملکوت آسمان و زمین در آسمان که
نه میکنند و نمی نگرند که آنرا با عظم خلق و ثقل جرمش چگونه معلق در هوا داشته است بی
عمادی و ستونی از زبر آن و در طبقه آن آنرا مزین گردانیده او را بستارگان بهفت ستاره
در دوازده برج میگرداند و سیری متفاوت و در زمین گسترده با انواع و اصناف نبات
جمادات و حیوانات و در آنچه خدای تعالی بیافریده از هرچیزی که نام شیء بر وی افتد یعنی

هرچه این نام بروست آفریده است اما بی واسطه و اما بواسطه و نیز در آن اندیشه نمیکنند که شاید بود
و تواند که مرگ بایشان نزدیک آمده باشد تا این اندیشه داعی بود ایشانرا بانکه در دین احتیاط کنند
و مآل و مرجع خود را بنگرند و از دنیا کردند و از نعیم دنیا دور شوند و بدان نزدیک شوند که ایشانرا بدین
ابدی و عقوبتی جاودانی پیدا شود چون باین حدیث که قرآنست ایمان نمی آرند با غایت فصاحت و
که آنراست و جمله فصیحانرا عاجز کردانید از آوردن نظیر آن بکدام حدیث ایمان خواهند آوردن که
گفت من یضلل الله هرکرا خدای تعالی اضلال کند یعنی هرکرا خدای تکلیف امتحان کند تا او
از او ضال شود او را هادی نباشد که او را دلیلی آرد و او را نیکو بماند از آنکه خدا نصیب
کرده است رای او و بامقادیب آن پایمردان و چون تکلیف امتحان کند و ایشان الفیا با ایمان کند
و ایشانرا که کفر و طغیان کنند بگذارد و ایشانرا در طغیان و ضلالت و جهالت ایشان سرگشته و متحیر را
بود که معنی آن بود که هرکرا خدا راه بهشت گمراه کرداند و راه نماید بهشت و سبیل استحقاق ثواب
عقاب و کفر خوار او را هادی نباشد و هیچ راه نماید تا درکات قیامت و عقوبات
مومن متحیر میکرد و تا آنکه که مشرکان عذاب باو رسند و راه وزخ قال الله تعالى يَسْأَلُونَكَ
عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ الآية قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ الآية مشرکان و جاحدان حشر و نشر از تو ای محمد سوال میکنند و میپرسند از قیامت
که وقت کی است کی خواهد بود قیامت را ساعت خوانند از انجا که ناگاه باشد یا از جهت آنکه بالطرفه
درازی که آنراست نزدیک ساعتی باشد از ساعتها خلق و ساعت عبارت از وقت نفخ صور اول که
در دم که خلایق همه بمیرند و بلا همه زنده شوند و ایشانرا خواب ده و بگوی که علم آن جز خدای
پدید نیاورد و ظاهر نگرداند مگر در وقت آن و او قادر بر کمالست و خدای تعالی قیامت را از ایشان پوشیده
داشته تا ایشان هرگز ایمن نباشند و دانند که هر وقت و هر روز و هر شب خواهد بود
ایمن نباشند و پیوسته بازگشت کنند و بر توبه و طاعت باشند چه اگر وقت مرگ و اجل خود بدانستندی
با ول عمر بود و ندی بفسق و بآخر عمر بتوبه و طاعت و این هر دو منافی تکلیف است اگر گفت
گرانست بر اهل آسمان از فرشتگان و بر اهل زمین از آدمیان و جنیان چه در وقوع علم او باشد آنکه اهوال
آنکه علم او باشد پدید بیان کرد و گفت نیاید بشما مگر ناگاه و ناگهان میپرسند از قیامت و
او پندارند که تو عالمی و دانا بحقیقت باحوال و آمدن آنکه از تو سوال میکنند گویا تو آگاهی
بای پندارند که تو دوست میداری سوال ایشان را و میخواهی که از تو سوال کنند یعنی تو کاره سوال
ایشانی از علم غیب و جز خدای تعالی نداند ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند که آن مخصوص
باری ابن عباس گفت که این سوال جهودان کردند از رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت قیامت
ناگاه برخیزد و مردم هر کسی بشغل خود مشغول باشند یکی حوض را اصلاح میکند و یکی چارپا را

آب میدهد و یکی دیوار از رف میکند و یکی میراث کوفتن را ترتیب میدهد و جای میسازد و زیادتی
از رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده که گفت که جبرئیل مرا گفت [illegible] ناسد [illegible] بلا
در قول بسیار شود و علاج کرده و مردم و صنعت نکند و هر کسی با تک و مجلس کند بحرون عالی باشد که انها
دو خدای کند گویند که این دعوت است آنکه حق سبحانه و تعالی پیغمبر را فرمود که بگوی که [illegible]
نیم وای نفس جز نفع و ضرری و دنیا و دنی و سودی را من تمام که نفعی بخود رسانم و شری از خود
باز دارم این غذای تعلق دارد و بمین [illegible] و وردست من [illegible] الا آنچه خدای تعالی خواهد که
من [illegible] تا سم [illegible] و تمکین او اگر مرا تمکن کرد از انجذب نفعی بخود و دفع شر از خود
توانم و اگر [illegible] دانستی [illegible] خیر بخود [illegible] کرد ابتدای و جمع
نکردی و [illegible] من [illegible] و ما [illegible] علم [illegible] ابن عباس گفت مراد [illegible] که
گفتند رسول را که تا خدای خبر [illegible] که کی ارزان شود [illegible] ارزان خواهد شد تا در
وقت ارزانی بخرد و وقت گرانی بفروشد [illegible] خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت بگو که این من
[illegible] الا که خدای مرا اعلام کند و تمکین دهد این [illegible] و من الا نذیر و بشیر
و بشارت دهنده آنرا که ایمان آرند و مرا تصدیق کنند [illegible] و آیة دلیل است
بر آنکه قدرت قبل الفعل باشد برای آنکه گفت اگر دانستمی خیر بسیار کردمی [illegible] تا قادر باشد بر آ
گفته شد چه اگر قدرت مع الفعل بودی و اگر غیب [illegible] دانستمی [illegible] خیر [illegible] نتوانستمی کردن و
الله اعلم قال الله تعالى هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ
إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ
آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا
فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ
لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ
أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ الآية [illegible] است آن خدای که بیافرید شما را از یک نفس [illegible]
علیه السلام و هم از وی [illegible] آدم جفت او را که حوا است بیافرید چنانکه در اخبار است که حوا را از پهلوی چپ
آدم بیافرید تا او را با او سکونی و آرامشی باشد که از [illegible] دارد [illegible] که جنس را بجنس خود میل بیشتر
بود و از ناجنس در ملامت و زحمت باشد چون آدم با او خلوت کرد یعنی حوا بار دار گشت از آدم بار
سبک برای آنکه هنوز [illegible] بود در دم پس بگذشت با این بار سبک و در آن کار [illegible] چون بار گران گشت
پس آنگه آدم و حوا [illegible] خدای خود را بخواندند و از وی فرزند صالح خواستند با سلامت از همه عیبها و
گفته اند که مراد بصالح فرزند نر است یعنی اگر ما را پسری بدهی [illegible] گران [illegible] تو باشیم
آدم و حوا این دعا کردند و این حاجت خواستند هیچ کس نبود از فرزندان ایشان تا این دعا کرد و این
حاجت نخواست پس مراد از [illegible] آدم و حوا باشد و فرزندان او [illegible] هر [illegible]
که ایشان را فرزند صالح داد فرزندان آدم و حوا را از مرد و زن [illegible] هر یکی از ایشان [illegible] شریکان [illegible]
کردند در آنچه خدای تعالی ایشان را [illegible] و فرزندان که همه عبدالله بودند و بندهٔ و آفریده

خدای تعالی عبد العزی و عبد اللات و عبد المنات نام کردند خدای تعالی خود را منزه کرد از آنچه وی را
شریکی باشد و گفت خدای متعالی بزرگوار است از آنچه بوی شرک آوردند و دلیل بر آنکه مراد از آن
[illegible] آدم نه آدم و حوا آیت که گفت عَمَّا يُشْرِكُونَ گفت عما یشرکان [illegible]
[illegible] اصفهانی گفت که کنایه در جعلا [illegible] متعلقات بفرزندان آدم و حوا و از آن هم با آدم و حوا متعلق
نیست الا قوله تعالى هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ باول خطاب با جمله مکلفان از [illegible]
[illegible] فاجرا که تخصیص کرد کافران را و خبر داد ایشان را با آنچه کردند و گفتند و وجه دیگر آنست که
مراد و معنی جعلا له آن باشد که کردند ایشان مر این فرزندان را شریکان [illegible] معنی چون خدای تعالی
فرزندان بداد که خواستند که چون خدای تعالی بداد ایشان را فرزندان دیگر که طلب کردند تا شریک
آن فرزندان باشند و شریک جز مخلوق را نباشد خدا [illegible] را شریک نبود از بهر آن گفت
که خدای متعالی و منزه است از آنچه کافران با شریکان میکردند چون در آیت لفظ شرک [illegible]
خود را از آن منزه کرد و وجه دیگر آنست که خطاب بقریش است و ایشان آل قصی اند معنی
آن بود که شما را که قریشید از یک نفس آفرید از قصی و زن او را هم از نفس او آفرید [illegible]
عربی و قریشی ایشان از خدای فرزند صالح خواستند چون خدای ایشان را بداد آنچه طلب
کردند ایشان مر خدای را در آنچه ایشان را داد شریک [illegible] کردند از آنکه ایشان را چهار
فرزند بود یکی را عبد مناف نام کردند و یکی را عبد العزی و یکی را عبد قصی و یکی را
عبد الدار و این وجه در معنی آیت نیکوست اما آنچه گفته اند که این جعل آدم و حوا کرده اند
نیکو نیست و این آنست که گفته اند که چون حوا بار گرفت ابلیس با او آمد بصورت شخصی
و او را گفت که تو میدانی که آنچه در شکم تست چیست گفت ندانم گفت ایمن باشید که چهار پایی
از جنس آنکه در این بیابان است [illegible] بیرون آید که [illegible] ایشان ملوث [illegible]
چنین شما کی [illegible] گفت من [illegible] من مرد [illegible] که ما [illegible] منزلت است و دعای مستجاب
دارم اگر من دعا کنم فرزند از جنس شما آید گفت پس دعا کن گفت نکنم تا آنکه شرطی کنی
که چون آید عبد الحارث نام کنی و ابلیس را حارث نام بود شرط کرد که چنین کند چون زاد عبد
الحارث نام کردند فذلك قوله تعالى جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا و این از جمله افتراء عظیم است
که بر آدم و حوا نهاده اند آدم پیغمبر و خلیفه بود منزه و معصوم از معاصی و جمله پیغمبران
از گناه صغیره و کبیره معصوم باشند [illegible] نباشد [illegible] ایشان [illegible]
و چون روا نبود که ایشان گناه صغیره و کبیره کنند چگونه ایشان کفر و شرک کنند روا دارند و
روا ندارد الا کسی که پیغمبر نباشد و پیغمبر را نشناسد و خوانده اند که وجعلا له شركاء
و شریک نصیب بود یعنی او را [illegible] نصیبی کردند در آنچه ایشان را خدای داد از مال
آنگاه تنزیه خود را از شرک [illegible] آنکه ذکر شرک [illegible] گفت ای شرک میکردند
با خدای آنرا که چیزی نتوانند آفریدن و ایشان را آفریده اند یعنی جمادی را می پرستند
که ایشان قادر نه اند بر اصول نعمت تا بآن مستحق عبادت شوند و عبادت خدای که قادر [illegible]

و وجه مقدور را قدرت دعا کرده اند و عبادت اشیائی میکنند که مخلوق اند و نتوانند که با اوان خود را
یاری کنند و نیز نتوانند که خود را یاری کنند و آنکه چنین باشد در غایت عجز و مذلت باشد و اهلیت
عبادت را نشاید و اگر ایشان را بخوانید تا شما را رهنما شوند ایشان مطلوب شما را نه هند و نیز با شما
نرسند از آنجا که جماد اند و عقول و حیات و سمع و بصر ندارند و معنی دیگر آنست که اگر شما این بت
را هدایت دعوت کنید و با راه راست انگیزید ایشان شما را متابعت نکنند از آنجا که جمادند و
قبول الطاف و هدایت و نعمت برایشان مستحیل شده است چنان شده اند که برایشان یکسانست دعوت کردن
ایشان و نا کردن و خاموش بودن از ایشان اگر ایشان را بخوانید و اگر از ایشان خاموش باشید بر ایشان یکسانست
از آنکه در ایشان فلاح نیست و برکفر اصرار کرده اند و در جحود و انکار مستمر شده والله اعلم قال الله
تعالی إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ
بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ الآیه حق سبحانه
و تعالی خطاب میکند با بت پرستان و میگوید که آنکسانی که شما ایشان را می پرستید و میخوانید بجز خدا
ایشان همه بندگانند و امثال و مانند شما همه عاجز و اسیرند و محتاج چنانکه شما عاجز و اسیرید و محتاج
و اگر باور نمیدارید که ایشان عاجز و محتاجند ایشان را بخوانید تا شما را اجابت کنند اگر راست میگوئید
و چون اجابت دعا خواهید از ایشان و اجابت نکنند بدانید که از آنست که ایشان نشنوند و نه بینند و
ندانند و قادر و عالم نه اند و عطا و کفایت نکنند آنگاه ایشان را بر وجه دیگر تنبیه کرده گفت ایشان را
پایهایست که بآن بروند یا ایشان را دستهاست که بآن بگیرند یا ایشان را چشمهاست که بآن ببینند
یا ایشان را گوشهاست که بآن بشنوند و این جمله استفهام است بر سبیل انکار و تقریع یعنی نه پای دارند
و نه دست گیرند و نه چشم بینا و نه گوش شنوا و چون قدرت با بت الوهیت بود و چون
ایشان را این آلت نیست چگونه قادر باشند و چون قادر نباشند الوهیت را چگونه شایند
و سزاء عبادت چگونه باشند و وجه دیگر در معنی آیه آنست که آنکسانی که شما ایشان را میپرستید
جز از خدای ایشان بندگانند مانند شما و این بر سبیل استهزا گفت ایشان را یعنی نهایت کار
آنست که ما فرض کنیم که ایشان زنده و عاقل باشند و اگر چنین باشد ایشان بندگان مانند شما
و هیچ مزیتی و فضیلتی نبود میان ایشان و شما چنانکه شما عاجزید ایشان هم عاجزند از صفت
تمیز از ایشان نفی کرد و گفت ایشان را پایهاست که بدان بروند و یا دستی است که بدان بگیرند و
یا چشمی و گوشی نیست که بدان ببینند و بشنوند یعنی نیست آنگه خطاب کرد رسول را و گفت بگوی
کافران که شریکان و انبازان خود را یعنی این بتان را که میپرستید ایشان را بخوانید و همه بیکی شوید
و با من کید کنید در مضرت من و در آن ای دید و مرا مهلت مدهید و بنگرید تا هیچ زیان و بازدارید
نتوانید [illegible] که واثق باشد بعصمت و نگاه داشت خدای تعالی چون مشرکان تو را تخوف کرده
و ساحت خود میترسانیدند خدای تعالی و را فرمود که ایشان را این جواب ده قال الله تعالی إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ
الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنفُسَهُمْ

يَنصُرُونَ وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ خُذِ
الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ الآیه میگوید ای محمد بگوی ایشان را که دوست و یار من است
آن خدائی که کتاب قرآن فرستاد او مرا نگاه دارد و نصرت و پیغمبری و متولی که صالحان و باکی نگاه دارد
و آنکه شما ایشان را میپرستید بجز خدای از ایشان شما را نصرت نتوانند کرد و یاری نتوانند داد و خود هم
یاری نتوانند کرد از آنجا که جمادند صورت قادری و عقل ندارند و اگر ایشان را بخوانی با هدی و دین اسلام
و راه راست نشنوند از آنجا که آلت شنیدن ندارند و گفته اند که سماع یعنی قبول است یعنی قبول نکنند
و تو ای محمد می بینی ایشان را که در تو میگرند و نمی بینند چون ایشان را کرده اند [illegible] از آنجا که صورت ایشان
چنانچه ساخته اند که گوئی در ایشان مینگرند و میبینند [illegible] میکنند تا چیزی ببینند
و گفته اند که مراد بایشان مشرکان اند یعنی تو میبینی ایشان را که در تو مینگرند و نمی بینند یعنی چنانکه
که گوئی می بینند آنکه رسول تو را محمد و نیز محمد در معاشرت و مکارم اخلاق را کار بستن و ترک تشدد
و تغیر کردن گفت فرا گیر از ایشان آنچه بر ایشان آسانست [illegible] عبدالله بن عباس رضی گفت
که مراد آنست که آنچه شود هند از زکوة اموال و صدقات واجب در ایشان و حقوقی که واجب باشد آنچه
عفو و سهل باشد از ایشان بستان و استقصا و مبالغه مکن و گفته اند پیش از نزول آیت و صدقات
بود و وجوب زکوة چون آیت زکوة آمد این آیت منسوخ شد و واجب شد گرفتن زکوة بعضی گفته اند
بود که رسول علیه السلام فرمود بگرفتن زکوة و بعضی گفته اند عام است و در عموم حکم و دیگر
فرمود که مردمان را بنکو فرا بطاعت از واجبات و مندوبات و هر چه نیکو باشد عقلا و شرعا
کرده الحکم رسول گفت که چون این آیت آمد جبرئیل گفت در این آیت وامر بالمعروف معنی آنست که
ان تصل من قطعك و تعطی من حرمك و تعفو عمن ظلمك و شاعری این معنی را نظم آورده و گفته که شعر
مكارم الاخلاق في ثلثة من كملت فيه فذاك الفتى اعطاء من يحرمه و وصل من يقطعه والعفو من
اعتدى امام جعفر صادق علیه السلام گفت خدای تعالی بمکارم الاخلاق فرموده و در قرآن هیچ آیتی جامع تر
مکارم الاخلاق را از این آیت نیست و رسول فرموده بعثت لاتمم مکارم الاخلاق و بعضی از زنان رسول
گفتند که مکارم الاخلاق در وی بیشتر آنکه راست گوید و مسلمانان را است گوی باشد و سائل را عطا دهد
و مکافات نیکوی کند و صله رحم بجا آورد و اداء امانت کند و همسایه را حرمت دارد و رفیق را یاری کند
و مهمان را طعام دهد و سر همه مکارم الاخلاق شرم داشتن است آنگه فرمود که از جاهلان روی بگردان
و با ایشان مخالفت مکن و اگر سفیهی بسفاهت دهد روی از او بگردان و در مکافات او مکوش یعنی مشرکان
گفته اند مراد ابوجهل و اصحاب او و گفته اند این آیت منسوخ شد قال الله تعالی وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ
مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ
الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ وَإِذَا لَمْ
تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِن رَّبِّي هَٰذَا بَصَائِرُ
مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ الآیه گوید اگر برسد از شیطان نزغی و وسوسه بعضی
آنچه ترا فرموده اند و ترا شیطان دعوت کند بخلاف و با هیچ خطاب بعقوبت و مکافات او اندازد

دلیل معلوم شد است که شیطان بنبوه را وسوسه نتواند کرد و کو داود نتواند کرد دید قوله وسوسه او بیاء
باخدای ده که وبیاد درگاه او گرویدند تا او از شر شیطان نگاه دارد و دو از نکر او که خدای شنوا است و دوسوی
شیطان را اوایلست با حوال شما آنکه ذکر متقیان و پرهیزکاران کرد و گفت آنکه ذکر متقی و پرهیزکار
کرد و گفت آنکسانی که متقی و پرهیزکار و خداترس باشند چون وسوسه از شیطان بایشان رسد یاد
که چنین بود او چون باشند با یاد آورند خدای را و او امر و نواهی وی را کار بندند و نام خدای برند عاجز گشت
این مردی باشند که خواهد معصیتی کند خدا را یاد کند و آن معصیت رها کند و دور شوند و صلاح خود را ببیند
یعنی عمل کنند اند اتقوا من بیشتری و بصیرت بنظر را آنکسانی که ایشان برادران شیطان اند از کفار و
منافقان ایشان را شیطان بضلالت و غوایت و گمراهی و معصیت میکشد و در اغوا و میکشاند و غلو [illegible]
که اگر ایشان را وسوسه باشد از او یا قصد معصیتی کند و کسی هم از ایشان در وجود آید ایشان توبه کنند و الا
میان جمعی آید اخوان شیاطین و برادران دیو عداوت این کنند و توبه نکنند و از معصیت باز نایستند
و چون اصرار کنند آنگه با رسول خود خطاب کرد و گفت ای محمد چون تو با ایشان آیتی آری که از تو اقتراح
کنند گویند که چرا اختیار آن نکردی و آن آیت نیاوردی و از خدای خود نخواستی تا آن آیت را بیاری
تو ایشان را جواب ده و بگوی که این در دست من نیست و مراد من نیست اگر خدای مصلحت داند بکند و اگر
نداند نکند من جز متابعت آن نتوانم کرد که بمن وحی میکند از قرآن که وحی است بمن از خدای و مرا نباشد که
از خود چیزی کنم یا چیزی گویم و این قرآن بصیرتها و هدایتها و دلیلهاست از خدای شما که بآن حوادث [illegible]
دانند و بهتر از آن نشناسید و هدایتی و بیانی و رحمتی است جمع مومنان را که ایشان از آن منتفع شوند و [illegible]
فایده گویند که قرآن را که ایشان در آن اندیشه کنند تا علمشان حاصل آید قال الله تعالی
وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا
وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ
إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ الآیة عبدالله
عباس و عبدالله مسعود گفتند سبب نزول آیت آن بود که در ابتداء شرع در نماز سخن گفتندی و هر یک
نماز کردندی خدای تعالی این آیت فرستاد زهری گفت آیت در [illegible] انصار آمد که چون رسول صلی الله علیه
و آله و سلم در نماز این آیت خواندی او با آواز بلند با رسول میخواندی خدای تعالی این آیت فرستاد و
[illegible] دیگران را در نماز خاموش باشید و گوش با قرائت امام کنید کلبی گفت چون آنکه
شنید در جواب کردندی خدای تعالی این آیت فرستاد و بیشتری مفسران و اهل علم بر آنند که استماع
قرآن و انصات در نماز فرموده و آنکه امر قرآن در وجوب باشد واجب نفاق است که استماع قرآن
جز در نماز واجب نیست خدای تبارک و تعالی و میگوید که چون قرآن خوانند گوش با قرآن کنید و او را
تا هر آنکه گوش جان بشنوید و چنانکه مشرکان کردند که گفتند لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه
شما گوش با قرآن کنید تا معانی او دریابید و عظ و احکام او منضبط و مشغول گردید بشنود گوش
فرا دارید و خاموش باشید و در میانه سخن مگوید تا باشد که بر شما رحمت کند و شما را بیامرزد
و بعضی مفسران گفتند آنکه خطاب کرد با رسول صلی الله علیه و سلم و جمله مکلفان در تحت این خطاب داخلند

یاد کن مرخدای را در نفس خویش یعنی با خود ذکر خدای کن قرآن خوان و دعا کن تسبیح و تحمید و تهلیل وی گوی بتضرع
و زاری و خوف و ترس از عقاب او با آوازی که چندان بلند باشد تا از ریا دور باشد و بتهلیل و تکبیر بود این
عام گفت مراد قرآن است که در نماز که ماموم قرائت خواند چنانکه میان او بود و نفس او و این مخاطب
باشد با آنکه امام قرائت بلند خواند و آواز او بماموم رسد بجماعت و بعضی از اهل معانی گفتند که خطاب
مکلفان را فرموده تا دعا در دل فرا موش نکنند و تضرع کنند در دعا و استکانت و خضوع و خشوع
که خوانند آواز و چه با آنکه میگویند که روی پوشیده حیث احوال ایشان و بعد از آن مستطر شود
بیان آن معتبر کرد و خدا را یاد کنند بطاعت در او امر و نهی تضرع و تملق و بسیار خوف از عقاب او
و چون قرآن خوانند و نماز کنند از آن چند وقت مقرر است که وقتی معین کرد گفت بامدادان و شبانگاهان و
شبانگاهان دو وقت از بهر تخصیص آن است و گفته اند مراد باین دوام است و اتصال به روز و شب
روز آنکه این را موکد کرد و گفت و لا تکن من الغافلین و از جمله کسانی مباش که ایشان غافل باشند
از ذکر خدای و مشغول اند بغیر آن پس از آنان که نزدیک خدای تعالی اند یعنی آنکه فرشتگان و مقرب اند
بقصد و رحمت خدای استکبار نکنند و بازنمانند از عبادت خدای و تسبیح او و همیشه او را تسبیح
تحمید و تمجید میکنند و از ایشان او تعالی حضرت لایق وی باشند و وی را سجده میکنند چون این فرشتگان
بادرجت و منزلت که ایشان راست و قرب منزلت و رحمت او شیفته اند و روز بطاعت و عبادت او مشغول
باشند و خضوع و خشوع میکنند فرزند آدم بطریق اولیتر باید که شب و روز بعبادت مشغول
باشد و غفلت و تقصیر بخود راه ندهد سورة الانفال مدنی است عبدالله عباس گفت این
سوره است که بمدینه فرود آمد و این سوره هفتاد و هفت آیت است ابن امامه از ابی بن کعب از رسول صلعم
روایت کرد که رسول م گفت که هر که سوره انفال و براءة بخواند من شفیع او باشم روز قیامت و گواه او باشم که او بیزار است از نفاق و دادند عدد هر منافقی و منافقه که در دنیا بوده باشد
ده حسنه بنویسند و ده سیئه را محو کنند و ده درجه رفع کنند تا در دنیا زنده باشد حاملان عرش و
سوات بمغفرت او باالله التوفیق و علیه التوکل بسم الله الرحمن الرحیم
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنفَالِ قُلِ الْأَنفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ
وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ
دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ الآیة عبدالله عباس گفت سبب نزول این آیت
آن بود که رسول م گفت هر که بغنیمت جای خود ورا از نفل عطا دهیم چندان چیزی که هر کس
که کاری کند و یا چیزی دهم که اسیری بیارد و یا چیزی چون قوم روی بهم آوردند جوانان
بشتافتند و پیران و مردمان معروف با رسول بایستادند در زیر رایات چون خدای تعالی ظفر داد و مسلمانان
بحاجات و یاران رسول صلعم گفتند بودند طلب داشتند پیران و مردگان که با رسول م بودند گفتند
ما در برای آن نشتافتیم که ما را فوت و هزیمت بود ما را فتح و هزیمت بود و لیکن از برای آن نشتافتیم که غنیمت

رسول و محافظت رایت رعایت کردیم و این را اولیتر شناختیم چه اگر رسول تنها ماندی از مشرکان ایمن نتوانستی
بودن که بروی کله آوردندی و رنجی باو رسانیدندی و در این [illegible] قیام کرده ایستاده بودیم در حمایت
بودیم و مردی که کمتر از مردی شما نبود رها کردیم که غنیمت شما بردید و ما از غنیمت بازماندیم مردی از جمله انصار
نام او ابو الیسر برخاست و گفت یا رسول الله تو گفتی که هر که مردی بکشد او را همچندین غنیمت باشد و هر که
اسیری بیارد او را همچندین باشد ما هفتاد مرد را کشتیم و هفتاد اسیر آوردیم سعد معاذ گفت یا رسول الله آنچه کار را
طلب کردیم ما را آن نبایست تا ما از ایشان بجلدتر بودیم و لکن ما خواستیم که تو را رها کنیم رسول صلعم در آن کار [illegible]
مردم در این گفتگوی افتادند سعد گفت یا رسول الله مردم بسیارند و غنیمت اندک اگر آنچه وعده دادی باینان
دهی برای دیگران چیزی نماند مردم بر هم شدند خدای این آیه فرستاد و رسول این غنیمت در میان ایشان قسمت
کرد و عباده بن الصامت گفت که آیت در اهل بدر آمد سعد ابو وقاص گفت روزی جد من سعد بن العاص را [illegible]
کشتم و او را تیغی بود که آن را ذو الکتیفه گفتندی برداشتم و پیش رسول آوردم و گفتم یا رسول الله این تیغ به من ده که
من خدا و [illegible] گفت این تیغ نه مراست و نه تراست [illegible] در حرب غنایم [illegible] بودم و [illegible]
نهادم رنجی عظیم بدل من رسید با خود گفتم که باشد که این تیغ به کسی دهد که این رنج نبرده باشد خدای
تعالی این آیه فرستاد [illegible] قسمت غنایم [illegible] و آن تیغ به رسول [illegible] و گفتند اگر که آیت در [illegible]
انصار آمد که در قسمت غنیمت خلاف کردند خدای تعالی کار با رسول افکند تا چنانکه صواب بیند قسمت
کند [illegible] تعالی میگوید که ای محمد از تو میپرسند که غنایم که روز بدر حاصل شد کراست بگوی بجواب
ده که انفال خدای راست و رسول خدای را عکرمه و ضحاک و مجاهد گفتند که چون رسول [illegible]
چه باز آمدندی با غنیمت گفتندی که این کراست خدای تعالی گفت بگو خدا و رسول را عطا گفت آن چیزی بود
بدست مسلمانان افتادی بی قتال از زنی و بنده و ستور و اسب و گفتند اگر مراد از این خمس الاست چون خمس
غنایم [illegible] که آن کراست گفت خدا و رسول را [illegible] امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
روایت کردند که انفال هر زمینی بود که اهلش آن را بازسپارند و هر زمینی خراب که آن را اهل و مستحق نباشد و
سر کوهها و میان رودها و دره ها و بیشه ها و زمینهای موات که [illegible] کرده باشند و آن را از ایشان [illegible]
و اقطاعهای که پادشاهان که در دست ایشان بوده غصب باشد و میراث کسی که او را وارث نباشد و کنیزک
و اسب قیمتی باشند و هر که را [illegible] که او را آن را نظیری نباشد و غنیمت این جمله [illegible] انفال بود و [illegible]
قوی قتال کنند بی دستوری امام هر غنیمتی که از آن حاصل آید که رسول را بود از پس او قایم مقام او را که ناظر باشد
در کار مسلمانان [illegible] و در حال غیبت شیعه خود را رخصت داده اند که در آن تصرف کنند [illegible]
[illegible] در قرائت اهل البیت و ابن مسعود چنین است که یسئلونک
الانفال [illegible] که شما را در آن [illegible] خدای راست و رسول خدای را [illegible]
چیزی که شما را در آن حق نباشد [illegible] ایشان را در آن حق بودی خدای تعالی گفت فاتقوا الله خلاف
کرده اند در آنکه این آیه منسوخ است یا نه مجاهد و سدی و عکرمه و جمعی از مفسران گفتند که منسوخ است
بقوله تعالی واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و دیگران گفتند که منسوخ نیست و درست است برای
آنکه نسخ محتاج بود بدلیل و چیزی نیست که دلیل نسخ او میکند و منافات نیست میان این آیت و آیه خمس و [illegible]

که صلح باشد میان ناخوش و [illegible] و چون سؤال کرد میان ایشان [illegible] خدای تعالی گفت فاتقوا الله از خدای
بترسید و طاعت دارید او را و [illegible] و اصلحوا ذات البین [illegible]
گفت مراد این اصلاح ذات البین آنست که در عهد رسول صلعم [illegible]
[illegible] و مصالحه و توسط [illegible]
این [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] خدا و رسول را طاعت دارید
و اما [illegible] ایمان [illegible]
ایمان دارد [illegible] و طاعت خدا و رسول اگر
وصف مخلصان و مومنان [illegible] گفت انما المومنون و انما اثبات چیزی
[illegible] گفت مومنان آن باشند که چون در پیش ایشان ذکر خدا کنند [illegible]
[illegible] ایشان بترسد و چون آیات خدا بر ایشان خوانند ایمان ایشان در آن زیادت کند [illegible]
کارها بر خدای توکل کنند [illegible]
و از [illegible] ایشان را روزی دادیم نفقه [illegible] صفات [illegible] مومن [illegible]
[illegible] اسم ایمان [illegible] و مقامات [illegible]
[illegible] ایشان و نعیم بهشت و لذات ماکل و مشارب [illegible] که آن [illegible]
[illegible] روزی بکرامت [illegible]
[illegible] و این آیه را دلیل است [illegible] مومن [illegible] خدای
تعالی ذکر [illegible] مومنان کرده است [illegible] در طاعت [illegible]
[illegible] و ترسیدن در ایمان شرط [illegible]
گفت الذین امنوا و تطمئن قلوبهم [illegible] از شرط صحت ایمان بودی متناقض بودی و
لکن مراد آنست که از فضل مومن آنست که چون ذکر خدا کند و عقاب او بترسد و [illegible]
دل [illegible] و مومن آنست که چون آیات [illegible] کند در آن [illegible]
[illegible] طریق ایمان باشد و ایمان عبارت باشد از مجموع علوم [illegible]
[illegible] از فضل ایمان است [illegible]
و گفته [illegible] ایمان را [illegible]
گفت هر که منافق نباشد او مومن حقا باشد [illegible] گفت ایمان [illegible]
اگر ایمان [illegible] و فرشتگان و کتابها [illegible] و رسول و قیامت و بهشت و دوزخ و بعث و نشور [illegible]
و عقاب [illegible] مومنم و اگر این خواهی که انما المومنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم
[illegible] کفتیم شما [illegible]
[illegible] عبدالله مسعود را [illegible] گفت شما را [illegible]
[illegible] که مومن [illegible]

دهد که مومنان نیستند و طمع کردند که از اهل بیت است او خدا آیت مومن بود و چه دیگر کافر قال الله تعالی
كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ۝ يُجَادِلُونَكَ
فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۝ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى
الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ
الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ۝ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ
الآیة حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای محمد از تو رسیل جهاد را میپسندند اذا تعالی چون آن را گفتا د
بیان کردی که حق کیست و ایشان آن را کاره اند و با تو جدال کردند الحمد خدای تعالی ترا گفت که از خانه
بیرون شو بطلب عیر چون بیرون شدی و ابو جهل از بهر حمایت ایشان از مکه بیرون آمد بود و خدای
ترا وعده نصرت داد بر عیر که کاروان قریش است یا بر نفیر که لشکر ابو جهل است و تو ایشان را دعوت
جهاد و بوسفیان کردی و ایشان آن را کاره بودند چنین که از کاره بودند اکنون که در انفال و غنیمت قیام کرده آنها
کاره بودند تو هم بر وفق آن کراهیت ایشان نگرفتی انجا بر مسلمانان خواهد بود با کراهیت ایشان میکرد قصه
این آیت آنست که عبد الله بن عباس و عبد الله زبیر و سدی روایت کردند که مردی نام او کرد بن خالد القرشی بکار
مدینه غارت کرد و رسول او را تا بعشیره که آن را سفوان خوانند جبر رسول هم رسید بوی تا او برفت او در یافت
باز آمد و آن سال مقام کرد خبر آمد که ابوسفیان از شام می آید با کاروانی از آن قریش و عمرو عاص و مخرمه بن نوفل
و مخرمه بن نوفل زهری با چهل سوار از بزرگان قریش و مال بسیار با خود داشتند از مال تجارت و منافع
عطر داشتند چون این خبر به پیغمبر رسید رسول هم آمد یاران خود را جمع کرد اذلک غنیمت بسیار کی
مال بسیار است و مردم اندک تا باشد که خداوند تعالی روزی ما کند صحابه چون این شنیدند تعجیل و رغبت بیرون شدند
بعضی بستاب بسلاح و با سلاح و بعضی گمان آنکه کار دراز نباشد چون ابوسفیان بشنید که لشکر رسول هم بیرون آمد
ایشان را ضمضم غفاری را به مکه فرستاد و اهل مکه را از این خبر داد و گفت اگر تقاعد کنید با ایشان جنگ برند و
ایشان بواسطه کشتی شوند و شما در پیش ایشان باشید ابلیس بصورت سراقه بن جعشم بمکه آمد و این خبر داد و
گفت لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم مگر نا تو رسید که امروز در جهان کسی شما را غالب نباشد و
من یار و همسایه شما ام اهل مکه چون این بشنیدند حمیت جاهلیت را کار بستند و غزاء و مکه داوند که
هر که باز ایستد سرایش ویران کنند و مال او غارت کنند و رسول هم از مدینه با لشکر خود بیرون آمد تا بوادی
رسید که آن را وقران گویند جبرئیل رسید که قریش خبر یافته و ساز کرده اند تا کاروان را حمایت کنند
و پیغمبر رسول هم از آنجا برفت و بر وجا آمد و جاسوسی فرستاد نام او عبد الله بن اریقط باز آمد و
قوم آوردند که کاروان در چاه افتاده اند جبرئیل هم آمد و گفت یا رسول الله خدای تعالی ترا وعده میدهد
که یکی از این دو گروه یعنی عیر یا قریش ترا خواهد بودن صحابه اختیار عیر کردند و رسول هم با اصحاب
مشورت کرد که چه صلاح بیند از این خبر دوم یا با نفیر که قریش اند کاروان را گیریم هم چه کرده شدند بعضی
کاروان و بعضی لشکر قریش و همه میان این و آن در آن روز در جهاد بود تا مشرف شد این حدیث دگر
کی که او را ما در راه یافتند در بعضی شر و شک و جدل گفتند او فی العیر و لا فی النفیر صحابه همگان که برخاستند یعنی
بکر گفتند مقداد بن عمرو گفت یا رسول الله کجا که میروی و که ما در خدمت قوم ما آن نگوییم چنانکه اسرائیلیان بموسی

خود را گفتند اذهب انت و ربك فقاتلا انا ههنا قاعدون بخدای که اگر فرمایی در آتش رویم در دود و م
و اگر رود دریا گذرد فرمای بازنتا بیستیم رسول هم دیگر باره مشورت با سگ گرفت و سعد معاذ گفت یا رسول
الله شما که ما را بخواهی باین نفیر بیض که انصار باشیم گفت بلی یا رسول الله ما دست بیعت توداده ایم
و بعلاه و بتو ایمان آورده ایم اگر فرمایی در دریا شویم و طاعت تو داریم و با تو برسانی عهد و پیمان
که کرده ایم و رسول هم با بعض از بهر آن کرد که ایشان چون با رسول هم بیعت کردند بعقبه گفتند یا
رسول الله تو هنوز در ضمان ما ای تا بخانه ما آیی و چون بیامدی ما ترا در آمدن با خویشتن نگاه داریم
رسول از بیعت کرده گمان داشت که برای آنکه ما از مدینه بیرون آمده ایم انصار پندارند که این عادت
برایشان واجب نیست چون سعد معاذ آن بگفت رسول هم واثق شد گفت سیروا علی اسم الله و
بکند و انشروا خدای تعالی را از این دو طایفه یعنی عیر و نفیر مرا وعده داده است و در عیر ابوسفیان
بود با جماعتی و در نفیر ابو جهل بود با لشکر صحابه رسول را میل با کاروان بود و از ایشان میکردند
که اگر ایشان را که از پی کاروان بیاید رفت قریش از پی ایشان در آیند و کاروان ایشان روی با این کنند
و ایشان را در میان گیرند و رسول را قریش بایست از آنجا که میدانست که چون ایشان کشته شد
باشند مال ایشان حلال و برای بود بر این آیت که خدای میگوید که كما اخرجك ربك من بيتك ایشان
این حالت را کاره اند چنانکه حالت بغنائم تا به جای که ما بود ند و این آن بود که خدای تعالی بیرون
آورد از خانه تو اندر مدینه که مهاجر و مسکن تو بود و بیرون آوردن بحق حکمت و صواب و جمع
از مومنان از آن کاره بودند و با تو مجادله میکردند در آنچه حق بود در دفع بسوی لشکر قریش
بیان را که ایشان را روشن شد که آن حق است و از قبل خدای است و بفرمان خدای در دفع ایشان
از غایت کراهیت بود که گفتی ایشان را بمرگ میبرانند و میبینند تا کشتند و ایشان میکردند و اسباب
ببینند و بکام دل ما کام میشوند و یاد کن ای محمد چون خدای تعالی شما را وعده داد که یکی از این دو
یعنی عیر و نفیر شما را اند و شما دوست میداشتید که کاروان بی سلاح و شوکت شما را باشد
و خدای تعالی خواهد که حق را حق کرداند و باطل را باطل یعنی امر محمد و کار اسلام آشکارا کرداند
و او را بر دشمن ظفر دهد و کلمه خدا را عالی گرداند و دل ساز و وجوه قریش را هلاک کرد اند
خویش یعنی با مرد فرمان خویش که شما را بقتال فرمود و بوعده ظفر یاری که شما را داد و واصل
کافران برده و ایشان را مستاصل کرداند و ما عقد اجمع کرداند و آنچه از آن کند با عقبا که مدها جانبازی کفار
و باطل را باطل کرداند یعنی اظهار دلیل کند و بطلان باطل و اگر چه کافران و کتابها آن را کاره باشند و الله
اعلم قال الله تعالی إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
مُرْدِفِينَ ۝ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ الآیة میگوید که یاد کنید ای مسلمانان آنگه چون شما استغاثه میکردید
و فریاد میخواستید از خدای خود و او مجیب گردید که چون رسول هم بدر رسید در کمر کاه گشت و شوکت
دید و اندکی مسلمانان در عریش شد و روی بقبله کرد و دعا میکرد و اصحاب با وی و دستها بر داشتند گفت اللهم
انجز لی ما وعدتنی بار خدایا تو دانی که اگر این گروه هلاک شوند تا در زمین عابدی نباشد چندان تضرع بود

زاری کرد که ردا از دوش وی بیفتاد یکی از جمله صحابه گفت یا رسول الله چندین مناشده با تو بلغ چنین
باشد هیچ اندیشه مدار که خدای تعالی وعده ترا انجاز کند خدای تعالی این آیت فرستاد و حکایت کرد که شما
زیاده میخواستید و دعا میکردید بر خدای تعالی دعای شما را مستجاب گردانید با آنکه گفت که من مدد کنم شما
را بهزار فرشته هر یکی را ردیف داده بر ایشان یعنی مدد دو هزار بوده باشند و گفته اند بهزار یعنی
یکی بکردند او یکی دیگر دو دیگر جبرئیل آمد با پانصد فرشته جبرئیل میمنه و میکائیل میسره و عمامهای سپید
و عمامهای سپید دنبال دستها در میان کتفها فرو گذاشته بودند با آنکه مشرکان کارزار کردند که چنان نکرده
بودند چون فرود آمدی عدو را مدد کردندی و قتال کردندی عبد الله عباس گفت چون مشرکی بر مسلمی
حمله بردی از بالای آن مشرک آوازی شنیدی و بر آمدی مرد مسلمان نگاه کردی مشرک افتاده بودی و
سروی بریده بودی و مرد کور [illegible] نمیدیدی و رسول را ازین حال خبر داد گفت راست میگوید آن فرشتگان
اند که خدای تعالی ایشانرا بمدد و یاری ما فرستاده است و امیر المومنین علی علیه السلام میگفت که فرق میان ما و کشتگان
فرشتگان صعب بود که کشتگان شما را زخم و جراحت پیدا بود و کشتگان فرشتگان زخم نداشتند و از سیاه بود
و حسن بصری گفت این هزار با آنکه در سورة آل عمران گفت جمله پنج هزار بودند و بعضی دیگر گفتند آنکه
سه هزار بودند والله اعلم خلاف آنکه خدای تعالی این فرستاده را ذکر کرد الا بر آن بشارت شما را یعنی
تا دلها شاد باشد و دل شما بآن بیارامد و ساکن شود نصرت و یاری نیست مگر از خدای که او غالب است که کس
او را غلبه نکند و هیچ کار جز صواب نکند و برای آن اضافت کرد با که گمان نبرد که از جهت فرشتگان که اگر
خدای نبودی فرشتگان فرو نیامدندی و مومنان همیشه منصور باشند [illegible] بحجت اگر غالب باشند و اگر مغلوب
اگر مغلوب باشند بحجت منصور باشند و بعضی [illegible] گفت الا بشری بآن مدد بشارت و اطمینان
بود مومنان را و اگر نه یک فرشته داد از جمله کافران زمین بر تواند آوردن چنانکه جبرئیل علیه السلام شهرستان قوم لوط
را از جای بکند و بر گوشه پر نهاد و چندان بر برد که آواز مرغان اهل آسمان بشنیدند آنگه سرنگون کرد
فجعلنا عالیها سافلها و جدید گفت [illegible] قومی که بر قوی ضعیف را غلبه کنند [illegible] عبد الله مسعود
گفت ابو جهل لعنه الله گفت ای [illegible] که از کوه آمد و ما کسی را نمیدیدیم آن چه بود گفتم آن فرشتگان بود
گفت ما را ایشان غلبه کردند شما والله اعلم قال الله تعالی اذ یغشیکم النعاس امنة منه و
ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به ویذهب عنکم رجز الشیطان ولیر
بط علی قلوبکم ویثبت به الاقدام اذ یوحی ربک الی الملائکة انی معکم فثبتوا ا
لذین کفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق واضربوا منهم کل بنان ذلک بانهم
شاقوا الله ورسوله ومن یشاقق الله ورسوله فان الله شدید العقاب ذلکم فذوقوه وان للکافرین عذاب
النار الآیة یاد کن آن که چون شما را [illegible] خواب را و نعاس ابتدای خواب بود
امنی بود از قبل خدای [illegible] شما را [illegible] دلهای شما را بجای
و پایهای شما ثابت کرد [illegible] شما را در زمین استوار [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]
فرود آمدند که پایهای ایشان بدو قرار میگرفت و شب باران بر آمد و آب [illegible] داشتند بشستند

ایشان را احتلام افتاد ابلیس بصورت شخصی بیامد و ایشانرا گفت ای اصحاب محمد شما دعوی میکنید که شما
و پیغمبر خدای در میان شماست اینک شما نماز میکنید با جنابت و مشرکان آب را غلبه کردند و آب بدست
ایشان [illegible] شما بر زمین [illegible] که قدم شما بر قرار نمیگیرد و چگونه امید میدارید که شما را
[illegible] اکنون [illegible] بعضی از شما را [illegible] و بعضی را [illegible] مسلمانان [illegible]
باران فرستاد چنانکه [illegible] آب [illegible] و مسلمانان غسل کردند و طهارت کردند [illegible] و آب ذخیره کردند
از احتلام [illegible] و جامهای خود را بشستند و زمین سخت گشت بآن باران چنانکه قدمهای ایشان و
چهارپایان ایشان بر آنجا قرار گرفت و یاد کن ای محمد چون خدای تعالی وحی کرد [illegible] فرشتگان که من
با شمام بنصرت و [illegible] و معاونت شما مومنانرا بجای بدارید بقوت دل و [illegible] و ثبت در حمل
کافران [illegible] گفت فرشته بیامد بصورت مردی و با اصحاب رسول میگفت [illegible] باشید [illegible]
با یکدیگر میگویند که اگر مسلمانان بر ما حمله کنند از ما کس [illegible] نماند و مسلمانان قوی دل باشند [illegible] بشارت
دیگر داد و گفت سالقی فی قلوب الذین کفروا الرعب من ترس [illegible] در دل کافران اندازم و خوف [illegible] ایشان
کنم رسول گفت نصرت بالرعب مسیرة شهر [illegible] نصرت کرده که هیبت و ترس [illegible]
[illegible] گفت [illegible] شمشیر زدن در آموخت و گفت بزنید بر زبر گردنهای ایشان [illegible]
و گفته اند فوق [illegible] بزنید و گردنهای ایشان رسول گفت ما نفرستاده اند تا عذاب خدای
کنم انما بعثت بضرب الاعناق و شد الوثاق یعنی قتل و سوختن [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت مراد اطراف و مفاصل است [illegible] گفت مراد [illegible] اعناق [illegible]
و [illegible] قریش [illegible] عبد الله عباس گفت مردی از بنی غفار [illegible] حکایت کرد که
[illegible] روز بدر [illegible] منتظران [illegible] در میان [illegible]
[illegible] آواز [illegible]
[illegible] عکرمه گفت [illegible] رسول الله [illegible]
گفت من غلام عباس عبد المطلب بودم [illegible] آمد بود و من و زن عباس ام الفضل ایمان آورده
بودیم [illegible] ابو لهب [illegible] عاص هشام [illegible] فرستاده بود
[illegible] مسلمانان آمد و مشرکان [illegible] ام الفضل [illegible]
[illegible] ابو لهب [illegible] ابو سفیان
[illegible] گفت ای برادر [illegible] حال [illegible] گفت چگونه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] مردم را [illegible]
[illegible] از میان آسمان و زمین [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ابو لهب [illegible]
ام الفضل [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] هلاک کرد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

او در خانه بکند چه مردم ایشان را ملامت کردند [illegible] تا بیامدند و آب بروی [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت [illegible]
[illegible] و قرابت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان با خدا و رسول خدا مخالفت کردند
و هر کس که با خدا و رسول وی مخالفت کند خدای تعالی سخت عقوبت و عذاب [illegible]
[illegible] عذاب آتش دوزخ قال الله تعالی
یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار ومن یولهم
یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئة فقد باء بغضب من الله ومأواه
جهنم وبئس المصیر الایة [illegible] خطاب کرد مومنان را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تعالی فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم وما رمیت
اذ رمیت ولکن الله رمی ولیبلی المؤمنین منه بلاء حسنا ان الله سمیع علیم
ذلکم وان الله موهن کید الکافرین الایة [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و الله اعلم قال الله تعالی ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح وان تنتهوا فهو خیر لکم
وان تعودوا نعد ولن تغنی عنکم فئتکم شیئا ولو کثرت وان الله مع المؤمنین
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله ورسوله ولا تولوا عنه وانتم تسمعون
ولا تکونوا کالذین قالوا سمعنا وهم لا یسمعون الایة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آیت فرستاد و ایشانرا خطاب کرد و بسیار تکرار گفت که اگر شما فتح و نصرت میخواستید فتح و نصرت بشما آمد
ابو جهل روز بدر گفت اللهم اینا کان افجر و اقطع للرحم و اتانا بما لا نعرف فاحنه الغداة یعنی بار
هر که از ما فاجرتر و قاطع رحم تر است و ما را که از او نمیشناسیم دین او را هلاک گردان امروز و چون وی دعا کرد
کرد حق تعالی دعای وی بر وی نشنید و او را در میدان زخم زدند یک جوان نام عوف و دیگری را مسعود برادران که
بودند و عبد الله مسعود او را تمام بکشت ابی بن کعب گفت این خطاب با اصحاب رسول است که ایشان گفتند
یا رسول الله ما را انفال و غنایم ده پس خدای و رسول او روی به ایشان کرد و گفت آیا اگر بخواهید شما بود که
ایشانرا از انواع عذاب کردند باشید و آنچه کردند و از دین خود برگشتند و از پیکار چیزها میکردند و او
دین حق کشتند اگر چنان شد که سوار کار از شما ان حضرت آمدی و از کوه پیش سری کمرا خداء عزوجل
و کو شما از کوه پیش سری شما مدد و بهجت بفتح و نصرت خدای تعالی این آیت فرستاد اگر از خطاب
عدول کرد با خطاب کافران و گفت که اگر شما از کفر و خصم خدای باز ایستید شما را بهتر بود و اگر با سر خود
و عداوت محمد و حرب محمد آیید ما با سر نصرت و فتح و ظفر او آییم و جمیعت شما و لشکر که جمع آورده اید شما را سود
نکند از انکه خدای تعالی با مومنانست بنصرت و تایید اگر مومنانرا گفت ای گروه که طاعت خدای و رسول فرمان
فرمان او کنید و از وی برمگردید و حال آنکه شما دعوت رسول و کلام خدای میشنوید و مباشید مانند
آنکس که ایشان گفتند ما شنیدیم و ایشان نشنوند بدین شنیدن منتفع نمیشوند چون منافقان و مشرکان و یهود
مرتابان را خطاب است اقوال قال الله تعالی إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ
الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا
وَهُمْ مُعْرِضُونَ الآیة حق سبحانه و تعالی عز شانه میگوید بد ترین جانوران و چهار پایان کسانی اند
که نشنوند و در حق عز پند نگیرند آنرا از بالطبیعة کند خدای ایشانرا چهار پای خواند و اگر ایشان
کودک ایشان انجماد با یار نیز تر و اگر خدای تعالی در این جماعت که حال ایشان است چیزی دانستی
و اگر دانستی با ایشان کردی تا بشنودندی چنانکه مومنان شنوند و کار بندند و لیکن از ایشان اختیار بود
اصرار بر کفر دانست که اگر ایشانرا بشنواندی نشنوند و از آن اعراض کنند امام محمد باقر علیه السلام گفت که ایشان
عبد الدار بودند از ایشان ایمان نیاوردند مگر مصعب بن عمیر و سوید بن حرمله و گفتند ایشان که
اجابت محمد ایشان اصحاب لوا بودند روز احد همه کشته شدند ابو عمرو گفت چه بودند که ایشان گفتند
اگر ما دو دو دانیم که جماعتی از قصی بن کلاب که سالها است که ایشان مرده اند ایشان را زنده کنی تا ایشان
با ما سخن گویند و ما سخن ایشان بشنویم خدای تعالی گفت اگر خدا در ایشان چیزی دانستی مردگان ایشانرا
بشنوانیدی اگر بشنوانیدی اعراض کنند و ایمان نیاوردند و این آیت دلیل است بر بطلان قول آنکس که
میگوید که دور بود که در معلوم او نیکو بود که اگر با کافران کند ایمان آرند چه اگر چنین بود موجود بود
انتقص عرض وی تعالی عز ذلک قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ
لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ
وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ الآیة حق تعالی در این آیت خطاب میکند با مومنان و میگوید که ای
گروهان اجابت کنید خدای را و پیغمبر را چون پیغمبر شما را دعوت کند باخیزی که آن چیز شما را زنده کرد

و آن ایمان است و ایمان چون حیات و کفر چون مرگ که گفت اومن کان میتا فاحییناه و با سبب حیات من عمل
صالحا و من ذکر او انثی فلنحیینه حیوة طیبة و گفته اند جهاد سبب حیات است و در خبر و لا تحسبن الذین قتلوا
فی سبیل الله امواتا بل احیاء و مراد اجابت طاعات است ابوهریره روایت کرد که رسول علیه السلام
کعب بکذشت و او در نماز بود او را آواز داد و گفت یا ابی او نماز سبک کرد و نزد یک وی
شد گفت ای ابی چرا جواب ندادی مرا چون ترا بخواندم نو نشنودی که خدای تعالی گفت یا ایها الذین
امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم گفت ندانستم ازین پس هرگز که خداوند اجابت کنم اگر چه اندر
نماز باشم آنگه گفت ترا خبر دهم بسوره که مثل آن در توریة و انجیل و زبور و قرآن نیست گفت بلی یا رسول الله
گفت در نماز چه خوانی گفتم فاتحة الکتاب گفت بآن خدای که جان محمد در ید او است که مثل این سوره در توریة
و انجیل و زبور فرو نفرستاده است و آن سبع المثانی است و خدای چیزی نداده است آنکه خطاب کرد و گفت
که خدای تعالی منع کند و میان آدمی و دل او مرد و دل منکر او حیلوله کند و از آن ممکن نباشد چیزی که خود را
تدارک فایت نتواند کرد و آیه بر وجه حث و تحریض بر توبه کردن بعد آنکه این حال پیدا شود
وجود بکرات که خدای تعالی دل را در دست که منزله میان دل و افعال او از اعتقادات و کراهات
و ارادات پس معنی آن بود که افعال جوارح شما تابع افعال قلوب و افعال قلوب را اگر خدای تعالی
این است میان آن و میان شما که آنکه مومنان هر وقت اندیشه کردند که دشمن بسیار است و عدد
ایشان اندک است دل ایشان آمدی خدای تعالی باز گفت که منم که میان دل ایشان و میان خوف تا غایت
باشند و میان دل کافران و امن تا حمیت و ساو باشند و گفتند که معنی آن است که تعالی در
بیرا نجها بگه گفته شد بر فرمود که میطلبید از وی فایت شود از خلوص هر دل و طاعات و عمل
کردن با دل تا ایشان کرده بس کوی که خدای تعالی میگوید که این حیات که شما را داده ام غنیمت دانید
و این فرصت را نگاه دارید و دل خود را با صلاح آورید و خالص آن حضرت کردانید و بدانید که شما را حشر
کنند و نزدیک او گرد آورند قال الله تعالی وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا
مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ
قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ
وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ الآیة حق تعالی میفرماید که ای مومنان
که بترسید از فتنه که چون بیاید خاص بکه رسد که ایشان ظالم باشند و گفته اند که مراد بفتنه و محنت
بلا است که در میان خلق افتد ابن عباس گفت در این آیت که خدای تعالی میگوید که منکر را
و اعصا مکنید و در آن مداهنه مکنید که عذاب خدای بیاید که ظالم را و غیر ظالم را فرا گیرد و هر که تغییر نکند ظالمان
آن عذاب بظالم بود و اما آنکه ظلم نکرده باشند بر آن بود که امر بمعروف و نهی از منکر نکرده باشند و ملامت
از اطفال و بهایم و دیگر بر سبیل امتحان و اعتبار و لطف بود بر غیر ایشان سید از فتنه که عام بود و از
عذاب که بجمله خلایق برسد از خاص و عام و ظالم و غیر ظالم چون عذاب استیصال که امت سلف را بود
حسن بصری گفت این آیت در حق صحابه رسول آمد طلحه و زبیر این آیت میخواندیم و ندانستیم که اهل این آیه
ما بودیم که این آیت در حق ما بوده است ابن عباس گفت که چون این آیت فرود آمد پیغمبر خدای گفت من ظلم علیا

مقتدی هدا بعد ... محمد ... الوحید ... هرکه بعد از وفات من با علی ظلم کند دید
چنانکه من نشسته ام و این مقام از وی بازگیرد چنان بود که انکار نبوت من کرده باشد و نبوت پیغمبران
که پیش از من بوده اند حذیفه یمانی گفت که رسول خدای گفت اسکندر بایان من بعد از من چیزها کنند که
باشد که خدای تعالی ایشان را بعجت مرتد شوند و ایشان را صحبت و یاری ایشان سود نکند و ورث نکند و حاجتی
بدان کار کنند و برو خود بدان وعا ... ایشان دوزخ بود ابو هریره گفت که رسول خدای گفت که قیامت
و بعضی را پیدا شود فتنه عصیا مطلقه که آنکه در آن فتنه خفته بود به از آن باشد که نشسته بود و آنکه
که نشسته باشد به از آن باشد که ایستاده باشد و آنکه ایستاده باشد به از آن کس که رونده باشد و آنکه
که رونده باشد به از آن که دونده باشد یکی از صحابه گفت یا رسول الله اگر این فتنه دریابد و من روز آن
باشم گفت باید گفت اگر ایستاده باشم گفت بنشین و اگر نشسته باشم گفت دست بها با خویشتن بگیر و کار ده
دار که بنده مظلوم باشی به از آن باشی که بنده ظالم باشی و در ... خدای گفت چون فتنه بنگاه
خدای را ایت کند و عالم از آن فتنه نجات یابد واعلموا ان الله بدانید که خدای تعالی سخت
عقوبت است خدای تعالی خطاب کرد با مهاجران و گفت یاد کنید آنگاه چون شما در مکه بودید
بودید اندک عدد بودید و ضعیف قوه در ابتدای اسلام قریش شما را ضعیف کرده بودند
میترسیدید از آنکه مردمان شما را بربایند یعنی مشرکان عرب با اهل فارس و روم چون میخواستند که از
مکه بیرون آیند و بمدینه هجرت کنند خدای تعالی شما را بتوفیق بمدینه رسانید و بمدینه جای
داد و شما را ... و تقویت کرد و دست شما را قوی کرد انبه نصرت و ظفر که داد شما را روز بدر
بمدد فرشتگان و روزی داد شما را از روزیها حلال و پاک و آن غنیمت که شما را حلال کرد
و پیش از شما امتان دیگر را حلال نبود و این برای آن کرد که تا شما شکر نعمت او کنید قتاده گفت
مراد جمله عرب است که ایشان در جاهلیت ذلیل بودند ... [illegible]
با شقاوت ... بودند چون ... [illegible]
رومیان ... [illegible]
خدای تعالی رسول را بفرستاد و اسلام ظاهر گشت و ایشان فاخر بودند و محترم و مستحق
بن ... شکر باید کردن و این برای آن کرد تا شکر کنند قال الله تعالی
یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم تعلمون واعلموا
انما اموالکم واولادکم فتنة وان الله عنده اجر عظیم الایه خدای تعالی با ایشان خطاب میکند
مومنان را و میگوید ای کسانی که ایمان آورده اید با خدای خیانت مکنید ... امر او ارتکاب
نواهی او با رسول ترک کردن سنت و شریعت او و در امانتها که میان شما است از آن یکی بر دیگر خیانت مکنید تا
میدانید که عاقبت و سرانجام و وبال ... جابر بن عبد الله انصاری گفت سبب نزول آیت آن بود که جبرئیل
آمد و گفت ابو سفیان فلان جا فرود آمده است با جمعی مشرکان ساز کنید و ... [illegible]
ایشان ... منافقان نامه نوشت و ابو سفیان را از آمدن مسلمانان خبر داد زهری گفت در
ابولبابه آمد آنگه که رسول ... [illegible]

کرد ... بعد ... کرده بود که چاه خود باز کنند ... ابولبابه ... رسول گفت ...
... حکم بحکم سعد معاذ فرود آیند گفتند که ابولبابه را ... تا با وی مشورت کنیم
... فرستاد و ... ایشان ... بود ... و فرزندان ... دوست ایشان بودند ابولبابه
گفتند بگوی در حدیث سعد معاذ ... تا بر حکم او فرود آئیم گفت نباید و اشارت کرد
حلق ... یعنی کشتن بود ایشان ... خدای تعالی این آیت فرستاد که یا ایها الذین آمنوا
ابولبابه گفت من ... دانستم که خیانت کرده ام ... او
پشیمان شدم و فرود آمدم ... ابولبابه
خویشتن را بستون مسجد ببست و سوگند خورد که طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا خدای توبه من قبول کند
هفت شبانروز طعام و شراب نخورد تا بیفتاد و ضعیف و بیهوش شد خدای تعالی توبه او بپذیرفت
او را گفتند که خدای تعالی توبه تو قبول کرد ... گفت والله که خود را باز نکنم تا آنگه رسول
مرا باز نکند ... ابولبابه گفت ... که از آن ... که
در ... کرده ام ... مال خود ... رسول گفت ... از مال خود صدقه ... کفارت
گناه شود و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده اند ابن عباس گفت مراد
امانت ... که ... باشد از ... و زکوة و ...
گفت مراد ... دین ... امانت ... که ادای امانت واجب بود
الله خدای تعالی گفت ... شما و فرزندان شما ... شما ... و فرزندان
که ... است و ... مخصوص باشد با ابولبابه ... دیگران
تحت خطاب داخل باشند ... که ... مفتون شود که آن فتنه
... است و ... که ... ثواب ... عظیم ...
حق کند و مخالفت هوای نفس کند قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله
یجعل لکم فرقانا ویکفر عنکم سیئاتکم ویغفر لکم والله ذو الفضل العظیم
واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک ویمکرون ویمکر
الله والله خیر الماکرین الایه ای مومنان ... اگر شما از خدای بترسید ...
فرقان ... و ... کردن ... خدای تعالی شما را ... نصرت ...
میان حق و باطل ... قرآن ... یوم الفرقان یوم التقی الجمعان ...
... نصرت شما باشد و خذلان ایشان و اعزاز و اذلال شما و ایشان ... شما و عقاب
ایشان و گفتند ... شما را ... میان حق و باطل ... شما را
... شما را ... شما ... خدای تعالی خداوند فضل و فضل عظیم است ...
که ای محمد که چون کافران با تو مکر کردند و خواستند که ... تا ترا بکشند یا از
بیرون کنند ... مفسران گفتند که چون انصار با تو ایمان آوردند و با رسول بیعت کردند قریش
بزرگان و مشایخ ایشان در دار الندوه جمع شدند تا با یکدیگر مشورت کنند ... ایشان آن روز

عتبه و شیبه بود و ابوجهل و ابوسفیان و طعیمة بن عدی و نضر بن حارث و ابو البختری و زمعة بن الاسود
و حکیم بن حزام و نبیه و منبه و هشام بن عمرو و امیة بن خلف ابلیس علیه اللعنة بصورت پیری بیامد چون او را
دیدند گفتند تو کیستی گفت مردی ام از اهل نجد شنیدم که شما رای خواهید زدن در حق محمد خواستم تا من نیز
حاضر باشم و رای بشنوم اگر صواب باشد از پی آن بروم و اگر خطا باشد منع کنم [illegible] که شما از من ایمن
باشید گفتند روا باشد ابو البختری گفت رای من آن است که او را بگیرید و در خانه محبوس باز
دارید و در آن خانه سوراخی رها کنید که از آنجا آب و طعام دهید تا بمیرد چنانکه دیگران کردند ابلیس
بانگ برزد و گفت نه رای است که فرزندان این با یکی توان کرد او را اهل و عشیره باشد و
عزیز است اما محمد که از بنی هاشم باشد و از قوم خود اتباع دارد که او را بگیرید و روز محبوس کنید خویشان
او همه و شما بیرون آیند و از انصار یاران بخواهند و با شما قتال کنند و او را بیرون آرند
و رای شما باطل شود و ایشان از سر این برفتند و گفتند راست گفت ای شیخ نجدی هشام بن عمرو گفت
رای من آن است که او را بر شتری نشانید و سر در بیابان دهید و از میان خود بیرون کنید تا برود و شما
از گفت و گوی او برهید ابلیس گفت نه نیکو رای است مردی چنین صفت که محمد است با چنین خلق و فصاحت
و بلاغت و شیرین زبانی از میان شما برود و هر جا که شود و هر کرا ببیند [illegible] کند و مفتون وی
شود پس لشکر جمع کند و بیاید و در میان شما [illegible] کند و شما را [illegible]
گفتند صدق شیخ نجدی ابوجهل گفت رای من آن است که ده مرد را از بطون قبایل قریش اختیار کنیم تا او را
بکشند آنگاه خون او در میان قبایل متفرق شود و طلب قصاص نتوانند
کرد و به دیت راضی شوند شیخ گفت تمام رای این است و رای [illegible] که رای ابوجهل [illegible]
و گفتند رای رای شیخ نجدی است ده مرد از قریش اختیار کردند [illegible] جبرئیل علیه السلام بیامد و
رسول را خبر داد از این احوال و گفت خدای میفرماید که مضجع خود [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمومنین علی را بخواند و گفت خدا مرا فرموده است که از میان [illegible]
بیرون روم امشب و جای من می باید خفت تا اگر قریش تعرض میکنند جای من خالی نبیند و [illegible]
[illegible] من نباید [illegible] و گفت در جای من بخسب
امیرالمومنین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب [illegible] کرد و رسول از سرای خود بیرون آمد [illegible]
[illegible] این آیت میخواند انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا الی قوله فهم لا یبصرون و
[illegible] امیرالمومنین [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمومنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

امیرالمومنین و امام المتقین این آیت فرستاد و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و در این قصه
این آیت فرستاد و گفت و اذ یمکر بک الذین کفروا کافران در کشتن تو ای محمد مکر کردند و کید ساختند خدا
ایشان مکر کرد [illegible] جزا مکر ایشان [illegible] چنانکه گفت و جزاء سیئة
سیئة مثلها [illegible] بصورت مکر [illegible] اگرچه در معنی عدل باشد [illegible]
[illegible] خدای [illegible] **قال الله تعالی**
وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ
السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ
مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ **الآیة** حق سبحانه و تعالی حکایت کرد از عناد و جحود کافران و
گفت که چون آیات ما بر ایشان خوانند گویند شنیدیم اگر ما خواهیم مثل این بگوییم این نیست
الا افسانه پیشینگان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء
[illegible]
قال الله تعالی وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ
تَكْفُرُونَ الآیة باشد و نه ایشان را و این منزلت و مرتبه بود ایشان را که خدای تعالی ایشان را
و عذاب نکند و تعلیل و سبب آن ایشان که ایشان باز میدارند و منع میکنند رسول خدای
و مومنان را از زیارت خانه مسجد حرام با این همه ایشان میگویند که اولیاء خدائیم و ما سزاواریم در دوغ
میگویند ایشان اولیاء خدای و خاصان او نیستند دوستان خدای جز متقیان و پرهیزکاران نباشند و دیگر
دیگر از امام محمد باقر علیه السلام که ایشان بعضی قریش گفتند که ولیتیم بر مردمان مسجد حرام و ولیاء
آن ایم حق تعالی رد کرد و گفت در دوغ میگویند اولیتیم مردمان بمسجد حرام جز مومنان نباشند و
متقیان و لکن بیشتر ایشان نمیدانند حسن بصری گفت که این آیه که وما لهم الا یعذبهم الله که اول
منسوخ است و این درست نیست براه آنکه نسخ در اوامر و نواهی شود نه در اخبار و این آیه خبر است و
جمع میان این و آن این است که مراد بنفی عذاب در آیت اول عذاب دنیا است و اثبات او در دوم آیه عذاب آخرت
و وجه دیگر آنست که در آیه اول نفی استیصال است و در دوم اثبات عذاب و قتل او و اسیر او اما شرط استغفار ام
آن ایمان است براه آنکه هر که ایمان ندارد استغفار او درست نباید و چون ایمان آرند عذاب ایشان
ساقط شود در دنیا و آخرت آنکه جهت بکند که در آخرت بدان مستحق عذاب شوند آنکه گفت شما مشرکان
را چند که نزدیک خانه خدای نماز میکنند که کار مسجد و مسند ارید که نماز نیست و عبادت نیست سبب دفع
عذاب باشد یا بسبب استغفار بلکه نماز ایشان نزدیک خانه صفیر کردن و دست زدن
جعفر بن ربیعه گفت که ابو سلمه را پرسیدم ازین آیه دستها بهم نهاد و بادد کرد و از انگشتان باد
و گفت مشرکان چنین کردی چون رسول علیه السلام طواف بکرد با جماعتی از بنی عبدالدار ابو سودا رفتندی و
استهزا و بدهو صفیر زدندی و دستها بهم زدندی چون نماز کردی در مسجد و مشرکان در آمدندی
و دست راست و با پا زدندی و دست دست چپ و همچنین صفیر کردندی و دست زدندی با رسول را
بغلط افکنند ابو علی گفت مجاهد و قصد ایشان بجای دعا و تکبیر بودی که یکی را بعضی ایشان را رسم بود که
بجای نماز آن کردندی بدان صفیر ایشان را نماز نخواندکه آن نزدیک بجای نماز نبود و چون فعل ایشان
این بوجه و سبیل استهزا و جد بسبیل تغلیظ و حرم خوار ایشان و دوزخ و عذاب آمد در آن عقوبت
ایشان را بسبیل استهزا گوید که چشید این عذاب را چرا آمد شما را که فرشته در دنیا بجای رسول خدای

قال الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَ
يُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ
لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ
جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ الآیة این آیه در حق ابو سفیان آمد که در روز احد جمل
او فرزند و مشرکان خروج کرد بمحمد علیه السلام چون روز بدر این واقعه افتاد قریش را هزیمت افتاد تا مکه
و ابو سفیان بجا روان خود را با مکه آورد عبدالله بن ابی ربیعه و عکرمه بن ابی جهل و صفوان بن امیه با جمعی
برادران و پدران ایشان را کشته بودند ابو سفیان را گفتند دیدی که محمد چگونه پدران و برادران ما را بکشت

اکنون شما را این مال که بخواهید باید ایدادن تا کینه خود را از وی باز خواهیم گفتند همچنین کنیم
هر کسی نصیبی از مال خود بداد بدین خاطر در حق ایشان این آیت فرستاد سعید بن جبیر گفت که این آیه در حق
ابو سفیان آمد که روز احد دو هزار مرد را از عرب بمزد بستد بجنگ رسول علیه السلام فرستاد بیرون از آنکه از عرب
بد خواسته بود و لشکر کرد آمد حق تعالی میگوید که آنها که مالهای خود نفقه میکنند و با رسول خدا
که غالب شوند و ایشان را و دین حق باطل باشد تا مردمان را از راه خدای و دین مصطفی باز دارند و در وقتی بود که
ایشان بدین اسباب آن نفقه کنند آنگاه که بکنند مراد ایشان بدین برنیابد و مقصود حاصل نشود آن داد
شده باشد و بر ایشان جز حسرت چیزی دیگر نبوده باشد و عاقبت غلبه بر ایشان بود و همه مغلوب و مقهور
کردند هم مال ایشان بود و هم حسرت از بدین مقصود و هم ذلت عقوبت بر ایشان و آنگه در
آخرت بود نه تا دین باشد در این معنی دنیا و در دوزخ ایشان را از عذاب یحشرون آنجا تا آنکه کافر شدند آنها را
که بر انگیزند همه در دوزخ جمع آرند کافران در عذاب دوزخ باشند مومنان در ثواب بهشت
باشند و این بر آن بود تا خدای تعالی تمیز کند و جدا کرد از پلیدی از پاکی یعنی مومن را از کافر
و نیک کردار را از بدکردار کافر پلید را با کافر پلید جمع کرداند و بعضی را ایشان را با بعض دیگر ایشان بعضی
بند چون پلید از هم جدا کرده باشد آن پلید را جمع کند و بر یکدیگر افکند بعضی بر سر بعضی چون
متاع چوب که بر یکدیگر نهند آنگاه او را در دوزخ افکند آنها سوختگی گردد آنها که چنین باشند و صف ایشان
این بود زیانکار باشند که عمر را بزیان کرده باشند و در کفر و معصیت بسر برده باشند عمر را در باخته و
بهای دوزخ حاصل کرده باشند قال الله تعالی قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ
سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ
الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ الآیة حق سبحانه و تعالی میگوید که ای محمد این جماعت کافران و بت
پرستان را بگو که اگر شما این کفر را بایستید و اصرار نکنید بر آن گناهان که شما را بیامرزند و در آن عذاب نکنند
و توبه از کفر با ایمان و از معصیت بطاعت و پشیمان باشند بر آن بوده که بر مثل آن گناه رجوع نکند و اگر باز
گردد با گناه و با سر کفر و معاصی شوند و کفر را اصرار کنند چه سنت و حیثیت که سنت و طاقت با گذشته و در قرن
در حق ایشان از نصرت مومنان و خذلان کافران آنگه مومنان را فرمود که قتال کنید با کافران اقرار
کنید و کارزار کنید تا آنکه هیچ کفری و شرکی و فتنه نماند بر شما کارزار و نصرت بر شما است نصرت شما
و خذلان کفار با سلام عزیز کرده و کفر و شرک خوار و حقیر شود و دین اسلام همه خدای را بود و دین حق ظاهر
باشد و طاعت خدای دارند و طاعت شیطان ندارند پس اگر این کافران باز ایستند و از کفر باز آیند خدای
تعالی با عمال و اعمال ایشان بینا است و جزا دهد ایشان را بر وفق نیت ایشان و بر حسب عمل ایشان و اگر چنان بود که رو
گردانند و روی بگردانند و در اسلام آیند که اعتقاد شما با ایشان بد است و اعتقاد بخدای است و خدای مولای شما است
و او نیکو خداوندی کارسازی و نیکو یاری دهنده است شما را قال الله تعالی وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ
شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ
بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الآیة

حق سبحانه و تعالی جل ذکره خطاب میکند مومنان را و میگوید که بدانید که هر غنیمت که شما میگیرید از غنیمت خمس
خمس آن خدای راست و رسول خدای را و آن خمسی را که خدای فرمود خویشاوندان پیغمبر و یتیمان را و مسکینان را
و راه گذران را و این بر شما ادا کنیم و واجبست اگر شما بخدای ایمان آورید و بآنچه ما فرو فرستادیم بر بنده خویش محمد رسول
از قرآن در روز فرقان یعنی روز بدر که خدای تعالی فرق کرد میان حق و باطل در آن روز میان مومن و کافر روز
که دو جمع بهم رسیدند و ملاقی و مقابل یکدیگر شدند و آن روز آدینه بود هفدهم ماه رمضان و گفته اند روز
نوزدهم ماه رمضان سال دوم از هجرت رسول و این روایت از امام جعفر صادق علیه السلام است و خدای تعالی بر همه
چیزی قادرست بی عاجز نباشد از آنکه حیوان را و فق استحقاق روزی دهد و غنیمت مال اهل حرب است که مسلمانان از
کفار بقتال بستانند و فیء آنست که بی قتال بدست آید و گفته اند که غنیمت مال منقول باشد و فیء منهما و قصاص
رسول را باشد و بعد او قائم مقام رسول را از اهل بیت او و مجتهد باشد در آن حق باشد لقوله تعالی ما افاء الله علی رسوله
من اهل القری فللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل و قتاده گفته که میگوید این آیه منسوخ است
بآیه واعلموا انما غنمتم من شیء و درست نیست برای آنکه تنافی نیست میان هر دو آیه و جمع کردن میان آن
صحیح است و نسخ این آیه دلیل نیست بر نسخ حکم نقل کردن نسخ قرآن و من نسخ الانفال الا تا فاکه استثنی
دهد و هیچ ... نشود حق الخمس ... و آنچه غنیمت که کرده باشند پنج قسمت باید کردن و یک قسمت که خمس
از وی جدا کردن و آن چهار دیگر قسمت باید کردن میان آنکه کار کرده باشند و بقتال حاضر شده سوار و اسب
دهند و پیاده را یکسهم و اگر مردی باشد که اسبان بسیار دارد بیش از یک سهم ندهند و اگر جمع باشد و مسلمانان
اینده و مسلمانان از حرب فارغ شده باشند و غنیمت قسمت کرده الا ابو ... نصیب دهند و آن یک خمس را هم است
و شش قسمت باید کرد یکی خدای را و یکی رسول را و یکی خویشان رسول را که مستحق او باشند و آن امام است
قسم خدا را و قسم آنکه اتباع اگر بنی هاشم باشد از فرزندان علی و عباس و جعفر و عقیل و بعضی در کرده اند
بنی هاشم طالبیان را و عباسیان را و از فرزندان عبد المطلب گوید که با هم شمرده اند که گفته که خدا را است سهم
بر شد بعد از رسول قسمت خدا و آنچه رسول حق امام و ابو العالیه مرد بعد ... از تابعین او گفت که سهم خدای کعبه را
باشد فان لله ای لبیت الله و خبر بعد ... شیعه در بیت و جه واجب بود و در غنیمت که اندر ...
و در بار ... و مکاسب و زراعات بدان که مونت او و عیال او باشد و هرچه از معدن بیرون آید
جمله معادن از زر و سیم و آهن و روی و مس و ... و ارزیر و نمک و کبریت و هرچه نام معدن بروافتد از زر و ...
و گنج که یابند از زر و سیم و عنبر و در انواع آنچه اندر دریا یابند از مروارید و جواهر و یاقوت و زمرد و فیروزه
و هرچه از حرام که بحلال آمیخته باشد و غنیمت جنگ و ملک که زمین اشترا باید که کند او حرام و حلال بوده بحد آنست
که بدست هیچ کس ندهد و در آن غنیمت خوانند و غنیمت ... ثالث هر آنچه با آنکه ... رسد و عموم آیت
استدلال توان کرد بر وجوب اخراج خمس از هر چه برای آنکه لفظ عموم متناول است آنرا و معنی ان کنتم آمنتم بالله
تقریع و توجیه است چنانکه گویی اگر تو کیدی که نماز بر تو واجب است اگر مسلمانی است مراد آن نباشد که بر کافران واجب
نیست مراد آنست که تو که او در بین ... در ترک نماز ... قوله تعالی اذ انتم بالعدوة الدنیا وهم بالعدوة
القصوی والرکب اسفل منکم ولو تواعدتم لاختلفتم فی المیعاد ولکن لیقضی الله امرا کان
مفعولا لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة وان الله لسمیع علیم الآیة

اگر که شما بکناره رود حاضر بودید که عدوة نزدیکتر بود و ایشان یعنی مشرکان بکناره که از مدینه دورتر
بود و گفته اند که معنی آیت که یاد کنید آنرا که شما بکناره رود حاضر بودید که بمدینه نزدیکتر بود و ایشان
بکناره دیگر که از مکه دورتر بود یعنی شما بجایی نزدیک بودید و قریش از آنجا دور بودند و شتر
سواران یعنی ابو سفیان و اهل کاروان فروتر از شما بودند و بساحل دریا و در بطن صحرای بطن الوادی فرود
آمده بودند و مشرکان باسفل الوادی و ابو سفیان کاروان را بکناره دریا برده بود تا بمکه آمد و این کار که
خدای تعالی اذ ارادت و اتفاق کرد اگر شما با یکدیگر وعده میکردید و در میعاد شما خلاف افتادی شما را که
اگر شما منع کردی که از شما صابر آمدن و در گمان آن وعده بیاری ایشان و ایشان را هیبت و بیم منع کردی
از آمدن به بدر پس شما را اتفاق ملاقات نبودی و لیکن خدای تعالی این کار را اقامه کرد تا شد و واجب گردد
بی میعاد و وعده از سر لطف و کرم خود تا کاری را که کردنی بود تمام کرده شود از اعزاز دین و اذلال کفر
خذلان کفر و ظفر مسلمانان و آنچه کرد بحجت کرد و بطلم نکرد بعد از آنکه معجزات و این آیات و دلالت آیات
محکمات تا هرکه هلاک شود از سر حجت هلاک شود و هرکه زنده ماند از سر حجت زنده ماند مومن
و کافران مرده برای آنکه مومنان را عیانیست که آنرا به یک جایی باشد و مال کافران بحو که آن کنند که
آن راجع نباشد و خدای تعالی از ایشان عالمست یکی سخنها و دانست اقوال و احوال ایشان و نیت بر و مصالح هر
را اجابت مصطفی قوله تعالی اذ یریکهم الله فی منامک قلیلا ولو اراکهم کثیرا
لفشلتم ولتنازعتم فی الامر ولکن الله سلم انه علیم بذات الصدور واذ
یریکموهم اذ التقیتم فی اعینکم قلیلا ویقللکم فی اعینهم لیقضی الله امرا کان
مفعولا والی الله ترجع الامور الآیة یاد کن ای محمد چون خدای تعالی ایشان را بتو نمود در خواب
اندک و این چنان بود که رسول صلعم در خواب دید که قریش را کار زاری میکردند و عدد
اندک بودند چون رسول اصحاب خود را از این خبر داد ایشان قوی دل شدند و خوش دل گشتند
و خود بگرانست که خدای تعالی در چشم اندک تقدیر کرده بود تا مغرور کرده اند که اگر ایشان در چشم تو بسیار
نمودی شما همه باد دل ... شدی و در میان شما در آن کار زاری و خصومت افتادی
و هر کس را اندیشه دیگر و حقوق یکی بودی و لیکن خدای تعالی شما را سلامت داد و از آفت و جدل
و خصومت و منازعت برهانید و او بر خدای تعالی پوشیده نبود از آنکه او داناست بانچه در سینها
شماست از اسرار و ضمایر و نیز یاد کنید چون بشما نمود ایشان را یعنی قریش را اندک در چشمهای
شما و شما را نیز در چشمهای ایشان اندک نمود ایشان را در چشمهای مومنان اندک نمود تا قوی
باشند و تصدیق خواب پیغمبر بود ابن مسعود گفت ایشان را در چشمهای ما اندک نمودند که
من یکی را که در پهلوی من ایستاده بود گفتم که ایشان هفتاد مرد باشند او گفت من چنین می بینم
که ایشان صد مرد باشند تا آنکه مردی را از ایشان بگرفتیم و پرسیدم که شما چند باشید گفت هزار مرد
باشیم و مسلمانان در چشم کافران چنان اندک آمدند که یکی از ایشان گفت بیایید تا بگیریم که کاروا
تمامت رفت ابو جهل گفت نه بیم تا آنکه ایشان را اسیر کنیم آنگه گفت که هیچ کس نیست
بر بکوید که ایشان را بدست بگیریم با ایشان بجز جنگ کردن کار نکند و این از بهر آن کرد تا ایشان

که ایشان را و لشکر هر یکی بر صاحب خود دلیر شوند تا خدای تعالی حکمی که خواست کردن بکند و تمام کرد اندر آن کار
جمله کارها ابتدای است چون صدور از او بود بازگشت هم با او بود ملک همه ملک ذوالجلال است و حکم
همه ا[illegible] کرد و حکم همه خاص او باشد در قیامت جمله کارها و اندک نمودن ایشان در چشم ایشان
روا بود که از نابینایی بوده باشد چون گرد و حجاب و استتار بعضی ببعضی روا بود که قطع شعاع
بوده باشد میان رائی و مرائی بی سبب معجزات قال الله تعالى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً
فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا
تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ وَلَا
تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ الآية خدای تعالی درین آیت میفرماید مومنانرا و میگوید که
ای کسانی که ایمان آورده اید چون شما را با کافران راه بیفتد بجای باشید و قرار گیرید و پناه با خدای دهید
و ذکر خدای کنید بسیار و تضرع و زاری کنید تا بود که فیروز و ظفر یابید و بمراد و مقصود خود رسید و طاعت
دارید و فرمان پیغمبر برید و با یکدیگر منازعت و مخالفت مکنید که آنگه دل شوید و ضعیف گردید و دولت شما
برود و دشمن شما بر شما غلبه کند و چون باد دولت و نصرت شما رفته باشد و صبر کنید بر شدت و خصومت و حرب
که خدای با صابرانست و هرکه خدای تعالی با وی بود مظفر منصور باشد خدای تعالی مومنانرا بصبر فرمود
و ترک منازعت و مخالفت که هیچ اختلاف نیامد در حق بمنازعت الجماعة رحمة والفرقة عذاب مجاهد
گفت و هیچ که بر قتاد و مومنان رسید بخود الاوجب منازعت و اختلاف ایشان که او صبر کردندی غلبه
کردندی هر که انجد با ایشان رسید و نرسیدی انکه خدای تعالی مومنانرا نهی کرد و گفت مانند آن نباشید شما
آنکه از سرا ها خود بیرون رفتند از بهر خدای بلکه از بهر بطر و ریا مردمان و ایشان اهل مکه بودند
آن بود که ایشان از مکه بیرون آمدند تا کاروان خویش را حمایت کنند چون رسیدند رسول ابوسفیان بایشان
رسید که شما را کاروان سلامت یافت بازگردید ابوجهل گفت بازنگردیم تا آنگه به بدر رویم و آنجا مقام
کنیم و خمر خوریم و مطربان برای ما غنا کنند و مردم را طعام دهیم و عرب ذکر ما بشنوند و
با ما ... آمدند بجای کئوس شراب کاس مرگ بخوردند و بجای مطربان نوحه گران
بر ایشان نوحه کردند و بجای عزت و حشمت ذلت و خواری یافتند حق تعالی گفت اهل مکه بیرون شدند
براه بطر و ریا و فخر تا شما را نقض کنند و ایشان مردمانی اند که خدای که اسلام دشمن است و
خدای تعالی بر قصد ایشان محیط علم است و از ایشان همه در قبضه قدرت و اراده او محیط است
قال الله تعالى وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ
وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي
أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ الآية عبدالله عباس و سدی و کلبی گفتند که
قریش چون خواستند که از مکه بیرون آیند ایشانرا یاد آمد که میان ایشان و میان بنی کنانه کار داوری بود
و کینه قدیم گفتند که نباید که ایشان آهنگ ما کنند درین وقت باید که ... با کار ایشان
بودند که ابلیس آمد با ایشان بر صورت سراقه بن مالک بن جعشم کنانی و از جمله اشراف و سادات کنانه

و فریشی او را دیدند او گفت من شما را پناهم لا غالب لكم اليوم من الناس خدای تعالی میگوید که یاد کنید آنرا که شیطان
بصورت سراقه بیامد و اعمال کافران مکه تزیین کرد و در چشم و دل ایشان آراسته کرد ایشانرا گفت امروز
هیچکس از مردمان بر شما غلبه نتواند کرد و من همسایه شما و پشت و پناه و زنهار دهنده شما ام بر وجه و هیچ
ایشان این بشنیدند گفتند که از بنی کنانه ایمن شدیم روی ببدر نهادند و شیطان با ایشان بود و دست چون روز
روی بهم آوردند و مدد فرشتگان از آسمان بدیدند شیطان بترسید و آن حق که او را بود بازگشت و گریخت و
حال ابلیس دست در دست حارث بن هشام نهاده بود در صف مشرکان ایستاده بصفت سراقه چون فرشتگان را دید
که جبرئیل را در پیش اشتر رسول ایستاده بود و عنان در دست او از اسپ گرفت و روی بهزیمت آورد حارث وی را
گفت ای سراقه درین حال کجا میروی و ما را تنها میگذاری که درچنین جا ما را رها میکنی گفت من میبینم از شما
آنچه شما نمی بینید من از خدای میترسم آنگه روی بهزیمت نهاد و قوم او همه بهزیمت رفتند چون بمکه
بازگشتند گفتند سبب هزیمت سراقه بود و مردم را او هزیمت کرد خبر بسراقه رسید گفت شنیدم که شما
نزدیک میگوئید که سبب هزیمت شما من بودم بخدای که من از رفتن شما خبر نداشتم و از قتال شما آگاه نیم
و من خود شما را ندیدم گفتند تو فلان روز آمدی و ما را وعده دادی و غرور کردی و گفت لا غالب لكم اليوم
من الناس و إني جار لكم سوگند خورد که من این خبر ندارم چون جماعت از ایشان مسلمان شدند بدانستند که آن
که ابلیس بوده است و این روایت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است خلاف کرده اند در آنکه
شیطان تا ایشان آمد بدین وجه که او را دیدند و بعضی متکلمان گفتند که خدای تعالی صورت دیگر داد بمعجزه رسول
و تشدید تکلیف و سبب خذلان کافران و نصرت مومنان و ابوالقسم بلخی گفته از یطوف بدو بوسوسه
بود و آنکه ابلیس گفت إني أخاف الله من از خدای میترسم دروغ گفت که حق او از بیم خود ایشان بود که دانست
که او وقت ایشان خذلان و عادت ابلیس اینست که اصحاب خود را بهلاک رساند و خود دور گردد و الله شديد
العقاب خدای تعالی سخت عقوبت باشد که ابلیس و غیر او را بترسید طلحه بن عبدالله گفت که رسول
فرمود که هیچ روز شیطان ذلیل تر و خوارتر نباشد که از روز عرفه الا آنکه درین روز رحمت خدا میبیند که
گناهان عفو میکند که بر روز بدر که چون در نگرید جبرئیل را دید که در پیش فرشتگان آمد آنرا نقل ...
ذلیل شد قال الله تعالى إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ
يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ
لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ الآية یاد کن ای محمد چون گفتند منافقان اندر مدینه و آنکسان که در دلهاشان
شک و نفاق بود و گفته اند که ایشان جماعتی بودند از منافقان که در مکه بودند با رسول هجرت نکرده
بعد آنکه گفتند خویشان ما را رها نکنند چون قریش بیرون رفتند با قریش بیرون آمدند چون قلت مسلمانان و کثرت
کافران بدیدند و شکی ایشان در زیادت گشت بیکبار مرتد شدند و روی بقتال رسول آوردند و از جمله ایشان
قیس بن الولید و حارث بن ربیعه و علی بن امیه و عاص بن منبه چون در میان معرکه افتادند و فرشتگان
برروی و پشت ایشان میزدند ایشان در آن حال که بدر حاضر آمدند گفتند این جماعت را که مومنان و یاران
رسول بودند دین ایشانرا بفریفته و مغرور کرده اند ایشان اعتقاد چه کردند که با این کافران جنگ کردند

خدای تعالی گفت که اعتقاد بر خدا داشتند و هر که اعتقاد و توکل بر خدای کند خدای تعالی عزیز و غالب و قاهر است هیچ
چیز او را غالب نشود حکیم است فهو عالم جز حکمت و صواب نکند و اگر تو دیدی ای محمد آنوقت آن حال که فرشتگان
جان کافران بر میداشتند در اعمال [illegible] و پهلوی و روی ایشان میزدند و بر جمله اعضاء ایشان و قول سعید جبیر
و مجاهد گفت که چون مشرکان روی بمسلمانان کردندی مسلمانان تیغ در روی ایشان زدندی و چون پشت بهزیمت دادندی
فرشتگان در ایشان رسیدندی مقامع و سیاط بر پشتهاء ایشان زدندی و ایشان را گفتندی بچشید عذاب آتش سوزان
در دوزخ بعد از آنکه این عذاب چشیدید و در بعضی تفاسیر آورده اند که فرشتگان هر وقت که کافران زدندی زخمها
ایشان آتش بر افروختی که اگر تو این حالت و اهوال دیدی کار منکر و حالت عظیم را مشاهده کردی آنکه گفت بچشید
آن رسیدند و عذاب که چشیدند بظلم نبود بل باستحقاق بود بکردار ایشان که از همه بسبب معاصی و کفر شما است
که خود کردید و دست آن را مقدم کرده اند چون شما کردید آن عقوبت جز شما را نباشد ذلک او وقوله
تعالی و خدای تعالی بر بندگان خود بیداد کرد و ظالم که نیست لیکن که جزاء عمل بود بر وفق استحقاق والله اعلم

قال الله تعالی كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ
اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً
أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ
وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ
كَانُوا ظَالِمِينَ الآية عادت و طریقه و رسم ایشان یعنی اهل بدر و طریقه و رسم ایشان همچون طریقه
و عادت فرعون اتباع و اشیاع او و آنکسانست که از پیش ایشان بودند کافر شدند بآیات خدای پس
خدای تعالی ایشان را بگرفت بگناهها که ایشان کردند و خدای تعالی سخت عقوبتست که کس را قوت و طاقت عقوبت او
نباشد این عذاب ایشان بعد بسبب آن بود در حکمت خدای بحجت که کرده اند عمل بکه [illegible] که کرده اند
تا آنجا که ایشان بکرده اند ایشان بعد از نیت و قول این نعمت محمد بود که خدای تعالی بقریش کرده بود ایشان
را کافر شدند و تکذیب وی کردند تا لاجرم خدای تعالی آن را باستصال ایشان تغییر کرد کلبی گفت که نعمت اهل مکه
فرموده که اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف محمد صلعم با ایشان فرستاد و شکر نعمت نکردند بکفران جملگی
خدای نعمت آن نعمت و ایشان بکرده اند بعذاب بدل کرد حق تعالی درین آیت بیان کمال عدل خود میفرماید و میگوید
منم خدای که چون نعمت کرده باشم مقتدی و سبیل تفضیل با بندگان خویش از کرم خود روا ندارم که آن نعمت را
بگردانم تا آنگاه که ایشان حال خود و خود بگردانند و بجای شکر نعمت کفران کنند و بجای اعتراف بجحود آیند خدای که
از کرم خود روا ندارد که تا واجب نیاید [illegible] بکردانیدن که روا دارد که بنده را بگناه نکرده بگیرد که او آفریده
باشد بگیرد و عذاب کند که توحید او همچو کافر است مسلمانان کند و در وقت استحقاق کند چنانکه آل فرعون را
و آنانکه پیش از ایشان بودند از انواع عذاب که ایشان را بگناه ایشان هلاک کردیم بعضی را بآب و بعضی را بآتش و بعضی
را بخسف و بعضی را بسنگ و بعضی را بصیحه و بعضی را بمسخ چنانکه فرمود و اغرقنا آل فرعون ما غرق
کردانیدیم آل فرعون را و ایشان همه بعضی عزت آل فرعون و قوم قریش ظالمان بودند چون خدای تعالی ظلم ایشون نفی
کرد ظلم را بر ایشان نکو شود که عین ظلم را از محقوق نبود کند و بجایی حالفان بند قال الله تعالی إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ
عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي

كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ۝ فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ
وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ الآية
حق سبحانه و تعالی اخبار میکند و می فرماید که بدترین جمله جانوران بنزدیک خدای آنکسانند که ایشان
کافر شدند بخدا و رسول خدای و بر ایشان شان روا نبود که ایشان بخدا ایمان آیند اوقتند که آنگاه
عام را خاص کرد و ایشان را گفت من حکیم علیم که از عام را آنکه میداند که ایشان ایمان نیارند هم او بود که
تا رسول صلعم بر او ظفر کند و در این قول او [illegible] که ایشان ایمان نیارند آنکه گفت آن کافران که تو عهد
بستدی و ایشان بنو قریظه که با رسول عهد کرده بودند که با او قتال نکنند و کس را مدد ندهند ایشان بیگانه
نکنند و مشرکان مکه را بسلاح یاری دادند چون رسول صلعم کس فرستاد بایشان و ایشان را ملامت کرد
که ما را فراموش شده بود خطا کردیم و دیگر باره عهد کردند و روز خندق آن عهد را بشکستند و بمکه آمدند و با ایشان
عهد بستند و با رسول کارزار کردند حق تعالی گفت آنها فرا آنکه تو از ایشان عهد بستدی و ایشان هر بار
که عهد کردند بشکستند و نترسیدند از عاقبت که نقض عهد کردند ایشان را در کار بسیار و ایشان دست
با ایشان کار کنی که دیگران از ایشان پراکنده شوند و عبرت گیرند تا که پس از ایشان باشند و عبرت گیرند از ایشان
که تا باشند که چون عهد کرده باشند ایشان عهد نشکنند و از نکث عهد و عقوبت آن احتراز باشند همچنان
دلیری و با دلی آن نبود که عهد نکنند و اگر تو ترسی از آن که گفتی محمد که قومی با تو خیانت کنند و عهد بشکنند با
ایشان که ظاهر کردد و عهد را که بتو فرستادند کردند تو نیز ایشان را اعلام کن تا علم هر دو یکسان باشد ایشان نیز
دانند که نقض عهد ایشان را معلوم است که اگر آنگاه نکث ایشان کار در حق که تو عهد
و سلاح حرب ایشان که این مانند مقرری باشد و سوی آن باشند که ایشان از تو همان دانند که
تو از ایشان دانی و خیانت مکن با ایشان تا آنگه که معلوم ایشان بقتال ایشان روی مرکه ایشان بشکنند که تو
بر عهد که خدای تعالی خیانت را دوست ندارد و مزید نعمت و ثواب ایشان باشد چه ایشان مستحق عقاب و مقت
باشند و امانت و این آیت در بنی قریظه آمد و واقدی گفت که در بنی قینقاع آمد و این آیت رسول صلعم
بر حق ایشان بعث و با ایشان قتال کرد قال الله تعالی وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا
إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ۝ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ
بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ الآية حق سبحانه و تعالی
از شان خطاب میکند و میگوید محمد را که منند از و کافران مبر که آنگاه که کافر شدند و با سبقت
بودن و از عذاب ما توانند که بجهند ایشان بر ما سبقت توانند کرد و از عذاب ما توانند گریخت و از قبضه
قدرت ما بیرون توانند رفت و ما را عاجز توانند کرد و ایشان بکلی همه در قبضه قدرت ما اند و بطلب
و ملک ما اند هر چه خواهیم که بکنیم توانیم کردن و جزا بر وفق عمل ایشان توانیم دادن که ایشان از ما
در هیچ حال غایب نشوند آنگه خطاب کرد مومنان را و گفت بسازید و دست بهید از بهر جنگ و
کارزار ایشان آنچه بتوانید ساختن و بساختن آن آنچه شما را از آن حاجت باشد از سلاح و تیر و کمان
و اسبان فربه بسته تا فربه شوند و طاقت حرب و کارزار را آورند و گفته اند قوت تیر است [illegible]

وربا ط الخیل یعنی اسبان است وربا ط در اصل [illegible] اسبان [illegible] گفت چنین کنید تا بترسانید
دشمنان خدا را و دشمنان خود را و جماعتی دیگر را مراد دشمنان خدا و دشمنان مومنان اهل مکه اند و دیگران
بنی قریظه اند و اهل [illegible] گفتند آنکه بر عموم است جمله دشمنان دین را شامل است و قول جماعتی دیگر آنکه
منافقان اند آنکه گفت شما ایشان را نشناسید از بهر آنکه نماز میکنند و روزه میدارند و لا اله الا الله
محمد رسول الله و علی ولی الله [illegible] خدا ایشان را میشناسد از بهر آنکه وی مطلع است
با سرار و ضمایر وبعد آنکه هرچه [illegible] گفت که ایشان [illegible] آنکه گفت هرچه
شما نفقه کنید در راه خدا از مال و ملک و سلاح [illegible] و ثواب آن تمام و کمال بشما
دهند و بر شما هیچ ظلم نکنند و از ثواب شما هیچ کم نکنند قال الله تعالی وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي
أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ
قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ الآیة و اگر چنان باشد که ایشان با صلح میل کنند
[illegible] بنی قریظه و بنی نضیر میل کنند بصلح تو نیز با ایشان صلح کن و از غدر و مکر ایشان مترس و توکل و
اعتماد بر خدای کن [illegible] دارد تا باشد جمله اصوات و اقوال [illegible]
مصالح ایشان اگرچه [illegible] بود که چون کفار صلح جویند [illegible]
امام را اگر مصلحت در صلح بیند صلح کند و دلیل این اجماع اهل البیت است و بعضی مفسران گفته اند
که این آیه منسوخ است بقوله اقتلوا المشرکین و درست آنست که منسوخ نیست از بهر آنکه این آیه در حق
اهل کتاب است از بنی قریظه و بنی نضیر و دیگر آنکه اقتلوا المشرکین در سنه نهم فرود آمده است
با اهل نجران صلح کرد و دو هزار حله که هزار در صفر دهند و هزار در رجب [illegible]
[illegible] ناسخ [illegible] منسوخ [illegible] است و این هر دو معنی [illegible] از نسخ و نسخ
[illegible] آنکه گفت و اگر خواهند که [illegible] بنی قریظه [illegible]
[illegible] بر تو خواهند [illegible]
[illegible] نصرت [illegible] متابعت [illegible]
[illegible] میان دلهای ایشان [illegible]
[illegible] میان دلهای ایشان جمع کرد [illegible] میان دلهای ایشان جمع کرد و الفت داد [illegible]
که میان اوس و خزرج [illegible] رسول [illegible] ایشان [illegible] اسلام و مودت و محبت [illegible]
ایشان [illegible] قال الله تعالی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ
اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ
يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ الْآنَ
خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ
أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ الآیة [illegible] خطاب میکند
[illegible] رسول خود را [illegible] و آن مومنان که [illegible]

اگر آن دیگران [illegible] باشد در تفسیر اهل البیت است که مراد به این آیه امیرالمومنین
علی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات است [illegible] اخبار شاهد این قول است [illegible] آنکه مستفاد آیه نصرت است
و آن نصرت که [illegible] رسول را بود از امیرالمومنین علی علیه السلام بود [illegible]
آیت شامل [illegible] و گفت ای پیغمبر مومنان را بر تحصیل قتال و جهاد تحریض کن [illegible]
ایشان را بر کارزار با دشمنان خدا بگوی که خدای شما را میگوید که اگر شما بیست مرد باشید و صبر کنید بر کارزار
ایشان که [illegible] مرد را [illegible] غلبه کنید باید [illegible] و اگر صد مرد باشید شما از ایشان بر هزار مرد
غلبه کنید [illegible] و این در ابتدای اسلام بود که مسلمانان با عدد اندک بود این عدد آیه
فرود آمد [illegible] کردن [illegible] که ایشان قومی اند که [illegible] قتال میکنند
[illegible] نصیب [illegible] و امید [illegible] و این آیه اگرچه ظاهر [illegible]
[illegible] منسوخ الحکم است باتفاق و اگرچه [illegible] گفت که
[illegible] تخفیف کرد [illegible] و مسلمانان عدد بسیار گشت خدای فضل کرد و تخفیف
[illegible] از ایشان و این آیه فرستاد و حکم آیه اول آن بود که اگر مسلمانی [illegible]
فاسق بودی و مستحق ذم و عقاب و خدای تعالی این آیه تخفیف کرد و [illegible] گفت اکنون خدای تخفیف کرد
از شما و دانست که در میان شما ضعیفانند اکنون حکم آنست که اگر شما مومنان صد مرد صبر کننده باشید
دویست مرد را غلبه کنید و اگر هزار باشید دو هزار را غلبه کنید بفرمان خدای این آیه تا [illegible]
حکم آیه اول و حکم [illegible] است [illegible] مستحق ذم و عقاب
[illegible] ای مومنان که خدای تعالی با صابران است [illegible] بر ثبات جهاد و [illegible]
قال الله تعالی مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ
عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ
لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ الآیة عبدالله مسعود گفت سبب نزول این آیت آن بود که چون روز بدر اسیران را
آوردند رسول صلعم در حق ایشان مشورت کرد با یاران گفت چه گویید در حق ایشان ابوبکر گفت
در باب ایشان یا رسول الله قوم تو اند و خویشان تو از ایشان فدا بگیر باشد که خدای تعالی
ایشان را [illegible] بسیار [illegible]
از دشمنان عمر گفت یا رسول الله این کافران اند [illegible] و [illegible]
بر ایشان رحمت نباید کرد [illegible]
[illegible] عبدالله [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible] ابوبکر [illegible]
[illegible]
[illegible] عبدالله [illegible] رسول [illegible] گفت [illegible] مومنان [illegible]

قوم قوی باشد و در لغت بعضی سخت کند تا از سنگ سخت تر باشد آنگه رسول با اسیران کرد و گفت کار شما از سه بیرون
نیست یا اسلام آرید یا گردن تان بزنند یا فدیه کنید خود را عبد الله مسعود گفت من گفتم الا سهیل بن بیضا
که من از او کلمهٔ اسلام شنیدم رسول هیچ نگفت عبد الله گفت من سخت بترسیدم و کان بودم که سنگ از
آسمان فرود آید با جواب آنچه گفتم در این حدیث رسول که یا رسول الله الا سهیل بن بیضا چون دیگر روز بود
از آمدم رسول را دیدم و ابو بکر نشسته و ابو بکر میگریست من گفتم یا رسول الله چه حالت
ما بگوی من نیز بگریم و اگر گریه نیاید تکلف آن کنم گفت بر اصحاب شما میگریم که خدای ایشان را عذاب خواست
فرستادن و عذاب ایشان چنان نزدیک بود که این درخت ... نزدیک بود خدای تعالی
این آیه فرستاده بود ما کان لنبی ان یکون له اسری این آیت برای آن آمد که صحابه رسول چندین بودند که
اسیران کشتند و فدیه نستدند چه ایشان را میل به مال بود و آنچه خدای دانست از مصلحت در کشتن ایشان
صحابه ندانستند متفق شدند که ایشان را فدیه باید ستد و دعا کرد خدای تعالی این آیت فرستاد و عتاب
کرد و اگر چه خطاب با رسول است عتاب با قوم است ... که گفت تریدون عرض الدنیا والله یرید الآخرة
گفت رسول در عتاب داخل است با ایشان زیرا که پیغمبر هرگز دنیا نخواست و مال دنیا نطلبید
و خدای تعالی دنیا و ملک دنیا بر وی عرضه کرد او قبول نکرد و گفت هیچ ... نباشد و دوست نبود از جمیع
که در با اسیران ایشان تا آن وقت و هنگام که اسلام قوی و عزیز شود آن سبب که ... کافران
... که حجت آید بعضی درست نباشد که اسیران را باز فرو شد و دعا کنند
چون اسلام را قوت بود و چون اسلام قوت گیرد ... گفت ایشان را چون ...
کردید و مال دنیا خواستید شما که مسلمانانید عرض دنیا و مال دنیا میخواهید و مال دنیا را عرض از ...
که دنیا بقا نباشد و خدای تعالی برای شما آخرت و ثواب آخرت میخواهد و ... آنها ...
عظیم و جلیل و خدای تعالی عزیز است و غالب ... و حکیم است هر چه خواهد کند و هر چه
حکمت و صواب باشد آنگه گفت اگر نوشته است که خدای است و سبقت کرد است و ... کتبه
در لوح محفوظ که غنیمتها و اسیران امت محمد را حلال است هر آینه با آنچه شما کردید از اخذ فدیه
عذاب ... ابن عباس و سعید جبیر و مجاهد گفتند که اگر نه آنستی که خدای تعالی در لوح محفوظ
که اهل بدر را عذاب نکند با آنچه شما کردید عذاب شما فرستادی ... گفت که رسول
صحابه را گفت در باب اسیران خود ایشان هفتاد مرد بودند که ام اختیار کنید اگر شما ایشان را بکشید و اگر
خواهید فدیه بستانید و بعدد ایشان از شما بکشند ایشان اختیار فدیه کردند ... هفتاد مرد از
مسلمانان بکشتند بعدد آنکه روز بدر ... آنگه خدای تعالی گفت فکلوا مما غنمتم حلالا
طیبا گفت بخورید حلال و پاک و گفتند که صحابه دست از غنیمت باز کشیدند و اشتر ... این آیت آمد
ابن عباس گفت ... ایشان راست که رسول گفت است که مرا پنج داده اند که پیش از
من هیچ پیغمبر را نداده اند خدای تعالی زمین را مسجد کرد و طهور ... گفتم ... دعا کنم
... هیچ پیغمبر را ... مسجد و ... داده ... دعا
و ... تا هیچکس ... بیم خدای ... تا ... بعثت خود

فرستادی هر گروه را بقوم خود شان ... دیگر را ... فرستادی آنگه
باید که پیغمبر ... و مرا فرمود که بر قوم خود ... هر پیغمبری را ... دعا داد ... و مرا دعا
من شفاعت کرد ... آنگه گفت واتقوا الله بترسید از خدای تعالی ... فقال
... پایان ... کنید و اگر ... فرمان خدای ... بپرهیزید و از آن ... کنید
از آن تا ... خدای شما را بیامرزد که او آمرزنده است و مهربان قال الله تعالی یا ایها النبی قل
لمن فی ایدیکم من الاسری ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتکم خیرا مما
اخذ منکم و یغفر لکم والله غفور رحیم و ان یریدوا خیانتک فقد خانوا الله
من قبل فامکن منهم والله علیم حکیم الآیة حق تعالی جل جلاله و عم نواله امر کرد رسول را
و گفت بگوی آنکسان را که در دست شما اند از اسیران که اگر در دل شما خدای تعالی خیری و نیتی
داند در ایمان آوردن و طاعت داشتن و غیر آن از انواع خیرات شما را نکویی و بهتر از آنچه
از شما گرفته اند ... بدهد ... آنچه گرفته اند با شما دهد و شما را بیامرزد و خدای آمرزنده و مهربان
عباس بن عبد المطلب گفت که آیه در من آمد ... بود که ضمان طعام اهل
بدر کرده بودند از کافران ... عباس بود و عباس ... بیست اوقیه زر داشت
چون ... حرب ... شد ... که آن ... خرج کند و قوم کشته و اسیر و منهزم شدند
و آن بیست اوقیه زر ... که او را پیش رسول آوردند رسول ... وی
سه کار عرض کرد از اسلام و قتل و فدا گفت که از من بیست اوقیه زر ستانیده اند ... کار زر
تا بعد از من ... رسول گفت ... آوردی ... تا ... کار زر را
صرف کن که آن از حساب فدیه نگیرند باشد ... فدای خود ... عقیل و نوفل بن الحارث
... گفت ... گفت آن زر که با ام الفضل داده بودی در وقت آنکه از مکه بیرون آمدی گفتی
از برای من است و ... فرزندانم عبد الله و عبید الله و فضل ... مرا و عیال ما ... سوال
باید کردن از مردمان ... و ... تو داری ... که خبر داد ... ام الفضل داده ام گفت
خدای خبر داد و آن ... بود ... که کسی آن نگفت عباس ... گفت این حدیث
راست و این سخن دانست جز ... گفت ای محمد راست میگویی و این سری بود میان
من و ام الفضل و کس را از آن اطلاع نبود انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک محمد
رسول الله و اشهد ان علیا ولی الله روایت دیگر آنست که او ... فدیه نا ...
داد ... اسلام کرد ... گفت یا رسول الله ... و ...
ام الفضل را و کودکان را بیاورم گفت ... چون از مدینه بیرون شد در دل آورد که با مکه شود
و آنجا مقام کند ... باشد ... جبرئیل آمد و رسول را از سر او خبر داد
رسول ... را ... فرستاد ... گفت ای عباس ... چه ... جای ... بیت
... و گفتی که با مکه شوم ... با مدینه ... آنجا ... ایمان آوردی
درست ... که خود را ... اندیشه کرد و گفت ... که میان من و ام الفضل

بودی بدانست این سخن بود میان من و خدای و کس را بر دلها اطلاع نباشد مگر خدای را گفت یا محمد مرا درست شد
بحقیقت که تو پیغمبر خدایی و ترا از آسمان وحی می آید غیب و اسرار دلها دست ما بگیر تا ایمان آریم ایمان درست
آنکه ایمان آوردند با یقین درست شد و اسلام ... بر حق تعالی در حق او و آن جماعت این آیت فرستاد و گفت
بگوی ایشان را که اگر خدای تعالی از دل شما حقیقت ایمان داند عوض آن که از شما بستدند عوض شما را باز دهد و ببخشد
از آن پس عبدالله عباس گفت که بدیدم گفت صدق الله بعد از آنکه از من بستد او بیست ... خدای تعالی
مرا عوض چندان مال بداد که بیست غلام ... و هر یکی را بسیار مال داده‌ام تا تجارت میکنند ... من
غلام بیست هزار درم سرمایه داشت ... که گفت خدای کس ... بکند مال ما که بردند اضعاف آن عوض دهد
و مغفرت و ... که آن بر حق تعالی موعود و گفت ای محمد اگر ایشان خواهند ... که با تو خیانت
کنند تو از ایشان مباش که پیش ازین با خدای خیانت کردند ... کرده‌اند که صورت خیانت دارد
ایشان برده‌اند که آن انجام ... آنرا خیانت نام کرده‌اند یا با لشکر خدای و دوستان خدای خیانت کردند
بر وجوه خدای تعالی آنکه ایشان کرده‌اند تمکین کرد ترا بر ایشان تا شما بر ایشان غالب شدید بعضی کشته شدند
و بعضی اسیر کشتند و بعضی ... اگر با تو خیانت کنند ... شود ...
خبر دارد که خدای تعالی ... تمکین کند از ایشان ... عالمست با سرار ایشان و حکیمست ...
درباب ایشان ... قَالَ اللهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا
وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا
وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ الآیة حق سبحانه و تعالی ... ذکر کافران کرد و آنچه ایشان کردند و آنچه در حق
ایشان فرمود ... ذکر مومنان و مهاجر و مجاهد گفت آنانکه ایمان آوردند و بگرویدند بخدا و رسول
... و هجرت کردند از مکه بمدینه آمدند در موافقت تو خان و مان خود رها کردند
در راه خدا جهاد کردند با مال و جان ... کردند و جان در راه حق صرف نمودند و آنانکه ترا و اصحاب ترا
جای دادند و با خود گرفتند و نصرت و یاری کردند یعنی انصار ... که اهل مدینه بودند ایشان
که بعضی از ایشان دوستان بعضی‌اند و از روی معنی و حکم ایمان و احکام اسلام همه یکی‌اند اما آنانکه ایمان
آوردند و هجرت نکردند و با تو از مکه بمدینه نیامدند شما را از ولایت و میراث ایشان هیچ
... و قتاده و سدی گفتند که مراد آنست که ایشان اولیاء یکدیگرند در میراث ... ایشان ...
این آنست که در بدایت اسلام میراث با ایمان بود و هجرت تا آنانکه هجرت نکردند ایشان را از میراث ...
چیزی نرسیدی اگر چه خویشان بودندی و مومن بودندی ... آنکه هجرت نکرده بود ...
آیت ... بعضهم ... آنرا منسوخ کرد با قول علیه السلام گفت ... اول که پیغمبر میان
ایشان داد میراث ... گفتند ... مراد ... که ایشان یکی باشند
فرق کرد میان ایشان ... چه ایشان را ایمان و هجرت بود ... دیگر را ایمان بود بی هجرت گفت
که حکم ایشان دیگرست که ایشان ... و شما را آن باید که از ایشان باشید آنکه گفت اگر چه

باشد که ایشان بشما استعانت کنند و از شما نصرت و یاری خواهند بر شما واجب و لازم باشد نصرت ایشان
مگر که این استعانت و نصرت بر قومی خواهند که میان شما و ایشان عهدی و میثاق باشد که آنگه شما را با ایشان
نصرت نباید کرد و ایشان را یاری نباید دادن تا نقض عهد کرده باشید و خدای تعالی بهر چه کنید داناست
قَالَ اللهُ تَعَالَى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي
الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ الآیة ... آنانکه کافر شدند
بعضی از ایشان اولیاء بعضی دیگراند چه دوستان یکدیگراند ... در دوستی یکدیگر و یکی با دیگر
موافقت یکدیگر ... عبدالله عباس گفت مراد از دوستی میراث است که کافران مادام که اهل مکه در
اند یکدیگر میراث گیرند ... و گفت ... نزول آیت آن بود که ... میان ...
... و گفت اگر ایشان وارث باشند از ایشان و اگر ایشان وارث باشند از ایشان ... این آیت فرستاد
و بیان کرد که از مومنان آنکه باشد که مومن بود اولئک بعضهم اولیاء بعض و از کافران آنکه بود
که کافر بود والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض آنکه که حکم باشد که ... ازیشان بود ... الا آن
آنکه گفت الا تفعلوه اگر نکنید آنچه شما را فرموده‌اند در قسمت میراث و بخشیدن آن در زمین
فتنه بود و فسادی عظیم ... ابن جریج گفت که اگر معاونت و نصرت و یاری نکنید یکدیگر را
فتنه و فسادی عظیم ... آنکه گفت والذین آمنوا ... ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا
جهاد کردند و آنانکه ترا جای دادند و نصرت و یاری کردند ایشان مومنان بحقیقت‌اند ...
ایمان خود را بهجرت و جهاد در راه خدا بذل مال و جان محقق کردانیدند و انصار ...
و مجاهدان و ... الا جرم هم ... در ایمان ... ثواب و استحقاق ...
و روزی ... بزرگوار که بهشت ... کرده‌اند که حکم هجرت ... بعضی گفتند ...
هجرت ... لا هجرة بعد الفتح ... هجرت باشد ... آنست که حکم هجرت ...
و ثواب او آنرا که در ... ایمان ... و مال و جان ... و مال و اسباب و املاک رها کند ...
آید حکم او حکم مهاجران باشد و ثواب او ثواب ایشان ... که صحابه رسول ... کردند از
انتقال از مکه بمدینه و اما قول ... لا هجرة بعد الفتح چون فتح مکه ... هجرة ... و حکم او
اهل مکه مخصوص باشد ... آنکه هجرة آن بود ... و ... باسلام ...
... بعد از فتح مکه ... اسلام بود ... آن باشد که ... باشد از ...
... قَالَ اللهُ تَعَالَى وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ
مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ الآیة آنانکه ایمان آوردند و هجرة کردند ... که شما هجرة کردید ... در دین خدای با شما یکی
شدند و جهاد کردند ... اگر چه ... ایشان ... نبودند ...
اسباب و املاک خود رها کردند و با شما بیامدند و با شما در جهاد کافران موافقت نمودند ایشان
از شما اند در وجوب موالات و ... و نصرت و وجوب میراث ...

بهری از ایشان بعضی اولیتراند در میراث هرکس نزدیکتر باشد بنسب او اولیتر بود چون جهتها مختلف و میراث
قرابت و مساوی قرابت نزدیکتر باشد مرد بمیراث او اولیتر باشد و این آیت دلیل است بر آنکه میراث
بقرابت باشد اگر عصبه باشد و اگر نباشد و اگر قسمت باشد اولیا باشد بر آنکه قسمت با حکم [illegible]
با قرابت قریب و این آیت ناسخ است حکم میراث با نصرت و هجرت را آنکه گفتند که ولایت در آیت اول
نصرت است و ولایت میراث گفتند که هر دو آیت محکم است زجاج گفت فی کتاب الله لوح محفوظ است
و گفتند اندر کتاب الله یعنی در حکم خدای یا در قرآن که کتاب خدایست و خدای تعالی بهمه چیزی عالم
داناست و این سوره در غزاء بدر فرود آمد است در هفدهم ماه رمضان هجده ماه از هجرت رفته

سورة التوبة

صد و بیست و نه آیت قتاده و مجاهد گفتند که مدنی است و آخرین سوره
که بمدینه فرود آمد حذیفه گفت این سوره را چگونه سوره توبه خوانید این سوره عذابست عبدالله
عباس گفت که عثمان عفان را پرسیدم که سورة الانفال از مثانی است و سوره توبه از مئین چرا جمع
کردی میان ایشان و میان ایشان سطر [illegible] چرا سورة الانفال در میان آوردی و چرا بسم الله الرحمن
الرحیم ننوشتی در اول او گفت چون آیتی چند آمدی رسول صلعم بکاتب گفتی که این آیت در فلان
سوره بنویس سورة الانفال و سورة التوبه هر دو بمدینه فرود آمدند و در هر دو ذکر عهد بود
و ما را مشتبه شد و بیان نیافتیم از رسول صلعم در آن میان بسم الله الرحمن الرحیم ننوشتیم که ندانستیم
[illegible] و اول سوره هر دو سفیان و عیینه گفتند که بسم الله الرحمن الرحیم آیت رحمت
و امان است و سورة براءة در حق مشرکان است و منافقان و ایشان را امان و رحمت نیست براءة آن
ننوشتند و قال الله تعالی بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ
مُخْزِي الْكَافِرِينَ الآية حق سبحانه و تعالی جل جلاله میگوید که این سوره بیزاری است از خدا و رسول
با آنکسانی که شما با ایشان عهد کرده اید از مشرکان و حق تعالی عهد ایشان کرد و عهد ایشان
با ایشان انداخت برای آنکه ایشان عهد کردند و وفا نکردند و عهد بشکستند و باز نکنند و هر شرط که
کرده بودند خلاف کردند تا خطاب آمد و گفت ای مشرکان بروید در زمین چهار ماه و [illegible] باشد
آسانه و این چهار ماه ماههای حرام است عبدالله عباس گفت سه ماه از آن جمله حرام بود و یکماه شوال
و این ماهها شوال بود و ذوالقعده و ذوالحجه و محرم محمد بن اسحق گفت که این اجل چهار ماه [illegible]
که جایی بود که ایشان را با محمد صلعم عهدی بود تا مکتا ز چهار ماه حق تعالی ایشان را براءة بتبلیغ [illegible]
تمام مهلت داد و کرد و هر دیگر آن بود که ایشان را عهدی نبود ایشان را در این اجل آورد و تا اندیشه
کنند و راه زن اختیار کنند برای خود کیفیت دانند که صلاح ایشان است اگر بعد از چهار ماه تمام ایشان
نیاورده اند [illegible]
بود با رسول و آن از آنکه عهدی بود [illegible] مهلت ایشان بود تا تمام ماههای حرام [illegible]
روز ذوالحجه و یکماه محرم تمام زهری گفت سوره در اول شوال فرود آمد و اول مدت آن بود
آخر محرم مقاتل گفت آیه درسه قبیله آمد بنی خزاعه و بنی مدلج و بنی خزیمه ایشان را با رسول عهد بود

در حدیبیه ده سال حق تعالی گفت مگر ایشان که این عهد [illegible] عهد کرده اند
و بنقض نه [illegible] مجاهد و دیگر مفسران گفتند که در اهل مکه آمد که با رسول عهد
بستند عام الحدیبیه ده سال تا مردمان ایمن باشند و آمد و شد کنند و بنو خزاعه در عهد رسول بودند و بنو [illegible]
در عهد قریش میان این دو قبیله خصومتی افتاد و قریش سلاح مردان خود را گفتند که مدد کردند و شب
ایشان و خزاعه غافل کردند ایشان را [illegible] و چون خزاعه دیدند قریش عهد شکستند و یاری
[illegible] عمرو بن سالم الخزاعی بیامد و [illegible]
رسول صلعم بایستاد و گفت شعر یا رب انی ناشد محمدا حلف ابینا و ابیه الاتلدا [illegible]
[illegible] فانصر هداک الله نصرا اعتدا وادع عباد الله یأتوا مددا [illegible]
[illegible] ابیض مثل الشمس [illegible] ان قریشا اخلفوک
الموعدا ونقضوا میثاقک المؤکدا وبیتونا بالوتیر هجدا وقتلونا رکعا وسجدا رسول صلعم
چون این بشنید گفت لا نصرت ان لم انصرکم [illegible]
[illegible] رسول [illegible] منافقان اراجیف [illegible] قریش
[illegible] میان ایشان و رسول عهد بود [illegible]
[illegible] وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ
عَلَى سَوَاءٍ چون [illegible] رسول خواست تا حج کند [illegible] مشرکان حاضر آیند [illegible]
[illegible] و طواف کنند [illegible] ابو بکر را [illegible]
[illegible] باهل موسم [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ [illegible]
[illegible] رسول [illegible] امیر المؤمنین علی [illegible] و سورة براءة [illegible] و گفت [illegible] و اهل موسم
خوان و ابو بکر را [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] رسول [illegible] ابو بکر را [illegible] جابر بن عبدالله انصاری گوید که من با امیر المؤمنین
بودم [illegible] ابو بکر [illegible] خواست کردن [illegible]
[illegible] ابو بکر گفت والله [illegible] رسول [illegible] رسول [illegible]
[illegible] گفت رسول [illegible]
سوره [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] و اگر خواهی [illegible] ابو بکر [illegible] رسول [illegible] گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] قال ما فعلت [illegible]
قال [illegible] جبرئیل [illegible] ان الله [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
در موسم بایستاد و خطبه کرد و مردم را [illegible] و سورة براءة بر مشرکان خواند [illegible]
و [illegible] ابو هریره گفت [illegible] امیر المؤمنین علی [illegible]

این سال چون امیرالمؤمنین علیه السلام خسته شدی و آواز او گران گشتی ابوهریره نیابت او از او داشتی و همی مردم را
جمع میکردی شعبی گفت مرا روا گفتم [illegible] بعد مکه و بعد آواز [illegible] گفت [illegible] که آنکه [illegible]
کس برهنه طواف نکند و هر کرا عهدیست تا مدت عهد خود [illegible] امهال [illegible] ایمان آورد و آنکه
و نزد و هیچکس بهشت نخواهد شد الا مومن یا مومنه و برار امسال هیچ مشرک گرد مسجد الحرام نگردد و حج
نکند [illegible] مشرکان گفتند که ما از عهد تو و عهد پسر عم تو بیزاریم [illegible] است امیرالمؤمنین
علیه السلام [illegible] تمام ادا کرد و حج بگذارد و بازپس آمد و رسول [illegible] این سال سنه عشر بود از هجرة
پیغمبر [illegible] و حج وداع کرد و بازپس آمد در بقیه ذوالحجه و محرم و صفر و در دهه جمادی [illegible] ربیع الاول بود با جوار
رحمت ایزدی پیوست صلوات الله و سلامه علیه و آله الطاهرین [illegible] مشرکان را گفت بروید در
زمین چهار ماه که در این چهار ماه شما را امان [illegible] آنگه گفت که بدانید که این مهلت [illegible] شما [illegible]
خدای را عاجز نتوانید ساختن [illegible] نتوانید [illegible] که عاجز کننده [illegible] همه
اسیر قبضه قدرت [illegible] قوله تعالى وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ
فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا
إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ الآية واعلام و آگاهی کردنست و [illegible]
[illegible] از خدا و رسول خدای [illegible] روز حج بزرگترین که آن روز عرفاتست [illegible] عکرمه و
عبدالله عباس [illegible] روایت ابوالصهبا از امیرالمؤمنین ع و این مذهب ابوحنیفه است و روایتی دیگر از
[illegible] و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام روز عید است [illegible]
حج اکبر خوانند که مسلمانان و مشرکان در آن روز حج کردند و پس از آن روز مشرکان حج نکردند
[illegible] گفت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] روز عید [illegible] میرفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] روز حج اکبر کدام است گفت این روز است که تو در وی [illegible]
حج اکبر حج قارن باشد و حج اصغر حج مفرد [illegible] دیگر گفتند حج اکبر حج است و حج اصغر عمره [illegible]
[illegible] از حج اکبر گفت در این روز که حج اکبرست اعلام [illegible] که خدا و رسول خدا بیزارند
از مشرکان [illegible] گفت و اگر چنان باشد که شما که مشرکانید توبه کنید و از کفر باز گردید
شما را بهتر و نیکوتر باشد و اگر برگردید و ایمان نیاورید [illegible] رسول خدای و گفتار وی [illegible]
شما خدا را عاجز نتوانید که کردن از قبضه قدرت وی بیرون نتوانید آمدن [illegible] بشارت ده
[illegible] خدا و رسول او کافر شدند [illegible] عذاب دردناک و لفظ بشارت [illegible]
ایشان عبادت اصنام [illegible] و لکن بجای خبر [illegible] است
در دنیا و عذاب در آخرت آنگه گفت الّذین عاهدتم [illegible] شما با ایشان عهد بستید
[illegible] از مشرکان و ایشان [illegible] کردند و هیچ نقصان نکردند [illegible]
[illegible] نکردند و با دشمنان شما هم دست نگشتند و ایشان را [illegible] معاونت نکردند

آن عهد که کرده اید و آن را مدت نهاده اید آن عهد را تمام کنید و آن مدت را با آخر رسانید که خدای تعالی
متقیان را دوست دارد [illegible] گفت مراد [illegible] از ایشان خطاب [illegible] خدای تعالی فرموده تا ایشان
انقضاء مدت ایشان [illegible] چهار ماه [illegible] ایشان خطاب [illegible] قول [illegible]
قوله جل ذکره فسیحوا فی الارض اربعة اشهر مجاهد گفت [illegible] گفته اند که
[illegible] که رسول را [illegible] نکردند [illegible] معاونت کردند [illegible] رسول
عهد [illegible] رسول [illegible] دران راه با جماعتی
عهد [illegible] عرب [illegible] و این جماعتی بودند از [illegible]
ایشان [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] کرد
[illegible] عهد از ایشان [illegible] تا روز قیامت مادام که شرایط عهد بجای آورند و از
[illegible] گفت این جمع مشرکان بودند که عام الحدیبیه با رسول عهد کردند و آن
چهار ماه [illegible] بود از روز عید اضحی که خدای تعالی گفت [illegible] یاد کرد قال الله تعالى
فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ
وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ الآية حق تعالی جل ذکره [illegible] ماههای حرام [illegible]
که آن رجب و ذی قعده و ذی حجه و محرم است و قولی دیگر آنست که [illegible] که آن
[illegible] حرام و آن ذی قعده و ذی حجه و محرم است گفت چون این چهار ماه [illegible] که مشرکان
[illegible] گفت اگر در حل باشد و اگر در حرم و اگر در صحرا و اگر در حصن و اگر [illegible]
[illegible] حرام و بگیرید ایشان را و باز دارید و بنشینید از برای ایشان [illegible] طریق [illegible]
[illegible] کنند و از کفر با ایمان آیند و نماز بپای دارند و زکوة مال [illegible]
[illegible] راه ایشان بگشائید [illegible] از ایشان [illegible] که خدای [illegible]
[illegible] دلیل است [illegible] نماز [illegible] مستحق قتل باشد [illegible] ایمان [illegible]
نماز و زکوة هم [illegible] کرده است که فان تابوا واقاموا الصلوة وآتوا الزكوة [illegible]
گفت که آیت [illegible] هر آیت [illegible] و ذکر عفو و اعراض و فدیه است [illegible] گفت آیت
منسوخ است [illegible] فاما منّا بعد واما فداء و درست آن است که [illegible] محکم است [illegible]
اتفاق است که [illegible] رسول [illegible] قتل کرد [illegible] عفو [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] اسیر کردن [illegible]
که او گفت [illegible] رسول [illegible] اسیر کرد [illegible] رسول [illegible]
گفت [illegible] ای محمد اگر [illegible]
[illegible] آزاد کرد [illegible]
[illegible] رسول گفت [illegible] گفت اشهد ان لا اله الا الله و انک
رسول الله و اشهد ان محمدا رسول الله [illegible] رسول خدای [illegible]

و طعام مکه را باده انها مدینه و طعام اذا اهل مکه منع کرد گفت ثمامه الطعام ندهم تا آنگه ایمان آرند
و اهل مکه هنوز با رسول جنگ بودند چنین سوال نوشتند بخدمت او رسول م فرمود که با ایشان
طعام از ایشان منع مکن او قول رسول اثنا طعام داد قال الله تعالی وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ
فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ كَيْفَ يَكُونُ
لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا
اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا
فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ الآیة حق تعالی
میگوید که اگر کسی از مشرکان با تو پناه خواهد و از تو زنهار خواهد تو او را زنهار ده و در پناه خویش
گیر و در جوار خود تا سخن خدای بشنود و حجت بر او متوجه گردد و اگر اسلام آورد نجات دنیا و
آخرت یابد و الا او را با امن و نجات خویش رسان که حیات و در زنهار داشت بر او آنگه خواهی با او [illegible]
کن تا بادی عذر و حجت بکرده باشی و این برای آن باید که ایشان قومی اند جاهل و نادان و برایشان [illegible]
مکن تا باشد که بدانند و این دلیل است بر آنکه کلام خدای هم از قبیل حرف و صوت است برای آنکه سماع
جز به حرف و صوت صورت نبندد و آورده اند که جماعتی از خوارج [illegible]
و گفتند ما بر مذهب ایشان بودیم [illegible] و ابو الحسن [illegible]
در میان ایشان بود [illegible] ابو الحسن گفت [illegible]
امن گذارید که من و قوم ایشان بگیریم [illegible] و کدام قوم اند ابو الحسن گفت
ما قومی از مشرکان مستجیرانیم آمده ایم تا کلام خدای بشنویم [illegible]
ایشان گفتند امنا و صدقنا گفت [illegible] ابو الحسن گفت [illegible]
[illegible] و ان احد من المشرکین استجارک فاجره
حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آنکه خدای تعالی [illegible] چگونه عهدی بود [illegible] خدای
[illegible] و محال بود که ایشان را عهدی بود [illegible]
ایشان [illegible] الا آنها که شما با ایشان عهد کرده اید نزدیک مسجد الحرام [illegible]
گفت [illegible] ابن اسحق گفت [illegible]
عهد کرده بودند [illegible] تا ایشان بر عهد می باشند و استقامت میکنند شما نیز هم بر آن عهد باشید
و مشرکان [illegible] و نقض عهد کردند [illegible]
[illegible] مشرکان [illegible] گفت چگونه ایشان را عهد میباشد یا چگونه ایشان را [illegible]
[illegible] عهد و حرمت ایشان [illegible] اگر ایشان بر شما ظفر یابند [illegible]
عهد شما [illegible] و حرمت خویشی شما نگاه دارند [illegible] با ایشان چگونه اعتقاد کنید و
ایشان را چگونه رها کنید ایشان شما را به زبانهای خویش راضی میکنند [illegible]
میگویند که شما را راضی میکنند و دلهای ایشان منکر آنست که به زبان میگویند ایشان هم کافرند و هم منافق

چه با ظن خلاف ظاهر و اشتو سنه منافقان اند و بیشترینه ایشان فاسق اند و اکثر عادت الکفر بیعنی
همه فاسق اند قال الله تعالی اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ
إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ
فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ الآیة حق سبحانه و تعالی این مشرکان را صفت کرد و گفت که ایشان آیات خدای را بر بها
اندک بدادند و عوض آن بهای اندک بستدند و این قوم ابو سفیان بود و امثال او که کافران را طعام
دادند [illegible] تا مردمان را از ایمان باز دارند [illegible] و طعام میداد و [illegible] رسول [illegible]
این جهودان بود [illegible] در عصر رسول [illegible] [illegible] ایشان را بود از [illegible]
[illegible] ایشان از خود فوت کردند [illegible] آخرت [illegible] که مردم را
از راه خدای و دین محمد باز داشتند [illegible] ایشان کردند [illegible]
و ایشان کردند [illegible] و دین و جهاد و ایمان کردند [illegible]
ایمان کردند [illegible] هر کس که [illegible] ایمان داشت [illegible]
ایمان کردند [illegible] این ظلم [illegible] [illegible]
[illegible] در حق هیچ مومن [illegible]
[illegible] و این آیت در حق [illegible]
آیات خدای [illegible] مسلمانان [illegible] در حق [illegible]
و قول جابر [illegible] گفت ایشان که [illegible]
ایشان [illegible] در [illegible] ایشان توبه کنند و ایمان آرند
و نماز بگذارند و شرایط اسلام و ادای دین [illegible] ایشان در دین برادران
شما اند [illegible] ایشان هم مومن باشند و هم مسلمان آنگه گفت [illegible]
باین آیات [illegible] قال الله تعالی
وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ
لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ
الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ الآیة اگر ایشان سوگندها را که خورده اند بشکنند [illegible] عهد کرده اند و سوگند
خلاف کنند و در دین شما طعن زنند [illegible] با ایشان قتال کنید که ایشان ائمه
کفراند و چنین روایت [illegible] عبد الله عباس گفت [illegible] ابو سفیان بن حرب و ابو حارث بن
هشام و سهیل بن عمرو و عکرمة بن ابی جهل [illegible] قریش که عهد شکستند مجاهد
گفت اهل فارس و روم [illegible] گفت اهل این سورة [illegible]
با ایشان قتال کنید [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] این آیت [illegible] گفت
انا والله لقد عهد الی رسول الله صلی الله علیه و سلم [illegible] الا [illegible] والفئة

الحارث گفت بالله کفر کار زار کنید که ایشان عهد و سوگند با شند یعنی بشکنند و قائمند و حرمت
سوگند ندارند و چون ثابت نمایند از آنکه ایشان اعتقاد ندارند بخدا و حرمت و سوگند و عهد را و
تا ایشان قتال کنید تا باشد که از کفر و عناد باز ایستند الا تقاتلون الا کار انکار میکند شما
را قومی که سوگند را نقض کردند و قصد آن کردند که محمد را از مکه بیرون کنند و ایشان اول ابتدا
کار زار شما کردند و ابتدا کردند کار زار بنی خزاعه که حلفاء رسول بودند ای میترسید
شما از ایشان مترسید از خدای بترسید خدای تعالی سزاوارتر است که ازو بترسید در کار زار و قتال
ایشان اگر شما مومنید از خدای از خشم و از عقاب خدای بترسید قال الله تعالی قَاتِلُوهُمْ
يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ
وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ أَمْ حَسِبْتُمْ
أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا
رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ الایة حق سبحانه و تعالی جلّ ذکره
وعده ... بر سبیل بشارت و معجزات در باب اخبار از غیب میگوید که کار زار کنید با این کافران
تا خدای ایشان را بدست شما کشته گرداند و بعضی کشته کردند و بعضی اسیر شوند و خوار و ذلیل گردند
ایشان را بغیر و اسیر نصرت دهد شمارا بر ایشان و شفا دهد سینهای مومنان را که مجاهدند و سبک
کند ایشان را از خلفاء رسول بودند تا ببرد خشم از دلهای ایشان برای آنکه چون کار زار خود
در یابند و انتقام بکشند از دشمنان خود دلهای ایشان خوش گردد و این آیه معجزه است از معجزات پیغمبر
برای آنکه خبر است از غیب و مخبر بروفق خبر آمد و این وعدها بانجاز رسید و این تا باشد از توبه
از قبل خدای آنکه و سبیل ایشان است گفت و خدای تعالی میتواند که توبه آنکس که خواهد و باوی لطف
کند که نزد آن اختیار توبه کند و توبه وی بپذیرد چون عکرمة بن ابی جهل و سهیل بن عمرو و این آیت
بشارت بآنکه بعضی از ایشان ایمان خواهند آوردن و این معجزی باشد رسول را چون مخبر بروفق
خبر باشد و دیگر آنکه تا بدانند که قتال با ایشان مانع توبه نخواهد بود و خدای تعالی دانا است بر
ایشان چون توبه کنند و حکیم است که و نفرماید بقتل ایشان الا از بهر آنکه در آن حکمتی باشد
آنگه خطاب کرد و گفت ام حسبتم پنداشتید که شما را رها خواهند کردن و بکار خویش باز ستانیم
و سبیل آنکه ولیجه است یعنی شمارا بگذارند و رها کنند بی آنکه شمارا بگذارند و رها نکنند تا آنگه
شما را بیند تا آنگه که معلوم کند مجاهدان در راه او از دیگران تا دیگر کنند و بگوید که از شما را هنوز
خدای ندانسته است که مجاهد کیست یعنی هنوز جهاد نکرده اید تا خدا را داند که مجاهد نیست تا ایشان
مجاهد باشند خدای شما را مجاهد نداند در حال و اگر چه خدا لم یزل عالم بود بما و معلومات و علم آنکه
خبر خواهد بود بوجود آن چه چون موجود شود و گفته اند که معنی آنست که خدای تعالی شما را امتحان
آنان کرد که ایشان را اختیار و امتحان استخراج احوال غیبی کند تا بدانند چون تکلیف از صورت
داشت این عبارت روا کرد و علم بعدو او خدای هنوز از ایشان نا شده است که ایشان از غیر خدا و
رسول خدا و مومنان خالص کرده اند یعنی هنوز نگرفته اند و مانعی علم تو معلوم است و خدای تعالی با آنچه شما

میکند دانا و با خبرست و خواهد که از نیک و بد جزا دهد قال الله تعالی مَا كَانَ
لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ
أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ۝ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ
الْمُهْتَدِينَ الایة عبد الله عباس گفت سبب نزول آیه آن بود که چون عباس را باسیری گرفتند روز بدر
مسلمانان در وی نهادند و ویرا ملامت کردند بکفر و قطع رحم و سخن درشت در روی او گفتند
عباس گفت چون است که مساوی ما میگوئید و محاسن ما نمیگوئید و فراموش کرده اید امیر المومنین علی
گفت شما را چه محاسن است گفت عمارت مسجد الحرام و حجابت کعبه و سقایت الحاج و فک الاسیر
خدای آیه فرستاد و رد کرد بر عباس و گفت مشرکان را نباشد و درست نبود که عمارت مسجد الحرام
کنند در آن حال که ایشان بر خود بکفر اقرار دهند و گواه باشند یعنی افعال کنند که دلیل کفر ایشان کند
تا بمنزلت آن باشد که بر خود گواهی داده باشند یعنی ایشان را نرسد که خود را از عمار مسجد حرام خوانند
و ایشان بر کفر اصرار نموده باشند و مسجد حرام را مساجد خواند لانه قبلة جمیع المساجد از بهر آنکه جهة مسجد ها
روی بدانست و برای آنکه مردم در او از چهار جانب نماز کنند روی در قبلت کعبه کرده و گواهی
ایشان آن گفت که گویند ما مشرکیم چنانکه جهودان و ترسایان گفتند که ما جهودیم و ترسایانیم ابن عباس
گفت که گواهی ایشان سجده بود بر بتان که میکردند که بتان مخلوقند آنکه گفت ایشان آنانند که اعمال
ایشان باطل است یعنی آنچه ایشان پنداشتند که آن طاعت است عمل ایشان بود و ایشان همیشه در دوزخ در
عذاب دوزخ جاوید باشند به حقیقت عمارت مسجدها آنکس کند که بخدا ایمان دارد و بروز
باز پسین و نماز بپای دارد و زکوة مال بدهد و نترسد الا از خدای تعالی و این جماعت که بدین
صفت موصوف باشند ایشان جمله راه یافتگانند و لفظ عسی که آمده است از معنی
حذر باشند و عمارت مسجد عمارت او باشد یا بر حاجت و یا بنوعی نماز کنند کما قال ابو سعید
خدری گفت که از رسول شنیدم که چون بینید که مردی آمد و شد میکند بمسجد و غمار بپای میدارد
گواهی دهید برایمان او برای آنکه خدای تعالی گفت انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم
الآخر نعمان بشیر گفت من نزد منبر رسول نماز میکردم مردی میگفت که من باک ندارم
از آنکه هیچ عمل نکنم پس از آنکه عمارت خانه خدا میکنم دیگری گفت که جهاد از همه فاضلتر
در راه خدای عمر گفت خاموش باشید و خصومت بنزدیک منبر رسول میکنید تا رسول
بیرون آید من از وی بپرسم تا کدام فاضلترست چون رسول بیرون آمد حکومت پیش او در میان نهادند
این آیت فرستاد انما یعمر مساجد الله من آمن بالله قال الله تعالی أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ
وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا
يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَ
جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ
هُمُ الْفَائِزُونَ ۝ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ

مقیم * خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم الآیه شعبی و حسن بصری و محمد بن کعب القرظی
گفتند که آیه در حق امیرالمومنین علی علیه السلام آمد و سبب نزول آن بود که یک روز عباس بن عبدالمطلب
و طلحة بن شیبه با یکدیگر مفاخرت میکردند عباس گفت من آنم که سقایة الحاج دست من است و حاجیان را
مر آب دهم طلحه گفت من آنم که کلید خانه کعبه دست من است و عمارت آن بمن تعلق دارد و اگر من خواهم
همه شب در خانه کعبه مقام بوده [illegible] گفت [illegible] در میان ایشان در آمد گفتند بیا تا او [illegible]
این راه را باید و ما را حاکم کرده ایم تا در میان ما حکم کند گفتند روا باشد [illegible] و کردند امیرالمومنین
اسدالله را دیدند که می آمد گفتند الله اکبر ما را این حاکم باید دست او گرفتند و حکایت
و قصه در پیش او باز راندند او گفت الا او گفتا علی [illegible] منکما من شما را راه [illegible] که او را
غیاث گفتند او گفت من ضرب هامکما بالسیف حتی قادکما الی الاسلام از شما است
آنکه است که [illegible] شما را زد تا آنکه شما را با اسلام آورد گفتند هما [illegible] او خود [illegible]
گفت و واحد منو که ما را این سرای من بیرون آنکه صاحب جهاد بودم در دین خدای [illegible]
بود و قبل نماز کردم و پیش از شما [illegible] با رسول خدای عبادت خداه کردم ایشان خصومت خود را
فراموش کردند و روی بوی آوردند گفتند ما را خصومت با تو افتاد و بیا تا پیش رسول خدای رویم
پیش رسول آمدند گفتند یا رسول الله این کودک آمده است و بر ما تفاخر میکند رسول گفت چگونه
قصه با وی باز گفتند رسول هیچ نگفت و منتظر وحی میبود تا کی [illegible] که ما [illegible] علی میکند خدای تعالی
این آیه فرستاد اجعلتم سقایة الحاج ای شما آب دادن حاجیان و عمارت و خانه کعبه را مانند
کسی میکنید که وی ایمان آورد بخدا و رسول خدای و روز باز پسین و جهاد کرد در راه خدا شما
ایمان او [illegible] و ثواب کی میدانید که وی حاجیان را آب داد و عمارت خانه خدا
کند هرگز این نباشد که ایشان با یکدیگر یکسان باشند و نزدیک خدای با [illegible] نباشند [illegible]
یکسان شمردن ظلم باشد و خداه تعالی ظالمان را راه ننماید و بهشت و هدایت نکند آنکه وصف کرد
تفضیل داد ایشان را بر عباس و شیبه و گفت آنکه ایمان آوردند و هجرت کردند و از مکه با مدینه آمدند
و در راه خدا جهاد کردند و جان و مال بذل کردند ایشان را درجه و پایه و منزلت نزدیک خدا
بزرگوارتر بود و ایشانند که رستگاران و ظفر یافتگانند و این آیت امیرالمومنین علی را وقت
آن جا که هیچکس را درجه و منزلت وی نیست نزدیک خدای بعد از پیغمبر رسول گفت
ان احب الناس الی الله یوم القیمة وادناهم مجلسا امام عادل و از وعاده [illegible]
رسول خدای در حق او و شیعه او گفته است چنانکه جابر عبدالله انصاری روایت کرد که
علی و شیعته هم الفائزون شعر علی و شیعه او جمله رستگارانند * امام ورهبر و هادی اهل ایمانند *
جز محبت حیدر رحم جا در و در دمان برو زحشر که هر کس بخویش در مانند * محب او به بهشت برین [illegible] *
احباب * و لیک جمله اعدا را اهل نیرانند * بخوان تو جنهم [illegible] شود معلوم * که دوستان علی
بهترین خلقانند * پس از رسول علی [illegible] ولی علی * امام جمله عالم بحکم یزدانند * [illegible] که [illegible]
کنی و رسول * جماعتی که ازین حکم سر بپیچانند * علیست بر [illegible] در محشر * ولیک [illegible]

ایشقد [illegible] انند * پس چون امیرالمومنین را آن [illegible] ضربت زد گفت فزت و رب الکعبة الآیه
حال ایشان کرد و گفت خدای بر و دگار ایشان را بشارت میدهد بر حمت و بخشش از خویشتن
و رضا و خشنودی بهشتها که ایشان را در آنجا نعیم مقیم و جاوید باشد که ایشان منقطع
که در آن بهشتها جاودان باشند و نزد خدای تعالی مزدی
عظیم و ثواب بزرگست قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم و اخوانکم
اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون
قل ان کان آباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترفتموها
و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد
فی سبیله فتربصوا حتی یاتی الله بامره والله لا یهدی القوم الفاسقین الآیه عبدالله عباس گفت که چون خدای تعالی
مومنان را فرمود که با رسول هجرت کنید و از مکه بمدینه روید و ترک خویشان و مادران و برادران و
خویشان کنید چون اجماعت کافر باشند و بر دین شما نباشند مسلمانان گفتند یا رسول الله اگر ما را
چنانکه باید کرد از ما [illegible] برادران و خویشان ببرباید کرد و مالها و تجارتها
همه بر باد شود و سراها خراب گردد خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت ای مومنان و گروندگان
وای آنکه ایمان آورده اید پدران و برادران خود را دوستی مگیرید و با ایشان اختلاط مکنید چون ایشان
ایمان نیاورده اند و اختیار کفر کنند و کفر را بر ایمان برگزینند و دوست دارند و هر که از شما با ایشان
موالات کند و دوستی ورزد وی از ایشان باشد و او از جمله ظالمان باشد ای محمد بگوی ایشان را
که اگر پدران شما و مادران شما و پسران و خویشاوندان شما و زنان شما و مالهای که کسب کرده اید
و تجارتی که ترسید که از کساد آن و [illegible] آن میترسید و مسکنها و سراها که شما آنرا پسندیده اید
اگر این همه شما را خوشتر است و دوست داشته تر است از خدای تعالی و رسول او و جهاد کردن
در راه دین او پس شما چشم دارید و منتظر باشید تا آنکه خدای تعالی کاری که خواهد کردن بکند
و امر خود بجای آرد یا در دنیا که و گناه آن بر دست مومنان حسن بصری گفت مراد
عقوبت عاجل یا آجل که ایشان را [illegible] و عید کرده است و خدای تعالی راه ننماید فاسقان بیرون
آیندگان را از امر حق و راه بهشت ابو صالح از ابن عباس روایت کرد که چون خدای تعالی مومنان را
فرمود که هجرت کنید مرد بیامدی و زن و فرزندان و خویشان و برادران او گفتی که من بمدینه
[illegible] اگر من بباید خوب والا چون من رفتم میان من و شما جدایی افتاد و اگر بر این آنجا آیید
من با شما رغبت نکنم کی بودی که رغبت کردی و هجرت کردی و کس بودی که گفت من با هر کس
بودی که در وقا و حنقا [illegible] زنان و فرزندان و برادران و گفتی که مارها کنیم که تو بروی مرد
آنجا از شفقت بر ایشان باز ایستادی و هجرت نکردی خدای تعالی ایشان را از آن فکر و بیان کرد
که کار دین و اسلام مقدم بر نسب و قرابت از بهر دین ترک فرزند و مال میباید گفتن چون
قطع قرابت مادر و پدر از بهر دین باید گفت و واجب است قطع اجنبی و بیگانه نیز واجب تر
و او نزدیکتر باشد و رسول خدای میفرماید لا یجد احدکم طعم الایمان حتی یحب فی الله و یبغض فی الله

هم کو را از ثمرات ایمان و حلاوت آن نباشد تا آنگه دوستی و دوستی او در دوستی خدای و دوستی او نباشد
و دوستی آیت و مومنان همه واجب گرداند آنکه از بهر دین خود از پدر و مادر و برادر و خویشان و قبیله
منافع و مکاسب و حظوظ دنیا محروم شوند خدای تعالی ما را توفیق دهاد تا برای قیام نمائیم و از بهر
دین از سر دنیا برخیزیم انشاء الله وحده العزیز قال الله تعالی لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ
كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ
جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ
مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ الآیه حق سبحانه و تعالی عز شانه تذکیر مومنان
کرده است یاد ایشان میدهد و میگوید که خدای شما را نصرت کرد و یاری داد در مقامهای
بسیار و جایگاههای کارزار و در روز حنین و این نام وادیست میان مکه و طایف که مسلمانان و کافران
در آنجا حرب افتاد و آن چنان بود که رسول علیه السلام فتح مکه کرد در ماه رمضان چند روز مانده بود چون از
مکه بیرون آمد روی بحنین نهاد برای قتال و آن روز دوازده هزار مرد با رسول بودند از مهاجر و
انصار ده هزار مرد و دو هزار از طلقا و آنان بیشترین جمعی که آن روز بود هرگز نبود و مشرکان چهار هزار
مرد بودند از هوازن و ثقیف و در بنی هوازن مالک بن عوف بود و در بنی ثقیف کنانه بن عبد یالیل
چون بیکدیگر رسیدند ابوبکر گفت لن نغلب الیوم من قلة رسول چون این بشنید خوش نیامد که
کار در اعداد بسته و حرب ساز کردند و در هم آویختند و در هم آمیختند مسلمانان و مشرکان
قتل کردند و ایشان را باز پس بردند و رها کردند و جمله بغنیمت مشغول شدند مشرکان
یکدیگر را گفتند یا حماة السوء کجا میگریزید زنان و فرزندان خود را در دست ایشان رها
کرده این بگفتند و باز گشتند و خود را بر مسلمانان زدند و ایشان همه بغنیمت مشغول شده بودند
شکستی عظیم بر مسلمانان افتاد و همه منهزم شدند قتاده گفت سبب هزیمت از طلقا بود با رسول
کس نماند الا ده کس از بنی هاشم و نهم ایشان مردی بود انصاری نام او ایمن ابن ام ایمن او کشته شد
و آن نه کس بماندند امیر المومنین علی بود در پیش ایشان و رایت در دست گرفته قتال میکرد و
عباس بن عبد المطلب بر راست او ایستاده فضل بن عباس بر چپ او و ابو سفیان بن الحرث بن
عبد المطلب از پس پشت او و نوفل بن الحرث و ربیعه بن الحرث و عبد الله بن الزبیر و عتبه و معتب
پسران ابو لهب گرد او در آمده بودند و دیگران گریخته بودند عباس بن عبد المطلب در این وقت
گفت نصرنا رسول الله في الحرب تسعة وقد فر من قد فر عنه فاقشعوا وقولي اذا ما الفضل
كر بسيفه على القوم اخرى يا بني فارجعوا وعاشرنا لاقى الحمام بنفسه لما ناله في الله لا يتوجع
گفت آواز در ده در ایشان و عباس مردی بلند آواز بود چنانکه روایت کرده اند که روزی در
مکه غارة بود عباس آواز برداشت که واصباحاه هر آبستنی که آواز بشنید که بود که از
شکم بیفکند عباس ندا کرد بآواز بلند یا معاشر المهاجرین والانصار یا اهل بيعة الشجرة يا اصحاب
سورة البقرة الى این قرین اذکروا العهد الذی عاهدتم علیه رسول الله چون آواز عباس

شنیدند همه باز گشتند لبیک لبیک گویان و این هزیمت در شب بود و رسول علیه السلام در وادی
بود و مشرکان کمین کرده بر وی زدند و مسلمانان را منهزم کردند چون مسلمانان باز گشتند
خود را بر مشرکان زدند و تیغ و نیزه را کار فرمودند و رسول علیه السلام در آن شب تاریک
روی بازگردید چندان نور از روی وی بتافت همه وادی روشن شد پنداشتی که ماه شب چهارده است
که می درخشید و مسلمانان را بر قتال تحریض میکرد و کوچکها را آواز بلند میگفت
الله علیه هیچکس نماند که آواز رسول علیه السلام نشنید و باز نگردید روایت کرده اند که مردی آمد
از هوازن بر شتری نشسته و رایتی سیاه در دست گرفته و در پیش قوم ایستاده چون ظفر
از مسلمانان و فرصت دیدی نیزه حمله زدی و بر ایشان میفکندی و چون فرصت نیافتی باز
گشتی و جای خود باز رفتی همچنان تا امیر المومنین علی آهنگ او کرد و در وی رسید و ضربتی
زد بر شتر او که شتر بیفتاد و مرد بزمین آمد تیغی دیگر بروی زد و او را بکشت چون مشرکان
این بدیدند شکسته شدند و مسلمانان روی بدیشان نهادند و تیغ و نیزه را کار فرمودند و رسول علیه السلام فرمود
که اللهم انك اذقت اول قريش نكالا فاذق آخرهم نوالا و رسول علیه السلام در رکاب خود برپای خاست و گفت
انا المومنین کنون حرب گرم شد و آنگه گفت انا النبي لا كذب انا ابن عبد المطلب آنگه خاک برگرفت
و در روی مشرکان انداخت و گفت شاهت الوجوه آنان که ایشان کردهم گفتند که آن خاک بچشم او آمد
و خدای تعالی گفت ... و ... باعدد فرستادم ایشان آمدند ... گفت هشت هزار بودند سعید
گفت یکی از مشرکان مراجعت کرد که روز حنین چون ما با مومنان افتادیم مسلمانان بر ایشان قدم و
ایشان را باکید ... رسول ... بیامدیم او ...
سپید جامه چون ما را دیدند گفتند شاهت الوجوه و ما را هزیمت کردند من گفتم
یا رسول الله ما ایشان را ندیدیم و ایشان که بودند گفت فرشتگان بودند و آن قول لم تروها
لم تروها را تفسیر کرده اند که چون امیر المومنین علی ابو جرول را کشت و کافران دل شکسته شدند
او چنان میگفت تا ... را کشت از آنجا مشرکان بهزیمت شدند و مسلمانان بر ایشان نهادند
و ایشان میکشتند تا که منادی رسول آواز داد که رسول میفرماید که اسیران را
دست از کشتن دارید همه دست باز داشتند و در آن ایام فتح مکه ... که مردی را بسوی فرستاد که
او را ابن الاکوع ... گفتند روز حنین ... عمر خطاب گفت او را در امان ...
را گفت ... گفت این آنست که در ایام فتح مکه جاسوس بود او را اکنون که دشمن خدا است
انصاری او را گفت رسول علیه السلام او را ... گفت بشنید منادی ندا کرد که هیچ اسیر را مکشید گفت
... و آنان ... مشرکان از آنجا بگریختند و با اوطاس آمدند رسول ...
از ... نام او ابو عامر ... لشکر ... داد ... و ... کرده و ... مالک
عوف النصری بطایف گریخت و کفار در حصن رفت رسول بر آن ایشان بطایف شد و حصار ایشان
داد و شوال تا آخر کار زار کردند چون ذوالقعده در آمد که ماه حرام بود از آنجا بازگشت
بجعرانه آمد که آنجا احرام خواست و آنجا احرام گرفت و مال غنایم حنین و اوطاس قسمت کرده

تمام بود که قلوب داد چون ابوسفیان بن الحرب و عکرمة بن ابی جهل و صفوان بن امیه و حارث بن هشام
و عبدالله بن امیه و معاویة بن ابوسفیان و [illegible] و اقرع بن حابس و امثال ایشان هر یکی را
بها داشت [illegible] و انصاریان را نصیب اندک داد [illegible] انصار را از سخن [illegible]
و در این گفتگوی کردند که گفت چه غنیمت بقوم خود داد و ما را محروم کرد و یکی گفت [illegible]
[illegible] گفت اکنون این شد [illegible] عباس بن مرداس گفت اتجعل
نهبی و نهب العبید بین عیینة والاقرع فما کان حصن ولا حابس یفوقان مرداس فی مجمع وما کنت
دون امرئ منهما ومن تخفض الیوم لا یرفع این حدیث بسمع رسول رسید [illegible] انصاریان را
ندا کردند تا جمع شدند و جای نشستند که کس دیگر در میان ایشان نبود که از ایشان نبود رسول [illegible]
با او بود و در میان ایشان نشست و گفت [illegible] مرا جواب دهید گفتند [illegible]
الله گفت نه شما ضلال بودید خدای شما را بمن هدایت کرد گفتند بلی یا رسول الله و لله المنة
و لرسوله گفت نه شما [illegible] بودید خدای شما را [illegible] گفتند بلی و لله المنة و لرسوله
گفت نه شما اذله بودید خدای شما را [illegible] گفتند بلی و لله المنة و لرسوله گفت نه شما
دشمنان یکدیگر بودید خدای الفت داد میان شما [illegible] گفتند و لله المنة و لرسوله آنگه
خاموش شد ساعتی و گفت جواب دهید ما را [illegible] گفتند چه جواب دهیم [illegible]
و گفتیم منت و فضل خدای راست و آنکه تراست رسول خدا گفت اگر جواب دهید میتوانید
گفت [illegible] طریدا فآویناک و [illegible] و مکذبا فصدقناک [illegible]
[illegible] انصاریان که
این شنیدند در گریه افتادند و زاری کردند و برخاستند و دست و پای رسول بوسه دادند و گفتند ای
رسول خدا تن و جان ما فدای تو باد و هر مال که ماراست حکم توست اگر تو خواهی [illegible] قوم خود
[illegible] این سخن گفتند [illegible]
توبه کردند و استغفار [illegible] رسول خدا گفت اللهم اغفر للانصار و لابناء
ابناء الانصار اما ترضون ان یذهب الناس بالشاء والنعم و ترجعون [illegible] رسول الله
شما را خوشتر باشد که مردم بازگردند و نصیب ایشان اشتر و گوسفندی باشد و نصیب شما رسول
خدای بود گفتند بلی رضینا بالله و [illegible] رسول الله گفت الانصار [illegible]
[illegible] و لو سلک الناس [illegible] و سلک الانصار شعبا لسلکت شعب الانصار انصاریان صاحب
منند و [illegible] مردم همه بیک وادی شوند و انصار بوادی دیگر شوند من [illegible] انصار
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] امیرالمومنین [illegible] فاقطعوا لسانه
[illegible] آمدند [illegible]
[illegible]

و لیکن دانستم [illegible] چون علما [illegible] گفتیم [illegible]
گفت آنچه ما فرموده اند [illegible] کرده و [illegible] همین سخن گفتی و [illegible]
و اگر اسلام همین جواب داد [illegible] گفت رسول [illegible]
[illegible] گفتم جهاد فرموده است گفت اکنون [illegible] من گفتم
[illegible] رسول [illegible] گفت آری گفتم [illegible] فدای شما باد چه گویم و
[illegible] شما آنکه گفتم [illegible] مشورت میکنم که ما [illegible] چه صواب باشد گفت صواب آنست که
چون رسول ترا جهاد بخشیده بود و از اهل جهاد کرده [illegible]
از اهل انصاریان و مهاجران [illegible] سعید بن المسیب گفت [illegible]
روز [illegible] هزار [illegible] و قسمت کردند رسول فرمود [illegible]
کند [illegible]
[illegible] و گفتند یا رسول الله [illegible]
و فرزندان و مال ما [illegible] رسول گفت آن غنیمت است و لیکن
آن طریق [illegible] زنان و فرزندان [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] زنان و فرزندان [illegible] رسول گفت هر چه در حصه و
نصیب من افتاد و نصیب اهل بیت و [illegible] بنی هاشم من با ایشان دادم [illegible]
[illegible] گفتند که ما موافقت کنیم و هر چه در دست ایشان بود از زنان و فرزندان ایشان
همه باز دادند رسول گفت این [illegible] عوض باز دهم
و هر که خواهد [illegible] گفتند یا رسول الله ما راضی
شدیم [illegible] صفوان بن امیه [illegible]
[illegible] راوی خبر گوید که چون رسول غنایم [illegible] بخشید [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
غنایم [illegible] رسول گفت که چه [illegible] گفت عدل نکردی رسول [illegible] و گفت
[illegible] چون عدل نزدیک من نباشد [illegible] گفتند یا رسول الله دستوری ده تا گردن
بزنیم گفت دعوه فانه سیکون له اتباع یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة یقتلهم احب
الخلق [illegible]
و خدای تعالی ایشان را [illegible] دوست [illegible]
و چنان بود که رسول خبر داد و همه بدست امیرالمومنین علی در نهروان کشته شدند [illegible]
[illegible]
شما را عجب می آورد [illegible] و لم تغن عنکم شیئا [illegible]
[illegible]
[illegible]

و فرستاد و تا ثابت شوند و از خدمت رسول خداي جدا شدند و فرو فرستاد لشکری که شما ایشانرا
ندیدید چنانکه گفت که این فرشتگان مومنانرا تثبیت و تقویت میدادند [illegible]
و خداي تعالی عذاب کرد آنکسانرا که کافر شدند بکشتن و اسیر و سلب اموال و اذلال و همچنین
باشد جزا و پاداش کافران که جحد رسول را [illegible] کردند آنگه توبه کردند و بیامدند
و گرچه از صعب گناه بود که توبه ازو واجب بود همچنین از کافران توبه قبول کند چون از
کفر باز آیند و ایمان آرند چنانکه بعضی از قبیله هوازن بعد از عذاب باز آمدند از کفر و اسلام
آوردند خداي تعالی آمرزنده و مهربان است با مومنان [illegible] و برایشان رحمت کند قال الله تعالی
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ
هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ
عَلِيمٌ حَكِيمٌ الآیة حق سبحانه و تعالی [illegible] مومنانرا خطاب کرد و اعلام فرمود که ای مومنان [illegible]
خطاب کرد و اعلام فرمود که ای مومنان [illegible] که آنکه مشرکان اند و بخداي
شرک آوردند ایشان نجس و پلیدند ابو عبیده و ضحاک گفتند نجس بمعنی قذرست ابن عباس گفت
المشرکون [illegible] خنزیر [illegible] کلب [illegible] و [illegible] دیگر نجس الحکم [illegible]
و مذهب شیعه [illegible] نجس العین [illegible] است و ظاهر آیه دلیل میکند که نجس العین است و جمهور
[illegible] از آنکه هم نجس العین و هم نجس الحکم باشد [illegible] میان ایشان [illegible] و مراد [illegible] نجس العین
آنست که هرکه بکافر باز کند پلید شود و اگر نجاست او مقصود بودی بر تعدی و حکم تعدی نکردی
چنانکه جنب و حایض و مراد بآنکه نجس الحکم است آنکه با ایمان نجاست ازو زایل میشود پس کافر
نجس العین است و از وجهی دیگر نجس الحکم و حکم سایر اصناف کفار حکم مشرکان است و اگر
ازو [illegible] باشد [illegible] و اگر خشک باشد آب باید [illegible] و اگر مصافحه کند و
خشک باشد [illegible] باید [illegible] حسن بصری گفت من صافح مشرکا فلیتوضا گفت مشرکان
پلیدند باید که نزدیک مسجد الحرام نشوند و گرد مسجد نگردند و ظاهر آیه اقتضا میکند که ایشان
[illegible] از آنکه در حرم شوند [illegible] حرم نزدیک مسجدست و هرکه در حرم شود نزدیک
مسجد باشد [illegible] اهل البیت [illegible] وارد است [illegible] باید که هیچ مشرک نزد مسجد
الحرام شود [illegible] این سال یعنی [illegible] حج [illegible] و این سال
نهم بود از هجرت که امیر المومنین علیه السلام سوره برائت بر ایشان خواند و عهد ایشان [illegible]
چون این آیت آمد مومنان گفتند یا رسول الله چون مشرکان نیایند و طعام نیارند طعام بر ما
تنگ شود و تجارت منقطع گردد و بازارها کاسد شود و منافع و مصالح ما [illegible] گردد
خداي تعالی این آیه فرستاد و ان خفتم عیلة و اگر چنان بود که شما از درویشی می ترسید [illegible]
که خدا شما را از فضل و رحمت خود مستغنی گرداند [illegible] روزی
و شما [illegible] و خدا ایشانرا توانگر گردانید [illegible] اهل جده و صنعا ایمان آوردند و [illegible]
طعام آوردند [illegible] توانگر شدند

ازان ضحاک گفت خداي تعالی ایشانرا توانگر کرد بجزیه اهل کتاب و توانگری ایشانرا بیشتر بود
از آنکه [illegible] وقت و آن خبر نرسیده بود و از [illegible] تا مکلفان با خدای گردند
و امید بدو کنند [illegible] خداي تعالی عالم است بمصالح شما در تکلیف و حکیم است در منع مشرکان
از مسجد الحرام قال الله تعالی قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ الآیة ابن عباس گفت چون خداي تعالی مشرکانرا منع
کرد از آنکه بمکه آیند [illegible] ایشان نیایند طعام چه خوریم و [illegible] طعام
از کجا آریم خداي تعالی ایشانرا [illegible] و ایشانرا بقتال اهل کتاب امر فرمود و مستغنی
شان گردانید کلبی گفت که چون آیت آمد رسول [illegible] بنی قریظه و بنی نضیر رفت و ایشان مصالحه
کردند و آن اول جزیه بود که اهل کتاب گزاردند و اول ذلی بود که بایشان رسید و دیگر
[illegible] رسول [illegible] که [illegible] ایمان ندارند و [illegible] خدای تعالی جهودانرا
و ترسایانرا وصف کرد بآنکه خدایرا فرزند روا میدارند و [illegible] خدایرا
[illegible] ایمان ندارند و ایشان [illegible] معتقد این چیزها باشند مومن نباشند برای آنکه اعتقاد آنست
که ایمان باشد [illegible] و گفت که ایشان حرام نمیدارند آنچه خدا و رسول او
حرام کرده [illegible] و دین حق که دین خدا و رسول
ندارند [illegible] و ایشان دین حق ندارند و این آیت دلیل است [illegible] جهودی و
ترسایی [illegible] و گفت [illegible] صفت [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] توریت و انجیل [illegible] جزیه [illegible] امام و ایشان [illegible]
[illegible] و حکم اهل کتاب [illegible] ایشانرا دعوت کنند باسلام اگر قبول کنند مسلمان [illegible]
قبول کنند جزیه و ایشان [illegible] کنند و [illegible] قبول کنند [illegible] ایشانرا [illegible] کنند و
اگر قبول نکنند [illegible] گفت [illegible] که بدست خود دهند [illegible]
[illegible] و کفتار [illegible] ایشان [illegible] کرده و گفته اند که [illegible] دهند [illegible] و گفته اند
[illegible] جزیه [illegible] ایشان [illegible] باشد [illegible] جزیه و
[illegible] ایشان جزیه [illegible] جهودان و ترسایان و گبران [illegible] حکم [illegible] دیگر باشد و [illegible]
[illegible] اصحاب شافعی [illegible] موافق است و مجوس اهل کتاب اند [illegible]
دو قول است و ابو حنیفه [illegible] که ایشان اهل کتاب [illegible] امیر المومنین و امام [illegible]
[illegible] روایت کرده اند که او گفت ایشانرا [illegible] و کتاب [illegible] خود را [illegible]
و کتاب خود را [illegible] امام [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] شافعی گفت [illegible] دینار [illegible] و اگر متوسط [illegible]
[illegible] درم و اگر [illegible] درم و اما [illegible] شود [illegible] جزیه
باشد و [illegible] جزیه [illegible] در حرم شود [illegible]

وای کند و اگر گویند عزیر را که [illegible] طاعت است یا معصیت اگر طاعت است باید که جزا مستحق ثواب باشد
و اگر معصیت است نباید که خدای بمعصیت فرماید جواب این آنست که مستحق انعام از ایشان طاعت
و امان دادن ایشان نه طاعت است و نه معصیت و سبیل قدیم بود [illegible] قلت از نفس خود و بغیر [illegible]
حرب از جزاست و جواز وصف نکند که طاعت یا معصیت قوله تعالی وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ
وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ
كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ الآیة حق سبحانه و تعالی خبر میدهد از اعتقاد
جهودان و ترسایان گفتند و بر ایشان رد میکند گفتار [illegible] و باطل ایشان را گفت که جهودان گفتند عزیر پسر
خداست و ترسایان گفتند مسیح پسر خداست اینجا سؤال کنند و گویند که خدای تعالی از جهود
حکایت کرد و ایشان را منکر [illegible] جواب آنست که با قول خدای تعالی انکار جهودان را [illegible] شود چون این آیه
آمد جهودان عهد رسول این را منکر نشدند چون سلام بن مشکم و مالک بن الصیف و [illegible] اگر جهودان در عهد
عزیر ابن گفتند آن بود که ابو عبدالله عباس روایت کرده است که او گفت که عزیر از [illegible] و بزرگان بنی
اسرائیل بود و بعضی دیگر گفتند که او پیغمبر بود و توریت در میان [illegible] او را جای تابوت بود و مردم [illegible]
یاد داشتند چون بمعصیت مشغول شدند و ظلم و عدوان پیش گرفتند خدای تعالی تابوت را از میان
ایشان برگرفت چون فساد و زیادت کردند توریت از دلهای ایشان برگرفت و از یاد ایشان برفت
[illegible] ایشان پنهان شد [illegible] توبه کردند [illegible] عزیر [illegible] دعا و
تضرع کرد و از خدای درخواست تا توریت با او دهد خدای تعالی دعای او اجابت کرد [illegible] در دل
او نهاد و توریت با یاد او داد [illegible] توریت بر ایشان خواند [illegible]
اعتقاد کردند [illegible] خدای تعالی تابوت با ایشان داد و آنچه او نوشته بود [illegible]
با آن [illegible] که در تابوت بود مقابله کردند [illegible] و نقصان نشد [illegible] تخصیص عزیر را برای
آنست که او پسر خداست تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا [illegible] گفت که سبب آن بود که چون
عمالقه بر بنی اسرائیل مسلط شدند و ایشان را میکشتند و [illegible] ایشان [illegible] و متواری گشتند
و در عالم پراکنده شدند عزیر بگریخت در بعضی کوهها و خدای را عبادت میکرد و از کوه فرود آمد
[illegible] روزی از روزهای عید [illegible] میگفت و استغفار
[illegible] عزیر در تضرع و دعا بسیار میکفت [illegible] بنی اسرائیل را علم [illegible] عزیر [illegible]
و آن زن را وعظ گفت و گفت از خدای بترس [illegible] که [illegible] گفت تو چه
[illegible] شوهر تو بود [illegible] خداست [illegible]
که [illegible] خداست [illegible] علم [illegible]
و بنی اسرائیل را [illegible] علم [illegible]
[illegible]
آن [illegible]
از آنجا [illegible] رفت [illegible] و [illegible] آن

بید اشد و [illegible] آب [illegible] چون نگاه کرد [illegible] آمد [illegible] و او را گفت
[illegible] یاد [illegible] که [illegible] در [illegible] گفت [illegible] او را گفت [illegible] در [illegible]
رو با قوم خود [illegible] معرفت [illegible] معرفت [illegible]
[illegible] که بقوم خود [illegible] بود قوم خود را گفت [illegible]
[illegible] توریت [illegible]
ایشان [illegible] که در میان توریت پنهان کرده بود [illegible]
نوشته بود [illegible] تفاوت [illegible] گفتند توریت [illegible]
و علم [illegible] و گفتند [illegible] پسر خداست تعالی عن ذلک [illegible]
[illegible] عیسی را پسر خدای [illegible] که ترسایان [illegible] آسمان [illegible]
و طریق [illegible] میکردند [illegible] میداشتند [illegible] میکردند [illegible]
ایشان و جهودان [illegible] افتاد و در میان جهودان مردی بود [illegible] نام او [illegible]
گفت [illegible] جهودان را گفت [illegible] ترسایان [illegible] باشد [illegible]
بهشت شود و [illegible] ایشان [illegible]
نام او [illegible] و در میان [illegible]
و گفت ای قوم [illegible] گفتند [illegible]
و [illegible] از آسمان [illegible] بود تا [illegible]
و [illegible] تا [illegible] و [illegible]
و انجیل [illegible] و آنکه انجیل [illegible] ترسایان [illegible] از آسمان [illegible] خدای [illegible]
[illegible] ترسایان [illegible] واو را [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] نام او [illegible] خدا و عیسی و مریم [illegible]
خدای [illegible] که ترسایان میگویند [illegible] و ایشان را [illegible]
[illegible] گفت [illegible] پسر خدای بود و مریم [illegible] نام او
[illegible] آنکه مردی دیگر [illegible] نام او [illegible] را گفت که عیسی خدای بود
[illegible] این [illegible] و ایشان را وصیت کرد و گفت [illegible]
[illegible] دعوت کنید که من [illegible] عیسی را در خواب دیدم مرا گفت که از تو
[illegible] چون [illegible] و [illegible] را گفت و این
[illegible] ترسایان را دعوت میکردند و هر که با او [illegible] متابعت کردند و میان ایشان
[illegible] افتاد حق سبحانه و تعالی [illegible] حکایت کرد و گفت که جهودان گفتند که عیسی پسر خداست
و ترسایان گفتند مسیح پسر خداست [illegible] ایشان گفتند گفتار ایشان است [illegible]
خود میگویند [illegible] گفتار [illegible] ایشان بود گفتند
یعنی گفتار ترسایان که مسیح پسر خداست مانند آنست که جهودان گفتند که عزیر پسر خداست و گفته

و آنچه ایشان [illegible] گفتند آنست که مشرکان که فرشتگان دختران خدااند تا آنچه جهودان و ترسایان
عهد رسول گفتند که عزیر و مسیح پسران خدای اند آنست که جهودان متقدم گفتند که عزیر پسر خداست
که خدای ایشان را [illegible] لعنت و عذاب [illegible]
[illegible] **قال الله تعالی**
اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَٰهًا وَاحِدًا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ **الآیة**
[illegible]

اسلام [illegible]
[illegible]
قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ **الآیة**
[illegible]

خرج کنند و رضاء خدای ... و همچنین از ابوذر روایت کرده اند که هر
که صاحب ... زر و سیم آن که ... و هرکه او زر و سیم بسیار دارد که از ادا نکند با او
و رسول م گفت که هر که ده هزار درم ... آن را صفایح کردند و او را بآن عذاب کند خدای تعالی از حکومت
خلقان فارغ شود ... گفت ... خواستند چون داغ کنند جبین ایشان بآن ... شدند
و شما را ... کرده اند از آنکه سیم و زر گنج نهند گنج می نهند و ... نمی ایستد مردی گفت که ما گنج می نهیم گفت ...
آن یکی ... ابو امامه گفت مردی از اصحاب صفه وفات یافت و ... دیناری یافتند پیغمبر م
گفت این داغی است ... و دیگری وفات یافت و در جامه او دو دینار یافتند گفت این دو دینار دو داغ
ما را این همه وعید کسانی است که مال جمع کنند و از آن حقوق اخراج نکند و چون جمع کرده باشند
و حق خدای ادا کرده ایشان را عقابی نبود اما از جمله ... باید دادن چون بر مستحق جمع کرده باشند و
سعید م گفت من ادی زکوة ماله ادی الحق الذی علیه ومن زاد فهو خیر له هر زکوة که دهد ...
بجای ... ادا کند ... از احسان عبدالله عمر را از معنی این آیه پرسید گفت هر که
گنج نهد و زکوة نه دهد وای بر وی هر که زکوة دهد باک نیست آنگه گفت من باک ندارم که ما ... کوه
احد زر باشد و من عدد آن دانم و زکوة آن دهم و در طاعت خدای صرف کنم قال الله تعالى
يوم يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما
كنزتم لأنفسكم فذوقوا ما كنتم تكنزون الآية میگوید که بشارت ده ایشان را بعذاب
دردناک در روزی که این درمها و سیمهای ایشان تافته در آتش دوزخ و آتش ... زر و مال ایشان
و کیسهای ... زر و سیم گرم کرده اند آنگاه چون آتش کرده ... پیشانیها و پشتها و پهلوهای ایشان
داغ بر نهند عبدالله مسعود را این آیه پرسید گفت والله که دینار ها و درمها که داغ کنند
بر هم ... ولیکن خدای تعالی پوستهای ایشان را فراخ کند تا هر درم و دیناری ...
باشد و ... پیشانی و پشت و پهلوی ایشان ... که چون ... نهند ...
کردند و پشت ... محمد بن علی الترمذی گفت ... پیشانی باشند و پهلو آید
و هم ... احنف بن قیس گفت بمدینه آمدم و در میان حلقه نشسته بودم از قریش مردی درآمد خشن جامه
درشت روی درشت اندام که بیامدی و آنجا بایستاد و گفت بشارت باد شما را ... مال جمع
میکنند ... حق تعالی فردای قیامت ... داغ سازد که چون ... سینه ... از کتفهای
آید و چون ... کتفها نهند از سینه بیرون آید و آن پشت و پیشانی و پهلوی ایشان داغ کنند ...
این بشنید ... سر در پیش افکندند و هیچکس او را جواب نکردند و او ... از ایشان ... کرد
و بر ... ستونی بنشست من نزد او رفتم و گفتم ای شیخ این سخن قوم را خوش نیامد گفت ایشان
عاقل نیستند ... گفت ابوذر غفاری است چون این داغ ... ایشان نهند
ایشان را گویند که این آنست که شما گنج نهادید ... جزاء آنچه کردید ...
عبدالله عباس روایت کند که چون این آیت آمد مسلمانان را سخت آمد گفتند چگونه توان کردن که ...
از ما با فرزندان ضعیف خود چیزی ... باشد آنگه پیش رسول آمدند و گفتند

آیت ... بر ما سخت آمد رسول م گفت خدای تعالی زکوة بر شما واجب کرد از بهر آنکه تا
شما پاکیزه شود چون زکوة آن داده باشند باکی نیست و مواریث فرض کرد در مالها تا که
بازماند آنگه گفت خبر دهم شما را بهترین گنجی که مرد از بهر خود کند گفتند بلی یا رسول الله فرمود که زن
صالحه که در وی نگرد شاد شود و چون کاری فرماید طاعت دارد او را و چون غایب شود حفظ الغیب
او کند ... وهب گفت ابوذر غفاری را ... گفتم ترا بدین منزل چه فرود
آورد گفت بشام بودم ما را با معاویه گفتگوی افتاد در این آیت او گفت این آیه در حق اهل کتابست
من گفتم در حق ایشان است و امثال ما ... عثمان نوشت بنکایت من ...
در من ... کردند ... نکایت ... عثمان
... گفت مردمان این شهر ترا ... باید و ... مدینه را ... گرد ...
مدینه را رها کردم و اینجا آمدم ... روایت که آیه در حق مانعان زکوة
است که خدای تعالی روز قیامت ایشان را ... سیم ... پشت و پهلوی ایشان را
داغ میکند ... روز که مقدار او ... و چون خدای تعالی کار
بندگان ... باشد و حساب ... ایشان ... اهل بهشت اگر اهل بهشت
باشد ... و اگر اهل دوزخ باشد ... صاحب ... باشد و زکوة ...
باشد خدای تعالی ... صحرا ...
... تا آنگه که خدای تعالی فصل کند میان اهل موقف و ...
گوسفندان ... صحرا ... گوسفندان ...
حساب فصل کند میان خلقان در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال بود و گفت ...
... روایت کرد از رسول م که او گفت که هر که گنج نهد و زکوة آن ندهد ...
... سیاه باشد ...
... من گنج تو ام ...
... همچنین ...
قال الله تعالى إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم
خلق السماوات والأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم فلا
تظلموا فيهن أنفسكم وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة واعلموا
أن الله مع المتقين الآية خدای تعالی میگوید که عدد ماهها نزدیک خدای تعالی دوازده
ماه است ... و آن محرم و صفر و ربیع الاول و ربیع الآخر و جمادی الاولی
و جمادی الآخره و رجب و شعبان و رمضان و شوال و ذی القعده و ذی الحجه است
و محرم را محرم از آن خوانند که عرب حرام داشتند در این ماه قتال کردن را و صفر را صفر از
آن گفتند که مردم در وی ... خالی بودی ...
روی ایشان ... شود ...

دیگر ربیع خوانند که درین ماه نبات زمین بسیار شود و دیگر آنکه از قوله تعالی یسألونک
در ماه خود ساکن و مقیم شد و دو ماه دیگر را از آن جمادی خوانند که آب درو بیفسردی
و رجب را بدان رجب خوانند که درین ماه قطع قتال کردندی و ترجیب تعظیم باشد و آن
درخت برجه بود در بهشت که از رسول پرسیدند که رجب نام چیست گفت درختی است در بهشت که از شیر سپیدتر
و از عسل شیرین‌تر هر که روزی از این ماه روزه دارد خدای تعالی از آن جوی آب دهد و شعبان را
بدان شعبان خوانند که حسنات و ارزاق مسلمانان منشعب شود و رمضان را بدان رمضان
خوانند که بسوزد الذنوب کما [illegible] و شوال را بدان شوال گفتند که اشتران آبستن را
درین ماه شیر باز ایستادی و ذوالقعده را بدان ذوالقعده گفتند که درین ماه قعود کردندی
و کارزار نکردندی و ذوالحجه را بدان ذوالحجه خوانند که درو حج کردندی و ماههای عرب
دوازده است چنانکه ماههای عجم الا آنست که مدار ماه عرب بر قمر باشد یعنی هلال و ماههای عجم شمسی
بر دور شمس [illegible] دوازده و برج گفت ماهها دوازده است نزد ملک خدای در کتاب او یعنی در لوح
محفوظ و گفتند که در کتابها [illegible] فرستاده است یا در حکم که روز که آسمان و زمین
آفریده است این ماهها چهار ماه حرامست یکی تنها و آن رجبست و سه پیوسته و آن ذوالقعده و
ذوالحجه و محرم است و عرب این ماهها را حرمت داشتندی و تعظیم کردندی تا حدی که اگر مردی قاتل
پدر و برادر خود را دیدی درین ماهها او را تعرض نرسانیدی و چون اسلام آمد این ماهها را حرمت و
فضیلت بیفزود و خاصه رجب را که حق سبحانه و تعالی او را ازین چهار ماه برگزید از امام حسین روایت
که گفت هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد خدای تعالی صد هزار حسنه بنویسد او را و هر که دو روز
روزه دارد صد هزار درجه یابد و صد هزار گناه از دیوان او محو کند و هر سه روز روزه دارد
منادی ندا کند که [illegible] آنچه گذشت بیامرزیدم ترا و امام جعفر صادق علیه السلام گفت
که هر که روز اول روزه دارد شفاعت او قبول کند در باب اقوام او و مثل عدد ربیعه و مضر و هر که
یک روز در آخر روزه دارد او را از جمله پادشاهان بهشت کند بر جمله خویشان او و امیر المومنین علی
بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام گفت که هر که یک روز از ماه رجب روزه گیرد خدای تعالی
دیواری کند [illegible] میان او و دوزخ که عرض و کثافت او از مشرق تا مغرب بود و ثواب روز
یک [illegible] بنویسند و او را بهشت واجب شود الا آنکه حق سبحانه و تعالی گفت ذلک الدین القیم
دین خداست و دین بعضی حساب آمده است چنانکه رسول گفته است که الکیس من دان نفسه
وعمل لما بعد الموت یعنی زیرک آنکوست که حساب نفس خود کند و از بهر بعد از مرگ عمل
کند که درو سود کند ای محمد خدای تعالی عدد ماهها که صلاح خلایق در آن معلق است [illegible]
باز نگاشت گفت عند الله و نه کتاب الله عده این [illegible] که صلاح دین و معاد باوست چگونه [illegible]
کاهد ماهها که صلاح و منافع [illegible] منوطست دوازده کرد ان عدة الشهور عند الله
اثنا عشر شهرا و عدد نقبا بنی اسرائیل مفوض بحضرت اوست و بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا و [illegible]
آب بود که در دست موسی گشاده شد همه نقباء او بود دوازده بود فانفجرت منه اثنتا عشرة

عینا و آن کوچه‌ها که موسی [illegible] در دریا بود هم دوازده بود از لطایف صنع و کمال فضل [illegible]
تمامت و خلق من [illegible] امت در ان باشد هم دوازده باشد الائمة من بعدی اثنا عشر اولهم علی و
آخرهم علی و اوسطهم علی و آخرهم مهدی گفت امامان پس از من دوازده اند اولین ایشان
علی او مرتضی است و چهارم ایشان علی و اوست سید عباد و اصفیا و هشتم ایشان علی و او علی
موسی الرضاست و دهم ایشان علی ابن محمد النقی است و او زین اتقیاست و آخرین ایشان محمد
که او باز پسین خلفاست چون عدد تمام کردی الحاق کن و بخوان ذلک الدین القیم درین قیم
و صراط مستقیمست درین ماههای حرام یا درین دوازده امام و نفس خود ظلم مکنید یعنی هیچ گناه
مکنید که هر که گناه کند بر نفس خود ظلم کرده باشد و یکی بر کسی ظلم مکنید که همه برادران یکی اند و
هر که با برادر خود ظلم کند بر خود ظلم کرده باشد المؤمنون کنفس واحدة وقاتلوا المشرکین و [illegible]
کارزار کنید و چنانکه [illegible] شمرند و ازیشان کم مباشید با ایشان بکوشید تا [illegible]
[illegible] باشد و تقوی و پرهیزکاری کار بندید تا خدای تعالی با شما باشد که خدای با متقیان و پرهیزکاران
است و عطای خراسانی گفتند که قتال در ماههای حرام کاری عظیم بود قل قتال فیه کبیر منسوخ شده
آیت اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم زهری گفت قتال در ماههای حرام بود تا خدای تعالی
سوره براءة فرستاد آنگاه منسوخ شد ابن جریج گفت که از عطاء ابن رباح پرسیدم که قتال در ماه
حرام منسوخ است او سوگند خورد که منسوخ نیست [illegible]
قال الله تعالی انما النسیء زیادة فی الکفر یضل به الذین کفروا یحلونه
عاما و یحرمونه عاما لیواطئوا عدة ما حرم الله فیحلوا ما حرم الله
زین لهم سوء اعمالهم والله لا یهدی القوم الکافرین الایة
[illegible] گفته اند که این چهار ماه را عرب حرام داشتند از عهد ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام و کار
عرب حرب و غارت بود گفتندی ما را کار نیفتد و با خود این ماهها صبر نمیتوانیم و خواستند که یکبار بحلال
ماهها حرام کنند [illegible] یعنی محرم را باز پس داشتند و [illegible] داشتند [illegible]
آوردند و آنجا بین بودند که صفر حرامست و محرم را حلال میداشتند و [illegible]
آنکه [illegible] حاجت افتاد از صفر [illegible] تا بود که اسلام آمد [illegible]
حرام افتاده بود و ازین [illegible] عباس گفت عرب هر دو سال حج در ماهی حرام
کردندی دو سال در ذی القعده و دو سال در ذی الحجه و دو سال در محرم و دو سال در صفر
این [illegible] بود تا اتفاق چنان افتاد که آن سال که رسول [illegible] حج در ذوالقعده
کردند پس سال دیگر رسول حج الوداع کرده بود با ذوالحجه افتاده بود خدای تعالی این سنت فرستاد و
نسی حرام کرد و رسول در حجة الوداع خطبه کرد و در آن خطبه گفت الا ان الزمان قد استدار کهیئته
یوم خلق السموات والارض السنة اثنا عشر شهرا منها اربعة حرم ثلث متوالیات ذوالقعدة و ذو
الحجة والمحرم و رجب مضر الذی بین جمادی و شعبان چون کار بدین تمام شد که بود و ماهها
حرام با جای خود افتاد حج با ذی الحجه افتاد [illegible] ابن عباس و ضحاک و مجاهد گفتند که

اول کسی که نسی کرد بنو مالک بن کنانه بودند و از پس ایشان ابو ثمامه جناده بن عوف بن امیه الکنانی
هر سال در موسم حج در مکه در آمدی بر خری نشسته و گفتی انا الغالب ولا اغاب ولا مرد لما اقول انا
حرمنا المحرم واخرنا الصفر یا محرم را حرام کردیم و صفر را تاخیر کردیم سال دیگر باز آمدی و گفتی انا حرمنا
الصفر واخرنا المحرم یا صفر را حرام کردیم و محرم را از پس داشتیم چون گفتی که ماه محرم را حرام کردیم مشرکان
شمشیرها با سر نیزه کردندی و سلاحهای خویش کشیدندی حق سبحانه و تعالی گفت این نسی که این کافران
کردند زیادتی در کفر ایشان بود الحق کفران کردند و ایشان خود کافر بودند و کفران نعمت خود بدین که
کردند گمراه شدند آنکسانی که کافر بودند و دیگران را گمراه کردند سالی آن را حرام میدارند و سالی
حلال کنند تا آنچه خدای حرام کرده یعنی محرم را ایشان حلال میکنند تا موافقت عدد ماههای حرام کرده
باشند و اگرچه تعیین و تغییر و تبدیل میکنند و این اعمال بد ایشان برای ایشان راست شده تا نیکو
میکنند و این خود بدست و دیوان با مدحهای ایشان مر ایشان را فریفته کرده است و چنان میدانند که
نیکوست خدای تعالی هدایت نکند و راه ننماید کافران را قال الله تعالی يا أيها الذين آمنوا
ما لكم إذا قيل لكم انفروا في سبيل الله اثاقلتم إلى الأرض أرضيتم بالحياة الدنيا
من الآخرة فما متاع الحياة الدنيا في الآخرة إلا قليل إلا تنفروا يعذبكم عذابا أليما
ويستبدل قوما غيركم ولا تضروه شيئا والله على كل شيء قدير الآية حق سبحانه و تعالی
در این آیه خطاب میکند مومنان را و توبیخ و تقریع کرد ایشان را و تحریص کرد بر جهاد
و چون رسول علیه السلام به حرب تبوک خواست رفت و از حرب طایف باز گشته بود و مردم رنجور بودند
و روزگار تنگی و عسرت بود و در آن زمین قحطی بود و وقت دخل و درو نزدیک شده بود و میوه رسیده و مردم
را دل نمیداد که وطن را رها کنند و غزا روند چون از این سبب تقاعدی و کاهلی کردند رسول علیه السلام
چنانچه خواست نشدند آن را اظهار کرد و بجوانب کسی فرستاد تا مردمان آگاه شوند و احوال و حاجت را بدانند و دشمن
شجاع بود که به غزا میتوانست رسول علیه السلام تصریح کرد تا مردم ساز کار کنند چه راه دور بود و دشمن بسیار
چون مردم از آن سبب تهاون کردند خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت ای کسانی که ایمان آورده اید شما را
چه بوده است و چه کار افتاده است که چون شما را گویند که بیرون روید و در راه خدای جهاد کنید شما را
گرانی میباشد و کاهلی میکنید و اختیار رفتن و ساز آن نمیکنید برای آنکه وقت میوه و دخل است ای شما
خشنود شدید که آن از آخرت راضی شدید و به دنیا و متاع دنیا که اعتبار است کدام عاقل باشد که بیاید
بگذارد و اندک فراگیرد و چون وی را مخیر کرد اندر هم مصرت بوی نتوانستید رسانیدن بعد از رسول
را اخلاف و جهد جهدی قادر است بر عذاب شما و استبدال شما و نصرة خود با شما قال الله تعالی
إلا تنصروه فقد نصره الله إذ أخرجه الذين كفروا ثاني اثنين إذ هما في الغار
إذ يقول لصاحبه لا تحزن إن الله معنا فأنزل الله سكينته عليه وأيده
بجنود لم تروها وجعل كلمة الذين كفروا السفلى وكلمة الله هي العليا والله عزيز حكيم الآية
حق سبحانه و تعالی میگوید اگر شما یاری رسول نکنید و یاری نکنید خدای قادر است و اگر بی شما کار وی راه کند
و یاری کند وی را چنانکه وی را یاری کرد در شب غار که چون کافران وی را از مکه بیرون کردند و قصد کشتن

او بودند و بیرون شد از مکه دوم دو تن بود یعنی دوم صاحب خود بود و آن ابوبکر بود و او همه
خود را میگفت که مترس و اندوه مدار که خدای تعالی ما را نصرت کند و نگذارد که دشمن ما را
ضرری رساند و چون او آنجا بود که میگفت یا رسول الله اگر مرا بکشند من یکی مردم و اگر تو را بکشند
هلاک امت باشد اگر ایشان در پای خود نگرند ما را ببینند رسول او را گفت مترس که خدای با ما است
مجاهد گفت که رسول علیه السلام سه روز در غار بود عروه گفت ابوبکر را گوسفندی چند بود غلامش
عامر بن فهیره آن گوسفندان را در آنجا داشتی و ایشان شیر از آن گوسفندان میخوردند تا وقت که
عبدالرحمن ابوبکر را طعام دو شبانگاه آمدی و ایشان را نوشیدنی و طعامی آوردی و چون خواستند که
بروند دو اشتر بیاوردند یکی را رسول علیه السلام نشست و یکی را ابوبکر و چون رفتند چهار کس بودند در راه
بود و ابوبکر بود و عامر بن فهیره و عبدالله بن اریقط اللیثی زهری گفت که رسول علیه السلام چون در غار
رفت و نام آن غار ثور بود و چون در آن غار تمام در رفتند و خدای تعالی عنکبوت را فرمان داد تا
آنجا خانه کرد و کبوتر بیامد و آنجا خانه نهاد و چون سراقه بن مالک آنجا رسید و او کبری عظیم بود
و دید بر در غار خانه عنکبوت و آشیانه کبوتر گفت تا اینجا بود با آسمان رفت یا زمین فرو شد و در غار
رفتن مقصود نیست برای آنکه خانه عنکبوت بر جای است و دیده نشد است و خانه کبوتر در سنگ
گمشده است و با کبوتر با خانه ... است راوی خبر گوید که چون ابوبکر با خبر بود رسول علیه السلام وی را گفت
که خوش دل باش که ایشان ما را نمی بینند که اگر ما را دیدندی این نکردندی رسول علیه السلام دعا میکرد
و میگفت اللهم اعم ابصارهم عنا خدایا چشمهای ایشان را از دیدن ما کور گردان حق تعالی شر ایشان
صرف کرد از ایشان تا همه میگردیدند و در غار نشدند ابن سیرین گفت در حضور عمر خطاب
سخن میگفتند که در آن تفضیل عمر بود بر ابوبکر گفت غرض شما آنست که ما تفضیل نهیم ابوبکر
والله که ابوبکر یک شب در غار بودکه او در صحبت پیغمبر بود بهتر از همه عمر و ابوبکر در آن شب
گاه در پیش رسول بودی و گاه در پس ایشان بودی رسول وی را گفت که یا ابابکر چرا چنین میکنی گفت از
پیش میترسم که اگر کسی کمین کرده باشد و از کمین گاه بیرون آید و چون در پیش بودی از پس میترسیدم
باید و مرا گیرد و تو را نگیرد و چون باز پیش تو بیایم آنست که اگر کسی در قفا باشد بر من رسد و من
تو باشم و چون بغار رسید رسول میخواست که اندر غار شود رها نکرد و گفت تا من در روم
و بنگرم تا بدان که کسی کمین کرده باشد در غار رفت و گرد بگردید و بنگرید چون کسی ندید
رسول را گفت در آی و در آن شب ابوبکر این ابیات میگفت شعر قال النبی ولم اجزع یوقرنی
ونحن فی سدف من ظلمة الغار لا تخش شیئا فان الله ثالثنا وقد تکفل لی منه باظهار وانما
کید من تخشی بوادره کید الشیاطین قد کادت لکفار والله مهلکهم طرا بما صنعوا وجاعل
المنتهی منهم الی النار فانزل الله سکینته و وقار در آن شب رسول علیه السلام فرو فرستاد و گفت معنی
آنست که برابوبکر فرو فرستاد برای آنکه رسول علیه السلام هرگز از سکینه و وقار جدا نبود و ابوبکر که
خوف او اکثر بود از رسول او را به سکینه محتاج تر باشد و آنانکه گفتند که مراد رسول است از بهر آنکه
جمله ضمایر با رسول راجع است از اول آیه تا آخر آیه بنابر آن که این ضمیر هم با وی راجع باشد و مثل

این آیه تصریح کرده است بسکینه رسول قوله تعالی ثم انزل الله سکینته علی رسوله وسکینه ایمن بود
از دشمن و آنکه یقین داند که دشمن بوی نرسد و این جز پیغمبر نبود و انزل جنودا و روز بدر لشکر فرستاد و بعد
نصرت و یاری خدای که آن لشکر را نمیدید و آن لشکر فرشتگان بودند و جعل کلمة الذین کفروا السفلی
کافران بودند فرو آورد و کلمه خدا است که بلند است و مراد بکلمه کلمه دعوت و شان کفار باشد
فرو نهادیم و ایشان را مغلوب و مقهور گردانیم و کلمه خدا یعنی دین او و شریعت رسول همیشه
بلند بوده است ابن عباس گفت کلمه کفار شرک است و کلمه خدا را ایمان است و کلمه لا اله
الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله و خدای تعالی عزیز است او را بنصرت کس احتیاج نبود و لیکن
را از سر عجز بقتال فرستاد بلکه از جهت حکمت بود و الله اعلم قال الله تعالی انفروا خفافا
وثقالا وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون
لو کان عرضا قریبا وسفرا قاصدا لاتبعوک ولکن بعدت علیهم الشقة وسیحلفون بالله
لو استطعنا لخرجنا معکم یهلکون انفسهم والله یعلم انهم لکاذبون عفا الله عنک لم
اذنت لهم حتی یتبین لک الذین صدقوا وتعلم الکاذبین الایه ابو الضحی گفت اول آیه از سوره برائة که
فرود آمد این بود که انفروا خفافا وثقالا وچون رسول الله صحابه را بجهاد امر فرمود هر یک بچیزی
وبهانه دیگر مشغول بودند خدای تعالی فرمود بهانه نباید و بجهاد روید اگر سبکبار باشید و اگر گرانبار و اگر
درویشید و اگر توانگر اگر مشغول باشید و اگر بیکار و اگر جوان باشید و اگر پیر و اگر عزب باشید و اگر کدخدای
اگر تندرست باشید و اگر بیمار اگر پیاده باشید و اگر سوار و [illegible] در راه خدا و جان [illegible]
بذل کنید و مال بذل کنید که این شما را بهتر است [illegible] انس مالک روایت کرد که ابوطلحه
این سوره میخواند باین آیت رسید فرزندان خود را گفت جهزونی جهزونی کار بسازید مرا تا بغزا روم
پسران او را گفتند تو پیری ما از جای تو برویم گفت نه مرا ساز کنید تا روم او را ساز کردند
بغزا رفت و در کشتی فرمان یافت زهری گفت سعید بن المسیب بغزا رفت چشمش بیفکنده بود او را
گفتند که غزا بر تو واجب نیست تو مردی پیری گفت که ما را فرموده اند درین آیت که انفروا خفافا
وثقالا اگر چه کاری نتوانم سواد مسلمانان باشم و متاع ایشان نگاه دارم عبدالله عباس گفت
این آیت منسوخ است بقوله تعالی لیس علی الضعفاء ولا علی المرضی وچون رسول عزم غزاة تبوک
کرد و این مسافت بعید بود منافقان طمع کردند که چون رسول برود و صحابه و لشکر برود ند
و مدینه خالی ماند ایشان بخانه رسول آیند و چیزی که باشد ببرند و زنان و کودکان را برده کنند
خدای تعالی جبرئیل را فرستاد و این حال با رسول خبر داد رسول گفت پس چه باید کردن گفت خدای
سلام میرساند و میگوید که درین غزا که میروی علی را با خود نبری بگذار تا خلیفه باشد میان ایشان
فرمان آن است که علی را بر جای خود بداری و محراب و منبر بوی بسپاری تا علی تمام کفایت کند و مهمات
را کفایت نماید و نیز تا بدانند که چون بجای تو صلاحیت نیابت و ولایت هیچکس ندارد شعر بیت از
زبان تو او [illegible] چون جان باشد حکم نفس کلام خدا علی را [illegible] و احمد و تو نایب تو او باشد وصی
احمد و قایم مقام او باشد اگر تو این بنا نه ما دین چه زیان وگر شناخته باشی تا نگو باشد

نیابت نه الله را گو نشاید که در حکم [illegible] روا باشد تو او است نفس رسول خدا [illegible]
روا نباشد اگر دیگری جز او باشد [illegible] چون که ذات میگویم چه فکر [illegible]
پس رسول امیرالمؤمنین علی را بجای خود بنشاند در مدینه باو سپرد و منافقان چون دیدند
که کید ایشان باطل شد و چون رسول از مدینه بیرون رفت و علی را امیر کرد منافقان از سر عداوت
زبان طعن گشادند که گشته است رسول خدا ملول شده [illegible] با خود او را همراه نبرد که دارد
کراهت دوری و خاطرش از وی ملول است گفتند [illegible] محمد قد قلا علیا الا [illegible] قد خلفه [illegible]
یعنی محمد علی را دشمن داشت و از وی سیر شده بود که او را با خود [illegible] امیرالمؤمنین
علی چون این بشنید بروی سخت آمد و سلاح در پوشید و شمشیر حمایل کرد شعر علی شنید [illegible]
ذوالفقار کرد حمایل سوار گشت و براه تبوک راند بتگاور [illegible] رسید و رسول از خیمه بیرون
آمده بود در راه نگاه میکرد و میگفت اری شبحا [illegible] علی و چون علی نزدیک رسید گفت
یا علی ما حملک علی الخروج [illegible] که از مدینه بیرون آمدی گفت طعن منافقان علی زبان
بگشادند [illegible] گفت [illegible] رسول گفت انا راض بانک [illegible]
[illegible] خلیفتی [illegible] منزلة هارون من
موسی الا انه لا نبی بعدی شعر رسول گفت [illegible] هارون [illegible]
تو [illegible] ای امیر [illegible]
[illegible] که مومنان [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام گفت رضیت
رضیت رضیت الحمد [illegible] شعر الا یا اعداء الله اهل النفاق [illegible]
[illegible]
بالفاعل [illegible]
[illegible] انت منی [illegible] هارون من موسی [illegible]
که پیغمبر [illegible] منافقان هر یکی بعذری [illegible] گفت ای محمد
ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] الله خدای [illegible]
ایشان این سوگند چه دروغ خوردند و از جماعت و غزوات تخلف کردند نفس خود را هلاک میکنند
و خدای تعالی میداند که ایشان همه دروغ زنانند آنگه خدای تعالی برسبیل تعطف و تلطف
بر سبیل خبر گفت که خدای از تو عفو کرد چرا ایشان را دستوری دادی ایشان را دستوری نبایست
دادن تا ترا ظاهر گشتی و پیدا شدی که صادق از ایشان کدام است و کاذب کدام [illegible] منافقان
که ایشان را دستوری بود گفتند از روی اعتقاد باید که جمله همه [illegible] ما [illegible]
[illegible] در موافقت محمد که اگر [illegible] ایشان را دست بودی [illegible] بکار دیار دو
بین دیار [illegible] که هر یکی [illegible] که با آن تخلف کنیم آنکه [illegible] دستوری

ومیگفتند که با ما باز نمانیم و بیک [illegible] کرده ایم دستوری خواهیم تا روزی چند مقام کنیم و بکار بیاییم و اکفا
این قوم با هم خدای تعالی رسول را الاتفاق ایشان خبر داد و گفت که کدام قوم باشند که از تو دستوری
خواهند و کدام باشند که دستوری خواهند **قال الله تعالی** لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ وَلَوْ أَرَادُوا
الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ
لَوْ خَرَجُوا فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ
سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ
حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ **الآیة** گفت دستوری خواهند آنکه بیات
و خدای ایمان دارند در آنکه جهاد کنند با لها و جانها خویش چه بینند که تو جهاد کنی با ساز و رفتن کنی
جنگ دشمنان و ایشان دانند که جهاد کردن بر ایشان واجبست ایشان را بدستوری خواستن چه حاجت باشد
این دستوری خواستن و در آمدن کار مومنان باشد دستوری خواستن در باز نشستن کار مومنان ...
آنکه گفت که این ایشان را ... ایشان را بشناسی الا من خود عالم بر احوال ایشان
و جد و تفصیل ایشان و آشکارا و نهان و خدای عالم است بتقیان و بر همه کارها که کیست که ...
داده و کیست که نخواهد آنکه گفت دستوری در خواستن که جهاد ... بر خدا و رسول و قیامت ایمان ...
و دل ایشان شاک و مرتاب باشد و ایشان در شک و ... باشند ...
ایمان یقین چون کافر در ... مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ
آنکه حق تعالی گفت که این منافقان اگر خواستندی که بیرون آیند و عزم بیرون آمدن بودندی هر آینه
ساز آن کرده بودندی و عدهٔ آن بساختندی پس اینکه ایشان ساز آن نکردند دلیل میکند که نخواستند که
بیرون آیند و عزم آن نبود ولیکن کاره داشت خدای که ایشان بیرون آیند و از مقام خود بجنبند
از بهر آنکه اگر آمدندی از ایشان فساد و خلط و تضرب و القا شر و فتنه و جز آن دیگر حاصل نشدی
این از نشستن بود که ایشان را نشاط کرد و بجای داشت تا این شر نکنند و این فتنه نینگیزند و ایشان
گفتند که بنشینید با نشستگان تا بر که رسول گفت ایشان را بر وجه تهدید و شاید که هم از زبان
ایشان از میان منافقان گفته باشند که مردید و نجاهد کار نباید با محمد رفتن خویش در خان و مان
خود بنشینید و با ایشان که در مدینه نشسته اند زنان و کودکان و بچادران محمد بن اسحق گفت جماعتی که
در دستوری خواستند را و سا و اشراف منافقان بودند چون عبدالله ابن سلول و رفاعة بن تابوت
آنکه خدای تعالی آنکه فساد و نیت ایشان باز گفت و گفت همان به باشد که ایشان نیایند با شما که اگر
ایشان با شما جز ضلال و فساد نیفزایند که در میان شما خیانت کنند و ... بغازی و سخن چینی فتنه
حاجتی نا فتنه و فساد در میان شما اندازند و در میان شما اند جاسوسان و خبرسانان ایشان که
احوال و کار شما معلوم میکنند و ایشان را از آن خبر میدهند و اگرچه اند در میان شما اند امّا در فکر ایشان

فرمان ایشان را خود خدا داند و ظالمان است میداند که هر که چه در دل دارد از فساد و شر و فتنه را و کفت
گوید که چون رسول علیه السلام لشکرگاه بثنیة الوداع زد عبدالله ابی لشکرگاه خود با جمع منافقان برون زده که
فرود تر از ثنیة الوداع راست بود و لشکر او کم از لشکر رسول علیه السلام نبود منزل بگرفت و وقت رفتن
ایشان بر خواستند و با رسول نرفتند رسول را در تنگ شد خدای تعالی این آیت فرستاد لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ
مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ ای محمد چند کار این منافقان این بوده است که فتنه جسته اند از نخستین
و فساد انگیخته اند در میان شما و خواسته اند تا شما را از جهاد کردن برگردانند و باز دارند با نواع
کر و حیله و تدبیرها چنانکه روز احد عبدالله ابی کرد و قصد آن کرده اند تا کارها را تباه کنند و زید
ذو گفت سعید جبیر گفت که از منافقان دوازده کس در عقبهٔ تبوک در شب عقبه و این بیت با ایستادند
تا با کار رسول خدا تباه کنند و ایشان همه بر بودند و حیلتها میکردند تا آنگه که آمد حق نصرة خدای او
کار خدای بساختند و دین او آشکارا کرد و اسلام را قوة پدید آمد و آن منافقان کاره بودند اما مومنانرا
قال الله تعالی وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ
جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ
يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوا وَّهُمْ فَرِحُونَ قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا
هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ
وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم
مُّتَرَبِّصُونَ **الآیة** این آیت در جد بن قیس آمد و او یکی از رؤسای منافقان بود چون رسول علیه السلام بغزای تبوک
خواست رفتن او را گفت یا ابا وهب هل لک فی جلاد بنی الاصفر تتخذ منهم سراری و وصفاء ای نمی آید
اگر با ما آیی با رومیان کارزار کنی از ایشان سراری و کنیزکان آوری و رومیان بنو الاصفر خوانند
که حبشه بر روم غالب شده بودند و از ایشان بچه آوردند زرد رنگ که حاصل شدند از زنان رومی و حبش
با ایشان دوم بود نه بعقر رنگ ایشان زرد فام آمد چون رسول علیه السلام این سخن گفت او جواب داد
و گفت یا رسول الله قوم من بر زبان من و لوع بدانند و میترسم که تا دل که من از زنان روم را ببینم از
ایشان شکیبم مرا بفتنه در میفکن و اینجا جنگ است که خدای تعالی گفت او و گفت از زنان
فتنه گه میکوید یا رسول الله مرا دستوری ده تا باز آیم بر قوم که از آن در فتنه زنان روم افتم
از من جدا رو فتنه میدار و در رنج میفکن آنکه گفت که جان که ای محمد ایشان خود در فتنه
افتاده اند و در کفر افتاده اند و میترسند که در حرج و ظلمه میان گرفتار شوند و او خود در پای
کفر غرق شده است آن فتنه شناسند و کفر را فتنه نمیشناسند که دوزخ خود محیطست و گرد
کافران در آمده است چون این آیت آمد رسول علیه السلام بنو سلمه را گفت من سیدکم یا بنی سلمه سید
شما کیست گفتند جد بن قیس است الا آنکه او بخیل است و بخیل رسول علیه السلام گفت و ای داء ادوی
من البخل کدام درد دشوار تر از بخل بل سیدکم الفتی الابیض الجعد بشر بن البراء بن معرور
و حسان بن ثابت در حق بشر گفته است و قال رسول الله والقول لاحق لمن قلت منا و تعدون سیدا فقالوا له جد بن قیس علی الذی نبخله فینا وان کان انکد
فقال رسول الله والقول لاحق ... فقال لهم الآیه ... او ... صلی الله

ومنع برخدا و جهادا و سعود ... الجواده و خواستند و ذی الوان لسوء ادبا باتاه الوقف
نبا که و نخند و ازعلیا عدا انکه حق تعالی وصف افعال منافقان کرد در حق مومنان گفت اگر غنیمت
وخیلو و نصرة و غنیمت بدیشان رسد غمگین و اندوهگین شوند و ایشان اندوهگین گردانید و اگر مصیبتی و قتل و
هزیمتی بتو رسد ایشان گویند که ما نکو کردیم در حزم و احتیاط بجای آوردیم که آنجا حاضر نیامدیم و بغایت خوش
شدیم و کار خود فرا گرفتیم آنچه ما را بایست بجا آوردیم از حزم احتیاط و از آن مقام که این گویند بگردند و شادمان ۵۵
خرم باشند بگوی ای محمد مر منافقان را که بما نرسد الا آنچه خدای تعالی ما را نوشته است و ما را بآن حاضر کرده
از نصرة و ظفر و درجات شهادت و درجات بهشت چنان حسن بصری گفت که مراد آنست که کار ما بهلاک نیست
بلکه ما را جوابست با مدبری حکیم که کار تدبیر و حکمت اوست آنچه خواهد بودن از نیک و بد در لوح
محفوظ بنوشته معلوم باشد و مرشکی را ولطف باشد ما ایشان را هو مولانا اوست که خدای ماست
و مدبر کار ماست ما بندگان اویم منتظریم که ما را بر رسد از دوست و مضرت که از ما دور میشود بلطف و
عنایت و خواسته اوست و توکل کار کرده ایم و مومنان باید که بر خدای توکل کنند در نصرت و هزیمت
منافقان انکه گفت بگوی ای محمد مر منافقان را هل تربصون بنا ... انتظار میدارید بما و وقوع یکی از دو
نیکوی که بما رسد با ظفر و غنیمت و اگر دست ما باشد یا کشته شویم یا فتح ... با دست برای ما که حال کار ما
کند از این دو بیرون نباشد یا دست او را بود اگر دست ما را باشد این یکی حسنی است ظفر باشد و غنیمت
و اگر دست برما باشد یا کشته شویم این حسنی دیگرست که ما را در بهشت درجه شهادت خواهد بود
و ما نیز منتظریم که بشما رسد یکی از دو حسنی یا عذاب خدای در قیامت و اگر از تیغ ما ببرد و با دست ...
کشته شوید و گفته اند که مراد بعذاب از قوارع عذابست که بامت سلف رسید صواعق و غیر آن
و اگر آنچه در دل دارید از نفاق آشکارا کنید خون شما حلال کرده ... و بدست ما کشته شوید اکنون شما
چشم دارید که از اکاذیب شیطان و وعده داد شما را از غرور و باطل و ما چشم داریم بدرستی رسول که ما نیز
انتظار میکنیم و وعدهای با داد اظهار دین او و نصرت رسول او قال الله تعالی قُلْ أَنفِقُوا طَوْعًا
أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝ وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ
إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ
كَارِهُونَ ۝ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ الوجه حق تعالی گوید که ای محمد بگو شما را بجود و انفاق
کنید بطوع و رغبت یا بکراهت آن نفقه شما هرگز از شما مقبول نخواهد بودن برای آنکه شما قومی فاسق
و این امر بمعنی جزاست یعنی آنچه شما نفقه میکنید از شما قبول نکنند برای آنکه شما کافرید و اعمال و صدقات
از کافران قبول نیفتد که عمل ایمان و اعتقاد درست و قبول نبود آنکه بیان این علت کرد و گفت
هیچ چیز منع نکرد از قبول صدقات ایشان الا آنکه ایشان کافر شدند بخدا و رسول بکردند و نگه
بخدا و رسول کافر باشند صدقه وی مقبول نباشد الا آنکه از سایشان خبر داد و گفت که ایشان نماز بپا ندارند
نکنند الا از پس کسالت ... و این علامت نفاقست در حضرت که بنزدیک رسول آمد گفت یا رسول
الله میترسم که منافق باشم رسول گفت اگر تنها باشی نماز کنی گفت بروکه تو منافق نیستی ...

بو را دید که نماز میکرد گفت ای مرد ... این که تو میکنی و این بخلاف طریقت است گفت که عادة
البلد ... الله و ... علامت نفاق ایشان آنست که آنچه نفقه کنند
کنند بطوع و رغبت نکنند انکه گفت ای محمد ترا عجب نیاید مال ایشان و فرزندان ایشان که آن ...
ایشان است برای آنست که خدای تعالی میخواهد باین مال ایشان و فرزندان ایشان را در معرض بلای
آفت و مصایب که بفرزندان و مال ایشان رساند تکلیف فرماید تا در ابواب خیر صرف کنند با بخل
ایشان را عذاب کند و بعضی ایشان باسباب مال باشند و اشتغال بآن عزیز ایشان بود و مشقت کسب و رنج
حفظ با ایشان بود و غم و دیگرها و دوست ایشان جز حسرت ندامت چیزی دیگر نباشد و گفته اند
که در آیت تقدیم و تاخیر است و معنی چنین باشد که تعجب مسا زد ترا مالهای ایشان
و فرزندان ایشان در دنیا که خدای تعالی میخواهد تا ایشان را عذاب کند بآن در آخرت و تزهق انفسهم
تا هلاک شود نفسهای ایشان و ایشان کافر باشند یعنی مرگ ایشان رسد و ایشان میمیرند و از کار آخرت
و نظر اندر آن مشغول شوند قال الله تعالی وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ
وَلَٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ۝ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ
يَجْمَحُونَ الوجه که حق تعالی باز گرد عجائب و دلیری ایشان بخدای تعالی بدیت که سوگند میخورند
که ما از شمائیم و بدین شمائیم و حق تعالی تکذیب ایشان کرد و گفت دروغ میگویند ایشان از شما نیستند
و بر دین شما نیستند ولیکن ایشان قومیاند که از شما میترسند از آن خوف میگویند و اگر ...
ملجا یابند و پناهگاه یابند یا غاری و شکافی اندر کوه که اندر آنجا گریزند یا جایی که در آنجا شوند و دوستان
که ایشان را حاجت کند ایشان و کشتند روی بدانجا نهادندی سرکشیده و شتابان چنانکه سرکشی ...
قال الله تعالی وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِن لَّمْ يُعْطَوْا
مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ۝ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ
سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ الوجه ابن زید گفت قومی بودند از
منافقان که چون رسول الله صدقات قسمت کردی ایشان را توقع بودی که چیزی بایشان دهد و رسول
بایشان ندادی از آن سبب که ایشان را حاجت نبودی ... منافقان ... نداشتند ایشان را حاجت ... در رسول
عیب میکردند و طعن میزدند و میگفتند که محمد آنچه میدهد بهوای نفس میدهد و ...
بفرمان خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت از این منافقان کسی هستند که در قسمت صدقات بر تو عیب
میکنند و در آن بر تو طعن میزنند اگر ایشان را از صدقات چیزی دهی راضی شوند و اگر ندهی خشم
گیرند و معلوم شد که استحقاق صدقات را شرایط هست اول ایمان آنکه ظاهر شود آنکه در دین ...
و فاسق و ... انکه مستحق صدقات باشد اگر کسی قوت و کفاف یک سال باشد زکوة بوی نتوان داد و
اگر نباشد بتوان داد و اگر کسی را هفتصد درم باشد و بدان نفقه نتوان کرده زکوة بدو شاید
دادن آنکه گفت که اگر ایشان را منع بودی و خرسند شدندی بآنچه خدا و رسول خدای بدیشان دادند
و گفتندی که ما را خدا و رسول خدای بسنده است و از سر حسن اعتقاد و ثقت بخدا گفتندی که خدای تعالی
زود بود که ما را از فضل و نعمت خویش نصیبه دهد و رسول او همچنین کند و ما رغبت در فضل

وقت خویش نصیب دهد و رسول او همچنین کند و ما رغبت در فضل خدای کرده ایم و امید بدو میداریم
که ایشان چنین گفتندی ایشان را بهتر بودی و الله اعلم. قال الله تعالی: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ
لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ الآیة. حق تعالی بیان مصرف
زکوة میکند میگوید که زکوة نیست الا درویشان و مسکینان را. عبد الله عباس و جابر بن زید
و زهری و مجاهد گفتند که فقیر آن باشد که سوال نکند و مسکین آنکه سوال کند. ابو هریره از رسول
روایت کرد که غنا و کفاف نباشد بلکه چنان مستغنی بود از مردمان سوال نخواهد کردن و گفتند
و گفته اند که فقیر آنست که او را هیچ چیز نباشد و مسکین آن بود که او را چیزی بود دون کفاف
او و دلیل بر این قول خدای است: أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ. خدای تعالی صاحب
سفینه را مسکین خوانده است و کشتی در دریا مبلغی ارزد فراگفت فقرا آن صنفند که ایشان را مال و ملک
بود و مسکین آنان بود که ایشان را جامه و منزل و مسکن بود و دیگر مستحقان زکوة آنان اند که بکار
میکنند و آنرا میستانند و جمع میکنند ایشان را نصیبی باشد و در مقدار سهم او خلاف کرده اند. مجاهد
و ضحاک گفتند ثمن آنچه حاصل باشد او را دهند و بنزدیک شافعی آنست که آنچه بوی دهند باید که
بقدر عمل او دهند و عبد الله عباس و حذیفه یمان و سعید و قول امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع
آنست که مفوض باشد با امام تا آنچه صلاح بیند دهد و دیگر از مستحقان زکوة مؤلفة قلوب اند
قتاده گفت ایشان جماعتی بودند از عرب که رسول ع دل ایشان با ایمان نرم کردندی و اخبار ایشان
و ادعا ایشان تا باشد که ایمان آرند. عبد الله عباس گفت قومی بودند قریب العهد با اسلام نزدیک
رسول ع آمدندی از وی چیزی خواستندی اگر دادی گفتندی مردی نیک است و دین نیکو
کردندی و اگر ندادی بگشتندی و عیب کردندی. صفوان بن امیه گفت که رسول ع مرا عطا میداد
و در جهان از وی دشمن تر نبود و دل من با او میداد تا از او دوستر در جهان کسی نداشتم. فهذا
قوله تعالی والمؤلفة قلوبهم. شعبی و حسن بصری گفتند که مؤلفة قلوب در عهد رسول ع بود و امروز در عهد
ابوبکر منقطع گشت و بعضی اهل علم گفتند که ایشان در همه وقت باشند اولی آنست که موقوف باشد
بر جهاد و وجود امام عادل و بنزدیک اهل شیعه و مذهب شافعی آنست که ایشان دو قسم اند از مسلمانان
و مشرکان ساقط اند و اما مسلمانان سهم ایشان بر جایست و سهم دیگر از زکوة در باز کردن بندگان صرف
کند و بیشتر فقها گفتند آنکه مکاتبان اند که خود را باز خریده باشند و از بهای خود چیزی داده باشند
اعانت دهند ایشان را تا خود را آزاد کنند و این مذهب شافعی است و مذهب اهل
شیعه آنست که امام یا نایب امام یا آنکه صاحب مال باشد در وقتی که امام متصرف نباشد بعضی از آن
خواهد در بنده مکاتبان صرف کند و اگر خواهد مسلمان [illegible] و آنکه در مشقت و رنج باشد بخرد
و آزاد کند و سهم دیگر در بند وام داران دهد بشرط آنکه ایشان آن مال در معصیت صرف نکرده
باشند و امام محمد باقر ع گفت که آن باشد که وام ستده باشد و صرف کرده نه در معصیت امام از
بیت المال وام او بگذارد و سهم دیگر جهاد است که [illegible] سبیل الله خوانده است چون اصحاب سلاح

و غزاة و مرابطان اگر درویش باشند و اگر درویش نباشند و این مذهب شافعی و اهل شیعه است در وی
اعتبار نیست در این صفت و مذهب ابو حنیفه آنست که اگر توانگر است بوی نتوان دادن و دیگر از
مستحقان زکوة ابن السبیل است یعنی مسافر و گروهی مجاهد گفت که مراد با ابن السبیل کیست که زده
افتاده باشد و چیزی ندارد که با وطن خود رود و اگر چه در شهر خود مال بسیار دارد و بنزدیک ابو حنیفه
این صنف حاجتمند که دادن ایشان روا باشد. شافعی گفت الا که بغیر طاعت خواهند رفت و بگذارد
که سفر کند و گفته اند که معنی آنست [illegible] گفت فریضة من الله خدای تعالی در مال شما مردم را نصیبی و حقی
نهاده است و فریضه کرده این و شما را ادای آن فرموده و او حیثیت عالم بوده است و هست بمصالح
شما و حکیم است آنچه شما را فرماید حکمت و صواب باشد و صدقه بر شما در آن بود مال زکوة با وجود کل
ایشان واجب باشد که با یکی از ایشان و بعد ما چنانکه مصلحت داند صرف کند و در حال غیبت امام صاحب
مال اگر [illegible] کند از [illegible] فقرا و مساکین و مکاتبان و غارمین و ابن السبیل و دو دیگر ساقط باشد
او مختیر است بهر یکی چند آنکه خواهد الا آنست که کمتر از یک نصاب بکسی ندهد و اگر خواهد جمله
دهد و بیک شخص و چون در شهر مستحق باشد جای دیگر نفرستد. قال الله تعالی: وَمِنْهُمُ الَّذِينَ
يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ
لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۞ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ
لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ۞ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ
مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ الآیة
میگوید از جمله منافقان کسانی اند که پیغمبر خدای را میرنجانند و جماعتی جلاس بن خالد و مخشی بن سوید
و اباس بن قیس و مالک بن یزید و سعید بن [illegible] و رفاعة بن عبد المنذر و رفاعة بن زید که ایشان
رسول را میرنجانیدندی و ناسزا گفتندی و [illegible] که پیغمبر را ناسزا گفتندی یکی از ایشان گفت که
در غیبت او چنین چیزها مگوئید تا بدو [illegible] او رسد و ما [illegible] گفت گوئیم ما هرچه خواهیم میگوئیم
و اگر او رسد بر وی رویم و عذر خواهیم و انکار کنیم که او را [illegible] و گوش داشت هرچه گوی شنود
و جماعتی از مفسران گفتند در مردی آمد از منافقان نام او نبتل بن الحرث و او مردی بود سیاه کلان
موی و موی ها دراز شده سرخ چشم مشوه الخلق دمیم الوجه و او آن بود که رسول ع گفت او را من
اراد ان ینظر الی الشیطان فلینظر الی نبتل بن الحرث هرکه خواهد در شیطان نگرد در نبتل بن الحرث
نگرد حدیث رسول با منافقان نقل کردی و او را گفتند که این مکن که اگر محمد را خبر شود ملامت کند او
گفت انما هو اذن سامعه او مردی گوش داده است هرچه بگوئید بشنود و قبول کند اگر او قبول کند گوئیم
خوردیم تا با وی بدارد چون این گفت خدای تعالی این آیت فرستاد و رسول را از آن خبر داد گفت بگو که
او گوش خیر است شما را چیزی شنود و قبول کند و شر نشنود و قبول نکند [illegible]
نیز آنکه شنود و تصدیق کند شما را باز آن باشد که چون شنود تکذیب کند و باور ندارد بخدای که ایمان
آرد و گوش با وی کند و مومنان را تصدیق کند و منافقان را تصدیق نکند مومنان را ایمان دهد و
[illegible] و رحمت [illegible] و رحمت بود آن گروه را که ایمان آوردند از شما و آنکه که رسول خدا را

میرنجانند ایشانرا عذاب دردناك سدی گفت که جماعتی از منافقان گفتند که اگر آن حق است که محمد میگوید
ما از خر بتریم کودکی از انصار بشنید خشم گرفت و گفت بخدا که همچنین است آنچه محمد میگوید حق است شما از خر
بتری و باید [illegible] و رسول را خبر داد و رسول ایشانرا بخواند و از این حال پرسید ایشان انکار کردند و سوگند
خوردند که این کودك دروغ میگوید رسول [illegible] سوگند ایشان باور داشت غلام دلتنگ شد
[illegible] سوی آسمان کرد و گفت اللهم صدق الصادق وكذب الكاذب بار خدایا
راست و دروغ این سخن پیدا کن تا معلوم گردد که راست که گفت و دروغ که گفت خدای تعالی این آیت
فرستاد و آن کودك را راستگوی کرد و منافقان را دروغ زن مقاتل گفت جمع منافقان از غزاء تبوك
تخلف کردند چون مومنان باز آمدند ایشان عذرها آوردند و عذر خواستند و سوگند خوردند [illegible]
ایشان [illegible] خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت این منافقان سوگند میخورند تا شما را که صحابه [illegible]
خوشنود کنند و خدای سزاوارتر که ایشان او را خوشنود کنند اگر ایشان مومنند و ایمان دارند
خدا و رسول خدای را این منافقان نمیدانند که هر کو که با خدای و رسول حرب کند و مخالفت ورزد [illegible]
[illegible] و وعده که خدای تعالی داده باشد از آن در گذرد ایشانرا باشد واجب [illegible]
آتش دوزخ که در آنجا خالد و جاوید باشند اینست رسوای عظیم و عذاب [illegible] در دوزخ
باشند قال الله تعالی يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ
قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ۝ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ
وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ الآية خدای تعالی رسول را [illegible] منافقان
خبر میدهد و میگوید میترسند این منافقان از آنکه سورتی فرود آید بایشان که در آنجا کشف [illegible]
و هتك ستر ایشان باشد و خبر [illegible] سورة از ضمیر دل ایشان آنگه [illegible] گفت ای محمد
منافقان استهزا میکنند بگوی منافقان که شما استهزا میکنید خدای تعالی [illegible] پوشیده دارید و آن را
[illegible] کشف [illegible] آنچه شما از آن میترسید قتاده گفت این سوره
را فاضحه گفتندی [illegible] رسوای منافقان و کشف اسرار ایشان است ابن کیسان گفت که این آیت
در شان [illegible] مردی از منافقان که در شب [illegible] رسول [illegible] عقبه کردند در شب تاریك
تا رسول را بکشند و گفتند [illegible] ایشان [illegible] بودند [illegible] غایب شدند از آنکه
خدای تعالی رسول را خبر داد [illegible] آنگه جبرئیل آمد و رسول را
خبر داد و رسول امیرالمومنین علی را گفت [illegible]
[illegible] حذیفه [illegible] رسول [illegible]
ایشان [illegible] آواز داد [illegible] ایشان بدانستند که رسول
بر ایشان مطلع شد [illegible]
گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] رسول [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] خبر داد امیرالمومنین علی گفت یا رسول الله [illegible]

گویند که محمد قوم خود را و صحابه خود را میکشد [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان مرا کفایت کند [illegible] گفت
یا رسول الله [illegible] باشد گفت [illegible] که خدای [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible] زید بن اسلم گفتند که مردی از جمله منافقان
در غزاء تبوك گفت [illegible]
رسول [illegible] گفت [illegible] ای منافق [illegible]
را خبر داد مرد منافق [illegible] رسول [illegible] در رکاب رسول میرفت و عذر میخواست
و میگفت إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ [illegible] خدای تعالی این آیت فرستاد
و گفت اگر تو سوال کنی از ایشان و گوید شما چه سخن میگفتید ایشان گویند در حدیث بودیم [illegible]
حدیث میراندیم [illegible] لعب و مزاح میکردیم بگوی ایشانرا ای محمد چون این سخن گویند شما بخدای و
کتاب خدای و رسول استهزا میکردید [illegible]
استهزا کردی [illegible] رسول [illegible] و گفت قال الله تعالی لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ
كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ۝
الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ
أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ الآية چون منافقان عذر آوردند و
[illegible] عذر مخواهید که جای عذر نماندست
[illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایمان آورده [illegible] از نفاق توبه کنند [illegible]
[illegible] توبه کنند [illegible] عذاب کند [illegible] دیگران
[illegible] استهزا کرده [illegible] باشند [illegible] منافق بوده
باشند منافقان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] منافقان [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] منافقان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای را [illegible]
[illegible] حقیقت که منافقان
و فاسقان اند [illegible] قال الله تعالی وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ

وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا
فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ
كَالَّذِي خَاضُوا أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ الآية
خدای تعالی وعده داده است منافقان را از مردان و زنان و نیز کافران را آتش دوزخ که ایشان در آن
آتش جاوید باشند که آتش ایشان را بس است و درین آیه دلالت بر تحقیق عذاب ایشان و اکثر عذاب
بلعنت ایشان نیست و خدای ایشان را از خیر و رحمت خود دور کرده است و خوار و حقیر کرده و ایشان را
عذابی است دایم که منقطع نشود و شاید که مراد آن باشد که خدای تعالی در دنیا ایشان را لعنت کرده و از
رحمت خود دور کرده است و ایشان را عذابی مقیم و دایم با ایشان باشد و آن خوف و دوری و نفاق است
و ترس و فضیحت و رسوایی آنگه خطاب کرد با ایشان و گفت شما همچون کسانی که پیش از شما بوده اند
و همان کنید که ایشان کرده اند پس چشم دارید که بشما همان رسد که بایشان رسید با آنکه ایشان را
قوت بیش از شما بود و مال و فرزند بیش از شما داشتند ایشان را تمتع گرفتند بنصیب خویش از دنیا و
شما نیز هم تمتع گرفتید چنانکه ایشان گرفتند و فریفته شدید چنانکه ایشان فریفته شدند و خوض
کردید شما در باطل و لهو چنانکه ایشان خوض کردند در باطل و کفر و تکذیب رسولان و استهزاء مومنان
پس ایشان آنچه کردند از اعمال همه باطل شد یعنی واقع نشد بر وجهی که عمل مومنان که برای ثواب باشد
آن عمل ایشان باطل شد در دنیا بلکه خدای تعالی آشکارا ساز ایشان کرد تا عملی که میکنند عمل جان بها
و ضرر میکند که چون عمل مومنات مومنان معلوم شود که بهشت و در آخرت بدان ثواب خود و ایشان
زیانکاران اند ابو هریره از رسول روایت کرد که رسول گفت لتاخذن كما اخذت الامم من قبلكم ذراعا
بذراع و شبرا بشبر و باعا بباع حتى لو ان احدا من اولئك دخل جحر ضب لدخلتموه گفت شما همان طریق
گیرید که آنکه پیش از شما بودند گرفتند از غایت دشمنی و دست بدست تا اگر یکی از ایشان در سوراخ سوسماری شده
باشد شما نیز همه در روید و مصداق این حدیث قول خدای تعالی است كالذين من قبلكم كانوا اشد منكم قوة
واكثر اموالا واولادا الآية گفتند یا رسول الله چون پارسیان و رومیان و اهل کتاب رسول گفت این
مردمان مگر از جمله ایشان بیند عبد الله عباس درین آیه گفت ما اشبه الليلة بالبارحة این قوم بنی اسرائیل اند
که ما را با ایشان تشبیه کردند عبد الله مسعود گفت شما مانندترین مردمانید به بنی اسرائیل از آنکه
میدانم که شما کوسالہ میپرستید باز حذیفه گفت منافقان شما بدتر از منافقان عهد رسول
گفتند چگونه گفت برای آنکه ایشان پوشیده داشتند شما آشکارا کردید قال الله تعالى أَلَمْ
يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ
وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ
يَظْلِمُونَ الآية آیا بدیشان نرسید خبر آنکه پیش از ایشان بودند منافقان که بیش از ایشان بودند هر قوم پیغامبری
با ایشان آمد و حجتهای روشن آورد ایشان رسول خود را کافر شدند و بحق ایمان نیاوردند تا خدای تعالی ایشان را
و گرفت هر قومی را بعذابی دیگر هلاک کرد چنانکه قوم نوح را بطوفان هلاک کرد و قوم هود را که

عاد بودند بباد هلاک کرد و قوم صالح را که ثمود بودند برجفه و صیحه هلاک کرد و قوم ابراهیم که نمرود
و اصحابش بودند به پشه هلاک کرد و قوم شعیب را که اصحاب مدین بودند بعذاب یوم الظلة هلاک کرد
و مؤتفکات که زمینها و شهرستانهای قوم لوط بود آن را زیر و زبر کرد و این عذابها که ایشان را کرد با ایشان
ظلم نکرد بلکه ایشان ظلم کردند بر خود که کافر شدند و خدای تعالی را و رسولان خود تا خدای تعالی ایشان را
جزای آن هلاک کرد این خدای عدل کرده باشد و ایشان ظلم کرده باشند بر نفس خود قال
الله تعالى وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ اللّٰهَ وَ
رَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْ
مِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ
طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللّٰهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ الآية
حق سبحانه و تعالی چون ذکر منافقان و سیرت ناپسندیده ایشان باز گفت در عقب آن ذکر مومنان
و طریقه نیکوی ایشان را باز کرد و گفت مردان مومن و زنان مومنه بعضی ایشان دوستان بعضی اند
دوست یکدیگرند و اهل ولایت و محبت یکدیگر و هر یکی یکدیگر را امر بمعروف کنند و از منکر
باز دارند و فرمان خدای و پیغمبر برند و آن کنند که خدا و رسول فرموده از ایمان و طاعات
و خیرات و بدان فرمایند که فرموده اند و از آنچه نهی کرده اند باز ایستند و دیگران را باز دارند و
نماز برپای دارند فریضه و زکوة واجب بدهند و امر خدا و رسول را انقیاد نمایند این جماعت
آنانند که خدای تعالی زود باشد که بر ایشان رحمت کند و او عزیز است و هیچ چیز مراد او را غالب نگردد
و حکیم است آنچه کند از سر حکمت کند خدای تعالی وعده کرده است این مومنان را از مردان و
زنان به بهشتها که درختان آن زمین را بپوشانیده باشد و در زیر درختان آن جویهای آب روان
باشد و ایشان در بهشتها جاودان باشند و وعده داده است ایشان را جایهای و مسکنهای خوش
حسن بصری گفت که از ابو هریره پرسیدند که درین آیه از رسول هیچ چیزی شنیدی گفت آری رسول
خدا گفت کوشکی باشد در بهشت یکپاره از لولو هفتاد سرای باشد از یاقوت سرخ در هر سرای
هفتاد خانه بود از زمرد سبز و در هر خانه هفتاد سریر و بر هر سریر هفتاد بستر از هر لونی و بر هر
بستر حوری از حور عین و در هر خانه هفتاد خوان نهاده و بر هر خوانی هفتاد لون طعام در هر خانه هفتاد وصیفه
حق تعالی بنده مومن را چندان قوت و شهوت دهد که یک بامداد همه را بکرد و از همه تمتع یابد
فی جنات عدن و این کوشک بدین صفت در بهشتهای عدن باشد و رسول گفت عدن بهشتی است
از بهشتهای خدای تعالی هیچ چشم مثل آن ندیده باشد و بر خاطر هیچ کس مثال آن نگذشته در آنجا نباشند
جز سه گروه پیغمبران و صدیقان و شهیدان حق تعالی گوید خنک آن کس که در آنجا شود عبد الله مسعود
گفت که از بطنان بهشت یعنی میانه بهشت آنجا که بهتران جای باشد مقاتل گفت که عدن بلندترین
درجات در بهشت و جمله نعیم دوست در بهشتها برامن آنست و آنچه خدای تعالی بر آنجا
آفریده است پوشیده گفت نگشاید آن را تا آنگه که اهل خود در خود آیند و اهل او انبیا و صدیقان

وشهیدان و صلحا باشند و آنکه خدای خواهد و در کوشکها از در و یاقوت بود با خوش او در بوی خوش
بهشت چون مشک اذفر و آن آبادان کوشکهای بود و بوی او با نصد سال راه میرود و این همه
با رضوان و خوشنودی حضرت سبحان بود و رضاء خدای ایشان را از بهشت بهتر و نیکوتر و بزرگتر باشد
ابو سعید خدری گفت که از رسول شنیدم که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند خدای تعالی گوید که
یا اهل الجنة ایشان گویند لبیک و سعدیک گوید هل رضیتم یا خوشنود شدید گویند بار خدایا
چگونه راضی نباشیم و بما داده ای آنچه کس را نداده ای حق تعالی گوید من شما را بهتر از این دهم گویند بار خدایا
بهتر از این چه باشد گوید رضا و خشنودی من رضائی که بر ایشان هیچ خشم نبود ذلک الفوز العظیم این
بزرگ است قال الله تعالى يا أيها النبي جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم
ومأواهم جهنم وبئس المصير ۝ يحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر
وكفروا بعد إسلامهم وهموا بما لم ينالوا وما نقموا إلا أن أغناهم الله
ورسوله من فضله فإن يتوبوا يك خيرا لهم وإن يتولوا يعذبهم الله عذابا أليما
في الدنيا والآخرة وما لهم في الأرض من ولي ولا نصير الآية ای پیغمبر و گزیده ای رسول
جهاد کن با کافران و بتیغ و با منافقان بحجت و اگر نه بزبان و اگر نتوانی ذلک بدل و با ایشان
و با ایشان روی ترش دار عبدالله عباس گفت جهاد با منافقان آنست که خدا گفت ایشان را در وغ و بلا
گفته با ایشان سخن درشت گوید و روایت کرده اند که جهاد منافقان بوعظ و تخویف باشد و در
قراءة اهل بیت آمده است که جاهد الکفار بالمنافقین یعنی منافقان جهاد کن و با ایشان درشتی نمای
و از رفق و لطف و خوشخویی که ترا با مومنانست با ایشان مکن که جای ایشان دوزخ است و آن بد
جایگاه است باز گشتن را عبدالله عباس گفت که رسول در سایه حجره نشسته بود با صحابه گفت این ساعت
مردی بنزد شما آید که بچشم شیطان نگرد چون بیاید با او هیچ سخن مگویید در ساعت مردی آمد
ازرق چشم رسول او را بخواند و گفت تو مرا چرا دشنام میدهی و اصحاب تو مرا چرا دشنام
میدهند او برفت و اصحاب خود را بیاورد و سوگندان خوردند که ما نگفتیم که خدای تعالی این آیت
فرستاد و یحلفون بالله ما قالوا و گفت که سبب نزول آیه آن بود که دو مرد با یکدیگر خصومت
کردند یکی غفاری و یکی جهنی از حلفاء انصار بود غفاری بر جهنی غلبه کرد عبدالله ابی گفت انصروا
اخاکم فوالله ما مثلنا و مثل محمد الا کما قال سمن کلبک یأکلک اگر گفت لئن رجعنا الی المدینة لیخرجن
الاعز منها الاذل این حدیث به رسول رسید رسول او را بخواند و گفت این سخن تو گفتی سوگند
خورد که نگفته ام که خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت ایشان سوگند میخورند که این سخن نگفتند دروغ
که ایشان این سخن که گفتند و سوگند که خوردند کلمه کفر گفتند بدانکه گفتند سوگند بدروغ از مومن
نتوانند و از کافر و منافق کفر که او اعتقاد ندارد و این منافقان قصد کردند بچیزی که آن نیابند و آن
رستن مجاهد گفت که آن آن بود که چون آن منافق آن سخن گفت مومنی بشنید دانست که وی نقل کند
خواست تا آن مومن را بکشد تا نقل نکند سدی گفت مراد آنست که گفتند چون بمدینه رسیم تاج بر سر عبد
الله ابی نهیم او را پادشاه کنیم بر رغم رسول و مسلمانان کلبی گفت که آیت در پانزده مرد آمد که عهد

کردند که رسول را بکشند چون رسول بر احوال ایشان مطلع شد ایشان سوگند خوردند که ما این
هیچ نگفتیم و نخواستیم حق تعالی تکذیب ایشان کرد و گفت ایشان قصد کردند بآنچه آن را نیافتند
از کشتن رسول و ایشان بر آن مومنان کینه ورزیدند الا از برای آنکه خدای تعالی ایشان را مستغنی کرد بفضل
کرم خویش کلبی گفت این چنان بود که پیش از آنکه رسول بمدینه آمد ایشان در سختی و درویشی و مشقت
بودند چون رسول با ایشان آمد ایشان را بانفال و غنایم مستغنی کرد و این مثل مشهور است اتق
شر من احسنت الیه از شر آنکس که با وی احسان کرده باشی آنگه حق تعالی گفت فان یتوبوا یک خیرا
لهم اگر ایشان توبه کنند ایشان را بهتر باشد که در دنیا از بیم و در قیامت از عذاب
دوزخ نجات یابند و اگر توبه نکنند و اعراض کنند از توبه کردن و ایمان آوردن خدای تعالی ایشان را
عذاب کند در دنیا بقتل و در آخرت در دوزخ و ایشان را در زمین یاری و دوستی نباشد که ایشان را حمایت کند
قال الله تعالى ومنهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن ولنكونن
من الصالحين فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون ۝ فأعقبهم
نفاقا في قلوبهم إلى يوم يلقونه بما أخلفوا الله ما وعدوه وبما كانوا يكذبون
ألم يعلموا أن الله يعلم سرهم ونجواهم وأن الله علام الغيوب الآية
ابو امامه باهلی گفت که ثعلبة بن حاطب انصاری بنزدیک رسول آمد گفت یا رسول الله از خدای در خواه
تا مرا مالی دهد رسول گفت ویحک یا ثعلبة قناعت کن که اندکی که از و شکر گویی به از بسیاری
که شکر نتوانی گزارد دیگر بار آمد و همین سخن گفت و گفت یا رسول الله مرا خدای
روزی دهم و حقها بگذارم و با وصلة رحم کنم رسول گفت بار خدایا ثعلبه را مال ده
چند بود خدای تعالی او را گوسفند داد و در وی نهاد تا چنانکه موجب فرا یافتن آن افزود چون مال او بسیار شد
از جمعه و جماعات باز ماند چنانکه نماز در مسجد با رسول گذاردی چنان شد که بیرون
مدینه جای بساخت که گوسفند آنجا بودی نماز پیشین و دیگر با رسول کردی و نماز شام
و شام و خفتن نه در بیت گوسفندان کردی گوسفند زیاده شد از آنجا برفت و از مدینه دور
از مدینه دور آنجا رفت و جای بساخت و از پنج نماز گذاردن با رسول باز ماند و آنجا مقیم شد
و اگر که آنجا کند نه احوال مدینه از و بپرسیدی رسول گفت ثعلبه چه کرد گفتند یا رسول الله
گوسفند دارد که در همه وادی در نگنجد و فلان وادی رفته است و آنجا جای ساخته و مقام
کرده رسول الله گفت یا ویح ثعلبه آنگه دو کس را از بنی سلیم و از بنای احکام صدقه بفرمود نوشتن
و گفت بروید و از ثعلبه حق خدای بستانید و فلان مرد سلمی روید و او اشتر بسیار دارد و از زکوة
بستانید ایشان بیامدند و نامه رسول بر ثعلبه خواندند و از و زکوة خواستند و گفت این جزیت
روید جای دیگر تا من رای زنم و فکر کنم ایشان برفتند و بسلمی آمدند سلمی شدند و نامه رسول بر
خواندند او گفت سمعا و طاعة لامر الله و حکم رسول الله آنگه در میان اشتران رفت و آنچه
رسول نوشته بود از اسنان اشتر بگزید خیار و بهترین آن گفتند که رسول ما را نفرموده است که
خیار و بهترین بستان گفت حاشا که من جز خیار و گزیده مال بفرستم و رسول خدا دهم ایشان را آنرا

بستدی و باز آمد نزدیک ثعلبه او دیگرباره همان مقالت گفت که این مانند جزیت است [illegible]
دیگر با من رای خود درین معنی پیغام ایشان پیش رسول آمدند و این حال بگفتند رسول ثعلبه را نفرین کرد ثعلبه را
وحی داد [illegible] خدای تعالی در حق ثعلبه این آیت بفرستاد و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله الآیة
در رسول و بر صحابه خواند یکی از خویشان ثعلبه حاضر بود بنزدیک ثعلبه آمد و گفت ویحک یا ثعلبه در حق تو آیه آمد
[illegible] و پیش رسول آمد و گفت یا رسول الله من صدقه بیاوردم [illegible] رسول گفت
خدای [illegible] که صدقه تو قبول کنم او [illegible] خاک بر سر کرد و فریاد زد
گرفت رسول گفت این آنست که تو گفتی تو فرمان نبردی و او باز گشت و چون [illegible] شد رسول وفات یافت
[illegible] و صدقه او قبول نکرد و در عهد ابوبکر بیامد و درخواست که صدقه من قبول کن گفت رسول
صدقه تو قبول نکرده است من نیز قبول نکنم چون عمر بخلافت نشست او نیز قبول نکرد و او در آخر
عهد عثمان از دنیا برفت خدای تعالی میگوید [illegible] ایشان بعضی از منافقان که [illegible] جهد و [illegible]
و گفت که اگر خدای ما را مال دهد ما صدقه دهیم و از جمله صالحان باشیم چون خدای ایشان را مال
داد بخیلی کردند و آنچه بر ایشان واجب بود [illegible] بخل در شرع عبارت در منع واجب است
[illegible] و بخل [illegible] تفصیل [illegible]
آن بود که ایشان اعراض کردند [illegible] نفاق ایشان کرد که
در دلها داشتند و اعلام کرد رسول را که ایشان [illegible] خواهند مردن و توبه نخواهند کرد [illegible]
عقاب و جزا [illegible] که عقب فعل بود که ایشان کردند از بخل و خلف [illegible] الی یوم یلقونه آورد که
ایشان با پیش خدای شوند و حاضر آیند [illegible] حکم جزا [illegible]
آن باشد که ایشان آن وعده که کردند [illegible] دروغ [illegible] گفتند این آیت دلیل
بر آنکه [illegible] خدای تعالی در حق منافقان [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] منافقان خدای را [illegible] معلوم شد که [illegible]
باشد [illegible] ثواب [illegible] عقاب [illegible]
را باشد و هم برین معنی بود قول رسول خدای من احب لقاء الله احب الله لقاءه و من کره لقاء الله کره الله لقاءه
یعنی هر که خواهد که دوست دارد که خدای او را [illegible] ثواب [illegible]
[illegible] فاعقبهم نفاقا [illegible] که خلف وعده ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] نفاق بود [illegible] گفت که ایشان
این معنی در دل داشتند [illegible] خدای تعالی گفت ان الله یعلم سرهم و نجویهم [illegible] ایشان که
خدای [illegible] ایشان [illegible] در دل دارند و [illegible]
از آن [illegible] اعتقاد دارند و خدای [illegible] ایشان [illegible] حسن
بصری روایت کرد از رسول [illegible] که [illegible] فهو منافق وان صلی وصام [illegible]
مومن اذا حدث کذب و اذا خاصم فجر و اذا وعد اخلف [illegible] این حدیث با منافقان مخصوص است چنانکه
روایت کرده اند از [illegible] گفت [illegible] بودیم ابوسعید [illegible] گفت از ابو [illegible]

از رسول [illegible] من [illegible] فهو منافق اذا حدث کذب و اذا اؤتمن خان و اذا وعد اخلف این حدیث
[illegible] آمد [illegible] ترسیدیم [illegible] که ایشان [illegible]
کردیم [illegible] از ایشان [illegible] این حدیث پرسیدیم از ایشان [illegible]
پرسیدیم [illegible] جهان [illegible] کردیم [illegible]
[illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] و گفت من [illegible]
[illegible] گفت [illegible] این حدیث [illegible] گفت صحابه [illegible]
[illegible] رسول [illegible] فاطمه [illegible] علیها السلام [illegible]
الله [illegible] گفت [illegible]
این حدیث [illegible] رسول [illegible]
[illegible] الصلوة جامعة [illegible] رسول [illegible]
[illegible] منافق بود [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] امانت خیانت کند و وعده را خلاف کند این حدیث [illegible] منافقان [illegible]
[illegible] منافقان [illegible] آمدند و گفتند ما ایمان آورده‌ایم [illegible]
[illegible] خدای تعالی در حق ایشان آیت فرستاد قال الله تعالی
اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله یعلم انك
لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون الآیة [illegible]
کند [illegible] امانت [illegible] ایشان در آن خیانت کردند و خدای تعالی در حق ایشان آیت فرستاد
قال الله تعالی ان المنافقین یخادعون الله وهو خادعهم واذا قاموا الی الصلوة
قاموا کسالی یراءون الناس ولا یذکرون الله الا قلیلا الآیة [illegible] اذا وعد خلف
آن بود که [illegible] یا رسول الله [illegible] ولا [illegible]
[illegible] خدای تعالی
[illegible] خدای تعالی
این آیت فرستاد قال الله تعالی ومنهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن
ولنکونن من الصالحین الآیة [illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] منافق [illegible] قال الله تعالی الذین یلمزون المطوعین
من المومنین فی الصدقات والذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرون منهم سخر الله منهم
ولهم عذاب الیم الآیة [illegible] رسول [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]

اقدند وگفت یا رسول الله من هشت هزار درم داشتم چهار هزار برای عیال بازگذاشتم و چهار هزار دیگر
کردم رسول علیه السلام او را دعا کرد و برکت گفت بارک الله فیما اعطیت وفیما امسکت خدای تعالی چندان
مال داد او را که چون مال او قسمت کردند هشت هزار درم بر آمد هریکی را هشتاد هزار درم رسید و عاصم
بن عدی صد وسق خرما بیاورد و صدقه کرد و رسول علیه السلام آن را قسمت کرد و مردی نام او ابو عقیل
انصاری صاعی خرما آورد وگفت یا رسول الله دوش همه شب رسن کشی کردم دو صاع خرما مزد دادند یکی را به
عیال بازگذاشتم و یکی را بصدقه آوردم رسول گفت برو و در سر خرما صدقه کن و منافقان چون این بدیدند
زبان طعن دراز کردند وگفتند عبدالرحمن و عاصم آنچه دادند بریا دادند و خدای تعالی مستغنیست از
صاع خرما که ابو عقیل بیاورد ولیکن خواست تا نام او در متصدقان باشد خدای تعالی این آیت بفرستاد
که آنانکه عیب کنند و طعن کنند و سبیل سخریت آنانکه تبرع کردند بتطوع صدقات از مؤمنان چون
عبدالرحمن عوف و عاصم و آنانکه ایشان نمییابند و نیز نمییابند الا مقدار جهد و طاقت و کوشش
و مال بسیار ندارند چون ابو عقیل و ایشان فسوس میدارند و سخریه خدای تعالی از ایشان فسوس کند
یعنی جزاء سخریه ایشان دهد و ایشان را عذابی باشد دردناک و دردناک قال الله تعالی
اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ الآیة گفت این آیه
در حق عبدالله ابی سلول آمد که او گفت لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا برادران بنزدیک
رسول آمد وگفت استغفر له برای من از خدای استغفار و آمرزش خواه یا رسول خدای تعالی گفت یا محمد
استغفار کن برای این منافقان یا مکن یعنی استغفار کن برای ایشان و ترک استغفار کن یکسانست خواهی
استغفار کن خواهی مکن چه اگر هفتاد بار استغفار کنی نیامرزد خدای تعالی هرگز ایشان را یا هفتاد
تخصیص هفتاد بار برای آن کرد که این عدد نزد عرب غایت مستقصاست وگفته اند برای آنکه [illegible]
و هفت عدد اغلب خلق است چون آسمانها و زمینها و کوهها و دریاها و اقالیم و اعضا وگفته اند برای تخصیص
هفتاد کرد که رسول علیه السلام بر حمزه هفتاد تکبیر کرد خدای تعالی گفت که اگر عدد تکبیر حمزه برای منافقان استغفار
کنی ایشان را نیامرزم آنگه گفت که این برای آنست که ایشان بخدای و پیغمبر کافر شدند و خدای تعالی هدایت
کرد بر راه بهشت کافران و فاسقان را قال الله تعالی فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ
اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا
فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا
كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ الآية حق سبحانه و تعالی ذکر آنان میکند که ایشان در غزای
تبوک از رسول متخلف کردند و بازپس [illegible] بمخالفت و خلاف رسول و بعد از رسول [illegible]
و نخواستند که جهاد کنند با اموال و جانهای خویش در راه خدای و یکدیگر را گفتند که در گرمای گرم بیرون
مشوید و این غزاء تبوک در فصل تابستان بود و گرمای عظیم بود ایشان تخلف کردند خدای تعالی
گفت بگو ای محمد که آتش دوزخ گرمتر است و اگر بر این گرما صبر نتوانید کردن بر گرمای دوزخ صبر
چگونه خواهید کردن اگر ایشان دریابند و بدانند عاقل باشند گرمای دنیا برگرمای آخرت اختیار

کنند آنگه گفت بگو این منافقان را که اندک خندند در دنیا که بسیار خواهند گریستن در آخرت لفظ
امرست و مراد نهیست یعنی بخندند اگرچه خندیده باشند و نیز هم اندک خندند و لفظ ولیبکوا کثیرا
خبرست از آنکه یعنی بسیار خواهند گریستن چون عذاب ببینند و این جزای آنست که ایشان کسب کنند
و گرد آمده باشند خنده شفقتست که در [illegible] آید [illegible] باشند و گریستن
باشد که [illegible] پیدا شود [illegible] جریان آب از چشم و این فعل باشد برای آنکه موقوف است
باشد و [illegible] حاصل نمی آید و [illegible] نشود [illegible] و مانند
آن و رسول خدای میگوید لو تعلمون ما اعلم لضحکتم قلیلا ولبکیتم کثیرا [illegible]
نماید اندک خندید و بسیار گریستید قال الله تعالی فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ
فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ
عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ وَلَا تُصَلِّ
عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا
وَهُمْ فَاسِقُونَ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ
بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ الآية اگر بازگرداند ترا خدای تعالی تا
بگروهی از ایشان بود و ایشان را [illegible] دستوری خواهند با تو بجهاد بیرون ایشان را بگو
و بگوی که شما هرگز با من بیرون نیایید و هرگز با دشمنان من با من کارزار نکنید و وجه آنکه
از شما این نیاید زیرا که شما منافقید و اعتقاد وجوب زکوة ندارید دیگر آنکه چون از شما [illegible]
[illegible] حکم [illegible] چنین باشد تا شما باشید با من بیرون نیایید انکم رضیتم
بالقعود برای آنکه شما راضی شدید [illegible] با زنان و کودکان و [illegible]
[illegible] ولا تصل علی احد منهم [illegible] از ایشان [illegible] گفته اند که عبدالله
ابی سلول در بیماری [illegible] رسول [illegible] و او را [illegible] رسول او را
گفت اهلکک حب الیهود [illegible] گفت یا رسول الله من ترا [illegible]
آمدم [illegible] استغفار خواهم [illegible] استغفار کن و [illegible]
خود را کفن کنی و بر من نماز کنی [illegible] رسول آمد [illegible] گفت یا رسول الله
ای رسول [illegible] گفت عمر [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل آمد و [illegible] ولا تصل
علی احد منهم مات ابدا ولا تقم علی قبره [illegible]
گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] رسول [illegible] گفت خدای
مخیر کرد در استغفار ایشان گفت اگر خواهی بکن و اگر خواهی مکن [illegible] بر هفتاد زیادت
کنم فایده باشد [illegible] رسول [illegible]

منافقان نکرده و این آیت آورد و لا تصل على أحد منهم مات أبدا نماز مکن بر هیچ یکی از ایشان که
مرده باشد و بر گور او مقام مکن یعنی بدفن او حاضر مشو و این نماز میت دعاست بعرف لغت
و این آنکه در وی طهارت شرط نیست و قرائت و رکوع و سجود نیست در مذهب ما و قرائت نمیکرد(؟)
و مذهب ابو حنیفه همچنین است و شافعی گفت که قرائت باید از آنجا که نماز بی الحمد منعقد نشود و اگر
[illegible] کند قرائت آهسته خواند و گفت کند بلند خواند و عمل بقرائت و تکبیرها نیست نزد جماعت اهل
البیت که تکبیر کند و از پس آن شهادتین بگوید و از پس آن صلوات فرستد بر رسول و آل او و تکبیر
و دعا کند مؤمنین و مؤمنات را و تکبیر چهارم بگوید دعا کند مرده اگر مؤمن بود و بر کافر و منافق
هم دعا کند که او مستحق بود تکبیر پنجم بگوید و نماز تمام کند و شافعی گوید تکبیر اول بگوید و الحمد بخواند
و تکبیر دوم بگوید و شهادتین و صلوات و دعاء مؤمنان بگوید و تکبیر سوم بگوید و دعای مرده
بگوید و تکبیر چهارم بگوید و سلام باز دهد و مذهب اهل البیت علیهم السلام سلام نیست و نزدیک
شافعی بطهارت درست آنجا که قرائت و تیمم نشاید او بوجود آب و ابو حنیفه گفت طهارت باید کرد
اگر آب باشد و اگر نه تیمم باید کرد چون خدای تعالی رسول را نهی کرده از آنچه گفت از ایشان [illegible]
که ایشان بخدا و رسول خدا کافر شدند و چون مردند بر فسق و کفر مردند و در این آیت دلالت
بر بطلان قول آنانکه گفتند که ایمان اقرار زبان و عمل ارکان باشد چه اگر چنین بودی ایشان را [illegible]
ایمان بودی و خدای نگفتی که انهم کفروا بالله ورسوله آنکه پس دلیل ایشان ایمان را [illegible]
نه بود آنکه گفت که نباید که عجب آرد ترا ای محمد اموال و فرزندان ایشان که خدای میخواهد که ایشان را
در دنیا بآن عذاب کند و جانهای ایشان [illegible] شود و ایشان کافر باشند ابو علی گفت تکرار
آیت [illegible] از آنکه هر یکی از این هر دو آیه در حق دو گروه از منافقان باشد در دو وقت و
چون آیت در مذمت نفاق منافقان آمد و وعظ و تحذیر مؤمنان از آنکه چشم دارند بمال و فرزند خود
[illegible] کردن بمنافقان تکرار کردن نکو باشد قال الله تعالى وَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ
أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا
نَكُن مَّعَ الْقَاعِدِينَ ۝ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۝
لَٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ الآية یعنی چون سوره نازل شود و در آنجا امر باشد بایمان آوردن و
جهاد کردن و گوید ایمان آرید و جهاد کنید با رسول خدای در دین [illegible]
نعمت و ثروت و توانگری باشند از تو دستوری خواهند و گویند ترا که ما را دها کن تا با آن کسانی
باشیم که نشستند و بازپس ماندگان اند آنکه از اهل جهاد نباشند چون زنان و کودکان و بیماران
ایشان بآن راضی شدند که با این طایفه باشند که ایشان در تخلف معذورند و بناء ایشان
مهر کرده شده [illegible] آنکه فرشتگان ایشان را جای دانند و فرق کنند میان مؤمن و کافر
و منافق و این لفظ استعارت کنند و بناء آن نعت و نشان فرشتگان را در آن لفظ باشد و [illegible]

و این طبع و علامت مانع ایمان نباشد [illegible] میگوید بل طبع الله عليها بكفرهم فلا يؤمنون إلا قليلا [illegible]
مانع بودی وجه دیگر آنست که ایشان [illegible] ایمان در دل خود [illegible] عقل و نظر را [illegible]
[illegible] آنکه دل ایشان مهر نهاده باشد و این مبالغه تمام باشد در آنکه ایشان ایمان نخواهند آوردن و لکن
الرسول آنکه گفت و لیکن رسول خدای و مؤمنان جهاد کنند بمال و جان خود هر دو در راه خدا [illegible]
ایشان را خیرات و نیکوییها باشد در قیامت و ایشان رستگاران باشند و [illegible]
[illegible] و درختان آن جویهای آب روان در آنجا جاوید
[illegible] باشند که از آفات [illegible] و این فوزی عظیم و ظفری بزرگ است ایشان را قال الله تعالى
وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ
سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ لَّيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ
وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى
الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ
لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا
أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنفِقُونَ ۝ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا
بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الآية میگوید که
نزدیک رسول خدای آمدند گروهی [illegible] که ایشان بودند و ایشان را عذری
بود میخواستند تا ایشان را [illegible] جهاد [illegible] گفت که [illegible] ایشان همه
دروغ بود امیر المؤمنین صلوات الله علیه و سلم گفت والمعاذیر اکثرها کاذب یعنی
عذرها بیشتری دروغ باشد و ایشان رهط عامر بن الطفیل بودند نزد رسول آمدند و گفتند
یا رسول الله اگر ما با تو بیاییم اعراب [illegible] ما را [illegible] و زنان ما را [illegible] ما را دستوری
[illegible] اینجا مقام کنیم رسول گفت خدای تعالی گفت [illegible] قد نبأنا الله
من أخباركم ایشان چنین گفتند و عذرها [illegible] آوردند و گفت که ایشان [illegible] با خدا و رسول خدا
دروغ گفتند بعضی منافقان که کفر در باطن داشتند و در ظاهر ایمان محمد بن اسحق گفت که آیت
در حق جماعتی است از بنی غفار [illegible] که ایشان خویشتن را بر رسول عرض میکردند و
غرض ایشان آن بود که رسول ایشان را دستوری دهد تا بازایستند میگفتند که با جهاد [illegible]
و در دل نخواستند و عاقبت وفا نکردند و بنشستند و [illegible] خدای تعالی گفت [illegible]
رسد آنانکه ظلم کردند از ایشان [illegible] عذابی دردناک و [illegible] گفت که ایشان
تخلف کردند همه کافر [illegible] بعضی کافر بودند عذر بدروغ گفتند و بعضی که مؤمن بودند
[illegible] جهاد نکردند که [illegible] خواستند تا [illegible] خدای تعالی ایشان را معذور داشت و گفت نیست
بر ضعیفان که قوت ندارند و بیماران که صحت ندارند و کسی که نیابد آنچه نفقه کند بر خویشتن و بر
[illegible] و ساز نباشد با ایشان حرجی و تنگی [illegible] نیست و ملامت و سرزنش را با ایشان راه نیست
و خدای تعالی آمرزنده و مهربان است و نیست حرج [illegible] بر آن کسانی که [illegible] آمدند تا تو ایشان را [illegible]

بعضی وجهادهای ناکرده تا ایشان را تو باشند وجهان بیابانی نمایند و توکفتن عذرها تا که من همه جهت
بیایم که شما را هما نتانم ایشان چون بشنیدند امید شده و کره بد شد کریان و انجا باشان ببر
خود اندوهه و روان آب حسرت از کانون دین دیده ان از غایت اندوه و احزان و انچه جهت ک
نیافتند که تفقه کنند و در خدمت تو بیایند واقدی گفت ایشان هفت مرد بودند از انصار چو ن
ایشان بگریختند و مردمان رغبت ایشان دیدند در جهاد عثمان دو مرد را توشه داد و عباس
دو مرد را ابن بن کعب سه مرد را خدای تعالی چون ایشان را عذر خواست و گفت و ایشان همه
تا راه جنت بلوح ملامت مرا انکس است که ایشان بیایند و از تو دستوری میخواهند و ایشان همه
توانگران مال دارند و راضی شدند انکه با زنان و کودکان و با زماندکان نشستند و جهاد دهامن
نیایند خدای تعالی تو فیق خود از ایشان باز گرفته است و مهر بر دلهای ایشان نهاده پس ایشان همه
از ان سبب که نظر و تفکر نکنند و چیزی که دانند که نظر و تفکر کنند قال الله تعالی
يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ
أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۞ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا
عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۞ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ
فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ الآیة خدای تعالی خبر میدهد از منافقان
ومیگوید که ای مصطفی و یاران و بازماندکان که از جهاد تخلف کردند بهانه و علت باز نمایند و عذر بیارند
پیش تو و پیش شما و عذر خواهند چون شما باز کشته باشید و نزدیک ایشان آمده و فرق میان توبه و عذر
آنست که توبه رجوع باشد از کناهی که واقع شده باشد و اعتذار اظهار آن باشد که اقتضاء آن کند که
آن سبب واقع بوده است و توبه بخدای درست بود و اعتذار درست بود و بعضی علما گفته اند که قبول
عذر واجب بود چون صاحب حق باشد چنانکه شاعر گفته است اذا اعتذر الجاني محا العذر ذنبه
وكل امرئ لا يقبل العذر مذنب و حق آنست که قبول توبه و عذر بر خدای واجب نیست در عقل و شرع
چگونه واجب بود قبول عذر والمعاذر اکثرها کاذب بلکه قبول توبه و قبول عذر منفصل باشد که
رسول خدا فرمود که بگو ایشان را که عذر میارید و بهانه مجوئید که من عذر شما نپذیرم و بهانه شما را
نگیرم که خدای تعالی ما را از اسرار و اخبار شما خبر داده است و اعلام کرده که آن همه دروغ و باطل است
که میگویند و معتقد بود که خدای تعالی چاره ورسول خدا و مومنان هم بدانند عمل و کردار شما را که چه
میکنید و معتقد بود که باز کردانند شما را بخدای که او دانا است بهر پیدا و پنهان انکه شما را خبر
دهد بدانچه شما کرده باشید از نیک و بد و جزای هر یک از نیکو و بدی شمارا ساند در جای که در علم
خدا اندر باشد انکه خدای تعالی خبر داد از سر ایشان و گفت زود بود که ایشان بحق تو آیند و سوگند
خورند چون شما باز کشته باشید تا از ایشان اعراض کنید و از سر توبیخ و تقریع و ملامت ایشان درگذرند
و دست از ایشان بدارید که ایشان پلید اند عباد بمکافات و عتاب و ملامت در حق ایشان فایده نکند
و توبیخ و ملامت مومنان را سود ندارد و کناه که کرده باشند و ایشان را پاک کرداند انانکه توبه

کند و یکون کردند اینها پلید ند بهیچ نوع پاک نکردند و جای پلیدان دوزخ است پس جای ایشان
دوزخ باشد جزا از کناهی که کرده باشند و پاداشت انچه کرده باشند این آیت دلیل است و انکه
حکم منافق حکم کافر است انکه گفت یحلفون لکم غرض آنکه ایشان سوگند میخورند برای شما آنست که تا
را خوشنودکه احوال ظاهر باطن ایشان ندانید خدای را خوشنود و خشنود نکرده از این منافقان
انانکه او ظاهر باطن ایشان داند قال الله تعالی الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ
أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۞ وَمِنَ الْأَ
عْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۞ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ
مَا يُنْفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ
اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ الآیة حق سبحانه و تعالی میگوید که عرب که تو و عا و
ترتیب و تادیب ایشان در بادیه شده باشد بکفر و نفاق ایشان سخت تر باشند بدان انکه در میان ایشان
علما و دانندکان نباشند و با اهل حضر اختلاط کمتر کنند که از ایشان بشنوند و یاد گیرند و اعراب انها اند
که بجوانب مدینه بودند از قبیله اسد و غطفان و ایشان در کفر و نفاق سخت تر بودند و ایشان لایق
تر بودند و ایشان سزاوار تر باشند بانکه حدود و شرایع و احکام ندانند از انکه در بادیه بودند
و علما و فقها را ندیده باشند آورده اند که زید بن صوحان تابعی حکایت کرد دست چپ او بحرب نهاوند
بریده بود روزی نشسته بود در جامعی و حکایت میکرد اعرابی بیامد و بنشست و گفت
احادیث تو گوید و گفت حدیث تو مرا خوش مینماید و لیکن دست تو مرا کراهیت کرد تا زید گفت چند بریده
باشد گفت دزدان را دست راست ببرند و این دست چپ است گفت من ندانم که دست چپ باید
یا دست راست زید گفت صدق الله حیث یقول الاعراب اشد کفرا و نفاقا واجدر الا یعلموا حدود ما انزل الله علی
رسوله والله علیم حکیم اعراب اولیترند بانکه حدود و احکام شرع ندانند و خدای تعالی عالم است باحوال
ایشان و حکیم است در اجرای احکام بر ایشان انکه حق تعالی اعراب را دو قسمت کرد بعضی را گفت انکه
آنچه نفقه میکنند در سبیل خدای غرم و تاوان میدانند و چشم میدارند بشما رسید و اغراض و عوارضها
و کردشهای روزگار در میکردند تا که واقع بشما رسد از مرگ و قتل که نفقه ایشان میخواهند
خود بخند و آنچه بشما نمی بسند نزد ایشان رساند و کردشهای بد بر ایشان باد و خدای تعالی شنونده
داننده گفتار و کردار ایشان است و بعضی دیگر از اعراب گفت انکه ایمان دارند بخدای و روز باز
پسین بعد روز قیامت که از بر او دیگر نباشد و انچه نفقه میکنند در راه خدای انرا قربتها و سببها
میکیرند و میدانند که نزد یک خدای تعالی و قربت ادای فعل باشد بدان وجه که فرموده باشد طلب رضای
خدای را و ثواب او و ایشان صلوات رسول را و استغفار و آمرزش او را و دعاء او را بخیر و برکت
فرق میشناسند و فواید و رحمت میدانند و حقیقت که صلوات رسول و دعای وی ایشان را قربت
و فواید است و زود بود که خدای تعالی ایشان را در رحمت خود در برد و بر ایشان رحمت کند
و او خدائیست که آمرزنده و کارساز است بگوید گفت که آیت در حق اسلم و غفار و جهینه آمد

قال الله تعالی وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ
اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ الآیة میکوید که سابقین پیشین کیرند کان او این از مهاجر
انصار و آنکسانی اند که ایشان را متابعت کردند بنیکوئی [illegible] بنیکوئی واحسان آنکه بعد از ایشان رفتند
در ایمان و نصرت کردند بعضی از ایشان ایمان آوردند و ایشان آنان بودند که پیش از مهاجر و انصار
ایمان آوردند از سابقان و کفته اند آنان بودند که پیش از ایشان ایمان آوردند و در عهد صحابه بودند فرقی آنکه
در عهد رسول بودند و در صحبت او صحابه خوانند ایشان را و آنان که بعد از رسول بودند
تابعین کفتند و آنان که بعد از صحابه و تابعین بودند و اتباع تابعین بودند حق تعالی همه را از
کرامت وعده [illegible] کرده کفت که ایشان کسانی اند که خدای ایشان را راضی شده است و
ایشان نیز از خدای راضی شده اند و از بهر ایشان بساخته است و بنهاده بهشتها که در زیر درختان
آن جویها آب روانست و ایشان در آنجا جاوید مقیم باشند و اینست رستگاری و
رستگاری عظیم نقل کفت امام اصحاب الحدیث در تفسیر آورده است که عمر خطاب این آیت
چنین میخواند که والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم ابی کعب
آواز باز داد و کفت بکو والانصار الذین عمر [illegible] تا سر بار انصار [illegible]
انصار الذین [illegible] میکرد با جهاد عمر کفت [illegible] والله
لقد قرأت علی رسول الله والانصار والذین اتبعوهم [illegible] چنین خوانم [illegible]
[illegible] کفت صدقت راست کفتی [illegible]
[illegible] کفت یا انصار خدای در حق سابقان [illegible] کفت [illegible]
[illegible] که درین آیت ما را [illegible] داد [illegible] مشارکت کردند کفت
[illegible] که [illegible] در اول سورهٔ جمعه است و آخرین منهم لما
یلحقوا بهم و در وسط سورهٔ الحشر والذین جاؤوا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا
الذین سبقونا بالایمان و در آخر سورهٔ الانفال والذین آمنوا من بعد و هاجروا و جاهدوا
معکم ابو موسی اشعری و سعید بن المسیب و قتاده کفتند که سابقان اولین آنان بودند که بد و
قبله نماز کردند عطا کفت آنان بودند که بدر حاضر بودند و خلاف کردند که اول کسی که ایمان
آورد عبدالله بن عباس و زید بن ارقم و جابر عبدالله انصاری و جمله اهل البیت کفتند که اول
کسی که ایمان آورد علی بن ابی طالب علیه السلام بود و او [illegible] ساله بود [illegible] کلبی و مجاهد و محمد بن [illegible]
کفتند ده ساله بود و کفته اند که [illegible] ساله و مجاهد کفت که از جمله [illegible] که خدای تعالی [illegible]
داد و با او خواست آن بود که سال قریش را قحط افتاد و ابو طالب بسیار عیال [illegible] خود کفت
ای عباس قحط عظیم است و ابو طالب از سبب عیال [illegible] یا تا برویم و از وی [illegible] کفت
[illegible] رسول را [illegible] ابو طالب کفت [illegible]
رها کنید و دیکر را [illegible] رسول علی [illegible] و عباس [illegible] رسول بود تا آنکه

و را نبوت داد و علی او این کس بود که بوی ایمان آورد و [illegible] ذکر و جعفر [illegible] آنکه [illegible]
آورد و از عباس [illegible] اسمعیل بن [illegible] کفت که [illegible] مردی بود [illegible] که کفت که من [illegible]
عباس [illegible] آمدم روزی [illegible] بودم در مکه وقت زوال آفتاب [illegible] بکو [illegible]
در [illegible] آفتاب نکه کرد و آنکه روی بکعبه آورد و کفت الله اکبر کودکی بیامد و بر دست راست او بایستاد
و تکبیر کرد و زنی [illegible] و [illegible] و [illegible] و تکبیر کرد [illegible] آن جوان [illegible] ایشان [illegible]
شدند چون سر [illegible] ایشان [illegible] سر [illegible] ایشان [illegible]
من [illegible] امری عجیب و کاری عظیم است این جیست که ایشان میکنند کفت [illegible] این جوان [illegible]
محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب و آن زن خدیجه بنت خویلد زن محمد و آن کودک علی بن ابی طالب [illegible] او
[illegible] دعوی میکند که خدا او را [illegible] فرستاده است والله ما اعلم علی ظهر الارض
احدا علی هذا الدین غیر هولاء الثلاثه [illegible] که [illegible] که [illegible]
این [illegible] کوید که [illegible] کفت [illegible] که [illegible] ایشان بودی
و این حدیث آن وقت روایت کرد که اسلام آورده بود انس مالک کفت که رسول کفت [illegible]
الملائکة علی و علی [illegible] سنین [illegible] شهادة ان لا اله الا الله [illegible] کفت [illegible]
هفت سال [illegible] صلوات داد [illegible] دو هفت سال [illegible] الا الله و [illegible]
الا [illegible] علی [illegible] کفت که انا امیر المؤمنین علی [illegible] کفت که [illegible]
[illegible] کفت که انا الصدیق الاکبر آمنت قبل ان یؤمن ابو بکر و اسلمت قبل ان یسلم [illegible]
که من ایمان آورده ام [illegible] ابو بکر ایمان آورد [illegible] کفت که من [illegible]
[illegible] که در میان مردمان [illegible] آمد [illegible] کردن او کفت [illegible] کتاب الله و علی بن
ابی طالب [illegible] علی [illegible] رسول الله [illegible] هذا اول من [illegible] یوم القیمة و هذا
الاکبر و الفاروق الاعظم بین الحق والباطل و هو یعسوب المؤمنین [illegible] یعسوب الظلمه
کفت علی اول کسی است که بمن ایمان آورد و او اول کسی است که دست در دست من نهد روز قیامت
و او است صدیق اکبر و فاروق اعظم فرق کند میان حق و باطل و او [illegible] مؤمنان است و [illegible]
[illegible] ظالمان و [illegible] بن ثابت [illegible] درین معنی کفته است [illegible] علی [illegible]
[illegible] اول من صلی [illegible] و اعرف الناس [illegible] و آخرهم [illegible]
[illegible] من ذا الذی [illegible] [illegible] و مخالفان کویند که ازجمله
سابقان ابو بکر بود و زید بن حارثه و کویند اکر چه علی [illegible] ایمان آورد ایمان کودک را اعتباری نه که
او کودک و ابو بکر را ایمان [illegible] باشد که ایمان ابو بکر [illegible] بود [illegible] ایمان علی [illegible]
کفر بود و ایمان [illegible] اکر [illegible] بود ایمان علی [illegible] رسول او را دعوت کرد [illegible]
[illegible] نبود که او را ایمان باید آورد و اکر دعوت کرد و علی مکلف نبود [illegible]
[illegible] رسول باشد و اکر علی قبول ایمان [illegible] او [illegible] صغیر [illegible] کودکان [illegible]
تا شد [illegible] اعتبار کمال عقل است [illegible] روا باشد که [illegible] در کهواره [illegible]

انی عبد الله وآتانی الکتاب وجعلنی نبیا و عیسی را کودک وآتیناه الحکم صبیا یعنی النبوة چنانکه گفتیم علمائی
یا دو ساله و بروایتی دوازده ساله ایمان او موقوف باشد و نیز اتفاق است که علماء جزئی را ایمان باید
اگر او را موقوف بود بدیگری بود دیگر وقت آنکه او خود مؤمن بوده باشد چه در حیوة رسول ع
بعد وفات عثمان و این روا ندارد الا کافری پس معلوم شد که ایمان او موقوف نبوده باشد و او بر مهاجران
سابق بوده است در ایمان و اما سابقان انصار چنانکه در اخبار آمده است اهل بیعت بودند و عقبه
اول و ایشان هفت کس بودند و بیعت دوم و بعضی هفتاد کس بودند و آن اکابر بودند که اول [illegible]
مصعب بن عمیر بود که ایشان را [illegible] قرآن آموخت و او اول کس بود که در مدینه نماز جماعت
کرد و او صاحب رایت رسول ع بود روز احد چون مردم بهزیمت شدند او با رسول مقام کرد تا شهید شد
و رسول ع در حق او گفت [illegible] او را [illegible] پوشیده [illegible]
در [illegible] غلام [illegible] خدای در حق او فرستاد واما
من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی [illegible]
مصعب [illegible]
[illegible]
[illegible]
خدای تعالی در حق او این آیت فرستاد واما من طغی وآثر الحیوة الدنیا فان الجحیم هی المأوی [illegible]
و در قال الله تعالی وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ
لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ه وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا
بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ الآیة میگوید
که از آنکسان که گرد شما اند از اعراب منافقانند که بیرون مدینه اند منافقان گفت که چند قبیله بودند
مزینه و جهینه و اسلم و اشجع و غفار [illegible] بیرون مدینه [illegible]
در کفر و نفاق [illegible] که ایشان را [illegible] نفاق
غلق با طن [illegible] ظاهر ایشان [illegible] ایشان
ایشان را عذاب دو باره کنیم ابن عباس گفت [illegible] رسول ع روز آدینه بر منبر خطبه میکرد
و اشارت کرد و گفت [illegible] که از منافقانند [illegible] منافق [illegible]
[illegible] و از مسجد بیرون کرد [illegible] یکی عذاب است و عذاب دوم عذاب گور است
روایت [illegible] مجاهد گفت عذاب اول [illegible] است و عذاب دوم عذاب گور است
گفت عذاب اول [illegible] و عذاب دوم [illegible] عذاب اول
دنیا [illegible] اولم یرون انهم یفتنون فی کل عام مرة
او مرتین و عذاب دوم عذاب گور است و گفتند که عذاب اول مال خرج کردن ایشان است و دوم
کشتن دوستان و خویشان است ثم یردون [illegible] باز گردانند ایشان را در قیامت [illegible] عذاب
دوزخ است چون ذکر اینها کرد و گفت وآخرون اعترفوا و جمعی دیگر آنها اند که ایشان بگناه خود اعتراف

آوردند منافقان گفتند ایشان جماعتی بودند که از رسول باز ایستادند در غزاء تبوک چون رسول ع
رفت ایشان پشیمان شدند و گفتند ما در سایه و آسایش و رسول خدای با اصحاب در جهاد و رنج
و درد سفر [illegible] خود را در ستونهای مسجد بندیم و باز نگشاییم تا رسول ما را نگشاید و توبه ما
قبول کند همچنین کردند چون رسول ع باز آمد گفت ایشان کیستند و چرا خویشتن را در بند کرده اند
گفت ایشان آنانند که با تو بغزا نیامدند سوگند خوردند که خود را باز نگشایند تا آنکه ایشان را باز نگشایی
گفت من نیز سوگند خوردم باز نگشایم تا آنکه مرا فرماید ایشان تنگ کرده اند و از من باز ایستادند
و از صحبت من [illegible] جهاد رغبت نمودند خدای تعالی این آیت فرستاد و رسول ع بفرمود
تا ایشان را باز گشادند ایشان بیامدند و گفتند یا رسول الله این مالهای ما فدای توبه [illegible]
و صدقه ده تا کفارت باشد گناه ما را و ما را استغفار کن رسول ع گفت نفرموده اند که
از مال شما چیزی بگیرم خدای تعالی این آیت فرستاد خذ من اموالهم صدقة تطهرهم
از امیرالمؤمنین علی ع و عبدالله عباس روایت ایشان ده کس بودند از جمله ایشان ابو لبابه
انصاری بود و [illegible] مرادش ابو لبابه [illegible] گفت [illegible] بودند
گفت که آیت در ابو لبابه آمد چون [illegible] بستون مسجد باز بست
طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا خدای توبه من پذیرد هفت شبانروز چیزی نخورد تا بیفتاد
و بیهوش [illegible] خدای تعالی توبه او قبول کرد و رسول ع بنفس خود بیامد و او را
باز گشاد ابو لبابه گفت [illegible] کرده ام [illegible]
[illegible] رسول ع گفت [illegible] ولیکن بگفت خدای تعالی [illegible]
[illegible] از غزای تبوک [illegible]
آنانند که اعتراف آوردند بگناهان خود [illegible]
خدای تعالی توبه ایشان قبول کند و او آمرزنده گناهان و بخشاینده و مهربان است
[illegible] گناه خود و این از خدای واجب بود [illegible] لفظ عسی آورد تا مکلف طمع نکند و
مترد باشد میان خوف و رجا قال الله تعالی خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ
وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ه أَلَمْ
يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ
هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ه وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ه
وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ه وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ
لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ الآیة
ای محمد از مالهای ایشان صدقه بستان یعنی زکوة و بعضی گفتند که این آیت کفارات
و آن آنست که ایشان گفتند که از جمله مالها بستان آنچه خدای تعالی گفت که همه مال
ایشان و [illegible] بعضی از مالهای ایشان را و وجه صدقه بستان تا ایشان را پاک و پاکیزه کرده باشی
از پلید گناه و ایشان را از مظالم [illegible] برکات و منت ایشان را از [illegible]

منافقان دفع کردانی و دعا کن ایشان را از خدای تعالی در حق ایشان رافت و رحمت خواه که دعای ایشان را سکونت
والطمانینة باشد و دلهاء ایشان آرمیده شود آنگه خدای تعالی از ایشان قبول کرد گفتند که این صلوة آنست
که چون والی [illegible] بستاند بگوید آجرک الله فیما اعطیت و بارک لک فیما ابقیت عبدالله بن ابی اوفی گفت که چون
کسی صدقه پیش رسول آوردی او گفتی اللهم صل علی آل فلان روزی پدرم صدقه پیش رسول آورد
گفت اللهم صل علی آل ابی اوفی [illegible] گفت که واجب است بر هر ساعی که دعا کند که مستحق را
چنانکه رسول کرد والله سمیع علیم خدای تعالی شنونده است سخنهاء ایشان را و [illegible]
و علیم که توبه و قبول صدقات میکنند و کیفیت حال هرکسی میداند الم یعلموا [illegible] که خدای تعالی قبول
کند توبه از بندگان خود چون توبه نیکو کند و صدقات ایشان را بستاند اگر از خلوص نیت [illegible] کرده
گفت چون خدای تعالی توبه ایشان بپذیرفت و ایشان را [illegible] منافقان طعنه زدند و گفتند
همان قوم اند که دیروز حدیث با ایشان [illegible] کرده و مسالمه و مکالمه با ایشان روا نبود و اکنون
چه او فتاد که با حال خود رفتند خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت ایشان که این طعن میزنند [illegible]
که قبول توبه بندگان و صدقات او میستاند و قبول کند ابو هریره گفت که از رسول شنیدم که فرمود
آن خدای که جان من بدست اوست که هیچ بنده نباشد که صدقه دهد از کسب حلال و خدای جز حلال
[illegible] و آسمان [illegible] صدقه [illegible] که او آن صدقه در دست کرم خدای مینهد خدا
[illegible] آدمی [illegible] که [illegible] خدای تعالی
[illegible] باشد مانند کوه عظیم شود و آنگه این آیت فرستاد و ان الله هو التواب الرحیم و خدای تعالی
که [illegible] قبول توبه [illegible] و رحمت کردن [illegible] بندگان [illegible]
[illegible] کند از اعمال [illegible] و آنچه میکند خدای و رسول و مؤمنان
[illegible] علیه السلام [illegible]
و عادت [illegible] میکند [illegible] باشد [illegible]
آمده است که اعمال امت [illegible] علیهم السلام و مراد
مؤمنان امامان معصوم اند [illegible]
و آشکارا [illegible] و آخرون مرجون لامر الله
و گروهی [illegible] در رحمت
تا عذاب کند ایشان را اگر [illegible] کند و خدای تعالی داناست بحال
ایشان حکیم است [illegible] در حق ایشان [illegible] و ایشان سه کس بودند
[illegible] و هلال بن امیه و مرارة بن ربیع که در حق ایشان آمد و علی الثلثة الذین خلفوا [illegible]
[illegible] از جهاد و منافقت [illegible]
[illegible] رسول [illegible] ایشان [illegible] ایشان
[illegible] گفتند یا رسول الله [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و اضطراب و قوة الا [illegible] ایشان

و این آیت دلیلست بر آنکه خدای تعالی باشد که قبول کند توبه او و قبول توبه منفصل است [illegible]
موقوف بودی بر مشیت قال الله تعالی وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا
بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ
أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ
عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ
الآیه مفسران گفتند که بنو عمرو بن عوف مسجد قبا بنا کردند و رسول را آنجا بردند
تا نماز جماعت کرد بنو غنم بن عوف که برادران ایشان بودند بر ایشان حسد کردند که [illegible]
[illegible] ایشان و از رسول درخواهیم تا آنجا نماز کند با ما چون ابو عامر الراهب از شام باز آید او را
امام این مسجد کنیم و این ابو عامر از ایشان بود و پدر حنظله بود که او را غسیل الملائکه گفتندی
[illegible] کنند [illegible] و او را [illegible] رسول [illegible] گفت [illegible]
[illegible] ترسا بود [illegible] رسول [illegible]
[illegible] آمد و گفت این دین چیست که آورده رسول گفت دین حنیفیت دین ابراهیم گفت من بر آن دینم
گفت تو بر آن دین نه او گفت که این دین ابراهیم است ولیکن تو چیزها [illegible] در آن نیست رسول
گفت نه و چنین است که تو گفتی ولکن [illegible] ابو عامر گفت امات الله الکاذب منا
طریدا وحیدا غریبا [illegible] از دو دروغ میگوید خدای او را بمیراناد غریب و رانده و تنها
[illegible] ابو عامر الفاسق خواند [illegible] و گفت هیچ قوم [illegible]
با ایشان باشم [illegible] در میان کافران [illegible] رسول [illegible]
[illegible] منافقان فرستاد [illegible]
[illegible] مسجدی بنا کنید [illegible]
[illegible]
[illegible] و ابو حبیبة بن الازعر و عباد بن حنیف و حارث بن عامر [illegible]
بود و بجاد بن عثمان و [illegible] مسجد قبا [illegible]
بود چون فارغ شدند [illegible] آمدند و گفتند یا رسول الله [illegible]
وقت بود که رسول ساز غزاء تبوک کرده بود گفت من مشغولم چون از این غزو باز آیم [illegible]
رسول باز گشت ایشان آمدند گفتند میخواهیم که بمسجد ما آیی آنجا نماز کنی [illegible]
[illegible] و گفت [illegible]
و این آیت آمد الذین اتخذوا مسجدا ضرارا و کفرا [illegible] مسجدی را برای [illegible]
و گزند کردن برادران و [illegible] اصحاب مسجد قبا [illegible] و نفاق [illegible]
[illegible] کردن و [illegible] میان مؤمنان تا از یکدیگر [illegible] شوند [illegible] ایشان
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] و این منافقان [illegible] که ما [illegible]

کردم التوحید بنکوی بعز نماز و ذکر خدای و در او چاپاران و ضعیفان کردیم تا ایشان اگر نتوانند جاه رفت
بمسجد تو آیند و در او شبهای زمستان و روزهای باران حق تعالی تکذیب ایشان کرد و گفت که خدای
گواهی میدهد که ایشان دروغ میگویند آنگه رسول انکار کرد و گفت لا تقم فیه ابدا این مسجد مرو و نماز
بپای مکن مر او خطاب اگرچه با رسول است اما مراد رسول و جمله مومنان است رسول چون این آیت آمد
بفرمود مالک بن الدخشم را و معن بن عدی را و گفت بروید و آن مسجد را ویران کنید و بسوزانید
ایشان برفتند و آتش در زدند کسانی که آنجا بودند بگریختند بعضی از اهل مسجد مقام کردند تا آتش بایشان
رسید و بعضی از ایشان را بوحشت رسول بفرمود تا آن موضع مزبله جای خاک و اکناف کردند و بلی
عامر راهب در شام بمرد غریب و حید و تنها و در خبرست که مجمع بن جاریه که امام مسجد بود
در عهد عمر خطاب رضی الله عنه بیامد و از او امامت مسجد قبا خواست عمر گفت لا کرامة نه تو امام مسجد
ضرار بودی گفت مرا بر من تعجیل مکن یا امیر المؤمنین و تعجیل مکن و من که من در آن وقت جوان بودم و
ایشان مرا نمودند و من قرآن دانستم و ایشان نه دانستند و من بر احوال ایشان مطلع نبودم
که اگر بودی هرگز با ایشان مقام نکردمی او را معذور داشت و امامت مسجد قبا فرمود آنگه
مدح مسجدی دیگر کرد و گفت مسجدی که آن را بنا بر تقوی و پرهیزگاری نهاده باشند از اول روزی
از روزها یا ناحق یعنی مسجد قبا که رسول آن را بنا نهاد و در او نماز کرد مدت مقام او که آنجا
مسجد پیغمبر در مدینه درین اولیتر و سزاوارتر که تو در او نماز کنی مردانی اند که طهارت و
پاکیزگی دوست میدارند ابو سلمة بن عبد الرحمن بن ابی سعید خدری روایت کرد که از پدر خود شنیدم که
درین مسجد خدای تعالی گفت اسس علی التقوی من اول یوم گفت که از پدر شنیدم که رسول
روزی در حجره بعض زنان بود من در وی شدم گفتم یا رسول الله این مسجد که بر تقوی
بنا نهادند کدام است مشتی سنگریزه برگرفت و بینداخت و اشارت کرد بمسجد خود و گفت
مسجدکم هذا مسجد المدینه قال الله تعالی افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله
ورضوان خیر ام من اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم
والله لا یهدی القوم الظالمین لا یزال بنیانهم الذی بنوا ریبة فی
قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله علیم حکیم الآیة میگوید هر آنکس که بنا کند که بنای
مسجد بر تقوی و پرهیزکاری و رضای خدای نهد یا آنکس که بنای مسجد خود بر کرانه چاه خراب
و ویران در مردان فتاده نهد که آن بیفتد و او را بچاه دوزخ اندازد یا آنکس بهتر باشد که بنای دین
خود بر قاعده محکم نهد که آن تقوی خدا و رضای اوست یا آنکس بنای دین خود بر قاعده ضعیف
نهد از اهل نفاق که مثل او در قلت ثبات چون بنا باشد بکنار رود خانه نهاده که آب زیر
زمین او را تهی کرده باشد هان آنکه بنا فرو افتد و خدای تعالی ظالمان را راه ننماید براه بهشت [illegible]
عبد الله انصاری روایت کرده اند که گفت آنجا بکندم آنجا دودی دیدم برآمد خلف بن
یاسین الکوفی گوید که بدیدم [illegible] آن مسجد [illegible] نماز کرده بود
و محراب بجانب بیت المقدس بود و این در روزگاری [illegible] بود چون کار با ابو جعفر منصور افتاد

نفرمود تا بنا بکردند که تا آنگه که خدا از آن [illegible] یعنی مسجد خوار کرد [illegible] و ویران کنند
[illegible] و امروز مزبله شده است حق تعالی باز نمود که آن مسجد مذمت ایشان را و نکوهش
نفاق ایشان و گردن بار در دل ایشان باشد و از دل نشود تا دل بجای باشد مگر که دلهای ایشان پاره
پاره شود و جود دیگر بعضی آنست که چنانکه خراب کردن بنا ایشان سبب کفر و نفاق دلهای ایشان
و اثر آن از دل آن منقطع نشود اگر دل ایشان پاره شود خدای تعالی داناست بدانچه در دلهای
منافقان است از کردن بنای مسجد ضرار حکیم است در آنچه فرمود از خراب کردن آن قال
الله تعالی ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة والانجیل والقرآن
ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو
الفوز العظیم محمد بن کعب گفت چون انصار در لیلة العقبه با رسول بیعت کردند و ایشان [illegible]
مرد بودند عبد الله گفت یا رسول الله شرط که خدای را باشد و شرطی که ترا هست با ما بگوی گفت
شرط خدای منست که او را پرستید و با وی شرک نیارید و شرط من آنست که آنچه جان و مال خود
از آن حمایت کنید گفت کردیم یا رسول الله فما لنا [illegible] باشد گفت شما را بهشت باشد
ربح البیع لا نقیل ولا نستقیل خدای تعالی این آیت فرستاد ان الله اشتری خدای تعالی خرید
از مومنان نفسهای ایشان و مالهای ایشان [illegible] و بیع و بایع و مشتری خدای تعالی [illegible]
ثمنا است بایع بنده مؤمن و بیع ذات اوست و دلال قرآنست [illegible] المشتری رب العظیم
ثم الدلال الرسول الکریم ثم الثمن جنة النعیم گفت ثابت میفروشم [illegible] اگر او
چیزیکه فروشد باز [illegible] فروشنده را از آن حاجت و این هر دو برخدای محالست و اگر گفته که
[illegible] میفروشم [illegible] آن بود که گفته [illegible] من میخرم [illegible] بهشت و آدم
بهشت را خرید و بماندی [illegible] پدرانت به آمدی و افلاس پیدا شدی گفت [illegible]
مبایعت ما با مؤمنان که کافر را نشاید و آنگه که [illegible] چیزی گرفته از و بهای آن
خواند خرید و کافر را آن منزلت نیست که با وی مبایعت کند [illegible] نباشد [illegible] مبایعت
نباشد مبایعت [illegible] مبایعت [illegible] شرع
[illegible] تا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ناشد مالک باشد وچون حاجت ناشد جانان وجانستم باشد چون از ملک محمد رآی ملک ما در
فرذا المالک را ملک وملک من کار خود و بر ملوکان من حکم نه ما علی المحسنین من سبیل نفس من
شهرستان است جوارح او سواد و روستاقات عروق ومجاریست وجوی‌باره حواس وی وروح و
اورا چهار حدست یکی بکم کرا بوا البشر خلقکم من نفس واحدة ویکی با ابراهیم ملت ویکی با محمد مصطفی
لقد جاءکم رسول من انفسکم ویکی با پدرت ادعوهم لآبائهم و روی حارث یکی بر توحید و شهادت
گشاده و دیگری بر صدق و شهادت نهاده ویکی با خلوص و طاعت ویکی با جمعه وجماعت و نفس مومن
اختیار کردم و اورا خواستم از آنکه او مرا خواست منافق چون مرا نخواست نخواستمش ولکن کره
الله انبعاثهم فثبطهم چون ناکس مرا نشایست گفتم قل انفقوا طوعا او کرها لن یتقبل منکم مومن
چه مرا اختیار کرد اختیار کردمش هوا نیکم نه هر دو خوبنا را نشاید نه هر بنا بجا را و سنگ
و بالا در کار مجانا را عزیز مصر یوسف را بخرید و خواص و اهل را بخدمت او مشغول کرد امرأته
گفت اکرمی مثواه همچنین حق سبحانه وتعالی چون ترا بخرید ملائکه را بگو ترا فرمود تا حافظان
تو باشند وان علیکم لحافظین بعضی دیوان تو باشند کراما کاتبین بعضی [illegible] و عذر
خواهان تو باشند ویستغفرون لمن فی الارض زلیخا یوسف را بخرید ودل بدو داد اورا ملک
کرامت بخود آورد و اکنه محبوس کرده و اکنه ملک بدو افتاد و حق تعالی ترا بخرید و با خلعت اکرام و نوازش
مخصوص کرد ایند ولقد کرمنا بنی آدم و در زندان محنت باز داشت الدنیا سجن المؤمن الکمد
زندان از سر باز با تو باز آغاز نهاد من دعانی اجبته ومن سالنی اعطیته ومن اطاعنی شکرته
ومن احبنی قتلته ومن قتلته فعلی دیته ومن علی دیته فانا دیته هرکه مرا بخواند اجابت کنم و
هرکه از من بخواهد اجابت کنم و هرکه از من بخواهد دهمش وهرکه طاعت مرا دارد شکر کنم
وهرکه در من ماحی شود بازش نیوشم وهرکه قصد من کند مقصودش در کنار نهم وهرکه مرا [illegible]
مشهور کردانم وهرکه مرا دوست دارد بدو تن [illegible] وهرکرا من دوست دارم ویرا بکشم وهرکرا
بکشم او را دیت دهم وآنرا که دیت دهم دیت او من باشم ولقد [illegible]
[illegible] الصراط [illegible] من [illegible] المنظر [illegible] عاشقین [illegible]
یوم القیمة [illegible] آنکه [illegible] پادشاه شود دهد واذا رایت ثم رایت نعیما
وملکا کبیرا ترا بخرید تا [illegible] داد و بدان که ملک [illegible] ان عبادی لیس لک
علیهم سلطان ای مومن ترا [illegible] ومال دهد و محنت و آفت [illegible] نفس [illegible] اعدا
عدوک ما بین جنبیک ومال فتنه تست [illegible] آفت [illegible] ولکن [illegible]
[illegible] آن آفت [illegible] دل کن وجان باید وجهان [illegible] مال دهد [illegible] بستان
[illegible] خداوند عیب بنده [illegible] عیب بخرید [illegible]
[illegible] بپوشد و [illegible] که رسول م در بعض سفرها بود مردی
اشتری داشت [illegible] این مرد [illegible] بخرید [illegible] رسول م آمد [illegible]
کرد رسول م گفت اورا بمن فروش گفت یا رسول الله ویرا چه خواهی کرد که هیچ کار نمی آید گفت

روایت این رسول م وی را بخرید چون در ملک رسول آمد اشتر [illegible] و نشاط شد در جهان
لشکری چنان شتاب رفتی اگر من یک رسول م را اشتری بدا [illegible] چه عجب باشد که من یکی را
المولد بنده عاصی بدا شود و جابر عبدالله انصاری گوید که رسول م آن اشتر را [illegible] بچند
[illegible] آمد و بالله [illegible] آمد در رسول م آنرا بمن بخشید و من میدانستم آنرا [illegible]
علی الحریة والعذاب پیش وی شدم و گفتم چه گویید [illegible] واحد [illegible]
وی کار در نمی آید گفت آن کیست گفت این اشتر رسولست آنرا از من بخرید [illegible] وآزاد کرد [illegible]
و کسی را بروی دستی [illegible] خدا امید هست که آزاد کرده [illegible] در دنیا [illegible]
بر تو را عیب باشد و در [illegible] آخرت هرکه که چیزی خرد بعیب او عالم بود شرعا وی را آن عیب
رد نتوان کرد چون علام الغیوب ترا با [illegible] العیوب بخرید [illegible] رد نکند تا در بندگی او [illegible]
که تو [illegible] آزادی [illegible] باشد آزاد کن [illegible] بندگی [illegible]
آزادیه هرکه بنده بخرد و اورا نام آزادی [illegible] آزاد باشد حق تعالی ترا
بخرید و اورا نام مومن است و ترا مومن خواند و هم نام خود شرکت [illegible] امید آنست که هم از خود
از آتش دوزخ آزاد کند نفس و مال از تو بخرید تا [illegible] خصومت نکند بگوید که مال و جان و
[illegible] و [illegible] اگه کس با مال دیگران خصومت نکند تا از این
[illegible] باشی و بر مردمان هر که نفس و مال بخرید [illegible]
[illegible] هرکه او بنده خود [illegible] مال باشد بنده و مال خداوند [illegible] باشد
[illegible] که خداوند مال بنده دعا کند یا بنده را آزاد کند حق تعالی گوید [illegible] دعا کردم [illegible]
حاجت نیست وما تنفقوا من خیر فلانفسکم مال خود را خوار دار که [illegible] نفس خود را عزیز دار که
مراست عبدی [illegible] هرکه بنده خرد و اورا [illegible]
[illegible] انا لا نضیع اجر من احسن عملا هرکه بنده خرد آن بنده را عاقبت باز
فروشد چون محتاج باشد یا آزاد کند او میگوید حاجت [illegible] که بفروشم و من [illegible]
[illegible] ترا آزاد کنم [illegible] که خداوند [illegible]
[illegible] خریدم [illegible] دارم [illegible]
[illegible] قل من یکلؤکم باللیل والنهار [illegible] من کل سوء [illegible]
[illegible] عادت چنان رفته است که هرکه بنده خرد [illegible]
نام وی کند صورت حال من با تو اینست تو بنده منی [illegible]
جای تست الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون هرکه بنده خرد [illegible] چه از وی
بار گرفت شرعا [illegible] ترا بار امانت من داری آن باری که زمین و آسمان طاقت
آن نداشت انا عرضنا الامانة [illegible] بار امانت
[illegible] دست دهد که آسمان و زمین [illegible] و جبال [illegible] امانت [illegible]
[illegible] که از [illegible] خدمت [illegible] باشند و داند که

حق حقیقة بوده است ما در توریة نیز خوانند و نیز انجیل بدین مثابه [illegible] امانت [illegible]
نگاه داری و دزدی و خیانت نکنی تا در زمرهٔ اصحاب لا یحب الخائنین در نیائی [illegible]
امانت [illegible] تا ایشان از بدی قضا و قدر [illegible] چه اگر چنین نکنی هر چه کرده باشی که صورت [illegible]
[illegible] بود [illegible] تا چون [illegible] جای که آب نباشد آن را
در آتش بود وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا قوله إِنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ خدای
جان و مال مومنان خریده است [illegible] ایشان را باشد [illegible] که خدای با مومنان کرد و در بهای جان [illegible]
چیزی نیست به جز بهشت و در خبر است که اعرابی [illegible] رسول [illegible] بگذشت رسول این آیت میخواند گفت این
کلام کیست گفت این کلام خدا است گفت بیع والله مربح لا نقیله ولا نستقیله [illegible] سود مند است [illegible]
امروز [illegible] اقاله و استقاله نکنیم آنگه با رسول به غزا رفت و باز نگشت تا آنگه که شهید شد اصمعی گفت که
امام جعفر صادق ع گفت ای دون همتان خود را [illegible] مگر بهشت [illegible] که بها [illegible]
[illegible] ان لم الجنة من [illegible] لله [illegible] دقیقات [illegible] المصطفی و
[illegible] فی سبیل الله در راه خدا کارزار کنند دشمنان
دین [illegible] میکنند دشمنان خدا را و کشته میشوند در راه خدا وعده که خدای داده است
مجاهدان را وعده ثابت و لازم در توریة و انجیل است چنانکه قرآن و این آیت [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] که قتال کنند و کشته شوند [illegible] که ایشان کشته شوند [illegible]
[illegible] است [illegible] بوده است و قوم موسی و عیسی چنانکه بر امت محمد مصطفی الله [illegible]
[illegible] وعده خویش از خدای تعالی [illegible] [illegible]
و آن کریم [illegible] اقدام کنند فَاسْتَبْشِرُوا [illegible] که کرده اید [illegible]
این [illegible] که کرده اید [illegible] و [illegible] عوض کرده آیت [illegible]
[illegible] عظیم که شما را فزاید قال الله تعالی التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ
السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ
الوجه آنکه صفت مومنان کرد [illegible] توبه کنندگان [illegible] از عبادت [illegible] که جای [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] میکند [illegible] چنانکه پیغمبر [illegible] است
[illegible] سیاحت امت من روزه باشد چنانکه [illegible] عبادت [illegible] که [illegible]
[illegible] روزه دار را سائح خواند که در [illegible] که [illegible] قیامت [illegible] در بهشت [illegible]
خدای [illegible] سیاحت میکرد [illegible] سایحان [illegible]
[illegible] که در طلب علم سیاحت کند از جای [illegible] و علم از اهل علم طلب دارند و
این مومنان رکوع کنندگان و سجود کنندگان اند [illegible] دارند [illegible]
[illegible] و طاعت [illegible] ثابت [illegible] و [illegible] خدای [illegible]
که ای [illegible] مومنان را بشارت ده و [illegible] قال الله تعالی مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا
أَن يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ

الْجَحِيمِ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا
تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ الوجه مفسران گفتند
که چون ابوطالب را وفات نزدیک شد رسول به بالین او آمد و گفت یا عم [illegible]
[illegible] ای عم [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] ابوجهل و عبدالله [illegible] بودند گفتند [illegible]
[illegible] عبدالمطلب [illegible] گفت [illegible] عبدالمطلب [illegible]
که گفتند [illegible] ابراهیم [illegible] گفت [illegible] رسول [illegible]
تو استغفار کنم رسول استغفار میکرد این آیت آمد و این روایت [illegible] که [illegible] این
سوره [illegible] رسول آمد و ابوطالب [illegible] دیگر [illegible] درست باشد دلیل
ایمان ابوطالب [illegible] گفت من [illegible] عبدالمطلب و عبدالمطلب [illegible]
بوده است [illegible] آنست که او مسلمان بوده [illegible] حدیث [illegible] است که عبد
المطلب [illegible] شفاعت ایشان و گفت ای [illegible] ایشان [illegible] او گفت
[illegible] که [illegible] آمده ام [illegible]
[illegible] گفت ما را ایشان خود کار است [illegible]
[illegible] این حدیث مومن [illegible] حدیث [illegible] دیگر گفت که [illegible]
ابراهیم [illegible] رسول [illegible] ابراهیم و [illegible]
حکایت [illegible] ابراهیم دیگر آنکه روایت کرده اند که رسول استغفار میکرد [illegible]
از جمله [illegible] ایمان او [illegible] رسول [illegible] و علماء [illegible] در علوم دین [illegible]
باشد که [illegible] مشرکان استغفار [illegible] و در [illegible] این مسئله [illegible]
بر استغفار او دلیل ایمان ابوطالب باشد و چون رسول استغفار میکرد [illegible] که ایمان [illegible]
پوشیده بود [illegible] که رسول برای مشرک استغفار میکند ایشان [illegible] برای مشرکان استغفار
کردند خدای [illegible] این آیت فرستاد و ایشان [illegible] رسول خدا [illegible] کرد و گفت که بر ابوطالب
[illegible] که او مشرک نبود و رسول برای مشرکان استغفار نکند مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ [illegible]
[illegible] مومنان [illegible] که ایشان برای مشرکان استغفار کنند و [illegible] خواهند اگر چه این مشرکان
خویشان ایشان باشند از آنکه پیغمبر و مومنان را ظاهر شده باشد و دانسته باشند که ایشان اهل دوزخ
از آنکه بر کفر و شرک مرده باشند [illegible] ابراهیم [illegible] بر [illegible] استغفار ابراهیم
[illegible] [illegible] که او را داده بود ایمان [illegible] ابراهیم را دعوت کرد
و او وعده داد ابراهیم را و گفت ایمان خواهم آورد [illegible] استغفار مشروط بوده باشد بشرط ایمان
[illegible] گفته باشد که [illegible] آنند [illegible] گفت [illegible] که [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] استغفار کرد و گفت [illegible]
[illegible] او را [illegible] بود دلیل بر آنکه وعده [illegible] ایمان [illegible] ۀ

فلما تبین له چون ظاهر شد او را که دشمن خداست و اظهار ایمان او نفاقست از وی تبرا کرد و بیزار
شد و این علم ابرهیم را در دنیا بود بعضی مفسران گفتند که روز قیامت باشد که او بنده آرد که حبشی
معوج بوده است و آن وعده در اثر میگوید اللهم [illegible] که و بجا بیاید او را [illegible]
باز نگوید این کیست گویند این [illegible] و او را [illegible] دو زخ گفت منافق بود ان ابرهیم لاواه
گروهی گفتند بسیار دعا کننده [illegible] و بعضی گفت که [illegible] عبدالله بن مسعود گفت
دعوها [illegible] گفتند که اواه چه باشد گفت خاشع باشد کعب الاحبار گفت اواه آن باشد که چون ذکر دوزخ
شنود آه کند آن باشد که ذکر خدای بسیار کند مردی بود که ذکر خدای بسیار کردی [illegible]
و تسبیح کردانید بود و حدیث او پیش رسول کردند و گفتند که او مردی اواه بود و اواه کسی باشد که
قرآن بسیار خواند ابن عباس گفت که در عهد رسول مردی بود که قرآن بسیار خواندی [illegible] وفات رسید
رسول او را دفن کرد و او را دعا فرمود گفت رحمک الله [illegible] گفتند که آن باشد که او از [illegible]
که خدای [illegible] و در آن [illegible] و رحمت [illegible] آن [illegible] حلیم آن
[illegible] **قال الله تعالی** وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ
إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ **الآیة** مجاهد گفت که چون
خدای تعالی مسلمانان را نهی کرد [illegible] کافران استغفار کنند [illegible] استغفار کرده بودند گفتند یا رسول
الله [illegible] که ندانستیم که استغفار نباید کردن خدای تعالی این آیت فرستاد و حکم خدای تعالی [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] هدایت و ایمان داده [illegible] ایشان [illegible]
ایمان و طاعت کرده تا آنگه بیان کند ایشان را [illegible] آیت اگرچه خاص است در استغفار [illegible]
مشرکان اما عام است [illegible] چون خدای تعالی [illegible]
او مسلمانان [illegible] صحابه [illegible]
آن عمل میکردند گفتند یا رسول الله حکم [illegible] که منسوخ است خدای تعالی
این آیت فرستاد و گفت خدای تعالی ابطال عمل [illegible] منسوخ عمل کرده [illegible]
[illegible] بیان کند احکام [illegible] همه چیزی عالم است [illegible]
[illegible] و این [illegible] خدای [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] او را [illegible]
[illegible] **قال الله تعالی**
لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ
مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ **الآیة** میگوید که [illegible]
[illegible] خدای تعالی بر پیغمبر و انصار و مهاجر و توبه ایشان قبول کرد [illegible]
[illegible] موجب توبه [illegible] که او سبب توبه مهاجر و انصار بود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] توبه ایشان [illegible]

و از امام رضا علیه السلام روایت است لقد تاب الله علی النبی والمهاجرین والانصار خدای تعالی بسبب پیغمبر توبه
مهاجرین و انصار قبول کرد [illegible] و ایشان رحمت کرد آن مهاجر و انصار متابع پیغمبر بودند در ساعت دشواری
تنگی طعام و شراب [illegible] جابر بن عبدالله الانصاری گفت ایشان را عسرت بود
عسرت آب و عسرت [illegible] و عسرت [illegible] که ده مرد
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آمده بودی [illegible]
آب [illegible] ابن عباس گفت [illegible] صحابه [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] صحابه [illegible] رسول [illegible] دعای کن تا خدای
[illegible] رسول [illegible] دعا کرد [illegible]
چون [illegible]
[illegible] رسول [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] توبه کرده [illegible]
[illegible] رحیم و مهربانست گفته اند که ابوخیثمه [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible] یا رسول الله
[illegible] رسول [illegible] ابوخیثمه [illegible] رسول [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
ابوخیثمه [illegible]
[illegible] رسول [illegible] **قال الله تعالی** وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ
الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ
عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدای تعالی رحمت
[illegible] ایشان را توفیق داد [illegible]

ایشان گاه در وجود آید و توبه کنند و توبه ایشان بپذیرند که اوست که خدای که توبه پذیرند تا بیان و بخشاینده
بندگانست این سه کس که ذکر ایشان کعب بن مالک و مراره بن الربیع و هلال بن امیه کعب گفت من در هیچ
غزوی از رسول ع تخلف نکردم جز غزاه تبوک بود رسول ع ساز رفتن میکرد گرما گرم بود و هنگام میوه
ما وقت خوش آمد و میوه و من هم داشتم که بدوم داشتم ساز و ادات کردم و چیزی دیگر میبایست که بدست
خود میکنم که امروز و فردا کنم تا که رسول ع برفت من و مراره و هلال بماندیم بنهاد تخت دیگر آمد از
لفاکه در جمله مدینه جز زنان و کودکان و بیماران و جمع منافقان کسی دیگر نمانده بود و چون مردم لشکر
بسیار بودند نظری به که بپرسید ما یاد نکرد تا بتبوک رسید گفت ما فعل کعب بن مالک گفت او را ...
ثم منع کرد و خویشتن داری معاد گفت خلاف آنست که تو میگوئی او از جمله ... رسول ع غزا ...
تمام کرد روی بمدینه نهاد با خود اندیشه کرد که چه وجه عذر آرم که گفتم هیچ بستر از آن نیست که راست
گویم چون رسول ع بمدینه آمد اول بمسجد آمد و دو رکعت نماز بگزارد و عادت او آن بود که آنجا نشستی ...
هرکه می آمدی عذری دروغ می آوردند رسول ع قبول میکرد با ایشان استغفار میکرد من در پیش
رسول ع شدم دروی من تبسم کرد با خشم وگفت چه بازداشت ترا خریده بودی گفتم یا رسول الله
جز راست نگویم گفت ما هیچ عذری نبود و تقصیر کردم و در آمدم که عذر خواهم و امید میدارم که رب
راست کفتی من خدای تعالی توبه من قبول کند و ما عفو فرماید رسول ع روی بقوم آورد و گفت این
راست گفت برخیز و رو تا خدای در تو حکم کند و برخاستم و از مسجد بیرون آمدم قوم روی در من
آوردند و ملامت کردند که چرا عذری نخواستی تا از تو قبول کردی و دعا تو استغفار نمودی من
گفتم که اگر دروغ گفتمی امید نجات نداشتی راست گفتم او نیز از ایشان و رفتم رسول ع صحابه را گفت با ایشان
سخن مگوئید و اختلاط مکنید هیچ کس کرد ما نگشت و با ما سخن نگفت و جواب سخن ما نداد و تنگ شدیم چنانکه
دانستیم که جهان بر ما تنگ شد چنان دانستیم که منزل ما آنست که بود و من در مسجدی میشدم نماز میکردم
نگویند چیزی بمن باز نگریست ی و روی از من بگردانیدی و زنان ما از ما هجرت کردند و یاران ما از ما
دور شدند و ما در آن تنگ و گریه و حزن بماندیم تا من بنی برخاستم و با سرای پسر عم خود رفتم و روی
سلام کردم جواب نداد و چند که گفتم با من سخن نگفت گفتم بخدای بر تو سوگند میدهم که تو میدانی که من
رسول خدا را دوست میدارم جواب نداد تا آخر گفت خدای بهتر داند از آنجا بیرون رفتم در شهر دیگر بماندا د
مدینه نشسته بودم مردی ترسا در بازار در آمد و گفت کعب بن مالک کدام است او را بمن راه نمودند نامه
و نامه بمن داد از ملک غسان دران نوشته بود که چنان شنیده ام که صاحب تو ترا جفا کرده است و براند
و چون تو مردی ضایع نماند پیش من آی تا اکرام و مراد تو حاصل کرده گفتم این نیز محنتی و آفتی
با تنور رفتم و چون چهل روز بر آمد رسول ع مرا گفت از زن دور شو گفتم یا رسول الله طلاق دهم گفت
نه ولیکن نزدیک مکن من بخانه رفتم زن را گفتم برخیز بخانه خود رو و آن دو گرما نیز همچنین
فرمود زن هلال پیش رسول ع آمد و گفت یا رسول الله او مردی پیرست و بمن احتیاج دارد دی
از خدمت من مگذار گفت بیست و سه روز ناید یا خدمت کنم گفت روا باشد در آن کار صد روز تا دو
بگذشت بر بام سرای خود نماز بامداد میکردم از سر کوه بلغ ندای شنیدم که بشارت باد ترا ای کعب

بمسجد در افتادم و دانستم که خدای تعالی توبه داده است جان بسلامت سوار شتافت و بشارت آورد مرا
جامه که داشتم بوی دادم برخاستم بمسجد رفتم چون از در مسجد در رفتم ابو طلحه برخاست و مرا در کنار گرفت
وگفت مبارک باد که خدای توبه شما قبول کرد من پیامبر رسول ع سلام کردم و در روی رسول ع از شادی
در فشانی بود میدرخشید مرا گفت که بشارت باد بهترین روزیکه در عمر بوده ای از مادر بزاده گفتم یا رسول
الله من عند الله ام من عند الله وی گفت بلکه از نزد خدای و این آیه بخواند لقد تاب الله الی قوله ان الله
الصادقین من گفتم یا رسول الله از توبه من آن باشد که من عهد میکنم که جز از راست نگویم و آنچه دارم از
خود بیرون آیم و صدقه کنم گفت بعضی را بده و بعضی باز گیر خدای تعالی بیکت صدق من و صدقات من
اما توبه کرامت کرد و قبول کرد امید چنان است که در باب ما هیچ را از مخالفت و دروغ گفتن نگاه دارد
این سه کس آنها بودند که از رسول ع تخلف کردند نه از نفاق و لیکن از کاهلی و کاهلی و کاهلی الحمد الله تعالی
کرد و کفتار مومنان از خدای بترسید و با راستان باشید و راست گویان باشید نام او با صادقان گشت
گفت محمد و آل محمد و از امام محمد باقر ع این روایت کرده اند که علی بن ابی طالب است ع و فرزندان او
از اینکه صادقانند و در خدای کتابت در قرآن و بعضی دیگر گفتند که مراد آنان اند که در این
آیت ذکر ایشان کرده است رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه حمزه بن حارثه بود و حمزه بن
عبد المطلب ومنهم من ینتظر علی بن ابی طالب بود ابن جریج گفت مهاجرانند لقوله للفقراء المهاجرین الی
قوله هم الصادقون و در خبر است که اول مرد بصدق در گفت این الصدیقی امضوا نام او
تا آنکه نام او در جریده صدیقان نویسند و بعضی در دروغ گوید تا چند انکه دروغ گوید نام وی در جریده
دروغ گویان نویسند و در خبر می گوید علیکم بالصدق فانه یهدی الی البر والبر یهدی الی الجنة و راست
گوید که ... رساند و بهشت راه نماید و دروغ باشد از دروغ که دروغ بفجور رساند و فجور بدوزخ
که دروغ ایمان را با خود حرکات و رو است میکند و با تصدیق میکرد چون رسول ع در آمد
با رسول ع آورد و گفت الملک الملک و انفعت الغیبا علی الصدق میدهد من از دادن سخن بود که
امیر المومنین ع از مسجد در آمد رسول گفت الحمد لله الذی ... صدیق الاکبر و فاروق الاعظم قال
الله تعالی ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ الْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ
وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ
صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً
وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ الآیة ظاهر این
کلام خبرست که و معنی نفی است مومنان اهل مدینه را و عرب اعراب ... را اگر از رسول ع تخلف کنند
میگوید که ایشان را نرسد و روا نبود اهل مدینه را و آنکه پیرامن ایشان اند از اعراب جهینه و مزینه و
اسلم و اشجع و غفار که از پیغمبر باز ایستند در غزا ... که دو روز ایشان را فایده خویشتن و تن
جان رسول نگه دارند بلکه واجب باشد بر ایشان در تن و کار غزوات که پیغمبر در شد رفتن باشد
و تن و جان و مال خود فدا کنند ذلک بانهم و این وجوب ایشان را سبب آنست که چون ایشان روند

جمع با ایشان و بعد از تشکر و بیغ کوشند که در راه خدای جهاد با مشرکان و پای بر هم نهند و [illegible]
که در آن کافران را غیظ و خشم باشد و نیابند فتح از کشتن و غارت کردن و سعی کردن الا آنکه بهر چه کنند از آن
حسنه نویسند و عمل صالح و کردار نیکو و ایشان دیدن که گفتند نیکو کاران ضایع نکند و حکم این آیت منسوخ
داشتند و فات قتاده گفت که خاص است رسول را که چون بنفس خود بجهاد رفتی هیچکس را نبودی که تخلف کردی
الا آنکه معذور بودند و اجب باشد بر جمله مسلمانان و مسلمات گرچه بیشتر چون بنفس خود قیام کند از کس
کفایت کند سعد اوزاعی و ابو جابر و جعفر گفتند که آیه عامست ابن زید گفت که این آنگاه بود که در حال
قلت بود چون مسلمانان بسیار شدند آیت منسوخ شد بقوله تعالی وما کان المؤمنون لینفروا کافة و این قول
صحیح است از آنکه درست شد که جهاد افزون از آن بودی که گفت ولا ینفقون نفقة و هیچ نفقه نکنند از
خورد و بسیار در جهاد و هیچ راه و زمین و قطع هیچ وادی نکنند در رفتن جهاد دشمنان و هیچ قدم بر ندارند
الا که آن از بهر ایشان بنویسند تا خدای تعالی بوقت جزا بتمام ثواب رساند و آن مرد و هیچ نیکو
از آن که کرده باشند امیرالمؤمنین علی و ابو الدردا و ابوهریره روایت کردند که پیغمبر گفت هر که او نفقه
فرستد برای غازیان و او در خانه نشسته بود در بهر درمی هفتصد درم بنویسند او را و هر که او بنفس خود غزا کند
و بهر درمی که خرج کند خدای تعالی او را در درجات هفتصد هزار درم الله این آیه بخواند والله واسع
علیم قال الله تعالی وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا
فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ابن عباس گفت چون آیت
فرود آمد هیچکس باز نایستاد الا معذوران و اصحاب عذر و منافقان چون خدای تعالی این آیت فرستاد
و عیب و نفاق ایشان آشکارا کرد مسلمانان گفتند که از این پس هرگز باز نایستیم اگر رسول این آیت فرستاد
و گفت مومنان نباید که جمله بروند و رسول را تنها رها کنند چرا از هر گروهی طایفه نروند و گروهی با رسول
مقام نکنند تا از علم و فقه آموزند و قوم خود را که در غزا باشند چون باز آیند از علم و فقه آموزند و وعظ
و زجر کنند کلبی گفت که آیه در جماعتی آمد که ایشان از قحط عظیم رسید بایشان و کوه کاه بمدینه آمدند و گفتند
ما آمده ایم با رسول علم و فقه آموزیم و خدای کار کرد و نزد رسول جهاد ... [illegible] ... که بیکو کنار
چرا از هر گروهی طایفه و جماعتی نرفتند تا در دین اسلام فقه و شریعت بیاموزند و چون باز آیند بقوم خویش در
ایشان را قیام کنند و چیزهایی که از فقه خدا و رسول خدا که حرامست تا ایشان حذر کنند از معاصی آیه دلیل است
بر آنکه طلب علم فریضه است و اگر ممکن نبود که جمله بروند در طلب علم بعضی بروند و علم بیاموزند و باید
و قوم خود را بیاموزند اگر ممکن باشد که همه بیاموزند بر همه واجب بود لقوله طلب العلم فریضة علی
کل مسلم و مسلمة قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْ
يَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ
مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ
يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ
ای مومنان و ای گروه نیکان قتال کنید و جهاد با آنکه بشما نزدیکترند از کافران و مشغول
شما از خویشان و همسایگان و باید که با ایشان درشتی کنید و در شما درشتی بینند و در حق دین ببینند

که خدای تعالی با متقیان بر همه کارها است آیه دلیل است بر آنکه قتال با جمله کافران واجب است و ابتدا بجهاد
با آن کرد که نزدیکتر بود چنانکه گفت وانذر عشیرتک الاقربین رسول خدای ابتدا بقوم خویش کرد گفته اند که
این کافران بنی قریظه و نضیر و فدک و خیبر بودند و این نیکوتر است برای آنکه سوره در سنه تسع نازل شد و رسول
از کار ایشان فارغ بود آنگاه گفت چون سورتی نازل شود از جمله منافقان کسی باشد که گوید بعضی منافقان بعضی
را گویند که کیست از شما که این سوره ایمان او زیادت کرده باشد و این بر سبیل تهکم و تعریض گویند بعضی را از منافقان
سوره هیچ ایمان در نیفزود اما ایمان مومنان بیفزود و ایشان بنزول این آیه خوشدل و شادمانند اما آنکه در دل
ایشان شک و نفاق بود این سوره کفر ایشان بیفزود در دل ایشان کفر و نفاق بود بیفزود و چون نزول سوره
آن بود که کفر ایشان زیاده و مستحکم شد و ایشان همچنین بر همه کافران بودند تا ایمان زیادت و نقصان پذیرد
این سخت بر بیهوده اند از اصحاب روایت کرده اند و حدیث رسول که گفت لوزن ایمان اهل الارض لرجح
ایمان علی و از امیرالمؤمنین روایت کردند که گفت الایمان نقطة بیضاء فی القلب کلما ازداد الایمان عظما
ازداد ذلك البیاض حتی یبیض القلب کله وان النفاق یبدو لمظة سوداء فی القلب کلما ازداد ذلك السواد حتی یسود القلب کله آنگه گفت
که اگر دل مومن بشکافی سپید یابی و اگر دل منافق بشکافی سیاه یابی این روایت اما حقیقت زیادت ایمان
زیادت ادله و طرق باشد در هر دلیلی که نظر کند علم بمدلول حاصل شود و ایمان باقی بود و باشد از آنکه ایمان
عبارت از جمله علوم توحید و عدل و نبوت امامت و معاد و هر چند این جمله محقق شود از آن ایمان خوانند
و بعضی از این علوم ایمان باشد و اگر چه علم باشد أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً
أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ
هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ای منافقان
می بینند و نمی اندوا اعتبار نمی گیرند از آنکه هر سال ایشان را یک دو بار امتحان و
ابتلا میکنند بانواع بیماری و اوجاع و شدت و قحط و رسوائی و فضیحت با اظهار نفاق و آنکه ایشان
باز نمیگردند و توبه نمیکنند و متعظ نمیکردند و در آیات تفکر و اندیشه بجای نمی آرند و چون سوره فرود
آید ایشان بچشم و ابرو بیکدیگر اشارت کنند از آنکه در دل ایشان باشد و بیکدیگر گویند که هیچکس از
مسلمانان می بیند بعضی هیچکس از مومنان بما نظری هست که اگر باشند بنشینند و برخاستن با شد و اگر مسلمانان
ایشان را نظر نبود برخیزند و بروند تا آنجا بایستند از ترس آنکه یاد از دین ایشان بود بیا بیا بیانکند
که خدای تعالی دلهای ایشان را از رحمت خویش دور کرد از دل مومنان لطف از اشراح صدور
آنکه ایشان اندیشه نمیکنند و فقه واجب است بر ایشان که دانند لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بدرستی که آمد بشما از خاصه
شما که شما را بشناسید و حسب و نسب و نیکو بدانید و اصل و شرف و دیانت و امانت او شما معلوم
و او از عرب و از فرزندان اسمعیل است ابن عباس گفت که در عرب هیچ قبیله نیست که در وی نسب
رسول نیست از مضر و ربیعه و جعفر صادق علیه السلام گفت او را در جاهلیت هیچ نوع نسب بنرسید
او هیچ کافر نبودند در اجداد و آباء است که جد او و بعض اولیا و بعض ملوک در حدود فاطمه را مونس

خواندند بعضی چندان پیغمبری [illegible] قتاده گفت [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] گفت که هر خطاب
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] کلام الله [illegible] رسول خدای [illegible]
و این سورة آخرین سورتست که [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] سورة [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] روایت [illegible] سعید [illegible] ابن عباس [illegible]
گفت این [illegible]
[illegible]
که هر که این سوره بخواند [illegible] **قال الله**

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ الٓر تِلْكَ آیَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِیمِ ۝ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَیْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ مُبِینٌ **الآیة** [illegible]
[illegible] گفتند [illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] لوح محفوظ [illegible]
[illegible] لوح محفوظ [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] رسالت [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] پیغمبری [illegible]
[illegible] خدای [illegible]

مقیم باشد که [illegible] قدم صدق شفاعت رسول است [illegible]
گفت [illegible] مجاهد گفت اعمال صالحه [illegible]
[illegible] که قرآن [illegible] **قال الله**
تعالى إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَٰلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ إِلَیْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِیعًا وَعْدَ اللهِ حَقًّا إِنَّهُ یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِینَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَعَذَابٌ أَلِیمٌ بِمَا كَانُوا یَكْفُرُونَ
الآیة یعنی که خدای شما [illegible] آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible]
از عدم بوجود آورد [illegible] ایمان [illegible]
باشد [illegible]
[illegible] **قال الله**
تعالى هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ ۝ إِنَّ فِی اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللهُ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ
الآیة [illegible] خدای [illegible] روشنایی [illegible]
گفت [illegible] ماه و آفتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]

امّند هر یک یک منزل باشد این منازل الشرطین البطین الثریا الدبران الهقعه الهنعه الذراع النثره الطرف الجبهه الزبره
الصرفه العوا السماک الغفر الزبانا الاکلیل القلب الشوله النعائم البلده سعد الذابح سعد بلع سعد السعود سعد الاخبیه
فرع الدلو المقدم فرع الدلو المؤخر بطن الحوت و دوازده برج است حمل و ثور و جوزا سرطان و اسد و سنبله و میزان
و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت و این منازل آفتاب و ماه و زهره و مشتری و مریخ و زحل و عطارد [illegible]
و خدای تعالی مقام این کوکب در این برج مختلف کرد باید مقام در هر برجی دو روز و ثلث [illegible]
و فلک را بیست و هشت روز قطع کند و آفتاب در هر برجی [illegible] روز و مشتری یکسال و زحل
دو سال آفتاب صد و هشت [illegible] و ماه [illegible] و الله اعلم بحقیقة ذلک لتعلموا
گرد که تا بشمرید [illegible] از بهر آن کردیم تا شما عدد سالها بشناسید و حساب
بدانید [illegible] حساب [illegible] و حساب [illegible]
آنکه گفت ما خلق الله ذلک الا بالحق [illegible] بیان کردیم [illegible]
[illegible] ان فی اختلاف اللیل والنهار [illegible]
[illegible]
[illegible] در آسمان و زمین و آفتاب و ماه و کواکب [illegible]
[illegible] در زمین است از انواع حیوانات و جمادات [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible] عقاب [illegible]
و از معاصی اجتناب کنند که سبب نزول آیت آن بود که کافران گفتند که ای محمد ما را آیتی آر تا ما بتو
ایمان آریم خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت این همه آیات [illegible] و وحدانیت من
و لیکن کسی را آیات باشد که در و نظر کند **قال الله تعالی** اِنَّ الَّذِینَ لَا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا
بِالْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِینَ هُمْ عَنْ آیَاتِنَا غَافِلُونَ اُولٰئِکَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ **الآیة**
آنانکه ثواب امید ندارند و از عقاب [illegible] و ایمان [illegible]
و حساب [illegible] و بدنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِاِیمَانِهِمْ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ
[illegible] سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ **الآیة** آنانکه بگرویدند بخدا و رسول ایمان
آوردند و عمل صالح کردند [illegible] خدای ایشان را هدایت دهد یعنی ثواب [illegible]
[illegible] بجزای ایمان ایشان [illegible] دایم [illegible]
گفت یهدیهم بالنور علی الصراط [illegible] جبرئیل [illegible] یجوز علی الصراط [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] سلام [illegible] یجوز الصراط
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] یجوز الصراط [illegible] علی [illegible]
[illegible] من نور الله [illegible] صراط [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]

بگذرند نور است [illegible] نور علی باشد و نور علی از نور تو [illegible] خدای [illegible] در حضرت [illegible]
گفت [illegible] عمل صالح [illegible]
[illegible] عمل صالح [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible] یهدیهم ربهم بایمانهم الی الاعمال الصالحة [illegible]
ایمان هدایت داد [illegible] تا ایشان عمل صالح کنند [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] در حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای قولهم و کلامهم [illegible] ایشان [illegible] در بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] سبحان الله
گفت کلمة [illegible] الله [illegible]
در باب طعام [illegible] طعام و شراب [illegible] گویند سبحانک اللهم [illegible] طعام
شراب حاضر کرده [illegible] طعام و شراب
[illegible] طعام و شراب [illegible] الحمد لله رب العالمین
[illegible] عمل صالح کردند [illegible]
[illegible] ثواب و جزا [illegible] ایشان [illegible]
دایم [illegible] یهدیهم بالنور علی الصراط [illegible] جبرئیل [illegible]
کیف یجوز علی الصراط [illegible] جبرئیل [illegible] سلام [illegible]
[illegible] الصراط [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] یجوز الصراط [illegible] نور [illegible]
علی من نور [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] علی [illegible] نور [illegible] نور علی [illegible] نور [illegible]
[illegible] دعوت [illegible] و تحیتهم فیها سلام [illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] سلام [illegible] و الملائکة یدخلون علیهم من کل باب سلام [illegible]
[illegible] سلام [illegible] قولا من رب رحیم [illegible]
[illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]
[illegible] **قال الله تعالی** وَلَوْ یُعَجِّلُ اللّٰهُ
لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ اِلَیْهِمْ اَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِینَ لَا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِی
طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ **الآیة** خدای تعالی در این آیت [illegible]

والحمد از باب شر باب شر باشد و دان تعجیل تمام بکند تا خیر کم گفت اگر خدای تعالی تعجیل کردی در
دعا عاصیان خود را باکه بگویند و حتی اجابت بجز اگر دعا ایشان برکه بگویند مستجاب و چنانکه
در باب خیر مستجاب میکرد اند و نفود داده و هلاک از ایشان برآمدی و با اجل و مرگ ایشان حکم
کرده شدی مجاهد گفت این آن باشد مرد در وقت ضجارت و دلتنگی خود در اهل و مال خود نفرین کند
خدای تعالی گفت من این دعا اجابت نکنم که دانم که این از دل نکند و بوقت دعوم نیقان نشم و شبه
چون گفتنکه در حضرت خوانده ام که خدای تعالی موکلان را گوید که آنچه بنده من در دعا ضجارت
گوید و مستوی سید و در همیزات و یدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر و کان الانسان عجولا
حتی مفسران گفته اند که این آیت در نضر بن الحرث که او گفت اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک
فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم بر ایشه خواستند [illegible] نداریم بکه نکایم اگر نه
ما که ایشان امید لقا ما ندارند و بقیامت ایمان نیارند و از احوال و معصیت و اعمال او نترسند تا که
در طغیان خود متحیر شوند و این کنایات از خدای تعالی و سبیل عقوبت قال الله تعالى وَإِذَا
مَسَّ الْإِنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ
ضُرٍّ مَّسَّهُ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ الآية حق تعالی درین آیت خبر داده و گفت
صفاو بیان کرد و باز نمود که چون آدمی را الم رسد او بجاری در دنیق در گاه ما آید
و ما با دعا رجوع کند در بار احوال خود با ما لوازد اگر و به پهلو خفته باشد و اگر نشسته و اگر بر پای ایستاده بود
از بهر آنکه بر و مشقت چون آن بلا و رنج دشت از وی کشف کردیم و دنیا داد دیگر با سر طریقه و
روش خود شود گویا که هرگز با ما نخوانده و از جای دعا بر خاسته و پنداری که نوید رسیده یا تقلیدی
بار باشند و تزئین کرده اند دعا برای مسرفان و معتدیان آنچه ایشان میکنند از اعمال ناشایسته بدار تا که
آنچه ایشان میکنند بنکو میکنند چنانکه گفت قال الله تعالی وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا
وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا
لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ
لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ الآية حق تعالی و تقدس گفت که عز شانه یاد کرد ایشان را آنچه با دیگران کرده است
چه در وقت عاصی شدند گفت ما هلاک کردیم گروه ها که پیش بودند چون ظلم پیدا کردند و جور
کردند و [illegible] بکفر و معصیت و بسبب دیگر آن بلا و عذاب و هلاک آن بود که پیغمبر با ایشان آمده بود و
روشن و معجزات و هویدا ایشان ایمان آورده بود و اهل ایمان شدند اهل وعید کرد و اهل مکه را که
تا رند و گفت ما پس شما دعوی و پیاده است [illegible] که با که کنید و از کفر و معصیت باز نیاید
و گفتار رسول ما نشوند چنانکه ایشان را هلاک کردیم بنیاد که شما را در زمین خلیفه کرد ایشان و مسکن
مقام ایشان با شما کذاشتیم و شما را بجای ایشان نشاندیم تا بنگریم که شما چه خواهید کردن از نیک و بد
آنچه کنید جزا دهند را و سبیل تنبیه و عظ و است بعد از هم آنچه ایشان کردند تا بشما نرسد
آنچه بایشان رسید قال الله تعالى وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ
لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ قُل لَّوْ شَاءَ اللَّهُ
مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ الآية حق تعالی
احوال قوم رسول بیکند و آنچه ایشان میگفتند گفت چون آیت روشن که در وی هیچ اشتباه نیست برایشان
خوانند کسانی که از عقاب نترسند و بهشت امید ندارند بحقیقت نگویند رسول را گویند که ما را
دیگرا قرآن بیاری جز آن که در وی نباشد آنچه ما را از بتان در وعید پرستان خواند این قرآن که
آن که بجای آیت عذاب آیة رحمت باشد و ذکر بتان نباشد و مذمت بت پرستان ازین ما جدا زای محمد
ایشان را جواب ده و بگو که باشد ما را و نرسد که قرآن از قبل نفس خود دیگر بگردانم جواب آن
باز گفت برای این معنی و ترتیب قرآن دیگر آوردن مقید و دیگر ترتیب از زبان ذکر کرد
الله گفت ای محمد که من متابعت نکنم الا آنچه که بمن وحی میکنند و بنزدیک من میفرستند یعنی
من خبر از وحی بکنم و از قبل خود هیچ نگویم و اگر کنم ایمن نباشم از عذاب در قیامت و من از عذاب آن
تبرسم پس از من نیز باشد و بدل کردن الا متابعت وحی انکه تبدیل کرد ایشان را بر نبوت و صحت
دعوی خود و گفت بگو ای محمد که شما از دیرباز میکند که من سالها در از عمری تمام است که در میان
شما ام هرگز از هیچ درود و خاطر من کند بکرد و من غرض مثل این نکردم و از خدای تعالی معجزی
معنی نکرده و این قرآن برشما خوانده و نه بر آن آگاه کرده و چندین اوه شما عقل ندارید و خرد را
کار نمیبندید که اگر این کار ساخته من بودی در مدت چهل سال که در میان شما بودم از من معجزی
بودی رسول چهل سال بود که بر وی وحی آمد و بمکه ده سال مقام کرد و بمدینه سیزده سال و چون
با جوار رحمت ایزدی پیوست شصت و سه سال بود و ابن عباس گویند که چهل سال عمر باشد قال
الله تعالی وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْمُجْرِمُونَ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا
عِندَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ
و سبیل توبیخ و تقریع و ملامت میفرماید که کیست ظالمتر و ستمکارتر از آنکس که بخدای دروغ فرا بافد و
چیزی گوید بخدای که آن نگفته باشد چنانکه ایشان بخدای شرک آوردند و معصیت و ناشایسته کردند
و آنکه گفتند که خدای تعالی ما را باین فرموده و الله امرنا بها تا خدای تعالی گفت نه چنین است که شما میگوئید
خدای این نفرماید ان الله لا یامر بالفحشاء بعد ازین هیچکس از وی ظالمتر و ستمکارتر نباشد بعد از آنکس که آیات خدای
تکذیب کند از قرآن که معجز محمد است و دیگر معجزات و هر آنکه که بدین صفات بود مجرم
کافر باشد و کافران هرگز فلاح و ظفر نباشد و بجز از عذاب و عقاب خدای خلاص نیابد که ایشان
عبادت میکنند بدون خدای تعالی را که صفت ایشان آنست که هیچ منفعت و سودی نتوانند رسانید
از ایشان که قادر باشند در منع و ضرر با آنکه چنین میکنند چون از ایشان پرسند که چرا اینها را میپرستید
ایشان جواب دهند که اینها را از آن میپرستیم که ایشان شفیعان ما باشند نزدیک خدای اهل طایف لات پرستیدندی
اهل مکه عزی و هبل و سبب آن بود که ایشان گفتند که عبادت با خدای ما لایق نیست ما از مخلوقات چیزی
اختیار کنیم و بپرستیم تا وسیله باشد ما را نزدیک او و این طن خطا بود که ایشان بردند که عبادت غیر الله

ایشان را نافع نبود در عبادت ما و گفتند که ایشان آن خواستند که ایشان شفیعان ما اند در صلاح و معاش
از بهر آنکه ایشان بعث و نشور ایمان نداشتند و میگفتند نبود که خدای مرده را زنده کند چنانکه
واقسموا بالله جهد ایمانهم لا یبعث الله من یموت آنگه رسول را فرمود که ایشان را بگوی ای رسول الله که
شما آگاه اید تا خدای را خبر دهید از چیزی که او نداند و آن شفاعت اصنام است و آن خبر ایشان که آن
اصل نیست و معلوم نیست که او را اصل بودی و از جمله معلومات بودی در علم خدای بودی از آنکه وی
عالم است بجمله معلومات و هر چه در علم وی نباشد چیز نبود نباشد نه در آسمان و نه در زمین اگر بودی او را در علم
بودی یا در زمین و خدای تعالی عالم است بآنچه در آسمان و زمین است آنگه تنزیه ذات خویش کرد و گفت سبحانه
و منزه از آنچه با او انباز میکنند و در حق وی میگویند از چیز تشبیه قال الله تعالی وما کان
الناس الا امة واحدة فاختلفوا ولولا کلمة سبقت من ربک لقضی بینهم فیما فیه
یختلفون ویقولون لولا انزل علیه آیة من ربه فقل انما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین
الایة حق تعالی درین آیه خبر میدهد که مردمان همه بر یک ملت بودند و ماکان و نبودند مردمان مگر
ملت و جماعت یک گروه متفق بر یک دین و ملت و امت جماعتی باشد مجتمع و امری مستمر و طریق و آن دین
دین آدم بود و در وجه خلاف نبود تا آنگه قابیل هابیل را بکشت آنگه خلاف بیدا آمد عبدالله عباس
گفت میان آدم و نوح ده قرن بود و میان ایشان خلاف نبود حسن بصری گفت که این دین شرک بود چنانکه
در آیت گفت کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین کلبی گفت تا ابراهیم مجتمع بودند
بکفر خدای تعالی ابراهیم را بفرستاد مختلف شدند بعضی ایمان آوردند و بعضی بر کفر بایستادند گفتند آنکه
بر اسلام خواسته است و در قرائت عبدالله بن مسعود هست وما کان الناس الا امة واحدة علی هدی
فاختلفوا الذی قراة تقویت این قول میکند و این خبر که کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه
وینصرانه و یمجسانه جمله مردمان در وقت خلقت بر فطرت اسلام باشند بیزاران بدینان ایشان جهود و
ترسا و گبر اعتقاد کنند و مختلف شوند بکثرة شهوات و قلت فکر و نظر در دعوت مادر و پدر
هر یکی مذهبی و اعتقادی دیگر اختیار کنند آنگه فرمود که اگر نه کلمه ایست که سابق شده است از خدای تعالی
که بنده کافر را بتعجیل عقوبت نکند در دنیا و هر یکی را مدتی و اجلی نهاده است و الا ایشان را عذاب کردی
حسن و گفت اند که حکیم عقاب نکند الا بعد از اقامت حجت چنانکه گفت وما کنا معذبین حتی نبعث
رسولا اگر نه این بودی هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان در دنیا آنچه خلاف میکنند تا مومن بهشت
شدی و کافر بدوزخ این و در آن گفت روز قیامت کافر را بدوزخ برد و مومن را بهشت آنگه حکایت
از شرک و گفت کافران حکایت کرد و گفت ایشان میگویند چرا خدای تعالی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم
آیتی نفرستاد و گفتند که ما تا متابعت کنیم و مراد این دو آیات است که ایشان قرآن را معجزه ندانستند و طلب کردند
معرفت و مراد ایشان معجز بود چه معجزات رسول بیش از اندازه بود خدای تعالی محمد را صلی الله علیه و آله
و سلم را فرمود که بگوی که غیب خدای راست و او داند که مصلحت مکلفان در چیست از اظهار آیات و
ابراز معجزات بر شما و از شما که اقتراح چیزی کنید از آنکه باشد که آن چیز مصلحت نباشد بر شما
مضطر باشد رسیده بکنید شما آنرا اقتراح میکنید که معجزه منتظم تا خدای با شما چه خواهد کرد از عناد

وبفادی در جحود آیات شعر هر که خود کار خویشتن کند جز ندامت نیاورد بارش بخود از تغافل
تقصیر جز ندامت آخر کارش خود همان به که کار خویش کند نشاند بیار و اغیارش قال الله
تعالی واذا اذقنا الناس رحمة من بعد ضراء مستهم اذا لهم مکر فی آیاتنا قل
الله اسرع مکرا ان رسلنا یکتبون ما تمکرون الایة وجه نظم با ما قبل آنست که این
گفته آنست بلی مدتی از فرو فرستادن باران و قحطهای دیگر از بین آن قحط و بیماری و قحط که ایشان را رسید
بود خدای تعالی بر اهل مکه هفت سال قحط مسلط کرده اند که نزدیک بود که همه هلاک کردند چون باز
رحمت کرد و از ایشان قحط و رحمت ایشان بدل کرد اذا لهم مکر چون بر ایشان رحمت کرد قحط و
باران داد ایشان را مکری بود در آیات و معارضه و طعن زدن در آیات ما و تحقیر کرده و گفتند بتاویل باطل ما
ایشان را نعمت کرامت کرد بعد از آنکه ایشان در حال آن تنگ گشتندی و رد خدا فرو دندی ایشان را
آیات ما مکر کردند آنکه استهزا و تکذیب کردند مقاتل گفت این مکر آنست که ایشان خود ایمان گفتند که
این روزیست که خدای تعالی باد داده است و گفتند از شعبا بیکدیگر ما را ...
[illegible]
ایشان مکر کردند خدای تعالی ایشان را تهدید کرد گفت بگوی ایشان را که خدای تعالی سریعتر است در عقوبت
بود عقوبت که بخواهد که در دنیا و مکر ایشان بود و اهل نعمت را و بیز جای که صورت مکر و در از آن
واسند را چنانکه گفت سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و جای دیگر فرمود که واملی لهم ان کیدی
متین و سرعت مکر خود عقوبت او آن بود که ایشان را عقوبت و عذاب فرستد پیش از آنکه در اطفاء نور
اسلام سعی کنند آنگه گفت ان رسلنا یکتبون ما تمکرون یعنی فرشتگان که موکلان اند بر فرزندان آدم انچه
میبویسند آنچه ایشان میگویند و میکنند ایشان که از مکر و استهزا در حال افعال خدای تعالی با خصم قال
الله تعالی هو الذی یسیرکم فی البر والبحر حتی اذا کنتم فی الفلک وجرین بهم بریح طیبة
وفرحوا بها جاءتها ریح عاصف وجاءهم الموج من کل مکان وظنوا انهم احیط بهم
دعوا الله مخلصین له الدین لئن انجیتنا من هذه لنکونن من الشاکرین فلما انجاهم
اذا هم یبغون فی الارض بغیر الحق یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم متاع الحیوة
الدنیا ثم الینا مرجعکم فننبئکم بما کنتم تعملون خدای تعالی درین آیت ذکر نعمت خود کرد بر بندگان
گفت اوست آن خدای که میبرد شما را در دریا و در خشکی و نیز خشکی و افراد و اعداد و آیت که دال
و آنچه محل قدرت اوست و او خالق جوارح خلق اوست و قدرت که با و فعل توان کردن از فعل اوست
که با و راه برند و عقل که او هدایت یابند از فعل اوست و چهارپایان که بر پشت او سفر توان کرد این همه از خلق او
از بهر این گفت که او میبرد شما را آنگه خطاب کرد که چون شما در کشتی باشید و از خطاب با غیبت شد
گفت که کشتی ایشان را میبرد بسبب بادی خوش نرم و آهسته و چون بادی خوش و نرم کشتی راست و آسان رود
و خرم بدان بعضی ساکنان کشتی شاد و خوش دل باشند بآن باد و کاه برند که همیشه چنان خواهد بود که
بادی سخت بر آید و دریا آشفته گردد و موج از هر جانب برخیزد از هر جای ... ایشان ... و ایشان بترسند
و فرو مانند و گمان برند که عذاب خدای بر ایشان محیط شد و وقت هلاک نزدیک آمد ایشان دست بدعا

ودوانند و خدایرا ابجد من خوانند و دل با خدای راست کردانند و گویند بار خدایا اگر ما را از این ورطه
هلاک برهانی و نجات دهی از این دریای خونخوار بجمله شکر نعمت تو کنیم و از جمله شاکران باشیم چون ایشان را خدای
تعالی از ایشان نجات دهد و از آن ورطهٔ هلاک برهاند هم عقب آن [illegible] و ناموسان [illegible]
بغیر حق در زمین ظلم و فساد کنند و خدای را [illegible] کنند و عبادت [illegible] کنند و [illegible] ظلم کنند و کفار
انبیا و اوصیا و اولیا [illegible] آنگه گفت ای مردمان [illegible] بر خود کم [illegible] میکنید [illegible]
من نقصانات [illegible] میکنید و امثال خود [illegible] و منفعت این جهانست [illegible]
و نعمت آن دایم و باقی [illegible]
[illegible] قال الله تعالی
إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ
وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ
عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
الآیه خدای تعالی حال دنیا را در سرعت انقضا به نبات زمین و گیاه تشبیه کرده است و گفت که مثل زندگانی
و زندگانی دنیا و مال حیات دنیا مانند آبست که ما از آسمان فرو فرستیم بر گیاه زمین [illegible]
[illegible] با طراوت و نضارت باشد و لیکن در محل زوال باشد [illegible]
از جمله آنچه [illegible] باشد [illegible] و بعضی مردم خورند [illegible]
که [illegible] و زمین زینت خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تا عبرت امثال متنعم شود والله یدعو الی دار السلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ خدای شما را دعوت میکند بسرای سلام است و سلام نام اوست یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible] اجابت کم بگوید

تا دم او دعوت اجابت کنم آن دعوت که بنا ساختست و اجابت بجای آورد والله یدعوا الی دار السلام
داعی الله ومن احسن قولا ممن دعا الی الله [illegible]
گفته اند إِنَّ السَّلَامَ دعا الی [illegible] دار الکرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ [illegible]
سلام [illegible] سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تعالی لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ
وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ الآیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ودیگر آنکه بچیزی باید که هم از آن جنس بود چنانکه اگر یکی فرود و زیاده خواهد هم از آن چیز خواهد و زیادة
بچیزی بود چنانکه یکباره کل چیز نکو باشد زیاده بود [illegible] نظلم پس معلوم شد که حسنی
باشد و زیاده تفضیل الله گفت ولا یرهق وجوههم قتر و نرسد بروی ایشان غبار و کردی و سیاهی و ذلة
و خواری و مذلتی چنانکه بروی کافران و اهل دوزخ رسد و ایشان اهل بهشت باشند و در بهشت خالد و
جاوید باشند قال الله تعالی والذین کسبوا السیئات جزاء سیئة بمثلها وترهقهم ذلة ما لهم
من الله من عاصم کأنما أغشیت وجوههم قطعا من اللیل مظلما أولئك أصحاب النار
هم فیها خالدون الآیة چون ذکر مؤمنان و مطیعان کرد و یاد کرد آن درجت آن دیگر کافران کرد
در آیت اول فضل خود یاد کرد بر مؤمنان در این آیت عدل خود کرد با کافران آنجا گفت که حسنی
و زیادت از آنجا که حق داد حسنات و زیاده تا فضل و عدل را کار بسته بود و هم فضل را و در آیه گفت
چون جزای ایشان دهم یکی را بمثل یکی باداشت دهم تا عدل کرده باشم اگر زیاده دهم فضل کرده باشم و اگر
نقصان دهم و عدل کرده باشم چه حق من است و فضل استیفا من است و در اسقاط آن اسقاط حق غیری
نیست اگر خواهد اسقاط کنم از روی فضل و لیکن حکمت اقتضای آن کرد [illegible] عقاب کفار اسقاط نکنم میگوید
که آنانکه کسب سیئات کردند و کسب [illegible] گفت که ایشان بد داشتند جزای بدی میکند و میرسد
باشد که صاحبش را [illegible] کرده اند اینجا که حکم کرد جزای ایشان هر بدی را چیزی بود مانند آن
بنمایند و بر ایشان رسد مذلتی و خواری جزای کافران باشد ذلت و [illegible] بود و جزای مؤمنان [illegible]
تجلیل و این صفت ثواب و عقاب است [illegible] ایشان رسد و چگونه ذلتی که آنرا صفت نتوان کرد و در
و هم خلق [illegible] باید و ایشان را از عقاب خدای هیچ عاصمی و نگاه دارنده نباشد و روی ایشان سیاه باشد
[illegible] سیاه بود [illegible] ایشان رسانیده اند و [illegible] رویهای ایشان پوشانیده و ایشان اهل دوزخ باشند
و [illegible] در دوزخ [illegible] خلد و باشند قال الله تعالی ویوم نحشرهم جمیعا ثم نقول
للذین أشرکوا مکانکم أنتم وشرکاؤکم فزیلنا بینهم وقال شرکاؤهم ما کنتم إیانا تعبدون
فکفی بالله شهیدا بیننا وبینکم إن کنا عن عبادتکم لغافلین هنالك تبلو کل نفس
ما أسلفت وردوا إلی الله مولاهم الحق وضل عنهم ما کانوا یفترون الآیة حشر کنیم [illegible]
در آن روز کافران را [illegible] جمع کنیم ایشان را از هر جای [illegible] و آنگه گوئیم این مشرکان را [illegible]
باشید شما و ایشان [illegible] معبودان شما تا بنگرید که [illegible] و در میان شما حکم چگونه [illegible]
آنگه گفت حکم آن بود که میان شما و شریکان تفرقه افکنیم و جدا [illegible] که در میان شما [illegible]
کرده ایم و قال شرکاؤهم آن شریکان و معبودان ایشان گویند که شما ما را نپرستیدید [illegible]
[illegible] تا خدای شریک آوردید [illegible]
[illegible] عبادت شما گفتند [illegible] خدای عبادت کرد [illegible]
[illegible] گواه خدای [illegible] میان ما و شما [illegible] عبادت شما غافل [illegible]
و این [illegible]
گفت هنالك تبلو [illegible]

ناچه کرده اند و چه بوده اند و چه گذاشته اند بعضی گفته کرده باشند جزا بینند و [illegible] ایشان را
و بازگردانند و با خدای برند آن خدای که خدای ایشان است بحق و گم شد از ایشان آن افترا و دروغ که ایشان
نهاده اند و آنچه ایشان پرستیده اند آنرا خدا [illegible] قال الله تعالی قل من یرزقکم من السماء والأرض
أمن یملك السمع والأبصار ومن یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی ومن
یدبر الأمر فسیقولون الله فقل أفلا تتقون فذلکم الله ربکم الحق فماذا بعد الحق
إلا الضلال فأنی تصرفون کذلك حقت کلمت ربك علی الذین فسقوا أنهم لا یؤمنون
الآیة خدای تعالی محمد را بر طریق مجادله فرمود که با ایشان بگوی که کیست که شما را روزی میدهد از
آسمان باران و از زمین نبات از آسمان تقدیر و از زمین نصیب یا کیست آنکه او مالك سمع و بصر
و شنوایی و بینایی شماست و قادرست بر آفریدن آن [illegible]
آن از آفات و عاهات [illegible] موکل شد از فرشتگان که شیاطین را از ایشان
باز میدارند [illegible] زنده از مرده بیرون آرند چون حیوان از نطفه
و مرغ از خایه و مرده از زنده بیرون آرد و کیست آنکه او تدبیر کارها کند در آسمان و زمین چون
این همه از ایشان سوال کنی و بر سبیل جواب ایشان الا آنکه گویند خدا است [illegible]
و این جمله در قبضه قدرت [illegible] که ایشان اعتراف آوردند تو بگوی ایشان را که شما [illegible]
و از عقاب خدای خود نمی ترسید چه او را [illegible] شناسید و شکر نعمت او نمیکنید که نعمت و شما [illegible]
کرده است و شما را مواخذه کند [illegible] پس آن خدای که موصوف بصفات و معبود مطلق شما
اوست و خدایست و بعد از حق چه نباشد الا ضلالت و گمراهی چه از حق در گذرد [illegible]
[illegible] تا بچندین دلایل [illegible] چگونه میگردانند
آنگه گفت کذلك حقت [illegible] چنانکه حق گشت و واجب شد که بعد از حق جز ضلالت نباشد همچنین
شد و واجب گشت کلمه عذاب خدای بر آنکسانی که کافر شدند و [illegible] و کفر بغایت و نهایت
رسیدند برای آنکه ایشان ایمان نیاورند و در زمره مؤمنان نیایند از آنجا که معلوم است که
ایشان بکفر میرند و [illegible] ایمان [illegible] قال الله تعالی قل هل من شرکائکم من یبدؤا
الخلق ثم یعیده قل الله یبدؤا الخلق ثم یعیده فأنی تؤفکون قل هل من شرکائکم من یهدی إلی الحق قل الله
یهدی للحق أفمن یهدی إلی الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدی إلا أن یهدی فما لکم کیف تحکمون وما
یتبع أکثرهم إلا ظنا إن الظن لا یغنی من الحق شیئا إن الله علیم بما یفعلون الآیة ای محمد بگوی
با این مشرکان [illegible] کافران معانده که [illegible] و معبودان شما که آنرا با خدای شریك
کردانیده اند در عبادت [illegible] ابتدای خلق تواند آورد و آنگه اعاده تواند کرد [illegible]
[illegible] ایشان جواب دهند [illegible] که معبودان ما این تواند کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هیچ کس نیست از این شریکان شما که او کسی را بحق راه نماید و ایشان خود بی‌شناسند و [illegible] میدانند این بتان کسی را
راه نتوانند نمود و اگر بحاجت روند و ایشان [illegible] معترف شوند که [illegible] خدای باشد که خلق را بحق راه نماید
بالطافه که باید [illegible] و اینها را [illegible] و لکن و هر که نظر کند در ادله و توفیق و هدایت [illegible]
واقف گردد پس چون نعمت دنیا از خدا است و نعمت آخرت و هدایت از خدا است اولی‌تر بود و سزاوارتر که
پیروی [illegible] و متابعت شود کسی که وی بحق راه نماید [illegible] طاعت او دارند یا کسی را [illegible] راه
یافتن خود و راه نداند الا که وی را راه نماید پس چیست شما را و چگونه حکم میکنید شما باطل با چندین حجج و دلائل
چون شریکان را [illegible] ضلالت کند [illegible] و اکثر اصنام [illegible] کنند [illegible] اصنام که جماد اند چگونه
هدایت کنند غیری را هدایت نتوانند کرد [illegible] این معنی آن گفت که مشرکان بتان را بجای معبود نهاده‌اند و
عبادت ایشان کردند و از ایشان [illegible] اجابت [illegible] چنانکه گفت و ان تدعوهم الی الهدی لا یسمعوا
و لو سمعوا ما استجابوا لکم آنکه گفت که این کافران که عبادت اصنام میکنند جز متابعت ظن [illegible] نمیکنند و [illegible]
[illegible] و متابعت [illegible] ایشان میکنند و تقلید که ما [illegible]
این بود ایشان در اقرار [illegible] خدای جز متابعت ظن [illegible] حجت میگویند و ظن در [illegible]
خدای از حق که [illegible] هیچ سودی نکند [illegible] علم باید بمعرفت خدای و صفات او و اصول دیانات [illegible]
علم بکار نیاید و [illegible] و ظن جای باشد که علم ممکن نشود و [illegible] که علم ممکن باشد ظن را [illegible]
آنکه [illegible] بگفت که خدای تعالی [illegible] ایشان میکنند و هیچ چیز [illegible] پوشیده نیست و هر کسی را
بحسب استحقاق [illegible] جزا دهد از ثواب و عقاب قال الله تعالی وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَىٰ
مِن دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ [illegible] وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ الآیة کافران و مشرکان [illegible]
قرآن را [illegible] محمد است خدای تعالی بر ایشان رد کرد و گفت این قرآن افترا و فرا بافته نیست کلام [illegible]
و سخن [illegible] مخلوق و کلام هیچ آدمی نیست و تصدیق کتابیست که پیش از آن بوده است و کتب [illegible]
چون توریة و انجیل و زبور و صحف ابرهیم را تصدیق آنست که در وی [illegible] و نور [illegible]
کتاب و ثواب و عقاب [illegible] که [illegible] و ممکن نبود که چنان کتابی [illegible] و صفات
[illegible] مفتری باشد و [illegible] خلق باشد که [illegible] بود و دیگری [illegible]
آن قادر بود بلکه کلام [illegible] دارند و پیغمبران و کتب ایشانست و بیان شریعت و فرایض
احکام است و [illegible] هیچ شک نیست که کلام خدای عالمیان است آنگه استفهام کرد بر سبیل [illegible] و الزام حجت
بر سبیل انکار و استبعاد گفتار ایشان که میگویند که این قرآن محمد افترا کرده است و گفت ای محمد [illegible]
بگو که این قرآن فرا بافته [illegible] و از جنس کلام [illegible] قرآن آورد و شما فصحای عرب [illegible] باید
[illegible] قرآن [illegible] و بیاورید هر کس را که خواهید دون خدای [illegible] تا شما را یاری
کند اگر شما راست میگوئید که قرآن افترای محمد است [illegible] آنکه گفت که خدای [illegible]

باشد با آنکه مثل این قرآن بیاورد آنگه گفت که این کافران قرآن را تکذیب کردند که ایشان [illegible]
و کنه اسرار او [illegible] و بر تأویل و معانی او [illegible] خواندند و اذ لم یهتدوا
به فسیقولون هذا افک قدیم [illegible] هنوز ایشان [illegible] گفت آنچه عاقبت
آن شود از ثواب و عقاب و آنچه [illegible] از اخبار [illegible] و عواقب و سرانجام هر [illegible]
[illegible] کردند تکذیب [illegible] چنین که ایشان تکذیب کردند [illegible]
[illegible] تکذیب کردند [illegible] بنگر که عاقبت و سرانجام ایشان چه بود [illegible] و عذاب [illegible]
عاقبت ایشان [illegible] گفت که کس بود از ایشان [illegible]
آورد [illegible] و لیکن عناد کند و کس بود که تصدیق نکند و ایمان نیارد
[illegible] ایمان [illegible] و بر کفر [illegible] و خدای تعالی [illegible]
[illegible] قال الله تعالی وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُم
بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ
وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَمِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَٰكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ الآیة اگر چنانکه [illegible]
ایشان [illegible] و از [illegible] ایشان [illegible] تکذیب کنند [illegible]
[illegible] منقطع کرده‌ایم [illegible] شما [illegible] و ثواب [illegible]
و عمل [illegible] و [illegible] نداند [illegible]
و [illegible] من [illegible] و [illegible] این آیت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] کافران [illegible] و قرآن و احکام شرعی
[illegible] و لیکن [illegible] ایشان [illegible] باشد و ایشان [illegible]
باشند [illegible] که [illegible] قادر [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] باشد [illegible]
باشد و [illegible] ایشان [illegible] و منهم من ینظر الیک [illegible]
و لیکن [illegible] ایشان منقطع [illegible]
با آنکه ایشان [illegible] معقول و محسوس [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] که خدای تعالی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] قیامت [illegible] ثواب [illegible] و لیکن
مردمان اند که [illegible] ظلم میکنند بکفر و معاصی تا مستوجب عقاب میشوند قال الله تعالی
وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ
فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ
قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ الآیة یاد کن ای محمد آن روز را که ما حشر کنیم و جمع کنیم ایشان را

یکبارکه وایشانرا درنک کردن خوش بودن در دنیا اندک داند از آنکه انتفاع ایشان بدنیا اندک بود
باشد یا بودن دنیا آنچه اندک پندارند از هول روز قیامت که میبینند تا پنداری که در دنیا یا در گور
بیش جز ساعتی نبوده اند عمرا گرچه دراز باشد چون آخر شد تا بود اندک و بر اضافه اعمار ایشان که مدتها
خواهد بود اندک بود و ساعتی بود و ایشان یکدیگر را و آشنایان دهند چنانکه دو کس که از دیر یکدیگرا
ندیده باشند آشنایی باز دهند و [illegible] باشند اگر ایشان [illegible] خود را اندک شمرند از بهر آنکه [illegible]
[illegible] بود آنکه گفت که زیان کردند و راه نیافتند آنکه بعث و نشور و ثواب و عقاب
ایمان نداردند و آنرا تکذیب کنند و ایشان بعث و ثواب مهتدی نباشند اگر بنمایم ای محمد بعضی از
وعده میدهیم از عذاب اندر دنیا یا تو را با جوار رحمت خود بریم و قبض روح تو کنیم و ایشانرا در دنیا عذاب
کرده مخصوص باز گشت ایشان بما است پس ما گواهیم و حاضر بآنچه میکنند جزای ایشان بدان از عقاب و
ایشان رسانیم و ایشانرا ملامت خواهد شد آنکه گفت هر امتی را پیغمبری و رسولی بوده است چون پیغمبر ایشان
با ایشان آمد و حجت بر ایشان گرفت و معجزات نمود ایشان تکذیب آن پیغمبر کردند میان ایشان و
میان آن پیغمبر خدای تعالی حکم کرد حکمی که پیغمبر را نجات داد و ایشانرا عذاب کرد و شاید که مراد
این بود که هر امتی را رسولی و پیغمبری است ایشانرا باوی [illegible] کنند روز قیامت چون پیغمبر بیاید و گواهی
ایمان ایشان و بر ایشان گواهی دهد و میان ایشان حکم حق کرده شود چنانکه هیچ کس را بر ایشان ظلمی و حیفی نباشد
قال الله تعالی وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا
إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ الآیة حق تعالی حکایت
کرد از استعجال ایشان قیامت را و حساب و کتاب بعث و دوزخ گفت این کافران میگویند این وعده
که شما را امید میدهید کی خواهد بود ما را خبر دهید اگر شما راست میگویید در آنچه وعده میدهید وعده بعث
بود متضمن نعیم و راحت و وعید جنتی بود متضمن مضرت و مساءت و صدق وعد و جزای بود که بخرخش هم
ناخوش باشد آنکه محمد را فرمود که این جماعت را که این سؤال میکنند بر سبیل انکار و استبعاد که اگر نعمات
باید و اگر ضربت در هر آنکه ما را که من که محمدم مالک نیستم از بهر خویشتن هیچ نفع و ضری را و چیزی که
غرض از ملک و زندگانی و جاری و تندرستی و توسع بسط و جذب و نصب و ثواب و عقاب این جمله ملک
داده و در تصرف و قدرت و هر صفت که ما کنیم را قادر و ممکن وی بود تا آن وقت که دهد و ممکن نه دهد مالک
کردن نیکی آنچه خدای خواهد و مراد آن آنست جمله آن باشد و هر چه او مرید آن شود کاین بود نباشد و
بود که معنی این بود إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ که من بر هیچ از این قادر گردانند و بیان وقت دهد هر امتی را اجلی و
با اهل هر زمانه و اهل هر شیء وقتی و زمانی است و وفات ایشان و عقاب او را که چون آن اجل در آید
یک ساعت تقدیم و تاخیر بود قل أرأیتم بگوی ای محمد که اجابت را که استعجال میکنند عذاب خدا را که وعید
وعده بیند که اگر عذاب خدای بشما در آید شب که شما باشید و آسایش مشغول شده باشید یا آنروز که
در طلب اسباب معاش افتاده باشید که چه باشد و چگونه بیان بود آن عذاب که مجرمان و کافران تعجیل
آن میکنند و یاد کرد اشتدی که هول آن حق آن چگونه باشد هیچ کس تعجیل آن نکند قال الله تعالی

أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ
الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ الآیة خطاب میکند ایشانرا بر سبیل توبیخ و ملامت که آنچه
عذاب که هم بر آن که عذاب شما در آید ایمان خواهید آورد آن وقت که عذاب خدای فرود آید شما را
آورید ایمان شما نفع نکند و سود ندهد چون عذاب فرود آید و شما ایمان آورید شما را گویند اکنون ایمان
آوردید که عذاب معاینه بدیدید و شما پیش از این عذاب تعجیل میکردید ثُمَّ قِيلَ پس آنگه گویند مر این ظالمان
و کافران را عذاب خواسته باشید که اکنون بچشید طعم عذاب دائم بدان که معتقد که شما را بود که این ایمان که
در وقت که شما آورده و مصطر شدید بدان کفر دهد آنکه گفت بر سبیل تقریر و تقریع که شما را هیچ جزا
باز داشت میدهند الا بر آنکه شما کرده اید یعنی نکنید ما در حق هیچ ظلم و حیف بر شما میکنند و ما شما را مکافات
عقوبت میکنیم قال الله تعالی وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَ
قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ
وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ الآیة این کافران
طلب خبر میکنند و میگویند که این عذاب که ما را وعده میدهند خواست و راست است و این بر سبیل استهزاء گفتند
خدای تعالی رسول را فرمود که بگوی ای محمد که آری حق خدای من که آنچه شما را وعده میدهند از عقاب
و بیان و وعید میکنند آن خواست و بوده و خواهد بود چون نباشد شما با فوت و قدرت آن نباشد که عذاب
از خود دفع کنید و از قبضه قدرت خدای بیرون روید و از عقاب وی بگریزید و سبقت بگیرید هر کجا باشید شما
در وی رسیده باشد و اگر خواهید که خویشتن را از آن عذاب باز خرید نتوانید و باز نخرد شد که اگر هر نفسی
که ظلم کرده بود آنچه در زمین باشد از ملک و ملک و مال بود خواهد که فدا کند و خویشتن را باز خرد بدل خویش را
از روز قدید قبول نکند و در شوت نشاید باید که امروز خود را باز خرند که امروز فدیه مقبول است و در قبر ایشان
را بجا توبه کند و از همه مظالم بیرون آیند و فردا که عذاب را معاینه ببینند پشیمانی از دوزخ ساقط و انباع
پنهان دارند تا ایشان ملامت در ایشان دراز نکنند و میان ایشان حکم براستی و عدل کنند و بدان هیچ ظلم و حیف نکند
از رسول مرسید ندکه ایشانرا چه سود دارد بدانکه حق گفت شما را عذاب که گفت الا ان لله ملک السموات
زنهار کافران که خواهند که نفس فدیه کنند در آن روز و باز خرند از عذاب هر چه در دنیا باشد مال و ملک
نه از آن ایشان خواهد باز نخرد شدند و اگر نفس را باز فرو شند ایشانرا چیزی نبود باشد که خود را باز خرند که
روز آنچه در آسمان و زمین باشد همه خدای را بود هیچکس را در ملک با شریک نباشد و آگاه باشید که وعده خدای
حق است و آنچه وعده داده باشد هر مسلمانان و کافران را از ثواب و عقاب بود و راست باشد ولیکن بیشتر
مردمان نمیدانند و عقل را انقیاد نیستند او ست آن خدای که زنده کند آنرا که در حیاة نباشد آنگه حیاة در وی
آفریند و بمیراند آنرا که زنده بود و زندگانی باشد آنگه بسر حیات او خراب کند چنانکه جوهر زنده بود
بودن و مرجع و باز گشت همه خلق و ولایت آنها که مردم باشند ممکن بود قال الله تعالی
يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ
قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ الآیة حق تعالی خطاب میکند جمله

مردمانرا الا مومن و کافر و میگوید ای مردمان بشما آمد کتابی مشتمل بر مواعظ و زواجر یعنی قرآن که مشتملست بر وعظ
دعوت کند با صلاح و دوری از گناه و قبایح و معاصی و منع کند بر توحید و عدل خدای و داروی شفاست آنچه در سینهاست
از عقاید فاسد و مذاهب باطل مر او را [illegible] دلست و دلها را که آن صدور خواهد که جای او دلست و قرآن
را آن شفا خواند که جهل درد دینست که دوای آن جز علم نباشد و قرآن مایهٔ علمست و هدی یعنی دلیلست
که بحق راه نماید و [illegible] رحمتست که این قرآن مومنانرا که با ولیای آن [illegible] مستفیض و عمل کنند
بد بگو ای محمد مر مردمانرا [illegible] بمال و متاع دنیا شاد مباشید که مال دنیا را بقایی نیست و متاع دنیا ثبات ندارد
بفضل خدای شادمان [illegible] بود و بفضل خدای شادمان و این [illegible] که این بهترست از آنچه اهل دنیا آنرا جمع
کنند ابوسعید خدری گفت که فضل خدای قرآنست و رحمت او آنکه ما را اهل قرآن کرد ابن مجاهد گفت فضل
خدای قرآنست و رحمت او ایمان [illegible] گفت فضل خدای نعمت ظاهرست و رحمت او نعمت باطن اوست
و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة ذوالنون مصری گفت فضل خدای قرآن و رسول خدای محمدست و رحمت او
ولایت امیرالمومنین علی بن ابی طالب ع و فرحی که از این نوع بود محمودست فرحین بما آتیهم الله من فضله
و فرحی که از این نوع نبود مذمومست لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین بعضی دیگر گفتند فضل الله
بهشت و نجاتست و رحمت [illegible] امام محمد باقر علیه السلام فرمود که فضل الله رسول
محمد مصطفی ص است و رحمت او اقرار امیرالمومنین علیه السلام **قال الله** قل أرأیتم ما أنزل
الله لکم من رزق فجعلتم منه حراما وحلالا قل آلله أذن لکم أم علی الله تفترون وما
ظن الذین یفترون علی الله الکذب یوم القیامة إن الله لذو فضل علی الناس ولکن
أکثرهم لا یشکرون **الایة** حق سبحانه و تعالی [illegible] درین آیت خطاب کرده است با مشرکان
عرب [illegible] رسول صلعم و گفته است رسول خدا ای محمد بگوی مر این کافرانرا که بر خلق چیزهایی که حلال
بود حرام کرده اند و چیزهایی که حرام بود حلال ساخته اند که هیچ [illegible] و دانسته اید آنچه [illegible]
شما از روزی حلال شما ازان بعضی را حرام کرده اید [illegible] و آنکه [illegible] خدای نسبت افترا کرده اید
چون [illegible] او باطل شد [illegible] که خدای دستوری داده است [illegible] ایشان افترا کرده باشند و [illegible]
بر خدای [illegible] ایشانرا او گفت چه گمان میبرند اینها که بر خدای افترا میکنند در روز قیامت که با ایشان
چه خواهد رفت [illegible] ایشانرا امید ثواب و رحمت نیست که چنین افترا [illegible] بر خدای [illegible]
و کجا کار ایشان آن رسد که ایشان [illegible] و ساخته اند انواع عقوبت در روز قیامت و خدای تعالی
خداوند فضل و افضالست و احسانست بر خلق [illegible] و فضل او بشمار نیست و لیکن
بیشترین خلقان شکر نعمت او نمیکنند [illegible] ایشان [illegible]
هم از اقبال [illegible] دلیل است [illegible]
[illegible] ایمان و احتیاط [illegible]
باشد که بر خدای افترا کرده اند [illegible] **قال الله تعالی** وما تکون فی شأن وما تتلوا منه من
قرآن ولا تعملون من عمل إلا کنا علیکم شهودا إذ تفیضون فیه وما یعزب عن ربک
من مثقال ذرة فی الأرض ولا فی السماء ولا أصغر من ذلک ولا أکبر إلا فی کتاب مبین

ألا إن أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون **الایة** خطاب با محمدست و خلقانست درین آیت [illegible]
و مراد ایشانرا [illegible] میگوید که ای محمد تو درین هیچ کاری نباشی از کارها که آنرا خطری و قدری [illegible]
هیچ کاری [illegible] ایشان [illegible] عملی از اعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] که خدای گواه است [illegible] ایشان [illegible]
و از اعمال ایشان مثقال ذره [illegible] آسمان و زمین [illegible]
[illegible] در کتابی [illegible] کرده آن کتاب لوح محفوظ است [illegible] صحایف اعمال ایشان [illegible]
و آگاه باشید که دوستان خدای را هیچ خوف و ترسی نباشد و ایشان [illegible]
[illegible] و ایشان [illegible] سعید جبیر
رسول خدای پرسید که من اولیاء الله گفت اولیاء خدای آنانند که [illegible] مردمان ایشانرا [illegible] خدای
یاد کنند [illegible] و رحمت [illegible] ایشان [illegible]
رسول [illegible] شنیدم که میگفت خدای را بندگانند که ایشان نه پیغمبران باشند و نه شهیدان [illegible] شهدا
و ایشان [illegible] در روز قیامت مکان ایشان از خدای گفتند یا رسول الله ایشان کیستند [illegible]
[illegible] ایشانرا دوست دارم گفت قومی باشند که یکدیگر را دوست دارند برای خدای [illegible]
[illegible] که [illegible] ایشان [illegible] و ایشان [illegible]
[illegible] مردمان [illegible] ایشان [illegible]
آیت بخواند ألا إن أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون از امیرالمومنین علی علیه السلام [illegible]
گفت ایشان کسانی اند که [illegible]
[illegible] ایشان ضعیف [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] **قال الله تعالی** الذین
آمنوا وکانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة لا تبدیل لکلمات
الله ذلک هو الفوز العظیم ولا یحزنک قولهم إن العزة لله جمیعا هو السمیع
العلیم **الایة** [illegible] که میگوید ایشان [illegible] خدای و رسول [illegible]
خدای را [illegible] قیام کنند [illegible]
[illegible] گفت امیرالمومنین [illegible] خدای [illegible]
[illegible] دشمن خدای دشمن [illegible]
[illegible] خدای درین آیت ذکر کرده است [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] تقوی [illegible] المومنین
امام المتقین گفتند [illegible] بشارت داده که لهم البشری [illegible] مومنان
[illegible] عبادة بن الصامت گفت که رسول [illegible]

این بشارت که الرؤیا الصالحة یراها المسلم او تری له خواب نیکو باشد که مرد مسلمان بیند و بشارت گفت
شنید ابوهریره از رسول علیه السلام روایت کرد که چون قیامت نزدیک باشد خواب مرد مسلمان کم خطا کند
اکنون است و نبود که سخن وی راست بود الحکمه گفت خواب سه گونه بود یکی بشارت بود از خدای و دیگر حدیث
نفس بود که مرد با خود گوید و سه دیگر از شیطان و خواب حزن و غمان ازو باشد و جزو و جزو چون
کسی از شما خوابی بیند که او را کراهیت بود وی را باز نگوید بخیزد و دو رکعت نماز کند [illegible]
دارم خواب و عطا گفت [illegible] چون [illegible] بود در دنیا زهری گفت بشارت آنست در دنیا که فرشتگان
در عند بنده [illegible] وقت مرگ و گویند که الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون و بشارت
آخرت آنست که فرشتگان استقبال مومنان [illegible] ایشان است که سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
بشارت دنیا آنست که بر زبان پیغمبران است و بشر الذین آمنوا و بشارت عقبی آنست که در جزای اعمال ایشان
واما من اوتی کتابه بیمینه گفت لا تبدیل لکلمات الله کلمات خدای را تبدیل نیست و وعدهای خدای را خلف
و تغییر نیست نافع گفت که روزی حجاج خطبه میکرد [illegible] عبدالله عمر [illegible]
من [illegible] حجاج گفت عبدالله [illegible] کفایت خدای [illegible] عبدالله عمر گفت [illegible]
لکلمات الله حجاج گفت لقد اوتیت علما [illegible] حدیث [illegible] ذلک الفوز العظیم این بشارت
و این کرامات [illegible] فوز عظیم و ظفری بزرگوار است آنگه رسول را خطاب کرد [illegible]
داد گفت ای محمد باید که ترا [illegible] و [illegible] تکذیب تو [illegible]
در ابطال [illegible] که من که خداوندم [illegible] همه خدا است دوستان وی همه عزیز باشند و
دشمنان همه ذلیل باشند و مغلوب [illegible] دشمنان [illegible] ایشان نصرت [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] گفته [illegible] کنند [illegible]
آن [illegible] ایشان [illegible] **قال الله تعالی** أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ
هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ
میگوید که [illegible] که هر که در آسمانها است و هر که در زمین است [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
خدای [illegible] مشرکان [illegible] خدای [illegible]
و ایشان [illegible] که ایشان [illegible] باشد [illegible]
در خدای [illegible] و ایشان [illegible] میکنند و میگویند [illegible] و ایشان [illegible]
[illegible] و این گمان ایشان [illegible] و ایشان [illegible] میگویند [illegible]
و [illegible] میگویند [illegible] ایشان [illegible] توحید و عبادت [illegible]
[illegible] کرده [illegible] که [illegible]
که [illegible] و قدرت او بود [illegible] آن خدای که شب را [illegible]
[illegible] کرده [illegible] تا در وی ساکن شوید و آرام گیرید شب [illegible] کرد [illegible]

مبین عادت داده [illegible] رَبَّنَا إِنَّكَ [illegible] قَوْمٌ [illegible]
و [illegible] تا [illegible] و [illegible] کردن در حوائج [illegible]
[illegible] حرص [illegible] و [illegible] شب [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] اسباب معیشت [illegible] نماز [illegible]
در [illegible] آیات و دلالات [illegible] شوند
[illegible] **قال الله تعالی** قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ
قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ
ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ الآیه [illegible] مشرکان [illegible]
فرزند گفتند [illegible] مشرکان که گفتند [illegible] الله [illegible]
گفتند [illegible] الله [illegible] که گفتند [illegible] الله [illegible]
[illegible] که [illegible] خدای [illegible]
[illegible] است [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] میکند [illegible] که [illegible]
[illegible] خطاب کرد [illegible] که [illegible]
[illegible] حجت [illegible] علم [illegible] شما [illegible] میگویند که شما را
که شما [illegible] که [illegible] بر خدا افترا میکنند [illegible]
ایشان [illegible] میگویند بر خدای [illegible]
[illegible] و [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عذاب [illegible] که ایشان [illegible] باشند [illegible]
که بر خدای [illegible] **قال الله تعالی** وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ
كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ
عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ الآیه حق تعالی میگوید که ای محمد بر خوان بر ایشان [illegible] کافران [illegible]
[illegible] نوح [illegible] قوم [illegible] که ای قوم [illegible]
کردن [illegible] خدای [illegible]
[illegible] کرده [illegible] من بر خدای توکل کردم [illegible]
و [illegible] شما [illegible] و معبودان [illegible]
[illegible] که [illegible] شما [illegible]
آنچه [illegible] من [illegible] گفت [illegible]
آن [illegible] نوح [illegible] که [illegible]

ایستاده بود و ایشان را دعوت میکرد و بخدای میترسانید و عقاب خدای یاد ایشان میداد و او را
میرنجیدند و جفا میکردند و او از دعوت کردن باز نمی ایستاد گفتند که دیر آمد که ما او را بکشیم گفت
ای قوم اگر این کار خود بود و اکنون اگر ما او را بکشیم نزد آن حال نوح گفت قال الله تعالی یا قوم ان
كان كبر عليكم مقامي الآية فان توليتم فما سألتكم من اجر ان اجري الا على الله
وامرت ان اكون من المسلمين فكذبوه فنجيناه ومن معه في الفلك وجعلناهم خلائف
واغرقنا الذين كذبوا بآياتنا فانظر كيف كان عاقبة المنذرين ثم بعثنا من بعده رسلا
الى قومهم فجاءوهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل كذلك نطبع
على قلوب المعتدين الآية از سخن نوح خبر میدهد که با قوم خود گفته است که ای قوم اگر شما را مکث
و وعظ و پند من گران میشود و قبول نمیکنید آنکه دعوت که شما را میکنم و وعظ و پند که شما را
میدهم از خدای میدهم و مزدی طمع نمیدارم من از شما هیچ مزدی نمیخواهم که مزد من جز بر خدای نیست و مرا فرمود
که من از جمله مسلمانان و منقادان امر حق باشم و شما بر من اگر ... خدای ... قوم با وی
گفت قوم او را باور نداشتند و او را دروغزن داشتند و بعضی گفتند که ما او را با ... داریم که ما
در کشتی بودند ایشان را نجات دادیم و آن قوم کافر را که تکذیب کردند قوم نوح را همه را غرقه کردیم
بطوفان عام بنگر عاقبت کار آنان که ما ایشان را انذار کردیم و ایشان قبول نکردند بکجا رسید و چگونه بود
آنگه ما از نوح رسولان فرستادیم بقومهای ایشان چون هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب علیهم السلام ایشان بیامدند
و قوم خود را بترسانیدند و آیات و دلالات و معجزات اظهار کردند ایشان نیز همچنین کردند بجای آنکه بدان
ایمان نیاوردند ... بسبب اصرار ایشان بکفر و عصیان ما ایشان را ... کردیم ... همچنین
مهر نهادیم بر دلهای آنانکه ظالمان و متعدیان شدند و از فرمان ما در گذشتند و از امر ما تجاوز کنند قال
الله تعالی ثم بعثنا من بعدهم موسى وهارون الى فرعون وملائه بآياتنا فاستكبروا و
كانوا قوما مجرمين فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا ان هذا لسحر مبين قال
موسى اتقولون للحق لما جاءكم اسحر هذا ولا يفلح الساحرون قالوا اجئتنا لتلفتنا عما وجدنا
عليه آباءنا وتكون لكما الكبرياء في الارض وما نحن لكما بمؤمنين الآية پس بفرستادیم از پس آن پیغامبران
موسی و هارون را بفرعون و قوم او ایشان برفتند و فرعون و قوم او را دعوت کردند ایشان استکبار
کردن که کردند و ایشان را نخود بر خود نهادند و قومی مجرم و گناهکار بودند بکفر و عصیان که کردند پس چون که
که موسی بایشان آمد حق بایشان رسانید از نزدیک ما چون معجزه عصا و ید بیضا و غیر آن از معجزات و آیات
ایشان بدانستند و معلوم ایشان شد بیقین ... جز آنکه گفتند که این سحریست ظاهر و جادوییست
روشن که ما میبینیم و سحر است و معجز باشد ... و هرکه سحر کند و معتقد صحت آن باشد
کافر باشد و هرکه اعتقاد صحت آن ... کند فاسق باشد موسی با ایشان گفت چون ایشان سخن گفتند که
همه شما که شما آمد سحر میگویید و در ... میزنید و عیب میکنید و مثل این آیات سحر باشد نه
چوب عصا ... شود ... عصای عجب ...
بکر بغیر حکم خدا ... شد و هرگز آنانکه ساحر باشند و جادوی کنند فلاح و ظفر نیابند فرعون و قوم

نزد موسی گفتند تو آمده تا ما را از طریقه پدران ما بگردانی و از آنچه پدران ما
بر آن بوده اند از دین و اعتقاد دور کنی و شما را ای موسی و هارون پادشاهی باشد در زمین مصر و ما ...
و پادشاهی خود در دو زمین و ما شما را باور نداریم و تصدیق شما نکنیم و ایشان این از آن گفتند که
که فرعون ایشان پادشاه بود در زمین ... و هرکه در ... جادوی ... بود و کار ... در آن وقت
قال الله تعالی وقال فرعون ائتوني بكل ساحر عليم فلما جاء السحرة قال لهم
موسى القوا ما انتم ملقون فلما القوا قال موسى ما جئتم به السحر ان الله
سيبطله ان الله لا يصلح عمل المفسدين ويحق الله الحق بكلماته ولو كره المجرمون
فما آمن لموسى الا ذرية من قومه على خوف من فرعون وملائهم
ان يفتنهم وان فرعون لعال في الارض وانه لمن المسرفين الآية فرعون را عادت
کار آن بود که هرگاه که موسی معجزه بنمود گفت سحر است و این خیال ... را ... شد ... کار
بود فرعون امر فرمود که برفتند و در اقطار ممالک من بگردید هر جا جادوی عالم و ساحری دانا
هست بیابید ... برفتند و ساحران را جمع کردند چون بنزدیک فرعون آمدند ... موسی
با ایشان گفت ایشان برفتند و ... جادوی ... میکردند ... ایشان ... موسی ...
موسی ایشان را گفت ... ایشان آنچه داشتند ... موسی ... چنانکه دید دانست
که سحر است و خدای تعالی آنرا ... باطل کند و هرگز عمل مفسدان را ... و اصلاح نکند و ثابت
و دائم ندارد ... و باطل را باطل کند ... دلیل و حجت ... دلیل ... ظاهر
کرداند ... که ... کافران ... باشند چون موسی ... ایمان نیاوردند ... آنکه ... بود و جمله
مومن آل فرعون و مشاطه دختر فرعون ... فرعون ایشان را ... فرعون
فرعون ایشان را ... و ایشان ... عذاب کند ایشان را ... فرعون ...
در زمین و از جمله مسرفان بود و از آنکه ... قال الله تعالی وقال موسى
يا قوم ان كنتم آمنتم بالله فعليه توكلوا ان كنتم مسلمين فقالوا على الله توكلنا ربنا لا تجعلنا
فتنة للقوم الظالمين ونجنا برحمتك من القوم الكافرين الآية موسى ... قوم خود ... و
... گفت ای قوم اگر چنان است که اگر بخدای ایمان دارید توکل بر وی کنید اگر شما مسلمانید
... و مومنان ... که ... بخدای توکل کنند و هرکه بخدای توکل کند ... کفا
... ایشان جواب دادند و گفتند که بخدای توکل کردیم ... دعا کردند و گفتند ای خدای ما ... ظالمان
... ما را ... نجات ... گفت ... گفت که ایشان ... که ...
... که ایشان ... ایشان ... که ... ایشان ...
... که ... ایشان ... عذاب ... و ما را ... رحمت و فضل خویش ...
... قال الله تعالى واوحينا الى موسى واخيه ان تبوءا لقومكما بمصر بيوتا واجعلوا
بيوتكم قبلة واقيموا الصلاة وبشر المؤمنين وقال موسى ربنا انك آتيت فرعون
وملأه زينة واموالا في الحياة الدنيا ربنا ليضلوا عن سبيلك ربنا اطمس على اموالهم

وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ الآیة حق تعالی حکایت کرد از آنچه
وحی کرد بموسی و هرون که برای قوم خویش بمصر خانها بگیرید و مسکنها بسازید و خانهای خویش قبله
خود کردانید یعنی مسجد خود کرده اید که در وی نماز کنید جمعی مفسران گفتند که سبب آن بود که خدای تعالی
بنی اسرائیل را فرموده بود که جز در مسجدها نماز مکنید ایشان در مسجدها نماز کردندی چون فرعون مستولی شد
فرمود تا مسجدها خراب کردند و ایشانرا منع کرد از نماز گزاردن در مسجد حق تعالی وحی فرستاد و گفت
اکنون شما را رخصت که در خانهای خود نماز کنید و خانها را قبله و نمازگاه خود سازید عکرمه و مجاهد
گفتند که ایشان در کلیسا نماز کردندی واقیموا الصلوة و نماز بپای دارید و بگزارید مداومت و مواظبت
نمائید و ای بشارت ده بهشت مومنانرا و گفته اند که خطاب با محمد است ع م وقال موسی و موسی
گفت ای بارخدای تو فرعون و اتباع و اشراف قوم او را الملأ زینت و اموال دادی از متاع و اسباب دنیا
فاخر که آن مایه دین و دنیا است بارخدایا از راه تو کم شوند خدا و مالهای ایشان سنگ کردان و سنگی
و دلهای ایشان تا ایمان نیارند الا آنگه که عذاب دردناک ببینند و این وقتی گفت که دیگر امید از
ایمان منقطع کرده بود و خشم وی بر ایشان سخت شده بود و دانست که ایشان مستحق خذلان اند موسی این
دعا کرد و هرون آمین گفت و خدای تعالی دعاء ایشان مستجاب کرد و اند و مالهای فرعون و قبطیان را
سنگ ساخت و اندر [illegible] و حبوبات از صامت ناطق و جمادات مسخ شد سوال
کند که ظاهر آیت دلیل قول مجبره میکند که ایشان گویند که خدای تعالی [illegible] آنست و [illegible]
و گمراه [illegible] جواب گوئیم که معنی لیضلوا الیؤدی لیضلوا باشد یعنی ای بارخدای
آل فرعون این نعمت برای آن کردی تا ایشان ضال شوند و ایشان خود ضال شدند چنانکه [illegible]
آیتست که یبین الله لکم ان تضلوا و مراد اینست که [illegible] تضلوا [illegible] که لام عاقبت باشد و معنی
که بارخدایا تو با فرعون و قوم او این نعمت کردی و ترا معلوم بود که عاقبت ایشان این خواهد بود که
ضال و گمراه شوند و گفته اند که لیضلوا دعاست بلفظ امر چنانکه ربنا اطمس یعنی ای بارخدای که گمراه
شوند و [illegible] ایشان [illegible] هدی شد و گفته اند که معنی واشدد علی قلوبهم آنست
که ای بارخدای دلهای ایشان سخت کردان و ثابت دار تا هلاک شوند و [illegible] مالهای [illegible]
[illegible] کرده میکرد [illegible] و حسرت [illegible] ایشان افزاید ولا [illegible] فلا یؤمنوا [illegible] گفته اند [illegible]
هرگز ایمان نیاورند تا آنگه که عذاب معاینه بینند و در آن وقت ایمان قبول نبود چنانکه در حال غرق
فرعون ایمان آورد و قبول نبود ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی گفت این لام عرض است و خدای تعالی
آنها که ایشانرا بسبیل عقوبت و عذاب داد بکفر متقدم ایشان و این آیت مثل آنست که گفت فلا
تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا وتزهق انفسهم وهم کافرون [illegible]
گفت بارخدایا معلوم است که تو این مال و نعمت نه برای کرامت ایشان دادی بلکه بسبیل عقوبت
در دنیا مفتون شوند و در قیامت [illegible] گمراه شوند بارخدایا این مالها ایشانرا [illegible] کردان
تا [illegible] دلهای ایشان سخت کردان تا بر آن حال بکروه [illegible]
[illegible] که ایمان نیارند مگر در قیامت که عذاب ببینند و [illegible] قال الله تعالی قال قد اجیبت

دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ الآیة چون موسی دعا کرد
خدای تعالی گفت که ای موسی و هارون دعای شما مستجاب شد و بعد دعای شما [illegible] آمد
اکنون شما بکار خود باشید و بر سر دعوت و ادای رسالت شوید و بر آن راه و طریقه که شما را فرمودم
مستقیم باشید و بحجت متابعت مکنید راه آنکسانی که ندانند و جاهلان باشند قال الله تعالی
وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ
الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ آلْآنَ
وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ
خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ الآیة بنی اسرائیل را از دریا بگذرانیدیم
[illegible] گذشتند و فرعون و لشکرها بر فتند از حسد و عداوت و ظلم [illegible]
[illegible] آنجا که خدای خواست تا فرعون را هلاک کند موسی را فرمود تا بنی اسرائیل را گفت تا [illegible]
[illegible] ببستند و گفتند که ما را [illegible] با ایشان [illegible]
[illegible] خدای [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] بودند و هر که [illegible] سال بود در حساب و شمار نبود و در [illegible]
[illegible] که در آن [illegible] کودک [illegible] بود دیگر [illegible]
مشغول شدند و [illegible] و از بنی اسرائیل [illegible]
و انتظار میبودند تا بنی اسرائیل خدمت ایشان [illegible] و [illegible] آمد و [illegible]
و در سراهای ایشان رفتند ایشان [illegible] بودند و [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] آنگه فرعون تا لشکر جمع شدند و
فرعون [illegible] هزار و [illegible] هزار مرد محمد بن کعب گفت که در لشکر او صد هزار اسب
سیاه بود بیرون از [illegible] دیگر [illegible] بودند [illegible] اسب سیاه داشت و این صد هزار
مرد [illegible] سپاه بودند و [illegible] اسبان سیاه [illegible] سپاه بودند و هر [illegible] لشکر [illegible]
و [illegible] لشکر بودند و چون موسی و بنی اسرائیل بکنار دریا رسیدند [illegible] لشکر فرعون [illegible]
[illegible] هزار بودند هر [illegible] و [illegible] و [illegible] دست گرفته چون قوم
ایشانرا بدیدند گفتند ای [illegible] از [illegible] دریا و از [illegible] لشکر [illegible] غرق شویم و گرفتار
[illegible] در دست ایشان کشته گردیم موسی ع گفت کلا ان معی ربی سیهدین خدای تعالی موسی را
ای موسی عصا بر دریا زن عصا بر دریا زد [illegible] دوازده راه [illegible] اندر دریا پدید آمد [illegible]
[illegible] چون [illegible] گفتند [illegible] خدای تعالی
[illegible] تا [illegible] طاق طاق شد تا ایشان [illegible] چون ایشان [illegible] فرعون بکنار
دریا رسید [illegible] آن آیات [illegible] لشکر گفتند [illegible] او گفت [illegible]
[illegible] که جبرئیل آمد [illegible] پیش اسب فرعون [illegible] و فرعون
[illegible] ماديان [illegible] فرعون [illegible] و لشکر فرعون [illegible]

تا همه را در دریا غرق کرد و چون ایشان جمله در دریا آمدند و قوم موسی از دریا برآمدند خدای تعالی او را
در هم زد و دریا پر آب شد فرعون دید که غرق خواهد شد حتی اذا ادرکه الغرق گفت ایمان آوردم
خدای بنی اسرائیل و هیچ خدای نیست الا خدائی که بنی اسرائیل بوی ایمان آورده اند و من از جمله مسلمانم جبرئیل
پاره‌ای گل اندر دهانش گرفت و گفت آلآن وقد عصیت قبل یعنی اکنون ایمان می آوری که ایمان بکار نیاید که
هلاک خود معاینه دیده و پیش از این از جمله مفسدان و عاصیان بوده کعب الاحبار گفت روزی جبرئیل به
صورت مردی پیش فرعون آمد و او را گفت مرا زنهار ده و روا آمده ام مرا فتوی ده از آنچه بپرسم گفت بپرس
گفت چگوئی در حق بنده که او را خداوندی باشد منعم و وی را انواع نعمت بخشد چون نعمت او بیند
از نعمت و احسان او برود و بدیگران کفر کند و گوید که خداوند منم سزای وی چه باشد گفت سزای او آنکه
به دریا غرق کنند گفت این سخن را بجای خویش بنویس بخط خود بنوشت یقول ابو العباس الولید بن المصعب جزاء
العبد الخارج علی سیده الکافر بنعمته ان یغرق فی البحر آن نوشته را بستد آنروز که در دریا گرفتار شد بدو عرضه کرد
و گفت این خط تو نیست گفت آری گفت بفتوی خود بفعل خود گرفتار آمدی چون جبرئیل موسی را خبر داد و بنی اسرائیل
فرعون و موسی را گفتند را خبر داد گفتند ما را از کجا معلوم شود که فرعون غرق شد خدای تعالی دریا را بفرمود تا
بیشتر بعد چند ساعت آمدند تا مرده و بر سر آب میگردید و دریا موج میزد و او را بر ساحل دریا انداخت
و بنی اسرائیل او را دیدند گفتند ایشان را آب بیم مردم را فرو برده است که میگوید فالیوم ننجیک ببدنک
یا امروز بیاید الجسم النفس ای تن بی روح و جامه که پوشیده و آن زره بود انبسط ساخته تا با آن
بشناسند و باشد و تا کسانی که از پس تو آیند علامت عبرتی باشد بنی اسرائیل را که در حق ایشان نباید
که فرعون ایشان خود گوی است که او را در دریا غرق کرده اند و خدای تعالی او را باز کنار دریا انداخت تا ظاهر شود
مردمان را که دعوی باطل او و عبرتی باشد کسانی را که بعد از وی باشند و مثل آنکه ذکر کرد دیگری غافل آنکه گفت
بیاری مردمان از آیات ما غافلند واین بیسیل تنبیه گفت تا مردمان از این خواب غفلت آگاه شوند **قال الله تعالی**
وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ
الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا
إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ **الآیة** بدرستیکه بجای
وجای دایم فرزندان یعقوب و فرزندان ایشان را جای راست و نیکو و پسندیده که آن بیت المقدس است
با زمین مصر که از ملک فرعون خدای تعالی بنی اسرائیل را داد بمیراث و گفته اند که زمین اردن و
فلسطین بود که زمین مقدس است که خدای تعالی آنرا با ابراهیم داد و فرزندان او را بمیراث و حقیقت
روزی دادیم ایشان را روزیهای پاک حلال و لذیذ بنی اسرائیل جهودان که فرزندان ایشان
بودند خلاف نکردند تا آنگاه محمد صلعم بایشان آمد علم یعنی قرآن و معجز که دلیل صحت نبوت رسول میکنند
یا بدانکه این علم معلوم بود یعنی خلاف نکردند در نبوت محمد تا آنگاه محمد صلعم بایشان آمد که معلوم ایشان
بود صحت نبوت وی و ایشان وی را میشناختند و نبوت وی میدانستند از آنجا که نام و نعت وی در توریت
و انجیل خوانده بودند چون بیامد دعوی خلاف کردند بعضی گفتند که اوست و بوی ایمان آوردند و بعضی

گفتند که وی نیست و بوی ایمان نیاوردند و خدای تعالی میان ایشان روز قیامت
در میان ایشان حکم کند در آنچه اختلاف میکنند اکنون که خلاف میکنند اگر ایشان داری در آنکه گفتند شک
بیا اگر چنان باشد که تو در شک باشی خطاب بر جهت مراد امت اوست یا خطاب با کسی بود از مخاطبان
بعضی از مفسران گفتند که سبب نزول این آیه آن بود که کفار قریش گفتند که این قرآن را محمد از شیطان القا میکند
که او را میگوید جائی کفار در حق ایشان شک افتاد خدای تعالی آیت آمد بسیار گفت الحکه آن بعضی است یعنی آنکه تو
در شک بیفتی از آنچه ما بسوی فرستاده ایم از قرآن از کسی بپرس که ایشان کتاب میخوانند تا ترا بصحت نبوت
چنانکه ابراهیم گفت لیطمئن قلبی و خوانندگان کتاب علمای جهود و ترسایان اند چون عبد الله سلام و غیر وی
یا مستکفت از ایشان بپرس اگر ارادت میکنند این کتاب از نزدیک خدایست و مراد و معنی مراد امت محمد آن
بود که اگر ایشان در شک باشند انا انزلنا الیک ... ایشان را بپرسید تا ایشان بگویند و راست
و خبر دهند در حقیقه که حق آمده است از خدای تو و از جمله شک کنندگان مباش و در محمد بگرانست
که این شک مشروط است و مشروط موقوف شرط چون شرط نبود مشروط نباشد از سیمون گفت
آمد و گفت من کان ک شاکا فله السؤال و حق وجوب ولا نکوننه ممن غافل ان که که
با تکذیب کردند آنگاه تو نیز از جمله زیانکاران باشی **قال الله تعالی** إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ
كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ
آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ
مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ **الآیة** آنکه آیت و واجب شد بر ایشان و سزاوار گشت سخن خدای و کلمه او در حق
ایشان که در لوح محفوظ است و فرشتگان را بدان خبر داده است که ایشان ایمان نیاورند و در کافری بمیرند
ای محمد ایشان هرگز نخواهند آورد دیگر اول و بستد ایمان ایشان خدای یعنی گفته اند که مراد بکلمه لعنت
که قرآن و حکم و حتم اوست در لوح محفوظ که فلان بیدین است این کافر و معلوم بوده باشد و دیگر
گفته اند که کلمه اوست یا ابلیس که لاملان جهنم و ممن تبعک منهم اجمعین ولو جاءتهم کل آیة ایشان را
هر آیتی و دلیلی که ممکن باشد از آن نا دعا لطف محمد بود و ایمان نخواهند آورد تا آنگه عذاب دردناک
ببینند آنگه ایمان آرند و ایمان ایشان را سودی نکند چنانکه فرعون اگر چه سخن تکلیف ایشان باشد
وجه تکلیف سخن مومنان است و آن تعریض ثواب چون از خدای تعریض باشد و از وی ممنوع نباشد
تا و ای برای چه نبود خدای آنگه گفت فلولا کانت قریة یعنی اهل و شهری و اهل ده چه نبودند که ایمان آوردند
در وقت آنکه عذاب معاینه بدیدند و منتفع شده کردند و ایمان ایشان را سود داشت و از عذاب نجات
یافتند الا قوم یونس که ایشان چون علامات عذاب معاینه بدیدند و مشاهده کردند و ایمان آوردند
و ایمان ایشان را سود داشت و از عذاب نجات یافتند و خدای تعالی از ایشان کشف کرد و رسوائی
دنیا از ایشان برگرفت و ایشان را مهلت و تمتع کرده اند تا وقتی و زمانی دیگر و تا حینه مراد از
حتی بخصیص بود که قرار را برای ایمان آوردند و مومنین بودند چنانکه اهل شهرها از این شهرها که
ما ایشان را هلاک کردیم ایمان نیاوردند بلکه آنگاه ایمان را معاینه بدیدند تا از ایشان ایمان بیجا
بودی و عذاب از ایشان دفع شدی چنانکه قوم یونس ایمان آوردند و عذاب از ایشان دفع شد

وایمان ایشان را سود داشت بجز برنجد هیچکس ایمان نیاورد الا قوم یونس قصه و چنان بود
که خدای تعالی یونس را برسالت بنینوی فرستاد از زمین موصل تا اهل نینوی را دعوت کند و یونس چون ایشان را
دعوت کرد و ابا کردند و ایمان نیاوردند یونس با خدای مناجات کرد خدای تعالی گفت که بگو ایشان را که اگر
ایمان نیاورید از امروز تا سه روز دیگر عذاب با ایشان رسد یونس این بگفت و از میان ایشان بیرون رفت
آن روز که وعده بود بامداد آن روز علامت پیدا شد و آن ابری بود دود مانند و آتش گرد شهر ایشان
در آمد و وهب گفت ابری سیاه بود و با دودی بود که در شهرهای ایشان در آمد و در و بام ایشان
همه سیاه کرد چون آن دیدند پادشاه خود را خبر کردند پادشاه گفت رای آنست که یونس را
باز جوئید که کجاست و ما هرگز از وی دروغ نشنیده ایم و این علامت عذابست بروید و او را طلب کنید
اگر در راست این باشد که این عذاب بجست و اگر برفته است چنان باشد که عذاب است برفتند
و طلب کردند نیافتند پادشاه را گفتند که برفته است پادشاه مردی دانا بود گفت که طلب کردن
او را از بهر آن بود تا من و شما بوی ایمان آوریم تا این عذاب دفع شود اکنون چون وی رفته است بیائید
تا جمله تضرع و زاری کنیم آنگه بفرمود تا جمله از شهر بیرون رفتند از زن و مرد و پیر و جوان و اطفال
و بفرمود تا فرزندان را از مادران جدا کردند و چارپایان را همچنان جدا ساختند و خود و مردمان جمله
پلاس در پوشیدند و بیکبار بانگ و فریاد بر آوردند و زاری در گرفتند و چهار پایان بنالیدند و آن
کودکان و مادران جمله دیگر بر آمدند و آوازها بخروشیدند [illegible] پادشاه سر و روی
و پای برهنه روی بر خاک نهاد و گفت ای خدای یونس ما خواستیم تا یونس را فرستی تا بیم اکنون یونس
نیست که ما [illegible] اکنون بدرگاه تو آمده ایم و خود را تسلیم کردیم و بتو ایمان آوردیم
خدایا برحمت تو [illegible] و عفو [illegible] یونس که این عذاب ازیشان برداری خدای تعالی
از ایشان [illegible] عذاب از ایشان برداشت عبدالله مسعود گفت صدق [illegible] ایشان آن
بود که مظلمه که [illegible] کرده بودند تا اگر مردی سنگی [illegible] در بنیاد نهاده بود
سنگ را بر کنند و باز دادند [illegible] صالح بن المری روایت کرد که پیری در میان ایشان بود از
بقیه علماء ایشان را فرمود که ایمان آورید و خدا را بدین نام بخوانید یا حی یا قیوم یا حی لا اله الا
انت یا محیی الموتی یا حی لا اله الا انت تا عذاب شما دفع شود و ایشان خدا را بدین نامها بخواندند خدای
رحمت [illegible] که چون مومنی خدا را بخواند بدین نام خواند در نجات دین و دنیا باجابت
مقرون شود چون خدای تعالی عذاب از ایشان برداشت گفتند که یونس را طلب کنید تا بوی
ایمان آوریم یونس از احوال قوم بیخبر بود برخاست و بر سر کوه آمد فرو نگرید شهر بجای بود
شهر بجای است و مردم شهر هلاک شده اند نگاه کرد شبانی از شهر بیرون آمد و گوسفندان
بیرون آورد و بکوه آورد و گوسفند چرانیدن یونس او را گفت مردمان نینوی را چگونه رها کرد
و سلامت گفت عذاب و آفت نرسید ایشان را گفت زکفت با خدای ایشان هر گونه [illegible]
دیده اند مرا تکذیب کرده اند اکنون چون مرا بدروغ یافتند قول من [illegible] ندارند [illegible]
در دریا بان نهاد و ذلک قوله تعالی و ذا النون اذ ذهب مغاضبا تا بکنار دریا رسید جماعتی

و دو کشتی نشسته با ایشان در کشتی نشست و کشتیبان بیاورد چه بر فتند و همه غافل آن کشتی که هم
برفت یونس گفت در میان مابنده گریخته هست تا او از اینجا بیرون نرود کشتی نرود و در دریا
در آنست که چون در کشتی نشست دریا آشفته گشت و موجها متلاطم شد کشتیبان گفت در میان شما بنده
گریخته هست یونس گفت آن بنده گریخته منم اگر خواهید که سلامت یابید گفتند حاشا که ما تو را
بندگان گریخته بینیم تو سیماء صالحان داری گفت من خود را از شما بیرون کنم گفتند ما تحمل کنیم تا باشد
خدایم تا احوال تو نیکو داند قرعه زدند چند بار قرعه بنام یونس بر آمد مردمان کشتی گفتند این ما
او را بگرفتند تا در دریا اندازند خدای تعالی ماهی را گفت در باب بنده مراکه بر تو افکنند من او را در شکم تو
خوام کرد او طعمه تو نیست اورا نگاهدار که استخوان و ریش او را آزار مکن تا چون از افکندند در دریا فرو برد
چون او را بگفتار کشتی افکندند ماهی دهان باز کرد و اهل کشتی گفتند که اگر این کار تو بود
دهان ماهی بازو اندازیم بجای دیگر شدند و بگوید ماهی باید دهان باز کرد تا بدانجا رسید
بر آمد و دهان باز میکرد گفتند تا ما را در دریا انداختند ماهی او را فرو برد و بخورد
که ماهی دیگر باید دو آن ماهی را فرو برد و او را بزیر ماهی دیگر فرو برد و او در شکم سه ماهی محبوس گشت
تعالی شکم آن ماهیان را بروی چون آبگینه گردانید و آن ماهی بهفت دریا بگردید تا او عجایب هفت دریا
بدید و چون او را بقعر دریا رسانید و تسبیح اهل دریا شنید اقتدا بایشان موافقت کرد گفت لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین و اندر شبانروز در شکم ماهی ماند چون وقت بگذشت خدای
تعالی ماهی را بفرمود تا او را بصحرا انداخت [illegible] که کدو بروید
تا بدو بر آید و بوی سایه افکند و او در سایه آن درخت میبود و بزگوهی [illegible] او را شیر میداد چون مدتی
چند درخت کدو آفت یافت خشک شد یونس دلتنگ شد خدای با وی گفت یونس برای آن درخت
کدو که خشک شده است دلتنگ میشوی برای صد هزار مرد که هلاک خواستند شد دلتنگ نمیشوی اکنون ایشان
ایمان آورده اند و در آرزوی دیدار تو اند یونس به در شهر رسید شبانی دید با وی گفت تو چه کس
من یونسم این سخن گفت پادشاه و مردمان را در آرزوی تواند چرا در شهر نمیروی گفت نمیروم و لیکن تو
با شهر روی و مردمان و پادشاه شهر را از من سلام برسان شبان گفت تو عادت این شهر و مردمان این شهر
نادانی که هر کس که دروغ گفت و را بکشند اگر این سخن ها گویم و حق نشنوند من چگونه گویم گفت این درخت
و سنگ و کوه گواه تواند شبان رفت و پادشاه را گفت مردی بر سر تل دیدم هیبت گفت که من یونسم
مرا سلام من بپادشاه برسان و بگوی که یونس تو را سلام میرساند و او دعوت پادشاه گفت ای کذاب
پادشاه را درست که در آن سطوح نتوانم گفت ای پادشاه بر من که میگویم سنگ و درخت گواه منند
پادشاه را عجب آمد و وزیر را گفت با جماعتی معروفان بروید و بگوئید اگر راست گوید پیش من آورید
و اگر دروغ گوید گردن او بزنید ایشان با آن مقام آمدند شبان و بنزدیک درخت سنگ آمد و گفت
بر شما گواهی میدهم که یونس اینجا حاضر بود و مرا پادشاه سلام پیغام کرد درخت و سنگ او را
گواهی دادند مردمان پادشاه باز آمدند و او را خبر دادند پادشاه دست شبان گرفت و او را بجای خود
بنشاند و گفت اینجای تو سزاست و پادشاهی تو راست و او برخاست و بطلب یونس رفت تا و بجای دیگر

ودر نصرت دین سعید و آن شبان جهل بسال باد شاه هم گرد آن شهر قال الله تعالی ولو شاء
ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعا افانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین
اگر خدای تو خواستی که ایشان ایمان آرند و بی اکراه و اجبار هر که در زمین است ایمان آورده بودی که آن
نه باختیار پیغمبر تو محمد [illegible] که مردمان را باکراه و ایمان دادن ایشان مومن باشند تو این نتوانی و قدرت
تو نباید خدای تواند و بر این قادر باشد اما نکند زیرا که منافی حکمت و تکلیف باشد قال الله تعالی
وما کان لنفس ان تؤمن الا باذن الله ویجعل الرجس علی الذین لا یعقلون قل انظروا
ماذا فی السموات والارض وما تغنی الآیات والنذر عن قوم لا یؤمنون فهل ینتظرون
الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین ثم ننجی رسلنا و
الذین آمنوا کذلک حقا علینا ننجی المؤمنین الآیة یعنی نباشد که ایمان آرد یکی الا که خدای تعالی ورا
تمکین کند و آلت دهد و اذن بمعنی علم باشد یعنی هیچکس ایمان نیارد الا که خدای تعالی از وی داند
وخشم و عذاب او را کسی باشد که عقل را کار نفرمایند و [illegible] رجس بمعنی عذاب باشد [illegible] لطف
و تمکین و آلت [illegible] کند [illegible] تا بداند و بر کفر اصرار کند
الکه گفت بگوی ای محمد این کافران را [illegible] که بنگرید و تفکر کنید تا چیست آنچه در آسمانها و زمین است
از آیات و معلومات [illegible] و روز و آفتاب و ماه و ستاره
و [illegible] و زمین معلق [illegible]
[illegible] الکه گفت چه سود کند آیات [illegible] که ایشان
ایمان نیارند [illegible] آیات هیچ سود نکند الکه گفت
هیچ میکنند و منتظر میباشند [illegible] عذاب [illegible]
رسید [illegible] که ایمان نیارند اکنون عذاب
[illegible] الکه گفت که [illegible]
[illegible]
که ایمان [illegible] واجب [illegible] عذاب
قال الله تعالی قل یا ایها الناس ان کنتم فی شک من دینی فلا اعبد الذین تعبدون
من دون الله ولکن اعبد الله الذی یتوفاکم وامرت ان اکون من المؤمنین و
ان اقم وجهک للدین حنیفا ولا تکونن من المشرکین ولا تدع من دون الله ما لا ینفعک
ولا یضرک فان فعلت فانک اذا من الظالمین وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا
هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم الآیة
بگوی ای محمد جمله مردمان را [illegible] که در شک اید از دین من [illegible] و صحت دین [illegible] اعتقاد من
و بیان صحت آن [illegible] که دین و مذهب من آنست که این بتان و اصنام را که جز خدای میپرستید من نمی
پرستم ولیکن خدای را میپرستم که [illegible] شما [illegible]
پسندد و مرا فرموده اند که من از جمله مومنان [illegible] کنند [illegible] خدا و مرا گفت [illegible]

کردان [illegible] مسلمان و حکم [illegible] دین آورد [illegible] دین دیگر
که [illegible] رسالت [illegible] چنانکه [illegible] میکند و حکم [illegible]
با او باشد و [illegible] که [illegible] آن [illegible]
و از جمله [illegible] خدای [illegible] گرد [illegible] از جمله [illegible]
و [illegible] که [illegible] چنانکه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] که ایشان را [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] فضل [illegible]
فضل و نعمت خویش [illegible] که [illegible] باشد
[illegible]
[illegible] قال الله تعالی قل یا ایها الناس قد جاءکم
الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها و
ما انا علیکم بوکیل واتبع ما یوحی الیک واصبر حتی یحکم الله وهو خیر
الحاکمین الآیة بگوی ای محمد [illegible] مردمان [illegible] حق [illegible] کار [illegible]
قرآن است و شریعت که هر که بر حق کار کند نجات یابد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی
حکم کند میان بندگان [illegible]
آن [illegible] حاکمان است [illegible] حکم حاکمان [illegible]
[illegible] ظاهر و باطن [illegible]
[illegible] حاکمان [illegible] سوره
هود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث الغاشیه است [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]

شعیب ولوط وابراهیم وموسی علی نبینا وآله وعلیهم الصلوة والسلام باور روز قیامت از جمله بیگناهان باشد
واز امام محمد باقر علیه السلام روایتست که هر که این سوره در هر آدینه بخواند روز قیامت اورا در زمره انبیا
برانگیزند وحساب آسان کنند وروز قیامت هیچ گناهی نباشد اورا وهیچ عذاب نبیند والسلام
بسم الله الرحمن الرحيم الر كتاب أحكمت آياته ثم فصلت من لدن
حكيم خبير ألا تعبدوا إلا الله إنني لكم منه نذير وبشير وأن استغفروا ربكم ثم توبوا إليه
يمتعكم متاعا حسنا إلى أجل مسمى ويؤت كل ذي فضل فضله وإن تولوا فإني
أخاف عليكم عذاب يوم كبير إلى الله مرجعكم وهو على كل شيء قدير
ألا إنهم يثنون صدورهم ليستخفوا منه ألا حين يستغشون ثيابهم يعلم ما يسرون
وما يعلنون إنه عليم بذات الصدور الآیة الر نام سوره است وگفته اند نام قرآنست
یعنی این سوره یا این قرآن کتابیست که آیات اورا محکم گردانیده اند وویرا نظم داده اند وجهی که
نقص وخلل نیست ونه فساد ونه منسوخ کرده اند ابن عباس گفت یعنی ویرا منسوخ نکرده اند بکتابی دیگر
چنانکه ایشان کتابهای دیگر را کرده اند پس آنگه مفصل ومبین کرده اند ویرا بحلال وحرام وشرایع واحکام
واین تفصیل نزدیک خدایست که حکیم است ویرا محکم کرده اند بحسب حکمت خویش عالم است
که ویرا مشروح ومبین کرده بحسب علم خویش واین چنان کرده از بهر آنکه تا نپرستید شما الا خدای را
من محقق شما را بیم میکنم ومژده میدهم از عقوبت وی اگر ویرا نپرستید وبشارت میدهم
دائم ونعمت بهشت اگر ویرا بپرستید وبوی شرک نیارید وشما را فرمود که استغفار کنید
خدای خود را آمرزش خواهید وباز درگاه وی گردید وتوبه کنید از کفر ومعاصی تا شما را در دنیا از
دنیا برخورداری دهد ونیکو معیشت دهد تا آنگه اجل مسمی ووقت وفات شما برسد ودیگر
که استغفار کرده مال وعمر بیفزاید ودر آخرت دهد خداوند فضل را در عمل جزاء فضل
او وایشان هیچ ناقص نکرده اند وکم نکند تا دهد هر یکی را فضل خود از نعمت در دنیا وجزاء
ثواب در قیامت اول موفق مصلحت وحکمت دوم بحسب استحقاق ومعنی آن اول گفت که استغفار
کنید آنگه لفظ ثم آورد وبر وی عطف کرد که توبه کنید واین دو چند وجه است یکی آنکه گفت طلب مغفرت
کنید وآنرا نشانه مقصد سازید چنانکه توبه کنید توبه کردن یعنی توبه کنید که بآن توبه مغفرت
رسید وجه دیگر آنست که استغفار کنید تا ثواب یابید بآن وتوبه کنید تا از شما عذاب ساقط گردد
ودیگر آنکه خطاب با ایشانست یعنی از شرک آمرزش خواهید آنگاه بطاعت درگاه او شوید دیگر
از گناهان گذشته توبه کنید ودر زمان آینده عزم کنید که بآن مراجعت نکنید که توبه آن هر دو
درست آید یعنی بر گذشته وعزم بر ناکردن آینده دیگر آنکه استغفار کنید وبدان اقامت نمایید چنانکه
گفت إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا آنگاه گفت که اگر روی بگردانید وبر این حکم نایستید مستوجب عذاب
شوید ومن بر شما از عذاب روزی بزرگ که قیامتست میترسم که بید واگر دهار خود پشیمان شوید
وعمل خود را اصلاح آرید که بازگشت شما هم بخدای خواهد بود شما را جزا بحسب آنچه کرده باشید
جزا دهد واگر کفر ومعصیت باشد عقاب کند واگر طاعت باشد ثواب دهد واو بر همه چیزی قادر است

دو بر ... عبدالله مسعود گفت که هر که بیند که کو ... بنویسند ویرا وهر که حسنه کند
حسنه بنویسند اگرچه آنرا بجا آورده باشد وبدیشان حق تعالی کند ده حسنه الحسنه بعشر امثالها وگر بکند یک
حسنه اورا بنویسند ... اگر گفت علامت من غلب اراده اعمال او این حسنات
عبدالله عباس گفت هر که را حسنات وسیئات برابر بود وهر که را سیئات وحسنات برابر
در دوزخ رود وهر که را سیئات وحسنات با هم راست بود از اعراف بود ... بالعدل انه علی
آنکه بهشت شود الا ... صد ... ابن عباس گفت که آیت در حق اخنس
بن شریق آمد واو مردی بود خوب منظر وشیرین سخن ومراد وصحبت ونفاق وکفر در دل آن ...
که ویرا ... عبدالله شداد گفت که یکی بود از منافقان که هر که بر رسول صلی الله علیه وآله گذشت سینه در پیش افکند
ودوی بپوشید تا پیغمبر ویرا نبیند وپیغمبر ویرا نبیند حق تعالی گفت این منافقان بگردانیدند سینها
خود را یعنی وقتی بشنیده قرآن روی بگردانیدند واز آن معرض میشدند تا قرآن نشنوند ولیکن بعضی ایشان
دیدار حالت نبیند واز عیب بر ... ایشانند بنفاق وحینا که گفت لیستخفوا منه یعنی پوشیده باشد
از خدای وپنهان شوند تا از خدای رسول ومومنان بدان آنکه بر نخیزد واز نفاق ایشان آگاه نگردد
وقتی که جامه در سر کشند وروی پنهان کردندی وایشان ... که خدای در آن وقت که جامه در سر
کشند میداند واظهار ایشان پنهان میکردند وآنچه را میکردند ودر علم وی نهاوت ... قال الله تعالی
میان اسرار واعلان ایشان که او عالمست وداناست بهر چه در سینهاست
وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها كل في كتاب
مبين وهو الذي خلق السماوات والأرض في ستة أيام وكان عرشه على الماء
ليبلوكم أيكم أحسن عملا ولئن قلت إنكم مبعوثون من بعد الموت ليقولن
الذين كفروا إن هذا إلا سحر مبين ولئن أخرنا عنهم العذاب إلى أمة
معدودة ليقولن ما يحبسه ألا يوم يأتيهم ليس مصروفا عنهم وحاق بهم
ما كانوا به يستهزئون الآیة هیچ دابه نیست یعنی هیچ جانوری نیست از جنبنده وپرنده وچرنده
الا که بعهدات روزی ایشان وعلم وجوب باشد چون خدای تعالی ضمان روزی ایشان کرده و
متکفل ایشان شده بتفضیل کرم که چه ... شده است چنانکه ... کند
مادام معتمد ... اورا ... وآنجا که ... مجاهد گفت مستقر ...
ومستودع صلب پدر ... گفت مستقر ... ایام حیاتست ومستودع ... دمکان
بعضی گفتند مستقر بهشت یا دوزخ ... مستقر ومعنا این جمله در کتاب
روشن لوح محفوظ است ونوشته وثبت کرده است تا آنکه عالم الذات ...
لطف باشد که ... آسمانها وزمین را در مقدار
شش روز آنکه قادر است که بیک طرفه العین بیافریند تا بدانند که از جهت خلق تواناست واز
آنجاکه در مصلحت نشاختن ... تا ... ببیند شود ...
بندیده است تعجیل کند وپیش از آنکه آسمانها وزمین آفرید آب بیافرید وعرش بر آب

کعب الاحبار گفت حق تعالی یاقوتی سبز بیافرید و بنظر هیبت در وی نگاه کرد بگداخت و آب شد از آن
آنگه عرش بیافرید و بر سر آب نهاد ضمره گفت عرش بر سر آب بماند که تا میخواست آنگاه لوح و قلم
بیافرید و بقلم فرمود تا کاینات و هرچه خواهد بودن بنوشت آنگه آن نوشته خدا یاد کرد و ستود آنگه
حق تعالی موجودات آفرید این جمله آفرید از بهر حکمتی تمام تا زمین و آسمان بندگان خود
کرد اند و آسمان را سقف ایشان و سایبان ایشان کرد و در زمین انواع نعمت با ایشان کرامت کند
و ایشان را تعریض ثواب نماید و بیان نماید تا عمل کدام از شما نیکوتر و بهتر باشد و تا کدام است که اختیار
ایمان و طاعت کند و کدام اختیار کفر و معصیت نماید و چون تکلیف صورت امتحان داشت
بابتلا از تکلیف عبارت کرد عبدالله عمر گفت رسول را از معنی این آیت پرسیدم که لیبلوکم ایکم احسن
عملا گفت ایکم احسن عقلا و اورع عن محارم الله و اسرع فی طاعة الله تا بیت که او را چنین کار و بیت از معصیه
و کاد کند و بیت بر طاعت و لئن قلت و اگر گوئی تو ای محمد مر این کافران را که شما از بعد از مرگ
انگیخت و زنده خواهند کرد ایشان این کافران جواب دهند که ان هذا الا سحر مبین و کافران
و این اشارت بقرآن کند ... ولئن اخرنا عنهم العذاب ... تا حین مدتی
دایم عدتی معلوم ... که از پی ایشان آید و معلوم
ما الایات آن بود که ایمان نیارند تا عذاب از ایشان واجب شود ایشان ... تاخیر عذاب گویند
ما یحبسه ... این عذاب که محمد صلعم میگوید از آمدن آنکه حق تعالی گفت که الا یوم یاتیهم عذاب ایشان
کس نباشد که آنرا دفع کند و از ایشان عذاب باز دارد و فرود آید و حاق بهم ایشان گفت آنچه بآن استهزا میکردند
و افسوس میداشتند گفته اند که مراد باین عذاب روز بدر است و گفته اند عذاب آخرت اگر بلفظ ماضی
از آن خبر داد چنانکه در آینده دیگر گفت قال الله تعالی وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ
نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ۝ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ
ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۚ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ۝ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُم
مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ الآیة میگوید که اگر بچشانیم آدمیرا از خزاین کرم خود و رحمت خود نعمتی و رحمتی آنگه
آن نعمت و رحمت از وی باز گیریم آیس و نومید شود و کافر نعمت و این وصف آدمیست که او در هیچ حال
از حالات بر قاعده خویش نباشد و بطریقه خود نرود و کافر نعمت کند و در نعمت شاکر نباشد و بر محنت
صابر نبود و اگر باید نعمت کنیم بتفضیل و آنگه آن نعمت از وی باز ستانیم از رحمت ما نا امید شود و از آنکه آن
نعمت باز دیگر با وی دهیم و رحمت امید منقطع کرد اند و اگر او را نعمت بخشایم پس از محنت و شدتی گوید
که آن محنتها و بدیها از من برفت و آن مصایب و شداید از من زایل شد و او شادمان و خرم شود و
بطر و فخر کردن بیشه گیرد بر مردمان بآنچه خدای بوی داده باشد فخر کند الا الذین که صابر باشند در
محنت و شدت و صبر کنند و در نعمت شکر گویند و عمل صالح کنند از ادای واجبات و ترک منهیات
ایشان آنکسانی باشند که ایشانرا بود از خدای تعالی آمرزش مرگناهان ایشانرا و مزدی تولی بزرگ قال الله تعالی
فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَن يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنزٌ
أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ ۚ إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ

قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ الآیة
حق تعالی خطاب میکوید با رسول و بتسلیه نبوت و تقریر و گفتار که ای محمد همانا که بعضی از این قرآن که
وحی میفرستیم رها خواهی کرد و دل تنگ خواهد شدن بعلاوه ... که این کافران میگویند که چرا
آنچه مراد واقتراح میکنیم حاصل نمیشود و چرا بروی گنج فرو نمیفرستد یا چرا با وی فرشته ایشان
نباشد که او دعوی رسالت و فرشتگی ... ما فرشته فرو ... و معین او باشد و بعلم
رسانند و ... که از عقاب خدای ... همه چیز وکیل است نگاه
میدارد ... میگویند که ایشان ... یا خدای را ... و بیان و برهان و آنکه ...
معجزات را گفت که ایشان میگویند که او قرآن را از پیش خود گفته است که بگوی ایشانرا که اگر ...
باشد شما که فصحاء عرب اید ده سوره مثل این بیارید و بخوانید و یاری خواهید از آنکه میتوانید بدون خدای
از معبودان و هم کاران خود اگر راست میگوئید در آنکه با معارضه قرآن خواهیم آمدن چون یاری
و ... که شما راست ... عاجز میشوید از معارضه آن معلوم میشود همه عاقلان را که آن سخن خدای جهان
نه سخن محمد صلعم و در آیت دلیل است بر اعجاز قرآن و صحت نبوت رسول زیرا که او مردی بود از عرب
با اصل و نسب در میان ایشان زاده و پرورده و هرگز چیزی ... و کتاب نخوانده و مردی امی و اصل
ولادت او در ... و چهل سال در میان ایشان ... آنگه بیامد و دعوت نبوت کرد و او را معجزه ... گفت
گفت معجز من کلامیست از جنس کلام شما که شما دانید و شناسید الفاظ و معنی آن و چون بشنوید و کلمات بدید
که مثل آن نتوانید گفت و چون فصحاء شما با معهد و در و ... کردند که این چگونه باشد با فصحای عرب
و قرای کلام هم و ... هست ... چنانکه خواهیم بگوئیم ... کلام ... شعر و کلام ... از نظم و نثر
مراد با چون خواستند تا بگویند نتوانستند این دلیل اعجاز قرآن است اما آنکه از چه وجه معجز است بعضی گفتند
که اعجاز او از فرط فصاحت است که هیچ کلام فصیح بدین پایه نرسد و بعضی گفتند که وجه اعجاز در این اسلوب
مخصوص است که اشعار را ماند و با خطب ماند و با هیچ نوعی از انواع کلام نماند بعضی دیگر گفتند که وجه اعجاز او
صرفت است و آنکه خدای صرف کرد عرب را از آنکه مانند این قرآن آرند و سلب علم کرد از ایشان با آنکه
ایشان میتوانستند و این در باب اعجاز بلیغتر باشد و مذهب محققان اینست و سید مرتضی علم الهدی رحمه الله
این اختیار کرد آنگه گفت فالم یستجیبوا لکم این کرد چنانچه بود که ایشان اجابت کنند و معارضه قرآن نیارند و بآن
مبین گردد بدانید شما و دیگران باید که آنچه فرو فرستاده شده بعلم خدای و قدرت اوست و وجود نوع ...
نیست که معارضه آید چنانچه که ... سخن ... که کلام خدای جهان و جهانیانست چون کلام خدای
باشد دلیل صحت نبوت حضرت محمد صلعم کند و دلیل صدق وی در جمله مقالات و دعاوی وی از جمله دعاوی
یکی اینست که او گفت که او آن خدای نیست و تو حید دعوت ... و ترک آیند ... پس شما هم
اسلام خواهید آمدن و کردن خواهید نهادن قال الله تعالی مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا
نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ۖ
وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ الآیة که حق تعالی ... مصروف باشد بکار دنیا

دنیا
ورزند کاله تمام طلب کند و زینت دنیا خواهد ما دنیا از وی دریغ نداریم و دنیا او وی دهیم و او بدنیا مشغول شود
و از [illegible] قیامت و زاد [illegible] آن عمل کند فردای قیامت او را ثواب و جزائی نبود جز آنکه در دنیا رسیده باشد بوی
و اگر [illegible] کار کند که صورت وی خیر و حسن باشد هم در دنیا جزای اعمال وی تمام بوی دهیم تا فردا او را
هیچ حق نباشد و مؤمن چنین نباشد برای آنکه حسنات او [illegible] ده و یکی [illegible] دهیم تا الذ [illegible]
بوی رسد و باقی ذخیره قیامت وی باشد بیان این قول رسول صلی الله علیه و آله [illegible] علی الله
الدنیا و اجل الآخرة تا مراد این آیت بگفت بعضی گفتند که کافران را که تمنی طالب دنیا و طالب آخرت باشد
و طالب آخرت غالب باشد اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار مجاهد گفت اصحاب ریا اند [illegible] گفت
در مدینه شدم مردی دیدم که خلق بسیار بر وی جمع شده بودند و او مردمان را از رسول صلی الله علیه و آله حدیث میکرد گفتم این مرد
کیست گفتند ابو هریره است من پیش او بنشستم تا فارغ شد و مردم برفتند گفتم من مردی غریبم مرا [illegible]
حدیثی گوی که تو از وی شنیده باشی گفت ترا حدیثی گویم که از لب و دندان مبارک حضرت رسالت پناه شنیدم
در این خانه و جز من کس نشنید گفت حدثنی رسول الله و بگریست و بروی غالب شد بار سوم چون [illegible]
رسول [illegible] و ما [illegible] بود [illegible] آمد و گفت مرا حدیث کرد رسول [illegible] که چون
روز قیامت باشد [illegible] خلقان [illegible]
باشند اول کسی که ایشان را پیش خدای برند سه کس باشند مردی باشد که قرآن حفظ کرده باشد و مردی که او را
در راه خدای کشته باشند و مردی که او را مال داده باشند و او بذل کرده باشد صاحب قرآن را گوید [illegible]
دادم تا قرآن بیاموختی و یاد گرفتی گوید بلی یا رب [illegible] گوید چه کردی و عمل چگونه کردی بدان گوید
بآن قیام کردم آناء اللیل و اطراف النهار حق تعالی گوید دروغ گفتی و لیکن برای من کردی تا مردمان گویند که
فلان قاری است و ایشان همچنین گفتند و مقصود تو حاصل شد ثواب من حق نیست آنگه صاحب مال را بیارند [illegible]
گوید که من ترا مال بسیار دادم در دنیا با آن مال چه کردی گوید بار خدایا نفقه کردم و صدقه کردم گوید که
کردی و لیکن برای آن کردی تا مردمان گویند که فلان مردی سخی است و چنین گفتند و ایشان [illegible]
نصیب نیست پس من آنکه بفرماید تا آن شهید را بیارند گوید ترا قوت شجاعت و دلیری دادم چه کردی در دنیا
آن گوید بار خدایا در راه تو جهاد کردم تا مرا بکشتند گوید دروغ گفتی و لیکن برای آن کردی تا گویند
فلان مردی شجاع است و گفتند ایشان گفتند و ترا پیش من از آن نصیب نیست آنگه بفرماید تا هر سه را [illegible]
و آنگه دست بر زانوی من زد و گفت یا ابا هریره ایشان اولین کسانی باشند که خدای تعالی دوزخ را بایشان بتابد
گفت آنگه ابو هریره این آیت بخواند که من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها الی قوله و باطل ما کانوا یعملون
یعنی آنکس که حیاة دنیا و زینت دنیا خواهد و برای آن کار کند ما آن اعمال بوی دهیم در دنیا و ایشان را [illegible]
و نقص نکنند و چون در دنیا بایشان دهند جزای عمل ایشان در قیامت هیچ چیز دیگر نباشد الا آتش دوزخ
و هر چه کرده باشند حبط و ناچیز گردد و آن اجزا و پاداشی نباشد از آنکه نیت آن وجه کرده باشند
که ایشان فرموده اند و چون چنین بود آن را وقعی نباشد و بدان مستحق ثواب نباشد و آنچه ایشان کرده باشند
باطل و ضایع بود قال الله تعالی أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن
قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ

فالنار

٣٦٠

فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ
حق سبحانه و تعالی الآیه میگوید که هر آنکس که بر حقیقت بیانی و حجتی بود از خدای عز و جل
و [illegible] حجت و بیان آن بینه دلیل عقل است و بیان او میشود گواهی که از وی است [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] دنیا [illegible] و طلب دنیا که [illegible] باشد و میان داشته
[illegible] و [illegible] عظیم باشد و آنکه این شخص که [illegible] و برهان و حجت و سلطان خدای [illegible]
رسول است اما خلاف مفسران در شاهد اقوال است ابن عباس و علقمه و مجاهد و ضحاک
گفتند که جبرئیل است و قتاده و حسن گفتند که مراد زبان رسول است و بعضی دیگر گفتند که مراد
صورت و جمال رسول است برای آنکه هر که رسول را بدیدی گواهی دادی بر رسالت او و وجود
معاملت چنین ابو العالیه گفت که این شاهد قرآن است و نظم و اعجاز او و این اقوال مضطرب
است قول آنانکه گفتند که مراد جبرئیل است نیکوست برای آنکه گفت و یتلوه شاهد منه و [illegible]
رسول است و جبرئیل آن رسول نیست و قول آنکه گفت قرآن است هم بالجملة جای آنکه قرآن
[illegible] رسول [illegible] قرآن است و قرآن از وی نیست و آنکه گفت شد که مراد زبان
رسول است هم بالجملة آنکه گفته شد و زبان مرد گواه نباشد بر صحت دعوی او آنچه معتمد و نیکوست
آنست که روایت کرده اند با سانید مختلف از طوایف و مؤالف که مراد بحجاب [illegible] رسول است
امیر المؤمنین علی علیه السلام و تخلیه امام اصحاب الحدیث در تفسیر خود آورده است و روایت دیگر باسناد
از حبیب [illegible] گفت از امیر المؤمنین علی شنیدم که میگفت والذی فلق الحبة و برأ النسمة
که [illegible] دانستم [illegible] صورت [illegible] که اگر [illegible] و [illegible] بالتی [illegible]
[illegible] حکم کنم در میان اهل تورات بتوراة و در میان اهل انجیل بانجیل و اهل زبور بزبور و اهل
قرآن بقرآن [illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible]
مردی [illegible] و گفت آیه تو کدام است یا امیر المؤمنین گفت آیه افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه
شاهد منه رسول خدا است که بر بینات است و من آن گواهم که از وی ام و در کتاب فصل الخطاب آورده است
باسناد که روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام میگفت بر منبر کوفه که سلونی قبل ان تفقدونی
فان العلم [illegible] بین جنبی فیضا لو وجد مستفادا [illegible] از من چیزی آنکه مرا بسی [illegible]
که علم میان پهلوهای من موج میزند و روان میشود اگر [illegible] بیابم [illegible]
[illegible] از من بپرسید الا که من شما را خبر دهم بنهاده ایشان و باخبر ایشان و ساکن ایشان و
[illegible] ایشان تا بروز قیامت [illegible] و [illegible] خاست و گفت [illegible] دعوی هیچ [illegible]
و [illegible] کرده [illegible] بپرسم گفت [illegible] و [illegible] چیزی که [illegible]
و [illegible] چیزی بپرسم [illegible] گفت چیزی بپرسم که مرا بکار نیاید [illegible]
[illegible] گفت [illegible] بالذاریات ذروا مراد از [illegible] گفت آن بادهاست گفت الحاملات
وقرا چیست گفت ابر است گفت الجاریات یسرا چیست گفت کشتیهاست گفت المقسمات امرا چیست
گفت فرشتگانند گفت خبر ده مرا از بیت المعمور گفت خانه ایست در آسمان چهارم که هر روز هفتاد هزار

باشد تا بدم

فرشته و دو شوند تا روز قیامت که نوبت با قرنیان نباید گفت حبره از ذو القرنین تا پیغمبر بود یا پادشاه
گفت نه پیغمبر بود و نه پادشاه ولیکن بنده صالح بود خدای را دوست داشت و خدا او را دوست داشت و برای
خدای خلقان را نصیحت کرد گفت حبره مرا خبر ده از قرنهای او که زر بود یا سیم گفت نه زر بود و نه سیم
ولیکن او بیامد و قوم را با خدای خواند بر یک جانب سرش زدند بمرد و خدا او را باز آورد و قوم را
دعوت کرد جانب دیگر سرش زدند و در میان شما کسی است که مانند اوست گفت مرا خبر ده
که این آیت در حق کیست الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا گفت هما الافجران من قریش بنو امیه
و بنو مخزوم گفت مرا این آیت قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا کیست گفت اهل حروراء گفت
خبر ده مرا از قوس و قزح گفت قزح مگوی که آن نام دیو است قوس خدای گوی و آن امانست از
غرق گفت خبر ده مرا از محاق ماه این آیت برخواند وجعلنا اللیل والنهار آیتین فمحونا آیة اللیل
وجعلنا آیة النهار مبصرة گفت خبر ده مرا از اصحاب رسول گفت از کدام اصحاب گفت عبد الله
مسعود گفت قرأ القرآن و وقف عنده قرآن بخواند و بر آن بایستاد گفت خبر ده از ابوذر گفت
عالم شحیح علی علمه بود بخیل بر علم خویش یعنی علم حریص او علم شما موحق گفت خبر ده مرا از
سلمان گفت ادرک علم الاول والآخر و هو بحر لا ینزح سلمان علم اول و آخر دریافت و او دریا
است که واسرسد که مثال کند لقمان حکیم بود و مثل لقمان حکیم است و او از ماست که اهل البیت
گفت مرا خبر ده از حذیفه گفت کان یعرف المنافقین منافقان را بشناختی و مسئله از رسول
خدای پرسیدی و گواه وی بر سیدی و با ایشان رواداری گفت خبر ده مرا از عمار یاسر گفت خالط
الاسلام لحمه و دمه و هو محرم علی النار ایمان با گوشت و خون وی آمیخته است و او حرام است بر آتش
دوزخ و همه جا با حق و حق با وی گفت لعنة عن نفسک خبر ده مرا از خود گفت قال الله تعالی
فلا تزکوا انفسکم خویشتن را تزکیه مکنید لکن آن هم گفت که واما بنعمة ربک فحدث نعمت خدای
حدیث کن بی گفت اولا ادخل و اخرج اخذا و کنت اذا سألت اعطیت و اذا سکت ابتدیت و بین
جوانح علم جمی اقلین کوکه بیش رسول بودم وقت من بودم و آخرین کس که از پیش او بیرون آمدم
بودم و چون بمواضع اند کردندی میان ایشان من علی یا رسیدی که از قرآن در حق
تو چه آمد گفت سوره هود نخواندی افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه آنکه بینه بود از خدای
رسول خدای بود و آن گواه منم که از پی او آیم گفت حقک یا انت لعلنا بعدک بحق که از
پی کن بودم یکم که او بر نی و بعیان دو تر نیز بپا است فهکذا ومن قبله کتاب موسی و از
پیش و بعد از پیش رسول و با قرآن کتاب موسی که تورات پیش رو و مقتدا و رحمت بود اولئک
یؤمنون آنانکه حال ایشان اینست یعنی رسول و قرآن ایمان می آرند و معنی آیت اینست که هر آن
کس که بر حجت و برهان است و با دلیل و بیان است که اسلام دین حق است باشد که کسی باشد که دین
حق و برهانند و دلیل و بیان باشد چه دو از کتاب موسی که تورات است حجت و دلیل معجزی
که اسلام حق است و در عقب آن که بیعیی که بحق است ایشان را گواه عدل است بر اهل
کتاب که با حجت و برهانند همچون مشرکان نباشند که ایشان را کتاب و حجتی نیست بر ایشان باک

آید ومن یکفر به و هر که بدین کافر شود و ایمان نیاورد ومن الاحزاب یعنی اهل مکه و کسانی که
معاونت و یاری ایشان کردند در عداوت و دشمنی رسول خدای صلعم جای او دوزخ است و
آتش وعده گاه اوست قتاده گفت مراد با احزاب کفار اند و مراد آن اند که ایشان را احزاب خواند که
تحزبوا علی رسول الله ای اجتمعوا علی عداوته ابو موسی اشعری گفت که از رسول شنیدم
او گفت هیچ جهود و ترسا نباشد که نام من شنود و بمن ایمان نیارد الا که جای او دوزخ بود
من با خود اندیشه کردم که این آیت یادم آمد ومن یکفر به من الاحزاب فالنار موعده گفتم
صدق الله وصدق رسوله آنگه خدای تعالی رسول را خطاب کرد و مراد امت است و گفت
فلا تک فی مریة منه گفت تو از وی در شک نباشی که او یعنی قرآن حق است از خدای تو ولیکن
بیشتر مردمان ایمان نمی آرند و باور نمی دارند قال الله تعالی ومن اظلم ممن افتری
علی الله کذبا اولئک یعرضون علی ربهم ویقول الاشهاد هؤلاء الذین
کذبوا علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله
ویبغونها عوجا وهم بالآخرة هم کافرون الآیه معنی آنکه کیست ظالمتر و ستمکارتر
از آن کس که بر وی بر خدای دروغ بافد و بخدای انبازی گیرد خداوند که ایشان را حقیقت و بینات
کوید که وی را زن و فرزند است و قلم و ددد بر وی و بیغاره دادند از ایشان که ظالمتر و بیداد گرتر
باشد و ظلم آن باشد که چیزی در موضع آن ننهند بر ایشان ظالمند که این اوصاف نه جای خود کرده
ایشان را بخدای خود عرض کنند و باز دارند در موقف حساب تا بینند ایشان مطالبه
کنند آنچه گفته باشند و بگویند الاشهاد گوینده اینکه گواه و حاضر باشند از پیغمبران و فرشتگان
که حفظه اعمال اند و نویسنده اعمال اند ایشان آنانند که بر خدای تعالی دروغ گفتند و وی را شریک
و فرزند پدید کردند که لعنت خدای بر جمله ظالمان باد آنان ظالمانند که مردمان را از راه خدای باز
میدارند تا عزا و اعوا و کجرا بجویند و آنرا کج صفت میکنند و از راه راست میخواهند که
مردمان را باز راه کج آرند و ایشان خود بقیامت و سرای آخرت ایمان نیاورند و جاودانه کافرند
قال الله تعالی اولئک لم یکونوا معجزین فی الارض وما کان لهم من دون
الله من اولیاء یضاعف لهم العذاب ما کانوا یستطیعون السمع وما کانوا
یبصرون اولئک الذین خسروا انفسهم وضل عنهم ما کانوا یفترون
لا جرم انهم فی الآخرة هم الاخسرون الآیه بجماعت که صفت ایشان اینست که خدای را
عاجز نتوانند کرد و از خدای نتوانند گریختن ایشان در قبضه قدرت وی اند و در تصرف قهر وی
هر گاه که خواهد بگیرد ایشان را هیچ ولی و ناصری نباشد که ایشان را نصرت کند و یاری دهد
لیکن ایشان را مهلت داده تا چه هنگام عذاب کند تا عذاب ایشان را مضاعف کرده عذاب که
نتوانند که صفت آن بشنوند و فهم آن نبینند ما کانوا یستطیعون که حق را بشنوند و نتوانند
شنودن حق از آن سبب که چون ایشان کر اند آیت شنودن حق و دیدن حق بر ایشان گران شود و حق
را نبینند و قتاده گفت معنی آیت اینست که ایشان را عذاب زیادت کرده اند بدان سبب که توانستند

که حق نشنوند ونديدند ايشان آنکه اند که تنهای خود زيان کردند يعنی چيزی کرده اند
که مستحق عقاب شده اند ومملوک خويش را افگنده اند وبدانکه ايشان را بود از نعمان دنيا
ونبود ونرسيدند وازيشان گم شد آن دروغ که میگفتند مقوله شفاعت بت آنکه وثنان میگو دند
و میگفتند هؤلاء شفعاؤنا عند الله وچون گم شوند بتان ايشان ازيشان نفع وسودی بکند
ايشان را هر آينه که ايشان در آخرت زيانکاران باشند قال الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... إِلَى رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
الآية میگويد که آنکه که ايمان آوردند وعمل صالح کردند وبا خدای خويش خشوع
وفروتنی کردند وعبادت اخيار آوردند وبر دين او رفتند ايشانند ايشان اهل بهشتند
ودر بهشت خالد وجاويد باشند الا مثل زدند که فرق مسلمان کافر مثل کافر چون کور وکر است
ومثل مسلمان ومومن چون شنوا وبينا وهرگز نا شنوا با شنوا ونابينا با بينا راست بعزّت
نباشد اگر حسن تقريع وتوبيخ گفت که هم ايشان اذيت میکنند که دانند که مومن با کافر
راست نباشد چنانکه بينا با نابينا وشنونده با ناشنونده راست نباشد ومثل فعلها باشد ساير که
در وی تشبيه حال او باشد با حال دوم قال الله تعالی وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ
إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ
فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ
إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ
نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ الآية بدرستی وراستی وحقيقت که ما فرستاديم نوح را بقوم او تا گفت
ای قوم من شما را بيم کننده ام وآگاه کننده بيان کننده ام روحی ديگر آنست که ما نوح را با
قوم او فرستاديم که تقرير توحيد کند با ايشان وگويد که جز خدای مترسيد که من
بر شما از عذاب روزی سخت ترسم وچون آنکه نوح علی نبينا وآله وعليه الصلوة والسلام چون
اين سخن بگفت واين پيغام رسانيد اگر جماعتی از اشراف قوم او از ايشان که کافر بودند گفتند
ما نمی بينيم ترا الا آدمی مانند خود ازين از بهر آن گفتند که کمال ايشان چنان بود که رسول می بايد که از جنس
فرشته باشد وايشان را عجب آمد که آدمی چگونه پيغمبر باشد وهم گفتند که ما نمی بينيم ترا که پيروی تو
کردند وشما را برخود فضلی ومرتبه ای نمی بينيم بلکه چنان گمان می بريم که شما دروغ زنانيد قال الله تعالی
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ
أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ الآية نوح علی نبينا وعليه الصلوة والسلام که قوم خويش را جواب داد
وگفت ای قوم بگوييد بين شما اگر من حجتی وبرهانی وبصيرتی ويقينی دارم از خدای خود وخدای مرا
رحمتی داده باشد از نزد خود وآن نبوت بود آن رحمت وشما پوشيده باشد چه شما را الزام
کنم وبحجت واکراه چه ان دادم وشما آن را کاره باشيد اين نکنم ...
قال الله تعالی وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا

إِنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ الآية ای قوم من از شما بدانچه میگويم ...
میکنم چيزی نمی خواهم و جيم مزد ومطمع عبد ندارم ومزد من جز بر خدای نيست ومن اين مومنان را که
بمن ايمان آورده اند ودر گرد من نشسته اند ويقين ميدانند که خدای ثواب خواهد رسيد ...
... تا ايشان را از خود دور کنم ... آن وقت بود که ايشان گفتند که ما را شايسته است که بتو ايمان آريم ...
در معنا ... ايشان را از پيش خود بران تا بتو ايمان آوريم
من ايشان را ... از خود دور نکردم ولیکن شما را ... قال الله تعالی
وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ
اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ
اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ الآية ای قوم من نصرت مرا ...
جنس سخن نوح علی نبينا وآله وعليه الصلوة والسلام در جواب کافران وقوم ...
تا از مومنان را از نزديک خود دور گردانيده ايشان چنانکه کفار قريش از رسول صلعم درخواست
تا خدای تعالی اين آيه فرستاد که ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة والعشی گفت ای قوم مرا که نصرت
کند وياری که باز دهد وباز دارد خود که بيد از عذاب خدای تعالی وانتقام وی اگر من ايشان را براهم
شما اذيت میکنيد تا راند ومعلوم شما کرده که ايشان را از نزديک خود ...
نميگويم ودعوی نمیکنم که خزينهای خدای نزديک من است ومن توانگر تر از شما ام ...
من انکار کنيد ودعوی غيب نميکنم ... شما را از غيبيات از من سوال کنيد وگوييد که از
فلان چيز ما را خبر ده واحوال فلان ما را بگوی آنچه ميگويم وخبر ميدهم از غيبيات ...
الغيب ودعوی نمیکنم من فرشته ام واين چنان بود که ايشان را اعتقاد کرده بودند که پيغمبر بايد
فرشته بود وگفتند دعوی نبوت میکنی ودعوی ملکی کرده باشی گفت من اين نميگويم ...
شما حقير دارند ودرچشم شما ... خدای ايشان را چيزی نخواهد دادن ...
ايشان ... خدای تعالی عالمتر است بانچه در سينهای ايشان است ...
ايمان وکفر وعصيان ... باشند ايشان ...
از جمله ستمکاران وظالمان باشم قال الله تعالی قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ
جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ
وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ
أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ
إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ الآية حق سبحانه ... خبر داد ايشان کردند
گفت قوم نوح گفتند که ای نوح با ما جنگ وجدل کردی ... بسيار کردی
... ايمان نخواهيم آوردن آنچه ما را بدين وعده میکنی از عذاب خدای بيار اگر چنانچه
است که راست میگويی نوح علیه السلام جواب داد که آن بدست من نيست بلکه بفرمان خدای است
بياورد آن را هرگه که خواهد وشما نتوانيد کردن ... غالب شدن وشما را سود نکند

نصیحت کرده من چون خواهم که نصیحت کنم اگر خدای خواهد که شما را اغوا کند اوست که خداوند شما و بکار
شما و مرجوع با وی است شما را داعیت و این آیت دلیل است بر آنکه خدای تعالی اغوا کند مر اغوا
و بخواری بیفکند اگر خواهد که غوایت کند نصیحت هیچ سود ندارد اما کفار انکار کنند مثله حکمت و فیه
و فیه حاصل با معنا و کند و این هر دو صفت خدای تعالی روا باشد و شاید که مراد به غوایت در اینجا
حرمان باشد و غوایت در قرآن بمعنی عقاب آمده است قوله فسوف یلقون غیا ای عقابا و معنی آیت آنست
که اگر خدای تعالی خواهد که شما را عقوبت کند و بکفر و اصرار نصیحت ناصحان شما را سود ندارد و وی
دیگر آنست که قوم نوح بنوح میگفتند و اعتقاد ایشان این بود ایشان گفت اگر چنین است که شما میگو
که کفر کافر بفعل خدای و بخواست اوست نصیحت من شما را هیچ سود ندارد خرمی گفت اغوا
بمعنی هلاک است یعنی شما را سود نکند نصیحت من اگر خدای خواهد که شما را هلاک کند زیرا که
ایمان نزد دیدن عذاب مقبول نباشد برای آنکه نه بطوع بود آنگه گفتم یقولون افتراه قل ان افتریته
ایشان که افترا کرده و دروغ بر خدای بافت تا اینها کدام قوم اند ابن عباس گفت که قوم نوح بودند گفت
که بعد نوح میگوید در وی است مقاتل گفت قریش بود که میگفتند که محمد این قرآن را خود میگوید
دروغ بر خدای میبندد خدای تعالی وحی فرمود که بگو که اگر من خود افترا میکنم گناه آن و وبال وی
آن بر من است و من بیزارم از آنچه شما میکنید قال الله تعالی
وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ الآیة حق سبحانه
و تعالی گفت که از بعد این بنوح وحی آمد که ای نوح طمع از ایمان ایشان ببر که از این قوم هیچکس ایمان
نخواهد آوردن مگر آنکه ایمان آورده اند یعنی آنکسانی که از ایشان ایمان آورده اند ایشان که ایمان
آورده اند کسی دیگر ایمان نخواهد آوردن تو اندوهگین مشو در [illegible] ایشان تکذیب
میکنند چون این وحی بنوح آمد و از ایمان ایشان نا امید گشت بر ایشان دعا کرد رب لا تذر علی الارض
من الکافرین دیارا حق تعالی دعای نوح مستجاب کرد وحی فرمود که کشتی بساز و اصنع الفلک
باعیننا یعنی بنگاه داشت و فرمان ما کشتی میساز که ما ترا از ایشان نگاه داریم اما آنکه در ساختن کشتی
چیزی خلل [illegible] که چگونه باید کرد و با من سخن مگوی و خطاب مکن در حق ایشان که ایشان هلاک
خواهند شد ابن عباس گفت نمیدانست که چه میسازد و کشتی را چگونه باید [illegible]
میباید ساخت خدای تعالی وحی فرمود که مثال سینه مرغ باید ساخت قال الله تعالی وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ
وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا
تَسْخَرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ الآیة حق سبحانه
و تعالی حکایت کرد از کشتی ساختن نوح و بعضی قوم او میگذشتند و بر او میخندیدند گفتند که نوح کشتی میسازد
و هر که قوم او را دیدی که کشتی میساخت بر وی افسوس داشتندی و استهزا کردندی عبد الله بن عباس گفت که نوح
کشتی را در سال تمام کرد [illegible] بود و درازی [illegible] بود و از
ساج بود و سه طبقه داشت در طبقه زیرین سباع و وحوش و هوام بود و در میانین دواب و انعام و بهایم

و در طبقه بالا نوح بود و قومی که ایمان آورده بودند و چیزها که ایشان را بکار بود از شراب و طعام و
خدای گفت نوح در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال مقام کرد و قوم را با خدای دعوت کرد آخر کار
خدای تعالی فرمود تا درختی بنشاند چون آن درخت بزرگ گشت او ببرید حق تعالی فرمود تا آن درخت
را ببرید و از وی کشتی میساخت مردمان بر وی میگذشتند و میگفتند نوح خانه میسازد و برای نشستن
تا سرمائی باشد دیگری گفت بنا خانه میسازد و دیگری گفت انبار خانه میسازد و میگفتند تا
که این مرد دیوانه است بر زمین ساده کشتی میسازد و هیچ جای دریا نیست کشتی بر زمین خشک
چگونه خواهد رفت [illegible] کلما مر علیه ملاء من قومه سخروا منه حق تعالی نوح را فرمود
ایشان را بگوی که اگر امروز ما را افسوس میدارید چون در دریا غرق شوید آب و در لجه آتش
دوزخ گردید [illegible] که [illegible] هلاک کند و [illegible]
کودکی چه طوفان پدید آمد و آب در عالم بگرفت مردم بسر کوهها باز دادند و آب بر بالای کوهها
رسید زنی بود کودکی داشت آن کودک را بگرفت و بر کوه شد چون آب بسینه وی رسید کودک
را بسر گرفت چون آب بسر وی رسید کودک را بر داشت آب در آمد و هر دو را ببرد و حق
خدای را گفت اگر خدای تعالی بر کسی از ایشان رحمت خواستی کردن بر آن کودک رحمت کردی ابن
عباس گفت که حواریون عیسی را گفتند که کسی را باید که سفینه نوح را دیده بودی تا ما را حکایت
کردی عیسی ایشان را ببرد تا بر تلی رسید که خاک بود از ایشان [illegible] خاک گرفت
گفتند نه گفت این گور سام بن نوح است آنگه عصا بر خاک زد و گفت قم باذن الله مردی دید تا محاسن
و خاک از سر افشاند موی سرش سفید بود عیسی وی را گفت تو جوان بودی که مردی گفت بلی بودی
سرت چرا سفید است گفت چون آواز بگوشم آمد که قم باذن الله پنداشتم قیامت است از ترس موی سرم
سفید شد گفت مرا حدیث کن از کشتی نوح گفت طول آن هزار و دویست گز بود و عرض ششصد گز
طبقه داشت طبقه [illegible] در یکی دواب بود و وحوش و در دیگری طیور بود و در دیگری آدمیان چون
سرگین چهارپایان بسیار شد که مردم از آن بجهد بودند خدای تعالی وحی فرمود تا دنبال پیل [illegible]
و خوکی از وی پدید کرد و سرگین بخوردند و [illegible] موش مردم را
میداشت خدای [illegible] که [illegible] موش [illegible] گفت که
نوح [illegible] که [illegible] خراب شد [illegible]
و [illegible] مشغول شد [illegible] کبوتر را [illegible] فرستاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خدای [illegible]
و قوم را [illegible]
اللهم اغفرنا [illegible]

پدید آمدندی و تر بودندی از پیشان تا مرهی بربایند و دست کودک طفل گرفته و نوح را بدیدی
و گفتی ای فرزند این مرد دیوانه است و جادو است نگر با گفتار او شنوی و دعوت او را اجابت نکنی چون
با بجا رسید او با خدای شکایت کرد و گفت رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا فلم یزدهم دعائی الا فرارا
نوح را اسباب کشتی بیاموخت و [illegible] جبرئیل آمد و نوح را بیاموخت که کشتی چگونه
باید کرد و خدای تعالی آن سال تمام [illegible] زنان عقیم گردانید تا هیچ فرزند نزاید چون کشتی تمام گشت
آن انبوهان [illegible] بند دو [illegible] بیرون وی که گفت [illegible] و این آنکه بود که فرمان
آید بیرون آمدن آب از تنور [illegible] بود که گفت قال الله تعالی حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ
التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ
وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ الآیة حق سبحانه و تعالی گفت چون فرمان ما در رسید بیرون آمدن آب
و جوشیدن تنور یعنی آب از تنور برآمد بعضی گفت آنکه تنور روی زمین است از امیر المومنین علی رضی الله عنه
روایت که صبح است [illegible] و دیگر مفسران گفته اند که تنور نان پزان است و آن تنور حوا بود از
سنگ میراث بنوح رسیده بود خدای تعالی نوح را گفته بود که هرگه که ببینی که آب از تنور جوشد
تو و قومت در کشتی نشینید چون آب از تنور برآمد نوح را گفتم که جدا بود در کشتی از هر جنسی
دو نری و ماده که از ایشان بگیرد و هر یکی را عرب ازان دو زوج خوانند و هر دو یکی را زوجین
گفت از هر جنسی زوجین گفت از هر جنسی که ازان گروهیست جفتی جدا از نری و ماده و اهل خود را هم
در کشتی آر اهل دین خود را مگو آنکس که بظاهر از اهل تو بود و باطن با اهل آن زن او بود و کنعان
کنعان که خدای تعالی از ایشان خبر داده بود که ایشان از ان جمله اند که بایشان عذاب شود برای آنکه
اصرار کردند کفر را و ایمان اختیار نکردند و بیرون آنکسان را که ایمان آوردند هم در کشتی نشان آنگاه گفت
که با وی بجز نوح ایمان نیاورده بودند الا اندکی گفت اندکه در کشتی نوح بود کشتند مومن که داشت
و سه پسری سام و حام و یافث هر یکی بنوح پسرانی گفت که در کشتی خلوت نکنید حام مخالفت
کرد و با زن مقاربت کرد نوح دعا کرد و گفت اللهم غیر نطفته خدای تعالی نطفه او در رحم او سیاه
کرد ایشان فرزندی که او آمد سیاه آمد و از نسل او هم سیاهان بودند از ان جا او را ابو السودان گویند
و شش مرد دیگر ایمان آورده بودند همه در کشتی بودند و امت نوح را این شش تن بودند و عده
گفت امت نوح هفتاد و دو تن بودند و دیگر آدم را با خویشتن در کشتی برد و چون آب پدید آمد
جانوران زمین بنزدیک نوح آوردند نوح گفت ما فرموده اند تا از هر جنسی جفتی در کشتی نشانم که جفت
از این جای خدا ابن عباس گفت اول جیزی که نوح در کشتی برد مور بود و آخر گور چون خر
خواست که در کشتی رود ابلیس دنبال او آویخت چندانکه خواست که در رود نتوانست نوح
از سر نجابت گفت ادخل و ان کان الشیطان معک شیطان با وی در آمد و بروایت اهل کتاب
چون نوح نجات کرد ابلیس را دید گفت در ستونکه در آمدی گفت در ستون تو تو گفتی خر را
که ادخل وان کان الشیطان معک آن وقت مرا خر بودم نوح گفت برون رو یا عدو الله ابلیس
جزع کرد و دنبال خود نوح را او ما در پشت کشتی کرد و همچنین آورده اند که مار و کژدم آمدند که

ما را در کشتی بگذار گفت نیم که از شما مضرت کنند با تو عهد کردیم که هر که نام تو برد ما و یرا گزند نکنیم بر
شرط آن ما را در کشتی نشاند اکنون هر که که از مار و کژدم ترسد این آیت بخواند سلام علی نوح فی العالمین
انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین صدق الله مار و کژدم و یرا گزند نکند قال الله تعالی
وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ وَهِيَ تَجْرِي
بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا
وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ
إِلَّا مَن رَّحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ الآیة حق سبحانه و تعالی از نوح حکایت کرد که
نوح گفت ای قوم بنشینید در کشتی بنام خدای تعالی روانه بود و بنام خدای ایستاده
و کرا ایستد هم بنام خدای ایستد و شاید که معنی این بود که در کشتی نشینید و نام خدای برید در وقت نشستن و در وقت
و ایستادن او بنام خدای است ایشان در کشتی نشستند هر که که خواستند که کشتی رود و یا بایستد نام خدای
بر زبان راندندی و گفتندی بسم الله مجریها و مرسیها در حق شان که خدای من آمرزنده است و مهربان هر که
توبه کند و یا در گناه او کوه و دریا امر وی دهد که چون در کشتی نشستند و نام خدای بردند کشتی را
می برد و در آشوب آب امواج که موج آب در میخاست هر یکی چند کوهی موج خاست و فی صحت تو بودی که آن
عظیم بود و درین حال نوح پسر خود را کنعان آواز داد و آن جای آواز نداد و بود او بجانبی بود و ایشان را و خود
گفت ای پسرک من بیا و با من در کشتی باش و با ما کافران مباش ایمان آور تا بجوی که فرمان هلاک نکرده ترا
گفت من بکوه کریزم تا مرا از آب نگاه دارد گفت امروز هیچ نگاه دارنده نیست از عذاب خدای هلاک شدن
الا آنکه که مردی رحمت کند و چنان بر ستگاه یعنی امروز نجات خدای نگاه دارنده دیگر نیست نوح و پسرش
با یکدیگر در سخن بودند که موج آب در آمد و میان ایشان جدائی افکند و پسر نوح هم از جمله آنکه غرق شدند کنعان
غرق شده آنکه گویند پسر نوح کافر بود و نوح ویرا گفت ایمان آورده بود نزد آنکه او را فرمان در کشتی برد بدین نوح که
گفت با ما ارکب معنا گوی این بنه ایمان گفت بعضی گفتند ایمان آنکه در کشتی آی تا نجات یابی دیگران گفتند
منافق بود نوح گمان بود که او مومن است از این سبب گفت در کشتی آی و این وقت بود که پسر نوح بجانبی
بود و بجانبی کوه که او اعلم و ضد نیک حاصل آید و او تا آن وقت نجات است که هلاک خواهد شد دینی
که گفت ساوی الی جبل یعصمنی من الماء امید نجات داشت و در امیدواری که او بجانب جبال باشد کفتند به تنبیه
روز آب از زمین بر آمد و از آسمان آب بارید و دریا معلق به ایشان بعدا از چهل روز آن هر دو آب
بهم رسیدند چنانکه گفت فالتقی الماء علی امر قد قدر تمام آب بگرفت چنانکه گوید که ازان بلند تر بود تا
چهل گز از سر کوه که نشئت بود همه عالم خراب شد و هیچ کا زی روی زمین نماند نوح خوش دل شد
و قضا خدای برفت قال الله تعالی وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَ
قُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ
إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ
إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالَ
رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ الآیة

چون بدید که حق تعالی خواست برآمد زمین را خراب کردند و گفت ای زمین آب خود فرو بر و ای آسمان
آب باز گیر آب کم شد و فرمان هلاک ایشان نافذ گشت و کشتی نوح ع بکوه جودی که کوهیست بموصل
راست شد و قرار گرفت و گفتند که هلاک باد مر ظالمانرا مجاهد گفت که کوهها متطاول شدند تا
آب بایشان نرسد مگر کوه جودی که او سر بسجود نهاد تواضع را از بالای کوهها در گذشت و بجودی
در جنبیت که در سجده گفت که نوح روز اول از رجب در کشتی نشست و بده ای دهم ماه ذی الحجه
بجودی ایستاد و در اخبار اهل البیت محرم تنظیم بود آن روز شکرها روزه داشتند که حق تعالی
جدا دار نوح و فرزندان او که نوح چون فرزند خود را دید که غرق میشد گفت یا خدا این پسر من از
اهل من است و آن وعده که تو داده حق است و تو حاکمترین حاکمانی و آن وعده آن بود که خدای تعالی
انا که نوح را وعده داده بود که ترا و اهل ترا نجات دهم حق تع نوح را جواب داد که یا نوح گفتیم که
ترا و اهل ترا نجات دهم او از اهل تو نیست او را عمل صالح نیست نیز او را عمل خانه است مبادا
او را برای نوح از من مخواه چیزی که ترا و اهل ترا بدان علم نیست و آگاه نداد که صواب باشد یا
ترا وعظ میدهم و پند میدهم انا که از جمله جاهلان باشد چیزی که خلاف ما طلب داری چنانکه اهل
جاهلان را شنا گر گویند که در این آیت نوح را تکذیب کرده است و تکذیب پیغمبران نبود و پیغمبر
کوید و نوح گفت او از اهل من است خدای تعالی گفت که او از اهل تو نیست جواب این آنست که مراد خدای آنست
که او از اهل تو نیست از آنان که من وعده داده ام بنجات ایشان بلکه از جمله آنست که استثنا کرده ام
گفت که الا من سبق علیه القول و جواب دیگر آنست که او از اهل تو نیست یعنی از اهل دین تو نیست و اهل تو
آن باشند که در دین تو باشند کفرا و او را از اهل تو بیرون برده است بیان این وجه آنست که گفت و سبیل
تعلیل از عمل غیر صالح بر معلوم شنکه مراد نفی است فعل ایشان مثله ما هر چه گناه است بدان
آنکه خدای تو مطلق رفتاری بخواهد گفت اگر حقیقت پسر او نبودی چنین مطلق بنودی آنکه
گفتند نجات این نوح رفته لوطا بنجات هما نفسه شنو تا او انده خدای پیغمبرانرا
انجیر تابه داد از ربها که این متفرعند از مطابعت ایشان غایة تقصیر عبد الله عباس گفت این کنیه
آن بود که زن نوح مرد را کفر که مرد دیوانه است و زن لوط قوم لوط را خبر داد بمهمانان اکرکه
که چرا گفت فلو تسئلن ما لیس لک به علم جواب او آنست که واجب نیست که او معاشر عذرمنو معنیه
وا زجهات که ما میکویم که رسول دلالت سوال تعالی کشاه دلیل و مقبول است او را و ادبار الطف بود
اگر چه او هرگز از تکاب آن ناده بود و نکند اما چون خدا داند که او با مدان لطف است او را
با لطف حاصل شود بر معجزین که استغاده کرد واجب کنند که مقاطع کرده باشد انا بلکه بود که
بناه با خدای جهد از نجام و مضرت و عملهای دیگر اگر چه او را این مغز نبود باشد قال رب نوح گفت
ای بار خدای من با تو میکیرم من انا که از تو سوال کنم و طلب دارم چیزی که مرا علم حاصل نباشد بصلاح
و فساد آن و اگر تو مرا نیامرزی و بمن رحمت نکنی من از جمله زیانکاران باشم وا بر ابانا بخضوع و استکانه
باشد **قال الله تعالى** قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِمَّنْ
مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ

تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ خطاب مر نوح را ای
پیغمبر خدای که این خبر های نوح و قوم او که از غیب است ما بتو دادیم تا بدانی و ای قوم تو از پیش
از این ندانستند بر کات و نجات نوح و داستان نوح و کرده های که از نوح خواستند بودند از قرنها از جماعت دو
بود که با ایشان تا مقروهم از مال و جاه و عمر اکه با ایشان رسد از عذاب در دنیا و با ایشان که
از که خدای تعالی خبر داد که این قوم در وجود خواهند آمدند مکافر بودند و ایشان عذاب ستوه
شدند بسبب کفر ایشان الله پیغمبرانرا تو را خطاب کرد و گفت ای محمد این خبرها غیب که ما تو
وحی کردیم و تو این جمله خبر دادیم بدیا که ما نبودیم تو و قوم تو این هیچ خبر نبود و علم دانی
حاصل نبود پس از این خدا نشید بر جزئی که ای محمد و ساند در رسالت و بد رنجها بینند قوم تو چنانچه
نوح میبینها بیند دانا صبر میکرد که عاقبت نیکوی و ظفر و نصرت متقیان و پرهیزکاران خواهد بود
بود و بنظام در آیة علم است افعال و معاین بانشارات در الفاظ عذاب الفاء بر سبیل
عقوبت باشد و عذاب افعال و معاین بر سبیل امتحان باشد آنانکه میشوند و در دنیا با اعراض
عظیم باشد ایشانرا **قال الله تعالى** وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ
اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا
رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا
تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ **التفسير** حق تعالی در خبر میدهد از هود پیغمبر قوم او و میکوید که ما بفرستادیم
بقبیله عاد برادر ایشان را در نسب در دین هود او بر مفت و ایشان در خود کرد و گفت ای
قوم من خدای را بپرستید الله را معبود خود گیرید که شما را هیچ خدای نیست شما در
پرستیدن این بتان جز دروغ ادا نمی کنند جز آنکه شما میگوئید هولاء شفعاؤنا عند الله
کرده اکنت ایشان دروغ میگویند خدای تعالی هود را بعاد فرستاد مسکن ایشان میان شام و یمن
جای که آنرا احقاف خوانند خداوندان باغ و بستان و کشتها و اشجار بودند ایشانرا خدای
خواند و بعبادت خدای اجابت نکردند و کافر شدند و بتان را پرستیدند خدای تعالی ایشانرا
هلاک کرد چنانکه انبیا را ایشان صفت وانند بر سر هود آمد و احشای و امعای ایشانرا
بیرون میکرد چنانکه بیاید این قصه و گفت ای قوم لا اسئلکم ای قوم من بدین ادای رسالت که
میکنم از شما هیچ مزدی نمیخواهم مزد من نیست مگر بر خدای که مرا آفریده است و از شما
الله بر سبیل تصریح ایشانرا گفت که شما عاقل نیستید و از بهر نمیکنید کم انکه شما را طمع
کار نکند غرض نفع شما بنجت نفع خویش انکه گفت ای قوم من استغفار کنید از خدای از گناهان
خواهید انکه توبه کنید و باو گروید تا آنچه باران فرستد پیاپی اهل نعم و اشجار شما را
بیفزاید قوة بر قوة که شما راست ایشانرا قوت عظیم بود مدت سه سال باران نبود دعا کنید
و اموال و اعمار را و فرزند آیند با جرم و گناه که شما راست

که مردی معاویه را [illegible] حسن بن علی را گفت [illegible] که من مردی ام مرا مال است
و هیچ فرزندی ندارم چیزی بیاموز مرا تا باشد که خدای تعالی فرزندی دهد مرا گفت علیک بالاستغفار
مرد همیشه استغفار کردی [illegible] استغفار کردی خدای تعالی ورا ده پسر
داد و این بمعاویه رسید گفت چرا از وی نپرسیدی که این از کجا گفت [illegible] بار دیگر حضرت امام
حسن بن علی علیه الصلوة والسلام بنزد معاویه آمد مرد از وی سوال کرد گفت خدای تعالی در قصه هود
میگوید و یزدکم قوة الی قوتکم در قصه نوح و یمددکم باموال و بنین قال الله تعالی قالوا
یا هود ما جئتنا ببینة وما نحن بتارکی آلهتنا عن قولک وما نحن لک بمؤمنین ان نقول
الا اعتریک بعض آلهتنا بسوء قال انی اشهد الله واشهدوا انی بریء مما تشرکون
من دونه فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون انی توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة
الا هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم فان تولوا فقد ابلغتکم ما ارسلت
به الیکم ویستخلف ربی قوما غیرکم ولا تضرونه شیئا ان ربی علی کل شیء حفیظ
الایة عادیان گفتند هود را که یا هود ما را بینه و حجتی نیاوردی [illegible] معجزه و برهانی [illegible]
[illegible] فطاعت تو باید داشت [illegible] ازانکه معجزات [illegible]
[illegible] خدایان خود را [illegible] و گفت تو دست از [illegible]
خدایان باز داریم و تصدیق تو کنیم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و میگوید که ایشان خدایان
[illegible] خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] من خدای را گواه میکنم و شما نیز گواه باشید [illegible]
من بیزارم از آنکه شما [illegible] و میگوید که ایشان شریکان خدایند [illegible]
شما [illegible] که ایشان شریکان خدایند [illegible]
اگر گویند که چگونه گفت که خدای را گواه کرده ام [illegible] گواه خدای و گواهان
جواب آنست که اشهد الله برای مبالغت گفت و اشهدوا برای آن گفت که ایشان خصم بودند [illegible]
گواه [illegible] اعتراف [illegible] که خدای [illegible]
گفت [illegible] شما همه [illegible]
[illegible] بجز خدای من [illegible]
خدای [illegible]
[illegible] گفت که بخدای توکل کرده ام [illegible]
شما [illegible] در قبضه قدرت
او [illegible] که خدای من [illegible] طریق حق [illegible]
[illegible] دعوت [illegible]

[illegible] رسانیدن رسالت بشما رسانیدم و رسالت و پیغام خدای خویش [illegible] شما [illegible]
[illegible] خدای [illegible] شما [illegible] و شما خدای را هیچ
[illegible] رسانیدن که خدای [illegible] قال الله تعالی
ولما جاء امرنا نجینا هودا والذین آمنوا معه برحمة منا ونجیناهم من عذاب غلیظ وتلک
عاد جحدوا بآیات ربهم وعصوا رسله واتبعوا امر کل جبار عنید واتبعوا فی
هذه الدنیا لعنة ویوم القیامة الا ان عادا کفروا ربهم الا بعدا لعاد قوم هود الایة
[illegible] ایشان [illegible] هلاک ایشان [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] هود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
آن [illegible] عاد [illegible] آیات خدای [illegible] معجزات [illegible] پیغمبران خدای
[illegible] پیغمبر
[illegible] ایشان هلاک شدند [illegible] لعنت میکند [illegible]
[illegible] دنیا لعنت [illegible] روز قیامت هم در لعنت و عذاب باشند [illegible]
[illegible] که [illegible] قوم هود
قال الله تعالی والی ثمود اخاهم صالحا قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره
هو انشاکم من الارض واستعمرکم فیها فاستغفروه ثم توبوا الیه ان ربی قریب
مجیب قالوا یا صالح قد کنت فینا مرجوا قبل هذا اتنهانا ان نعبد ما یعبد آباؤنا وانا لفی
شک مما تدعونا الیه مریب الایة [illegible] ثمود [illegible] که [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible] گفت ای قوم من خدای را [illegible]
[illegible] خدایست که [illegible] عبادت [illegible]
آدم [illegible] که [illegible] خدای [illegible] خاک و آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صالح [illegible] جواب دادند که ای صالح تو
[illegible] که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] عبادت معبودان [illegible]
[illegible] صالح [illegible]
[illegible]
[illegible]

و طریقه اوایشان را معلوم بود تا بوقت آنکه دعوی کند قریب تو باشند باجابت دعوت آنکه ایشان
بگویند اوایشان را چه بود آمد که او کاری مستبدع آورد بصورت استفهام در معنی تعجب گفت ای انتهانا
ما را نهی میکنی از آنچه پدران خود را در ... که شکی ... اما آنچه دعوت بکنی ما را و این ...
گفتند که ایشان ما را اندر او و از آنچه خلق را دعوت میکند چیزی نبود چون او دعوی کرد و معجزه ننمود
ایشان را نظر کردند ... حاصل نشد قال الله تعالی قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ
مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ
وَيَا قَوْمِ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ
فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ
مَكْذُوبٍ الآیة صالح ایشان را جواب داد و گفت ای قوم هیچ میبینید شما و میدانید که اگر من مبین که شما
دعوت میکنم بخدا باشم و حجت و دلیل که میگویم و خدای من مرا از خود رحمتی و نبوت داده باشد و من بر
خدای عاصی شوم یا نیم و جواب حاجت شما این رسالت ادا نکنم کیست که مرا از عذاب خدای نگاه دارد
و ایشان خود در برگیرد و یاری کند مرا جز خسارت و زیانکاری شما افزاید باین ... که شما دارید از اقتدا
کردن پدران و دین تقلید ایشان بودن با اگر من ... شما میگویید مرا ... کم باشم که ... کند
... خدای ... فرمان شما ... دست من ... که ... شما ...
... گفت باشید آنکه معجزت ... که ایشان معجزه ... بود و آن ... که ... بود
... ناقه بیرون آورده و ایشان ... میکردند که ... ناقه ... کشند چنانکه ... اورد ... سوره
... گفت ای قوم این ناقه خدایست ... خداوندی ... چنانکه ... دیگر ...
... و ... تا ... خدای ... آنکه ... کرده ...
معجز ... میکند ... در ... کردن و ... او ... که ... شما ...
عذاب که ... ایشان ... التفات نکردند ناقه را پی کردند و بکشتند پس آنکه صالح
ایشان را گفت ... سه روز دیگر ... عذاب خدای شما ... دارید ...
در سراهای خویش سه روز که ... شما ... و این وعده ... که ...
هیچ دروغ نیست قال الله تعالی فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً
مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ
أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ الآیة فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ
مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا
فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ الآیة
پس آنکه ظلم و طغیان ثمود بغایت رسید و عتو و عصیان ایشان بنهایت انجامید و ایشان مستحق عذاب
و سزاوار هلاک گشتند و ... صالح را بکشتند و ... با ایشان آمد ... و عذاب استیصال ...
... دادیم ... که ... که ... که ایمان آورده بودند ... دائم ...
رحمت خود ایشان را از رسوائی و نکال و فضیحت و مذلت ... که خدای ...

نتواند داد چه خود همه جهانست و قاهر و غالب است که ... آنکه بیان کرد که ایشان را
چگونه هلاک کرد گفت ... آنکه ایشان ظلم کردند آوازی عظیم و بانگ هیبتناک و آن جبرئیل بود
که بانگ بر ایشان زد ... ایشان همه بجای خود مردند پس گشتند همه اندر هیبت آن بانگ
سرهای خود بر روی افتادند مرده تا چنانکه پنداشتی که ایشان خود هرگز نبوده اند در سرای خود
... نکردند و مقیم نبودند ... عذاب ایشان را ... و ... ایشان بود که ...
باد ثمود و عذاب قال الله تعالی وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا
قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ
مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا
بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ
هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ
حَمِيدٌ مَجِيدٌ الآیة ... که آمدند با ابرهیم پیغمبر رسولان ما یعنی فرشتگان به بشارت دادن ایشان جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل بودند ... امام جعفر صادق ... چهارم ایشان ... دیگر بود و گفت آنکه ...
... بودند ... گفت ... بصورت مردان آمدند ... آنکه بود که ابرهیم ... فرزند
نبود که ... ابرهیم ... دل در ... فرزند بود ساره ... که کنیزک بود نام هاجر جوان ...
... که ... ابرهیم ... داد و ابرهیم ... خلوت کرد اسمعیل در وجود آمد و
... و ... آنکه ... گفت ... ایشان ...
... چنانکه ... خدای تعالی ... آنچه ... کرد ...
... و ... از آمدن اسمعیل ... جبرئیل با فرشتگان ...
... قوم لوط ایشان ... ابرهیم کردند و بشارت ... آمدند ...
و ... عادت گفتند السلام ... سلام کردن اسلام ...
... ابرهیم جواب داد و سلام ... ابرهیم ... که ...
... ایشان ... آورد ... عادت خود در اکرام مهمانان ... که ...
... که ... ایشان ... سلام کردند ... گفتند ... مهمان
... گفت چگونه ... ایشان ... بود و ... که مهمان آمده ...
... ایشان در ... مهمان ... و ... ایشان ...
... ایشان ... ابرهیم ... مهمان ... دوست ... ابرهیم ...
و ... کردند ... ایشان آوردند ... ابرهیم ... عادت خویش ... و ...
ایشان طعام ... ابرهیم ... و گفت این مهمانان ... طعام ...
ابرهیم ... و گفت ... ابرهیم ... طعام ...
طعام ... ابرهیم ... چون آن حال بدید ... ایشان را ... خواهند کردن و این
آنست که خدای تعالی گفت فلما رأی ایدیهم چون دید که دستهای ایشان بطعام ... ایشان ...

قرمود

بترسید و انکار کرد حال ایشان و در دل خود از ایشان ترسی یافت ایشان چون بدیدند که ابرهیم از ایشان
اندیشناک شد گفتند مترس ای ابرهیم مترس که ما فرشتگانیم ما را بقوم لوط فرستاده اند اگر گویند ابراهیم
چه دانست که ایشان فرشته اند گوییم معجزه و آن آن بود که ایشان دعا کردند تا خدای تعالی گوساله را
که بریان کرده بود زنده کرد گوساله برخاست و بر پای ایستاد و بدانست یقین که آن خدای که قادر است بر آنکه مرده
زنده کند قادر است که او را [illegible] فرزند دهد [illegible] ساره [illegible]
[illegible] رضای خدای ابرهیم او را گفت حق تعالی گفت که چون محبوب خود را
ایشان [illegible] اگر گویند
که روا بود که ابرهیم طعام پیش فرشته نهد و آنکه داند که ایشان طعام نخورند گوییم که این چنین از آن کرد که گمان
ایشان فرشته اند [illegible] ایشان بصورت بشر بودند [illegible] دانست و روا بود که او را علم
کرده بوده باشند که فرشتگان طعام نخورند اگر گویند که شاید که فرشتگان بصورت آدمی باشند آنگه
ایشان لطیف اند و ایشان کثیف بعضی گفته اند که ابرهیم [illegible] ایشان نشد چنانکه [illegible]
[illegible] باشد و دیگر آنکه خدای تعالی [illegible] معجزه کرد چون ایشان گفتند ابرهیم را که مترس که ما را
لوط فرستاده اند بقوم لوط ابرهیم ساره بر پای خاست از پس پرده و از حدیث ایشان همه شنید بخندید
و این ساره دختر عم ابرهیم بود [illegible] گفتند که خنده وی آن بود که ابرهیم [illegible]
و آن خدم و حشم که داشت [illegible] قوم لوط بخندید که [illegible] ایشان نزدیک بود
عباس گفت که از تعجب بخندید که او را بپیری بشارت فرزند دادند و بعضی گفته اند که از خوشی بخندید
که ایشان [illegible] آمده بودند عکرمه گفت ضحکت ای حاضت ساره را که در پیری ایشان [illegible]
حیض [illegible] ابرهیم ساره را بشارت دادیم بفرزندی نام او اسحق و بفرزند زاده نام او یعقوب
[illegible] فرزند که یعقوب است ساره چون این سخن بشنید [illegible]
[illegible]
[illegible] من چگونه فرزند باشد [illegible]
شوهری پیر که [illegible] صد سال بود [illegible] که این کار سخت عجیب [illegible] فرشتگان
ساره را جواب دادند و گفتند [illegible] خدای تعجب میکنی [illegible] عجیب باشد [illegible]
بیت ابرهیم را گفتند رحمت خدای و برکات خدای که اهل بیت ابرهیم اند او حمید است [illegible]
بزرگوار قوله تعالی فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ إِنَّ
إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ
آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ الآية حق تعالی [illegible] حکایت میکند از ابرهیم [illegible] میگوید چون ترس
از ابرهیم برفت و ایمن گردید و بشارت فرزند [illegible] فرشتگان
بودند مجادله میکرد [illegible] در حق لوط مجادله و سوال و جواب [illegible]
این عذاب [illegible]
و لوط [illegible] ابرهیم [illegible] و گفت که ابرهیم [illegible] حلیم است و بلفظ

کرده است

کرده است آنکه گفت یا ابرهیم اعرض عن هذا [illegible] و آنکه ابرهیم [illegible]
ایشان شفاعت [illegible] فرشتگان [illegible] جواب دادند گفتند ای ابرهیم [illegible]
اعراض کن [illegible] خدای [illegible] و عذاب [illegible]
[illegible] ابرهیم [illegible]
در [illegible] لوط [illegible] مسلمان [illegible] هلاک کنید گفتند [illegible]
گفت [illegible] گفتند [illegible]
گفتند [illegible] لوط [illegible] ایشان [illegible] جواب [illegible] قاله تعالی
[illegible] ابن جریح گفت [illegible] قوم لوط [illegible]
وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ وَجَاءَهُ
قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي
هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ قَالُوا
لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً
أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ الآية [illegible] فرشتگان [illegible] ابرهیم [illegible]
جاءت رسلنا لوطا و آنکه رسولان ما بر لوط آمدند لوط [illegible]
[illegible] ایشان بصورت [illegible]
و لوط [illegible] قوم خود [illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] قوم لوط [illegible]
[illegible] لوط [illegible]
[illegible] لوط [illegible]
[illegible] لوط [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] قوم خود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] لوط [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible]
لوط [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
و لوط ایشان را [illegible]
[illegible] لوط [illegible]
ابو حمزه [illegible] گفت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
که [illegible] قوم [illegible] خدای تعالی [illegible]
بودند [illegible] قوم [illegible] لوط آمدند [illegible]

وجاءه قومه آمدند با قوم او و بشتافتند و پیش از این ایشان کارهای بد و ناشایستها میکردند گفتند او لوط
ایشان را از سرای خود بیرون کن و دست باز ده او میگفت ای قوم [illegible] جماعت
که دختران مرا از ایشان بخواهید بنکاح تا [illegible] و مرا در مهمانان من رسوا نکنید
و من [illegible] در حضرت که لوط را یک دختر بیش نبود [illegible] جماعت بسیار بود چگونه گفت هؤلاء
بناتی هن اطهر لکم و گفته اند که ایشان را مهتری بود [illegible] خطاب او کرده خواست تا
وی حاضر کند تا [illegible] شر ایشان دفع کند و جواب دیگر آنست که او دختران امت خود را خواست و او
ایشان را بمنزلهٔ پدر بود چنانکه زنان رسول را مادران امت گفته اند اگر گویند چنان بود که او دختران خود را
بنکاح عرضه کند بر کافران گفتند او این پیش از اسلام گفت اول دعوت اسلام کرد و آنگاه تعریض
نکاح و نیز روا بود که این در شرع او روا بود چنانکه رسول در بدایت اسلام دختری را از آن خود
بعتبة داد و دیگری با ابو العاص داد ایشان جواب دادند گفتند تو میدانی که ما را بدختران تو [illegible]
نیست و تو میدانی که آنچه مراد و مطلوب ماست چه [illegible] گفت اگر مرا بر دفع کردن شما قوتی [illegible]
بودی شما را دفع کردمی یا اگر کسی [illegible] که مرا [illegible] دفع کردن شما پناه با او کردمی [illegible]
و گفت [illegible] شدید [illegible] ایشان [illegible] قال الله تعالی قالوا یا لوط انا رسل ربک
لن یصلوا الیک فاسر باهلک بقطع من اللیل ولا یلتفت منکم احد الا امرأتک
انه مصیبها ما اصابهم ان موعدهم الصبح الیس الصبح بقریب الآیة [illegible]
لوط [illegible] گفتند [illegible] رسول [illegible] فرستاده اند تا ایشان را هلاک [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] و ایشان [illegible] لوط [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] گفت فطمسنا اعینهم ایشان [illegible]
[illegible] آمدند [illegible] گفتند یا لوط [illegible]
[illegible] گفت ایشان [illegible]
گفتند [illegible] گفتند [illegible] گفتند که وقت صبح گفتند
[illegible] الیس الصبح بقریب [illegible] لوط [illegible]
بقیة من [illegible] گفتند که این [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] گفتند که [illegible] ایشان
[illegible] ایشان [illegible]
لوط بیرون آمد و گفت ای قوم [illegible] عذاب [illegible]
از شهر بیرون آمدند [illegible] لوط [illegible]
[illegible] و [illegible] قوم آمد [illegible] و [illegible]
که [illegible] ایشان گفتند که موعد عذاب ایشان [illegible]
[illegible] و گفت [illegible] ایشان گفتند که [illegible] صبح [illegible] قال الله تعالی فلما جاء
امرنا جعلنا عالیها سافلها وامطرنا علیها حجارة من سجیل منضود مسومة عند ربک وما هی

من الظالمین ببعید الآیة یعنی [illegible] ایشان [illegible] و
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] گفت مجاهد [illegible] گفت [illegible]
[illegible] مقاتل بن سلیمان گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] آمد [illegible] ابو سعید [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
گفت از امام محمد باقر [illegible] پرسیدم که خدای تعالی [illegible]
[illegible] حجارة من سجیل [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت [illegible]
علیهم حجارة من طین [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] گفت [illegible] میان آسمان و زمین [illegible]
[illegible]
معروف و مشهور [illegible] انس بن مالک گفت که
رسول [illegible] گفت که [illegible] قال الله تعالی
والی مدین اخاهم شعیبا قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره ولا تنقصوا المکیال
والمیزان انی اراکم بخیر وانی اخاف علیکم عذاب یوم محیط الآیة و [illegible]
ایشان [illegible] شعیب [illegible]
[illegible] شعیب [illegible] گفت ای قوم خدای را بپرستید که [illegible]
[illegible] که [illegible] من شما را [illegible]
[illegible]
[illegible] روزی که [illegible] قال الله تعالی و یا قوم اوفوا المکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیاءهم
ولا تعثوا فی الارض مفسدین بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین وما انا علیکم بحفیظ الآیة
شعیب قوم خود را امر بمعروف کرد و گفت ای قوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای [illegible] شما [illegible]

وگفتا دم ادر نصیحت او دکیند ومن جز خاصیت و نکهبان بیتم کها عمال شما را نگاه دارم مبیم کنده و نصیحت
کرشما ام بعوض من جزاید ع و وسایند بیت و خطاب که نکهبان اعمال شدکان است **قال الله تعالی**
قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ
لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا
وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا
بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ **الآیة** ایشان گفتند ای شعیب نماز تو میفرماید ترا که ما ترک کنیم
معبودان پدران خود را [illegible] که ما بتان را بپرستیم
بگیم آنچه خواهیم [illegible]
قوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کار شما خواهم تا توانم و توفیق من نیست الا بخدای [illegible]
[illegible] **قال الله تعالی** وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ
مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ وَاسْتَغْفِرُوا
رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ **الآیة** ای قوم [illegible]
شما را دعوت میکنم [illegible]
نوح رسید الطوفان و بقوم هود رسید الباد و بقوم صالح رسید الصیحه و [illegible] بقوم لوط رسید [illegible]
[illegible]
گفت استغفار کنید [illegible]
[illegible] **قال الله تعالی** قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ
فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي
أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ **الآیة** ایشان
گفتند یا شعیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خدای من [illegible] **قال الله تعالی** وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي
عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ
رَقِيبٌ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ

فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ **الآیة** ای قوم بکنید
آنچه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال الله تعالی وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ
فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ وَ
أُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ [illegible]
موسی را با آیات و حجج [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قال الله تعالی** ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ
الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ
عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قال الله تعالی** وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ
وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ

ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ الآية حق تعالى خبر میدهد [illegible]

[illegible]

قال الله تعالى

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ الآية وما نؤخره [illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله تعالى

وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ الآية [illegible]

[illegible] قال الله تعالى

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ الآية [illegible] موسى را كتاب توریة [illegible]

[illegible]

حدود الله حد چه جیب باشد ولولا کلمة و اگر نه آن سخن بودی که از خدای تعالی پیشتر شد در رحمت دادن
امت موسی که خلاف کردند تا در رحمت گفته ام که ایشان را در دنیا عذاب نکنم هر آینه حکم
کرده شدی میان ایشان بهلاک و عذاب و استیصال بدرستی که ایشان در شک اند و ان کلا و لما
و حقیقت که هر یکی از این خلاف کنندگان تمام دهد و بجای آورد ایشان را خدای تعالی جزای اعمال
ایشان را بحسب آنچه کرده باشند از اتباع موسی و ایمان آوردن که کنند ایشان کرده اند و نیکو
و بدی پوشیده نیست بدرستی که او بآنچه شما میکنید داناست فاستقم
كما أمرت ومن تاب معك ولا تطغوا إنه بما تعملون بصير ولا تركنوا إلى الذين ظلموا
فتمسكم النار وما لكم من دون الله من أولياء ثم لا تنصرون وأقم الصلاة طرفي
النهار وزلفا من الليل إن الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين
واصبر فإن الله لا يضيع أجر المحسنين خدای تعالی خطاب کرد رسول را و مراد امت
و امت او گفت ای محمد راست رو و بر اقامت و استقامت رو چنانکه ترا فرموده اند و کسی که
توبه کرد و از کفر رجوع کرد و با تو گروید و با دین خدای آمد و لا تطغوا و طغیان مکنید و از حد
خدای تعالی بمعاصی و شرع درمگذرید که خدای باعمال شما بیناست و بجزا میکند بعد ازین گفت هیچ
آیت بر رسول سخت تر از این آیت نبود و بعضی از اصحاب رسول را گفتند یا رسول الله ما اسرع
الیک الشیب زود پیر شدی یا رسول الله قال شیبتنی سورة هود و اخواتها خطاب کرد امت
و گفت و لا ترکنوا ای مکلفان میل مکنید و پناه با ظالمان مدهید و با ایشان مخالطت
مکنید و میل منمایید که سوزد و دوزخ به شما رسد از اهل العلم گفت که تو ضعوا لو عمالهم
بعمل ایشان راضی مباشید ابن زید گفت با ایشان مداهنه در خبرست که من دعا الظالم بالبقاء فقد
احب بعض الله فی ارضه هر کو ظالمی را دعا کند ببقاء عمر دوست داشته باشد که در زمین خدای
و خدای عاصی شود و ما لکم نیست شما را بدون خدای هیچ دوستی یاری پس شما را نصرت کنند
در خبرست که چون روز قیامت باشد منادی از قبل رب العزت ندا کند که این الظالم و اعوان الظلمة
کجایند ظالمان و یاران ایشان همه را جمع کنند حتی من لاق لهم دواتا و بری لهم قلما تا کسی که از برای ایشان
دواتی نیکو کرده باشد و قلم تراشیده الحمد همه را در دوزخ اندازند و حرمت و فقره دوزخ اندازد
واقم الصلوة و نماز بپای دار بهر دو طرف روز نماز بامداد و نماز دیگر و نماز اول نماز بامداد و دوم
آخر نماز پیشین و دیگر و نماز شام و زلفا من اللیل یعنی پاره از شب که
نزدیک باشد آخر روز بدرستی که حسنات و طاعات ببرد نماز گناه ها را و اقم الصلوة نماز
کرده اند مفسران گفته اند که این آیت در حق ابو الیسر انصاری آمد و او خرما فروختی زنی بجهت
آنکه ازوی خرما خرد بیامد گفت این خرما آنکه خرما بهتر از این دارم تا بخانه روم بیا وقت و آن زن
در رو گرفت و بوسه داد زن گفت اتق الله از خدای بترس و دست از وی بداشت و پشیمان گشت
و پیش رسول آمد و گفت یا رسول الله صلعم چگویید در حق مردی که هر چه با مردان بیگانه کنند
ایشان همه جز بیک بود دیگر جماعت رسول صلعم هیچ جواب نداد و منتظر وحی بود تا وقت نماز که

آمد رسول نماز دیگر کرد جبرئیل آمد و این آیت آورد رسول گفت ابو الیسر انصاری کجاست او
بیرون گفت با ما نماز کرده گفت آری یا رسول الله گفت خدای تعالی آن نماز را کفارت گناه کرد
و آیت فرستاد که ان الحسنات یذهبن السیئات بعضی از اهل اصول گفته اند که مراد آنست که مداومت بر ادای
واجبات و نوافل موجب آن کند که مکلفان ترک سیئات پس بمنزلة اذهاب باشد بخاصیت ذلک
ذکری این یاد کردنیست یاد کنندگان را و اصبر و صبر کن ای محمد و شکیبایی بیش گیر که خدای تعالی ضایع نگرداند
ثواب نیکوکاران قال الله تعالی فلولا كان من القرون من قبلكم أولوا بقية ينهون عن الفساد في الأرض
إلا قليلا ممن أنجينا منهم واتبع الذين ظلموا ما أترفوا فيه وكانوا مجرمين وما كان
ربك ليهلك القرى بظلم وأهلها مصلحون الآية چرا از امتان گذشته گروهی که چنانکه ایشان را فضل و خرد
که مرا ایشان را هلاک کردم چون قوم عاد و ثمود چرا نبودند از ایشان گروهی با نماینده یعنی خداوندان عقل و
فضل و شرف که امر معروف کردندی و نهی از منکر و از فساد در زمین تا من ایشان را هلاک نکردمی مگر
اندکی که مومنان را و گفت بکرامت که ایشان را برهانیدم از جمله ایشان که امر معروف و نهی منکر
کردند آنانکه ستم کردند آنکه متنعم گشتند آنچه ایشان را داد و ایشان را دراز دعا کرده بود
و ایشان خود مصر و مجرم و گناهکار بودند الله بیان کرد که من این شهرها که هلاک کردم از جمله قوم
و نوح و عاد و ثمود و قوم شعیب و لوط از سبیل ظلم نبود که من ایشان را ناحق که شهرها را
هلاک کنم بظلم و اهل او مصلح و نیکوکار باشند قال الله تعالی ولو شاء ربك لجعل الناس
أمة واحدة ولا يزالون مختلفين إلا من رحم ربك ولذلك خلقهم وتمت كلمة
ربك لأملأن جهنم من الجنة والناس أجمعين وكلا نقص عليك من أنباء الرسل
ما نثبت به فؤادك وجاءك في هذه الحق وموعظة وذكرى للمؤمنين الآية اگر خدای
تو خواستی جمله خلایق را مضطر گردانیدی بجبر و قهر تا همه یک امت بودندی ولیکن تمکین کرد
ایشان را و اختیار داد بعضی اختیار حق کردند و بعضی اختیار باطل و لا یزالون و همیشه ایشان مختلف
باشند و خلاف کنند الا آنکس که خدای بر وی رحمت کرد بلطف هدایت تا خلاف نکرد و لذلک خلقهم
و ایشان را برای رحمت آفرید و ذلک اشارتست با معنی رحمت که آن احسان و فضلست و نشاید که
اشارت باختلاف بود برای آنکه و ما از اختلاف نهی کرده است او کاده است آن وجه دیگر آنست که
راجعست الی کونهم امة واحدة مجتمعین الا الایمان خدای خلقان را برای ایمان و طاعت آفریده است
کما قال و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون ایشان ایمان نیاوردند و طاعت نکردند و هر کس
سر با هوا و دیگر نهادند و از حق دور شدند تا دوزخ تمام گشت سخن خدای در حق ایشان که را
هر آینه پر کنیم دوزخ را از دیو و آدمیان و تمام کلمه و قوع مخبر باشد علی ما اخبر و کلا نقص علیک
و هر قصه که گفتیم بر تو و خبر دادیم از خبرهای انبیاء تا دل تو بدان ثابت گردانیدیم چنانکه دعوت که ترا
الا شبهه متوکل و دل ترا ساکن گرداند و بجاءک و آمد بتو درین سوره یا درین خبرها حق و موعظه
بندی مومنان را حق را معرفت کرد و اگر که آنست و موعظت انکه گرد برای آنکه نفعی ازوی خواست
قال الله تعالی وقل للذين لا يؤمنون اعملوا على مكانتكم إنا عاملون وانتظروا إنا

مشرکون ولله غیب السموات والارض والیه یرجع الامر کله فاعبده وتوکل علیه وما
ربک بغافل عما تعملون الایة بگو ای محمد کسانی را که ایمان نمی‌آرند و بر کفر اصرار میکنند بکنید و مکنید
و بر تنایه خود آنچه میتوانید که ما نیز خواهیم کرد با شما آنچه سزای شماست و بنگرید و منتظر باشید چنانکه
که بشما فرود آید که منتظریم آنرا بشما فرود خواهد آمد از آنچه بامثال شما از کافران فرود آمد و گفته اند
که معنی اینست که بکنید شما آنچه میخواهید از ایمان و طاعت و منتظر باشید جزاء اعمال خود را و خدای
غیب آسمانها و زمین میداند و بازگشت کارها باوی باشد و او را بپرست و توکل کن بر وی و خدای تو غافل
غافل نیست از آنچه میکنید کعب الاحبار گفت که فاتحه توریة خاتمه سورة هود است یعنی این
کلمات و صد و یازده آیت از ابی بن کعب روایت که رسول گفت بندگان را سورة یوسف بیاموزید
که هر مسلمانی که بیاموزد هرگز بر هیچ مسلمان حسد نبرد بسم الله الرحمن الرحیم
الر تلک آیات الکتاب المبین انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون نحن نقص
علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن وان کنت من قبله لمن الغافلین ۳
مراد بالف و لام الله و به را اری معنی آنکه منم خدای که می بینم بعضی از مفسران گفته اند که چون الف
و لام و را جمع کنی با حا و میم و نون الرحمن باشد بر قسم بوده و هم بیان معنی که گفته شد هذا الف و لام و میم
معنی این باشد که الف بجای این حروف مقطعه آیات کتاب روشنست و هویدا کننده حلال و حرام
و شرایع اسلام است و مراد بکتاب قرآنست انا انزلناه بدرستی که ما فرستادیم او را قرآن عربی یعنی بزبان
و لغت عرب تا او را دریابید و معنی وی را فهم کنید در آیت دلیلست بر حدوث قرآن از آنجا که گفت که
منزلست و بزبان عربیست و اتفاق است که گفت عربی صفت شاید و موصوف قدیم نیست پس در آیت دلیلست
و آنکه قرآن محدث است که انا انزلنا دلیل کرد قرآنا و دیگر منزل محدث باشد و قرآن جمع بود و مجموع بعضی
بعضی مقدم باشد و قدیم چیزیست که هیچ چیز بر وی مقدم نبود و آنچه منسوب بود با عرب محدث بود
و چون لغت ایشان محدث باشد نحن نقص بر تو میخوانیم ای محمد که نیکوترین قصه‌هاست از آنکه
و چند که متضمن است نکتها و حکمتها و اشارتها باآنکه در قصه‌های دیگر نیست بعضی گفته اند که احسن
بمعنی عجب‌ترست تا او نمینماید که کلام خدای با درباب حسن بعضی بر بعضی تفاوت است بعضی دیگر
گفته اند که این بر ظاهر خود است و از سعید جبیر روایتست که صحابه پیش سلمان فارسی شدند و گفتند
که از توراة با از توراة حدیثی گوی که در توراة قصه‌های نیکوست خدای تعالی این آیت بفرستاد و بیان
کرد که قصه‌های قرآن نیکوترست از قصه‌های توراة و گفت از برای آنکه نیکوترین قصه‌ها خواند که درو
ذکر انبیاست و فرشتگان و سلطان و شیاطین و جن و انس و انعام و طیور و سیر ملوک و ممالیک و
طریقه تجار و ذکر عقلا و جهال و مکر زنان و حیلهای ایشان و در وی ذکر توحید و فقه و علم سیر و تعبیر خواب
و آداب سیاست و حسن معاشرت و تدبیر معاش بسیار دیگر که جامع است این فضایل را که دیگر
مصالح دین و دنیاست آنجا احسن القصص خواند بما اوحینا بوحی کردن ما این قرآن را بدرستیکه اید
شان آنست که پیش از قرآن فرستادن بتو هر آینه غافل بودی ازین اخبار و قصص بی علم و بیخبر بودی
قال الله تعالی اذ قال یوسف لابیه یا ابت انی رأیت احد عشر کوکبا والشمس

والقمر رایتهم لی ساجدین ۝ قال یا بنی لا تقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا
لک کیدا ان الشیطان للانسان عدو مبین الایة چون گفت یوسف مر پدر را که ای پدر من
در خواب چنان دیدم که یازده ستاره از آسمان فرود آمدند و با آفتاب و ماه همه سجده کردند مرا
عبدالله بن عباس گفت شب آدینه بود یازده ستاره برادران بودند و آفتاب و ماه پدر و مادر
بودند یکی با راحیل [illegible] که یوسف چند ساله باشد گفت [illegible] باشد و [illegible] دوازده
یوسف ساله بود ابوهریره روایت کند که رسول گفت الکریم ابن الکریم یوسف بن یعقوب بن اسحق
بن ابراهیم یوسف بعضی گویند لغت است اهل علم و سیر گفته اند ابتدای قصه یوسف بن یعقوب آن بود که
در سرای یعقوب درختی بود که هرگاه یعقوب را پسری آمدی از آن درخت شاخی برآمدی و با آن پسر
می بالیدی چون پسر بزرگ شدی شاخ بزرگ شده بودی و فرو گشتی چنانکه بکر فتی و عصا داشتی و گفتی
این چوب منست و عصای منست که با او زاده است و رسته و بالیده تا آنگه یوسف آمد و از آن شاخ
هیچ نرست چون یوسف بزرگ شد برادران او هر یکی چوبی و عصا داشتند و ایشان ده تن بودند و یکی
یازده همچنین و ابن یامین در آن دند حتی یوسف چون بدید گفت ای پدر برادران مرا هر یکی عصاست و مرا
نیست چرا چنین آمد از خدای من بخواه چوبی از بهشت یعقوب دعا کرد و چوبی خواست خدای تعالی جبرئیل
را فرستاد با عصاء از چوب بهشت گفت این چوب یوسف ده یوسف آن چوب را بستد و گفتی
بود از بهر چه سبز بود یوسف در خواب دید که آن عصا بر زمین زد و برادران او نیز یا زدند و آن
عصاهای خود بر زمین فرو بردند عصای او بلند شد و شاخ برآورد و شاخها کشید و سایه گسترد
و سر بر آسمان کشید و عصاهای برادران بحال خود بماند آنگه بادی برآمد و عصاهای
برادران از بیخ بر کند و در دریا انداخت و عصای او بر جای بماند او از خواب درآمد بترسید پدر گفت
چه بوده است تا اکنون خفته ای قرة العین ای این خواب بدید گفت و برادران شنیدند و از وی حقد
کین در دل گرفتند و او را گفتند ای پسر راحیل خواب عجب دیده همانا که تو میشنیدی ما خواهیم بود
و ما بندگان تو کار بر تو بلند شود و غالب گردد و کار بر ما [illegible] گفت تو نیکو چون این خواب دید مدتی سال
بود و چون خواب آفتاب و ماه و ستاره دید دوازده ساله بود و یعقوب تنگدل و با اندوه جدا
نکرد [illegible] شب جمعه [illegible] شب قدر بود در خواب دید که یازده
ستاره و ماه و آفتاب از آسمان جدا شدند و پیش وی سجده کردند از خواب درآمد و پدر را گفت
ای پدر خوابی دیده ام که درهای آسمان گشاده شد و نوری عظیم برآمد چنانکه همه جهان بگرفت
و کوهها و صحراها همه روشن شد و دریا دیدم که موج میزد و ماهیان در آن با انواع لغات تسبیح میکردند
و مرا حلۀ پوشانیدند که دنیا از حسن و نور او منور شد و کلید گنجها زمین بمن دادند و دیدم که
یازده ستاره و آفتاب و ماه مرا سجده کردند قوله تعالی اذ رأیت احد عشر کوکبا الایة جابر عبدالله انصاری
روایت کند که جهودی پیش رسول آمد و گفت مرا خبر ده که نام آن ستارها چه بود که یوسف را سجده
کردند رسول سر در پیش افکند و انتظار وحی میداشت جبرئیل بر رسول آمد و خبر داد رسول جهود را گفت
اگر ترا خبر دهم بنامهای ایشان بگروی گفت آری گفت نامهای ستارگان این بود

طاق و تاله ذو الکیفیات و ذو النور و دو لب بر بان قابس ضروس معجم منلون چنان دیگر
و چادر هوا بچرخ و میگردند و چون خواب بدید گفت یعقوب گفت ای پسر من مگر که این خواب
با برادران مگوی که با تو کیدی کنند و مگر با از تو حسود بوم مردم با او بخیج انکار است و گفته اند که یعقوب
این خواب با زن خود بگفت و وی با وصیت کرده که با کس مگوید آن زن با پسران بگفت و ایشان را حسد
زیاد شد و گفتند این علوم سربلو شاهی دارد که او خوابی چنان بیند که خورشید و ماه و کواکب بر
و چهار ماه و آفتاب پدر و مادر باشند و یازده ستاره برادرانم و چنانکه پسری برادر دوست تر
میدارند گفتند با وی کیدی باید کرد چنانکه خدای عز حکایت کرد یعقوب گفت فیکیدوا لک
کیدًا انکه یعقوب بر سبیل مثل گفت ان الشیطان للانسان عدو مبین و در معنی این دو وجه گفته
یکی آنکه اغرا کند بکید تا بوکه شیطان دعوت بعداوت میان دو عم آنکه مراد خود ایشان بودند ایشان را
شیطان خود خواند که با او فعل شیطان کرده بودند قال الله تعالی وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ
وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ
أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ لَّقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ
آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ این هم حکایت از یعقوب که میگوید و تعبیر خواب یوسف که همچنان خدای تو
را برگزیند و تاویل الاحادیث یعنی تعبیر خواب ترا بیاموزد و گفته اند که معنی آنست خدای و سنن انبیا که
مشکل باشد بر مردمان ابن زید گفت در عهد او تاویل و تعبیر بداره و کرده است [illegible]
اثبات نبوت در دار دنیا و توحید و غیر آن از علوم دین و تمام نعمت و تمام کرداند نعمت خود را بر تو و
بر آل یعقوب چنانکه تمام کرداند پیش از این بر ابراهیم و اسحق تا آنکه ایشان را برگزید و دو بعضی گفته
کرد اینده نعمت دنیا را بنعمت آخرت بنبوت کرداند بدرستی که خدای تو دانا است و دانا میداند
که کرا میباید برگزید و حکیم و اقامت نعمت و کسی که استحقاق دارد و ابن اسحق گفت خدای تعالی هر فضل
نا آن احوال یوسف برای عرض صحیح با رسول حکایت کرده و غرض از این فضل آن بود که رسول
متسلی خود شود که برادران کید و حسد قوم او مو شل از این برادران یوسف علیه السلام یوسف
حسد بردند و بنای آن گویند الحسد قبیح لقد کان بدرستی که بوده است در قصه یوسف و برادران
ایشان دولای و نبوت معجز صدق که نا اشارت کند آنچه برادران یوسف با وی کردند بود تعرض که
و او برادر و برادر بود و شمعون و لاوی و یهودا و نفتالی و زبولون و دان و ایشان از لیا بنت لیان بود
دختر خاله یعقوب بود و چهار پسر دیگر از دو سریت داشت دان و نفتالی و جاد و اشیر و چون
لیا را وفات رسید یعقوب خواهر او را حیل با بزنی کرد و از وی یوسف و ابن یامین آمدند که
آن کید کردند آن ده بودند و آیات یوسف آن بود که از نحس و نکویید خدای تعالی جمال
یوسف داده بود و در روایت هم چنان ابو سعید خدری روایت کرد از حضرت رسول
که او گفت شب معراج که مرا با آسمان بردند یوسف را دیدم گفتم که از کیست گفتند که تو
گفتند یا رسول الله وی را چگونه دیدی گفت چون ماه شب چهارده کعب الاحبار گفت خدای تعالی
صورت پیغمبران با آدم علیه السلام نمود و او یک یک را بدید و در طبقه ششم یوسف را دید تاج و قار

بر سر نهاده و قضیب ملک بدست گرفته و رداء کرامت بر دوش نهاده و بر دامن او هفتاد هزار نور
و در چپ او هفتاد هزار فرشته و همه او را تسبیح و تهلیل و دانستم در جنس در شجره که او را سعادت
خواند همچنان که او میرفت آدم میرفت و آدم علیه السلام گفت بار خدایا این کیست از فرزندان من گفت
ای آدم این مرد محمود بر گزیده من باد و خوانم شفقت کرد گفت بار خدایا چه بود که از و او جمال
خلق تمام از حسن آدم علیه السلام او را در بر گرفت و بوسه بر چشم او داد و گفت او یا اسف یا غم و لا تتو
بن فلک که او را یوسف خواند آدم علیه السلام بود در جبین که او بر صورت آدم علیه السلام بود در حسن و
بها و نور و چون آدم از آن درخت بخورد آن نور و بهای وی برفت از وی بخدای تعالی آن را به یوسف داد
و گفته اند که شب انوار او سپید رنگ شدی و رنگ روی بود و جعد موی فراخ چشم و تمام
خلق و سطبر ساق و سطبر ساعد میان باریک و تیز بینی و خوب دندان بود و بر روی خال
او خال سیاه بود و بر میان دو چشم خال و بر سپید بود که پنداشتی که ماه تابانست چون بخندیدی از میان
که فرو آوردندی نوری بتافتی و لطافت اندام وی چنان بود که اگر ببستی علقی خوردی در پوست او پیدا
شدی و گفته اند که او حسن از جده خود ساره میراث یافت و انها در حسن سار و با جمود و حور العین مانند
بود عبدالله مسعود روایت کرده که رسول علیه السلام گفت که جبرئیل علیه السلام آمد و وی را گفت که خدای تعالی
که من حسن یوسف از نور کرسی و ادم و حسن تو از نور عرش قال الله تعالی إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ
وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اقْتُلُوا يُوسُفَ
أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ قَالَ قَائِلٌ
مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ
فَاعِلِينَ الآیة چون گفتند برادران یوسف با یکدیگر که یوسف و برادرش دوست داشته شده
با پدر ما از ما یعنی پدر ما دوست دارد که هر دو را از ما دوست تر دارد و ما جماعت ایم ده مرد کار و که قیام
میتوانیم نمود بمصالح وی و صاحبان کار هستیم ان اباناً بدرستی که پدر ما در غلط او و ضلالت
هویدا و بعضی لفظ محبت خواستند اکه گفت ما را بچاه باید ساخت و حیله باید کرد تا او را از پدر
دور کنیم یکی از ایشان گفت اقتلوا یوسف یوسف را بکشید یا وی را بر زمینی دور اندازید تا که
پدر شما خالی و صافی کرده شود شما را و بعد از آن توبه کنید و شما را باشید و باشید از کار او قومی صالح بعضی
از آنکه این فعل کرده باشید توبه کنید و صلاحیت با کار بندید و گفته اند که کار میان شما و پدر شما
صالح گردد و بسبب گفت که این گوینده شمعون بود کعب گفت که دان بود دیگری گفت از ایشان
که او یهودا بود بر سبیل یوسف علیه السلام و او برادر مهتر ایشان بود و یهودا در حکم بزرگوار وی بودند گفت یکی
یوسف را که کشتن او دری کاری زشت و کناهی عظیم باشد و ولیکن در چاه فرو اندازید غیابت که
که ظلمت باشد در چاه و نیز آنکه با آب رسد و قعر چاه را نیز گفته اند قتاده گفت چاه بیت المقدس
بود کعب گفت میان مصر و مدین بود مقاتل گفت در سه فرسنگی خانه یعقوب علیه السلام و آنکه در
بود در چاه فرو اندازید تا بعضی از ایشان که از آن دیار بگذرند او را برگیرند و آنچه کار را نخواهید کردن پدر را
گفتند که میان دو من حسد کند گفت ای جان الله برادران یوسف علیه السلام آنکه وی را فراموش کرده اند

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ٭ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا
يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ٭ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ
الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ٭ قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ
الآیة آنگاه گفتند بیعقوب ... باید ساخت که ما ... و ... انگیم گفتند و ما انبوه بسیار باید
خواست تا ما با بیحرگاه آید دیگر باره گفتند چه ... ما ... باشد و ... که ... که
یوسف را بگوییم و با خود ... این همه پیش یوسف علیه السلام و آگاه آمدند و در پیش او را
یکدیگر گفتند و ... بیانها کردند یوسف خوش شد و ایشان را گفت که شما هر روز
چنین کنید گفتند ... ترا ... که آنجا بیاید تا نظاره ما کنی و تو نیز ساخته
باشی و ... گرد ... آنگاه جمع پیش پدر آمدند و پای ایستادند و این شیوه عادت ایشان
بود که چون ایشان را حاجتی بودی پیش پدر بپای ایستادندی پدر گفت چه حاجت شما را و چه کار
آمده اید گفتند یا ابانا ای پدر ما را چه بوده است که ما را بر یوسف علیه السلام این نمیداری و معتقد نمی باشی
و این ... ما او را ... ما ... خواهیم با ... تا ... ما ... نرتع
... و نلعب ... کنند ... و ... ایشان ... بودند و انا له لحافظون
و نگاه ... که ما او را حافظان نگاهدارندگان میباشیم یعقوب گفت ما ... و ... اخاف
... که شما او را ... که او را گرگ بخورد و شما ازو غافل ... و این سخن و ای آن گفت
که در آن زمین گرگ بسیار بود و گفته اند ... که ... خواب دیده بود که ده گرگ گرد یوسف
و او را ... میکردند و یکی از ایشان ... و ... میدادند و زمین ... یوسف
... فرو شد و انا اذا لخاسرون ... یعقوب ... خواب ... او را از
برادران نگاه میداشت ... انا اذا لخاسرون عبدالله
... که ... یعقوب ... که ... که
او را ... یعقوب ... و اخاف ان یاکله الذئب ایشان ...
گفتند فاکله الذئب قالوا ایشان ... گفتند که ... باشد که گرگ ... بخورد ...
با این ... که ... و ضعیف ... قال الله فَلَمَّا ذَهَبُوا
بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا
يَشْعُرُونَ ٭ وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ٭ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ
عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ الآیة و بدانکه
گویند که چون عبدالله عباس و عبدالله مسعود و کعب الاحبار که چون برادران یوسف
یوسف را ... و ... گفت ... که او را گرگ بخورد ایشان گفتند
... گرگ بخورد که ... و ... با ... که چون ... بود
... که ... و ... بودی ... بیاید ...
که چون او ... یعقوب این سخن بشنید ساکن گشت و یوسف

نخ

جامه و پیش پدر بایستادند گفت ای پدر ما برادران بنزد یعقوب گفت تو میخواهی که بروی گفت آری
دستوری ده ... چون دیگر روز شد یوسف جامه در پوشید و کمر دربست و قضیب در دست گرفت
و پیراهن ... با برادران و یعقوب ... بگرفت و آن ... که ابراهیم و اسحق علیهما السلام
نهادی یعقوب ... یوسف چند گونه طعام در وی نهاد و فرزندان را وصیت کرد که یوسف
با شما ... و ... از من شما ... و ... چون ... که
اگر گرسنه ... طعام ... و اگر تشنه بود آب دهید و ... و ... آید و او را
... که ... چشم غایب شود ... گفت
... او با برادرست و ... پدر از ... و ... ایشان ...
دو ... و یعقوب ... او را با ایشان داد ... با ایشان ... ایشان را ...
سپید و یوسف ... گرفت و وداع کرد یعقوب ... که فرزندان یوسف ... چه
... ایشان یوسف را ... و ... ایشان ... و ... گرفت
و چون دور شد ... و ... برادری
... دید ... که ... طعام که ... و ... ایشان
دادند ... او را ... گرسنه و تشنه و ...
... گفت ای پدر ... من ... چشم ... که
... در ... ای پدر ... که ... یوسف
... در حال ... یوسف علیه السلام ... برادران با وی کردند
و ... امام حسن و امام حسین علیهما السلام که ... در حال حیات بود ...
وی ایشان را اکرام میکرد ... که ... نزدیک
... که ... رسول ... و ... الراکبان ...
رسول ... ایشان را بکشتند و ... ایشان ... بود ...
... یوسف ... ایشان گفت ... که یوسف را بکشید گفتند ...
گفت او را در چاه افکنید ... تا ... ایشان ...
... اتفاق کردند چنانکه ... و عزم کردند که در چاه اندازند و
... گفتند ... که خدای تعالی ... آن ... پیغمبری ... آمد او
خبر داد ... در عالم ... رفت در عالم ... و ...
و ... خدای تعالی ... ایشان ... میکند ...
... که ایشان ... که ... یوسف را بچاه
آوردند و پیراهن از وی بیرون کردند و آن چاهی بود تاریک و ... و ... بر
آمد و گفتند چاهی بود آب ... که ... بیرون کردند و ...
گفت ای برادران پیراهن من بگذارید تا عورت پوشش من در حال حیات و کفن من باشد در ممات

ودشم بکشاید تا هوام نبین صیوانات را ازخود دور کنم و باز دادم او را گفتند آن یازده ستاره و
آفتاب و ماه را که در خواب دیدی که ترا سجده میکردند بخواه تا دستهایت بگشایند و پیراهن را تو
دهند تا کمر رسن در میان او بستند و او را فرو گذاشتند چون بنیمه رسید رسن را ببریدند و او را در چاه
افکندند خدای تعالی از آب سنگی برآورد نزدیک تا یوسف بر آن سنگ نرم آمد و هیچ رنج نرسید و
گفته اند که خدای تعالی جبرئیل را گفت دریاب یوسف را پیش از آنکه بزمین آید و یوسف را در میان
چاه بگرفت و آسان بر آن سنگ نرم نهاد و او را دلخوشی داد و احوال که چه سرا و خواست رفت وی
بگفت و چون ایشان آواز وی نشنیدند وی را آواز دادند و وی جواب داد گفتند او زنده است بخونی خواهیم
که او را سنگسار کنیم یهودا رها نکرد و در خبر است که یوسف را در چاه افکندند چاه تاریک بود روشن
شد و آب شور بود خوش شد و او از آن آب بخورد و آب او را بجای طعام و شراب بود خدای تعالی فرشته
را فرستاد تا بندهای وی بگشاد و این بند از وی برگرفت و پیراهن از حریر بهشت بیاورد و در وی پوشانید و
تعویذ بگرفت که چون ابراهیم را در آتش انداختند او را برهنه کرده بودند و بند بر دست و پای
او نهاده آتش بندهای وی بسوخت و جبرئیل آمد و پیراهن از حریر بهشت بیاورد و در وی پوشانید
و وی آن را بمیراث باسحق داد و اسحق بیعقوب و یعقوب خواست که آن بیوسف رسد در تعویذی
نهاد و برگردن او بست فرشته تعویذ را بگشاد و پیراهن در وی پوشانید چون شب در آمد فرشته
خواست که برود گفت یا صریخ المستصرخین و یا غوث المستغیثین یا مفرج کرب المکروبین قد
ترى مكاني وتعرف حالي ولا يخفى عليك شيء من امري یوسف این گفت خدای تعالی هفتاد فرشته را
بفرستاد تا او را انس میدادند بعد از هر روز یا مدی طعام و شراب بیاوردندی و جهاد
فرو گذاشتی چون سه روز بر آمد که او در چاه بود جبرئیل بیامد و گفت ترا درین چاه که افکند
گفت برادرانم و گفت بر من حسد بردند از بهر دوستی پدرم گفت خواهی که ازین چاه برآیی گفت خواهم
گفت این دعا بخوان یا صانع کل مصنوع و یا جابر کل کسیر و یا حاضر کل ملاء و یا شاهد کل نجوى و یا
قریبا غیر بعید و یا مونس کل وحید و یا غالب غیر مغلوب و یا حیا لا یموت و یا محیی الموتى لا اله الا انت
اللهم اني اسألك بان لك الحمد لا اله الا انت بديع السموات والارض ذو الجلال والاكرام ان
تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل لي من امري فرجا ومخرجا وان ترزقني من حيث [illegible] یوسف این
کلمات بگفت خدای تعالی او را فرج داد از چاه و ملک مصر بوی داد و [illegible] چون پسران
داشتند و جان غم کرده بود [illegible] که او را در چاه افکندند بگریستند و آمدند بنزدیک پدر نماز شام کردند
و پدر ایشان یعقوب هر روز در بند انتظار [illegible] بود و در [illegible] مشغول بود تا ایشان با یوسف حیله کردند
ایشان یوسف را در چاه افکندند و بیامدند و بزغاله بکشتند و این پیراهن یوسف را در آن خون آغشتند
و روی بخانه نهادند یعقوب بسر راه آمده بود با انتظار ایشان چون ایشان را دید جمله یکبار بانگ و گریه
در گرفتند یعقوب بدانست که ایشان را کاری افتاده است گفت کو یوسف را ندیدم گفت یوسف کجاست
ایشان یکبار دست بر نهادند و جامه بدریدند و خروش و ناله کردند و گفتند یا ابانا انا ذهبنا نستبق تا
سبق با یکدیگر مسابقت کنیم و جستن کنیم و یوسف را بنزدیک متاع خود بگذاشتیم گرگ وی را بخورد [illegible]

گفتار مادرات کوی خانه و اگرچه راست گوییم یعقوب بسیرت [illegible] | در محنت و انتظار هجران
دراز [illegible] جمال یوسف همچون [illegible] | [illegible] و آن ناله [illegible]
هر روز منتظر بود | چون شاه غلام روی چو بود | شد بر سر راه بر کنعان | با جان حزین و چشم
گریان | تا که بستان یوسف بیش | آن پیرهن [illegible] | یا یوسف ماه روی [illegible] | آید بوی خوش
ناگاه | در محنت و انتظار مانده | آشفته و بیقرار مانده | حالش ز فراق روی جانان | می‌سوخت
ز سوز تاب هجران | تا که جهان شام آمد | از یوسف او پیام آمد | هر ده پسرش ز ره رسیدند
پیش همه جامها دریدند | فریاد کنان و نوحه گویان | گویان گریان [illegible] و افغان | یعقوب چو حال
آنچنان دید | وان ناله و گریه و فغان دید | پرسید که یوسفم کجا شد | آخر ز شما جدا چرا شد | گفتند
که ای پدر برفتیم | بر یکدیگر سبق گرفتیم | [illegible] جامه بانی | کردیم نه وی نگاهبانی | هر یک
شده [illegible] هر یک | [illegible] | یوسف که بار دلکش بود | در صحن [illegible]
[illegible] بود | نزدیک متاع بود تنها | آن روشن دیده ماه | ناگاه فراز گرگ بیامد | او را
بدرید و بخورد ناگاه | ما صادق قول راست گوییم | آثار تو ای پدر بجوییم | اهل اشارت گفته
که ایشان نماز شام از آن آمدند تا وقت تاریک باشد و ایشان در دروغ گفتن شان شرم نباید و ایشان گریه
دروغ که ایشان میکردند آب از چشم [illegible] راست بود شعبی گفت که نزدیک شیخ آمد [illegible]
و جزع میکرد پس از آنجا [illegible] متوجه شده بود بگفت بگریه این مسکین است چگونه میکند جفا
که مظلوم است شیخ گفت برادران یوسف بودند و با ظلم میکردند [illegible] که پیراهن خون آلود را
بیا که خدای تعالی از آن خبر داد قال الله تعالى وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ ۚ قَالَ بَلْ
سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ
فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ ۖ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَامٌ ۚ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً ۚ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ الآية و او [illegible] پیراهن او را آلوده بخون [illegible] در باید آن خون [illegible] گفت که خون
یوسف [illegible] خون بزغاله بود یعقوب پیراهن بدست گرفت و گفت چه حلیم گرگ بود که یوسف
را بخورد و پیراهن را ندرید ایشان فرو ماندند گفتند [illegible] دزدان [illegible] بکشتند گفت
سبحان الله دزدان او را بکشتند و پیراهن رها کردند و حاجت ایشان بپیراهن بود [illegible] که پیرهن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
میوه دل و روشنائی چشم ما بخوردی [illegible] باواز آمد و گفت [illegible] یا نبی الله ما اکلت [illegible]

و لهاوان لحو نکردو ما رکم معاشر الوصیا٭ محرمت علینا و انی لمظلوم مکذوب علی محجوبت بود حکم حق
نبی بود یا ای الله که فرزند تو الخورده ام و گوشت و خون شما که بخو با انبیا حرام است و من مظلوم
و بر من دروغ گفته اند و من در زمین غریبم گفت بار خدا در زمین آمدی گفت ما در بجا خوف
بیابورت ایشان آمده ام پسران تو مرا بگرفتند و بستند و بشق آوردند و این دروغ و من بهانه
در بجا لا یعقوب٭ به فرزندان گفت بل سولت لکم انفسکم ذکه نفس شما این کار بیارا است و دیگر شم
شما بیا زامرورز کار من صبیت صبر کردن نیکو بشکیبایی که در میان جزع نباشد والله المستعان
و خدا است که یاری او خواهند مرا زوی یاری خواهم و استعانت کنم بدانچه شما میگویید و صفت میکنید
از حال یوسف و هلاک شدن وی و علامت شادت یوسف٭ سه روز در چاه بماند و روز چهارم کاروان
میگذشت فجاءت سیارة که بمصر میشدند بر جاده انجا راه گم کرده بودند نزدیک آن چاه فرود
آمدند این چاه بر جاده راه نبود مردی که بفرستادند از عرب اندر سیر تمام او مالک بن الزعر آب
آورد جاه ایشان او بکا آنجا آمد و دلو فرو گذاشت تا آب برکشد یوسف٭ دست در رسن زد
و انجا برآمد مرد نگریست کودکی دید در غایت حسن و جمال چنانکه خدای تعالی از این حکایت کرد قال
آنکار و لذ یش بغلام بستادند کویند که آب کشید برادر و گذاشت و یعقوب با یوسف٭ خواهد
در پنهان بود و انجا بیرون آمد و گفت از بشری نام رفیق وی بود هذا غلام این کودک است و با ایشان گفت
و گفت بشارت و خوش دلی من باین مرد این غلام بشارت من است و وی را پنهان کرد جای عمیق
معنی این است که ایشان پنهان داشتند و گفتند ای غلام بضاعت است که اهل این آب ما داده اند تا
و ایشان بفروشیم اکه حق تعالی بو سیلانید و دیدند میکو حکمت که آن حال بوشیده نماند زیرا چه
او عالم و دانا است بآنچه کردند و میکنند قال الله تعالی وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ
وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ
عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ
الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ الآية بعد از عادت
بود که هر روز بکنار سر چاه آمدی یوسف را آواز دادی در آن روز بسر چاه و طعام آوردند و
یوسف را آواز داد جواب نشنید او را بجا نبود بیاید بطلب او و آن کاروان او را دید و یوسف
را آواز دادی ایشان بنزد مالک بن الزعر دیده بود و او را خبر دادیاند و مالک را از
داد ند و گفتند غلام ما است از ما گریخته مالک گفت اگر خواهید با شما دهم بخرم گفتند او را بخرید و لیکن او
معیوب است دزد و گریزنده و ما او را بعیب میفروشیم مالک گفت بعیب او بخرم گفتند ما که خواهی
بستاند اکه دیبا از ما ده بست بیک گفت آخر چند میفروشید گفتند بحکم تو او را بخر چند معدود
و شمرده اندک بفروختند با ایشان و وی را غیب شدند عبد الله عباس رضی الله عنه گفتند بیست درم بود گروه
گفت چهل درم بود بعضی دیگر گفتند که بیست و دو درم بود و میگفتند اکرام انده درم بود برادر آنکه ده درم
زیر و بهر کویند وقت بازخور ده درم بستدند و با یکدیگر قسمت کردند و یوسف٭ میگریست و سخن
نیایست گفتن که از کشتن میترسید مخبر عالیه که روزی یوسف٭ در آینه نگه کرد و جمال خود بدید تعجب

کد

کرد و گفت اکنون٭ بودی بهای من که نداشتند و با امتحان کردند و بیاورد و خداوند چنانکه آن کاروان
آنجا برفتند و برادران یوسف٭ با ایشان میرفتند و میگفتند این غلام را نگاه دارید که گریزنده است
و دزد و بطالت و دروغ زن است و اشتروه بثمن بخس تا شمرده بمصر ببرند زاده ایشان و گوید او
یوسف٭ بود با جمال یوسف چون کوه بدید خواهش با از شنید بیافت و بسر کوه بیاد مادر آمد
که و بگریست و گفت ای مادر اگر هیچ توانی نظری کن بسان حال من چه دانست و دیگر که اینها بفرختند
تو بدیدی ای مادر بعد که برادران بر من چه جفا کردند و در چاه افکندند و بعد از
سیاه کردند و مادر بیابان بنشست که بکریه و دم خجانکه بنده کنار را فروشند بفروختند چنانکه
اسیران را از شهر بشهر برند مرا با اشتری ده میبرند که او غبار گفت چون این سخن میگفت از بیش
او بغا آواز میداد که و اصبر و ما صبرک الا بالله پس مالک از پی بگردید یوسف را باز نشستند بود
گفت آه آنچه گفتند که این غلام گریزنده است راست گفت اکه دیگر بار افتاد و او را طلب کردند و
بیاوردند و او را گفت بکرد جواب گفت نکرد و جستم این گور مادر من است خواستم تا زیارت کنم
با او بکنم ند و بیدی که آن پیاورند و بر پای و بنهادند و با اشتری نشاندند و بمصر آوردند مالک
گفت بعد از آنکه از آن رسیدم او را بر کتف و بی وصال من چه آمد و نیایم شنیدم که بوقت سحر
میکرد و آواز ایشان میشنیدم و شخص ایشان نمیدیدم و تا در سراه بودم هر روز ابری سفید سایه
بر سر وی بود و بر سرای وی ایستاد میداد چون بمصر آمدند مالک بن الزعر او را بگرمابه برد و سر شست
و جامه نو پوشید و با زار برد و بیع عرض کرد و مردی وی را بخرید که خزینه دار عزیز بود نام او قطفیر
ملک مصر در آن روزگار ریان بن الولید بود گفتند که او بیوسف ایمان آورده بود و او نسبت عمالقه
بود و فرزندان عملاق بن لاود بن سام بن نوح بود و او پیش از یوسف فرمان یافت از پس او بیادشاهی
بنشست قابوس بن مصعب افتاد یوسف٭ او را با سلام دعوت کرد قبول نکرد و سبب گفت چون
یوسف را با زار آوردند جمله را در ترازو نهادند بگذاشتند باو گران آمد تا بجای رسید که
او را با بسیم و مشک و عنبر دادند قطفیر عزیز او را ببازار برد و خرید بیک بار
و زن خود را بیاورد و گفت وی را حرمت کن چنانکه خدای تعالی از وی حکایت کرد و قال الذی
اشتراه من مصر مردی از مصر که وی را بخرید زن خویش را گفت که وی را گرامی دار و جای نیکو
کن و شاید که ما را نفع کند و از وی یاد و یا بخدمت گیریم و چنین که او را بفرزندی گیریم والله
بعجایب را دیگر تمکین کردیم و جای دادیم در زمین مصر تا یاد دنیا او حکم داشتیم و تاویل بیخ تعبیر خواب
در آموزانیم و خدای چیر و غالب است بر کار خود کسی او را ملتفت کرد و با غالب است بر کار
یوسف هر چه خواهد اراده کرد و انجام او بخیر رساند و لیکن مردمان نمیدانند قال الله تعالی
وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ
فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي
أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ الآية چون برسید یوسف بجای قوت خود ثلاث و قلم
گفت و آن سیزده ساله بود عبد الله عباس گفت بیست ساله باشد مجاهد گفت سی ساله باشد

وآتيناه و دادیم اورا حکم یعنی حکومت و علم و دانش و گفته اند که وی [illegible] بود که عزیز
ویرا عزیز [illegible] بود که زنان [illegible] داد و [illegible] سال بود که خدای تعالی ویرا
حکومت داد و [illegible] سال بود که [illegible] شد وکذلک نجزی المحسنين یعنی نیکوکاران [illegible]
یوسف را جزا دادیم جزا دهیم نیکوکاران را [illegible] چون یوسف [illegible] عزیز رفت
[illegible] عزیز را [illegible] زلیخا نام داشت [illegible] داشت و [illegible]
حال یوسف زیاده [illegible] زلیخا [illegible] صبر و طاقت [illegible]
چون [illegible] گذشت و [illegible] رسید [illegible] میکرد چنانکه گفت
وراودته التي هو في بيتها عن نفسه [illegible] زلیخا خواست که وی را
[illegible] عبد الله عباس گفت که مراودت او آن بود که با یوسف [illegible] نشست [illegible] نیکوست
موی تو یوسف گفت [illegible] گفت ای یوسف چه نیکوست
روی تو گفت خدای [illegible] گفت ای یوسف حسن صورت تو [illegible]
گفت [illegible] گفت ای یوسف عشق تو آتش در دل من زد این آتش را [illegible]
گفت اگر آتش تو [illegible] گفت [illegible] این آتش عشق
تو دلم را [illegible] گفت [illegible] کلید [illegible] گفت ای یوسف [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت ای یوسف [illegible]
[illegible] گفت ای یوسف [illegible]
[illegible] گفت ای یوسف من [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] دعوت میکرد [illegible]
ای یوسف [illegible] گفت [illegible] گفت ای [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] گفت این خانه [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] زلیخا [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] زلیخا [illegible]
[illegible] زلیخا [illegible] گفت [illegible] الابواب [illegible]
[illegible] و گفت معاذ الله [illegible]
[illegible] انه ربي احسن مثواي [illegible]
[illegible] قال الله تعالى ولقد همّت به وهمّ بها
لولا أن رأى برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء إنه من عبادنا
المخلصين ۝ واستبقا الباب وقدّت قميصه من دبر وألفيا سيدها لدى الباب

قالت

قالت ما جزاء من أراد بأهلك سوءا إلا أن يسجن أو عذاب أليم حق سبحانه وتعالى
حکایت میکند از فعل ایشان که زلیخا به یوسف قصد کرد و یوسف نیز [illegible] قصد کرد و اصحاب
حدیث و مخالفان گفتند که شیطان بیامد و یک دست بر پهلوی این نهاد و یک دست بر پهلوی آن و
ایشان را جمع کرد [illegible] زلیخا [illegible] کرد که یوسف [illegible] عزم کرد [illegible]
وقت [illegible] تفسیر کرده اند و گفتند که یوسف [illegible] زلیخا [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] چون یوسف [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] و گفتند آن برهان آنست که [illegible]
آنست که فرشته [illegible]
جای [illegible] فرشته [illegible] بصورت یعقوب ع گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت میکنند [illegible]
معصوم [illegible] عصمت ایشان [illegible] عقل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] حق تعالی [illegible]
معصوم [illegible] عقل [illegible] حق [illegible]
حق تعالی [illegible] یوسف [illegible] عقل [illegible]
[illegible] مختلف آمده است [illegible]
[illegible] وقوله تعالى [illegible]
چنانکه گفت [illegible] والله [illegible] معصیت بود
[illegible] معصیت [illegible] معصیت بود
[illegible] گفت ومن يولهم يومئذ دبره إلا متحرفا لقتال أو متحيزا إلى فئة فقد باء بغضب
من الله ومأواه جهنم وبئس المصير [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] زلیخا [illegible]
[illegible] من شهوات النساء [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
یوسف [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] لولا أن رأى برهان ربه [illegible] برهان [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] برهان آن باشد که [illegible] بصورت یعقوب [illegible]
[illegible]

دع و ثواب نبودی بیاره برهان لطفی باشد که خدای او را کرد و دان حال که او متصرف شد
از لطف خواست کرد از ضرب و دفع اجد آن و ای را لطف گو مکلف نزد آن از قبایح امتناع کند
کما اراد عصمت بطریق و نگفتند که برهان آن اوّل وضع بود که خدای تو نصب کرده بود و او بدید
نیاورد انکه فاعل و مستحق عقاب بود برای آنکه تمیز معارف باشد از فعل قبیح و روا بود که باو وعده
بود کذلک لنصرف عنه چنانکه این لطف کردیم و برهان خود نمودیم بالطاف کنیم و برهان عالم باخرة
قضا را ازوی دفع کنیم و دیگر دانیم بعضی را که گوید صرف و دفع حاصل شدی که وقت وی تا چنانکه
گفتند که سوی گاه بست و گفتند نیابت انکه خدای تعالی به بهارت باشت و گواهی داد و گفت که
او از بندگان خالص گردانیده است و استبقا الباب چون یوسف از زلیخا در آن خانه گریخت و در جست و در
وی در آویخت او بر آفکند یوسف علیه السلام گفت او معبود من است شرم دارم از وی که چنان کنم او
معصیت کنم گفت تعجب از حال که نشود و نه بیند شرم دارد که من از خالق و رازق که خدای تعالی
شرم ندارم گفتند این بود که یوسف سبقا الباب تا ازوی دور شوی ها کی گفا بر جه آید و زلیخا از پی او
می شتافت چون بدر خانه رسید زلیخا بوی رسید و در پیراهن وی آویخت یوسف پیراهن از پس
در کشید پیراهن وی در بدریده شد یوسف علیه السلام از خانه در جست و زلیخا از پی او نا رسید آخر در گاه
و در سیدن ها یعنی نگاه کردند عزیز را که خواجه یوسف علیه السلام بود بدر خانه یافتند حرفا
انکه متهم بود از سبب آن حرکات و گفت ما جزاء و مکافات آنکس را که باهل خانه تو بد خواهد بعینها
الا ان یسجن او عذاب الیم [illegible] عبدالله عباس گفت مراد وی ضرب
وی نباشد بود [illegible] زلیخا [illegible] گفت انها الاعین قبلان باهلک قال هی راودتنی عن
نفسی وشهد شاهد من اهلها ان کان قمیصه قد من قبل فصدقت وهو من الکاذبین وان کان قمیصه
قد من دبر فکذبت وهو من الصادقین فلما رای قمیصه قد من دبر قال انه من کیدکن گفت یوسف
گفت او مرا بر [illegible] کرد و در من آویخت و من خود را از وی دفع کردم جامه از پس وی بکشیدم
پیراهن من بدرید عزیز شوهر زلیخا بود گفت ای یوسف تو را هم و از خانه ایشان تو چه خود گواهی داری
گفت گواه دارم سعید جبیر و ضحاک گفتند کودکی را در گهواره بود یوسف علیه السلام گفت من آن کودک را گفت
عزیز گفت کودک چگونه گواهی دهد گفت او برای من گواهی دهد گفت بر دیگ گهواره کودک شد و بوسف
گفت ای کودک چنانکه دیدی بگوی کودک بفرمان خدای بسخن آمد و بزبان فصیح گفت ان کان قمیصه
اگر پیراهن یوسف از پیش دریده بود زن راست میگوید و مرد دروغ و اگر دریده باشد مرد راست
میگوید و زن دروغ فلما رای قمیصه چون عزیز پیراهن یوسف بدید از پس دریده بود زن را گفت
این از حیله و مکر شماست و مکر شما عظیم است در خبر آمده که یوسف علیه السلام چون پادشاه رسید
خدای تعالی او را پیغمبری و علاوه آن دولت فرستاد برکوی و جمله ملک وی نشسته بود جولان او در سرای
در آمد مرا که بعضی مخصوصان و مقبولی جامه نو خلق پوشیده و چیزی از آلات مطبخ در دست گرفته
حبرائیل علیه السلام بیامد ای یوسف این جوان را میشناسی گفت نه گفت این کودک است که برای تو گواهی داد در کوکی
یوسف علیه السلام بس وی را بر من حق ثابت شده است بفرمود تا وی را بیاوردند و آن جامه از وی برکند

و خلعت گرانمایه در وی پوشانید و او را وزارت خود داد و اشارت دین آنست که کودک
با خبار گواهی داد بعد از آن درجه وزارت یافت چون بنده مومن هفتاد سال بتوحید و عدل باری تعالی
او از قبایح گواهی دهد چه عجب باشد که اکنون که او خدای ربوبیت و رسالت و هدا اختلاف در آن
باید قال الله تعالی یوسف اعرض عن هذا واستغفری لذنبک انک کنت من الخاطئین
وقال نسوة فی المدینة امرأت العزیز تراود فتاها عن نفسه قد شغفها حبا انا لنراها
فی ضلال مبین الایة ای یوسف اعراض کن و مصلحت نادیده وای بخن یا پوشیده دار و ای زن گناه خود
و تو گناه کاری استغفار کن و انخطاء از منزه عرفا پیاده گناه خود که قولی جمله گناه کاری عجب
رجاعت بعد از چندین مدت که سه هزار سال است چیزی که بخشد گناه یوسف حوالت کند و
خیره مصر که حاضر بود و شاهد حال گناه یوسف حواله نکرد و بر زلیخا کرد وقال نسوة فی المدینة
گفتند زنانی که در شهر بودند مفسران گفتند که آن زنان سادات مصر بودند و زن خباز و زن ساقی
و زن خانه دار ملک و زن و صاحب دواب و زن سجن چنانکه عادت زنان باشد گفتند این سخن که
عزیز را داد که ملقبی بعزیز است و بعضی مفسران گفتند که عزیز در کلام عرب ملک باشد تراود فتاها
خواهد شده زن عزیز که بفریبد و با خود بیاستد تا خواهد گناه غلام کنعانی خود باشد قد شغفها حبا که میان دل و دل
رسیده است دوستی و محبت و شغاف پرده دل باشد اهل ارتفاع این گناه را با ایشان که بدیانت
حال کند که این در شکار یوسف حوالت کنند همانا که متحقق بر دست باشد انا لنراها
حقیقت که ما میبینیم و میدانیم که او یعنی زلیخا در ضلالت و بعیدی از گواهی روشن که مکان
میبینند و میدانند قال الله تعالی فلما سمعت بمکرهن ارسلت الیهن واعتدت لهن
متکأ وآتت کل واحدة منهن سکینا وقالت اخرج علیهن فلما رأینه اکبرنه
وقطعن ایدیهن وقلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم الایة چون زلیخا
که زن عزیز بود مکر ایشان و حدیث ایشان بشنید و دعوتی ساخت و کس فرستاد و ایشان را بخواند
زنان دیگر را تا چهل زن تمام شد محمد بن اسحق گفت رای آن حدیث ایشان را مکر خواند که
ایشان آن حدیث و مکر و حیله کرده بودند تا یوسف را ببینند انگاه یوسف علیه السلام انتقاد بردند
تا مدی ایشان این سخن گفتند تا باشد که ما را پیش ایشان حاضر کرداند و او را با ایشان بنماید
و اندیشه ایشان راست افتاد و او دعوتی ساخت و ایشان را بخواند و بالشت بنهاد ایشان
علیه السلام تا و تکیه کنند و گفت اذا که متکأ ای طعاما یعنی برای ایشان طعام بساخت عبدالله
عباس گفت آن طعام ترنج بود عکرمه گفت چیزها ساخته بود که بکارد و حاجت باشد و بعضی
آن و هر یکی از ایشان را کاردی بداد ایشان کارد دست گرفتند و او یوسف را جامه سفید بپوشانید
تا گویند که او مثل نکوست که حسن او بجای عاشق بود او را گفت چون خانه در رو و گفت که
او بخانه در آمد و با ایشان بگذشت و گفت ایشان را در صفت تا که در آن صفه خانه بود یوسف
در آن خانه در آمد و گفت اخرج علیهن بیرون ای بر ایشان او بیرون آمد زلیخا ایشان را گفت که
من این غلام را غلام گفتن که بر شما کار نکند بعد چون شما بگذرند هر یکی از شما از بن ترنج که دارید

باده بریزند وی دهید چون دیدند وی ببریدند ایشان برول آمدند عباس گفت میخشان
افتاده و اوکبرنه الحیض و برین تاویل معنی آن باشد که ایشان را حیض افتاد و از هیبت وی حوی
جمال با کمال بدیدند دست خود را بریدند و دست خود را با ترنج میبریدند ما انتظاره جمال یوسف
جز الم و درد نداشتند وهب گفت ایشان چهل زن بودند و بعضی از ایشان دست جدا کردند و بعضی
با خود آمدند دستها خود بریده دیدند واز سر تعجب گفتند حاشا لله اکنون این بشر نیست کرم
و گفتند که این آدمی نیست آدمی برین حال و صورت نباشد و این نیست الا فرشته بزرگوار گفتند
حاش لله یعنی ما او را از این کار که بدو تهمت میکنند دور و بی گناه و نیکو دانیم
دیدم از نیکو سالحان و ملامت خود شد و عفت و صلاح و خوانی الدنیا بعقوبتی
و بنده خواند بودن قَالَ اللهُ تَعَالَى قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ
عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِّنَ الصَّاغِرِينَ قَالَ رَبِّ
السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن
مِّنَ الْجَاهِلِينَ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ثُمَّ بَدَا
لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ الآية زلیخا گفت آن زنان را که ملامت کرده بودند
یوسف را دیدید بودند زنان ملامت مرا نکرده بودید چون او را بدیدند دست خود بریدند
و بدانستند گفتند که ما بملامت اولیتریم زلیخا دست یافت و روشن شد گفت این آن شخص است
که مرا در حق وی ملامت میکردید اکنون من ازو او را بدادم و دوست گفتم کردم و مطالبه
از نفس وی و خویشتن را نگاه داشت و امتناع کرد زنان نصیحت زلیخا کردند و استعصم گفتند
گویند فاستعصم یعنی یوسف مرا گفت چرا فرمان وی نکنی گفت فرمان خدای تعالی کنم که فرمان او
بجا آرم در این محل زلیخا گفت اگر آنچه میگویم فرمان نکند من نگذارم و از جمله زندانیان شود
یوسف مرو از ایشان و گفتار ایشان بکرد آیند و با خدای تعالی مناجات کرد و گفت ای خداوند
من زندان دوستتر میدارم از آنچه ایشان مرا بدان میخوانند و این دلیل
که بکله هرکه از ایشان دعوی طمع کرده بودند و مراد یاب لطف و اسهل است بعضی مرا بنگا
آسانتر است و مقام در زندان مرا خوشتر آید تا اجابت کردن ایشان و مراد دادن ایشان و اگر
تصرف نکنی و اگر نگردانی کید ایشان از من با الطاف خود مرا با خویشتن گذاری من میل کنم
با ایشان و از جمله جاهلان باشم یعنی ممکن بود که اگر لطف نکنی از گناه باز ندارد گم فاستجاب
له ربه خدای تعالی دعای وی اجابت کرد و کید ایشان از وی بگردانید و اگر چنان بودی که بجای او
شد دعا با اجابت کردی و زن کید مصروف بودی بجای آنکه آنچه معصیت بود از خدای برخیزد و بعد
منها مجلس الجاهلین حاصل بود انه هو السمیع العلیم در خبر که او شنواست اقوال ایشان را و عالم است
با حوال ایشان ثم بدا لهم پس چنان ظاهر شد که ایشان را بعد از آنکه آیات و دلایل بدیدند و بدانستند
و محرم زلیخاست که یوسف را محبوس کند تا روزی چند تا وی بزندان کاسر شد یا الهام کند بجد
که گناه کار یوسف است و زلیخا بیگناه و آیات براهین دیده و گواه گواه و اعتراف زلیخاست

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي
أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
الآية چون این سخن بگفتند یوسف را بزندان کردند گفته اند که یوسف آن بوده که زلیخا
شخص خود را این غلام کنعانی را رسوا کرد در میان مردمان تا مرا دستور باشد بیرون روم و عذر
خود ظاهر کردانم تا او را محبوس کن ایم حدیث من کنند و گویند که وی مرا با خود دعوت میکرد
عزیز پیش ملک رفت و گفت مرا غلامیست انشک کاهی وجود آمده بیشتر ما را افسانه خواند بند ملک
تعز بود تا او را بزندان بودند و با او دو جوان مردان بزندان شدند یکی خوانسالار بود و یکی شرابدار
دار و سبب آن بود که جماعتی از اهل مصر و قومی با و زمانی بود از ملک آن ایشان هر دو بفریفتند
بیاید از دزدان ایشان ملک را زهر داد تا خوانسالار را بستدند و زهر در طعام وی و ساقی بستد
و بنهان شد چون وقت طعام و شراب شد خوانسالار طعام و شراب پیش آورد
و بنهاد و شراب بیاورد و گفت ای ملک این طعام مخور که زهر آلوده است و ساقی گفت آن شراب مخور
که زهر آلوده است ملک گفت چنین است ساقی را گفت این شراب را بخور تا بخورد او را گزندی که
که در وی زهر نبود و صاحب طعام را گفت این طعام را بخور نخورد بجهد بیاوردند و آن طعام بخورد
در حال بمرد ملک بفرمود تا هر دو را بزندان بردند یوسف هم در زندان تعبیر خواب کردی چنانکه
از دانستگی خوابها آشکار پیدا بود چون در زندان با یکدیگر بودند هر یکی خوابی دیدند
دیده بودند یوسف نهاد نکی و خوابها بستدی و او تعبیر کردی در دو جوان خواستند که خوابها
تعبیر کند خوانسالار گفت من خواب دیدم که نان بر سر داشتم مرغان بیامدند آن نان از سر من
میخوردند شرابدار گفت که من در خواب دیدم که انگور را افشرده و بجام ملک
بنهاده این قول عبدالله مسعود است بعضی گفتند که این این خواب دیدند اما هر یک
ایشان خواب دیگر بودند چون یوسف تعبیر کرد صاحب خوان گفت ما این خوابها
من دیده ام و اب خواب دیدند یوسف گفت قضی الامر مجاهد گفت چون این غلام آمد در خواب
او را گوی بیشتر از ما گفتند تو جوانی نیکو روی و نیکو موی و باخبری و ما ترا دوست میداریم
او گفت بخدای شما که مرا دوست ندارید که هرکه مرا دوست داشت بمن از محنت او رسید
عمه من مرا دوست داشت دزدی بر من نهاد با خود بازگرفت پدرم مرا دوست داشت براداران
میان من و پدرم جدایی افکندند مرا در چاه انداختند تا بعد از مدتی کاروان برآمد و مرا باز گرفت
و بفروختند ایشان چنان بودی که چون عزیز مرا بخرید زلیخا خاتون مصر مرا دوست داشت کرد و بیگانه
دوست داشت در محنت بلا افتادم تا مرا زلیخا در زندان افکند و سبب آن بود که عزیز مرا دوست داشت
داشت که محنت زندان افکند زنان شما مرا دوست ندارید گفت ما ترا دوست داریم که تو از اهل
کریمی ای که دو شب آمدندی و حدیث وی میشنیدند و تعبیر مرا از وی میکردند تا شبی
خواب دیدند چنانچه حکایت کرده اند و دیگر روز بیامدند و پیش نشستند و گفتند ای عالم
ما هر یک دوش خوابی دیده ایم ساقی گفت من در خواب دیدم که سه خوشه انگور بدست گرفتم

خواستم تا با تو خود و خوانسالار گفت من در خواب دیدم که سه سبد نان بر سر نهاده بودم و بعضی
الوان طعام بود و سباع الطیر [illegible] تکاری از سر من ان نان میخوردند ما را با تاویل این خواب خبر ده
که ما ترا از جمله محسنان می بینیم [illegible] و تاویل و تعبیر خواب نیکو میکنی و با زندانیان نیکوئی
تو یوسف هر روز تعهد زندانیان کردی بیماران را معالجه نمودی و حاجت دیده ایشان را بدو [illegible]
داخل شو داد و در خبرست که چون یوسف در زندان رفت اهل زندان را دلتنگ یافت ایشان را گفت
خوش دل باشید و صبر کنید که خدای تعالی شما را زندان فرج دهد و فرج عاجل و ثواب آجل یابید تا آنگه
دل او آسوده شد و گفتند خدای تعالی ترا رحمت کند و چه نیکو روی و چه نیکو خوی و آسانی [illegible]
تو کیستی گفت ای جوان گفت انا یوسف بن یعقوب صفی الله بن اسحق ذبیح الله بن ابرهیم خلیل
عالم زندانیان گفت بخیر زاده و هم که اکنون تو نیستی [illegible] و اکنون در خدمت و مراعات
تو هیچ تقصیر نکنیم **قال الله تعالی** قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ
أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ
وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَٰلِكَ
مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ گفت بیاید طعامی که [illegible]
خواهند داد که من تعبیر خواب شما را پیش از آنکه آن طعام بیاید گفته باشم آن از جمله آنست که خدای تعالی مرا آموخته است
گفتا که یوسف این معنی از آن گفت که دانست که این خواب که ایشان دیده اند یکی [illegible] دانعی معبر
آنست که چون خواب بشنود آن با شد که [illegible] تعبیر آن نکوید و رای که از رسول [illegible] روایت
کرد ان الرؤیا علی رجل طایر ما لم تعبر فاذا عبرت وقعت وان الرؤیا جزء من ستة واربعین جزءا من النبوة
او تعقبها اذا علامی گفت خواب را بر قرم [illegible] تا تعبیر نکرده باشد و چون تعبیر کرده شد بر نیفتد
وخواب پرنده ایست از جمله و شش جزو از نبوت که هیچ خداوند رای نکو و برای آن انکار [illegible]
علم خود کرد تا ایشان بشناسند که او تعبیر خواب را بینا است گفت در آن باب تعبیرها گفته است و شما را
که وهم آید که من تاویل این خواب ندانم که هیچ طعام بشما نیارند در زندان مگر آنکه بدانید
الا که من شما را خبر دهم تاویل آن [illegible] گفته که عادت ملک چنان بود که چون از زندان کسی را
کشتی ایشان را طعامی مخصوص فرستادی [illegible] که دیگر آن بود که [illegible] سبب این گفتار آن
بود که تا بنبوت خود و علم و معجزه با ایشان نماید و مقرر معرفت خدای و توحید او کند الله تعالی اقوله
ذلکما مما علمنی ربی این از جمله آنست که خدای بمن آموخته است و من رها کرده ام و بگذاشته دین و طریق
قومی را که ایشان بخدای ایمان نیارند و بسرای آخرت یعنی قیامت کافرند مذهب خود کرد و گفت
من پیروی میکنم دین و ملت پدران خود را که ابرهیم و اسحق و یعقوب اند ما را نیست چنین با ایشان
شریک خدای گیرم این طریق و روش ما را از فضل خدای است بر ما و محله مردمان و لیکن بیشترین ایشان
شکر این نعمت نمیکنند اما فضل خدای بر ما انبیا است که ما را بفرستاد و مردمان آنکه ما را بایشان
تا ایشان را دعوت کنیم **قال الله تعالی** يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ
الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ یوسف ایشان را بتوحید خدای دعوت کرد و گفت ای دو صاحب زندان خدایان متفرق
بهتر باشد یا آنکه خدای یکتاست و بیان این سخن گفت که ایشان [illegible] خدایان مختلف می پرستیدند بعضی
و صورت بعضی شفاعت بودند آنکه تعبیر کرد و فساد دانا را ایشان گفت که شما چه می پرستید الا نامها که شما نام نهادید
و پدران شما بعضی را آنکه خدای خوانید والا آنکه مستحق عبادت نبود و نه قادر باشند بر آن سود و زیان کردن و دفع
ضرر خود را نباشند محالست که قادر باشد چون ایشان جماد اند نام آن جایشان جز نام بی معنی نباشد اگر
گوید که چگونه گفت که شما نام بی معنی می پرستید و ایشان بتی می پرستیدند گویم غرض آنست است
یعنی چیزی می پرستید که روا نیست و استحقاق عبادت جز نام بی معنی نباشد ما انزل الله بها من سلطان
و این نامها که شما بر ایشان نهاده اید آنها نیست که خدای بر آن حجتی فرستاده است حکم نیست مگر خدای را
خدای فرموده که نپرستید مگر او را و بپرستید و باوی شریک مکنید دین راست و طریق مستقیم است
و لیکن بیشترین مردمان نمی دانند از آنکه نظر نمیکنند **قال الله تعالی** يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا
أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ
الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ
ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ **الآیة** یوسف چون بدین سخن مشغول شد و از جواب
ایشان در گذشت ایشان گفتند جواب و سؤال ما و تعبیر خواب بگوی گفت توقف کنید چون الحال کردند
گفت یکی از شما و آن ساقی ملک بود نام او [illegible] گفت تاویل خواب او آنست که باز بکار خود رود و ملک
را خمر دهد آن سه خوشه انگور که دیدی تاویل آنست که سه روز دیگر در زندان بمانی تا تعبیر خواب دیگر آنست
که سه سبد نان بر دو و مرغان از وی میخوردند و آن سه روز در زندان بماند پس از آن او را
بر دار کنند و مرغان مغز سر او بخورند ایشان چون این بشنیدند پشیمان شدند گفتند ما خواب
ندیده ایم با تو بازی میکردیم تا ترا بیازمائیم یوسف گفت الکار رفت و قضا کرده شد و حکم باذن آمد
چون روز سوم آمد و [illegible] کارشکان ملک آمدند و ایشان را از زندان بیرون بردند و گفت یوسف
بایشان گفت که جواب نیکو دیده بود و دانست که وی نجات یابد اذکرنی عند ربک تو حال مرا
نزد ملک یاد کن و حدیث من بگوی و او را از حال من خبر ده و آنکه مرا بظلم در حبس کرده اند و در
حال جبرئیل آمد دوست یوسف گرفت و او بکوشید و فرق بی قد و در زمین با نکافت و گفت
فرو نگر تا چه می بینی فرو نگرید گفت زمین دو هم بینم آنگه بفرزند گفت بینی تا مغز زمین بشکافت
گفت فرو نگر تا چه می بینی فرو نگرید سنگی عظیم دید گفت سنگ بر شکاف بینم جبرئیل بر جان او
وآن سنگ شکافت از میان سنگ کرمی بیرون آمد برگ سبز در دهان گرفته گفت خدای سلام میگوید
که مرا بر این کرم فراموش نکردم چه گمان بردی ما ترا فراموش کردیم بخطر که بدینکت سال الحال
یوسف گفت خدای زمین داند باشد گفت آری گفت اگر چه این معصیت معتاد باشد با ک
ندارم در حضرت که چون یوسف جبرئیل را دید در زندان گفت اخا المنذرین الحاک
الخاطیین جبرئیل او را گفت ایها الطاهر بن طاهر علیک السلام رب العالمین ما حبستی

اذا استغنت ربنا له دین فرعون و ... بیوسف بضع سنین و نسی الشیطان برادرش
ابن عرفت بود و فراموش کردانید شرابی را که در پیش ملک ذکر یوسف کند و حال او را یاد دهد
پس بماند یوسف در زندان مقدار هفت سال که گفته شد سال بود تا محبوس بود بعد از آن هفت سال
دیگر بماند قال الله تعالی وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ
عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ
إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ
وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ الآیة چون مدت
محنت یوسف بسر آمد حق تعالی سببی ساخت چون ملک گفت خواب دیدم که هفت گاو لاغر هفت گاو فربه
را بخوردند و هفت خوشه سبز دیدم که هفت خوشه خشک گرد آن درآمدند و آنرا خشک کردند ملک
خواب را آمد ترسیده و همه ... فرستاد کاهنان و سحره را بخواندند و حاضر کرد ایشان و گفت انی ارا
من گاو فربه دیدم در خواب دیدم که ایشان را هفت گاو لاغر بخوردند و هفت خوشه سبز دیدم
و هفت دیگر خشک یا ایها الملأ ای جماعت معروفان مرا فتوی دهید در خواب من اگر شما
تعبیر خواب کنید و تعبیر خواب می کنید ایشان گفتند خواب که تو دیدی این خوابهای شوریده است
و ما تعبیر خوابهای شوریده ندانیم درین حال ساقی را یاد آمد که در زندان مردیست که او علم تعبیر
نیک داند قوله تعالی وقال الذی نجا منهما گفت آنکه نجات یافت از آن دو جوان و حال
آن بود که وی را یاد آمد بعد از مدتی دراز که من شما را خبر دهم بتعبیر این خواب ما
بفرستید بنزدیک آنکس که من میدانم علم و تعبیر خواب بنزدیک وی است قال الله تعالی
يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ
وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ
قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ
ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ
ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ الآیة و ساقی را فرستادند چون
بزندان رسید و یوسف را بدید گفت ای یوسف مرد راستگوی چه گوئی در تعبیر خواب ما
ما را فتوی ده در هفت گاو فربه که ایشان را بخوردند هفت گاو لاغر و در هفت خوشه سبز و
هفت دیگر خشک تا من باز گردم بنزدیک آن مردمان و ایشان را خبر دهم یوسف گفت تعبیر
این خواب آنست که ... کار آنکه در هفت سال چنانکه کارید آنچه حاصل آید چند دانه
و در خوشه رها کنید که بماند مگر که بمای قوت بکار آید آنکه بعد از آن سال قحط آید قحط سخت
که هر چه درین هفت سال نهاده باشند همه خرج شود و خورده گردد مگر اندکی که دانه را
آنکه بعد از آن سالی آید که درو باران بارد و خود مردم را و بعضی باد ایشان رسد در وی عصر کنند
و انگور افشرند ... در هفت سال
کنایه است ... بعض ... باشد در سالها

یقین و مراد بصبر جمیلست که از شراب نکرد چون انگور و سیب و غیر آن و از ابن عباس روایتست
که مراد بصبر جمیل ... بسیار روشند قال الله تعالی وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ
الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ
عَلِيمٌ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ
مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ
چون مرد باز آمد ملک را خبر داد بگفته یوسف ملک گفت ... آن پیغام راست باید او را پیش من
آرید چون بیوسف آمد و گفت ملک ترا بخواند اجابت کن تا تعبیر این خواب چنانکه با من گفتی او
بگوئی یوسف گفت باز گرد پیش سید خود و بگوی آن زنانرا حاضر کند و بپرسد از ایشان تا چه بود
ایشانرا که دستهای خود ببریدند از برای آن گفت تا ملک را معلوم گردد که بیگناه بودم است و بیجرمی
وی را حبس کرده اند از ابن عباس گفت اگر یوسف بیرون آمدی و استکشاف نکردی هر وقت که ملک او را دیدی
با خویشتن گفتی که مرد آنست که با زن عزیز خیانت کرد رسول باز گشت و با پیش ملک شد و گفت
یوسف میگوید که من بیرون نیایم تا معلوم نشود که من بیگناهم و مرا بظلم در زندان باز داشته اند
عزیز را فرما تا این زنانرا بیارند و بپرسند از ایشان تا چرا دست خود بریدند ملک کس فرستاد و ایشانرا
بخواند و گفت ما خطبکن حال و کار شما چیست و چگونه بود و شما را مطالبه کرد از نفس شما یا شما خود
وی را مطالبه کردید از نفس وی ایشان گفتند حاش لله ما در وی هیچ بدی و خیانت ندیدیم از هیچ
عیب و صدق ... آن زلیخا مقر آمد و گفت اکنون ظاهر شد و حقیقت حال پیدا شد من او را بخود خواندم
و او راستگویانست و راستی او پیدا شد و ما دانا بود قال الله تعالی ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ
أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ
بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ
قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ الآیة این استکشاف را از آن کردم تا عزیز بداند که در غیبت
او وی خیانت نکردم در حق زلیخا و خدای تعالی خیانت کنندگان را هدایت نکند در هیچ کاری و ...
ایشان مکر را در خود پوشیده ماند تا آنکه یوسف ... نفس خود گفت من نفس خود را
از ... نکنم که نفس مردم را بدی فرماینده است و بعضی مفسران گفتند که این از سخن زلیخاست یعنی
تا یوسف بداند که من در غیبت او با او خیانت نکردم و چون ... آن تهمت او براءت گفتم
خدای هدایت نکند خاینان را ... این خیانت با یوسف و خویشتن را منزه نکنم از بدی تا دیگران
متهم شوند ... که نفس بسیار بدی فرماینده است و هر که بدی باشد مگر آنکه خدای من
که ... رحمت کند و خدای تعالی آمرزنده است و مهربان چون ملک ... بحقیقت کرد و براءت ساحت
وی را معلوم شد گفت وی را پیش من آرید تا وی را خاص و خالص کردانم برای خود ... پیش یوسف ...
تا وی را از زندان بیرون آورند در حدیث است که چون یوسف خواست که از زندان بیرون آید اهل زندان ...
وی جزع کردند و بگریستند و گفتند ما را بخود ... و آسایش بود اکنون ... چه کنیم ...
کریم یوسف دعا کرد و گفت اللهم عطف علیهم قلوب الاخیار و لا تعم علیهم الاخبار ...

[illegible]

قال الله تعالى قال اجعلني على خزائن الارض اني حفيظ عليم وكذلك مكنا ليوسف في الارض يتبوأ منها حيث يشاء نصيب برحمتنا من نشاء ولا نضيع اجر المحسنين ولاجر الآخرة خير للذين آمنوا وكانوا يتقون الآية

[illegible]

قال الله تعالى وجاء اخوة يوسف فدخلوا عليه فعرفهم وهم له منكرون ولما جهزهم بجهازهم قال ائتوني باخ لكم من ابيكم الا ترون اني اوفي الكيل وانا خير المنزلين فان لم تأتوني به فلا كيل لكم عندي ولا تقربون الآية

[illegible]

این وقت طعام خورد یوسف گفت شما را اید طعام باز نیم شب ملک از خواب در آمد و گفت طعامی بیار
هرچند بستند که ما را گرسنگی غالب شد و میگفت الجوع الجوع یوسف علیه السلام فرموده بود تا طعامها که ساخته بودند
بیاوردند گفت این طعام که ساخته اند گفتند درین شب گفت چون دانستید مرا طعام خواهد بایست گفتند
یوسف علیه السلام فرموده گفت ای یوسف تو چه دانستی گفت من دانستم که امشب آغاز سالهای قحط است
و آغاز سالهای قحط چنان بود که خدای تعالی شهوت طعام بیشتر آفرید من دانستم که تا بخلاف عادت
میان شب طعام باید فرموده بودم تا بساختند ملک تعجب کرد و در تدبیر او و در کار دی چون سال
قحط در آمد ... هرچه داشتند بخوردند تا آنکه بنا چار از یوسف میخریدند
سال نخستین به زر و نقره خریدند که مقدر بود و سال دوم بحلی و جواهر و سال سیم چهارپایان و اسب و اشتر
و گاو و گوسفند و سال چهارم بندگان و پرستاران و ممالیک و سال پنجم ضیاع و عقار و سال ششم
خانها فرزندان را بها دادند و بفروختند و طعام بستدند و سال هفتم خود را بیوسف فروختند
مردمان و زنان جمله بنده او شدند یوسف علیه السلام ... گفت ...
دیده بود ملک را گفت چگونه دیدی صنع خدای و نعمت وی ملک گفت ...
در حضرت که یوسف درین سال طعام سیر نخوردی تا گرسنگان را فراموش نکند و فرموده تا ملک را از
آن نان بیش طعام دادندی ملک گفت من گرسنه باشم چون عادت در بار طعام ... گفت
تا تو نیز طعم گرسنگی یابی و درویشان را فراموش نکنی گفت ... تا آنکه باز عادت شد
که ملک هر روز یکبار نخوان نشستند و چون قحط عام شد و بزمین کنعان رسید یعقوب و فرزندان او را
قحط و رنجی عظیم رسید چون بشنیدند که در همه ولایت هیچ جای نمیتوان یافت مگر نزدیک عزیز مصر
پسران را گفت ای پسران آنکه شما را بمصر باید رفت و بضاعتی ... وبها طعام آوردن و ایشان را
دلیل کرد و ابن یامین را نزدیک خود بازگرفت که هم یوسف با او گذاشتی و در آن وقت ایشان ...
بودند ... بود یوسف علیه السلام منتظر میبود مقدم ایشان را ایشان چنانکه
شبانان بودند ... گلیم ... پشم ... در مصر ...
چنانکه گفت وجاء اخوة یوسف ... برادران یوسف در پیش ... ایشان
آمدند باز نشناختند ... که ... یوسف ... پادشاه ...
و سریر ملک ... پادشاهانه ... بر سر نهاده ...
کرده بعضی ... که ... باز نشناختند که معصیت کرده بودند و معصیت ...
گرداند یوسف با ایشان سخن گفت با ایشان عبرانی سخن گفتند گفت شما مردمانید گفت ما عق
شبانانیم از ولایت شام و ولایت ما را قحط رسیده آمده ایم تا ما را غله و طعام فروشید یوسف گفت
نباید که شما جاسوس باشید آمده اید تا ملک من و راهها و دربندهای ولایت من نشان کنید گفتند
والله ما جاسوس نیستیم ما برادران یکدیگریم ما با پدر پیری هستیم که پیغمبریست از پیغمبران خدای
که ویرا یعقوب گویند گفت چند برادرید گفتند دوازده گفت اکنون چند مانده اید گفت یازده
گفت آن یک دیگر کجاست گفتند روزی با ما بصحرا آمد اورا هلاک شد گفت آن دیگری کجاست گفتند

بدو ماند برادر او از همه دوستر داشتی چون او غایب گشت و این برادر را بدان او خود تسلی میکرد
یوسف گفت کیست که برای شما گواهی دهد که چنین است که شما میگوئید گفتند ایها الملک ما در
شهر غریبیم و کسی ما را نشناسد یوسف گفت من این آنگاه دانم که میگوئید آن برادر را بیارید گفته
این خبر او را با خود بیارید این است که خدای تعالی باز گفت فلما جهزهم بجهازهم چون ساز ایشان راست کرد
طعام شان بداد ایشان را گفت برادری که شما راست نزدیک من آرید اما طعام تمام بدهیم چند
که من کیل تمام میدهم و من بهترین فرود آرندگانم و مهمان دارندگانم فان لم تاتونی به فلا کیل لکم
کیرند قال الله تعالی قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا
بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ
لَحَافِظُونَ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ
حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ الآیة برادران یوسف جواب دادند و گفتند ما کوشیم و چاره
بسازیم تا او را از پدر بخواهیم و آنچه توانیم درین معنی بجای آریم و بکنیم یوسف غلامان خود را
گفت که این چیز که ایشان آورده اند در میان بارهاشان پنهان کنید تا چون بخانه شوند متاع
خود بشناسند و ایشان را باز آمدن داعی قوی تر شود که دانند که طعام رایگان داده اند ایشان را
و نیز ... آنکه ... باید ... که چیزی ندارند ... باز نیاید و گفته اند که ... دانست که
یعقوب آن بضاعت را باز فرستد ایشان را باید آوردن لعلهم یعرفونها گفت بضاعت
در میان بارها پنهان کنید تا باشد که ایشان بشناسند آن را چون باز کردند و بخانه خود رفتند
که پیش آن باز آیند چون باز گشتند و نزدیک پدر خود رفتند پدر ایشان را پرسید و گفت
تو دید و احوال شما چگونه بود گفتند ای پدر ما از نزد ملکی می آییم که فضل و کرم او را وصف نتوان
کرد و با ما انعام کرد که اگر از فرزندان یعقوب بودی همانا که بیش از آن نکردی یعقوب گفت
برادران شمعون کجاست گفتند او را ملک مصر گرو داشت تا ما ابن یامین را پیش او بریم
نوبت با خود ببریم گفت او چه دانست که شما را برادری هست گفتند ما گفتیم گفت چرا گفتید گفتند
زیرا که ما را بجاسوسی متهم کردند چون ما شرح حال خود بگفتیم و او بپرسید تا حدیث برادر
او کردیم او گفت اگر راست میگوئید درین نوبت او را با خود بیارید آنگه گفتند ای پدر ما را
نهفت که ما را کیل منع کردند و کم دادند تا این گفت کیل تمام بیابیم و از هیچ چیز اندیشه مکن
و مترس که ما او را نگاه دارنده باشیم یعقوب گفت ای ابن یامین از شما چگونه
ایمن بودم تو از شما بر یوسف خدای تعالی بهترین نگاهدارنده است و ...
بر من ... پس ... برادران ... خدای تعالی گفت یوسف با برادران ... ضایع
کردند ابن یامین را من سپرده ام بخدا آنچه بمن سپارند ضایع نکند قال الله تعالی
وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا
رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ قَالَ

لن ارسله معکم حتی تؤتون موثقا من الله لتأتننی به الا ان یحاط بکم فلما آتوه
موثقهم قال الله علی ما نقول وکیل چون متاع و بار خود بگشادند بضاعت خود باز دیدند
همچنان در میان بار بود که بایشان رد کرده بودند گفتند ای پدر چه جوییم و چه خواهیم بیش ازین که
این ملک گرد اکرام کرد و ما را طعام داده است و متاع ما باز رد کرده است و این ملک آن گفته تا
در خشم کرده است اکنون باز بنیامین با ایشان بفرستد [illegible] بهتر چیزی دیگر [illegible] که
کار ما بدان موقوف باشد [illegible] چیزی دیگر نخواهیم [illegible] این نوبت که دایم کفایت
بعوض این بضاعت که با ما رد کرده است ببریم و جاه اهل خود طعام آریم و برادر خود بنیامین را که ما
و کیل [illegible] [illegible] او که این کیل اندک است یعقوب گفت هرگز نفرستم [illegible]
تا آنکه [illegible] از عهد و پیمان و سوگند او را [illegible] من آرید مگر که واقعه افتد که همه هلاک
باشید وجه دیگر آنکه گرفتار شوید چون ایشان [illegible] پیمان دادند و [illegible] خدای کرد که او را
رها نکنند [illegible] یعقوب [illegible] و گفت خدای [illegible]
[illegible] ابن عباس گفت [illegible] گفت بگوید [illegible] محمد مصطفی [illegible]
محمد [illegible] سوگند خورد که خیانت نکند قال الله تعالی و قال یا بنی
لا تدخلوا من باب واحد وادخلوا من ابواب متفرقة وما اغنی عنکم من الله من شیء
ان الحکم الا لله علیه توکلت وعلیه فلیتوکل المتوکلون ولما دخلوا من حیث امرهم
ابوهم ما کان یغنی عنهم من الله من شیء الا حاجة فی نفس یعقوب قضاها وانه لذو
علم لما علمناه ولکن اکثر الناس لا یعلمون الآیة چون خواستند که بروند یعقوب ایشان را
وصیت کرد و گفت ای پسران من چون بمصر رسید همه بیکبار [illegible] مروید [illegible] دروازها
پراکنده در روید گفته اند که این [illegible] که ایشان [illegible] بود [illegible] نیکو روی [illegible] و قامت
[illegible] [illegible] ایشان [illegible] گفت [illegible] اگر خدای خواهد که شما را [illegible] رساند
[illegible] شما را سود دارد [illegible] حکم نیست جز خدای را من بر وی توکل کردم و باید که همه
توکل کنند و توکل کنندگان ایشان چون بمصر رسیدند و مصر را چهار دروازه بود [illegible]
دروازها در شدند چنانکه یعقوب فرموده بود [illegible] آن وقت که [illegible] دروازه
[illegible] ایشان [illegible] خدای [illegible] حاجتی در نفس یعقوب که آن حاجت
روا شد و آن شفقت پدرانه بود [illegible] از چشم بد [illegible] یعقوب [illegible]
او عالم بود [illegible] تعلیم کرده بودیم [illegible] عالم بود [illegible]
و بیشتر مردمان این حال ندانند قال الله تعالی ولما دخلوا علی یوسف آوی الیه اخاه
قال انی انا اخوک فلا تبتئس بما کانوا یعملون فلما جهزهم بجهازهم جعل السقایة
فی رحل اخیه ثم اذن مؤذن ایتها العیر انکم لسارقون قالوا واقبلوا علیهم
ماذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملک ولمن جاء به حمل بعیر وانا به زعیم الآیة
چون فرزندان یعقوب بمصر رسیدند و در نزد یوسف شدند گفتند [illegible] چنانکه [illegible]

[illegible] برادر [illegible] آوردیم گفت نیکو کردید [illegible] ایشان را جای نیکو فرود آورد و طعام [illegible]
[illegible] تا آن جا که [illegible] بنیامین تنها [illegible]
اگر برادر من یوسف بر جای بودی با من نشستی و من تنها نبودمی این بگفت و بگریست گفت
تو را هم با من [illegible] گفت تو را [illegible] و عزیز مصر و [illegible]
گفت [illegible] پیش من [illegible] تو تنها [illegible] چون شب درآمد
و طعام بنهادند همچنین کرد تا وقت خفتن بود [illegible] گسترد [illegible]
[illegible] گفت تو [illegible] من [illegible] او را با خود بخوابانید [illegible] گفت [illegible] یعقوب
[illegible] گفت [illegible] جز این [illegible] تنها است [illegible] او را با خود گرفتم
تا پیش من باشد [illegible] جای معین کرد [illegible] بنیامین با خود گفت چنانکه
خدای تعالی خبر داد فلما دخلوا چون در پیش یوسف شدند برادر خود بنیامین را
گرفت و جای داد چون خلوت [illegible] گفت نام تو چیست گفت بنیامین گفت این نام چه
باشد گفت ابن المشکل [illegible] مصیبت رسیده گفت چرا چنین نام نهاد گفت مادرم
[illegible] گفت مادرت که بود گفت راحیل [illegible] گفت هیچ فرزندی داری گفت [illegible]
از ایشان [illegible] نام کرده گفت این چه معنی دارد [illegible] نام نهادی گفت برای آنکه مرا [illegible]
بود نام یوسف [illegible] گفت این چه معنی دارد گفت
[illegible] که او [illegible] است [illegible] تا [illegible] آنکه [illegible]
گفت خواهی تا من برادر تو باشم [illegible] گفت ای عزیز [illegible] باشد ولیکن
تو برادر من شوی چگونه برادر من باشی [illegible] یعقوب و راحیل [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] و گفت انی انا اخوک من برادر توام [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان کردند [illegible]
[illegible] تا [illegible] ایشان [illegible] برادر [illegible]
تا سقایه در رحل بنیامین نهادند [illegible] گفت ای بنیامین [illegible] گفت [illegible]
[illegible] که یوسف این با بنیامین گفت انی انا اخوک برادر توام بنیامین [illegible]
دل شد و شاد گشت و خدای را شکر کرد یوسف را گفت که من [illegible] از تو مفارقت نکنم
گفت [illegible] گفت [illegible]
گفت [illegible] که آن [illegible]
تا [illegible] بر [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] این [illegible] خدای کرده
[illegible] خدای تعالی خواست تا محنت یعقوب بنهایت رسید [illegible] گفت اذا
الحادثات بلغن المدی فکادت تهن تذوب المهج و حل البلاء وقل العزا فعند التناهی
یکون الفرج گفت [illegible] که سقایه کاسه زرین بود و جوهر [illegible] و ملک بآن

آب خوردی چون طعام تمام شد برای عزت طعام و حرمت او این سقایه را در رحل بنیامین
پنهان کردند منادی ندا کرد در میان ایشان که ای کاروان شما دزدانید آیدان منادی که
بی دستوری یوسف بود و منادی ایشان را ایشان ساخت چون صواع بر جای خود ندیدند گفت شما دزدید
و ... گفت از وجه او آنست که شما دزدانید که یوسف را از پدر بدزدید و گفته اند معاد
آنست که شما دزدانید که یوسف را از پدر بدزدید و گفته اند که مراد استفهام است
چون این سخن بشنیدند مضطرب شدند گفتند که ما را چه رسید که روی ایشان آورده بودند که
شما چه گم کرده اید و چه می جویید گفتند ما صواع ملک را گم کرده ایم هر که او را بیارد ما او را یک اشتر
گندم دهیم و من بدان ضامنم فقال کوینده ... قال ابن عباس قالوا تالله لقد علمتم
ما جئنا لنفسد في الارض وما كنا سارقين قالوا فما جزاؤه ان كنتم كاذبين قالوا
جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين فبدأ باوعيتهم قبل
وعاء اخيه ثم استخرجها من وعاء اخيه كذلك كدنا ليوسف ما كان ليأخذ اخاه
في دين الملك الا ان يشاء الله نرفع درجات من نشاء وفوق كل ذي علم عليم
گفتند بخدای شما دانید که ما نیامده ایم تا در زمین فساد کنیم و ما هرگز دزد نبوده ایم و گفتند
گفتند اگر شما دروغ گویید پاداش شما چه باشد ... درست شود ... سقایه ... گفتند
حکم این چگونه بود ایشان گفتند پاداش آنست که آنکه کرده باشد و سقایه در رحل وی یابند
او را بنده کنند ما همچنین جزا دهیم ظالمان را ... پس بجوالها ... ایشان بجستند
وا بجوالهای برادران کرد ... بنیامین چون بود ... سقایه ... بیرون آورد
آن سقایه کذلک کدنا ما همچنین کید کردیم و تدبیر ساختیم برای یوسف ابن عباس گفت
گفت الهمنا و این دلیل میکند که آن بالهام خدای بود و ما کان لیأخذ ... یوسف برادر
خود را بر عادت و دین ملک آن بود که دزد را ... و غرامت بستاند الا ان یشاء الله
که فرا گیرد یوسف برادر را ... خواهد ... و اعلام ... ابن عباس گفت
عادت ملک آن بود که دزد را تازیانه زدی ... غرامت بستدی و گفته اند
آن بود که ... حتی پس کید خدای ... برادران بود
که جزاء ... آن باشد که او را بنده کنند ... صاحب متاع ... یوسف ... نرفع
درجات من نشاء و ما رفع ... درجات او را ... هر عالمی
عالمی دیگر هست که از و عالمتر بود در جهت ... یوسف ... عصر ...
بستند ... ایشان گفتند ... قال الله
قالوا ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها يوسف في نفسه ولم يبدها لهم قال انتم شر
مكانا والله اعلم بما تصفون قالوا يا ايها العزيز ان له ابا شيخا كبيرا فخذ احدنا مكانه
انا نراك من المحسنين قال معاذ الله ان نأخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا
لظالمون الآية ... گفت هر کو که این صاع ... نزد ... ایشان گفتند

معاذ الله

معاذ الله که ما دزدی کنیم ... ایشان ... بجوی مرد ... ایشان کرد و هر که
ازیکی ... استغفار کردی ... و چون برادران بنیامین ... کرد و گفت
... ساحت معلوم شود چون ...
... بنیامین ... کرد ...
... کردی ... حرمت ... بنیامین ...
گفت ... بنیامین ... اکنون ...
تا ... گفتند ... درم ...
شما ... یوسف ... گفتند ...
بود ... دزدی کرده ... یوسف یوسف را خواستند ... گفت که وی را عادت بود
چون ... دزدی و طعام ... پنهان ... جماعتی دیگر گفتند که اول
بحث که یوسف را بود آن بود که مادر ... یعقوب ... دختر اسحق
داود ... و اسحق ... فرزندان ... داشتند
... یعقوب ... گفت
... یعقوب ... گفت اگر ...
... یوسف ... بود ... یعقوب
... یوسف ... یعقوب ...
... یوسف ...
... یعقوب ... گفت اکنون ...
... یوسف این سخن بشنید که ایشان گفتند ...
... گفت که شما ... بدتر ... والله اعلم بما تصفون
یوسف ... پنهان کرد ... این کلمه که انتم شر مکانا ... گفته اند که
که ایشان کرده ای از سرقه یوسف والله اعلم ...
... صاع ... یوسف ... گفته اند که آن صاع بود که ...
گفتند ایشان ... یوسف ...
... گفتند ... صاع چه میگوید گفت میگوید که شما
... اما الملک
... صاع ... میگوید ...
... یوسف ... گفت ...
... آمد ... گفت ایها الملک ... پنهان کرده ...
... گفت ایها الملک ... که ...
... آنست ...

ما ابدی خشم وی با کوشید یوسف هم پسر خود را گفت بود دست و وی نیز چون گفت از فرزندان یعقوب کو اینجا
هست گفت یعقوب که باشد گفت یعقوب اسرائیل الله بن ذبیح الله بن خلیل الله یوسف هم گفت شما بروید و پدر را دعا کنید
حکم شهر و شما ایشان گفتند یا ایها العزیز ای عزیز مرا و را پدر است پیر و بزرگوار است اگر هم است
یکی را از ما بجای او باز گیر از احسان و نیکوکاری عجیم را با ما که بن یوسف گفت معاذ الله ... [illegible]
ما را بیابید ... [illegible] ... قال الله
فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ
مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ چون نا امید
شدند از آنکه یوسف اجابت کند ایشان را با جای ... [illegible] ... در میان ایشان ... خلوت با یکدیگر نشستند
و با برادران با یکدیگر سخن کنند ... [illegible] ... بسبب یوسف ... [illegible]
کرده است که یوسف را بکشند ... [illegible] ... که شما عهدی کرده اید
با خدای ... [illegible] ... من از این زمین فرا تر نشوم تا که دستور
دهد من یا خدای حکم کند برای من و او بهترین حاکمان است گفتند که در میان مشاورت ایشان گفتند اکنون
باید کرد ... [illegible] ... و جمعی
این باشد ... [illegible] ... قال الله تعالی
ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ
وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ یکی از ایشان گفت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
... [illegible] ... قال الله
قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ
الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ
قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ... یعقوب ... [illegible]
... [illegible] ... یوسف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... [illegible] ... که وی ... مقام کرده بود
... [illegible] ... یعقوب ... [illegible]
... [illegible] ... یوسف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
یوسف ... [illegible] ... یعقوب
... [illegible] ... یوسف ... [illegible]
قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ
وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ یعقوب چون سخن پسران شنید گفت ... [illegible]
... [illegible] ... إِنَّمَا أَشْكُو ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
یوسف ... [illegible] ... ای یعقوب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یعقوب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یوسف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یعقوب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یعقوب ... [illegible]
... [illegible] ... یعقوب ... [illegible]
... [illegible] ... یوسف ... [illegible]
... [illegible] ... رب العالمین ... [illegible]
... [illegible]
یوسف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یعقوب ... [illegible]

خدای تعالی او را صبری نیکو داد و مفارقت او را و اشکو کرده است با اندوه و حزن تو گفت ای جبرئیل حزن او چه
قدر است گفت چندانکه هفتاد مادر را بفرزند که بمیرد گفت اجر او چه مزد است و ما گفت مزد صد شهید است
گفت مرا امید هست خواهد بود گفت آری گفت ... زین بالا نخواهم به چه بمن رسد قال انما اشکوا بثی گفت یعقوب
که من شکایت میکنم از غم و اندوه خویش مرا بخدای حسن گفت فی رسا حقوا اعلم و میدانم از خدای آنچه شما
نمیدانید که خواب او درست است و نبوت را که من و شما او را سجده کنیم و بعضی گفته اند که من میدانم
که من و شما او را دیده ایم ... دانست گفته اند که ملک الموت را در خواب دید گفت جان یوسف قبض کردی
گفت لا والله و هو حی من الاحیاء و روزی گر پیا مدو بر یعقوب سلام کرد و گفت آنکه میوه دل و دل او
جان و روشنائی چشم مرا بخوردی گفت لا والله گوشت چه بود و فرزندان ایشان را حرام است گفت آنکه
یعقوب انما اشکوا بثی و حزنی الی الله حزن آنست که ... و کرده او بیکه متوجه کرد است و جان در میان
در وی خراشیده و انکه نیز چیزی گوید که آن درست عروس باشد متوجه باشد و از بهار رسول گفت
چه ابرهیم بمرد ... الجاهل ... کردی او میگریست و میکفت العین تدمع والقلب یخشع ولا نقول ما
یسخط الرب وانفیاد و صبر و مصیبت پنهان داشتن حزن از جمله سنتهاست و بیغمبران مندوبات ...
دعا کنند و ... آنکه یعقوب ... گفت ای پسران من بروید و چیز
یوسف و برادرش بجوئید و تفحص کنید و از رحمت خدای امید مبرید که کافران ...
ناامید از رحمت خدای میتوانند شد قال الله تعالی فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا
الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ
مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا
أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ الایه چون ساز سفر کردند
و روی بمصر نهادند و نزدیک یوسف رسیدند یوسف را خطاب کردند که ای عزیز مسنا و اهلنا
سختی و محنت و درویشی و قحط رسیده است و چیزی آورده ایم و بضاعت آورده ایم اندک و دست هر کس
آن را بپذیرد و ... عبدالله عباس و سعید جبیر گفتند که درم بد بود که کسی آن نستدی
حسن بصری گفت ... و انایشه و ... کاه و پشم و موی و آن دیگر
آنچه دیگران طعام میخریدند بچه ... بود گفتند بضاعت ما اینست تو نظر بدان مکن با ما کیل تمام بده و بما
بخش از آن میداند و صدقه کن بر ما که خدای تعالی مکافات کند صدقه کنندگان را حق تعالی در آن ...
خود با ... ادب آموخت در خواستن چون حاجت خواهد که نخواهد بر وجه ... باید گفت چنانکه ایشان گفتند ایها
العزیز ... حال و ضعف خود باید مسنا الضر ... بیم کنند که ... و ... آن ا ...
... کردند و جئنا ببضاعة مزجاة آنگاه ... کرم ایشان باید خواستن فاوف لنا الکیل آنگاه
آنچه داده شود آن را وسیلت تفضل باید دانست ... استحقاق و ... تصدق علینا گفتند آنکه مراد اینست که
با کمتران ... طعام ده و گفته اند ... رد کن ... با ما بگو با ما ... این ... گفتند ان الله یجزی
یاد آنکه ... که وی ... است چون ایشان این نوع سخن گفتند دل یوسف بر ایشان نرم شد خواست
که خود را با برادران اظهار کند ایشان را گفت هل علمتم هیچ میدانید که شما چه کرده اید با یوسف و برادرش

و برادرش که نادان بودید ... میکرد بد ... اسید و کودک و جوان بودید ... گفت سبب اظهار یوسف
آن بود که یوسف ایشان را گفت که ما الذی اخبرکم گفت من ... سلام ... و ... دیم
و او را ... شحیم ایشان گفتند ایها العزیز غلام با ما فرزند یوسف ... گفت ...
... گفت ایها الملک یعقوب را فرزندی بود ... یوسف ... سال است که
... شده است ... الاحزان ... کرد ... انفراق بگرید
چنین ... که ... ایها الملک ...
... و دیده ... الحال ... یوسف چون
این سخن بشنید یوسف را ... گفت ... ایشان گفت هل علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه
چه یوسف این ... باز گفت ... خواستند که باز
گردند یعقوب نامه نوشت من یعقوب اسرائیل الله بن اسحق ذبیح الله بن ابرهیم خلیل الله ... الی
ملک ... که جد ما ابرهیم ... و بای ...
... خدای تعالی او را ... فرزندی بود از همه فرزندان نیکوتر و از همه ...
... من دوستر ... من ببردند و ... تمام آمدند و ...
... من ... آوردند و گفتند ... من در ... خود ... بگریستم که
... من ...
... برادران ... آمدند و گفتند که ...
... فرزند ... من ...
که ... یوسف ... خود ... داشت و ... این حال ...
و بعضی دیگر گفتند که یوسف این ... گفت ... ایشان کرده
گفت فرزند ... یوسف ... کردم ... گفته آمد ...
... یوسف ... گفت ... باید ...
ایشان ... گفت هل علمتم ما فعلتم
هیچ میدانید که شما با یوسف و برادرش چه کرده اید چون جاهل بودید و ...
... یوسف ...
... بود ...
از شما ... عبدالله عباس گفت ... یوسف این سخن گفت ...
ایشان ... بعضی دیگر گفتند چون یوسف ...
... یوسف ...
که آن علامت ...
ءانک لانت یوسف تو یوسفی گفت آری من یوسفم و این برادر من است ...
نهاد ... میان ما ... کرد ... و ...

معاصی

ورجعنا از حاجات او بگذارد و از معاصی عتاب کند و انعام صبر کند و او از جمله نیکوکاران باشد
و خدای تعالی مزد نیکوکاران ضایع نکرداند قال الله تعالی قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ
قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلْقُوهُ
عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ الآیة یعنی چون آن حال بدیدند از دست [illegible] افتادند
و گفتند بخدای که خدای تعالی ترا بر ما برگزید و عزیز کرد اند و ما را ذلیل و خوار کرد یوسف گفت خود را
گناه کار دانستید ... و سرزنش ایشان نکرد گفت بر شما هیچ سرزنش نیست امروز خدای تعالی شما را
بیامرزاد و بر شما رحمت کناد و او رحمت کننده ترین رحمت کنندگان است از ابن عباس روایت است که
او گفت روز فتح مکه رسول علیه السلام حلقهٔ در خانه دست گرفت و مردم مکه پناه با خانه داده بودند و گفت
الحمد لله الذی صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده ای اهل مکه مرا بخانه بیرون کردید و تکذیب من
کردید و از ... و ... خود بیرون کردید چه گمان می‌برید بمن که با شما چه خواهم کرد گفتند گمان ... بنیکوئی
تو برادر کریمی و برادرزادهٔ کریمی و امروز قادر شدی ... و دست قدرت تراست رسول علیه السلام گفت من امروز همان
خواهم کرد که برادرم یوسف گفت لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ... گفت یوسف ...
با برادران ظاهر کرد ... که ... پیراهن من ببرید و بر روی پدرم افکنید تا بینا گردد ... گفت آن
پیراهن جبرئیل ... ابراهیم از بهشت آورده بود چون ابراهیم را در آتش انداختند ابراهیم آن را باسحق داد و اسحق بیعقوب
و یعقوب در میان تعوید ... و آن پیراهن ... چون یوسف ... خواست که پدر را ...
دهد جبرئیل گفت این پیراهن را بوی بهشت ... بر ... هیچ ... بیمار ... نرسد
الا که شفا یابد ... گفت اذهبوا بقمیصی هذا که ... یعقوب اول پیراهن خون
آلود بود تا ... راحت هم از آنجا باشد که محنت بود ... واتونی باهلکم اجمعین و اهل خود را همه بیاورید
و پیش من آرید قال الله تعالی وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ
تُفَنِّدُونِ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ
فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا
ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الآیة چون کاروان
جدا گشت و از مصر بیرون رفت حق تعالی باد شمال را بفرمود تا بوی پیراهن یوسف در
ربودند و بمشام یعقوب رسانید ... گفت از پیراهن بوی ... یعقوب آن بوی
بشنید ... که آن بوی پیراهن یوسف است و بعضی گفته اند که بوی یوسف را بوی ... مخصوص ... یعقوب
بوی بیافت و میان ایشان و یعقوب هشت روزه راه بود هشتاد فرسنگ یعقوب بوادی کنعان از زمین
فلسطین و یوسف بزمین مصر ... که بوی بشنید مضطرب شد گفت ... با ایشان
گفتند چه بوی گفت بوی ... مرا ملامت کنید گفتند ... گفت بوی یوسف می‌آید اگر نه آنستی
که شما ملامت کنید ... حاضران چون این بشنیدند گفتند
بخدای که تو هنوز در ضلالت قدیم خودی از ... یوسف ... گفتند که این سخن ... گفت

وپیراهن

و پیراهن را بعقوب بکرا آورد تند و در وقتی که فرزندان یعقوب بکنعان بودند فلما ان جاء البشیر گفت
آمد بعقوب مژده دهنده و آن پیراهن بر روی یعقوب انداخت خدای تعالی چشم یعقوب را ... ابن عباس گفت آن
بشیر یهودا بود گفت آن پیراهن خون آلود که بسبب محنت پدرم بود من بردم و سبب گریه و غم او
من دادم اکنون این خبر من برم و این مژده من دهم ابن عباس گفت یهودا پیراهن بستد سر برهنه کرد
و پای برهنه با دو کاروان ... داشت و از زاد هفت نان داشت هنوز نان تمام ناخورده بود که به
یعقوب رسید و بشارت داد و در روایتی دیگر از ابن عباس بشیر مالک بن ذعر بود در آمد و پیراهن در روی
یعقوب افکند یعقوب چشم باز کرد و آن ملامت کنندگان را گفت الم اقل لکم نه من شما را گفتم که من از خدا
آن دانم که شما ندانید یحیی بن سلیم روایت کرد که ملک الموت دستوری خواست از خدای تعالی بزیارت
یعقوب رود و دستوری خواست باید یعقوب را گفت ای ملک الموت آن ممکن بود که میان شما ملاقات
بود گفت بگوی اذا المرء فالذی ان ینقطع ... بعقوب ... این کلمات بگفت
بود مبشر آمد و پیراهن بر روی او افکند چشم او بینا شد ... باز آمد پسران در آن حال تضرع و ابتهال
در آمدند و گفتند ای پدر ما گناه کردیم و بد کردیم خطا کردیم و بر ما بد جرایم ماکشی واز ... ما در کذر و از خدا
تعالی برای ما آمرزش خواه یعقوب گفت ... بود که برای شما استغفار کنم و آمرزش خواهم از خدای خویش
آن خدای که آمرزنده و مهربان است ... بود که یعقوب وعده استغفار داد توقف نمود یوسف که
صاحب واقعه بود توقف نکرد و گفت لا تثریب علیکم الیوم گفتند که یوسف جوان بود و کار جوانان تعجیل باشد
و یعقوب پیر بود تا ... پیری ... آن تأخیر کرد که وقت سحر باید برای آنکه وقت سحر استغفار ... چون
وقت سحر در آید یعقوب وعده خود بگذارد و چون وقت سحر شد دست بر داشت و گفت بار خدایا مرا بر جزع
که بر یوسف کردم و فرزندان مرا بیامرز ... که با یوسف کردند تا ... بیامرزیدم داود
خبر گوید که بمسجد رسول علیه السلام ... عبد الله مسعود ... اللهم انک دعوتنی فاجبت و ...
فاطعت وهذا سحر فاغفر لی و ... ابن مسعود ... کفت وقت اجابت ...
یعقوب ... قوله تعالی سوف استغفر لکم ربی ... از رسول علیه السلام روایت است که وعده ...
آدینه داد و ... گفت ... آمرزش ... گفت ...
که یوسف از ایشان ... بود ... عرصه ... فرستاد و عده ...
یعقوب ... با جمله اهل بیت خود ... نزدیک مصر رسید یوسف آن پادشاه را که یوسف را ...
بود گفت مرا ... که او پیغمبر خدایست و پیغمبر زاده ... من همه پیغمبر زادگان ... کنعان بیرون
می‌آید تو ... ملک با چهار هزار مرد از خواص خود بیرون رفت و یوسف با اهل مصر باستقبال
یعقوب رفتند یعقوب پیاده می‌رفت چون نگاه کرد یوسف را بدید لشکر چندان و اهل مصر یهودا را گفت
که این فرعون مصر است گفت نه این پسر تست چون نزدیک رسید یوسف می‌خواست که سلام کند یعقوب
سبق برد و گفت السلام علیکم یا مذهب الاحزان ... ای ... یعقوب را گفتند
یوسف ... یعقوب ... بود ... آن ... یوسف ... اگر یوسف ... و در روایتی ...
دیدار او و یوسف از ... یعقوب ... که ... یوسف ... ملک ...

او چنانکه گفت فلما [illegible] از نو رسید ند پادشاه مصر را خبر رسید ند در خبرست که چون [illegible] آمدن یعقوب
واستقبال یوسف و با زلیخا بر نشسته بود و با جاه و در وش کشته و در میان یوسف و اب رسیده کس با استقبال کرد
تا دست او گرفت و او را بر راه یوسف ببرد هر کجا که کوکبه [illegible] که یوسف آمد زلیخا گفتی که
یوسف است گفتی من او را نشناسم [illegible] باشد [illegible] آواز داد که من یوسف هستم
مرا بس یوسف [illegible] یوسف [illegible] زلیخا [illegible] گفت ای زلیخا
چنین [illegible] گفت [illegible] گفت حالت [illegible] گفت در فراق یوسف شد گفت جمله
چه کردی گفت اگر [illegible] شد گفت ملک و مال و جمال [illegible] که از محبت هیچ باز ندانست گفت هر [illegible]
[illegible] سبحان من جعل العبيد ملوكا بطاعته وجعل الملوك عبيدا بمعصيته [illegible]
[illegible] پادشاه کرده اند و بمعصیت پادشاهان را بنده کرده اند که دعا کرد تا چشم و جمال و جوانی وی [illegible] داد و او را
بخانه [illegible] آورد و او زن وی شد و پسر شد یوسف را **قال الله تعالى** فلما دخلوا على يوسف آوى اليه ابويه
وقال ادخلوا مصر ان شاء الله آمنين ورفع ابويه على العرش وخروا له سجدا وقال يا ابت هذا تاويل
رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقا وقد احسن بي اذ اخرجني من السجن وجاء بكم من البدو من بعد
ان نزغ الشيطان بيني وبين اخوتي ان ربي لطيف لما يشاء انه هو العليم الحكيم **الآية** چون ایشان در پیش
یوسف شدند یوسف پدر و مادر را جای داد نزدیک خود [illegible] چه مادرش در [illegible]
[illegible] قال ادخلوا [illegible] مصر [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ملوک مصر [illegible] در مصر [illegible]
شدن [illegible] آن وقت گفت که باستقبال [illegible] چون در مصر [illegible] یوسف [illegible]
نشست پدر و مادر را [illegible] گفت خدای تعالی [illegible]
[illegible] و گفت [illegible] بود [illegible] اهل مصر از مردان و زنان [illegible]
ایشان [illegible] جمله مردان و زنان [illegible] چنانکه گفت وخروا له سجدا یوسف گفت
من [illegible] که خدای تعالی [illegible] یعقوب گفت یا یوسف [illegible]
که [illegible] سجده کردند گفت [illegible]
[illegible] در خبرست که جبرئیل این قصه [illegible] رسول [illegible]
یوسف [illegible] گفت [illegible] و میگوید [illegible] فردای قیامت [illegible] شفاعت
[illegible] گفت [illegible] سجده [illegible] یوسف [illegible] و بعضی گفتند آن سجده
تعظیم بود نه سجده عبادت چون سجده فرشتگان آدم را [illegible] ملوک [illegible]
وقد احسن بي [illegible] احسان [illegible] از زندان بیرون آورد در خبرست که یعقوب
با [illegible] گفت ای یوسف برادران با تو چه کردند گفت [illegible] برادران با تو [illegible]
آن [illegible] که خدای با تو چه کرد گفت وقد احسن بي اذ اخرجني من السجن وجاء بكم من البدو [illegible]
[illegible] از زندان بیرون آورد [illegible] یوسف [illegible] زندان [illegible] کرد [illegible]
[illegible] اذ اخرجني من السجن [illegible] پادشاه [illegible] ایشان [illegible] من بعد ان نزغ الشيطان

پس از آنکه میان من و برادران [illegible] شیطان میان ما [illegible] خدای [illegible]
خدا لطیف [illegible] لطف [illegible] فراق [illegible] وصال [illegible]
[illegible] کفار هرچه [illegible] **قال الله** رب قد آتيتني من الملك وعلمتني من
تاويل الاحاديث فاطر السماوات والارض انت وليي في الدنيا والآخرة توفني مسلما والحقني بالصالحين
[illegible] گفت [illegible] یوسف [illegible] گفت [illegible]
و او را از زلیخا [illegible] فرزند بود [illegible] ابراهیم [illegible] ایوب [illegible]
[illegible] که در مصر آمدند [illegible] از مصر بیرون شدند [illegible] هزار
[illegible] هزار [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] کرده بود که [illegible]
[illegible] بیت المقدس آوردند [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] گفت [illegible] پادشاهی [illegible]
خواست و گفت رب [illegible] ملک و پادشاهی [illegible] کرامت کردی [illegible]
یا [illegible] آسمان و زمین [illegible] دنیا و آخرت توفني مسلما [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] **قال الله** ذلك من انباء
الغيب نوحيه اليك وما كنت لديهم اذ اجمعوا امرهم وهم يمكرون وما اكثر الناس ولو حرصت
بمؤمنين وما تسألهم عليه من اجر ان هو الا ذكر للعالمين وكأين من آية في السماوات
والارض يمرون عليها وهم عنها معرضون وما يؤمن اكثرهم بالله الا وهم مشركون **الآية** [illegible]
[illegible] یعقوب و یوسف [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] معجزات [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible] وكأين من آية
[illegible] آسمان و زمین [illegible]
[illegible] آسمان و آفتاب و ماه [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] گفت

مراد آنست که چون ایشان را گفتندی که شما را که آفرید گویند خدای آنکه این اقرار که بزبان میگفتند
بت می پرستیدند و میگفتند ایشان شفیعان ما اند نزد خدا [illegible] ابن عباس مراد شرک
ایشانست در تلبیه که مشرکان عرب و منافقان [illegible] گفتندی لبیک لا شریک لک الا شریکا هو
لک تملکه وما ملک [illegible] گفتندی [illegible] وهم [illegible] الناس [illegible]
[illegible] وقریش گفتند [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible]
فرستاد وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون فی التلبیه عطا گفت مراد ازین آنست که چون ایشانرا
[illegible] چنانکه گفت وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ [illegible] با شرک [illegible] خدای [illegible] محمد [illegible]
که [illegible] عبادت [illegible] طاعت دارند و فرمان برند [illegible]
[illegible] قال الله تعالی أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى
أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ
لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ الآیة [illegible] ایشان آید عذابی که [illegible]
خدای [illegible] عذاب استیصال [illegible] قیامت [illegible]
[illegible]
گفت وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ [illegible] ادعو الی الله [illegible]
[illegible] ابن عباس گفت مراد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سبحان الله [illegible]
[illegible] خدای [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] ایشان گفتند خدای [illegible] وما ارسلنا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
قال الله تعالی حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ
وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا
يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ الآیة
یعنی [illegible] رسول فرستادیم [illegible] ایشان دعوت کردند امتان خود را [illegible] ایشان [illegible]

رسولان

رسولان از ایمان ایشان ناامید شدند و دانستند که ایشان تکذیب کردند [illegible]
[illegible] ایشان آمد که عذاب استیصال کافران رسید [illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
یعنی یوسف [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منتفع گردند [illegible] سورة الرعد [illegible] مدنیست [illegible] آیتست [illegible] سعید
الله عباس روایت کند که حضرت رسالت پناه [illegible] فرمود که هر که سورة [illegible] خدای [illegible]
[illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ
رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا
ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ
يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ الآیة عبد الله عباس گفت معنی المر آنست که انا الله
اعلم وارى [illegible] تلک آیات الکتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت که آیت [illegible] مشرکان [illegible]
گفتند که محمد [illegible] قرآن [illegible] الله الذی [illegible] خدا آنست که برداشت آسمانها را بغیر عمد
[illegible]
[illegible] که خدای [illegible] مشرکان [illegible] گفتند [illegible] خدای [illegible]
گفت خدای [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible] آسمان و زمین [illegible] خدای [illegible]
[illegible] فلک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم استوی
علی العرش [illegible] آفتاب و ماه را

سخر کرد تا بفرمان او را میسیده و فی میشوند چنانکه وی خواهد و اجل مسمی و منزل معین آفتاب بیک سال دور کند و
ماه بیک ماه و هر یکی را مطلوبی کرده باید و ممیزی دیگر [illegible] شود و گفته اند اجل مسمی یعنی تا روز قیامت
که آفتاب منکسف خود و ماه منخسف و ستارگان منکدر یُدَبِّرُ الْأَمْرَ تدبیر میکند خلق و موت و
احیا کردن را از کتم عدم در وجود می آرد و بر اسلوب [illegible] انعام اثبات میرساند و فکر و هی [illegible]
ما در آن بزمین می آید و [illegible] بزمین میرساند بر وفق حکمت و صلاح وامامات [illegible]
را تفصیل میدهد و شرح بیان میکند و نشانها از ایشان [illegible] این همه [illegible] میکند برای آن
تا بود که شما یقین بدانید که مدبر و مفصل او [illegible] و بعث و نشور [illegible] که شما بدان خواهید رسید
و ثواب خدای خواهید دید و جزا [illegible] قال الله تعالی وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ
وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ
صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ او آنست آن خدای که بکشید زمین را و بگسترید [illegible] بر پشت [illegible]
و آنکه [illegible] زمین [illegible] آورد [illegible] زمین [illegible] آب [illegible]
[illegible] کوهها را بیافرید [illegible] زمین [illegible] کران [illegible]
تا [illegible] کوهها [illegible] جویهای
فراخ در زمین [illegible] سیاه و سپید [illegible]
[illegible] و ضیاء [illegible] سیاه [illegible] میکردد [illegible] آیاتی و علامات
[illegible] که تفکر کنند و اندیشه [illegible] معبود خود [illegible] زمین [illegible]
[illegible] همه [illegible] صورت دارند [illegible] مختلفند بعضی [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] بعضی [illegible] بوستانها [illegible] انگور [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] تفضیل [illegible]
آیاتی [illegible]
که [illegible] جابر بن عبد الله انصاری گفت که از رسول
شنیدم که علی را گفت الناس من شجر شتی وانا وانت من شجرة واحدة آنگه این آیت برخواند وفی الارض قطع
متجاورات [illegible] گفت [illegible] مثل است که در بنی آدم [illegible]
و [illegible] بعضی سپید و بعضی [illegible]
[illegible] گفت این مثل است که خدای [illegible] بعضی [illegible] همچنانکه باران
[illegible] زمین [illegible] بعضی [illegible] همچنین
خدای تعالی کتاب فرستاد از آسمان [illegible] ایشان [illegible] بعضی [illegible]
که [illegible] اقرار کردند [illegible] قرآن [illegible]

نقصان قال الله تعالی [illegible] من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا قال الله تعالی
وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ
فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ
خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ
[illegible] خطاب کرد با رسول و گفت [illegible] که با این همه دلائل و براهین [illegible]
بینات [illegible] کفر [illegible] و حجات [illegible] گفتار ایشان که میگویند
که چون ما خاک شده باشیم [illegible] خلق نو خواهند آورد [illegible]
آنانکه بخدای [illegible] و ایشان آنانند که [illegible] ایشان [illegible] و ایشان اهل دوزخند
در دوزخ جاوید باشند و یستعجلونک بالعذاب [illegible] یعنی [illegible] عذاب
[illegible] و رحمت [illegible] که کافران [illegible] میگفتند [illegible] عذاب که ما را وعده میدهند
و آن اصل [illegible] عذاب [illegible] و قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق [illegible]
[illegible] عقوبتها [illegible] خدای تعالی [illegible] مغفرت [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] سعید [illegible]
[illegible] رسول خدای [illegible]
[illegible] قال الله وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ
عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا
تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ میگوید [illegible] کافران [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب داد و گفت ای محمد [illegible]
[illegible] آیات [illegible]
[illegible] عباس گفت [illegible] آیت آمد رسول [illegible] دست [illegible] و گفت انا المنذر
[illegible] یا علی بک یهتدی المهتدون من بعدی [illegible]
[illegible] امام [illegible] و آخرین [illegible]
[illegible]
[illegible] والله یعلم [illegible]
[illegible]
حسن بصری گفت [illegible] نقصان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمر بن الخطاب [illegible]
[illegible] عمر بن الخطاب [illegible]

ما معنك بكتاب الله خصمك اگر این زن با تو بکتاب خدای خصومت کند غلبه کند بر تو گفت چگونه گفت
خدای تعالی گفت وحمله وفصاله ثلاثون شهرا وقال والوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين دو سال که
مدت رضاعت از سی ماه بیرون شود شش ماه مدت حمل باشد عمر گفت راست گفتی بعمر بود تا اگر زن یاد کرده
وكل شيء عنده بمقدار هر چیزی باندازه باشد ومقداری نزدیک خدای تعالی معلوم چنانکه حکمت وی اقتضا
کند بی زیادتی ونقصانی وگفت آجال وارزاق نزدیک وی مقدار است بمقدار معلوم واو عالم است بغیب
یعنی بکارهای پوشیده ونهانی وآنچه آشکارا است شاهد بود یعنی موجود ومعدوم داند ونهان وآشکارا
داند وبزرگوار است همه چیزی وهر چیزی ومنزلت دون او باشند ومتعالی بر همه چیزها قال الله
سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا
بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ بیان کال
عالی خود کرد وگفت یکسان است نزدیک علم وی آنچه نهان داشتی وآنچه آشکارا وآنکس که سخن پنهان کرد وآنکس که آشکارا
کند وآنکه بشب پوشیده بود وآنکه آشکارا آمد وروز بر راه بود یعنی همه معلومات نزدیک علم وی
متساوی است انا اعلمنا که او عالم ذات است عبد الله عباس گفت مراد آنست که او عالم آنکس است که او بشب
پوشیده بود وآنکه بروز نماید که سارب بمعنی ظاهر باشد واین سخن گفتند در بین وجه
عبدالله باشد وخدای را فرشتگان هستند در شب وروز که بر عقب یکدیگر آیند وجای یکدیگر گیرند بر عقب
ایشان وجای یکدیگر بایستند وایشان فرشتگانند شب وروز که خدای تعالی مقرر کرد که آدمیان نگاه دارند که
حفظه له معقبات است یعنی آنکس را که سخن پنهان وآشکارا کند فرشتگانند بر وی موکل از پیش وی واز پس وی
بفرمان خدای ویرا نگاه میدارند از پیش وی در خبر است که فرشتگانند موکل بحفظ ما تا شیاطین را از ما
باز میدارند چنانکه مگس را از انگبین بگیرند در خبر است که یکی از جمله بندگان خدای را پرسید که ما را چند
موکل است گفت ده فرشته یکی بر راست ویکی بر چپ آنکه بر راست امین است بر آنکه بر چپ چون بنده نیکی
کند فرشته دست راست یکی را ده بنویسد وچون بدی کند فرشته دست چپ گوید بنویسم گوید توقف کن تا
که پشیمان شود واستغفار وتوبه کند پس چون توبه نکند گوید بنویس که خدای ما را از وی باز داد بعزیز
خدای مراقبت نیکند وازو شرم نمیدارد وذلك قوله ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد ودو فرشته دیگر
خدای داد در پیش وپس ما که ما را نگاه میدارند وذلك قوله له معقبات من بين يديه ومن خلفه ودو فرشته
که سوی پیشانی است بنده است یعنی سلطنت بود چون تواضع کند خدای ویرا رفیع کند وچون تکبر کند
تو را تواضع کنند ودو فرشته دیگر اند که بر لب تو موکل اند هیچ نگاه ندارند جز صلوات تو بر محمد
علیه السلام وفرشته دیگر که بر دهن تو موکل است تا مار در دهن نشود ودو فرشته دیگر بر چشمها است
این ده فرشته بایند بر هر آدمی شب وده دیگر بایند بروز وایشان در هر روز چهل بیست فرشته در بروز ودر شب
تا چنین روز متفرق وسوی آدمیان میباشند وفرزندان ابلیس بشب در خبر است که چون شب آید فرشتگان روز را
خدای تعالی گوید چگونه بنده مرا رها کردید گویند بار خدایا ما ویرا رها کردیم در نماز شب رها کردیم این دیگر فرشتگان را
گوید چگونه دیدید گویند بار خدایا در نماز یافتیم سعید جبیر از عبد الله عباس روایت کند که مراد بدو

له معقبات پادشاهست که او را نگهبانان وحارسان باشد بشب وروز ضحاک گفت مراد پادشاهان کافرند که
کان بودند که حارسان ایشان از خدای نگاه نتواند داشت وبرین وجه مورد آیت تهکم باشد ابن جریج گفت مراد
رسول خدایست که او را نگهبانان هستند که نگاه میدارند از شر جنیان واز طوارق شب ودر بنا بن زید گفت
در قصه عامر بن الطفیل واربد بن ربیعه آمده که حضرت رسالت پناه در مسجد بود با جماعتی صحابه
در صحرا آمد وبر مردم جمع بر خاستند یکی از صحابه گفت یا رسول الله این عامر بن الطفیل است که بحوی آید
گفت رها کن تا بیاید اگر خدای با وی خیر خواهد بسیری شود او بیامد وپیش رسول بنشست وگفت ای
محمد اگر من اسلام آرم مرا چه باشد گفت آنچه دیگر مسلمانان را بود گفت خواهم که بعد از تو این کار مرا
دهی گفت آن تعلق بمن ندارد تعلق بخدای دارد گفت مرا امیر اهل وبر کن ومن امیر اهل مدر باشم وتو
امیر اهل مدر گفت نی گفت پس مرا چه باشد گفت عنان اسپان بدست تو دهم تا بدان غزو کنی گفت
عنان اسپان خود امروز بدست منست امروز بتو چه حاجت است ولکن برخیز تا با من سخن گویی
ومناظره کنی رسول برخاست با او برفت وهر دو بنشستند ومناظره میکردند عامر بن الطفیل
با اربد گفته بود که چون با او خصومت کنم واو بمن مشغول شود تو از پس در آی وشمشیر بزن و
ویرا بکش چون عامر بخصومت رفت ومناظره میان او ورسول سخت گشت اربد برخاست وبا پس
پشت رسول برفت وخواست تا تیغ از نیام بیرون آورد بیرون نیامد هر چند جهد کرد تیغ از نیام
بیرون نیامد وعامر اشارت میکرد با او ورسول باز نگریست اربد را دید که حرکت میکرد ودست
بشمشیر بود تیغ از نیام بیرون کشید اللهم اكفنيهما بما شئت بار خدایا کفایت کن این دو را از من بهرچه
خواهی خدای تعالی صاعقه فرستاد واربد را بسوخت وعامر را بسوخت بگریخت ومیگفت یا محمد
خدایت را بخواندی تا اربد را بکشت والله که من این زمین را از لشکر بر کنم رسول گفت خدای تعالی
کفایت کند او بیامد بسرای زنی از بنی سلول فرود آمد او را غده بر آمد وصلاح در پوشید واندیشه
بیرون رفت ودر صحرا میتاخت ومیگفت ای ملک الموت بیرون آی اگر محمد با من نبرد اسپ من از آن
وصاحبش بجز ملک الموت هر دو را بیرون خدای تعالی فرشته فرستاد تا ویرا بکشت وگفتی
بتو ببیندازد ودر حال عذاب از نیا ویرا بر آمد چنانکه اورا خانه زن سلولی رفت ومیگفت
غدة كغدة البعير وموت في بيت سلولية اکنون اسپ بخواست وبر نشست تا بقبیله خود رود
در راه همی بر پشت اسپ بمرد خدای تعالی دعای رسول اجابت کرد وهلاکت کرد این آیت در
قصه ایشان نازل شد وگفت سواء منكم من اسر القول تا اینجا که وما دعاء الكافرين الا في ضلال
آنکه خدای تعالی باز نمود حال ایشان که هیچکس نکرده اند تا حال خود نکرده اند یعنی ایشان را سزای عقوبت
باشد خدای تعالی با ایشان بفضل ورحمت باشد چون نیت بد کرده اند خدای تعالی حال ایشان
بگردانید در خبر است که چون خشم خود گذشت رسول در بهر میکرد وهر جا که میباشد بر سر
بی ادبی رسول بود او را در کوهها ازو در میرفت وباین اضافی آمد وایمن وسر گردان
چون رسول برابر بیرسید وراه طلب کرد تا بگرفتند ودر دل نیت با خدای راست کرد وگفت
بار خدایا اگر این بار زنده بمانم بعد از آن دیگر بار بر سر این خطا نروم آنکه نشان ولزوم

می آمد تا که به رسول علیه السلام رسید سلام کرد رسول گفت ای فلان چیست که بود انکه بنارست گفت یا رسول الله
یا رسول الله مادر قرابه از سر بگرفت با دل خایف و دستی لرزان بازه از آن بدرست مبارک رسول
بگفت را وی خبر کوید که سرکه صافی بود رسول علیه السلام بازه از آن بخشید و باز بخشید ندم مزه
فرو ماند و گفت یا رسول الله جان خدای که ترا بحق بفرستاد که من خمر بقرابه کرده بودم گفت
راست میگوی و لیکن چون مرا دیدی در طلب شدی و گفتی توبه نصوح کردم گفتم
این باید که دیگر رسوا نکنی از بدی بکر بسر این کار نروم گفت چون صدق نیت تو شناختم
بگردانید و خمر در قرابه سرکه کردانید انکاه این آیت بخواند ان الله لا یغیر ما بقوم و اذا اراد الله
بقوم سوءا چون خدای خواهد بقومی بدی و هلاکت و عذابی آن را هیچ مردی نباشد و نکند او را نباشد
و ایشان را جز خدای والی نباشد که بدیشان کار کند و حمایت کند ایشان را قال الله تعالی
هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ
مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ
شَدِيدُ الْمِحَالِ لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا
كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ
اوست آن خدای که برق باز مینماید شما را بتمامی پیدا کند که خوفات انضاعقه آتش صاعقه
که باران آید و قحط باشد قتاده گفت خوفا للمسافر و طمعا للمقیم بود انکه بیم بود که
انبار باران و طمع بود مقیم را اندر روزی و بیخ و بید آید و پیدا فرجند و سیل و الفتراح
که از باران و نقل امضا بود انشا و ثم از جهت شغل و یسبح الرعد بحمده و تسبیح میکند خدای را
رعد بحمد و ستایش وی فرشتگان تسبیح میکند از بیم وی و تسبیح تنزیه خدای باشد از انچه
روی نباشد و تسبیح رعد گفت انکه در آن کراه و تحمید با که وی را خالق است تسبیح چنانکه
بحمد خالق خدای را داد اوله ایشان باشد با آیت که حکمت و گفته اند که رعد نام فرشته است
موکل بر ابر سعید حسین روایت کند که جهودان پیش رسول آمدند و گفتند ای محمد ما را از
سالی بپرسیم اگر جواب صواب دادی ایمان آوریم گفت بپرسید که چه خواهید گفتند
رعد چیست گفتند ما را خبر ده از رعد تا چیست گفت فرشته است موکل بر ابر تا هیچ جا که
جای میراند که خدای فرماید گفتند این آواز چیست گفت زجر اوست ابر را تا ابر رود که او را
گفته است گفت ابو هریره گفت چون آمدی رسول علیه السلام گفتی سبحان من یسبح الرعد بحمده والملائکة
من خیفته ابن عباس گفت هر که آواز رعد بشنود بگوید سبحان الذی یسبح الرعد بحمده والملائکة من خیفته
و هو علی کل شیء قدیر اگر او را صاعقه رسد دیت او بر من و هم ابن عباس گفت رعد فرشته است
چون آواز برداشتند و تسبیح در آسمان هیچ فرشته نماند الا که آواز برداشتند و تسبیح کنند آن خدای را باران
فرستد و یرسل الصواعق فیصیب بها صاعقه آن آتش بود که از آسمان فرود آید هر کجا که آید
بسوزد و آن صاعقه را بکس رساند که خواهد امام محمد باقر گفت صاعقه کافر رسد و ذاکر نرسد
که ذکر خدای کند و هم یجادلون و حال آنست که جدال و خصومت میکنند در دین خدای عزوجل
بن الطفیل

دار بود گفت اذ مرد بود از طوایف عرب رسول علیه السلام جماعتی را پیش فرستاد تا ایشان را باسلام دعوت کنند
رفتند و دعوت کردند گفت بگوئید تا خدای محمد که شما را بوی دعوت میکنید از چیست از زر است یا
از سیم یا از آهن ایشان گفتند خدای ما منزه است ازین چیزها شیر ایشان گفت ایشان را از گفتن و
رسول علیه السلام خبر کردند گفت بروید دیگر بار او را دعوت کنید برفتند و دعوت کردند گفت مرا جابت کنم
محمد را تا خدای را دانم و نمی دانم که از چیست بار سیم رفتند رسول علیه السلام جبرئیل داد و گفت بازگردید بخدمت
روی منوجه شدند بیامدند و با وی مناظره کردند هم آن مقالت میکرد و جدل و نزاع میکرد ابری بر آمد و ابر بغرید
و برق درخشید بر آن ابر برق بیفتاد و بر آن کافر افتاد و او را بسوخت یاران باز گشتند تا رسول علیه السلام
در هند جمعی صحابه پیش ایشان باز آمدند و گفت صاعقه چگونه سوخت صاحب شما را گفتند چه دانی
گفتند خدای آتش فرستاد و یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء و خدای صاعقه فرستد و برسد بر آنکه
خواهد و او سخت کیند خصم است له دعوة الحق او راست حق یعنی اجابت کردن دعای خوانندگان امیر المومنین
علی علیه السلام گفت و وجدت ابن عباس گفت شهادة ان لا اله الا الله و آنکه ایشان را میخوانند و میپرستند
از بتان بدون خدای لا یستجیبون لهم اجابت نکنند ایشان را بهیچ چیز از انچه طلب کنند بعضی همی نکنند
و اعیان خود را جز که همچنین نیست بیند انکس که دست خود را با کفتان کشاده بود تا آب بگیرد و بر دهن
رساند و هرگز آب بکف وی قرار نگیرد و هیچ مقصود وی حاصل نیاید در معنا گفت عابد اصنام و بتی را
باشد که انکس که او را باید دست خوبش بر آن دار نیاید و نه جواب دعوت وی اجابت
کند و چنین وی باید داد اهل معانی گفتند معنی آنست که چون کسی باشد که خواهد که آب در قبض گیرد
و آب در دست او نیاید هیچ و گفته اند که امیر المومنین علی علیه السلام این آیت تفسیر کردی و من یصرفه البنا
کمن مثل قابض علی الماء جاف و ج الاصابع انکه وی مشت و ایمان کرد که چون آمد کافران هر با توانیست
نکند و دعا بر بسته بود تعلق بنا فا ایمان نکنند و دعاء ایشان ضایع کردد و همچنان بشود ابن عباس گفت
دعاء کافران بت هنجاری قال الله تعالی وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا
وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ
أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ
النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ
الْقَهَّارُ حق تعالی بیان کرد درین آیت که هر که هست از عقلا در آسمانها و زمینها همه خدای را سجده
میکنند اما بطوع و رغبت و اما بکراه و اجبار مومنان خدای را بطوع و رغبت سجده میکنند و کافران از
ترس و بیم شمشیر یا از بهر حاجت و افتقار ابو علی گفت سجود کرده بتذلیل و خضوع باشد چنانکه شاعر
ها بیکند و مراد از آن بهار ... و شبانگاه ایشان را سایه های ایشان بامداد و شبانگاه ابن عباس گفت
مراد سایه ها ساجد است که چون ایشان سجده کنند سایه های مومنان چنانکه ایشان طایع و تابع باشند
بطوع و رغبت سجده کنند و آنکه کافر باشند سجده کنند سایه های ایشان هم سجده کنند و گفته اند مراد
سایه افتاده و دولت بر زمین بر مثال ساجد که روی بر زمین نهد و گفته اند که تصریف و تذلیل و دلالت
در حال مرض و صحت آن که رسول علیه السلام خطاب کرد و گفت این کافران را بگوی بسبیل احتجاج که کیست

خدای آسمان و زمین آنکه گفت اگر ایشان جواب دهند و نگویند تو بگوی که خدای زمین و آسمان الله است
آنکه گفت بگوی با ایشان که شما فرا گرفته‌اید بجز او دوستانی که ایشان نتوانند که مالک
نشوند مر نفس خود را سود و زیان چون مالک نفع و ضر خود نباشند دیگری را چگونه باشند آنکه مثل زد
او گفت هیچ یکسان باشد نابینا و بینا یعنی کافر و مؤمن یعنی نباشد کافر نابینا در
تاریکی اند و حق نمی‌بینند و در بیابان کفر و شبهت فرو مانده اند و مؤمنان بینا اند حق را می‌بینند و در روشنایی
ایمان اند و محبت و برهان اند باشند ام جعلوا لله شرکاء که این مشرکان مر خدای را
بازان جز کرده اند این شرکا آفریدند چیزی چنانکه خدای آفرید تا خلق بر ایشان مشتبه شود خدا اند که
آفرید و این کدام است و آفریده آن کدام چون ایشان آفریننده نیستند چگونه شریکان خدای باشند قل
الله خالق کل شیء بگوی که خدای است آفریننده همه چیزی از آسمان و زمین و کوه و دریا و حیوان و جماد و اصناف خلق
از جواهر خلق الله خدای قاهر نکند و حکم کننده کس و یا قهر غالب کرد قال الله تعالی أَنْزَلَ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ
فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ
فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ الآیه
این مثلی است که خدای تعالی زده است برای حق و اهل حق و برای باطل و اهل باطل و حق و اهل حق را مثل آبی
زد که از آسمان فرود آید آب روان کرد بآن مقدار که خدای خواهد و اندازه که در آن متسع شود
و آن آب غثا و کفها ... از آن رود زمین و آب بماند که بیاد ... و زمینها را ...
و آب صافی ... چنین ... و آب باطل شود و اهل باطل را مثل زده است بآن کف
بر سر آب در وقت رفتن سیل و کف که ... از جواهر ... تا ... گفت چیزی ...
... ... چنین است حق و اهل حق ... اگر ... باشد ... شود و باطل
باطل اگر چه بسیار باشد ... باشد ... که ... از آسمان ...
... و ... و ... سیل آن کف بر سر آب
و ... و ... و ... برای طلب ...
... چنین مثلها زند خدای حق را و باطل را
... باطل است ... و متفرق شود ... و ثابت ... شود
... قال الله تعالی لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا
لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ
أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ الآیه آنکه گفت آنان که خدای را اجابت
کنند بآنچه ایشان را دعوت کند از اسلام ... ایشان را نیکوی ... کرده باشد از
بهشت و آنان که ... اجابت نکنند و ... ایشان را عذابی باشد که اگر ایشان را باشد ...
... در زمین است ... آن ... باشد ... مضاعف ... خود ... از
... عذاب ایشان را ... و ... باشد ایشان آنانند که ایشان را حساب بد باشد

و شمار سخت و جای ایشان در دوزخ باشد و بد جایی است دوزخ قال الله تعالی أَفَمَنْ يَعْلَمُ
أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ
اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ
سُوءَ الْحِسَابِ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا
وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ الآیه ای پیغامبر آنکه این مثل زده شد
و این دستان نهاده آمد هیچ کس باشد آنکس داند که آنچه فرو فرستاده شد بتو از خدای تو
حق و صواب است ... و مانند کسی باشد که نابینا بود یعنی چنانکه ... باشد ... آنکه گفت
پند ... باشد که مؤمن ... پند گیرد ... خدای ... عهد
کند آنکسانند که بعهد خدای وفا کنند و امر ... کار بندند و از مناهی اجتناب کنند و آنکسانی که نشکنند
خدای ... پیمان ... گفت ... ایمان است ... صله رحم
ابو ایوب انصاری ... روایت کرد که رسول خدای گفت مردی را که خدای ...
... زکوة ... که بهشت ...
... که در توریة نوشته است که ای فرزند آدم ...
... و ... تا عمرت دراز گردد ...
... و از خدای ... و از قیامت ... و الذین ... آنکه صبر کنند
صبر کنند ... برای طلب رضای خدای و ثواب او و از آنچه ایشان را روزی کردیم نفقه کنند
و آشکارا و ... بکنند ... سفاهت کنند ایشان
کار بندند و چون با ایشان ظلم کنند عفو کنند و چون از ایشان قطع کنند ... گفت ...
... و ... کار کنند و ... گفت ... عقبی ... آن ...
گفت ... که این ... که بهشت ...
خدای ... ایشان گفت ایشانند که ایشان راست عاقبت سرای نیکو که بهشت قال الله تعالی جَنَّاتُ
عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ
مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ
مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ
وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ الآیه آنکه بیان کرد که عاقبت سرای کدام است گفت بهشتها باشد ...
در آنجا مقام کنند و ... پدران ... و مادران و زنان و
فرزندان ایشان و فرشتگان ... ایشان ... و میگویند ایشان را سلام علیکم ...
... بهشت ... که ... عاقبت سرای است ...
... فرشتگان ... مؤمنان ... و میگویند سلام علیکم ...
... گفت چون این آیت ... گفت جنات ...
... باشد ... و آنجا ... باشد ...

و هر دری هشتاد هزار فرشته باشد و هر فرشته طبقی و هدیه که صاحبش از آن باشد و ایشان هدیه
آورده باشند و در میان او و ایشان حجاب باشد آنکه به خدای سوگند بدان آنکه او سوال کرده باشند و
[illegible] خدای ایشان را فرموده باشند [illegible] آن در زمین فساد کنند ایشان را لعنت و دوری
از رحمت خدای و ایشان را حساب بد [illegible] مفسران گفته اند که مراد بدین آیت خوارج باشند
که بیعت بکنند و [illegible] آن کردند با امیرالمؤمنین علی [illegible] داد و گفت یا علی
انک ستقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین و مراد یفسدون فی الارض ایشان باشند قال الله تعالی
اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ
وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ
أَنَابَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ الآیة چون حق تعالی در این آیت یاد کرد که [illegible]
و ما قبض و بسط بدان او است و گفت خدای [illegible] روزی آنکه خواهد فراخ میکند و بر آنکه خواهد
[illegible] و فرحوا و ایشان [illegible] قریش [illegible]
دنیا [illegible] متاع [illegible]
و [illegible] کافران [illegible]
[illegible] دعوی [illegible] خدای [illegible]
[illegible] عبدالله [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] هدایت کند [illegible]
[illegible] ایمان آورند [illegible]
ذکر خدای [illegible] عبدالله عباس گفت مراد سوگند است [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
گفت [illegible] رسول و مومنان [illegible] خدای [illegible]
[illegible] ایمان آوردند و عمل صالح کنند [illegible]
ایشان [illegible] سعید جبیر گفت از عبدالله عباس که طوبی نام بهشت
[illegible] ابو سعید خدری گفت که مردی از رسول پرسید که طوبی چیست گفت نام درختی است در بهشت
[illegible] سال [illegible]
اصل آن در سرای رسول و [illegible] خدای تعالی [illegible]
میوه [illegible] درخت [illegible]
[illegible] درخت [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] طوبی [illegible]
[illegible] اهل بهشت باشند ایشان در مجلس خود

کافی

باشند که فرشتگان [illegible] ایشان [illegible] آنچه [illegible]
آن [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
[illegible] السلام [illegible]
و علیکم [illegible]
حق [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
[illegible] خدای [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بهشت [illegible]
بهشت [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] خدای [illegible] فرشتگان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] عبدالله عباس روایت کرد که این درخت در سرای امیرالمؤمنین
علی [illegible] باشد قال الله تعالی كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ
قَبْلِهَا أُمَمٌ لِتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
وَإِلَيْهِ مَتَابِ همچنین فرستادیم ترا ای محمد در جماعتی که پیش از ایشان گذشتند
[illegible] ایشان [illegible]
این کتاب [illegible] قرآن و احکام شرع [illegible] ایشان کافر [illegible] رحمن [illegible]
[illegible] رحمن [illegible] ایشان و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا
و ما الرحمن [illegible] رسول [illegible] امیرالمؤمنین علی [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] رحمن [illegible] رسول
[illegible] قل هو ربی [illegible] خدای [illegible]
[illegible] قال الله تعالی وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ
الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ
لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا
مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ الآیة [illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible] قریش [illegible] رسول [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]

ازمیان بردار و روان کن تا زمین هاموار شود و چشمهای آب بر آید آنگه پدران ما را زنده کن تا ایشانرا بپرسیم و بگویند
که تو پیغمبری و کوهها را مسخر کن چنانکه داود را و باد را مسخر کن چنانکه سلیمان را و با کوهها و گورستان بدیم تا قصی را که مرده است زنده
کنی چون میگوئی من بیش از عیسی و موسی ام و مرده زنده میکرد از تو بر بینیم کی بدانیم که راست میگوئی خدای تعالی این
آیت فرستاد ولو ان قرآنا الآیة اگر قرآن باشد که کوهها بدو روان آید یا زمین بشکافد یا مردگان با سخن آیند این قرآن است
افکار گفت بل لله الامر جمیعا کارهای همه و بفضل قدرت و کمال است افلم ییأس الذین آمنوا ان لو یشاء الله لهدی الناس جمیعا
ای مومنان که اگر خدای خواهد جمله مردمان را هدایت کند و با ایمان آورد و بقهر ایشانرا ایمان دادی
علم ... ولا یزال الذین کفروا تصیبهم بما صنعوا قارعة که بایشان میرسد بسبب آنچه کرده‌اند واقعه عجیب
و شکنج از رسول و در وقت غزو و سرایا ... او تحل قریبا من دارهم ... القحط و در وقت
کردن و اسیر کردن ... نزدیک سرای ایشان و گفته‌اند حتی یأتی وعد الله تا قیامت ...
... خدای بدین فاعده که مراد هم
که است ... که مراد قیامت است و خدای وعده خلف نکند قال الله تعالی وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ
مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ
لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ الآیة ... که استهزا کرده‌اند و افسوس داشته
پیغمبران که پیش از تو بوده‌اند من تعجیل عذاب ایشان نکردم بلکه مهلت دادم ایشانرا و روزگار ایشان
دراز کردم تا آنکه بگرفتم ایشانرا بعذاب و هلاک و استیصال آنگه ... گفت چگونه بود عقاب من
ایشانرا آنگه ... گفت ... که او قائم باشد و ایستاده بر هر نفسی که چه کرده باشد و کرده‌اند ...
که این ... معبود ... که ایشانرا شریکان خدای گرفته‌اند یعنی بتان ... و هرگز برابر نبود ...
ای محمد بگوی که نام نهید ایشانرا و نام برید و بیان تا ایشان چه استحقاق و اهلیت عبادت دارند تا شما آنکه
تا خدای را ... که او نداند در زمین آنکه او را شریکی هست ... بظاهر من القول
گفت معنی آنست که ... خبر میدهید خدای را ... بظاهر ...
... که او عالم الذات است جمله معلومات را ... و ... بظاهر که
خدای داند که ... ایشان نگوئید و صفت ایشان ... که او اهلیت الهیت ...
و سزاوار عبادت نیستند آنگه گفت بل زین للذین کفروا مکرهم ... کافران مکر ایشان
و کید ایشان ... میکنند ... و ایشانرا ... و از طریق حق منع کرده‌اند
و بازداشته‌اند و هر که او را خدای ... کند ... بعقوبت ... در دنیا ... و عذاب آخرت
باشد عذاب ... که کافرانرا ... کردن و کشتن و اسیر کردن و ...
و عقوبت سرای آخرت ... تا ایشانرا از عذاب خدای ... که دارند
قال الله مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى
الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ

مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ الآیة متقیان
که متقیان از آنچه کار او وعده داده‌اند صفت بوستانیست که در زیر درختان جویها روان باشد و میوه‌ها گفت
باشد میوه‌های آن درختان دایم باشد که هرگز منقطع نشود چنانکه میوه دنیا منقطع شود مگر بوقت خود دهد
و سایهای آن درختان هم دایم باشد و زایل نگردد و انتقال نکند از جائی که منتقل است عاقبت پرهیزکارانست
و عاقبت کافران و عاصیان آتش دوزخ و آنکسانند که ایشانرا کتاب دادیم یعنی قرآن شاد میشوند بآنچه
فرو آید بتو از قرآن و شرایع و احکام که ... جهودان و ترسایان که
انکار میکنند بعضی را یعنی بعضی معترف میشوند و بعضی گفتند که مراد اهل کتاب اند ... آن بود که حق
تعالی در جایهای کتاب در قرآن ذکر رحمن کم کرده بود چون عبدالله سلام ایمان آورد و جماعتی از اصحاب
گفتند یا رسول الله در توریة ذکر رحمن بسیار است و در قرآن اندک خدای تعالی این آیت فرستاد که قل
ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایاما تدعوا فله الاسماء الحسنی قریش گفتند محمد ما را میخواند بالهی خدای
امروز ما را بخدای میخواند الله و رحمن و ما رحمن را نمیشناسیم مگر رحمن یمامه که مسیلمه کذاب خدای را حکم
فرستاد و هم یکفرون بالرحمن مومنان اهل کتاب بدین آیات خوشدل شدند و من الاحزاب
یعنی از قریش گروهی که انکار میکنند بعضی را ... ذکر رحمن را بگو ای محمد که مرا فرموده‌اند که خدای را
بپرستم و با او شریک نگیرم و ایشانرا بکیش من ... با او دعوت میکنم و مرجع و بازگشت من باوست قال الله
وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا
كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ
أُمُّ الْكِتَابِ الآیة چنانکه اهل کتاب را کتاب دادیم بعضی توریة و بعضی انجیل فرستادیم همچنین قرآن را حکم فرستادیم
در معانی که حکم و حکمت بزبان عرب و بعضی گفتند دین عربی و بیان آن در این بامر خدای که ترا
عربی فرستاد و اگر متابعت هوای ایشان کنی ... ایشان با تو ... دین ... بعد از آنکه
علم بتو آمده ترا از عقاب خدای هیچ حامی و نگه دارنده نباشد ولقد ارسلنا رسلا من قبلک
سبب نزول این آیت آن بود که عبدالله بن ابی امیه و جمعی مشرکان گفتند که این چه پیغمبریست که او را
زن بود و هم بر نکاح ... بود و شهوت بود و اگر پیغمبر بود چرا فرشته نیست یا ...
... حق تعالی این آیت فرستاد و گفت ما پیش از تو پیغمبران که فرستادیم و ایشانرا زنان و فرزندان
دادیم همه بصورت آدمی بودند و ... ایشانرا زنان و فرزندان و ما کان لرسول جواب داد که
ایشان اقتراح معجزات کرده بودند بر رسول گفت هیچ پیغمبر نبود که آیتی و معجزه آورد مگر بفرمان
خدای لکل اجل کتاب هر اجلی و وقتی را نوشته است یعنی اعمال بنی آدم بر لوح نوشته است ضحاک گفت
تقدیر این است لکل کتاب اجل هر نوشته را وقتیست که چون بآن وقت رسد آنچه نوشته است
در وجود آید آنگه بیان کرد که همه بر یک حد ... آن بود که محو کند و بجای آن چیزی
دیگر ثبت کند یمحو الله ما یشاء ویثبت و خدای تعالی آنچه خواهد از آجال و ارزاق محو کند و آنچه خواهد
ثبت کند ام الکتاب یعنی لوح محفوظ عکرمه از عبدالله عباس روایت کند که با آسمان دو لوح است

[illegible] و یکی نویسند که لوح محفوظ است که آن تغییر و تبدیل نپذیرد و یکی نویسند آن را که تغییر پذیرد
محو و اثبات جابر بن عبد الله انصاری از پیغمبر روایت کرد که خدای تعالی بسترد از دیوان حفظه الا آنچه
ثواب و عقاب بر آن باشد از مباحات و بروایتی دیگر گفت [illegible] محو کند و چیزها باشد [illegible] ارزاق و [illegible]
امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود لولا آیة فی کتاب الله لاخبرتکم بما یکون الی یوم القیمة اگر نه این بودی که
خدای من شما را خبر دادی به هر چه خواهد بودن تا روز قیامت و آن آیت اینست یمحوا الله ما یشاء و یثبت
و گفت در تفسیر این قرنست قرنا بعد قرن و هر چه عصر قرنی باشند چون مدت ایشان بسر آید نام ایشان
بسترد و نام قرنی دیگر بنویسد سعید جبیر گفت مراد شرایع است آنچه خواهد نسخ کند و آنچه خواهد
هم بر آن حکم کند مجاهد گفت که سبب نزول این آیت آن بود که خدای تعالی این آیت فرستاد و ما کان لرسول
ان یاتی بآیة الا باذن الله قریش گفتند ای محمد [illegible] خدای تعالی این آیت فرستاد
و لکل اجل کتاب [illegible] تصرف آن بخدای است و [illegible] با [illegible]
محو کند و آنچه خواهد اثبات کند و گفت [illegible] سیئات محو کند و بدل آن حسنات کند فاولئک یبدل
الله سیئاتهم حسنات عطا از ابن عباس روایت کرد که خدای تعالی [illegible] است که [illegible]
[illegible]
خواهد محو کند و آنچه خواهد [illegible] مصلحت [illegible] و اوقات حق تعالی اجل [illegible]
[illegible] مصلحت [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
علیه السلام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible] خدای تعالی [illegible] تا معلوم شود [illegible]
دعا کرد جبرئیل عم آمد و گفت من بیامدم و لوح نگاه کردم [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] **قوله تعالی** وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ
بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ
نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا
قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ [illegible] [illegible]

سیدهیم از عذاب کردن ایشان و ظفر تو بر ایشان و تو را کفایتیم [illegible] مصلحت [illegible]
باشد و عقاب بما رسیده و تو را آن کار نیست بر تو رسانیدن پیغام است و بر ما حساب کردن [illegible]
[illegible] او لم یروا ای [illegible] کافران [illegible] که ما زمین [illegible]
[illegible] و [illegible] اسلام [illegible] گفت [illegible] زمین [illegible] است [illegible]
[illegible] گفت نقصانی زمین [illegible]
[illegible] روایت کرد [illegible] رسول علیه السلام گفت که خدای تعالی فرمود [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ایشان [illegible] ذهاب العلم [illegible]
العلماء [illegible] گفت ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه من الناس و لکن یقبض العلماء
خدای علم [illegible]
[illegible] علم فضلوا و اضلوا [illegible]
[illegible] گفت موت العالم ثلمة فی الاسلام [illegible]
[illegible] الی یوم القیمة [illegible]
موت [illegible] و موت [illegible]
[illegible] و موت العلماء ثلمة فی الدین و الله یحکم خدای حکم کند [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] المکر جمیعا [illegible]
[illegible]
[illegible] و یقول الذین کفروا [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] عبد الله بن سلام است [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام است [illegible]
[illegible] محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] و من عنده علم الکتاب [illegible]
علی بن ابی طالب است [illegible] **سورة ابرهیم** [illegible] روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود هر که
[illegible] خدای تعالی [illegible] **قوله تعالی**
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ
لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ [illegible]

بخواندن آنکه مردمان را باواز تا یکی کفر بخواند ایمان بفرمان خدای و خداوند کار ایشان با اله خدای غالب و ستوده و آن راه اسلام است خدای است که هر چه در آسمان و زمین است ملک وی است [illegible] در تصرف وی است و دست تصرف وی راست آنکه گفت وای مر کافران را از عذاب سخت آنکه کافران که دنیا را دوست دارند و آن را بر آخرت اختیار میکنند [illegible] شده است بر ایشان در صفت که رسول گفت [illegible] قیامت [illegible] ایشان [illegible] بوده باشند نماز را باوقات و شرایط آن گذارده و زکوة مال داده [illegible] خدای [illegible] ایشان را [illegible] باشند [illegible] من الدنیا [illegible] این صفت که چون از دنیا چیزی بدید [illegible] من سبیل الله را [illegible] خدای [illegible] و کژی در آن بجویند [illegible] در گمراهی دور [illegible] **قال الله تعالى** وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ليبين لهم فيضل الله من يشاء ويهدي من يشاء وهو العزيز الحكيم ولقد ارسلنا موسى باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور وذكرهم بايام الله ان في ذلك لايات لكل صبار شكور واذ قال موسى لقومه اذكروا نعمة الله عليكم اذ انجاكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب ويذبحون ابناءكم ويستحيون نساءكم وفي ذلكم بلاء من ربكم عظيم **الآية** [illegible] بزبان قوم او [illegible] کتاب [illegible] تا بیان کند برای ایشان [illegible] [illegible] خدای [illegible] [illegible] [illegible] هدایت کند [illegible] ثواب [illegible] خدای [illegible] عزیز و حکیم [illegible] [illegible] موسی [illegible] [illegible] دعوت و ترغیب و ترهیب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] موسی قوم [illegible] فرعون [illegible] [illegible] **قال الله تعالى** واذ تاذن ربكم لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال موسى ان تكفروا انتم ومن في الارض جميعا فان الله لغني حميد الم ياتكم نبا الذين من قبلكم قوم نوح

وعاد وثمود والذين من بعدهم لا يعلمهم الا الله جاءتهم رسلهم بالبينات فردوا ايديهم في افواههم وقالوا انا كفرنا بما ارسلتم به وانا لفي شك مما تدعوننا اليه مريب **الآية** و یاد کنید آنگه اعلام کرد شما را [illegible] خدای شما [illegible] اگر شکر نعمت [illegible] [illegible] [illegible] بگیرد و شکر دارد و از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ع روایت که اذا وصلت الیکم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقلة الشکر [illegible] اگر کافر شوید و شکر نعمت را بکفران بدل کنید [illegible] عذاب [illegible] گردانید که موسی [illegible] گفت که اگر شما همه کافر شوید و هر که در زمین است همه بیکبار خدای را هیچ نقصان نبود که خدای بی نیاز است از شما و شکر شما [illegible] روایت که خدای تعالی [illegible] گفته است که یا عبادی لو ان اولکم وآخرکم وجنکم وانسکم اجتمعوا [illegible] ذلک [illegible] یا عبادی لو ان اولکم وآخرکم وجنکم وانسکم اجتمعوا [illegible] [illegible] لم ینقص ذلک من ملکی شیئا [illegible] فان الله غنی حمید [illegible] [illegible] قوم نوح و عاد و ثمود [illegible] پیغمبران ایشان [illegible] آیات و حجج [illegible] و معجزات [illegible] [illegible] انا کفرنا بما ارسلتم به [illegible] مجاهد گفت [illegible] [illegible] **قال الله تعالى** قالت رسلهم افي الله شك فاطر السماوات والارض يدعوكم ليغفر لكم من ذنوبكم ويؤخركم الى اجل مسمى قالوا ان انتم الا بشر مثلنا تريدون ان تصدونا عما كان يعبد آباؤنا فاتونا بسلطان مبين قالت لهم رسلهم ان نحن الا بشر مثلكم ولكن الله يمن على من يشاء من عباده وما كان لنا ان ناتيكم بسلطان الا باذن الله وعلى الله فليتوكل المؤمنون وما لنا الا نتوكل على الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن على ما آذيتمونا وعلى الله فليتوكل المتوكلون **الآية** پیغمبران جواب دادند که [illegible] در خدای شک هست خدای که آفریننده آسمان و زمین است [illegible] آسمان و زمین خدای آفریده است [illegible] [illegible] شما را دعوت میکند تا بیامرزد گناهان شما را [illegible] [illegible] پیغمبران جواب دادند [illegible]

پوشیده الدین دعوی که میکنید محقق باید و برهانی نمایید رسولان جواب دادند و گفتند همچنین هست
ما نیستیم مگر مردم چون شما ولیکن خدای منت نهد بر آنکس که خواهد از بندگان خویش و نعمت کرده و ما را
از شما بنعمت رسالت و نبوت تشریف کرده‌اند و الحجه گفتند که حجت بیاریم ما را نباشد که از خویشتن حجت بیاریم
مگر بفرمان خدای جز آنچه شما اقتراح میکنید از معجزات جز بفرمان خدای و باید که مؤمنان بر خدای توکل
کنند و چیست ما را که بر وی توکل نکنیم و بر آنکه ما را راه نموده است بهر آنچه ما رنج دیده‌ایم و صبر کنیم
و ایذا ما را صبر نماییم و بر خدای باید که مؤمنان توکل کنند و کار بخدای باز گذارند در همه کارها که باشند
قال الله تعالی وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ
لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ وَ
اسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ
يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ الآية آن کافران بستوه
شده گفتند که شما را از شهر خویش و دیار خویش بیرون کنیم مگر باز گردید در دین ما آنگه که
از شما باز داریم خدای تعالی بدیشان وحی فرستاد و گفت شما اندوه مدارید و صبر کنید که ما این
کافران را هلاک کنیم و شما را در زمین ایشان ساکن گردانیم از پس ایشان و چنین باشد هر کس که بترسد
بعقاب خدای و بیم آن دارد که وی را سرای وی باز دارد چنانکه رسول ع گفت من اذا خاف وعید الله
این آنکس راست که از مقام بترسد از ایستادن پیش من روز قیامت و از حساب و از وعید من بترسد یعنی
واستفتحوا و خاب و فتح جستند و طلب نصرت کردند یعنی آن کافران چنانکه گفت و کانوا یستفتحون
علی الذین من قبل مجاهد گفت یعنی پیغامبران بخدای استغاثت کردند و دعا کردند و خائب و نومید گشتند
هر جباری که معاند حق باشد و از حق بگردد و آنکه گفت لا اله الا الله نگفت دارد من ورائه و دیگر
دوزخ است و هم پیش او و با ایشان است و اینها که در لغات گفت و دیگر آن باشد که از وی متواری
شود و پوشیده گردد و بنوشد و آب دهند او را از آبی که آن هنگام آب که از ایشان و ریم که از تن
دوزخیان جمع شود و از فرج زناکنندگان در آید بجرعه آن را فرو میبرد و نزدیک باشد که حلق
او فرو نبرد ابو امامه روایت کرد از رسول ع که این شربتی باشد که چون نزدیک روی وی برند
پوست سرش بریزد و چون بخورد امعاء وی پاره پاره گردد و از زیرش بدر آید چنانکه فرمود
و سقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم و یأتیه الموت و بوی آید مرگ از هر جهتی و مکانی از هر عضوی و از زیر
هر موی و این آنکه مرگ خواند که مراد شدائد و بلاست و ما هو بمیت و او مرده نباشد یعنی نمیرد و تا
باز بعد هر آن مرگ هیچ است یعنی آنست هر گاه پیره خدایش نند گرداند چنانکه گفت کلما
نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها و در پیش وی عذاب درشت قال الله مَثَلُ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ
الْبَعِيدُ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ
وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ الآية مثل آنها که کافر شدند در خدای خود اعمال که کردند ایشان چون خاکستر
که سخت شود بروی باد در روزی که در آن روز باد سخت جهد نتوانند و قادر نباشند از آنچه کسب کرده باشند

چنین ظاهر آیت اجابت دارد اما چون تأمل کنی دلیلی است بر بطلان اجابت و آنکه هر کجا در قرآن احباط است مراد
نفی ثواب است و آنکه بانتفاء عمال کافران را هیچ ثوابی نباشد چیزی باید که آن را احباط کنند این جمله
حق تعالی بر ثواب نیستی کرده و حاصل که ایشان را متفرق کند تا همه اعمال ایشان و هر حکم و استحقاق ثواب برود
معنی آنست که اگر جمع اعمال کفار را بتا هر حصول هست مکم و هیچ استحقاق ثواب از اصول نیست آن که آنچه
باد که باد سخت در وی آمد شد خاکستر در عالم متفرق کرد و کس نتواند که آن را ضبط کند ذلک هو الضلال
البعید این است کفر و اصرار در آن که ما هر چه سخت دور است آنکه گفت الم تر می بینی که خدای تعالی آسمان و زمین
بیافرید بحق و حکمت نه باطل و عبث و او قادرست بر آفریدن آنچه خواهد که شما را هلاک کند و دیگر
زمین ببرد و دیگر آورد تواند و این بر خدای دشوار نباشد قال الله تعالی وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ
لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ
لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ
وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ
لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ
إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ الآية بیرون آیند از گورها روز قیامت بر حساب و جزا گویند ضعیفان
متکبران را که ما در دنیا تبع شما بودیم و شما اقتدا کردیم هیچ از عذاب ما کفایت خواهید کردن و بعضی از عذاب
ما خواهید برداشتن آن جباران و متکبران گویند اگر خدای ما را خلاص نمودی از این عذاب شما را از عذاب
بنمودیمی چون ما را راه خود راه خلاص نیست برای شما چگونه کنیم سواء علینا و ما و متروک ما اگر جزع کنیم و گر
شکیبایی نماییم ما را هیچ کردنی نیست مقاتل گفت این سخن آنگه گویند که در دوزخ با یکدیگر فریاد همی کنند باید
تا جزع کنیم پانصد سال جزع کنند و هیچ سود ندارد و دیگر حال گویند سواء علینا اجزعنا ام صبرنا ما لنا
من محیص و قال الشیطان و گوید شیطان چون کار کرده شود میان مردمان حکم کرده اید و اهل بهشت را
بهشت برند و اهل دوزخ را در دوزخ مقاتل گفت در محل منبری از آتش در دوزخ بنهند و ابلیس را بر منبر نشیند
و کافران و اهل دوزخ در دوزخ آن منبر باشند و ابلیس را ملامت در روی دیدار کنند و او گوید خدای تعالی شما را
وعده داد وعده حق و راست و من شما را وعده دادم و این وعده خلاف کردم و مرا دیدار وقت شما
دستی نبود و هیچ حجتی نه الا آنکه شما را دعوت کردم اجابت کردید اکنون مرا ملامت مکنید و خود را ملامت کنید
و این آیت دلیل است بر فساد مذهب مجبره و اگر خدای تعالی کفر و معاصی در ایشان آفریده بودی ابلیس
ایشان را گفتی که حق مرا ملامت کنید گفتی که خدا را ملامت کنید که مراد شما را کنا هیچ نیست ما انا بمصرخکم
من فریاد شما نرسم و شما بفریاد من نتوانید رسید چون ما هر یکی بجرم خویش گرفتاریم من دعوت
شما را اجابت ام و من کافرم بدانچه شما انباز گرفتید با خدای پیش از این یعنی در دنیا ان الظالمین
و جز حق که ظالمان را عذابی دردناک است ابن عامر روایت کرد از رسول ع شنید که در روز قیامت شفاعت
که عیسی و دیگران در من استعانت کنند و گویند ذلک النبی الامی این آنکس که او نبی کجاست که مرا دعوی
بازنست دادم خدای تعالی مرا گوید بخیز و شفاعت کن من برخیزم برای شفاعت و از مجلس من بوی خوش
که شنوند که هرگز آن بوی نشنیده باشند و شفاعت کنم و خدای تعالی شفاعت من قبول کند و مرا فرمود که

ازفرق تا بقدم کافران با ابلیس گویند که او شفیع بود که تو شفاعت کن ... مارا شفاعت کن
او بجنبد و از مجلس وی بوی گندی آید که ... باشد آنگاه ایشان را الحمد ... دوزخ کنند
که ابلیس گوید ان الله وعدکم وعد الحق قال الله وادخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات جنات
تجری من تحتها الانهار خالدین فیها باذن ربهم تحیتهم فیها سلام الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة
طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها ویضرب
الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون آیه مومنان که عمل صالح کنند ... ایشان را در بهشت
چند که از زیر آن درختان جویهای آب روان بود و همه جاوید باشند در آنجا بفرمان خدای تعالی تحیتهم
فیها سلام یکدیگر را سلام کنند و ... ایشان فرشتگان را سلام باشد همچنین خدای تعالی
مثل زد حق و باطل ایمان و کفر را ... گفت ای محمد ... که خدای تعالی چگونه مثل زد کلمه
... گفت چون درختی است پاکیزه ... که آن ... یا ... الیه یصعد الکلم الطیب
درخت پاکیزه خرما است ... آن است که ... با ... کردم ... و ... ابن
... یا ... گفت ... ان ... درختی که خدای تعالی گفت ضرب
الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة چون درختی که خوش باشد میوه وی ... حال ... گوید
... اصلها ثابت اصل وی ثابت ... در زمین چنانکه اصل ثابت دارد
در زمین ... و میوه ... درخت ... و عروق در زمین ... شاخ آن
درخت ... در آسمان است ... شهادت که ... است و ... اصل آن
... و فرع آن ... تا آسمان رسیدن ... الکلم
الطیب والعمل الصالح یرفعه رسول خدای صلعم گفت مثل الاسلام کشجرة ثابتة الایمان بالله اصلها والخمس
جذوعها والزکوة فرعها وصیام شهر رمضان لحاؤها وحسن الخلق ورقها مثل الاسلام چون درختی است که
اصل وی ایمان است و ... نماز ... شاخهای وی ... و رمضان پوست اوست و خوی نیکو
برگهای وی است ابن عباس از رسول صلعم روایت کرد که ان الله عمودا من نور اسفل الارض السابعة
تحت العرش فاذا قال العبد اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله اهتز العرش وتحرک العمود فیقول الله
عز وجل اسکن فیقول کیف اسکن وانت لم تغفر لقائلها خدای تعالی را عمودیست از نور که اسفل وی ... تا
... زمین ... و بالای وی ... عرش است چون بنده گوید لا اله الا الله محمد رسول الله وعلی ولی
الله عرش بجنبد و عمود بجنبد حق تعالی گوید ساکن شو گوید چگونه ساکن شوم و هنوز گوینده آن کلمه
را نیامرزیده حق تعالی گوید من ... اهل ... کنند و ... ایمان و اسلام
... که درخت تمام نشود الا ... و اصل ... و ... علی همچنین اسلام و ایمان
تمام نشود تصدیق بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان ... حدیث ... است از ...
امیر المومنین علیه السلام که رسول صلعم گفت الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان و ... از
رسول صلعم آمده که مثل هؤلاء الذین کمثل شجرة ثابتة الایمان اصلها والزکوة فرعها والصیام عروقها ...
فی الله نباتها وحسن الخلق ورقها ... عن محارم الله ثمرتها ... مثل الشجرة الا بثمرة طیبة ... الایمان الا

الکف عن محارم الله ... خدای ایمان آوردن اصل اوست و زکوة فرع او ... بیک او ...
کردن با یکدیگر ... خدای تعالی ... و خوی نیکو ... از معالم میوه اوست ...
درخت تمام نشود الا بمیوه همچنین ایمان تمام نشود الا ... از معالم و گفته اند ... درخت خرما
... که او را ... صفت آدمی ... هر درختی که سر ... شاخ ... دیگر درخت خرما که
... درخت خرما ... رسول گفت اکرموا عمتکم النخلة
... رسول الله ... گفت درخت خرما ... رسول الله گفت
خدای تعالی چون آدم را ... از ... خدای تعالی درخت خرما ... توتی اکلها کل حین آن
درخت بارد هر ... میوه آرد ... همچنین ... و مراد آنست که مومن ...
از ... طاعت خدای تعالی ... تا باشد که ...
باشد ... قال الله تعالی ومثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض
ما لها من قرار یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة ویضل الله
الظالمین ویفعل الله ما یشاء الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها
وبئس القرار وجعلوا لله اندادا لیضلوا عن سبیله قل تمتعوا فان مصیرکم الی النار آیه ... کلمه
کفر را مثل زد بدرختی ... گفت ... مانند کلمه ... چون درختی که ... بید
باشد ... و ... بر روی زمین افتاده ... باشد ... بر روی زمین قرار ...
باشد و از امام محمد باقر روایت است که شجره طیبه رسول خداست و فرع او علی بن ابی طالب و اصل ...
زهرا و میوه وی فرزندان ... علیهم السلام و برگ او دوستان و شیعه ما اند و شجره خبیثه
که ... منقطع گشتند و اولاد مصطفی و مرتضی علیهم صلوات الله ... تا قیامت ...
یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت خدای تعالی ثابت دارد مومنان را ... و ... هر
که چون ... بگوید ... کند ... که چون در گور شان ... که آن اول منزلست
از منازل آخرت و گفته اند که فی الحیوة گورست که گور در دنیا باشد و فی الآخرة عند البعث ...
... که چون بنده مومن را در گور ... کنند و خاک ... خدای فرشته
... بیاید ... سلام کند ... دو فرشته ... و منکر ...
... از دین و اعتقاد وی پرسند ... تا ... دنیا ... جواب دهی ...
رسول و امام ... این بگوید ... و دو فرشته ... منکر ...
... خلقت ... منکر و نکیر
گویند ... بنده ... گویند من ربک و من نبیک و من
امامک و ما کتابک ... و ... کدام است ...
بگوید الله ربی و محمد نبیی والاسلام دینی والقرآن کتابی و علی بن ابی طالب امامی و بعده الحسن ...
فرشتگان او را گویند ... عش سعیدا و مت شهیدا ... سعید بودی ...
شهید ... اللهم ... خدایا ... چنانکه ... ثابت

کشایند تا ایم بهشت بر وی [illegible] بهشتی آرند آنکه اورا کویند نم کنومة العروس جنانکه عروس
در خوابگاه خود فذلک قوله یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة واکر مرده کافر
بود منکر ونکیر بر وی در آیند واورا کویند من ربک ومن نبیک وما دینک ومن امامک او کوید ها ها لا ادری چون شنیدم
اورا کویند لا دریت ولا تلیت [illegible]
[illegible] های دوزخ در کورش کشایند [illegible]
[illegible] شنوند که همه حیوانات شنوند مکر
انس [illegible] و هرچه شنود اورا لعنت کند فذلک قوله تعالی ویضل الله الظالمین [illegible]
[illegible] خواهد ابو هریره کفت [illegible] اکر مرده مومن
بود نماز او [illegible] بالین او بود وزکوة او [illegible] خیرات او [illegible]
عذاب خواهد از قبل بالین او بود نماز [illegible] زکوة [illegible]
منع کند [illegible] اعمال [illegible] اورا کویند [illegible]
خواهد شد [illegible] نماز [illegible] جواب کوی کوید
جه میپرسید کویند جه کوئی در این مرد که [illegible] دعوی کرد کوید محمد [illegible] کواهی میدهم که
پیغمبر خدا است و صادق و راست کوی [illegible] ان شاء الله تعالی
[illegible] کور بر وی فراخ کنند [illegible] وکویند بکو که
خدای تعالی [illegible] و اکر کافر و عاصی بود [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible] بودم در
[illegible] یا رسول الله [illegible]
کفت خطاب [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] الم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفرا [illegible]
[illegible] رسول خدا است [illegible] کفار قریش [illegible]
کفت [illegible]
واحلوا [illegible] دار البوار [illegible]
[illegible] دوزخ [illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تعالی قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا
الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ
وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ
وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ
الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ الترجمه بکوی بندکان مرا آنانکه ایمان آوردند تا نماز بپای دارند و از آنچه ایشانرا

روزی کرده ایم نفقت کنند پنهان و آشکارا پیش از آنکه روزی آید که در آن روز نه بیع و شری باشد و نه دوستی
یاری کند یعنی روز قیامت خدای آن خدائیست که بیافرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاد از آسمان آب
[illegible] آورد بآن آب از درختان میوها تا روزی بود شما را و مسخر کرد
شما کشتیها تا میروند در دریا [illegible] فرات ونیل وجیحون [illegible]
[illegible] مسخر شما کرد [illegible] مصالح خلق [illegible]
میوها [illegible] شب و روز را مسخر شما کرد [illegible]
[illegible] ونقصان وزیاده و بداد شما را
از هرچه خواستید و از هر چیزی آنچه خواستید وکفته اند از هر چیزی که شما را [illegible]
نعمت خدای را [illegible] نتوانید [illegible]
که آدمی [illegible] کافر نعمت [illegible] خدای کند [illegible] قال الله وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ
كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ رَبَّنَا إِنِّي
أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ
أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ الترجمه یاد کن
آنرا که ابرهیم [illegible] دعا [illegible] کفت ای خدای [illegible] شهری
کردان که [illegible] ایمن باشد [illegible] ایمن کرد که
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از مردم [illegible]
وهرچه [illegible]
از کفر [illegible] ربنا [illegible]
[illegible]
[illegible] ابرهیم [illegible] خانه حرام [illegible]
[illegible]
که ابرهیم [illegible] فرزند [illegible]
داشت [illegible] ابرهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کفت بار خدایا [illegible]

اسمعیل و هاجر را آنجا [illegible] کفتی ایشانرا اینجا فرود آرم جبرئیل کفت فرمان نیست [illegible]
زمین سنکلاخ و شوره جبرئیل کفت ایشانرا اینجا بنه [illegible] ابرهیم ایشانرا آنجا بنهاد [illegible] خدای [illegible]
هاجر [illegible] کفت خدای تعالی [illegible] ضایع [illegible]
بکذاشت و برفت و قدری آب که مانده بود بدیشان داد [illegible]
تشنه شدند [illegible] هاجر [illegible] کودک [illegible] نزدیکترین [illegible]
[illegible] آوازی شنید [illegible] مروه [illegible]
[illegible] آوازی شنید [illegible] کفت ای کسی که آواز تو میشنوم [illegible]
اکر [illegible] فریاد رس [illegible] فرشته ظاهر شد [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدای کفت رحم الله [illegible]
[illegible]
[illegible] ابرهیم خلیل خدای است [illegible]
[illegible]
[illegible] دوستی دیکران کرده [illegible] قال الله تعالی ربنا
انک تعلم ما نخفی وما نعلن وما یخفی علی الله من شیء فی الارض ولا فی السماء الحمد لله الذی وهب لی
علی الکبر اسمعیل واسحق ان ربی لسمیع الدعاء رب اجعلنی مقیم الصلوة ومن ذریتی ربنا وتقبل
دعاء ربنا اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین یوم یقوم الحساب [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible] اسحق [illegible] خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله تعالی ولا
تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون انما یؤخرهم لیوم تشخص فیه الابصار مهطعین مقنعی

رؤسهم لا یرتد الیهم طرفهم وافئدتهم هواء وانذر الناس یوم یأتیهم العذاب فیقول الذین
ظلموا ربنا اخرنا الی اجل قریب نجب دعوتک ونتبع الرسل اولم تکونوا اقسمتم من قبل ما لکم من زوال وسکنتم
فی مساکن الذین ظلموا انفسهم وتبین لکم کیف فعلنا بهم وضربنا لکم الامثال وقد مکروا مکرهم
وعند الله مکرهم وان کان مکرهم لتزول منه الجبال حق تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال الله فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزیز ذو انتقام یوم تبدل الارض
غیر الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار وتری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد
سرابیلهم من قطران وتغشی وجوههم النار لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب
هذا بلاغ للناس ولینذروا به ولیعلموا انما هو اله واحد ولیذکر اولوا الالباب [illegible]
حق تعالی [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آسمان [illegible]

تا از زمین چون انبار دم در کشود و بنگرید و گفت زمین را مانند دریای محیط سفید و کوه‌ها مانند دود [illegible]
گفت دعا کن تا بروم در هوا فرو کردند و کرکسان می‌پریدند تا چندان بپریدند که باد منع کرد ایشان را [illegible]
نمرود چون آن حالت بدید گفت در ها بگشای و بنگر در بالا بگشاد و بنگرید گفت جهان بیضا دید که از زمین
می‌شود در نزد بگشود و بنگرید و گفت زمین جهان میماند که دود سیاه و آوازی شنید که ایها الطاغی
مرتدهای طاغی کجا میروی عکرمه گفت باوی غلامی بود و با کمان تیر بینداخت [illegible]
گفت کفیت امر اله السماء کار آسمان ما کفایت شد گفت ابتدا که تیر در ساعت آمد در دریای اندیشها های آسمان [illegible]
که در عرفی آمد که در هوا بود آنگه نمرود بفرمود تا عصا [illegible] کرد و کرکسان سر فرو کردند [illegible]
این کرکسان را هیبت کرد [illegible] که کوه‌ها [illegible] خدای تعالی [illegible]
مپندار که خدای [illegible] وعده که کرده باشد [illegible]
عزیز ذو انتقام که خدای عزیز است و غالب [illegible] و انتقام از ظالمان [illegible]
شود [illegible]
عباس و عبدالله مسعود و مجاهد گفتند که این زمین را [illegible]
امیرالمومنین علیه [illegible] روایت کرد [illegible]
زمین [illegible]
[illegible]
[illegible] والسموات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله [illegible]
[illegible] قال الله تعالى
بسم الله الرحمن الرحيم الر تلك آيات الكتاب وقرآن مبين ربما يود الذين كفروا
لو كانوا مسلمين ذرهم يأكلوا ويتمتعوا ويلههم الأمل فسوف يعلمون وما أهلكنا من قرية إلا
ولها كتاب معلوم ما تسبق من أمة أجلها وما يستأخرون [illegible]
[illegible] و قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کافران [illegible]

بر مسلمانان [illegible]
[illegible]
مسلمانان [illegible] کافران [illegible] مسلمان بودی
[illegible] ربما يود الذين كفروا لو كانوا مسلمين [illegible]
[illegible] کافران [illegible]
[illegible]
[illegible]
وما أهلكنا [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] قال الله
وقالوا يا أيها الذي نزل عليه الذكر إنك لمجنون لو ما تأتينا بالملائكة إن كنت من الصادقين
ما ننزل الملائكة إلا بالحق وما كانوا إذا منظرين إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون
ولقد أرسلنا من قبلك في شيع الأولين [illegible] وما يأتيهم من رسول إلا كانوا به
يستهزئون كذلك نسلكه في قلوب المجرمين لا يؤمنون به وقد خلت سنة الأولين [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إنا نحن نزلنا الذكر [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه [illegible]
[illegible] کافران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله ولو فتحنا عليهم بابا من السماء فظلوا فيه يعرجون لقالوا

إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ
وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ وَالْأَرْضَ
مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ
لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ واگر بگشاییم ما بر ایشان دری از درهای آسمان و میروند در وجه خرق عادت
هم ایمان نیارند و گویند بسته شد چشمهای ما یعنی ما را چشم بند کردند تا اشیا را علی حقایقها ادراک نمیتوانیم کرد
و این چشم بند [illegible] اصلی نباشد [illegible] بل نحن قوم [illegible] با ما جادوی کرده اند
و گفته اند [illegible] و بعضی از مفسران گفته اند که معنی آیت آنست که اگر با درهای آسمان [illegible]
و آنانکه گفتند لو ما تأتینا بالملائکة [illegible] فرشتگان [illegible] آسمان میشوند ایشان [illegible] ایمان نیارند و
گویند با ما سحر و جادو کرده اند و چشمهای ما بسته اند و لقد جعلنا فی السماء بروجا [illegible] کردیم
در آسمان برجها و منازل کواکب [illegible] آسمان را باین ستارگان [illegible] آنانکه نظر کنند [illegible]
[illegible] الشیاطین [illegible]
[illegible] ستاره روشن [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت شیاطین از آسمان محجوب نبودند [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] عیسی [illegible] از آسمان منع کردند [illegible] رسول [illegible]
[illegible] از آسمان [illegible]
[illegible] ستاره [illegible] شهاب [illegible] آسمان [illegible] شیاطین [illegible]
[illegible] و گفت [illegible]
[illegible] رسول [illegible] قرآن [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] ابن شهاب [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] کوهها [illegible]
[illegible]
[illegible] و گفته اند [illegible]
[illegible]
و گفته اند که [illegible] معایش [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] قال الله تعالی وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ وَأَرْسَلْنَا
الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ وَإِنَّا لَنَحْنُ
نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ
وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ الآیة [illegible]

و گفته اند

و گفته اند که ما [illegible] معدومات و مقدورات [illegible] که خواهد [illegible]
[illegible] مصلحت [illegible] معلوم
مصلحت و ارسلنا الریاح [illegible] بادهای [illegible] بادهای [illegible]
[illegible] بادهای [illegible] لواقح باشد [illegible] عبد الله مسعود
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] متقدمان و متأخران [illegible] عبد الله عباس گفت متقدمان مردگان اند و متأخران
زندگان [illegible] و گفت متقدمان گذشتگان اند و متأخران آیندگان مجاهد گفت متقدمان [illegible]
امت محمد [illegible] حسن گفت متقدمان [illegible] و متأخران [illegible] عبد الله گفت [illegible] رسول [illegible]
و زنان [illegible] مردان [illegible] صف اول [illegible] زنان در صف آخر [illegible]
[illegible] صف اول [illegible] مردان [illegible] صف [illegible]
[illegible] خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت [illegible]
رسول [illegible] خیر صفوف الرجال اولها و خیر صفوف النساء آخرها [illegible] انس [illegible] گفت [illegible]
[illegible] رسول [illegible] صف اول [illegible]
[illegible] صف اول [illegible] یا رسول الله [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] صف اول [illegible] خدای [illegible] این آیت فرستاد و گفت من عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای [illegible]
کند و فرماید بحسب مصلحت قال الله تعالی وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانَّ
خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ
أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ
خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ الآیة بیافریدیم آدمی را [illegible]
[illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] عبد الله عباس [illegible]
[illegible] مسعود گفت [illegible] خدای تعالی گفت والجان خلقناه
من قبل من نار السموم [illegible] خدای [illegible] فرشتگان [illegible] آدم [illegible]

[illegible] ... وانندم خود [illegible] فرشتگان ...

[illegible] ... فرشتگان همه سجده کردند مگر ابلیس که امتناع نمود از آنکه سجده کند ...

[illegible] ... آدم ابلیس سجده نکرد ... گفت ...

[illegible] ... **قال الله**

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ

[illegible] ... ابلیس گفت ... قیامت ... وقت معلوم ... [illegible]

[illegible]

ابلیس ... [illegible]

[illegible] ... **قال الله** ... [illegible]

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ

[illegible]

[illegible] ... **قال الله**

وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ

[illegible]

[illegible] ... **قال الله**

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ

[illegible]

[illegible]

قال الله تعالی وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ

[illegible]

قال الله تعالی فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

[illegible]

[illegible]

قال الله تعالی وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ

[illegible]

روایت کرد که او گفت که فاتحه عوضست از قرآن و هیچ سوره عوض او نیست و از اینجاست که همه قرآن در [illegible]
اگر بخوانند بی فاتحه درست نیست و اگر فاتحه بخوانند و هیچ دیگر نخوانند نماز درست باشد برای آنکه [illegible]
که [illegible] است و قسمت کرده میان خدا و بنده در خبرست که روایت کرده اند که قسمت الصلوة بینی و بین عبدی
نصفین فالنصف لی و النصف لعبدی تمام الخبر و برای آنکه [illegible] و برای آنکه دو بار فرو آمد
یکبار بمکه و یکبار بمدینه و سبب آن بود که هفت کاروان از بصره و اذرعات از آن جهودان بنی قریظه و بنی النضیر که
در یک روز آمدند و در آنجا انواع البز و الطیب و انواع الجواهر مسلمانان گفتند کاشکی این مالها ازین هفت کاروان مال ما بودی
تا در سبیل خدای تعالی خرج کردمی جبرئیل آمد و یکبار دیگر فاتحة الکتاب آورد و گفت این هفت آیت شما را بهترست
از آن هفت کاروان و دلیل این تاویل لا تمدن عینیک الی ما متعنا به و بعضی علما گفتند که سبع المثانی هفت
سوره درازست البقرة و آل عمران و النساء و المائدة و الانعام و الاعراف و الانفال و التوبة بیکبارست
عبدالله عباس گفت که این هفت سوره را برای آن سبع المثانی خوانند که فرایض و احکام و حدود [illegible]
و روایتی دیگر آنست که قرآن همه مثانی است یعنی که خدای تعالی میگوید الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها
مثانی و برای آن قرآن را مثانی خوانند که احکام و قصص [illegible] در وی [illegible] سبع المثانی هفت [illegible]
قرآن باشد [illegible] قرآن [illegible] انذار و مثل و قصص و ذکر [illegible]
خطاب کرد رسول را [illegible] و گفت [illegible] ازواجا منهم
یعنی اصناف کافران [illegible] رسول [illegible]
رسول [illegible] دست [illegible] و گفت خدای [illegible] و این آیت [illegible]
که ایمان نیارند و اخفض جناحک للمؤمنین [illegible]
در خبرست که [illegible] عبدالله مسعود در حجره رسول آمد [illegible]
انا یا رسول الله [illegible] رسول [illegible]
[illegible] عبدالله [illegible] ابن مسعود [illegible]
مخلوق [illegible]
گفت که [illegible] انا النذیر المبین من [illegible] **کما انزلنا**
كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا
آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ
مِنَ السَّاجِدِينَ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ **التفسیر** [illegible] از عذاب [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] عبدالله عباس گفت جهودان و ترسایان [illegible]
[illegible] آوردند و [illegible] قریش [illegible]
[illegible] این سوره [illegible] ولید مغیره [illegible]
[illegible]
آمده است شما را [illegible] بت [illegible]

و ولید مغیره بر در مسجد نشسته بود چون او را بدیدی گفتی او جادوست که ایشان میگویند خدای تعالی
ایشان را [illegible] کردند و گفت این معنی آنست که قرآن
با دروغ کردند [illegible] و الکذب [illegible] خدای [illegible] ایشان را
قیامت [illegible] ابن مسعود گفت [illegible] خدای تعالی از
[illegible] یا ابن آدم ما غرک [illegible] یا ابن آدم ماذا
فیما علمت و ماذا اجبت المرسلین [illegible]
روایت که او گفت [illegible] قیامت [illegible] عن عمرو [illegible]
[illegible]
روز قیامت [illegible] عبدالله [illegible]
که روز قیامت [illegible] سؤال کنند [illegible]
دیگر سؤال نکنند [illegible]
[illegible] سؤال کنند [illegible] عبدالله [illegible]
گفت رسول [illegible] تا آنگه که این آیت آمد فاصدع [illegible]
[illegible]
[illegible] انا کفیناک المستهزئین [illegible]
[illegible] ولید مغیره [illegible]
و اسود بن عبد المطلب و [illegible]
[illegible] و اسود بن عبد یغوث و الحرث بن القیس [illegible]
جبرئیل آمد [illegible] رسول [illegible]
گفت خدای کفایت کرد [illegible]
[illegible]
دامن [illegible]
گفت یا محمد [illegible]
[illegible] کفایت کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] اسود بن المطلب [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] کفایت کردند [illegible]
و خدای تعالی [illegible] ابن عباس گفت که جبرئیل [illegible]
[illegible] اسود بن عبد یغوث [illegible] جبرئیل گفت [illegible]
[illegible] کفایت [illegible]
[illegible] جبرئیل گفت [illegible]

سجده است او جبرئیل گفت شتاب آن زنو کفایت کردیم و بشارت بسوی دراد و واجدان خون و وی از جهت بود
آمد که مردوانگاه صف این مستهزیان را گفت اکنون که با خدای تعالی خدای دیگر گرفتند در عبادت زود و بکنند
ایشان آنچه کرده باشند اکنون بسیار تا رسول گفت ولقد نعلم ما یمیدانیم و با وشیده نیست که دل تو تنک
می شود بانچه این کافران میگویند از تکذیب تو و استهزا بر تو بر آمد ده که بحمد خدای تو ام و تسبیح کن
خدای و از جمله سجده کنندگان باش ابن عباس گفت که نماز کن بفرمان خدای و از جمله نماز کنندگان باش
در خبرست که چون رسول را کاری پیش آمدی پناه با نماز دادی و بنماز مشغول شدی واعبد ربک و خدای
خود را پرست تا آنگه که یقین بتو آید یعنی مرگ از امیر المؤمنین علی روایتست که گفت ما رایت یقینا
اشبه بالشک من الموت مرجع یقین ندیدم که بشک ماننده تر از مرگ یعنی یقین است حقیقت
با او چنانند که گویی شک است بود یعنی عمل آنان میکنند که مرگ را بیقین دانند و در خبرست که عثمان مظعون
با وفات رسید و ما او را حنوط کردیم رسول در آمد من گفتم رحمت خدای بر تو باد ای عثمان مظعون که خدای
ترا اکرام کرد گفت تو چه دانی که خدای او را اکرام خواهد کرد گفتم چگونه باید گفت یا رسول الله گفت اما هذا
فقد جاءه الیقین اما این را یقین بوی آمد یعنی مرگ والله انی لارجو له الخیر بخدای که من بر وی خیر امید
میدارم آنگه گفت من مات علی خیر عمله فارجوا له خیرا ومن مات علی شر عمله فخافوا علیه ولا تیأسوا
هر که بر عمل خیر میرد بوی امید خیر دارید و هر که بر عمل بد میرد بترسید و بروی نا امید مشوید و نهیت
کرده اند که چون این آیت آمد رسول گفت ما نه فرموده اند که مال جمع کن و از جمله تاجران باش و فرموده اند که
تسبیح کن بحمد خدای و از جمله ساجدان باش سورة النحل مکیة الا قوله وان عاقبتم فعاقبوا بمثل
ما عوقبتم به الآیه صد و بیست و هشت آیت است از ابی بن کعب روایتست که رسول گفت هر که این سوره بخواند خدای
او را حساب نکند بآن نعمتها که او را کرده باشد در دنیا و او را مزد آن کسی دهد که وصیت نیکو کند
بسم الله الرحمن الرحیم اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالی عما یشرکون ینزل
الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون
فرمان خدای آمد تعجیل مکنید و شتاب زدگی منمایید در آمدن امر و فرمان وی ابن عباس گفت مراد
بامر قیامت سبب نزول آیت آن بود که چون خدای تعالی این آیت فرستاد که اقتربت الساعة وانشق القمر کافران
بیکدیگر گفتند محمد میگوید که قیامت نزدیک شد این که میکند دست از کار باید داشت و بنگرید که خواهد
بود چون روزی چند شد از آن چیزی پدید نیامد باز بسر کار خود شدند چون روزی چند بگذشت حق تعالی این آیت
فرستاد اقترب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون برسیدند و روزی چند منتظر می بودند چون آن
ندیدند گفتند ای محمد آنچه تو میگویی اثری نمی بینیم خدای تعالی این آیت فرستاد اتی امر الله فلا تستعجلوه
فرمان خدای آمد یعنی خواهد آمد هر چه آمدنی باشد چنان است که آمده است برای آن لفظ ماضی گفت چنانکه
گفت ونادی اصحاب الجنة ونادی اصحاب الاعراف روایت کرده اند که چون این آیت آمد رسول و اصحاب
مدهوش و ترسنده سوی آسمان کردند که چنان بود که این ساعت قیامت خواهد بود چون لم یأت آمد
فلا تستعجلوه تعجیل مکنید آن امر را بیامید و از جمله علامت قیامت بعث رسول است
که چون جبرئیل بزمین می آمد و وحی برسول می آورد ملائکه آسمانها گفتند الله اکبر قد قامت الساعة قیامت برخاست

نزدیک شد بعضی مفسران گفتند مراد فرمان خدایست بعذاب کردن کافران بتیغ و این سبب نضر بن حارث
که او گفت اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم جماعة
منزه است خدای تعالی از آنکه با او شریک آرند و سبحان بمعنی آمده است بمعنی تنزیه و بتعجب مثل قوله تعالی سبحان الذی
اسری و در معنی استثنا قوله تعالی لولا تسبحون و بمعنی نماز قوله فلولا انه کان من المسبحین و بمعنی نور چنانکه در خبرست
آمده لولا سبحات وجهه ینزل الملائکة میفرستد فرشتگان را بروح یعنی بوحی برای آن آن را روح خواند که دلها
با وی زنده شوند چنانکه تنها بجان زنده شوند و روح رحمت ابو عبیده گفت یعنی جبرئیل من امره از
امر او میسازند و بیکار رسانید خلقان را آگه که جز خدای تعالی که بر حقست الا منم که سزاوار پرستش انا فاتقون بترسید
و حذر کنید آنگه بیان وحدانیت وکمال قدرت خویش کرد قوله تعالی خلق السماوات والارض بالحق تعالی عما
یشرکون خلق الانسان من نطفة فاذا هو خصیم مبین والانعام خلقها لکم فیها دفء ومنافع
ومنها تأکلون ولکم فیها جمال حین تریحون وحین تسرحون وتحمل اثقالکم الی بلد لم تکونوا
بالغیه الا بشق الانفس ان ربکم لرؤوف رحیم آفریدگار که بیافرید آسمانها و زمین بحق یا علی
مرخی صحیح و حکمتی درست او متعالی است و برتر از آنچه بوی شرک آرند آفریده آدمی و میکوید خلق الانسان
یا فرزند آدم را از آبی که میان تیره مرد و سینه زن حاصل میشود آنگاه خداوند خصم آدمی با بی که آفریدگار
خود را بستیزد و بوی شک آرد و دعوی خود خدای و رسول خصمی میکند بیشتر مفسران گفتند که مراد
ابی بن خلف جمحی است او استخوان پوسیده برگرفت و پیش رسول آورد و آن را دست بمالید و بباد داد و
گفت میگویی که این زنده خواهد شد خدای این آیت فرستاد اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم
مبین و این آیت در همین معنی آمد والانعام خلقها لکم و چهارپایان را آفرید برای شما فیها دفء در ایشان گرمی است و پشم و موی
ایشان است برای شما آنچه از آن جامه سازید که شما را گرمی دهد نفع ایشان سازید و لحاف و غیر آن
که در زمستان شما را گرم دارد و منها تأکلون از ایشان آنچه گوشت بخورید و منفعت میگیرید ولکم فیها جمال
حین و شما را در چهارپایان زینتی است و آرایشی است در آن وقت که ایشان را شبانگاه باز آرید و در بامداد که
بچرا فرستید یعنی شما را ایشان بود دیگران ببینند و از جمال ایشان بپسندند
و شما را دیگر که اگر ایشان نباشند و شما خواهید که بدان شهرها برسید مگر برنج و مشقت بسیار
گفت مراد مکه است که و بر شتر چهارپایان نهاده که آنجا با بزحمت برسید و بار شما را آورند و تقدیم شما
چهارپایان را برای آن کرده که ایشان در آن وقت تند شکم باشند و بیشتر زینت و بستانهای ایشان پر شیر
چنین باشند آنگه فرمود که ان ربکم لرؤوف رحیم که خدای شما بخشاینده و مهربان است آنگه اهل حیوانات
شما بیافرید تا این همه رنج از نفس شما بردارد و منافع باشد و گفت ذکر کرد چیزها بیاند چون شما
سوار شوید آن بارهای گران آنگه گفت آنچه شما را کرد قوله تعالی والخیل والبغال والحمیر لترکبوها
وزینة ویخلق ما لا تعلمون وعلی الله قصد السبیل ومنها جائر ولو شاء لهداکم اجمعین الآیه
و بیافرید برای شما اسبان و استران و درازگوشان تا بر نشینید و بار بر نهید و زینتی باشند شما را
شک کرده اند تحریم گوشت اسب و استر و خر و گفتند که خدای گفت که این حیوانات برای نشستن است
و آنکه در آیت اول گفت خورده و دلیل الخطاب است و در تحریم محققان دست بیند و بنزدیک اصحاب

آب مکروه است و گوشت خر مکروه و گوشت استر از همه مکروه تر [illegible] گوشت اسب حلال است
الله گفت ویخلق ما لا تعلمون و می آفریند آنچه نمی دانید و نمی شناسید از حیوانات و نباتات و جمادات بعضی
مفسران گفتند یعنی در بهشت [illegible] ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر ابن عباس گفت مراد
آنست که بدست راست عرش جوی است چند هفت آسمان و هفت زمین و هفت دریا جبرئیل هر وقت سحر شود در
آن جوی غسل کند [illegible] خود را بیفشاند هر قطره آب که از [illegible] بچکد هزار فرشته بیافریند هر روز
هفتاد هزار فرشته در بیت المعمور شوند و هفتاد هزار در خانه کعبه و تا روز قیامت باز ایشان نرسد الله گفت
وعلی الله قصد السبیل و بر خداست نمودن راه راست [illegible] و بیان و گفته [illegible]
علت [illegible] ومنها جائر و از راهها بعضی است که از حق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله گفت ولو شاء [illegible] و اگر خواستی خدای شما را همه هدایت کردی [illegible]
[illegible] چنانکه گفت ولو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعا افانت
تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین [illegible]
[illegible]
قال الله هو الذی انزل من السماء ماء لکم منه شراب ومنه شجر فیه تسیمون ینبت لکم
به الزرع والزیتون والنخیل والاعناب ومن کل الثمرات ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله
وسخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره ان فی ذلک لآیات لقوم
یعقلون وما ذرأ لکم فی الارض مختلفا الوانه ان فی ذلک لآیة لقوم یذکرون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال الله وهو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریا وتستخرجوا منه حلیة تلبسونها وتری
الفلک مواخر فیه ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم
وانهارا وسبلا لعلکم تهتدون وعلامات وبالنجم هم یهتدون افمن یخلق کمن لا یخلق افلا
تذکرون وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الله لغفور رحیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله والله یعلم ما تسرون وما تعلنون والذین یدعون من
دون الله لا یخلقون شیئا وهم یخلقون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال الله اموات غیر احیاء وما یشعرون ایان یبعثون الهکم اله واحد فالذین لا
یؤمنون بالآخرة قلوبهم منکرة وهم مستکبرون لا جرم ان الله یعلم ما یسرون وما
یعلنون انه لا یحب المستکبرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

برحسب آنچه از ایشان دانند و او دوست دارد و منکر است او از ایشان و حسبت کما الکبریاء ردائی والعظمة ازاری
فمن نازعنی واحداً منهما قذفته فی النار قال الله تعالی وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ
چون این کافران را گویند چون وحی شود و ملاشند و قرآن استماع کرده که خدای شما چه فرستاده است گویند که
افسانهٔ پیشینیان و حکایت گذشتگان و این برای آن گویند که قرآن بعضی قصص و اخبار و سیر بود و ایشان
که پیش کسی نرفته و او را نگوید قصه نشنید و چیزی نخوانده و نوشته نخواهد آنکه چنان که در کتب ایشان بود
از قرآن می‌شنید خود بر سبیل طعن باز می‌گفتند که افسانهٔ پیشینیان است آنچه خدای تعالی بمحمد فرستاده است
لیحملوا اوزارهم تا بردارند گناهان خود را بعضی برای آن گفتند و مکر کردند تا مردمان را از دین اسلام باز دارند و گناه
گناهان خود را روز قیامت تمام و بعضی از گناهان کسانی که ایشان را گمراه کردند و ایشان را از دین بازداشتند آن
نقص گفت و در اول حال که ایجاد و ایمان با ضلال چیزی نبود با دعوت باشد و وبال بر قاعده باشد
و مراد حمل مثل اوزار ایشان است و مثل در معنی قول رسول است من سن سنة سیئة فله وزرها و وزر من
عمل بها الی یوم القیامة من غیر ان ینقص من وزره شیء و هر که او سنتی بد نهد و بدعتی باشد و نیز وبال آن کس که
بدو عمل کند تا روز قیامت الا که از آنکه این چیزی نیست بر ایشان است این چیزی بود ایشان را
که ایشان را اندازه داشتن گناهان ایشان بواسطه ضلال قال الله تعالی قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ
ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ
الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ الآیه در سوگند مکر کردند آن کافران که پیش از ایشان بودند خدای تعالی
که خدای با ایشان فرستاد بر خدای تعالی به امر خود فرمان وی بنا های ایشان آمد از جمله بنیاد و قاعده آن چه
بنیاد بود و خراب کرد تا سقف و آسمان خانه بر سر ایشان افتد عذاب خدای بر ایشان آمد از آنجا که نادانستند
گمان نبردند فخر علیهم السقف من فوقهم آنست که سقف بنیاد ایشان در زیر آن بود که بنای آنکه بود و آنچه سقف
آید و کسی در زیر نباشد و این چنان است که گوید که خرب علی داره و آنچه او در زیر آن نباشد مقرر آن
آن باشد که مقدمه و بنیاد که از فوقهم است چنانکه گفت بخرجون الاذقان سجدا پس آن معنی آن بود که
فخر علیهم السقف و بنای ایشان نیکو با شد و زیادت بیان چنانکه گفت ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور و مراد
در سینه باشد ثم یوم القیامة یخزیهم این عذاب ایشان را در دنیا بود پس چون روز قیامت باشد ایشان را رسوا
گرداند و خوار گرداند و گوید بر سبیل توبیخ و تقریع کجا اند آنکه شما در حق ایشان با رسولان و مومنان
خلاف می‌کردید و عداوت می‌نمودید تا این عذاب از شما دور کنند و این محنت از شما باز دارند قال الذین
اوتوا العلم گویند و جواب دهند کسانی که ایشان را علم داده اند از انبیا و ائمه و مومنان که امروز رسوائی
عذاب و نکال بر کافران و منکران خدای و رسول تعالی است قال الله تعالی
الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ الآیه آن کافران که فرشتگان جان
ایشان بردارند و ایشان ظالم نفس خود باشند کرده بشند و ذلیل و خوار شوند برآیند و با ملک الموت مجادله کنند

جز آنکه چون ایشان را امطالبه و مواخذه کنند بر کردار ایشان گویند ما هیچ بدی نکرده ایم و کار خود را
در دنیا و هیچ کرده ایم با کسانی که خدا و رسول علم را اینست از انبیا و اولیا و اوصیا گویند بلی آنچه کرده اید و
خدای عالم است بر آنچه شما کرده اید و کینه و ابحد و هیچ شما بر آنچه کرده اید فادخلوا بس خطاب کند
ایشان را که در شوید در درهای دوزخ و در وی خالد و جاوید باشید که شما را جای است قال الله تعالی وَقِيلَ لِلَّذِينَ
اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ
وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ
يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ چون ذکر ایشان بعضی کافران و حکایت ایشان کرد ذکر مومنان کرد و گفت چون
پرسند پرهیزکاران را که چه چیز فرستاده است خدای شما جواب دهند گویند که خیر و نیکوئی فرستاده است
خیر در دین و دنیا آنگاه گفت للذین احسنوا کسانی را که در دنیا احسان کردند ایشان را در آخرت احسان و نیکوئی
و در دنیا اما نیکوئی سرای آخرت بهتر باشد و نیکوتر از آنکه دائم باشد و نیکوئی سرای آخرت بهتر باشد و نیکو
برای آنکه دائم باشد و نیکوئی سرای آخرت بهتر است متقیان و پرهیزکاران را بهشتها و مقامها و سراها
دائم که در آنجا دائم و جاوید باشند و بوستانها که در زیر درختان آب روان باشد و ایشان را باشد در آنجا
آنچه دلهای ایشان خواهد کذلک یجزی الله چنین جزا پاداش دهد خدای تعالی پرهیزکاران را آنکه
صفت پرهیزکاران کرد و گفت آنکه فرشتگان جان ایشان بردارند و ایشان خوشدل و راضی باشند
وپاک از کفر و گناه فرشتگان ایشان را گویند سلام علیکم و محمد بن المنذر گفت چون جان
مومن بحنجره رسد و کار بر وی سخت شود بیاید فرشته و گوید السلام علیک یا ولی الله سلام میرساند
باد ای دوست خدای تعالی سلام می‌کند ادخلوا الجنة ای بندگان در بهشت شوید بآن کردار که شما
کردید که جزاء شما بهشت قال الله تعالی هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ
كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ
مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ هیچ منتظر آن کافران و چشم میدارند که ملائکه
ایشان آیند و قبض ارواح ایشان با عذاب از برای قبض و دوام عجب است که میکرد تو بی نیاز نیا نمیدانی که من از بندگان
ایشان منتظر آن اند با منتظر آن که فرمان خدای و عذاب ایشان گفتند که مراد با امر قیامت چنانکه در اتی
امر الله گفتند یعنی آنانکه پیش از ایشان بودند شرک و کفر کردند خدای بر ایشان عذاب فرستاد
کرد و بر ایشان ظلم نکرد لیکن ایشان بر نفس خود ظلم کردند کرد نظر و قول و کفران نعمت ایشان را جزا کفر
و ضلالت با ایمان و هدایت فاصابهم سیئات ما عملوا پس رسید بدیشان آنچه کردند از معاصی
و فرود آمد بایشان جزا و عقاب آنچه بآن استهزا کردند قال الله تعالی وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا
عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ
وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ الآیه حق تعالی حکایت میکند از مشرکان و گفتار ایشان که بمجادله است و میگویند که

٥

و میگوید که مشرکان گفتند که بت پرستیدن و شرک ما بمشیت خدایست که اگر خدای نخواستی ما و پدران ما چیزی جز او نپرستیدندی و هیچ چیز را حرام نکردیمی از بحیره و سایبه و وصیله و حام حق تعالی گفت کذلک چنین کردند آنان که پیش از ایشان بودند و پیغمبران گفتند بود الا گذاردن پیغام کردند و ایشان خبر هویدا کاری دیگر نیست و در هر امتی رسولی فرستادیم و هر گروهی پیغمبران ایشان را او را پرستند و ایشان را و فرمودیم که بگویند ایشان را که خدای را پرستید و از هر چه دون خدایست که میپرستید اجتناب کنید بعضی از ایشان آن بود که خدای تعالی ایشان را هدایت کرد بالطاف و تمکین و معونت مسلمانان ایمان آوردند و اختیار طاعت کردند و مستحق ثواب شدند و بعضی آن بودند که کفر اختیار کردند تا عذاب بر ایشان لازم شد بسبب ضلالت و گمراهی ایشان بروید در زمین و بنگرید تا عاقبت و سرانجام آنان که پیغمبران را تکذیب کردند چگونه بود و هلاک ایشان چگونه بود قال الله تعالی إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ ۖ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ ۙ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ ۚ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ۝ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝ حق سبحانه و تعالی مکرمت خواند را میگوید و حرص رسول بر ایمان ایشان گفت ای محمد اگر حریص بر ایمان آوردن قریش و هدایت ایشان و جهت آنکه خدای هدایت نکند یعنی لطف نکند کسی را که او را بگذارد یعنی آن الطاف که با مومنان کرد با کافران نکند از آنجا که داند که ایشان را لطف نباشد یا خود را ضلالت او کرده باشد و ایشان را هیچ یاری و ناصری نباشد که عذاب خدای از ایشان دفع کند آنگه گفت و اقسموا بالله جهد ایمانهم ابو العالیه گفت سبب نزول این آیت آن بود که مردی مسلمان را با مردی مشرک گفتگوی بود با هم گفتگوی کردند مرد مسلمان گفت بآن خدای که خلق را پس از مرگ زنده کرداند که چنین و چنین کنم آن مرد مشرک چون این سخن بشنید گفت یعنی تو میگویی که کس پس از مرگ زنده خواهد شد آنگه سوگند مغلظ خورد که هیچ مرده زنده نشود خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت و سوگند خوردند بغایت سوگند که خدای تعالی مرده را زنده نکند گفت آری بگیرد و زنده کند خدای و این وعده ایست که بر خدای حق است بر ایشان رد کرد و گفت آری بگیرد و زنده کند خدای و این وعده راستیست که منتهی حکمت وفا کردن بآن وعده و لیکن بیشتر مردمان این ندانند که این وعده واجبست و خدای در حدیث گفت خدای تعالی گفت که فرزند آدم مرا دروغ زن داشت و او را نباشد که مرا دروغ زن داشت و او را نباشد که مرا دروغ زن دارد و مرا دشنام داد و نشاید او را که مرا دشنام دهد اما تکذیب او مرا آنست که سوگند خورد که مرده را زنده نکنم کرد فی قوله تعالی و اقسموا بالله جهد ایمانهم لا یبعث الله من یموت و دشنام او مرا آنست که گفت اتخذ الله ولدا خدای فرزند گرفت لیبین لهم خدای تعالی مرده را زنده کند تا بیان کند و پیدا کرد اندر آن ایشان اختلاف میکنند تا کافران بدانند که آنچه گفتند او مرده زنده نکند دروغ گفتند انما قولنا لشیء اذا اردنا چون خواهیم چیزی کنیم که او زنده کرداند مردگان و غیر آن و آنچه نباشد و موجود کرداند جان و نیز ذلک اراده حق چون وجود با مربی بعد در آن فرماید و فرمان برنده مطیع را گوید تعالی قولی و امر نیست بحقیقت بلکه این بر سبیل مجاز است و این جواب آنست که گوید اگر کوید اندر چیز نباشد یا معدوم بحالت عدم کوید کن یا در حالت وجود اگر در حالت وجود گوید گفتن که باش و چیز ندارد و اگر

معدوم

معدوم باشد خطاب حکیم با معدوم نیکو نباشد قال الله تعالی وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ و آنانکه هجرت کردند در راه خدای تعالی از آنکه بمدینه آمدند و هجرت مفارقت و در شرع مخصوص است بنقل از مکه بمدینه آمدن و هجرت مفارقت از بیجا که گفت لا هجرة بعد الفتح و آنانکه هجرت کردند از پس آنکه بر ایشان ظلم کردند بلال بود و صهیب و عمار و ابو جندل بن سهیل که جمعی از مشرکان گرفتار عذاب کردند که بکذاشتند و بمدینه آمدند و خدای تعالی گفت ما ایشان را جای دهیم جای دادنی نیکو در دنیا و هر آینه مزدی که ما ایشان را در آخرت دهیم و نیکوترست که ما ایشان در هجرت جهد و جهد کردند تا دنیا و کفار جمع کرده بودند که صبر ایشان کرد و گفت آنانکه صبر کردند بر عذاب کافران و مفارقت اهل و اوطان و بر خدای خویش توکل کردند در مهمات و دنگاه از دست ظالمان قال الله تعالی وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ ۚ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ۗ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۝ سبب نزول این آیت آن بود که مشرکان گفتند که خدای از آن بزرگترست که رسول او آدمی باشد و او رسول با فرستاد او فرشته خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت ما از پیش تو نفرستادیم پیغمبران مگر مردانی که وحی بایشان فرستاده یعنی که هر پیغمبر که فرستادیم از جنس بشر فرستادیم و مرد فرستادیم بپرسید اگر نمیدانید که چنین است از اهل ذکر که اهل علم اند از اخبار امتان گذشته و از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرد اهل ذکر ماییم ازما بپرسید اگر ندانید بالبینات و الزبر یعنی فرستادیم از پیش تو مردان با رسالت و پیغمبری با حجتها و کتابها تا بیان کنند برای مردمان مصالح و مقاصد ایشان و فرستادیم بتو قرآن تا بیان کنی برای مردمان و آنچه فرستاده اند بایشان تا اندیشه کنند و بدانند که قرآن است تا اندیشه کنند و بدانند قال الله تعالی أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ۝ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ۝ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ ایا ایمن شدند آنانکه مکر کردند بدیها از آنکه بشنیدند دعوت محمد و مومنان و مکر کافران که بود تا ایمن شدند از آنکه خدای تعالی ایشان را خسف کند و بزمین فرو برد یا عذاب ایشان آید از آنجا که ایشان ندانند و این عجب تر است تا ایمن شدند از آنکه خدای تعالی بگیرد ایشان را در تقلب یعنی در آمد و شد کردن ایشان در راهها و سفرها و بروز ایشان عاجز نتوانند کردن و بیرون نتوانند رفت یا ایمن شدند از آنکه بگیرد ایشان را خدای تعالی بر خوف و ترس یعنی کم عذاب بگیرد و کم کم هر اعقاب را نا منتظر عذاب و هلاک شدگان و گویند مراد آنکه با ترس رسد و مراد گفت تخوف تنقص است یعنی اخذ میکند چیزی بعد از چیزی در نفس و مال ایشان تا همه هلاک شوند آنگه گفت خدای شما آمرزنده و مهربانست بعقاب تعجیل نکند تا ایشان توبه کنند و برا مهل ایشان قال الله تعالی أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ۝ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۝ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۝ ای محمد نمی بینند خدای تعالی یاد کرد آن را که بیافرید او سایه های آن چیز و فرو دارد و میگرداند از جانب راست و چپ چنانکه چون آفتاب برآید سایه چیزها بطرف راست تا آفتاب بزوال آمد و سایه چیزها بجانب چپ شد و مراد بهر جهت از راست و شمال سجدا لله سجده کننده خدای را و خوار و ذلیل

باید بودن مثل کسی که [illegible] افتاده میل ساحر با [illegible] شید سایه خوانده است ولله یسجد و خدای را سجده کند
آنچه در آسمانها و زمین است از جنبنده و چهارپا که هست و فرشتگان سجده میکنند مخصوص ایشان ذکر کرد آن
که که عادت [illegible] خلقان ایشانند و سجده [illegible] مکلفان انبیا دایشان است اراده خدا را و عدم استکبار ایشان و هم
لا یستکبرون و این فرشتگان کردن که او کند و سایر فرمان خدای بیرون میزند و از خدای خود میترسند و آنچه
فرماید بجای آرند و هیچ فرمان نکنند **قال الله** وقال الله لا تتخذوا إلهين اثنين إنما هو إله واحد فإياي
فارهبون وله ما في السماوات والأرض وله الدين واصبا أفغير الله تتقون وما بكم من نعمة فمن الله
ثم إذا مسكم الضر فإليه تجأرون ثم إذا كشف الضر عنكم إذا فريق منكم بربهم يشركون ليكفروا
بما آتيناهم فتمتعوا فسوف تعلمون حق تعالی کار توحید فرمود و از شرک نهی کرد و گفت دو خدا
مگیرید که خدای دو نباشد [illegible] گفت که اگر گفتی که [illegible] اثبات الهیت کرده است
و خدایست که الهیت [illegible] گفت انما هو اله واحد بعینیت که خدای یکی است و آنچه خدای منتفی
فإياي فارهبون [illegible] له ما في السماوات والأرض [illegible] آسمانها و زمین
و دین که اسلام و شریعت است [illegible] و دین که [illegible] اوست واجب [illegible] و معنی گفت
که دین طاعت است [illegible] طاعت او واجب [illegible]
[illegible] آن [illegible] حقیقت است [illegible] موقوف [illegible] اصول [illegible]
و شهوت [illegible] ثم إذا مسكم الضر [illegible] رسد [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
که عاقبت [illegible] ایشان [illegible] **قال الله** ويجعلون لما لا يعلمون نصيبا مما رزقناهم تالله
لتسألن عما كنتم تفترون ويجعلون لله البنات سبحانه ولهم ما يشتهون وإذا بشر أحدهم
بالأنثى ظل وجهه مسودا وهو كظيم و این کافران [illegible] ایشان را داده [illegible]
[illegible] میکنند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] که [illegible] خدای [illegible] میکنند [illegible] ایشان
[illegible] میگفتند که این خدای [illegible] خدای [illegible] ایشان [illegible] و گفت
[illegible]
ایشان [illegible] و گفت يجعلون لله البنات [illegible] دختران [illegible] و گفتند که فرشتگان [illegible]
گفت خدای [illegible] باشد [illegible] و اذا بشر [illegible]
[illegible] **قال الله**
يتوارى من القوم من سوء ما بشر به أيمسكه على هون أم يدسه في التراب ألا ساء ما يحكمون
للذين لا يؤمنون بالآخرة مثل السوء ولله المثل الأعلى وهو العزيز الحكيم [illegible]
[illegible] دختر [illegible] دختر [illegible]
کند [illegible] ایشان است

میکنند و دختر را بخدای [illegible] و چون ایشان را دختری شود [illegible] و ذکر کند این [illegible]
چون اسلام آمد خدای تعالی [illegible] و [illegible]
[illegible] دختر [illegible] آن دختر [illegible] و [illegible] گفت للذين لا
يؤمنون [illegible] مثل [illegible] صفت [illegible]
[illegible] و [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] خلقکم [illegible]
خدای [illegible] و [illegible] گفت [illegible]
[illegible] و گفت ولله المثل الأعلى [illegible] صفت
[illegible] صفت [illegible] **قال الله** ولو يؤاخذ الله
الناس بظلمهم ما ترك عليها من دابة ولكن يؤخرهم إلى أجل مسمى فإذا جاء أجلهم لا يستأخرون
ساعة ولا يستقدمون ويجعلون لله ما يكرهون وتصف ألسنتهم الكذب أن لهم الحسنى لا جرم
أن لهم النار وأنهم مفرطون ۶۲ و اگر [illegible] خدای [illegible]
[illegible] میکنند [illegible]
و معصیت [illegible] و مهلت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و يجعلون لله
و میکنند [illegible] دختران [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و آن [illegible]
[illegible] و گفت [illegible] دختران [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
گفت [illegible] ایشان [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] **قال الله** تالله لقد أرسلنا إلى أمم من قبلك فزين لهم الشيطان أعمالهم
فهو وليهم اليوم ولهم عذاب أليم وما أنزلنا عليك الكتاب إلا لتبين لهم الذي
اختلفوا فيه وهدى ورحمة لقوم يؤمنون والله أنزل من السماء ماء فأحيا به الأرض
بعد موتها إن في ذلك لآية لقوم يسمعون خدای [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] ایشان [illegible]
مشرکان [illegible] عذاب [illegible] و ما أنزلنا [illegible]
[illegible] و احکام حلال و
حرام [illegible] و خدای [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
که [illegible] **قال الله** وإن لكم

[...] الانعام نسقيكم مما في بطونه من بين فرث ودم لبنا خالصا سائغا للشاربين ومن ثمرات
النخيل والاعناب تتخذون منه سكرا ورزقا حسنا ان في ذلك لآية لقوم يعقلون
خوشگوار ذکر نعمت کرد ... [illegible] ... نعمت ... و شکر نعمت ... تا ... در آن
نظر و اندیشه کند ... و اعتبار کیرند شما را در ... چهارپایان ... [illegible]
و کمال قدرت خدای و آن آنست که از میان سرکین ... و خون ... از ... و از میان آن ...
چنانکه خون ... سرکین ... و ... [illegible] ... قدرت خویش ایشان را
... [illegible] ... چنانکه کفت نسقيكم مما في بطونه ... در شکم
از ... چهارپایان ... از میان سرکین و خون ... و ... [illegible]
... عبد الله عباس کفت چهارپای ... علف خورد ... در شکم ... قرار
کیرد ... سرکین ... و خون ... و ... میان ... [illegible]
... کند خون ... و شیر ... و سرکین ... ومن ثمرات
النخيل ... و ... شما را ... [illegible]
... [illegible]
... و از عبد الله عباس روایت کرده که سکر ... و کفت ... کفت ...
... [illegible]
... [illegible] ... ان في ذلك ... دین ...
... قال الله تعالى واوحى ربك الى النحل ان اتخذي من الجبال بيوتا ومن الشجر و
مما يعرشون ثم كلي من كل الثمرات فاسلكي سبل ربك ذللا يخرج من بطونها شراب
مختلف الوانه فيه شفاء للناس ان في ذلك لآية لقوم يتفكرون والله خلقكم ثم
يتوفاكم ومنكم من يرد الى ارذل العمر لكي لا يعلم بعد علم شيئا ان الله عليم قدير
خدای تعالی ... و الهام داد ... [illegible]
... [illegible] ... الهام کرد ...
... [illegible] ... خدای ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... يخرج من بطونها شراب مختلف الوانه
... [illegible]
... رسول ... کفت یا رسول الله ... [illegible]
... کفت ... صدق الله وکذب بطن اخیک ... خدای تعالی
... کفت ... عبد الله مسعود کفت العسل شفاء للناس
والقرآن شفاء لما في الصدور ... شفاء ... و قرآن ... [illegible]

بالشفاءین القرآن والعسل ان في ذلك ... دین ... آیتی ... که ...
... کفت والله خلقكم خدای ... شما را ... [illegible] ... و بعضی ...
... و بعضی ... [illegible] ... و بعضی کفت ...
... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]
... [illegible] ... قال الله تعالى والله فضل بعضكم على بعض في الرزق فما الذين فضلوا برادي رزقهم على
ما ملكت ايمانهم فهم فيه سواء افبنعمة الله يجحدون والله جعل لكم من انفسكم ازواجا وجعل
لكم من ازواجكم بنين وحفدة ورزقكم من الطيبات افبالباطل يؤمنون وبنعمت الله هم يكفرون
خدای ... [illegible]
... [illegible] ... خدای ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اخوانكم ... [illegible]
... [illegible]
... فما الذين فضلوا ... [illegible]
... [illegible] ... عبد الله عباس
کفت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... قال الله تعالى ويعبدون
من دون الله ما لا يملك لهم رزقا من السموات والارض شيئا ولا يستطيعون فلا
تضربوا لله الامثال ان الله يعلم وانتم لا تعلمون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

عذاب فرماید [illegible] قال الله ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء ومن رزقناه منا رزقا حسنا فهو ينفق منه سرا وجهرا هل يستوون الحمد لله بل أكثرهم لا يعلمون خدای تعالی [illegible] [illegible]

[illegible] قال الله وضرب الله مثلا رجلين أحدهما أبكم لا يقدر على شيء وهو كل على مولاه أينما يوجهه لا يأت بخير هل يستوي هو ومن يأمر بالعدل وهو على صراط مستقيم ولله غيب السماوات والأرض وما أمر الساعة إلا كلمح البصر أو هو أقرب إن الله على كل شيء قدير الآية [illegible]

[illegible]

قال الله والله أخرجكم من بطون أمهاتكم لا تعلمون شيئا وجعل لكم السمع والأبصار والأفئدة لعلكم تشكرون ألم يروا إلى الطير مسخرات في جو السماء ما يمسكهن إلا الله إن في ذلك لآيات لقوم يؤمنون خدای تعالی شما را بیرون آورد از شکم مادران شما [illegible]

[illegible] قال الله والله جعل لكم من بيوتكم سكنا وجعل لكم من جلود الأنعام بيوتا تستخفونها يوم ظعنكم ويوم إقامتكم ومن أصوافها وأوبارها وأشعارها أثاثا ومتاعا إلى حين الآية خدای تعالی [illegible]

[illegible] قال الله والله جعل لكم مما خلق ظلالا وجعل لكم من الجبال أكنانا وجعل لكم سرابيل تقيكم الحر وسرابيل تقيكم بأسكم كذلك يتم نعمته عليكم لعلكم تسلمون فإن تولوا فإنما عليك البلاغ المبين يعرفون نعمت الله ثم ينكرونها وأكثرهم الكافرون وخدای تعالی [illegible]

[illegible]

قال الله ويوم نبعث من كل أمة شهيدا ثم لا يؤذن للذين كفروا ولا هم يستعتبون وإذا رأى الذين ظلموا العذاب فلا يخفف عنهم ولا هم ينظرون وإذا رأى الذين أشركوا شركاءهم قالوا ربنا هؤلاء شركاؤنا الذين كنا ندعوا من دونك فألقوا إليهم القول إنكم لكاذبون الآية [illegible]

[illegible] وألقوا إلى الله يومئذ السلم [illegible]

افترا میکردند و موحد خدای شان را میدید شفاعت ایشان **قال الله تعالی** الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ
زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ
شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ آنانکه کافر
شدند و مردمان را از راه [illegible] و طریق آن بگردانیدند و منع کردند ایشان را عذاب بیفزاییم و بیفزاییم
عذابی بالای آنکه کافر بودند و عذابی [illegible] و منع کردند [illegible]
عذاب [illegible] باشند [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] باشد که [illegible] کردند [illegible] و ایمان منع کردند آنکه گفت و
یوم نبعث [illegible] که [illegible] گواهی [illegible] ایشان
[illegible] ایشان گواه [illegible] باشد و نزلنا علیک [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] بیان [illegible] کرده [illegible]
که موجب علم باشد بیان ایشان [illegible] خدای و امامان معصوم علیهم السلام [illegible]
این کتاب بیان [illegible] **قال الله تعالی**
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ
يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ خدای تبارک و تعالی میفرماید بعدل و احسان و انصاف [illegible]
از عبد الله عباس روایت کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت عبد الله [illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible] گفت [illegible]
[illegible] رسول [illegible] چشم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible] خدای [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ان الله یأمر بالعدل والاحسان [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بیت رسول [illegible]
[illegible]
قال الله تعالی وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ
اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ [illegible] و گفت وفا کنید با آن عهد با خدای کرده اید [illegible]
[illegible] خدای وفا کنید [illegible] سوگند [illegible] باشید [illegible]

و مخالفت سوگند [illegible] معصیت باشد [illegible] واجب نباشد [illegible]
الله علیکم کفیلا [illegible] خدا [illegible] خود کفیل [illegible] کرده اید [illegible] و فا کنید [illegible]
[illegible] رسول [illegible] **قال الله تعالی** وَلَا تَكُونُوا
كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ
أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوگندان خود را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] **قال الله تعالی** وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُضِلُّ
مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ
فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
[illegible] ایمان و اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوگند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر صادق [illegible] امیر المؤمنین علیه [illegible] رسول
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] **قال الله تعالی** وَلَا تَشْتَرُوا

بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ
وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و مفروشید عهد خدای را بدل کنید و بهای
اندک از دنیا [illegible] و ریاست دنیا [illegible] و عده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا [illegible]
[illegible]
ثواب خدای [illegible] باشد **قال الله تعالى** مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ
فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ
إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ هر که عمل صالح کند [illegible]
[illegible] سعید جبیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاذا
قرأت القرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] الله اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم [illegible]
[illegible] عبد الله مسعود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم [illegible] عبد الله مسعود [illegible] اعوذ بالله السمیع العلیم [illegible]
[illegible] اعوذ بالله من الشیطان الرجیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال الله تعالى وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ **الآية**
چون بدل کنیم آیتی جای آیتی یعنی نسخ کنیم آیتی [illegible] و خدای عالم‌تر است
[illegible]
[illegible] قالوا انما انت مفتر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قال الله تعالى** وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ
الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ
اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ **الآية**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلمان فارسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انما یفتری الکذب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قال الله تعالى** مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ
مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
[illegible]
[illegible] عبد الله عباس [illegible]

یاسر آنکه مشرکان مکه او را بگرفتند و پدرش را و مادرش را و صهیب و بلال و خباب بن الارت و سالم را و ایشان را عذاب
میکردند بانواع و سمیه مادر عمار را میان دو شتر ببستند و رسنی از [illegible] و بر [illegible] میزدند
تا کشته شد و میگفت خدا را [illegible] تا کشته شد و پدرش یاسر هم در زیر عذاب کشته شد و پدرش یاسر هم در زیر
عذاب کشته شد عمار چون چنان دید گفت [illegible] که مادر و پدر مرا بکشتند چنانکه مادر و پدر [illegible]
آنچه مشرکان خواستند در حق رسول بگفت او را رها کردند رسول را خبر دادند که عمار کافر شد گفت
ان عمارا ملئ ایمانا من قرنه الی قدمه واختلط الایمان بلحمه ودمه عمار سر تا پای ایمان است و ایمان بگوشت
و گوشت او آمیخته است بنزدیک رسول خدای آمد گریان و میگفت یا رسول الله شرمسارم از آنکه کلمه [illegible]
بگفتم باکراه و [illegible] آنحضرت عمار را [illegible] و گفت هیچ باک نیست اگر دیگر بار [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] این آیت فرستاد الا من اکره
باکراه و کفر [illegible] و ایمان [illegible] باشد و لکن [illegible]
خود کافر شود [illegible] خشم خدای باشد و خشم خدای تعالی اراده عقاب بود [illegible]
دلیل است [illegible] کفر و ایمان [illegible] ولهم عذاب عظیم و ایشانراست عذابی عظیم [illegible]
باشد [illegible] آیت [illegible] الا من اکره وقلبه مطمئن بالایمان و رسول خدای گفت [illegible]
[illegible] در صحبت رسول [illegible] و میگفت هر که [illegible]
[illegible] ثواب باشد هر یکی از صحابه [illegible] عمار [illegible] رسول
گفت [illegible] یا رسول الله [illegible]
که [illegible] بدانی [illegible] ثواب [illegible] رسول گفت [illegible]
[illegible] ستقتلک الفئة الباغیة آخر زادک [illegible]
و آخر قوت [illegible] اصحاب [illegible] عمار
امیرالمؤمنین علی [illegible] گفت [illegible] خدای [illegible] عمار
[illegible] که [illegible]
آمد و [illegible] نحن ضربناکم علی تنزیله فالیوم نضربکم علی تاویله ضربا یزیل الهام
عن مقیله ویذهل الخلیل عن خلیله [illegible]
[illegible] صدق الله و رسوله [illegible]
[illegible] معاویه [illegible] عمرو عاص گفت [illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible] گفت ای ملعون [illegible]
[illegible] رسول [illegible] ذلک بانهم استحبوا الحیاة الدنیا [illegible]
دوست داشتند [illegible] و خدای تعالی
کافرانرا **قال الله تعالی** أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ
لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ

جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ **الآیة** ایشان آنانکه خدای تعالی بر دلهای ایشان مهر
نهاده است و گوشهای ایشان تا نشنوند و چشمهای ایشان تا نبینند [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ثم ان ربک للذین هاجروا خدای تعالی [illegible]
هجرت کردند [illegible] عذاب کردند [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] عذاب کردند [illegible]
[illegible] مشرکان ایشان را عذاب کردند
تا آنچه ایشان خواستند گفتند چون هجرت کردند [illegible] رسول آمدند [illegible]
ایشان [illegible] **قال الله تعالی** يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ
كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا
رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا
يَصْنَعُونَ ای محمد یاد کن روزی را که در آید هر نفسی که [illegible] خود کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمر خطاب [illegible]
کعب [illegible] گفت ای کعب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یوم تاتی کل نفس تجادل عن نفسها [illegible]
گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
بود که رسول [illegible] طعام [illegible]

و معادی که ایشان را بود تا جای رسید از تنگی و سختی که استخوان سوخته میخوردند و مرده و خون تا رسول ایشان
ایب سخن گفتند و گفتند اگر او که از با مردان معادات ... زنان و کودکان چه گناه ... کو سنگی ...
تا طعام آوردند و طعام فراخ کردند بر ایشان و ایشان سوی ... شدند ... ایشان را رسول آمد
و ایشان ... و ... و ... میکردند و بعضی مفسران گفتند که مراد شهری معین نیست و جدی
خدای مثل است ... شهری و ذکر ... و آن کرده که این عذاب با ایشان ... کفر ایشان
پوشیده قال الله وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ فَكُلُوا
مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ
الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ درستی که ایشان آمد بدیشان رسولی که پیغمبری ... ایشان ... محمد ... بر ایشان آمد
با تکذیب کردند ... عذاب خدای ... گرفت ایشان را ... و ایشان ظالم ... بودند ... عذاب
... که ذکر آن رفت و عذاب ... سال ... ایشان کشته شدند ... و
اسیر شدند آنگه خطاب ... ایشان ... و گفت بخورید آنچه خدای تعالی شما را روزی کرده است
حلال و پاک و شکر کنید نعمت خدای را اگر خدای را میپرستید و گفته اند خطاب مؤمنان راست یعنی ای
شما را روزی کرده از غنیمتها و حلال کرده شما را و پیش از شما کسی دیگر را حلال نبوده و این آیت
با آنکه آنچه روزی شد حلال باشد و حرام نباشد آنکه آنچه حرام کرده است بیان کرد و گفت بحقیقت
که حرام کرد بر شما خدای تعالی مردار و خون و گوشت خوک و آنچه آواز برنام غیر خدای کشته باشند پس هر که
مضطر باشد ... که چیزی نخورد ... است که از این چیزها ... خورد
مقدار آنکه جان ... نگاه دارد ... که ... باشد ... امام ...
باشد و معادی نباشد ... گفته اند ...
و درستی که خدای آمرزنده و مهربان است بیامرزد و رحمت کند ... باشد ...
قال الله وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ
الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ
عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ
يَظْلِمُونَ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ
مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ حق تعالی ... از آنکه ... جاهلیت ...
کنند گفت مگوئید وصف زبان ... دروغ ... زبان شما صفت آن میکند ... حلال
و حرام ... که میگویند مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا ... گفته
کرده ... و آن دروغ است که گویند این حلال است و این حرام ... خدای
و دروغ بر خدای بندید ... که این را خدای حلال کرده است و آن را حرام کرده است ...
دروغ بندند ... رستگار نباشند ... و آنچه ایشان ... انتفاع دنیا ... او متاعی اندکست

۴۱۹

... کنند ... و عذاب باقی بماند ... ایشان ... بعد آنکه بیان کرد و گفت ما بر جهودان حرام
کردیم آنچه بر تو از پیش حکایت کردیم قصه آن بود که با تو گفتیم در سوره انعام وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا
كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا آنگه گفت وما ظلم نکردیم بر ایشان ولیکن ایشان
بر نفس خود ظلم کردند ... معصیت ... ایشان ... بعضی ... بر ایشان حرام کرده
شد ثم ان ربك ... پس خدای تو ... آنکه گناه کردند ... نادانی ... اعتقاد ... بود
که ... آنگه توبه کردند ... و نادانی ... اعتقاد ... ایشان
توبه کردند ... پشیمان شدند و کار خود اصلاح کردند پس تو ... ایشان ... بحقیقت
که خدای آمرزنده و مهربان است بیامرزد و بر ایشان رحمت کند قال الله إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا
لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَآتَيْنَاهُ
فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ الآية ... پدر ... ابراهیم ... بود ...
... اهل ... بود ... گفت ... امت ...
مؤمن ... و اهل ... کافر بودند ... امت خواند که اهل ... او
... امت خواند که خدای تعالی در ...
... عالم ... و ... امت ...
... امت خواند که ...
... محمد ... گفت ... ان یجمع العالم فی واحد ... دایم ...
بود و مسلمان بود ... مشرکان ... خدای را ... اطاعت ...
توفیق ... مسلمانان ... و آتیناه فی الدنیا حسنة ... دادیم ...
و ثنای نیکو ... صلوات ... اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت وبارکت علی ابراهیم
ابراهیم ... از صالحان ... درجه ... خدای ...
... ثم اوحینا الیک ... محمد ... ملت ابراهیم ...
کردن ... توحید و عدل ... شرک ... ملت ...
که ... شریعت ... شریعت ... نبود ...
... و ... اجماع است و ... شریعت ...
... اتفاق ... مشرکان ... انما جعل السبت
درستی که ... روز شنبه ... کردند ... کرده
... کردند ... حلال است و ... حرام است و گفت الاخبر
آنست که خدای تعالی ... روز شنبه ... جهودان ...
... ایشان را ... و گفت ... نعظیم ... کنیم که

خدای تعالی در شش روز آسمان و زمین را بیافرید و روز آدینه تمام کرد و دیگر فارغ شد و در روز شنبه بیاسود
ما آن روز را تعظیم کنیم خدای تعالی تکلیف روز شنبه بر ایشان سخت کرد ابو هریره از رسول روایت کرد که او
گفت نحن الآخرون السابقون یوم القیمة ما آخرین امتانیم و سابقان روز قیامت اهل کتابرا
آدینه و فردا جهودانراست یعنی روز شنبه و پس فردا ترسایانراست یعنی روز یکشنبه و گویند روایت کرده که
عمر خطاب با جهودی دعوی بود و از او مطالبه میکرد گفت بخدای که محمد را بر همه آدمیان بگزید که از او
مفارقت نکنم تا حق خود تمام بستانم جهود گفت خدای محمد را برگزید بر خلقان عمر طپانچه بر روی او زد جهود
گفت میان ما و تو حاکم ابو القاسم است پیش رسول آمدند و آنچه رفته بود گفتند آن حضرت عمر را گفت که
آن طپانچه که بر روی زدی حلال و خوش کن اما تو ای جهودی بدانکه آدم صفی الله بود و نوح نجی الله و ابراهیم
خلیل الله و موسی کلیم الله بود و من حبیب الله ام ای جهودی خدای دو نام از نامهای خود
اشتقاق کرد و امت مرا بدان نام نهاد السلام نام او است و امت مرا مسلم نام داد و المؤمن نام او است و امت مرا مومن خواند بجای
جهودی شما روزی طلب کردید که خدای تعالی آنرا ذخیره کرده بود و آن روز آدینه است امروز ما راست و فردا شما را
و پس فردا ترسایانرا اما جای جهودی اگرچه ما آخرینیم اما روز قیامت سابقانیم بهشت بر پیغمبران حرام است
تا من در وی شوم و بر امتان حرام است تا امت من در وی شوند آنگه خدای
تعالی فرمود که ان ربک خدای تو ای محمد حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه ایشان در آن خلاف
میکنند **قال الله تعالی** ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ
رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا
عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ
وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا وَّالَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ خوان و دعوت
کن ای محمد خلقانرا با راه خدای خود بگفتاری درست و دلیلی روشن و بموعظه و سخنی نیکو و نصیحتی بجای
چنانکه بر ایشان پوشیده نماند نصیحت تو و مجادله و مناظره کن بوجهی که بهتر باشد و طریقی که نیکوتر بود و
مفسران گفتند معنی آیت اینست که ایشانرا مکن ابتدا و مرنجان و تبلیغ رسالت کن بلین و مکن کفت الله حکم
منسوخ است بآیت قتال ان ربک بحقیقت که خدای تو ای محمد عالمتر است بآنکه از راه او گم شد و بکشتند و مثله
کردند و شکم بشکافتند مگر حنظلة بن الراهب را که جنب بود و عامر راهب پدر ابو سفیان بود و
حرمت او حنظله را مثله نکردند مسلمانان گفتند اگر ما را دست باشد بر ایشان دو بار چندین کنیم و مثله کنیم
در عرب کسی نکرده باشد و چون رسول بدید حمزه بن عبد المطلب را که عم او بود آنچنان دید که او را مثله
کرده بودند و شکم بشکافتند و هند بنت عتبه زن ابو سفیان جگر او بکشید و بخواست که بخورد در دهن
سنگ شد و بیفتاد حضرت رسول علیه افضل الصلوات واکمل التحیات این خبر کرده گفت که
خدای تعالی ایشانرا کرامت کرده که بعضی از وی بخورند و حمزه اهل بهشت است و هند اهل شقاوت
که خون حمزه با اجزای هند مختلط شود آنگه گفت رحم الله حمزه اگر نه آنست که صفیه اندوهگین شود بگذارمی
تا خدای او را از شکم مرغان و سباع حشر کند و آنگه گفت اگر خدای مرا بر ایشان ظفر دهد هفتاد کس را بعوض حمزه مثله کنم
خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت وان عاقبتم و اگر عقوبت کنید مثل و مقدار آن کنید که با شما کرده باشند

صبر کنید صبر کردن بهتر است صابرانرا ای محمد صبر کن و صبر تو نباشد مگر بتوفیق خدای و قوله ولا تك في
بر اعراض مشرکان اندوه مدار ایشان بازگشتن ایشان اندوه که خدای ایشانرا بسزای مکرات خود نقد کرد و لا تك
فی ضیق و تنگدل مباش از مکر ایشان میکنند با تو از مکر که خدای تعالی با آنانست که از شرک پرهیزند و از
معصیت ممتنع شوند و با آنانکه نیکوکار باشند والله ولی الرعایة والتوفیق صد و یازده آیت
از رسول علیه السلام روایت که هر که این سوره بخواند و دل نرم شود آنجا که ذکر پدر و مادر است خدای
تعالی او را در بهشت قنطاری از مزد دهد هر قنطاری هزار و دویست اوقیه باشد و درجه بهشت از دنیا و هرچه
در دنیا است از امام جعفر صادق روایت که هر که در شب آدینه این سوره بخواند نمیرد تا آنگاه که قائم آل محمد
را بیابد و از انصار او باشد صلوات الله علیه و آله و سلم بسم الله الرحمن الرحیم
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ
لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ پاکست و منزه از عیوب و نقصان خدای که بشب برد
بنده خود محمد را در شبی از مسجد حرام که مکه است تا مسجد اقصی که مسجد بیت المقدس است آنجا که زمین
محشر آنجاست و طریق الشفاعات و گفت آن مسجدی که برکت کردیم گرداگرد آن بجوی آب روان و انواع درختان
میوه و آنکه مقر پیغمبران و مهبط فرشتگان کردیم تا بنماییم او را از آنچه عجیب است از آیات و علامات خود
در بردن او از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمان و در دیدن بهشت و دوزخ و رسیدن به بیت المعمور و سدرة المنتهی
انه هو السمیع البصیر او است خدای که شنوای گفتار و بینای افعال خلقان است و چون قول ایشان بشنید و از رسول
بپرسید تا کی گفت سبحان الله چه باشد گفت تنزیه خدای از هر بدی و گفت اندر که معنی اینست که سبحان الله
تعجب و گفت وجه آن باشد که اگر بیننده بدیدی در وجه تعجب گفتی ای سبحان الله خدای که بنده خود را
از مسجد حرام بمسجد بیت المقدس برد تا رسول را آنجا ببرد از رسول روایت کرده که او گفت من در مسجد حرام
در حجر بودم که جبرئیل علیه السلام آمد و براق آورده بود و روایت انس و ام هانی روایت کرده که رسول را از حجره
من بآسمان بردند نماز خفتن بگزارد و گفت من پیش شما نماز خفتن بگزاردم و او باز در خانه رها کردم بیدار شدم
تا آنکه او مرا بیدار کرد و قتل بامداد مرا گفت ای ام هانی تا ترا حدیث عجب گویم گفتم یا رسول الله امت حدیث
تعالی تو عجب باشد که نماز بامداد بکرد و گفت چنانکه دوش نماز خفتن کردم بنگر بامداد گفت شب
در بیرون آمد و خاستم و بیرون شدم فرشتگان ایشان دیده بود و با جبرئیل گفت براق بیاورد و من نشستم هیکل تنین
و سنبها بتو و باز شدی و پا بسایش گفتار چون شیر برسیدی پایها پیش و باز شدی و دستها پس تا بیت
المقدس رسیدم و انبیا را نماز کردم و حدیث معراج تمام گفت آنگه گفت اکنون آمدم و نماز بامداد با شما کردم
وابن معراج پیش از هجرت بود بیک سال و گفتند از آن بود و در باب معراج بود بیک بار از مسجد الحرام و یکبار
دیگر در معراج خلاف کرده اند بعضی گفتند این معراج بیدار بود و ایشان حسن گویند و بعضی گفتند
آنست که رسول را بشخص خود بآسمان بردند آسمان و بهشت و دوزخ همه بر او عرض کردند و معاینه دید
چنانکه گفت عرضت علی الجنة حیث همت ان اقطف من ثمارها و عرضت علی النار حتی اتقیت حرها
بجوی و نقل قصه روایت انس مالک و عایشه و ابو هریره و ام هانی اختلاف در الفاظ و اتفاق معانی
آنست که رسول علیه السلام گفت که من در مکه بودم میان خواب و بیداری بحجره و بروایتی در خانه ام هانی که جبرئیل آمد

و مرا گفت برخیز برخاستم و بیرون آمدم مرا گفت بنشین برنشستم و روانه شدیم دیگر باره براق آمد تا برنشستم با دیگر
با بیخبری مرا او موقوف تا آن وضو کردم و ایما هیبت نگاه فرق نگرم و شتر گویند و این حدیث باطل است
و از عقل دور شود و دراک گفت مرا از مسجد بیرون آوردند و در مسجد براق ایستاده بود و آن اسپی بود از خرد
و از اشتر کوچکتر و روی چون آدمیان و دنبال او چون دنبال اشتر و پایش چون پای ستور و دست او چون دست
پای شتر و سیاه چون ماه نوبت سرخ و سیم او چون سم ولیکن چون در سیند و بر زمی از زیرهای آن زر روان
و او را دو پر بود چون پر طاوس رفتنش چون برق بود و آن اسب پیش من کشیدند و گفتند بر نشین خواستم
تا بر نشینم سر باز زد جبرئیل گفت بیارام ای براق که بهترین خلقان بر تو خواهد نشست و این فخر تا خواهد بود
گفت بلی یا جبرئیل و لیکن نیارم گفت اکنون بگوی گفت من بیشتر که من طاقت مفارقت ندارم گفتم بگو کردم و قدم
بر پشت وی نهادم انجا او شتم عرق از وی روان شد و پشت فرو داشت چنانکه نزدیک شد که شکم او بزمین
رسید و در روایت انحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و عبد الله مسعود است که رسول علیه السلام گفت که چون جبرئیل مرا
انجا رساند ما هیچ جا از آن آمدند و میکائیل با دیگر عنان براق گرفت که آن را براق خوانند و چون سعی آدمیان و گوش
چون گوش اسپان و چشم آن چون ستاره و میان آن و محل او همچون چون و دنبال او چون دنبال گاو و پایش
چون سم شتر چون ستور جبرئیل بیامد گفت رکاب او را گرفت و ساعتی که بر سرفت و ساعتی بیفتد
ساعتی بر زمین و جبرئیل بر دست راست بود و من بیت المقدس رسیدم به نیم از آن پیش من آمد و گفت ای محمد
توقف کن تا از تو چیزی پرسم من التفات نکردم و برفتم از دست راست آوازی شنیدم که میگفت ای محمد
بایست تا از تو چیزی پرسم من التفات نکردم و برفتم از دست چپ آوازی شنیدم که ای محمد یکساعت بایست تا از
تو چیزی پرسم من التفات نکردم چون از آنجا بگذشتم جبرئیل را گفتم این که بود که از دست راست من ندا کرد
گفت آن داعی جهودان بود اگر تو جواب او دادی امت تو جهود شدندی اگر جواب آن داعی دادی امت تو همه جهودی میل کردندی
گفتم آن که بود که از دست چپ آواز میکرد گفت آن داعی ترسایان بود اگر جواب او دادی امت تو میل با ترسایی کردندی
گفتم آن عجوزه که بود که از پیش من درآمد گفت آن دنیا بود اگر جواب دادی امت تو دنیا میل کردندی چون از انجا
در گذشتم پیش من قدحی آوردند یکی آب و یکی شیر من آب بگردم و بخوردم جبرئیل گفت نیک کردی و اگر شراب گرفتی امت تو گمراه
شدندی چون از آنجا بگذشتم گروهی را دیدم که چیزی میکشتند و هم در روز میدروند و همچنان میکشتند گفتم ای
جبرئیل اینها کیستند گفت مجاهدان اند که حسنات ایشان مضاعف میکنند از آنجا بگذشتم جماعتی را دیدم که گرده های کوه
و سرهای ایشان سنگ میکوفتند دیگر باره درست شدی دیگر باره سنگ بکوفتندی گفتم ایشان کیستند گفت
آنانکه در نمازهای فریضه تقصیر کردندی و کاهلی بودندی و نماز نه بوقت گزاردندی ایشان را همچنین کنند
تا روز قیامت از آنجا بگذشتم جمعی را دیدم که هر یکی پاره خرقه ای بر عورت خود نهاده ایشان را بعذاب دوزخ می کشند
گفتم ایشان کیستند گفت آنانند که زکوة مال نداده اند و دین عذاب باشند تا قیامت از آنجا بگذشتم جماعتی را دیدم پیش
گوشت پخته پاکیزه در پیش ایشان نهاده و پاره گوشت پلید خام ایشان گوشت پاک رها میکردند و پلید میخوردند
گفتم ایشان که اند گفت گروهی اند که زنان پاکیزه حلال خود را رها کنند و متعرض حرام کردندی و زنانی که شوهر را
رها کنند و میل بمردان حرام کنند از آنجا بگذشتم که پشته هیزم جمع کرده بود و نمی توانست گرفت و
جمع میکرد و بر سر آن مینهاد هر چند که میخواست که برگیرد نمیتوانست گفتم این کیست گفت این شترا مرده است الکه

مرده را در چنین دارد و بر آن قیام نمیتواند نمود و دیگر میستاند و بر سر آن مینهد از آنجا بگذشتم گروهی را دیدم که
لبها و زبانها ایشان را بمقراضها آهنین میبریدند و چون بریدندی باز درست شدی گفتم ایشان کیستند گفت خطیبان
فتنه اند که دروغ گویند از آنجا بگذشتم بجای رسیدم که سوراخ کوچک بود و گاوی بزرگ بیرون آمدی و چون خواست که باز جای
تتوانست گفتم این چیست گفت این مثال مردی است که سخن از دهن بیرون آرد خواهد که با جای برد نتواند از آنجا
بگذشتم بوادی رسیدم که بوی خوش می آمد و آواز خوش شنیدم گفتم چه بوی است گفت بوی بهشت و آواز آنان است که
میگویند بار خدایا آنچه وعده کرده بما رسان که غرفه ها بلند تمام شد و سندس و استبرق و حریر و لؤلؤ و
مرجان و در و سیم بسیار شد و اکواب و اباریق و آب و شیر و انگبین بغایت رسید خدای گفت ترا است هر
مسلمان و مؤمنی که ایمان دارد بمن و پیغمبران من و عمل صالح کند هر که از من ترسد ایمن کنم و هر که
از من خواهد بدهم و هر که بر من توکل کند کفایت کنم که من خداییم و جز من خدای نیست
وعده خود خلاف نکنم قد افلح المؤمنون فتبارک الله احسن الخالقین بهشت گفت راضی شدم از آنجا بگذشتم
بوادی رسیدم که آواز ناخوش و بوی ناخوش گفتم این چه بود و این آواز چیست گفت بوی دوزخ است و آواز
ایشان میگویند بار خدایا آنچه ما را وعده کرده بده که سلاسل و اغلال و زقوم و جحیم و سعیر و ضریع
و غسلین و غساق من بسیار شد و قعر من دور شد و گرمای من سخت شد گفت ترا است هر مشرک و مشرکه
و کافر و کافره و خبیث و خبیثه و کل جبار لا یؤمن بیوم الحساب گفت راضی شدم از آنجا بگذشتم بجایی رسیدم
که جبرئیل مرا گفت فرود آی و نماز کن فرود آمدم و نماز کردم گفت دانی که این چه جایست گفتم نه گفت طیبه
یعنی مدینه است و آن هجرتگاه تو باشد ان شاء الله تعالی از آنجا برفتم بجای دیگر رسیدم گفت فرود آی و نماز
کن کردم گفت این طور سیناست که خدای با موسی مناجات کرد از آنجا بجای دیگر رسیدم گفت فرود آی و نماز
کن کردم گفت این بیت اللحم است مولد عیسی از آنجا برفتم تا به بیت المقدس رسیدم جماعتی فرشتگان را
دیدم که از آسمان فرود آمده بودند بر من سلام کردند و مرا بشارت دادند بکرامت و گفتند السلام
علیک یا اول یا آخر یا حاشر جبرئیل را گفتم این چه خطابست گفت تو اول کسی که فردای قیامت از گور برخیزی
و آخر پیغمبری که ختم پیغمبران و حاشر یعنی که قیامت و حشر قیامت بر امت تو بخیزد برفتم تا در
بیت المقدس رسیدم جبرئیل گفت فرود آی فرود آمدم او اسب مرا در حلقه مسجد بست و آن حلقه ایست که
جمله پیغمبران چون بآنجا رسیدندی چهارپایان خود را در آن بستندی چون در مسجد شدم پیغمبران را دیدم
و در حدیث ابو العالیه آمده که پیغمبران انبیا را دیدم که تا جمعی که خدای تعالی ایشان را جمع کرده بر من سلام
کردند بر ماه عبارت که فرشتگان کردند گفتم ای جبرئیل ایشان که اند گفت برادران تو انبیا و رسل
دعوی میکنند که خدای را انبازست و جهودان و ترسایان میگویند که خدای را فرزندست از این پیغمبران
بپرس که خدای را شریک و انباز هست و ذلک قوله و سئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون
الرحمن الهة یعبدون ایشان همه اقرار کردند خدای را بتوحید و مرا در پیغمبری گواهی دادند مرا
ابتدای کردم و نماز گزاردم آنکه پیغمبران بر خدا ثنا گفتند و آن ثنا که خدای با ایشان کرد ابراهیم گفت
سپاس مر خدای را که مرا خلیل خود گرفت و مرا ملک عظیم داد و آتش بر من سرد و سلامت کرد موسی گفت
سپاس آن خدای را که با من سخن گفت و هلاک فرعون و قوم بدست من کرد و بنی اسرائیل را از او نجات

رسول عرب است بعد از آنکه مراجعت کرده و بشارت داد و گفت چند گاه است تا دوزخ را [illegible] گفت از آن وقت که
خدای دوزخ آفریده تا اکنون و از اکنون تا قیامت [illegible] گفتم خدایا طرفی بنما از دوزخ جبرئیل گفت
ای کوشه دوزخ [illegible] سیاه دیدم [illegible] که تا تاریکی و آفاق را [illegible] آمد و بیهوشی
از من برفت [illegible] چون گذشتم فرشتگان بسیار دیدم که عدد آن جز خدای کس نداند
ایشان فرشته دیدم که او را هفتاد هزار سر بود و در هر سری هفتاد هزار روی و در هر روی هفتاد هزار دهن
در هر دهنی هفتاد هزار زبان تسبیح میکرد خدای را به هفتاد هزار لغت [illegible] فرشته گذشت که [illegible] آسمان
زمین کس نباشد عبادت و تسبیح من [illegible] گفت [illegible] که تسبیح و عبادت او را ثواب
بیش از ثواب تسبیح [illegible] گفت [illegible] او را دید که جز
فرایض [illegible] گفت بار خدایا او را [illegible] کفتند
[illegible] که آن کلمات اینست سبحان الله کما ینبغی لله ولا یجب الله
ان یسبح و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله والحمد لله کما یحمد الله شیء و لا یجب الله ان یحمد کما
اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله ولا اله الا الله کما هلل الله شیء و لا یجب الله ان یهلل و کما هو اهله
کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله والله اکبر کما کبر الله شیء و لا یجب الله ان یکبر و کما هو اهله و کما ینبغی
لکرم وجهه و عز جلاله آنگه از آنجا بگذشتم مردی را دیدم نیکو صورت در و ضعیفی و نقصانی بود [illegible]
او دید بود از آنجا [illegible] آمد [illegible] دیگر از آنجا [illegible] بادست [illegible]
کردی [illegible] وچون بادست راست نگاه کردی شاد [illegible] گفتم ای جبرئیل
این کیست گفت پدرت آدم صفی الله این دیگر راست در بهشت [illegible]
از فرزندان [illegible] شاد شود و چون [illegible] دوزخ [illegible] از آنجا در
آسمان دوم رسیدم جبرئیل در بزد گفتند [illegible] گفت محمد [illegible] گفتند [illegible] گفت آری گفتند مرحبا
الله من اخ و خلیفه فنعم الاخ و نعم الخلیفه در بگشادند در رفتیم دو جوان دیدم گفتم ایشان کیانند گفت یحیی
و عیسی [illegible] از آنجا به آسمان سیم رسیدم جبرئیل در بزد گفتند [illegible] گفت جبرئیل و محمد [illegible]
[illegible] مردی را دیدم که او را [illegible] بود که [illegible]
[illegible] گفتم این کیست گفت برادرت یوسف از آنجا به آسمان چهارم [illegible] مردی دیدم [illegible]
[illegible] گفتم این کیست گفت ادریس است [illegible] از آنجا
به آسمان پنجم [illegible] مردی را دیدم نشسته [illegible] گفتم این کیست گفت هرون است
که محبوب بنی اسرائیل [illegible] موسی ع و از آنجا به آسمان ششم [illegible] مردی
دیدم [illegible] گفتم ای جبرئیل این کیست گفت موسی عمران است [illegible] گفت
بنی اسرائیل [illegible] از آنجا به آسمان هفتم [illegible] مردی
[illegible] دیدم [illegible]
ایشان [illegible]
آمد گفتم ای جبرئیل ایشان کیانند و این مرد کیست [illegible] گفت پدرت ابرهیم خلیل [illegible]

داد داود گفت سپاس آن خدای را که مرا ملکی عظیم داد و آهن را در دست من نرم کرد و [illegible] کوهها مسخر من کرد و سلیمان گفت
الحمد لله که مرا ملکی [illegible] و [illegible] مرغان [illegible] عیسی گفت سپاس آن خدای را که مرا
علم و حکمت [illegible]
[illegible] فضل کرد محمد را [illegible] آمد [illegible]
[illegible] گفت [illegible] جبرئیل گفت [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] مرا [illegible]
معراج [illegible] بیت المقدس است [illegible] معراج [illegible] آسمان
[illegible] معراج [illegible]
[illegible] معراج [illegible]
[illegible] گفت جبرئیل گفتند [illegible] گفت محمد گفتند محمد را فرستاده [illegible] گفت آری گفتند
مرحبا به من اخ و من خلیفه فنعم الاخ و نعم الخلیفه در بگشادند [illegible]
[illegible]
[illegible] این کلمات سبحان الله الملک القدوس [illegible]
لا اله الا الله الحی القیوم [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
بین قلوب عبادک المومنین گفتم ای جبرئیل این کیست گفت [illegible]
اطراف زمین [illegible] از آنجا بگذشتم فرشته را دیدم [illegible]
[illegible] گفتم این کیست [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] ملک الموت است [illegible] ملک الموت [illegible]
[illegible] گفتم ای جبرئیل [illegible]
[illegible] گفت [illegible] محمد است نبی الرحمه و رسول العرب [illegible]
[illegible] الرحمه [illegible] ای محمد [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] قبض ارواح اهل زمین [illegible] گفت [illegible]
[illegible] قبض روح
کند [illegible] فرشته
دیگر دیدم [illegible] گفتم ای جبرئیل این
کیست [illegible] گفت ای محمد [illegible] مالک است خازن دوزخ [illegible]
او را آفریده است [illegible] خدای [illegible]
او را [illegible] سلام کردم جبرئیل [illegible] گفت یا مالک هذا محمد رسول العرب این محمد

[illegible]

[illegible]

روی ایشان حضرت آن انگیان آوردند و نطع و شوخ شده بگرد ایشان که در بیت ایشان [illegible] بود آنرا
که کناه و طاعت هم آمیخته‌اند که توبه کرده‌اند و آن جوی با کرده رحمت خدای و جوی نعمت او بجوی شراب طهور و او هم طاعت
بازنهاده است که آن آیت [illegible] خوانند کویند هر روز هفتاد هزار فرشته در روند تا قیامت که باز ایشان نرسد تا
کد تنم تا بسدرة المنتهی رسیدم درختی [illegible] چنانکه آب بیرون آمد آب و شیر و انگبین چون [illegible]
او و بیان اشیاخ لشاخ و برکهای [illegible] درخت نشسته از نورهای خدای تعالی که وصف آن نتوان کرد و قوله اذ
یغشی السدرة ما یغشی و فرشتگان که عدد آن جز خدای نداند و آن درخت را هزار هزار شاخ است هر شاخی را هزار هزار
برگ است و هر برگی هزار هزار [illegible] است و هر برگی هزار هزار فرشته [illegible] هزار فرشته است چون آنجا
رسیدم جبرئیل ایستاد و مرا گفت پیش رو که مقام من بیش از این نیست و ذلک قوله و ما منا الا له مقام معلوم و [illegible]
دیگر جبرئیل مرا گفت و پیش رو من پیش رفتم او بر اثر من تا بجائی رسیدم که آن [illegible] نکویند جبرئیل حجاب
بجنبانید گفتند که کیست گفت جبرئیلم و محمد با من است فرشته موکل بر حجاب گفت الله اکبر و دست از حجاب بیرون
کرد و مرا گرفت جبرئیل از من باز ایستاد گفت [illegible] گفت ای محمد اینجا نهایت مقام من است هیچ کس
[illegible] اینجا درنگذرد و هیچ فرشته را [illegible] که تا من آن حجاب [illegible] و مرا حرمت [illegible] تا بزیر
حجاب [illegible] آن ملکی که صاحب حجاب [illegible] بود مرا [illegible] تا آنجا که آن حجاب [illegible] خوانند حجاب بجنبانید [illegible]
حجاب گفت کیست گفت منم صاحب حجاب [illegible] محمد با من است آن فرشته تکبیر کرد و دست از حجاب بیرون کرد و مرا
بستد و ببرد تا بجائی دیگر حجابی بجنبانید گفت کیست گفت صاحب حجاب [illegible] و محمد رسول عرب با من است او [illegible]
کرد و مرا بستد و بجائی دیگر رسانید و صاحب حجاب [illegible] هم چنین مرا از حجابی بحجابی میبردند تا [illegible]
[illegible] و هر حجابی پانصد ساله راه [illegible] و از هر حجابی تا حجابی پانصد ساله راه [illegible] که [illegible]
[illegible] که من [illegible] ما با رفرف [illegible] نهادند و بعرش رسانیدند چون عرش دیدم
هیچ چیز از آن دیده بودم در نظر من حقیر گشت خدای تعالی [illegible] بعرش رسانید [illegible]
در آمد [illegible] که [illegible] خدای تعالی [illegible] اولیان و آخریان [illegible]
[illegible] گفتم التحیات لله والصلوات الطیبات الطاهرات
خدای تعالی گفت السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته من گفتم السلام علینا و علی عباد الله الصالحین خدای
گفت ای محمد دانی که ملاء اعلی در چه خلاف و خصومت کردند گفتم بار خدایا تو عالمتری که علام الغیوب گفت
خلاف ایشان در درجات و حسنات بود گفت یا محمد تو دانی که درجات و حسنات چیست گفتم بار خدایا تو داناتری
اما الدرجات فاسباغ الوضوء فی المکروهات والمشی الی الجماعات وانتظار الصلوة بعد الصلوة و اما
[illegible] افشاء السلام واطعام الطعام والتهجد باللیل والناس نیام درجات اسباغ وضو باشد در [illegible] و رفتن سوی
[illegible] جماعات و انتظار نماز پس از نماز اما الحسنات سلام فاش کردن است و [illegible] طعام دادن و [illegible]
[illegible] در شب که خلق خفته باشند آنگه گفت یا محمد آمن الرسول بما انزل الیه من ربه من گفتم نعم [illegible]
والمؤمنون کل آمن بالله وملائکته وکتبه ورسله لا نفرق بین احد من رسله کما فرقت الیهود
والنصاری گفتم بار خدایا رسول تو ایمان آورد و مومنان ایمان آوردند [illegible] پیغمبران بعض
[illegible] میان پیغمبران چنانکه جهودان و ترسایان گفتند نؤمن ببعض ونکفر ببعض گفت مومنان چه گفتند گفتم

گفتند

گفتند سمعنا واطعنا ای سمعنا قولک واطعنا امرک گفت راست گفتی سل تعط بخواه تا بدهند من گفتم غفرانک ربنا
والیک المصیر گفت غفرت لک و لامتک [illegible] گفت سل تعط گفتم ربنا لا تؤاخذنا
ان نسینا او اخطأنا بار خدایا بگیر ما را اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم گفت رفعت عنهم الخطاء والنسیان من امتک [illegible]
[illegible] خطا و نسیان از امت تو برگرفتم [illegible] من گفتم ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما
حملته علی الذین من قبلنا بار خدایا بر امت ما [illegible] چنانکه بنهادی بر آنان که پیش از ما بودند یعنی جهودان [illegible]
گفت ذلک لک و لامتک آن ترا است [illegible] تا من گفتم ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به بار خدایا چیزی بر منه
که ما را طاقت نباشد حق تعالی گفت کردم آن با تو و با امت تو گفتم واعف عنا ما را عفو کن واغفر لنا و
ما را بیامرز وارحمنا [illegible] مولینا [illegible] نصرت ده ما را بر قوم الکافرین
حق تعالی گفت کردم این با تو و با امت تو گفتم بار خدایا پیغمبران که پیش از من بودند گرامی کردی ابرهیم را خلیل
کردی و با موسی سخن گفتی و [illegible] مکان بلند دادی و سلیمان را ملک عظیم بخشیدی [illegible]
بار خدایا [illegible] گفت [illegible] خود کردم چنانکه ابرهیم را خلیل [illegible] و با تو سخن گفتم چنانکه با موسی [illegible]
آنگاه [illegible] خواتیم سورة البقره دادم و آن گنجهای [illegible] فرستادم که [illegible]
محمد [illegible] کردم [illegible] کردم [illegible]
[illegible] و قرآن که سید کتابهاست بتو فرستادم و ذکر تو [illegible] کردم [illegible] دادم [illegible]
[illegible] دادم [illegible] تفصیل دادم و شرح صدر کردم [illegible]
کردم [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] خلائق [illegible]
پیغمبران [illegible] فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
آنگه [illegible] خدای تعالی [illegible]
و با هوش آمدم من جبرئیل را [illegible]
سبحان الله [illegible] عرش [illegible]
[illegible] من گفتم سبحان الله العظیم
[illegible] حجاب [illegible] فرشتگان [illegible]
و بعضی ایشان روح است چنانکه خدای میفرماید یوم یقوم الروح والملائکة صفا [illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] گفتم جبرئیل آن صف چیست [illegible]
که [illegible] ایشان [illegible]
من وصف ایشان [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible]

و از شهد شیر تر [illegible] آن [illegible] و میان کل او انهار [illegible] کفت این جوی خواست که خدا [illegible] که کفت
انا اعطیناک الکوثر [illegible] آمد [illegible] وکوشکهای مومنان میشود [illegible] رسیدم که [illegible] خود درخت
[illegible] که خدای فرموده است در آسمان و زمین [illegible] مختلف و رنگ مختلف و طعم مختلف و بوی مختلف
من این [illegible] کفتم ای جبرئیل این چه درخت است کفت طوبی است که [illegible] درخت [illegible]
درخت آن دیدم [illegible] که [illegible] و کوش [illegible] در [illegible] کفت این چه [illegible]
[illegible] ما این چه [illegible] کفتم [illegible] الهکم التکاثر [illegible] بایشان [illegible]
[illegible] آن دیدم [illegible] و هم [illegible] بود [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] میبریدند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] کفتم ایشان که اند جبرئیل کفت [illegible] خوردند بظلم و ذلک قوله ان الذین یاکلون اموال الیتامی
ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا [illegible] ایشان [illegible] دیدم که شکمهای ایشان مانند خانهای [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شکمهای ایشان [illegible]
ایشان که اند کفت [illegible] و ذلک قوله الذین یاکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان
من المس انما [illegible] کفتم ایشان که اند کفت [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
در صحبت من بود تا [illegible] و این چه [illegible] که هست من [illegible]
[illegible] من خواهد بود [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] این چه [illegible] دیدم [illegible] که [illegible] رحمت خدای [illegible] دوستان و اولیا
خدای [illegible] کفت [illegible] که رسول [illegible] معراج [illegible] که [illegible]
[illegible] آسمان و زمین [illegible] ابو جهل [illegible]
[illegible] کفت [illegible] بیت المقدس [illegible] کفت [illegible]
بیت المقدس [illegible] ابو جهل کفت [illegible] خود [illegible] کفت [illegible]
[illegible] کعب بن لوی [illegible] کفتند [illegible] محمد کفت [illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] میکردند [illegible]
ایمان [illegible] نفاق [illegible] کفتند [illegible] مشرکان [illegible] اصحابنا کفتند
[illegible] که محمد [illegible] بیت المقدس [illegible] کفتند که [illegible]
خدای تعالی [illegible] بیت المقدس [illegible] که بیت المقدس [illegible]
[illegible] کفتند [illegible] رسول خدا کفت من [illegible]
مسجد [illegible] بود که [illegible] تا [illegible]
[illegible] مسجد و ایشان [illegible]
[illegible] کاروان [illegible] کفت [illegible]
[illegible] بود [illegible] قدح آب [illegible]

کفتند که این آیتی دیگر است و فلان و فلان [illegible] بودند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] کفتند این آیتی دیکر است آنکه کفت این کاروان [illegible] ایشان [illegible]
ایشان مشغول بودم حق تعالی [illegible] من [illegible] کفتم [illegible]
[illegible] کفتم که [illegible] رسیده اند [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] این کوه [illegible] کفتند این آیتی دیگر است [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] کاروان [illegible] کفت والله هذه
الشمس قد طلعت [illegible] آفتاب [illegible] کفت والله هذه الابل قد طلعت [illegible] کاروان [illegible]
آفتاب [illegible] ایشان [illegible] کفت [illegible] کفت والله که [illegible]
ان هذا الا سحر مبین [illegible] خدای [illegible] کفت [illegible] کفت که آسمان [illegible]
[illegible] کفت که [illegible] مسجد الاقصی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] معراج کرده [illegible] آسمان [illegible] سورة النجم کفت [illegible]
قوله تعالی وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا
ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا وجه اتصال این آیة [illegible] که کفت
[illegible] آسمان [illegible] موسی [illegible] دادیم [illegible] هدایت [illegible]
[illegible] موسی [illegible] کفتیم [illegible] فرزندان [illegible] با نوح [illegible]
[illegible] من [illegible] اعتقادی [illegible] نوح [illegible]
[illegible] که چون نوح طعام خوردی کفت بسم الله [illegible] الحمد لله
و این معنی آنست که رسول [illegible] کفت که خدای تعالی [illegible] چون طعام خورد کوید الحمد لله
و چون شربتی آب بخورد کوید الحمد لله و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق [illegible] روایت که نوح [illegible]
[illegible] این کلمات کفتی [illegible] اللهم انی اشهدک انما اصبح و امسی بی من نعمة فی دین او دنیا
فمنک وحدک لا شریک لک فلک الحمد و لک الشکر بها [illegible] که [illegible]
چون طعام خوردی کفتی الحمد لله الذی [illegible] و چون قضای حاجت کردی کفتی الحمد لله الذی
اخرج [illegible] وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ
وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ
وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ
لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ
أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ
حَصِيرًا [illegible] قضا [illegible] حکم [illegible]
[illegible] الا تعبدوا الا ایاه [illegible] وقضینا الی بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

کفتند

چون وعده بار اول و کرّت [illegible] وقت آمد از فساد کردن شما و آن فساد از شما صادر گردد ما برانگیختیم و مسلّط کردیم
بر شما [illegible] بندگانی که ما را اند از خلق و شوکت شجاعت و این جالوت و لشکر او بودند که
خدای تعالی او را بر دست داود هلاک کرد در مملکت طالوت سعید بن المسیب گفت بخت النصر بود سعید جبیر گفت
سنحاریب بود حسن بصری گفت [illegible] حذیفة الیمان گفت که رسول گفت چون بنی اسرائیل تعدی و ظلم
بکردند و پیغمبران را بکشتند خدای تعالی بخت النصر را بر ایشان مسلّط کرد و ملک بابل [illegible] هفتصد
بود و با لشکر بسیار بیامد و به بیت المقدس فرود آمد و آنرا حصار داد و بگشاد و هفتاد هزار از فرزندان بنی اسرائیل را
[illegible] بکشت و آنقدر دیگر اسیر کرد و آن شهر [illegible] داد و [illegible] و حلی بیت المقدس را [illegible]
هفتاد هزار [illegible] بار [illegible] ایشان بیاوردند و به بابل آمد و اسیران بنی اسرائیل در دست
او صد سال بماندند و بخت النصر و لشکرش همه کافر بودند در میان اسیران بنی اسرائیل یعنی صالحان و پیغمبرزادگان
بودند و [illegible] بعضی از پیغمبران امر کرد پادشاهی از پادشاهان فارس [illegible] او کورش [illegible] و مرد مؤمن بود که
اسرائیل را از دست بخت النصر بستاند و حلی بیت المقدس [illegible]
کرد و بنی اسرائیل را از دست او [illegible] و حلی بیت المقدس باز گرفت و با جای خود برد بنی اسرائیل [illegible] صد سال
بر طریقه استقامت بایستادند و دیگر باره [illegible] معصیت شدند خدای تعالی پادشاهی بر ایشان مسلّط کرد نام
[illegible] بنی اسرائیل آمد بیت المقدس را بسوخت و [illegible] اسیر کرد [illegible] محمد بن اسحق گفت چون
احداث بنی اسرائیل بسیار شد خدای تعالی پیغمبران فرستاد تا ایشان را [illegible]
کرد تا چون عذاب فرود آید با ایشان خدای [illegible]
که [illegible] پادشاه [illegible] صدیقه بود [illegible] خدای تعالی شعیا را
پیغمبر فرستاد [illegible] بنی اسرائیل [illegible] و آن پادشاه را گفت [illegible]
[illegible] پادشاهی او [illegible]
[illegible] سنحاریب ملک بابل بیاید با [illegible] هزار سوار و بیت المقدس [illegible]
و صدیقه ملک را [illegible] رسیده بود [illegible] چون خبر سنحاریب شنید [illegible] شد شعیا نزدیک
او آمد گفت [illegible] سنحاریب [illegible] گفت من [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] شعیا [illegible]
[illegible] پادشاه چون این بشنید [illegible] و دعا و تضرع کرد [illegible]
[illegible] پادشاه را بگوی که دعای تو اجابت کردم [illegible]
از سنحاریب برهانیدم شعیا بیامد و پادشاه را خبر داد [illegible] خدای که [illegible] شعیا را
گفت از خدای درخواه تا ما را این پادشاه [illegible] سنحاریب [illegible]
[illegible] لشکر او همه مرده باشند مگر سنحاریب [illegible] دیگر [illegible]
آمد لشکرگاه سنحاریب [illegible] تا سنحاریب را طلب کردند در میان مردگان
یافتند او را [illegible] بگرفتند و [illegible] بخت النصر [illegible] خدای [illegible]
[illegible] که این اسیران [illegible] این پادشاه [illegible]

و منادی [illegible] خدای [illegible] روز [illegible]
[illegible] سنحاریب [illegible] پادشاه [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] پادشاه [illegible] سنحاریب
[illegible] خدای تعالی ایشان را [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] خدای [illegible] سنحاریب [illegible] هفت سال [illegible]
[illegible] بخت النصر [illegible] بخت النصر [illegible] بابل [illegible] صدیقه [illegible]
بنی اسرائیل [illegible] بنی اسرائیل [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] خدای [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] درختان [illegible]
[illegible] درختان میوه [illegible]
خراب کند [illegible] خدای تعالی میگوید [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] گوسفند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] میکند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شما [illegible]
[illegible] خدای تعالی گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

تا جایی که خواهم بجنبم و کلیسیاها و خراب [illegible] دست من است جز من کس نداند [illegible] ملکی است که رحمت [illegible]
نکرد رحمت من فراخ است و هیچ چیزها با بخیلی [illegible] من اکرم الاکرمینم و رسانند [illegible] اگر ایشان
راه خود نظر کنند و بخود رحمت کنند دلهای ایشان منور شود برحمت ولیکن ایشان دین [illegible]
وا بی هوای نفس [illegible] و ببینند که دشمنی ایشان [illegible] ایشان است [illegible] ایشان چگونه [illegible]
[illegible] و دوست [illegible] ایشان بطعام حرام است و عقلهای ایشان چگونه [illegible] دلهای ایشان [illegible]
و عبادات ایشان چگونه [illegible] خود و ایشان مال [illegible] و زکوة [illegible] دعای ایشان چگونه
مقبول کنم و آن قولیست بزبان که یقین دل آن مصاحب نیست من دعای کسی اجابت کنم که [illegible]
از ضعفا و مساکین [illegible] که من [illegible] بود و علامت [illegible] ایشان است اگر [illegible] ایشان رحمت کنند
و ضعیفان را [illegible] نزدیک گردانند و انصاف مظلوم بدهند و حق بحق رسانند [illegible] ایشان [illegible]
دست ایشان و پای ایشان [illegible] و عقلهای ایشان بر جای [illegible] چون کلام من شنوند گویند اقاویل [illegible]
و ما نیز اگر خواهیم چنین گوییم [illegible] پنهان [illegible] و اسرار و خفایای ایشان مطلع و در قضاء من رفته
آن روز که آسمان و زمین آفریدم که [illegible] کنم و ملکت در [illegible] و عزت در ذلیلان و قوت در ضعیفان
و توانگری در درویشان [illegible] من از جمله پیغمبری خواهم فرستاد [illegible] جاهلان [illegible]
در میان ایشان مرد [illegible] درشت نباشد و [illegible] آواز نباشد در بازارها خصومت [illegible]
جامع باشد خصال الخیر را [illegible] باشد سکینه لباس او باشد و نیکویی شعار او باشد و تقوی ضمیر او باشد
و حکمت معقول او باشد و صدق و وفا طبیعت او باشد و عفو معروف خلق او باشد و عدل سیرت او باشد
و هدی پیش رو او باشد و اسلام ملت او باشد و نام او احمد باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان و توحید و اخلاص [illegible] قیام [illegible] رکوع
[illegible] در مسجدها [illegible] جهاد کنند صف زنند [illegible] رضای من هجرت کنند [illegible] در همه
احوال با تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر [illegible] طهارت [illegible]
[illegible] دلهای ایشان باشد شب عابدان باشند و روز شیران و این فضل من است [illegible] که خواهم [illegible]
این خطبه کرد بنی اسرائیل آهنگ [illegible] کردند [illegible] درختی [illegible]
درخت فراهم آمد [illegible] درخت [illegible] کشید [illegible]
[illegible]
[illegible]
و تبلیغ رسالت [illegible] بخت النصر [illegible] آمد [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] اسرائیل [illegible] فساد کردند [illegible] و در بیابانی [illegible]
[illegible] بخت النصر [illegible] شام [illegible] بنی اسرائیل [illegible] بیت المقدس [illegible]
و لشکر [illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] حکایت

آن درخت آن بانگ گفت و قوله فاذا جاء وعد اولیهما [illegible] یا [illegible]
در خواب مردی را دید که او را گفت [illegible] بنی اسرائیل [illegible] بخت النصر گویند
این مرد [illegible] بابل [illegible] رفت [illegible] آن شهر را [illegible]
با ایشان [illegible] بپرسید [illegible]
که او را بخت النصر گویند [illegible]
و بپرسید که نام تو چیست [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] بخت النصر [illegible]
گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بخت النصر [illegible] شام [illegible]
بخت النصر [illegible] شام رفت [illegible]
[illegible]
بخت النصر [illegible]
[illegible] بخت النصر [illegible] شام [illegible]
[illegible] شهر [illegible] شام [illegible]
[illegible] شام [illegible]
[illegible]
[illegible] بشام [illegible] شام [illegible]
[illegible]
[illegible] بخت النصر [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] بخت النصر [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] بنی اسرائیل [illegible] خواب [illegible]
ملوک بنی اسرائیل [illegible] بیت المقدس [illegible] بخت النصر [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
و شراب [illegible] طعام و شراب [illegible]
[illegible] طعام فارغ شدند بنی اسرائیل گفت [illegible] شد

چون گفت [illegible] گفت از تو میخواهم که امانی از برای من بنویسی که چون فردا پادشاه شوی با من [illegible] ایمن باشم گفت این
حدیث که با من [illegible] میکنی گفت بلکه حقیقت میگویم و بسیار الحاح کرد مادر وی گفت چه زیان دارد تا اگر
پادشاه [illegible] امانی نوشت که [illegible] پادشاه [illegible] آمد و وی اجابت کرد و عطا داد و برفت و روزی
پادشاه بنی اسرائیل یحیی [illegible] و آن زن دختری [illegible]
از شوهر دیگر و آن زن [illegible] تا آن [illegible] آن زن گفت دختر من جوانی با جمال است [illegible]
گفت [illegible] تا یحیی [illegible] پادشاه بآن زن گفت [illegible] یحیی [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] شراب [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] حاجت من روا کنی [illegible] حاجت [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] که در طشتی پیش من آورند [illegible] پادشاه
[illegible] این ممکن نباشد تا حاجت من روا کنی [illegible] گفت حاجت من آنست که سر یحیی [illegible]
[illegible] پادشاه گفت [illegible] دیگر [illegible] گفت [illegible] پادشاه [illegible]
که یحیی را بکشتند [illegible]
[illegible]

[illegible]

از [illegible] خواب [illegible] دانیال [illegible] گفت آن صنم که دیدی [illegible]
[illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible] ملک [illegible] از مشرق تا مغرب [illegible] درخت [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] بخت‌نصر [illegible] دانیال [illegible]
[illegible] بخت‌نصر [illegible]
[illegible]
[illegible] بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار [illegible]
[illegible] ثم رددنا لکم الکرة علیهم [illegible]
وامددناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیرا [illegible]
[illegible] فاذا جاء وعد الاخرة [illegible]
[illegible] بخت‌نصر [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible] عسی ربکم ان یرحمکم [illegible] وان عدتم عدنا [illegible]

حق طاعت رسول ... ایشان را عقوبت کرد بقتل و اسر و جزیت و ذلت و مسکنت و جعلنا جهنم ... [illegible]

... [illegible] قال الله تعالی إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا آیه ... [illegible]

[illegible]

قال الله تعالی وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ... [illegible]

[illegible]

قال الله تعالی وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ

وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ... [illegible]

[illegible]

قال الله تعالی وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ... [illegible]

[illegible]

قال الله تعالی مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ

يصليها مذموما مدحورا ومن اراد الآخرة وسعى لها سعيها وهو مؤمن فاولئك
كان سعيهم مشكورا كلا نمد هؤلاء وهؤلاء من عطاء ربك وما كان عطاء ربك محظورا
هر کس که طلب دنیا کند و دنیا خواهد با تعجیل در وی دنیا دهیم آنچه خواهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وكان [illegible] **قال الله تعالى** انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض وللآخرة اكبر درجات و
اكبر تفضيلا لا تجعل مع الله الها آخر فتقعد مذموما مخذولا وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه
وبالوالدين احسانا اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما
وقل لهما قولا كريما واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني
صغيرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت ما قضى الله عليك هذا [illegible]
[illegible] قضى ربك الا تعبدوا الا اياه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تواضع [illegible] ایشان [illegible] رحمت خواه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت [illegible] **قال الله تعالى**
ربكم اعلم بما في نفوسكم ان تكونوا صالحين فانه كان للاوابين غفورا وآت ذا القربى حقه و
المسكين وابن السبيل ولا تبذر تبذيرا ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين وكان الشيطان لربه كفورا
واما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربك ترجوها فقل لهم قولا ميسورا ولا تجعل يدك مغلولة
الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا ان ربك يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر انه كان
بعباده خبيرا بصيرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شرم داشت و خجالت و در خانه رفت و پیراهن پرده کرد و نبود او و برهنه شد وقت نماز در آمد و بلال
بانگ نماز کرد و رسول خدا بیرون نیامد صحابه دل مشغول شدند یکی بخانه رفت او را برهنه دید چون رسول
خدای تعالی آیت فرستاد ان ربک یبسط الرزق بدرستی که خدای تو روزی بگستراند و فراخ کند
هر کس را که خواهد و تنگ کند بر آنکه خواهد مالک قبض و بسط اوست و او باحوال بندگان خود آگاه و بینا
داند که مصلحت هر یک در چیست از قبض و بسط آنچه میداند میسازد قال الله تعالی ولا تقتلوا
اولادکم خشیة املاق نحن نرزقهم وایاکم ان قتلهم کان خطئا کبیرا ولا تقربوا
الزنی انه کان فاحشة وساء سبیلا ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق ومن
قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا چون معلوم
داشت که قبض و بسط روزی بخدای میکند و روزی همه میدهد فرزندان خود را از ترس درویشی مکشید
آیت در حق آنان آمد از عرب که دختران خود را زنده در گور میکردند خدای تعالی ایشان را نهی کرد و گفت ایشان را
از ترس درویشی مکشید ما روزی دهیم ایشان را و شما را بدرستی که کشتن ایشان خطا بزرگ و گناه عظیم است و لا تقربوا
الزنی نزدیک زنا مشوید که زنا کردن فاحشه و گناه زشت بود و بد راهیست و مکشید نفسی
که خدای حرام کرده است کشتن او و منع کرده است از آن مگر بحق و کشتن بحق آن بود که کافر شود بعد از ایمان
و زنا کند بعد از احصان و بقصاص بجهت آنکه کسی را کشته بود و باشد آنگه گفت ومن قتل مظلوما و هر که
او را بظلم بکشند ما ولی او را قوت و دستی و ولایت دادیم بر کشنده وی اگر خواهد قصاص کند و اگر خواهد
دیت طلب کند و اگر خواهد عفو کند و بعضی گفته اند مقصود نفی اسراف کن و فحوی اسراف آن بود که دیگری
نکشد و باید که اسراف نکند و بدل یکی چند کس نکشد که اسراف بود و ولی کشته بار ایشان کند که او منصور
یاری کرده باشد در دنیا بقصاص و در آخرت بثواب و عوض و عقوبت الا بالحق تفسیر آن گفته اند رسول
که گفت امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا عصموا منی دماءهم واموالهم الا بحقها و
حسابهم علی الله رسول را پرسیدند که حق آن چیست گفت کفر بعد ایمان و زنا بعد احصان و قتل نفس بغیر نفس
نسخه فرموده است که بامر دماء کار زار کنم تا آنگه که بگویند لا اله الا الله و چون بگویند خون و مال خود را از من نگه
داشتند الا بحق و حساب ایشان بر خدا است گفتند یا رسول الله حق آن چیست گفت کفر بعد از ایمان و زنا بعد از احصان
و کشتن نفسی که او را بنا حق کشته باشند ضحاک گفت این آیت مکی است آمده که مشرکان صحابه رسول را میکشتند
ایشان را فرمود که کشتن ایشان نباید که شما را با ایشان دادند که مکی بود که او قاتل خود را باز کشند و این پیش
از آن بود که آیت واقتلوا المشرکین کافة حیث وجدتموهم آمد و گفته اند که مراد با سراف مثله کردن است
در خبرست که ابن ملجم لعنه الله علیه و اهلاکه را پیش امیر المؤمنین علیه السلام بردند پرسید او را که این ضربت را
من بزده بود و فرمود که ان عشت فانا ولی دمی و ان مت فاقتلوه ضربة بضربة ولا تمثلوا بالرجل
فانی سمعت رسول الله صلعم یقول ایاکم والمثلة ولو بالکلب العقور یعنی اگر زنده ماندم باری حکم آنچه مصلحت بینم
و اگر بمیرم او را بکشید یک ضرب و مثله مکنید که رسول از مثله نهی کرده است و اگر سگ گزنده باشد
قال الله ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشده واوفوا بالعهد ان العهد
کان مسؤلا واوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر واحسن تأویلا ولا

تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلا و کم الایتام
که ذکر اموال ایتام کرد و طریق نیکو کردن آن فرمود و احتیاط در آن تا که بتصرف و تعدی شما از مال ایشان چیزی بخورند و بهم در بلوغ رسند
تا آنکه بحد بلوغ رسند و کمال عقل در ایشان پدید آید یعنی گفت او که این جمله مال باشد و اوفوا بالعهد یعنی که
بعهد وفا کنید که آنان عهد که خواهند رسیدن شما را گفته اند که هر عهدی و میثاقی است در حق الزکوة و گفته اند
جمله او امر و نواهی خدای است تعالی شانه و قیام بهر آنچه خالق جهد ما فرموده باشد و بیان بخود آنچه نهی کرده باشد
و بنا بر عهود و امانت که کسی نهد که بگزاردند و معاملات بر کنند و عاقبت آن بنکو است آنگاه گفت ولا تقف ما لیس لک
به علم متابعت مکن و از پی مرو چیزی که ترا بدان علم نباشد یعنی آنچه ندانی از پی آن مرو و کفتاری مگوی
که مکن و بهتان بر کسی مبند و بد مسلمانان مگوی که تو ندیده ای و از دل خود میگوئی یعنی مگوی آنچه ندانی
بی سند که گوش چه شنید و چشم چه دید و دل چه دانست که از هر یک پرسند و سؤال خواهد شد
از شنیدنی و دیدنی اعضا را که استعمال کرده ای قال الله ولا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق
الارض ولن تبلغ الجبال طولا کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها ذلک مما اوحی
الیک ربک من الحکمة ولا تجعل مع الله الها آخر فتلقی فی جهنم ملوما مدحورا افاصفاکم
ربکم بالبنین واتخذ من الملائکة اناثا انکم لتقولون قولا عظیما این همه نظام خطاب
با رسول است و مراد امت اوست اینکه او در زمین بتکبر و نشاط و رفتن از روی ناز و خرامان منع کند مکن که
در زمین بنشاط و تکبر و غرور و بطر و فخر مرو که تو نه آنی که زمین را بشکافی که در رفتن بتوانی قدم
پای زمین را بتوانی در بری و بتکبر و بلندی نتوانی رسید بالای کوه و سر آن بلندی که تو نتوانی رسید هیچ
از هر چه که گفته شد و آنچه نهی کرده شد بد بوده نزد خدای تعالی و گناه است ابن عباس گفت
این هجده آیت در الواح موسی بوده است ابتداء آن لا تجعل مع الله الها آخر و آخر آن نیز ولا تجعل مع
الله الها آخر که این جمله از حکمت است و آن اینست که می گوید ولا تجعل
مع الله الها آخر با خدا معبودی دیگر نگیری از آن که آنگه در دوزخ اندازند ملامت کرده و رانده
کرده شده و دور کرده از رحمت با شما که خطاب کرده با کافران که گفتند که فرشتگان دختران خدایند
آیا خدای برگزید شما را به پسران و فرشتگان را دختران خود گرفت یعنی گویند که شما را بفرزند پسران دهد
انکم لتقولون بحقیقت که شما گفتاری عظیم میگوئید و بر خدا روا مدارید آنچه بر خود روا ندارید
و خود را بخدای تفضیل مینهید که پسران را بخود حوالت میکنید و دختران بخدای قال الله ولقد صرفنا
فی هذا القرآن لیذکروا وما یزیدهم الا نفورا قل لو کان معه آلهة کما یقولون اذا
لابتغوا الی ذی العرش سبیلا سبحانه وتعالی عما یقولون علوا کبیرا تسبح له السموات
السبع والارض ومن فیهن وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم
انه کان حلیما غفورا بدرستی که در این قرآن دلیلها مکرر نمودیم و حجتها مفصل کردانیدیم و بیان
هر گونه مثل زدیم و مکرر گردانیدیم و بیان کردیم تا بدانند که مخالفان تا کی کنند و عبرت و پند گیرند و بیان منفعت
خود و بند پذیرند و نمی افزاید ایشان را این قرآن مگر رمیدن یعنی ایشان نمی افزایند نزدیک تو ما این آیت
الا که نفور و دوری از حق آنگه در ذکر مشرکان گفت با ایشان بگو اگر خدا را شریکان بودی چنانکه گفتند

وحدانیت و گفت رسول خود را که بگوی ای محمد اگر با خدای خدایان بودندی چنانکه شما گفتید و مشرکان گفتند
که بدندی جفا و نصرانیان و ... آنگه خدای را ... باشند ... از عظمت و جلالت
او ... طلب میکردندی ... منزه است و متعالی ... ایشان میگو
علوا کبیرا ... تسبح له السموات ... تسبیح میکند او را آسمان هفتگانه و زمین
هر که در آسمان و زمین است همه ... دلیل اند بر صانع ... وجود و صفات کمال
جائز نیست ... و هیچ ... موجودات ... تسبیح میکویند
که همه مصنوع اند محتاج صانع اند ... و لکن لا تفقهون تسبیحهم
چون نظر میکنید ... إنه کان حلیما غفورا ...
عبد الله عباس گفت وإن من شیء إلا یسبح بحمده ...
و نامیات ... ابو الخطاب گفت ... طعام ...
... گفت یا ابا سعید ... تسبیح ... روایت کرد ...
... و قال الله تعالی وإذا قرأت القرآن جعلنا
بینک وبین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا علی قلوبهم أکنة أن یفقهوه
وفی آذانهم وقرا وإذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی أدبارهم نفورا نحن أعلم
بما یستمعون به إذ یستمعون إلیک وإذ هم نجوی إذ یقول الظالمون إن تتبعون إلا رجلا مسحورا انظر کیف
ضربوا لک الأمثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا الآیة چون تو قرآن خوانی ای محمد ما میان تو و میان
آنکه ایمان ندارند بقیامت ... حجابی ... پوشیده ...
از قدرت ... رسول ... در ... ایشان ...
... ابو لهب ... رسول ...
... یا رسول الله ... رسول گفت
... گفت ... یا رسول الله ...
... وإذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ... خدای ... قرآن
... گفتند چون ... لا إله إلا الله ... قرآن ...
... ایشان ... نحن أعلم
... استماع ...
... میگویند ...
... إذ یقول الظالمون ... کافران ...

تهدی میکنید شما مکه ... أنظر کیف ضربوا لک الأمثال ...
... تشبیه کردند ... ساحر و شاعر و کاهن ...
... متحیر شده ...
در احوال ... قال الله تعالی وقالوا أإذا کنا عظاما
ورفاتا أإنا لمبعوثون خلقا جدیدا قل کونوا حجارة أو حدیدا أو خلقا
مما یکبر فی صدورکم فسیقولون من یعیدنا قل الذی فطرکم أول مرة فسینغضون
إلیک رءوسهم ویقولون متی هو قل عسی أن یکون قریبا یوم یدعوکم فتستجیبون
بحمده وتظنون إن لبثتم إلا قلیلا الآیة و این کافران گفتند ...
آیا ما چون استخوان ... پوسیده ... و ابن عباس
... عبد الله ... مجاهد گفت ...
... ایشان ...
... خدای تعالی قادر باشد که شما را اعاده کند ...
... خلق ... آسمان و زمین است ...
... عبد الله
عبد الله و سعید جبیر گفتند ... الموت ...
... خدای تعالی گفت ...
... و این آیت ... فسیقولون ...
که گفت ... اعاده کند ... که اول بار شما را بیافرید
زنده کرد ... بر سبیل استهزا
و افسوس ... ای محمد ...
که باشد ...
... شما ... باشد ...
... ابن عباس گفت ...
... سعید جبیر گفت ... سبحانک اللهم وبحمدک ...
... گفت ...
... دنیا ... آخرت ...
و ... قال الله تعالی وقل لعبادی یقولوا التی هی أحسن إن الشیطان ینزغ
بینهم إن الشیطان کان للإنسان عدوا مبینا ربکم أعلم بکم إن یشأ یرحمکم
أو إن یشأ یعذبکم وما أرسلناک علیهم وکیلا وربک أعلم بمن فی السموات
والأرض ولقد فضلنا بعض النبیین علی بعض وآتینا داود زبورا الآیة بگوی ای محمد
... مؤمنان ... مشرکان ...

که خدای تو معبود ایشان نیکو کنند که خدای ترا کرده اند بلکه بر سخن خوش گویند و خطاب نیکو کنند چنانکه در حق الله
و ما قال الله بامثال این و بنالیم که متابعت شیطان کنند که شیطان در میان ایشان فساد و خصومت افکند و دشمنی
کند بدی کردن بلکه بگو شیطان جهت آدمی را دشمن بوده است آشکارا از عهد آدم و باشد تا قیامت ربکم
اعلم بکم خدای شما بشما و احوال شما عالم تر است و بتدبیر و مصالح شما داناتر اگر خواهد و بر شما رحمت کند بفضل
خویش و اگر خواهد عذاب کند بعدل خویش و او عالم است بتفاصیل اعمال شما و مقادیر و استحقاق شما و ما ارسلناک
علیهم وکیلا ای رسول گفت ما ترا نفرستادیم تا وکیل باشی بر ایشان و ما ترا بر ایشان موکل کرده ایم تا ایشان را بر اسلام جبر
کنی و جبر بر ایمان داری و انکه در عصیان منع کنی و باز داری ما ترا فرستادیم تا ایشان را بشارت دهی و بیم کنی
از آنچه در پیش ایشان است از کار آخرت و بهشت و دوزخ با ایشان مدارا کن اگر قبول کنند خود نیکو و اگر نکنند
ترا خود با ایشان حقی نیست و ربک اعلم و خدای تو عالم تر است باحوال و اعمال و ضمایر آنان که در آسمان و زمین
و بندگان اند هر کس را بر حسب آنچه صلاح بیند و استحقاق و اهلیت آن شناسد و بعضی در حد بعضی از
فرشتگان و آدمیان برای رسالت آن اختیار کند که اهلیت آن دارد و لقد فضلنا بعض النبیین علی بعض
از فرشتگان و آدمیان و بعضی پیغمبران را بر بعضی و کردیم آدم را صفوت دادیم و ادریس را رفعت و نوح را نجات
و هود و ابراهیم را خلت و موسی را در جه مناجات عیسی را انواع درجات سلیمان را ملک دادیم و داود را
زبور و محمد را محبت و مقام محمود و بشیر و نذیر مقدم که اینم فرقد و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد
و در زبور نوشتیم که ان الارض یرثها عبادی الصالحون **قال الله تعالی** قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ
مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ
الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا
وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ
فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا بگو این کافران که بخوانید آنان را که شما دعوی خدایی ایشان میکنید بدون خدای از
فرشتگان چون عزیر و عیسی دعوی بکنند و کشف محنت کردن از شما نتوانند و تحویل نتوانند و مالک نیستند
آنانکه بخدایی از شما بکرده اند و بخوانند از دعوی شما با نیاز حاجات آنانند که بخدای خود را میخوانند و بخدای
خود وسیلت و قربت میجویند هر کدام از ایشان بخدای خود نزدیکتر است وسیلت میجویند و امید رحمت خدای
میدارند و از عذاب او میترسند بحقیقت که عذاب خدای تو چیزی است که بوده است که از آن ترسند و حذر
کنند چه حال ایشان چنین است مرد عاقل چگونه ایشان را پرستد و طمع وسیلت بخدای ایشان چگونه
عبدالله عباس و اکثر مفسران گفتند که مراد عیسی است و مادرش و عزیر و فرشتگان که کافران ایشان را میپرستیدند
عبدالله مسعود گفت جمعی کافران گفتند که جماعتی جنیان را میپرستیدند آن جنیان ایمان آوردند و خدای را
پرستیدند خدای تعالی این آیت فرستاد و این کافران را عیب کرد و بدانست و معبودان ایشان قریب ترند بحق
و هی مسطور الی که ما از اهل کنیم پیش از روز قیامت بهلاک یا عذاب کنیم ایشان را بقتل و عذاب سخت بسبب
کفر و عصیان ایشان کافران را بر سبیل عقوبت و مؤمنان را بر سبیل امتحان بعضی گفته اند مراد شهرهای کافرانست
عبدالله مسعود در هر شهری که زنا و ربا ظاهر شود خدای تعالی دستوری دهد هلاک آن شهر را که بیان کرد
که این در محال خواهد بود که در کتاب لوح محفوظ مسطور است **قال الله** وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ

إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ
إِلَّا تَخْوِيفًا منع بعود چیزی باشد که با آن فعل در وجود نیاید با آنکه بر آن قادر باشد و این بعد از طلب
و استعانت باشد یعنی نه آنکه میگوید که ما را منع کرده باشد از آنکه فرستادن آیات و معجزات بر حسب
اقتراح ایشان الا صادق و مانعی از حکمت و آن تکذیب کردن پیشینیانست که چون پیغمبران در پیشان آیات و معجزه
نمودند چنانکه ایشان در خواستند چون آیت دیدند تکذیب کردند ما ایشان را عذاب استیصال فرستادیم
و هلاک کردیم و حکم ما اینست که هر که آیتی خواهد چون بیاید و تکذیب کند و ایمان نیاورد ما او را هلاک کنیم
و چون دانستیم که آنچه ایشان میخواهند تکذیب کنند و باور ندارند که مستحق عذاب استیصال گردند ما آنچه
خواستند نکردیم و نخواهیم که حکم ما در این امت آنست که ما ایشان را عذاب استیصال نکنیم از شرف و
کرامت محمد عبدالله عباس گفت سبب نزول این آیت آن بود که اهل مکه رسول را گفتند اگر تو پیغمبری
کوه صفا را برای ما زر کن خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت ما را از آن مانع نیست الا آنکه چون بکنیم شما ایمان
نیارید چنانکه امتان گذشته کردند که مستحق عذاب استیصال گردید چنانکه ایشان گشتند الله گفت
وآتینا ثمود الناقه و ما قوم صالح را پیغمبری ناقه دادیم که خواسته بودند دادیم نزدیک ایشان آیت بصیرت رساننده بودند
تا از که در دروغ نبود و لکن از آنکه نظر کردند کشتن آن ناقه را بکافر شدند ای ناقه که معجزه بود مستحق
عذاب گشتند و ما آیات که فرستیم برای تخویف و ترسانیدن فرستیم تا بترسند و ایمان آورند قتاده گفت
خدای بندگان را میترساند بآنچه خواهد تا باشد که اندیشه کنند و باز گردند و بترسند آنچه ما ذکر کردیم
زلزله شد عبدالله مسعود گفت ای بندگان خدای شما را با رضای خود میخواند توبه کنید و رضای خدا
حاصل کنید **قال الله تعالی** وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ
أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ
وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ
وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا **الآیه** یاد کن
ای محمد چون گفتیم ترا که خدای تو محیط است بمردمان بعلم یعنی محیط است بایشان و از علم او بیرون نیست اقوال
و افعال ایشان میداند و گفته اند که معنی آنست که ما ترا فرستادیم بتو و گفتیم که خدای تو محیط قریش است و هلاک
کننده ایشان یعنی ترا نصرت دادیم تا بجنگ و نصرت دادی و نکردیم آن خواب را که بتو نمودیم الا فتنه آزمایش
مردمان را و گفتند که مراد باین خواب معراج است و رسول را آنکه در بیداری معراج بود در خواب نبود
بود سمره بن جندب الفزاری گفت که رسول را عادت چنان بود که چون نماز صبح کردی روی بمردم آوردی
او گفت هیچکس خوابی دیده گفتی و آنحضرت آنرا تعبیر کردی روزی روی بما کرد و گفت هیچکس از شما
دوش خوابی دیده گفتیم نه گفت من دوش در خواب دیدم که دو کس بیامدند و مرا گفتند برخیز با ما
برخاستم و با ایشان برفتم ما را بردند تا بیابانی رسیدیم و در کنار آن مردی دیدیم سنگی بزرگ بدست گرفته
مردی دیگر را بسنگ میکوبد و سنگ سرش را میکوفت چون سنگ از وی جدا گشتی از سر او همچنان شد که
بود دیگر باره سنگ برداشتی و سر او بکوفتی من گفتم این چیست ما را گفتند برو از اینجا میرفتیم مردی
دیدیم بقفا باز افکنده و مردی دیگر کلوخ آهنین بدست گرفته آن دهن او میدرید و گوشت از وی میکند

[illegible] و ما باد بکجایی آمد که آن درست شده بود چون از آن بیرون رفتم [illegible] شدی گفتم
سبحان الله این چیست مرا گفتند اینجا برو رفتم خانه دیدم مانند تنوری سرا و تنگ و زیر او فراخ و در آتش
در دیگها کرده جماعتی مردمان و زنان را دیدم و آتش از زیر آن می‌آمد و ایشان را بر سر آوردند ایشان فریاد
میکردند گفتم ایشان که اند مرا گفتند برو اینجا رفتم جویی دیدم از خون سرخ و در آن جوی شنا میکرد و کنار
جوی مردی نشسته بود و سنگهای بسیار پیش او ریخته هر گه که آمد از جوی و آمدی آن مرد سنگی از آن سنگها در دهان وی
نهادی و فرو بردی و باز بگردان جوی شدی من گفتم این چیست مرا گفتند اینجا برو رفتم مردی را دیدم کریه
بغایت سیمای آتش میکرد و میگرد آن آتش میگردید من گفتم این چیست گفتند برو اینجا رفتم بوستانی دیدم
بغایت خوش و خرم در وی انواع درختان میوه و شکوفه و جویهای آب روان و در میان درختان بوستان مردی نشسته
گفتم این پیر کیست و این کودکان کیستند مرا گفتند برو اینجا رفتم درختی دیدم سخت بزرگ و بغایت نیکو
مرا گفتند بالای درخت شو بالای درخت شدم ایشان بیرون آمدند از آنجا بشهرستانی رسیدم بنا کرده خشتها
از زر و سیم چون آن شهر شدم مردانی دیدم که نیمه ایشان بغایت زشت و آن نیمه دیگر بغایت خوش آمد
از [illegible] تا این [illegible] ایشان را گفتند بر این جوی فرو شوید و خود را بشوید ایشان خود را
بشستند و باز آمدند آن زشتی از ایشان باز شد و صورت ایشان بنکوترین صورتها گشت ایشان را گفتم کدام
جای است که امشب دیدم گفتم آن مرد که سرش را میکوفتند و میشکستند او مردی است که قرآن حافظ
در نماز فریضه تقصیر میکند و آن مرد که دهن او بر میدریدند او مردی است که او خبرهای دروغ کند
که دروغ با فاق عالم برسد و آن مردان و زنان که در تنور آتش بودند زناکاران اند و آنکه سنگ در
دهن او مینهادند ربا خواره است و آن مرد کریه منظر که آتش می افروخت مالک دوزخ است و آن پیر [illegible]
[illegible] ابراهیم پیغمبر است و آن کودکان کودکانی اند که بر فطرت اسلام وفات
یافته اند و آن قوم که نیمه ایشان زشت و نیمه ایشان خوب جماعتی اند که نیکی و بدی کرده اند و آن جوی که
ایشان [illegible] کنند توبه است و آن بوستان بهشت عدن است و آن شهرستان سرای
شهیدان آنگه مرا گفتند بالا نگر بنگریدم کوشکی دیدم مانند ابر سفید گفتند این جای تست و من جبریلم
و میکائیل گفتم بارک الله فیکما رها کنید تا بجای خود روم گفتند وقت نیست ترا در دنیا عمری باقی
چون تمام کنی [illegible] قول عبدالله عباس است و جماعتی مفسران و علی بن [illegible] گفت این خواب آن بود که رسول علیه السلام
دید که او در مکه است با اصحاب گفت و آهنگ مکه کرد مشرکان بیامدند و او را منع کردند رسول علیه السلام بازگشت جماعتی را
فتنه شد سال دیگر برفت و مکه گشاده کرد و حق تعالی این آیت فرستاد لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق
و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت است که این خواب آن بود که رسول علیه السلام بخواب دید که جماعتی
بوزینگان بر منبر وی میشدند و فرود می آمدند و او اندوهناک شد جبرئیل آمد و او را خبر داد که بنی امیه بر منبر او تغلب کنند
در نبشت که چون رسول این خواب دید دیگر کس او را خندان ندید تا بجوار خدای رفت والشجرة الملعونة
فی القرآن و گفتیم درخت لعنت کرده در قرآن مگر برای فتنه مردمان و این درخت زقوم است چون [illegible]
درخت ملعون در قرآن که کافران [illegible] ایشان ملعون اند صفت ایشان [illegible] مجازا
مردمان [illegible] ان شجرة الزقوم طعام الاثیم ابوجهل گفت [illegible] محمد [illegible]

که میگوید در میان آتش درختی است و آتش درخت را بسوزاند چگونه بود [illegible] امام محمد باقر علیه السلام گفت [illegible]
[illegible] قال الله
وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَٰذَا الَّذِي
كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا قَالَ اذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ
فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَ
رَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ
لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا و یاد کن ای محمد چون گفتیم فرشتگان را که سجده کنید آدم را همه سجده کردند
مگر ابلیس که سجده نکرد گفت آیا من سجده کنم کسی را که او را از گل آفریده [illegible] ابلیس گفت خبر ده مرا
این شخص را که بزرگوار کردی و برمن تفضیل نهادی چرا او را بر من اختیار کردی و من بهتر از او ام [illegible]
اگر مرا [illegible] و اجل من با دیر داری تا روز قیامت [illegible] فرزندان او را [illegible] الا اندکی از ایشان و ایشان
معصومان اند [illegible]
دهی تا روز قیامت من فرزندان او را [illegible] بمعصیت [illegible] تا معصیت کنند [illegible]
و از اینجا [illegible] خدای تعالی او را گفت برو [illegible] هر که [illegible]
باشد از فرزندان آدم دوزخ جزای ایشان است تمام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبدالله عباس گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کذارند و بعضی گفتند ایشانرا از بدی شیطان نگه دارد قال الله تعالی رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ
لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ
فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنسَانُ كَفُورًا أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ
أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ
قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا خدای تعالی گفت خدای شما آنست که برای شما کشتی
در دریا میراند تا شما طلب کنید از فضل و نعمت او تجارت و بازرگانی [illegible]

یا آهن و سنگ بیندازد اگر صد هزار من در کشتی نهی فرو نشود و سنگ ریزه ای جهد از رحمت او است و حاصبًا آن
را گویند که بر شما سنگ‌ریزه باران بود و آن است که با قوم لوط و با قوم عاد آن کرد و گفت چون در دریا باری
دیگر شما را بازگرداند تا غرق شدن را انتظار دارید تمام کردم اکنون که و با بفرستد نیز باد شما را بر سد
که خدای عز و جل دریا را مضطرب شود و باد عاصف سخت گردد امواج دریا متلاطم شود و شما از غرق
ایمن نباشید الا که معبود را یاد کنید بجوئید چون خدای شما را از آن نجات داد و خطر شما برود کس نخوانید
مگر خدای را عز و جل پس چون بفضل و رحمت خود شما را نجات دهد و به بیابان خشکی رساند شما از خدای
روی اعراض کنید و روی بگردانید و در نعمت وی کافر شوید و آدمی همیشه کافر نعمت بوده است أفأمنتم
آیا ایمن شده اید از آنکه باز گرداند بنجات زمین را در وقتی که شما در آن باشید و چنین فرو برد
شما را چنانکه قارون را فرو برد یا باد فرستد بر شما بادی سخت که سنگ ریزه آرد یعنی باد سنگ
گرد آید بر شما تا سنگ باران کند و شما را سنگسار کند یعنی چون از دریا نجات یافتید و به بیابان
رسید بادی دیگر بر شما فرستد که معصیت شدید و شر شدید تا اینکه شما را عذاب سخت کند
خسف که زمین تان فرو برد یا باد و سنگ تان هلاک کند ام امنتم یا بار دیگر باد در دریا
سخت بر شما فرستد بادی که بشکند درختان را و شکند پس شما را غرق کند بسبب کفران شما آنگاه نیابید
که اندر ما طلب کنید پس آنکه بیابد برای خود کسی که تابع شما باشد تا شما را نصرت کند و انتقام
کشد شما را از ما خواهد قال الله تعالی وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ۝ يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ
بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ۝ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ
أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۝ فرزندان آدم را گرامی کردیم و بزرگ گردانیدیم بعقل و نطق و تمییز و صورت
راست و تدبیر امر معاش و آنکه ایشان را مسخر گردانیدیم آنچه در زمین است در دنیا یا از حیوانات و جماد – بیان
و در دریا و کشتیها چنانکه بیان کرد و گفت وحملناهم فی البر والبحر ایشان را در دریا بر کشتیها نشاندیم و در
بیابان و هر جا که خواهند روند بتجارت و بر ایشان آسان باشد و روزی کردیم ایشان را از نعمتهای نیکو و لذتها
پاکیزه و خوش و خوشگوار و انواع حلواها و شیرینیها و تفضیل دادیم بر بسیاری از آنکه ما آفریدیم تفضیل دادنی
کرده اند علما بآیت استدلال کرده اند بر تفضیل فرشتگان بر پیغمبران و گفتند که خدای گفت بعضی از فرشتگان ند و
آدمیان و جنیان و این معتقد نیست زیرا که حق تعالی در آیت اکرام تفضیل جمله بنی آدم گفت و ما گفتیم که جمله
آدمیان از فرشتگان بهتر اند گفتیم که پیغمبران از فرشتگان بهتر اند کلی و گفت بنی آدم مفضل اند بر جمله
آفریده کثیر بمطابقه از فرشتگان و آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و جماعتی که میان ایشان اند
گفت که فرشتگان خدای را گفتند یا خدایا بنی آدم را در دنیا انواع نعمت دادی که ما از آن محرومیم و نعیم
ما را عوض آن در آخرت ده خدای تعالی گفت من فرزندان آدم را که بدست خود آفریدم نکنم با آنکه
گفتم باش بود و روایت کرده اند که ابوهریره پرسید از پیغمبر گفت المؤمن اکرم علی الله من الملائکة الذین
عنده مؤمن بخدای گرامی تر است از فرشتگان که نزدیک اویند یوم ندعوا کل اناس بامامهم یاد کن ای محمد روزی که
ما دعوت کنیم و بخوانیم هر قومی را با امام خود با نسب کنیم هر گروهی را و بازخوانیم با ایشان تا این امام کیست

بعض

بعضی مفسران گفتند که مراد رسول است ضحاک گفت کتاب است هر امتی را با کتاب و دعوت کنیم ابو العالیه گفت امامها
بعضی از خوانند هر یکی را بکردار او حسن و قتاده گفت نامه اعمال است و دلیل بر آن سیاق آیت فمن اوتی کتابه بیمینه ابو
هریره از رسول علیه السلام روایت کند که در سبیل خدای نفقه کند روز قیامت او را از بهشت ندا کنند که ای بنده خوش بهشت
تا آن مال که خرج کردی هر دری از درهای بهشت داعیان دعوت میکنند اهل آن در را اهل نماز از در نماز و
اهل روزه را در روزه و اهل زکوة را در زکوة و اهل جهاد را از جهاد و اهل صدقه از در صدقه ابوبکر گفت
یا رسول الله کسی باشد که او را از همه درها ندا کنند گفت بلی امید است که تو از آنان باشی و بعضی گفتند ایشان را بنام
باز خوانند و بدین و بر سبیل شکستگی گفتند که امام ایشان موافقت شرف امام حسن و امام حسین علیهما السلام و پرده فرو نکشانی
ما را و روایت عن عبدالله عباس گفت مراد امامان اند که بایشان اقتدا کرده باشند امام هدی و امام ضلالت و در حکایت
از جدایی نقل از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است از رسول خدا علیه السلام که روز قیامت هر قومی را بخوانند بنیاز
خوانند بامام زمان ایشان که با او اقتدا کرده باشند و سنت پیغمبران و کتاب خدای ایشان و از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده اند که او گفت الا تحمدون الله اذا کان یوم القیامة فدعی کل قوم الی من یتولونه وفزعنا
الی رسول الله وفزعتم الینا قال الی این ترون یذهب بکم الی الجنة ورب الکعبة قالها ثلثا ای دوستان ما
ما خدای را حمد و ثنا بگوئید چون نیست که چون روز قیامت باشد هر قومی را با کسی دعوت کنند که دوستی
کرده فمن اوتی کتابه بیمینه پس آن کس که نامه اعمالش بدست راست او دهند ایشان نامهای خود را خوانند و دانای
فتیلا ظلم نکنند و فتیل آن باشد که چیزی در شکاف هسته خرما باشد و از جمله آن است که
در میان رشته خرما باشد و این کنایت است از قلت و حقارت است که گفت فمن کان فی هذه اعمی
دنیا کور باشد در آخرت از نجات و رستگاری نبیند و در آخرت هم کور باشد و راه بهشت نیابد عکرمه گفت جماعتی از یمن
آمده بودند عبدالله عباس را از این آیت سؤال کردند گفت بخوانید آیت پیش از وی ربکم الذی یزجی لکم الفلک
فی البحر تا وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا آنگاه گفت هر که اندرین آیات در دنیا تدبیر کند و
محسوسات این نعمتها نبیند او در آخرت که از رحمت خدای مایوس باشد و در ضلالت و گمراه تر اعمی
و ازین جهت بینا باشد و عبادت کرده است چنانکه از نعمت و رحمت که اهل بهشت است و بزرگی
که گفت فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون و نادیده نامهای ایشان در آخرت و سبیل
باشد وجه قول خدایست ونحشره یوم القیامة اعمی قال رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا قال کذلک اتتک آیاتنا
فنسیتها وکذلک الیوم تنسی قال الله تعالی وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا
غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ۝ وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ۝ إِذًا
لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ۝ وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ
مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ
مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ۝ التفسیر عبدالله عباس گفت وفد ثقیف نزدیک رسول علیه السلام آمدند و گفتند
یا رسول الله ما را یکسال زمان ده تا [illegible] آنگاه گفتند [illegible] تا باشیم و [illegible] بگیریم و اصنام را بپرستیم
بگیریم دیگر [illegible] با بوت [illegible] رسول علیه السلام گفت [illegible] که در [illegible] شود و اصنام را
[illegible] من [illegible] گفتند ما [illegible] که از میان عرب [illegible] باشد که [illegible]

اگر گویند چرا کردی ما اعتقاد فرمود رسول ایشان را الکات و کبت بخاست و وضو و نماز کرد گفتند یا رسول الله
ما را یکسال مهلت ده خدای تعالی این آیت فرستاد وان کادوا لیفتنونک امرشان آنست که این کافران نزدیک بودند که
ترا در فتنه افکنند و بگردانند از آنچه ما بتو وحی کردیم از قرآن تا تو بر ما افترا کنی و ما غیر آن را و آنگاه ترا دوست گیرند
فرستادیم و اگر تو متابعت ایشان کنی و قول ایشان بری تا ترا دوست خود گیرند و لولا ان ثبتناک و اگر نه آنست
که ما ترا بجای بداشتیم و از وسوسه و کید ایشان نگاه داشتیم نزدیک بود که تو اندک میل کنی با ایشان و بعضی آنچه
ایشان درخواستند با ایشان دهی و اگر چنان کردی بچشانیدی ترا چندان عذاب که در دنیا با احیا و زندگانی
و ده چندان که در آخرت چنانکه ایشان را و آنگه هیچ یاری و یاوری نیابی که ترا با ما نصرت کند و نیز
گفتند چون این آیت آمد رسول دعا کرد و گفت اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین خدا و خداوندا یک چشم زدن با خود
مگذار روایت کردند که این آیت آنگه آمد که کافران قریش رسول را گفتند که نگذاریم که استلام حجر کنی تا آنگه که
بتان ما را بنی رسول با خود گفت بر من چیزی باشد چون خدای داند که من کاره بتان ایشانم آنچه خواهند
کنم تا ما را بگذارند که استلام حجر کنم وان کادوا لیستفزونک و همچنین قریش گفتند خواستند تا ترا از زمین
بیرون کنند آنگه که در دار الندوه جمع شدند و اگر کردندی خدای ایشان را مهلت ندادی بگرفتی اندکی و بگماردی
عذاب فرستادی و عده با هلاک کردندی کلبی گفت مراد زمین مدینه است چون رسول بمدینه آمد جهودان
خوش نیامد چنین او آمدند و گفتند ای محمد تو پیغامبری گفت بلی گفتند پس تو دانی که این زمین زمین
پیغامبران شام است ابرهیم کجا بود هر پیغامبران بودند و آن زمین مقدس است و اینجا شاید پیغامبرست
چه این شهر محولات و رسول پنداشت که نصیحت میکنند خدای تعالی این آیت فرستاد و رسول
که مجاهد و قتاده و حسن روایت کرد و زمین مکه است ایشان همچنانکه رسول را هجرت
کرد تا خدا الا قلیلا ذکر کنه خدای تعالی ایشان را در جنگ بدر هلاک کرد سنة من قد ارسلنا قبلک من رسلنا
آنگه که پیغامبران ما و با رسالت و پیغامبری فرستادیم همچنین بوده است امت و قوم او را بیرون کردند
ما هلاک کردیم با ایشان بر همان کردیم که با ایشان کردیم و این سنت و عادت ما آنست که تا پیغامبری
در میان ایشان بود ما ایشان را عذاب نکردیم ایشان چرا آنکه میکند که تو انبیا را از میان ایشان بیرون
تا عذاب ایشان فرود آید چه ایشان معنی ایشان همه رحمت تو امان است از عذاب و ذلک قوله
و ما کان الله لیعذبهم وانت فیهم قال الله تعالی اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر ان
قرآن الفجر کان مشهودا و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمو
دا و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا
نصیرا الآیة معنی از اوردن تو دلوک علما خلاف است ابرهیم نخعی و مقاتل بن حیان و ضحاک و سدی گفتند که
دلوک فرو شدن آفتابست و بر این قول امر بنماز شام باشد و دلیل این تاویل حدیث عبد الله مسعود است
که او گفت کان اذا غرب صلی المغرب و افطر ان کان صائما چون آفتاب فرو شدی نماز شام
نماز شام کردی و اگر روزه داشتی افطار کردی و سوگند خورد که این ساعت وقت این نمازست و هو الذی
قال الله تعالی اقم الصلوة لدلوک الشمس عبد الله عباس و جابر بن عبد الله عباس و قتاده و مجاهد گفتند
ایشان گفتند آفتاب زوال آفتابست و این قول امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم

و دلیل این تاویل حدیث ابو مسعود عقبة بن عمرو است که او گفت که رسول فرمود که اتانی جبرئیل
لدلوک الشمس حین زالت فصلی بی الظهر گفت جبرئیل بمن آمد در وقت دلوک آفتاب چون زوال شده بود
و نماز پیشین بکرد و من در پی او جابر عبد الله گفت رسول را دعوت خواندم با جماعت وقت زوال
رسول از سرای بیرون آمد و گفت بیرون آیید که این وقتیست که آفتاب بزوال رسید و این قول جامع است
جمله فرایض را برای آنکه چون دلوک زوال باشد نماز پیشین و دیگر داخل باشد و قول الی غسق اللیل نماز شام
و خفتن و قرآن الفجر نماز بامداد باشد بیک آیت پنج نماز را مستغرق باشد و گفته وجه این آنست که او رسول
روایتست که جبرئیل مرا نماز آموخت ابتدا بنماز پیشین و من در پی او چون سایه هر چیزی مثل آن
باشد باز آمد و نماز دیگر کرد من در پی او چون شفق فرو شد باز آمد و نماز شام و خفتن کرد و من در پی
و چون صبح دمید باز آمد و نماز بامداد بکرد و من در پی او و روز دیگر چون سایه هر چیزی چون هم چندان
شد باز آمد و نماز بکرد و من در پی او چون سایه دو چندان شد باز آمد و نماز دیگر کرد و من در پی او چون
آفتاب فرو شد نماز شام بکرد چون دو دانگ از شب در بشد و گذشت نماز خفتن کرد و چون روز نیک روشن
شد دیگر روز باز آمد و نماز بامداد بکرد و گفت ای محمد این نمازها پیغامبرانست که پیش از تو بودند الحمد گفت
ما بین الصلوتین وقت انبیا این وقت نماز تا آن وقت و وقتیست میان و مناط نمازها با اول وقت کرد
روز دوم با آخر وقت و وصف تا بدانی که اول وقت کدام است و آخر کدام و میان اول و آخر نماز توان کرد
اقم الصلوة بپای دار و بجای آر قیام کن و مداومت نمای بر نماز وقت گذشتن آفتاب تا بوقت
تاریکی اول شب کی بود و میان نماز پیشین و دیگر و چون بجا آمده اول نماز کی باشد نماز شام باشد و آنگه نماز
خفتن و قرآن الفجر نماز بامداد است بقرائت از اوقات نماز نماز را بامداد و شرایط حکم جای آنکه ان
الفجر کان مشهودا یعنی که نماز بامداد نمازیست مشهود و حاضر شده بوی یعنی در آن وقت فریشتگان
روز حاضر باشند که وقت نزول فریشتگان روزست و صعود فریشتگان شب و در آخر دیوان عمل
و فریشتگان رحمت را ثبت در دیوان اگر نماز اول وقت کنند و این دلیلست برآنکه تغلیس نماز بامداد مستحب
آنگه گفت و من اللیل فتهجد به و در بعضی از شب بیدار شو و نماز کن نافلة لک فرایض چنانکه واجب کرده
و این زیاده کرامتیست که خدای تعالی این امت را دادست و گفته اند که این نماز بر رسول واجب بود بر دیگران
رسول را فرمود که با این نماز قیام کن تا امید که خدای تو ترا انگیزد و ترا مقام محمود و ستوده
و انکه این مقام شفاعت است که اولینان و آخرین آن تمنای آن مقام کنند عبد الله مسعود گفت که
مقام حیث گفت که فردای قیامت را مسعود را اند هیچکس سخن نیارد گفتن اول کس که اورا گوید
رسول ما باشد قتاده روایت کرد از انس مالک که رسول خدای گفت روز قیامت مومنان که اعمال
محتوم شوند گویند بجد تا شفیع با کنیم خدای تعالی تا باشد که ما از این مقام و هاه نجات که
و گویند ای حبیب الله تو ابو البشری و مسجود ملایکه میخواهیم که ما را شفیع باشی بحضرت حق آدم گوید من
پای آن ندارم و ما خطیبی افتاده است بجای سبب که میوه درخت آن گم ایتان بنوح آیند و گویند
تو ابرهیم خلیلی که خدای تعالی ترا دوست با ما شفاعت کن گوید من این مقام ندارم چنان
و از و درخواهند گوید ما قوت این ندارم چنان اند همین جواب دهد بنزدیک عیسی آیند گویند یا

کس نباشد که محمد را که سید اولین و آخرین است چنین می‌آید من بخشم و ایشان در پیش وصف کنند
باشند من انبیا بودم و از خدای تو میخواهم چون دستوری یابم در سجده افتم و روی در زمین [illegible]
آید که سر بردار و بخواه که بخواهی تا بدهند و شفاعت کن تا بخشند من سر بردارم و خدای را حمد
گویم آنگه شفاعت کنم چندانکه خواهم ببخشند بار دیگر [illegible] تا [illegible] آید که بخواه
تا بدهند و شفاعت کن تا بخشند [illegible] شفاعت کنم [illegible] و لا اله الا الله است [illegible]
[illegible] باشد [illegible] جز کافران [illegible] دیگر مراد مقام محمود مقام [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible] روایت کرده اند که او گفت روز قیامت [illegible]
[illegible] رسول را خطاب کرد و گفت قل رب ادخلنی مدخل صدق [illegible]
خدای مراد [illegible] صدق عبد الله مسعود گفت معنی آیت [illegible]
صادق [illegible] روایت که رسول [illegible] گفت [illegible]
[illegible] سلطانی [illegible]
[illegible] خدای [illegible] رسول [illegible]
[illegible] سلطانی [illegible] منصور از قبل خدای [illegible] واقامت
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] مومنان [illegible]
قال الله تعالی وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا بگوای محمد که حق آمد و باطل نیست شد [illegible]
آمد [illegible] و گفتند حق دین خدایست و باطل اصنام و اوثان و ما [illegible]
[illegible] عبد الله مسعود و عبد الله عباس گفتند چون رسول [illegible] مکه [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] قل جاء الحق وزهق الباطل
[illegible] مشرکان [illegible] ان محمد
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین [illegible] قرآن [illegible] شفاست و رحمت مومنان را [illegible]
[illegible]
[illegible] شفا [illegible] فی قلوبهم مرض [illegible]
[illegible]
[illegible] القرآن هو الدواء [illegible] و من لم یستشف بالقرآن فلا شفاه الله [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قال الله تعالی وَإِذَا أَنْعَمْنَا

عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فربکم
اعلم [illegible] و یسئلونک عن الروح ای محمد قل الروح
[illegible] روح از فرمان خدای من است عبد الله مسعود گفت که یا رسول الله [illegible]
جهودان [illegible] روح [illegible]
[illegible] جهودان [illegible] روح [illegible] عبد الله
گفت جهودان [illegible] روح [illegible]
رسول [illegible] جبرئیل [illegible] این آیت [illegible] جهودان [illegible]
[illegible] روح [illegible]
[illegible] روح [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] آیت [illegible]
اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا [illegible]
[illegible] آیت [illegible] و یسئلونک عن ذی القرنین [illegible] روح و یسئلونک عن الروح قل الروح من
امر ربی [illegible] روح [illegible] امیر المومنین علی علیه السلم
روایت کرده اند [illegible] روح [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] قیامت عبد الله عباس گفت روح خلقیست
از خلقان [illegible] آدم طعام و شراب خورد [illegible]
آن گفت من امر ربی [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] یا محمد گفت [illegible]
[illegible] قال الله تعالی وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ
عَلَيْنَا وَكِيلًا إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ
الْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] رحمت خدای [illegible] قرآن [illegible]

محفوظ کرد که رحمت خدا اتفاق افتاد و باید این قرآن محفوظ و مسطور دیگر در صحف که در وقتی رسول صلوات آمد
سه از اینست از که او را بود و بمنزلت نخواند و حدیثا گفت که گفت این کار با حاجت که شما میخوانید جز
کتاب خدای تعالی نیست که خدای ختم کرد با آنکه است خود هیچ در روز قیامت کند و هیچ حرفی که در روایت قرآن در
باشد آنگه بپرسیدند گفتند یا رسول الله احوال مومنان چگونه باشد آن روز گفت هر که بر خدای او چیزی خواهد
ثبات دهد و کلمهٔ توحید که لا اله الا الله است عبد الله مسعود گفت اولین چیزی که شما از دین خود بیابید امانت
باشد و آخرین چیزی که بیابید نماز باشد و قومی باشند که ایشان را دین نباشد و در وقتی باشد که شما در آن روز نباشید
که قرآن در میان شما نباشد و در دلها و در مصحفها این آیت برخواند ولئن شئنا لنذهبن عبد الله
گفت قیامت برنخیزد تا قرآن باز دهم که از آنجا که آمده است و او را دوی باشد چون دوی زنبوران عسل
گویند تو را چه بوده است گوید بار خدایا بنزدیک تو آمده ام میخوانند و بمن کار نمیکنند و این آنگه باشد که قیامت
باشد آنگه گفت ان فضله کان علیک کبیرا که فضل و رحمت خدای تعالی بر تو بزرگ بوده است بگو ای منکران
قرآن که شما چگونه انکار کنید حقی که اگر جمع آدمیان و پریان جمع شوند تا مانند این قرآن بیارند نتوانند آوردن
و اگر چه بعضی مر بعضی را یاری کنند با آنکه در غایت فصاحت و حکم نظم و ترتیب آن نباشد بعد از آنکه وجه
اعجاز حرف گویند این آیت آنگه آمد که ایشان گفتند ولو نشاء لقلنا مثل هذا و این آیت دلیل است و آنکه
کسی قرآن را معارضه نیاورده است و نتوانستند آوردند جمله از آدمیان و پریان قال الله تعالی وَلَقَدْ
صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا
مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا
أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ
زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ
رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا الآیه در سوره بیان کردیم مکرر کرد اندیم و ادیدیم در دین قرآن انواع معنی
که در سخن همچون مثل است و ایشان محتاج آن اند و در دین و دنیا ایشان با بسیار چیز مردمان و تا که فرق
و گفته اند که در معنی این که بیان کرده ایم در جزو قرآن انواع که منفع و بهره برگیرند تا ایشان را العبارة که
در آن منتفع شوند چه از احکام و مثال و مواعظ و قصص ایشان را یاد میکنند و کافران نمیشوند و میگویند که
ایمان نیاریم تو را تا آنگه از برای ما از زمین چشمها روان کنی عکرمه از عبد الله عباس روایت کرد که عتبه و شیبه
پسران ربیعه و ابو سفیان و نضر بن الحارث و ابو جهل بن هشام و جماعتی از اشراف قریش جمع شدند
در پس خانه کعبه بوقت آنکه آفتاب فرو شد و گفتند که کس فرستید که محمد را بخوانید تا با او سخن گوییم کس فرستادند که
قریش آنجا جمع شده اند و خواهند که با تو سخن گویند آمد رسول در میان ایشان بنشست گفتند
ای محمد ترا خوانده ایم تا با تو عذری بگوییم و الله که ما در عرب کسی را ندیدیم که با قوم خود آن کرد که تو میکنی
آبا و اسلاف ما را دشنام میدهی و دین ایشان را عیب میکنی و خدایان ما را دشنام میدهی و تفرقه افکندی میان ما
میکنی و هیچ زشتی نماند که با ما نکردی اگر بدین طلب مال میکنی تا تو را هر یکی نصیبی دهیم و اگر برای ریاست میکنی
تا ترا سید خود کردانیم و اگر تو را از جنیان خللی باشد تا طب خواهیم رسول فرمود که این معنی هیچ
نیست خدای مرا فرستاده است و کتابی به من داده و مرا فرموده تا شما را بشارت دهم و بیم کنم

رسالتهای خدای بشما رسانیدم و شما را نصیحت کردم اگر قبول کنید بهره یابید و اگر رد کنید من صبر کنم تا خدای میان
ما و شما حکم کند ایشان گفتند ای محمد تو میدانی که هیچ زمین تنگ تر از زمین ما نیست و کم آب تر اگر تو پیغمبری از خدا بخواه
تا این کوهها از زمین ما برداند و زمین فراخ کرداند و جویهای آب روان کند چنانکه در شام و عراق است و
جدان ما را زنده کرداند و از جمله ایشان قصی بن کلاب تا ایشان را بپرسیم که راست میگویی یا دروغ تا اگر
تو را تصدیق کنند ما تو را باور داریم و بدانیم که تو را نزد خدای مرتبت است و تو رسول
خدای رسول گفت مرا بدین نفرستاده اند و آنچه فرستاده اند با شما گفتم ایشان گفتند اگر این نمیکنی
از خدای درخواه تا ترا بوستانی دهد از درختان خرما و انگور و در میان آن جویهای آب روان کند
و اگر این نکنی درخواه تا ترا گنجها دهد تا تو مستغنی شوی و اگر این نمیکنی پاره ای از آسمان بر ما افکن
چنانکه میگویی رسول گفت این با خدای است اگر خواهد چنین کند چون قادر است ایشان گفتند
گفت ابو امیه ایمان نیاریم تا خدا را با ما بیاری آنکه گفتند که ما شنیدیم که این قرآن مردی تعلیم میکند
رحمن گویند و ما برحمن ایمان نداریم دوست انو خایم تا ترا هلاک کنیم یا تو ما را هلاک کنی
و کسی از میان ایشان برخاست عبد الله بن ابی امیه رسول بود
بن عبد المطلب گفت ای محمد قوم تو عرضه کردند آنچه شنیدی و قبول نکردی و کار از تو درخواستند
خدای که من بتو ایمان نیارم هرگز تا آنگه که نردبانی بر آسمان نهی و از آنجا کتابی آری
با تو گواهی دهند و آنگه که این همه کرده باشی گمان من چنان است که هم باور ندارم ابو جهل گفت
آنچه محمد عرضه کردیم هیچ قبول نکرد و این بار نخواهد آیا و من هیچ چاره ندارم جز آنکه فردا
باید و دری بجهت کند در نماز چون بسجده شود سنگی گران برگیرم و برسر او افکنم و از او فارغ شوم
از آنجا نکرد باز گشت خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت این کافران میگویند ما بتو ایمان نیاریم تا تو برای ما
از زمین چشمها بگشایی یا ترا بوستانی باشد بیار درخت که آب از او روان گردد از درختان خرما و انگور
در میان آن درختان جویهای آب روان کرد یا پاره ای از آسمان فرو افکنی بر ما چنانکه دعوی کرده
یا خدای را بیاری و فرشتگان را جمله حاضر کنی گواهی میکنند یا دلیلات را که اما ایشان
بگفت بشری محمد مگر کسی که خدا را اجسم کوید یا بر سوی آسمان و ماه کرا ایمان نیاریم
بر آسمان تا آنگه که از آسمان کتابی فرو آری که ما آن را میخوانیم و در آنجا نوشته باشد که این بسم الله
بفرستاده قل سبحان ربی بگوی ای محمد پاکست و منزه خدای من و این لفظ بسبیل تعجب فرمود و آنچه در
او منزه شان کرده اند هل کنت هیچ من بکار و پیغمبر فرستاده بیش نیستم رسولان دیگر را از این
کفتند مقصد بشریت و معجزه قادر بالذات نباشد و معجزه او تواند کرد قال الله تعالی وَمَا مَنَعَ النَّاسَ
أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ
يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ
كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ
مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ الآیه
كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا منع نکرد مردمان را از ایمان آوردن بدان وقت که محمد چون بدیشان

آورده‌اند که ایشان را گمان بود که گفتند خدای تعالی چون آدمی را رسول فرستد اگر رسولی فرستد فرشته فرستد بگوی ای محمد جواب که
اگر در زمین فرشتگان باشند که می‌روند و آرمیده و ساکن باشند فرشته رسول فرستیم یعنی پیغمبری که رسول فرستیم [illegible]
ایشان فرستیم اگر بعضی فرشتگان باشند فرشته فرستیم و اگر آدمی آدمی فرستیم اکنون گفت ای محمد چون علم تو [illegible] ایمان ایشان [illegible] باشد
و صلاح ایشان منقطع شد بگو که میان من و شما خدای بس است گواه [illegible] با تفصیل [illegible] است و او بندگان
خویش آگاه و بیناست و من یهد الله هرکه را خدای هدایت کند و الطاف [illegible] دارد و او را کتاب فرستد و پیغمبر فرستد
با او مهتدی باشد و [illegible] و هرکه را او اضلال کند [illegible] که گمراه [illegible] و سبیل [illegible]
[illegible] کند تو ایشان را هیچ [illegible] از اولیا [illegible] عذاب من [illegible] دهد آنگه گفت [illegible]
با ایشان روز قیامت [illegible] بر روی‌های ایشان [illegible] باشند و [illegible] ابن عباس گفت [illegible]
خدای [illegible] که خدای تعالی [illegible] کافر را بر روی حشر کند گفت آن خدای که قادر باشد بر آنکه ایشان را [illegible]
دهد تا با او [illegible] که [illegible] سازد که بر روی [illegible] باشند [illegible] عبد الله عباس گفت [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] ایشان را باید [illegible] باشند [illegible] که ایشان را
[illegible] گفت [illegible] ایشان را گویند [illegible]
[illegible] گویند و [illegible] شوند و گفت [illegible] در بعضی [illegible] و در بعضی مواقف [illegible] ایشان را [illegible]
هرگاه که آتش ساکن شود ما آن را بر افروزیم [illegible] زیادت کردانیم [illegible] آن را قال الله تعالی

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا. أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا. قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا

جزا و پاداش ایشان آنست که ما آتش دوزخ
[illegible] ایشان را [illegible] اجزای [illegible] اعاده [illegible]
میکردانیم [illegible] ایشان در زیاده [illegible] آیات ما کافر شدند [illegible]
[illegible] تکذیب کردند و [illegible] استخوان [illegible] ریزه [illegible]
و این [illegible] گفتند خدای تعالی گفت [illegible] ایشان [illegible] که خدای آسمان‌ها و زمین
[illegible] با [illegible] قادر باشد بر آنکه مثل ایشان [illegible]
و هر یکی را اجل [illegible] روز قیامت [illegible] ظالمان [illegible]
[illegible] الکافرون [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
و [illegible] وقت [illegible] و دیانت قال الله تعالی

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا. قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا. فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا. وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا. وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

[illegible] که موسی را [illegible] عبد الله عباس گفت آن عصا است و ید بیضا [illegible] دریا و [illegible] و [illegible] و سنگ که عصا
[illegible] آب روان شدی [illegible] ایشان [illegible] و گفت [illegible] در [illegible]
[illegible] سؤال کرد [illegible] گفت خدای تعالی که موسی را [illegible] گفت [illegible] بنی اسرائیل را که خدای [illegible]
و اسراف [illegible] و [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible] داد و گفت [illegible] خدای [illegible]
ای محمد [illegible] بنی اسرائیل [illegible] عبد الله سلام و اصحاب [illegible] که خطاب
باشد [illegible] خطاب باشد موسی را یعنی ای موسی بنی اسرائیل را [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] و فرعون گفت ای موسی من پندارم که با تو جادو [illegible] و عقل تو [illegible]
[illegible] و گفت [illegible] پندارم که با تو جادو [illegible]
تو [illegible] جادو [illegible] موسی گفت [illegible] تو میدانی که این آیت را [illegible] خدای آسمان‌ها
[illegible] دلیل [illegible] که تو هالک [illegible] ابن عباس گفت
[illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
گفت [illegible] فرعون [illegible] فرعون خواست تا موسی و بنی اسرائیل
از زمین مصر [illegible] فرعون [illegible] کفتیم بنی اسرائیل را
[illegible] بنی اسرائیل را که [illegible] مصر [illegible] قیامت آید ما شما
[illegible] فاذا جاء وعد الآخرة [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون خواست تا موسی [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و بالحق انزلناه [illegible] این قرآن [illegible] فرستادیم [illegible]
[illegible] قال الله تعالی

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا. قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا. وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا. وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا

الآیة قرآن که فرستادیم [illegible] سوره سوره فرستادیم [illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان [illegible] قرآن [illegible]
و ایشان [illegible] سجده کنند [illegible]
[illegible] خدای [illegible]

تخوف کند وعده و کرده شد و بغار رسیده اند و بودند در غار تا خدای ایشان را نیکاری و فرقی [illegible]

گفته است که هر که اورا علمی بود آن علم کتم کند باید اورا علم نافع نباشد اورا قال الله قل ادعوا الله

او ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها وابتغ

بين ذلك سبيلا وقل الحمد لله الذى لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له

ولى من الذل وكبره تكبيرا الایه بگو ای محمد خدای را خدای گوید الله خوانید یا رحمن بهر که ام ازین دو نام

که میخوانید اورا نامهای نیکوست و نیکوترین نامها نام اوست عبد الله عباس گفت [illegible] رسول نماز میکرد

و در نماز میگفت یا الله یا رحمن مشرکان فرا گرفتند گفتند محمد تا اکنون یک خدای را میخواند اکنون دو خدای را میخواند

الله و رحمن را ما رحمن را نشناسیم مگر رحمن یمامه مسیلمه کذاب را یا فتند خدای تعالی این آیت فرستاد

و گفت بگو ای محمد این چه انکار است آنکه من خدای را بنام رحمن خوانم خدای را اگر خواهی بنام الله و اگر خواهی بنام

رحمن بر نام که خوانی اورا است نامهای نیکو این قول که مشرکان گفتند دلالت بران میکند که اعتقاد ایشان

چنان بود که اسم و مسمی یکیست آنکه گفت ولا تجهر بصلاتك آواز بلند مکن در نماز خود یعنی [illegible]

آهسته مکن و میان دو صفت که بلند خواندن و آهسته [illegible] میان دو صفت که بلند خواندن و آهسته

خواندن است طریقی و راهی طلب کن یعنی نه بلند و نه آهسته و گفته اند که قرائه در بدو نه آهسته کن و شب با آواز

بلند عبد الله عباس چون رسول نماز کردی بقرائه آواز بلند برداشتی و مشرکان طعن زدندی و قرآن را

دشنام دادندی و شعر خواندندی و دست زدندی تا رسول غلط افتد رسول آواز نرم کرد

چنانکه صحابه نشنیدندی خدای تعالی این آیت فرستاد ولا تجهر بصلاتك آواز چندان بلند مکن که مشرکان

بشنوند و طعن زنند و آهسته مخوان چنانکه صحابه نشنوند و رسول را فرمود که بگو سپاس خدای را که فرزند

نگرفت چه این صفت اجسام است [illegible] و اگر بطریق [illegible] کند از احتیاج باشد و او را

در ملک او انباز و شریک و انباز نباشد و او را ولی نیست که ما او را باشد از ذل و عجز باشد [illegible]

او را غایت تعظیم کرده مستحق غایت تعظیم اوست لم يتخذ ولدا رد است بر جهودان و ترسایان و لم یکن

له شریک فی الملک رد است بر مشرکان و لم یکن له ولی من الذل رد است بر صابیان که گفتند [illegible]

الله لذل الله اگر خدای را اولیا نبود [illegible] تعالی الله عن ذلک [illegible] که چون بنده گوید الله

اکبر ثواب او بهتر بود از دنیا و هر چه در دنیا است معاذ جبل روایت کند که رسول گفت علیکم بآیه

العز گفتند آیه عز کدام است گفت وقل الحمد لله الذى تا آخر باید خواند سورة الكهف مكية

و صد و ده آیت است رسول گفت هر که ده آیه این سوره بخواند فتنه دجال او را زیان ندارد و هر که

تمام بخواند بهشت [illegible] عبد الله گفت که رسول فرمود که چون این سوره فرو آمد هفتاد

هزار فرشته در تشییع او از آسمان فرود آمدند هر که [illegible] که این سوره تمام [illegible] باشد خدای تعالی

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى انزل على عبده

الكتاب ولم يجعل له عوجا قيما لينذر بأسا شديدا من لدنه ويبشر المؤمنين الذين

يعملون الصالحات ان لهم اجرا حسنا ماكثين فيه ابدا وينذر الذين قالوا اتخذ

الله ولدا ما لهم به من علم ولا لآبائهم كبرت كلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا

کذبا الایه حمد تو بندگان خود را تعلیم کرد و با ایشان آموخت بگوید حمد و ثنا گویند او را چون که او این نعمتی که بر شما

کرده است آن قرآن است گفت شکر و سپاس مر خدای را که فرو فرستاد بر بنده خود کتاب و قرآن که سبحانه

فرو [illegible] ایشان بیشتر [illegible] و نگردانید آن را کژی [illegible] راستی که در و هیچ نقصی و اختلافی نیست

و گفته اند در کتابی قیما [illegible] که حکم میکند تصدیق آن [illegible] کرده است بعضی [illegible]

از عذاب سخت از نزدیک وی بشارت دهد مومنان را که عمل صالح کنند آنکه ایشان را مزدی نیکو

یعنی بهشت که در آنجا درنگ کنند و جاوید باشند در آنجا و بترساند آنانکه گفتند خدای فرزندی گرفت و ایشان را

بان هیچ علمی و دانش نیست و آن پدران ایشان را نیز اعتقاد باطل میکنند ایشان بزرگ است و سخن ایشان را

[illegible] از دهان [illegible] است آن سخن که [illegible] حاصل شود [illegible] کلمه است و سخن [illegible]

از دهانهای ایشان بیرون می آید نگویند ایشان مگر دروغ [illegible] ایشان میگویند دروغ [illegible]

قال الله فلعلك باخع نفسك على آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحديث اسفا انا جعلنا ما

على الارض زينة لها لنبلوهم ايهم احسن عملا وانا لجاعلون ما عليها صعيدا جرزا الایه

ای محمد [illegible] خواهی که نفس خود را [illegible] ایشان [illegible] که ایمان [illegible]

قرآن [illegible] انا جعلنا ما

آنچه در روی زمین است [illegible] زمین [illegible]

زمین است از حیوانات و نباتات و جمادات همه زینت است [illegible] تا بیازماییم تا از ایشان کدام نیکو

که عمل او نیکوتر است [illegible] آنچه بر روی زمین است [illegible]

که [illegible] ام حسبت ان اصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا

عجبا آیا می پنداری که قصه اصحاب کهف و رقیم ایشان از آیتهای ما عجب [illegible]

[illegible] از کمال قدرت ما [illegible] آسمانها [illegible]

مخلوقات [illegible] گفته اند که نام وادی اصحاب کهف است سعید جبیر گفت لوحی بود که

[illegible] نام ایشان [illegible] بر آن نقش کرده بودند در غار پنهان نموده تا مردم آنرا ببینند

و اعتبار گیرند نعمان بشیر از رسول روایت کرده که اصحاب کهف [illegible] سه مرد بودند که از شهر بیرون

آمدند [illegible] باران بگرفت ایشان پناه با غاری دادند چون باران سخت شد سنگی از [illegible]

در غار بر ایشان بگرفت ایشان [illegible] گفتند [illegible]

اند در غار [illegible] باید تا با خدای کردیم [illegible] که خالص از برای خدای [illegible] کرده ام

شفیع [illegible] باشد که خدای ما را از این [illegible] یکی از ایشان گفت خداوندا من روزی مزدوران داشتم

مردی نماز پیشین آمد او را گفتم تو [illegible] کار کن و مزد بگیر [illegible] آن مرد کار کرد چون نماز شام شد

را مزد دادم [illegible] یکی گفت که [illegible] چندان مزد [illegible] که آن مرد [illegible] کار کرد گفتم

تا با [illegible] من چه کار [illegible] مزد خود بگیر آن مرد [illegible] کرد [illegible] من آن مزد [illegible]

[illegible] آن مزد را [illegible]

و [illegible] حاصل شد [illegible] گفت [illegible]

من آن مرد دیدم که آنروز مرده را زنده کرد من در روی نگریدم او را بشناختم دست او بگرفتم و بجنبانیدم و گفتم
کلمه کاد [illegible] گفت با من افسوس میداری گفتم والله حق تست و فراست و لکن یاد دادن تعلیم بیست آنرا که
تسلیم کردم خداوندا میدانی که اگر من آنرا خالص از برای تو کردم ما را این عذر بخواه و آن سنگ در حال بشکافت و تنگی
از ایشان شد و روشنائی پدید آمد دیگری گفت سالی قحط عظیم بود و زنی صاحب جمال نزدیک من آمد تا گندم خرد
گفتم ممکن نیست تا مرا از نفس خود ممکن کنی و ابا کرد و برفت و دیگر باره باز آمد و گندم خواست گفتم ممکن نیست
دون نفس چنانچه رفت از پیش بار دیگر باز آمد [illegible] ضرورت ممکن کرد چون خواستم که با وی دست درازی
کنم لرزه بر اعضای او افتاد گفتم این چه حالت گفت از خدای میترسم گفتم سبحان الله او در حال ضرورت
از خدای میترسد من در حال نعمت و رفاه از خدای نترسم گفتم برخیز و بیش از آن طعام که میخواست او را دادم
خدایا اگر میدانی که آن از برای تو کردم و خالص از برای رضای تو بود این جای را از ما کشف کن پاره دیگر
از آن سنگ شکسته شد و غار روشن گشت دیگری گفت مرا مادری و پدری بود و من گوسفند داشتم [illegible]
[illegible] شیر ایشان آوردم خفته بودند [illegible] که ایشان را بیدار کنم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بودند و من با ایشان بودم [illegible] ایشان بخواستم تا آنگه که صبح بدمید ایشان بیدار شدند
و من آن شیر بایشان دادم بار خدایا اگر میدانی که آن جز برای رضای تو کردم این جای را بما فرو کن آن سنگ
از در غار بیفتاد و در راه گشوده شد **و قصه اصحاب الکهف** محمد بن اسحق گفت که اهل انجیل که ترسا باشند در
بقدری کردند و فواحش در میان ایشان ظاهر شد و بت پرستیدن مشغول شدند و [illegible]
کردند و در میان ایشان جماعتی بودند که بر دین عیسی بودند و در زهد و عبادت میکوشیدند و ایشان را پادشاهی بود
نام او دقیانوس بت پرست ظالم بود مردمان را از دین عیسی منع میکرد [illegible]
تا باین شهر رسید که اصحاب کهف [illegible] مردم [illegible]
[illegible] و عبادت [illegible] و میگفتند ربنا رب السموات والارض
لن ندعو من دونه الها [illegible] و عبادت [illegible]
[illegible] دقیانوس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خود بگریختم دقیانوس [illegible]
[illegible]
[illegible] و عبادت خدا مشغول شدند [illegible]
[illegible] و گفت ای قوم من [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible]

وبدند

و [illegible] چون [illegible] ای قوم [illegible] ایشان
در غار شدند و [illegible] ایشان بعبادت مشغول شدند و آن نفقه در دست یملیخا بود [illegible]
و [illegible] دقیانوس
آمده [illegible] یملیخا [illegible] ایشان مضطرب شدند و [illegible] طعام
بخوردند و بعبادت مشغول شدند و توکل بخدای کردند [illegible] سر بسجده نهادند خدای تعالی خواب بر ایشان افکند
و سیصد و نه سال خفته بودند دقیانوس ایشان را طلب کرد [illegible] ایشان [illegible] و گفت
[illegible] گفتند ما ندانیم که ایشان [illegible] از شهر بیرون رفتند [illegible] که ایشان [illegible]
که ایشان در غار [illegible] دقیانوس [illegible] یملیخا [illegible]
که خواست در آن غار شود [illegible] ای پادشاه [illegible] ایشان [illegible]
در این غار [illegible] تا ایشان [illegible] این غار [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] دقیانوس [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
دقیانوس [illegible] پادشاهی [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان میگفتند [illegible] الدنیا [illegible]
که [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] نام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] یملیخا [illegible] طعام [illegible]
[illegible] یملیخا [illegible] طعام [illegible]
طعام [illegible] شهر [illegible]
دقیانوس [illegible] عیسی [illegible] و صلوات [illegible]
[illegible] گفت من [illegible] این شهر [illegible] دقیانوس
هلاک شد و سیصد و نه سال [illegible] شهر [illegible]
آن شهر [illegible] گفت [illegible] من این شهر [illegible]
[illegible] گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] شهر [illegible] و مردمان [illegible]

پای انشترین کرد مرده دقیانوس و تملیخا از سیصد سال دزدی یکی داد تا طعام خرد آن مرد آن نگاه کرد نام دقیانوس
را بخا دید و آن مرد مردی مجهول و غریب دید و با گفت این درم از کجا آوردی گفت بده تا با این بجارت دیگر
طعام دهد و آن نیز دیگری داد و آن بدیگری داد و او بدیگری گفت این مرد گنج یافته است او را گفتند بگو تا از کجا یافتی
که گنج شاه بستان گرفت گفت ای قوم شما چه گوئید گنج چه باشد این درم منست که دیروز من بخرج میکردم
من این داشتم و کسی ما بگنج با من متهم کرد گفتند ای مرد محال مگو که این درمها تاریخ سیصد سال پیش از این
زده اند آن را از کجا آورده و خبر بپادشاه رسید مردم و جمع شدند و او هیچ جواب نمیداد مردم بالا نگاه میکرد
او و حیرت زیاده شد و در شهر دور و بیش بودند ایشان او را پیش ریشان بردند و او دل بمرگ نهاده بود و هم
شک میکرد که او را پیش دقیانوس میبرند خدا را میخواند و میگفت ای خدای آسمان و زمین فریاد من برس
ای کاش با جمله یاران خود بودمی و هر چه با ایشان رسد با من رسد کاش که کنیم و مردمان با من باشند ای دریغا که این شب
ما را کشند و من دیگر ایشان را نبینم همه راه این اندیشه میکرد و شهادت میآورد چون او را پیش آن دو رئیس بردند
او شکر کرد دقیانوس را ندید ساکن شد او را بنشاندند و درمها با آن ریشان داد و از او گفتند ای جوان مرد راست
بگو از این گنج کجا یافته که نقش این درم گواهی میدهد که گنجی یافته از گنجهای قدیم تملیخا گفت والله که من هیچ
گنج نیافتم و این درم از آن است که خود بکرفته ام و ضرب این شهر است من میدانم او را گفتند و کیستی و پدرت
کیست نام خود و پدر خود بگفت کس نشناخت چه از این مدت سیصد و نه سال بر آمده بود گفتند که دروغ میگوید
و او ساعتی چو که منحیر ماند و ساعتی خاموش میبود مردم بعضی میگفتند که او دیوانه است و بعضی میگفتند
که ایشان ریشان بانگ برزد و گفت میخواهیم که باین دروغ و محال از دست ما خلاص یابی سیصد و نه سال است
که این درم زده اند میگوئی که از خانه پدر آورده ام و کودکی آمده تا بر ما بیان افسوس داری اعیان و
معروفان شهر ایشان اند که اینجا حاضرند و خویشان این شهر بیست است و اثری مثل این ضرب که درم ندارند تا
باین درمها کنیم اگر راست گفتی فهو المراد و الا ضرب و حبس و تعذیب باشد تملیخا گفت خدای بر شما گواه که
میدانم که دقیانوس چه کرده و چه گفت بگفتا رفت این شهر در دست وی بود گفتند ما بر پشت زمین پادشاهی
نمیدانیم دقیانوس نام و این نام پادشاهی است که سالها در آنست که هلاک شده است تملیخا گفت که
کس با من راست نمیگوید اما بدانید که ما چند یار بودیم پادشاه این شهر بما ستم کرد و ما با ایمان دین مسیح
میکردیم با او بگریختیم دیروز و دوش بخفتیم و من امروز بشهر آمدم تا برای یاران طعامی خرم شما در غار
ما را بگیم میکنید چون گفتم من با شما بروید با من بیائید تا غار را ببینید و یاران مرا که در حال بر نوچه
ار بوس دریشان بشنید گفت ما را کار مروت است میگوید و این آیتی باشد از خدای آن دو رئیس و جمله اهل
شهر بیامدند و تملیخا در پیش ایشان تا نزدیک آن کوه رسیدند ایشان را گفت من از پیش بروم و ایشان را خبر دهم
تا نترسند که با خلقی عظیم پیش ایشان میرویم گفتند روا باشد چون باز آمد تملیخا بنزد یاران در شد گفت
بیا حال دقیانوس تملیخا را گرفته است و مردم ساعت لشکر بیاید چون آن از تملیخا یاران بشنیدند قطع
امید کردند که لشکر دقیانوس است ایشان یکدیگر را وداع کردند و خود را بخدای تسلیم کردند تملیخا در آمد
او را بدیدند گفتند چه حالتست ما را خبر ده تملیخا آنچه رفته بود بگفت آن ریشان و مردمان که آمده بودند
حال متعجب فرو ماندند چون نگاه کردند دیدند ایشان که بعضی نگاه میکردند بعضی بجهای بودند و دید دست از آنچه

نقلی از نسیم روان شده آن ناپدید از آن غار بیرون آوردند و نقل کشادند در غار بوی خوش بود از آن دیدند چنان جائی که قوم و نسب
نقش کرده در آن با یحیی درهم شکفت و دقیانوس نامهای ایشان این بود **مکسلمینا** و **مخشلمینا** و **یملیخا** و
مرطونس و **کشفوطط** و **ساذنونس** و **بطونس** و **کفشططیونس** چون این حال پادشاه وقت
گریختند با دین خود در غار شدند چون این حال معلوم گردید شگفت زیاده شد مومنان یقین بیقین
فی فرود آمدند و چون ایشان را دیدند جوانان تازه روی بیخبر مانده و رنگ روی ایشان نگردیده بود و جمله ایشان
چون گفت بیقین شد که خدای بر احیای موتی قادر است و زنده کردن مردگان آن ریشان نامه نوشتند
بپادشاه صالح که بشتاب بیا که عجایب آیت قدرت و بعث و نشور حق ظهور نماید شرح داد چون پادشاه آن نامه
روی بدین نهاد و خدا را شکر کرد و ایشان را دید و بسیار گریست گفته بخانه شان لشکر و اهل شهر ایشان
ایشان بعبادت مشغول بودند و خدا را تسبیح و تهلیل میگفتند چون پادشاه آن شهر را بدید سلام کردند و گفتند
ما ترا وداع میکنیم که خدای ما را با حالت اول خواهد برد که ما انتظار درخواست ایم این بگفتند و بپهلو بر زمین نهادند
و بخفتند خدای تعالی روح ایشان را قبض کرد پادشاه بفرمود تا برای ایشان تابوتها از زر ساختند و دفن کردند
در بیم پس در خواب دید که ایشان را گفتند ما را از زر مکن بگذار در خاک دفن کرد ایشان را و دوری که خدای تعالی
ایشان را از چشم خلق محجوب کرد و ابن عباس گفت که کسی زیارت کرد ایشان را و دیدند و بفرمود تا آن پادشاه
تا بر در غار مسجدی بنا کردند و مردم آنجا نماز میکردند و آن مجلسها و خود ساختند عبدالله بن عباس
از حضرت رسول صلعم روایت کرد که گفت نامهای اصحاب الکهف یاد گیرید که سودمند است ۱ چنانکه
که بنویسد ۲ رواتشدن کشتی ۳ گریختن از دشمنان ۴ ت ۵ پیش سلطان رفتن ۶ جاه و
وزندگانی ۷ بهر غرق شدن ۸ بهر آتش که در جای افتاده باشد بنویسند و در آنجا که آتش افتاده
۹ در راه در دشت و ماند شدن نابنویسند و بهای است شده باشد تا که شد ۱۰ زن را که درد زه
تابد بنویسند و بر ران چپ او بندند فرزند بر وی آسان شود ۱۱ اگر کودکی شب گریه کند بنویسند و
بر بالین او بند کرد والله اعلم **در خبر است** که روزی حضرت رسول صلعم مناجات کرد و گفت خدا
من ایشان را قوم ببینم خطاب آمد که تو در دنیا ایشان را نخواهی دید لیکن و چهار تن از اصحاب بفرست تا ایشان را
با دین تو دعوت کنند گفت خداوندا ایشان را چگونه روند گفت ایشان را با بساط ایشان باد بفرما تا ایشان را ببرد
و ایشان بر در رسول صلعم بفرمود تا بساط گسترانند و ابوبکر را گفت بر گوشه نشین و عمر را گفت بر گوشه و امیرالمومنین
علی علیه السلام را گفت با سلمان و ابوذر بر بساط نشیند صحابه گفتند یا رسول الله و حی تو از میان ایشان کیست گفت آنکه
چون بر ایشان سلام کند جواب او دهند آنکه چون جواب سلام باز دهند با او مناظره کنند و آنکه وحی
من بایشان با دستوری هست که با ایشان سخن گویند و جواب سلام ایشان دهند آنکه رسول خدای صلعم
فرمود تا باد طرا برداشت و آنجا برد و آن آن وقت بود که از نماز فارغ شده بودند چون آنجا رسیدند پادشاه
بنهاد امیرالمومنین صلوات الله علیه و سلم ابوبکر را گفت برخیز و بر ایشان سلام کن بر خاست و سلام
کرد و جواب نداد عمر نیز سلام کرد جواب نداد سلمان و ابوذر سلام کردند جواب نیافتند امیرالمومنین
برخاست و سلام کرد و ایشان در غار بر رفت همه جواب دادند و گفتند و علیک السلام و رحمة الله و برکاته
من رسول رسول خدا ام محمد مصطفی صلعم ما را بشما فرستاده است تا شما را بدین او دعوت کنم گفتند مرحبا به

وبك آمنّا وصدّقنا گفت رسول خدای خدا را سلام میکند گفتند علی محمد رسول الله والصلوة والسلام
ما دامت السموات والارض وعليك ما بقيت رسول خدا را از ما درود و سلام گوی که با ایشان خود
رفتیم تا آنگه که مهدی اهل بیت خروج کند ما در زمره او باشیم امیر المؤمنین علی گفت جز جواب سلام
گفتند ما جواب این پیغمبری او بر او و برو پیغمبری را قبول کردیم و با ایشان خود میرویم
امیر المؤمنین علی گفت او را با ایشان بود و دانست و با مسجد رسول آمد خبر کرد آمد در رسول
ایشان بخفت بود میان ایشان رسول گفت یا علی تو گوی حال ایشان را با من بگویم گفت یا رسول الله آنچه تو گوی
رسول او را خبر داد آنچه رفته بود قال الله تعالى إذ أوى الفتية إلى الكهف فقالوا ربنا آتنا
من لدنك رحمة وهيئ لنا من أمرنا رشدا فضربنا على آذانهم في الكهف سنين عددا
ثم بعثناهم لنعلم أي الحزبين أحصى لما لبثوا أمدا الآية چون آن جوانان مؤمنان ماوا گرفتند بآن غار
و علم او جرم بود خدای خود را بخواندند و از وی در خواستند و گفتند بار خدایا ما را از رحمت خود از نزد خود کرم خویش
و بساز برای ما رشد و صلاح این عباس گفت معنی اینست که با ما الطاف کن که با آن طلب رضای تو کنیم
و از این غار بسلامت بیرون رویم فضربنا على آذانهم چون ایشان این دعا کردند ما بفرستادیم خواب
خواب بر گوشهای ایشان زدیم سالها شمرده و ایشان را در خواب کردیم پس بیگیختیم ایشان را از خواب تا بدانیم
که کدام از این دو گروه شمرده ترند و دانسته تر بمدت آنکه در غار درنگ کرده اند و چند در خواب بوده
یعنی با ایشان معامله آنان کردیم تا بدانند کفته ندانند کفتند این دو گروه که خوف کرده اند مسلمانان
کافران بودند مجاهد گفت این خوف خود اصحاب کهف بود که یکی گرد در مدت خواب خوف
کردند قال الله تعالى نحن نقص عليك نبأهم بالحق إنهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى
وربطنا على قلوبهم إذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والأرض لن ندعو من دونه إلها
لقد قلنا إذا شططا هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه آلهة لولا يأتون عليهم بسلطان
بين فمن أظلم ممن افترى على الله كذبا الآية قصه ایشان و خبر ایشان با تو گوییم حق ایشان جوانان مردانه
بودند که بخدای خود ایمان آوردند از آنجا گفته اند که اصل جوانمردی ایمان است بخدای آنرا که کفر ایمان آورد
رسد آنرا که در انکار ایمان آید جوانمردی بتر رسد چنانکه در ایمان باعث اند در جوانمردی هم لحضرت امیر
از اهل جهان نفی کرده تند و در حق وی اثبات کرده و بر زبان جبرئیل که لا فتى إلا علي لا سيف إلا
ذو الفقار کردند بما فزودیم با ایشان لطف و هدایت کردیم عنایت و بر بستیم بر دلهای ایشان صبر
از غان ایمان و مفارقت خویشان و لطف و توفیق تا بر عمل صلاح استقامت کردند و استقامت نمودند اذ قاموا
چون بیش پادشاه خود دقیانوس گفتند بی آنکه از او ترسند چون ایشان را دعوت بت پرستی کرد ربنا رب السموات
والأرض پروردگار ما خدای آسمان و زمین است با خدا و خدای دیگر را نپرستیم و نخوانیم که اگر خوانیم سخن بیش از حد گفته
گفته باشیم و دور از حق هؤلاء آلهة اینجاست که قوم ما آمدند با خدایان گرفته اند و ایشان را میپرستند بی حجتی و بی
چرا پرستیده ایشان حجتی و بینه روشن و برهانی هویدا نیاورند و چون حجت و برهان ندارند چرا بت
از پرستیدن نمانند و خدا را شریک میگویند که هیچکس ستمکار تر و ظالم تر از آنکس نیست که
بر خدای افترا کند و دروغ بر خدای بندد و بدو شریک ثبت کند قال الله تعالى وإذ اعتزلتموهم وما

یعبدون إلا الله فأووا إلى الكهف ينشر لكم ربكم من رحمته ويهيئ لكم من أمركم مرفقا
وترى الشمس إذا طلعت تزاور عن كهفهم ذات اليمين وإذا غربت تقرضهم ذات الشمال
وهم في فجوة منه ذلك من آيات الله من يهد الله فهو المهتد ومن يضلل فلن
تجد له وليا مرشدا الآية حق تعالی حکایت میکند از بعضی اصحاب کهف با یکدیگر گفتند بعضی که مهتر ایشان
بود با ایشان گفت چون شما از کافران اعتزال کردید و از آنچه ایشان میپرستند از دون خدای دوری
و مقام و ماوا با غار برید و در غار شوید و بعبادت خدای مشغول شوید تا خدای تعالی رحمت کند و در رحمت
بر شما گشاده گرداند و بر شما آسان کند شما را آنچه بآن رفق گیرید و بدان منتفع شوید و بعضی گفته اند
بشما رساند که این خطاب کرد با رسول و گفت ای محمد تو بینی آفتاب را که چون بر آید از غار ایشان بگردد بجانب
دست راست میشود و چون فرو شود بگذرد از ایشان بجانب دست چپ و تعالی آنکه ایشان در فراخنای آن غار
حق تعالی صنعت کرد که ما ایشان را نگاه داشتیم در آن غار فراخ از گرمای آفتاب تا ایشان را نرنجاند و رنگ روی
نگرداند و جامهای ایشان کهنه نشود چه با مدا و شبانگاه آفتاب از ایشان بگردانیم و باد نسیم با ایشان فرستیم
تا عفونت هوا ایشان را رنجه نرسد ذلك من آيات الله آنچه خدای کرد با ایشان از آیات و دلایل قدرت
او بود که خلق هر دو ناکال فرو بستند و عنایت و لطف او بدانند هر کرا خدای راه نماید و لطف و بیان او
هدی باشد و راه یافته و هر کرا گمراه کند بخذلان و ترک او هیچ یاری و دوستی و مرشد نیابی که او را راه
نماید و از ضلالت با هدایت آرد والله اعلم قال الله تعالى وتحسبهم أيقاظا وهم رقود ونقلبهم
ذات اليمين وذات الشمال وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد لو اطلعت عليهم لوليت منهم فرارا
ولملئت منهم رعبا الآية خطاب رسول را میکند اگر تو ایشان را ببینی پنداری که ایشان بیدارند
چون چشم خود گشاده دارند و خفته اند چه بیداران چشم گشاده باشند و نگاهداری میکرد
ونقلبهم ما ایشان را میگردانیم با جانب راست و با جانب چپ یعنی از این پهلو بآن پهلو تا پهلوهای ایشان را
نخورد عبد الله عباس گفت در هر سال یک بار ایشان را از این پهلو بآن پهلو میکردیم
ابو هریره گفت هر سالی دو بار وكلبهم باسط و سگ ایشان در آن غار هر دو دست گسترانیده
و سر در میان دو دست نهاده عبد الله عباس گفت سگی سرخ بود نام او قطمیر از امیر المؤمنین
علی روایت که نام او ریان بود از بعضی صحابه روایت کرده اند که اگر کسی از سنگ کرده بزند
بگوید وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد سگ او را نگزد لو اطلعت عليهم اگر مطلع شوی و دیده ور شوی
بر ایشان از ایشان بترسی و پشت بگردانی از ترس و بگریزی و بگریزی شود از هیبت ایشان و از ترس ایشان بیم
دلت پر شود بر کرد خدای تعالی بحکمت ایشان را از خلق محجوب کرده تا هیچ جانوری از ترس قصد ایشان
نکنند و نیاید کرد و این ترس حق بود که خدای تعالی ایشان را بعد هزار سال گفته اند دراز ناخنها
ایشان و موی سر ایشان تا گفت ایشان خفته بودند چندان که اگر کسی سخن خواهد کفتن عبد الله
عباس گفت با معاویه غزوه المضیق بودیم بغار اصحاب کهف گذشتیم معاویه گفت برویم و اصحاب
کهف را ببینیم من گفتم تو را بر ایشان راه نبود که بهتر از تو بودند وباز داشت لو اطلعت عليهم لوليت منهم فرارا
ولملئت منهم رعبا معاویه گفت من اینجا روم تا حال ایشان بدانم آنگه قومی با گفت بروید و ما را خبری

و ما را خبر فرماید چون برفتند و پای در غار نهادند خدای تعالی بادی بفرستاد که همه از در غار بیرون رفت
و نتوانستند دید قال الله تعالى وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ ۚ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ ۖ قَالُوا
لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۚ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ
أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا
عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا الآية و همچنین ما ایشان را از خواب
برانگیختیم و بیدار کردیم تا یکدیگر را بپرسند و حال خود از یکدیگر تفحص کنند و آنچه خدای تعالی با ایشان کرده بدانند
و بکمال قدرت او ایشان اعتقاد کنند و استدلال کنند بر معرفت صانع خود تا یقین شان بیفزاید قال قائل منهم
گوینده از ایشان گفت و آن مکسلمینا بود کم لبثتم چند گاه است تا شما درینجا مقام کرده اید گفتند روزی
یا بعضی از روزی و این جای آن گفتند که بامداد بود که ایشان در غار بخواب رفتند و برانگیختند وقت زوال
بود چون دیدند درازی موی و ناخن خود نگریستند دانستند که بیش از آنست و ندانستند که چندست گفتند
خدای عالمترست آن مدت که شما درنگ کرده اید شما خاموش باشید و باین علم را نپرسید آنچه اهم است در آن
باشید اکنون احتیاج طعام است یکی را بفرستید از شما تا بشهر رود و با این نقره که شما راست و درم که دارید
طعام خرد و در قدیم نقره را [illegible] گویند و هذه اشارتست بآن درمهای ایشان و این شهر آنجاست که [illegible]
آن کوه بود نام او افسوس و باید که بنگرد تا از اهل آن شهر کیست که طعام او پاکیزه ترست عبدالله عباس گفت
یعنی کدام است که ذبیحه او حلالترست و این جای آن گفتند در آن عهد کافر بودند بت پرست و بعضی مومن
و خدا پرست طعام مومنان و ذبیحه ایشان خرد فلیأتکم پس بیاورد برای شما روزی حلال و باید که طعامی که
قوت شما باشد و نباید که کسی را از شما و جای شما آگاه کند و آگاه [illegible] شما را احدا که اگر اهل
شهر بر شما مطلع شوند و جای شما بدانند شما را سنگسار کنند و زشت ترین عذابی کنند یا شما را با ملت
و ملت خود برند و آنگه هرگز فلاح و رستگاری نیابید قال الله تعالى وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا
أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم
بُنْيَانًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا سَيَقُولُونَ
ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ
كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ
فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا الآية همچنانکه ایشان را در خواب کردیم و برانگیختیم از خواب برای حکمتی همچنین ما مطلع کردیم
مردمان را بر ایشان و احوال ایشان ظاهر کردانیدیم تا بدانند که وعده خدا حق است در بعث و نشور و آنکه قیامت
آمدنیست و در او شکی نیست در وقتی که برانگیختیم اصحاب کهف را که مردمان آن وقت خلاف میکردند با یکدیگر
بعضی حشر ارواح میگفتند و بعضی حشر اجساد و ارواح میگفتند ما ایشان را و اصحاب کهف اظهار کردیم تا
اعتقاد حشر اجساد کنند و حقیقت آگاه شدن حشر و نشر دلیل سازند چون ایشان را بدیدند و هلاک شدند
بدانستند با جان بود دانستیم مردمانی که حاضر بودند گفتند بر ایشان بنا سازید چنانکه در کوهستان [illegible]
ربهم اعلم بهم خدای ایشان داناترست بر ایشان در آن وقت که ایشان خفته اند یا مرده بعضی گفته اند که مرده اند
و بعضی گفته اند که خفته اند ایشان تا قیامت و گفته اند که منازع اهل شهر بودند با اصحاب کهف بود آنگاه

خود که کافران گفتند که ما بر ایشان بنائی و صومعه کنیم که ایشان از ما اند و مسلمانان گفتند که ما بر ایشان مسجد
کنیم که اهل دین ما اند و قال الذین گفتند آنکه غلبه کردند بعقیده و سلطان و اصحاب او که ما بر ایشان
مسجد بنا کنیم بعد از آن غار مسجدی باشد سیقولون ثلاثة رابعهم کلبهم خدای تعالی رسول را خبر داد که
جماعتی خواهند آمد که سوال کنند از تو از ایشان و حدیث اصحاب کهف کنند و در عدد ایشان خلاف خواهند کرد
آنانکه پیش رسول و صحابه حاضر بودند یقین ایشان زیاده شود [illegible]
را عاقب [illegible] بود و [illegible] سید گفت ایشان سه کس بودند چهارم ایشان سگ بود عاقب گفت
پنج کس بودند ششم ایشان سگ بود و مسلمانان گفتند هفت بودند هشتم ایشان سگ و گفته اند که قول سیوم
مذهب [illegible] است و ظاهر آیت بر آن دلالت میکند و آنچه رسول را فرمود این بود که گفت بگوی که خدای من داناترست بعدد
ایشان که چند بودند ایشان را نداند مگر اندکی از مردمان که عدد ایشان چندست [illegible] ما یعلمهم الا قلیل
عبدالله عباس گفت من از آن اندکم که عدد ایشان دانند آنگه نامهای ایشان گفت چنانکه پیش ازین گفته شد
[illegible] هشتم بود نام او قطمیر فلا تمار فیهم و [illegible] محمد در باب ایشان [illegible]
کرده [illegible] [illegible] و [illegible] حق [illegible]
فتوی مکن در باب اصحاب کهف و از هیچ کس مپرس گفت [illegible] این آیت آن بود که مشرکان
رسول را گفتند ما را از اصحاب کهف خبر ده گفت فردا بگویم و نگفت ان شاء الله جبرئیل [illegible] روز نیامد
و چند روز وحی منقطع بود و ایشان طعن میزدند رسول را [illegible] اهل کتاب [illegible] که شما در کتاب
[illegible] اصحاب الکهف [illegible]
قال الله تعالى وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ
وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ
وَازْدَادُوا تِسْعًا قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن
وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا الآية [illegible] که خدای تعالی رسول خود را [illegible] هر چیزی که
فردا [illegible] الا ان یشاء الله [illegible]
که [illegible] چنین [illegible] خدای خواهد [illegible] و این [illegible]
[illegible] عبدالله عباس گفت [illegible]
[illegible] معتقدات [illegible] [illegible]
[illegible] و اذکر ربک خدای خود را یاد کن
چون فراموش [illegible] یاد کن چون فراموش کرده باشی بعضی گفتند [illegible] که چون ذکر
فراموش کنی [illegible] و قل عسی [illegible] خدای من مرا [illegible]
کهف [illegible] تا [illegible] و معجزات [illegible]
قصه اصحاب کهف و [illegible] و لبثوا فی کهفهم [illegible] ایشان در غار
خود [illegible] سیصد سال [illegible] نه سال زیاده [illegible] بعضی گفته اند که این سخن [illegible]
که قل الله اعلم بما لبثوا [illegible] و [illegible] قتاده [illegible] گفتند [illegible]

جل جلاله و از صفت مقام ایشان در غار اعتقاد آنکه قل الله اعلم بما لبثوا له غیب ... [illegible]

رسول گفت که تا آن روز که ایشان در غار رفتند تا اکنون سیصد و نه سال است خدای تعالی فرمود محمد را که

بگوی که خدای عالمتر است بآنچه ایشان درنگ کردند و مر اوراست غیب آسمان و زمین گفت اند که اول خبر داد

رسول را اعتقاد آن علی التحقیق آنگه گفت اگر جهودان ... [illegible] ... والله اعلم

بما لبثوا ... عالمتر است ... کردن ایشان ... غیب آسمان و زمین ... [illegible]

نباشد ابصر به واسمع ... [illegible] ... آسمان و زمین

جز وی یاری و ناصری نیست ... که در حکم خود هیچکس را انباز و شریک خود نکرد ... [illegible]

قال الله تعالی وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ

مُلْتَحَدًا وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ

عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ

فُرُطًا الآیة یعنی ای محمد ... [illegible] ... و گفت اند که ...

آنچه ... [illegible] ... کتاب خداوند ... کلمات خدای تعالی ...

و ... [illegible] ... خدای ...

آنگه رسول را گفت ... [illegible] ... عیینة بن حصین

الفزاری ... [illegible] ... سلمان ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... ای محمد ... [illegible]

با ایشان ... [illegible] ... ایمان آورند

... [illegible] ... رسول ... [illegible]

ایشان ... [illegible] ... گفت ... [illegible]

خدا را ... [illegible] ... آخرت ...

خاص و خالص ... [illegible] ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ ...

که چشم تو از ایشان ... [illegible] ... ایشان ...

... [illegible] ... زینت حیات دنیا ... [illegible]

... [illegible] ... هوای نفس ...

... [illegible] ... گفت ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ... مسجد رسول ... ایشان

... [illegible] ... این آیت آمد رسول خدای گفت

... [illegible] ... قال الله تعالی

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ

بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ

مُرْتَفَقًا إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا أُولَئِكَ

لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ

ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا

الآیة بگوی ای محمد که این قرآن ... [illegible] ... وعده و وعید ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... کافران ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... دوزخ ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... کافران ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... إِنَّ الَّذِينَ

آمَنُوا ... [illegible] ... ایمان ... [illegible]

اعمال ایشان ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... قال الله تعالی وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا

رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا كِلْتَا

الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ

فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ

ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ

إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا الآیة ... [illegible]

... [illegible] ... عبدالله بن عبد ... [illegible]

... [illegible] ... عبدالله عباس گفت خدای تعالی ...

... [illegible] ...

ایشان ... [illegible] ...

... [illegible] ... مؤمن گفت ... [illegible]

دو ده یا بهزار دینار سرای خریده است من از تو دو شت بهزار دینار سرای بهشتی خریدم و هزار دینار بصدقه دادم
بهزار دینار سازد غلان سرای خریده او گفت خدایا من بهزار دینار از تو سازد و خدم سرای بهشت بخریدم و هزار
دینار دیگر بصدقه داد و از دشتن بهزار دینار دیگر زمین و آب و ضیاع خریده او گفت خداوندا من از تو بهزار
دینار ضیاع و اسباب بهشت بخریدم هزار دینار دیگر بصدقه داد و از دشتن بهزار دینار دیگر زنی خواست او گفت خدا
مرا من بهزار از تو بهزار دینار زنی بهشتی خواهم از حوریان بهشت و هزار دینار دیگر بصدقه داد چون روزگار روی آمد محتاج
شد پیش برادر آمد و مال خود از وی آنگاه دیگر پرده دشتن گفت و آن مال چه کردی گفت بصدقه دادم و قصه
با او گفت او بر سبیل استهزا گفت أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ الله گفت و الله که هیچ چیزی بتو نخواهم داد و او را
از پیش خود براند بچیزی داد و نداد و چهار خرچ داده دو در قصه ایشان این آیات فرستاد و گفت ای محمد
با ایشان کافران مثل زندان آن دو مرد که یکی از ایشان را دو بستان انگور دادیم و گرد آن هر دو بستان دیوار دادیم
درختان خرما او در میان آن ز رع و کشت از گندم و غیر آن كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ هر یکی از این دو بستان میوه خود
میداد هر سالی و هیچ از آن کم نمیکرد و در میان این دو بستان جوی آب روان کردیم
و بگشادیم و این مرد را از این بوستان میوه بود مجاهد گفت مراد از ثمر سیم است یعنی صاحب آن بوستان زر و
این مال بود از زر و سیم فَقَالَ لِصَاحِبِهِ اخ مرد که خداوند بوستان بود با برادر خود گفت من مالا از تو بیشترم
و بعدد و حشم از تو عزیزترم وَدَخَلَ جَنَّتَهُ و در بوستان خود رفت و حال آن بود که ظالم نفس خود بود
و قیامت را نخواهد بود و اگر چنان است که شما میگوئید که ما را بعثی خواهد بود و بار بخدای مرجع خواهد
بود و ما را بازگردد که خوبتر میشود و من باز گشت خود را بانجا بیابم از اینجا بهتر و کار من نیکوتر از این
باشد قَالَ اللهُ تَعَالَى قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ
مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا لَكِنَّا هُوَ اللهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ
مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا الآیة فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا
مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا گفت او را برادر مؤمن او
و حال آن بود که با او سخن میگفت و مناظره میکرد که با کافر شدی بخدائی که ترا از خاک بیافرید یعنی جد
ترا آدم پس آنگاه از نطفه که آب مرد است که از غذا حاصل میآید پس ترا بیافرید و مرد کرد باید مردی
راست و معتدل راست قامت و این آفرینش بتدریج و آن کرد تا بدانند که این فعل قادری مختار است و طبع
نبوده است که اگر بطبع بودی یکدفعه بودی لکنا هو الله ربی لیکن مرا امروشان آنست که الله آفریدگار
و پروردگار من است با خدای خود هیچ کس را انباز نکرده ام و شریک نکنم و چون در بوستان خود رفتی نگفتی
کار آنست که خدا او خواست و آنچه خدا خواست باشد یعنی حاصل آن بوستان مشیت خداست و امر آن بحق
اوست اگر خواهد بماند و اگر خواهد خراب کند و برکت از وی ببرد تا دلیل بر قول ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن
آنست که خدای خواست از فعل خود باختیار از فعل غیر خود بمشیت اکراه و محال آن باشد که آنچه خواهد
وجود نباشد لا قوة الا بالله هیچ قوت و قدرت نباشد مگر بخدا و هیچ خلق قدرت جز خدای قادر نیست
اوست که قادر بالذات است و هر قادر که جز اوست با قدار او قادر است النبی لا از حضرت رسول روایت
کرده که هر که چیزی بیند که او را در چشم نکو آید بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله چشم بد بآن نرسد

ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا که من کمترم از تو بمال و فرزند شاید که خدای من بدهد مرا بهتر و نیکوتر
از بوستان تو بر اه ایمان من و بفرستد بر این بوستان تو آتشی عذاب و دود فروگرد کرده از گرد و معصیت تو تا گرد
فتصبح زمین دو را بیابان آید این بوستان خاک شود و هیچ از وی نماند که هموار باشد قَالَ اللهُ تَعَالَى
أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ
خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللهِ
وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا الآیة یا آب این بوستان در یا بدان که
بگوید یعنی بزمین فرو شود و هلاک شد که اگر خواهی طلب آن کنی نتوانی بدست آوردن و آن را جاری کردن وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ
و هلاک شد میوه آن و هر چه آن هیچ بدست نیافت و برجای نماند فأصبح یقلب کفیه برگشت او دو
دست بر هم میزد و پشیمانی میخورد و حال آن بوستان افتاده و دیوارها و بعضی بر بعضی افتاده بود و نشیمن آن
افتاده و گفت ای کاشکی که خدای را انباز نیاورده بودمی و گفت ای کاش از شرک باز گشتمی و میگفت که بکوه
نهادی خود شریک یاد داد و هیچ کس یا شریک او که دیدی آن بوستان هلاک شدی و دانستم این فنای او
و هوس ابتدا از کفر و دخل در ایمان آنکه حق تعالی گفت در اخبار که با عذاب فرستادیم او را هیچ گروهی نبود که یاری
او کنند و او را از عذاب ما برهانند جز خدای او و او خود انتقام نتوانست کشید و کید نتوانست کرد هنالک الولایة
لله الحق در انتقام و در آن وقت ولایت و نصرت خدا و است حق جز او کسی نصرت نتواند کرد در منزلت
حال نو لا بخدای کند و ما و ایمان آرد هر مضطری و عاجزی هو خیر ثوابا یا پاداش دادن بهترست از او
هر ثواب دهنده که خدا و اوست و او بهتر است بعاقبت و سرانجام از هر که دون اوست و کشته شد قال الله
بثبات و آنچه آیات او ثواب شد قَالَ اللهُ تَعَالَى وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ
مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
مُقْتَدِرًا الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ
خَيْرٌ أَمَلًا الآیة خدای تعالی رسول خود را گفت ای محمد با این کافران زندگانی و بستان مثل بزن زندگانی دنیا
و بگو که مثل زندگانی دنیا چون آبی است که از آسمان بفرستادیم پس آن آب بنبات زمین در آمیخت
آمیخته شود از انواع گیاهها از سبز و سرخ و زرد و بطراوت و بهجت هر چه نیکوتر بود همچنین زندگانی دنیا که
آن همه زرد و خشک گردد و از هم فرو ریزد و باد آن را در جهان پراکنده گرداند چنانکه از آن هیچ اثر نماند همه
چنین است حال مردمان دنیا مردی جوان بود سر جمع عشرت و جوانی کامرانی و مال بسیار فرزندان و
خدم و حشم کارها ساخته و مرادها داده هیچ کار تا دیگری و کار او بر کرده و شادی بغم مبدل شود و
ملک نعمت رفت و آنگری در دیدنی و صحت بمرض کار در وای بمرد و ماندگار هر چه دیده با نقل ف آن شود
و مال و بال گردد و نعمت تابوت شود و کوشک گور گردد بالله نگر قصر رفیعه قد کان عمر الملک
والطرب طارت عقاب المنایا فی جوانبه و صار من بعدها الویل والحرب یکی از جمله ملوک گفت مرا که
نو بود و خورنق و سدیر که شهر و سرای های نعمان بن منذر دیدم خراب گشته و از آن مرا صول و رسوم غایب
و سا عتی عبا نا آنجا توقف کردم ای کجا که این چرا گشت این فعال که آنجا نشنیدم که میگفت

اقتام حدثان الدهر والمخف وما لهم رزق [illegible] وذكر كفت يحيى بن خالد برمكى را ديدم در ان وقت
كه وزير بود كه در حاجب غرق [illegible] بود [illegible] ديدم وكويند اين بيت ميخواند كان لم يكن
بين الحجون الى الصفا انيس ولم يسمر بمكة سامر [illegible] بلى نحن كنا اهلها فابادنا
صروف الليالى والجدود العواثر [illegible] عبد الملك بن عمير كفت سر مبارك
امير المومنين حسين بن علي را ديدم پيش عبيد الله بن زياد لعنه الله نهاده در قصر امارة كوفه و سر عبيد الله
ديدم پيش مختار نهاده [illegible] و سر مختار ديدم پيش مصعب بن زبير نهاده و سر مصعب بن زبير ديدم پيش
عبد الملك مروان نهاده و اين همه در مدت ده دوازده سال بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وكان الله على كل شىء مقتدرا [illegible]
[illegible] المال والبنون زينة الحيوة الدنيا [illegible]
[illegible] والباقيات الصالحات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و باقيات صالحات [illegible] سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر [illegible]
ابو ايوب انصارى كفت از رسول خداى شنيدم كه كفت چون شب معراج مرا بآسمان بردند ابرهيم را
ديدم [illegible] كفت [illegible] لا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم امام محمد باقر [illegible] باقيات صالحات [illegible]
[illegible] باقيات صالحات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال الله تعالى ويوم نسير الجبال وترى الارض بارزة وحشرناهم فلم نغادر منهم

احدا وعرضوا على ربك صفا لقد جئتمونا كما خلقناكم اول مرة بل زعمتم الن نجعل لكم موعدا
ووضع الكتاب فترى المجرمين مشفقين مما فيه ويقولون يا ويلتنا مال هذا الكتاب لا يغادر
صغيرة ولا كبيرة الا احصاها ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا يظلم ربك احدا الترجمة
و ياد كن اى محمد آن روز كه ما كوهها را [illegible] و زمين را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وعرضوا على ربك [illegible]
[illegible] لقد جئتمونا [illegible]
[illegible]
[illegible] يوم القيمة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ووضع الكتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] صغيره و كبيره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و باد كن [illegible] قال الله تعالى واذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس
كان من الجن ففسق عن امر ربه افتتخذونه وذريته اولياء من دونى وهم لكم عدو بئس
للظالمين بدلا ما اشهدتهم خلق السموات والارض ولا خلق انفسهم وما كنت متخذ المضلين
عضدا [illegible] آدم [illegible] ابليس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و گفت که شما ابلیس را و فرزندان او را دوست میگیرید جز من و حال آنک که ایشان دشمن شما اند [illegible]
ابلیس را چند فرزند بوده [illegible] ایشان صاحب طهارت و نماز [illegible] فرزندان آدم را از طهارت و نماز [illegible]
کنند [illegible] که ابلیس را او [illegible] کنند [illegible] و او صاحب [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و فساد [illegible] و صاحب مصایب [illegible]
[illegible] کرده [illegible] کند [illegible]
[illegible] خدای [illegible] گفت [illegible]
ابلیس را [illegible] گفت من [illegible] حاضر بودم آنگاه [illegible] آدم آمد افتتخذونه وذريته اولياء دا[illegible]
[illegible] فرزند [illegible] باشد [illegible] فرزندان [illegible] باشد [illegible] فرزندان
[illegible] بئس للظالمين بدلا [illegible] ابلیس و فرزندان [illegible] خدای تعالی
که فرمان او [illegible] کنند و فرمان ابلیس [illegible] ما اشهدتهم [illegible] ابلیس [illegible]
آن بود که اعتقاد کرده بودند که ایشان غیب دانند [illegible] غیب آسمان [illegible]
کرد [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان غیب آسمان چه دانند [illegible] من [illegible]
حاضر نکرده [illegible] آسمانها و زمین [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] قال الله تعالی ويوم يقول
نادوا شركائي الذين زعمتم فدعوهم فلم يستجيبوا لهم وجعلنا بينهم موبقا ورأى المجرمون
النار فظنوا أنهم مواقعوها ولم يجدوا عنها مصرفا ولقد صرفنا في هذا القرآن للناس من
كل مثل وكان الإنسان أكثر شيء جدلا وما منع الناس أن يؤمنوا إذ جاءهم الهدى
ويستغفروا ربهم إلا أن تأتيهم سنة الأولين أو يأتيهم العذاب قبلا الآية [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] شریکان مرا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] معبودان خود را [illegible] ایشان [illegible] معبودان [illegible]
[illegible] میان ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] المجرمون النار
[illegible] قرآن [illegible] بیقین [illegible]
[illegible] ولقد صرفنا [illegible] قرآن [illegible] میان مردمان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] باشند [illegible] آدمی [illegible]
[illegible] ایمان آوردن [illegible]
[illegible] آمرزش خواهد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] کافران [illegible]
قال الله تعالی وما نرسل المرسلين إلا مبشرين ومنذرين ويجادل الذين كفروا بالباطل ليدحضوا

ليدحضوا به الحق واتخذوا آياتي وما أنذروا هزوا ومن أظلم ممن ذكر بآيات ربه فأعرض
عنها ونسي ما قدمت يداه إنا جعلنا على قلوبهم أكنة أن يفقهوه وفي آذانهم وقرا وإن
تدعهم إلى الهدى فلن يهتدوا إذا أبدا وربك الغفور ذو الرحمة لو يؤاخذهم بما كسبوا
لعجل لهم العذاب بل لهم موعد لن يجدوا من دونه موئلا وتلك القرى أهلكناهم
لما ظلموا وجعلنا لمهلكهم موعدا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و گفتند آیات [illegible] و آنچه ایشان را [illegible]
[illegible] ومن أظلم [illegible] آیات خدای تعالی
[illegible] قرآن [illegible] کند [illegible] فراموش کند
[illegible] کرده باشد [illegible] فراموش کند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان هرگز مهتدی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وتلك القرى [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] قال الله تعالی وإذ قال موسى لفتاه لا أبرح حتى أبلغ
مجمع البحرين أو أمضي حقبا فلما بلغا مجمع بينهما نسيا حوتهما فاتخذ سبيله في البحر سربا فلما
جاوزا قال لفتاه آتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا قال أرأيت إذ أوينا إلى الصخرة
فإني نسيت الحوت وما أنسانيه إلا الشيطان أن أذكره واتخذ سبيله في البحر عجبا قال ذلك
ما كنا نبغ فارتدا على آثارهما قصصا الآية [illegible] موسی [illegible] فرعون
[illegible] موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
خدای [illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible]

او گفت شد بحال جبرئیل آمد و گفت خدات سلام میرساند و میگوید توچه دانی که علم کجا نهاده ام
این سخن مطلق گفتی چرا نگفتی الله اعلم موسی گفت بار خدایا از او [illegible] بنده عالمتر هست گفت بلی خضر از
تو عالمتر است گفت خدایا مرا دستوری باشی تا بنزد او روم و او را ببینم و از وی علم بیاموزم خدای تعالی او را دستوری
داد موسی گفت خداوندا او را کجا یابم و او کجاست گفت مجمع البحرین آنجا که صخره است و علامت آن باشد که
ماهی که در سفره شما باشد زنده شود و در دریا رود و نابدید گردد و گفت تا آنکه چون بکنار دریا رسید ماهی گم شد
مصاحب تو هم آنجا که آن را فراموش کند مقام خضر آنجاست او را آنجا باید طلبید و نشان ماهی اعلام تو گردد
و در روایتی دیگر از ابن عباس آمده که موسی گفت خداوندا از بندگان خود کدام دوست داری گفت الذی یذکرنی
ولا ینسانی و مرا فراموش نکند گفت از بندگان تو کدام پرهیزکارتر است گفت الذی یقضی بالحق گفت آنکه حکم
بحق کند گفت از بندگان تو کدام عالمتر است گفت خدایا او را کجا یابم گفت بساحل دریا نزدیک صخره و علامت
آن آنست که ماهی که در سفره شما باشد زنده شود و در دریا رود و راه که ماهی رفته باشد او را با
موسی همراه باشد که او هم آنجا بود فاذا قال موسی لفتاه لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین فذلک قوله تعالی و
اذ قال موسی لفتاه یاد کن ای محمد چون موسی بجوان خود یعنی خادم خود یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف
را گفتند غلامی بود که در خدمت او بود و گفت انکه خدمت او میکرد و علم از او میگرفت اندر خدمت او
کرده بود که لا ابرح من همه بروم و با تو از این مقام نروم و با گفت لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین تا برسم بجائی که جمع آمدن دو دریاست
دو دریا که مجمع دریای فارس و روم است آنجا که عادت خضر بود که [illegible] او
که او بخواست او مضی حقبا یا بروم سالهای بسیار و حقبا روزگار دراز میروم تا آنگه دریابم و حقب هشتاد سال است
حقب هشتاد سال است فلما بلغا چون موسی با جوانش برسیدند بجائی که هر دو دریا جمع شدندی نسیا
فراموش کردند و گفته ماهی را صاحب موسی فراموش کرد اسناد نسیان با هر دو کرده و بسبیل مجاز
برای آنکه ماهی زاد ایشان هر دو بود فاتخذ سبیله یعنی آن ماهی گرفت راه خود را در دریا رفت اوکه
اندر سول روایت کرده که چنانکه ماهی میرفت در دریا ماهی جدا میشد و آب هر دو جانب بهم باز
نمی آمد و موسی چون از آنجا رفت و بنزدیک خضر رسید عبدالله بن عباس گفت آب نگاه رسیده تا ماهی
بجای رسید و اثر رفتن او در وی پیدا شد و بهرجا که ماهی در وی رفت خشک شد مانند سنگ اول یکی
گفت که رسول خدای گفت موسی و صاحبش چون بصخره رسیدند سر بر صخره نهاده خواب رفتند و ماهی
در زنبیل جنبید و در آمد و در دریا شد و چندانکه در دریا میرفت مانند طاقی در دریا پیدا شدی چنانکه
سیری رفتی چون از خواب بیدار شدند جوان فراموش کرد که با موسی بگوید موسی از بعض آن راه گفته
بغضبا بودیم که ماهی ما را باید وان رفتند و آن روز و آن شب رفتند تا روز دیگر چاشتگاه موسی
مانده و گرسنه شده بود گفت آتنا غدانا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا گفت آن لحظه که ما از آن سفر بسیار خسته
رسیده بود که آن بیخ آمد موسی رسید که کنار دریا و ماندگی و ماندگی چاشتگاه میرفتند که با سبو
موسی هیچ حدیث بعلم کرد یوشع را اندوه و ماهی او در دریا یاد آمد و گفت ارایت اذ اوینا الی الصخرة
آیا دیدی و خبر داری که چون ما بدان صخره رسیدیم و آنجا فرو گرفتیم آن ماهی زنده شد و در آب رفت فراموش

گریم

کردم کلبی گفت یوشع بن نون وضو میکرد از آب دریا و آنجا چشمه بود که آنرا عین الحیوان گفتندی
و هیچ حیوانی که برسید بدان زنده شدی از آب دست یوشع بر ماهی چکید زنده شد و در آب رفت و دام گو
تا در آب راه ماهی پیدا شد یوشع چون حاجت شد گفت من آن ماهی را فراموش کردم و انسانیه
ندا الا الشیطان یعنی بوسوسه مرا از آن مشغول کرد که یاد دارم تا فراموش شد و اتخذ سبیله فی البحر عجبا و فرا گرفت
ماهی راه خود را در دریا عجب میرفت و من عجب کردم از و عجب کردن عبدالله بن زید گفت جای عجب
که ماهی بریان کرده بود از سر زنده شد و در دریا بود و از رفتن او در آب پیدا شد و عبدالله
عبدالله بن عباس گفت عجب آید موسی را از رفتن ماهی بیان دیدن دریا موسی چون این بشنید
گفت این آنست که ما آنرا میجستیم ذلک ما کنا نبغ فارتدا علی آثارهما قصصا پس ایشان هر دو باز آن راه که آمده بودند بازگشتند
و همان اثر خود گرفتند تا نزدیک صخره آمدند و اثر ماهی و رفتن او در دریا بدید عموسی بدانست که
آن آیتی و دلالتی است که خدای تعالی باو نموده پس اثر ماهی رفتند تا نزدیک خضر رسیدند و علم خضر
کما اینکه اله بود و خضر لقبش بود خضر زیرا که آنجا نشستی سبز شدی و مجاهد
گفت که هرجا نشستی پیرامن او گیاه سبز شدی قال الله تعالی فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه
رحمة من عندنا وعلمناه من لدنا علما قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن
مما علمت رشدا قال انک لن تستطیع معی صبرا وکیف تصبر علی ما لم تحط به خبرا
قال ستجدنی ان شاء الله صابرا ولا اعصی لک امرا قال فان اتبعتنی فلا تسألنی
عن شیء حتی احدث لک منه ذکرا الآیة موسی و یوشع بن نون یافتند بنده از بندگان ما را که
او را از نزد خود نعمتی دادیم نبوت و حکمت خاص کرده بودیم و او را علمی که مخصوص است ما و نزدیک ما
و را تعلیم کردیم یعنی علم غیب اطلاع دادیم و بعضی از علما او گفتند این جوی گفت موسی خضر را
یافت بر طنفسه سبز نشسته بر روی آب گنبد و در سلام کرد او جواب گفت و علیک السلام یا نبی
اسرائیل موسی گفت تو دانی که من نبی بنی اسرائیلم گفت آنکه ترا بمن راه نمود احوال تو مرا اعلام کرد
میر گفت چون موسی بخضر رسید خضر را نمکی بود سلام داد موسی و موسی سلام کرد او گفت
سلام علیک شهر پاکست آنکه نشستند و حدیث میکردند مرغی آمد و منقار در دریا زد و قطره
آب بر داشت و در بر خود ما ایستاد و رفت خضر موسی را گفت دانی که این مرغ چه گفت گفت
چنانست که علم من و علم تو در علم خدای تعالی چنانست که این قطره آب در دریا است و علم
بنی اسرائیل و علم تو و علم من با علم خدای تعالی همچنانست که این قطره آب است که این مرغ بر داشت و در دریا
ماند در حضرت که اما موسی که علم او بیشتر است گفت خضر بسبید و موسی
جواب نداشت اگر هر دو گوید و ما نمی دانیم چنانکه آنچه فهم واگر من کنانیان ویم جواب آن ندارم
قال له موسی موسی گفت خضر را که من بیشتر تو آمدم تا تو مرا بیاموزی از آنچه تو دانی میباشی من با تو
شرط اینکه تعلیم دهی و با من آنچه تو را تعلیم داده اند بمن نیز بدهی رشد و هدایت خضر او را گفت تو با من نتوانی
صبر کردن الا آنکه بر تو گران و دشوار بود چگونه صبر کنی بر چیزی که علم تو محیط آن نباشد و تو آنرا ندانی
و نشناسی قال ستجدنی ان شاء الله صابرا موسی علیه السلام گفت ان شاء الله که مرا صابر یابی و هیچ

فرمان ترا خلاف نکنم [illegible] خضر او را مطلق گفت که تو صبر نکنی چرا که ابدا علم نکرده بود که
موسی صبر نکند اما موسی [illegible] معلق کرده [illegible] که در شد و بود که صبر را ذکر کرده باشد قال فان اتبعتني
گفت یا موسی اگر تو صحبت و متابعت من خواهی [illegible] فلا تسألني عن شيء حتى احدث لك منه
ذكرا [illegible] ذکر [illegible] که از آن [illegible] وقت [illegible] خضر و
موسی [illegible] شرط کردند **قال الله تعالى** فانطلقا حتى اذا ركبا في السفينة خرقها قال اخرقتها لتغرق اهلها لقد جئت شيئا امرا
قال الم اقل انك لن تستطيع معي صبرا قال لا تؤاخذني بما نسيت ولا ترهقني من امري عسرا
فانطلقا حتى اذا لقيا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زكية بغير نفس لقد جئت شيئا نكرا قال
الم اقل لك انك لن تستطيع معي صبرا قال ان سألتك عن شيء بعدها فلا تصاحبني
قد بلغت من لدني عذرا **الآية** ایشان [illegible] رفتند تا کنار دریا رسیدند کشتی [illegible] خواستند تا در کشتی
نشینند اصحاب کشتی منع کردند گفتند نباید که ایشان دزد باشند چون در ایشان نگاه کردند گفتند که ایشان
[illegible] صلحا [illegible] ایشان را در کشتی نشاندند چون هر دو در کشتی نشستند و کشتی میان [illegible] رسید خضر تبر
[illegible] لوحی از الواح کشتی بشکست و آب در کشتی آمد و موسی چون چنان دید صبر نتوانست کردن گفت آیا این کشتی
بشکستی و خراب کردی تا اهل او غرق شوند [illegible] غرق کردی [illegible] منکر آوردی و [illegible]
[illegible] و غرق شد [illegible] کشتی [illegible] معلوم [illegible] گفت [illegible] خضر [illegible]
سوراخ کرده [illegible] موسی [illegible] و غرق [illegible] آن [illegible]
قال الم اقل انك لن تستطيع معي صبرا خضر او را گفت نمی گفتم که صبر نتوانی کردن موسی گفت لا تؤاخذني
بما نسيت [illegible] فراموش کرده ابن عباس گفت [illegible] کردم [illegible]
آمده است [illegible] موسی [illegible] فراموش کرده بود و گفت [illegible] موسی [illegible]
[illegible] آب در کشتی [illegible]
و گفت [illegible] مرا مواخذه مکن [illegible] دشواری [illegible] مکن
فانطلقا [illegible] رفتند [illegible] رسیدند [illegible] کشتی بیرون آمدند [illegible]
[illegible] رسیدند که [illegible] خضر [illegible] ایشان کودکی را بگرفت که [illegible]
[illegible] و [illegible] آمد [illegible] و سر او [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] و گفت [illegible] نام آن [illegible] بود و نام [illegible]
[illegible] بود و [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] روایت کرده که آن غلام کافر بود [illegible]
[illegible] گفت اقتلت نفسا زكية [illegible]
[illegible] که [illegible] کشتی [illegible]
[illegible] کشتی [illegible]
باشد [illegible] روایت [illegible] عبد الله عباس [illegible] خضر [illegible]
خدای تعالی [illegible] میان [illegible] خدای تعالی [illegible] میان [illegible]

گوید که [illegible] خدای تعالی عوض [illegible]
[illegible] خضر گفت آیا [illegible] که با من صبر نتوانی موسی گفت اکنون [illegible] میان ما [illegible] اگر
[illegible] دیگر [illegible] صحبت [illegible] که تو [illegible] از من [illegible]
[illegible] صحبت من [illegible] **قال الله تعالى** فانطلقا حتى اذا اتيا اهل
قرية استطعما اهلها فابوا ان يضيفوهما فوجدا فيها جدارا يريد ان ينقض فاقامه قال لو شئت
لتخذت عليه اجرا قال هذا فراق بيني وبينك سأنبئك بتأويل ما لم تستطع عليه صبرا **الآية**
[illegible] رفتند تا [illegible] رسیدند [illegible] طعام خواستند [illegible] ایشان طعام ندادند
[illegible] دیواری [illegible]
دیواری خراب [illegible] گفت [illegible]
[illegible] روایت [illegible] آن [illegible]
[illegible] دیوار [illegible] خضر [illegible] راست کرد [illegible]
گفت [illegible] خضر [illegible] عبد الله عباس گفت [illegible]
[illegible] موسی [illegible] خضر [illegible]
[illegible] خضر گفت [illegible]
[illegible] خدای [illegible] رسول [illegible] رحم الله [illegible]
[illegible] موسی [illegible] موسی [illegible]
[illegible] خضر [illegible] هذا فراق بيني وبينك [illegible]
[illegible] وقت [illegible]
[illegible] مرارة الفراق [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible] فراق [illegible]
[illegible]
[illegible] فراق ان يوم الفراق [illegible] قطع الله قلب يوم الفراق [illegible]
[illegible] الفراق [illegible] خضر موسی را گفت [illegible]
[illegible] **قال الله تعالى** اما السفينة فكانت لمساكين يعملون في البحر فاردت
ان اعيبها وكان وراءهم ملك يأخذ كل سفينة غصبا واما الغلام فكان ابواه مؤمنين
فخشينا ان يرهقهما طغيانا وكفرا فاردنا ان يبدلهما ربهما خيرا منه زكوة واقرب رحما
الآية اما آن کشتی که [illegible] آن کشتی [illegible] دریا [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت که آن کشتی [illegible]
آن [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت آن کشتی [illegible]

ای اخیرا می‌خواستم که آن کشتی را عیب ناک کنم چه از پس روی ایشان پادشاهیست که هر کشتی که درست
و نیکو بود آن را بغصب میستاند و [illegible] بعضی از ایشان پادشاه است که هر کشتی که
بود آن را بغصب میکرد و این معنی بحوای خطاب معلوم است چه اگر هر کشتی را بگرفتی شکستن کشتی را هیچ
فایده نبودی و اما الغلام اما آن کودک که وی را کشتم مادر و پدرش هر دو مومن بود و خدای تعالی
اورا کشتی و اگر بعد او ایشان کافر شوند و معلوم آن بود که اگر او بماندی ایشان را از ایمان باز گردانیدی
چون باشد [illegible] و این خبر معروفست بعضی گفتند که بعضی علماء است
حمید جبیر گفت که ایشان از دو سو [illegible] موافقت او را او کفت اند و [illegible]
بعفا ایشان را [illegible] و کفر [illegible] که مادر و پدر مومن خود را [illegible]
ان یبدلهما اما خواستیم که خدای بدل او مادر و پدر او را فرزندی دهد ازو بهتر و پاکیزه تر و صلاح
و در صلاح [illegible] عبد الله عباس گفت مادر و پدر [illegible] نیکو کار و [illegible]
مهربانتر امام جعفر صادق [illegible] روایت کرد که خدای تعالی مادر و پدر او را [illegible] دختری
داد که ایشان [illegible] گفت که چون آن پسر در وجود آمد مادر و پدر [illegible]
کشتند [illegible] و اگر بماندی ایشان را [illegible] باید که بقضای خدای راضی
که [illegible] خدای تعالی [illegible] اگر چه وی [illegible] قال الله تعالی وَأَمَّا الْجِدَارُ
فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ
رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ
تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا الآیة و اما آن دیوار خراب که آبادان کردیم از آن دو کودک یتیم بود
که پدر [illegible] در این شهر یتیم [illegible] گنجی بود ایشان را [illegible] اختلاف کردند بعضی
گفتند که [illegible] امام جعفر صادق گفت [illegible] که [illegible]
لمن یوقن بالقدر کیف یحزن [illegible] عجب
بالرزق کیف یتعب و عجب [illegible] عجب لمن یوقن
بالحساب کیف یغفل و عجب [illegible] عجب لمن یرى الدنیا
و تقلبها کیف یطمئن الیها و عجب [illegible] دنیا بیند [illegible]
بوی و دل [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] روایت کرده که آن گنج [illegible]
که گفت و کان ابوهما صالحا [illegible] مرد صالح [illegible] که صالح بود [illegible]
ایشان بود خدای تعالی بصلاح [illegible] که [illegible] فرزندانش [illegible] یکان
اورا یحیی بن اسمعیل گفت [illegible] خواهری بود [illegible]
[illegible] سال [illegible] کفتم [illegible]
[illegible] گفت [illegible] عجب داشتم که [illegible]
[illegible] گفت [illegible] خواب دیدم که [illegible] سلام کرد
و مرا گفت خدای تعالی [illegible] اسمعیل را برای [illegible] نگاه داشت که [illegible] صلاح [illegible]

اسمعیل

اسمعیل نگاه داشت اگر خواهی دعا کنم تا خدای ترا عافیت دهد و اگر خواهی بر این بلا صبر کن و بهشت
ترا است من گفتم که بهشت می‌خواهم ولیکن رحمت خدای فراخ است اگر هر دو بدهد عجب نباشد گفت
خدای تعالی هر دو جمع کرد ابتلا عافیت و [illegible] بصلاح پدر داشت [illegible] خدای تعالی
خواست تا ایشان بغایت [illegible] گفت اند [illegible] سالاست [illegible]
آن دیوار [illegible] کردیم [illegible] بفرمان خدای تعالی کردیم [illegible] که قربان
[illegible] قال الله تعالی وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا
إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ
وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا
أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا
نُكْرًا وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا الآیة
می‌پرسند [illegible] ذو القرنین [illegible] یاد کرد [illegible] گفته اند که او
[illegible] گفت اند [illegible] و مجاهد [illegible]
[illegible] ذو القرنین [illegible] ذو القرنین [illegible]
بود [illegible] و گفت اند [illegible] آفتاب [illegible]
که او مشرق و مغرب بادشاه [illegible] و گفت اند [illegible] ذو القرنین [illegible] مادر و پدر [illegible]
[illegible] امیر المومنین علی [illegible]
ذو القرنین [illegible] گفت [illegible] خدای را دوست داشت
و خدای او را دوست داشت و نصیحت کرد [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] گفت [illegible] قوم [illegible]
غایب شد و باز آمد [illegible] که [illegible]
[illegible] انا مکنا له یا ذا القرنین [illegible] در زمین قدرت دادیم [illegible]
سببی و وسیلتی که او را [illegible] از سلاح و هر چیز که
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] هر چیز که
[illegible] مغرب [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] و گفت فی [illegible] کفت [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت [illegible] حمئة و او گفت
[illegible] کعب الاحبار گفت [illegible]
[illegible] عبد الله عباس گفت [illegible] حامیة [illegible]
[illegible] حامیة [illegible] فرستاد [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]

چنین یافتم که فرو میشود در [illegible] و گل و دود میشود در چشمه [illegible] گفت که [illegible] سه دیگر هست که
در این قول دلیلت میکند و آنکه گفت که او گفته است قد کان ذو القرنین نبیا و صدیقا ملکا [illegible] الملوک و سجد
له المشارق والمغارب حتی [illegible] ارض [illegible] فرای مغرب الشمس [illegible]
و ثاء حمئة [illegible] سیاه باشد ابو العالیه گفت آفتاب در چشمه فرو میشود که آن چشمه [illegible]
ووجد عندها قوما ذو القرنین نزدیک آن چشمه قومی را یافت و ما ذو القرنین را گفتیم یا ذا القرنین
با ایشان هر دو کار بکن [illegible] استحقاق [illegible] ایمان نیارند [illegible] کنی یا [illegible] و اگر ایمان آرند [illegible]
ایشان طریقه و سیرت نیکو و پسندیده گیری [illegible] ذو القرنین گفت اما آنکه
کافر باشد و ظلم کند او را عذاب کنیم آنگه او را باز برند بخدای خود و خدای [illegible] کند خدای عذاب کند او را
عذاب منکر [illegible] و اما آنکه ایمان آرد [illegible] جزای [illegible] کرده باشد [illegible]
باشد که بهتری [illegible] جزای آنکه کرده باشد [illegible] گوییم او را از فرمان [illegible] باشد و گفت
با او سخن خوش گوییم **قوله تعالی** ثم اتبع سببا حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی
قوم لم نجعل لهم من دونها سترا کذلک وقد احطنا بما لدیه خبرا ثم اتبع سببا حتی اذا بلغ بین
السدین وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولا قالوا یا ذا القرنین ان یاجوج
وماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لک خرجا علی ان تجعل بیننا وبینهم سدا قال
ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوة اجعل بینکم وبینهم ردما آتونی زبر الحدید قطرا
فما اسطاعوا ان یظهروه حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله نارا قال
آتونی افرغ علیه قطرا وما استطاعوا له نقبا **الایة** آنگه متابعت سببی و طریقی کرد یعنی [illegible] که
جانب مشرق [illegible] تا بجایی [illegible] آفتاب بود آفتاب را یافت که بر می‌آید بر قومی که
ایشان را از آفتاب حجابی نبود و ما ایشان را از آفتاب ستری و پوششی نکرده بودیم قتاده گفت برای آن
آنجا بود که ایشان [illegible] بودند که [illegible] ممکن [illegible] در سردابها
[illegible] بود که در زیر زمین کنده بودند چون آفتاب [illegible] در سردابها شدندی و چون
آفتاب [illegible] آمدندی و طلب معاش کردندی حسن بصری گفت زمین ایشان
احتمال بنا نکردی چون آفتاب برآمدی در آب فرو شدندی و چون [illegible] برآمدندی و گیاه
زمین خوردندی [illegible] ابن جریج گفت وقتی لشکری [illegible] رسید ایشان را گفتند
[illegible] که آفتاب [illegible] گفتند ما [illegible] تا آنگه آفتاب برآید تا بدانیم که
این که شما میگویید [illegible] استخوانهای بسیار دیدند گفتند این چیست گفتند
وقتی لشکری اینجا رسید و آفتاب برآمد همه هلاک شدند [illegible] استخوانهای ایشان است ایشان چون
این بشنیدند برگشتند [illegible] گفت مردی دیدم که حدیث میکرد [illegible]
بود و میگفت که من [illegible] گفتند میان تو و مطلع آفتاب [illegible]
[illegible] دیدم که گوشهای ایشان [illegible]
بود یک گوش [illegible] وقت [illegible] که با من بود [illegible] ایشان [illegible]

ایشان

ایشان گفت که ما آمده‌ایم که ببینیم آفتاب چگونه برمی‌آید گفت ما در این بودیم که آوازی شنیدیم چون صلصله
آواز آهن از آن هیبت بیفتادم و بیهوش شدم چون با هوش آمدم ما را بروغن [illegible] آفتاب را
دیدم که بر آب آفتاب افتاده بود [illegible] و چون آسمان را دیدم چون دامن خیمه
چون آفتاب بالا رفت ما را در سردابه بردند و آمدند [illegible] بود [illegible]
و ایشان [illegible] ماهی میگرفتند و در آفتاب می‌افکندند تا بریان میشد کذلک یعنی [illegible]
القرنین اینچنین بود که ما صفت کردیم بعضی گفتند چنانکه او را بمغرب رسانیدیم بمشرق نیز رسانیدیم
و چنانکه بمغرب گروهی را یافت بمشرق نیز یافت و چنانکه در ایشان حکم کرد و علم ما بحال او
و آنچه نزدیک او بود محیط است از لشکر او و اسباب ملک و پادشاهی او قوله ثم اتبع سببا یعنی
متابعت سببی و طریقی کرد و میرفت تا میان دو کوه رسید و آن دو کوه است که ذو القرنین میان آنها
سد کرد میان یاجوج و ماجوج [illegible] میان [illegible] است [illegible]
دونهما از پیش آن دو کوه قومی یافت که ایشان نزدیک نبودند که گفتاری فهم کنند و سخن دانند از آنکه
زبان ایشان کس [illegible] ایشان [illegible] ترجمانی که در میان ایشان بود [illegible]
و شاید که ایشان [illegible] بود که با آن مرادات و مقاصد ایشان مفهوم کنی [illegible]
[illegible] و گفتند ای ذو القرنین یاجوج و ماجوج دو قوم‌اند که در زمین فساد میکنند و عدد [illegible]
[illegible] وهب و مقاتل گفتند ایشان از فرزندان یافث بن نوح‌اند کعب گفت که ایشان از فرزند
آدم‌اند و سبب آن بود که وقتی آدم محتلم شد و نطفه او [illegible]
و ضیاع آب و خدای تعالی از آن [illegible] یاجوج و ماجوج [illegible] و فساد ایشان در زمین آن بود که آدم خوار [illegible]
کلبی گفت در وقت ربیع [illegible] و هرچه [illegible] بخوردندی و هرچه خشک بودی [illegible]
[illegible] عبد الله گفت من از رسول [illegible] حدیث یاجوج و ماجوج را گفت هر یک از ایشان [illegible]
که هزار [illegible] هیچکس از ایشان نمیرد تا از صلب خود هزار فرزند نبیند که سلاح
برداشته [illegible] گفتند یا رسول الله ما را صفت ایشان بگو گفت ایشان سه گروه باشند صنفی از ایشان
[illegible] و صنفی ایشان [illegible] گوشها [illegible] که یکی را لحاف کنند و یکی
را [illegible] و هیچ حیوان [illegible] که او را [illegible] و [illegible] ذو القرنین
[illegible] ذو القرنین [illegible]
[illegible] و ایشان [illegible]
[illegible] دیگر
[illegible]
گویند [illegible]
گویند [illegible] زمین [illegible] ذو القرنین گفت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

خداوند کویی و دعوی و تکلیف با او بطاقتی نکنی خدای تعالی گفت من ترا چندان قوت و طاقت دهم که بدین
کار قیام توانی نمود و دلت روشن کنم و بصیرت قوی کردانم و دلت بجایی دارم که از هیچ چیز نترسی و من لشکر
کنم تا هیچ چیز بتو غلبه نتواند کرد و در آهنگ کشاده کردانم تا هرجاکه خواهی توانی رفت و سینت فراخ کنم تا همه علم
و نور و ظلمت ترا مسخر کردانم تا هیچ لشکری با تو نباشند تو از ایشان نترسی و اما دی باشد و ادرما یه و ظلمات از پی
تو تو را احصا باشد چون خدای تعالی بگفت ذوالقرنین گفت سمعت و اطعت فرمان ترا آنگاه قصد
مغرب کرد و بدان امت رسید که ایشان را ناسک گویند جمیع کسانی که عدد ایشان بجز خدای تعالی نداند بانها
مختلف و لغات با ایشان کار ساز ناکرد در حد آمد ببایدند سرا ایشان آنگاه نور را داد در میان ایشان
و ایشان را بخدای دعوت کرد قومی ایمان آوردند و اکثر بکفر مقام کردند مومنان را با لشکر خود آورد
و ظلمت را بکافران کاشت تا که ایشان در بحارها و غارها خود اسیر کشتند و در راه هیچ چیز نرسیدند
طعام و شراب بدیشان نامدند و ایمان آوردند و حمله زمین مسخر او شد و از مغرب با لشکر عظیم که
بجانب راست نهاده بود از پیش و پیش و بر یک ادیبس لشکر شر و قصد آن قوم کرد که ایشان را هاویل
گویند تا بجا خود پناه بزرگ در دریا ها رسید حق تعالی او را الهام داد که کشتیها بسیار ساز داد و هم قوم را
کشتی ساخت به مقدار حاجت و چون از دریا بگذشت بفرمود تا آن کشتیها را هم بکشادند و هر یک تخته بر گرفتند
چون به دریا دیگر رسیدند از همین تختها کشتیها ساختند و بگذشتند و همچنین کرد تا بمشرق رسید با ایشان
همان معامله کرد که با اهل مغرب کرده بود و آن زمین را نیز مسخر کرد و آنگه روی بمیان ایشان
که یاجوج و ماجوج رسید و انس در دیو بودند و در حصون بود تا بجایی رسید که ایشان مسلمان بودند
و او را گفتند ای ذوالقرنین در میان این کوه خدای را خلق است که آدمیان باشند همچون بهایم کیا خورند
و چون سباع و وحوش درند و همه خلق خدای را چنان می افزایند که ایشان اگر همچنین بمانند زمین
چنان بستانند و اهل زمین را از زمین برانند و هر وقت که ما منتظر باشیم با ایشان قتال کرده باشند و ذلک
قوله تعالی قالوا یا ذا القرنین ان یاجوج و ماجوج ای ذو القرنین یاجوج و ماجوج در زمین فساد
و خراب میکردانند هیچ میتوانی که ما ترا خراجی دهیم خود خراج بیم را که آنرا سد کنی
تا در میان ما و ایشان سدی کنی و راه ایشان را ببندی ذوالقرنین گفت ما مکنی فیه ربی خیر آنچه خدا
مرا داده است از ملکت و قدرت بهتر است و نیکوتر شما مرا یاری دهید و بقوت مدد کنید تا من سد
شما و ایشان سخت کنم [illegible] و سنگ بسیار و آهن و روی و مس چندانکه توانید جمع کنید ایشان رفتند
و آنچه ذوالقرنین خواست جمع کردند آنگه گفت تا من بدهم و ایشان را بیشم آنکه بیاله آن کوه آمدند بتراشید
و کوهی یاد دید و ماده بیک شکل و بتقدیم مرد دو بهره [illegible] امیرالمومنین علی ع گفت [illegible]
ایشان یک دست بیش بیست [illegible] ایشان دندان و چنگال دارند چون سباع [illegible]
خود را بآن بپوشند [illegible] بزرگ [illegible] گوشت [illegible]
بکی را لحاف کنند و یکی را دواج [illegible] ایشان [illegible] هزار فرزند [illegible] تمام شود
[illegible] که بخواهد مردن [illegible] از دنیا [illegible]
چندانکه ما را پایان باشد ایشان را ماهی آید بگیرند و ذخیره کنند و آواز ایشان چون آواز کبوتر باشد

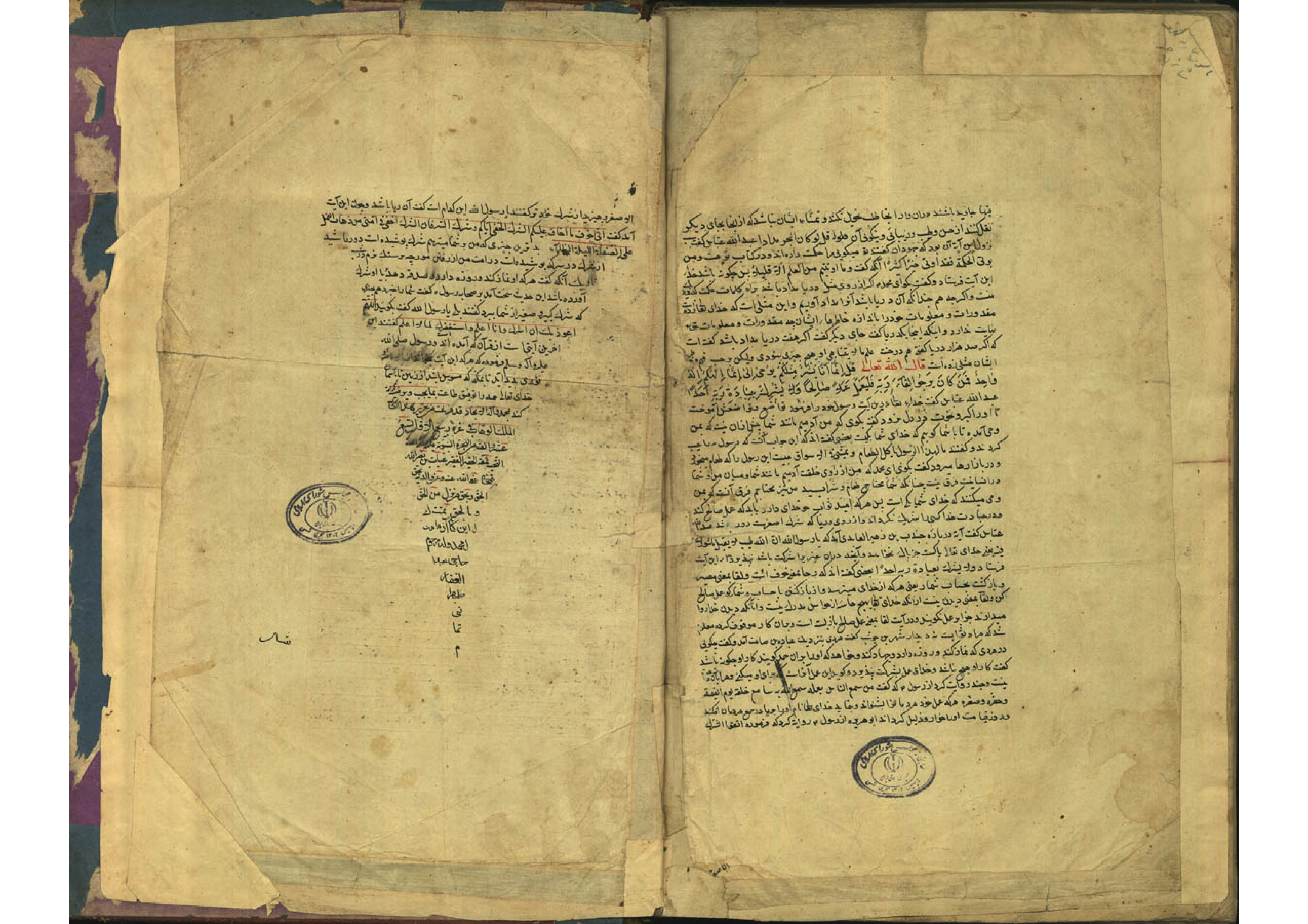
وآواز

وآواز ایشان چون آواز کرگ باشد و جفت چنان کیرند که بهایم [illegible] تا نخستین روز کشتان باشد از
جانب مشرق ذوالقرنین چون آنجا رسید بفرمود تا از میان آن دو کوه صد فرسنگ طول و صد فرسنگ پهنا
فرسنگ و بنیاد آن چندان بکندند که بآب رسید آنگاه بفرمود تا آنرا سنگ آوردند و هرکه رستم
سنگ آوردند بفرمود تا بجای کل مس و روی که اخته بود ریختند تا همچون عرق کوه شد آنگاه همچنان
آوردند و سنگ و هیم نهادند و روی و مس در میان آن نهادند و با آتش میدمیدند تا که [illegible]
تا آنکه که با بالای کوهها برد مقدار [illegible] آن سد چنان که [illegible] برد یک خط سیاه و یکی سرخ و یکی
سرخ و یکی زرد [illegible] آهن و سرخی مس آنگه ذوالقرنین [illegible] زمین نهاد و بمشرق و شهرها میکشاد
و دعوت میکرد تا بجایی رسید و قومی را دید نیکو سیرت با انصاف و داد حکم بعدل و قسمت بسویه
حال ایشان یکسان و کلمات ایشان یکی و طریق ایشان راست و دلهای ایشان متالف و سیرتهای ایشان [illegible]
یکی [illegible] و عمرشان دراز بود و در روی [illegible]
نبود [illegible] ذوالقرنین از ایشان متعجب ماند و گفت ای مردمان شما چه قوم
که من در اطراف زمین چون شما مردم ندیدم مرا خبر دهید که چرا گورستان بر در سرای شماست
گفتند تا مرگ را فراموش نکنیم گفت چرا سراها شما را در نیست گفتند چرا که در میان ما دزد
نیست گفت چرا شما را امیر و پادشاه نیست گفتند از بهر آنکه ما کاری نکنیم که امیر ما را ادب
کند گفت شما را چرا حاکم نباشد گفتند از آنکه ما انصاف از خود بدهیم گفت چون است که شما کینه
ندارید گفتند از آنکه مخالفت و خصومت را نکنیم گفت چرا در میان شما درویشان نیستند گفتند از آنکه
حق ایشان با ایشان دهیم گفت چگونه است که عمر شما دراز است گفتند از آنکه ما راه حق کار کنیم [illegible]
کنیم گفت شما چرا نخندید گفتند از آنکه ما از گناه میترسیم و با استغفار مشغولیم گفت شما چرا غمناک
نیستید گفتند از آنکه ما تن در بلا نهاده ایم گفت [illegible] شما [illegible]
بودندی و از ظالمان عفو کردندی و با کسی که بر ایشان بدی کردی نیکوئی کردندی و امانت نگاه
داشتندی و بر نمازها محافظت نمودندی و بعهد وفا کردندی [illegible] دعای ایشان مستجاب
بود و برکت صلوح ایشان باران [illegible] فراوان بود و [illegible] گفت که یاجوج
و ماجوج [illegible] باید و آن سد را میلیسند تا نزدیک شود که شعاع آفتاب را ببینند چون
در آید گویند فردا آییم و آن سد را تمام بلیسیم [illegible] خدای تعالی آن را
همچنان کند که اول بود تا بجایی چنان اتفاق افتد که یکی از ایشان گوید [illegible]
بود گویند [illegible] فردا بیاییم و این را تمام بلیسیم و در شهرها بیرون آییم ان شاء الله تعالی و دیگر روز
بیایند چنان باشد که رها کرده بودند تمام را بلیسند و در شهرها آیند و آبها بخورند و جمله مردم
از ایشان بگریزند و در حصارها شوند و جمله زمین [illegible] آنگه گویند که زمین را مسخر کردیم قصد
آسمان باید کردن و تیرها در آسمان اندازند و تیرهای ایشان خون آلود باز آید و خدای تعالی کرمی را بر ایشان
کار در کند تا همه ایشان بمیرند [illegible] و چهارپایان ایشان را بخورند
چنانکه گیاه خورند و مردمان از حصارها و قلعها بیرون آیند [illegible]

مکه و مدینه و بیت المقدس که برین سد جا مقر نیابند قوله فاعینونی بقوة دین خلوف کرده اند گفته
که آنست که مردمان یاری دهند و مزد و روزی کنند و گفته اند که قوت آهنست حتی اذا ساوی چون راست
و میان آن دو کوه سنگ و آهن و مس در هم تمام کردانید سعید بن ابی صالح گفت مرا چنین روایت کرده
که صفی سنگ و آهن و در میان نهادند و صفی هیزم چون تمام شد ذو القرنین فرمود که انفخوا و دمید
و هیزم را سوختند کردانید ایشان بدمیدند تا آنکه آنرا آتش کردانیدند یعنی آن سنگ و آهن آتش
کردید گفت بمن آرید مس گداخته تا من برین سد ریزم و آنرا محکم کردانم چون آن شد و سد محکم و
تمام کشت ایشان نتوانستند که بر زبر آن آیند از آنکه بلند بود و نه قدرت آن بود و نتوانستند که آنرا
سوراخ کنند از آنکه پهنا پنجاه فرسنگ بود والله اعلم قال الله تعالی قال هذا رحمة
من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد ربی حقا وترکنا بعضهم یومئذ
یموج فی بعض ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا وعرضنا جهنم یومئذ للکافرین عرضا
الذین کانت اعینهم فی غطاء عن ذکری وکانوا لا یستطیعون سمعا افحسب الذین کفروا
ان یتخذوا عبادی من دونی اولیاء انا اعتدنا جهنم للکافرین نزلا الایة ذو القرنین گفت
این رحمت خدای من بود این سد که کردم و این بند که برآوردم رحمت از خدای تعالی بود چون وعده
خدای آید و قیامت نزدیک آید و اشراط و علامات ظاهر کرد خدای تعالی آنرا خورد کرداند و با زمین
برابر کرداند و این وعده است که خدای داده است و وعده خدای من حق و صواب و ترکنا بعضهم
و بگذاریم ما خلقان را آن روز که این سد شکسته کردد و قیامت نزدیک شود بعضی از ایشان با بعضی
آمیخته کردند و بعضی آمیخته کردند چون موج دریا مختلط و مضطرب شوند دیوان و پریان و آدمیان
و وحوش و بهایم و سباع همه درآمیزند همه حیران و سرگشته باشند از دهشت آن روز و بعضی با [illegible]
در روند و صور شاخی است بزرگ آن در دهان اسرافیل و سر دیگر در زیر عرش و از [illegible]
سجود در اقطار و جوانب [illegible] رسول گفت شب معراج اسرافیل را دیدم ایستاده یکی
در پیش نهاده و یکپای در زمین نهاده و چشم در زیر عرش کشیده تا کی فرمان باشد که در دمد
فجمعناهم جمعا ما همه خلقان را جمع کنیم جمع کردنی و دوزخ را عرض کنیم بر کافران که چشم باز ایشان
در پوشش و غطاء بود از یاد کرده من از من و آیات من غافل بودند و چشم دل خود را
از نور شناخت و نظر کردن در معرفت پرده بر نهادند و گفته اند که مراد بذکر قرآن است یعنی
در قرآن و آیات او نظر کردند و نتوانستند که آنرا بشنوند افحسب الذین کفروا آیا می پندارند
آنانکه کافر شدند که کردند ایشان بندگان مرا دوستی از غیر من بر جای خود و از جنگ من نگاه
دهد بعضی ایشان آنکه کافر اند از اولیا و دوستان که کوفر اند بدون من روز قیامت هیچ نفعی
حاصل نشود و ایشان را جایگاه مهر دوزخ عذاب پدید نشود و ایشان از عقاب کجا رهند و از عذاب
ما چگونه خلاص یابند که ما نهاده ایم و ساخته ایم و آماده کرده ایم کافران را دوزخ نزلا
و منزلی و مقامی و بعضی گفته اند که نزل طعامی باشد و مراد بعبادی عیسی و فرشتگان و بعضی ایشان
فرداد برگزیدند از ایشان عبد الله عباس گفت مراد شیطان و اصنام اند پس چنانکه گفت گفت ان

الذین

الذین یدعون من دون الله عبادا امثالکم قال الله تعالی قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا
الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا اولئک الذین کفروا بایات
ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمة وزنا ذلک جزاؤهم جهنم بما کفروا واتخذوا ایاتی ورسلی هزوا الایة بگوی ای محمد که خبر دهم من شما را با آنکه زیانکارترین همه ایشانند
بکردارها و آن ذکر خسران کرده که حال ایشان از ایشان کرده بجایی آنکه فائده تجارت سود کار کنند
و امید سود دارد چون بکرد بدل سود زیان بود و بعوض زیاده نقصان و هرچه کرده باشد
روی خسران آن زیانکاری که سعی ایشان و آمد و شد ایشان و کردار ایشان باطل باشد فقد ضل
سعیهم افتاده در دنیا ایشان که بجای خود و نیز بوجه نامود و بجود آرند و هم حسبون انهم
یحسنون و آنکه ایشان پندارند که کار نیکو میکنند تا مراد بایشان کیست گفتند قسیسان و رهبانان
عابدان و ترسایان ابو الطفیل گفت عبد الله الکوا از امیر المؤمنین علی از این آیت پرسید گفت
هم خروراند یعنی خارجیان و آنکه گفت انت و اصحابک منهم تو و یاران تو از ایشان اند اولئک
الذین کفروا ایشان آنانند که بایات خدا و خود کافر شدند و بعث و نشور و ثواب و عقاب
را کافر شدند عملهای ایشان باطل و نیست شد یعنی بو [illegible] مدرا هر آنکه نیز وجه نامود
کردند و ایمان ایشان درست نشد فلا نقیم لهم یوم القیمة وزنا ما فردای قیامت ایشان را
وزنی ننهیم و با ایشان مبالات ننمایم یعنی حقیر و خوار دارا ایشان کنیم ابو القاسم بلخی گفت معنی
آنست که اعمال ایشان را در ترازوی طاعت هیچ وزنی نباشد از اعمال کرده بود و هیچ خود باشد او
سعید خدری گفت روز قیامت میآیند با اعمال که نزدیک آن بود که او کوههای تهامه قوی
باشد چون در ترازو نهند وزن هیچ وزنی نباشد ابو هریره از رسول روایت کرده که روز
[illegible] مرد [illegible] بگوی یعنی که میآید آنکه بچند چندان وزن نخواند که پشه و اگر خواهی که
[illegible] این جای بخوان فلا نقیم لهم یوم القیمة وزنا آنکه حق تعالی گفت ذلک جزاؤهم این جزاء
[illegible] ایشانست بعقوبت دوزخ آنکه کافر شدند بآیات ما و پیغمبران ما را افسوس داشتند
و ایشان را استهزا کردند قال الله تعالی ان الذین امنوا وعملوا الصالحات
کانت لهم جنات الفردوس نزلا خالدین فیها لا یبغون عنها حولا قل لو کان
البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا الایة بدرستی که آنکه
ایمان آوردند و عمل صالح کنند بهشتها فردوس نزل طعام و مقام ایشان باشد که از آنجا نه
تا ابین چندین در جای بهشت فردوس است و پیدا بهشت از اعلا آید و ما فوق آن عرش خدای
بود چون از خدای طاعت خواهید فردوس خواهید و بهشتها فردوس جایست در او هیچ و
هرچه در بهشت از اعلی و آکوت چد سم است و هر از دوست و هرچه در لعفا بود از دوست
خدای تعالی آنرا بعوض خود آفریده است در دنیا و روزی بفرماید تا پنج بار در شب کشاید و او را کوید
ازدادی طیبا و جنانی و بیاید طیب و حسن و خوشی و نیکو بیفزا و روان دوستان من که
الوجار گفت از فردوس بهشت جای بهشت و آن جای آنانست که امر معروف و نهی منکر کنند که





این کتاب از مال حاج الحرمین شریفین کهف الحاج والمعتمرین حاجی عبد الغفار طهرانی
عظم [illegible] درجه [illegible] في يوم چهارشنبه [illegible] ۱۲۰۲ [illegible]
و این کتاب از مصنفات قدوة المفسرین الشیخ ابو الفتوح الرازی [illegible]
[illegible]
والسلام

